

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سبحان الذي علم الانسان علاج الابدان لشفاء الاسقام + واثرا الفاعل بالقابل في الارواح
 والجنان لصحة الالام + خصص لكل داء دواء + وقد رفي الكل شفاء + واصلم سوء المضل
 لحفظ الصحة بميزان الحكمة الحقيقية + وركب الطبائع لازالة العلة على نهج قانون
 الحكمة الاصلية + نوع اجناس المزاج الثاني من كيفيات الاوائل + وفصل اصناف المركبات
 من كميات الفواعل والقوابل + تعاليت ربنا زهرا جواهر اجسام بالاعراض وربها بالتجربة
 والقياس بحسب الاغراض + محمد ك بعد ما خلق بل لا احصى ثناء عليك انك انت العلم الحكيم
 افضل الصلوات واكمل الصلوات على من ارسل بالفرقان الذي ورد اياته دواء التنسيات
 وحرب اوراقه شفاء العصيان خاتم الانبياء محمد الذي استل اصول الدين في الفرش +
 وابنى فروع اليقين على العرش شجرة شريعته مقر قلوب المؤمنين وقشرة طريقهم محلل
 ارواح المنكرين وتنسيك سنته مقوى اركان المسلمين + وتفسير احاديثه مفتت
 اجزاء المناقذين + وعلى الله واصحابه الذين درجاتهم على وجهم اولى مفتحين انهار

حدائق الدین - مُتَسَكِّين انوار حقانوتین + مادام الاشجار مثمرة + ولا مطار ممطرة + برحمتك
 يا ارحم الراحمين اما بعد فيقول عبد الضعيف المستعين بفضل الله تعالى على بن حكيم حضرت الله
 عفا الله ذنوبهما وستر غيوبهم قد صرفت عمري في اكتساب العلوم النقلية والعقلية بالاصولية
 والفرعية حاضرا في حضرة العلماء الحكماء خصوصا الطب بشرافته موضوعا بالنصوص
 القطعية وفضيلة مسائله بالادب النبوية حصيلة في زمان سلامة الاجوال واوان قوة
 الافعال ثم طالعث اكثر كتب الهند من والمتاخرين من الكليات والمجربات المفردات والمركبات
 فتا وجدت فيها اثر من الادوية الهندية والدر كسنية وقد كنت اعرفها بقدر طاقتي
 اردت ان اجمعها مع صور اطباعتها ودرجة الكيفيات وشربة الادوية واصلاح الضرر
 التي حصلت لي بالقياس والتجربة واخبار الثقات الذين يلزم الوثوق على اقوالهم وباحد اس
 الصائبة من ابائي واسألتني رحمهم الله كما هو داب السلف افادة للطلباء خصوصا الولد
 الجفني رضاعا على صاناه الله اعلم وشرعت فيه موبيا بفوائد اسماء الاشياء المفردة مع
 المركبات التي من اخذ عنها والمجربات التي من بعض المجربين الذين لهم تراكيب حسنة
 وصنائع لطيفة فجمعتم كتابا موسوما بالفوائد الحمودية بتوفيق الصمدية السرمدية
 سائلا ان يبتني به ميل الذكر وجزيل الاجر ضارعا الى من ينظر اليه من سليم الازهان
 ان يستترز لي من البيان ويصلح خللي من العيان فان الانسان قد يقع في
 الذي هول والنسب ان بالله التوفيق وببيرة ازمة التحقيق وهو حسي ونعم الوكيل
 بسم الله الرحمن الرحيم اليه يصعد الكلم الطيب من بهو كياهي كه از زين رويده وده لاشريك
 له كويد غنچه اش چون بن نايد واد بوي صلوا عليه ميگويد بار بار يش چو بر بار سيدة لذت از ستمو اي چو
 آما بعد ميگويد ارجح الناس اضعف الاساس ابن محمود كني تغمه الله بغفرانه واسكنه بحبوبة جنانة كه از حد اث
 سن تا بلا غت ان مصروف بتعلم علم صرف ونحو معقول ومنقول ودر جلب اساتذة زمان اكا بر دور ان خصوصا
 و تلمذني حضرت قبله عليه وكعبة قدسية بران قياسات كونية دليل اشكالات اتاجية محروم معقول ومنقول بر رسوم علل

نامیده اند زیرا که شت یعنی شش و رس بمعنی مرز و نکشت و پوتی و کر نته الفاظ مترادف بمعنی کتاب پس در کتاب مذکور
 در هر بابی مثل مرز آنها ادویه و اسامی نوشته اند چنانچه از اسامی مذکوره ماهیت و خواص افعال نیز مستفاد می شود
 بحول الله از ترجمه ظاهر خواهد گردید و از کتب دوم مخلص و فعل بمجه او و به نظام هر میشود زیرا که در وی بمعنی همه و کن بمعنی
 فعل بعینه در کتاب مسطور همه فعل او را مرقوم اند لهذا این اجماع بر سوم گشت و کتاب سوم منسوب بسوی حکیم همنر
 که مصنف او بود و گویند که دهنتر حکیم عظیم و او تار و بانی سبانی طبابت و مصنف کتب بود در وصف او کتب هندی
 نموده اند و در کتاب مذکور هم همانهاست یا و هم خواص فعل است و کتاب چهارم مصلح مضارب است بعینه فلان و ارا
 مصلح فلان دام و وفلان سم را بحق فلان در مان است جمع ساخته و از عالمان و مترجمان علم هندی بآن سنکرت
 بزمان فارسی ترجمه نموده و در کتب مانند معدن الشفاء و دستور الاطباء و تالیف شریف و مخزن ادویه که مشتمل بر بعضی
 ادویه هندی است مع کتب متعلقه فارسیه فراهم آورده مسوده با و الدمر حوم که بعبارت عربی بود بفارسی ترجمه نموده
 و خطبه کتاب استطاب تیمنا همان داشته و نباتاتی را که آوردن آنها ممکن بود طلبیده و آنکه ممکن نبود خود رفت
 و ملاحظه نموده و یا از ثقات شنیده ماهیت آن نوشته اکثری را تجربه آورده و بعضی را باعتبار کتب هندی قدیمه
 گذرانسته بقید تحریر در آوردم که افاده خاص عام شود و هر کس بدعا خیر یابد کند و از جمله باقیات صالحات بماند
 از انجا که آبا و اجداد و فقراست بخادمی درگاه خواقین کامگار و سلاطین عالی تبار بعینه خاندان نقشبندی و
 و دوران مضیعه علیه نور بخش مهر و ماه عالم پناه نظام الملک آصف جاه داشتندی بنا بران در عهد فرمان فرما
 رئیس عظیم نواب افخم دلی ملک دکن عالم هر علم و فن بندگان حضرت قدر قدرت خدیو زین و زمان خداوند کمین و
 حکمان ذریعه اسرار و وسیله آرامش عالمیان ظل ظلیل ایزد متعال نایب بمثل دادار بهمال مظفر اتم پروردگار
 رحمت اعم از فرید کار باغی نهانی اساس جهانیا فی مشیت قوانین قیمتی سکا المودین الله القادر میر اکبر علیخان بجهاور
 سکندر جاه کیو الی بلرگاه رستم دوران مظفر الملک ارسلو زمان نظام الملک نظام الدوله آصف جاه
 ابد الله تعالی بلکه و سلطنته بجهت هدیه انجناب محله القاب در سن یکزار و دویست و بیست و پنج در دار السلطنت
 حمید رابا و صانها الله تعالی عن لغتن و الفساد جمع و تالیف نموده مرتباً ختم و بیعتی تذکره الندیادو کار رضا
 کردم الله سبحانه و تعالی مقبول نما و مصنون از طعن طاحن اگر و اندولان الله علی کل شیء قدیر

مگر بقدرست که جزو مادی نیست جزو صوری است بهر آن داخلی است نه خارجی و غرض ایشان همین است
پس معلوم شد که کاس را در تقویم بدن داخلی است و دیگر آنکه هیچ مرکب خالی از ماده و صورت نیست و پس
آن چهار چیز ماده و صورت فایض بعضی از سما و کون و بعضی از اندک و الله اعلم بالصواب و در تفرع نمودن مکان
و متعلقات آنها هم شکوک است مگر اینقدر کافی است که هر یک را بمسکله دیگرست که بران دیگران را نزاع می شود
مسکله هندیان و دیگر و مسکله یونانیان و دیگر پس توفیق چگونه خواهد گردید ترکیب بدن و غیره از عناصر برین
میگویند که منی مرد و فریست و عنصر آب دران غالب و دیگر عناصر نیز دارد و خون حیض زن شمسی است عنصر آتش
دران غالب و باقی عناصر هم دارد و توفیق که مر بازن نزدیکی کند حرارت آتش مرد و با دراز محلس روان می سازد
و با دمنی متفرق را از محلاش سائل گرداند طرف ذکر آورده بیرون میکند و منی دو فرج می افتد و با خون
زن آمیخته میگردد و با ولین با ده را در رحم می سازد و چونکه ارتفاع موانع و وجود شرط باشد در رحم قرار بگیرد
و آن مرکب از عناصر خمسه است عنصر باد از غذاست مادر و جمیع آن ماده بدو می رسد و عنصر آتش از پخته
میکند و از عنصر آب نری حاصل آید و از عنصر خاک انجماد سختی رونماید و بسبب عنصر سما و طول و عرض و عمق
حاصل میشود و آن عنصر سماوی که عبارت از روح و نفس است در وقت انفصال ماده طرفین معصوب آن ماده
می آید و وجود بدن حاصل می شود و همچنین وجود سایر مرکبات موقوف برین پنج چیز است با نحای مختلفه
پس از اینجا ظاهر شد که بر مذهب اینان امر سما و جزو مفهوم موالید ثلثه است و الله اعلم بحقیقه الحال
فایده دوم در کیفیت خلقت انسان بدانند که وجود آدم علیه السلام و حوا از عناصر محض بقدرت جناب
الله تعالی شد و پس از آن چون منی مرد و با خون زن در رحم جمع می آید و استعداد قابلیت علوق بهم رسان
گرمی عنصر آتش در جوشش می آید تا چنین صورت بندد و برو هفت حرم تو بر تو حصول می پذیرد چنانکه از چوبیدن
شیر رخوه حاصل میگردد و دران پرده یا ماده بچه در راه اول مانند آب منی غلیظ می باشد و در راه دوم بسبب گرمی
و سردی و باد ماده مذکور پخته شده سخت و آمیخته میگردد و اگر ماده فرزند زنی است گرمی باشد و اگر دختر است مرجم
و اگر غشی است مانند غنچه سنبل می باشد و در راه سوم مادی سرد و دست و دو پا بطور آمده مرتفع میگردند
و مادی اعضا اعضا اند که بطور می آیند و میان حکما اختلاف است که اول کدام عضو صورت می بندد

نزد بعضی اولاد سزیر که محل اوراق است پس از آن باشد و هر چه اشرف باشد اول صورت بند و دوز و بعضی دل
 زیر که جای نفس و جان است پس اشرف باشد و بعضی گویند که اول ناف میگرد و زیر که سایر اعضا کجاست بواسطه ناف غذا
 پرورش خود از مادر خود می یابند و چون ناف وسیله پرورش است باید که در خلقت پیش از سایر اعضا بود و بعضی میگویند
 که اول دست و پا پیدا میشوند زیرا که پرورش جنین موقوف بر وسعت محل است و وسعت محل بواسطه تحریک و کشش
 می شود و بعضی گویند که اول تن میانی موجود میگردد زیرا که دیگر اعضا بمنزله شاخه اند و این بمنزله بیج و تنه است
 پس باید که اول میانی تن مخلوق گردد و بعد سایر اعضا و احکیم دهم منقول است که این همه اقوال بعضی بعضی
 معارض اند و بر تقدیر تسلیم آید مذکور ه ظنی فایده یقین نمی دهند بلکه جمیع اعضا یکباره کی پیدای آیند و بعضی
 از کمال صغر محسوس نمی شود بعد بختگی همه در نظر می آیند چنانچه بار نفع خسته و ششم خسته همه موجود است لیکن
 بسبب غایت صغر بعضی دیده نمی شود و پس از رسیدگی همه مادیه میشود و در ماه چهارم جمیع اعضا ظهور می پذیرد
 و دل اندک موجود میگردد و از آن جهت جنین را آرزو بر سنگنت حواس میشود و او باعث مستلذات زن
 حامله است و از اینجا است که حامله را صاحب روحان میگویند و آنچه آرزو کند باید داد و اگر موافق آرزوی حامله نشود
 همان حاسه از بچه نقصان می پذیرد و هر خصلتی و فعلی که باری تعالی در بطن خواسته است مناسب آن در مادرش
 آرزو پیدا میکند و در ماه پنجم از ماه چهارم افزایش گردد و در ششم ماه عقل فایز میگردد و در هفتم ماه تمام اعضا ظهور
 تمام می یابند و در هشتم ماه روح را حرکت انتقالی پیدا میشود و گاهی در جنین می باشد و گاهی در مادرش انتقال
 کرده می آید بسبب همین معنی مولود هشتم ماه نیز می رود و بعضی در پنج شب میگویند که چنانچه روح در ماه هفتم و نهم انتقال
 پیدا نمی شود جواب ظهور هر شی موقوف بر استعداد و قابلیت است و استعداد و قابلیت بغير رسیدن وقت آن نمی آید
 پس ظهور انتقال موقوف بر ماه هشتم است نه هفتم و نهم و الله اعلم و در ماه نهم و دهم و یازدهم تا هجدهم اوقات تولد
 و فقیر بعد و سال کامل نیز تولد مولود دیده است اما اینقدر درازی زمان خالی از عارضه نیست و نباشد و بدانکه وقتی که اجتماع
 مائین شود در آنوقت هر خلطی که در آن ماده غالب باشد و شخص از آن حادث گردد و خاصیت همان خلط غالب است و پس مردم
 باعتبار آن وجه بر هفت صفت اندسته از آن بسیط و چهار مرکب یک صفت خاصیت با دو و دم خاصیت بلغم سوم تلخه چهارم
 باد و تلخه پنجم باد و بلغم ششم تلخه و بلغم هفتم بر سه خلط است که خاصیت باد و روغلا متش اینکه بیدار میماند و سردی

خوش نماید و صورتش خوب نباشد و دوزخ و حاسد و بدکار باشد و بر سر دود و قص میل دارد و پاشنه پای او بطرف دوزخ
و موی سر و ریش اندک خرد و خشک باشد و غصه ناک بود و فاضل بدندان بتر و دندان بخایه و مستقل نباشد و دوستی او
باید از نبود و شاگردان نگرند و لاغر اندام و خشک و خشن بود و رنگا سه او نمایان باشد و در سخن گفتن در رفتن شتاب
کند و دلش یکجا و نظرش برقرار نبود و فضول گو و حریص بسیار جمع الی باشد و در خواب چنان بیند که بسوی آسمان میرود
و چنین کسی را از جهنم بادی بسیار میشود و کسی که خاصیت تلخه دارد علامتش بیلری خوی بلهوی زشت و نرم اندام
و پرمو و سرخ ناخن و چشم و رو و کام و لب و زبان و کف دست و پا بود و خوبصورت نباشد و شکنج بر دیش اقد
و موی سر و ریش فضا حال سپید شود بسیار غوار باشد و گرمی او را خوش نیاید و فی الحال غصه کند و باز گشت نماید و زود
و عمر میانگی باشد و عاقل بود و سخن دیگر که در کعبه سخن خود پیش آوردن خواهد و در کانداز نیک باشد و در خواب زرد
و درخت آله و کنیر بهلدار و آتش سوزان و برق و شهاب ثاقب بیند و ترس از آن کسی نکند و تعظیم کسی از ترس آنکس نکند
و کسی که تعظیم او نگاه دارند بخت و درشت بود و کمسانیکه تعظیم تو وضع باو کنند با ایشان متواضع و نرم باشد و بسیار
تلخه بیشتر آید و هر که را خاصیت بلغم باشد علامتش خوبصورت و دل مردم بدینش مایل بود و رنگ او مانند رنگ گاه
دوب یا گل نیلوفر قمری یا برگ نیب تر و زانه بود و بسیار شیرین دوست و مخدوم خواهش دارد و نیکی که ضایع نکند
و بدی دیگر از آنکه کند و حریص بر مال نباشد و مستقل و قوی از زور او بود و هر چه بشنود تا دیر یاد دارد و محبت او استوار
و دیر با بود و دشمنی نیز مثل این باشد و چنانش پدید گوشت چشم سرخ و موی سر و ریش ستوار و سیاه مثل نیلور و باشک
و غنی بود و آواز نسی بجز مانند عدو فیل و شیر و شتر زه باشد و در خواب بسیار آهاده و جویا که در آن سرخاب و بطل باشد و پیر
آنکه بکشته ای شالی به بیند و اعضا او درست و نیک اندام چرب باشد و زود او را و قادر بر افعال شاق بود و تعظیم آستان
کند و حرمت مادم و پرنگاه دارد و در علوم و ادراک فکر نیک دارد و هر که را چوبه بزه بعد از تامل بسیار دهد و سخن اندک
در است و درست گوید و بسیار پیا اندک بر دارد و هر که مرکب از باد و تلخه یا باد و بلغم یا تلخه و بلغم یا باد و تلخه و بلغم باشد علامتش
نیز مرکب بود و بسیار پیا هم مرکب پیدا کند سوال چونکه در ما و نین غلبه خلط باشد باید که آن ماده فاسد شود پس چگونه
چنین آثار غلبه هر خلط صورت بندد و جواب غلبه هر خلط بعدی نمی باشد که به آن فساد و راده چنین آید و چنین صورت
نه بندد بلکه خالق تعالی شانه دارد و خسته است که هر آنکه از کیمیات و خصائل مختلفه بیافریند و در سبب اغراض مختلف

و حامل دیگر اختلاط و هلی و براسه است از غصه دیگر حادث نشده مزاج او سرد و خشک و صحت و مرض عمل قوی تر از دیگر اختلاط
 دارد و یک پلک زند تمام بدن سیر میکند و بر که آمیزد و مزاجش بهم رساند با گرمی گرم و با سردی سرد و با خشکی خشک با نرمی نرم
 و مزه او هیچ خوشترند مگر اینقدر که زحمت بسیار مشایهت و مقام هلی دیگر و در زمان و دل و گله و بندگاه است و آن هیچ
 نوع است اول دم که بر می آید و فرو میرود و دوم آنکه جزای قابل روانی را روان سازد و مانند دلت با بول غایط سوم
 آنکه هر یک از طعام و شراب بهایش رساند چهارم آنکه رس مبول و غایط مانند اینها را تمیز گرداند پنجم و تمام بدن سار
 و گمان است و اگر بسبی از اسباب فساد گیر و شانه زده نوع علت حادث گردد و از ضرب شانه زده در پنج هشتاد و قسم امراض
 با و پیدا آید بلغم و آن غصه کمیوس آبی است که از آب پنداشده بخته او شیرین و سپید و گران چرب و سپیده مثل صمغ
 و خامش اندک نلین مزاج سرد و تر دارد و او نیز بر پنج نوع است اول آنکه بندگاه را پیوسته دارد و دوم تن را چرب گرداند
 سوم جراحت را بکند چهارم نقصان جسم را بر کند پنجم قوت دهد و بر قرار دارد و محافظت وجود نماید و کار آب ارد مقام
 اصلی او با طعام خام و از بالاسه کم ترانات و سینه و سر و حلقوم و بندگاه است صفرا و آن فضل خون و آتشی است که
 از آتش حادث گشته رقیق و تیز و حاد و سریع الحکت و سبک و مزه تیز و بوسه بد مانند گوشت گنده دارد و مزاجش
 گرم و تر یا خشک و خام آن سبز رنگ بخته زرد و صفت تلخ و نیم بخته اندک ترشی دارد و او نیز بر پنج قسم است یکی آنکه
 ریشنا و رنگ جو دارد دوم مضطرب طعام کند سوم معده و اسهال پاک کند چهارم روشنائی چشم از آن بود پنجم خرد
 و گرمی تن ظاهر گرداند مقام هلی او میان معده و جگر و پته و دل چشم و جرم است و خون را در جگر و تمام بدن برد
 و معتدل در گره و سردی و مزه شیرین و چرب گران و سرخ و بوسه زشت مانند گوشت خام دارد نوشته اند
 محمد تعالی حکمت بالغه خویش بلغم را بالایی صفرا قرار داده بسبب آنکه بلغم مانند آبست و تلخ مثل آتش و چون که دیگر
 پر آب بر آتش نمند آتش را بر شدن ندهد و بخته کند همچنین بلغم آتش تلخ را بر شدن نمی دهد و اگر گرمی آن طعام بخته
 میگردد و از افزایش با شکم پر زحمت اندام گران و خوردن و آشامیدن آسید با دی خوش نه آید و در و انگیزد و در شکم
 بگیرد و از افزونی بلغم گرانی و کاهلی و بی رغبتی بر طعام و کف و ازین بی و دهن آب روان گردیدن پیدا شود و از افزایش
 تلخ رنگ زرد و گرمی و آسودن ترش و تیز و تشنگی و ناپاک خیزد و خون از زیادتی خود چون تلخ تپاک انگیزد و از چیزهای
 تلخ زشت شود و خون نیز زشت گردد و چون خلط با خون آمیز شود خون در جوش آید مانند جوشیدن شیر و شربت

و عصاره میوه با از آتش و گرمی آفتاب و محل گنجایش کند با ضرورت بواسطه باد و تمام بدن مرطوب کند و باعث فساد و بوی بد
 گردد و از افزایش او جسم و چشم سرخ و رنگ پر خون نماید و سبب نقصان اخلاط و بسیار بی حالی و اسهال و ناس و خورون و دل و
 اختلال بعد حصول آن حسن محل و غایط و غذا تا موافق و بسیار زور و خافه و جماع و بهتری می شود و اسباب زیادتی ضد آن
 پس علامت نقصان با دوستی آنک کند و سخن آنکه گوید بسیار کردن نتواند و فرحت و آرام و عقل کم گردد و آسندوی
 خورون نان جو و مونگ کند و غذا خشک و در رضم و زحمت و تیز تلخ و میل خورون اشیا با انگیز کند و از نقصان بلغم
 بدن خشک سوزان محل طعام خالی و بدگاه است و تشنگی زیاده و لاغری آرد و خواب نیاید و آرزوی نیشکر و شوربا گشت
 و چیزی که از شیر و روغن و شکر سازند و گوشت گاو میش و بز و گران و بلغم انگیز دارد و از نقصان تلخ گریخته کم و گرمی بی نفوذ
 بدن و کمزوری خورون کهنه و ماش و کتبی و طعام غلاتش کرده و سرکه هندی و روغن و چیزهای ترش نماید و از زیاده نقصان
 اخلاط و گذشتن حکما خود و سرایت کردن آنها اصل یا گوناگون پیدا میشود و اخلاط از چهار چیز زیاده و نقصان میگیرند
 خوردنی و کارکردنی و زمان و مکان ساری شدن آنها به پانزده طریقت تخمینا کم و زیاده گاهی بمقدور گاهی مرکب بترکیب
 شناختی با مثالی یا با همه گاهی در جمیع بدن و گاهی کم از همه بدن و گاهی در یک عضو گرو آید
 تا وقتیکه قوت نگیند علاج آن باید کرد که در وقت علاج است اگر باد در محل تلخ برود و بعد از آن در یافته علاج تلخ بکنند
 و اگر تلخ در جا بلغم برود علاج بلغم کنند اگر بلغم در محل باد برود و علاج باد باید کرد و همچنین هر خلط که محل خلط دیگر برود علاج
 آن دیگر باید کرد تا که دیگر فاسد نگردد و بعد مرض رسد پس از علاج دیگر که قوی گردید اول خود بخورد و ساکن میشود و اگر بعد
 تغییر علاج کند دوم و قیست اگر بعد تغییری بین کند سوم و وقت و بعد پذیرد و شدن خلط محل دیگر بی علامات حد و
 مرض چهارم و وقت بعد ظهور مرض بخورد آن علاج کردن و وقت پنجم و بعد قرار گرفتن و بکمال رسیدن مرض ششم و وقت
 اگر درین اوقات علاج نشود مرض لا در آرد و هر حکمی که معرفت گذشتن محل و جمع گشتن و زور آوردن و مقام گرفتن
 اخلاط باند حایق است الاخیر و نیز بر حکیم واجب است اگر غلبه یک خلط است بیک مداوی کار کند و اگر دو یا زیاده هر دو
 هر که قوی باشد بتداوی آن مشغول گردد اینست آنچه ترجمه از کتب هندیه این فقیر نموده و الله الموفق للصواب
 فایده پنجم در بیان دوات و دوات اصل و عموم بدن را گویند و آن هفت است رسن یعنی کیلوس رکت یعنی خون
 اجس یعنی گوشت متبدل یعنی پیه یا یعنی استخوان حج یعنی مغز شکل یعنی منی و گویند هر غذا که وارد معده گردد

بعد گذشتن ستم هزار و پانزده گل کسی آتش پاس یک ساعت و یک گهری پا و بالا که همه چهار شبانه و نو یک پاس و پا و کرم
 چهار گهری بحساب آنکه یک گهری از و از ده گل و از و نیم گهری یک ساعت نخومی و ستم ساعت یک پاس میشود رس میگرد
 و بعد گذشتن همان قدر مدت خون همین سان از خون گوشت تا زمانیکه منی گردد و کسری کم تخمینا سی شبانه روز نبود اول
 آن دس نزد دل معده و دل بعد حاجت خود گرفته نزد جگر و سپرز میفرستد و آنرا موافق حصه خود گرفته بعروق می که از دل است
 مدامه بهج بدن ساری میگردد و فقیر میگوید که درین هر دو قول بلکه بسیاری از اقوال اینان مخالفت بحکامی یونانیست
 لیکن قیاس و بداهت عقل مقتضای بقول هندیان است شاهدش اینکه اکثر از اغذیه و او و پیسمنه درین مدت اثر نمیکنند
 چنانچه بیشتر دیده شد که منمنات اگر امر روز استمال کنند در یکدست یک ماه کم و بیش اثر آنها مترتب میگردد و الله اعلم
 بحقیقه الحال و رس و دو قسم است خام و پخته و خام نیز بدو وجه است یکی آنکه از آتش معده پخته نشده دوم آنکه پخته شده
 اما هم معده فاسد گردید هر گاه با باد یا بلغم یا صفرا و غیره با مختلط شد مزاج آنها بر سیکر داند اگر در جایی بند شد و یا در جگر
 و گمما و شرا مین بگذشت امراض انواع انواع پیدا میسازد و قوای از حالت خود و کارهای خود باز بماند همچنین بهر دانه
 که بنیامیزد مرض آن نوع پیدا میکند تفصیل این کلام در کتب هندیه بوج احسن است که بیان او اینجا نمیگنجد
 فایده ششم در بیان ماکول مشروب چنانکه آب و دانه چیری است که قوام عالم و آدم از دست اگر بر سبیل حکمت
 جاری باشد موجب حفظ و صلاح و گرنه باعث شر و فساد پس با حفظ صحت حاصله مسترز آنکه آن و صاحب استعداد
 و قدرت لازم است نخستین سطح پاک نیکو و موافق لطیف حاذق و غله و آب و ظروف نیک جسته طعام بهر اند و در ظرف
 که لایق باشد یکشد چنانچه سوختن در آتشی و چیزی را می نوشیدنی در کاسه نقره و مسیه شیرین و زردی و سرکه هستند
 و دوغ در سنگه و شیر چوبشیده و سر و کرده و مری و آب و شربت و شراب در گلی یا شیشه و یا بلور و شور و ترش و چیز
 در گلی بزرگ و نیک مطعومات در همین و شر و بات در بسیار و حلو و شیرینی پیش در جای پاک و خوشبو و آراسته و پیرشته
 بخورد وقت خوردن با فرحت و خوشی در مکان هموار باشد و دل بر طعام گمارد و لقمه بر لقمه تو بر تو بخورد که تا بیک بارگی
 در هضم آید و اندیشه و غضب و دل نیارد و پیش مردم بیگانه نخورد که تا اثر چشم بر نشود و نخستین شیرینی و میان طعام اشیا
 ترش و تلخ و نیز بعضی که سانس از بعد شیرینی رغبت بر ترشی میشود و بعضی را بالعکس و همچنین بر هر چیز که
 رغبت شود آن چیز خوردن مفید اول طعام سخت و در هضم مانند نان و بعضی در آخر گفته میان آن میانه و آخر آن خفیف

و اول واسطه آخر آله نافع و دافع علتها و اغذیه که در روغن بریان کرده میسازند آنرا بر بیا و غیره زرد میسازند طعام بخورند پس
 و پیش نباید کرد زیرا که اگر پیش از طعام بخورند تب و باد و صفرا پیدا میکند و اگر بعد آن بخورند فقط تب می آید و اگر میان آن
 بخورند باد و تب و کف پیدا میکند و آنکه از روغن کنجد سازند مولد تشنگی و گران و تند و گرم باد و صفرا و در کنند و آنکه بر روغن
 سازند سبک باد و صفرا و مقوی و روشنی بخش و آنکه از آب سازند دافع پتیا و آنکه در روغن زرد بریان کرده در شعله اندازند
 کف و صفرا را میزند و قسمی از اغذیه است که آنرا چکم گویند از آرد و برنج و اجوائین و کنجد سفید و نمک مرچ و مانند حلقه باخته
 در روغن کنجد بریان کنند مولد تب و مسقط اشتها و مقوی تیز و گرم و سخت است و قشملک آنرا اگر از انظار یک گویند
 دل را خوش می کند و مقوی فزاینده منی و اشتها و دافع گرانی و مانند گی و قشملک ادنانا سازند از آرد و آرد و برنج و مرچ سیاه
 و شیر و شکر و زیره و ادرك ملائی میدهند و در پارچه بسته میانش سوراخ نموده در روغن بریان کرده میسازند مسمن و
 فزاینده منی و مقوی سینه و برکتیت غضیه میکند و اندر ال از آرد گندم و نمک گلوله کرده در آب پزند و موزک نیز میگویند
 برغن یاوری دهد در سینه خلیده میزد و گران و مسقط اشتهاست و سارستل که از آرد و ال و نمک بریان آرد و برنج
 شب در آب تر کرده صبح میدهند نموده نمک شکر و مرچ سیاه و ادرك زیره و لایچی و مسکه و ملائی داده از شیر میدهند و در آب
 بسته و سوراخ کرده در روغن بریان نمایند بر صفرا و باد و کف عضه کرده بر می نمایند و قشرها که از آرد و برنج و مرچ
 سیاه و جابجی بیل و ناخواه و زیره و قند و نمک سینه و پاپکهار و هینگ کنجد سفید ساخته در روغن کنجد بریان کنند خوشی
 طبع افزاید و روشنی بخشد و مزه میدهد و قوت آرد و غلوه که از آرد گندم و آرد و ادرك و نمک بآب پیته میدهند نمک و مرچ
 سیاه و ادرك و کشنیز تر که بید و غلوط کرده گلوله بسته و آفتاب خشک کرده و در روغن کنجد بریان کرده بخورند خوش طبعی
 بخشد و مزه دهد و قوت آرد و کجوری که از آرد گندم و ادرك و آرد و از آنکه آب نیم بچته کرده شکر و مرچ سیاه و دانه لایچی
 و اندک کافور میان ناگه تنگ نماده و در روغن زرد بریان کنند مقوی و خوشوقتی دهد و صفرا و باد دفع کند و چشمها
 تیز گرداند شیرین و با مزه و بر بهتری است اندک سبزی پیدا میکند و کنگی برنج در آب تر کرده کنجد مقشر و شکر آینه خوردن
 مسقط اشتها و دافع تشنگی و اعضا شکسته و مقوی مولد بر سیه و کیلی و دمان دافع فی و سوزش اسهال و گرمی بول و کف
 و سحره و صفرا و باد و سبک و سبوق آن که ستوانا مند با مراض چشم مفید اشتها و تشنگی و اعضا شکسته و پریه و سستی خانه
 دور کند و مقوی است با مراض بادی پتیا و ضعیف میشود و سوزن اجان و اما صاحب کول را منض و پیچبری که در میند

کایم گویند از سونحه و مچ سیاه و پهلوی و پلا مور و سیاه زیره و سپید زیره و تلخ زیره و تیز پات و دانه جینی و لونگ و الاچی
 و کل سپار و گوند پلاس بریان کرده آرد نموده شکر و روغن زرد آیمخته میسازند و دفع کفت و باد و بزنان نوزائیده مفید
 و کاریل که از دال نخود و گندم و سنگ آرد و آب تر کرده از پوست پاک نموده سائیده آرد و گندم آیمخته باب گرم میگردونه
 مچ سیاه و سترخ و زیره و ادرک و کشنیز و هلدی و پیاز و نمک و اندک پیچک سائیده آیمخته قمر صابنه و مسابش سوزخ
 کرده در روغن کنجد بریان نمایند و در روغن زرد انداخته میسازند مقوی خوشی ده و مزه ده و منی افزا و دفع امراض و آرد چغندر
 قسم چینی است ترکیب آن نمربندی خام پاک کرده کشنیز تر و خشک و نمک رائی و هلدی و میثی بریان و مچ و ادرک و قند
 و لسن و آب لیمو و اندک می کنجد بریان سائیده در چغندر روغن کنجد گرفته پیاز و لسن در و بریان نموده در آن دخیل نمایند که تا داغ
 شود هشتما آورد و مزه دهد و مدبر بول و دفع غلظت و رنگ آن و مقوی استخوان و مفید بوی اسیر و باد و هت و بخت
 و روغن کنجد بدن را و روغن دند و روغن زرد و جازاقوت بخشد و شیر حیات افزا و ترکاری و بهاجی بولد امر اضنا و گوشت
 گوشت را زیاد کند و نوشته اند و روزی دو بار یا در و روز سه بار و هر وقت عادت گرفته و در فصلی که شب دراز باشد
 در بام اول روز نخورد و چون روز مادر از شود بعد از دو نیم پاس روز هفتا تر و شیرین بخورد و در شرح ششتر گفته
 این ترتیب مرکبی است که روزی یکبار بخورد و کسیکه دو مرتبه بخورد او را شاید که بوقت یک پاس و دو پاس و از مقدار
 نیم گرم سنگ یا چهارم حصه گرم سنگ و شسته طعام نخورد و دوم کرت بعد از سه نیم پاس در طب حجت گفته اول کرت یک پاس
 و دو پاس و دوم کرت در همین مقدار شب سه حصه شکم از طعام نپرکند و یک حصه برای آب بعضی گفته اند که دو حصه
 بطعام و یک حصه باب یک حصه بر باد و بلغم و تلخ و گاهار و چون وقت نیامده باشد نخورد و اگر وقت معناه گذشته باشد
 که نخورد و سخت اندک سخت بسیار نخورد و باید که طعام لذیذ باشد لذیذ آنست که بعد خوردن آرزو بر و همچنان باشد
 و از طعام غیر پاکیزه و مخلوط تجس و خاشاک سنگریزه و خاک غیر با شهین و گنده و سوخته و سخت سرد که باز گرم کرده باشند
 و نیک پخته نباشد بر هیزد و بعد طعام خلل کند و نحو شبنم در دهن آرد و اندک نشیند بعد صد گام آهسته زنده پس از آن
 رستا بغلط باز به بلوسه چسباید و در طبی آورده اند که اگر نشسته بماند شکم بزرگ شود اگر رستا بغلط قوت زیاد شود
 اگر بچپ آید غمخ زیاد گردد و سوزن طعامی که میل طبع نمود یا بعد خوردن خنده بسیار کند فی آرد و بی طعام کجا بسیار
 نشستن و خواب بسیار کردن و نزد آتش و بینا نشستن و شنا و سوا کردن بدست و دام یک طعام و سبزی و غله

و دال اشپای ترش بسیار در کار نبرد و بیخ در اخذ به بیخ و گندم و برهمنم و باقی غذائی است که و فضل زیاده و مکتومت
 گوشت موجب خنی دل غفلت و کدورت مدح و دروغن شیر که خلاصه غله و گیاه است مقوی تن و در کار بسیار و میوه با محب
 احتیاج و مناسب مزاج و حصول استعمال نمایند مزاج و افعال و خواص هر یک از اخذ به وادویه و در نزد سوم می آید چون اندک
 و هنگام خوردن طعام آب اندک اندک بتدریج بیاشامند و بهترین مشروبات آب باران است بر مرغ غلات و دال و آب گرم با چوب
 خشک خورده آب سرد نوشند در سراسر که هندی مفید و بعد از فصل آب سرد و همچنین بعد از خجرات و شیر بیخ و شراب
 و زهر خورده را و بعضی میگویند که یک طعام از غله آس کرده خورده باشد آب شیر گرم راجع شمال و مونگ مانند آن شیر
 یا شور یا گوشت و سبک از جنگ مسافت راه و قناب آفتاب بیتاب شده باشد یا زحمات شراب و زهر وارد او را بنهند
 شور یا یا شیر موافق و بسیار گوشتی الحام است که سست شوند شیر مثل آب حیات و لاغرا بعد از طعام شیر و فرید بعد از
 شد آب سرد مناسب بر طعام بخور یا ماش خجرات و آب خجرات و سرکه هندی بهتر شراب خوار را بعد گوشت خوردن
 شراب مفید و کسانیکه شراب بنهند بعد طعام آب میوه ترش مانند انار و لیمو مفید تر و بعد استعمال گوشت و طعام هر فله که باشد
 ترشی آرد و کتا و بعد گوشت خرگوش و خاربشت و مانند آن سرکه هندی و آهو و نیل گا و و امثال آن شیر ایکه از فلفل و زرا
 سازند مفید و بعد گوشت کوه و تیر و بیل و مانند آن شراب کنار خرد و بزرگ و بعد کبوتر و فاخته و غیره شراب درختها
 شیر و در گوشت شیر و مانند آن شراب خرمای و نار و جیل و بر گوشت زراغ و غلیو از و مانند آن شراب اسکند و بر گوشت
 بوزینه و مثل آن شراب خام از سوجنا و اسپ و شتر و مانند آن شراب تربله و گا و گو سفند و مانند آن شراب خام از پوت
 کبیر و گرگ و جانوش و شتی شراب بید و خیر و زقوم و شیرانی و گونگه و غیره شراب خام از سنگلما و کسیر و و بط و
 شراب و غیره شراب خام نیشکر و بر ماهیان آب شراب میوه ترش و پانچ نیلوفر و ماهیان دریا شراب خام بیخ
 و بعد میوه زخم شراب خام از انار و بعد میوه شیرین شراب خام از سید می و فلفلین و بعد میوه تلخ شراب خام
 از کاه و دوب نل و بیت و بعد میوه نیز شراب خام از خار خشک و بعد گابه تار و سید می و خرا شراب خام از میوه
 ترش و سرکه هندی و بعد مرد و خیار و غیره شراب از دار بلد و و کربلا و بعد سبزی و خوخ شراب خام از نوده و بعد از
 جوتی و محضر شراب خام از تربله و بعد بر لاهی از بجمول بزرگ و بعد نمک سنگ سرکه هندی و بعد هر خوردنی آب سرد
 خصوصاً آب باران و گرنه آب بالون و صاحب مرض بادی و کف را آب گرم و صاحب تلخ و علت خونی را آب سستند

نه سلیم بنویسد
 که نم را گویند
 نفع از خان

نیک

اکنون و بیان آبگرفته می آید که ناهستری و بدترین در یافته شود بنا که بهترین آنها آب باران است جان را قوت دهد و پاکیزه
 افزاید و بسیار خوشوقت سازد و زمین را هم خوب است و زهر میزند و بسینه سردی میدهد و جازا مرت است و چون آنرا از صفت
 با صغیر و غیره که در سیل نان دور کنند و بمنزاج شایان موافق و گرم ناصور چشم و زهر مرض بلغم دور کند و آنکه از بار چوبگیه نذخاص
 و دافع باد و کف و پت و خشک زبان سردی بدل معانی سینه می بخشد و زهر میزند و افزایش منی میکند و آب در باب
 سماکی نئی منزلی گناه و باد و پت و کف و نسبک و سرد و همه چرک بدن دور کرده و روشنی بخشد و بزبان مزه می آرد
 و بدن را خوش سازد و آب در پاکو و باد و سردی صغیر و بلغم دور کند و سودا و باد و موسی سیاه سفید کند و بیمار بیا پیدا آرد
 آب کا و میوه و کرکشتا و دهنی این هر سه دریا با اندکیک فعل دارند و دافع سیل و صغیر و کف و مزه میدهد و دل را بهتر و گیمه ناه
 دور کند و سرد است و پت را قوت بخشد و سینه و همه تن را خوب از خوردن کف او هر روز اندک اندک صغیر می رود
 و روز بروز بدن از مرض با عظام یابد و پنهان گردد و کوفتی رود و می است آب او شیرین و دافع باد و شستی و فزاینده رنگ
 و زنده گانی بخش آب مطبوخ شیر است و دور کند و آب خرب را خوب با مزه مزاج را خوش دارد و دل را روشن کند
 و باد و پت و کف دور کند و پر پیازی است و در کتاب نوشته اند که این آب به لطیف میگوید اگر مر ابرامیض است
 نه و مرض را میزند و آب رود پاکه بسوی مغرب روان است بدیوی دور کرده خوشبوئی و بهشتی که دفع نماید و با مزه
 و شست و در استخوان سینه و مانند آنرا بهتر و جازا خوب است و آب رو و کیدار که کشت و صغیر و باد و کف می کند
 و بد پر پیازی است صحیح را مر ابرامیض و خرب را لاغر و موسی سیاه سفید گشته و آب تنگیدار که از زیر قلعه کرنول البور گشته
 خالص پر پیازی و ثوابی است تب و باد و سردی و صغیر و کف و به سخی دور کند و آب پخالی دافع باد و صغیر و با مزه کف
 و اندک سردی می کند و فصل و نوشیدین از آب آن عذاب قتل بر بمن دور کند و باعث زندگی است آب ستر
 بهتر و دافع عذاب هر چیز که از و طلبند و به چنین نوشته اند و تبر و خوش دور کند و پر پیازی و بالنت و حاشا
 و فزاینده است آب سورنگی باد و پت بدر کند و لذت دهد و مزاج را خوش کند و همه اقسام صغیر دور کند و سودا
 کف و میگوید که از گرفتن نام او همه عذاب گناه می رود و آب بهر دوک بسیار شیرین کف و رکبت و باد دور کند
 و در پاک سینه برود و رنگ بشو و بغیر از آب بهر ناشی سردی میکند خرم و مقعد و پا و دروک را مفید غنی میکند کف
 و باد و تطهیر لول پیدا آرد و خارش برص میکند و آب رود پاکه نه و در روان پر پیازی و سبک بهر چیز را خوب است روان

گفت و باد آرد و اندک تلخ و شور و زحمت و شیرین بود در وقت هشتم نیز شیرین شود و در آب آنما کفجال بیشتر باشد و آب دیگر
 در یابا عموما که در جانب مغرب پیدا شوند و بطرفی از اطراف یروند شکب سرد و اندک زحمت بود و در مزه می بخشد و باد و کف
 و صفرا و در کنه آنکه بسوی شمال پیدا شوند آب آنها بسیار و مولد امراض در بسنت رت و شورت آب در یابا باید نوشید
 آب جیره باید نوشید و آب راه هم بنوشند آب کوه مولد باد و کف و دافع رکتیت و اندک بود و را آنچه بدو شود و بنوشند آب ناله
 مزه آرد و کف زرد و صفرا نشاند و خوب روشنی دهد و دل را خوش سازد و موجب جان بخشی است آب ناله کتنا بی مزگی
 و قصور یا صمغ و نفخ شکم و تب امراض چشم دور کند و بلغم از شکم بدر کند و دیامیل و بول شیرین را نافع و سبک است از زمین
 آب زرد روان بنوشند و آهسته روان بنوشند آب در یاشور و گرم بشدت مولد باد و پست و کف و کفنده کرم
 و آب که خود بخود از زمین بر آید و روان گردد و آن آب سفید میشود و مولد باد و کف و صفرا شکن و مسقط اشتها
 و بسیار سرد و اینچنین آب اگر از کوه باشد مولد کف و باد و پیس و مسقط اشتها و دافع صفرا و آب شبنم مولد باد
 و مسقط اشتها و آب اوله بسیار سرد و بسیار کف و ضیق و باد پیدا می کند و آب تالاب بسیار شیرین و دافع صفرا
 و مولد باد و کف و موجب حیات و بزبان مزه میدهد و سخن را یاد و ریختن آب گشت زار را بسیار شیرین و دافع باد
 و کف و صفرا و گناه و عذاب آب چاه کلان نه شور و نه شیرین و گرم و کف و باد را دافع و فزاینده اشتها و صفرا و مضر است
 دور کند آب شیرین اندک غشی هم دارد و کف بیزنه صفرا و انیل پائی دفع کند و خوب اشتها اینچنین آب را در تابستان
 درستان باید نوشید و در برسات از چاه که آب آن از دلو بکشد باید نوشید که هیچ مرض نشود و آب شور
 خواه چاهش قابل فرو شدن باشد یا نه سوزش و صفرا بسیار میکند کف و باد میزند و اندک شستی آب جیره افزاین
 منی و خوش میکند باد و کف و صفرا و در غاید و باعث پلکی جسم و تشنگی و گرمی آفتاب را نافع و بسیار شستی مزاج مولد
 خالص کند و سبک گرم است آب بجا شیرین و بسیار خالص سرد و صفرا شکن و باد میکند آب که در تابستان وقت
 شب بدارند و در روز در آفتاب نهاده استعمال نمایند باد و کف پست دور کند و تشنگی فاقه بنشاند و اندک سوزی کند
 و دل را خوش سازد و امراض سخی دفع نموده طبع را روشن کند این نوع آب بسیار امرت است و آبکی از سوراخ سر طین
 بهم سرد شیرین و تشنگی بنشاند و تر و سوزش و سوزش شکم و پانده و گچی روگ دور کند و آبها میوه مثل نار جیل
 وخیل و گور و دخت بزرگ و موز و یا کبیر و مجلس و گور است در دردی کن نوشته که آب سرد و صفرا و تشنگی و میوه و سوزش

در کنند و باید که بدن را خوش دارد و به صاحبان در و شقیقه و کروش و پیرهن فاقه و تپهای نو و خواف و کف و قی بعد
طعام را به آب گرم اجابت خلاصه است که در و پیرهن خوب است کف و کروی گوش و کبک و بادونی و سبزی و در و رحم
که وقت آمدن حیض شود و در کند و آبیکه بنیم شب گرم کنند و لادن شکم و کف و بد مزگی و آبیکه در آفتاب گرم کنند
جایز خوب و دفع صفرا از ناف تا سر و منی برابر اند و موله کف و باد و پاندر و آبیکه گرم کرده سر نمایند یا نیم گرم بنوشند
تر و دشمن سبب است از نافع و امراض صفراوی را مضر آنکه در روز جوشن هند همان روز بنوشند و آنکه شب بخورند
بشب بنوشند یعنی روزانه در شب و شبید در روز نباید نوشید زیرا که بچنین آب بدی مضی پیدا میشود و بینی زبان
دارد و در آب گرم آب سرد میخورد نباید نوشید که بیماریا پیدا آرد و اگر در یک آثار آب پاؤ بسوزد و دفع باد و اگر گرم بنوشد
صفرا شکن و اگر سرد پاؤ بسوزد و دفع کف و از چنین آب طبیعت سبک ماند و خور نوشیدن آب اگر در میان طعام
بنوشد بدن برابر و هموار می باشد و چون بعد طعام بنوشند هیچ مرض نمی شود و چون اندک اندک طعام بخورد و آب بنوشد
اینهم خوب است اما صاف دارد و نوشیدن آب پیش از طعام زهر است اگر وقت گر سنگ و تشنگی از آب غره با فراق
جایز و نوشیدن آب وقت صبح با پیاله بلور سرد و سرفه ضیق و سعال و تب و سقوط اشتها و در و کمر و سنگ کرده و مثانه
و کشت و گنده و پاؤ و در و کلو و سر و گوش و بینی و چشم و رکتیت و چی روگ و سرفه بلغمی و در کنند و همه را آرام میدهد
باید که چنین آب اگر وقت شش گهری شب مانده بنوشند بهتر و اگر نه پیش از طلوع آفتاب بنوشد آب صبح بجز یک نیم
پاس مضمه شود و آب شب بعد یک پاس مخدر گردد و وقت تشنگی طعام نباید خورد و وقت گر سنگ آب نباید نوشید
از اول قی بعد طعامی حادث گردد و از دوم بجهلند و آب گرم در یا یک لای و تشنگی که قسم گرم است و کاه و گرم دم دار
که آنرا لوطا گویند و سایه دارد و خت با کوه اندک از آن باید نوشید که باعث امراض گردد و آب انوب دین بخار پیدا آرد
و اگر کند و منی و خون خشک نماید و آب جانکل دین بن را بسیار گرم اند خون را فزاید و قوت بخشد و برای پیرهن خوب است
آب ساد و نر دین مطبوخ کرده باید نوشید و دفع تشنگی و سوزش شکم بدن را خوب نماید و امضا فزاید و بالذت و تشنگی
و سبک است آب در همت رت از چاهها کلان و تالاب باید نوشید و در سنت رت از چاهها تنگ مان و جره
که از خود روان باشد و در کیشارت و در شارت هم همین آب و در شرورت و شرت آب همه چاهها باکی ندارد و غسل
کردن در هر ت موافق مرقوم باید کرد و کبک نفخ شکم و پیر و در همت رت و شرت آب تالاب در سبوح

هشت پاس داشته باید نوشید و دست کف آب نوشیدن با مزه حاره مفید و باید که کف را نیز شست پاس داشته
بکار آرند و از رو با گیرند نازنالب چاهها بدانند که این شیا مذکوره برای کسانی که نازک کم خوار و سبک لطیف میخورند و حرکت
اندک و کار اندک می کنند حفظ صحت و از الة مرض شان باین طور بر وجه حسن می شود و گرنه موجب عللها میگردد و کسی که
زور و راند بسیار خور و گرسنگی زیاد میدارد و همه وقت در کار انداختن اچنین امور در کار نیست فایده هفتم
در بیان فصول چونکه صلاح و فساد عالم بنی بر صلاح و فساد فصول است لهذا اندک در بیان احوال فصول امرج و مزه
و تغیرات آنها بر طریق اینان بقلم می آید بدانکه زمانه بذاته یک است از گردش آفتاب روز و شب و ماه و سال و جنگ می شود
بلک زدن یا حرف خرد گفتن را به هندی بکنه نامند و به پانزده بکنه را کاستها و سی کاستها را کلا و بیست چهار کلا را صورت
وسی صورت در روز و شب میشود و پانزده روز تخمینا نیمه ماه و دوازده ماه را سال نامند و فصل را رت میگویند هر فصل از
دو ماه گرفته شش فصل اعتبار می کنند در جانب شمال گنگ است بعد فصول از ناگه می شمارند چنانکه در ناگه و بهاگن شش رت
و چهار و بیس که بیست رت می باشد و اساطه که شصت و سه رت و سوارون و بهادر و پر و شارت و اسویج و کارنیک معنی کنوار و کاک
شور و واکیش و بیست یعنی گمن و پوس همت رت و ابتدای می کنند طرف جنوب گنگ از برکها چنانچه بجا آید
و کنوار را برکها و کاتک گمن سرد و پوس و ناگه را همت رت و چهاگن و صیت را بیست و دس که و چهار اگر یکم
و اساطه و سوارون را پر و رت نمی گویند و سه فصل جنوبی که آفتاب برین ایام بسوی جنوب میرود و آن برکها و سرد و بیست
درین سه فصل با هتای قوی میگردد و بعضی مزه یا یعنی ترش و نگیل و شیرین را قوت میشود و خصوص در سرد و ترشی و در برکها
نکلی و در بیست رت شیرینی قوی میگردد و حیوانات نیز بر روز میشوند و سه فصل شمالی که آفتاب برین روز با بسوی
شمال میرود و آن شش رت و بیست و گریشماست آفتاب برینا با قوت میشود و مزه تیز و تلخ و ز پخت قوی می گردد
خاصه تلخ و شش رت و بیست و نیز در گریشما و قوت حیوانات ناقص میگردد و زمین در تاثیر با هتای سرد و تر
و از تاثیر آفتاب گرم و خشک میشود پس با عانت هر دو نیز کن حیات هر شنی را مد میشود و تغیرات در هر لحظه و ساعت ماه
و سال و فصل و روز و شب موقوف برین کوکبین است و باقی کوکب را هم دخلی است در برکها رت گیاها که میروند
نامیه در آن غالب بود و آب کدر میگردد و گاه و خاشاک در آن می افتد و لب گیها از قوت خود درختهای کزانه را بر می آیند
و نیل و فرشته و قمری شگوفه آرند و بسبب بسا آب نشیب فراز زمین معلوم نگردد و تخمینهای انواع و اقسام بر آیند

و در عداوت او از کم کند و باران بسیار و آفتاب مایه تاب و دیگر ستارگان کم دیده شوند و ابدان تر میگردند و بادی که در وجود جمع
 نبود بسبب می نمین و وجود آدمی و یا بدین باران و وزیدن باد خارجی سرایت کرده عکسها بادی ظاهر میگردد و در سردی رت
 باران کم گردد و زمین خشک شود و گرمی آفتاب نقصان می پذیرد و سردی بسیار شود و باد دشنه و زوگیا همای خام
 پخته گردد و زمین فراز خشک و شیب تر نماید و نیلوفرو پیاپی نمیدارد و در بهار و جنتون و کانس و آس شکوفه آوند و سر در تنها
 سرایت کرده غالب میشود و طعام و شراب شیرین شده هضم میگردد و ببلغم در بدنها جمع میشود و در بهمن رت با دشمال
 سرد و زرد آسمان صاف نماید و زراعت و گرگ و جلموش و بز و میش و پیل مست و پرنور گردد و در درخت موده و برنگ و تپا
 شکوفه آوند و آب صاف چرب گران میگردد و دیگر آثار رت است و در رت آفتاب گرم میشود و باد جنوب
 نرم و زرد و از تنه می شعل آفتاب عکسها تلخه پیدا آید و آسمان صاف شود و درخت فقرک بویسنه و اشوک و نیلوفرو مانند آن
 بهار آوند و بار گیرند و عند لیب است گردد و در کریم رت خورشید تابد و باد نیرت بعضی گوشه میان مغرب و جنوب
 خشک تیز و زرد و زمین مانند تنور گرم گردد و آب خشک سبک شود و تنهها نیز خشک گردد و آنچه خورده و آشامیده گردد
 هضم کم شود و باد و تلخه جمع آید و گیاهها کم قوت و خشک شد برگ بریزد و پرندگان و آهوان و مانند آن تشنه شده
 هر طرف روند و در پراوردت باد غربی پیدا آید و ابر بر آسمان آید و صاعقه در افتد و در عداوت او از باران بارد
 و رت تنهها سرد از زمین بر آند و کریمها سرخ از هر طرف بر آید و درخت کد و نیم و کسر و سال و کیو و شکوفه آوند و نیز
 بدانند که بهندیان چنانچه در سالی شش فصل قرار داده اند همچنان در روز و شب نیز اعتبار می کنند و گویند که در روز
 سه حصه است اول سبت رت که غلبه بلغم دارد و دوم کریم رت که تسلط تلخه و سوسوم پراوردت که زور باد است و در شب
 نیز سه حصه است اول بر کجا که قوت باد و دوم سرد که تلخه غالب سوسوم بهمن است که بلغم غالب است و نیز گفته اند که باد شرقی
 مزه شیرین و نمکی دارد و چرب و گران و تپاک انگیزد و رکبت افزا بر آبانی سرشت و ناقوان از کثرت جماع و صاحب
 کبر و غلبه بلغم را نافع قوت افزاید و بدن را ترساند و مجروح و صاحب مایل و آبله و زهر خورده را مضر و باد جنوبی
 مزه شیرین و آخر اندک زحمت دارد و سبک است تا پاک انگیزد و بدن را نفع رساند و قوت افزاید و چشم را نافع
 و رکبت را دفع کند اما اندک باد افزاید و از همه باد مافی الجمل افضل است و باد غربی خشک و سخت و تیز و ناچسبند
 ندر و چربی و تری بلغم و بدن را خشک کند و لاغری گرداند و باد شمال چرب و سرد و نرم و شیرین و زحمت است

هر سه خلط افزاید و مجسم را قوت و تری زیاده کند و بصاحب کبر و کلاغر و زهر خورده نافع و گوشت اند که چون هر فصل و باد
 طبیعت خود باشد غله و آب گیاه و میوه آن فصل با فوائد و منافع است و اگر از طبیعت خود برگردد همه با مضر و با و بهار بسیار
 گوناگون پیدا آید و تغییرات فصل را بسیار بسیار است و گاه باشد که باد بر گیاهها زهرناک و زید و بوی آنها مطلق رسانیده
 انواع زحمتا پیدا آید پس طبیعت این همه احوالات را دانسته موافق دستور العمل که قرار داده شده است عمل و دستور کند
 و بر کلمات حاکم باد و پیش دست صفر او با ضمه ضعیف میباشد باید که طعام اندک و دافع باد و بلغم و تلخ و ادویه نیز چنین
 و آنکه مدت یکسال بردگذاشته باشد بکار برند و شور با باد و سرخ و موناگ و کلتنی و توربی و انار و انبه سائیده و در در کرده
 بیاشامند و کباب تیترو کوه و بثیر و شحد و چچنده و کند وری بخورند و غله را یکجا بپخته بخورند و آب باران سال گذشته
 و اگر نه باشد آب چاه یا آب گرم کرده و سرد نموده بنوشند و سکونت بر بالا خانه بنمایند و کافور و صندل بریدن بمانند
 و در آفتاب گشتن و خواب روز و شفت کردن خطا و جماع بعد از دو هفته و هلیل با نمک سنگ رود و در سردرت
 غلبه صفر و علل مختلفه پیدا آید فصد و مسهل کنند و روغن آله خورند و غذای تلخ و شیرین در محنت گوشت و کباب
 و شمد و نبات و شکر تری خوردن و آب حوض که مهر و ماه بر و بشند و سایه درختان نباشد بنوشیدن اگر آب حوض
 جوش دهد که هشتم حصه بماند بنوشند نیک بهتر است شیر ماده گاؤ و ماست و روغن کجد و چرب و شور
 و شکم سیری و جماع متصل و خواب و زانه و تحت السماء و پیش پا رفیق با فراط خوردن منع و مسکن بجان شالی و اول شب
 بر بام و خواب شب چهار پاکسند و در محنت بلغم و رطوبات مائل جمود شوند و باد قوی گردد و چیزهای شیرین
 بلو شکن و ادویه حاره و روغن و ماست و ادویه حاره نیک و اگر ترنج با فلفلین و هلیل باز بخمیل خورند بهتر و در کسالت
 حاکم بلغم و پیش دست باد در مکانیکه سایه بهتر و باد و باد جنوبی در آن آید مسکن نمایند و ریاضت کمتر باید و مصاحبت
 با اطفال و زنان شکلیه دارند از مباشرت احتیاط کنند و از غذای لطیفه خفیفه بایستد و جو گوشت کمند و گوشت جانوران
 جاسک و سیب شیرین و کباب نیل گاؤ و گوزن و گورخر و آهو و در لاج و کوه و تپه بکار برند و آب چاه و در شحد آب
 نیکم انداخته بنوشند و هلیل با شحد نیز نافع و از غذای لطیفه و چرب و شیرین و ترش و زرد و خواب روز و چیز ترش
 و از آب شیر گرم غسل نمایند و سرد و دانه و آواز مرغان خوش الحان مطلوب دارند و صندل از عطران اگر بر بدن بمالند
 و در کسالت صفر حاکم باد و پیش دست مسکن زیر درختان سایه و در کنند و ترش یک روز و نیل و گسترده کلمای خوشبو

برا و افکنده نشینند و بحکایات لطیفه طبع را خورسند دارند و اغذیه شیرین و سبک سرد و شور با برزخاله و آب گوشت
 و شربت نبات و موسیر بکار برند و در اشتر بگلکله خوشبو افکنده در ماه تاب گداشته آشامیدن بهتر و آب چاه بنوشند
 و از غذا بپزیش مشور و تیز و ریاضت جماعت و در آفتاب گشت اجتناب اولی و در شربت بیشتر عمل همت رت بکار برند
 و اطعمه بابلیه و شحم و مویک برنج و ادویه تلخ و بلیله فلفل و راز و آب تالاب نمر که بسوی مغرب جاری بود بکار برند
 فایده هشتم در بیان ملکها و اقالم بد آنکه نزد حکمای هند ملک و اقالم را دیس گویند پس ایشان ممالک را به دیس مسکون
 سه تقسیم کرده اند اول دیس سا و بارن اول دیس آنست که در آن سرزمین آب بسیار مانند جوهرا و جوهنا
 و تالابها باشد و چون چاه و جزآن بکا و ذاب نزدیک بر آید مانند سنگال و کوکن که کنار دریا واقع است در آن دیار باد آید
 و سرد و زرد و درختها و کوهها و طوبت بزرگ بسیار باشد و مردم آنجا بزرگ شکم و فربه و نازل شوند و بامراض کفت
 و باد بیمار شوند چنانکه دیس آنکه زمین هموار و درختان خاردار و خرد و متفرق و کوهها اندک خرد خرد و حوض و چاه
 و چو و چشمه هم اندک و اگر آب بسیار عمیق دارد چون مار و اربار و در آنجا کم بار و باد گرم و تیز و زرد و اکثر مردم
 آنجا تنور نبود و لیکن با قوت باشند عمل باد و تلخ بسیار باشد سا و بارن دیس سرزمینی است متوسط و اشکاک
 و اوضاع و اخلاط و غیره باید آنست هر خطی که قوت آن مخصوص زمین و شخصی از آن سرزمین است اگر آن شخص
 بر زمین دیگر رود غلبه آن خلط در زمین دیگر نمی باشد و بسبب ناالوفی مرض پیدا رود و چون میزان محتاد و مالوفی گشت
 فی الجمله جهت ایل بگیرد و فایده نهم در بیان مزه با اغذیه و ادویه و مراتب علاج با آنها و اوقات خوردن دارو با
 بد آنکه از جمله انواع امراض که بحواس خمس ظاهر می مدرک شوند در خلط کی نوع است که بحاسه سمع مدرک شود و آن صوت
 و در باد و نوع است یکی سابین و دوم آنکه بحاسه لمس مدرک گردد و آن گرمی و سردی است و در آتش سه نوع است
 دو سابین و سوم آنکه بحاسه بصر مدرک شود و آن کون است و در آب چهار نوع است سه همان قسم سابین و چهارم آنکه
 بحاسه ذوق مدرک گردد و آن مزه است در خاک پنج نوع است چهار سابین و پنجم آنکه بحاسه شم مدرک شود و آن بوئی است
 و گویند که هیچ عنصر از عناصر خالص باطنا یافت نمی شود بلکه هر یک بدیگر منتهی است لیکن هر که غالب باشد
 تمام بدان غالب میسرند چنانچه مزه اصلی آب شیرین است و چون با عناصر دیگر مخلوط میگردد و مزه های مختلفه بحسب تفاوت
 مقدار عناصر پیدا میکند و مزه با ساطعش اند شیرین و ترش و نمکی و نیز تلخ و زهره و در آن آب خاک طاب است

شیرین است هر چه در آن خاک آتش غالب ترش است و هر چه در آن آب آتش غالب نکل بود و هر چه در آن باد و آتش متعادل باشد
 و هر چه در آن غلا و باد بسیار باشد تلخ است هر چه در آن خاک و باد بیشتر زخمت است و گویند که هر چه درین عالم است شمسی است
 و یا قمری پس مزه نیز به ولوع است شیرین و تیز و زخمت قمری و سرد و تلخ و ترش و نکل شمسی گرم اندوز و بعضی مزه نیز هم
 گرم است باید دانست که باد سرد و خشک است و بسبب ناچسبندگی و مزه زخمت تیز چنین است بدین سبب از سردی خود
 سردی باواز خشک خود خشک باد و از سبب خود سبکی با و از ناچسبیدگی خود ناچسبیدگی با و از ناپایداری میکند بهمین وجه آرزو
 بادی میگویند تلخ گرم و خشک و تیز و سبک ناچسبندگی است و تیز بهمین صفتها دارد و از هر یک شی خود یک شی تلخ زیاد کند
 و از این با افزاینده صفر میگویند و بلغم شیرین و چرب و گران سرد و چسبندگی است و مزه شیرین هم این اوصاف دارد و از هر یک
 وصف خود هر یک صفت بلغم میفرماید و بهمین او را افزاینده بلغم گویند و مزه ترش آتشی است و مزه تلخ و نکل این هر سه
 موافق به تیز علی الخصوص ترش افزاینده صفر است مزه تیز و دافع بلغم بسبب مخالفت اوصاف تیز باوصاف بلغم
 و همچنین هر مزه که دافع خلط باشد و راوصاف مخالفت آن خلط است فقیر گوید قول بهندیان که شیرین سرد است
 بعضی باین معنی سرد اند که تسخین بدن میکنند کمتر از آنچه بدن را شاید چنانچه جالینوس باین معنی بعضی بسیار گفته
 و بعضی باین معنی که در حالت کیلوسیت اجزاء حاره از آن زود تحلیل رفته باقی اجزای بارده بماند و شیرینی
 مولد بلغم است چنانچه تجربه می دهد که خورنده شیرینی را گرم پیدا میشود و ماده گرم بلغم است و بلغم مزاج آب دارد
 پس باید که ماده او نیز چنین باشد ضرورتاً که شیرین سرد بود اگر کسی گوید که شیرینی مستحیل صفر میشود و زیاد میکند آرزو
 چنانچه از خوردنش اکثر اعراض صفر اظاهر میگردد و نه بلغمی جواب بدو چیست یکی آنکه شیرینی اگر چه بنوعی است اما بسبب
 شدت لطافت خود هر خلط که غالب بود بسو آن میگردد غالباً بسو صفر و بسا اشیای چنین اند که مزاج سرد و
 میدارند و مستحیل صفر میشوند چنانچه ماء القرح و انار و بطیخ با وجودیکه اینها سرد و تر و مطفی و تسکین اند مستحیل صفر هم
 میشوند پس در هر دو شیرینی از استحاله او بصفر اشک نیست و بر وجهی که وارد نمی شود و دوم آنکه چون از شیرینی
 بلغم شطیعت باذن خالقها بعد گرفتن قدر و احتیاج بر لبه قهزاید صفر می فرسند و صفر بعد قهز نمودن بلغم اگر چه چنان
 مانند هر غذا که وارد گردد بسو خود برگردانیده قوت پیدا کند و مرضها صفر آوی آرد و اگر راه یا بد بسوی معده یا اسهال
 برود و صورت غشیان قوی یا اسهال و غیره می شود بهر کیفیت هر دو شیرینی ثابت و اقوال ایشان که ترش صفر می فرماید

و انشی و گرم است و لیش نیز آنکه خاطر فائز گذشته این باشد که اکثر شبای ترش را منفع خون میگویند و بکن که از غنوت
 خون صفر پیدا گردد و چنانچه جالینوس میگوید ان الدم اذا غفر صارا صفرا و چون مباحث طبیه اکثر عقلی است
 میان اقوال هندی و یونانی موقت است اما در بعضی شب چنانچه شیرینی را سرد و ترش را گرم میدانند غلاف قول
 یونانی است مدار این چنین مقولات یک قاعده کلیه ایشان است مگویند که هر مضموم و موعود حالت است یکی آنکه چون آن مضموم
 خواه و و باشد خواه غذا و و معد و و و طبع و مضموم صالح یا بد و در زمان نفوذ او با ساریقا اگر حار است بارنگد و و با
 بالعکس و دیگر آنکه بر کیفیت اصل خود باشد و هیچ تغییر در حرارت و برودت وی راه نیابد پس نزد ایشان مال محال بود و شیر
 چنانچه میگویند فلفل و زنجبیل و قرقل و زیره و بادیان و الایچی و اسفال آن از ادویه حاره و بچناک از سموم حاره قاعده اگر
 از اینها اندک بخورند که طبیعت مستولی شود بخوکیه ماده آن از حرارت فروغ می منفعل شده مضموم صالح یا بد بجز مضموم بافتن
 اجزا ناریه و هوایی از وجد گذشته بنفوذ تحلیل پذیرد و باقی اجزای ارضیه و مائیه با ساریقا و و و ایم بماند پس اثر برودت
 با اعتدال ظاهر گردد و فی الحال گرم بود فی الحال سرد شد باین وجه اگر بعضی ادویه حاره را بار دبا مستدل گویند و است
 و اگر آنقدر خورند که طبیعت منفعل گردد و فاد بر مضموم نشود چون مضموم با ساریقا در آید البته باعتبار مال نیز حار بود
 و همین کافور را گرم میدانند و میگویند که چون در معده مضموم صالح یا بد و طبع صا با ساریقا در آید اجزای ارضیه و مائیه از و
 جدا شده بماند و اجزای ناری و هوایی در آمده در حالت کیموس همچنان بماند و بعد اثر آن زایل نگردد و لهذا هر چه در
 اثنای طبع شیرین باشد و مضموم او ترش گردد و ترشی با هم شمارند زیرا که اثر شیرین بر مد اندک زمان طبع ظاهر شد
 و چون کیموس شده تریش گردد خاصیت آن مادم که در بدن مست ظاهر گردد و بیشنل شکر سفید و قند کند که در اثنای طبع شیرین
 و لوازم برودت ظاهر چون بعد کیموس شدن ترش گردد و گرم شود بخلاف نیشکر سیاه پس نزد حکمای هند حال مال هر دو
 معتبر اما حال زود و اثر آن زایل میشود و مال بر ماند و همین دلیل بر تهاست گرم است حال سموم حاره میکنند و میگویند که هرگاه
 اندک از کلام بقراط است لا کمال من الطاهر خبیر من الا کفار من الشافع از ان بر هند طبیعت انسانی بر
 غالب میشود و صورت نوعیه دیگر هم رسانیده سم را بر طرف میاند و از و تغییر منفعلی گردد و آن سم و ویشود و تها
 گرم را و و میکنند اگر چنی الحال حار است اما فی المال باید و همین وجه هر چون عادت میشود و صفت هم نیرساند و میگویند
 هر روز که قرار غرضی بخشد و قوام حیات از ان بود و کسافت در دهن پیدا آرد و بلغم افزاید آن غرضی است و هر که در

کند و آب از دهن روان گرداند و از آن ترش است و کوه طعم اندوهن بیرون آید و آندو بز خوردن هیچ فایده
 ندارد و ششیا سخت و جود را نرم گرداند و نکین است و هر که سر زبان بلند دارد و بقراب آید و آب غنی روان کند و سرگرم
 نیز است و هر که حلقوم را بکشد و در هر چاهان کند و آرزو بر طعم آید و موسی بدن استان کند تلخ است و هر که دهن را خشک کند
 و زبان بگیرد و گلوبه جند و دودل کشیده و پیچیده دیگر داند و نفع است شیرین خلاصه طعام و خون و گوشت
 و چربی و استخوان و مغز آن روح و منی و شیر افزاید و چشم را مفید و مو و رنگ بیک کند و مقوی و شکسته را بپونزد و خون
 صاف کند و لاغر و تشنگی و بیوشی و تپاک دفع سازد و حواس خمس را نیز کند مضار آن کف حکم و ضیق و مغز
 و بد چینی و قوی و شیرینی دهن و تباهی آواز و درد مثانه و ذر و کدورت پیدا کند و گس و مورچه و دست می دارند
 منافع ترش باضم طعام و خلط روده و واقع با در آن و بربلی اکثر از هر چه ترشیاها موافق و نافع و اگر برین باشد
 سرری میبد مضار آن سوزش و شکم و گلوبه و سینه و گندمی دندان و بسته چشم و بلبان آب کونستی بنگاه و بنگلی
 ریش و تشنگیها پیدا کند و موسی اندام استاده کند منافع شکلی مصف و مغز و باضم طعام و ده و زن را نرم کند و بر همه
 مزه با غالب مضار آن خارش و آماس و تباهی و نقصان منی و رکبت و آروغ ترش و غیسر با پیدا آرد
 منافع مزه تیز شش و باضم و رافع اخلاط فاسده و بقی و اسهال و ناس و فری و کابلی و بلغم و کرم و زهر و پست
 و خارش مضار آن سرخی مفاصل و سختی شیر و چربی و منی و دوران سر و عشه و درد پهلو و پشت و دست و پا
 پیدا کند و آب بن و کام خشک گرداند و تپاک انگیزد و قوت تباه کند منافع تلخ برنده و ریم و چربی و گوشت سردار
 و بلغم و مولد گر سنگ و لاغر و خارش و کوشه و تشنگی و بیوشی و بپن دفع کند و مصفی شیر و تیز بول و فائده
 مضار آن برگشت گردن و تن سخت شوند و زحمای بادی و درد سرد و دوران و تباهی مزه دهن پیدا کند
 منافع زخم و خفت قابض و عابس و جف جراحات و دما بیل و گوشت گنده و دبا و از انبا بر مضار آن
 درد و سینه و دودل و تشنگی و نفع شکم پیدا آرد و آواز بگیرد و رنگای گردن سخت کند و سختی طریف و شکم و راندام نیز
 پیدا شود بآرد و در مزه که ضرری پیدا کند از مخالف آن تدارک نمایند و مخالفت بعضی مزه با بعضی دیگر از افع است
 بعضی مخالف حقیقت چنانچه کلی با ترش و بعضی حقیقت قوت چنانچه شیرین با ترش و ترش با زخم و ترش با تلخ
 و بعضی حقیقت مزه و بعضی چنانچه شیرین با تلخ و ترش با تلخ و تلخ با تلخ و بعضی حقیقت قوت و مزه و بعضی

جدول رباعی

شیرین درشت و نمکین و سبک	بزرگ درشت و نمکین و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت
شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	بزرگ درشت و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت
شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	بزرگ درشت و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت

جدول خماسی

شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	بزرگ درشت و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت
شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	بزرگ درشت و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت
شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	بزرگ درشت و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت
زکشی و نمکین و سبک و درخت	شیرین درشت و نمکین و سبک و درخت	زکشی و نمکین و سبک و درخت

و بدانند که علاج بر دو نوع است بدو و غیره و بدست و علاج بدو بر سه مرتبه است اول آنکه دفعه مضی محتاج بسوی استعمال دوایش از نضج باشند و مرتبه دوم آنکه نضج و تسهل دهند و مرتبه سوم آنکه محتاج باطعام مانند آن شوند و بعضی گویند مرتبه اولی آنکه از پیشانی انسان معلوم کنند که مرض حادث میشود و معالج آن مشغول شوند و علاج کردن مرتبه دوم و بعد دفعه مرض دار و نمودن کتاج و نمودن مرتبه سوم و علاج بدست بر پشت نوع است

تفصیلش درین محل نگذرد و اوقات خوردن دو باره قسم مقرر کرده اند اول آنکه علی الصبح و در خوردن و بعد از آن خوردن و
غذا تناول کنند و این برای کسی که غلبه بلغم دارند و قوی البنیان باشند دوم آنکه بعد خوردن و در افی الفور غذا تناول
نمایند لایق آن کسانی که باد در اسافل احشا دارند سوم آنکه دو مابین طعام خوردن مناسب حال کسانی که باد و زناوت و معده
داشته باشند چهارم آنکه بعد غذا و در ابلا فاصله بخورند یکسان که باد و جمیع بدن دارند پنجم آنکه اول غذا و سسته لقمه
بخورند پس از آن دو اول پس از آن جمله غذا و خور کسانی که باد و رسینه داشته باشند ششم آنکه در هر لقمه و در و دخل کرده
بخورند و حق کسانی که باد و سر و گردن دارند هفتم آنکه مریض و در و پیش بند و وقت بوقت اندک اندک بخورند و سزاوار
به حال مسموم و صاحب فواق و نفی باشد هشتم آنکه دو و از غذا آینه خور و در حق ضعیف المعده خوب است نهم آنکه
در اول و آخر طعام بخورد و صاحب عشته نسب و هم آنکه وقت خواب و در و خور و این نوع ضعیف البنیان و ناقصین
بهتر است فایده و هم در بیان آنکه او و یا از کدام زمین بهتر و از کدام بدتر است و بد آنکه زمینی که در آن کوس و سفا
شکسته و نشیب و فراز و جایی سوختن مرده باد و مقبره و بیخانه و ریگ نبود و شور نباشد صالح است گیاه آنجا برای علاج
بهتر نفعده آن زمین که آب در آن نزدیک بیرون آید و چرب بود و گیاه نیک بر آید و بلند شود و میوه سبز و سیاه رنگ
یا سبز رنگ یا زرد رنگ باشد گیرند اما گرم خورده و زهر آلوده و سوخته و بریده که بار دوم بر آید باشد و خشک شده و پال
شده بکار نیاید هر زمین که در آن سنگ خارا بود و سخت و گران و سیاه باشد اکثر درختان آنجا برزور و دراز بود و زراعت آن
زمین نیک فاکند و چنین زمین عنصر خاک غالب و هر زمین که سرد و چرب و سفید بود و آب نزدیک بر آید اکثر گیاه
و غله آن زمین چرب و نرم باشد و درختها بسیار باشد و درختها نیک و در زمین دیگر سخت باشد چون درین بر ویانند
اندک نرم شود در آن زمین عنصر آب غالب باشد و هر زمین که در آن رنگها بسیار و سنگها خرد و درختان جا بجا زرد
بود و گیاه و غله آن نیز زرد باشد درین زمین عنصر آتش زیاد و هر زمین که خشک و حفرة بسیار و رنگش مانند توده
خاک و درختان خشک بی طراوت و باریک بود درین زمین غلبه عنصر باد باشد و هر زمین که نرم و هموار و مزه آب
آن مثل مزه آب باران و درختها بزرگ که چوبشان مستحکم نباشد و کوه بلند و رنگ سیاه دارد در آن زمین غلبه خلل
باشد پس از زمین بهتر و دانه با این نحو گیرند که در پراوت بیخ و بر کهارت برگ و سرورت پوست و همبخت رت شاخ
نوعی بگیرند که بشمارت شاخ سخت و در برش کال پوست و درختان در سرورت بیخ و درختان و در همبخت رت برگ

و از چهار تشک یک کرشمه و از چهار کرشمه یک پل و از دو پل یک پرسوت و از دو پرسوت یک کرب و از چهار کرب یک پرسته
 و از چهار پرسته یک ادک و از چهار ادک یک درون و از چهار درون یک اهره و از چهار اهره یک چکره و شش و مانند
 و در شمار نکرده است که ذره را ترسین گویند و هر یک شتی جز یک جزو آنرا پان نامند مقدار شش ترسین را صریح و شش
 صریح را راجکا و آن دانه خول است و از سه راجکا یک دانه شرف نذر و هشت دانه شرف یک جو و از چهار جو یک
 رتکایه و از رتکایه یک ایش و از ایش یک ایش و از چهار ایش یک ایش و از ایش یک ایش و از ایش یک ایش و از ایش یک ایش
 یک کول و از دو کول یک کرکه و بر البید نیز گویند و از دو کرکه یک سکت و از دو سکت یک پل و شش هم میگویند
 و از دو پل یک پرسوت و از دو پرسوت یک ایش و از دو ایش یک ایش و از دو ایش یک ایش و از دو ایش یک ایش و از دو ایش یک ایش
 و از دو ایش یک ایش و از چهار پرسته یک ادک و کنس و پان نیز نامند و از چهار ادک یک دون و این و کلس
 نیز میگویند و از دو دون یک سورپ و از دو سورپ یک درون و این را کون هم نامند و از چهار درون یک اهره
 و از چهار اهره یک چکره و از صد پل یک تلا و از دو هزار پل یک بهاری شمارند و بعضی نوشته اند که مقدار دو ازده شرب
 یک جو و دو جو یک کج و هشت کج یک ماهه یا هفت کج یک ماهه و چهار ماهه یک مانک و شش ماهه که بیان بود و ماهه
 کرشته و چهار کرشته یک پل و چهار پل یک کرو و چهار کرو یک پرسته و بعد از این آنچه که بالا ذکر رفته و چون خواهند
 که تطبیق باوزان حکمای یونانی و هندی تواند شد بنا برین تحقیق آن نیز کرده ثبت نموده شد بدان موجب حساب
 نموده مطابق باید ساخت و این از دو قیراط و قیراط از دو طسوج و طسوج از دو حبه و در هم از هشت دانق
 و مثقال از شش دانق و او قیراط هشت مثقال میشود باید دانست هر و اروی که مقدار حبه یا زیاده بر آن تا که باشد
 خواه تر خواه خشک خواه مائع همانقدر بگیرند و اروی که مقدار پرسته یا زیاده از آن تا آخر وزن بود اگر خشک باشد
 همانقدر بگیرند و اگر تر یا مائع بود و چندان بگیرند و همه بیمار آن را در همه اوقات و او یکسان بیاید و او بلکه جسم
 و قوت و گر سنگ و سن و فصل و زمین و غیره ملاحظه کرده در افراط و تفریط و از آن طبیب حاذق غمت راست
 و بدانند که حکمای هند گفته اند هیچ چیز نیست که جمیع وجوه نافع باشد و یا جمیع وجوه مضر بلکه من و ج نافع
 و بوج دیگر مضر و یا نافع باد البته فزاینده تلخ و دافع تلخ بیشک بلغم افزا و بعضی از حکمای دیگر میگویند
 که شیار سه نوع است یکی آنکه جمیع وجوه نافع چون آب و روغن ستودنی و شیر و برنج و پنجه و امثال آن دوم آنکه همه

ایشان گرفته و چنانچه نوشته اند که واقع گزانی قسامه غنچه و آب گرم و نان خورده و نمک سنگ گزانی کند میوه اجنا و باد رنگ و سرخ و کوبیده و
 و جگر چکان و دیگر حیوانات مثل مویک و پروانه و توبه و مدس سرکه هند یا بجز ارلن و روغن و پیرا و ترشی نانج و لیمو سرکه و روغن ترش و از بزم
 و سرخ الاثرش سبز نم کرده اند که بخورند و انواع گوشت را کاجی که سرکه هند که باشد و یا کجری که مانند خیار که چکان
 یا جو کهار و ساگها و نرکار یا مانند کوبه و باد نجان و کوزه ترب و شلم و امثال آن سرشب با فلفل گرد و من العجایب
 شیر و هر چه در شیر بخنند را روغن شیرین آب مویک و گزانی کحل را مصلح کبلا و مغز تخم کحل بر آتش بریان کرده و گزانی
 شراب را مصلح شد آب و آبی را روغن کعبه و کروزه را قند سیاه و نار جیل را نمک و برنج خام و انبه را اگر کم بود شیر و اگر زیاده
 بود زنجبیل و نمک سوز را آب گرم و کویت را تخم نیب و اقشام خرم را فلفل گرد و جاسن و پنبیل را زنجبیل و گزانی آب شبنم
 و انگور و آله و نیلوفر و سنگها را راموز و گونلا و نارنگی را شکر سرخ و نیشکر را شیر و ادک و آب سرد را آب گرم و یا عکس آن
 و انواع چیزهای دیگر را روغن سسته و شور را آب شسته برنج و در کتاب و شیرینوش مصالح ادویه و اغذیه چنین نوشته اند
 طلا و نقره را مصلح شیره بجز کند و سی و آهن را شیر و برگ و منوره و قلعی و سیسره را شیر و برگ ادبیا است که مسنی
 گزانی و عنبر را هینگ و مقعد مشک بلی را المن او کو بوجن را کو موز و جند بید ستر را برگهای نرم اکناره و باد بزم
 کعبه بزم و کجلی را بار بارام نیکا و و ترچه را سوخته و پرو کسین راست گلو و کسبیل را با سونی سیاه و ابرک
 سیاه را تلخی سیاه و ناگ بجرک را برگ پان و آبی کرانت سپید را قند کمنه و آهن را بار اسندل سوده و ابرک
 سفید را پوست پلاس سفید و تهک ابرک را برگ پان و برگ برمی و نیلا بجن را گل چنبیلی و سوبرانجن را رائی سفید
 نیلی و پرتکین را شیر و بجز درخت سینده و استور شتری را پوست بکین سفید و جگر کبلی را شیر و برگ لونا و کجری را
 پوست کتمین و انگشت را شیر و بار کولا و کلا را خاکستر جگر کبلی و بجز پسکی را گو کمر و غرد و آله و دار هلد را هینگ
 مر و در سنگ را خاکستر کاه شالی و زنگار را انگلی و نذا و سنگریزه را مسکه فزیره و روغن اکیر و رسا لپنی و جند
 تلخ را ترنج و روغن اسید پیل را ترنج و گوگرد و شتی را شند و شکر و آله را شند و شکر و روغن بزم را آب گرم و کاجی را
 کند ایندی و کاجی و ترکوگ راست گلو و سورج لون و استور و کلنی را پوست طلا در کجاده هوا را روغن و آب و بلرا
 سوخته و آب گرم و شند و پنبلی سنب را چکلی گوشت و آله را روغن گا و بار طلا در اسلا جیت و کلنی و سبانه
 و لک را بار بزم و کجاری قبی از غله است و استور و کاجی را سوخته و آله و سانه و کلنی را روغن شیر گا و آب و سانه

کونیل جی «تسپاری و شمای سسل رایج و دوعن» «تاتان و ششی را خاکستر بولی شند» «متباکو و سپاری را املی» «تکالی را بهارگی»
 کریمه دشتی و زمین کند دشتی را سیندالون «تجلی سوچارا با سنفید» «بالامباری را سونم» «اینم به صالح از نیل کته دیده است»
 و تھیل پنج کنیر و روغن سپاه پوست اکولا و عقوف لیلیه «و پوست خشناس را زنجبیل» «و پلا در پوست پلاس» «و پچه
 برگ ترور» «و یک پد پوست جاسن و لومیا» «و به جل پر اکس برگ برنا» «و به جل جاسن آمل» «و به شند و روغن آب» «و به تنبول
 تهرندی» «و به دهنوره پوست اکولا» «و به کنول شیر و چیل ترش بلب شسته بهر پنج و پلا در انبه و آن دانه سپاه
 کنیر سرانیه میشود بوقت خوردن انبه و در میکنند اگر از خوردنش چیزی بدی شود مصلحتش آب برگ نارچیل» «و به چونه شیره
 هلدی و دشت گاو» «و به دال مونگ دوعن ترش» «و به قند کدو شیرین» «و مصلح فساد بدیهی را رائی است» «و به ترا
 مصلح مصلح» «و خایه مشک بلی را شیره پوست ببول» «و چنناک را شیره پنج چولائی» «و تسن اسونم» «و سوز را سچ سپاه»
 و دوعن را دوعن ترش و است «و آب را زبلی» «و تر چنده را گل سفید که بهندی سده ناسند» «و آب شسته بهر پنج را
 تهرندی» «و کزدم و مار را مردن کده» «و چنک که در پنج درخت نشود و بول را ترور» «و چنک را شیره خرا» «و کنیر
 غساله بهر پنج» «و تهرندی را دوعن در روغن کعبه» «و کجند و کبلی و چنده را نمک سینه» «و سونم چیلی و مرغ سپاه را
 کاخی» «و تکرار شیره پوست ببول» «و ترالی تلخ را شیره تنکا کده» «و تینگ روغن کنجد را شیره درخت کیو» «و کیو» «و
 شیره درخت پسن» «و شیره و چولائی را دلترو» «و آفیون را سونم و ادک» «و تخم دهنوره سپاه را آب لیمون» «و لیمون خرا»
 و نارچیل را بهر پنج سپاه» «و هر سته قسم کنجد را شیره کیو» «و تهرندی و روغن» «و چینگ را زبیره» «و گچی را روغن زرد»
 چولائی را روغن کنجد را شیره ترشی» «و اقسام سنبل را تخم چنبه و شیر» «و انبه را سونم و ادک» «و سنبل چیل را تهرندی
 خام» «و چاکلور را تهرندی» «و آندر لکی را پاز» «و چکلار را پنج چولائی» «و پوست اکولا را دبدو انگری را کلو»
 و کجند و ادو و ستاد» «و شیره درخت آگ» «و کجند و قند» «و شیره سیندال پوست ترور» «و نمک را شیره کیو»
 ترکتوک را کوبه بالا» «و تسن را روغن کعبه» «و پلا در تخم پلاس» «و چچ را کجند» «و سنبل را پنج کجند» «و روغن کنجد را شیره
 و شند» «و چرمول را بهر پنج» «و سنبل را ستاد و کلان» «و تاکه ندیل را شیره کیو» «و سوز را سچ سپاه و است
 و بهر پیوه با آب شسته بهر پنج سفید کزدم را زبیره سفید و سپاه» «و دهنیان و کنکری و ترنج را نمک و قند» «و کزدم
 بکر را مخد و نمک سینه» «و کگل را شیره ترشی ببول» «و بسکن کمارا بهر پنج قند و نمک» «و خاکستر کنجد را شیره کجند و روغن کجند»

تر وغن تخم نمب را که بلی عین کز غشا استم زنبور را کنجد و شیر برک قبول یا جانی پتروناک کبیر خمداد و موش گزیده و گوسفند
 یا خورده را و بدو الی شربا و ضا و انا فاع «ملشی و کافور و دال تور را پسلی پوشند» کدو را ادرک «و تکرار از جوی» و دنتی را
 پوست ترور و دوغ «ترابی را ناگر موند» جمال گوشت را ملشی و شیر درخت سینه «و تر وغن سیاه را و دغنی زرد» پوست
 کزنده و تر وغن سیاه را بیخ چولائی «بچنگاگ تر وغن سیاه را شیر و برکده» «پیان و تر وغن سیاه را شیر و زنجبیل»
 تر وغن سیاه و شیر آگ را مسکه از تر وغن سیاه و جوار را کاخی و آله «چونه و شدر را پوست و خت کیر و ماست» و فقط
 چونه را گلو «بارد هتوره را شیر تخم نمب را کچلا و تر وغن سیاه را شیر پستان کیوژده» تر وغن سیاه و فینون را شیر ادرک
 متوز و کافور را سونم و مرچ سیاه و بیخ چولائی «کاخی و تر وغن سیاه را کامنی و پوست اکولا» سنگ موش را شیر
 برگ کپی «و در دیگر کتب نوشته اند که بچنگاگ و تر وغن سیاه را مصلح تبر کده و بیخ چولائی» و تر وغن سیاه را
 مال کھانا و شیر برک پرنه کچلا را اجامین شیر گل کیوژده «کافور و تر وغن سیاه را بسکه و شیر و بھنکه»
 و بلا در را پوست تره بند و گل پلاس «یتاب را شیر و شدی و شیر کدوی شیرین» استنبیل کھار را
 شیر و بار کپاس «و تر وغن زرد را است ترش و آب شسته برنج» بر اکس را آله «زمین کند را بان» «ناجیل را بیخ»
 متوز را مرچ سیاه «جغرات را آب گرم» آفتاب خورده را مسکه گاو «شیر و بارد هتوره را شیر و نیشکر دیوانه»
 و چیزیکه مصلح او حارم نباشد آنرا کامنی شیر و برآورده بدهند «و همین قسم تلسی هم نافع است» و نیز شد و شیر و کافی
 یا بیخ کامنی سووده در شد آمیخته بلیسانند «و بهو تلسی را مطبوخ کرده بدهند» و آب لیور را کافور اکولا و کنسیر را
 پوست بلبل «پاز را زنجبیل» بلا در را پوست درخت پلاس «شیر و سیند را شیر برک ترور» پستان کیوژده را
 اجوین «جامن و شیر و آله و شیر اجوین» «شدر را آب» «برگ بان را تره بند» «تخم انبر را تخم کاخجک و رس»
 و د هتوره را اول شیر پوست اکولا و بعد از آن آب لیور بنوشند «خاکستر حس را شیر و لونا» و تره بند را
 آب جغرات یا گل سفید «و مصلح و غنک تلخ آب لیور و شیر و ادرک» «ایتمه شیا در باب اول آن کتاب است
 و در باب دوم این است که مصلح شیر برنج خیار آرد پد و کنکری را آب کته» و کملی و چرم و دملک سینه «و سونم
 و چلی و سیاه مرچ را و در کاخی» و بکر را صندل «و تره بر را پوست ببول» و دنتی و جمال گوشت را پوست ترور
 و دوغ شیر گرفته «و پلا تکی را چنانچه» «و چنانچه را را پچی» و گچی را نیز پچی «و سیاه بیل را و چلا را نیز آب مطبوخ

کسلیان «وکیل راشیرو بیل مجیده» و تونگ را دوع «مقننه را شکر کده» و جی پهنی را غول «و تینگ و روغن سیاہ»
 شیرستان کیوئہ وزیرہ سفید نیر «و چنک را جولائی» و شاهنرہ را پوست گوندنی غرہ «و دریا بسو م زمین کست را
 آب برگ بان «و کتل را زنجبیل» و کچور آب کچیمو «و چونہ را ہلدے» و تاجیل را برنج سیاہ «و کچور راشیرو پستان
 کیوئہ» و شیراک را برگ نیل «و سم الفار راشیرو پاکپاس در شیر» و افیون را درک زنجبیل «و پررکس راشیرو برگ بڑا»
 و جفرا و دوع را زنبلی «و کڑو کھوپرہ را برگ جھاو» و صابون را آب کتہ «و کتہ را کچنار» و کچنار را کلتی «و ساگ پتی را
 اجولین «و کرونچی را آب برگ خرفہ» و گذر را کاہروین «و سنگریزہ را مسکہ» و تیل را روغن زرد «و سون کر را ساپرتی»
 و دریا ب چارم ہر تال را پوست درخت ہلیلہ «و چنگرہ را درخت کنول» و مس را آب بیج درخت پایچی «و پھیل را آب برگ
 درخت کپاس» و تیل تو قیہ را آب برگ درخت انہ «و خاکستر سیاہ راشیرو پوست درخت ببول و سپاری خام و بیل
 و این راشیرو پوست درخت نیب «و جھرا الہود و اسفنج راشیرو برگ نیب برگ انار و طلا را مقناطیس» و فولاد راشیرو
 درخت مانس زمرہ را کھوئہ شیر کو میدک را کینر کاو «و تیل راشیرو آله» و مسنیرہ راشیرو بیج پایچی «و مہجان راشیرو
 برگ بچان کہ گل او سفید باشد» و کچلراج را بین چکر کدہ «و الماس راشیرو بیج درخت بانس در شیر» و تیل را
 آب درخت ڈورلہ «و مہرا بید را آندو بیج ست» و دریا ب پنجم بچلون را ہلدے و کونیل بڑو کسیند را و شکر اتاہ
 و آبنوس را در زنبلی «و آرو گندم را پیاز» و رائی و ہینگ راشیرو بیج چنبیلی «و کو بان را کینر زیا سوئٹھ» و روغن بیدرا
 شیرہ کھاو کاوی «و مرقشیشان را لانگ یا شیرہ پوست درخت بڑا و رائی تلخ راشیرو قمر ہندی» و آلمسن را پوست
 درخت منی «و بیج را چتر مول» و این ہر دو راشیرو بسزکنا «و چٹکری و تیندوی تلخ راشیرو برگ چنکی» و کربلہ را روغن
 شیرین و شیرہ برگ کامنی «و باد نجان را زبرہ سیاہ» و دینہ و گندنا را ہر تال «و ہر تال کردنی را چکورہ» و چکورہ را
 زبرہ «و تخم کچکار را کچنار» و ساگ بچلا را دوع گاومیش «و نمک سیدہ و جوار را دار ہلدست» و دریا ب ششم
 خاکستر کوڑی را کوٹ «و ساگ را جگیرہ یعنی توتہ کدہ را ہزاروانہ» و حسینا بچل را سبزی با اعلی خام «و کینلہا
 زنجبیل و فلفل سیاہ» و گل ولای را زنبلی «و پیٹھہ را کوڑیالا» ہر چہا و قسم گندک را ہلدی با تلی پتر «و کچورہ
 کیلہ خام» و کیلہ خام را خاک جنت «و خاک جنت را رائی» و رائی را آرد مونگ یا روغن زرد «و در دسیندہ
 ترنج» و رائی را شکر سفید یا زنجبیل «و روغن زرد و ماش سیاہ را ہلدی یا روغن یا دوع» و روغن کچ زرا کچ کچ

و در آب تر کرده باغ «دروغن شنبلیله را خاکستر درخت جود سفید» و داغ روغن آله پاپر چه رسد از آب قند و صابون و دو کوزه
 و در آب هفتم طلا و نقره را شیر و بچ کند و ری «و در تلوه را شیر و دهنوره و قلعی» و شیشه را شیر و برگ بانه «و مشک
 و سنی مشک بلی و عنبر را شیر و برگ دیو دبار و سنی گربه را شیر و سن هم است» و کولوچن را بول گاؤ «و جندبیر سترا
 گل لای که در مزرع شالی باشد را شیر و برگ کاهارا «و فانه هر را شیر و بچ کاهارا با بول بز سیاه» و گلی مار را رام ملکا
 و سونطه و مرج سیاه و ادرك و پنبه این چهار را کور با «و سیر کسین و کسین را آب بنوس» و تانی را کامنی «و اکبر سیاه
 تلشی سیاه» و تاکب ابرک را برگ قنبول «و آبرک سفید را پوست دخت پلاس» و تیک ابرک را بلد و کیر بی «و قمر مندی
 پشیره زرد» و بچ میا کین را سبندی و کاخی هر یک علیحد «و در کدانت سفید را قند کندن و آب حل کرده فولاد و در
 سائیده «و نیلاخن را جنبیلی سرخ» و سوبراخن را رائی سفید است «و در باب هشتم مصلح پر یکین شیر
 و بچ درخت سینده «و سوبراخن را صابون» و بالا هشته را شیر و برگ لونی «و گل کبری و نیلا توتنه را کشائی»
 و کنگشت را را سونبال «و سیر کسین سوخته» و بچ پسکی را درخت جفنا «و بلد و دبار بلد را هم یک و چینه
 و بچ را روغن زرد و آب ترنج «و چینه بیل را آب ترنج» و گول و دشتی را عسل «و بیل کبی را شیر و قمر مندی و قمر مندی
 پشیره زرد» و بچ میا کین را سبندی و کاخی هر یک علیحد «و کاخ را شیر و پوست الولا» و پاشان بهیدی
 و تریتا را شیر و گل بیل سرخ «و سبزی نخود را پوست درخت بلاد را بامک» و کملی سهوه را دوف یا نمک «و قمر مندی و بچ
 شیر و زنجبیل باشد» و بچلی سب را چنگلو گوشته «و کوبیا را روغن گاوست» و در باب نهم مصلح بار بلاد را اصل است
 و تکه زباد درخت بڑ «و تکه کار را زنجبیل» و تکه کار قشمی از غله است «و اوتار را زنجبیل بارو روغن زرد» و اوتا قش
 از غله است «و سکا و رمل که قش از غله است شیر گاو و روغن گاؤ «و باجره را و سافه را کونیل جی» و زول گاؤ
 و بچ بارو روغن گاؤ «و تان و بچ و مشکولی را خاکستر بولی شد» و پتیر بچ سمندر سوگ را سبک زخت «و قمر مندی
 زنجبیل یا شکر» و گل کنول و کسیر کنول را شکر «و بیکالی را کنت بهارنگی» و کر بله بچگی را زمین کند حمرانی
 و اوی را کولینا «و بار سوجا را پستان کیوه» و بار اجاشی را زنجبیل «و زخم شیشه را کنت» و قمر مندی و درخت
 نیم را قند یا ترشی بنو «و زخم شیر را شیر و پسی سفید با هلس و روغن کهنه و روغن زرد و خا نمایند» و قمر مندی
 خاکستر شالی «و زنگار را رنگی دند» و نیلی را روغن زرد «و سونیکر و را کشاکش و پوست» و در باب دهم

خاکستر و بکرم مورد و تخم پنجه را آب نیکو و تخم ترابی را شیر و تخم کنکری و تخم نم مار از هر گونه که باشد آب نمور
 و شکر و روغن زرد و آب بشکر را جوامی و تخم خاش را پهنس که در پنج دخت شود و پوست خفاش را آب نمور
 پاچک و آلتاس را جگنل بخت یعنی آب برگ است و در باب چهارم مصلح تخم پلاس را زیره سفید و تخم
 کنکری را انجیر و جایی پهل را شیر میش و جوتری را انس و کونگ الیچی را پنج دخت کا نجا و کونگ را سیوه و مان برنج
 و قند و شکر را آب لیمو و اورک و آکو و بندان را اسکند و اسکندر اشکر و روغن زرد و اکشمش را سوف و سوف
 روغن زرد و شیر و کجور و کجور را آب لیمو و هیره کوکل و شنگرف را طباشیر و گهو کور را شهد بار و روغن انجد و پوست
 پلاس صاف کننده فولاد و آذیس صاف کننده شیشه و آذی صاف کننده اقسام ابرک و شیر و برگ شادیو
 و آذی صاف کننده سم الفار و برگ با نکره صاف کننده شنگرف است و میان مصلح گوشتها
 و در دیگر گشتهاست که مصلح گوشت اید و بعضی سارسل و سگ بوانه و چچوند شیر و برگ کویث و روغن کج
 و گوشت کندا پرنده را خاکستر تلخ و گوشت هنس را ابهرک و گوشت کرور را شیر و بسکه پرا و کرور را جالوری
 سرخ رنگ و سرش سفید و شکل زغن میباشد و گوشت و کول یکیک بعضی شطیری را آرد ماش و آرد میج
 و بار کندوری و گوشت آرنک چمی را کته سفید و گوشت برنگ را کخال و گوشت سرکا پنا بری کا یا خنک
 و گوشت شکن کجیکار که آن جالوری است که مردمان بوقت رفتن بکارهای خود صورت آنرا بنهند و اگر به بنند آن
 کاری شود و گوشت بندها چکارا آرد و مونگ و گوشت سوکل و بول را خاکستر سیاری بولا و گوشت بیارلی را
 روغن زرد و بک و گوشت و بریگا شیر و بیل برگ پان و گوشت نوکا بیارای بعضی کوسا و مسوکا باشد و انگ
 و گوشت نا کو پیارا و ورا و کامنی و گوشت وولا پیارا سوخته و گوشت بیر نیکارا و گوشت بگلاد که در
 سیاه باشد افیون و پونیکا پرنده ایست که در آب غوطه زده ماهی گرفته میخور و گوشت شنکا پیارا و سی
 شنکا پیارا شیر و پوست دخت میکا یعنی سوخنا و این هر دو پرنده ایست که بر بدن آنها نشانه اند و ال خود
 و بنانه میباشد لعل مع قسم دیگر است و گوشت وروائی و بگلاد کا و کاسی و گوشت کجرا شیر و پوست
 هینکن و گوشت لکا پیارا مسکه و کویث و گوشت چیل را روغن بید انجیر و گوشت بزیاکل را روغن کج
 و گوشت موری و داکا بعضی پنجه و شکر را سوخته و خاکستر و گوشت مینا و ططا و دلا پیارا و بیل

مینا را کوزیکا و طوطی را چاکامی گویند «و گوشت لوه را روغن و لسن» لوه را لاد نکامی گویند «و گوشت کوز و یعنی نیترا
 شیر و برگ کر بلا» و گوشت کلک را شیر و برگ کر بلا و خاکستر کوثری «و گوشت پوری را شیر و پنج بیل بیل» و گوشت
 چلمانی را جوی «و گوشت چکر واک را پنج چیل گوته» و گوشت چکوری را بنشکر «و گوشت کبونی کو افسمی از فاخته است
 آنرا بلا در» و گوشت مرغ را شوامولی یعنی دمه و دال کده و پلیدان و هلدی یا طباشیر و ست گلو و ماست «
 و گوشت زراغ را کاجی و سینه می «و گوشت انعام فاخته را پنج گولنیا» و گوشت اسب را چکر و رتب کوره «
 و گوشت گینه را برگ مانخلی «و گوشت کول و لومتری را گوشت گا و نر و شیر و کها و کهای و آبنوس» و گوشت
 گا و رانج و خت برنگا «و گوشت گا و میش را پوست درخت پرکی و قند کمنه و شهد» و گوشت باندر را خاکستر خرت
 کنجد «و گوشت بنگور را حجر الیهود» و گوشت سگ را خاکستر موی سر انسان با روغن کنجد «و گوشت و نیت نتا
 والی پوست را شیر و لسن» و گوشت جانوران دشتی را آب برگ نیل و هلدی «و گوشت پالاندی یعنی بامنی را
 شیر و نیل» و گوشت اسریلی و گرگ را شیر و پنج بالنس «و گوشت مار و گزوم را مردن و او نیز گوشت مار را گوشت
 نیول «و اگر کسی گوشت مار بخورد و در دسرس پیدا آید تخم نیب بخوراند» و آب ساییده بر پیشانی ضا کند «و گوشت
 ماهی را استخوان بگلا» و گوشت مکر را پسرکنا «و گوشت سرطان را شیر نسا» و نیز گوشت سرطان سفید و سیاه
 اسکان «و گوشت شب مانده را موز خام» و مصلح همه انواع گوشت استخوان گربه و اگر استخوان گربه هم نرسد خوب
 دیودا یکم و مصلح گوشت بز یا پوست درخت مدی «مقولات هندیان است که جوهر دار و راور پ گویند و مزه را
 رس و قوت را بروج و مزه مخالف را بپاک و قوت مخالف را بهمانا مانند پس در علاج کدام را تا تاثیر قوی است
 بقوله بعضی اینست که تاثیر قوی مر جوهر راست زیرا که جوهر قایم و ثابت می ماند و اشیا دیگر زایل میگردد و چنانچه از
 خام که مزه حش و رنگ سبز و مزاج گرم دارد و بخت مزه شیرین اندک زخمت و رنگ زرد و مزاج اندک سرد پیدا
 میکنند و جوهر آن در هر دو وقت ثابت و همچنین حال جوهر همه اشیا است چنانچه آب که در او اگر ترشی یا غلی و غیرها
 هر چه بیا میزند مزه آن پیدا میکند اما جوهرش قایم و ثابت است پس از اینجا ثابت شد که جوهر نزد حکمای هند عبارت
 از بیولی و صورت است و جوهر بهر جمیع جوهر خمس درک میگردد و باقی سیکه از آن چنانکه مزه بذایقه و کیفیات بلا
 و مخالفات و غیره با بعلا مات و از آنکه هر یک از این اشیا صفت و تابع و جوهر موصوف و متبوع و از آنکه آنچه عمل می کنند

در معالجه در ذات داروهای کندی مانند کوفتن و بختن و سحون ساختن و خوراندن این عمل با غیره هر دارو را ممکن نیست
 و از آنکه در طب بجمت علاج هم نامها جوهر میگیرند چنانچه فلان دارو فلان مرض را بدهند و از آنکه در یک جوهر چندان
 اجزا است که هر جزو جوهر مخصوص دفع مرض است چنانچه از یکدخت نیب برگ فلان را و کل فلان را و پوست غیر یک
 و مقوله بعضی آنست که مزه تاثیر قوی دارد چنانچه میگویند که فلان مزه نافع فلان خلط است و دفع فلان خلط و موله
 فلان خلط پس بنسب نسبت دفع بسوی مزه معلوم شد که تاثیر قوی مزه راست و مقوله بعضی است که تاثیر قوی
 بیرج راست و بیرج عبارت از کیفیت است و آن بر دو نوع است سرد و گرم زیرا که برشی یا قمری است یا شمس
 و بعضی میگنند که بر پشت نوع است گرم و سرد و چرب و خشک و چسبده و ناچسبده و تیز و غلیظ نیز که آن را
 مردگویند و کیفیت متنوع و مزه تنایع متنوع بر تنایع غالب می باشد از سبب غلبه تاثیر خود میکنند و نسبت تاثیر بسوی مزه
 عرضی است نه اصلی چنانچه میگویند که بتخمول بزرگ اگر چه اول مزه زحمت و آخر تلخ دارد و این هر دو مزه مدد دهنده باد
 لیکن بسبب گرمی بیرج بعضی کیفیت باد را دفع میکند و کلتی نیز اگر چه زحمت باد انگیزنده است اما بسبب گرمی خود
 باد را دفع است پیاز اگر چه نیز باد انگیزنده است لیکن بجز خود دفع باد است و تشیره نیشکر اگر چه شیرین و مزمل
 باد است اما از سردی مزاج خود باد زیاده کند و پیل دراز اگر چه مزه تیز و تلخ انگیز دارد اما از نرمی و سردی بیرج خود
 دفع تلخ است و آنکه اگر چه ترش است اما تلخ را میراید و نمک سنگ اگر چه شور است لیکن بسبب سردی بیرج خود دفع
 تلخ است و بعضی سبز یا اگر چه تلخ است اما بسبب گرمی خود تلخ می افزاید و آبمی اگر چه شیرین است اما از گرمی خود تلخ
 می افزاید و ترب نیز است اما از سردی خود کف فزون میکند و کته اگر چه ترش است اما بسبب خشکی خود دفع بلغم
 و تشمه شیرین است اما بخشکی خود بلغم دور میکند و همچنین حال دیگر دارو است و مقوله بعضی است که تاثیر قوی مزه
 هضم راست زیرا که هضمش تیک خوبتر شود و مزه هضم نیز بهتر بود نافع است و الا مضر و مزه هضم هر چیز موافق مزه
 اصلی او است در عدد و آن شش است این نیز شش باشد و نیز بعضی مزه هضم سه نوع است شیرین و تیز و ترش
 و نزد برخی دو است و آن شیرین و تیز زیرا که هر شی که هست مرکب از عناصر پنجگانه است و خاک آب گران و سده دیگر
 سبک هر شی که در آن آب خاک غالب بود مزه هضم او گران و شیرین بود و هر چه در وی غلبه کمی از سده دیگر باشد
 و آن سبک اند مزه هضم او تیز و سبک باشد و مقوله ایشان است هر دارویی که مزه او دفع باد است چون آن دارو

خشک سرد و سبک بود و با دفع کردن نمی تواند بلکه بسبب خشکی و سردی و سبکی خود با دمی افزاید و هر که تلخ بود و تیز
 و گرم و سبک باشد دفع تلخه کردن نمی تواند بلکه بسبب این سه چیز تلخه بپذیرد و هر که مزه او دفع بلغم بود و چون چیز
 دیگران سرد باشد بلغم دور کردن نمی تواند بلکه بسبب آن سه چیز بلغم افزاید پس متحقق شد که بیرج نایبتر است ام دارد
 و ششتر گفته که با متخان ثابت شد که مرجع و مدار هر چیز جوهر است زیرا که یک بی بیرج نیست و بیرج بی مزه نبود
 و مزه بی جوهر نباشد پس اصل جوهر است و حذائق ایشان افعال مغویس شیا بتجربه و متخان کرده گفته اند اگر در آن
 کسی چون و چرا کنند چه محال و درین محل حکما سه یونانی بسیار خوب نوشته اند چنانچه مقله ایشان نیز شمه از آن در ذکر
 کرده می آید سیگوسیند هر کولی و مشرب که در بدن اثر کند با کیفیت است فقط یا با جاده فقط یا بصورت نوعی فقط
 یا با جاده و کیفیت معا یا با جاده و صورت نوعی معا یا با جاده و کیفیت و صورت نوعی معا یا با جاده و کیفیت و صورت
 اول را دوائی مطلق و ثانی را غذای مطلق و ثالث را ذوالخاصیت و رابع را غذای دوائی و خامس را غذای ذوالخاصیت
 و سادس را دوائی ذوالخاصیت و سابع را غذای دوائی ذوالخاصیت گویند و مسئله تفصیل هر یک از کتب یونانیه بر مستند
 مخفی نیست آتی عزیزان ذوالاحترام یاد دارید که اکثر مقولات هندی بهتر است و اکثر مقولات یونانیه هم خوبتر و هر یک
 بر مقولات و دلائل خود خوش اند کُلْ جُزْءٌ بِمَا لَدَکَ یُخَفِّرُ فِی حَوَادِثِ و حاکم و مرجع هر کدام جناب باری تعالی است
 هر کس موافق استعداد از مبدأ فیاض فیضان میگیرد و میچکس در مقام محال طعن و تشنیع نیست و اگر بکند محض نفسانیت
 چنانچه یک اتفاق بفقیر افتاده بود که دو شخص را تپ محرق گردید یکی را معالج این فقیر بود و دیگری را معالج از اطباء هندی بود
 فقیر از ما القرع و قرص کافور و مار اشعیر و مانند آن دیگر مبردات و مطبات شراب و خلطه و ضماد و افترا کشا میکرد
 و طبیب هند از مازره با و مطبوعات علاج میکرد و هر دو را میک مدت شفا گردید پس مقام دم زدن نیست بیت
 کس نداند فضل حق چون میرسد بناتق لیل بجنون میرسد پس ازین ثابت شد است که علوم حقیقت مکر عامل باید و الله الموفق
 تذکره سووم در فواید سما و ماهیات از مزج و افعال و مصالح و ضرر و خواص و آن مشتمل است بر فواید چند از حرف الهی
 تا حرف تخانی و پندیان بسیار در کتب مفروات خود باین طریق نوشته اند که شش مزه را شش باب کرده
 در باب اول شیا نیکه مزه شیرین دارد و در باب دوم آنکه مزه ترش دارد و در باب سوم آنکه مزه شور دارد و در باب
 چهارم آنکه مزه تلخ دارد و در باب پنجم آنکه مزه تیز دارد و در باب ششم آنکه مزه زحمت دارد و نوشته اند که برادر و ن

بدین طریق بسیار دشوار بود لهذا فقیر موافقت کتب اسلامیه در حروف تهجی علی الترتیب جمع نموده که آنرا بیل کرد
 اللَّهُمَّ إِنَّا لَسْتَ بِعَيْنِكَ وَتَتَوَكَّلُ عَلَىكَ وَتَرْجُو بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فوائد اسما بے الف با الف

آب بفتح اول و سکون الف دوم و نون و موحده و گاهی موحده را بهم بدل کنند و نون و ميم قریب المخرج لهذا آنرا
 هم بهم بدل کرده ميم را در ميم ادغام نموده آم میگویند و گاهی برای تخفیف یک ميم را حذف نموده آم به تخفیف میگویند
 بفارسیه انبه و نفزک و بعر بجه آبیچ و ورزبان هندی و مازنی و دستکرت امیرا و سوت و اسجا و تیل و کاشاه و پند پهل
 و رساله و سکار پهل و شیخ و نامند ما هیست آن خبری است لذیذ رسیده تر و در الفیه و فایده فخر شناسان میگویند
 جامع لذتها غریبا مقبول و لکما خاص و عام و محبوب لذتها جمیع انام و خوش بزرگتر از درخت توت باشد و تخم
 و شاخها پراکنده برگش مانا به برگ جامن و خوشبو و گلش کوچک سفید و خوشه دار و خوش منظر و خوشبودار
 و غسل میگیرد و رشادت سر را برگ سیریز چونکه اول برگ برآرد و بارانیدد و چون اول گل کند بعد برگ شمره میدهد
 و گل آنرا اموی نامند و قریب بر مبع بار می بندد و شبیه بگروه تا وقتیکه بسیار خردست بال کیر می و چون بالید
 شود کیری و چون قوی گردد و بالای مغز تخم استخوان بسته شود و قریب به پختگی رسد خود بخود از درخت افتد
 شاخ نامند و استخوان مذکور را جالی گویند و خامی لبینیت بتوعیه حاده لذاغه مفرجه دارد و بعد شاخ شدن از درخت
 چیده در میان کاه و برگ سینا پهل و الماس نهاده می پزانند و قسم است نرواده نرا آم و ماده را آسن گویند
 و اصناف او بسیار است بعضی خرد بقدر بندقه و بعضی بزرگ بمقدار چهار پنج آثار و اکثر متوسط و بعضی سُرخ
 و بعضی زرد و یا سبز و یا نصف سُرخ و نصف زرد و گوناگون و خوشبو با انواع انواع در ریشه دارد و بی ریشه و شیرین
 و ترش و میخوش جامع لذتها که مستغنی از تعریف و توصیف است و نیز صحرائی و باغی میشود هر یک را احوال مختلف
 و انبه آن که کُترشی مطلقا نداشته باشد و در راه جیطمه برسد و بمرتبته کمال خود رسیده نفع طبعی یا بد و آنچه پس
 و پیشتر بحثه شود بدست و رفیق القوام صادق الحلاوت بود و والد ماجد نقل میکرد که در ملک کرنا ملک قسمی
 از انبه میشود که چون او را بترند زنبور سبز مانند گلس از تخم وی برآمده پرواز میکند این قسم انبه بسیار نفعه لایق خوردن
 شاهان میشود و در این خود آن آم اینکه انبه را بدست مالیده نرم کنند و سر او را جدا نموده آهسته با فشرند که نالز و ت

یثوعیه که در هند سبب چسبک نامند بر و پس لبان پستان مادر مهربان بنرمی شیرش بکند تا ریش و انبیا یکله مضرت
 مانند مضرت موسی شیر و لوز احکامی هند شیر انبه را بجای آنکه پاک کرده بخورند و فقیر هم همین عنوان پاک کرده اندر گلاب
 و نبات داده و در ظرف گلی نوداشته سرد نموده بخورد و مزاج آن صادق الحلاوت گرم و تر و نر و بعضی خشک
 و هر قدر که ترشی دارد گرمی وی کم است و هندیان مطلقاً سرد و تر میدانند و خام او سرد و خشک مگر هندی گرم میدانند
 و گل و پوست و برگ تخم سرد و خشک در دوام افعال آن از پی خام تلخ و باد انگیز و در مقوی معده و مسکن التهاب
 و شستی طعام و دفع فی و غشیان و ترش و در سخت و نیز و نحو شبو بود علتها حلق و امراض بلغم و صفرا و خون ضعیف زیاد
 سازد و باد بدن و معده دفع کند و شکم نرم سازد و مضریه و گرده و باه و مصلحش شکر و بالی خاصیت مسقط جنین و چون
 کیری را در خاک گرم نهاده آب را با فشردن و اندک نمک انداخته بنوشانند جفت گرمی آفتاب که بندی نو گویند بسیار
 موثر و مری تا و اچار و شربت و رب افشوره او بسیار خوب میشود و طریق ساختن اچار کیری که قریب بشاخ رسد
 یک شبانه روز در آب سرد نهاده چار باره کرده و مرغ سرخ کوفته بلدی ساییده نمک ائی سبوسه دو کرده بریان نموده
 کلونجی بریان میتجی سالم لسن سالم و مرغ سیاه سالم و کنجد کوبیده در آن پز کرده در آفتاب گذارند چون آب از آن تراوش
 کند اندک روغن کنجد داغ کرده انداخته بگذارند و احتیاط کنند که گرم نافتد پس بعد گذار شدن بخورند که دهن را
 لذت ذایقه میدهد و معده را بسیار فایده می بخشد و نیز در سرکه بالذراع و اقسام اچار می سازند و انبه خام را در قلیه
 و بلل و افشوره و غیره با انواع مختلفه به تعالی می آرند و پخته و شیرین و مسمن بدن و دفع خشکی آن و گویند شخصی را
 هنر ال بمرتب زبون بملاکت رسیده بود حکما معالجه بامودند اثر سه مرتب نشد و رثا قرار بملاکت مریض کرده گفتند
 آنچه دل نو خواهمش کند بخورم مریض انبه شروع نمود از نیم صبح و نیم شام و روز بروز زیاد میکرد تا باین رسید که
 آب و دانه موقوف بر همین شیر انبه اکتفا می نمود تا چهل روز خورد از آن مرض نجات یافته چنان قوی گردید
 که اسب بقوت او نرسید و مقوی نفس و روح و ملین و دفع قبض بواسیر و امراض سوداویه و فزاینده قوای
 دماغی و دلی و جگری و آلات تناسل و نیک کننده رنگ بدن و فرج و نور بخشد و پس سرکه بنی نافع و اگر بار روغن
 یا شیر بخورند قوت بدن بیشتر دهد و باضم و ملین است اما اندک مولد ریح و نفخ و در مریض خصوصاً اصحاب مراقب
 علی الخصوص آنکه شیر غلیظ دارد و باید که در تغذیه غذا و تطهیر آن کوشند و اصلاح وی بزنجبیل تر و یابو و غنای

شیرین بکنند و بنام شام خوردن وی مفید است چه نزد حکمای هند نه خوردن آن بهیچ وجه و نه در وقت صبح و نه در وقت
و اصل وی نار چهل و نه روز و کنکری و کیلا و منق و انگور و سیب گول و کبیرا منی منه است و به فقیر هم همین تجربه شده که از نه خوردن
سقوط اشتها و تبض و گرانی بیشتر میشود و بدیها میکند و مردمان آنجا را بخورد و آنکه بخفراش شیرین و ملائی و نبات
و گلاب و نان سیده و روغن بالیده بخورند بسیار لذت میدهد و ترشش او مضر اسهال و کف و صفر از یاده کند و زخمت
آن مضر امراض بول و سرفه و سوزش و گزند از به مطلقا مضر جلست و محدث استسقا و مغز تخم آن به باران رسیده
نرمی و اقیقیت دارد بر باریان یا غیر باریان از مخر آن سفوف کرده بخورند نافع سلسل البول و حایل اسهال مزمن و همچنین
برگ نرم و پوست آن و پوست و رخت و کل و اکثر از مخرش امعا مصلح آن حکما با دارم و کثیرا و کعبات و ضمضه و جوی
برگ پوست گل جبت قلاع خبیثه و سیلان رحم و گندگی کس زایل کند و نفوخ کل باور و بینی حایل عاف و مسواک از جوی
دافع بوی هین و برگ آنرا که خود بخورد از زخمت ریخته باشد در قلیان مانند متبا که کشند در زخم حلقوم و بینی و تار که هر دو
منفذ یک شده باشد در مدت چهل روز با صلاح می آرد و چون نارس بسیار کوچک که از شکوفه تازه بهر سیده باشد
خشک نموده هر روز یک در نیم یا چهار در نیم شکر بخورد سیلان منی و سرعت انزال را نافع و در کتب هندی نوشته اند
که چون آن به خام و روغن کجد و شیوه بنگره سیاه در سبوی آهنی جمع کرده مدت چهار ماه زیر زمین دفن کرده پس بر آورد
قدری قدری بخورند همه بویا سفید سیاه شود و مصلح بتوعیت او شیرین است و آن به بکوشش صفر و حرارت افزاید
و جوشش لب دمان و دندان جاذب سازد و تب در دینه و سرفه پدید آرد و آن به صحرایی علل مختلفه پیدا میکند و هندیان
نوشته اند که گل آن به زخمت و شیرین و خوشبو و بو شیرین دارد و تشنگی و سوزش صفر و در کند و کیری ترش است
اسهال و کف و صفر پیدا آرد و آم شیرین دل را خوش کند و میزگی دور نماید و بدن را فربه نماید و باد میکند و ترش
گران است کف و بلغم و اسهال میکند و زخمت طبع را خوشش کند و اقسام پر میور را پدید می آید و سرفه نیز می سازد
و تجربه فقیر آمده که آن به مضر سرفه است گو که شیرین باشد خصوصا سرفه ترالسبب لبثیت بتوعیه و صفیه آن کسل و مضر
حلق و سینه و شش و غیر است آیتا بعد الف و سکون الف درم و با فارس و فتح فوقانی هند و الف و آیتا نیز مانند
و در هند آری و سهند کا دیوس و تیچن نوک و میل پنک گل آنرا آری پود و در هویت و سپه هویشی و دیانکه
و رکت اشپک و دیو پیک و کنجرا و باروتی و سوشی و مجادینی گویند ما همیت آن دخی است در سنگ لاغلا

در روغن گاو بریان کرده غلظتها بسته یا شیر داده گاو بدهند و یا با موی چرس گوهر و تال کھانا و بچهند و تخم سروال تخم سبک
 و شیر جوش داده خشک نموده و نبات سفوف نموده بآب سرد بخوراند جهت انجماد منی و بند کشاد و سرعت انزال مفید و موجب
 آسویا پالو بدو الف و ضم سین ممله و سکون و او مجبوله و فتح بانی فارسی و الف و ضم لام و سکون او مجبوله دوم در هند
 آشوک اشوکمه و کرن پورو سکون دهنی و نامر اپلو او بهما بشپ و بیت شاکمه و کتبه سکه و چتر منجری نامند ما هیت آن
 درختی است لب یار بزرگ سایه دار برگش انبوه شبیه برگ انبه و دراز تر از آن بار او گرد بشکل پیتا و سبز بقدر کنار و گویند
 که در حقیقت اسویا پالو آشوک اصل نیست بلکه آشوک اصلی آن است که برگ او سرخ و گل زرد و طلایی بصورت گوش و خوشبو
 و شاخ زرد و یار بکار رنگ دارد و هندیان گویند که افغان او نیز مزه دار است و بیماری که از بسیار گریه پیداشود دور
 کرده خوشی دل می آرد و صفرا و سیراد دفع می کند و تجربه فقیر این قدر آمده که چوپ او در روغن کنجد سوخته بقروح سر طلا
 کردن جففت است آکو تیکی بدو الف و ضم کان و سکون و او و کسر فوقانی و سکون استخوان و کسر کاف فارسی و سکون
 تختانی دوم مجبوله در سنسکرت راجی راجنت و پاینا و لی و شوکین پهل نامند ما هیت آن نباتی است بی عداق
 برگش شبیه برگ پان و خوشبو و بار او باشاخ و غیره هم خوشبو و لاین خوردن شایان مزاج آن گرم و خشک
 افعال آن دافع گرم شکم و دامیل و امراض میهنوشته اند و بعضی این را بیل پتری نامند آگ بدو الف و سکون
 کاف فارسی هم مشترک است میان آتش و درختی که آنرا اکرانا مند و در هند جلیس و در سنسکرت ارکا و شکا پهل
 و سدا پشی و روپیک و چیرتیا و اسپه و تکنیت و راجا رک سیدولی و سبو کلارک و مندار و شتار چھی و لونی کرن گویند
 و بعضی محقق شد که هم غشست بضم عین ممله ما هیت آن درختی است بتوعی بقدر قامت انسان و یا زیاده
 از آن و بسیار شاخها متفرقه از پنج میکنند و در دشت و خرابات و زمین رملی و کناره باغها هم میروید برگ او شبیه
 برگ بهنس و از آن بزرگتر و ضخیم تر و نرم بازغب سفید گویا بران خاکستر گسترده و گل آن فی الجمله مانا به گل کنیه و چند
 با هم متصل و بار او مانند چنار خرد و در آخر بار یک و در جوش چیز شبیه به پنبه منقوش یعنی بعد رسیدن
 شکافه شود و از آن برآید و نهایت نرمی و سفیدی و تخم او شبیه تخم خطمی و از همه اجزا بعد شکستن شیر مرغ بر می آید
 و آن بر چهار قسم است یکی بزرگ که مذکور شد و دوم کوچک تر و در همه اجزا و گلش سفید و اندرون آن منقش مائل به رخ
 و سوم ازین هم کوچک تر و گلش سیاه مائل به سفیدی و چهارم گل آن زرد مزاج آن گرم و خشک تا چهارم و بهیت

آسویا پالو

آکو تیکی

آگ

آنکولا

۴
نفسه سبب
و با هم در انوار افشان
خود چوبی

افعال آن هشتاد و قسم باد و قسم دهمایر و شیر همه اقسام نه بر سخت سهل و ضما و ادافع باد مفاصل و صلابت طحال
و کوله و سقط و انه بواسیر و اشتقا و گرم شکم و در کند و مفرج جلد و محلل اورام بارده و مفرج و مایل و تدبیر و روغن اوجبت
فالج و لقوه و جذر و ریشه مفید آنکولا ببالف و خفاقون و ضم کاف و سکون و او مجوله و فتح لام و الف در هند
اورکو و سنکرت نیز آنکولا و کری کولا و کیبک و دیر کها کولک و تیر دیر کمک و پیٹ سارا و نامرا چهل و کنده تیر
و کنده پشپ و نکاجس و نکو جا گویند ما هیت آن منشی است و شتی که از یک ساق شاخه انبوه میکند گیش
در طول نصف فقر و در چین بر ابروین ز انگشت یا اندک زیاده بران و بار گهای بار یک مثل رگهای برگ پان
جانب علی بنز مایل بیا هی و جانب سفلی بایل بسفید و در او اهل تابستان گل میکند و بعد بختن برگها
کل چری مثل ناف باقی میباشد پس از آن باره بند و فی الجمله مثابه بار بکاین و خوشه دارد خامی سبز و بعد
رسیدن مایل بسرخ گردد و شیرین و ترش و تلخ مزه دارد و تخم او مانند تخم نیم و کولار در همه اجزای او بوی بد مثل ماهی میشود
مزاج آن گرم و خشک در سوم و نزد بعضی گرم و تر و در دم و مزه او نیز تلخ افعال منفی و منشی و مسهل و دفع
سرفه و فالج خاص با عام و سیلان بینی و مندی و ویدی و سوزش بول و دامیل اعضا آن و زهر جانوران زهر دار
و ضما و محلل اورام و اشتقا و سر بر ساختن از چوب او و خوابیدن بر و باعث اسن از شر حیوانات سمی و چون چوب
آنرا سوده به مسوع و لذوع و صاحب هیضه بلیس مانند شفا یابد و بدن را نورانی کند و باد و بلغم و در نماید و از مجری
رسیده که پوست و خست او از یک شانه تا سه چهارم باشد در شیر ماده گاوشیر گرفته بدهند قی و اسهال بلا اذیت آرد
و آمه صبیان و صرع را زود فایده میدهد و غذا بعد از استعمال آب جوش کلهتی یا شور با کله که گرم روغن و کم نمک یا برنج
باید داد و عصاره نازه او بمقدار یک توله بنوشانند تا سه روز متواتر بخورد و نوشیدن برنج بے نمک پنجه بخوراند
و یا نان برنج بے نمک اگر روز اول قی شود باز نه بد مرض مانکی را زود فایده میدهد و بعضی بار او را سر و گردن
و ملین طبع و دفع فساد بلغم و باد و خون و صفرا و سوزش اعضا و دق شیخ و سرعت انزال را مؤثر نوشته اند
و گویند اگر در ایام طاعون یکبار بناشتا سیل کنند و یکی ساییده بر لبه و ضما نماید شفا یابد بحول الله و مقلل منی
و ضعف باهست و نهار خوردن او مضر بود و روغن تخم اوجبت کشادن گرم گوش و درد سر کینه و تشنج باره
و نفوس عرق لیس و وجع مفاصل و صلابت و تنقذ آن شراب و طلا و مفید و معوط او قاتل کرم بینی و مفتوح افواه

بواسیہ و انضمام فم رحم و چون در روغن او تخم لاله شربان روز تر نموده بکارند و تسقیه کنند در یک روز درخت می شود
 و گل میکند همان روز تا سه چهار روز بماند و چون تخم آنرا کوبیده در آب آله هفت تسقیه کرده روغن بکشد و تا چهل روز
 سحوط کنند موی سفید بیا و طلا آن بر قضیب جهت درازے و فریبی آن مؤثر طریق بر آوردن روغن کرباسه
 بر پیاله چینی بسته مغز تخم را کوبیده بروداشته ورق ابهرک بالا آلوداشته آتش برکستند از گرمی آتش روغن چکیده
 در پیاله می آید نگاه دارند و بکار برند و چون پوست ساق و مغز تخم او مساکو کوفته حبیبیا بسته یکا شش یا دو ماشه بپزند
 قی و اسهال آرد ببولت و جهت صلابت معده و آماس و اوجاع اسافل بدن و مفاصل و استسقا تجربه و امتحان فقیر سیم
 آنبی بکشد بدالف و خفان و کسر موحده و سکون بختان و فتح با و لام و سکون دال مصله در هند که کستورنی
 و بسکرت ششی و شیخی نامند و بر دیک پلاسک سکند مولی و کثله الا و شکرند و سپر مدبو و چند رنگ و چند
 کنند تا و در دینی و سوزنیک میگویند ما هیت آن پنج گیاهی است خوشبو و زرد رنگ و صاف و گرد دار
 ناشش گره برگه او دراز شبیه برگ پرشت بدنی و گلش مانند مناب شیرین و تخم او بسیار سفید و پوست درخت او
 زرد و مزاج آن گرم و خشک و مزه او تلخ و چرب و مستعمل پنج است افعال آن جهت منبات و تشنگ
 و شدت و امسلی و سرف و بیکار بیا دهن را نافع و دمان را خوشبو کند و ضا و او براسه خارش و فساد خون و جلود آن
 زیر جلد و توبا و ضرب و سقطه مفید و اکثر جراحین در سفید تخم مرغ مخلوط کرده برای خیر و کسر و ضرب و سقطه بعمل
 می آید و مضر دل است مصلح آن نایخ آنول بدالف و خفان و فتح و او و سکون لام ما هیت آن پنج
 بزرگ گلش مشابه گل کرمه و زرد رنگ و بسیار خوش نامر و دو نوع است قسم دوم را مهدی آنول گویند و این نیز
 بر دو صنف است مزاج آن سرد و خشک افعال آن جذام و فی و باد و بلغم و تلخه و ضیق و در و سینه را
 نافع و مقوی بدن و فزاینده خون و رطوبت و روشن کننده چشم نوشته اند آنولا بدالف و خفای لون و او
 و فتح لام و الف بفا آله و بجرع الیج در هند که اشکی و بسکرت و یاتری و انولک فکورتک در بعضی نسخ
 کار رنگ آمده و و سینه و امترجا و سوا و کیا ندوک و مرو و پهل و در شبیه بگویند ما هیت آن بلرختی
 هندی است بسیار آبدار و نازک و زخمت و مزه دار و بهترین او بزرگ بی ریشه و سنگین و زرد و پخته است که در ماه
 چیت از درخت گرفته خشک کرده نگاه باید داشت و درختش برابر درخت نایخ و برگش مانند برگ تمر هند که

آنبی بکشد

آنول

آنولا

وچربش جبهه وار مزاج آن سرور دوم و نرد بعضی گرم و خشک بالاتفاق افعال آن روشنی چشم افزاید
و مثل امرت و برک علاج پیداشده و ترشی او در همه ترشیهما قاین طبع را خوش گوارست و از و اچار و چینی و مربا
و زرب و شربت میسازند و خشک آنرا در ادویه دخل می کنند آب می بردالف و کسر موحده و سکون تختا اسم سفرجل
آبنوکس بدالف و سکون موحده و ضم نون و سکون او و سین ممله گویند اسم چوب رخت نیند و است آبنا گپنا
بدالف و سکون با فارس و فتح فوقانی و الف و ضم کاف فار و سکون بای فارس و دوم و فتح فوقانی دوم
و الف اسم کاخکوره خردست آچمی بدالف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختا اسم شمی ازنی است
که آنرا در هند بپزولانند و بیا بدانشاء الله تقا آو قیا بهگیتی بدالف و کسر دال ممله و کسر فوقانی مشد
و خفای تختانی و الف و فتح موحده و سکون کاف فارس و کسر فوقانی دوم و سکون
تختانی یعنی غلام و مرید آفتاب اسم سورج مکھی آوند ابد الف و ضم دال ممله
و سکون نون و فتح دال هند و الف اسم پیکانی است آوارک بدالف و فتح دال ممله و الف دوم و کسر
رای ممله و سکون تختا اسم کورند یعنی چکر است آو کی بدالف و فتح دال هند و خفای با و کسر کاف و سکون تختا
اسم تو مست آرا بدالف و فتح رای هند و الف دوم و سکون رای هند و زیارتی لام و وای یعنی آزلو
نیز آمده اسم کور و از قسم فله است آو گو و هو بدالف و فتح رای ممله و سکون کاف فارسی و فتح و او و ضم دال ممله
و خفای با و سکون و او و دوم آریوت بمالف و کسر رای ممله و سکون تختانی مجهول و فتح و او و سکون فوقانی هر دو اسم
آلتاس است یعنی دافع صفر و زود و ونده درین آرام شل بدالف و فتح رای ممله و الف دوم و میم و کسر
سین ممله و فتح فوقانی و سکون لام اسم گهور سال است دضمن گهوری مذکور زیرا که از بعضی هندیان متحقق شد
که از قسم آنت و الله اعلم آری بدالف و کسر رای ممله و سکون تختا مجهول اسم دخت آبناست و گذشت
آر قوم بدالف و سکون رای ممله و فتح فوقانی و او و سکون میم اسم مطلق گل است آرنالنج بدالف و سکون رای
ممله و فتح نون و الف فتح لام و سکون نون و دوم و جیم فارسی اسم آب شسته برنج است آرو بدالف و ضم رای هند
و سکون و او و شمس از شفتا لوست و شکل مانا بان و درخشش هم مشابه بدخت او اما آرد نسبت بشفتا لوست
و گران میشود آریا بدالف و کسر رای ممله و فتح تختانی و الف اسم منی از خیال که در موم برشکال بهم می رسد

آولی
آبنوکس آبنا گپنا

آچمی
آو قیا بهگیتی

آواری
آو کی

آریوت
آرام شل

آری
آرم
آرد

آرنالنج

آریا

سر و مولد ریا و ثقیل و اکثر او موجب جمعی غفنه اگر گتمول بدالف و فتح رای ممله و سکون کان فارسی و فتح فوقانی
 و ضم میم و سکون و او و لام یعنی بنج سرخ و اسم گد بل است آسوری بدالف و ضم سین ممله و سکون و او و کسر
 رای ممله و سکون تختانی یعنی سرخ مثل آفتاب وقت طلوع است اسم رای نوشته اند آسمن شک بدالف و سکون
 سین ممله و کسر میم و سکون نون و فتح فوقانی و کان اسم درخت آب است اسمایونی بالف و سین ممله و میم
 و الف دوم و ضم تختانی و سکون و او و کسر نون و سکون تختانی دوم نیز اسم درخت آب است اسپهوتان
 و سکون سین ممله و ضم بای فارسی و خفای با و سکون او و مجهول و فتح فوقانی هند و الف یعنی دوا بی چیک
 اسم دارونی است که در هندی دیر تل نامند آک بدالف و سکون کان برگ درختان را گویند آک جهر و
 بدالف و سکون کان فتح جیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون و او اسم سبند یعنی نئوز برگ دار است شاید
 که چیل سیند باشد آکلچین بدالف و ضم کان و کسر لام و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و سکون سین ممله اسم بخاچی
 آکپتری بدالف و ضم کان و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای ممله و سکون تختانی اسم سانج هندی
 آکلی بدالف و ضم کان و کسر لام و سکون تختانی اسم تر و رست آکاس بیل بدالف و ضم کان و الف دوم
 و سکون سین ممله و کسر موحده و سکون تختانی مجهول و لام اسم آکاس بیل است بمعنی نیات بی ساق سماوی
 در حروف الف با کان فارسی عنقریب می آید انشاء الله تعالی آکا همولی بدالف و فتح کان و الف دوم و ضم
 و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی اسم دوائی است که دافع کرم و بلغم و صفرا و پر پیو نوشته اند اگر طرا بدالف
 و سکون کان فتح دای هندی الف دوم اسم درخت آگ است آلا بود بدالف و فتح لام و الف دوم و ضم موحده
 و سکون و او اسم کدوست خواه شیرین بود خواه تلخ آل بدالف و سکون لام اسم منجیه است که از ورنگ میسازند
 آنلو یس بدالف و سکون میم و فتح لام و کسر و او مجهول و سکون تختانی و سکون سین ممله اسم المویست
 آفشا نیشی بدالف و سکون میم و فتح لام و شین میم و سکون الف نون کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح شین
 میم دوم و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی دوم اسم امبونی است آمبر بدالف و سکون میم و موحده و فتح را
 ممله و الف اسم انبیا مندرها بدالف و فتح میم و خفای نون و فتح دال هندی و الف و کسر دال هندی و فتح دال
 عوض و الف هم آمده یعنی دافع بلغم اسم بید انجیر است یعنی ارزنی و بدالف و کسر میم و فتح دال ممله و سکون

آگتمول

آسوری

آسمن شک

اسمایونی

اسپهوتان

آک

آکلچین

آکپتری

آکاس بیل

آکا همولی

آلا بود

آلا بود

آل

آنلو یس

آفشا نیشی

آمبر

آمنده

میم دوم نیز میگویند **آملاتک** بدالف و سکون میم و فتح لام و الف و فتح فوقانی و ضم کاف یعنی در پوست ترشی دارد
 ام و دخت گل مندی است **آملکی** بدالف و فتح میم و لام و کسکان و سکون تختانی ام آنوله است و بهومین آنوله است
آملکیدل بدالف و فتح میم و لام و کسکان و سکون تختانی و فتح وال جمله و سکون لام دوم بعینه آنکه مانند برگ
 آله معتدل است بدن را معتدل گرداند ام بیشتر است میان سازج و زرب **آمل** بدالف و سکون میم و فتح لام
 سینه او ترش است و ساگ لبوتی را نیز میگویند **آنکپ** بدالف و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون بای فارسی
 و بعضی آن میم هم آمده بعینه آنکه ام که دو سه سبز نوشته اند اینهمه را بدالف و خفای نون و ضم موحده و خفای
 و سکون او و فتح رای جمله و الف دوم ام ملونی است آنوله که بدالف و خفای نون و سکون او و فتح لام و کاف
 الف ام آله است **آورشی** بدالف و فتح واو و سکون را جمله و کس فوقانی و نون و سکون تختانی بعینه
 هیچ و هیچ میشود ام مژور بجلی است **آوا** بدالف و فتح واو و الف دوم ام رانی است **آوانگ** تکلفی بدالف
 و فتح واو و سکون الف نون و کاف فارسی و ضم میم و کسکان و خفای باو و سکون تختانی بعینه برگشت و برگشت
 و کوکان خار یا دارد ام بر جاد و ندیست **آوتنی** بدالف و فتح واو و سکون نون و کس فوقانی و سکون تختانی ام کنجی

افواید اسماء الف بابا بے موحده

آبراجنا بفتح اول و سکون موحده و فتح رای جمله و الف دوم و فتح جیم و فوقانی و الف سوم و بیای فارسی
 نیز آمده ماهیت آن نباتی است در مواضع بایسه میر وید و بقدر نیم گز یا زیادہ بران بلند میشود و در شکل مشابهت
 کنگه و برگ هم مانا برگ او لیکن برگ کنگی المس و برگ آبراجنا خشن و آن بر دو قسم است قسم دوم رانیل اسپند نامند
علاج آن هر دو سرد و خشک در دوم افعال آن شیان عصاره او مقوی باه و محافظ چشم و غرغره
 در حلق و خجره و در کسند ما و از صاف نماید و مصفی خون و نشستن در آب طبیخ او جهت ازاله بواسیر و سترخان
 معذناف و چون در گردن طفل شاخه اش طوق کنند جیت دفع آسیب دیو موثر دانسته اند **ابوتی** بفتح
 و ضم موحده و کس فوقانی و سکون تختانی ماهیت آن خاکستر سرگین گاو میش دشتی است که در تالابها
 خالی از آب من کرده و بالای آن از گل صاف می پوشند و بگذارند چون که آب در زیر کمال جمع میشود و باز خالی گردد
 خاکستر مذکور بر آورده بر بروج آن که می آیمخته بند فمابعد بعضه کج خشک یا زیادہ بران ساخته بجای آنکه اکثر فخر

آملاتک

آملکی

آملکیدل

آمل

آنکپ

آنبهوا

آنولکا

آوانگ تکلفی آوا

آونتی

آبراجنا

ابوتی

هندی برنو و بدن می مانند مزاج آن سرد و خشک افعال آن محففت قوی حیت خشک کردن قروح چچک
 بعد روز نهم بکار می آید و حفته او آب گلنار و ابترنگ قاطع نزح و قرحه اسعاسه و زور و برغن گل مسکن او را مچاره
 و با شیر الاغ حیت سل نافع و زراقه او با شیر بز را قره حثانه مجرب ابهرک بفتح همزه و سکون هجده و خفاص با
 دفع رای ممل و سکون کاف هم طلق است و هندیان آنرا ابهرکم و بر تو و بهوت و رو پر بهت و زکمت و دمل نامند و در
 ماهیت آن چنین نوشته اند در کوه پیدا میشود و روزی با بونی را سدا شیو دیده دل خوش کرد و هر دو با هم
 شدند و منی آن زن بر آید و از آن ابهرک پیدا شد و آن بر چهار قسم است نپاک ابهرک یعنی زرد و ناک ابهرک یعنی سیاه
 و منند و ک ابهرک یعنی برنگ ضفیع و جبرنی ابهرک یعنی مانند الماس و در سفید نیز چهار قسم است افعال آن
 نپاک ابهرک آنست که چون بر آتش نهند و در زرد و از آن بر آید از خوردنش قبض شکم و بیمار میا پیدا میشود و حیات
 کم گردد و ناک ابهرک چون بر آتش نهند آواز مار سیاه میکند از خوردن او امراض کشت و فاع گردد و درین شکست
 و منند و ک را چون بر آتش نهند مانند ضفیع می خورد از خوردن او خارش و سنگ مثانه و همه امراض میرود و جبر ابهرک چون
 بر آتش نهند همه بیماریها براند و در همه اجسام ابهرک سیاه بهتر بر همه بیماریها کارگر است قسم سفید سفید فرج زنان نافع
 و سترخ و صفرا و کسند و سیاه اگر بخوبی گشته شود هزار مرض را بکند و هزار فایده دهد و کزور با فواید دارد و لاغرا
 فرو بکشد و در کفایت و گرانی بدن و بد مزگی و هین و در کند و ساسمه راقوت و دگشته او را در کمال بسته یک چله یاد و چله گندم
 باید داشت و سه ماشه در یک چله تناول باید کرد و پ ریح را دور میکند آپسیم بفتح همزه و کسر یا فارسی و خفاص با
 و سکون تخلاص و بیم در هند و نلا منند و اپهین نامند ماهیت آن معروف است افعال آن سرفه
 و اسهال و درد شکم و کفرت یول و اعضا شکنج و ماندگی سفر را نافع و منقطع و برای صحبت زنان خوب بود و مولد صفرا
 و قسمی از آپسیم است که آنرا آپ نلا منند و گویند شستی و ملین و جرب و دافع اسهال و خوش گوار و نیز قریح و دافع کرم و کشت
 و بلغم و لزج است و کشته کرم و فزاینده صفرا نوشته اند این افعال آن افیون است که خالص باشد و از دخت
 فی الفه گرفته باشند و در بعضی کتب هندی به نظر آمده که آن بر چهار قسم است یکی چارن و آن سفید میشود و دوم
 مارن و آن سیاه سوسم و بارن و آن زرد چهارم سارن و آن مرکب بالاوان میشود قسم اول باضم طعام و قسم دوم
 کشته و قسم سوم چا نگندارد و چهارم قسم سسل است و مزاج آن سرد و حرارت ظاهری آن از سرد مسامات

ابهرک

آپسیم

نوشته اند آتی بضم همزه و کسر با فارسی مشدده و سکون تختا نه بر دو قسم است سفید و سیاه سفید را اظلالی گویند و سیاه را اظلالی گویند و کسری و کشتکی بهت و لونی و بجهنم یتر و سنت هر اوست بهت هر او بر لا و هو نسرا و در هر شاد و کشتکی و طبعی و سیاه را اظلالی و کا کادنی و کد هر کله و کد هر چهل نامند ما بهیت آن درختی است تا آدم باز یابد بران بلند شود و بر خار نماند ناخن غلیظ از در برگ ها بلند برگ پوتیا و از آن خرد و گنده و نیز مزه و بار او گرو سفید مانند و از مر و اید چهار چار ملاحظه که اول شاخ کند و چهار خار و باز شاخ و چهار خار و همین سان تا نهایت و در آن خار بار برگ و کل و بار میکند و قسم سیاه سیاه مثل زاغ میشود ضراح آن هر دو قسم گرم و راو و خشک بار او مزه شیرین و نیز در افعال آن قسم سیاه اذهبی بانی و تب و پر میو و امراض فساد بول و مثانه را نافع و مولد صفر و قسم سفید نیز شیرین و شور و زخمت و دافع تب و کف و سردی و صفر او مایه بد پر میزی یعنی اگر در مرض بد پر میزی شود از دادن این دو در ضرر نمی شود و در بعضی راجحان محفوظ کنند که گویند بچه را حفاظت میکنند و در دو هم اندام و استخوانی دور کنند و از مجربین رسیده که پوست درخت و پنج قسم سفید در سه حال بهتر جهت در شکم اطفال غیبه و فساد خون و و امیل و سوزاک مجرب است با مارگ بفتح همزه و بای فارسی و الف و فتح میم و الف و دوم و فتح رای ممل و سکون کاف فارسی هم الکاهه است با پاکس همزه و فتح بای فارسی مشدده و الف هم موه است ایلوش بضم همزه و فتح با فارسی و کسر او و فتح شین مجر و الف هم زبسی است ایهی بفتح همزه و موحده و خفای با و فتح تختانی و الف بمعنی دور کننده ترس هم بیلک است ایهی بفتح همزه و موحده و خفای با و ضم تختانی و سکون و او هم تخم منکات ایهی هیتا بفتح همزه و کسر موحده و خفای با و سکون تختانی و کسر با و دوم و سکون تختا نه دوم و فتح فوقانی و الف هم جل بیلی است ایهی بضم همزه و کسر با فارسی و خفا با و سکون تختا و لون هم مشتک است بای کف در با و فیه

ایا مارگ

ایوسا

ایهیا

ایهيو

ایهیتا

ایهین

ایهین

ایهین

فواید اسماء الف با فوقانی

اثران بضم همزه و سکون فوقانی و فتح رای ممل و سکون لون و میند با و دوهی و میند با سینگلی هم میگویند و بز با عوام هنوز کشتکی و چیتا و بیه و بسکرت کر سها و کر کشا و یکا چهل و اتم دارند نامند ما بهیت آن بناجی است به ساق و بسیار دراز میشود و بالا درخت و دیو دار و غیره می رود و شاخها انبوه میکند برگش مشابه برگ گل و از آن برن تر و زخمت و سبز مایل به بنیرگی و گلش زرد و بار او زخمت از یک ناله مانند و شاخه پراز پنجه بعد رسیدن می شکافد

واذان چنبه مانند سوسه بر بزرگان بر هوامی پر تخم او مانا تخم اکثر اواز همه اجزای او شیر آید مزاج آن گرم
 و خشک و در سوم افعال آن چون برگ لورار بروغن گاو بریان کرده بخورند باضم و ششنی و واقع کرم معده
 و اسهال انسانی و فرسی و خما کو بیده او بر قوما جنت ازاله آن سیرج الاثر لیکن اول آن موضع را بتر قاند و خون
 میراند و خارش را می برد و به میکند و اطباء بهند ترکیبی ساخته بهم تکثر انام نهاده اند جهت اشتها و احیای
 تعریف کرده اند آرد و گندم با و آثار آرد و آترن نیم سوخته سه و نیم درم و نمک سیندهی یک نیم درم همه را آمیز نموده
 نان پزند و بعد طعام اند که از آن بخورند و فی الفور بهضم طعام میکنند و جله باد با از سر و گردن و کمربا و شکم
 و استخوان ببر و بلعوس از پنبه بصاحب فالج و حذر و رعشه و امراض بارده و مافی شدید النفع و چون که فی الفور
 از بار برارند و بر جرات نهند قاطع زرق خون و رویاننده گوشت تازه بسرعت است و شیر ایا جذب اخلاط و اوجاع
 از عمق بدن و آبله با بر جلد می آرد و جهت وجع الورك عرق النساء بخورند رسیده و نزد اهل صناعت مثبت قرار
 و الله اعلم و بهندیان نوشته اند که نیز تلخ و دافع شو به باد و تب سردی است و اندک صفا بر یفزاید و بیماریا
 فساو بول و سرفه و ضیق و در کنند و گویند چون بیخ او را بر روز دالی مد گوشتند و قبل از طلوع آفتاب در آن روز
 برهنه شده بیخ مذکور را بر آرد و در انگشتی مسی پوشد بنوعیکه طرف درون انگشت دیده شود و بدارد و بوقت
 حاجت آن انگشتی دروین داشته بگذر هر بار و کر و درم فی الحال فرود و باذن الله تعالی مجرب و صحیح است
 و شاخ آن طوق کرده و در گردن طفلان که فی و اسهال دارند و لاغرشوند و آنرا در هند چھوت نامند می اندازند
 البته سودمند است عمل زنان بعضی بلاد است آتما ما بضم همزه و فتح فوقانی و الف فتح سیم و الف هم علیه است
 است ایلو بفتح همزه و سکون فوقانی و همزه دوم هم شوره است ایلو نو نهمیا بضم همزه و سکون
 فوقانی و فتح باء فارسی و لام و الف و خفا نون و و او و نون و هم و فتح با و تحتانی و الف یعنی گل سرخ
 مایل بسیار بی اسم شهیدی است ایتینا سا رک بضم همزه و سکون فوقانی و فتح بائی فارسی و نون و الف
 و فتح سین مملو و الف دوم و فتح را مملو و سکون کاف یعنی بسیاری دست ما را نافع اسم دخت و لثرو
 ایتیلپی بضم همزه و سکون فوقانی و فتح باء فارسی و لام و کسر موحده و خفای با و سکون تحتانی اسم
 پاشان بهیدی است ایتجھوش بفتح همزه و سکون فوقانی و همزه و خفای با و سکون او

اٹا پو ایتلانو نیا

ایتینا سا رک

ایتیلپی
ایتجھوش

وفتح شین و سکون نون یعنی کوه را گردش میدهد اسم هر زال است آتیشا یعنی همزه و فوقانی مشدده و فتح با
 فامه و فوقانی دوم مشدده و الف اسم بوئی شرمندی است آتشندی یعنی بضم همزه و سکون فوقانی و ضم
 فوقانی دوم و خفای نون و کسر وال هندی و سکون تختانی و وزیادلی کاف و الف در آخر کلمه یعنی آتشندیکا
 اسم کان صغی آتزانو بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و سکون را محله و کسر همزه دوم و سکون تختانی مجهول
 و ضم نون و سکون او و محذوف واد نیز آمده بمعنی اثر این اسم اشاره است اتر اید هم بضم همزه و فتح فوقانی
 مشدده و راء محله و الف و فتح با ف فارسی و دال محله و خفای با و سکون میم بمعنی سیلان عرق را دافع
 اسم زیره نوشته اند و بوقایع عوض ال اسم نج است بمعنی آنکه جانب شمال پیدا میشود اطر و شک بفتح
 همزه و سکون فوقانی هند و ضم رای محله و سکون او و فتح شین و سکون کاف و الف تب بمعنی اسم اثر است
 اترویی بکسر همزه و فتح فوقانی مشدده و کسر رای هندی و سکون تختانی اسم برنج یعنی پیتل است کشته اورا
 دافع گرمی و خشنده سردی و دور کننده گرم و کشت نوشته اند اتمکشا بضم همزه و سکون فوقانی و فتح کاف
 و فوقانی هند و الف اسم چیلک است اثللی مامڑی بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و کسر کان
 و سکون تختانی و فتح میم و سکون الف و میم دوم و کسر رای هند و سکون تختانی دوم اسم نباتی است که آن را
 نمکری گویند اتمب بضم همزه و فتح فوقانی و سکون میم و کسر موحده و الف بمعنی خالص اسم آب درخت
 سیندهی است که خالص باشد و دروندار و وسکر کنند اتمواری بضم همزه و فتح فوقانی مشدده و میم و واد و الف
 و ضم راء محله و کسر نون و سکون تختانی یعنی خالص واری اسم آرن سبت اتمبیک بضم همزه و فوقانی
 و سکون میم و کسر موحده و سکون تختانی و کاف بمعنی کل بشکل منار اسم گل که دست انگس بضم همزه و فتح فوقانی
 و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم اسم تخم انجیر است اتمپریا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون
 تختانی و کسر راء فارسی و سکون رای محله و فتح تختانی دوم و الف بمعنی بسیار دوست و فزاینده عقل
 اسم بالکنگی است اتمبل بضم همزه و فتح فوقانی و سکون تختانی و فتح موحده و سکون لام بمعنی بسیار مقوی
 اسم چمن خرد است اتمپترا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی
 دوم و فتح راء محله و الف بمعنی سایه او بسیار دوست بود و در سایه بسیار ترن می کند اسم مشترک است میان گاو

آتشندیکا
آتشندی

آتزانو

اترا اید هم

اطر و شک

اترویی

اتمکشا

اثللی مامڑی

اتمب

اتمواری

اتمبیک

انگس

اتمپریا

اتمبل

اتمپترا

رو ساد سداب ایتکیسر بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر کان و سکون تحتانی دوم مجهول و فتح سین و کسر مملتین و الف بعینه بسیار زردنی غفرانی در گل دلدرد اسم کل سیونتی و گلاب است ایتکلت بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم نیم و سکون کان و کسر فوقانی و فتح و کسر دوم و الف بعینه زرد وافع بیار یا نیز اسم کل سیونتی و گلاب است ایتوسا بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح و او و سین ممل و الف گویند که هم جد و اریست لیکن به تحقیق آمده که غیر اوست چنانچه در جد و اریست خواهد آمد انشاء الله تعالی اقیس بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تحتانی و سین ممل اسم موسلی است

فوائد اسماء الف با جیم

اجاین کسر همزه و فتح جیم و الف و فتح تحتانی و سکون نون ماهیت آن دختی است مانند دخت انبه بزرگ و برگش نیز مانند برگ انبه اما دراز و درهین کمتر از آن و بار او غلافی به حجم یک انگشت و بی دمانی نیم گرم و بعضی از آن هم زیاده و دو قسم است سرخ و سفید مزاج آن هر دو گرم و خشک و در طعم تلخ افعال آن ریح بدن و سپر بنجلیل آرد و بواسیر و خارش مقعد و در شکم دور کند اجا و گده بفتح همزه و جیم و الف و کسر زال ممل و سکون کان و فارسی و دال ممل دوم و خفای با بعینه با ضم و ملین اسم رسانی بزرگ است اجلی بضم الف و سکون جیم و کسر لام و سکون تحتانی ماهیت آن پرنده ایست کلان از کرکره و سفید رنگ نصف پرهای هر دو بازو بعینه شاه پروانه سیاه یا با سرخ و دراز و چشم سیاه و دم کوتاه اجموده بفتح همزه و سکون جیم و ضم نیم و سکون و او و فتح و ال ممل و وقف با اجاین بفتح همزه و سکون جیم و فتح و او و الف و نون اسم تخم کرفش و ناخواه است در هندی و ما بضم و او اول و سکون دوم و فتح میم و الف و آجا موده و دیو او بانی و دیوانی و دیپا نامند ماهیت آن معروف مزاج هر دو گرم و خشک مزه تلخ و تیز و سخت افعال آن مثنی سهال بلغمی و کف و باد و گرم شکم دور کند و بعضی معتدل و سبک میزدانند غایط براند و دفع قبض و میوه بدیهی هر چهار قسم نوشته اند اجاکرن بفتح همزه و جیم و الف و فتح کان و راء ممل و سکون نون اسم نلندی است بعینه گوش بزچونکه برگ و بو مشابست بگوش بز و ارد و لهند اباین اسم شمی گشته آجا شرنکی بفتح همزه و جیم و الف و ضم شین و حجه و فتح رای ممل و خفای نون و کسر کان و فارسی و سکون تحتانی بعینه شاخ بزچونکه مشابست بآن دارد باین اسم شمی گشت اسم دخت دوستی آجاجی بفتح همزه و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی بعینه با ضم طعام ریزه است اجها بفتح همزه

ایتکلت

ایتوسا

انیس

اجاین

اجا و گده

اجلی

اجموده

اجاکرن

اجا شرنکی

اجاجی

وجیم شده و خفای با و فتح فوقانی هندی و الف اسم بیست و نواست اجنٹا چل ہمزہ وجیم و با و فتوقانی
 ہندی و الف و بای فارسی و بای دوم و لام اسم کچی پنست کہ مانند چشم مخ میشود اچھا بفتح ہمزہ وجیم فارسی
 مشدہ و خفای با و الف اسم بیلہ یعنی بیڑہ است اچھو بکسر ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدہ و خفای با و سکون
 و او اسم نیشکر است اچھورہ بکسر ہمزہ وجیم فارسی مشدہ و خفای با و سکون و او و فتح را سے مملہ
 و وقف با اسم کوکھر و کلان است اچھورا بالف و آخر اسم نال کماڑہ است اچھو الیک بکسر ہمزہ و سکون
 جیم فارسی و خفای با و فتح و او و الف و کسر لام و سکون تختانی و کاف یعنی بندہ دارد مثل نیشکر اسم بیلہ
 یعنی نباتی کہ از قلم واسطے برای نوشتن میسازند اچھول بفتح ہمزہ و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون
 و او و لام و اچھولم بزبانی سیم اچھولپاروتی بزبانی بای فارسی مفتوحہ و الف و سکون را سے مملہ
 و فتح و او و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی زرد مایل بسرخ مانند رنگ یددی ہرسم اسم چٹ است اچھو پھی
 بفتح ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدہ و خفای با و سکون و او و مجولہ و فتح لام و سکون جیم فارسی دوم و خفای بای
 دوم و کسر سیم و سکون تختانی یعنی روشنی بخش و دولت افزای چشم اسم بیلہ است اچھی پتر کیا بفتح ہمزہ
 و کسر جیم فارسی مشدہ و خفای با و سکون تختانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر را سے مملہ و سکون
 تختانی و فتح کاف الف یعنی برک چشم است اسم کنڈلی و گشلی نوشتہ اند اچھی بھیشجا بفتح ہمزہ و کسر
 جیم فارسی مشدہ و خفای با و سکون تختانی و کسر موحده و خفای بای دوم و سکون تختانی دوم و فتح
 شین بجم و جیم و الف یعنی داروی چشم اسم بودہ است اچھو بکسر ہمزہ وجیم فارسی
 و با و تختانی و کسر را سے مملہ و سکون تختانی یعنی داغ سیلان آب از چشم اسم قندے و رچہ است

فوائد اسماء الف با و ال مملہ

ا درک بفتح ہمزہ و سکون دال و فتح را سے مملتین و سکون کاف زنجبیل ترست و در ہندی الم و پسندست
 ا درک و کٹ پدرو و و شرنگی سپر و ہیشجم و م و گم نامند ماہیت آن معروف است مزاج آن گرم و موافق
 گرمی بدن افعال آن طبع را خوش کند بلغم و کلم و اورام اعضا و شوبہ و سقوط اشتہا و لاغری و بی مزگی
 کھن و پھنس باد و بیمار بای سینه و گوش و بینی و کلو و کس و رذ و ضیق و خروج مفع و گرمی گوش را مفید

اجنٹا پھل

اچھا

اچھو

اچھورہ

اچھو الیک اچھورا

اچھول

اچھولپاروتی اچھولم

اچھو پھی

اچھی پتر کیا

اچھی بھیشجا

اچھری

ا درک

و فیض بکشايد و در راناید و بر سخن یاوری دهد و بدن را معتدل گرداند نوشته اند اولسا بفتح همزه و دال هاء
 و سکون لام و فتح سین ممله و الف اولسا بزایدتی های مخفی و نیز در پند ^ا اژوسه و بانسه و اژاسم و و رشا و و رشا
 و سیوتان کنی و به شک ماما و اتر و شک نامند ما هیت آن نباتی است که از پنج یک شاخ برآمده یکگزاید و گز
 بازاید بر آن بلند میشود و نیز شاخهای دیگر خرد از پنج میکند و گاهی بر تبه دخت نیز میگرد و در برگ او مانند گوش
 مایل بسیار و نرمی و گلش سفید بصورت سرنمای ثمری دهد و قوی از دست که آنرا پیا بانسه نامند که شاخش برگره
 و برگره خارها و برگش شبیه برگ شعله نوی و با متمان فقیر آمده که از مالیدن برگ تانزه او دست سیاه می گردد
 و سیاهی او تانده و سه نوز میماند و گلش مایل بسرخ و زردی بود و مزاج آن هر دو گرم و دوسوم افعال آن
 همه اجزای او بسرخه بار و ریو ضیق بنفس و صراع نافع و قاتل دیدان و که و دانه و عرق منی یعنی نار و اگر چه
 ضما کنند و شرب عصاره او دافع نفث الدم بسبب داغ دادن موضع جراحت باطنی و فواید عروق بکرات
 و مرآت بخیره و الدفقور و این عبد ضعیف در آمده طریق استخراج عصاره آن و دیگر عصاره جنت در
 دکن آب برگرفته بالایش پله چسبند بر پاچه برگها گذاشته و سرپوش بالایش نهاده محکم نموده و یک رابر و یک
 نهاده زیر آن آتش کنند بعد یک ساعت بر لورده بیفشند و عصاره بگیرند و بجار برند و جدا برگ و جهت سرخ
 و جرب و حکم مفید و چون بابرگ سنبه الو و برگ دخت آگ مروغن کعبه بسوزانند و دوسه قطره در گوش چکانند
 قرحه گوش را از ریم پاک کرده بکنند و سرشاخ نو خاسته را نرم گو بیده یکدرم همشتا بخورد و علت سوزاک پر سبو
 و گرفتگی بول و در شود و مسواک از پنج او شده و دندان را محکم کند و پوست پنج آن سوده بدهند جنت سنگ شفا
 و دوق نافع و چون بادها یا و چرایند و تخم کدو از هر یک دو در هم گو بیده جوش داده بدهند جنت تنهائے بلغمیه
 سریع الاثر و هندیان دافع تب چهی روک و کشت روک و چرومی یعنی قی و خشک تپ و پیا بانسه را مقوی
 و مسود و مو و دافع زهر و جرب و سرخ باده و جذام نوشته اند فقیر اکثر شراب گل و برگ او بخت سرفه شوند
 ادانت و نجه بفتح همزه و دال ممله و سکون الف وزن دفع فوقانی و دال و خفای نون دوم و فتح جیم
 و وقف با اسم دونه نوشته اند در بعضی کتب او او هی بفتح همزه و دال ممله و الف کسر دال ممله دوم و خفا
 با و سکون تختانی در بعضی نسخ نوشته اند که هم کف در یاست او الک بضم همزه و فتح دال ممله شده و الف

دفع لام و سکون کاف قسمی از غله است او در سر هم بفتح همزه و دال هندی شده و الف و فتح سین و رای مملتین و سکون
 میم هم اوله است او فیه بضم همزه و فتح دال ممل و سکون سیم و فتح موحده و سکون رای ممل هم گوار است او وین پنجم
 بضم همزه و فتح دال ممل و کسر او و سکون تحتانی و فتح باء فارسی و نون و الف و میم و بعضی نسخ آمده که هم چیز ممل
 او و یکا بضم همزه و فتح دال ممل و کسر او و سکون تحتانی و فتح کاف و الف هم نزد اعراب بعضی است
 او و یکا بضم همزه و کسر دال ممل و سکون تحتانی مجهول و فتح جیم فارسی و تحتانی و سکون سیم
 و حذف آن نیز هم گردیده است یعنی هشدن او و بی جها بکسر بضم همزه و کسر دال ممل و سکون تحتانی
 مجهول و فتح موحده و خفای با و الف و سکون سین مسمله و فتح کاف و سکون راء ممل هم قسمی از کافور

او در سر هم
 او در پنجم

او و یکا
 او و یکا
 او و بی جها

فوائد اسماء الف بار اسماء ممله

آر شا بفتح الف و سکون رای ممل و فتح شین بجه و الف ما هیت آن نباتی است گا بهی بلند میشود و ثاقب است
 آدمی فرو عیش مانند گاه گره دار و برگ او هم مثل برگ گاه و گلش مانند گل نقشه و لیکن مختلف الالوان و در وسط
 آن چیزه مانند موی بارش است پهلوانند قافله مزاج آن سرد و خشک افعال آن قابض و جالبس بهمال
 و گویند که چون زن بعد پاکی سه روز نخورد مستعد حمل میگردد و حکم خدای تعالی جل شانہ آن فی بفتح همزه و سکون
 رای ممل و فتح نون و الف مفسوره ما هیت آن باین شجر و نبات است شاخهای مجعوت دارد و برگ او
 مثل برگ جاسن و بار او گرد و در رسیدگی سرخ و بی مزه و غیره ماکول مزاج آن گرم و راول و در سوختن خشک
 افعال آن پوست تنه و برگ خشک او جفت خنجر بر منقح و دیگر قروح و بواسیر مفید و حمل او مانع سیلان
 رحم و جریان طمث و فرج را تنگ کند و تطویل از آب طبعی برگ با انقلاب رحم سودمند و سینن برگ بخته او بر جای
 و در بی مسکن آن فی الفور و محلل شلج و عصا رة او در مراحیم و خدر شہ که بکفش شود و خل می کنند و نیز میگویند
 که چرب گران بخت پاندر یک دور ناید و شستی و دافع قبض و کشانده سده روده است از نڈی بفتح همزه و رای
 ممل و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی بفارسی سید بخیر و عربی خرع و بندی آدم و آسندی فی انڈا
 و کورنڈا و چتر کند و بر دستک پنچا نکلی و در دهمان دو اکمن چپان پیکر مانند ما هیت آن معروف است
 میشود و سرخ و سپاه قسم سوم بدست مزاج آن گرم و تر و بعضی سرد میدانند افعال آن گران و داف

آر شا

آر نی

از نڈی

فولنج و نفخ و شکنده باد و آماس و درد کمر و مثانه و صداع و استقار و تب مزمن و تنگی نفس و سرفه و بلغم و جذام و فساد کبد
 و امراض چشم و بسیار گرمی آنرا نافع و از نوشیدن باضمه خوب میشود و غائط براند و سهل است و روغن او سهل بے غلظت
 و از تجربه والد مرحوم و این عاجز است که جهت فولنج و درد کرده در حین عین شدت استعمال کنانیده شد بسهولت شده
 بر آورد و دفع درد کرد و اکثر با مزجه عاصیه بمقدار پاد آتار هم ملوده شد و حلوائی مغز تخم او مجیب و بار با بصا حبان سنگ
 گرده با استعمال آمده فایده جلیله شده مثل حلوائی یادام باید بخت آرومی بفتح همز و سکون ساری مملو و کسر و او
 و سکون و تخم آن در هند و جام کده و در سنسکرت شکوئی نامند ما هیت آن بهائی است بعضی گرده بعضی
 دراز پوشش سیاه نمود و از بعد مقرر کردن سفید مثل میوه کبوتر هموار میشود و نباتش نزد آبها استاده می شود
 و از بسیار آب پرورش یابد و از پنج شاخه های بسیار میکند غلظت هر شاخه مقدار انگشتی و نزدیک انتها با یک
 بر رازی یک گز یکم و ز پاده سیله رنگ مائل بسرخ و بر نهایش بگ برابری کف دست بشکل کشتی خرد خام او بزبان
 می خارد و در برگ نمر هندی آنرا جوش داده و ناخوردش می برند و آنرا چکوره می نامند و در حروف الجیم خواهد آمد انشاء الله
 و قتی از اروی است که نباتش کلان تا به نیم قد آدم میشود برگ او نیز عریض تر و شاخه هایش مائل بسفید بود
 و بخش اکثر گرد مائل بدرازی شبیه بشکل باد بخان و آنرا کچالونیز میگویند و در تنور بریان کرده و خوردند
 و در اطراف این پنج گره های خرد و خرد سفید و گرد می باشد اکثر در خورش همین گره های آید و برگ این قسم نیز
 گره های هر دو قسم را مقرر و صاف نموده بروغن بریان کرده و یا بنیر بریان در گوشت و روغن و مصالح و ترشی
 واده قلیه بخت بانان یا چلا و میخورند لذت میشود و نیز برگ قسم اول را بی گوشت با نمر هندی و ناخوردش سازند
 و یا برگ آنرا در آب برگ نمر هندی جوش بکند واده آرد و بخورد و بر و طلا نموده پیچیده و تر کشیده در دم بخت بریا
 سازند و بروغن بریان کرده مصالح و ترشی داده قلیه ساده بسازند قریب بلکه مانند قلیه مایه میشود و مزاج آن
 گرم در اول اولی و تر و ز بعضی معتدل مائل بسردی افعال آن جت سرفه و بواسیر و کشت و تب و میه
 و کرم مفید و در آن لزوجت مغزیه مقوی معده است و شمن بدن و مولد بلغم شیرین و محک باه و به حال خشو
 سینه و حنجره و سحج اسعا و هنر ال کلیه نافع و افعال و خواص برگ آن عنقریب بیاید بگونه تعالی ابرو و بکسر حنجره
 و سکون رای مملو و ضم و او و رای هندی بسنسکرت تچنا و هو و ماسیا و ما و کرشن سار و پسا و نی و کرو سار

اروی

ارو

و هم کریم و سون شپا و مند پلدا گویند ماهیت آن درختی است بسیار سیاه گلش گرد و بزرگ طوطا می شود
 مزاج آن گرم و خشک در رسوم افعال آن برگزین دغان او بدن را تیز کند و خوردن او مولد خلط سیاه و گران
 و راننده غایط و مسقط جنین و بعضی نوشته اند که نیز و مزه دار است و سبک سرد و باد و سرفه و کف و کرند ہی روگ
 و کف در بار بوده پهل بفتح همزه و سکون رای مملعه ضم موحد و سکون واو و فتح دال مملعه و خفای با و فتح بای
 فارسی و خفای با و سکون لام بار درخت ملکوت ارتمی چمو بفتح همزه و سکون رای مملعه و کسر فوقانی و خفای
 و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای های دوم و سکون واو و بعوض فوقانی دال مملعه نیز آمده یعنی او و چمو
 یعنی آنکه کسره برابر نصف نیشکر میشود اسم دیوتل یا قلم سفید معلوم میشود که در هندی پتر لونا مندا رنی
 بفتح همزه و سکون رای مملعه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی اسم کیلا یعنی مغز است از جن بفتح همزه
 و سکون رای مملعه و ضم جیم و سکون نون اسم درخت کبیر است اردو چند را بفتح همزه و سکون رای و فتح دال
 مهلتین و خفای با و فتح جیم فارسی و خفای نون و سکون دال مملعه دوم و فتح رای مملعه دوم و الف یعنی برابر
 نصف ماه است گل او هم سیاه پیکر است اردو کفتک بهمزه و را و دال مهلتین و با و فتح کان و سکون نون
 و فتح فوقانی هند و کان دوم یعنی نصف نصف خار دار اسم تناوری خرد است اردو هیند و لپشیک
 بهمزه و را و دال مهلتین و با و سکون تحتانی و نون و ضم دال مملعه دوم و سکون واو و ضم بای قار و سکون شین بهمزه
 و بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی مثل نصف ماه تاب گل میشود اسم چا چلاست اردو بضم همزه
 و فتح رای هندی و سکون دال مملعه اسم ماش است ارش شاه بفتح همزه و کسر رای مملعه و سکون شین بهمزه و فتح
 فوقانی هندی و الف و با یعنی دافع امراض اسم کتلی و نیم است ارش گرم بفتح همزه و کسر رای مملعه و سکون
 شین بهمزه و فتح کان و رای مملعه و سکون میم اسم بلاد است ارکا بفتح همزه و سکون رای مملعه و فتح کان
 و الف اسم درخت آگ است ارکا می نیز میگویند بهمزه و را و کان و الف و سکون میم و فتح با و تحتانی یعنی
 درخت آفتاب است ارکا ولی بهمزه و رای مملعه و کان و الف و فتح را و و کسر لام مشدده و تحتانی یعنی نیل سرخ
 مانند رنگ آفتاب اسم کرجاست ارک پشپک بهمزه و رای مملعه و فتح کان و ضم بای فارسی و سکون شین بهمزه
 و فتح بای فارسی دوم و کان دوم یعنی مانند گل آگ میشود و گل او هم درخت کولپالاست اردو بفتح همزه

ار بوده پهل

ارتمی چمو

ارٹ

ارجن

ارده چندرا

ارده کفتک

ارده پشپک و پیشپی

ارڈ

ارش شاه

ارش گرم

ارکا

ارکا می

ارکا ولی

ارک پشپک

ارلو

وسکون رای ممله وضم لام وسکون واو هم مشترک است میان بملوک ومانیب که بدان نامند از نا بهمه بفتح همزه
 وسکون رای ممله وفتح نون والفت ووحده ویا اسم پر نی بعینه کثیر است از نیانی بفتح همزه و رای ممله وکسر نون شد
 وحقای تختانی والفت وکسر فوقانی وسکون تختانی دوم بعینه در دشت میشود هم قسمی از کنول است که بر زمین
 بیرون آب میشود از نیان کله با همزه و رای ممله ونون وفتحانی والفت وضم کاف ولام وفتح دال ممله شده وحقای
 والفت اسم کلتی وشتی بعینه چاکست ارونا بفتح همزه وضم رای ممله وسکون واو وفتح نون والفت یعنی سرخ
 اسم نجیب نوشته اند از وسمه بفتح همزه وضم رای ممله وسکون واو وفتح سین ممله وحقای با اسم اول است
 از وشتی کبیره همزه وسکون رای ممله وفتح واو وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تختانی اسم بولسی است از وکی کبیره
 بفتح همزه وسکون رای ممله وکسر واو وسکون تختانی وفتح کاف وحقای نون وفتح دال ممله ووقف با اسم زمین کند
 وشتی است که در آن خراش دهن و زبان بیشتر بود از ووی الوا بهمه و رای ممله و وختانی وضم همزه دوم
 وسکون لام وفتح واو والفت اسم جنگلی کلتی است از ووی سداب بهمه و رای ممله و وختانی وفتح سین و دال
 مملتین والفت بای فارسی اسم سداب شتی است از هر بفتح همزه وسکون رای ممله وفتح با وسکون ای ممله دوم اسم نوز است
 فواید اسمای الف بازای معجمه از و آن بفتح همزه وسکون زای معجمه وفتح واو والفت وسکون نون اسم بقی

فواید اسمای الف با سین ممله

استهونی کبیره همزه وسکون سین ممله وفتح فوقانی وحقای با وسکون واو وکسر نون وسکون تختانی
 وبتشید تختانی و زیادتی کاف ویم بعینه استهونیک استهونیکم نیز آمده و مشهور با اسم باج پتری است
 ودر سنسکرت ونبین چوڑا وچارٹی وٹیل تھیک وکوشوٹیل وشیرو نرو ماود و هو مسافونمان و سوجین نامند
 ماهیت آن نباتی است نازک با شاخهای انبوه وباریک بلندی شود و تا نیم گز برگ او مشق مشابه برگ
 داودی اما از آن دراز تر و تنک و در بو هم شبیه با و یک طرف سبز و بر پشت اندک سفیدی چون اندکس
 و اصمحلل باید زرد گردد و بر سر شاخها غنچه های باریک سبز و سرخ و خوشه دار مثل کاکل و اکثر در باغها است
 میکنند و مظنه فقیر است که سنسیر یا مرزنجوش یا از اقسام آن باشد مزاج آن گرم در اول و موم خشک
 در دوم و مزه او تیز و تلخ و رایحه او خوشک از آن عطر هم می کشند افعال آن شستی و با ضم مقوی سده و جگر

از نا بهمه

از نیانی

از نیان کله با

ارونا

اروشتی کبیره

اروی الو

اروی سداب

استهونی

و عمل ریح و سمن و فزاینده منی و دفع تب و پینس و مفتوح سده غیشوم و بواسیر الالف و برص و بهن سفید و زهر و اسهال و در
 کند و مقوی رحم و معین بر حمل و فقیر اکثر در میخانه استعمال او کرده سودمند یافت **استهل گده** بکسر همزه و سکون سین مملو
 و ضم فوقانی و خفا کباب و سکون لام و فتح کاف فارسی و دال هندی و وقف با ماهیت آن بنحیست در و مثل شلج
 و نرم و آنکه قریب بدرازی گذر بود بان گده ناهمند مزاج آن هر دو سرد و تر و مزه شیرین افعال آن دفع
 فساد خون و صفرا و گران و مولد بلغم و مصلح آن ادرک است **اسیریلی** بکسر همزه و سکون سین مملو و کسر راء مملو
 و سکون تخمنا و مجهول و کسر لام و سکون تخمنا و دوم و در هندی او سر و بی گوشت ماهیت آن حیوانی است
 بشکل گرگ لیکن یک رنگ سبز و در انفصال سخت و از ضرب سنگ یا چوب گران زمین به چسب و باز هوا پر شد به حرکت می
 و دم میزند مانند دم زدن مار و حرکت سر بر خاسته و پشت خمیده آهسته آهسته مستانه و ارمی جنبه بر هوا
 میزند چنانچه روز چند بند کرده دیده شد که هیچ نخورد و ننوشید بر هوا زیست بخلاف گرگ که آن گرسنه خورد
 مزاج آن سم قاتل است شخصه از آب طبع او استحمام کرده بود رنگ او سبز شد و سمیت تمام بدن او سرازید کرد
 و فقیر و ارقی گشاده شیرینی در پی می نوشانید و بر بدن او زردی تخم مرغ و روغن بادام مالش گشاده شفا یافت
اسپر کو بکسر همزه و فتح سین مملو و سکون راء هندی و ضم لام و سکون واو ماهیت آن گرمی است که در ابل
 پیدا میشود و در اول تکون بقدر جو و سفید مایل بسرخ و سرد و سرخ می شود و چون بهنگام بزرگال میرسد بر سر آید
 و می پروازد و بر روشنی چراغ و مشعل هجوم می کند مزاج آن گرم و تر و گوشت خشک ماده بنیت در آن غلبه
 و هندی اکثر بخت میخورند و از برای قوت باه و پشت توصیف می کنند **اسکند** بفتح همزه و سکون سین مملو
 و فتح کاف فارسی و خفای لون و سکون ال مملو ماهیت آن سرد و تر و از نانیم گرم و شیرین طعم
 نباتش بے سباق از ج غصها میکند و گاهی نباتش بقدر قاست انسان بلند میشود و در هر سال از سر نو میشود
 برگ فی الجمله مانا بگوش خوک و بار او گرد و پرده شبیه بکاج و بچین دو قسم است ناگوری و دکنی که برگ او بعضی
 بسوی دنباله و دراز و نوکدار و ضخیم باز غیت ملایم و گلش مانا بگل باد نجان و از آن خرد و خوشه دار و بار او گرد
 مایل بدراز و خامی سبز و بعد رسیدن زرد و شیرین و مقدار زعفران و تلخ و تخم مثل تخم کاج و فصل بهار میرسد
 و در خشت دیر یاست و بهترین اسکند ناگوری است مزاج آن گرم و در دوم و خشک در اول بار طوبی و فضلیه

استهل گده

اسیریلی

اسپر کو

اسکند

و مستعمل پنجست و آن زود گرم خورده و در دو سال قوت او فانی شود و افعال آن سبج باده و مقوی کرده و پشت
 و حواس و شمن بدن و ملین طبع و مفتت سنگ و فزاینده منی و شیر و منزیل برص و محلل اورام و دافع دروغا
 و تقطیر بول و باید که بعد تنقیه نامه از فصد و سسل استعمال نمایند و در حین استعمال از نمک و زرنجی بهر بیزند و اگر محافظت از
 هوا و عوارض نفسانی کنند اول پس در بنصورت رنگ و انیکو کنند و ریاح دفع سازد و با صند راقوت بخشد و مفاسل
 و آلات شهوت را قوی گرداند و تجربه فقیر آمده و یکدم از آن اس کرده باشد و شکر تا بهیست و یکروز بنین عقیمه و هر
 حاکم گردد و بهر باده را زیاد کند و در نطوی زمان بعد وضع حمل بکار می آید منقح و مقوی رحم است و ضما و سوده او
 برنار و گذارند و او در دهن گذاشتن باعث بر آوزدن کرم و دندان و قدر شترش تا چهار درهم و مضر حلق و بصلش
 غرغره از شربت قوت و برگ قسم دوم را گرم کرده بر دو یا مفاسل بندد که محلل او جعال است و بار او نیز برین کار
 میخورد اسکیمان بضم همزه و سکون سین همله و کسر کاف و سکون تحتانی مجهوله و فتح میم و سکون الف و زون
 و در هند برنی و الیمیری و اشیر کرمان و دروناد سویت پشپ تکث شاگه و کماریکا و شیمی را شبلا درها
 و بیت پشپا و مار و تا پانا مند ما بهیست آن مرقی است قایم بر تنه دراز شاخهای او انبوه و برگش بعضی
 گرد و بهین و دراز نوک فی الجمله شبیه برگ پیل و بعضی مانند برگ خا و کلان تر از و و کج مانند برگ نیم و دیگر
 و سبز و تنک حجم و بر هر شاخ بار یک سه سه برگ و بهارش بهاری است بعضی سفید و بعضی زرد و خوشبو
 و در وسطش ریشه و بار او مانند تیند و معلق با ویزه و رخامی سبز و بعد بختن سرخ گردد و در آن مغز و تخم با
 سباه برابر دانه جوارکی مزاج آن گرم و خشک و رسوم و مزه برگ و گل تلخ و شاخهایش ب تلخی مغز و تخم
 تیز و تلخ و اول و هله پس تیزی او چنان است که گویا آتش بر زبان نهاده اند و رخامی تیزی بیشتر و بعد بختن گلی گستر
 و اندک شیرین افعال آن محلل نفخ و ریاح و اقسام بلغم و کف را دور کند و شستی طعام و مقوی بدن
 و فزاینده صفرا و بوسه گل او خوش و مفرج دل و مقوی دماغ اما صمغ محروسی دماغ و محلل سکجین ساده
 و شمیدین کافور و نمک پوست و دخت بطریق مشهور برآورده آب گرم و هند جبت اخراج ریگ کرده و مثانه
 عاجل النفع و ضما و پوستش محلل اورام و ریاح اسچهو تا یکسر همزه و سکون سین همله و ضم بای فار سے
 و خفای با و سکون و او مجهوله و فتح فوقانی هند و الف و اسچهو تا یکسر بای فانی کان هم آمده اسم محلل افوه

اسکیمان

اسچو تا

اسپو نکل

اسپو نکل

اسپر کا

استاپہنی

استنیا

استہد اک

استہان کونی

استہالی

استہو کما

استورن

استہر اکہ

استہاروا

استہو شپ

بعضے بلا درست بعضے چپک چوکہ ہر دو آتشا مثل چپک می باشد لہذا باین اسم می گشتہ اسپو نکل بہمزہ وسین مہلہ
 وباسے فارسی دہاو و او و فوقانی ہندے و فتح کان و لام والٹ بعضے زیر برگ مانند دانای چپک میشود اسم کو لپلا
 اسپو نکل نیست بہمزہ وسین مہلہ وہابی فاسے دہاو و او و فوقانی ہندی و ضم کان مجولہ و سکون و او و کسرون
 و سکون تحتانی وسین مہلہ و فوقانی بعضے دافع اثر قروح چپک اسم درخت اگرست اسپر کا کبسر بہمزہ و سکون سین
 مہلہ و فتح باسے فاسے و سکون را مہلہ و فتح کان الف و بدون الف اسم اکیل الملک نوشته اند ماہیت آن بہمزہ
 مزاج آن سرد افعال آن سبک فزایند ماہی و زحمت ہرستہ خلط و بولے زشت و خون بدن و ہستفا
 وضعف و لاغرے بدن و نہر اذاع نوشته اند استاپہنی بکسر بہمزہ و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و الف
 و فتح موحہ فارسی و خفای با و کسرون و سکون تحتانی و فتح اسم سدیدی نوشته اند استنیا بضم بہمزہ
 و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی اول و فتح فوقانی دوم و تحتانی و الف اسم تخم سو جناس استہد اک
 بفتح بہمزہ و سکون سین مہلہ و کسرون و خفای با و سکون تحتانی و فتح دال مہلہ و سکون الف و رای مہلہ و کسرون و سکون
 کان و بعضے ننھا اسم سرل دیو دار نوشته اند استہان کونی بکسر بہمزہ و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی
 و خفای با و الف و ضم نون و سکون و لو و فتح کان و سکون رای مہلہ و کسرون و سکون تحتانی بعضے گوش گا و
 و بعضے نسخ استہان کونی آمہ بعضے برگ او اذاع گندگی دارد اسم نبات پھلی سفیدست در اصل التفہ خواہد آمد
 انشاء اللہ تعالیٰ استہالی بکسر بہمزہ و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی و خفای با و الف و کسرون و سکون
 تحتانی بعضے مسقط استہا اسم با تلی ست استہو کما بہمزہ وسین مہلہ و فوقانی و ہاو و او و کان وہابی
 دوم و الف و بعضے نسخ اسم بھوتا کس نوشته اند استورن بکسر بہمزہ و سکون سین مہلہ و فتح فوقانی
 و سکون و او و کسرون رای مہلہ و سکون نون اسم حجر الیہودست بعضے برارندہ مرض جانگیر استہر اکہ بکسر بہمزہ
 و سکون سین مہلہ و کسرون فوقانی و خفای با و فتح راے مہلہ و الف و فتح کان و خفای ہر دو بانزد بعضے اسم
 ساگو بن و نزد بعضے اسم سالیہر نے ست استہاروا بہمزہ وسین مہلہ و فوقانی و ہاو و رای مہلہ و الف و ضم
 دال و سکون داسے مہلتین و فتح میم و الف بعضے درختیکہ چوب ضخیم و سخت و بہر شاخ او سہ برگ و بہر برگ سہ کنگرہ
 باشد اسم وخت پناست استہول پشپ بکسر بہمزہ و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی و خفای با

استهل بنشاکلی

وسکون واولام وضم بای عجی و سکون شین مجه و بای عجی دوم بعینه دراز کل اسم مدنیل نوشته اند استهل بنشاکلی
 بهمز و سین ممله و فوقانی و با و او و اولام و فتح موحده و خفای بای دوم و سکون نون و فتح فوقانی هندی و الف
 و کسکاف و سکون تختانی اسم برهتاس بعینه با و بخان و شتی بزرگ بآن معنی که درخت او بزرگ مشابه بدشت
 با و بخان است استهل کفشک بهمز و سین ممله و فوقانی و با و او و اولام و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی
 هندی و سکون کاف دوم بعینه چهار دراز و گنده اسم تال کھانه و سرله بودارست استهل مجیا بهمز و سین
 فوقانی و با و او و اولام و فتح بیم و کسر جیم مشدده و خفای تختانی و الف بعینه تخم فربه و گنده اسم جو است استهل بدنی
 بهمز و سین ممله و فوقانی و خفای با و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون دال ممله و کسر جیم و نون و سکون
 تختانی نزدیک بعضی اسم کنول است که در زمین بآب روید و فرزند بعضی اسم گل سرخ است استهل شریک کاک کبر
 بهمز و سکون سین ممله و ضم فوقانی و خفای با و فتح لام و الف و ضم شین مجی و راء ممله و خفای نون و فتح کاف
 فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و سکون اسم گھو کھر و خرد است استهل گنده بکسر بهمز و سکون سین
 و کسر فوقانی و خفای با و فتح رامی ممله و الف و فتح کاف فارسی و خفای نون و فتح دال ممله و وقف بالبعنی تا مدت
 بوئی میباشد اسم کیوڑه است اسپا و تیل اکبسر بهمز و سکون سین ممله و فتح جیم فارسی و الف و فتح و او
 و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح لام و الف اسم انبست اسمر بکسر بهمز و سکون سین ممله و کسر
 ممله و سکون تختانی اسم ایسری است و الف با تختانی خواهد آمد انشاء الله تعالی اسکنده بجا چمیر
 بکسر بهمز و سکون سین ممله و فتح کاف و سکون نون و فتح دال ممله و خفای با و فتح جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفای بای
 دوم و سکون تختانی اول و کسر رای ممله و سکون تختانی دوم بعینه شیر بسیار بزرگ و در آن درخت بیست اسگده و چها
 بکسر بهمز و سکون سین ممله و کسر جیم و سکون کاف فارسی و فتح دال ممله و خفای با و ضم و او و سکون رای ممله و فتح
 جیم فارسی و خفای بای دوم و الف بعینه درخت چرب و صاف اسم درخت ابهار است اسگده پهل بهمز
 و سین ممله و جیم و کاف فارسی و دال ممله و با و بای فارسی و بای دوم و لام بعینه سیوه چرب اسم پھنس
 اسگده کنتو بهمز و سین ممله و کاف فارسی و دال ممله و با و فتح کاف و سکون نون و ضم فوقانی و سکون
 و او بعینه چرب و نرم اسم سوم است اسنمان بفتح بهمز و سین ممله و نون و با و الف و نون دوم اسم دکی است

استهل کفشک

استهل مجیا
استهل بدنی

استهل شریک

استهل گنده

اسپا و تیل

اسری
اسکنده بجا چمیری

اسگده و چها

اسگده پهل

اسگده کنتو

اسنمان

اسویاکورک

اسی تیرک

اسیتیکا

اشبه

اشت کن

اشت بر

اشواگندی

اسویاکورک بفتح همزه و سکون سین مملو و کسر واد و خفای تحتانی و الف و ضم کاف و سکون و او و دوم و فتح رای مملو و سکون کاف و هم
 اهم و فتح پسی است اسوده بفتح همزه و سکون سین مملو و کسر واد و فتح دال مملو شده و وقف با هم درخت پیل است آسنی تیرک
 بفتح همزه و سکون سین مملو و سکون تحتانی و فتح بای فارسی سکون فوقانی و کسر واد و سکون تحتانی دوم و فتح کاف الف یعنی برگ خارج بود هم برگ
 کیوه است آسنی تیرک بفتح همزه و سکون سین مملو و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح کاف الف هم لکرونه نوشته اند

فوائد اسماء الف باشین مجتمعه

اشبه بفتح همزه و سکون شین بجمه و فتح موحده و خفای با غیر عشبته النار یعنی طلیات است ماهیست آن
 نباتی است بی ساق برگش شبیه برگ لیلاب گلش مانند گل جنبیلی و خوشبو و بار او خرد و بابل لب رخ و تیز مزه بیخ او دراز
 که انتهایش معلوم نیست نبات او در سینه فصل سبز و در زمستان خشک گردد داخل که هوای سرما مضار مزاج او باشد
 مزاج آن گرم و خشک در صوم و شغل پیچ است نریانیت دارد سودا و صفرا و در مفاصل و در مبلها و خنایر
 و طحال و آتش در مرتبه اولی و ثانیه و ثالثه از بیخ دور کند و لیکن در مرتبه رابعه اول تنقیه بدن و بشرکت صندل و گل سرخ
 مطبوخ کرده بدهند و از هوای سرد و محافظت دارند و غذای شوربای چوب مرغ بدهند در هر هفته سه روز پی در پی
 و باز موقوف کنند که تا حدت نکند اشت کن بفتح همزه و سکون شین بجمه و کسر فوقانی و ضم کاف فارسی سکون
 نون ماهیست آن غذائی است که از مویک یک حصه و برنج دو حصه و آب جوش داده آب بستانند و نمک سنگ
 و انگور و کشنیز و زنجبیل و فلفل انداخته سازند افعال آن دافع تب فساد و اخلاط ثلثه و صنفی خون و شتی طعم
 و قوی و تنقی میثاء نوشته اند اشت برک بفتح همزه و سکون شین بجمه و فوقانی هندی و فتح موحده و سکون
 رای مملو کاف ماهیست آن ترکیب است شمل بر پشت او و پیه و آن رسوده و بروده و کاکولی و چمر کاکولی
 و میدا و ما میدا و حیون و کبتهک فزاج آن سرد و افعال آن سبی و مقوی اعضا و مولد منی و شیر
 و مجبل و دافع فساد و صفرا و باد و سوزش و آماس اعضا و جذام فی زمانه اینها اکثر ازین او و پیه نایاب نوشته اند
 اشواگندی بفتح همزه و سکون شین بجمه و فتح واد و الف و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال مملو
 و خفای با و سکون تحتانی در علم آنرا دافول بضم دال هندی و فتح هم شده و الف و ضم دال هندی دوم
 و سکون و او مجهول و لام نامند و در سنسکرت نپروه و راه کرنی و پلپلج و بیوت بلیا نامند ماهیست آن نزد بعضی

اسکندرات و نر بعضی غیر آن مزه تیز دار و افعال آن برگ او بادی شکند و چشش شستن بدن و فرایند رنگ آن
 و دافع سیلان مینی نوشته اند اشاجهار بضم همزه و فتح شین معج و الف فتح جیم فارسی و خفای با و الف و سکون
 رای ممله اسم خارج جایی بیشه می است اشتونک بضم همزه و سکون شین معج و ضم فو قانی هندی سکون او و نون و ضم دال و سکون کان
 اسم دند بایم بیک است شطسٹ بکسر همزه و سکون شین معج و فو قانی هندی و ضم میم و سکون شین معج و دم و فو قانی هندی
 دوم اسم کچلاست اشترکی بضم همزه و سکون شین معج و کسر رای ممله کان و سکون تختانی اسم آنوله است اشترکیان بضم و
 معج و کسر رای ممله کان و تختانی و فتح میم و الف نون اسم برنی است اشو کم بفتح همزه و ضم شین معج و سکون
 و او مجهول و فتح کان و سکون میم و اشو کھا باضافه با و الف عوض میم گویند اسم آسوبا پوست اشو اگرنا
 بفتح همزه و سکون شین معج و فتح و او و الف و فتح کان و سکون را ممله و فتح نون الف بفتح برک مانند گوش
 اسپ است اسم میسیخ نوشته اند اشوامو ترا همزه و شین معج و او و الف و ضم میم و سکون و او و دوم
 و فو قانی و فتح رای ممله و الف بفتح بول اسپان براند اسم درخت اند کوست اشود و نشتر ابرمه و شین
 معج و فتح و او و فتح و الف و ضم و او و دوم و خفای نون و سکون شین معج و فتح فو قانی هندی و رای ممله
 و الف بفتح دندان اسپ آن دندان که بندان دانه ناسند اسم گوهر و ست وجه تسمیه ظاهر
 اشیر بضم همزه و کسر شین معج و سکون تختانی و رای ممله اسم بالابین خس است *

فوائد اسماء الف با صا و همله

اصل الثقه بفتح الف و سکون صا و همله و ضم لام و الف لام و فتح فو قانی و فا و وقف با و فارسیش بیخ و غیر
 و هندی بش بھکی جڑ فون که این بیخ مزه ندارد و نیز در عین استعمال غذا بے بی تک می دهند لهذا باین اسم سمی
 کردم و هندیان نبات آنرا بھکی و سیلی نامند بر دو قسم است سفید و سیاه سفید را در زبان تلنگ تلاکنتنا
 و بسنکرت کو کرنی و کرنی و سکنه یک اسویا کو کرنی استمانو کرنی و یا استمانو کرنی باختلاف النسخ و کواد
 و هینو شیرینی و کواد بھکی و سویت سندا و شورپکا و در بعضی نسخ سوربکا بسین ممله و سیاه را تلاکنتنا
 و نیلا شاندا و نیلا شیرینی و نیلا کرنی و نیلا و نیلی و چارٹی و پشپکانی می گویند ما هیت آن بیخ
 نباتی است بی ساق فروغ میکند و باره میدواند و بر عجا و ر خود بے بیخ خود رویت و نیز اکثر کسان می کاهند

اشاجهار

استونک

شطسٹ

اشترکی

اشو کم

اشو کھا

اشوامو ترا

اشود و نشتر

اشیر

الثقه

اصل

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

نسخه

برایش مانند برگ حنا و از آن نرم و همواره از سته برگ تا هفت برگ میشود و گلش سفید لیشکل مانند گوش گا و قسم دوم را گل نیل
 میشود مانند گل نیل و بار هر دو غلافی مثل غلاف باقلی و در آخر مانند خار و تخم او مانند لوبیا لیکن از آن خرد و پنهان با خاک
 سفید فی الجمله مشابه به بید انجیر و بخش سفید و کنده و سبک و سست نرم و سستل در عمل طب بهترین او آنست که در زمین
 دو سته سال پرورش یافته باشد از آن کم ضعیف العمل و لذین زیاده یا خشکی متقی و سست بقوت و گویند برگ کهنکلی نیز
 سست مزاج آن مرکب القوی و باقوت مسله و والد ماجد مرحوم از تجربه و استحان خود نوشته اند که در آن
 قبض صالح و خفی است که دلالت بر جوهر ارضی میکند و آنهم زیاده نیست و سفید می نرمی و بیزگی او طال بر جوهر مائی
 و سبک و اسهال او بر جوهر هوائی و ناری است و با فعل اسهالی بصورت نوعیه است افعال آن افعال کلیه
 و شبیه بکلیه جزئیة دار و اول مثل تحلیل و تلطیف و جلا و تنقیه مجاری از اخلاط غلیظه و منع مواد آئیده بر عضو
 و تفتیح و از لاق و مانند اینها و دوم مثل سهال و اذرار و قی و عرق و اسهال و اسهال با وسوم مثل تقویت جگر و معده و معا
 و طحال و گزده و مثانه و رحم و ماورای برای علاج طفلان مایه حیات نزد زنان مردان این بلده مشهور و مروج و دوا
 کامل است برای ازالہ همه انواع استسقا تجربه والد مخفور و این فقیه بکرات و مرات آمده باشی شتر و جهت بالیخو
 با باد الجبین و بے آن نیز با استخوان رسیده فایده جلیله مشابه شد و آنچه مشهور است که طعام بے نمک بی رغبت
 باید و ادھر من مطنه عوام الناس است مگر بحسب غلبه و فساد و مرض طبیب مختار بر بهیز است و نیز برای دفع
 استلا و در مفاصل و عرق لپسا و جگر و گزده و طحال و معض و زجیر و فواق استلانی و فو لچ و صرع و تشنج و فالج
 و شرف و بهر و درم ربه و ام الصبیان و ذات الریه اطفال که در مریضه و بته نامند و همه علت های سینه و تب با
 فرمنه مفرد و مرکبه و رجا و اختناق رحم و احتباس طمث و نفاس عجب دوا مبارک است و موافق بهنجیع امزجه
 و غذا شور بای لوه و بشیر با رغبت با دام و نمک آده شد هیچ ضرری متصور نشد و نیز در امزجه بارده و امراض
 سردی اندک اجزای این و فلفل گرد و بیج یار کرده داده شد و هندی نوشته اند که سفید مزه تلخ و زخمت دارد و فساد
 خون و صفرا و کف و بیاض گشت بعضی امراض جلده و گرم و در و سرد و جلند بعضی استسقای نقی دور سازد
 و بیزاج بچگان بسیار خوب و سیاه مزه زخمت دارد و خون صفراوی و باد و رانافع و بخش باد و تب باریک
 و سردی و کف و صفرا و در نماید و صلیح او عصا درخت گو کهر و است و برگ منی که سته برگی باشد و بگویند

اصل السوس

اکاسبیل

وزیر ابرو وزن طلا گرفت در میانش صفحه طلا کرده در پاچک وشتی کلان نخاده هر دو را وصل کرده آتش دهند
آن طلا کشته شده قابل خوردن کرده اصل السوس در مندی ملتی وشتی مدیوک وشتی و مدیوشتی و کلنکا
نونیاد و مدیوک نامند افعال آن صفر شکن و شکن شکن و دفع کریم و فیه و کیه و ک نوخته اند

فوائد اسماء الف باکاف

اکاسبیل صفت الف و کاف فارسی و سکون الف دوم و سین مملو و کسر سحرده و سکون تحتانی جموله و لام اکاس
معنی آسمان و بیل یعنی نخم چونکه روییدگی او بر زمین بیخ ندارد و بالای درختانی تندها باین اسم شسته
در زبان هندو پاچی و در سنسکرت انشا و دیرکما و مولاونول سحر رام یعنی بیخش در ریاست بسبب نابود
بیخ او بر زمین و سبز ماندن او بر درخت مبالغه میگویند که بیخش در ریاست ما همیشه آن رشتنای است
مانند تار با عنکبوت و یا مانند مویا و سبز رنگ مثابه با فیتون بر درختها خصوصاً از قوم و سبندی می تند و مثل
تار با لیش بسیار دراز بود و برگ بیخ ندارد خلقت و پرورش او هوایی است و بارهای او برابر فلفل گرد و از آن
اندک کلان در میان سیرد و نطنه یعنی این است که افیتون یا کشوت همین داروست و الله اعلم مخرج آن گرم
و خشک دوم بلکه سوم افعال آن جالی و منقی چرک مجاری بول و باقوت شاهپه منفتح شده و دافع اورام
سوداویه و بلغمیه و یا بخوبیا و صرع و لیث غرض سبب و تشنج و جذام و خارش و ضعیف النفس و سرفه و پریه و قاتل کرم
شکم خواه نفوق کنند یا سبطوخ یا سفوف و چون شیر خام او بدهند برای گرمی که از فساد خون و پریه و پویفید
و از جری رسیده که پاچی در سایه خشک نموده و برگ را من شاخ نورسته بهول سفید هم در سایه خشک نموده
مساوی الوزن گرفته کوفته و بخت شش باشد با یک پیاله دونه بهوشند و کچری تور باروغن مسکه بخوراند
تا چارده روز و از ترشی و بادوی پیر هیزند جنت آنرا سوزاک کنند بسیار تنفید و مجرب است و چونکه مع بار تمام گرفته
در سایه خشک نموده هر روز و نیم درم با غسل بخورند تا یک چله جسم را قوی کند و چشم را چنان روشن نماید
که در روز سنار با بیند و باید که پاچی از درخت سیند نکیرند که بسیار تضرست غم و تشنگی و خشکی دهن پیدا کند
مصلح اوروغن با دام و شیر گا و بود و قدر سه شربت آن از نیم درم تا دو درم است اگر بفتح همزه و کاف فارسی
و سکون لای مملو هم خود است و آن بر دو قسم بود و سفید و سیاه سفید را اگر می گویند و در سنسکرت و چو شمن

الکر

و چونک کرشن و شیر شکمه و پستان ورن و پر سارن نامند و سیاه را کرشن اگر و لوه نام و جنتور چهار و در بعضی
 نسخ جنتو چکده و مروت آمده و در رحمانا مندا ماهیت آن معروف که چوب درختی است مزاج آن
 هر دو گرم و خشک مگر قسم اول گرمی کم دارد و قسم دوم زیاده افعال آن ششم اول گرم میکشد و سنی بریزند و دیگر
 قوی کند و پشت را قوی سازد و سر و دفع نماید و ششم دوم کف و باد و کشت روک را دور کند و بیمارهای چشم را
 خوب نوشته اند اگنی جواله بفتح همزه و سکون کاف فارسی کسرون سکون تختانی و ضم جیم و خفای و او الف
 و فتح لام و خفای با هم دارونی است که در سنکرت دو اکنین و برهما سونب و دهناکنین نامند مزاج آن
 گرم نیز مثل آتش و افعال آن بر عضویکه نهند مثل آتش می سوزاند و آبله آرد و دافع نفس متواتر و فزاینده
 است و در روشنی بخش بدن نوشته اند اگنی بند ابهمزه و کاف فارسی و نون و تختانی و کسر موحد و خفای
 نون دوم و فتح وال هند و الف نیز اسم است اکهاره بفتح همزه و سکون کاف فارسی و خفای با و الف
 و فتح رانی هندی و وقف های دوم و چرخه و چرخه و بفارسی خار باز گونه می نامند و در زبان هندو اترانیو و در سنکرت
 اپار بارکا و شکمه و پر جیک پشی و سیور کما و شلیا شکمه کا و کرد با و در بعضی نسخ اگر یا آمده و کمر منجر می گویند
 ماهیت آن نباتی است با ساق باریک و شاخا پرانده مثل شاخهای بارتنگ و در طرف هر شاخ یا نصف اول
 برگهای خرد و گرد و ثانی نصف باقی چنبره مانند حبوب و سخت و سر آن نیز چون خشک شود بیارچه می چسپد و در آن
 تخم شبیه بتره تیزک اما از آن اندک دراز و آن بر دو قسم است سفید و سرخ و نیز قسمی از وی است که رویدگی او
 بی ساق و برگ او مایل بر ازایست و مظنه فقیر است که این رویدگی حقیقه الزجاج باشد و الله اعلم
 مزاج آن گرم و خشک در دوم و بعضی سرخ را سرد میدانند و مزه آن شور و تلخ و تیز و بزمزه افعال آن ملین
 بلکه مهمل و محلل و شستهی طعام و دافع فساد و باد و بلغم و قویا و هین و بواسیر و جرب و حله و خله شکمه و استسقا و دامیل
 و بهر و حبوب او دافع رکبت و گوشت و سنج سفید گل با خود داشتن زخم تیر و ضرب بر و کار نکند و آب سوده خورده
 خون فاسد را دفع دهد و اگر زن با شکر تری بخورد خون حیض بند شود و چکانیدن آب برگ او در چشم تاریکی را بر دبرگ
 و تخم کوفته با یک آتار شیر بخورد قوی بسیار آرد و تخم و بیج و برگ با چهار توله کاهنجی تا بهیست و یکروز بخورد و بواسیر خونی
 برود و بیج و برگ را کوبیده گرم نموده بر بواسیر خونی بزند و خون بایستد و سفید او در روزان و اثر زهر دور کند

اگنی جواله

اگنی شدا
اکهاره

و سرخ بلغم و باد و ریشها و خارش و زهر دفع کند و قابض و معفی است و برای قطع حیض با جورات باید داد و تخم او در حقه نهاده
 بجای تنباکو کشیدن جهت ضیق و سرفه بلغمی بغایت نافع و خاییدن بیخ یا برک در دفع زهر گزوم فی الفور است و لیکن چوب او
 در کرم موجب هطاط جنین خواهد مژده زنده و مجرب است ولیکن بعد اسقاط زود باید کشتود و گرنه احشارا اخرج
 خواهد نمود و خاکستر او بقدر نه مثقال در هر حبه مثقال آب شب خیسانیده صبح صاف نموده دو ماشه زنجبیل اضاف کرده
 بنوشند جهت نفع معده و ثقل و با و گوله و اخراج سنگ مثانه سریع الاثر فقیه گوید جهت بواسیر بلغمی و استسقا
 تجرب رسیده و نمک او بسیار تیز و زود اثر است با شیه شتر داده شد و خاکستر آن را با فلفل و دار فلفل و زنجبیل یک
 برابر گرفته و در یک گلی کلمه گا و پر کرده بر رویش پارچه بسته او فیه بر و گذاشته سر پوش نهاده بند نموده زیر دیک آتش
 نرم گند تا اینکه بول بتامه خشک گردد پس او فیه مذکوره گرفته یکبوسه که تا نرم مثل موم شود پس حبه با بسته یک
 و یک شام بدهند و غذا و ال تورو خشکه بی روغن جهت سرفه و ضیق که بسودی و تری باشد و استسقا و امراض
 بلغمی عاجل النفع و از حجه رسیده که تخم او یک باشد و بیخ او یک باشد یک عدد در فلفل و چهار حبه اجوین و یک حبه جوی
 و پان و سپیاری و اندک کات و چونه شیر گرفته بدهند جهت سرفه صبیان مجرب و اکثر آزموده شد و طلای
 برگ او با لاهی برابر در شیر ماده گا و بر قضیب طلا کرده نزدیکی با زن کردن باعث لذت و سرعت انزال زن است
 و در کتب هندی یافته شده که کف دور نماید و بسیار گرمی میکند و شویو یعنی کلانی شکم و بواسیر را نافع و رنگ
 بکشد و پشت را قوت دهد و از خواص او است که چون بیخ تازه آن بجایند اگر آتش در دهن کنند هنوز دانه
 مخدر است و از بیخ مسواک خوب می شود بوی دهن می برد و در دندان دور کند و جاه افزاید و مضمضه آب
 مطبوخ پوست بیخ او جهت درد دندان و استحکام آن بسیار مفید و مسواک کردن از بیخ او معمول فقیر است بسیار
 نفع مترتب شد طریق گرفتن نمک کثا و نبات او هر قدر که خواهند بگیرند و در سایه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آن
 گرفته و آب سرد حل کرده یک شبانه روز نگاه داشته آب صاف گرفته بر آتش عقد نمایند بسیار تیز می شود
 و قدر شربت نمک او از یکا شده تا دو سه باشد و ازین زیاده مضرب معاست و هندیان در کتاب فغ مضار نوشته اند
 که برگها را نرم او مصالح مضرت جدید شتر است اکا کرا بفتح همزه و کاف و الف و کسراف دوم و فتح را
 محل و الف دوم و بدون همزه نیز آمده اسم کر یا است خواه دشتی خواه باغی و اگر کاند ابضم همزه و سکون

اکا کرا
 اگر کاند

کاف فارسی و فتح رای ممل و فتح کاف و سکون الف و نون و فتح دال هندی و الف نیز هم کر بلاست بمعنی آنکه چوبلو
 بسیار گرم است اگر جهونمان بضم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و کسر جیم و خفای تختانی و وادونون
 و فتح با و الف و خفای نون و دوم هم چنانچراست اگر چا بضم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و جیم فارسی
 و الف یعنی صاف هم بیت است اگر گند یا بهمز و کاف فارسی و فتح رای ممل و فتح کاف فارسی و دوم و خفای
 نون و فتح دال ممل و خفای با و الف و اگر ات بفتح همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای ممل و الف و سکون فوقانی
 هر دو هم پنج است بمعنی آنکه هر جا که بدن مرض باشد بر سر آورد اگر یا بهمز و کاف فارسی و رای ممل و با و الف هم
 اکهاره است بمعنی بسیار گرم اگر شن یا کی بفتح همزه و ضم کاف و رای ممل و سکون شین بجه و فتح نون و رای
 فارسی و الف و کسر کاف و دوم و سکون تختانی هم پنج و شتی و شالی سیاه بمعنی بسیار پاکیزه و خوشبو است
 اگر کر ا بفتح همزه و سکون رای ممل و فتح کاف و دوم و رای ممل و دوم و الف هم عاقر قضا است اگر و بفتح همزه و سکون
 کاف و ضم رای ممل و سکون واد و با هم که و ت است اگر استیا که بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین ممل و کسر
 فوقانی و فتح تختانی و الف و کاف و با اکت بدون تختانی با الف و کاف و با هر دو هم رد حسن سفید است
 اگر گند هیکا کبر همزه و سکون کاف و ضم شین بجه و سکون واد و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر دال
 و خفای با و تختانی و فتح کاف و الف هم باری کند اگنی مشد بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون
 تختانی و فتح میم و سکون نون و دوم و دال ممل و بعض دال ممل فوقانی هم آمده بمعنی اگنی منت و باضافه
 بمعنی اگنی مند با و الی منتها هم مشترک است میان تا تکلی و رنی و نلی بمعنی گم کننده اشتها اگنی نکمی
 بضم میم و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی اگنی جهونمان هر دو هم چنانچراست آتش است در عده
 آتش می اندازد و سرخ مثل زبانه آتش است اگنی و کبها بهمز و کاف فارسی و نون و تختانی و فتح واد و الف
 مشد و موهده و با و الف بمعنی آتش با ضمه و کسر سنگ و باه افزاید هم سحر است اگنی چار بهمز و کاف
 فارسی و نون و تختانی و فتح جیم فارسی و الف و رای ممل و داروی است که در زمین مغرب پیدا میشود و بهر
 سرخ رنگ بود و مانند آتش گرمی اظا هر و محسوس بود و بر روی آب دریا بهر سرد نیز بسیار گرم و واقع ملکها
 بادوی و سینه و سنپات و بلغور و در مفاصل نوشته اند اگنی کابهمزه و کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی

اگر جهونمان

اگر گند

اگر ات

اگر شن یا کی

اگر کر

اگنی که

اگنی

اگنی گند هیکا

اگنی مند

اگنی منت

اگنی مند با و الی

اگنی جهونمان

اگنی و کبها

اگنی چار

اگنی

اگنی کابهمزه

دفع کاف و الف یعنی صفرا شکن و یا ضم اسم کپاس است اکوژگنده بفتح همزه و ضم کاف و سکون و او و فتح رای هندی
و کاف فاعلی و خفای نون و وال مملو و یا یعنی نه چاکه بند کرده بگذارند بوی میدد اسم هینگ است اکونت
بفتح همزه و ضم کاف و سکون و او و نون و فوقانی اسم ارنی است اکسروٹ بفتح همزه و سکون کاف و خفای با
و ضم رای مملو و سکون بود او و فوقانی هندی اسم جوز یعنی چار مغز است اگیتهون بفتح همزه و سکون کاف
و سکون تحتانی و ضم فوقانی و خفای با و سکون و او و نون اسم دارولی است که با پنج و برگ جنت تپ می دهند
اگیشا بفتح همزه و سکون کاف فارسی و سکون تحتانی و فتح شبنم بفتح الف اسم روغن است

فوائد اسماء الف و لام

الایچی بکسر همزه و فتح لام و الف و کسر تحتانی و جیم فارسی و سکون تحتانی بعربی فاقله و هندی پالک
و بسنکرت ایلا و قسم است کلان و خرد کلان را سوچا پتر و بدیر پلا و صا پالک و کرکونکی و بربر و پلا و ترد
و او تر و نو و بود و خرد و کلهوت وزن و بهولور و هنی و در اول ثرتی و ثرتی نامند ماهیت آن معروف
مزاج آن گرم و خشک مزاج آن سبک و خوشبو و دافع سوزش معده و درد و بهوش
و مولد باد و کف و تلخی امراض هین و درد و سرد و خرد بسیار سبک و دافع کف و باد و دمایل و غارش استخوان
وقتی نوشته اند الب بکسر همزه و سکون لام و بای فارسی ماهیت آن درختی است صحرایی شبیه درخت
ترنج در همه اجزا مزاج آن سم مطلق شخصی نقل کرده که روزی جلوه دل بخریدم و برین درخت مناده برای
خریدن مصالح رفتم چون آمدم دیدم که نصف دل و جگر گداز شده نصف باقی است ترسیدم و بگذاشتم و بعد
لیعانت چه دیدم که همه گداز شده آب گردید اندک بکسر همزه و لام مشد و سکون نون و فتح وال مملو و الف
و حوام الناس بتای فوقانی عوض ال میگویند و در سنسکرت پنجم و اندر ولی و کاری و درچی رهند و لاکولی
و ناگد منی و شنگلی نامند ماهیت آن درختی است شاخهایش باخارهای خرد و سیاه برگ او شبیه برگ موتیا
و از آن خرد و نرم و تنک و باز غب و بخش کجدار مانند گردون و بار بار و برابر فالسه در خامی سبز و ترش و بعد
رسیدن سیاه سرخی مایل و بیخوش گرد و در آن تخم بای مثلث نام مزاج آن پوست و برگ و شاخه گرم
و خشک بار او معتدل بایل بگرمی و خوش مزه افعال آن محلل و پیر و پوستش و بخش دافع فساد خون

اکوژگنده

اکونت

اکسروٹ

اگیتهون

اگیشا

کرم الایچی سفید و باریک است
وکیل موضع جگر و بوی خوش دارد
جدار کاشت آن نازک و سفید بود
زیر کدو و جازان ببلات و انگور
کاشت میشود مثل طریقی کاشت
آن بوی خوش و دود دارد
جنوبی و در دوا و آن
آن خرد و رانده و در دوا
نیکی خور و جگر

شنگلی

و بر میو و از دیدن بیخ او مار کفچه خود را بر زمین می اندازد و سر بر می آرد و دفع سم است و بار اول لذیذ و مقوی و مصلحت
 صفراوی و گدازنده معده و خواهرش طعام بر انگیزد و وقتی و غشیان قطع کند و شکم به بند و وزیاده خوردن او خفت
 نفاخ و قابض است قولنج پیدا میکند و تصلح او کف کند و بخیلین است **السند** بفتح همزه و سکون لام و فتح سین جمله
 و فحک نمون و سکون وال جمله و بحدن همزه نیز اسم لوبیا است **الانیر** بفتح همزه و لام مشدده و الف و
 کسر نمون و سکون تخانی مجهول و کسر رای جمله و سکون تخانی دوم مجهول و رای هندی اسم قسمی از جامن است
آلم بفتح همزه و لام مشدود و سکون میم اسم اورک است **الوک** بفتح همزه و ضم لام و سکون او و کاف اسم آگوست
آلو بضم همزه و لام مشدده و سکون او و بقراسه چند و بعرب بوم نامست گوشتش خبیط و نسیان و فتور
 در قوامی مدر که آرد **الوا** بضم همزه و سکون لام و فتح واو و الف اسم کلهبی است **الکی** کده بضم همزه و کسر لام و سکون تخانی
 و فتح کاف نام در آل هندی شده و وقف با اسم پاز است **الیمری** بضم همزه و کسر لام و سکون تخانی و کسر میم و کسر هندی سکون
 تخانی اسم نبات الیکه بفتح همزه و کسر لام و سکون تخانی مجهول و فتح کاف و وقف با یعنی سیاه مانند زنبور اسم گل و بار و برگ گاوکی

السند
لوبیا الانیر

الوک آلم
الو
الکده الوا
الیمری
الکده

فوائد اسماء الف با میم

امبار بفتح همزه و سکون میم و فتح موحد و الف و فتح رای هندی و وقف با از سبزهای مشهور و اکثر انا
 و کن ناخوردن از وی سازند و زبان تلنگ پندی کوره و پی کوره و کوکو کوره و کونک کوره نامند و پسینک است
 کرنی کار او کچو و بار او کوکه و کنک پشپ و بیت پشپ و کلکرات و جل بهدر او و هو و همان گنبد ماهیت **ان**
 روییدگی است از سیرالی حاصل میشود از نیم گز تا دو قامت انسان بلند گردد و بر دو قسم است باغی و دشتی
 باغی نیز بر دو صنف است صنفی برگ او مثل برگ ریحان یا بصورت گوش و کنکره دارد و بار گما بود و صنفی برگ او
 مشفق بسته نشیق فی الجمله مانا بی پای مرغ و سرخ شاخ و گلش نزد و مایل بسرخ طلایی رنگ فقط زرد و فقط سرخ
 و یا سیاه و یا سفید نیز بنظر آمده بصورت مانند قرنای و رنگ شاخهای هر یک موافق رنگ گل آن میشود و گل تم
 سرخ ترش مزه دارد و بعد گل ظن میکند بر از تخم های مثله بغیر زاویه و چونکه روییدگی او پنجه شود از پدستش
 رسن های بافند و قسم دشتی را روی پی کوره نامند و بدو می باشد از قسم باغی ناخوردن لذیذ می شود
 علی الخصوص آنکه برگ مشفق و شاخ و گل سرخ دارد و مزاج آن سرد و خشک و محال گرم افعال آن غذائی

امبار

کثره و فضله بیشتر دارد و بعضی اناغ و دافع قهض شکم و یا کسانیکه محتاج بتقلیل تغذیه اعضا و امتلاهی معده بودند بهتر
 و مولد بلغم و سودا و دیر بخم و مضربه و خلق و مردمان این دیار برگ نرم و تازه با گوشت و مصالح و روغن و پیاز و مرغ
 سالم می پزند و با نان و یا خشکه بخورند بیدار کنند می دهد خصوصاً با نان جوار و گاسه بی گوشت در روغن کنجد
 یا سرسوں می پزند و می خوردند می ماند بمنزل آچار میشود و گوشت را گداز میکنند اما روی الکیوس و مولد سودا و اخلاط غلیظه
 و بدرد ما سه مفاصل زبان دارد و هندیان نوشته اند که خام او گرم و ثقیل و شستی و دافع باد و راننده شکم و بخته
 شیرینی پیدا کند و فزاینده معنی و غلبه باد و تلخ و دهن تر گوید که چرب و زخم است و مزه تلخ و ترش دارد و میل مسهل
 و امراض چشم و باد خونی را سود و بر مولد صفرا و هول دل و بلغم لزج و گوشت که با امراض چشم مضرت اما صلا
 شکم و در کسند و اگر در و اجزای کوشنیز و سونگ و هلدی و نخود و نمک مرغ انداخته و روغن کنجد بریان کنند خوب است
 و اصلح ضرر او میشود و اصیاطی بفتح همزه و سکون سیم و فتح موحده و الف و کسرای هند و سکون تخم آن
 و اشبه هم گویند و بزبان تنگ امبارثم و بسنکرت امبرانا و تنبک کچچونا و اسکده و رچا و نوجیر و فکفا
 و کیر و بچک گویند و نزد بعضی کنند اما مری و چدر امبر او کوشا ملا و لاچار و رچا و سرکک و جنتو و رچا و کسکند
 و کوشور و چا و کوشا ملک است ما میست آن باد و خنی است خوشنما که اکثر در کوهستان میشود و شبیه بدخت
 انبه در همه اجزا اگر از نسبت برگ انبه برگ او کوچک و تنک و نرم و چرب و خوشبو و باره هم خرد و ترش و شیرین و درخت انبه
 و راز و بعضی شبیه یکدور و بود و در خامی سبز و در ریشه و ترش میشود و آنو و کجری و آچار می سازند و در گوشت
 با مصالح بخت میخورند و کل او نیز بخته ناخوشش می کنند و بعد رسیدن زرد میشود و ریشه بهرساند و گویند
 که در خزان و بهار مثل درخت انبه است مزاج آن سرد و خشک و در دوم و نزد هندیان گرم افعال آن
 بجزگی دهن ببرد و شیر زیاد کند و مقوی معده و شستی و نزد بعضی دافع طل صفراوی و موافق گرم مزاجان
 و نزد بعضی مولد صفرا و مضر حال و مصلح عذاب و انار شیرین و از زباده خوردن او خراش در بدن پیدا میشود
 امبل بفتح همزه و سکون سیم و کسر موحده و سکون لام ما میست آن غذائی است که از بیخ شسته
 و ساییده با جوار مقشر ساییده و در روغن ترش آمیخته در آفتاب گذارند که تا ترش شود پس بیا نیک دانه
 و بخت در دیگر روغن آمیخته بسازند مزاج آن سرد و تر افعال آن مسکن تشنگی و دشت گرمی هوا

امباری

امبل

و در سر احتراست و سو مزاج حار سافج و مسکن حدت خون و صفرا و اکثر ندرستان و رایام گراما با پاز غام و آچار
 و چینی غذای کنند و هندیان نوشته اند که اندک مولد کف و سقط هشتاد و مجیب طبع و دافع خون صفراوی است
 و فقیه اکثر خورده و استعمال آورده آنچه مرقوم است بظهور آمد امبلی بهنج همزه و سکون بهم و موحده و کس لام و سکون
 تحتانی و کسر همزه بدون موحده نیز آمده و زبان هندو چشتا و ورسکرت در چاملا و چنچا و شکتیکا و هونچا
 و کمن چجائی و کشاملا و آملادل گویند ماهیت آن بار درختی است دراز بقدر یک وجب بعضی خمدار و بعضی
 راست و مجرد پوست سخت و سبز و خامی و بعد رسیدن تر قیده از مغز جدا میگردد و بهر دو جانب مغز ریشه با
 ولیف با متعلق بدنباله در خامی ترش و زخمت در رسیده عملیت ترشش با شیرنی لطیف و راغب طبع و در
 مغز او دانه های پهن و سخت و صدفی و سیاه پوست مثل فلوس مغزش سفید و زخمت و لزج و در عرف آنرا
 چنچل نامند طعم برگ نرم و نوحاسته را چکنامند در گوشت و بغیر آن در روغن و مصالح پنجه نامخو ترش میانه
 بسیار لذیذ میشود و فنی از تره مند سرخ میشود و مر با س او خوش رنگ میشود و این قسم کمیاب است
 مزاج آن سرد و رسوم و خشک در دوم افعال آن از آلواطف و سهل و مسکن صفرا و جوش خون
 و به تنها س محرقه و غشیه و غبها و خفقان و حرب و حله و قی و غشيان و سرفه صفراوی امراض حاره و مزاج
 حاره نافع و شیخ مقوی دل گفته و وجه آن نوشته که مناسب است بفعل تقویت دل خاص آن شخص که شود
 مزاج گرم و میلان بصفا دارد پس تره مند برابری میکند بسوی خود مزاج را و تقی می نماید بچیزیکه در پوست
 از طبیعت سهالی و ابالی و کن با انواع و اقسام بخورند فواید بسیار میکند بصاحبان با شنده شهرهای حاره
 و کسانیکه قریب بخط استخوان مناسب ترست و نیز اهل دکن میگویند که اگر تره مندی در بلاد مانبودی زیست
 مشکل شدی مریا و آچار و چینی و شربت و افشوره و قلیه کتری و حار و غیره از وی میسازند ولیکن جهت
 مریا نیم خام گرفته از پوست و لیفات و پنجه پاک کرده بگیرند و در عاجین و جوارشات هم بکار می آید و اکثر
 افشوره خردا و بادام مقشر و مویر یا کشمش و مغز خیار و غیره با دخل می کنند بهتر و فایده میشود و برگ پوست او
 بکار علاج صفرا و صفراوی آید و از مجرب رسیده که خاکستر پوست درخت تره مند و نخود بریان زرد
 سفید و شکر مساوی الوزن کوفت و پیخته بکتره بنام شتاب بخورند بهر سیاهی دست و پا و شقاق آستانافع

امبلی

هست

چنچا

و گویند که سایه او مضرت بسیار پیدا میکند و گل او ترش و زرخش و شیرین و سبک و مزه و آید خنجر و زردن و دافع
 کف و شستی و مولد باد و صفرا و خام گرم و شستی و مولد صفرا و رسید و دافع کف و باد و تخم لومع قشر کوفته چغندر تنابفا
 نیم شقال با اسفند و یا بے آن جبت اسهال مزمن و بلوا سیر و بجز بر رسیده و ضما و او جایر کسر امهوتی بفتح همزه
 و سکون و سیم و ضم موحده و سکون مجمله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و آموتی بدون موحده و پختی نیز میگیند و دروغ
 هندیان بلچنتا کوره و در سنسکرت شکلی کالما و شاریزی و سینشاد و سوپریکا نامند ماهیت آن سبزی است
 مشهور و رویدگی او بر زمین مغز و خش و جابهای نمناک و سایه دار میر وید برگ او سه سه فی الجمله مشابه بیک حله
 اما پتی بریده و سبز در اول و بانه تا مایل بزرگی میشود و گل او خرد و زرد طلایی رنگ و غلافهای او باریک مزاج آن
 سرد و خشک و مزه آن ترش افعال آن قابض و مسکن صفرا و شستی و بهمه اشام لومع سیر نافع و گرم شکم کمی کش
 و ضیق و کف و بلغم و انواع فساد بول را مفید برگ او را در گوشت و روغن و مصالح باندک الی نحو و پنجه نامنخورش
 میسازند لذت میشود و با مزه صفرا و یه موافق و چون جمله رویدگی او را پنجه در سر که در روغن بید انجیر آمیخته بر فرو
 آمده روده بندند بالا میراند و نفع سید هر املیست بفتح همزه و سیم و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی مجمله
 و فوقانی و املیست بدال مملعه عرض فوقانی نامند و هندیان الموتیم و سهر و بر باد و اتمل و کینسر او الموتیامی گویند
 ماهیت آن بار درختی است مشابه بد رخت لیمو در همه اجزا اگر بار املیست برابر نارنج بزرگ میشود و پوستش باریک
 و آب او ترش تر تا اینکه اگر سوزنی در و فرو بریزد در یک دو روز گذارد و مزاج آن سرد و خشک افعال آن
 طافه اکثر امراض ذل و صفرا و جوش خون و چون نمک اندانی و مرچ سیاه و سونجه و اجوا این و رائی نیکوفته و ران
 پز کرده خشک نمایند برای تقویت معده و دایم بهتر و نافع است امل کینر بهمه و سیم و لام و فتح کاف و سکون فن
 و دال مملعه ماهیت آن بجز نباتی است و شتی سابق برگ او مانند برگ تمبول و گل او سفید و بار او دراز مثل
 مرچ و تخم او مثل تخم لیمو میچ او گرد و اندک دراز و گنده مزاج آن بخش سرد و خشک بهر شش مزه و ستمحل
 افعال آن مسهل صفرا نافع غشیان دایمی و مسکن جوش خون و تخم او ترایق نیز کثردم و تریل امل چون کمر
 بهمه و سیم و لام و ضم جیم فاسه و سکون او و نون فتح کاف فارسی و سکون رای مملعه ماهیت آن نباتی
 برگ او از برگ بنفشه خرد تر و شعبهایش باریک گل او سفید و بار او گرد و برابر فالسه اما زرد رنگ مزاج آن سرد و خشک

امهوتی

املیست

امل کند

امل چون کمر

املتاس

افعال آن شتی و قوی باضمه وافع خلفه و اسما لکنه و بواسطه املتاس یعنی همزه ویم و سکون لام فتح
 فوقانی و سکون الف و سین مملکه اسم خیار شنبست و در عرف هند و ریالا و در سنکرت ارکوده و راج و رچا و سماک و در
 سنخ شاکمه آمده و هم شکل واریوت و دما دی کحات و دکره و کرنا لک و کوشو پا و پهل ویر کما و پیکاسه گویند
 مامیت آن معروف است هندیان گویند که سر و درختهاست بارش سیاه و شیرین است و دراز میشود و چهار پنج
 هر چهار طرف میدارد مزاج آن بسیار گرم افعال آن وافع در دکه بسبب گرم شکم بود و کف و کلانی شکم و پریمو
 و دما میل و در دیکه بسبب فی بعد طعام شود و صفرا و زرد لبوی بیمار می شود و می شکند و مثل گردون است از برا
 بر آوردن امراض اینچ و بنزاج طفلان مناسب و دختان او گریزانند و شیاطین نوشته اند از تجربه رسیده که کف
 بیج و سوده و غللی قوی و دما میل و اورام است اما لشی یعنی همزه و فتح میم و الف و فتح فوقانی و کسر شین معجم
 و سکون تختا نه اسم درخت روان سرخ است بمعنی آنکه پیدایش این درخت از نلم زن مادیست امپه ششا
 بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفا اسم و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و الف یعنی خراب کننده آب
 اسم سریوی میو شکبی است و امباری رانیز میگویند امبار هم یعنی همزه و سکون میم و فتح موحده و الف
 و فتح رای هندی و سکون میم دوم اسم امباری است و امبراته نیز میگویند بفتح همزه و سکون میم و موحده
 و فتح رای مملکه و الف و فتح فوقانی و لون و وقف های معنی همراهیش برش امباراچی اسم تری جرسوت
 بمعنی تخم او مثل رانی میشود امبو پر سا وک بفتح همزه و سکون میم و ضم موحده و سکون و او و فتح بای فار
 و سکون و او و فتح سین مملتین و الف و فتح دال ممله و سکون کان بمعنی آب را فایده صفائی میدهد اسم نرلی است
 امبو پیلی همزه و میم و موحده و او و کسر بای عجی اولی و فتح دوم مشدده و کسر لام و سکون تختانی بمعنی
 جل پیلی اسم کین است اچچور یعنی همزه و سکون میم و ضم جیم فارسی و سکون و او و رای ممله و بوض جیم فار
 سین ممله و بجای را لام بمعنی اسسول هم میگویند اسم نر خام یا امبار خام یا انبه کوهی خام مع پوست ترشیده
 در آفتاب خشک نموده باشند در ترشی قلا یا و غیره با کار آید امرت پهل کبر همزه و سکون میم و فتح رای ممله
 و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام اسم لمیو شیرین است که آنرا راج نیبونا مند
 هم چنده تلخ است امرتولی یعنی همزه و ضم میم و سکون رای ممله و فتح فوقانی و او و کسر لام مشدده و سکون

امالتشی
امپه ششاامبارم
امبراته
امباراچی
امبو پر ساوکامبو پیلی
اچچور

امر ت پهل

امرتولی

امرت لتا بفتح لام و فوقانی دوم و الف هر دو هم کلو است امر تاجا بفتح جیم و الف یعنی نه نه پیداشده اسم

امر بیل

امروذ

امراکک

امراکک امرتا

امرتسا

امرتوت هوا

امره امل

املکا

الچمدا

امنتا

اموگها

آنالی

آله است امر بیل یعنی همزه و میم و سکون رای جمله و کسر موحده و سکون تحتانی و لام هم با چی است یعنی اکاس بیل وجه تشبیه یکله رویدگی اولاموت است اگر برند و آتش درزند پس باز بر وید امر و بفتح همزه و سکون میم و ضم رای جمله و سکون واو و وال جمله هم با میم چل است امر املک بهمه و میم و فتح رای جمله و الف و فتح فوقانی و سکون کاف هم سبازه است امر الک بهمه و میم و رای جمله و الف و فتح لام و سکون کاف هم اسبازی است امر تا بفتح همزه و ضم میم و سکون رای جمله و فوقانی و الف یعنی آبجیات هم مشترک است میان هلیله و کلو امر تسا بزیادتی سین جمله مفتوحه هم هلیله است و بهیم بعوض سین اسم آله است امر فوت بهوا بفتح همزه و ضم میم و سکون رای جمله و ضم فوقانی و سکون واو و فوقانی دوم و فتح موحده و خفای با و فتح واو و الف هم کپری سفید است یعنی تلین دوا وافع زهر و قوت بخش است امره بهمه و میم و رای جمله و با هم مروه است امل بفتح همزه و ضم میم و سکون لام هم آله یعنی نریش است املکا بهمه و میم و لام و کاف و الف هم ترهندی است و پر بچلای بخش نیز اطلاق کنند

الچمدا بفتح همزه و میم و لام و جیم فاسه شده و خفای با و فتح وال جمله و الف یعنی چرب و روشن و بنا بود اسم بهیج پتر نوشته اند امنتا بضم همزه و کسر میم شده و سکون نون فتح فوقانی و الف هم معتبره است

اموگها بفتح همزه و ضم میم و سکون واو و جمل و فتح کاف و خفای با و الف هم مشترک است میان یا پلی و هلیله

فوائد اسماء الف بانون

آنالی بضم همزه و فتح نون و الف کسر لام و سکون تحتانی و بجای همزه یا نیز آمده یعنی هنالی و در زبان هون و سپلی و شر پکنی و بان پکنی و بنگلا و چچلا نامند ما هیت آن بناتی است منبت او کنار چاه با و آبها بر و قش سفروش و قایم برگ بعضی مانند برگ ترهندی و از آن بزرگ و برگ قسمی شبیه برگ حله و اندک دشت و رگها نمایان و چون بکشند از وسط گسته نمی شود و گل هر یک از آن دو سفید و سرخ مایل سیاه می و آنکه گل او افوده بدو مشهور بر سر بچو که کرده اند و بار او غلافی بقدر بند انگشت دراز و باریک و خوشه دار و غلاف قسمیکه گل او بود کپدار و باز غایت نرم مثل پشم و غلاف قسم دوم بزرگ و غایت اندک راست و تخم قسم اول فی الجملة مانا بدین میل و بزرگ و اندک لزوج و تخم قسم دوم مشابهه بمونک محرابی و خالدار و اندک تلخ و بزرگ و جیت و اکثر در برش کمال

وافر میرود و از جمله چرب تر است مزاج آن معتدل بایل بگیرد افعال آن مطبوع او بسیار گرم و نپنجی
 و سردی مزاج و اقسام زهر و در کند و بیج او روز یکشنبه برآورده بر بازوی صاحب تب به بندند و در شود و به اجزا و اقسام
 او را در قرع انبیب مقطر کرده بدهند مصلح خون فاسد و دافع و ملها و اورام و شبور و کرحلی و پنی و جذام و دیگر امراض
 و اگر با چربیتا و پوست دخت پاکره و پوست گلی و برگ نیم و شاهنور و گاو زبان مرکب کرده عرق بکشند و نقل راخته
 نمک برآورده در عرق حل سازند و هر روز دو نوله یا چهار نوله مداومت نمایند بهر امراض مذکوره بالا قوی الاثر اینهاست
 بفتح حمزه و سکون نون و کسر سوجه و خفای با و سکون تخانی مجوله و کسر دال ممل و سکون تخانی دوم لفظ هندی است
 مرکب از آنکه معنی طعام است بهیضی یعنی گدازنده و چونکه او را ناسایده بر خشک برنج پاشند و ساعتی بگذارند گدازنده
 آب بگیرد و لهذا باین اسم شسته گشته ماهیت آن خستنی از نمکهاست از زمین کنده می آرند معدن او نزد کوه چنار
 کنار دریا در ملک نلیوار واقع است اکثر فقرای هند و از انجانی آرند و بعضی میگویند که در دهن کوه مذکور تالابی
 عمیق که آبش ایستاده سبز رنگ ترش مزه با شوریت است چون آن آب را بر آتش منعقد سازند این نمک میشود
 و مظنه این فقیر است که از انواع زاجات باشد مزاج آن گرم و خشک تا چهارم افعال آن ضرر او بعد هلاکت
 و متیکه اراده استعمال او چونند اول در آب حل کرده بهر و علقه آب صاف کرده عقد نمایند و تکرار عمل نمایند که مضرت او
 کمتر گردد و مقدار یک دو برنج بخوراند و زیاده از آن معده و اسهال بوسیده میکند و اگر بآن مقدار بخورند طعام زود
 می گوارد و با خمد و قوت دهد معده را می پیراید و مصلح مضرت او شیر سکه پی و پی خوراندن است انتر تا هر اضع
 حمزه و سکون نون و فتح فوقانی و سکون رای ممل و فتح فوقانی دوم و الف و کسر میم و فتح رای ممل دوم و الف
 و انتر کنکائیز میگویند و در زبان هند و نیالا و امرا و بدم ستا و ستا و تار و چار پی و بد چار پی و چو پی و کنده مولای
 و لچمی پیرشتا و سو پشکلا نامند ماهیت آن نباتی است در آبهای ایستاده و حوضها و تالابها میرود و از یک
 کمتر بلند میشود و اطراف پهامی براید و برگهای او بیک جامع شده ایستاده میباشد که در صورت رویدگی او
 مانند گل نیلوفر میشود برگ او مثل برگ نیلوفر و سطر سبز و نگره دارد و باریک پهن مشابه به تبر چوب شکر و بیج و گل او شعله
 و نزدیک آبها میرود و بزبان میخارد و مردمان ناخوش او با ترشی لیو یا تره هند میسازند مزاج آن
 گرم در اول و خشک بعضی سرد می دانند افعال آن ناخوش او جهت بود سیر و سوزش اندام و خشکی زبان

انتر

نافع و گرم شکم می کشد و سبک و دفع فساد بلغم و دشواری بول است و ضماد او پستان زنان را سخت میکند و مضر خمره
و خلق و زبان و دهن و صلیخه قمر هندی و انجیر بفتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی و رای مصلح یعنی هاشم
طعام و زبان هند و راجمیری و راجا و میر و چمیداس و سوساود و وبل اتم و برنژا و در چاود و سیم سیاه و جردا و هوام
مانند ماهیت آن بار درختی است شبیه درخت سیاه انجیر معروف است مزاج آن خالص و هست
و افعال آن رنگ بدن در برابر فروز و قپ و سوزش دفع نماید نوشته اند اندر جو کبسه همزه و سکون نون
و فتح دال و سکون رای مصلح و فتح جیم و سکون واو و عربی اسان العصاره فیر بر دو قسم است شیرین و تلخ شیرین را
در هند و کرغای پال و تلخ را کرشا و این تخم درخت کالاکوست و بیاید انشاء الله تعالی در جوف کاف اسما
و ماهیت شیرین و سنسکرت اینست بهد رانی و پوشیدنی و کلنکیکا و پچک پنچالی نامند و ماهیت اختلاف
بعضی میگویند که درخت او بزرگی برگش شبیه برگ بادام و یا را و خوشه و غلافی هر یک از هم متفرق و در هر غلافی یکدانه
باریک و از مثل زبان کنج شکست هر آن اندک تیره و در باطن سفید مایل بزرودی و باتندی و تلخی و بعضی گویند که رویدگی است
اکثر در مزارع برنج پیدا میشود و نباتات برنج میگرد و برگش از برگ برنج باریک تر و نازک و درشت و بهر قوه
و سر برگ کج و بار آن در خوشه یکجا و دانه باد و غلافها بنز سر تیز شبیه بخار و گل آن ریزه از تلخ سفید مایل بزرودی
و از شیرین بفتش و بار تلخ نیز بصورت شیرین مگر اینکه شیرین آن بالیده تر و انچه بفتش تحقیق شده درختی است
باتنه و شاخها برگش مشابه برگ جام و گلش سفید و بارش غلافی مثل غلات سوجنا دراز و در حجم از آن کمتر
و در آن تخم مانند دانه جو و چون برگ او را بشکنند شیر از او بر می آید مزاج آن نزدیک به نانی گرم و خشک
و نزد هندی سرد و خشک افعال آن باضم و دفع گرمی و کف و باد و صفرا و سرفه خونی و اسهال و در شکم
که بوقت غایط شود و گرم شکم و در کت و مضر و در مصلحت کشنیز و بار او را در هندی کرشاکمی و در سنسکرت
و چا پهل نامند و دفع کثرت و اسهال و سنگهستی و سفید و دیواسیر خونی و بیماری فساد بول و کشت و بلغم رنج
و باد و صفرا و کشته گرم و مقوی معده نوشته اند آن در اضم همزه و سکون نون و دال هندی فتح رای مصلح
و الف دوائی است در سنسکرت که در هر کارا و کهدرا و کورنثا و شام ساک نامند ماهیت آن گویند
که درختی است پوستش مانند پوست گوز پهن میشود و همه اجزای آن سیاه و گلش زرد بود و افعال آن

دافع بجای نفسانی و باد و بول شیرین که مانند غسل در بول شود و اشتمارا فایده بخش نوشته اند و گویند که قوت
 اسهالیه هم دارد اند گویند که هیزه و سکون نون و دال ممل و ضم کاف فارسی و سکون واو ماهیت آن درختی است
 بر دو قسم خرد و کلان خرد در سنسکرت سکلی و سترکلی و آنو بلادی و اشوبامو تراکیچ پریا و مهارنا و رسامو چا و ریپا
 و سوشروا و کلان را اشوبامو تراکیچ و کندر و تین و میرین و کند و وز چا و ترایسا و دهبوب ترلیس گویند برگ خرد و ستا
 ببرگ سوز و خوشبو و کلان درخت او مانند درخت سوگره کلان میشود و کف و صمغ و دغانی رنگ ازان برآید و اور فیل
 و ماده گاو و بخور امش و خوشی میخورد و مزاج هر دو سرد و خشک در دوم و مزه زحت افعال آن فزاینده منی
 و مقوی و صفر شکن و دافع احتباس بول است آدمی که بسبب غلظت بود و زخم تیر و تبر و سنان و شمشیر و غیره که در
 جنگ شود پدید آید و هر آوی که آنرا خورد در جنگ قوی گردد و اند یا هو لی یعنی هیزه و سکون نون فتح دال حاصله
 و خفای با و الف و ضم های دوم و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی در هند بے تلسر یعنی فوقانی و سکون لام
 و کسرین ممل و فتح رای ممل و الف و در زبان تلنگ که تلم کسر کاف و سکون نون فتح فوقانی و لام و سکون می گویند
 ماهیت آن نباتی است بر سه قسم برگش مانند برگ اولسه و قایم بر یک شاخ تا قد آدم و بر نبات آن گل سماجی
 سکوس لبوے زمین و قسم دوم گلش زرد و قسم سوم روییدگی او خرد تر از هر دو و برگش بقدر انگشت خنصر
 و طول و عرض صنوبری شکل بلکه شبیه به تیغ بلم و درخت و باز تخت که بدست بچسپد و شاخهایش باریک
 و گره دارد و هر گره گل خرد سرخ رنگ یا بل بسیار پس تخم میکند مربع و لیکن پهلوندار و مزاج اقسام آن
 گرم و خشک در دوم تا سوم افعال آن مفتوح سدد و مد بول و دافع تپهای مزمنه و گویند چون هیچ
 سوده وقت شروع لرزه و پ بخوراند اگر قی شود در همان روز تپ لرزه دور شود و اگر قی نشود سه روز
 متواتر باید داد و بفضل شافی شفا یابد و در درخت او که از زمین کنده یکپاس یا دو پاس شده باشد بوی آب کاسنی
 سبز می آید و عصاره او بغیر آب بکمال دقت بر سینه آید و مثل خون تیره رنگ دارد و از هوا بے خارج نیست میگردد
 و برای شستن سیاه بکار می آید و آنستاس یعنی هیزه و نون اول و نون دوم مشدد و الف و سکون سین ممل
 و گاسه نون اول را حذق کرده اناس میگویند یا ماهیت آن سیوه نباتی است که برگهای او مثل برگ
 کیوڑه اما ازان خرد تر و سخت و سبز یا خرد یا می نازک از میان برگها شاخی برآید که بران شاخ شمر می میباشد و شکل مثل پنجه

شیرین

اند یا هو لی

انثاس

پوستش سخت و درشت و خاز دار مانند چشم اما فی الجمله مربع و چسپیده با گوشت باخار با و بر گما و ریزه و باریک
 سبز و خامی با بیوعیت لبینیت و سرخ مایل بر زردی در رسیدگی و بر سر آن میوه چند برگ مجتمع مثل کاکل و گونتر
 سفید و تین و بهم بالز و جیت پیوسته و اگر مغز به خانه جدا جدا کنند بر هر خانه با مغز خود بشکل صنوبری جدا
 شود مانند مغز سببنا بچل و اگر در طول بتراشند مشبک شود و در آن تخم باریزه شبیه به تخم السی در وسط
 گوشت جیبی چوبی و ترش و قابل دفع بعد رسیدن بسیار خوشبو گردد و هنگام رسیدن او زمانه تابستان
 و مزه رسیده ترش و اندک شیرین و گویند که مار بر کوی او عاشق است و چون کاکل میوه بریده جا به هموار
 و زمین سرخ نصب کنند در مدتی ترقی می کند و بار رسیده باز اگر زمین موافقت کند و گرنه فاسد گردد و نباتش
 از یکبار زیاد بار نگیرد و حوالی پنج او بچا میکند مانند شبنم و موز و در صحرائی شاه نوره و بچا پور و افری پور می شود
 مزاج رسیده آن سرد و خشک نزد بعضی نوز و بعضی گرم در اول و در وسط دوم تر افعال آن
 خام او بسبب لبینیت بیوعیه بزبان و دهن و خلق میخراشد و قاتل کرمهای شکم و متاصل ماده آن عزیز است
 نقل کرده که روزی در صحرائی شاه نوره برای شکار رفتیم با جمعی از یاران و برای رسیدن طعام تاخیر شد و گرسنگی
 غلبه کرد همه یاران انتاس می خام و پخته خورند و در آن روز هیچ اتفاق طعام نشده روز دیگر از شکم دیدار آنها
 ماده مستعد تکنون آنها همه از راه پرازد بر شد و کرمهای مرده و پاره پاره شده بیرون آمد و پخته او مسکن شکنجی
 و مفرج و مقوی دل و مسکن و معدل اخلاط و دافع غم و صفرا و خون فاسد و رنگ را نیکو کند و نا مقین را قوی
 گرداند و خواستش طعام بر انگیزد و چون آب او را فشرده با نبات و گلاب ممزوج نموده شب در شبنم نهاده بصبح
 تپهای دوریه و صفراویه و مویه و صاحبان سنگ گرده و مثانه بدهند بغایت مفید روزی فی الدما حیدر حرم
 نقل کردند که امیر حکم ملک کریم عبد الحلیم خان نامی را اتفاق سفر بسوی شاه نور شد و من هم رفیق بودم در آن
 نواح او را شب بشت تمام پیداشد و مدت یک هفته فرو نشد آخر تجویز آب انتاس کردم کسان آن ملک نفع شد
 و گفتند که زهر است نباید داد و عقیده مردمان آنجا چنین بود بگفتند او شان صدق نیاورده بدستور مذکور
 و او بمفضل شافی در همان روز از جمیع اعراض و فلق و اضطراب تسکین شد و در یک هفته تندرست گردید از آن روز
 منطقه عوام و خواص آنجا زایل شد و مقصوده او و کسند و جوشش در میان است و شربت افشوره و رب چوینی

و مراد و طبع و پلا و از و خوب بهتر و با فواید میشود و هستند که نوشته اند که انتاس مزه دار و سبک است به مزی دور کند
 و فخر اینده سنی و اشتها و دفع صفرا و بلغم لزج و انواع فساد بول است فقیر گوید که خور و نش در نهال سبب کثرت لطافت
 مستحیل بصفرا گردد و صفرا و دریه و خلق و خجسته و قصبات شش است مصلحتش بخیبیل ترونگ ضما و بخشش بر بد و سیلان
 شکم مجرب انار بفتح همزه و نون و سکون الف و رای مملو و اریسانند و در حرف دال مملو باید انشاء الله تعالی
 انبر یا بفتح همزه و سکون نون و فتح موحده و ضم های مملو و با و الف اسم با سر و نیتی است انیا بفتح همزه و سکون
 نون و فتح بای فارسی و الف اسم بلر یعنی با قلاست انجن بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون
 دوم اسم کل و دوده است که در چشم کشند و آن بر سیج قسم است رس انجن سو بر انجن سر و نون انجن تیل انجن
 هر یک در محلش خواهد آمد انشاء الله تعالی انجنینکا بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم و کسر نون و سکون تحتانی
 و الف بمعنی سرمه یا دوده اسم دیو و انگری است چون او را در چشم کشند بصارت را روشن و تیز بماند
 تیزی با جود و غلیظ از میکند لهذا باین اسم موسوم کرده اند انجن پتری به همزه و نون و جیم و نون و دوم و فتح بای
 فارسی و سکون فوقانی یعنی برگ نموست و نوزد فقیر اسم برگ بهنگ گانجاست و چون که اگر کشیدن
 و نوشیدن او چشمها سرخ میشود لهذا باین اسم میخوانند انجلی کاریکا بفتح همزه و سکون نون و فتح جیم
 و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کان و الف و کسر رای مملو و سکون تحتانی و فتح کان دوم و الف اسم بولی
 شرمندی است بمعنی بهم سازنده هر دو دست زیر اگر انجل بهم ساختن دو دست برای گرفتن آب و غیره را
 میگویند و کاریکا بمعنی کهنه چون که رویدگی او سبب رسیدن آدمی بر گهای هر دو طرف خود را بهم رساند
 لهذا باین اسم میگویند است اند و گیتی بکسر همزه و سکون نون و ضم دال مملو و سکون او و فتح موحده و خفایه ها
 و سکون کان فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی بمعنی نمید و غلام با هتاب اسم گل با هتاب پرت است اندرو نیتی
 بکسر همزه و سکون نون و فتح دال و سکون رای مملو نون و فتح واو و سکون نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی بمعنی
 بیل او اند که سرخ میشود اسم موسمانی نوشته اند اندر بهد رانی به همزه و نون و دال رای مملو نون و فتح موحده
 و خفایه ها و سکون ال و فتح رای مملو نون و ضم و الف و کسر نون دوم و سکون تحتانی اسم اندر جوست شمش با اسم
 زن دیوانه اندرو لی به همزه و نون و دال و رای مملو نون و فتح واو و کسر لام مشدده و سکون تحتانی اسم اندر

انار

انبر
انجن

انجن پتری

انجلی کاریکا

اندو سکنی

اندرو نیتی

اندر بهد رانی

اندر ولی

اندویشک کسر همزه و سکون نون و ضم وال مملہ و سکون واو و ضم بائی فارسی و سکون شین بمعنی وفتح بای
فارسی دوم و سکون کاف اسم چاچرلاست و تیند و بمعنی گل بزرگ اہتاب یعنی سفید بالنگ زردی اندوکا
بہمزہ و نون و وال مملہ و واو و فتح کاف و الف اسم بند و ست آنرا بضم ہمزه و سکون نون و فتح رای مملہ و الف
اسم اندرست انکار و لی بفتح ہمزه و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف و سکون رای مملہ و فتح واو
و کسر لام مشدودہ و سکون تحتانے اسم مشترک میان رجا و قنمی از بہار نکی انکارک بفتح ہمزه و خفای
نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح رای مملہ و سکون کاف اسم ہنگرہ ست انگولا بفتح ہمزه و خفای نون و ضم کاف
و سکون واو و مملہ و فتح لام و الف اسم اکولا است انگور ہمزه و نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و رای مملہ و ضم اک
انگورم زیادہ میم اسم برگ نوحاستہ درختان ست ائمہ کسر ہمزه و سکون نون و ضم میم و سکون واو اسم
آہن ست ائمل بفتح ہمزه و سکون نون و ضم میم و سکون لام اسم باقلاست بمعنی بلر ائمتک بضم ہمزه و سکون
نون و فتح میم و فوقانے مشدودہ و سکون کاف اسم دہنورہ ست ائمتا بفتح ہمزه و نون اول و سکون نون
دوم و فتح فوقانے و الف اسم کاس ہل ست ائمتا لم ہمزه و نونین و فوقانے و الف و فتح لام و سکون میم
اسم ہر تال ست انیا سو و رچی بفتح ہمزه و سکون نون مشدودہ و خفای تحتانی و الف و فتح سین مملہ
و سکون واو و فتح واو دوم و سکون رای مملہ و کسر جیم فارسی و سکون تحتانے اسم سچی لھار ست انیا و یا کھر
بہمزہ و نون و تحتانے و الف و سکون و خفای تحتانے دوم و الف و فتح کاف فارسی مشدودہ و خفای ہا و رای مملہ
اسم باک نک ست انیا و یا ترا ہمزه و نون و تحتانی و الف کسر واو و خفای تحتانے و الف و فتح رای ہندی
و الف بمعنی تر برای زہر مار بسیار بود سند نیز اسم باک نک ست انیکا بفتح ہمزه
و کسر نون و سکون تحتانے مملہ و فتح کاف و الف و کسر ہا و سکون تحتانے دوم اسم مطلق وخت ست

فوائد اسماء الف با و او

او بتلا و بضم ہمزه و سکون واو و فوقانے و کسر موحودہ و فتح لام و الف و سکون او کویت کہ اسم ہند
مرتاکی ست ماہیت آن حیوانی ست چہار پایہ از گرہ کلان و شکل مانند او و بر ویش خطوط سفید
و سیاہ و چشمان او گرد و سرخ و موی تمام بدن نازک نرم در قبور میسازد و مردہ میخورد و بعضی از قسم گندیدہ

اندویشک

اندوکا

انرا

انکار و لی

انکارک

انگولا

انگور

انگورم

انمل

انمتک

انمتا

انمتا لم

انیا سو و رچی

انیا و یا کھر

انیا و یا ترا

انیکا

او بتلا

مزاج آن گرم و خشک افعال آن لباس جلد او محلل باد و وافع در مفاصل و نقرس و حذر و عرش
 او گر به بضم همزه و سکون و او و کاف فارسی و فتح رای مملو و وقف با هم شوز تا بهست ما همیت آن غذائی
 که از برنج و حبوبات اندک نمک و خل نموده سازند و از دوغ یا ماست هم بیسازند افعال آن تشنگی و سوزش
 و تب پیدا میکند و مداومت او حالت پیری است و اگر از دوغ یا ماست سازند اشتها بکشد و تب و بزمگی زمین
 را مل سازد و بزرگان حامله بسیار رغوب و مفید شود او نش کطاره بضم همزه و سکون او و خفای خون و
 سکون فوقانی هندی و فتح کاف و فوقانی هندی و دوم و الف و فتح رای مملو و وقف با او نش کثانی هم
 میگویند و از بعضی هنوز اسم محمدی است و بعضی این را شکاعی میدانند ما همیت آن نباتی است
 به بلندگی یک گز کم و زیاده و شاخها میکند برگهایش مشابه تا توره فرنگی و بر سر هر شاخ کردگان براید
 متخلف و بر و گلها ریزه و سفید در و چری سفید مانند صنوف و قسمی را گل بنفش می شود و همه برگها و شاخها
 و کردگان پر خار و بیشتر از خوراک شتران است و لهذا اسطنه اطباست که شتر غار همین است الله اعلم مزاج آن
 گرم و خشک در دوم و مزه تلخ و تیز افعال آن باضم و مدربول و دافع سرفه و ضیق و باد و پوست بیج او در ساق
 خشک نموده نیم آثار گرفت کوفته و بجنه در پنج آثار شیر گا و جوشیده که قریب بپخته رسد یا میزند و خوب
 شیر را بسته نموده موصلی سیاه و سفید و کماره و کمر مکر او و موچر من و بجنه سیده کرده و خل سازند و هر صلیح
 و شام بمقدار یکیتوله بخورد و از ترشی پیر هیزد و در امر تقویت باه و انجامدنی عجیب است و چون بخشن با کمین
 گو سفند سوده بر قضیب طلا نماید امساک آرد و چون سوده بزاف طلا کند فرج را فراخ کند و دیگر کشاده گرداند
 و چون گل او را بشکنند و طوبت آنرا به پنبه آلوده اندک از آن پنبه اندرون چشم بگردانند در روشنائی بهفت
 و برده و جاله و سفید و دیگر ششای غریبه و در میکند و مجرب است او و شکا بضم همزه و سکون او و خفای
 خون و فتح کاف فارسی و الف اسم مشترک است میان باد گردنده کلان و نباتی و دیگر که آن نبات بلند میگردد
 بقدر یک گز بگ او و بعضی و دراز فی الجمله یا نابگ عنب اشعلب مادرشت و گلش خار دار و تخم او مانند تخم مزاج
 خرد برد و قسم است سبز و سفید مزاج آن گرم و خشک افعال آن هر دو تلخ و باضم و باد و بلغم سرد
 و نفخ شکم و در آن و بواسیر و خارش و تب بلغمی و در و سر و شقیقه را نافع و معوط بیج او نیز همین اثر دارد

اونش کثاره

اونگا

نیز به چشم
نظر بخشد

نوشته شده
در کتب
نوشته شده

و ضما و او محمل و تل زیر بغل و نوشیدین او مقدار ده درم از سرطان خلاصی هر مطلق پنج او باز روجه و کوثر برغش کهنه
دافع بهق سیاه و سفید و چون با لیلیه و بلبله و آله و دیو دار و زرد چوبه و ستا و سفید و سیاه و ساگر کوشه و بیج کشائی
بار کرده باب صلابه نموده و روغن گا و خالص بخت بدن را بماند تا یکپاس در سایه شسته باب نیم گرم بشویند و تا دو هفته
بکشد ضعف و خشکی ملاغری که بعد از پ شود و در کند او انگ که بفتح همزه و واو و الف و خفای نون سکون
کاف فارسی و ضم سیم و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی اسم بر دندی است یعنی بد رخت برگ شاخ و گرد کان
خار با می شود او شیر و ده بفتح همزه و واو و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم رای ممله و سکون و او دوم و فتح دال ممله
و و فتح با یعنی خوشحالی آورده اسم تیر جیم است او جزئی بضم همزه و سکون او و جیم و کسر رای هندی سکون
تختانی بفارسی شکله و بعربی کرش نامند بسیار ضررست مداومت او بیمار یا پیدا میکند او و و نشا
بفتح همزه و واو و دال ممله و سکون و او دوم و خفای نون و فتح سین ممله و الف یعنی دافع نفس عظیم اسم خوش
او و مبرم بفتح همزه و سکون و او و ضم دال ممله و سکون نیم و فتح موحده و رای ممله و سکون سیم یعنی سرخ
برنگ بارگور است اسم سست او در کاف بضم همزه و سکون و او و مجوله و دال ممله و فتح رای ممله و کاف
و الف اسم برای است او و هست بفتح همزه و سکون او و دال ممله و کسر موحده و خفای با و سکون فوقانی
اسم شوره است او و گو بضم همزه و سکون و او و رای هندی و ضم کاف فارسی و سکون و او دوم اسم
آلولا است او و ش بفتح همزه و سکون او و شین سجه و الف سکلیس را گویند او و شطو یا بضم همزه و سکون او
و شین سجه و ضم فوقانی هندی و خفای با و سکون و او و مجوله و فتح با بی فارسی و الف یعنی سرخ مانند سرخ
بهای محبوبان اسم بار کند و شی شیرین است او و شتم بضم همزه و سکون او و و شین سجه و نون و سکون سیم یعنی
تیز و گرم اسم فلفل سیاه و پیل سول است او و شتم مکتوب بضم همزه و سکون او و و شین سجه و فتح فوقانی هندی و سکون
و سکون سیم و فتح کاف و ضم فوقانی هندی دوم و سکون و او یعنی بسیار گرم و تیز اسم رائی است او کجا
بفتح الف و واو و ضم کاف بفتح جیم و الف اسم بها و نجی او کور یک بفتح الف و واو و ضم کاف و سکون و او
دوم و رای ممله و فتح سیم و سکون کاف دوم یعنی بر بند با مثل چشم مبارک اسم نیشکر سرخ است او ملویش
بضم همزه و سکون و او و سیم و فتح لام و کسر و او دوم و سکون تختانی مجوله و فتح فوقانی و سکون سین ممله اسم طبیعت

او انگ که

او شیر و ده

او جزئی

او و نشا

او و مبرم

او در کاف

او و هست

او و گو
او و ش

او و شتم

او و شتم مکتوب

او کجا

او کور یک

او ملویش

اوٹ بھم ہمزہ و سکون او فوقانی ہندی بغدسی شتہ و ہرے ایل نامند اویر با بفتح ہمزہ و سکون تختا و ضم لام و
دفعہ با و الف اسم ماس و ہنی ست او یکین ہمزہ و او و تختا مجموعہ و کان فار و با و نون یعنی دافع ہدی اسم درخت بجا

اویر
اوٹ
او یکین

فواید اسماء الف با تحتانی

ایڑ اکل پتا کبسر ہمزہ و سکون تختا نے مجموعہ و رای ہندے و دالف مفتوحہ و ضم کان و سکون لام و ضم
باے فار سے دفعہ نون مشدہ و الف بسنکرت سیتجد را و یکپتر او ستیانکا و کچا پشکا و برہت پشی
و سو پرنا و شان پچدانا مند ماہیت آن درختی ست بد رخت سنبل برگ او بر شاخ ہفت ہفت و دودو
بہم پیوستہ و ہر یک را ہفت ہفت کنکرہ و شاخای او از ہفت زیادہ نمی شود و گلش مانند طرہ و خوشہ خوشہ
و ہر گلے کلان گل در گل و برگ و کلان و صاف و خوبصورت و خوشبو و زرد رنگ افعال آن دافع کف و قی
و خارش و دسلہا و خون صفراوی و کلا شمول نوشتہ اند ایسوری کبسر ہمزہ و سکون تختانی و سین حملہ
و کسر او و رای حملہ و سکون تختانی دوم و غوام آنرا اسری گویند و بسنکرت ناکد منی و کایالی و سر پا
کندیکانامند ماہیت آن بناتی ست بے ساق شاخای او گرہ دار برگش مانند برگ گوندنی و نوکدار طر
نوک چمن و طرف دنبالہ و پستانی کتر و نرم و بد بو بود و گل اوسخ و بار او مثل بار کند بان و پنجش سفید و دراز قبی
بیج سیاہ میشود مزاج آن گرم و خشک و رسوم و مزہ آن تلخ و تیز افعال آن پنجش دافع زہر مار شرابا
و ضما و او مار گزیدہ را بر و دو ہمد بیماریای طفلان را دو کست و بمزاج آن خوب موافق و بہ تہامی ہر روزہ
و یکونہ در میان را سود مند گویند کہ مار از دیدن او کچھ خود را بر زمین می اندازد و سر بر نمی آرد ایسی کبسر
ہمزہ و سکون تختانی مجموعہ و کسر یای عجی و سکون تختانی دوم مجموعہ اسم درخت آس ست ایٹا کبسر ہمزہ و سکون
تختا نے دفعہ فوقانی و الف اسم درخت سیندھی ست ایڈو کبسر ہمزہ و سکون تختانی و ضم دال مسل
و سکون و او نیز اسم درخت سیندھی یا رسیل ست ایڑا کبسر ہمزہ و سکون تختانی و فتح رای ہندے و الف
و ایڑا و ت بزیادہ را و مفتوحہ و فوقانی ساکنہ ہر دو اسم نارنگی ست ایرنڈا کبسر ہمزہ و سکون تختانی
و فتح رای حملہ و سکون نون و فتح دال ہندے و الف اسم بد انجیرت الیشر پیا بہمزہ و تختا نے و شین سمجہ
و کسر یای حملہ و سکون تختانی مجموعہ و فتح تختانی دوم و الف یعنی خربایدہ مند ہم ہلہ ست ایرنڈو و چھا

ایڑ اکل پتا

ایسوری

ایسی

ایٹا

ایڈو

ایڑا

ایڑا و ت

الیشر پیا

ایرنڈو و چھا

ایرنڈا

بهمزه و تختانی و رای ممل و نون و وال هندی و ضم و او و رای غنله و جیم فارسی و با و الف یعنی وخت مائت وخت
 پیدا بخیر اسم وخت پیدا بخیر ایر ملنگی کسر بهمزه و سکون تختانی و رای ممل و ضم میم و کسر لام مشدده و خفای نون
 و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی موی سرخ اسم گذر کرده اند لیر مدی بهمزه و تختانی و رای ممل و فتح
 میم و کسر وال مشدده و سکون تختانی اسم مدی سرخ ست ایسور ملیک کسر بهمزه و سکون تختانی و سین
 ممل و فتح و او و سکون رای ممل و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی دوم و کاف یعنی گلش مثل گل
 آگ میشود و بر اے پو جا کا ری آید اسم مدیل ست ایسار بفتح بهمزه و سکون تختانی و فتح سین ممل و الف و سا
 ممل اسم آهن ست ایسور کسر بهمزه و سکون تختانی و سین ممل و کسر و او و رای ممل و سکون تختانی
 دوم اسم اسر ست ایکستنی کسر بهمزه و سکون تختانی و فتح کاف و سکون سین ممل و فتح فوقانی
 و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی یک گل و ایکمولا بهمزه و تختانی و کاف و ضم میم و سکون و او و فتح لام
 و الف یعنی یک بیج هر و اسم پر پندریک ست و آن متنی از کنول ست که آنرا یک گل و یک بیج می شود
 ایکاشیلا مبول کسر بهمزه و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون شین سحر و کسر فوقانی هندی
 و تختانی و فتح لام و الف و سکون میم و ضم موحده و سکون و او و کاف یعنی دافع در و سخوان هر جا نیکه
 باشد می کشد و بر سیکند اسم بونا کلس ست ایلا و الوک کسر بهمزه و سکون تختانی و فتح لام و الف و فتح و او
 و الف دوم و ضم لام و سکون و او و دوم و کاف و ایلی میم بهمزه و تختانی و کسر لام و تختانی دوم مجهول و فتح تختانی
 سوم و سکون میم اسم دارویی ست که آنرا کوتر و پرانا مند معنی هر دو لفظ اینکه خوشبو مثل الایچی و سرد
 مثل بالا و دافع فی ست ایلا کسر بهمزه و سکون تختانی و فتح لام و الف اسم الایچی یعنی قاقله ست
 ایلا پترم بهمزه و تختانی و لام و الف و فتح باے فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممل و سکون میم یعنی
 مشابه برگ الایچی اسم کنول ست ایلا کج بهمزه و تختانی و لام و الف و کاف و جیم و میم اسم سوز است
 اینچخت بفتح بهمزه و کسر تختانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فتح فوقانی اول و سکون دوم اسم
 ریم آهن ست اینک پلیر و کسر بهمزه و سکون تختانی و فن و فتح کاف فارسی و فتح بای فارسی و کسر
 لام و سکون تختانی مجهول و ضم رای ممل و سکون و او اسم کھوکوی بزرگ ست پو جا کسر بهمزه و سکون تختانی

ایر ملنگی
 ایر مدی
 ایسور ملیک

ایسار

ایسوری
 ایکستنی
 ایکمولا

ایکاشیلا مبول

ایلا و الوک
 ایلی میم

ایلا

ایلا پترم

ایلا کج

اینچخت

اینک پلیر و
 پو جا

فتح وادو جیم فارسی و الف اسم جوتا نکست ایستد الیسیم پنج همنه و تختانی و سکون با و کسر بای فارسی و خفای
و فتح دال هندی الف و فتح تختانی و سین همد و سکون میم یک قابل ساختن آلات و اشیا اسم فولاوست

فوائد اسماء موحده بالف

بابی

بابی یفتح موحده و سکون الف و موحده دوم و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و بابی و کچی و کچی نیز نامند
و در تنگه کار کنز او بزبان هند و بجا و بخی و او کجا و چند رکبها و مینو و سوم را چیک بولی و کرشن بجل و سوم و
و دلاچس و کچس و دوا کچی گویند و متنی از دست که آنرا کالو کجا بجا و بخی نامند ماهیت آن رویدگیست
قایم بر یک ساق باریک نباتش تا بیک ساق قامت آدم بلند میشود و شاخه های بسیار و باریک مانند شاخه های
بیل از بیج تا میکشد برگ او سبز و طبر و گرد و بقدر کف دست یا کم و زیاده با انگه های گنده و ریش های یکین و مشابه
ببرگ اسباده و میان بیج هر برگ خوشه خوشبو مثل نوت بر آید که در آن خوشه گل های ریزه و سفید دارد و این
تخم میکند برابر یکدانه ماش اما بشکل گرده بظا هرش رطوبتی لزج و سیاه و چسبیده بدست خوشبو و اندک
مانند مونگ مقشر و سخت و تلخ و تیز و بزبان گزنده و خوشبو چونکه آنرا بخایند زبان را سخت کند و در جیم
آن مرد میرود و سنگلی همین تخم مزاج آن گرم و خشک در دوم تا سوم افعال آن تحلیل و منفی و مرقق
بجسم مانند زبان است و تقوی بدن و مقوی ل و معده و شتهی و دافع ریح و بلا غم و آب هین و برص و هین و جذام
و زرد و سرفه و خون را صاف کند و بدن را محکم گرداند و قوی و حرارت عریزی را کشاد گرداند و خوشدلی
و خوشحالی آورد و در طوبات غریبی را تحلیل برد و بزرگترین ادویه و از جایه رسا بن یعنی منصل فساد
بدن است و در غسولات و خوشبو نیها جزو اعظم چون کوبیده بظا هرین با لندینگ را اول زرد کند
پس سرخ پس سیاه سازد و اگر با بخی با تخم ترب و زرد چوبه آب جغرات که شب یکشنبه شیر ماده گاو بسته کرده باشد
حل نمود یک ساعت هر غنچه پی در پی بر هین و برص و کرم مانند سود و د و اگر بار و غن کج حل کرده و در فرج بزرگ
حامله نشود و با موصلی و کما زده هر یک یکد رم در دو کانه شیر گاو و جوشن دهند چون نصف با نذ صاف نموده و خوشبو
بسی و مانع شرع است از زال است و خوردن فقط با بخی قاتل کرم شکم و ضیق و خارش بود و کست در رنگ بدن مثل
ماهی تاب و جوشن از د و غیر از مدت مدید قبض بود و سیر و نفخ معده و سحر و اشتها و القباض طبع و نقطه سفید

بر بدن داشت و حال آنکه مزاج اصلی هم گرم تر میباشتم اتفاقاً با بچه‌ی براسه دریافت طعم او مضغ نمودم مزاج
 بخوردن او بسیار میلان کرد زیرا که طبیعت باذن خالق تعالی رغبت بسوی نافع و هارب ازضار است لیکن بقول استاد
 بقراط که لا تجزیه خطرات جرات نمودم بعد چندی در خواب دیدم که من با بچه‌ی بخورم آنرا من جانب الله دانسته
 مستوکلاً علی الله شروع بخوردن او نمودم باین نحو که روز اول شش در هم در روز دوم اندک افزودم تا اینکه
 بمقدار یکدرهم رسید و احوال خود عجایب فواید دیدم ششها و باضمه‌ی جوا حسن پیدا شد پس بر همان قدر
 اکتفا نمودم و در مطلب خود رواج دادم و جوارش و سفوف و جوب عرق ترتیب داده با نخامی شنی استعمال
 کنانیدم بکمال دادم بود و مندا یافتم و از حجره‌ی رسیده که تخم با بچه‌ی یک نیم جز در کیز گاوه که چهار انگشت بالا
 ایستد و سایه خشک نموده نصف زن آن زیره سفید مخلوط کرده کوفته و بیخته چوبه‌ی باندند و هر چه مقدار
 ریخته هر روز یک حب بخورد و بر صحن ایل گردد و باین فقیر نیز تجربه شده و از کندی شیرین و شیر و ماهی و اجاره
 رائی و روغن کنجد و کتک کلتقی پیرهنیز و بیشتر استعمال ترشی بکند و بوقت وقوع تخم مذکور احتیاط کند که بدن
 ریش نه بر آید و بخش مصالح مسست و قدر شربت از تخم از یکدرهم تا سه درهم بحسب حرارت و برودت مزاج
 و از آب منقوع اوتا چهار درهم است و مضرب و فزاینده صفرا و مصلح کجین و سایر ترشی‌هاست پاپرا
 بفتح با بی فارسی و الف و کسر با بی فارسی دوم و فتح رای محو و الف گویند که تخم خبازنی است و قدر
 سنکرت دیودتی و مرکور دار و کو اچھی و کج جدوت و و شالا و و شلبا و دارنی و جکر دارنی گویند و در بعضی
 نسخ پریهنا و پیننا و در جبهه‌ی آمد ما همیت آن معروف مزاج آن گرم و اول خشک افعال آن
 سبک و دافع و در دیکر صفراوی و بواسیر و زهر مار و دبل و کشت نوشته اند پاپر بفتح با بی فارسی
 و الف و با بی فارسی و رای هندی ما همیت آن گرد های تنک که برای ذایقه زبان همراه بعضی اغذیه
 میخورند و از آرد مونگ یا ماش مقشر و مرچ سیاه و زیره و نمک و پاپر کهار و مرچ سرخ و یا اندک
 هینگ یا بغیر آن از آب میده کرده گرد با بی تنک نموده در سایه خشک ساخته بروغن یا آب آتش بریان
 نموده میخورند افعال آن مزه میدهد و مقوی است و بر سخن یاوری بخشد پاپر تر بیغه با بی فارسی
 و الف فتح فوقانی و سکون رای مملک و کسوف و سکون تخم آن بعره نبات و روانی مند ما همیت آن

پاپرا

پاپری

پاٹلی

حیوانی است پروردگار مختلف الاموان بانقشہاے رنگین و پیدایش او چنان است کہ اول کرچی سیاہ و سوارچی شود
 و او مردہ جانے پچسپ و سبز باخط طلائی میشود بعد از آن در مدت معینہ می ترقد و از آن پا تر برآمدہ می پروازد و مزاج
 و افعال و خواص آن از کتب یونانیہ بچوبند پاٹلی بفتح بائی عجی و الف و فتح فوقانے ہندی و کسر لام
 و سکون تحتانے و پاتل بخزن تحتانے و پاٹل جلال ہندے عوض فوقانے ہندی نیز گویند و بزبان ہندیہ
 کلی کئی نامند و آن بر اقسام ست فنی را امیکھا و پاٹلی و ستمانی و کالورنٹا و کسمبک و سنتا و کدہکا و پشپدی و سنی و دھنت
 و دندا و متھی را تلا کلک کئی و دندیا پاٹلی و سویت تر و شتا و سویت کسمبک و کا متا پاٹلی و فنی را کاشٹہ پاٹلی نامند
 ماہیت آن درختی است برابر درخت انہ و جامن و گلش گرد و سیاہ مائل بر روی و در روز بشفغہ و در بہشت
 گل کند و بار او غلافی مدبرازی نیم گز و پناہی چہار انگشت بہم پیوستہ و نو بر تو و از آن مثل پنبہ برآید و تخم مانند
 تخم سرس و از آن شیر ترش بہم ظاہر میشود و متی دیگر مجموع اجزائے او سفید و قسم سوم بسیار ترش میباشد
 مزاج آن معتدل و گرم و سردی و مزہ آن زحمت و شیرین و نزد و ہنتر سرد است افعال قسم اول
 سوزش تمام اندام و صفرا و باد را نافع و قسم سفید دافع شوہم یعنی آئاس بدن و کلانی شکم و سرفہ و ہمزنگ
 و فساد خون و تشنگی و کمک و ضا و بیج او بر پیشانی بدو و سرفید و گل او سرد و خشک و مصلح فساد خون و صفرا
 و قابض و حابس شکم و فلاح و مصلحش جویش داؤن و مصالح گرم ناک کردن و قسم سوم متروک الاستعمال و مضر خلق
 و حجرہ و شش باجرہ بفتح موحدہ و سکون الف و جیم و فتح رای حملہ و وقف با بعضی یا مختلے نیز آمدہ یعنی
 باجرہ و بزبان ہندیہ سنجانامند بقایے کا و رس و از آن و دخن بعرے ماہیت آن جی از جوب
 ماکولہ است دانہ او از جوار و سبز و خوشہ میشود و خوشہ آن گا و دم و خوبصورت روییدگی او مثل قصب جوار
 اما از آن خرد تر و باریک تر و او اہل بر شکرال زراعت او می کارند دانہ بانی خام و شیرین و شیردار و بعد بختگی و خشکی
 آرد و فودہ نان او پخت بخورند لذت میدہد مزاج آن گرم و خشک و نزد بعضی سرد و مزہ شیرین و خوش
 مزہ و اندک زحمت دارد و افعال آن تکمیل از گرم کردہ او بصباحیان زحیر و بواسیر و قولنج نافع و سینہ می سوزاند
 و تشنگی آرد و با در اوت دہ و صفرا زبایدہ کند و طعام پختہ او بدن را می آساید و گران و سولہ بلو و صفرا
 و موافق سرد مزاجان و متراضین و مصلحش و فنی است پاڈہ بابے فارے و الف و کسر وال ہندی می و

۲۶

پاڈہ

و ماهیت آن غیر معلوم مزاج آن گرم خشک در دوم و سزه آن تیز قلیح افعال آن سبک و دافع فساد و باد
 و بلغم و جذام و تب ثقی و استسقا و امراض دل و سوزش اعضا و فساد زهر و ضیق و گرم شکم و باد گلوله و دامیل و بشور و حاس
 اسهال نوشته اند پارس پیل یعنی بای فارسی و الف و فتح را سه ممله و سکون سین ممله و کسر بای فارسی
 و سکون تحتانی و فتح بای فارسی دوم و سکون لام بزبان هندی کنکاراومی و موانث و کره سیو کنپت کر مکا و برهما و گوتک
 و برهما دار و و برهما سرشت و برهما نیا و برهما چارینه میگویند ماهیت آن درختی است کلان شاخا بسیار
 و راست و فرو بسته دارد و برگ او گرد و دراز نوک مانند دم موش و بهار او رنگارنگ یعنی زرد و سرخ
 و سفید و بار او گرد و اندک پهن و در آن شش خانه در هر خانه شش تخم مانند تخم انار در او اعلی تابستان می رسد مزاج آن
 سرد و خشک تا سوم و نزو یعنی گرم و سزه او زخمت و بار او ترش و شیرین و زخمت افعال آن بارش سهل
 و فرا بنده بلغم گرم شکم و سفوف خشک کریه او حالبس سیلان رحم و منی و مقوی باه و طلا تخم کوبیده او مزه کلف
 و پوسته او نیزه بین اثر و بار و از جگر بی رسیده تخم پارس پیل و آب بهیو بسا بند ساییدنی سبک و وقت دوزخ صحر
 در زمینی چکانند و در بهوشی یک دفعه و بعد افاقه سه دفعه از آن می کنند اگر چه شخص کلان باشد و جهت شقیقه نیز مؤثر
 اما شرط است که اگر بطرف راست بود در دهن بطرف چپ بچکانند و اگر بطرف چپ باشد بسوی راست چکانند
 پاره ۵ یعنی بای فارسی و الف و فتح رای ممله و وقف بایفارسی سیماب و بعرب زریق و بزبان هندی راس
 و ده هو اوران و دهره و بر باد و پر جانی دهره و عباد هر شولی و رساندرو و هوید جارس و پار و اور و رئیس و سوت
 و او توت و دوت و و تینچتی نامند ماهیت آن معروف مزاج آن گرم و تر افعال آن مقوی و رایین
 و افع جذام و گرم و همه امراض جلده خبیثه مانند آتشک غیره و هندیان بیشتر گشته او میدهند و فقیر هم او را بسیار
 و او ضرر هیچ ندید مگر شکر و ز متواتر و ادم چونکه اندک اثر در دهن معلوم شد که سسل و ادم مهلت داده باز خورانی
 و باز سسل و ادم جهت آتشک گنده و جهت درد مفاصل بسیار سودمند آمد و این عمل از خام گشته نمودم مگر گشته او
 که از نزد فرنگیان می آید و بزبان او شان مرکز نامند بهتر است فصد شربت او تا دو حب است باید که گشته او بر رنگ
 با هتتاب باشد بار اسپیکما یعنی موحده و الف و فتح رای ممله و الف دوم و کسر سین ممله و سکون تحتانی و خفا
 نون و فتح کاف فارسی و الف سوم و بعرب بای و بند می ایل و بندی دپی نامند بار اسپیکما از آن جهت میگویند که شاخ او

پارس پیل

پاره

بار اسپیکما

ششعب بدوازده شعبه میشود زیرا که بارادوازده را وسیع گشاخ را سه گویند و این ازان سبب می نامند که پناه
 خود را در سنا کما که کوه ساز و ماهمیت آن معروف و تفصیل انواع او در کتب یونانیة بوجه حسن مرقوم
 افعال آن نزد هندی که گوشتش باد و صفرا و کسند و دل و بدن را خوب است چنانکه که در سفر استخوان با
 دو کسند تا توانی و لاغری و تن و راسفید و خوشی طبع افزاید و فزیر کند پاکیزه بخت بای فارس و والفت و فتح
 کاف فارس و سکون رای جمله ماهمیت آن درختی است بزرگ با شاخهای بسیار و سوزون گیش شبیه
 ببرک انبیا اناز و عریض تر و سطر و گلش سفید مائل بر زرد و سرخی و بارش مانند لیمو و خوش شکل و ترش
 و گوارنده طبع مزاج آن سرد و خشک در دوم افعال آن بار مغوی معده و دل و شتی و سکون صفرا و شکر
 خون و پوست بیج و توت و او برگ را شب و آب تر کرده صاف نموده یا شکر بنوشند جهت دفع بهش و دمل
 و کر و خارش و جذام مجرب یا گهمه بخت موحده والفت و کاف فارس و وائین بفارسه شیر و بعرلی اسه
 نامند گوشتش گرم و دافع باد و امراض چشم و شیر و جهت نزول ما بسیار مجرب یا گهمه موحده والفت و کاف
 فارس و فتح فون و کاف و وائین و زبان هندی پاکیزه و ایتا و پاژا و یکم و شیا و چکر کارک و در بعضی نسخ
 چکر و الک آمده می گویند ماهمیت آن دروائی است شبیه بنارخن شیر و اندک گرد افعال آن دافع تبها
 شیطانی و فزاینده سنی و زهر مار و خجسته شیر را دو کسند و طلائی او منعظ بقوت نوشته اند یا بال بخت موحده
 والفت و فتح لام والفت دوم و والا و خس اشیر نیز میگویند و زبان هندی و ثوبر و و برنیا و بهیا و لا مجا و شیو و شیو
 و یوشیر و در تالوک و دیر مول و پرمولا و درن پر یا نامند ماهمیت آن بجای گیاهی است گاه تا بدو قاف
 باز یاده بران بلند میگردد و اثر آنست که گویند قلم نموده ازان پوشش خانه میسازند و بجای او در زمین
 نادر و یک درجه با کم و زیاد میروند و بعضی ازان مرغول و بعضی راست سفید مائل به تیرگی باز روی چون آب تر کنند
 خوشبو تر گردد و در فصل گرما با دکش و خن خانه و نیچه های حقه میسازند بوی لطیف و ترویح و تفریح دارد و عطرها نیز
 بهتر میشود و همتی ازان است که در زبان هندی که و بر و بهری بر و والو کیش و او پچیا و والو کیش و جلم گویند
 ظاهر این اسامی خس سیاه است و یا چرب یا باشد مزاج سرد و گرم و خشک و در دوم و هندیان سه نوشته اند
 و منز و الا تلخ و ز ممت و تیز و منز و قسم دوم ز ممت افعال آن هر دو سبک و قابض و غایب و و زبان گرم

باکنکه

بال

و در غلط نوشته است
 که در آواز اند هندی گویند
 چندی ناسک و سکون
 ای که در بعضی از کتب
 که مسافت حرم و حرم
 بهر از آنرا خوانده اند
 و چون بهر از آنرا خوانده اند

و درین را نیم شیر نماید و غذای روح دل پیشود و خفقان را برادر اگر چه بشمیدن باشد و مالینو لیا و تشنج نزد اسهال
 معده و تب را سود و در و مجرب و مقوی مسده و جگر و در بول و طمث و مسقط جنین و مفتت سنگ گرده و مثنان
 و هندی نوشته اند که دافع تشنج و آب مطبوخ او در تپها مفید است و جهت تب و سرفه و بیمار بهای چشم بهتر و کف دور کند
 و قسم دوم باضم و کرکت و تب و تشنج دافع نماید و اشتها پدید آرد و خوشش سرد است بسید سوری را دور کند
 و نیز در کتب دیگر یافته شد که قسم اول سوزش گرمی و تب صفراوی و تشنج و قی الدم را نافع و قسم دوم و بخش
 خوشبو بسید و دافع میوه و صفرا و غار شش و کشت روک و گرمی تب نوشته اند مضر گرم مزاجان را و مصلح کوسیه ها
 حرش و قدر شربت او تاسه در هم است پالچر لاکده بفتح بای فارسی و الف و فتح لام و جیم فارسی و سکون را
 جمله و فتح لام دوم و الف و هم ماهیت آن یخی است و دراز و نرم که رویدگی ندارد و مکرر فصل بهار از اندرون
 زمین بکلی سبز میکند عجوب مانند گوش سپ و دراز از آن و در جوفش یخی مخروطی و بر و لفظها و خطهای
 و سرخ مانل سیاهی و از بخش شیر بر می آید لهذا آنرا پالچر لاکده گویند و بوی بد مانند بوی چرکین دارد
 مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن گویند که مسهل قوی است پالک بفتح بای فارسی
 و الف و لام و سکون کاف هم اسفاناج است و هندی بالنگی و پالکی کوره نامند ماهیت آن معرو
 مزاج آن سرد و آخر اول و ترو نیز و بعضی معتدل افعال آن دافع گرانی و هول و کف و باد طبع
 خوشکند و مزه میدهد و عمر در آنکند و نر دوش را مفید نوشته اند مضر سرد و مصلح او دار چینی و فلفل و کاجی
 پالمران بای فارسی و الف و سکون لام و فتح میم و رای جمله و الف و نون بسنکرت راجدان و از ریشتا
 و هر راجام و هیدر همان گویند ماهیت آن بار و رخی است شیرین و شیر از و بر آید و باند بر و شقی
 اغلب که هم کهر نه باشد و نوشته اند که این میوه با کاکا بر مرغوب و درخت او بر بهار بهای اسپان کار گرت
 پالیوت بای فارسی و الف و کسر لام و سکون تخانی مجبوله و فتح و او و سکون فوقانی ماهیت آن
 گویند و درونی است هندی بر و قسم قسم را بانوک خوانند مزاج آن قسم اول معتدل در گرمی سرد
 و قسم دوم از آن ترو مزه هر دو شیرین مگر و قسم دوم شیرینی زیاده افعال آن گران و دافع فساد و باد
 و صفرا و قسم ثانی با این همه شکن کردن تشنج هم دارد و با هم منسج موحده و الف و سکون میم و الف هندی

پالچر لاکده

پالک

پالمران

پالیوت

بام

سیرانیو کس بر اینی و بر امین و هر کجا و در بعضی نسخ چرم رساو کسا پهن او ساتلا و ستلا نامند ما همیت آن
 رویه گی نیست پیدا میشود در جاسی جمع کف آب و زمین آبدار و سردی گستر و برگش خرد و گنده و هموار فی الجمله شبیه
 ببرگ خرفه و در پهنائی کمتر از آن و گلش مثل گل کشیز مایل بسپاهی و تخم او باریک از تخم خرفه و این رویه گ
 بر قسم است قسمی گل او سفید و قسمی گلش سرخ مایل بسپاهی و قسمی گل او زرد این قسم بسیار کمیاب است
 مزاج آن گرم و خشک و در دم زرد بعضی تر و زرد بعضی سرد و خشک و مزه او تلخ افعال آن مفتوح سده
 و دافع تب و سفید و کشت و خارش و خروج مقود که در مهال شود مقوی باضمه و محلل ریاح و خنار و زرد و طما
 و چون شیوه او سه توله با نیم توله زیره سفید و یک توله شکر تا سه روز متواتر بنوشانند و غذای بی نمک بدهند
 قرحه مثانه و اهلل پاک کند و اگر برگ بام و برگ تمام یعنی جل پپلی و برگ و هتوره کلان کو بیده روغن زرد
 آینه خسته بر زخمیک از گزیدن شیر شده باشد بنده حکم الهی به میکند و از مجربین رسیده که بام را کو بیده بر شکسته
 استخوان و بیرون آمدن بندها و سستی و بعضی آمدن استخوان بغیر شکسته شدن به بندند و روغن آتشی موافق
 شمار عمر یعنی اگر دو ساله عمر باشد و توله تا دو روز و اگر سه ساله باشد سه توله تا سه روز و همچنین زیادت بر آن بنوشانند
 زرد و پخته و گوشت که سپان را تا زگی سید به پانگمره بای خار سه و الف و خفای بون و سکون کاف
 و دفع راسه ممل و وقف ادر لغت مندی و ارجم و متدار و پارید را و پارید جانا و روغن و کشتگی شکا و لوتسا
 و گرمی کمین و رکتیورک و یکت پشک نامند ما همیت آن درختی است بزرگ خار دار و صلبه ساق شاخها
 گنده و باریک میله و برگش پهن و در آخر توله در بهر شاخ سه سه عدد غنچه اش مانند غنچه کچنار در موسم بهار بعد بختن
 برگ بر سه آید پس گل میشود بسیار خوشنمایک برگ او کلان و زیر برگ کلان چهار برگ خرد بهم پیوسته
 فی الجمله شبیه بشکل لی و در رون او پشته ها و از میان ریشها بار میکند خلا فی بقدر نیم و جب پراز تخمها مانند باقله
 و اندک از آن کلان و گلابی رنگ و خوش بر و قسم است کجی آنگه گل سفید و دیگر کجی را سرخ بهر دو بهار عجمی
 میشود و جب بهر دو سفید و سبک و نود شکن و لذت نایم و شمیر و غیره میشود و تر و بعضی درخت و در شش سال
 اما بعضی بختن است که بهر دو متغایر اند ما پیغم و فعلاً مزاج هر دو گرم و راولی و تر و تر و بعضی سرد و خشک
 و تر شاخ هر دو بعد شکستن رطوبت از بهر سید پرست که بهر دو سرد و سفید بهر است و مزه پوست وخت

پانگمره

مانند پیل لویا خام و در گلش اندک عفو صفت تجلی صفت غنچه رگل و بار نرم با یکان یکان جوش داده در گوشت بار و غنچه بسیار
 و جراثیم و مصالح پزند و قلیله نیز تر میشود و قابض نیست بمصاحبان بواسیر و سنگ مثانه و فساد خون و تشنگ و غیره
 سودمند آمده افعال آن مصفی خون جفت جذام و قوبا و کرم خارش و کلف و نش و شراب و طلا و نافع و پوست خست
 با بیج او کوبیده شیر گرفته در روغن زرد و پزند و هر روز از آن روغن بنامش تا خوردن و بالابیش بکاف لقمه طعام
 بخورند جفت بنور تمام بدن و اصلاح خون و صفرا و تر قیدین دست و پا و لبها و دیگر امراض جلدیه مجرب و اکثر تر تان
 حامله میدهند و جنین و رحم قوی گرد و از آفات اسقاط و امراض جلدیه خبیثه محفوظ ماند و فقیه از پوست و گل او
 عرق کشیده استعمال کنانید بجمیع امراض مرقومه فایده بطور آمده و اگر در عصاره پوست با بیج خواه سفید خواه خمر
 باشد یک روز تمام سی راحل کرده آب پوست مذکور در و جذب سازند و آن سی را نگاه دارند اگر کسی زن بدندان
 خود ببالد و یک بیړه پان برو بخورد و آب بنوشد در فرج چنان خشک گردد که گویا از سر نو با کرده و اگر مرد و جنین
 امساک آرد و اگر تشنگی غلبه کند شیر بنوشد و این مجرب و از موده فقیر است خطا نمیکند و هندیه نوشته اند
 که تیز و شیرین است تب سوزش دفع کند و در سوب شعری و بوی بد بول بسیار گرمی و و طهاده و سازد
 بالنس یعنی سح موحده و الف و خفای نون و کسر سین مملع لغاری سی فی و بعرب بقتب بلغت هندیه و در و کرم
 افعال آن حبس بول گرم و باد و تخم او مسقط جنین و در حیض نفاس بعضی هندیان چنان نوشته اند
 چون مار کفچه خود را بر آورده استاده شود آنوقت قومی از جنگلیان که چنچ و لار نام دارند از دوطرف مار آمده کفچه
 او را از دست می گیرند بچسبی و چالاکه و چند تن می مالند که سم او از سر مانند تخم مار بر می آید پس آن سم گرفته
 نگاه میدارند و از آن اندک بر سر نیز بالنس بالیده بر سر دشمن میزنند بهر که آن شیر برسد از زخم او خجاست نمی یابد
 پانمور بای فاست و الف و سکون نون و ضم میم و سکون او مجهوله و دای هندی ما همیت آن
 ثمنی است بلند میشود تا یک قامت انسان شاخا میکند برکش سطر و سخت و درشت کنگره دارند اندازه و بهنر
 مانع بسیاری چون آن برگ در زمین دفن کنند و آب دهند از کنگره مار و بیدگی بر می آید و طهه ابابین هم شمش
 گشته زیر آن برگ را میگویند و موثر بر آمدن روییدگی را و گلش خوشه و در سفید مزاج آن مرکب
 از هر پهن و تند گزنده و گرم و جوهر سرد و ثقل و غلیظ ارضی افعال آن با ضم نیم و نفوی معده و خود و نیم

بالنس

پانمور

و محرک نزل و بالمیدن برگ انور قوایی متشعره و متشقه بسامفید خراش را تا ایل کنند و حجم و سختی را در و نموده نرم سازند
 پان بیای فارسی و الف و نون اسم برگ تنبول لغت هندی تا تپولم واک و پانیا نامند ماهیت آن نباتی
 بی ساق بر درخت دایمی هیچ درخت و تخم و گل ندارد و برگش بشکل کف دست میشود و برگ و ریشه و دنباله و نوک دارد و مزه او را
 بن غلا نامند اکثر در انجار و اسب می کارند و بروی مید و انند و اقسام او بسیار است بهترین او آنکه نرم و باریک
 و خوش مزه و خوشبو باشد و خام و کنه که بردخت دیر مانده و طوبیت تحلیل رفته باشد نبود و آنکه بصناعت پخته
 شود بهتر و طریقی معروف است مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن مفتوح شده و شتی مقوی
 معده و جگر و دماغ و دل و باه در فضلات و ریزاننده سنگ حافله و فهم نیز کند و فرحت و خوشوقتی بر دل آورد
 و خوف ببرد و عقل را روشن نماید و دهن را خوشبو سازد و مقوی دندان و لثات است و حایس خون لثه و قاع
 نزول الدم لهات و ضحاده و محلل اورام و تلیم جراحات تازه و خوردن برگ پان پنج عدد یا یک عدد بسیار یا هفت یا
 و دوسپاری و یک نشک چون مصفی و یک حبه کات و اندک الایچی و لونگ و جایفل و جوترے و فرو بردن لعاب آن
 متسخن بدن و معرق خصوصاً در سرما و لبها و دندان و زبان سرخ کنند و دهن خوشبو نماید و فرحت و مسرور
 و خنده روئی افزاید و بیشتر زنان ولایت مایه بخورند علی الخصوص بعد بالمیدن مایه عجیبی و رونقی پیدا میکند
 و بعضی همراه ترکیب مذکور زرده یعنی کر و اما کواند که شریک می سازند علاج نفخ و درد دندان است و چون
 از ترکیب مذکور آب فشرده شیر مغز بادام و پسته و تخم چنار و نبات و گلاب اضافه نمایند این را هم تنبول می نامند
 و بعضی برگ قتب شسته با پوست خشکاش نیز زیاده می کنند و اکثر بعد زفاف عرالیس استعمال می کنند لذت و
 شهوت و مسرور و اساک می آورد و این برگ در مجالس شادی و ملاقات دوستان و زیارات متوفی درین ملک
 مروج است و چون سیاه بنقی را در آب دنباله او و قریفل حل کرده بقدر دانه نخود حبه بایند و یک حب هر روز بخورد
 و غذا بی نمک تا یک هفته استعمال نمایند آنشک و سرخ باده و چته فرنی و دیگر اراض چته دور گردد و موجب است
 و بیخ آنرا کلنجی نامند گره دار و سبک و سرخ ظاهر و غلبه باطن و تبر مزه و اندک خوشبو و لذت میشود مزاجش
 گرم و خشک در سوم افعال آن مقوی معده بارده و اجشاد باضم و مہی و دافع قولنج بلغمی و صرع و صرع
 و مضغ او جالب بلاغم از دماغ جهت فالج و لقوه موثر و کاسریاح و سلسل بول و بول فی الفرائش مفید و مصفی

صوت، بجمه الصوت وسعال وآرغ عرش و فواق رطوبی راناق و طلا سے سودہ اور شراب انگوری منعظ قوی بخیز
 خون بسوی عضو اما در محرومین باعث سلب لغو باشد و لذت بخش اور بر زبان رافع سستی آن کہ بر طوبت باشد
 و یکدم هم او با یکدم هم شفاقل در شیر گاوانداخته ناشتا بنوشند و رباہ بفرزاید مضردل و مصدع محرومین بصلح
 صندل و کاہوست با و کبیا بوجده والاف و سکون و او و ضم کاف و سکون بچم و فتح موحده دوم و ماہیت آن
 بار و رخت کلان سست مانا بد رخت شاتوت بر گش و راز تر از برگ شاتوت در موسم بہار گل کردہ بارمی بند و بشکل
 لہ سورہ و در آن مغز و تخمہا سے باز نکد در آن تابستان میرسد مزاج آن معتدل مائل بگرمی و خشک
 افعال آن منقب و ملین و محلل ریح و دافع در شکم و بواسیر و باقرہ اطفال نہایت مناسب باہ پھلی بر جود
 والاف و داو و بای فارسی و ہا و لام و تختانی در پھلی خواهد آمد بای بزرنگ بفتح موحده والاف و سکون تختانی
 و فتح موحده دوم و راسب ہندی و خفای لون و سکون کاف فای سے اسم بفتح کابلی سنت در لغت ہندو
 داوی کونک و کونک و کریمچت و ویلم و کیلا و چتر تڈلا و جتو پرت گویند ماہیت آن معنہ و ن
 مزاج آن گرم و خشک در مابین دوم و سوم افعال آن سبک ست بدن را سبک کند و مزہ تلخ
 دار و گرم می کشد و در دہا سے سینہ و کشت و روگ سفیدی بدن را دافع نوشتہ اند با پاکھن ببا
 فارسی والاف و بای فارسی دوم و فتح کاف و خفای با و سکون لون یعنی دافع عذاب و گناہ اسم معنی از تر دست
 پا پڑے بای فارسی والاف و بای فارسی دوم و کسر رای مملہ و سکون تختانی اسم درخت شمشاد ست
 و بموجود تین نزد بعضے اسم ریحان و نزد بعضے اسم باد روج ست پا پڑ کھار بای فارسی والاف و فتح بای فارسی
 دوم و سکون رای ہندے و فتح کاف و خفای با و والاف و رای مملہ اسم بورق ست پا تھا بای فارسی
 والاف و فتح فوقانے ہندی و غیر ہندے و خفای با و والاف اسم سر بدست و نیز اسم بوٹی شیخ فرید نوشتہ اند
 پا تر بای فارسی والاف و فتح فوقانے و سکون رای مملہ اسم مملو است بیونانی صفا رعون نامند پا طلی پونڈرک
 ببا سے فارسی والاف و فتح فوقانے ہندے و کسر لام و سکون تختانی و فتح بای فارسی دوم و ضم دا و سکون
 لون و وال ہندے و فتح رای مملہ و سکون کاف یعنی مغز سفید دارد اسم پر نیای خرد ست پا تنگنی ببا
 فارسی والاف و فتح فوقانے و خفای لون و کسر کاف فارسی و لون دوم و سکون تختانی اسم پلکروست

با و کبیا

باہ پھلی
بای بزرنگ

پا پاکھن

پا پیری
پا پڑ کھار
پا تھاپا تر
پا طلی پونڈرک

پا تنگنی

پا چنہ بای فارسے والہن وفتح جیم فارسے و فون و ہایعے ہاضم و دست آور اسم چترمول و کینز کاوست پاچی
 بای فارسی الف و کسر جیم فارسے و سکون تختانے اسم کاس بیل ست پا چین بای فارسی الف و کسر جیم
 و سکون تختانی و فون اسم کار کاست بمعنی ہاضم پاو پار بای فارسے والہن و فتح دال مملو بای فارسے دوم
 والہن دوم و ضم رائے مملو و فتح ہا و الف بمعنی بخش بردخت ست اسم بیدہ ست پا و رکست بای فارسی و الف
 و دال و رای مملتین و کاف غلہ سے و فوقانے بمعنی پنج سرخ اسم بوٹی ست پا و رہا بای فارسے والہن و دال مملو
 و ضم رای مملو و الف بمعنی پار سپہا و درو اسم و رخت سیرت پا و پچھا بای فارسے والہن و فتح دال مملو و بای فارسی و الف
 و ہا و انت بمعنی بر بلند یا میشود و یا ایکہ برگ بلوگر و دلاز نک مانند دم موش ست اسم و رخت پیل پا و پا بای فارسے
 و الف و دال مملو و بای فارسے دوم و الف دوم اسم مطلق و رخت ست پا و ول بای فارسے و الف و فتح دال مملو
 و سکون لام اسم باتلی ست پا و تیجا بای فارسے والہن و سکون رای مملو و فتح واو و کسر فوقانے و سکون
 تختانی و فتح جیم فارسے و الف بمعنی زرد رنگ سرخی مائل اسم چمٹ ست و نیز اسم گل آبناست و پہلی شتی شتہ
 بستہ و جب یکی آنکہ نزد کو ہما پیدا میشود و دوم آنکہ نامہاے نو مانند نامہای پار و تی ست سوم آنکہ از مہربانے
 پار و تی این و درو پیدا شدہ پار لوت بای فارسے والہن و کسر رای مملو و سکون تختانی مملو و فتح واو و سکون
 فوقانے اسم سنگ ست پار یو تم زیادتی سیم اسم سیاہ و شکر ست پار تھو اسم و رخت مدی پار اوت بکا
 فارسی و الف و فتح رای مملو و الف دوم و فتح واو و سکون فوقانی اسم نارنگی ست گویند کہ پدوتی اسم زن مہادیو
 بود کہ اورا بسیار دوست میداشت لہذا باین اسم موسوم شتہ و نیز فولاد را باین اسم می نامند بمعنی آنکہ از صقل
 کردن مثل سیما می پوشند پار و م بمعنی بای فارسے والہن و فتح را و دال مملتین و سکون سیم بمعنی در تمام بدن
 ساریت می کند اسم سیل ست پار و ت بای فارسی و الف و رای مملو و فتح واو و سکون فوقانے اسم سنگ
 سلاجیت ست پار می مجھد بای فارسے والہن و کسر رای مملو و سکون تختانے مملو و فتح موحده و خفای با
 و سکون دال و فتح رای مملتین پار و بجات بای فارسے و الف و کسر رای مملو و سکون تختانے و فتح جیم و الف
 دوم و فوقانے ہر دو اسم پاکترہ ست بار را ہی کند موحده و الف و رای مملو و الف دوم و کسر پا و سکون تختانی
 و فتح کاف و سکون فون و دال مملو اسم موصلی ست و گویند کہ اسم سبز کند ست بار را موحده و الف و فتح رای مملو

پاچنہ
 پاچین
 پاو پار
 پا و رکست
 پا و رہا
 پا و پچھا
 پا و پا
 پا و ول
 پار و تیجا
 پار لوت
 پار او پار یو تم
 پار و م
 پار و ت
 پار می
 پار و بجات
 بار را ہی کند
 بار را

والف دوم و با بفار سے خاک و بعر بنه خنزیر را گوشتند بار و بوحده والف و ضم رای حایه و سکون و او و عوض رای
 ممله لام هم آمد بفار سے ریگ و بعر بنه ریل بار بر ہی موحده والف و سکون رای ممله و کسر با و سکون تختانی
 نز و بعضی اسم زبسی ست پاری بجا و یکم بنه بای فار سے والف و کسر رای ممله و سکون تختانی مملو و فتح جود
 و خفا بے با و والف و او و فتح تختانی و سکون یکم یعنی برگ نازک اسم مضم قسط ست پاشان بھیدی بیا
 فار سے والف و فتح شین بجه و والف دوم و سکون نون و کسر موحده و خفا بے با و سکون تختانی مملو و کسر ال ممله
 و سکون تختانی دوم یعنی گدازنده سنگ و مثل سنگ میباشد اسم شکرک ست میان دخت اثا و کھل و سنبل کھار
 پاشنا بیا بے فارسی والف و شین بجه و نون و والف اسم کھل پاشان کدلی بای فارسی والف و شین بجه
 و والف دوم و نون و فتح کاف و سکون وال ممله و کسر لام و سکون تختانی اسم موز و شتی ست باشیکا بجا موحده
 والف و سکون شین بجه و کسر بے فار سے و فتح کاف و والف اسم کل مینکو پتری ست یعنی سفید پاشیتا بفتح با
 فار سے والف و سکون شین بجه و فتح بے فار سے دوم و فوقانی والف یعنی گردون یا آله صید یا ہی ست برا
 بر آوردن مرض اسم بھوتا نکلس ست پاکھیا و شد ۵ بای فار سے والف و سکون کاف و خفا بے با و فتح تختانی
 والف دوم و سکون و او و فتح شین بجه و وال ممله و با یعنی برای دفع درد با داروی نامی ست اسم نک کھار سے
 کہ ازان جامدی شوبند پالند کے بای فار سے والف و کسر لام و سکون نون و کسر ال ممله و سکون تختانی
 اسم سیاه کتہ است و در بعضی کتب اسم پرنیای کلان هم نوشته اند بالالپشپ موحده والف و لام و الف
 دوم و ضم بے فار سے و سکون شین بجه و بای فار سے دوم یعنی گل خرد و نازک مثل کودک اسم کل جامی جونی
 و بار ای بیل و بار یونقی ست بالپشپ موحده والف و لام و فتح بے فار سے و فوقانی مشد و سکون رای ممله
 یعنی صاحب برگهای خرد اسم اجو این ست و بروخت کھیر نیز اطلاق می کنند بالبحیشی موحده والف و لام
 و کسر موحده دوم و خفا بے با و سکون تختانی مملو و کسر شین بجه و سکون تختانی دوم یعنی دوا می طفلان اسم رسوت
 یا صمغ سید پالچ بای فارسی و الف و لام و جیم اسم نوع زمر و ست بالچھر موحده والف و لام و فتح جیم فار
 و خفا بے با و سکون رای مہذبے مھر را گویند بالراکس موحده والف و لام و فتح را بے ممله والف دوم و فتح
 کاف و سکون سین ممله اسم بڑا کس ست بالکا موحده والف و لام و فتح کاف و والف اسم ریگ ست

بار ہی

پاری بجا و یکم
پاشان بھیدیپاشنا پاشان
باشیکا
پاشیتا
پاکھیا و شدپالندی
بالالپشپ

بالپشپ

بالبحیشی
پالچ
بالچھربالراکس
بالکا

بالکھن بابے فارسی والے دلام وفتح کان فارسی و خفایا و سکون نون یعنی بسیار می پرورد و سایر او
 اسم که کجی است پالکمر می بیای فارسی والے دلام وضم کان فارسی وفتح میم مشدده و کسری بیای سکون
 تختانے اسم چھیر یاری است پالاتد بابای فارسی والے دلام وضم فوقانے وفتح وال عمل مشدده و بابا
 والے اسم پشگری باشتی از نو تیا که سفید باشد پال بابے فارسی والے دلام اسم شیر است پالشکا بابی فار
 وفتح لام و خفایا نون وفتح کان والے اسم پالک است پالیسیا ابو حده والے و کسری لام و سکون تختانی مجهول وفتح
 تختانے دوم والے دوم اسم مولی خرد است پامسو وچم بابی فارسی والے و سکون میم وضم سین ممل و سکون و او
 وفتح جیم و سکون میم دوم اسم نمک کھاری است بعینے وافع ورو بابا پامسک بابی فارسی والے و میم وضم سین ممل
 و سکون کان اسم شمس کسید است پامکوس بابی فارسی والے و میم وضم کان و سکون او و سین ممل اسم چلی
 یعنی پوست راست که بعربے سلخ الحبة نامند پام بابے فارسی والے و میم اسم راست بان چلی
 ابو حده والے نون ساکنه وضم بابے فارسی و خفایا نون دوم و کسری کان و خفایا او و سکون تختانے اسم
 سرچو که است بعینے تیز نوک مانند سر پتر بابا پنجه لکورا ابو حده والے و نون و جیم و با وفتح کان اول وضم
 دوم و و او و راے هندی والے و با پنچی و بابا پنجه هر سه اسم فتمی از لکورا است که بارنید هر پانچ پتر یک
 بفتح بابے فارسی والے وفتح نون و بابی فارسی دوم و سکون فوقانے و کسری میم و سکون تختانے
 و کان اسم برگ بید انجیر است پانیا بابا بابے فارسی والے و کسری نون مشدده و خفایا تختانی والے دوم
 و با والے سوم اسم تکی است بعینے لایق پوشیدن پانیا ولی بو او ولام وختانی نیز نامند پانڈو پتر بابی
 فارسی والے و خفایا نون وضم وال هندی و سکون و او و بابی فارسی دوم و فوقانے و را می ممل یعنی برگ
 سفید اسم تربوز است پانڈو پھل بابی فارسی والے دوم و نون و وال هندی و و او و بابی فارسی و
 و با ولام بعینے بار سفید زردی مائل اسم هر دو پل و چچینڈ است پانڈو ره بابے فارسی والے و نون
 و وال هندی و و او وفتح راے ممل ووقف بابی سفید و زر و اسم دخت و لما است پانڈو رنگ
 بابے فارسی والے و نون و وال هندی و و او وفتح را می ممل و خفایا نون و سکون کان فارسی بهمون معنی
 اسم دونه است باندور و کا اسم بدیل است پانڈک بابی فارسی والے نون وضم وال هندی و سکون کان

بالکھن
 پالکمری
 پالاتد
 پال
 پالیسیا
 پامسو وچم
 پامسک
 پامکوس
 پام
 بان پنجهی
 پانچ لکورا
 پانچ بابی
 پانچ یک
 پانیا
 پانیا ولی
 پانڈو پتر
 پانڈو پھل
 پانڈو ره
 پانڈو رنگ
 پانڈک
 باندور و کا

با پرده نخل خربزه و قشمی سبب تخم بهم بنظر آمده و گویند که چون تخم خربزه در تخم بید بخیتر داخل کرده گاه دارند آنرا
 درخت میشود و بعضی مردم درخت او را هر سال چند مرتبه شیر میدهند و گویند که بار او بسیار باذایقه لطیف میشود
 مزاج آن گرم و زردی بعضی سرد میدانند و خام او گرم و خشک پوست درخت او نیز گرم و خشک افعال آن خام او
 که با بسفیت متوعدیه باشد گوشت را میگذارد و شیر را بسته میسازد و بیشتر در مصالح کباب و تخنی بجای آید و خشک
 نموده بکری ساخته برای بخت و پز نگاه میدارند و اچار در سرکه و قلیا و میسازند جهت صلابت طحال و نفع آن و اما
 اعضا و بواسیر بسیار مفید و تجربه را قلم آمده و رسیده آن شیرین و لذیذ و خوشبو و غذائیت در و بیشتر از معده
 زرد و فرو و دملین شکم و سکن تشنگی و جنت زحیر و بواسیر و عظم طحال و در شنی حلق و دهن و لاغر گرده و دوق
 نافع فضلات گنده را بسوخته جلد و دست و پا دفع میکند سمن بدن و سیان خشک و در کند و برای نفث الدم و نیز
 بواسیر و قرخه مجاری و سوزش دل معده و جگر نافع و حلوای او با آر و گندم و روغن زرد و شکر و غیره بسیار بسیار
 لذیذ و عاقل نرف دم بواسیر و بواسیر و موله بلغم و خون بلغمی و ریاچ و قراق و ضمیر و وین و در امتلاهی بدن
 باعث حمایت و نزول آب و ضمیر و مصلحتش بکنجبین بزوری و بهترین اوقات خوردن او میان طعامین است
 و شیر او گرم و تیز و مفرج و چون بر قویا طلا کنند فربه کرده زرد آب لزوج بر آورده از آله آن میکنند و اگر زن حامله
 بر دار و فی الحال اسقاط و مدر طمط و مفرج رحم و سقطن میسازد با تخان آمده مصلح آن زراقه دادن بشیر زنان
 و تخش تیز و گزنده و جالی و پوست ساق و طبوخ کرده بدهند اخراج حب القرع نماید و تجربه آمده پسیتا بفتح بای قار
 اول و کسر با ک فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و پیچیده بعوض الف و نیز آمده ماهیت آن
 تخمی است مدور غیر تام بعضی آنک دراز و مقدار بقدر فلس و در میان او پوست و بلند و تیره رنگ در بعضی
 زیاده و در بعضی کم و دروای سست اهل فنگ است مزاج آن گرم و خشک افعال آن تریاق سموم حیوان
 و نباتی و معدنی و دافع در معده و قولنج و ایلاوس و حیش و غشی و بیوشی و فالج و سرفه و زلزله و بعضی دق و سها
 و در حیض و سهل ولادت و نفوی باه و خون زخم بند کند اگر چه از انقطاع رگ باشد و استعمال او پیش از نوبت
 و لذت زایل کننده آن و در امراض گرم و آتشک و متضاده سوثر و ضا و محلل کره بادرسولی و غیره بالجمله
 و دانی است کثیر النفع و در داخل و خارج استعمال و تخان و والد ماجد خفوره و این نقیه بهم رسیده قدر شربت او از دو گندم

نامه سرخ و گوشت که تعلیق او در دست بر میان بسته افغ اثر جادو بلکه موجب انعکاس نسوی جادو گریست و الله اعلم
 چپها بفتح باء فارسی و کسر بای فارسی و سکون تختانی و خفای با و الف ما هیت آن جانوری است مشهور
 در موسم برشکال شب با آواز بینا یکد باعث جوشش عشق گردد اکثر شعری هند در اشعار هندی ذکر کرده اند افعال آن
 گوشت او دفع فسلو باد و بلغم و باخی صیت صفرا و کسند چپها بفتح بای فارسی و موحده شده اسم سردست
 بپتری بفتح موحده و کسر موحده دوم شده و کسر بای هندی و سکون تختانی اسم اردگل کنول است بپتری بفتح
 موحده اول و سکون موحده دوم و کسر بای هندی و سکون تختانی اسم شاه سقرم است پپلی بکسر بای فارسی و فتح بای
 فارسی دوم شده و کسر لام و سکون تختانی و حذف ابن نیز اسم طفل در اوست پپلی موطم بهر دو بای فارسی
 و لام و تختانی و ضم میم و سکون و او و فتح لام و سکون میم دوم اسم طفل و بیست پپلی کا ما بای فارسی اول دوم
 و لام و تختانی و فتح کان و الف و فتح الف دوم اسم کار کا است پپلی بکسر بای فارسی اول و فتح دوم شده
 و لام و با و الف اسم دخت پپلی است پپلی بفتح موحده اول و کسر دوم شده و کسر لام و سکون تختانی
 اسم دخت بیول است در کیکر نوشته خواهد شد پپنا بدو بای فارسی مفتوحه و دوم شده و خفای
 و فتح نون اسم پاپراست پپیتک بکسر موحده اول دوم و خفای با و سکون تختانی مجهول و فتح فو قانی و سکون کان اسم پپیتا

فوائد اسماء موحده با فوقانی

بتا و بفتح موحده و فوقانی و الف و کسر و او و سکون تختانی ما هیت آن سیوه ایست مانند شکر نیبو
 و شیرین بغیر تلخی و افضل از کونلا و سنکته و درختش بایکد بکسر مشابه مزاج آن معتدل با بل نسوی و تر
 افعال آن نسکن حدت و تشنگی و تب جوش صفرا و خون مفرج و مقوی دل و نفس و سرسام و برسام و درده
 سفید و جگر را نافع و با استقفا عار سودمند و بمذوق افید چنانچه شخصی را ذوق شروع شد فقیر معالج او بود درین
 علاج امر بخوردنش کردم و روزی سه چهار دانه میخورد فایده عظیمه شد بعد چندی جمله دویه ترکیب کنانید برین
 ادویه الکفای نموده شد بحول الله صحت کلی یافت بر تانه موحده و فوقانی هندی و الف و فتح نون و خفای
 هندی تنانند ما هیت آن دانه ایست از نخود سخت تر و غیر مدور و سفید در غلافی دراز بقدر و گره یا سه
 گره و بقتل نصف انگشت میشود و رویدگی مابین استاده و افتاده و بریش گرد و نوک دراز و باریک دارد

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

پپلی

بتا و

بتا و

و بارش خرد و سیاه مائل به سرخ و از بار خام او تر کارے خوب میشود و دانه خشک آنرا بریان نموده و نمک مرچ
 سرخ و اندک ترش لیمو داده میخیزند و در قلیه نیز داخل میکنند مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن
 در بول و سوزاک کمند را مفید و دافع بلغم و محقق رطوبات معده و کمر اوقات دهد و سنگ گرده را بسیار مؤثر و دفع
 بنیت نخود کمتر و مولد صفرا و ردی الکیموس و در دوسر و مفاصل بریغزاید صلحش ترشی هاست پشاپشکیا که با
 فارسه و فتح فوقانی هندی مشدود و الف و کسر با س فارسی دوم و سکون شین مجبه و کسر کاف و فتح تحتانی و الف و و
 ماهیت آن درختی است شاخدار برگش برابر برگ خا ندرسته و سخت و درشت یک طرف او خوش شده و چنان
 درشت که ناخن میخراشد و لهذا آنرا انگسده چلنی نیز میگویند و گلش باریک خرد و بار او برابر فلفل گرد و در آن
 تخم برابریج کالی است و سخت مزاج و افعال مجبول پشاکال بای فارسی و فوقانی و الف و فتح کاف
 و الف دوم و لام بعینه پای کنجشک به لغت هندی چکا چون نامند و فقیر و راجل عصافیر نامیده و بعضی مردم
 آنرا تلجوری میگویند لیکن بان مانا جوری که عبارت از کف مترجم صورت و کیفیت مغائر ماهیت آن
 نیاتی است بسیار خرد و نازک برابر بولی میورسکی و برگ شاخ او شبیه به پنجه و پای کنجشک بر خطوط فلس
 مانا بخطوط و فلس پای کنجشک چون برگش فشرده گردد بعینه مانند پنجه کنجشک که بر وقت گرفتن چیزی جمع
 میگردد و اند می باشد و برگ او مشفق به شقی مانند انگشت عصفور رنگ اندرونی برگها سبز بخار می بیرون در سبزی
 مانند سبزی کجبال که بر کوه بابا باشد و شاخهایش نهایت باریک همچون نلی پای عصافیر همین مشابهاست باین سبزی گشته
 مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن جت بیمارهای طفلان و صبیان و دفع سرعت آنرا از بول و
 از بعضی زنان تجربه کار مجموع شده که لبسانیدن او بزنان حامله در حین عسر و لاوت و شدت و در زده موجب
 سهولت تولد است پشلی بکسر با س فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر بای فارسی دوم و فوقانی هندی
 دوم و سکون تحتانی ماهیت آن طائیری است از کنجشک خرد تر و نرم ماده است و گوشت که بزبان
 عرب دعره نامند رنگ پشت او مابین سیاهی و زردی و خاکستری با گونه سرخی و در زیر شکم خاکستری با اندک
 زردی و همیشه دم ایستاده میدارد و می جنباند و آواز خوش میکند و زیاده پروازی ندارد و قوت پریدن آواز
 انگشتک از بال او می برآید مزاج آن گرم و خشک افعال آن گوشتش سبک جت دزد گرد و سنگین

پشاپشکیا

پشاکال

بینانیدن

پشلی

پتری

آزموده و چون او را فوج نموده و ظرف سی بسوزانند و هر روز از آن به صاحب سنگ پندهند و نگ سود او نیز
 همین اثر دارد و بار بار بخبر رسیده پتری بفتح با س فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مهمل و سکون تحتانی و بز با
 تا بریشی نامند ماهیت آن رویدگی و شتی است از جابای مناک زراعت میروید و بر زمین مفروش میشود
 و برگش شبیه برگ کاسنی لیکن از آن الملس و گنده و سبز تر و از وسط شاخه باریک برآید و بر سرش گلهای زرد و گرد
 مانند اشرفی میباشد و بعد شکستن از آن شیر برآید و از و ناخوردش نیم میسازند و قسمی از و است که آنرا به پتری نامند
 و برگ او بر زمین مفروش مشابه برگ ترب و بر و خطوط سرخ و نقطه های سرخ خام مانند مزه برگ ترب دارد و در تن
 زودگذر است مزاج آن سرد و تر و مزه او اندک تلخ افعال آن جفت پهاک گرم و تیز زبان و سنگ
 کرده و مثانه نافع و ضما و کوبیده او شکم پند و خفقان و ورم حار حده و چشم و پا و درد مغزش و دلیله
 آماهای خبیثه ردیرا بهتر و مستطی است و با ضمه کم می کند و ملطش کاخی و خیش سفید و تلخ مزه و سبب
 قایم مقام پنج نفع در همه افعال بلکه افیون دارد و پتری و شتی بضم با س فارسی و فتح فوقانی و مشد و سکون
 را سه مهمل و فتح و او و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی پتر اولاد را میگویند و و نت ایسه کنند
 و نصیب حصه چون از استعمال تخم این رویدگی فرزند میشود لهذا با این اسم موسوم کرده اند و بوقت هندی
 پتر جیوی و منکلا و در بعضی نسخ مانک کلایا و پتر جیونتی و پتر جیوک و پتر جیوکم و لوترا و منتر سدی نامند
 ماهیت آن نباتی است بے ساق چون کدو و غیره شاخا می کند و برگش بقدر یک کف دست و مشقق
 به نه تشقیق و مائل بسیار و گلش بشکل گل نیل و صندلی رنگ و قبه او شبیه قبه بزرگتان و بدو لافا بعد
 رسیدن قبه لفا ف بالا کشاده میشود و دوم بند میباشد و در آن تخم از یک عدد تا سه عدد و شبیه به عرویک
 مگر از و خرد تر و بر دو جانب او ریشه با س سفید و باریک نرم و مزاج آن معتدل افعال آن چون بن
 عقیم بعد طهر است روز متواتر تخم او سالم بخورد و اول روز یک دوم روز دو و سوم روز سه و خدا شیه بخور
 بے نمک پس بشوهر خود نزدیکی کند حامله بفرزند گردد و در محول الله و هندی به نوشته اند که مزه تیز دارد
 و بهوت حریت تپهای شیطانی و تپ صفر اوی دور کند و خوف دیو و مروه بیرو و رویدگی او اگر نزد
 باشد باعث افزایش دولت و ثواب است و چون از تخم بگیرند هر افسون که بکنند زودتر اثر نماید و خوردر

پتر و شتی

شکو

باعث قوت حفظ و ذهن و ذکاوت و اگر چه پیدا شود و بهر دراز خوردن این دارو و سبب با حیات پیدا میشود و مشکو کبیر موصوفه
 و سکون فوقانی هندی و ضم لام و سکون و او و در بعضی نسخ بتک آمده بلغت هندی چهارک بهوتا که چتر ساره و او حنکه
 و در بعضی نسخ بهوت کچر و سار سپهر و میگویند ماهیت آن درخت صحرایی برکش فی الجمله مشابه برگ کوهن بر و افشان مانند
 کاغذ افشانی پوست خورش زرد مثل سنگ راجه مزاج آن گرم و خشک سوم افعال آن تیز و اندک بود و در دفع شیان
 خواه زن باشد یا مرد و در خانش حاضران اجته و دیوان ست و عصا و درخت او برای سرفراخی نافع و در خان از تخم
 او جبت پنهان شیطانی مؤثره طبع پخته موصوفه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی مجبوله و راسه مملد
 ماهیت آن مرغ سبب شکل قبیح و از آن خرد و تر گردن و دم کوتاه و بر و خطوط سیاه و سفید و فصل باران
 و افزیش و مردمان بر آن جنگ بازی تربیت میکنند مزاج آن گرم و اولی و خشک افعال آن
 فلیه و کیاب و مفتوح سده و جگر و طحال و کرده و بنا قمین موافق و بهضم رانیک و معده قوی سازد و بهواسه ریجی و دفع سنگ
 و النواح استسقا و ضعف جگر و ریزانیدن سنگ گراوه و مثانه و زلق الامعاء و در ب که بندگی سنگ سببی نامند
 علی الخصوص سنگدان او و شور بای او با مزجه نفسا بعد ولادت مناسب تر و اکثر بتجربه راقم آمده و انثار او مضر
 محرورین و مصدع و مصحح آب غوره و انار ترش و یا در بار القرح پختن و تنقل با نوار و کونلا کردن بشا کلو بهضم با
 فاسه و فتح فوقانی هندی و الف و ضم کاف اول و دوم مشدده و سکون و او اسم چتری است که آنرا کماوه
 نامند بتا شته بفتح موصوفه و فوقانی و الف و فتح شین سحر و یا اسم فانیست که بصناعت مثل نصف کره
 ساخته باشند و با پهن بغیر کرویت سازند پیمار که کبیر با عجمی و فتح فوقانی هندی و الف و کسر را
 مملد و سکون تحتانی هم کنگهی است پتیا پرا کبیر با فارسی و سکون فوقانی و فتح با فارسی دوم
 و سکون الف و بای فارسی سوم و فتح را هندی و الف اسم شاهنره پتر تلوت بفتح بای فارسی
 و سکون فوقانی و فتح رای مملد و کسر فوقانی و سوم و سکون لام و فتح و او و سکون فوقانی سوم یعنی رنگ برگ
 مانند رنگ گل خانه راست اسم کنگی نوشته اند پتر ویر کهاک بای فارسی و فوقانی و رای مملد
 و کسر دال مملد و سکون تحتانی و رای مملد دوم و فتح کاف فارسی و خفا بای و سکون کاف یعنی رنگ برگ دراز
 اسم برگ اکولا است پتر شیرینی بضم بای فارسی و سکون فوقانی و فتح را هندی و کسر شیرین مجسمه

شیر

شاکلو

شانه

شاری

شاپار

شیر تلوت

شیر ویر کهاک کنگی

شیر شیرینی

و برای ممله و سکون تحتانی مجهول و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی از خوردنش اول و بسیار میشود و بعضی بفتح با و باسی
میگویند و بعضی لفظ کمی کنند که بسیار برگ و نزد نزدیک و میدارد اسم موشاکنی است پتر جنتی بضم با و فارسی
و سکون فوقانی و فتح را و ممله و جیم و نون اول و کسر نون دوم و سکون تحتانی یعنی پیدا کننده اولاد چون زن
بعد از طهر سه روز متواتر بنوشد و بعد مروب و با و ز و کی گس حامله گردد و با و ز و تعالی اسم پهن بختی است و بعضی
پتر و نعتی مذکور را دانسته اند پتر سنگ بفتح با و فارسی و سکون فوقانی و فتح را و سین و طلتین و خفا
نون و ضم کاف فارسی اسم قسمی از سینه است که اثر آگ جبر و گوشت در معنی لفظ اینکه برگ مانند زبان سگ است
پتر آنک ببا و فارسی و فوقانی و برای ممله و الف نون و کاف فارسی گویند که اسم قسم صندل است پتریکا
ببا و فارسی و سکون فوقانی و کسر برای ممله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم شاهنوه است و نیز اسم برگ
بکسر و سرخ نوشته اند پتر پهنکا ببا و فارسی و فوقانی و برای ممله و فتح موحده و خفا و با و نون و فتح کاف
فارسی و الف یعنی برگ بر می آید و می افتد اسم فختی است که آنرا مندی نامند پترم ببا و فارسی و
فوقانی و برای ممله و سکون نیم اسم برگ و خنجان است عموماً و خصوصاً اسم سانج هندی پترک ببا و فارسی
و فوقانی و برای ممله و کاف اسم برگ سوجنه است پتر ملین ببا و فارسی و فوقانی و برای ممله و کسر با و سکون تحتانی
و نون یعنی برگ مانند برگ چنپا اسم سریناست پتر جیموی بضم با و فارسی و فتح فوقانی و سکون رای
ممله و کسر جیم و سکون تحتانی و کسر او و سکون تحتانی دوم پتر جیموسی با ضا و سین ممله هر دو اسم پتر و نعتی
پتر چتر ببا و فارسی و فوقانی و برای ممله و فتح جیم فارسی و خفا و با و سکون فوقانی و فتح رای ممله دوم
و الف یعنی بچکان را مثل سایه چتر است چونکه بچه های لاغر آن و زار شدگان را بسیار فایده میدهد لهذا
باین اسم موسوم شده است تر بوز است پتر چا مد هو بفتح با و فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و جیم فارسی
و الف و فتح نیم و ضم دال ممله و خفا و با و سکون و او و جیم برگ شیرین اسم برگ را سنای بزرگ است
پتر چدر الکسر جیم یعنی برگ لفظ و خطوط اسم پنجر پترج بفتح با و فارسی و سکون فوقانی و فتح
را و ممله و سکون جیم اسم سانج است پشکنی بضم با و فارسی و سکون فوقانی و کسر کاف و نون
و سکون تحتانی یعنی گرد باشد اسم کنول است بتکندر موحده و سکون فوقانی و کاف و خفا و با و سکون

پتر جنتی

پتر سنگ

پتر آنک پتریکا

پتر پهنکا

پترم

پترک

پتر ملین

پتر جیموی

پتر جیموسی

پتر چتر

پتر چا مد هو

پتر چدر

پترج

پشکنی

پشکنی

وفتح دال و سکون رای مملتین اسم قسمی از کسیرت پٹلک بکسر موحده و سکون فوقانی هندی و ضم لام
 و سکون کاف فار اسم پٹلوست پٹلا بضم باء فارسی و سکون فوقانی و فتح لام و الف اسم چچند
 پٹلا بند ابضم موحده و سکون فوقانی هندی و فتح لام و الف و کسر موحده و خفای نون و فتح دال هندی
 و الف دوم اسم درخت کنکی است بمشاکت بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون سیم و فتح شین
 سیم و الف و فتح کاف و سکون فوقانی یعنی صفرا می کند اسم رو اسن سرج است پتم بای فارسی و فوقانی
 مشدده و سیم یعنی صفرا اسم زیره ملی است پتل بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و لام اسم پیل یعنی
 برنج است که از و طرف می سازند پٹنچا بفتح بای فارسی و فوقانی هندی و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف
 اسم کانا است که از و طرف می سازند پتمک بفتح بای فارسی و فوقانی و سکون نون و کاف اسم بقم است که
 از چوبش رنگ بریزان رنگ میکنند پتنکا بفتح بای فارسی و ضم فوقانی مشدده و خفای نون و فتح کاف فار
 و الف اسم قتمی از صندل است و زربعضه اسم درخت است خوشبو و سیاه که عصاره او سرخو شبوباست پتورا
 بفتح باء فارسی و ضم فوقانی و سکون و او و فتح رای ممله و الف اسم سبزی است که آنرا پناکنی نامند
 پٹو بفتح بای فارسی و ضم فوقانی هندی و سکون و او و اسم نک است پٹوا تم بای فارسی و فوقانی هندی
 و او و ضم همزه و فتح فوقانی مشدده و سکون سیم یعنی نمک خالص و بهتر اسم سیند هالون است پٹولا
 بای فارسی فوقانی هندی و او و لام و الف اسم چچند تلخ است پٹول بای فارسی و فوقانی هندی
 و او و لام اسم ببول است پتھیا بفتح باء فارسی و سکون فوقانی مشدده و خفای با و تحتانی
 مجهول و الف یعنی چتر بر سر است اسم بلبله نوشته اند پتھون بفتح باء فارسی و سکون فوقانی و خفای
 و فتح و او و سکون نون اسم پر شربنی است پته بکسر بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و خفای با
 بفارسی زهره و بعرب مراره نامند پتھر پھوڑی بفتح بای فارسی و فوقانی مشدده و خفای با و سکون
 رای ممله و ضم باء فارسی و خفای بای دوم و سکون و او مجهول و کسر اس هندی و سکون تحتانی یعنی
 سنگ شکن اسم درخت اناست پتھو ابو حده و فوقانی و با و او و الف اسم چندن پتھو است که ازان
 پتھار ناخویش می سازند پتھار بفتح باء فارسی و فوقانی هندی و خفای با و الف و رای ممله

پٹلک
 پٹلا
 پٹلا بند
 پٹلک
 پتم
 پتل
 پٹنچا
 پتمک
 پتنکا
 پتورا

پٹوا تم
 پٹولا
 پٹول
 پتھیا
 پتھون
 پتھ
 پتھر پھوڑی
 پتھار

اسم که سنبل است که باغی بود چھا و رے کسر بای فارسی و فتح فوقانی هندی و خفای با و الف فتح
 و او و کسر رای مملو و سکون تختانی اسم چتر بهوی است چتر بای فارسی و فوقانی مشدود و با و رای مملو اسم سنگ است
 پمیر ا بفتح بای فارسی و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی مجهول و فتح رای مملو و الف اسم بروی است پتی بفتح بای
 فارسی و کسر فوقانی مشدود و سکون تختانی اسم کپاس است که بعرب فطن نامند پتی کا کو یا بفتح بای فارسی
 و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون کاف و دوم و فتح و او و تختانی و الف اسم ده است پتیم که بر جود
 و کسر فوقانی مشدود و خفا تختانی و سکون نیم اسم نیت است بتیس بنجم موحده و کسر فوقانی و سکون تختانی و سین مملو انیس است

فوائد اسماء موحده جیم

پس چار بفتح با س فارسی و جیم فارسی و سکون الف و راء مملو و بزبان هندی کوتا پون نامند ما هیت آن
 نباتی است قایم تا بر صفت قامت یکم و زیاده بلند گردد و کنار آنها ایستاده و تالابها و نهرا می رود و شاخهای چو تن
 و گره دار از پنج می کند و بر هر گره سه برگ عریض و دراز و نوک دار فی الجمله شبیه برگ کنیر می کند اما از آن تنگ
 و نرم و دنباله برگ بایل بسر خن و سیاهی و بر برگ اندک لزوم است که بدست می چسبد مزاج آن مجمول
 افعال آن مردمان این بلاد شاخهای خشک را در ریسمان نیل کرده و در دست و پا بهای بیماران می بندند
 و گویند که باعث حفظ از آسیب چشم بد و دیو است و آنرا و افهی رسیده که بستان برگ تازه و کوبیده او چپنها
 طفلان را دفع گوشت زاید که بعد رد و درد و بیخ حادث گردد و بسیار موثر است و آن گوشت زاید را که کوه فی نامند
 و کچ بفتح موحده و سکون جیم فارسی اسم دج است و بزبان هندی و ساد و وزاد و چته و اگر کنند و شت گرفته
 و چتلا و رو و شاکو کولومی و اگر اژ و شپرت و چو و او آنرا اتم میکنند ما هیت آن بچ گیاهی است که در آبها
 می روید برگش از برگ نرگس دراز تر و پهن تر و انبوه و خشن و ساقش بلند و گلش مشبیه بسوسن آزاد و زرد
 مایل به سرخ و بخشن گره دار تا شش گره و مودار و بر اقسام است بهترین آن سفید و خوشبو و گره دار و آنکه در
 جانب شمال پیدا شود مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن شستی و هر جا که در بدن مضر یا
 دور میکنند و حافظه افزاید و زبان را تنگ سازد و نیز نوشته اند که نیز و تلخ است باد و بلغم لزج و نپ را نافع و گرم
 که کشد و بیماریهای گوش و کرمی و درد و فروج آن دور کند و بجز و نمتی بفتح موحده و جیم و سکون رای مملو

شباوری
 پشتر
 پشیرا
 پشی
 پسی
 کاکویا
 پشیم
 شکیس

پس چار

بچ

بجز و نمتی

وفتح دال محله و سکون نون و کسر فوقانی و شکون تحتانی ماهمیت آن نباتی است از زمین زیاده بمقدار
 دو سه انگشت بلند نمی شود و شاخهای باریک مفروش میکند و آن شاخها قبه های غیر نارسه مانند نصف کره و متخلخل
 و در تخلخل آن برگهای سبزه و خارهای باریک بدست خلیده میشود و برگهایش شبیه برگ انار اما از آن تنک
 میشود و چون شاخ استاده بر زمین افتد در اینجا پنج میکند و قبه بر می آرد و بر سر شاخها نیز قبه می سازد
 و بعضی بر درخت دیگر هم اطلاق می کنند حق و محقق اول است و در زبان تنک نکپکا گده میگویند مزاج آن
 گرم و اول و خشک سوم افعال آن سنون و منمنه آن محکم گسسته دندان و حالبس خون جاری از آن
 و چون بانگ یار کنند مقوی لثات و مطبوخ آن دافع پنهان بلغمیه و در بعضی کتب هندی نوشته اند که
 هرگاه برگ او بهشت متقال با مسامی او روغن گاؤ تناول نمایند جهت ریزانیدن سنگ مثانه بے عدیل
 و یک هفته میریزاند و مجرب است و موضع آن باعث استحکام دندان و سواک بر لثیه او مقوی آن و اگر با سواک
 آن پوست و دخت مولس ساییده سنون سازد جهت استرخای لثه بے نظیر و مجرب و فقیر نیز تجرب نموده بچلا
 بفتح با بے موحده و سکون جیم فارست و فتح لام و الف و تسنکرت پولی و بچلی و ربودگی و در بعضی نسخ
 ابودگی و بچلی و پوت کیسود و بالسی و در بعضی نسخ مدرکمه میگویند ماهمیت آن نباتی است یقیناً
 مانند کدو و غیره و اکثر در خانه های کارند بر درخت و دیوارها بالا میرود و بسیاره میدواند و ساقش بسطبری یک
 انگشت میشود و برگش مثل برگ تنبول از آن سطر تر و بارطوبت از جهت آن بر اقسام است و در قسم نبات او
 بیل میشود و یک سفید که آنرا بیل بچلا و دیگر سبز و آنرا پوی می نامند و قسم سوم را و سپا بچلی یعنی پوی محرو
 می نامند پسینه مانند بیل بچلا میشود و اما رویدگی او از یک بالشت زیاده میگیرد و دبوته مثل ساگ چولائی و با
 میشود بسیار مزه دار و بهتر است و قجم چهارم دشتی رویدگی با و بساق و برگ او فی الجمله شبیه برگ بکمر
 اما ضخیم اندک نوک دارد و ترش تر و زنجش گرد مانند خوفل و خامی سفید و در هندی پلا بچلی و کولستانی کده
 و بچپائی کده میگویند و از خواص این آنست که چون پیش از طلوع آفتاب بکشد شیرین باشد و بعد از طلوع
 اگر بر آرد تلخ بود خام هم بخورند و بخت نیز میکنند و از برگش ناخوردش میسازند و بد همه قسم مانند
 کامونی میشود مزاج آن جمیع اقسام سرد تر و در دم و تر و بعضی خشک است با گوشت دال مونگ چخته

بچلا

روغن و مصالح داده ناخورش میسازند افعال آن منوم و معدل خلط و سکن حلت تبهائی گرم و صغیری آوان
 و خلق و فزاینده سنی و کف و مقوی دفع رگتیت و سقراط است تا و گران نفخ و خلش زنجبیل و فلفل و سردی بسیار کمی
 و بلغم افزاید و در چینی دفع مضرت میکند و هندیان گویند که بچلی کوره کف بسیار میکند و شتابانند نماید و با مزه میجو
 و طبع را خوش میسازد و دیوانگی را اندک فایده میدهد و تمسک مانند بوته میشود و سردی املی انداخته پنجه بخورند
 مزاج خوش میکند و صفرا و رکت و تشنگی و سوزش شکم بنشانند و مزه میدهد و مبه که از ان دماغ بر پارچه آید و دور
 چچناک کبسه موحده و فتح آن نیز و سکون جیم فارس و فتح نون و سکون الی کاف و چچناک نیز آمده بزاید تی ما
 اسمیش است و هندی نامی نامند ما هیت آن مبعوث است اقسام آن بسیار و مزاج آن گرم و
 خشک افعال آن بهمه امراض مفید و تر و دوش و رکت و وزن عقیقه خوب است و اعانت بر حمل میکند جامه و طفل
 و پیران باید داد و در خانه بادشاه نباید نهاد و استعجالش بے تدبیر و اصلاح جائز نیست نیز در بعضی کتب نوشته اند
 که سرد است و در بعضی گرم و نیز و دفع علت های خلق و باد و بلغم و فزاینده صفرا و از جمله رایج است بر او چچناک
 بر هر پاره قسم است ده از ان شحم قاتل اصلا بکار نمی آید چچناک یک از ان آنست که چون سوده بشاخ گاو و میش طلا
 کتند خون از دماغ و شکم روان شده هلاک گردد و دیگر آنست که درون سباه و بیرون سفید باشد و باقی
 اقسام جهت تطویل نوشته شد و بهشت متمم که بعد از تدبیر و خل معالج سازند بهترین آنها تیلیا که بیرون سباه
 و اندرون سفید و بر بمن که اندرون و بیرون سفید بهترین آنهاست و طریق تدبیر آنست که چچناک او کسبه
 کرده در دیگ پر آب بنوعی بیاویزند که بهت نزد تا نیم ساعت جوش داده بر آوروه گاه دارند و بکار برند و بعضی
 در شیر ماده گاو جوش میدهند و از مقدار یک گنج نهامشت گنج میدهند تنها و یا باد و ابی دیگر و گویند استعمال او
 مثل آب حیات است عمر دراز کند و جوانی نگاهدارد و هیچ علت در بدن نماند و اگر با مساوی او سها که بکار برند و مداو
 نمایند اولی است بهچک کبسه موحده و سکون تخانی و سنج جیم و سکون کاف ما هیت آن درختی است
 بسیار بزرگ که از چوبش ستون خانه و تخت های عمارت میسازند و خلط چوب آنرا بجیسار نامند سبز رنگ میدارد
 مزاج آن گرم و خشک در معام افعال آن براده بجیسار تنها یا با دیگر ادویه مناسبه نفوق نموده یا با
 کرده بدهند جهت مجذام و بهشور همه اندام و کر و خارشش برص و پرمی و فساد خون و صفرا نافع و تطیل مقدر

به چچناک

به چک

از آب او فائل کرم آن وصفی پوست بدن و تقوی پنج سوی سر این دو از جمله رایین است چچا پیما بفتح بای
 فارسی و جیم فارسی مشدده و الف و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی باضمه میکند
 اسم دار بلد است چچا لیسر بای فارسی و جیم فارسی و الف و کسر بای فارسی و فتح سین و سکون راسی مصلتین
 اسم نونگ بنرست چچاک بای فارسی و جیم فارسی و الف و کاف اسم برگ عود لوبان است پچلا یا کلسر بای
 فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و فتح لام و الف و با و الف دوم یعنی دافع صفرا اسم پستان پچر کند ا بفتح
 موحده و جیم و سکون راسی محله و فتح کاف و سکون نون و فتح ال و الف اسم درخت نیب است و گویند که اسم
 برگها نرم درخت نیم است و گویند که برگها نرم او طوطه بسیار دوست میدارد و بر غبت میخورد پچوکا کلسر بای
 فارسی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح کاف و الف اسم سر بای یعنی نشاندۀ تشنگ و نیز اسم گل هندی
 و پچوڑا بفتح موحده و ضم جیم و سکون واو و جمل و فتح راس هندی و الف اسم ترنج است پچکا بضم بای
 فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و الف اسم تربوز است و کلسر بای فارسی اسم صمغ درخت سنبلی یعنی
 فرا بنده صفرا و کرم پچکو کلسر موحده و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون واو و بفارسی کزدم و بعربی
 عقرب است ماده راس فقره نیش نشش فقره باشد تعلیق او در تعوید فقره کرده بر حاطه حافظ جنین است از اسقاط تجربه
 پچک بای بای بکسر موحده و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح کاف و کسر موحده دوم و سکون تختانی و فتح جیم
 و الف و کسر نون و سکون تختانی دوم اسم کرشپال یعنی اندر جو شیرین است پچکا اسم درخت و بچانی تخم را
 میگویند پچچا پی بفتح بای فارسی و جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و فتح بای فارسی دوم
 و کسر فوقانی هندی مشدده و سکون تختانی و در بعضی نسخ بچا و تی آمده اسم قتم از صندل است پچچیا
 بفتح بای فارسی و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون تختانی و الف یعنی خنبر برهیزی اسم هلیله است
 و پچیل یا کلسر بای فارسی و جیم فارسی مشدده و سکون تختانی و فتح لام و الف و در بعضی نسخ پچلا آمده از با
 عوض تختانی اسم درخت سنبلی است و بچیا کلسر موحده و سکون جیم و سکون تختانی و الف و در بعضی
 و بچیا کلسر واو و فتح جیم آمده یعنی جنت صحبت کردن بزنان خوب است اسم بنگ است و بچیا
 کلسر موحده و جیم و سکون تختانی و جمل و فتح سین و الف و راس ممل اسم خلاصه خوب بچیا

بچا پیما

بچا لیسر

بچاک

بچر کند

بچوکا

بچوکا

بچوڑا

بچکو

بچک بای

بچچا پی

بچچیا

بچیل

بچیا

بچیا

فوائد اسماء موصده با دال محمله

پد امان

پد امان بکسر باء فارسی و فتح دال محمله مشدده و الف و فتح میم و سکون الف و نون در هندی مناسب بعینه
 نیب بزرگ و اربود و ویر کهورتا و کثواتیک نامند ما همیت آن درختی است بزرگ با ساق ضخیم و شاخهای
 بسیار برگش شبیه برگ نیم اما کلان تر از و یک طرف سبز و طرف دیگر زایل بسفیدی و گل اوریزه و سفید کینج و مثاق
 بگل نیم یا انبه و بار او علفانی دراز بقدر دو بند انگشت و پهن در میان و هر دو طرف باریک و بسیار تنک و یک تخم
 در وسط پوست چسپیده مغزش سفید یا بل بر روی و تلخ طعم و بوییش مثل بوسه مغز سونث و همه اجزای
 این درخت تلخ مزه و مانا بدیخت نیب مگر در بار و لهما اطباء هندی از قسم نیب گفته اند مزاج آن مکرر القوی
 و بعضی گرم میدانند و چوبش بسیار سبک میباشد صاحب تالیف شریف نوشته که سرد و خشک و زحمت و تلخ است
 و مشهور به بکاین فرموده لیکن بفقیر جهان تحقیق شده که هر دو متغایر اما از اقسام نیب است افعال آن
 قابض شکم و دافع فساد و بلغم و صفرا و خون و قاتل کرم و دافع قی و غشمان و از اعظم ادویه جذام و تب است
 و تن را همیشه سازد و از کتب هندی است که جهت تبریع و تبهایی گفته و غب غیر خالصه سودمند و محلل بلج
 تمام بدن فقیر گوید روزی مغز تخم شش چشیدم تلخ بود قیاس کردم که شاید قتل دیدان خواهد کرد و دو که
 دو از ده ساله را از دو سرخ شروع کنانیدم و تا چهار ماهه داوم هیچ گرمی نشد و نه سردی و نه قبض و نه اطلاق
 و نه قتل دیدان و حال آنکه در شمش حیات بسیار بود بعد از آن هیچ داروی ندادم بعد پنج شش روز یک حبه
 مرده برآمد پس پس پد امان بکسر باء فارسی و فتح دال محمله مشدده و الف و فتح میم و سکون الف و نون در هندی مناسب بعینه
 از بخشک خرد و تر خوب صورت نرم و مانده است نرا و منقش بسیار بی و آواز خوش و تیز دارد و هزار دستان است
 اکثر مردمان می پرورند و هنگام مستی او ابتدای تابستان است اگر تلخ و مغزیات بد هندی همیشه مست میباشد
 و ماده او سیاه مائل به سرخی و از نر کلان و این پرنده اقسام دیگر هم دارد لیکن این قسم بهرست مزاج آن
 گرم و خشک و سوم افعال آن شور بای او جهت فالج و لقوه و تشنج و رعونت و حمق و سده جگر و با ساقها
 نافع و سبک و زود و مضطرب و صالح الکیموس و خون او اگر ما گرم جهت تصفیه گرفتگی آواز و بجهت الضوت تجویز میکند
 و خاکستر او جهت سنگ کرده مفید و مهبی سرد مزاجان و گرم مزاجان را مضطرب و مصلح سرد و ترشی است

پد ا

بداری کند

بداری کند یکسر موحده و فتح دال محله و الف و کسرای محله و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و دال محله یعنی
 جزری یعنی زمین زیرا که برآمد لغت هندی اسم زمین و کند اسم جزر است و بری رابطه است میان هر دو و در هند
 نیالاکمڑی و بارکا و کپور شتا و رچی چولا و اکشو کندی و سکالی و شتر نکالی و ورشکالی شکل کند و قستی بازو
 که آنرا پال کمری و پیریاری و چیری چودولی کند با نیا و چیر شکلا و نیشونی و ولی و شکا چری و شریست کند
 نامند و درین قسم شیر بسیار بر می آید ماهیت آن بیخ است گرد تا بمقدار کدوی شیرین بلکه از آنهم
 زیاده و پوستش کنده و مغزش سفید از زمین برآورده پارچه مانوده خشک کرده نگاه میدارند و بکاری آرد و نبات
 بیل میشود و بار یک و دراز مانند رویدگی کدوی شیرین برگ و گل و بار او مشابه با و اما گل و بار او از کدوی
 شیرین خرد تر و بجنش در زمین بسیار دور میشود لهذا آنرا نیالاکمڑی نامند و چون این پنج مشابه به کدو
 شیرین گرد است لهذا کمری نامیده اند زیرا که کمری اسم کدوی شیرین است مزاج آن گرم و تر و زرد بعضی
 سرد و تر و مزه شیرین و تیز و تلخ دارد افعال آن سبی و مقوی اعضا و بزر بول و دفع باد و بلغم و پرمیو
 و گرم شکم و بعضی گویند که مولد باد و صفرا انگیزد و زرد بعضی صفرا شکن است پدڑی یکسرای فارسی و سکون
 دال محله و کسرای هندی و سکون تحتانی ماهیت آن پرند است خرد تر از کنجشک مزاج آن گرم
 و تر اما تری کمتر افعال آن جفت سنگ کرده و مثانه به تیر برافرم رسیده بد باراکبسر موحده و منج
 دال محله و خلف با و الف و فتح رای محله و الف دوم ماهیت آن چوبی است سبک بقدر گندگی اصل است
 از طرف کوهستان می آرد مزاج گرم و خشک مزه آن تلخ و زحمت افعال آن طین و سبی و دفع فضا
 باد و بلغم و خون و آماس اعضا و پرمیو و از جمله رساین است بد اصل بهنج موحده و دال هندی و خلف با
 و سکون لام و لکچ و د لکچ نیز میگویند ماهیت آن سیوه است شبیه شکل بی اما بز و اید پوستش
 مرغوب و زرد مانند پوست شفتالو و نازک و مغزش طلایی رنگ سرخ و چرم رسیده که تا بمقدار یک و پا و آثار نیز
 میشود و اندر روش خانها و در هر خانه تخم گرد و پنهان و دراز و اندک مثلث بغیر زوایا با پوست تنک و درو مغز
 قستی از و بی تخم هم میشود مزه او میخوش با اندک زهومت و در میان مغز چربی نرم و سفید و بی طعم میشود
 و در موسم آخر تابستان میرسد و درخت او کلان و دراز و سنجیده برگش دراز و گرد و درشت و زرد شکن

پدڑی

بدار

بدرل

طبع بار اول در اول اولی و تر بار طبیعت فصلیکثیر و زود متعفن گردد و افعال آن گران و نفاخ و مولد بلغم
 و سست و مضعفت شہوتین و مولد تب بلغمی و متعفن اخلاط و فقیر او را خورده دریافت نموده و صاحب جمیع الجوارح
 مقلل منی و مضعفت باه و کشته و تخم او بکدانه باد و دانه با شیر مرصعہ معدل اطفال نوشته و صاحب تالیف شریف
 فرموده کہ این مبیوہ خالی از تقویت ل و بعد نیست چون زیادہ خورده شود بدبرد و ہضم آید و تولید ریاچ کند
 و بسبب ترشی کہ صورت صفرا می نماید و مضر سر نہ بود و خستہ او قابض است را قلم گوید کہ از مجربے رسیدہ بہست
 و خست او دفع تب است بدست کورہ ہضم موحده و کسر دال محملہ شدہ و سکون تختانی و ضم کاف و سکون
 و او دفع رمای محملہ و وقف با و سنجی پی و با پٹھانیز میگویند ما ہست آن نباتی است بہ ساق و صحوالی
 اکثر بر درختاے سیندھی یا سینڈ میرود و برگ او شبیہ برگ کلو اما از ضخیم و نرم و بہتر تر بعضی نوکدار
 از سر و دنبالہ بینی بریدہ و لزوجتی دارد از ان ہنری و ناخوردش میسازند و روال ہونگ یا بغیر آن و بار او نہاد
 بار ہند رسو کھ و در ان تخم مانند تخم ترب و کلان تر از او اما در خوردن بکار نمی آید و قسمی از وی است کہ آنرا لیری پی
 نامند بیل او کلان تر از قسم اول و با ساق ضخیم و شاخا کبید میشود کہ تمام دخت رمای پیچہ برگ او نیز شبیہ
 برگ کلو و از ان گندہ تر و بازغب نرم و با برگہا و شاخا ہیش ہم برزغب و چون شکند شیر از وی برے آید
 و این قسم از جملہ ماکولات نیست افعال آن قسم اول مزو و راست گرانی و کرسٹ موزہر کرڈوم ہر و و باد و بلغم
 لزج پیدا سازد و آب مطبوع او بہر میوہ نافع و قسم دوم برائے علاج بکارے آید از مجربے رسیدہ کہ نخود را
 و شیر و برگ او یا زودہ بار تسقیہ نموده ہر روز یکدانہ علی الصبح بخورد و روزے یکدانہ بیفزاید تا چہل روز
 پس کم کند و در غذا از دال تور و نمک ترشے پرہیز و جبت اقسام دُنیل با و نا سوراہی ظاہری و باطنی را
 نافع و گرم مزاجان را در موسم تابستان نباید داد و پدایر پی کے بکسر بای فارسی و فتح دال محملہ شدہ و الف
 و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی مجہول و رمای محملہ و کسر فون و فتح تختانی دوم شدہ اسم کثیر کلان است
 بدار کا کبیر موحده و فتح دال محملہ و الف و کسر رمای محملہ و فتح کاف و الف اسم بداری کند است بداری کند ہارم
 بکسر موحده و فتح دال محملہ و الف و کسر رمای محملہ و سکون تختانی و فتح کاف و خفای فون و فتح دال محملہ و خفای
 و الف و سکون نیم اسم نہایعے سالیہرے است بدار ششم بفتح موحده و سکون دال و فتح رمای محملتین

بدی کورہ

پدایر پی

و شین مجیم و سکون سیم هم کنار و شتی است بدر می بفتح موحده و وال دکر رای مصلین و سکون تختانی
 هم مطلق کنار است بدر می پتر کی موحده و وال دکر رای مصلین و تختانی و شتی بای فارسی و سکون فوقانی
 و شتی رای مصله و کسر کاف و سکون تختانی دوم هم درخت گئی است چونکه برگ او مشابه برگ کنار است باین هم
 موسوم شده بدر می پتر که موحده و وال دکر و تختانی و بای فارسی و فوقانی و شتی رای مصله و کاف
 و نظای باین هم نکره است پتر لکی بکر موحده و وال دکر و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 هم مضمون و سیدگی چکری است پتر مسیتا بفتح بای فارسی و وال مصله و سکون سیم و کسر سین مصله و سکون
 تختانی و فتح فوقانی و الف و محدث تختانی نیز آمده و پتر مچا رس فی بای فارسی و وال مصله و سکون سیم و فتح
 جیم فارسی و الف و سکون رای مصله و کسر نون و سکون تختانی هر دو هم انتر کنکاست و متی از کنول هشت برگی
 پتر ملکیا و بای فارسی و سکون ال مصله و فتح سیم و سکون کاف و فتح تختانی و الف و فتح واد و الف هم پتر موتر
 بای فارسی و سکون ال مصله و ضم سیم و سکون واد و موله و فوقانی و فتح رای مصله و الف هر دو هم رنگ پوتی
 پتر منی بای فارسی و سکون ال مصله و کسر سیم و نون و سکون تختانی و پتر هم بای فارسی و وال مصله
 و فتح سیم اول و سکون سیم دوم هر دو هم کل کنول است پتر مچا بای فارسی و وال مصله و سکون سیم و فتح جیم
 فارسی و الف و پتر ما و ت بای فارسی و سکون ال مصله و فتح سیم و الف و فتح واد و کسر فوقانی و سکون
 تختانی هر دو هم کنول صحرائی است پتر منال بای فارسی و وال مصله و سیم و فتح نون و الف و لام هم ساق
 کل کنول است پتر هم کیسر بای فارسی و وال مصله و سیم و کسر کاف و سکون تختانی و موله و فتح سین و سکون
 رای مصلین هم زر و کنول است یعنی زعفران نیلوفر پتر هم بای فارسی و سکون ال مصله و فتح سیم و
 کاف و سکون سیم دوم پتر هم بهائین بعوض سیم پتر هم کنر هیک بای فارسی و وال مصله و سیم
 و شتی کاف فارسی و سکون نون و کسر ال مصله و دوم و نظای او و سکون تختانی و کاف هر سه هم کنول زر است
 پتر اک بای فارسی و فتح ال مصله و سکون سیم و فتح رای مصله و الف و کاف هم پتر است پتر نال بفتح بای موحده و سکون
 ال مصله و فتح نون و الف و سکون لام هم دیونیل است پتر و تر که طبع بای فارسی و ضم ال مصله و سکون واد
 و کسر فوقانی و سکون رای مصله و ضم کاف فارسی و سکون رای سیم و پتر بر و زر و زنده هم کل آفتاب پرست

بدری پتر کی

پتر که

پتر لکی

پتر مسیتا

پتر مچا رنی

پتر ملکیا و

پتر موتر

پتر منی

پتر هم

پتر مچا

پتر ما و ت

پتر منال

پتر هم کیسر

پتر هم

پتر هم

پتر هم کنر هیک

پتر اک

پتر نال

پتر و تر که

فوائد اسماء موصده برای مصلحه

برای

بزرگوار

برای بفتح موصده و رای مصلحه و سکون الف و همزه با تحتانی و در هندی و سکون و چون خواهند که جمع کنند لام
مضمومه بعد کاف اضافه نموده در کلمه گویند و کوه در سجا و او در کاف نامند ماهیت آن از جنس غلظت مزاج
گرم و خشک افعال آن دافع سردی نوشته اند بزرگوار بکل بفتح بای موصده و سکون رای هندی و فتح موصده
دوم و الف و فتح کاف فارسی و سکون لام و کدل نیز نامند و در تلنگه گیل نامند بفتح کاف فارسی
و کسر موصده مشدده و هر دو بازو و او مثل چرم یعنی پر و در آن دو خارج و خجبه مثل خجبه باز و بهری از آن
خارج باو خجبه باز گویند بر دختها می آویزد و آواز می کند زیر شکم رنگ سرخ مایل سپیدایی و بر پشت سیاه نقطه دار
و نرم و ماده میشود بهر دو اعضا تناسل نمایان و شب می پروازد و اکثر مبعوثه در ختاین میجو و گویند که تخلی
از دست عیسی علیه السلام مجزیه است مزاج آن گرم و خشک افعال آن طلای خون او اگر ما گرم هوا
و ریش و بروت بر آید و چون او را سالم در آب مهر بخت بر روغن کنجد آینه بر روغن ساخته بعرق النساء و در آب
مفاصل و مغال و لقوه بمانند سود دهد و تجربه راقم الاغ آمده و گویند که مالیدن و ماغش بقدر مین مهبج شست
جایست و ندادن سرش بر بالین بنوعیکه خوابیده را معلوم نشود خواب را منع کند و این تجربه بهرست نیا
پیر پا مال بفتح بای عجمی و سکون رای مصلحه و فتح بای فارسی دوم و الف و فتح فوقانی هندی و سکون کاف
و بر پا کلمه زیادنی میم نیز آمده و پنسکرت بر تنیک و سیت پر یا و مکرش کهن و سو جهم پیر و ونیکت در نیو را
و کوچ در نیو کفتاب می نامند ماهیت آن گیاهی است و شتی که از بیج شاخهای بسیار و بسیار یک
مثل موی گره دار میکند و کمتر از بالشت از زمین بلند میشود و بر پوستش زنجبیل مثل غبار میشود و برگ
سبز و شاخهایش پُر از دانه های خرد و شبیه بدانه کنگری و هزار بار بسیار شد و لهذا در آن هزار دانه نیز نامیده اند
و چون دانه با مالیده سبوسه دور نماند تخمها بسیار ریزه بقدر و هم حصه خنکاش بر آید در رنگ مائل به تیرگی
و آن بر دو صنف است صنف سفید و همه اجزا و صنف سیاه مگر دانه است قسم اول در تدایمی بیشتر مستعمل
مزاج آن معتدل بکسر و مزه آن مائل به تلخی و بالعبایت افعال آن دوست سردی و سکون
تشنگی و دافع صفرا و تبهایی گرم و فی الدم و میزگی و دهن مستی و دیوانگی و نهی آن و در شتی زبان که مثل خار را

پیر پا مال

از خشک برآمده باشد و بجزیره راقم آتم آمده که جوشن اخلاطی نشانند و جهت تها و سرسام و صداع و هذیان
 و اخراج و بیان دوائی اعظم است و قوی راقوت و بدو و ماغ و دل و جگر موحده راقوی گرداند و کجوه از آنها جذب نماید
 و قوی خونی بند کند و برای اطفال و صبیان خوب داروست مقدار شربت او یک کرش است که سه مثقال و دو دقت
 میشود پتر پتر بضم باء فارسی و فتح رای هندی و بای فارسی و دم و فوقانی مسوده و سکون راسه محله
 و پتر پترم با ضافه میم در آخر کلمه نیز آمده ماهیت آن نباتی است کثیر الفروع برگ او بقدر بند انگشت تا بند
 آن و گرد مائل بدرازن و بعضی بادامی شکل فی الجمله مشابه برگ نیل مزاج آن گرم و خشک در دوم و مزه او
 اندک تلخ افعال آن جهت جرب و قوایی و جذام و سرفه نافع سعال و ادافع پیس و اگر به هیچ نوعی ضرر رساند
 مصلح او روغن سیاه است از خواص اوست که چون برگ آنرا بخایند و بعد از آن شکر و نبات بادگیر شیرینی دارد
 و تن اندازند هرگز شیمی محسوس نمی شود پتر پتر یک بفتح بای فارسی و سکون رای محله و ضم باء
 فارسی و دم و خفا نون و فتح دال هندی و کسر رای محله و سکون تحتانی و کاف و در لغت هندی شری
 و بند زانو نم و موساد هین و ایکسنتی و ایکولا و چچوشا و چچوشم و شت پشیم میگویند ماهیت آن
 متهم از گل کنول است که سفید مائل بدرازی و دنباله او مشابه بگل تا توره و بر روی گی یک گل میشود و بخش
 هم یک می باشد و گل او ضد برگ دارد مزاج آن سرد و ز افعال آن فزاینده دولت و عمر و بیمارها
 چشم و کسند و سردی در روشنی بخشد طبعه موحده و سکون رای هندی و در زبان هندی مرے و نکروده
 و اسکند چری و دوم و رکپهل و و نو و بهوپا و اوپا در با و بچه داس و دسپتی گویند ماهیت آن
 و خنی است بسیار گلان و چنان گرد آوری پیدا میکند که تا هزار سوار در سایه او ایستاده میشوند و از معتبری شنیدیم
 که تا نیم فرسخ محیطی شود و شاخش چنان سطر میگردد که آنرا کنده برای یکد و کس اگر مکان سازند می توانند
 و از شاخهایش اعضا را درست برمی آید که در عرف هندی آنرا پار می گویند بفتح بای فارسی الف و فتح رای
 محله و سکون میم و کسر موحده و سکون تحتانی هر یک از آن بر و رایام بجا تنه میشود و از آن ساقها میگردد و برگش
 گرد و سطر و سخت و سبز تر و بنفشه و زرد شود و میوه هشت لبها چسبیده مانند انجیر و گول و در شکل مثل پستان و در حجم
 کم و زیاد و از آن در و نش تخمهای ریزه در رسیدگی سرخ مثل مرجان و در مزه اندک شیرین و در تحت و مائل بر شری

پتر پتر
 ماهیت آن

پتر پتر یک

بهر

در تابستان می رسد و آنرا بڑولی نامند بفتح موحده و ضم راسه بندی و سکون و او مجوله و کسر لام و سکون تخانی و از همه اجزای دخت شیر بسیار لزج بر می آید و اکثر درین بلاد ویده شده که دخت بڑی درخت تار چنان می پیچد که گویا عاشق مشتاق یا مادر محبوب و نیز این دخت از میان دخت تار بی تخم میروید و رفته رفته خجش بر زمین رفته بالیده میگردد و درخت از آن صغیر است که آنرا جھون بڑ نامند شبیه یکبیر در همه اجزا اما خرد تر و در زبان هندی پتال مری کرشمی تکر و کسر پست و تکر و کسر و کلا تارک نامند مزاج آن سرد و راول دوم خشک و آخر آن و شیر او سرد و خشک و رسوم افعال آن رافع و محلل او رام خصوصاً او رام غابن که بپزند بدن مانند و پنجه منی و سفوف برگ خشک و با شکر سفید قاطع سیلان رحم و بار و قابض و فزاینده منی و پوست شاخش زخمت و دافع سوزش و مایل بدن و قاتل کرم قروح و با پوست جامن پنجه برتر قیدگی پا بپزند سفید و سعو ط شیر کونبل بڑ با شیر زنان و شکر سفید دافع پینش و شیر او هر روز صبح پیش از طلوع آفتاب گرفته با مثل او شکر سفید بخورند و هر روز از یکدوم شروع نمایند و تا سته در هم بپزند تا بست یکروز و بپزند و کم کنند جهت افراع بواسیر و جربان منی و کثرت احتلام و تقویت اعضا مجرب و فطوره او در گوش قاتل کرم آن باید که اول در گوش قدری شیر کوفته انداخته و دو سه لحظه توقف کرده بکشد و قطره شیر بڑ بچکانند و تا سته چهار روز متواتر عمل نمایند مجرب است و مضم صغیر او دافع امراض میوه و مہق و سوزش و تشنگی بڑ رگس بفتح موحده و سکون رای مہق و فتح رای مہله و کاف مشد و سکون سین مہله و بڑ رگس زیادتی الف بعد رای مہله و بال رگس و بل رگس و جذرا آنرا بر رگس کده نامند ماہیت آن نباتی است تا بیک قامت بلند گردد و گاهی به بیخش بالای زمین برآمده مثل ساق گردد و برگهایش شبیه برگ چقدر سیاه و از آن کلان تر بلکه بسبب کلانی مشابه بگوش فیل شود مگر طول از عرض زیاد کل و بار نکند و در تمام میماند و جذرا و فی الجمله مانا به انسان اما از آن دراز تر بر ظاہر شد و آنرا مانند چشم و در شکر مغز سفید مثل شلغم و مستعمل در طب مزاج آن مرکب القوی مائل گرمی و مزه تلخ و تیز دارد و در زبان میخراشد افعال آن دافع فساد طحال و سودا و خون و بخت جذام و برص و دیگر امراض جلده و فو اسیر و بواسیر و قروح و خازیر و دنبال و بواسیر الف بار با تجرید رسانید شد و ضرر خلق و دهن و زبان و بیخش در برگها تر میند با آله یا برگ برینا پنجن در شیر گا و تر کرده خشک ساختن است و همچون او برای دفع جذام از اسه است نفع عجیب می کند

بڑ رگس

بُرسری

پرکی

برمنڈی

بُرسری: پنج موحده و سکون رای هندی و کسریین و رای محلتین و سکون تخمائی با همیت آن پرنده است
 فی الجمله مشابه بُرسری و از آن خرد و تروپ و بال او مرکب از سیاه و سفیدی و خاکستری رنگ و بر شکمش سفید و قلم
 کوتاه و منقار دراز و چشم بزرگ و سر هم بزرگ لهذا این اسم و سوم شته و پایا دراز و سته انگشت دارد و مزاج آن
 گرم و خشک افعال آن گوشه نشین مغوی حده و جگر و دیر هضم پیکر بفتح بای فارسی و سکون رای محله
 و کاف و سکون تخمائی و بزبان هندی سورجم نامند با همیت آن درختی است خاردار شبیه درخت کنار در کوه
 و بیابان میشود برگش هم مانند برگ کنار اما از آن دراز و بکنگره و اندک محزون مثل برگ نیم و گل او مانند گل کامونی
 در او امل خریف بهار میکند و بار او از کامونی اندک کلان در خامی سبز و مقداری زرخشت و ترش و بعد رسیدن سیاه
 و ترش و شیرین میگردد و در زستان میرسد و بزبان هندی پرکی پند و نامند بفتح بای فارسی و خفای نون و نیم
 دال هندی و سکون و او بعینه میوه برکی و تخم کوشل تخم کنار اما خرد تر و پهن و مغز او برابر دال تور و زرخشت با اندک
 تلخی مزاج خام او سرد و خشک و در دوم بال و زو جتی و رسیده در دوم سرد و خشک و قدری چرب و زرخشت
 افعال آن گران و سولک و دافع قبض شکم و بستگی بول برمنڈی بفتح موحده و رای محله و سکون نیم
 و فتح دال محله و خفای نون و کسر دال هندی و سکون تخمائی و بسنسکت بر حما و نندی و تو اک پشی و وارا هتا
 و او اندک کمی میگویند با همیت آن از اطباء هندی و ثباتیان چنان سموع شده که برمنڈی او نث کثائی را
 می نامند از تالیف شریف اختلاف هر دو ظاهر میشود و تحقیق این فقیر چنان آمده که او نث کثائی دو قسم است بزرگ
 و خرد و قسم بزرگ او نث کثائی و قسم خرد او بر حما و نندی نامند حقیقت هر دو یک است مگر اجزای برمنڈی نسبت
 باو نث کثائی باریک و از زمین اندک بلند و بلند می او نث کثائی تا بیک گز و گل برمنڈی لول چون گردگان
 و در آن سوراخها و سوراخهای پرزه و سفید و بر ویدگی و برگ و شاخ و گردگان خارهای باریک و نازک می شود
 اما بدست نمی خرد و صاحب دستور الاطباء گوید که برمنڈی اجوله نیز میگویند و آنرا بسته نفع گفته و او نث کثائی و اطوله
 بسته و نیز گفته اند که برمنڈی از آن گویند که بزبان حامله زادن آسان میکند و الله اعلم و نیز مشاهده این احمق آنند
 که نباتی و گیاه مشابه بار میشود و مفروش بر زمین با خارهای نازک اکثر و کشت زراعی پیدا می شود اما آنرا که اول مذکور
 شد در طعم تلخ و تیز میشود و این در مرز شیرین و غالب ظن این است که بر حما و نندی قسم بهتر است باشد مزاج آن

گرم و خشک در دوم و قسم آخر سرد و افعال آن فزاینده عقل و مقوی آن و بدین مزه میدهد و ضا و خون و باد
و بلغم و امراض چشم و سیلان منی و تب و فحش و استیصال سرفه و درد رحم بعد ولادت و تپهای کمند راز و وفایده بخش
و پنجش در حاله قوی ترست بر طعمی بضم موحده و سکون راسی هندی که سر سیم و سکون تختانی و مشهور بر چم کا یا و بر چم
و سیمندی و کجری و بر سر لب و ادرب و لغاری و سستندی و بسنسکرت چتر او کو اچھی و کو تمبا نا مندا ما هیت آن
میوه بهاری ست اکثر در زراعت جوار و غیره و فصل برشکال میشود و رویدگی اوبی ساق و شاخها با ریک برکش که چکتر
از برگ خیار و نازک و نرم و بے زغب و بار او مانند کندی و ری گردد و در از شبیه به چشم گاو خامش بهر و رسیده اش بعضی
یک رنگ و بعضی مخططا بسبزی و زردی و سفیدی و دو قسم است یکی مقدار بند انگشت و خامی اندک تلخ و بعد پختن شیر
و بسیار خوشبو آهوی بر لبه او عاشق میگردد و دوم کلان تر از و تلخ بسیار و بعد رسیدن اندک ترشی پیدا
میکند و تخم هر دو مانند تخم قشای و از آن خرد تر اکثر اچار از و میسازند و نمک سوده در روغن یا بغیر آن بریان کرده بخورند
و برای مکر کردن گوشت بی نظیر است علی الخصوص قسم خرد آن مزاج آن گرم و خشک در دوم و افعال آن
فزاینده اشتها و صفرا و دفع سبج و بلغم و مزاج را تیر کنند و بدن را سبک گردانند و مزه دارست مزه بدین یا ده کند
و تب و بلغم لنج و کف بدر نماید و با امراض چشم مفید و مصلح آن ترشی ست بر نکا بفتح موحده و کسر راسی محله مشدود
و خفا و لون و فحم کاف و الف و بسنسکرت شا کوئه و در بعضی نسخ سا کوئه آمده و کمن پترا و کو جو طیا و کر کشا
و چوری که در بعضی نسخ چریکا آمده و بهوت دانه و در بعضی نسخ بهوت داس آمده و کسٹ گھن و پلا پنکله و در بعضی
نسخ بھل پتیک آمده میگویند ما هیت آن نباتی ست اکثر زیر بندش تالاب یا بان میشود و تا بقا آدم
بلند میگردد و شاخها انبوه بر یکدیگر افتاده و گرد آمده میکند و خا های خرد و سفید دارد و برگ او شبیه برگ حنا
و از سخت و درشت و بابت کمتر از مالیدن ریزه ریزه گردد و خطوط بر و مانند خطوط زبان گاو پور و شیر از شاخها
برآید و بار او زرد و گردانند و در اندو سه پهل و گویند که برین دخت شیا طین گردد و پیش میباشد مزاج آن
گرم و خشک و سوم و مزه آن نیز تلخ افعال آن عصا رة شاخ و برگ و بیج با پوست مقدار سه چهار انگشت
مقی بلغم و صفرا و دفع جذام و قوبا و بیمار سیاهی بدن و کشت اما باید که غذا مرغین و بی نمک باید و او بزره بفتح
موحده و راسی هندی و وقف با ما هیت آن متی از طعام هندی ست بسیار لذیذ و خوشبو از آرد و مال انداختن

بر

بر

و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح نون الف دوم یعنی بزرگ ژ و لیده دار اسم شریبی است بزرگ جیم و بعضی
 و فتح رای محله مشدده و الف فتح جیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون ط و بعضی گرد و گول و میانش خالی هم
 قسمی از سینه است بزرگ جیم بکسر موحده و فتح رای محله و الف و کسر میم مشدده و خفای با و تختانی و نون یعنی
 رنگ سرخ و سفید دارد بزرگ جیم بکسر میم بکسر موحده و فتح رای محله و الف فتح میم مشدده و خفای با و سکون
 نون و فتح تختانی و سکون شین بجه و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی دوم و کان یعنی بزرگ دو دست می دارند
 و بعضی گوشت که یعنی ذائقه ملطی دارد بهر دو قسم بیکارگی بزرگ جیم و لیده بکسر موحده و رای محله و الف و میم
 و با و تختانی و نون و کسر وال محله و سکون تختانی مجهول و کسر و او و سکون تختانی دوم و بعضی نسخ بزرگ جیم
 آمده یعنی زن بر چمن پارسا چونکه از ساق پای و استخوان پستانی آن زن این درخت پیدا شد لهذا باین اسم مشتی
 اسم درخت بیکاست بزرگ الکا بکسر موحده و فتح رای هندی و الف و کسر لام و فتح کان و الف دوم هم که گرد و گول
 که در سوراخها که کوه میباشد بعضی زیاد نامند بزرگ الون بکسر موحده و فتح زای هندی و الف و لام و او و لونا
 اسم بزرگ الون است پرا کلی اسم گل تر و رست پرا اندا یعنی بای فارسی و الف فتح نون
 و وال محله و الف دوم اسم نهادید است پرا اندا ر که یعنی بای فارسی و الف فتح نون و وال محله و الف
 دوم و کسر و سکون تختانی یعنی حیات بخش و جان و قوت افزا اسم تر و رست پرا و رخی یعنی بای فارسی
 و رای محله و الف و ضم و او و رای محله و سکون شین بجه و فتح تختانی یعنی در فصل بر اورت کال گل میکند و خوش منظر
 و سر سبز میگردد اسم قبی از کرب است پرا کو یعنی بلی فارسی و رای محله و الف و ضم کان و سکون و اوچی
 و گل مثل آردیشود اسم آرد گل کنول است پرا لے یعنی بای فارسی و فتح رای محله و الف و کسر نون و سکون
 تختانی اسم سینبل است پرا بجد را یعنی بای فارسی و رای محله و فتح موحده و سکون با و وال و فتح رای دوم
 محلتین و الف اسم درخت زیت است پرا چخدا اسم کرب است پرا یعنی بای فارسی و سکون رای محله
 و فتح بای فارسی دوم و کسر نون و سکون تختانی و بعضی بای فارسی دوم و او هم آمده یعنی پرونی اسم صبی زبنا گلی
 پرا پنا یعنی بای فارسی و رای محله و ضم بای فارسی دوم و فتح نون مشدده و الف و فتح فوقانی هندی و الف
 اسم پروار است بزرگ بیک یعنی موحده و سکون رای محله و فتح موحده دوم و کسر رای محله دوم و سکون تختانی

بزرگ جیم

براهمین
براهمین شیک

براهمین دلی

بزرگ الکا

بزرگ الون

پرا کلی پرا اندا

پرا درستی

پرا کو

پرا نی

پرا بیدرا

پرا چخدا پرا پنی

پرا پنا

بزرگ الکا

وفتح کاف والف و بربر را بحدف تختانی و کاف هر دو اسم پهلست بر پهنای بفتح با س فارسی و سکون رای محله
 و فتح با س فارسی دوم و خفای با و فتح نون و الف اسم پاپڑ است بربر را بفتح موحده و سکون رای محله و ضم و ح
 دوم و فتح را بے محله دوم و الف و با اسم ضعیفی از پهلست بر پهل و بفتح با س فارسی و سکون رای محله و کسر
 با س فارسی دوم و سکون تختانی و ضم لام و سکون واو اسم ضعیفی از پهلست بربر را بفتح موحده و سکون
 رای محله و فتح دوم و کسر را بے محله دوم و سکون تختانی و اسم سورجان است بر بالابای فارسی و رای محله
 و موحده و الف و لام و الف دوم اسم مرجان است و گلی نیز میگویند بر تختانی بفتح با س فارسی و سکون
 را بے محله و فتح فوقانی و خفای با و الف و کسر نون و سکون تختانی یعنی برای دفع دشمن طبیعت مثل و زیست
 مر بادشاه را اسم مامناست بر تختانی کا زیادتی کان و الف بمعنی استاد و مرض بر میو اسم تنها کو است
 بر پیشترینی کسر با س فارسی و رای محله و سکون فوقانی و فتح تختانی و کسر شین و بجه و رای محله دوم و سکون
 تختانی دوم و محلول و کسر نون و سکون تختانی سوم و در بعضی نسخ اسم ملو شاکنی نوشته اند بر تو و بجه و
 با س فارسی و رای محله و ضم فوقانی و سکون واو و وال محله و ضم موحده و خفای با و سکون واو دوم و فوقانی
 دوم اسم ابرک است بر تھو بفتح با س فارسی و سکون رای محله و ضم فوقانی و خفای با و سکون واو اسم
 کل بنکو پتری است بمعنی کلان بر تھو کسر پی بضم بای فارسی و سکون رای محله و فتح فوقانی و خفای با
 و سکون کان و فتح با س فارسی دوم و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تختانی و بعض فوقانی و الف محله هم آید
 یعنی بر دگر بمعنی آنکه دو برگ جدا جدا و پشت هر دو بنم پیوسته اسم کولنپاست بر جنبیا بفتح با س
 فارسی و سکون رای محله و فتح جیم و سکون نون و خفای تختانی و الف بمعنی مانند برق بدن را در خشنده کنی
 اسم مان پسپوست بر چیک لپشی کسر با س فارسی و فتح را بے محله و سکون جیم فارسی و خفای تختانی
 و سکون کان و ضم با فارسی دوم و سکون شین و بجه و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی یعنی بر سر تخم او گل باشد اسم کما و آ
 بر چنده بفتح بای فارسی و سکون ای محله و فتح جیم فارسی و خفای نون و فتح و الف هندی و فب یا یعنی به بنور اندام که آنرا
 چله می نامند دفع اسم کسر سرخ است بر چھنگند کسر موحده و سکون رای محله و فتح جیم فارسی و بای هوز و خفای نون
 و فتح کان فارسی و خفای نون و فتح و الف و انظار با اسم پندالوست بر چھیا کسر موحده و رای محله و سکون جیم فارسی و خفای

بر پهنای

بربر را

بر پهل

بر بری

بر بال

بر پهنای

بر پهنای

بر پیشترینی

بر نو دھوت

بر پهنای

بر تھو کسر

بر جنبیا

بر چیک لپشی

بر چنده

بر چھنگند

بر چھیا

وفتح تختانی و الف هم آمده است بر و یکسری هم پیکر نی است و گذشته پر و چپد بنیم بای فارسی و سکون را و فتح دال
 مملتین و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون ممله دوم هم چپد و مندی است بر و یک بنیم موحده و سکون را و کسر
 دال مملتین و فتح تختانی و سکون کان هم لایجی خردست بر و ده یکسری موحده و را و فتح دال مشدده مملتین با گویند که هم دار و مندی
 مزاج آن سر و و افعال آن محلل منی افزا و دفع سرفه و دوق و فساد خون و در دیگر افعال و خواص
 مانند روه بر و ده ابر یکسری موحده و فتح را و دال مشدده مملتین و خفای با و فتح دال ممله دوم و سکون الف
 و رای ممله دوم هم بر با راست بر و فتح موحده و کسر رای ممله مشدده هم گام ویش است پر سا و پیمو هم
 دخت لکوست پر سو با و فتح با بای فارسی و سکون رای ممله و فتح سین ممله و سکون و او و فتح با و الف یعنی
 طره دار هم شالی سرخ است پر سا و فتح با بای فارسی و ز و نین مملتین و نون مشدده و الف هم مشترک است
 میان سبند بی و تارشی و شراب پر س سوا و فتح با بای فارسی و را و سکون سین اول و ضم سین دوم
 مملات و سکون و او و مجهول و الف و دال ممله یعنی همزاج خوش مزه یکند هم و نه است پر سا و فتح با بای
 فارسی و را و سین مملتین الف و فتح رای ممله دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی اسهال نند یکند هم گام
 پر سا و نی و فتح با بای فارسی و سکون رای ممله و فتح سین ممله و الف و فتح دال ممله و کسر نون و سکون تختانی
 یعنی پیداکنده ماده سیاه هم ارور است پر ساری و فتح با بای فارسی و سکون را و فتح سین مملتین
 و الف و سکون رای دوم ممله و کسر نون و سکون تختانی اسم دار و مندی است که آنرا کشتاکو رو گویند
 یعنی سسل است پر سون و فتح با بای فارسی و سکون را و فتح سین مملتین و سکون و او و نون و جوض نون
 هم هم آمده یعنی پر سوم و بنیادی هم در اسم اول یعنی پر سوم اسم گلمای درختان است پر شنی پر نی
 بضم بای فارسی و رای ممله و سکون شین هم و کسر نون و سکون تختانی و فتح بای فارسی دوم و سکون رای ممله
 دوم و کسر نون دوم و سکون تختانی دوم و در بعضی نسخ پر سچر نی آمده بسین ممله و جیم فارسی نزد بعضی
 هم کول پناست پر شانو و سچ بضم با بای عجمی و سکون رای ممله و فتح شین هم و الف و خفای نون و او
 و فتح با و سکون سین ممله و جیم فارسی یعنی قوت مردی می بخشد اسم پناست پر شت پر نی
 و فتح با بای فارسی و کسر رای ممله و سکون شین هم و فو قانے هند و بای فارسی دوم و رای ممله دوم و نون

بر و یکسری
 بر و یک
 بر و ده

بر
 پر سا و پیمو
 پر سوا
 پر سنا
 پر س سوا
 پر سارخ
 پر سا و نی
 پر ساری

پر سون
 پر شنی پر نی

پر شانو و سچ

پر شت پر نی

و تختانی هم پنون ست ما هیست آن مجول و مزاج آن گرم و مزه اش شیرین و نیز و افحالش
 سبک بهی طالب اسهال و سحج و خراش روده و سوزش اعضا و مسکن تشنگی و دفع باد و بلغم و صفرا و غشبان و
 تب و دمه و سرفه و استقا نوشته اند پر کر و ر و ر ه بفتح بای فارسی و رای محله و ضم کاف و رای محله دوم و سکون او
 و فتح رای محله دوم و وقف با بعینه بر مرض بنظر غصه بیند اسم بسکبه و سرج ست بر کتخن بکسر موحده و رای محله
 و سکون کاف فارسی و فوقانی و فتح میم و سکون نون اسم فیروزه ست پر کو بکسر لب بے فارسی و سکون را
 محله و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم جزات و بضم اول اسم مطلق گرم ست پر کانونو ششم بفتح بای فارسی
 و سکون رای محله و فتح کاف و الف و خفای نون و و او و نون دوم و فتح شین و مجر و سکون میم یعنی رنگ و خنده
 و تابنده دارد اسم کالنه ست پر لا و ج بفتح با بے فارسی و سکون رای محله و فتح لام و فتح بای فارسی دوم
 و خفای نون و سکون جیم فارسی یعنی وافع معنی از اقسام سنپات ست اسم نند یور چاست و در بعضی نسخ
 پر لوبی آمده با بے فارسی و رای محله و ضم لام و سکون او و کسر با و سکون تختانی بر همین بکسر موحده و فتح
 را بکسر میم شده و خفای با و تختانی و نون بعینه برگمای خرد و او اسم بام ست بر هما تر و بکسر
 و فتح رای محله و میم شده و خفای با و الف و فتح فوقانی و ضم رای محله و سکون و او بعینه وخت بر همان اسم
 وخت پلاس ست بر هما میسر بکسر موحده و رای محله و میم و با و الف و کسر میم دوم و سکون تختانی مجهول
 و کسر را بے هند و سکون تختانی دوم اسم گولرد شتی ست بر هما میو بکسر موحده و فتح رای محله و میم
 مشدده و خفای با و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون و او بعینه آب بر اهرم اسم کیز گا و ست و گویند که
 نوشیدن و حمام کردن از و دفع عذاب و گنا و گشتن بر همناس ست بر هما ورن بکسر موحده و رای محله
 و میم و با و الف و فتح و او و رای محله دوم و سکون نون و در بعضی نسخ بر هما ورون آمده بعینه رنگ بر
 و او اسم مس ست بر هما جهر و بکسر موحده و رای محله و میم و با و الف و فتح جیم و سکون میم دوم و ضم رای محله
 و سکون و او اسم سیندم ست و باری ست بر هما سو ملیپ بکسر موحده و رای محله و میم و با و الف و ضم
 سین محله و سکون و او مجهول و فتح میم و سکون لام و بای فارسی یعنی روشنی بخش و دفع سردی اسم
 الکی جوالاست مهر و بفتح موحده و سکون رای محله و کسر میم و سکون تختانی و بزر یادتی با بعد میم نیز آمده

پر کر و ر

بر کتخن

پر کو

پر کانونو ششم

پر لا و ج

بر همین

بر هما تر

بر هما می

بر هما میو

بر هما ورن

بر هما ورون

بر هما جهر و

بر هما سو ملیپ

بر می

یعنی برمی اسم زرب است بطرح کسر موحده و فتح را س هندی و سکون میم اسم بزلون است برنا بفتح موحده
 و سکون رای ممله و فتح نون و الف اسم دشمنی است که آنرا اسکیمان نامند و گذشت پرنه بی کسر موحده و فتح رای ممله
 و خفا بی نون و کسر موحده دوم و خفا بی با و سکون تختانی اسم زرب است و تالپس تیری نیز نامند و بیاید
 بر نهیمه سیر جلا بفتح موحده و را س ممله و خفا بی نون و فتح موحده دوم و خفا بی دو با و ضم بین ممله و فتح تختانی
 و سکون رای ممله دوم و فتح جیم و لام و الف اسم قبی از هر هشت بر تاسا که بفتح موحده و رای ممله و سکون نون
 و فتح فوقانی و الف و کسوف و سکون تختانی اسم بر تاسا پرنسویلو اکند با بفتح بای فارسی
 و سکون رای ممله و فتح نون و ضم بین ممله و سکون واو و کسر موحده و سکون لام و فتح واو دوم و الف و فتح
 کاف فارسی و سکون نون دوم و فتح دال ممله و خفا بی و الف اسم کمرایع بی ریحان است یعنی آنکه از
 برگ او بوی بیل مچل می آید پرن بفتح با س فارسی و رای ممله و سکون نون و پرنم نیایدنی میم نیز اسم برگ
 و دختان است پرنک نکینها نندار و ک بفتح با س فارسی و را س ممله و فتح نون و کاف و سکون بین
 ممله و کسوف و دوم و سکون تختانی مجهول و فتح با و الف و نون و فتح دال ممله و سکون الف و رای ممله و
 کسر واو و سکون کاف یعنی برگ دختان و چوب چرب است اسم سر لایه و درست پرنی پلا شایابی
 فارسی و رای ممله و نون و فتح دال و فتح بای فارسی دوم و لام و الف و فتح شین مجر و الف یعنی مانند برگ
 پلاس اسم کجور پر و شک بفتح با س فارسی و ضم رای ممله و سکون واو و مجهول و فتح شین مجر و سکون کاف
 اسم درخت سبزه است پر و رشایینی بفتح با س فارسی و فتح را س ممله و ضم واو و سکون را
 ممله و فتح شین مجر و الف و کسر تختانی و نون و تختانی دوم یعنی امراض که از کثرت جماع و شراب و خواب روز
 و بیداری شب و بندداشتن بول و بر آنکه پیدا گردد نافع اسم رویدگی به کثرتی است پرن و موی بفتح بای
 فارسی و سکون رای ممله و فتح واو و ضم میم و سکون واو و کسر موحده و سکون تختانی اسم بیخ درخت
 تالمکمانه است بیخ سرخ می گویند پرن و لود و مجهول بفتح بای فارسی و سکون را س ممله و
 فتح واو و ضم فوقانی و سکون واو دوم و دال ممله و ضم موحده و خفا بی با و سکون واو سوم و فتح فوقانی دوم
 و سکون میم یعنی در که پیدا میگردد اسم ابرک است پر و الم بفتح با س فارسی و سکون را س ممله

بزم

پرنه بی

پرنه بی

برست بر تاسا

پرنسویلو اکند

پرن

پرنک نکینها نندار و ک

پرنی پلا شایابی

پر و شک

پر و رشایینی

پر و موی

پر و لود و مجهول

پر و الم

وفتح واو و سکون الف و فتح لام و سکون میم و بحدت آن نیز اسم برگ نوحه شده و رخا ن ست پروالا باقی
 و سکون رای ممله و فتح واو و الف و لام و الف اسم مرجان ست و بار کند و ری ست چونکه سرخ مانند رنگ مرجان میشود
 لهذا این اسم گسیخته و بعضی گویند که فواید او مثل مرجان ست و نزد بعضی پیر والا ابو اسم بار کند و ری ست یعنی
 رنگ مرجانی نیز و تیرا تا بفتح باء فارسی و سکون رای ممله و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی و رای ممله
 دوم و فتح لام و فوقانی و م و الف گویند که اسم شاخ و رخا ن ست بر و لی بفتح موحده و ضم رای هندی
 و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم بار و درخت برست برونی بفتح موحده و ضم رای ممله و سکون واو
 و کسرتون و سکون تحتانی اسم پاکال مجید ست بر هذ بل بضم موحده و سکون رای ممله و فتح با و سکون
 وال ممله و فتح موحده دوم و سکون لام و بعضی ال مملتا باء فوقانی نیز آمده یعنی برست بل یعنی بسیار متو
 اسم متواپلک خرد ست یعنی چون خرد پر بدت پیشی بموحده و رای ممله و با و وال ممله و فوقانی و ضم
 باء فارسی و سکون شین مجید و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل کلان و بسیار برگ گل و گل
 و گل اسم مشترک ست میان گل سوسن و گل ابر گل پنا و نیز آمده الف عوض تحتانی یعنی پر بدت پیشا
 اسم گل کلاب گل سبزی ست بهمان معنی پر بد و یلا بموحده و رای ممله و با و وال ممله و کسر واو مجمله و سکون
 تحتانی و فتح لام و الف اسم الایچی کلان ست پرستی بضم موحده و سکون رای ممله و فتح با و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی اسم کثانی بزرگ ست بر هی پرستی بفتح موحده و سکون رای ممله و کسر با و سکون تحتانی
 و فتح باء فارسی دوم و سکون رای ممله دوم و کسرتون و سکون تحتانی دوم یعنی آنکه برگش مانند پر مو
 یعنی طاووس ست اسم میور سکی پر ششم بفتح موحده و کسر رای ممله و با و سکون شین مجید و فتح فوقانی
 هندی و سکون میم و در بعضی لغت بعضی با و آمده یعنی قبض کنند و فضله شکم اسم بهی پرست بر طایل
 بفتح موحده و باء هندی و فتح با و سکون لام اسم بدیل میوه هندی ست و گذشت پریا لاکسریابی فارسی
 و سکون رای ممله و فتح تحتانی و الف و فتح لام و الف دوم اسم جروخی ست پریا چها کسریابی فارسی و سکون
 رای ممله و فتح تحتانی و الف و ضم تون و فتح جیم و خفای با و الف یعنی زن عاقره را طفل میدید هم غری بر اسوه
 پرستی اپتی کسریابی فارسی و سکون رای ممله و فتح تحتانی و کسر همزه و فوقانی مشدود و بای فارسی دوم

پروالا

پروتیرتا

برولی

برونی

بریدبل

پر بدت پیشی

پر بدت پیشا

پر بد و یلا

پر بدستی

بر هی پر نی

پر ششم

بر طایل

پریالا

پریا چها

پرستی اپتی

وسکون تختانی دوم یعنی جنت پر بهر خوب است اسم پناکشی و در بعضی نسخ پریاستی آمده پسین ممله و فوقانی
 و تختانی پرینگو بجنی یکسری بای فارسی و سکون رای ممله و فتح تختانی و خفاے نون و ضم کاف فارسی و سکون واو
 و فتح موحده و خفاي با و فتح جیم و کسر نون و سکون تختانی دوم هم داروئی است هندی یعنی پرنکین یا مراض
 صفرا می زند پریستیک یکسری بای فارسی و رای ممله و سکون تختانی و کسر فوقانی و فتح تختانی دوم و سکون گان
 یعنی محبوب باد اسم کند است و هندیان آنرا موراسرخ نمیدانند پرنی پیا لوم و فتح بای فارسی و کسر
 ممله و سکون تختانی و کسر بای فارسی دوم و خفاے تختانی و الف و فتح لام و واو و سکون میم یعنی گری
 سبک راز و فرو میاز و اسم ناگرموتنه است پری شکلا ابای فارسی و رای ممله و تختانی و ضم شین
 و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید اسم سندهی و تارئی است پری لودا ابای فارسی و سکون
 رای ممله و فتح تختانی و سکون میم و فتح واو و ال ممله و الف یعنی نعت و دین بسیار محبوب اسم گل عباسی
 پریا یا یکسری بای فارسی و سکون رای ممله و فتح تختانی و الف و تختانی دوم و الف دوم اسم بهکاتی پرینگ
 یکسری بای فارسی و سکون رای ممله و فتح تختانی و خفاي نون و سکون کاف فارسی اسم اظفار الطیب و بضم
 کاف فارسی اسم کنکونی و معنیش گرم نوشته اند پری ینکپا و پا بفتح بای فارسی و کسر رای ممله و سکون
 تختانی و فتح تختانی دوم و خفاے نون و فتح کاف و بای فارسی دوم و الف و کسر ال ممله و فتح بای فارسی سوم و الف
 یعنی بارانند پای پلنگ مرکب اللوان و خوش مزه اسم بار گل چاندنی است پری مکریت اسم دیکتی است و پریسار و پریسا و کونیه

فوائد اسماء موحده با سین ممله

بسکپه یکسری موحده و سکون سین ممله و فتح کاف و خفاي با و سکون بای فارسی و فتح رای ممله و فتح
 و هندیان گلچر و نامند و آن بر دو قسم است سفید و سرخ سفید را گلچر و و پرنوی و در شاکیت و در سچکا
 و سویت مولکه در شاکه و ویر که پش و کت و کپو لکه و سرخ را تالا گلچر و و پکر و ورا و سد یو مند و سویت
 و در شاکیت و ملبور شتو و و دکی و شوبه کنی و و کتا و کتاک نامند معنی اسم مذکور دفع زهر است ماهیت
 رستی است مفروش بر زمین و شاخهای باریک و نازک میکند برگش در طول و عرض برابر بند انگشت
 فی الجمله میثاقی شکل بے کنگره و بے نوک و گلش ریزه و سفید و سفید و سرخ را سرخ مائل تیر گره و سفید

پرینگو بجنی

پریستیک
پیا لوم

پری شکلا
پری لودا

پرینگ

پری ینکپا و پا

پریسا و ک
پریسار و پریسا و کونیه

بسکپه

و میان بندها و شاهنامه بامیکند شیر بقیه های خرفه و در آن تخم سیاه از خرفه بزرگتر و تخمش سفید و بسیار اندوه لین
 رویدگی و فصل بیشکال بسید سبز میشود و ترقی میکند و صاحب مخزن الا و یه نوشته که خد قوتی همین است
 مزاج آن گرم و خشک را خرد و دم تا اوج سوم و مزه هر دو تلخ و هنگام هضم تیز و نوزد بعضی قسم سرخ سست
 و در پنج هر دو تریاقیت افعال آن ملین بلکه سهل و دافع و مایل و فساد اخلاط و امراض بلغم سودا و استسقا
 و یرقان و صلابت جگر و طحال و ریزاننده سنگ گرده و مثانه و درد رحم را شربا و نطولا نافع و زهر کرشم را نیند
 سریع الاثر است و چون آب کوبیده او گرفته از سه درهم تا نصف او تا یک هفته متوالی بدهند و غذای نجی
 و بے روغن بخوراند جهت استسقا با سهال سیدی بسیار مؤثر و اکثر با متحان فقیر رسیده و کودکی پنج ساله را
 استسقای لجمی با سهال بود از پنج قسم سفیدش ماشه گرفته کوفته شیر برآورده و ادم تا سه روز با سهال او زیاده
 پس روز بروز تخفیف شده در عرصه دو هفته صحت کلی یافت و صاحب تالیف شریف نوشته که تلخ و شیرین
 و گرم و خشک ملین و دافع و مایل و فساد اخلاط ثلثه و آماس اعضاست و شش طیعام و از جمله رساین و نوع
 سرخ را رکت پت نامند تلخ و هنگام هضم تیز و سرد و سبک قابض شکم و باد انگیز و دافع فساد اخلاط ثلثه
 الحن همچنین است اما شیرینی قسم سفید و سردی قبض قسم سرخ با متحان فقیر رسیده و صاحب بعد از شفا
 گوید که هر دو تلخ و تیز و گرم و شش و بعد هضم برودت بهم رساند و امسلا و قولنج و باد و دلکند و سفید
 از رساین است و عصاره سبز و تازه او نه تا یک با شیر گا و بدهند بول بکشاید و پنج سفید آن که اقوی از سرخ
 در سایه خشک نموده بگلآب ساییده در چشم کشند موسی ملک ریخته برویاند و دمه دور کند و چرک چشم برود
 و بیشتر در او یه همین است عمل فقیه گوید پنج سفید آن بقدر نیم نشک با نیم نشک شکر سفید در شیر بخورد و در شفا
 سود و بد و کل او بر اسه روشنائی چشم مجرب و گویند همراه قرفل و فلفل که رسوده در چشم کشیدن
 دافع یرقان و سور القنیه است و الله اعلم و هندیان گویند که دافع تشنگی و کف و باد و تب و شوبه یعنی
 کلانی شکم از هر قسم که باشد و پاندر وک است یعنی یرقان و سور القنیه و در دسینه و سرفه و در شکم است
 و بستن کوبیده او بر موضع گزیده عقب جاذب سم و دافع اذیت و درد و در همان ساعت و مجرب گویند
 نوعیکه گلش سفید باشد آنرا گده پورنه نامند و این افضل قسمین است بجهت اعمال صنایع بکار می آید هرگاه اسهال

صاف کرده بصاره او حق کسبند تا یک چله احتراق او زائل گردد و بجهت افزایش هشتاد و پنج دریاچ و قوت باه
 یکلمی آید شش از سه سال تا پنج سال مخورن پنج آن بقدر و مال یا سه مال پیش از وقت تپ هر روز در
 دو سه روز دفع نپ سودای و بطنی و معجب صاحب دستور الاطبا گوید بکبره راسانوری نیز خوانند و مخصوص آن
 که بر کنار نرنگا باشد بستی بفتح موحده و سین ممله و سکون نون کسر فوقانی و سکون تحتانی ماهیست آن
 کلی است زر درنگ خوشبو مزاج آن سرد و اول خشک در دوم طعمش نیز افعالش سبک و سکون
 جوش اخلاط و عرف بدن و زائل کسبند و امیل و بشور پس بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله و ضم
 با بای فارسی دوم و سکون واو اسم هندی است پست تا بکسر با بای فارسی و سکون سین ممله و فتح فوقانی
 و الف اسم فستق است پست رنگ بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله و فتح فوقانی و سکون رای ممله
 و کسر لام و خفا بای نون و سکون کاف فارسی یعنی آویزنده بجامه اسم چچره یعنی الهازه است پس چیمان
 بفتح با بای فارسی و سکون سین ممله و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح میم و الف و نون اسم دخت
 ترجم یعنی بسیاری گریه و زاری و در کند یعنی دخت گریه و زاری پس بکسر بای فارسی و فتح سین و
 سکون رای مملتین و پس بایلال رای ممله بالام اسم مونگ است بسم اسم شاخ کنول است پس کاک بفتح با
 فارسی کسر سین ممله و سکون تحتانی و فتح کاف و رای هندی و سکون کاف فارسی اسم آب شسته برنج است در کرک بای

فواید اسماء موحده با شین محجمه

پشکر مول بضم با بای فارسی و سکون شین محجمه و فتح کاف و سکون رای ممله و ضم میم و سکون واو
 و لام اسم بهکر مول است و بسکرت مولنت و پشکر انو بهنا ورو مناش نامند ماهیست آن از نوقی
 رسیده که جی است که نباتش در جایی نناک میر وید بر گیش مانند برگ قوت و از ان خرد و بی نکه و سفید
 غالب از سبز و از کتب هندی منقول است که برگ او مانند برگ کنول میباشد و اکثر در قواح کشمیر و جلنا
 پیدای شود و گلش خرد و زر درنگ بار او مانند گوهری کلان اما بی خار و بیج او که پشکر مول است پر نشه
 چین دار و سرخ تیره و ظاهر مانند بزم سرخ و در باطن گلایی رنگ یک طرف گنده و طرف دیگر باریک و فستق
 از و سفید هم میشود و اکثر در حوالی کوه حضرت شاه پنهن میشود و آن کوه زیارت گاه در ویشان است و نیز گفت

بستی

پس

پست

پست رنگ

پس چیمان

پسر

بسم پس کرک

پشکر مول

که در آن نواح برای تب و در و شکم و کلانی آن میدهند و چون اورا تب و در و شکم بسبب مخالفت آب هوای آنجا
 شده بود و استعمال این برگردید حال آنکه حالتش بسیار تباه گردیده بود مزاج آن گرم و تر و مزه تلخ و تیز و زاده
 افعال آن شتهی طعام و دفع فساد و باد و بلغم و تب و آماس اعضا و تنگی نفس و در و پهلو و بهی و محلل و مردم و تنگی
 نوشته اند که نیز گرم و کف و باد و تب و مغر و مرکب و یمنزگه و یمن و سرفه و شویه یعنی کلانی شکم از هر قسم که باشد
 و در کس و تجربه راقم سوای الطیبه براسه ایستادگی و قوت ذکر و هیچ امول نیامده پشاجی بکسر بای فارسی
 و فتح شین معجزه الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی سیاه مانند شیطان است و نز و بعضی بعضی دفع
 شیا طین است اسم جئاماسی یعنی سنبل الطیب است پشاشنی بکسر با بای فارسی و فتح شین معجزه الف
 و کسر همزه و نون و سکون تحتانی یعنی لائق شیا طین و آب شیطانی اسم سینه و قارسی است لبشاش
 بکسر موحد و فتح شین معجزه الف و سکون شین معجزه دوم اسم اسطوخودوس نز و بعضی اطباء پشیا بنجن
 بضم با بای فارسی و سکون شین معجزه الف و فتح با بای فارسی دوم و همزه و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم اسم
 داروئی است که در چشم می کشند و آنرا پشپ کیت ریتی پشم و ریتی جم میگویند افعال آن چنان
 نوشته اند که کل چشم را میگیرد و مانند گرفتن کرن سورج را و نظر را خوب تیز و روشن میکند پشپ اسکند با
 بضم با بای فارسی و سکون شین معجزه الف و فتح با بای فارسی دوم و همزه و سکون سین ممل و فتح کاف و خفای نون
 و فتح وال ممل و خفای با و الف یعنی گل او در باطن و رخت اسم گور است پشپ بای فارسی و شین معجزه
 و با بای فارسی دوم اسم گل درختان است پشپ چندان بای فارسی و شین معجزه بای فارسی دوم
 و فتح جیم فارسی و نون و وال ممل و نون دوم اسم مصل که بسیار خوشبو باشد پشپ لتا بای فارسی
 و شین معجزه با بای فارسی دوم و فتح لام و فوقان و الف یعنی گل بشاخ پیل جی سپد اسم کدوی شیرین است
 پشپ پهل بای فارسی و شین معجزه با بای فارسی دوم و سوم و با و لام و الف یعنی بار مع گل می شود
 اسم کدو است پشپ مهرچو بای فارسی و شین معجزه با بای فارسی دوم و فتح میم و ضم با و سکون و او
 و فتح جیم فارسی و خفای بای دوم و فتح و او دوم و الف یعنی گل خوش منظر و خوشبو و غسل ازومی چکد
 اسم گل انبه است پشپیتوایدیو اسنی بضم بای فارسی و سکون شین معجزه بای فارسی دوم و سکون تحتانی

پشاجی

پشاشنی

پشاشنی

پشپ اسکند

پشپ

پشپ چندان

پشپ لتا

پشپ پهل

پشپ مهرچو

پشپیتوایدیو

وضم فوقانے و سکون واو و کسر بحجزه و سکون تختانی دوم و کسر وال ممل و سکون تختانی سوم و فتح واو و الف و کسر
 سین ممل و نون و سکون تختانی چهارم یعنی گل را و در وزمی شکند اسم پائلی است پیش کانیلیکا بضم قار
 و سکون شین معجز و کسر با بی فارسی دوم و فتح کان و الف و کسر نون و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم
 و فتح کان و الف یعنی گلش مانند نیل میباشد اسم چکی سیاه است پیش پدیتا بضم با بی فارسی و سکون
 شین معجز و فتح با بی فارسی دوم و کسر با بی فارسی سوم و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی گل زرد اسم
 کندهاں است پیش گند با بی فارسی و شین معجز و با بی فارسی دوم و فتح کان و الف فارسی و سکون نون
 و فتح وال ممل و خفای با و الف یعنی گل خوشبو اسم کند است پیش کمر پتر ستهما با بی فارسی و شین معجز
 و با بی فارسی دوم و ضم کان و الف فارسی و فتح رای ممل و سکون با و فتح فوقانے و ضم رای ممل و دوم و سکون سین
 ممل و فتح فوقانے دوم و خفای با بی فارسی دوم و الف یعنی گل و دفع بسیار گرمی اسم گل کوئی خرد است
 پیش پیما اسم گل تر و رست پیش سار با بی فارسی و شین معجز و با بی فارسی دوم و فتح سین ممل و الف
 و رای ممل اسم زعفران است یعنی شیر و گل پیش کاشیش با بی فارسی و شین معجز و با بی فارسی دوم
 و فتح کان و الف و کسر شین معجز دوم و سکون تختانی و شین معجز سوم اسم متی از بهر اکسیست پیش کاشیکا پتر
 با بی فارسی و سکون شین معجز و کسر با بی فارسی دوم و فتح کان و الف و فتح موحده و الف و سکون شین معجز دوم و کسر
 با بی فارسی سوم و فتح کان و الف و فتح با بی فارسی چهارم و سکون رای ممل و ضم فوقانی و خفای با و سکون او
 یعنی گل سفید و گلان دار و اسم بنگو پتری است پیش پیندر با بی فارسی و سکون شین معجز و کسر با بی فارسی دوم
 و سکون تختانی مجهول و نون و فتح وال ممل و سکون رای ممل اسم گل چنپاست یعنی سردار گلها پیش کاشیکا
 فارسی و سکون شین معجز و فوقانی هند اسم آروست خواه آروگندم باشد خواه آرو جوار غمیر بشکر انشا
 بکسر موحده و سکون شین معجز و ضم نون و سکون کان و فتح رای ممل و سکون الف و نون و دوم و فتح فوقانی هندی
 و الف اسم شکر انشا است بشنی بکسر موحده و فتح شین معجز و کسر نون و سکون تحتانی اسم گل کنول است
 پیش گند میکا بفتح با بی فارسی و ضم شین معجز و سکون واو و فتح کان و الف فارسی و سکون نون و کسر وال
 ممل و خفای با و سکون تختانی و فتح کان و الف یعنی گل و ان زرد واده را بوی او خوش می آید و بخوشی نما

پشپکانیلیکا

پشپدیتا

پشپگند

پشپکتر ستهما

پشپیما

پشپکاشیش

پشپکاشیکا پتر

پشپیندر

پشپ

پشکر انشا

پشنی

پشنگند میکا

پشونچند
پشونا

میخورد اسم تثنی از بهل است پشونچند اکسرای فارسی و خم شین مجمر سکون و او فتح نون و جیم فارسی شد و
و نغهای باو فتح و ال هندی و الف یعی و افع سوزش اندام اسم تثنی از بهندی که در کوستان پیدا میشود پشونا
اکسرای فارسی و خم شین مجمر سکون و او فتح نون و الف یعی از عرق بدن پیدا شده اسم دخت سبکا

فواید اسماء موحده با قاف

بقلة الغراب

بقلة الغراب: موحده دقات و لام و فوقا ن و الف و لام و غین مجمر و رای مهمل و الف و موحده دوم مشهور در زبان
هند ساگ کو او مبدیان و ناو ر و و کوره و ناگر شامی کوره میگوید و آلد ماجد مغفور بزبان عربی نقل نموده بقلة
خوانند و وجه تسمیه اینکه چون زاغ بیمار شود از خور و لش شفا یابد و بعضی میگویند که چون برگ او شبیه بنقار زاغ
میشود لهذا باین نام نامیده اند ما همیشه آن رویدگی است که شاخهای گره دار مثل کاه تا بد رازی نیم گز
از چن میکند و از گره بارشیه های براید و منبتش اکثر در باغها و جایهای نمناک است برگ او شبیه برگ بازنگلانا
خرد تر از آن و نرم و هموار و مانوی رغبت و گلش از پرده کلاهش شکل بر آید خوش منظر و لاجوردی رنگ خرد و و و و
و دوران پرده تخم و تثنی از و له برگ او بعینه مثل منقار زاغ و اندک سرخ رنگ و بعضی سبز و گلش نیز سرخ و از روی
اهل قری ناخوشش می پزند طبع آن مائل بحار است افعال آن هندیان نوشته اند که بامزه و مولد باغم
و دافع صفرا و مزاج را بخوش کند و باه و راقوت دهد و سردی می بخشد و امراض چشم و اقسام فساد بول اسفید
و از مجرب رسیده که بسن برگ کو بیده او با اندک نمک بر دواخس سریع الاثر دارد و از دوائی بهتر نیست بسیار گفته

فواید اسماء موحده با کاف

بکاین

بکاین: یعنی موحده د کاف و الف و کسر تخانی و سکون نون و محذوف تخانی نیز آمده ما همیشه آن دخت
مشهور با ساق و شاخها نسبت از دخت نوب خرد برگش شبیه برگ او اما سبزی از و غالب مائل بسیار می و اندکی
خرد و نرم و گلش خوشنما و خوشبو و سفید مائل بسیار می که بسرخی زند در بصورت فی الجمله مشکل گل نارنج و در ده
هم مثل او بار و برابر مستحق مائل بد ویران درونش چهار خانه به خانه یکدانه مانند مغز تخم خیاره پوستش سبزه
مغزش سفید و تلخ طعم و بر دخت و میباید در بهار و ماء نیز میشود و آب آبی کتب یونانیه متفق بر آنند که از دخت
همین است از ما همیشه و افعال که آنها نوشته اند بایکدیگر متغایر اند و بعضی بر آنند که همانست لیکن بختی

فقیه چنان آمده که مانیب بکاین دو صفت اند و در شخص مغایر مزاج آن همه اجزایش گرم و خشک در دوزخ
 و بطعم تلخ افعال آن در بول و حیض و محل و عصاره برگ او بقدر نیم بیل یا اندک لسن یک پوتیه پیوسته اند
 فلفل گردناشتا بنوشانند تا سه روز متواتر و غذای بی نمک خشک یا نان گندم بر روغن بخورون و بد جهت درد
 رحم زنان نوجوان که بوقت آمدن طمث شود نافع و حیض را براند و بسته را بکشاید و مجرب است ولیکن با مزاج
 حارّه سول و صفر است از حموضات اجتناب بکنانند و دافع تپهای بلغمیه راز و فساد باد و بلغم و قاتل کرم شکم
 و از بزرگتر او پیچ نام و بر صفت طریق استعمال آن برگ رسیده و زرد گشت یک حصه یا ربع او شمر او بهم ساخته
 با چهار برابر آن آب شور کرده و رخمی نموده مقدار شش اوقه انداخته سر تخم را محکم کرده مدت بیست یک روز در سر گین سپ
 بدارند و یاد آفتاب گرم شست پس عرق هر روز مقدار می تخم بدهند و بر سر آن انارین تناول نمایند بسیار مؤثر
 پوستش محلل ریاح تمام اندام و دافع تپ گنده و ربع استعمال آن پوست میان بعضی نه اندرونی و نه بیرونی خشک
 ساخته کوفته و بیخته نیم درم با نیک توله تخم کاسنی و سه ماشه و همای شب در آب خیسانیده صبح صاف نموده
 بنوشند و از نمک ترشی و لبنیات پیر هیزند بسیار سر یخ الاثر و مکرر بتجربه راقم ضعیف رسیده و اشتها هم
 افزوده و بهارش مفرج و مقوی دل و دماغ و دافع درد و سر مزمن و قطور روغن تخم او در گوش دافع درد و قحط
 و کرم آن و چرک را پاک کند مضار آن در دوسر و غشیان فی و هو لی دل پیدا میکند علی الخصوص گرم مزاجان را
 مصلح آن سکجنین بادگیر مبروات و نمر هندی است پکا کلسر با س فارسی و فتح کاف و الف اسم کوپل است
 بگل ابقع موحده و سکون کاف فارسی و فتح لام و الف بفارسی بوی تیار و بعر بے مالک النحرین و بهند بے کک
 و کر کا نامند و ماهیت آن پرنده ایست آبی از کبوتر کلان تر و گزول و پا پا و منقار و راز و دوزم کوتا
 و بعضی از آن بزرگ مفید و بعضی سر سیاه اکثر در کنار غدیرها و گشت شالی میباشند و سر زیر افکنده و بیکیا
 ایستاده بصورت غنودان میماند و ماهی میگردد و لهذا ماهی گیر میگویی مزاج او سرد و یونانیان در دوزخ
 گرم و خشک نزد هندیان سرد و خشک افعال آن گوشتش چرب و شیرین و زهرم و بوقت هضم نیز شیرین
 رکبتت بر باید و باد دفع کند و بول و فائط روان کند و منی افزاید و دیر هضم و غلیظ و مولد کمپوس رده
 و دشمن گوشت ماهی و سینه می خالص هر دو و مصلح گوشت او شیر و درخت گما و کاسی و مصلح گوشت قتمبکه

پکا

۱۱۱
 فصل در خواص
 فصل در خواص

رومی سینه دارد و افیون نوشته اند لیکن بعضی موحده و فتح کاف مشدده و سکون نون و کیلا دیک هم می نامند
و هندیان بزایدنی سیم در آخر کلمه یعنی بکنم و شکلاوی و چه کند با و چه دنی و امیو پیل میگویند ماهیت آن
رومیدگی است مفروش بر زمین شاخا بار یک دارد برگ او ریزه و بار یک بطرف سر اندک گرد و بسوی دنباله
باریک کنگره دار فی الجمله مانا به شکل ماهی و گلش سفید و برگه و دود و خورد مشابه به جل پیل غلام اسم کل باشد
و این نام مشهور است و مان را نیز میگویند مزاج آن سرد و بعضی سرد و زرد بعضی گرم و خشک با اتفاق
افعال آن دافع تهاک بلغمیه عفنیه و سرفه و جنس بول و سنگ مثانه و باد زهر و بلغم و صفرا و سوزش
اعضا و یهوشی و هندیان نوشته اند که با فزه است جث خفقان صفراوی و بسیاری گرمی و کف و کندلی
قسمت سنجک هشتاد قسم باقی است مفید و بوی ماهی دارد و بعضی گویند که بوی ماهی دور کند و مصلح گوشت خرگوش
بکمی بفتح موحده و سکون کاف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم بابی است بکل بفتح موحده و ضم کاف
و سکون لام اسم مولسری است بکه تن درک بکنس موحده و فتح کاف و با و کسر نون قانی و خلف نون و ضم وال
محملة و سکون کاف فتحی از تیند و ست پیکمان پیدا بفتح بای فارسی و کاف و خفای با و الف نون و کسر
موحده و سکون تحتانی و وال محله گویند اسم جنطیا ناست بگیری بفتح موحده و کسر کاف فارسی و تحتانی
جهل و کسر محله و سکون تحتانی و دوم هم فتحی از صفور است هندیان سرد و خشک میدانند و گوشتش شیرین دافع صفرا و بلغم نوشته اند

بکل
بکمی
بکه تن درک
پیکمان
بگیری

فوائد اسماء موحده باللام

پلاسن بفتح بای فارسی لام و سکون الف و سین محله و دهاک پلا و او مره هم می نامند و اطلاق لفظ میسر و کل
و درخت او میکنند و بهندک مود کو و کپو نشوک و پلا شده و چهار سیر پشته و بر حمار و یو و بخش پان
درکت پشپا و گرمی کتهانی و سمه هوره میگویند ماهیت آن درختی است محرائی شاخهای متفرق دارد
و بر سر هر شاخ سه برگ هر برگه مثل بر رازی در طول و عرض بقدر دست و سه و سبز مانند سبزی پرکا
طوطه و بارگما و دنباله در او امل بهار برگها سبز و زرد و غنچه های سیاه می کشد و گلش پنج برگی هر برگ مانند ناخن
و کج سرخ رنگ نارنجی و یا نارسی و یا مانند منقار طوطه و بسیار پر گل و خوشنما گویا که شعله نار یا نور است و قسمتی
از وی است که گل سفید هم میشود و این قسم نادر و کمیاب است و بعضی گویند که سرخ و کبود و زرد و سفید هم میشود

پلاس

و از واقع رسید که پلاس پیل یعنی بی ساق مانند که دو و غیره نیز میشود اما برگ این شتم کلان تر بود و بار او پس بر
 دو انگشت و در بازو در آن تخم پهن گرد و تنک پوستش سرخ و مغزش سفید آنرا پلاس یا پره و دمره نامند و شدت
 گرما پنجه میگرد و از قوتش مسجوع شده که اگر در پهلوی او یک تخم باشد در آن سال باران کثیری بارد و اگر زیاده بود
 بیشتر و الله اعلم غیب السموات و الارض و از تخمش روغن هم بصناعت برمی آورند و صمغ او سرخ با قوتی رنگ
 و ریزه ریزه درخت را نشتر زده تا دور میگذارد پس از صدف و غیره خراشیده جدا میسازند مزاج آن گرم
 و خشک و در ورم و بعضی تر می دانند پوستش تر و عند البعض سرد و خشک افعال آن محلل و جاذب و منفخ
 و در خاکستر برگ و شاخ جهت اقسام استقامت مفید و محبوب و سوزاننده که با هم پیمازند بسیارند و خیرتر میشود
 و در ورم از برگ خشک او باد و در هم گل بالنه جوش داده با آنک شهادت کرده بدین جهت و در ورم پچین
 شکم که از باد و بلغم باشد و گوشت پوست درخت او مجرب استخوان شکسته است اکثر معمول اهل دیان است
 و نزد بعضی اطباء هم در جبر استخوان نائب بنای موسیائی است و عقیده هندی آنست که سوزانیدن چوب او
 باعث حصول مدعای دل است و گل او سرد و خشک مائل بحرارت لطیفه که از آن هر دو قوت را دعه و محلل دارد
 و نزد بعضی گرم و نزد بعضی تر چون در آب جوشانند و بر خانه بندند حبس بول بکشاید و بر خصیه متورم تن
 تسکین در و تحلیل ورم میکند مجرب است و کذا جهت تسکین کرده و مثانه قائم مقام نطول و آبرزن و شتر
 آب او دافع کرم شکم و خارش و احتباس بول و اسهال میکند و معدل اخلاط فاسده و سفوف او باد و ماسه
 جو کهار با چهار ماشه مصری درین امور بسیار مجرب و تمکید و تقمید از گل تازه او در حیض و محلل ورم رحم
 و فرج و عرق او قائم مقام خمر در تفریح و تقویت دل و باه و بار او گرم و خشک و نزد بعضی تر و سبک و دافع پر پیو
 و بواسیر و فساد و انواع پ و کرم و کف و وقت هضم نیز شود و مزه تیز دارد و افعال بارکریج و بله و نوب
 یکسان است و شرب تخم مقشر او خواه جوشانیده خواه کوفته در قند پیچیده از یکدو تا سه عدد بالایش آب
 مطبوخ تور بنوشانند و در آن روز هیچ قسم غذا نهند بسیار قتل و اخراج دیدان میکند و برات و کرات
 بعمل آمده و ضا د او بسر که سوده دافع قوایی و بروغن سستور و شند سوده اندرون فرج و رحم طلا کردن با
 بارناگرفتن است و برای زهر کشم و زهر مار خورده و زهر خورده شتر با و ضا د او شتر و جهت صرع سعو طایف

و دروغن او با تخم بلبل که از پتال جگر کشیده شود بوقت مجامعت طلا کردن باعث امساک منی و شدت نفوذ حتی که
 اگر انزال هم بشود قضیب نافتد نیم دام سوده قبل از جماع بخشد و باز درخت کهنه پنج وسط که ضخیم باشد گرفته
 شیر برآورده بقدر نیم دام باروغن سرشته بلیسد باده تمام آرد و سرد مزاجان را نفع و مجرب است و در همین گذار
 وقت جماع تمسک منی و بعضی را اعتقاد آن است که قسم سفید با تخم و گل و پوست هر که بخورد باطنش صاف شود
 و بر غیب آگاهی گردد و با هر زنیکه قریب شود مزاج جوئی با و اعاده گردد و خرد و حافظه قوی گردد و درین
 اشناغ از دوا و سونگ کند و همغش مشهور به چو نیا گوشت مزاجش گرم و تر اکثر در ادویه با همیه و انجماد منی
 و سوزاک و سیلان رحم و تقویت کمر مستعمل و زنان این بلاد بروغن بریان کرده نبات یا کرده میخورند مقوی پشت
 و رحم است و افعال او هندیان گویند که گرم میکند و سکر خیزی و خروج مقعد و در و کربنی و بواسیر و باد و کف را
 نافع و دافع و مقوی با ضمه است و این اضعف الخلق بارها از اجزای دخت او عمل نموده بسیار نافع بمشاهده آمد
 و بخندام و قوایی و دامیل فایده باین ظاهر شده بلچیم یعنی موحده و سکون لام و فتح بای فارسی و سکون نیم
 و بسکرت مرد و کانتی و مها کانتی و سوتیاج و کشیکان نامند ماهمیت آن سنگ است سست و نرم و پهل
 و نازک و صاف و روشن و سفید و سنگها پیدا میشود و میگویند که آب برگردیده سنگ میشود و بر سه قسم است
 عسلیه یعنی سفید با نلی سبزی و لبنیه یعنی سفید مانند شیر و کپری یعنی شبیه یاقوت یا قسم اول بهتر از دوم و سوم
 اضعف و بر ظاهر او سبزی غالب و در باطن سفید و در رازی شکسته میشود و از سخت چیز منفعل میگردد و در خط
 سفید از گوشه میشود و اطفال قوم هند و راول مشق بر تختهای چوبی که از انگشت سپاه نموده باشند بجای قلم
 باومی نویسند مزاج او سرد و خشک در دوم افعال آن رادع و محل و قابض و قاطع نرف الدم و سیلان
 از رحم و غیره و سنویش مقوی نشات و عابین غن آن و یکدم با مثل او نبات سفوف کرده جت پر میگویند که فقیه
 و هندیان نوشته اند بامزه است جنت امراض فرج و رحم و سوزش و درد آن و بیماریای دهن بنای نافع
 و رنگ رو به زرد و بلچیم یعنی موحده و لام مشدده و سکون رازی مملو هم باطلی است و بزبان هندی
 انمودن شپا و او سوت بند و گویند افعال آن از کتب هندیه مدر و گران و مولد باد و صفرا و معطش
 و او رام اعضا و همیت در روشنی چشم و منی کم میکنند بلچیم یعنی موحده و سکون لام و ضم منی حاصل

بلچیم

بلسو

و سکون و او در هندی کانگ کبری و کارامچل و کاری پنڈو نامند ما هیت آن درختی است صحرائی مشهور درخت
 کاری شاخا انبوه و بهر دو طرف شاخ از پنج تا سرن خارها دراز و گنده و زیر هم خار و دو برگ مسلسل مشابه درخت
 و از و تنک تر و میان برگها گل کرده بار میدهد از یک عدد تا سه عدد برابر دانه پها نسه و اندک پهن از و در خامی سبز
 و زخمت و نیم خام زرد و زعفرانی و رسیده سبز و در آن تخم از یک تا سه بشکاف کرده مزاج بار او گرم و تر و مزه چرب
 و شیرین افعال آن مقوی و شستی و بهیج باه و دافع زحیر و هندیان نوشته اند که زخمت و بادی و قابض
 شکم و بهر میو و سیلان منی و مذی و غلظ بول مفید و از برگهای نرم خواسته بسزی می پزند و می خورند
 افعال آن نوشته اند که مولد ریا و مسقط اشتها جبت امراض بول و زرق امعاء و معده که گریخته
 و سکنه منی نامند و تب راز و فایده بخشند بلکه در یکپاس و در کند و سبزیش را در هندی بلسو کور نامند
 پلکمر و بضم بای فارسی و سکون لام و ضم کاف فارسی مجبوله و ضم رای مملو و سکون و او و باتنگنی و اکیلیکنی و ج
 باتنگنی و کامبهوجی و بهر بر خایت هم می ناسند ما هیت آن مجبول و افعال آن مقوی باه
 و فزاینده منی و استوار کننده آن نوشته اند پلول بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح و او و سکون لام
 دوم و پلول هم می نامند و هندیان لنگی پتلا و و گرو و پنچا نکلی و لنگی پنچا راجکا و پنڈوت پهل و پانڈوپهل
 و راج امرت پهل میگویند ما هیت آن باری است از خیار کوچک و باریک بعضی برابر آن مانا بگیا آری
 و بعضی بزرگتر یکشت پنج انگشت و پوست او سبز و غلظ بطولانی و با سفیدی مائل بر روی و تخم او
 سفید اندک گرد و سخت نهال او پیازه و شبیه به نهال کندوی برگ شاخ مانند خیار اما هموار و بی درشتی
 اکثر در زارع برگ تنبول در فصل برشکال میکارند در همان فصل میشود بیشتر از بار او ناخورش می پزند
 تنها و با گوشت پیاز و روغن و صابون لذیذ و با فواید بسیار و لایق خوردن پادشاهان است مزاج او گرم
 و تیز و مزه تلخ و تیز افعال آن با ضم و مقوی دل و شستی و بهیج و دافع سرفه و فساد اخلاط و علت کف و تلخه
 و تب و دامیل و بنور و فزاینده گرسنگی و آب منی و بادنه انگیزد و وقت همضم نیز شود و جراحات را پکند
 و فقیر و بول الدم گلی و حصای آن مفید یافت و گرمی صفرا و امراض جلدیه سودمند و سودا زیاده می کند
 و آب او مانند دار الخیار با شربت نیلوفر یا انارین جبت علت های دمویه و سوداویه و تقویت معده راست آمد

و اچار او در آب و نمک مقوی موده و دفع آن و برگ او سر و دفع فساد و صفرا و بیاره او بلغم دور کند و بخشش تند و ملین
 پله تیگی بضم باء فارسی و فتح لام مشدده و خفای با و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسرات فارسی مجهوله و سکون
 تحتانی دروم ماهیت آن نباتی است بی ساق و بیاره و برگش شبیه برگ پانوراما از آن خرد و گل مثل گل
 محاض و پنج شبیه بر تالو و بهر جزا سه او ترش تر و لهذا باین اسم موسوم است مزاج او سرد و خشک در دم
 افعال آن کف و باد و بلغم و صفرا و بفراید و سایر افعال او شبیه محاض برست پللی ارکو کبکسری فارسی
 و لام مشدده و سکون تحتانی و فتح همزه و سکون رسی هندی ضم کاف فارسی و سکون و او بعینه پائیکه
 ماهیت آن سوبیدگی است استاده بقدریکه جب یا کم و زیاده و سه چهار شاخ دارد و برگ او بقدر گرد
 ابرام و با بیج کنکره شبیه پایی گربه و قسم است قتی را گل سرخ میشود و بار او مانند رجو بشاخ چسبیده و قریب
 بر هر برگ یکدانه و مظنه فقیر این است که این دو اکف الهه باشد و الله اعلم افعال او از اطباء میستدیه
 مسموع شده که باقسام فساد بول و امراض جلده مثل برص و جذام و غیره با انواع بواسیر را سودمند است
 و قسیمیکه گل سرخ دارد و عاقد فرار است پللی کبکسری موحده و لام مشدده و سکون تحتانی و در سنسکرت مار جواله نامند
 گوشتش جفت راج روگ و سنکریخی و بواسیر مفید استخوان او صلح گوشتهاست پلاند و بفتح بای فارسی
 و لام و سکون الف فنون و ضم دال هندی و سکون و او اسم پیاز است بمعنی مثل بجنه تور تو میشود پللا چه
 بفتح باء فارسی لام و الف جیم فارسی مشدده و خفای و او اسم جوهری است پللا شمه بشین مجسمه
 عوض جیم فارسی و تخفیف یک با اسم دخت پلاس است پللا شمه بفتح بای فارسی و لام و الف و فتح
 شین مج و سکون میم اسم برگ درختان است پللا یک بفتح موحده و لام و الف و با و کاف اسم برنده است
 بلبله در ا بفتح موحده و سکون لام و فتح موحده دوم و خفای با و سکون ال محله و فتح رسی محله و الف پللا
 بعینه مقوی پلچینتا بضم باء فارسی و سکون لام و کسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی و الف
 اسم اسونی است پلچیک اسم دخت جوهری بلبله و ا بفتح موحده و سکون لام و کسر دال محله مجهوله و سکون
 تحتانی و فتح و او و الف بعینه فوت و دهنده اسم تریمانه است پلدریکه بفتح بای فارسی و لام و کسر دال محله
 و سکون تحتانی و رسی محله و فتح کاف فارسی و با یعنی بار و راز اسم بار پنهان است بل بفتح موحده و سکون لام

پله تیگی

پللی ارکو

پللی
پلاند وپللا چه
پللا شمه
پللا شمه
پللا یک

پلچینتا

پلچیک
بلد لیا
پلدریکه
بل

اسم تخم خرفه است بلیمکاری بفتح موحده ولام و سکون سیم و نون و بعضی نون و فتح کاف و الف و کسر ای محصل
 و سکون تختانی یعنی مقوی اسم درخت پیلوست پیلو پر فی کسر بای فارسی و ضم لام و سکون و او و فتح بای
 فارس دوم و سکون رای محله و کسر نون و سکون تختانی اسم چندی است بلوکند کے کسر موحده و
 سکون لام و فتح و او و کاف فارس و خفای نون کسر و ال محله و سکون تختانی یعنی بوی بیل بجل اسم بولسی
 بلو و ت کسر موحده و ضم لام و سکون و او و فتح و ال محله و سکون فوقانی اسم کورس است پیلو اکسر موحده و
 سکون لام و فتح و او و الف اسم بیل بجلی است پلوک بفتح بای فارسی و سکون لام و فتح و او و سکون کاف اسم
 درخت سرس است یعنی دافع شکوری پیلو بفتح با بے فارسی و لام مشدده و فتح و او و الف پلو ستری
 لیسکون سین محله و فتح فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی هر دو اسم برگ و تختان نوحه است پیلو اورنا
 بای فارس و لام و او و الف و او و سکون رای محله و فتح نون و الف یعنی سرخ نارنگ اسم ناگرموته است
 پلونگ پتھا بفتح با بے فارسی و لام و او و خفای نون و سکون کاف فارس و کسر بای فارسی دوم و فتح
 با بے فارسی سوم مشدده و با و الف اسم بار جو ہی است پیلو ما بای فارس و ضم لام و سکون و او و فتح سیم و الف
 اسم موشا کنی است پلورشت بفتح با بے فارسی و لام و ضم و او و رای محله و سکون نون و فوقانی یعنی بارگرد
 اسم بار درخت پنومان پیکه کشده بضم با بے فارسی و فتح لام مشدده و خفای با و کاف و خفای نون و فتح و ال محله
 و خفای بای دوم اسم زمین کند با غی است پیله نکلی بضم بای فارسی و لام و با و موحده و جیم فارس و لام دوم
 و تختانی اسم شمی از بجلالی ترکش است و بعضی حمض را میداند پیلی لیسر کسر بای فارسی و لام مشدده و تختانی
 و کسر بای فارسی دوم و فتح سین و سکون رای محله تین اسم مونگ و شتی است بلها پچھل بفتح موحده و سکون
 لام و فتح با و الف و با بے فارسی و بای دوم و لام یعنی میوه مقوی شتم بار چنس است پیلی پونس بضم موحده
 و کسر لام مشدده و سکون تختانی و ضم بای فارسی و سکون و او و خفای نون و فتح سین محله و الف اسم کھنپوست
 بلیر و بفتح موحده و کسر لام مشدده و سکون تختانی مجهول و ضم رای محله و سکون و او اسم گو کھر دست پیلی بضم با
 فارس و کسر لام مشدده و سکون تختانی اسم شیر یعنی باگ است پیلی اثر کو بای فارس و لام و تختانی و فتح هخر
 و سکون رای هندی و ضم کاف فارس و سکون و او یعنی پای شیر اسم بھکٹائی است یعنی برگش شبیه پای شیر میثون

بلیمکاری

پیلو سرنی

بلوکندی

بلو و ت بلوا

پلوک

پلوا پلوتری

پلوا اورنا

پلونگ پتھا

پلوما

پلورنت

پله کشده

پله نکلی

پلی لیسر

بلها پیل

پلی پونس

بلیر و پیلی

پلی اثر کو

پلی کڈہ
پلی مرندا
بلیا چا
پلیسٹ
سپلے

لھذا باین اسم می شده پلی کڈہ بکسر بای فارسی و لام شده و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و وال هندی و ا
اسم چای مشک پلی و مقعد است پلی مرندا بضم بای فارسی و سکون لام و تختانی و کسر میم و رای محله و سکون نون
و فتح و ال محله و الف اسم پلی بچلی است بلیا چا بفتح موحده و سکون لام و فتح تختانی و الف و حیم فارسی و الف
اسم اسکند است یعنی مقوے پلیسم بکسر بای فارسی و سکون لام و فتح تختانی و سکون میم اسم
سیندهی است بلی بفتح موحده و کسر لام و سکون تختانی یعنی زبردست بر مرض اسم گند و حک است

فوائد اسمای موحده بایسم

بمنی بفتح موحده و سکون میم و کسر نون و سکون تختانی اسم خردون است از گزیدنش چشمها سرخ میشود و فتح سلم
بجاست و خجده خون آن موضع کشیدن و بعد از آن خاکستر پوست تمر هندی کویت پاشیدن است منافع و مفاراد از کتب یونانی
طاهر است فلیطالع نیک بکند و بفتح موحده و سکون میم و فتح و ال محله و خفای نون و کسر و ال هندی و سکون تختانی اسم اول کاف
بمبسی بکسر موحده و سکون میم و کسر موحده و و م و سکون تختانی اسم کند و سی است بار آورایی بچل نام است

بمنی

بکندی

بمبسی

فوائد اسمای موحده بانون

پتا بضم فارسی و فتح نون مشده و الف در زبان سنسکرت بدلهاری گند نام و سومتی و شاپر نے و است
در تاری پر نے وری کہا و سومی و ماس کلپتا و نکامنتا میگویست و قسی دیگر است که آنرا گول پتا گویند
ماهریت آن درختی است چوب او مخیم وخت و رنگ ایندخت سبزه و بلوی بدلهاری گند میلد و برگ او
مانند برگ آس و هر برگ سه کنکره و بر شلخ سه سه عدد میشود و مزاج آن سرد و خشک و بعضی گرم میدانند
افعال آن فزاینده عقل و دفع ریح معکوس و میه و کلانی شکم و باد و بیمزگی تب و همن و کف و سرفه
و سکون تشنگی و بیخ او اکثر در علاج تنها بکار می آید و قسی ازان که آنرا پناکه و پریا و شش و تنگ کفی و رات کیس نامند
کل او سرخ و برگ او مانا بکفچه مار و بار او گرد و دراز و دنباله دار مثل کدوی تلخ میشود و مزاج او معتدل و افعال او
خوردن آن مقوی قوت مردی و بعضی تیز و گرم و دفع کلانی شکم و تب با سرفه و بیمزگی و تب می و درد شکم و بول و بین
نوشتند و قسی ازان که آنرا سر پنا و جامپیا و پیرمین و غیره و دیو و لبها گویند برگ او گل آشفه برگ گل چنپا
برای برتسش بکار می آید لیکن از برگ او گل چنپا خرد و تر غالب ظن فقیر چنان که چنپای و شتی باشند و الله اعلم

پنا

مزاج آن گرم و سبک افعال آن عصانه او مزه دار و سوزشش تب فی الفوری شکند و سرنه و ضیق و باد و تب
 و کف و در کند و بجزیره فقیر آمده که مقوی قوی است چنانکه بفتح موحده و سکون نون و فتح قوتانی و الف ما هیت آن
 و بیه گمست مفروش شاخا بار یک و برگماریزه و ارگش شبیه بگل سوزالی و از آن خرد و بی کوک مانند چپلی بعضی
 سفید و بعضی نصف گلابی و در تخم بقدر خشکاش اغبرائل به تیر که مزاج آن گرم افعال آن دافع حقائق
 سرنیایا با جزای دیگر پنچامل بفتح با س فارسی و خضای نون و فتح جیم فارسی و الف و سیم و لام ما هیت آن
 مرکب است از امل سید و منتر نیک اناثرش و کنار و بجور سازند مزاج آن سرد و خشک افعال آن
 مقوی معده و غشیان قوی جب طعام را در کند و گویند بسبب لطافت تسخیل بصغرامی شود پنچ چمیر سبک
 فارسی و نون و جیم فارسی و کسر جیم دوم و خضای نون و فتح جیم فارسی و الف و سیم و لام ما هیت آن مرکب است
 از شیر بر و پیل و پلاس و گولر و پاکر سازند بعضی بعودن پلاس سرس میثارند افعال آن قابض شکم و فرزند
 سنی و شیر و نمبر استخوان و باد کند سفید مستعمل و ضاوشش دافع و دامیل و بشور و آماس اعضا و جوشیدگی سازی
 و حمول او علت های فرج زنانه بواسر و کس پنچکول بای فارسی و نون و جیم فارسی و ضم کاف و کون و
 و لام ما هیت آن مرکب از پیل و پلاس و جاب و چیا و سونٹ مزاج آن گرم و خشک افعال آن
 مشتقی و دافع فساد و بلغم و نفخ شکم و باد گولر و خلطه پهل و در و مثانه که بسری بود پنچ حمول بای فارسی و نون
 و جیم فارسی و ضم سیم و سکون را و و لام ما هیت آن مرکب است از پنچ پنچ و آن برد و قسم است بزرگ
 و خرد بزرگ عبارت است از مجموع پیل و التمنت و پادل و کابری و شیوناک مزاج آن گرم و خشک
 و بمنزله دخت افعال آن سبک و شتی و پیر و بلغم و باد و ضیق و در کند و خرد عبارت است از مجموع
 گولر و دسالم بر نه و پرشت برقی و هر دو کثالی مزاج آن معتدل در گرمی و بمنزله شیرین افعال آن
 مقوی دل و اعضا و دافع فساد و باد و سوزش و بفتح موحده و سکون نون و فتح قوتانی و الف ما هیت آن
 حر قطن و بوند و خبک و در تک و شکمیر و باد یار ما و دندان نیلا و پکا و رکاو نه و در چا و در
 و رجا و کام و در چا و کانی میگویند ما هیت آن نباتی است که بر درختان مثل جلمون و سیتا چل و زنب
 و بزر و غیره پیدا شود و پدیدگی او بر شاخ و بخش و در پنچ آن درخت میشود یعنی درخت درخت است و درخت

بنا

پنچامل

پنچ چمیر

پنچکول

پنچ حمول

بنا

ر بنوع قدرت نامیده و بعضی پیوند قدرتی و شاخهایش بسیار بلند پیل درخت را در گبر و سیاه و روفن دار برگ باو
 مانا برگ گودنی اما در طول زیاد و در عرض کم و تخم و درخت و سخت و گل او سرخ مائل بسیاهی با دنباله دراز و سبز
 بارش خوشه دار برابر کهرنی اندک دراز و بار یک خامش سبز و پنجه سرخ در و شیر سفید و لوز و شیرین و اندران تخم
 از خاصه اوست که اگر در زمین کارند نروید و بر شاخ و درختان میروید خواه تخم بران افتاده باشند یا نه و گویند که
 این درخت در درختها پادشاه است مقاصد ملی از وی بر می آید و اگر آنرا که بر درخت املتان باشد با فسون حجر
 و منتر بگیرند و نرو خود بدارند مقاصد ملی از وی حاصل می شود و الله اعلم من ارج آن نزد اکثر سرد و خشک با قوت
 قابضه و بعضی گرم و خشک میدانند و بر بنی بر اعتدال رفته اند افعال آن منقبی معده و مقوی دماغ و مفتح سینه
 و محلل آشامیدن آب مطبوع او با باخیر جهت سرفه و فقط مطبوع از وی بقدر یک و قیه جهت شکستگی استخوان و پی
 و عضل و قطع نزف الدم و رفع سحج و زور برگ خشک سوخته او برای ازاله قوبا بعد خراشیدن و شستن از رنگ
 که خون آلود گرد و مفید و سهل اخلاط و محفف بواسیر و هندیان خواص و منافع او بیشمار ذکر میکنند از آن جمله است که بر
 بول باشد ساق گیاه آنرا بر کمر بستن جهت بواسیر نافع و بدستور آشامیدن آن علی الخصوص بواسیر سهالی و غیر
 العلج را مجرب و چون بر روز یکشنبه قبل از طلوع آفتاب گرفته بر لیسان هفت رنگ بسته بکمر بند و باز نکنند
 بواسیر و اسهال خون دور گردد و آنکه بر درخت سیر بود یا نار یا پیل یا شیر ماده کاو بعد از ظهر سیزده روز بدین
 عقیده بار و گرد و خصوص که متاب و منزل سلطان باشد و نوشته اند که مطبوع او سرفه است همه اجزای او مستی یاب
 کند و بر پیو و دبل و در و دبل را نافع است پندال کبکس با سفارسی و سکون بون و فتح دال مندی الف لام
 ساکنه و پنداله زیادتی باین خوانند ما همیشه آن اکثر متفق بر آنند که گیاه است بر درختها و سجد و یاره و اردش
 کنار آبها و جایهای سایه دار و کو هسار و خاک صحرایرگ آن شبیه برگ بنول بارش در و دراز و پر ریشه و خامی
 و رسیده بزرگ گردد و نر و تلخ دارد و زیر پوست سیاه او پوست دیگر هم میباشد و تخم مثل کبج و بزرگتر از آن
 و بیج او بسیار و زیر زمین میروید و بر دو قسم است سفید و زرد و سفید آن بهتر و بعضی بر آنند که پندال هم بود و انگری
 مزاج آن گرم و خشک در سوم افعال آن پوست بیج او در سایه خشک کرده و نیم شقال ساییده در آب
 بدیست اسقاط چنین نمره میکند و اسهال و ادرار قوی آرد بجهت تب و ربو و ضیق و سرفه بلغمی مفید و ضما و بار

پندال

محض دانه های بواسیر و سکون در آن و چون باشکری خوردن او را طشت نماید و موجب است و تخم آن جهت یرقان و حوله
 نافع با خراج زرد آب انبوی و باد و بلغم ببرد و کشتها فزاید و زیاده خوردن او کشته بقی و سهال برای زهر باد است
 اکثر مستعمل قسم زرد آن با پنچ و برگ و شاخ و بار و بار و آب جوش داده سر و زود بدن بشوید و هم از آن آب اندک
 بنوشد و دفع یرقان است و بخور او منزیل بواسیر و شستن آب او دفع کلف پندالو کبکس باقی فارسی و خفا
 نون فتم وال پندرسه و الف و ضم لام و سکون و او و پندالک و پر چه کسده نیز گویند ماهیت آن پختی
 بعضی کرده و بعضی در از ظاهرش اغیر و باطنش سفید و آن بر دو قسم است سفید و سرخ سفید را باین اسم می کرده
 و سرخ را روس و بدیهوال نیز میگویند و اصناف الطبیاریست و آن بدالو و کثالو و رتالو و آل و و هم ستالو
 و سنکال و کاشتها و رکتال که رکت کننده نیز میگویند اینهمه پنجاه است نباتات آنها به ساق مانند نبات
 برگ تنبول برگهایش شبیه برگ پارس پیل اندک کم نوک پهن و زرد رنگ سبز تر با یکدیگر همه مشاکل با اندک
 تفاوت و چون شاخ آنها بریده در زمین بنشانند پنچ میگردد و جدر میکند در نواح پونه و برار و فور و دار و اکثر
 بر همه اینها را پنجه پوست دور نموده و شیر با جفرا و شکر و غیره یا کرده میخورند و همه با مزه شیرین دارد
 مزاج آن سرد و تر و نوز و بعضی خشک و بعضی پندالو اگر گرم میدانند و اندک تلخی هم میدارد افعال آن
 غذائیت بیشتر و دوائیت کمتر دارد و در پیضم و مبی و دفع صفرا و تقطیر بول و حرارت و تشنگی و بجز خوردن
 تغذیج آورد و قوت بدن بدو منی بیفزاید و بیشتر در قلیه گوشت بعمل آمده نفاخ و گران است و مصلح او قند است
 پندیل کبکس باقی فارسی و خفای نون و کسوال پند و سکون تختانی و لام بسنکرت سازنگ کبشت پز پشی
 و دیگر کما نخلی و هر سو پشپک مند ماهیت آن مجهول افعال آن مزه دار و نازک و دفع امراض چشم
 و در و سر و گرم و گر بهما به شکم پند شکم پند با فارسی با موده و سکون نون و کسرسین جمله سکون
 فو قانے هندی و کسراف و سکون تختانی و و چمنک بجم عوض سین جمله و زیاده های خفی نیز آمده یعنی درخت کجلی
 ماهیت آن باین درخت و رویدگی است شاخهای باریک انبوه و برگهای کوچک کیفوع مشابه برگ چنا
 و بار و شبیه بجنب الثعلب اندک پهن و خامی سبز و درختی که بنفش و اندر و تخمهای ریزه و سبز منبتش کنار آبها
 مزاج آن گرم و خشک افعال آن منادرگ بار نرم سوده گرم نموده بر شکم صاحب استسقا و یا بر موضع

پندالو

پندیل
پندشک

پند

بنکا

بنکشی

هر ميكند و بالایش برگ بیدار بخرم کرده با پاچه سته چهار پاس بگذارند و همچنین تا چهار شب بکشد و ارقوی کند
 و عصاره برگ ثمر و شاخ نوشانیدن دافع رطوبت رحم و سیلان آن و مسقط جنین است چنانچه باره بفتح باقی فار
 و خفا به نون و سکون سین مملو و فتحه دال مملو و خفا به باو الف و فتحه رای مملو و خفا می با بسکرت چندی و بسکرتا
 ماهیت آن نباتی است شاخها مانند شاخهای پکلی دارد پوستش بیرون سفید و دانه مثل ریگ اندرون
 و شیرین و بار او نیز سفید و بسیار شیرین مزاج آن سرد و تر در دوم افعال آن مقوی پشت کرده
 و بهفت و یات است بنکشی بضم مو حده و خفا به نون و فتحه کاف و الف بسکرت کرشیا که پهل یعنی بار پنجه سیاه
 میشود وادی گمن یعنی دافع بدی و سوختنیا و کرم و مک نامند ماهیت آن مجهول افعال آن بالین
 بدست و پا با چشمان راز روشن کند و دشمن او در خانه باعث دفع نحوست و چشم بدست بنکشی باره بضم مو حده
 و خفا به نون و فتحه کاف فارسی و سکون رای هندی و فتحه باو الف و رای مملو و خفا می های دوم ماهیت آن
 گرمی است بدرازی انگشت مثل خراطین یا بالیش بسیار و آهسته روان چون پیچیده ملاقی گوید و گردش حلقه میشود
 و برایش موها و خطوط مانند دوائر صفت و صفت هم پیوسته چون چوری و ستای زنانه لهذا باین اسم سمی گشته
 و رنگش خاکستری بود مزاج آن گرم و خشک تا سوم است افعال آن شمیدنی دُخان او قاطع باه
 و از جگر بین رسیده که با سپان شوخ دُخان او میدهند و می ازانها منقطع میشود و از جدا مجد فقیر تجربه است که
 چون او را در سفال گلی نو خاسته کنند بختی که دود او نرسد و وجه تا د و طسوج بصاحب حبس بول و سنگ گردد
 بدهند فی الحال نفع بخشد بنکشی بضم با ن فارسی و فتحه نون مشدده و فتحه کاف فارسی و سکون نون دوم
 و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی بسکرت چماچی و کاندال شپات و تیور و ترپا پی و در بعضی نسخ پر سنی
 آمده میگویند ماهیت آن رستنی است در جای نامی ناک میر وید و شاخمانی بار یک کند و بعضی منقوش
 و بعضی استاده و گردار و میان گر هانوشه های خرد و سفید مائل بگلایی رنگ بشاخها چسبیده و در آن تخمها
 و برگش مانند برگ انار و ازان کمتر خاییده او بوی برگ خنای باشد و اکثر هندی و دهمقانیلین ناخوشش هم می پزند
 و خردند مزاج آن بحسب شهرت گرم و خشک بعضی سرد و برخی معتدل میدانند و از کتب هندی نیز
 گریه او معلوم نشد و منزله او زحمت و تلخ افعال آن سبک منزله دار است و من رامزه میدهند و سوزی را

که در بدن مستحکم شود و در کندی و برای پر بهیز چرخ خوب است امراض چشم از پنج برکنده و بدر سازد و سیلاب منی و قطیر
 و اقسام کرم و باد و اسهال خون باز و دفایده و هر درنگ روبرا فروزد و از علی الدوام خوردن او از پنج باوید و منی
 بیفزاید و حافظه و شنائی چشم و قابض شکم و دافع جذام و فساد و صفرا و خون بود و عصاره گیاه تازه او با عصاره
 بهنگره تازه و بسکه پوره تازه که گوسفید باشد فقیه تر و خشک نموده بروغن گل یا کچاله مشتعل کرده و دکان را بر سفال
 گلی نوز گرفت و در چشم کشند با صبر قوی کند و در درام مجرب و فقیر ازین ستم عصاره شیاف ساخته جهت رمد و در تیج
 و جرب العین بک با قوت با صبر آزموده بسیار سودمند یافته باید که این ستم عصاره را در آفتاب خشک کنند
 تا که کل عقد نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند و مقدار هر ستم مساوی بگیرند و وقت ساختن شیاف اندک صمغ عربی
 بیفزایند و چون رو بیدگی او را کوفته شیر بر آورده بروغن زرد خفته صباغت نموده بروغن مذکور بر بشور یا که از ان
 آب زرد یا سفید بچکد طلا نمایند فی الحال خشک بکنند و بتجربه را فهمیم آمده پشمی بفتح بای فارسی سکون نون اول
 و سکون دوم و سکون تحتانی و رای مملد اسم گلاب یعنی ماء الورد دست خوشبو و اندک سردی کند دافع رکبت و صفرا
 و گرمی آفتاب و مسکن تشنگی که از گرمی آن حاصل شود نوشته اند پنوار بفتح با س فارسی و خفای نون ففتح و او
 و سکون لث و رای مملد تر و ثا و چکوند نیز نامند و هندیان آنرا تکرسا و میشا چرا و کچکلیا او پنا و چکرو و دیک
 و پرنهات و تردو و در و کمن و چکر شیر شک و ایلکچم نامند ما مهیت آن نهال بری خور و ست اکثر
 در جایکای سایه دار میر وید بلند میشود بقدر نیم گز یا یک گز تا بیک قاست نیز برگ او اوشبه برگ حله اندک ازان
 بزرگ و هندیان مشابه پنجم میش گفتند و گلش زرد مانند گل تر و ثا ماخر و تر ازان و یا سرخ و روشن و در
 و گرد و بار او غلافی دراز بقدر نیم و جب در آخر نوک دارد و در آن تخم متصل متصل مثل مائش یک جانب تخم تیز
 و جانب دیگر بریده و از هر دو طرف دو خط قوسی از دست که نمش مشابه بموته که اول و آخر آن بریده بعضی مردم
 این را پنوار و قسم اول را تر و ثا می دانند مزاج آن نر و بعضی سرد و خشک نر و بعضی گرم و خشک و حبس
 و ستور الاطبا پنوار را گرم و خشک تخم آنرا سرد نوشته بر کیف در اول دوم ست و قول اول مطابق قول هندیان
 و قول دوم اقرب بصواب افعال آن محلل و جاذب جهت رفع امراض جلدیه موزیه شراب و طلا و موثر و قابض
 و با ضم و دافع بلغم و خون فاسد و با کجی حل کرده بر بدن مالیدن جرب و حکه دور کند و بختن او بطریق مسکو

شیر

پنبیر

پنوار

و خوردن دافع و باد و امراض و بافی است و گویند که سالی در یگانه تخط شده بود و در وی از دیهات آن با هم رسید
 مردم آن قریه بگوستان فرستند آنکه این گیاه را خوردنجات یافت و آن کسیکه نخورد و هلاک شد و هندیان نوشته اند
 که شیرین و سبک است باد و صفرا و جذام و قوبا و کرم شکم و در کسند و مفرج و منبسط است و در تخم او قوت اسهالی است
 و بخور رسیده که تخم را مع پوست باریک کوفته از یکدم یا زیاده بران باب سردی گرم تناول نمایند اسهال کمی
 فاسد میکند و هیچ ریح مسهل نمی شود گرمی یا سردی نمی آرد و بواسیر را منحل می سازد و چون با گوگرد و شکار و سماکه
 و زرد چوب و گچی سرخ و در کیز ماده گاو یک شب تر کرده ساییده بر بهن سفید و قوبا و جرب بالند فایده دهد و چون
 نرم نوشته و پیخته با ماست مخمروج در آفتاب گذارند تا بجوشد و بر موضع داء الثعلب بعد از شستن آن موضع با
 نمایند در چند دفعه زائل گرداند و ضما و آب لیمو سوده بر برص مفید و خوردن او در بول دافع باد و بلغم و صفة مرا
 و تب و جذام و ضیق که از غلبه بلغم بود و سیلان منی و صاحب معدن الشفا اکثر در معاجین و سفوفات و حبوبات
 مطبوعات و ترکیب اضمه و اطلیه انواع و تر قید گے بدن و غیره استعمال نموده پوست دخت او باز و صوب
 و دار بلد هموزن با کمیز گاو حل نموده بر آس خصیه که بسردی باشد ضما نمایند سودمند و پنجش آب لیمو سوده بر قوبا
 و جرب عجیب الاثر و خوردن و ضما کردن مقدار یکتوله یا یکا شته زاج سفید بریان یا کمتر از این حب بسته سه روز
 هشت تالمع نمایند بعضی مزاجان را یکد و اجابت میکند و رفع قوبانی افورین نماید و هندیان نیز نوشته اند که بسنی
 بسیاری بول را دور کنند و مقوی و گران و صفر افزا و مولد در شکم و فغاخ است و کرم شکم و امراض بواسیر را
 چنان است که گویا در ختان را تیره و تاریکی تب را مانند روشنی آفتاب و جهت قوایی که از آن زرد آب بر آید و او را
 پای قف و کشت تر قیدن بدن و دیگر امراض جلبدیه را چنین از مجرب رسیده و تخم بنوار را با مساوی کوفته
 پیخته نگذارند و بوقت حاجت آب مخلوط کرده ضما نمایند جهت از آله قوبا عجیب الاثر بخور را قلم هم آمده باید که در روز
 سه چهار دفعه ضما سازند **پنومان** بعضی بانی فارسی و یا کسر آن و ضم نون و سکون و او و فتح میم و الف و کون
 نون دوم گویند که آسم تسمی از دندیلیم است و سنسکرت مانند کورن و ثا و کتوانک و ستیا که و شکنا س ملد کربها
 و بلور تا و کنی تا بجل نامند ماهیت آن درختی است کلان خار دار برگش بشکل درنگ خفند
 و گلش سفید و بار او دراز و گرد و سرخ مانند بینی ملوط طماز لاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن جهت

پنیاله

در و نا نو و کمر و گزفتگی آن نافع و بایا و نو له صفر است پنیاله یعنی بای فارسی و سکون نون و فتح تحتانی و الف و فتح لام
 و وقف با ما همیت آن صاحب مخزن گوید نغری است هندی بقدر آلبیض چاشنی دار و بعضی بر تشن و در جوش
 تخم با و در خشت خار دار و بی خار نیز شبیه بدخت آلود و برگ و شاخ شاید نوعی از آلو باشد و صاحب شریفی نوشته که بزرگ آلو
 مانند خاش سبز و پنجه آو سرخ و درخت او مثل دخت لیمو و برگش بیدار سا افعال آن مسکن صفر و مسهل بلغم و موش
 شب مخصوص آنچه در آخر به کمال که آفتاب در سنبله و حوالی میزان باشد و گفته اند که قسم صحرائی آن شیرین تر است و الله اعلم
 پنیاله یعنی با بی فارسی و نون و مشدده و الف اسم نرم و دست پنیاک بضم با بی فارسی و فتح نون و مشدده و الف
 و کاف فادس اسم گل بنوار است مزاج آن سرد و خشک مزه شیرین دارد افعال آن دافع فساد خون
 و صفر و بلغم و مقوی دل پنیاک بکسر با بی فارسی اسم ابرک است پنیاکمی بکسر با بی فارسی و فتح نون و الف
 و کسکاف و خفای با و سکون تحتانی اسم لکرونه است بمعنی سنگ سیاه پنیاسر پاچی بکسر با بی فارسی و فتح
 نون و مشدده و الف فتح سین سکون رای مملتین و فتح با بی فارسی دوم و الف و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با
 و سکون تحتانی اسم سر پاچی خرد است پنیاسیر فی با بی فارسی و نون و الف و با بی فارسی دوم و تحتانی
 و رای ممله و نون دوم و تحتانی دوم اسم کچ خرد است پنیالک ببا بی فارسی و نون و الف و فتح تحتانی
 و الف و لام و کاف اسم الایچی خرد است پنیاتکلی ببا بی فارسی و نون و الف و ضم فوقانی و سکون میم و کسر
 کاف و سکون تحتانی اسم تیندوی خرد است پنیبیل یعنی موحده و سکون نون و کسر موحده دوم و سکون
 تحتانی مجهول و لام اسم گل رائی بیل صحرائی است پنیپول یعنی موحده و سکون نون و فتح فوقانی و سکون
 تحتانی و ضم با بی فارسی و سکون و او و لام اسم گل صد برگ است پنیٹی کوره بضم با بی فارسی و سکون
 نون و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون او و فتح رای ممله و خفای با اسم ساگ لاشاره است
 پنیخلوه یعنی با بی فارسی و خفای نون و سکون جیم فارسی و ضم لام و سکون و او و با اسم مجموعی است
 که از طلا و کانسر و مس و فولاد و نقره سازند پنیانکلا ببا بی فارسی نون و فتح جیم فارسی و الف و خفای نون
 دوم و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف اسم بیدار است پنیانکله ببا بی فارسی و نون و جیم
 فارسی و الف و نون دوم و ضم کاف فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم لنگی طلا است بمعنی برابر پنج انگشت

پناک

پناک پناکی

پنیاسر پاچی

پنیاسیرنی

پنیالک

پنیاتکلی

پنیبیل

پنیپول

پنیٹی کوره

پنیخلوه

پنیانکلا

پنیانکله

چونکه بار و برابر یکشت میشود لهذا این اسم هم گشته پنجم بکسر بای فارسی و خفای نون و فتح جیم و رانی محله
 سکون میم اسم شمی از هرات است بند اکسر موحده و خفای نون و فتح وال هندی و الف اسم درخت کنگی است
 که بفارست شانه نامند بکسر بای فارسی اسم هندی است یعنی گریه پند پند پهل بکسر بای فارسی و خفای نون و سکون
 وال هندی فتح بای فارسی دوم و خفای باو سکون لام یعنی بار ملایم و مانند گره اسم کدوی سبز و تلخ و انبه است
 پند ریگ بکسر بای فارسی و خفای نون فتح وال هندی و کسر بای محله و سکون تحتانی و کاف و بفتح کاف
 و زیاده میم یعنی بند یکم نیز آمده اسم گل کنول سفید است پند رانی نون و فتح بای محله و الف و خفای نون و او
 و نون دوم و فتح باو سکون میم یعنی گل سفید و اندک رانی میگویند پند الوک بای فارسی نون و وال هندی
 و الف و ضم لام و سکون و او و کاف اسم هرات است پند کجور بای فارسی و نون و وال هندی و فتح کاف و
 خفای باو ضم جیم و سکون و او و مجهول و رانی محله اسم منی از کجور است و ضمن آن مذکور خواهد شد پند ول بکسر
 فارسی و خفای نون و ضم وال هندی و سکون و او و مجهول لام اسم گلی است سفید که از خانه با گل میکنند و سفیدی سازند
 مزاج آن سرد و خشک مزه شیرین افعال آن قابض و دافع سر خباد و فساد و صفا و اطرار هم
 و افزوده رنگ او نوشته اند و نیز اسم خوشه بای غله که خام بود و شیر از آن برآید است پند و بفتح بای فارسی
 و خفای نون و ضم وال هندی و سکون و او اسم بار درختان است بند و چهارم بکسر موحده و خفای نون و ضم وال
 محله و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفای باو سکون فوقانی و رانی محله و در بعضی نسخ بند و حترم آمده بعضی آنکه
 بر برگ او نقطه های رنگارنگ میباشد اسم دسیک است پند و ت پهل بکسر بای فارسی و سکون نون
 و فتح وال هندی و ضم و او و سکون فوقانی و فتح بای فارسی دوم و خفای باو سکون لام یعنی بار برابر یکشت
 اسم بار پهل است بند هیا که کوئی بفتح موحده و سکون نون و وال محله و او و فتح تحتانی و الف و ضم کاف
 و سکون بای محله و ضم کاف دوم و سکون و او و مجهول و فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی اسم
 بانجه گوتی است بند هو جیوه بفتح موحده و سکون نون و ضم وال محله و خفای باو سکون و او و کسر جیم سکون
 تحتانی و فتح و او دوم و وقف باو بند هوک بنیادتی کاف عوض جیوه و بند هو جیوه سیاه بادی بین
 که کسور شده و خفای تحتانی و الف اسم منکشا است یعنی چون این درخت در کان باشد خوشتر از قارب

پنجم

بند

پند پهل

بند ریگ

پند الوک

بند الوک

پند کجور

پند ول

پند و

بند و پندر

پند و ت پهل

بند هیا که کوئی

بند هو جیوه

بند هو جیوه سیاه بادی

و آنگاه تر و آمد و رفت بیشتر بمیلند بند هوک پشپک موحده و نون و دال مملو و با و و و فتح کاف
 و ضم باے فارسی و سکون سین و فتح بای فارسی دوم و سکون کاف دوم هم دیکسی است پند کے کسری بای
 فارسی و سکون نون و کسر دال ہندے و سکون تختانی اسم آردست پند کے تکلمہ بای فارسی نون و دال
 ہندے و تختانی و فتح فوتانے و کاف و خفای ہر دو با اسم ساک کل است پند می کروند ابفتح ہر دو
 و سکون نون و کسر دال ہندے و سکون تختانی و ضم کاف فارسی و سکون رای مملو و کسر واو و سکون نون
 و فتح دال مملو و الف اسم گچی کردست پند کے کڈہ بای فارسی و نون و دال ہندی و تختانی و فتح کان
 فارسی و دال ہندی مشدود و وقف با یعنی بیج آرد اسم دسپاکہ و یا سنگھاڑہ است بعضے ازین ہر دو آرد
 ساختہ نان می پزند لہذا باین اسم گچی گشتہ پند یا ناک باے فارسی و نون و دال ہندی و خفای
 تختانے و الف و خفای نون و سکون کاف و بحدف دال ہندی نون دوم یعنی پنیاک نیز آمدہ بمعنی غلولہ
 غلولہ میشود اسم عود و لو بان است پند یلم باے فارسی و نون و دال ہندی و سکون تختانی مجہولہ و فتح لام
 و سکون میم اسم تیر پیشی است پتر نو کے بضم باے فارسی و فتح نون و سکون رای مملو و فتح نون دوم
 و کسر واو و سکون تختانے بسکیرہ است ہنسلو چین بفتح موحده و خفای نون و سکون سین مملو و ضم
 لام و سکون او مجہولہ و فتح جیم فارسی و سکون نون اسم طباشیر است پنا بفتح بای فارسی و سکون نون
 و فتح سین مملو و الف اسم چھنس است پناک بای فارسی و نون و کاف اسم لائی است پشکیر بفتح با
 فارسی و خفای نون و کسر کاف و خفای با و سکون تختانے و رای مملو اسم جانوران پرندہ مثل لاوہ و شیر
 و تیر و غیرہ است ہنوار کے بفتح موحده و سکون نون و کسر نون دوم و فتح واو و الف و کسر رای مملو
 و سکون تختانے اسم گل تو دائی صحرائی است بن بفتح موحده و سکون نون اسم صحراست بنو لا بفتح ہر دو
 و ضم نون و سکون واو مجہولہ و لام و الف اسم حب لقطن یعنی پنبہ دانہ پنوالی بفتح بای فارسی و سکون نون
 و فتح واو و الف و کسر لام و سکون تختانی اسم حان است پشیر بفتح بای فارسی و کسر نون و سکون تختانی و رای مملو اسم
 بجنون است پشیر و کسر باے فارسی و کسر نون مشدود و سکون تختانے مجہولہ و ضم طری مملو و سکون واو اسم
 اشوا گندہی است پنیاک گندہ یک بفتح بای فارسی سکون نون و فتح تختانی الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال

بند ہوک پشپک

پند کے

پندی تکلمہ

پندی گڑھ

پندیاناک

پندیلم

پتر نو

ہنسلوچن

پناک پشکیر

ہنوار

بنو لا

بنوالی

پشیر

پشیر و

پنیاک گندہ یک

ماهیت آن درختی است موزون استاده بیک ساق ناقص انسان و زیاده بران و شاخها بسیار انبوه
 برگش شبیه برگ انبه و خردتر از آن و غنچه اش خوشه ها و خرد و گلش خوبصورت و مانا بگل نیل با پوست دیگر بالای آن
 و صندل رنگ و خوشبو که در بوی آن شیرینی مانند گل مهوه بعد خشک شدن خوشبو تر گردد و میانش سوراخ مثل
 ثقبه عنبر و آنرا چیده در رشته کشیده علاقه با دوست بندامی سازند و باراد عناب آساید یا مانند بار فلفل خام آنرا
 و پنجه سبز میگرد و خوشنما میشود و در آن تخم بزرگ بود و مزاج آن سرد در اولی و خشک تا سوم و منزه از غلبه
 و بار پنجه شیرین باز مخفی و تخمش پیوسته افعال آن پوست ساق او مقوی و قاطع نزف خون و سیلان
 رحم و مجفف رطوبات آن و دافع فساد صفا و بلغم و حالبس در و عرق و برگ نیز همین اثر دارد و منضمه
 باب مطبوخ او جهت قلاع و قروح خبیثه و تقویت لثات و دندانهای متحرک و درد آن مجرب و گل او مقوی
 دل و مفرج سبب عطریست و قبض خود و روح را لطیف و منور سازد و بسیاری عرق را دور کند و سکر و بر همه
 گلهای تر جیح دارد و نباتیکه از آن بر آید بسیار شیرین و خوشبو و بسلامتین و حکام لائق و بسیار عزیز الوجود
 و عرق آن مقوی حواس و ارواح و دافع خفقان و فرحت تمام آرد و گویند که چون در بالین بپاشند و بپوشانند
 خود دارند هزار پایه گردان نگرند و مالیدن گل او تریاق زهر هزار پایه نوشته اند هزار پایه را بعد از این
 و بپوشانند که کهنکجور فاما مند و عطر آنکه باریاد صندل مرتب نمایند بسیار خوشبو و مقوی و با امتحان فقیه افزوده
 و بار خام و پنجه قابض و نفخ و تمسک منی و محلل و مسکن درد دندان و دافع فساد صفا و اسهال صفا و
 و معوط و قطور عصاره تازه آن در بینی دافع امراض آن و دماغی بدفع آب از دماغ براه بینی و گویند مولد صفا
 و مفر تخم او تلخ و محلل و دافع درد دندان و بدبو و با اندک هینیت و پوست دخت و بار جهت رنگ ریشم
 بکار آید و رنگش قائم میماند پوچل بضم با س فارسی و سکون و او و فتح با س فارسی دوم و سکون لام هم پوچل
 پوچی کاشتم بضم با س فارسی و سکون و او و کسره فوقانی و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون الف و شین همجه
 و فتح فوقانی هندی و سکون هم ام چوب سرد بود و راست یعنی خوشبوی مثل مقعد که بشکلی پوچل است
 بسیار فارسی و او و فوقانی و تحتانی و فتح میم و الف و ضم رای محله و فوقانی دوم ساکنه یعنی بار خوشبو
 و مولد باد ام بیل بیل است پوچل کر خجه بامی فارسی و او و فوقانی و تحتانی و فتح کاف رای محله

پوچل
 پوچی کاشتم
 پوچل است
 پوچی کر خجه

و خفای نون و جیم و با و پوتیکا بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و کاف و الف بمعنی بدر سازنده باد
 هر دو اسم کلی نارس است و بحد کاف و الف اسم با یکی است بمعنی خوشبو اسم بسانه بهمان معنی پوتی میوه
 بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و فتح میم و ضم تحتانی دوم و سکون و او و فتح رای مھله و خفای بای یعنی بوی
 شالی مرغ دارد و برگش مانند پر مور میشود اسم هبل زردست و هبل دیوانه است و فقط پوتی نیز میگویند
 پوتی گندمیکا بای فارسی و واو و فوقانی و تحتانی و فتح کاف فارسی و خفای نون و کسر وال
 و خفای با و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف بمعنی خوشبو اسم نیکامی است پوتی شمرن بای فارسی
 و واو و فوقانی و تحتانی و فتح شین مجیم و سکون نون بمعنی دافع سفیدی که تمام بدن شود اسم تلده
 و این اثر و ضما در برگ است پوتیکا بای فارسی و واو و کسر فوقانی و فتح کاف و الف اسم کنایه پند است
 و نیز یادنی تحتانی و فوقانی نیز آمده پوتی بضم موحده و سکون و او و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی
 اسم نباتات است پوترا و میبفتح بای فارسی و کسر و او و سکون فوقانی و فتح رای مھله و ضم همزه
 و فتح وال مھله و سکون میم و فتح موحده و سکون رای مھله بمعنی چیز بهتر خوب و آرایش و گناه دو کمره ثواب
 می بخشند اسم بار پاکدستی است پوترا پتر بای فارسی و واو و فوقانی و رای مھله و فتح بای فارسی
 دوم و سکون فوقانی دوم و رای مھله دوم بمعنی برگ ثواب حسنا اسم برگ جمی است پوترا بای فارسی
 و واو و فوقانی و رای مھله و الف بمعنی دخت ثواب اسم دخت پیل و بیرونی است و بهیم عوض الف
 اسم سست بمعنی بهتر دره قسم آهن پوتا سحر بای فارسی و واو و فتح فوقانی و الف و فتح سین مھله
 و سکون رای مھله اسم قفسه از کاف و رست پوت پوتا کی بضم بای فارسی و سکون و او و جمل و فتح فوقانی
 و ضم بای فارسی دوم و سکون و او و جمل دوم و فتح فوقانی دوم و الف و کاف و خفای با و سکون تحتانی
 اسم ساک بچلاست پوت بضم بای فارسی و سکون و او و فوقانی اسم دخت تال و دانهای کاخ باریک
 و سوراخدار است و نیز بار درختها را گویند خواه خام خواه پخته و این اسم با ضانه میم در آخر کلمه نیز آمده یعنی
 پوتم و نیز یادنی کاف عوض میم بمعنی پوتیک اسم مسمی از غسل است که رنگ روغن زرد باشد
 پوتا بای فارسی و واو و فوقانی و الف بمعنی بچه اسم سنبل الطیب پوتنا بای فارسی و واو و فتح فوقانی

پوتیکا
 پوتی میوه

پوتی گندمیکا
 پوتی شمرن

پوتیکا
 پوتی

پوترا دیم

پوترا پتر
 پوترا

پوتاسر
 پوت پوتا کی

پوت

پوتک
 پوتم
 پوتنا

و نون و الف اسم ہلکہ زر و ست پو تھی بضم باے فارسی و سکون و او مجہولہ و کسر فوقانی ہندی و با و تختانی
 اسم قسمی از ناہی ست کہ بسیار خرد میشود و افعال در ذکر ماہیان می آید بعون اللہ تعالیٰ پو و کا بضم بای فارسی
 و او و فتح دال مہملہ و کا و الف اسم پوی ست پو و کی بضم موحده و سکون و او مجہولہ و فتح دال مہملہ
 و خفاے با و کسر کا و سکون تختانی اسم سر بری ست پو و ہی بای موحده و او و کسر دال مہملہ و خفاے
 و سکون تختانی اسم و فتح پیل ست و در بعضے نسخ پو و ہی و ر چہ آمدہ بضم و او و سکون بای مہملہ و فتح
 جیم فارسی و خفاے با و الف و معنی ابن لفظ گرد ست پو و سینہ بای فارسی و سکون و او مجہولہ و کسر
 دال مہملہ و سکون تختانی و فتح نون و و فتح با اسم عربی و بطناع ست پو و را پچو کا بضم موحده و سکون
 و او مجہولہ و فتح رای مہملہ ہندے و الف و کسر موحده دوم و جیم فارسی مشدہ و خفاے با و سکون و او دوم
 و فتح کا و الف یعنی خوردن سراے او بسیار افزائش عقل میکند و پو و را تر م و فتح فوقانی و را مہملہ
 و سکون میم ہر دو اسم ہندی ست پو و رمی کٹر کے بضم موحده و سکون و او و را و کسر دال مہملہ و سکون
 تختانی و ضم کا و فارسی و فتح میم مشدہ و کسر رای ہندے و سکون تختانی دوم یعنی کدوی خاکستری
 اسم پیچہ ست پو و رک بضم موحده و سکون و او و رای مہملہ و ضم کا و فارسی و پو و نی کشک اسم
 و فتح سنبل ست پو و رک بکے بفتح موحده دوم و خفاے نون و فتح کا و الف اسم موجر س یعنی
 صمغ سبیل ست پو و رنگسر بیان بفتح باے فارسی و سکون و او و فتح رای مہملہ و خفاے نون و کا و فارسی
 و کسر سین و رای مہملہ و سکون تختانی و فتح میم و الف و نون اسم و فتح تلک ست پو و کا بضم بای فارسی
 و سکون و او مجہولہ و فتح کا و الف پو کہہ با ضا ئہ ہائین و پو کی پھل کسر کا و سکون تختانی
 و بای فارسی دوم و با و لام ہر سہ اسم سپاری ست پو و شکر بفتح باے فارسی و سکون و او و شین
 و فتح کا و سکون رای مہملہ اسم ہجو کر مول ست پو و ٹ بضم موحده و سکون و او و نون و فوقانی ہندی
 اسم نخود و سبز ست اطباء ہند سر و خشک باد انگیز و سبک و نفاخ و صفرا و خون و بغم افزا و قاطع آبہ
 پو و ٹا بضم باے فارسی و سکون و او و خفاے نون و فتح دال ہندے و الف اسم نیشکر سفید ست
 پو و ن پتر بفتح بای فارسی و او و نون و بای فارسی و فوقانی و رای مہملہ یعنی برگ درخت باد اسم ریحان ست

پوٹھی

پو د کا

پو د کی

پو د ہی

پو د ہی و چہا

پو دینہ

پو و را پچو کا

پو و را تر م

پو و رمی کٹری

پو و رک کشک

پو و رک سنکا

پو و رنگسر بیان

پو و کا

پو و کہہ و پو کی

پو و شکر

پو و ٹ

پو و ٹا

پو و ن پتر

پونڈرک پونڈرک

پونڈرک بضم بای فارسی و او و جھولہ و لون و وال ہندے و رای مہلہ و کاف اسم متنی از لوست پونڈرکستو
 بباے فارسی مفتوحہ و خفای و او و لون و وال ہندے و رای مہلہ و کاف و سکون سین مہلہ و ضم فوقانی و سکون
 و او یعنی سفید زردی مائل اسم نیشکرست **پون** بضم موحدہ و سکون و او و لون اسم خمر غلیظ است و این زبان
 متبادراز و قوہ است **پو** بضم بای فارسی و سکون و او و کسر حمزہ و سکون تحتانی اسم بچلاست
 فواید اسماء موحدہ بابای ہوز

پون

پوئی

بہا لہ

پچا لہ بفتح بای فارسی و خفای با و الف و سکون لام و فتح سین مہلہ و وقف با و پالہ و فالہ نیز
 نامند و از بعضی ہندیان مجموع شدہ کہ آنرا در ہندے ملکا پنڈ و نامند ماہمیت آن ثمر نباتی است
 شاہدیش از بیج بر آید و ساق ندارد و گاہے تا بقدر قامت انسان میشود برگ او شبیہ برگ توت و از آن
 گرد و کلان و برگرداننا بر کنار با خطوط سرخ و گلش زرد و مائل بر سرخ و در او اہل ہار برگما چیدہ از گاہ خشک آتش دادہ
 بیج را کندیدہ گل سرخ بر کردہ آب میدہند شاہی نمیکند و گل بر آوردہ و بعد از آن بارہ بند گرد و آویزان
 باویز با و خامی ز محنت و بہر و سرخ و درخت کے سرخ مائل بسایہی ہنگام رسیدنش تا بستان است باغی و چھار
 میشود باغی نیز و قسم است یکی از ابتدا سے نضج ترش و آخر میخوش و آنرا شربت نامند و دیکری میخوش
 و آخر شیرین آنرا شکری نامند مزاج آن سرد و زرد بعضے خشک میدانند افعال آن مسکن جو
 صفرا و خون و تہا و اسہالہای صفرا وے و خونی را مفید و دافع غشیان و مغوی محدہ و جگر حار تین و بعد
 سو و مزاج حار و جہت خفقان و قوحش بہر و دل و دماغ را قوت دہد و افشرہ و شربت و رب آن با نباتات
 و کلاب بسیار با مزہ و برای خلفہ بے عدیل و مضر حلق و ریبہ و نفاخ و مصلح اورب توت و نمک سلیمانی و آب
 منقوع پوست بخیش بمقدار یکدم بعد خشک نمودن او جہت فرج نشانہ و برقت بول و بول الدم و نفث الدم
 قائم مقام بیج انجبار و قابض و جاف و محفف و جہت سوزاک ہمراہ قرص کا کینج بتجربہ راقم رسیدہ و مصلح آن
 شکر سفید و مغز تخم کدو و روغن بادام است چھار نکہ بفتح موحدہ و خفای با و والنت و فتح رای مہلہ
 و خفای لون و کسکاف فارسی و سکون تحتانی و ہندیان کنت بھارنگی و کرد بھاک بر زمین یشنیک
 پمینی بر برا و اککارا و کار دلی و چار و پرونی میگویند ماہمیت آن نباتی است بی ساق شبیہ بنبا

بہارنگی

که بلا شاخه‌ایش گرم‌دار و بر برگ او خط و خال مانند خط و خال بر پای بازوی غلیظ و از می باشد و رنگ سرخ و سفید می‌دارد
 و بعضی میگویند که پوست درخت کوبی است مزاج آن گرم و خشک در دوم و منزله آن تلخ و تیز و شیرین مانند
 تلخی و از آن با مزه و چوب آنرا بر همین دوست میدارند افعال آن محلل و شستی و دفع سرفه و کلفت و کلم جرب یعنی
 تشکیک از در و شکم پدید آید و باد و تشنگی و ماده خام و آمانس اعضا و فساد بلغم و تنگی نفس و در و فرج زنان و گرمی
 و بیل را میزند نیز پچلی بضم موحد و سکون با و فتح بای فارسی و خفای بای دوم و کسر لام و سکون تحتانی میشود
 به با و پهللی ماهیت آن بار غلافی است خرد و اندک بهن بقدر ناخن زرا گشت ستم و در تداوی و روی
 گسترده بر زمین شاخه‌ایش باریک و برگها کوچک و اینونه مزاج آن سرد و خشک در دوم و بعضی گرم میدانند
 افعال آن محلل و مجفف رطوبات و در دوسم یا سه در هم یا نبات سفید سفوف کرده جبت سیلان یم
 و آب زرد از مثانه و احلیل و رحم که مشهور به پر میوست و انجماد منی و تقویت باه مفید و در سفوفات و معاجین آبخین
 مرضها داخل کرده میشود پچشا بضم موحد و خفا که با و فتح فوقانی هند که مشدده و الف بعرب خند و کس
 و حنطه رومی نامند عموما اسم خوشه است و خصوصاً در هند که اسم حنطه رومی بطریق مجاز اسمی با سم عام
 کرده اند ماهیت آن خوشه نباتی است مانند نی و بار و مخروطی شکلانی چسبیده و از موی و برگها پوشیده
 و برودانها به سلسل مانند سطور از مسطر قدرت گو یا که سلک لالی است و آن سفید و سرخ و زرد میشود و در سوراخ
 بسیار نرم و شیرین و شیر و آب بر آتش بریان نموده آب نمک و طفل سیاه ساییده یا کشیده گرم یا گرم بخورد بسیار
 لذت و ذائقه دارد و چون در اواخر سنبله و میزان رسیده سخت گردد و پس آنرا کوفته سبوسه گرفته آرد نموده تا
 پخته بار و غن و شکر بخورد مزاج آن گرم و راول و خشک در دوم بعضی معتدل میدانند افعال آن
 محلل بلغم و خون بسته و تابشت رطوبات معده و بزاق و غذائیت در و غالب اما از برنج زیاده وارد کنند
 کم و جبت سل و اسهال نافع علی الخصوص فوس ابر که بر آتش بریان کنند اما باید که بوقت خوردن آب آنرا فرو بند
 و نقل آن بیند از زیر اگر جرم او گران و قابض و نفخ است و ضما و پخته او در سر که جبت جرب متفرج و تر قید ناخن
 و نقش آنرا مفید و مطلقا خاییده او برای ناسور چشم و گزیدن حیوانات موثر و حقیقه از آب مطبوخ و ارفع قروح
 به پچتر بضم موحد و خفای با و سکون جیم و فتح با فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مملو و در اشکوک

کفت

بیه پهللی

بها

بچتر

بهر لاله‌هاک و بهر جی پتر و پتر چتر و پتر سر بهر جی سار و بهر پشپا و مرد و لاله‌هاک و بهر پشپا و لاله‌هاک گویند
 ماهیت آن پوست و زخمی است کشمیر و طبقات مثل لیمبرک و بهر پرده او تنگ و نازک و خطوط مستقیم
 سرخ بر کشیده و گویند و زخم او بزرگ میشود و بر برگهایش نقطه و این برگ نه خشک میشود و نه سبز ماند
 مردم کشمیر میگویند که از پوستش کاغذ میسازند اعلی و عمده میشود مزاج آن گرم و تیز افعال آن دفع
 تنهای شیطانی و ملغی و در گرفتار او جنت خوار که از اموات و شیاطین شود و مؤثر نوشته اند بهر مویها
 بفتح موحده و خفای با و فتح دال ممل و سکون رای محله بضم میم و سکون واو مجمله و فتح فوقانی و خفای بای دوم
 و الف اسم نمی از مویها است و بهر مویها بهر مویها و راه ابد و سوزگندی نامند ماهیت آن بهر گیاهی
 مانند خوک دشتی و خوشبو مزاج و افعال مانند خاکستار و از آن مسیف تر نوشته اند بهر مویها بفتح موحده و
 خفای با و فتح رای هندی و کاف مشدده و الف ماهیت آن پرنده ایست خوش نما و قریب به بهر
 منقارش و باز و سیاه مائل به سرخ و پریای پشت با نقش و نقطه زنگارنگ و زیر شکم سفید با بای و از مائل
 بسبزی و کوتاه و گوشتش ریش خوش مزه و خوشبو از و متدل مزاج آن وقت بهر شیرین بعد آن شود
 افعال آن باضم و محلل رایح و مقوی موده و نافع بو اسیر تجربه و احتمال فقیه آمده بهر مویها بفتح موحده
 و خفای با و فتح کاف فارسی و الف و کسر فوقانی و بهر مویها و سکون تحتانی و بهر مویها و سکون تحتانی و بهر مویها
 و در شلوک بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها
 و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها
 می نامند ماهیت آن نباتی است بی ساق عیسین بیل مانند بیل انگور و کلو و بهر مویها و بهر مویها و بهر مویها
 نازک میگرد و در شاخها میزند برگ او فی الجمله مانند برگ گوندنی و در دنباله برگ هر دو طرف خار باریک بار و شبیه
 به جام پهل خام او بهر پوست و سفید مغز تلخ و پخته سرخ پوست و مغزش سفید زردی مائل و شیرین خوش
 مانند تخم بر نه و از بار او تا وقتیکه خام تر کشیده پوست بهر مغز و تخمها پاک کرده جوش داده آب تلخ
 که از آن بر آید و در کوزه شسته صاف می کنند که تا تلخی او دور گردد پس در معین زرد و بهر مویها و بهر مویها
 نموده در گوشت بریان کرده ترشی داده و ناخوردش میسازند لذیذ میشود و غذای گرم است بهر مویها و بهر مویها

بهر مویها

بهر مویها

موافق بر اکثر و میانان و غیر با خصلت کلایان از باران و کربی بگوشت بخته میخورند و فقیر مردم خورده لذت بپوشانند و آب
گرمی کرد و باه آورد و تشنگی افزود و هنگام بار و باران از او ازل برشکال نامت دوسه ماه است مزاج آن گرم
و خشک در دوم و در باران غذایت کمتر و دوائت بیشتر افعال آن محلل بلغم و ناشفت رطوبات معده و دماغ
موشمتی میبردین و موافق امزجه بارده و غلو چنین بالجملة با مراض امزجه بارده مناسب بحمدین مضر و منبج مضرا
متصلش کفین و هندیان نوشته اند که باران و فرازیده صفرا و پشتم و دافع زهر و بلغم لزج و امراض چشم و صاف کنند
کلوست و پوست پیچ او بقدر دو درسم بازیه سفید و اورک و با و برنگ نقش هر یک گرم سفوف کرده ناشتا
بخورند آب گرم و خشک دور کنند و باد و بلغم تحلیل آر و حکمای هند نیز مزاج آن گرم و تلخ و تیز جیت دفع باد و کف
دور و حکم و بیماریهای شیطانی یعنی خبیثه مؤثر نوشته اند بجلل و ان یکسره سوده و خفای با و فتح لام و ان
و فتح و اود الف و خفای نون بغازی بلادر و بعرب حب القلب بندی چتری و اهو و اچو و با و بملانک در تاجنا
و ارش گرم میگویند ماهیت آن بار و رختی است کلان شبیه بر رخت کاجو در شبیه کل یعنی بار و برگ و تخم
مگر گل بلادر مثل مویز و تخم سیاه شبیه بدل و بعضی کاجو را نیز از قسم بلادر کبیر میدانند و گویند بادام فرنگی است
مزاج آن گرم و خشک تا چهارم مزه تیز دارد و افعال آن دافع باد میوه و سر میوه و کنده میوه اروان میوه
و مغز بلادر را چتری بلکانا مانند شستی و طین طبع و دافع باد و بار بلادر را بملانک بمل گویند زخمت و شیرین
و مزه دار طبع را خوش کند و بر سخن یاور سده و باد و صفرا و دغاید و غسل او هم بکاری آید و از اعظم اودیه
هندیه است بشرط موافقت مزاج و چون یکدانه او در قمر نهند کوبیده و یاد رقت بخوراند گرم می کشد
و سوزاک از هر قسم که باشد در یکروز میبرد و دغای بملانک بجهش بخت بای فاری و خفای با و فتح نون و
سکون سین حمله و کشل یکچیز نامند و هندیان پنس اسکله بچل و سر کبیر و بگو شکسه و انچه در زمین پنج
چپ اندازد و بر و پنس و مناسوا و دمول بچل و پیکیدی و ما بلما و در بعضی نسخ ما بلما آمده میگویند
ماهیت آن میوه است برابر تر لوز کلان و دراز تر از آن بر پوست او بر کنند و تضرار پس و خار را
مانند خار بای معده و شکل مثالبه بشکنبه که سفند که برگردانیده شود و خای سبز و بختن زرد و گاهی مائل بسرخ
نیز میشود و اندر و نش خانها مثل هزار خانه و در هر خانه ثمرات متعدد و شبیه دار و هر شره با سبز زرد و طلایی رنگ

بهار و ان

پنس

و شیرین و لایع چون بی که اگر کشند کشیده شود و بگذارند کوتاه شود و در تخم بشکل گرده و لایع و سخت بخت همکاه
 و کلاسه این میوه تا بعد یک گز و از نیم گز ضخیم دیده شد و در بعضی از این میوه در زمین به پنج می چسبیده و
 نزدیک پنج بالایی زمین بود و شیرین و آنچه در باطن زمین باشد بهتر و شیرین تر و لذیذ و شاداب بوقت رسیدن
 زمین تر قیده بولیش ظاهر میگردد و مورچه ها آنجا جمع میشوند از این علامت برمی آرند و نیز برای کلان شدن چنین حمل
 میکنند که بالایی شاخیکه چسبیده است سنگ گران می نهد و میگوید که هر قدر که سنگ گران موافق تحمل شاخ
 باشد آنقدر کلان میشود و فقیه این را دیده است و زمان رسیدن بودن آفتاب پس پیش بروج سرطان
 و بار او بر اصناف است صنفی را دانه های کوچک و نرم و بد بو و این زبون و صنفی را دانه های متوسط و بعضی شیرین
 و شاداب و شکسته و کم و بے ریشه و این را کهماجه نامند و بعضی دانه های دی بسیار لطیف و بی ریشه و شاداب
 که بجز نمودن او در دهن آب گردد و اگر از جوف برآند و زمانی بگذارند خود بخود گداخته آب گردد و این بهترین اصناف
 و زود پخت و مکر نفع و آنکه دانه های نرم باشد نفاخی و بطبی المعظم و مابین دانه یا چنبر اندک و از و نازک متصل
 چهار با شش می باشد بعد بر آوردن لب آنها جدا نموده میخورند زیرا که آنها اندک سخت و ثقیل و نفاخ اند و مردم کم
 آنها را نیز میخورند و نیز در جوف آن پرده باور ریشه های باشد که از پوست روئیده و اسط شده میان دانه های او
 و تخم او که در جوف دانه آنست اندک صلب بالایش پوست نازکی بآتش بریان کرده با نمک میخورند لذیذ میباشد
 و دو پیازه و تورمه و اجاز خام او می کنند و چهار بهتر میشود و قلیه بد میشود و چوبیکه بشاخ پیوسته در وسط اثر
 میرود و بد بچسبند و کلافی نمره ضخامت بهم میرسانند بهندس موسلا که مثل ناستد و نیز و جنی در خامی است آنرا لاسا
 گویند بهر جا که رسد بد شواری ازان جدا گردد و محتاج بآلیدن روغن میشود و اکثر صیادان برای گرفتن طیور
 برگاه یا چوبهای باریک آغشته آلتها و حیلها میسازند و خشت کلان و بسیار بزرگ مانند برگ ترنج و بزرگتر
 از و گلش نیز مثل میوه در هنگام او را خربار میکنند مزاج میوه چشنس گرم در اول و ترو زو بعضی
 گرم در آخر و دم و خشک در اول آن با طوبت فضلیه نیز و بعضی آنچه خود بخود پخته بمادر رسد متدل و آنچه
 نیم پخته باشد و چند روز به چونه بر کرده بهند بانه پز و سرد و خام او سرد و خشک افعال آن موهک
 و محرک باه و تقوی بدن و مسکن تشنگی و صنفی سینه و دهن و لذت میدهد و شیرین و مقداری زعفران و چرب

چشنس

و سخت و برهضم و باد و تلخه بر باید و قابض و نشاندۀ حرارت و دافع سم و رکبت و درو هونتری و دردی کن نوشته اند
 که چرب و شیرین و مزه دار و خوشبو و بسیار مقوی و کلان و گران و قابض و روشن کننده بدن و خوش کننده طبع بول را
 کم کند و گرم شکم می کشد و باد و صفرا و در نموده بدن را سبک گرداند و آنکه از بیخ بر آید شیرین و لذت بخش بدن مثل
 میشود و باد و تلخه برود و طبع بخوردن را بسیار راغب میگرد و مقوی دل و پی که بر و شش ماه گذشته باشد و در
 گردد و بی مزاج نوعی سردی آرد و بدن را گرم کند و جانرا بهتر و مزه دار و اجابت خلاصه آرد و بلغم و چرک شکم و در
 و حرکات بی خام او جبت چرب و گران و صفرا شکن و گوارنده طبع و استسقا و سوزش و باه را سفید و فزاینده کف هر چند
 که استعمال او بهتر است اما خوردن او خوب نیست مرضی که از و طعام بعد و دسته پاس فی میگرد و حادث میگردد و بدن
 لاغر میگردد و اند و نفاخ و مفسد خون و مولد خون غلیظ سوداوی و امراض آن منصلح آن تخم او و نمک و سوز و آب سرد
 و بنیشتا خوردن ممنوع و مضر تر باید که تخم او بریان کرده بخورند که تا کثیل برود و سه هضم شود و تخم گرم و خشک در دم
 و زخمت و شیرین و مهبی و تمسک دهنی و گران و قابض طبع را می گوارد و رنگ را برافروزد و بول کم میکند و گرم می کشد
 و چوب اندرونی گرم و خشک و در سوم نمک از خاکستری چوب او ساخته جنت استقامید هندی چرب است و به تنهایی
 یا با فضله کبوتر و آب ناویده فخر و دامیل و مفرج جلد و پوست و درخت و برگ و بیج دافع سم مار و کرم و گویند
 و نیم برگ او کافیه است و این هر سه شاید دافع سیلان منی و کم کنند گرمی هضم و شیر و درخت و بار برای
 استحکام دندان و تجربه را تم آمده بجهت کرم بیخ موحده و خفای با و نون و سکون کاف قاری و فتح رای حمل و
 و قحط با و عوام کحل کرد و خواص مار کوا و بهر کراچ و راجا و بیش و لوجن و انکارک و مهابتلا و کشرن میگویند
 ماهیت آن گیاهی است اکثر در زمین زراعت و باغ و نزدیکی آب میروید و آن بر انقسام است یکی استاده
 یا اندک ساق بلند میشود و بعد در عری و شاخها میکند برگها بشاخها پیوسته بسوی شاخ اندک پهن و در وسط عرض
 و در انتها اندک نوکدار با انگره با و کنده هستند این نوشته اند که شبیه بنقار بجلا میشود و شاخهای برگها همه درخت
 مانند درشتی هند بای سالخورده و دوی برزین گسترده شاخها و برگها فی الجمله مانا به پودینه و از ان درشت تر و این
 هر دو بر سه صفت سفید و سیاه و زرد و مثل بسرخ و این هر دو کمسیاب و گل اینها در بند های شاخها بصورت
 و غمه که ظرف تخمهای او است شبیه پنجم بزم یا می باشد و تخمها شبیه به تخم کاسه و از ان خرد تر و اندک مثلث

مزاج آن گرم و خشک در اول و سوم و نزد بعضی در دوم و منزله اولی و تین افعال آن محل دفع
و قطع و مطه و عالی و صالح جلد بدن و قسط بلوغ و بلغم و امراض دندان و چشم و در سرد و سرد و دراز و سیاه و خشنه
میکنند و ببول شیرین که از انسداد رسوب دمای و یا ذیابیطس است سودمند و از جمله رساین و چون تخم او را در
نیم من شیر تخم بلاد تشقیر کرده در زمین صالح بکارند و بجای آب شیوه بلاد بدهند و پرسفید کبوتر و تخم نه
تا بزرگ شود چون پرسپاه گردد و از بیج گرفته و سایه خشک نموده بساید و آنچه از سه انگشت آید گرفته باشی گاو
نخوردن کایا کلب میشود اگر گیاه او را روز یکشنبه کندیده و سایه خشک کرده بهفت تسقیه از شیوه او و لوه خشک نموده
بهر روز و صبح یک کف دست هر روز به هر مرض مذکور زائل گردد و تخم او را با کبدر سیاه و شکر مساوی بخورد و چنان
افزاید و سامعه و با صبر نیز کند و در چهار ماه بر شکالی با طریقل و طفل دراز و در تابستان با کانی از همه بیماری محفوظ ماند
و موسیاه شود و عصاره مجموع گیاه او جهت تقویت با صبر و قوت با هیبه و رفع رطوبات بلغم و ورم و صلابت
الحال و جذام مفید و مخمضه او با امراض زبان و در دندان و فطوره آن در چشم جبت رمد سرد و طلامی آن بر سر صدمع
و در اشک بیه و برص جذام و قوبا و اکثر بیماریهای حلد تنها یا با شایای مناسبه بشوید و امت مفید و نوش و چون
بانگ با تسویه از هر یک سه در هم یا شامند در قویج را در ساعت بنشانند و از قویج من نجات دهد و اگر مدت
یک چاه جگره خشک و گل میسو و تخم پنار و نمک سنگ و هلیله و بلبله و آله با تسویه کوفت بچخته با هموز آن
قند کشته شده هر روز بیکتوله تنا و لکمنتند دفع قویج گردد و موجب است و بیکتوله برگ با بیکتوله کبدر فزاینده منی
و سیاه کشته شود و واضح قویج در بود و آماس و عصاره برگ او با شیوه برگ و هتوره سیاه و برگ تمبول و صند
حل کرده در مقعیه گرم آن پیرو و مالیدن آب برگ سیاه آن با اندک کافور بر دست و پا با کافور سفید به هم
رسیده باشد نوش و بزرگ اصلی آرد و بهر حال بهضم موعده و خفای با و سکون و آو و دالفت و سیم و لام و ها
و بهوم الملک و نیالا اشکر و بهون اوله و بهود با ترس و اچشیا و بهوپترا و الملکی و دوتورنگ و تنگ جالک
نیز نامند ما هیست آن رویدگی است او هر جا میشود و تخم است یکی استاده بقدر شیری تا نیم درع
و دوم گسترده بر زمین شاخهایش را یک و بهر دو طرف برگها سلسل مانند برگ آله و از آن بریزد و در زیر شاخها
از بیج کاسر شاخ دانه بای کوچک بصورت آله و سبز مائل بسفیدی و چون نکر و بیدگی او را بر زمین است نهاد

بهواطه

باین هم می شسته مزاج آن گرم و خشک در اول اولی و بعضی سرد میدانند زه لولخ و زخمت و شیرین
 افعال آن سکون و قابض و مدرقوی جهت ازاله بول شیرین و بول الدم و سیلان منی و دودی
 و پهای اطفال و تشنگی مفراط آنها که آنرا عطاش نامند و اسهال و ربع صبیان و ضربه و سقط و سرفه و فساد با و صفرا
 و کف و خرن و زردی و خراشی بدن سرخ و آب معصوم را و با تمهید و شکر و افق صفرا می سوخته و شیرین و
 در است سوزش بول مثل رافق و صفرا که کمند و ضما و او با سکه سر خبا و و کچلی را نافع و اگر رنگ هم بپایند
 بهتر و قطره آب بود و زنا سوره و قروح خبیثه موجب اندمال باد انگیز و در بول مصلح آن زیره سفید و شکر بهوتار
 بضم موحده و خفای با و سکون و او و فتح قوتان و الف و رای میهنه در شکم میا لاتار و تاراهی و سکری
 و شرنگین و دمالی و هر نه پشپ و کچری و تالا پتری و موسکے نامند اسم موسلی است ماهیت آن
 نباتی است مانند مو لکه و دخت سیندهی و تار که ابتدا در زمین بر آید و برگ نیز مانند همون برگ ابتدای هر دو دخت
 مذکور و گلش زرد و طلائی رنگ مرغ مانند قنفل بمقدار بند انگشت در از و بیج او بصحت و در از بقدر و ثلث شیرین و
 پر چین و سیاه و باطن اغبر و گردار مانند همین و بعد غاییدن از دخت و لعابیت آن و بوی صبر پیدا کند اما طبعیت
 و دیگر اقسام او و لفظ موسلی بسبب شربت هم نوشته اند مزاج آن گرم و اول و خشک بار طوبت فضلیه
 افعال آن مقوی و کمی و باضم طعام و قابض اسهال و دفع فساد و صفرا و جبت بواسیر و استسقا و قی و بهینه
 و یرقان و بلوی و بیض و پر میو و گزیدن سبب یوانه و تب و شوخ و چون باد و توله کند اپندی میسر دخت آطا
 و د توله کرا پندی و نیم توله الالبی و یک توله مضری و د توله موسلی سفوف کرده در کویت سوراخ کرده پرنور
 مطین ساخته باتش نرم بپزند و هر روز ناشتا مقدار نیم توله تانه باشد بهند جهت گرانی شکم و تقویت
 با ضمه و رنگ مثانه و غلظت بول و تب قی مفید و هندیان نوشته اند که شیر او مائل شلخی است برای بیماریا
 که از کف خلوت شود و اقسام غلظت بول و بقی و برص و قوبا و دیگر امراض جلده و اخراج کرم شکم مفید و بسیار
 مقوی است و از آن قتی دیگرست که رنگ سفید و بار یک فی الجمله مشابه با سب و کینوعی دیگر که از قسم اول یا یک
 اما سفید این هر سه قسم در ترکیب قوت باه و تغلیظ منی و پر میو و آتش سبب بول بهوتاکس بضم موحده و خفای
 و سکون و او و فتح قوتان و سکون الف و ضم کاف و سکون سین محله و هندیان تر و زدا و او و کجا و جستن

بهوتار

بهوتاکس

جستن

و چون دوی بود یک و راج و چچا و پنجه ناکنده و کور و وایو چا و سیو ملی و پاشیتیتا و اپکا شیتلا و لاسیو ک
و وشوه نامند ما همیت آن نباتی است که بلند میشود تا به نیم قد آدم با کم و زیاد بران و شاخها بسیار می کند
و قسم است بزرگ و خرد و برگهای هر دو مشابه برگ سیب اما برگ قسم اول بزرگ و ضخیم و گلش سفید مزاج آن گرم
و خشک در سوم و مزه تیز و شیرین و بوی تیز افعال آن معطش و جاذب رطوبات مائیه از بینی و منقعی و ماغ از بلغم
بخرجه و جهت صرع و ماغی و مالینولیا و سده سخرین و احتباس ز کام و نزلات و تب و لرزه و بغمی و دور کردن امراض شکم
و پنهان حسنه بیمارهای بینی و ضیق و سرفه و مرضهای دندان مؤثر شراب و بخور او و دود او از جهت کشتن و بر آوردن
گرم دندان تجربت گویت که این درخت پادشاه درختان و پادشاهان بکار می آید و فی الفور دکان کردن او بان
طفالن که از شکم مادر برآمده باشند موجب حفاظت از آسیب شیاطین و اجنه و آن بچه را می پرورد و این سخن از
آسمان آسمانیان گفته اند و این دو در استخوان از هر مرض در هر جائیکه باشد کشیده برده آرد چنانکه آله صید ما
ماهی را از دریای کشد و یا مثل گردون که از زمین خس و خاشاک را بر آورده پای میسازد و پهلوی کل ابضم بای فاکر
و خفای با و سکون و او مجول و کان و فتح لام و الف یعنی مجوف چون ساق و شاخهای این رویدگی مجوف میشود
لذا باین اسم میخوانند و هندیان لونه کوره و شات پلاسیکونند ما همیت آن نباتی است شبیه بستان افروز
و حی العالم اما ساق و شاخها مجوف و سفید و برگهای نیز سفیدی مائل از برگهای نرم و ناخوردنی می پزند و طره دار
و در آن تخمه باریک مزاج آن سرد و خشک افعال آن آب بر آمدن چشم و بواسیر را نافع و گرم
شکم را می کشد و مزه می دهند و گران و کم کنند قوت باضمه و مولد امراض چشم و مصالح آن سبک بخبین و کلقد و بادیا
بمچینند که بکسر موحده و خفای با و تحتانی و نون و کسر ال میهند و سکون تحتانی دوم و هندیان
آنرا بند و چنا چوری و شکری نامند ما همیت آن بار نباتی است که در تیره زار میکارند رویدگی مو
مانا با نبات خطمی بلند میشود بقدر قد آدم یا زیاد هر آن شاخ و پوست مانند درخت خطمی و بالعابیت مگر رنگ
مائل بسرخ دارد و برگها او گرد و درشت و پریزغبی گلش زرد و باد نباله سرخ و بار او مخروطی و پهلوار و مجوف
و مزغب در جوف او تخمهای سفید و گرد و چون و نباله او بشکنند تار لایح از آن بر آید و آن بر سه قسم است یکی باغی
که اسمی او گدشت و دوم کپور بچندی بسیار خوب بی زغب و خوشبو میشود و آنرا کر لور پند لو گو با و کپوری

پهلوی کل

بهیندی

و مولای و در اول و در لایحه نامند و سوم کوهی که آفریند ایندا و کرد و بن و پیشو چندان نامند و دوم و در اول پس
پیدا میشود مگر آنجا هم کباب و ششم کوهی بسیار کلان و پرخار بار یک رویدگی همه با یکسان مزاج معتدل مایل بر سردی
و سرات تا وقتیکه نرم است و بعد کمال بخت گزیند و گوشت غیره قلیه میسازند اما بسیار لزو جت دارد و لهذا بعضی
مردم اول او را بر تاج بریان کرده پس میزند که لزو جت کم میشود و بر کف لزو جتی دارد افعال آن لعاب او مزین
و مفرس و قاعض و منضج و مغلف صفر و خون و منی و منوره او جت گرم مزاجان حیرت و پ موافق و صاحب سنگ گرده
و جرب شانه و سرفه گرم و خشک قرصه لعاب و حج و زحیر و بخت و رحا و جراحات و سکین در دهن و مفرغ و مبلوغ و دیگر
و نمک سکین در دندان و سفوف تخم و بیج او آب را بسته میکند و غسل بقدر آب این هر دو و درم آنرا مفید و گویند عاقل
حل عقیقه است و الله اعلم و دوام خوردن او ضرر و باغ و کپور بندی فقیر دیده که بوی کافور دارد و زحمت و اندک تلخ
حده میباشد و بسیار مزه دار میشود و باد را دور کند و کله و سرفه را مفید و کف و صفرا دور کرده با ضممه را قوی مینماید
و دفع قبض کرده طبع را نرم سازد و بجهانگ بفتح موحده و خفای با و الف و نون و سکون کاف فارسی اسم قنبر است
در ماهیت و مزاج و افعال خواص مانند کاسه و آنجا بیاید انشاء الله تعالی و بیستم ارج یکسر موحده و سکون با و تحتانی
و بیستم و فتح را سه ممله و الف و کسر بیسم در زبان هند و نر آنرا اهنمت پتا بفتح با و سکون نون و فتح بیسم و سکون نون
دوم و فوقانی و کسری بای فارسی و فتح فوقانی هندی شده و الف و ماده را اهنمت پتی میگویند و کولسا هم می نامند
و در کندی که یکی نام دارد و ماهیت آن پرنده ایست سیاه مائل بطوسی منقار و راز سبزی مائل و در پر دم
قسم نر آن دراز و دو پر کوتاه و سر آن پر را سفید و ماده را هر چهار پر برابر و کوتاه میباشد و بجهانگ بضم موحده و خفای
و فتح جیم و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف نیز ازین قسم است اما پرای دم این از نسبت قسم اول دراز میشود
و رنگش بسیار سیاه میباشد و گویند کوتوال پرنده است چهار و او اهو بفتح موحده و خفای با و الف و فتح
رای ممله و سکون دال ممله و فتح و او و الف و ضم با و سکون و او یعنی قوت بخش اسم دخت و ملاست چهار
بفتح بای فارسی و خفای با و الف و سکون رای ممله اسم بوئی حضرت شیخ فرید نوشته اند در فرید بوئی بسیار
انشاء الله تعالی و چهار و موثره بفتح موحده و خفای با و الف و فتح دال و سکون رای مھلتین و ضم بیسم و سکون
و او و جوله و فتح فوقانی و هر دو با اسم شتمه از موثره است و بیاید و چهار و نگر بفتح بای فارسی و خفای با و الف

بها ننگ
بهمراج

بهار دوا
پهار

بها و موثره
بها نگر

ونون و سکون کاف فارسی و فتح رای محله والفت اسم پانزده است و گذشت پچھا لنده بفتح بای فارسی
 و خفای با والفت کسر لام و سکون نون و کسر والفت محله و سکون تختانی اسم کلو کرانک است یعنی پیشانی را مفید
 پچھا لکم ششم بفتح بای فارسی و خفای با والفت و فتح لام و کاف و سکون بیسم و ضم کاف دوم و سکون ششم
 و فتح فوقانی هندی و سکون بیسم دوم یعنی از پیشانی مهاد یو که عبارت از آدم علیه السلام است پیداشده اسم
 نوشت ست پچھا لکا بفتح با فارسی و خفای با والفت و فتح لام و کاف والفت دوم یعنی از عرق پیشانی
 پیداشده اسم سنبھا نوسفید ست پچھا نکی بفتح موحده و خفای با والفت و سکون نون و فتح بای فارسی و کسر
 و سکون تختانی اسم انجدران رومی نوشته اند پچھا نسا کے بفتح موحده و خفای با والفت و سکون نون و فتح
 فوقانی والفت دوم و کسر کاف و سکون تختانی اسم بادنجان سیاه و گرد و کلان که بقدر سبوح باشد پچھا نسل
 بفتح موحده و با والفت و خفای نون و فتح فوقانی هندی و سکون لام بفارسی کل کنده و عجب و ورد منت گویند
 پچھا نڈا بفتح موحده و خفای با والفت نون و فتح والفت هندی و والفت یعنی ما باس که مثل سبوح گرد و مفید
 اسم سرش ست پچھا ونچی بفتح موحده و خفای با والفت و فتح واو و سکون نون و کسر جیم فارسی سکون
 تختانی اسم باجی ست پچھا س بفتح موحده و خفای با والفت و کسر جیم و سکون تختانی اسم سبز پیا
 یعنی بقولات ست خورون او بصاحب در شکم و کلان و در خروج مقعد و کشت و اسهال و بواسیر و سنگریزی
 و نفع شکم و کم اشتها و مرض چشم و تب را مضر نوشته اند پچھا پرس بضم با فارسی و خفای با و سکون بای
 فارسی دوم و فتح را و سکون سین و مھلتین اسم عمل ست پچھا تیر بفتح موحده و خفای با و سکون
 فوقانی هندی و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح فوقانی دوم و سکون رای محله منی از تیر ست و آنجا بایا به
 و حسنه این لفظ تیر زینینی پچھا کٹیا بفتح موحده و خفای با و سکون فوقانی هندی و فتح کاف و فوقانی هندی
 دوم و تختانی مشدده والفت اسم کٹائی خرد ست پچھا کٹا کے بی تشدید و فوقانی هندی دوم و فتح
 تختانی و اضافت آن در آخر کلمه نیز آمده پچھا کیکا که یو بفتح بای فارسی و خفای با و کسر فوقانی هندی و سکون
 تختانی و فتح کاف والفت و سکون کاف دوم و خفای بای دوم و فتح واو و تختانی دوم و با بحسنه دفع امر از تن
 اسم لوده سرخ ست پچھا کمر کے بکسر بای فارسی و فتح آن و خفای با و سکون فوقانی هندی و فتح کاف

پہا لندی

پہا لکم ششم

پہا لکا

پہا نکی

پہا نسا کی

پہا نسل

پہا نڈا

پہا ونچی

پہا جی

پہا پرس

پہا تیر

پہا کٹیا

پہا کٹائی

پہا کیکا کہو یہ

پہا کمر

و کسر رای هندی و سکون تختانی اسم شب بانی است از قسم کیس گفت اند و آنجا خواهد آمد بهجا پشتم بموحده و با و جیم
والف و بای فارسی و فوقانی و رای ممله و سیم اسم بهجت است بمحدر بای بای موحده و با و دال هندی و با و دال دوم و الف
ماهیت آن جانوری است که افعال گوشت او گران و بادی و دافع امراض چشم و مصفی صوت و سوده دندان
در آب چشم کشیدن باعث ازاله گل چشم و آویندن دندان او با دندان شیر و رگ لوی طفلان موجب حفظ از چشم
بمحرر ابفتح موحده و خفای با و سکون دال و فتح رای مملتین و الف اسم کور پالاست و نول بمحرر انیز می گویند
بمحرر او یا بموحده و با و دال و رای مملتین و الف و کسر دال ممله دوم و فتح تختانی و الف دوم اسم گولر و شتی
بمحرر هم بموحده و با و دال و رای مملتین و سیم اسم بیشتر است میان شراب و برگ درختان و سینه می
بمحرر سر هم بموحده و با و دال و را و کسر سیم و سکون رای مملات و فتح فوقانی و سکون سیم یعنی غدا و در کوزه
ثواب سید و فایده عمر و راز و و رونق بخش اسم قسم صندل است که بسیار خوشبو باشد بمحرر پیر
بموحده و با و دال و رای مملتین و فتح بای فارسی و سکون رای ممله دوم و کسرون و سکون تختانی اسم کشما کوب و برگ
را سنانی بزرگ یعنی دافع صفر است بمحرر وار و بموحده و با و دال و رای مملتین و فتح دال ممله دوم
والف و ضم رای ممله دوم و سکون و او یعنی برگ خوشبو و دافع صفر اسم دیو دار است بمحرر **مستا**
بموحده و با و دال و رای مملتین و ضم سیم و سکون سین ممله و فتح فوقانی و الف اسم قتمی از نونه است بمحرر کر
بموحده و با و دال و رای مملتین و کاف و رای ممله و کسرون و سکون تختانی اسم کجک است یعنی برگ او بصوت
استر او یا موسی تر باشد است بمحرر یلا بموحده و با و دال و کسر رای ممله و سکون تختانی مجهول و فتح لام
والف اسم الایچی کلان است بمعنی زرد پوست آمده بمحضر ابفتح بای فارسی و با و سکون رای ممله و فتح بای
دوم و سکون دال ممله اسم درختی است هندی افعال آن قاتل کرم شکم و دافع نفخ آن و فساد بلغم و خون
و زهر و پر میو و سمن بدن نوشته اند بمحضر تھو ابفتح موحده و خفای با و سکون رای ممله و ضم فوقانی و خفای
بای دوم و واو و الف اسم جانوری است که گوشت او در فعل چون گوشت شب پرک نوشته اند بمحرر ابفتح
موحده و خفای با و سکون رای ممله و فتح همزه و سکون رای ممله دوم اسم علی است که سفید و شفاف و صاف
باشد و غلط بول است بمحرر و نه کسر موحده و سکون با و ضم رای ممله و مجهول و فتح زای میو و وقف با

بهجا پشتم
بمحرر

بمحرر

بمحرر او یا

بمحرر هم

بمحرر سر هم

بمحرر پیر

بمحرر وار و

بمحرر مستا

بمحرر کر

بمحرر یلا

بمحرر

بمحرر تھو

بمحرر

بمحرر و نه

اسم بارزوست و مشهور بگنده بهروزه و آن صیغ بناتی است یا درخت بحسب اختلاف قولین و نوشته اند که حمل اول
 فرج را پاک کند و بچه را از اسقاط محفوظ دارد **چهارمین** **چون** یک بفتح بای فارسی و خفای با و کسری رای هند
 و سکون تختانی و خفای نون و کسری سیم و خفای تختانی دوم و واو و نون و فتح با و سکون کاف یعنی دو و دیگر مانند
 زبان مار اسم ستاوری است **بهر و** و بفتح موحد و خفای با و فتح رای محله و سکون دال محله و فتح و او و الف
 و بهمد و وایز یا دق الف نیز آمده اسم مسنوب یک خردست بعین سبز آمده **بهرنگی** نام کامرت کبیر با
 فارسی و خفای با و فتح رای محله و خفای نون و کسری کاف فارسی و سکون تختانی و فتح نون دوم و الف و فتح سیم و کاف و الف
 و ضم سیم دوم و سکون رای محله و فوقانی یعنی بغرنگیان عزیز تر و بسیار امرت اسم اسنای بزرگ است **بهرنگین**
 بضم موحده و خفای با و ضم رای محله و خفای نون و کسری کاف فارسی کسرون دوم و خفای تختانی و نون سوم یعنی سیاه
 مثل زنبور اسم موسی سیاه است **بهرگند** بفتح موحد و کسری با و سکون رای محله و فتح کاف فارسی
 و خفای نون و کسری دال محله و خفای بای دوم و سکون تختانی یعنی بوئی سید هر که اینجا میوه است اسم میوه پهنس
بهرنگی کبیر مثنی کا کبیر موحده و خفای با و فتح رای محله و سکون سیم و کسری نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی واقع
 و دیوانگی صفا اسم چلای ترش است **بهرنگراج** بضم موحده و خفای با و فتح رای محله و خفای نون و سکون
 کاف فارسی فتح رای محله دوم و الف سکون سیم **بهرنگان** است **بهرنگان** بضم موحده و با و رای محله
 و نون و کاف فارسی و الف و نون و واو و با و الف و نون نیز اسم و واو اسم کل قرنفل است یعنی سیاه **بهرنگی**
 بضم موحده و خفای با و فتح رای محله و خفای نون و کسری کاف فارسی و سکون تختانی اسم مابین اسهال اسم جگن گاناست
بهرنگان در کاف بفتح موحده و خفای با و سکون سین محله و فتح فوقانی و الف و سکون نون و دال محله و کسری
 رای محله و سکون تختانی یعنی در شیب کوه پیدا میشود اسم ماناست **بهرنگان** بضم موحده و با و سین محله و فوقانی
 و الف و کسری دال محله و تختانی اسم کند بان است و رای محله بعد دال محله نیز آمده **بهرنگان** بفتح موحده و خفای
 و سکون سین محله و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محله و وقف با یعنی جستی از و پیدا میشود
 بوسی جستی آرد اسم فنی از لامل دیوانه است **بهرنگ** بفتح موحده و خفای با و سکون سین محله و فتح
 فوقانی و کاف فارسی و سکون رای محله و فتح موحده و خفای با یعنی نفخ شکم و حمل و کسری اسم شکم است

بهرنگی چون یک

بهر و

بهرنگی نام کامرت

بهرنگین

بهرگندی

بهرنگی

بهرنگراج

بهرنگان

بهرنگی

بهرنگان

بهرنگان

بهرنگان

بهرنگ

چهل سکنه بفتح موحده وضم با و سکون سین ممله و فتح کاف و خفای نون و سکون دال ممله یعنی بسیار شاخ اسم
 قسم داده و رخت تارست چهل سکنه کرم بفتح موحده و خفای با و سکون سین ممله و فتح میم و کاف فارسی و سکون
 رای ممله و فتح موحده دوم و با یعنی خاک کسندۀ حل زنان اسم از و رست بهسم کوشماندۀ موحده و با و سین ممله
 و میم و ضم کاف و سکون و او و شین مجر و فتح میم دوم و الف و سکون نون و دال بهندسے یعنی خاکستری کدو
 اسم پشه است **بهرشنا** خوی بفتح موحده و خفای با و سکون شین مجر و فتح نون و الف و سکون خامی مجر
 و فتح و او و تحتانی و با یعنی مولد امراض کلو و زلات و بلاغم و خوف و خفقان اسم بھکا ٹی ست بهسم موحده
 و با و سین ممله و میم یعنی نشانندۀ تشنگی اسم ناگسیرت بهملوک بفتح موحده و خفای با و ضم لام مشدده و
 سکون و او و کاف اسم دندلیب و جذف کاف ریچکه بعر جے دب خوانند **بھلاتک** بفتح موحده و خفای با
 و فتح لام مشدده و الف و فتح فوقانی و سکون کاف اسم بلاد رست **بھلسنیهان** بفتح بای فارسی
 و خفای با و فتح لام و سکون سین ممله و کسر نون و سکون تحتانی جموله و فتح با و الف و خفای نون دوم یعنی
 برابر او مانند لای میباشد اسم بارجمٹ ست **چھلس** تیچھن بای فارسی و با و لام و سین ممله و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفای بای دوم و سکون نون **چھلن** کر بای فارسی
 و با و لام و سکون نون و فتح کاف و کسر رای ممله و سکون تحتانی هر دو اسم بار و رخت پلیوت **چھلنکشا**
 بای فارسی و با و لام و خفای نون و فتح کاف و شین مجر و الف بمعنی وافع کرم و امیل اسم مقل و رال
چھل پتیک بای فارسی و با و لام و کسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون کاف
 یعنی بارند و دراز اسم بار بریکاست **چھل رائی** بای فارسی و با و لام و فتح دال ممله و الف و کسر هزه و نو
 و سکون تحتانی یعنی فائده دهنده شکوری اسم سرست **چھل سچس** بای فارسی و با و لام و سین ممله
 و فتح جیم فارسی و سکون سین ممله دوم اسم گورست **چھلاسی** بای فارسی و با و لام و الف و سین ممله
 و سکون تحتانی اسم مطلق درخت ست **چھلکان** لشیجا بای فارسی و با و لام و فتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح فوقانی و سکون سین ممله و فتح جیم فارسی و الف اسم درخت کمنه سال ست **چھلم** بای فارسی
 و با و لام و سکون بسم و بغیر میم نیز آمده اسم بار درختان ست **چھل اتھم** بای فارسی و با و لام و ضم هزه و فتح

بهسکند

بهسم کرم

بهسم کوشماند

بهشنا خوی

بهسم

بهملوک

بهلاتک

بهلسنیهان

بهلسن تیچھن

بهلن کرم

بهلنکشا

بهل پتیک

بهل سچس

بهلاسی

بهلکان

بهلم

بهل اتھم

بهلم

بهلم

فوقانی شده و سکون سیم یعنی بار بهتر و فالص اسم انجیر **پهل چس** بابا فارسی و با و لام و الف و جیم
 فارسی و سین ممل اسم گردنده و کجور است **پهل کک** بابا فارسی و با و لام و الف و فتح کاف و خفای با
 و فتح کاف فارسی شده و الف یعنی خطوط بر بار او می باشد اسم بار منوا پلک یعنی چرخ است **پهل و گنهان**
 بای فارسی و با و لام و الف و کسر و او و سکون کاف فارسی و فتح نون و بای دوم و الف و خفای نون دوم اسم
 گردنده کلان است **پهل پورک** بای فارسی و با و لام و الف و ضم بای فارسی دوم و سکون و او و فتح
 رای ممل و سکون کاف اسم بهوی دراز و ترنج است و نیز بر بار کر یا اطلاق می کنند یعنی پراز تخم و بار گرد و دراز
پهل شیر شانو نهان بای فارسی و با و لام و الف و کسر شین میجه و سکون تختانی و رای ممل و فتح
 شین میجه دوم و الف و نون و او و نون دوم و با و دوم و الف و نون سوم اسم بار گچی است **پهل تریم**
 بابا فارسی و با و لام و الف و کسر فوقانی و سکون رای ممل و فتح تختانی و سکون سیم یعنی سته بار و آن هلیله
 و بلیله و آمله است و آنرا تری چل نیز می گویند **پهل سیند پیچ** بابا فارسی و با و لام و الف و سکون
 ممل و کسر نون و سکون تختانی و ممل و فتح با و کسر موحده و سکون تختانی و جیم اسم کجور است یعنی بار چرب تخم
پهل شار بها بابا فارسی و با و لام و الف و فتح شین میجه و الف و کسر رای ممل و فتح موحده و خفای با و الف
 یعنی بار یک اندرون آمد باشد اسم انار است **پهل رکت** بابا فارسی و با و ضم لام و فتح رای ممل و سکون
 کاف فارسی و فتح فوقانی یعنی بار سرخ اسم انار است **پهل کول** بای فارسی و با و لام و الف و ضم کاف و
 سکون و او و فتح لام و الف یعنی بار دراز اسم بار کند و ری است **پهل ویر کما** بکسر و الف و سکون تختانی
 و رای ممل و فتح کاف فارسی و خفای با و الف یعنی بار دراز اسم بلی الملتاس است **پهل وانی** اسم بار نیلا شکی
 پس **پهل جیتک** بابا فارسی و خفای با و سکون نون و کسر جیم و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون
 کاف اسم متنی از لوبیاست **پهل طاله** بکسر موحده و خفای با و سکون نون و فتح و الف و سکون لاله
 و دفع با اسم پندال است **پهل کله** بفتح موحده و خفای با و فتح فوقانی و سکون و الف و کسر کاف
 و سکون تختانی اسم باد بخان است **پهل جیو نهان** بفتح بای فارسی و خفای با و کسر نون و سکون
 تختانی و کسر جیم و خفای تختانی و او و نون و فتح با و الف و خفای نون یعنی زبان مار اسم شاد و ری کلان

پهل چس

پهل کک

پهل و گنهان

پهل پورک

پهل شیر شانو

پهل تریم

پهل سیند پیچ

پهل شار بها

پهل رکت

پهل کول

پهل ویر کما

پهل وانی

پهل جیتک

پهل طاله

پهل کله

پهل جیو نهان

پہنی چھدر

پہنی ہاری
پہنچکپہنڈیہ
پہنڈکا

پہنکار

پہنکرتی
پہنچی ہر براپہنکی
پہنکندی

پہوم اٹک

پہوک

پہوکرمول

پہوتواس

پہوا بہول

کوٹریلاست وجہ تسمیہ بلکہ ہمک اور دو ومانند زبان ملدیا باشد پہنی چھدر ابائی فارسی و با و نون و
 تختانی و کسر جیم فارسی و خفای ہای دوم و سکون ال و فتح رای مھلتین و الف بعینے نقطہا و نقشبہا مانند مار
 ارقم دار و اسم بگ بیست پہنی ہا رے ابائی فارسی و با و نون و تختانی و فتح ہای دوم و الف کسر
 رای مھلہ و سکون تختانی دوم بعینے دشمن مار اسم نیکی نرمی ست پھنچک ابائی فارسی و با و کسر نون و
 سکون رای مھلہ و فتح جیم و کاف بعینے بادی لاکہ در بدن مثل مار منی دو و ناف ست اسم درخت ریحان نوشتہ اند
 و نیز اسم درخت چکرن ست پھنڈیہ بیفت موحده و خفای با و سکون نون و کسر وال ہندی و فتح تختانی مشدہ
 و وقت ہا اسم ساگ چولائی ست بعینے سیاہ و درخشندہ پھنڈکا بیفت موحده و خفای با و سکون نون و فتح
 وال ہندی و کاف و الف یعنی تابدار اسم شتم با و نجن ست پھنکار بیفت موحده و خفای با و نون و فتح کاف فارسی
 و الف و رای مھلہ اسم زر بعینے طلاست پھنکرتی بیفت موحده و خفای با و نون و ضم کاف فارسی و فتح
 رای مھلہ و الف و کسر نوکانے و سکون تختانی بعینے شکم سبکند اسم جد و راست پھنچی بر برابر بیفت موحده
 و خفای با و نون و کسر جیم و سکون تختانی و فتح موحده دوم و سکون رای مھلہ و فتح موحده سوم و رای مھلہ دوم
 و الف بعینے زندہ میہ اسم قبی از بار نکی ست پھنکے موحده و با و نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 اسم پھنک کا نجاست بعینے منشی پھنکندی ہی بکسر موحده و خفای با و فتح نون مشدہ و کسر کاف فارسی
 و فتح رای مھلہ و سکون نون دوم و کسر وال مھلہ و خفای ہای دوم و سکون تختانی بعینے و امیل و گرہ ہای نام بن
 و سختی شکم اسم منڈی کلان ست پھوہم اٹک بضم موحده و خفای با و سکون دا و ویم و در ہمزہ و سکون
 میم دوم و ضم لام و سکون کاف اسم آملہ زمینی ست چونکہ رویب دگی او برابر زمین میشود لہذا بابین اسم منڈی
 پھوک بیفت با سے فارسی و ضم با و سکون دا و مھولہ و کاف فارسی مھول ست اما مزاج آن سرد و افعال آن
 گران و قابض و دفع رکبت نوشتہ اند پھوکرمول بضم ہای فارسی و خفای با و سکون دا و مھولہ و فتح کاف
 و سکون رای مھلہ و ضم میم و سکون وا و دوم و لام اسم پشکرمول ست بو تو واس بضم موحده و سکون دا و فتح نوکانے
 و وا و دوم و الف و سکون سین مھلہ و پھوتہاس بعوض دا و مھولہ اسم ہلیلہ و بزکار بعینے بردخت اوشیا بلین
 گرو پیش میباشد پھو و ابفت موحده و خفای با و سکون وا و فتح وا و دوم و الف اسم کمالہ ست پھول

بضم موحده و خفای با و سکون واو و فتح وال ممله و سکون لام ریز بای طلق است بجهل سری بضم موحده و خفای
 و سکون لام و فتح سین ممله و کسری ممله و سکون تختانی اسم بولسری است بجهومی کتر تخم موحده و با و او و سیم و تختانی
 و فتح کاف و سکون رای ممله و بضم فوقانی و سکون رای ممله و دوم و فتح نون و سکون سیم اسم و بیا کم است و در بعضی نسخ
 بجهوری کتر تخم بضم موحده و با و او و کسری ممله و سکون تختانی و فتح کاف و بضم فوقانی مشدده و سکون
 رای ممله و دوم و فتح نون و سکون سیم اسم از خوردن او اشتها و تشنگی نمی شود بجهومی لکن بضم موحده و خفای
 و سکون واو و کسری سیم و سکون تختانی و فتح لام و کاف فارسی و سکون نون یعنی چسبیده بر زمین اسم سنا بول
 چونکه رویدگی او بر زمین مفروش میشود لهذا باین اسم گمی شسته بجهو که بضم موحده و خفای با و سکون او و جهور
 و فتح کاف و سکون رای ممله اسم پستان است از خام اجار بسیار نذر ترش و لذیذ میشود بجهوست بجهو با بضم
 موحده و خفای با و سکون واو و سین ممله و فوقانی و بضم بای فارسی و خفای بای دوم و سکون واو و دوم و فتح فوقانی
 هندی و الف بجهومی کت را بوحده و با و او و کسری سیم و سکون تختانی و فتح کاف و سکون نون
 و فتح وال ممله و الف هر دو اسم چتر یعنی اسم اول زمین را تر قانیده بیرون می آید و معنی اسم دوم زمین کند
 بجهوم بجهو یکم بفتح موحده و خفای با و فتح واو و سکون سیم و فتح موحده و دوم و خفای با و او و دوم و فتح
 تختانی و سکون سیم دوم اسم پرست یعنی پیدایش ترش بجهوت کیشیک بضم موحده و خفای با
 و سکون واو و فوقانی و کسری کاف و سکون تختانی و فتح نون و سکون سیم و فتح کاف و سکون نون
 گریزانده شیاطین اسم جئاسی است بجهوت اچمتا بضم نهرو و فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و فتح
 فوقانی هندی و الف یعنی گریزانده شیاطین بجهوت بلیا موحده و با و او و فوقانی و فتح موحده
 دوم و سکون لام و فتح تختانی و الف یعنی مقوی حواس خسته ارکان بقوت دیوان اسم اشوا کند هی است
 بجهوت و لیا اسم نسی از نر کند هی است بجهوت و رچماش موحده و با و او و فتح فوقانی
 و بضم واو و رای ممله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف و شین معنی از دکان آن دخت شیطان نامی گریزان
 اسم دیلم است و درختش در دایمی برد بجهوت تاش موحده و با و او و فوقانی و نون و الف و شین معنی
 دکان و او و الف شیاطین اسم خردل سفید است بجهو سستیا بضم موحده و خفای با و سکون واو و سین ممله

بهل سری
 بهومی کتر تخم

بهوری کتر تخم
 بهومی لکن

بهوست پیرونا

بهومی کندا

بهوم بهوم
 بهوت کیشیک

بهوت اچمتا
 بهوت بلیا

بهوت رچماش بهوت و لیا

بهوت تاش
 بهوت سستیا

وفتح فوقانی و سکون سین مملعه دوم و منته تحتانی و الف یعنی در زمین اقلیم دوم میشود اسم به بنای بزرگ است
 بجهوتا کیشی موحده و با و او و فوقانی و الف و کان و تحتانی و شین مجبه و تحتانی دوم اسم سبها لوسیا است
 و سبل الطیب یعنی بستن او بر سر و منتهی آن و دو و او گریرانده شیا طین بجهوتا هرت موحده و با و او
 و فوقانی و الف و ضم های دوم و رای مملعه و سکون فوقانی دوم یعنی زنده شیا طین اسم هینگ یعنی حلیت است
 بجهوتا سترنا بضم موحده و خفا و با و سکون و او و سین مملعه و ضم فوقانی و سکون رای مملعه و فتح نون و الف
 یعنی در سیابان کاه میشود اسم کننی که قسمی از کاه است خوشبو از جمله او خرس است بجهوتا راج پتره بضم موحده و خفا
 و سکون و او و رای مملعه و فتح جیم و منته بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مملعه دوم و وقف با و ساره بجهوتا
 بفتح سین مملعه و الف و فتح رای مملعه و وقف با هر دو اسم به پتره است بجهوتا گرا نڈی بضم موحده و با و او و کان
 فارسی و فتح رای مملعه و الف و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی اسم کندها ن است نزد بعضی بجهوتا چتر
 بضم موحده و خفا و با و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفای های دوم و فتح فوقانی و سکون رای مملعه اسم چترنی است
 چونکه بزین چسپیده میباشد لهذا باین اسم مسمی است بجهوتا و و و و موحده و با و او و ضم دال هندی
 و سکون و او و کسر رای مملعه و سکون تحتانی جیونتی بزرگ را گویند بجهوتا ملبا موحده و با و او و کسر نون و
 سکون مسمی و منته موحده و الف اسم قسمی از نیب است که بزین پیوسته باشد مشهور چترایته بجهوتا و با و تری
 موحده و با و دال مملعه و فتح دال مملعه دوم و خفای با و الف و سکون فوقانی و کسر رای مملعه و سکون تحتانی اسم آله زینتی است
 بجهوتا تلسی موحده و با و او و ضم فوقانی و سکون لام و کسر سین مملعه و سکون تحتانی اسم تلسی زینتی است
 بجهوتا پتراج بفتح موحده و ضم با و سکون و او و ضم با و فارسی و سکون فوقانی و رای مملعه و الف و جیم فارسی
 یعنی بسیار بچه دار و بار او را اسم مشرک است میان ستاوری خرد و آله زمینی چونکه ستاوری بجای خرد و خرد
 و یا بارهای خرد و خرد و آله بارهای خرد بسیار میشود باین اسم مسمی گشته بجهوتا پتره موحده و با و او و فتح بای
 فارسی و سکون فوقانی و منته رای مملعه و الف یعنی بسیار بزرگ انبوه اسم درخت نمر هندی است بجهوتا پترکا
 بزایدنی کا بمان معنی اسم به شکلی است بجهوتا و لکلا موحده و با و او و فتح و او و دوم و سکون لام و فتح کان
 و لام دوم و الف یعنی بسیار پوست دار اسم درخت چروخی است بجهوتا کفشک موحده و با و او و فتح کان

کیشی

بهوتا پتر

بهوتا سترنا

بهوتا پتره

ساره بهوتا

بهوتا گرا نڈی

بهوتا چتر

بهوتا و و و و

بهوتا ملبا

بهوتا تری

بهوتا تلسی

بهوتا پتراج

بهوتا پتره

بهوتا پترکا

بهوتا لکلا

بهوتا کفشک

و خفای نون و فتح فوقانی هندی و کاف و هم و دو یعنی بسیار دارد اسم به پنجه است و درخت برنی خردست
 چونکه خفتش نار بسیار دارد این اسم موسوم شده و بر درخت به کانی نیز همین وجه اطلاق میکنند بجهو مولا ابو جده
 و با و او و ضم میم و سکون و او و هم و فتح لام و الف یعنی بسیار بنهاد دارد اسم خرس است و بعضی الف تحتانی و اضافی
 کاف یعنی بجهو مولا یک یعنی بنجای بسیار اسم سیور شکلی است بجهو میا موچاک ابو جده و با و او و فتح میم
 و تحتانی و الف و ضم میم دوم و سکون و او و فتح جیم فارسی و کاف و در بعضی نسخ بجهو شتر نگیکا آمده یعنی
 شترین معجم و فتح رای مملو و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بسیار اراض مفید
 و آن مانند شاخه اب یار میشود هر دو اسم درختی است که آنرا دومی نامند بجهو لا و و و هیک ابو جده و با و او
 و فتح لام و الف و ضم و او و سکون را و کسر ال مملتین و خفای های دوم و تحتانی و کاف یعنی بسیار تخم دار
 اسم الایچی است بجهو لا پلوا ابو جده و با و او و لام و الف و فتح بای فارسی و لام مشدده و او و الف یعنی برگ
 دارد اسم درخت نکاست بجهو لا توک ابو جده و با و او و لام و الف و ضم فوقانی و خفای و او و دوم و سکون کا
 یعنی بسیار پوست است اسم بجهو نجرى ابو جده و با و او و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر
 رای مملو و سکون تحتانی اسم تلسی سیاه است یعنی بسیار گرد و مجتمع الاجزا و بسیار دافع عذاب بجهو بیماک
 ابو جده و با و او و کسر سوجه دوم و سکون تحتانی و فتح میم و سکون کاف یعنی بسیار تخم اسم بار تکول است
 بجهو و و و ابو جده و با و او و فتح و او و دوم و ضم رای مملو و سکون و او و سوم یعنی بسیار بار دهنده اسم
 کورنی است بجهو پا و ابو جده و با و او و فتح بای فارسی و الف و فتح و ال مملو و الف یعنی بسیار بیج و تنه
 اسم درخت بزرگ است چونکه آنرا پارسی میگویند و بر یک ازان بمنزل بیج و تنه میشود لهذا این اسم گمی گشته
 بجهو تکسچتر ابو جده و با و او و فتح فوقانی و کاف و سکون سین مملو و کسر جیم فارسی و سکون فوقانی دوم
 و ضم رای مملو یعنی بسیار از دخالش جاحضت شیاطین میشود اسم بولا کوست و بعضی بولا را میگویند
 و بعضی این اسم را بجهو تا که میگویند بجهو تا و الف و فتح کاف و دو و با بجهو پر چا ابو جده و با و او و فتح
 بای فارسی و سکون رای مملو و فتح جیم فارسی و الف اسم گمی گنوار و پیکره است بجهو و هو پا ابو جده و با
 و او و ال مملو و خفای ای دوم و سکون و او و دوم و فتح بای فارسی و الف یعنی بسیار دغان دارد اسم لوبان

بهو مولا

بهو میا موچاک

بهو شتر نگیکا

بهو لا و و هیک

بهو لا پلوا

بهو لا توک

بهو نجرى

بهو بیماک

بهو پا و

بهو تکسچتر

بهو تا که

بهو پر چا

بهو و هو پا

بجھو پٹا بموحده و با و واد و ضم بای فارسی و فتح فوقانی هندی و الف یعنی بسیار تو بر تو اسم پوست بهجتر
 بجھوم و نهیم بفتح موحده و با و واد و ویم و واد و ووم و نون مشدده و خفای بای دوم و تختانی و سکون میم دوم
 اسم چوب رسوت است بمعنی آنکه طبعش او گرمی می آرد و آتش اشتد روشن میکند بجھوید جار س بفتح
 موحده و خفای با و کسر واد و سکون تختانی مجهوله و فتح و ال ممله و جیم و الف و فتح را و سکون سین مملتین یعنی دفع
 عذاب اسم سیاب بهیطر بفتح موحده و کسر با و سکون تختانی مجهوله و فتح رای هندی و الف اسم بلیه است و در ثانی
 بیاید بجھیاب موحده و خفای با و فتح تختانی و الف اسم بلیه و حس است یعنی بی بالی آرد و اندیشه و خفقان دور کند
 بجھیشچ بکسر موحده و خفای با و سکون تختانی مجهوله و فتح شین هجده و جیم و سکون میم یعنی برای حکمت حکیم است
 اسم او رک یعنی زنجبیل تر است بهیشت نکما تا بکسر موحده و خفای با و سکون تختانی مجهوله و فتح
 شین هجده و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح میم و الف و فتح فوقانی و الف یعنی مادر حکیم اسم او رسوت
 چھیک بکسر بای فارسی و خفای با و سکون تختانی و کسر کاف و سکون تختانی دوم اسم اصل نغذ است بجھیکم بکسر
 موحده و خفای با و سکون تختانی و فتح کاف و سکون میم بمعنی خور آورنده اسم اول است بهیریم اسم سید است
 بجھیم سیدی بکسر موحده و با و تختانی و میم و فتح سین ممله و سکون تختانی و کسر نون و سکون تختانی سوم اسم شمی
 از کافور است بجھیننس بفتح موحده و خفای با و سکون تختانی و نون و سین ممله اسم فارسی گاو میش و بزرگ
 جاموش و هندی بر فتح موحده و کسر رای مشدده و میشی نامند گوشت آنرا اگر گرم و چرب و شیرین و گران و خوش
 کننده مزاج و خواب و باه افزا و فرو کننده نوشته اند و احوال شیر او در حرف طل خواهد آمد بجھین شنی
 بفتح موحده و خفای با و فتح تختانی و نون و الف و سکون شین هجده و کسر آن نیز و کسر نون دوم و سکون
 تختانی دوم بمعنی نیست کننده خوف و خفقان اسم کلو کرانک بمعنی ترایا ناست چھین
 اسم کف در یاکه سمند چھین نیز سیکویند و چھنک هم معنی ناست و الله اعلم

فواید اسماء موحده با تختانی

آبیا بفتح موحده و تختانی و الف نام هیت آن پرند است مشهور ماده او بعینه ماده کجشک خانگی و مزاول
 مانند زن آن اما نزد وی رنگ و زیر منقار سیاهی گرد مثل ریش و برای خود آتشبانه عجیب از برگ درخت سیندی بوضع

بهو پٹا
 بهوم و نهیم
 بهوید جار س

بهیطر

بسیاب

بجھیشچ
 بهیشت نکما

بجھیکم

بجھیم سیدی

بجھیننس

بجھین شنی

بجھین

بسیاب

اسکوس با نجره بایسازد و کرکب شب تاب بمنزل چراغ در آن می نهد و برای نگهبانی یکی از نرو ماده بر در می نشیند
 و مردمان او را می پرورند و تعلیم آوردن زیور سبک و گل و بنیره پان می کنند حرکات غریب بیکند مزاج و
 افعال گوشت آن شبیه بعضا غیر گوشت از خواص است که چون بکار و چوبی ذبح کنند و خولش گرما گرم بپزند
 آن کسیکه داننده سحر و عریده باشد همه فراموش کند و دیگر بیاد او نمی آید و مراره او با شکر یکو و کی دهند خوش شود
 و پیش مردم معزز گردد و همچنین استخوان او بخلق کردن در گردن کودک و قتی که قمر زاید النور باشد محبوب الیا گردد
 و الله اعلم بحقیقه الحال سپا ز کبسر بای فارسی و فتح تحتانی و الف و سکون زای سیم بصل است و بهندستری
 و یونبشا و مریو و بھوتا و پلاند و د و لکند و شتی نامند ما بهیت و اقسام آن معروف و بهترش سفید و آبدار
 و بزرگ و بالیده است مزاج آن گرم در آخر و خشک در اول آن بارطوبت فضلیه افعال آن تیز
 و بسیار بد بود بن را بد بو کند و غذائیت میدهد و مقوی شوقین و دافع صفرا و نز و بعضی مولد کف صفرا و باد
 و کرکند و گرم یکشد و در دینه و در نماید و د و د گرفتن او شیاطین را میگزیزاند و سایر افعال او در کتب پونا
 با تم تفصیل است پمیل کبسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح بای فارسی دوم و سکون لام هندیان آنرا راوی
 و بسکرت پیل و پوتر و بودهی و اسوده و کچشنها و دیگر کما بود و شاملا و سپستا و با و با و جل تبرک می گویند
 ما بهیت آن و سختی است کلان دراز و شاخا و برگها انبوه دارد و برگش گرد و نوک دراز و باریک شبیه
 بتم بوش نرم و نورس و اطلس و چرب و خوششده اکثر شطری هند بر وفق محبوبان مشابست می هند و چون
 گنه شود و زد گردد و از حرکت هوا آواز میکند و بار او شاخا چسپیده بقدر اهل و گرد و در آن تخم مانند تخم انجیر
 اما باریکتر و اول صیف میرسد اکثر پند با میخورد و بزبان هند را د با پند و نامند و این درخت نر و هندو بسیار
 محترم است نر و بتی نامیدارند و گویند که درخت ثواب است و در بار او خداست و شیاطین را مثل پسته
 چوب شکن و دافع عذاب سختی است و اکثر بر بلندیا پیدا میشود و دوست تر میدارند و میخورند و تخم این درخت
 بسیار دراز میشود و مزاج آن سرد و خشک در سوم و نر و بعضی گرم مزه ز محبت و اندک تلخ و بار او سه روز
 و شبین افعال آن دافع سیلان رطوبات و خون از رحم و فرج و مخفف نمی و قاطع باه و سر شاخهای نوز
 ده عدد در شیر گاو خفته ناشتا بخورد و دیوانگی دور گردد و د و د و سودا و چوب او جبت در و گمنه و نو مفید و شیر او

بیاز

پیل

که از بیج برگمار آید جهت امراض چشم موثر و مسوک از پنجش دندان را محکم و محلی میگردد و سردی مزاج دور نماید و ضما و او
 دافع و مایل و مطبوع و سوزاک کننده و سوزش بول و استخوان و سیلان رطوبات رحم را مفید و سنون و مضغه او دندان را
 قوی کند و بار او دافع صفرا و حرارت خون و بیماریهای سینه و فرج زنان و قی و تشنگی و یخزگی و هین پیلی بکسر با
 فارسی و سکون تختانی و بای فارسی دوم و کسه لام و سکون تختانی دوم و هندیان آنرا پیلیان پیلی و پیلی و مالدی
 و کرشنا و بدهی و چلا و کنا و ابلکیا و گوکنا یا و شوندهی و تچیا و تینڈ و لانا مند ما هیت آن چنین نوشته اند
 که بار نباتی است برگ او شبیه برگ تنبول و ازان کوچک تر و بار آن غلافی مثل لویا و گویند که بار دراز زبان قوت
 دراز و دانه دارد و بالایی آن غلاف تنگ و پردها سیاه در بین دانهها بعضی گویند که شکوفه فلفل است و ملک بدیه
 مزاج آن گرم و خشک در آخر دوم تا اول سوم و منزه آن تلخ و تیز افعال آن هنگام هضم شیرین و یک
 و تسهل و دافع فساد باد و بلغم و سوزش سردی شکم و در کرده اشتها و باضمه افزاید و غلی نفس و سرفه و استقا و جذام
 و پیر و گوله و بواسیر و امراض سپرز و خله دفع نماید و صفرا و هوان دل و تیزی پیدا میکند و قاعده آن شیرین و سرد و تر
 و گران و فزاینده بلغم و منی ازان دشتی است که آنرا دنا پیلی و سیر و ر و پار و پنجا و کر میا و کر پیلی میگویند و آن در صحرای
 کلان پیدا میشود و گل او مانند رنگ ابر میگردد و گویند که از مریانی پاره قوی پیدا شده منظمه فقیر است آنچه مشهوره بکند
 پیلی است همان باشد نسبت ببول کلان و منتهی از کب پیلی است و خواهد آمد انشاء الله تعالی مزاج این هم گرم و خشک
 افعال آن شکننده کف و باد و قی و اسهال بلغم و خون و تنهای سردی نوشته اند پیلا مول بکسر بای
 فارسی و سکون تختانی و بای فارسی دوم و فتح لام و الف و ضم سیم و سکون و او و لام دوم و هندیان پیلی مول و کرند و یکم
 و سر و کرندهی و و یکم و کول مول و او ششم میگویند ما هیت آن بیخ و رخت فلفل و بعضی ریشه درخت
 غیر فلفل دانسته اند لیکن بباد از لفظ و معنی همان اول مذکور شد زیرا که مول اسم بیخ و پیلی اسم فلفل و تقدیم صفات
 بر صفات در کلام هندیان شایع است و آن بیخ دراز و گره دار میشود مزاج آن گرم و تیز افعال آن به فالج
 و لقوه و بیماریهای بادی و اقسام دما یل و کر بهما می شکم را مفید پیله بکسر بای فارسی و سکون تختانی مجهول و منته
 فوقانی هندی خفای هر دو با بعضی مجدی و مزوب و هندی لور دی کثر یعنی کدوی خاکستری و ب سنکرت
 بهسکو شماند یعنی خاکستری کدو و کر کار و و در دار و تا و میکم می نامند ما هیت آن باره بار است مشا

پیلی

پیلا مول

پیله

به بیاره کند و غیره برکش مانند برگ توری و کلان تر از دیرشت و سبز مائل به نیلی و پر زغب شاخهایش خشن
 و باز غبگلش پنج برگه و کلان در وسط چتر سفید مثل تاج خروس و اندک تلخ و برگ گل زرد و عطر آن
 رنگ بار او شباهه بتر بوز و پود ستن است سبز و غبار خاسته و اندرون او گوشت ضخیم و استوار و زیر آن مغز
 سفید و نرم و متخلخل که آنرا بوی نامند و در آن تخم مانند تخم هندوانه اما سفید و چون آنرا کو بید بهفشند آب آن مانند
 کف سگردد و در روزان ماه و دوازده انار بلکه از آن هم زیاده دیده شد و اگر حاجی محفوظ بدارد بدستهای ماند و عرق
 و در گوشت می پزند و مری و حلو و بوی و اچار و دیگر شیرتها از وی سازند چیزهای نکین شیرین او هر دو قسم
 لذیذ میشود و مزاج آن نیم سرد و تر در سیده آن معتدل و شیرین مائل بشوری و نزد بعضی گرم در اصل
افعال آن خامش تلخه بر باید و نیم بخت کف بر انگیزد و بخت کرسنگه افزاید و سبک ست دل را فایده ده
 بصفر اوی مزاجان و صاحب عسر بول و سنگ مثانه مفید و منع از در بندی میکند و منی بیفزاید و بدن را فری میکند
 و مقوی و مسکن تشنگی صفراوی و شتهی و منقی معده از اخلاط فاسده و سمیه و دفع امراض فساد اخلاط ثلثه و مثانه را پاک
 کند و زحمتهای یوانگی و توحش و باد صرع و خوف و باد و بلغم و تلخه دفع نماید و علت های بسته بول و سرفه و مثانه
 و گرده و سنگ دور کند و هندیان نوشته اند که مزه ز مخت و شیرین دارد و سبک فزاینده اشتها و باضمه
 و رانده بول و ملین طبع و دفع خارش و امراض جلده و مصلح فساد ابدانیکه گرمی و سمیت از خوردن گشته با و حدیثا
 بهر سانیه و تجزیه این اضعف آمده آب او مسکن حدت خون و صفرا بجهت حمایت صفراوی و دوسوی نافع و شیرین
 او جت ربو و سعال کرم و دق مفید **صفت آن** آب پیته مثل ماء القرق بر آورده یک رطل غلاب چهل عدد
 آلو بشت عدد گل نیلوفر تازه ده عدد مالیده صاف نموده نبات نیم رطل آمیخته قوام نماید و بکار ببرد و سرای
 آن مقوی دل و مفرط **طریق آن** پوست و مغز و در کرده قاشها بریده در شربت گلاب و نبات بخته باندک مشک
 و زعفران معطر ساخته بکار ببرد و آب کو بیده او پنج گرم و آب موسلی سیاه تازه پنج گرم و در و انار و روغن ستور
 بخته هر روز ناشتا تناول نماید و سوط هم بکند تقویت دماغ کند و خشک دماغ و بینی بریاید و در قوت باه عجایب
 بیند و مغز تخمش قایم مقام مغز تخم هندوانه روغن آن شیرین و دیر بضم و سرد و مقوی مؤثر و نور افزا و دفع بلغم و
 بیست که سر سوده و سکون تخمائی مجوله و فوقانی و بعضی فوقانی دال مملع هم آمده بفا سی خیزران و بعضی

خزران و بند سیم و تسنکرت پر میوه و پیرود جا کهرج و دیر که و یک و دیر که پیکر نامند ماهیت آن
 نباتی است برگ آن شبیه برگ نخل و کوتاه ازان و ثمر آن نیز شبیه به ثمر آن و کوچک گرد و چاشنی دار با عفو است و در خوش
 بزرگ و بسته نوع سست یکی شاخهای آن راست قوی و بسطیری ابهام و زیاده بران و بندهای بعضی بسیار دراز
 و خوش رنگ نصاری ازان چوب دستی میسازند و یک چوب را یک اشرفی میفرودشند و دوم ساره و از بسطیری
 انگشتی و دراز و خار و از پوست آن سطح کرسی و چارپائی و غیره های بافند و سوم باریکه از دوم و بی خار و بی ثمر
 بندهای دراز و گرهما از هم دور و در آبهای رود و ازان فرش می بافند بسیار بار یک و تنک و صاف و چوب
 سحیدی میشود که مار بر نمی گذرد مزاج آن گرم و خشک و نزد بعضی سرد افعال آن دافع کشت و گرم
 و گرم و باد و صفرا و جالور و ک یسینه دروزانو و پا و میوه و زهر نوشته اند پیتل یکسری فارسی و سکون
 تختانی و منجیح فوقانی و سکون لام بفارست برنج و بندی اشرفی و تسنکرت رتک و پیتل و پیتل و پیتل
 و منجیح نامند ماهیت آن جست یک ثلث یا ربع یا سه ربع مس صنوع میسازند میان
 جست و پیتل محبت بسیارست مزاج آن سرد افعال آن مولد صفرا و دافع پر میوه و از دیدنش
 چشمها را خوشی نوشته اند و بجهت سکون تختانی و جیم و منجیح موحده دوم و خفا می خون
 و سکون ال مملیه یعنی تخم امساک چونکه فایده او منع انزال است باین اهم می گردند و گویند که آنرا بر زبان
 هندو نیز کر مری نامند شاید اسم مشترک است میان بیجند و تال کمانا و باین هم از قسم تال مکھانا باشد
 ماهیت آن تخمی است مانند تخم پیاز و ازان خرد تر و بزرگ دو قسم است سیاه و سرخ لیکن سیاه در عمل
 قوی و روییدگی او خرد و گاهی از کاشتین هم میشود و شاخهایش بار یک تا یک گز بلند گردد و برگ او شبیه
 برگ نخود و گلش ریژه و سفید بر سر شاخ بر آید و پس ازان قبه خرد و پراز تخم های مذکور برابر تخم گل لاله می بندد
 مزاج آن گرم در اول و خشک و در دوم بارطوبت فصلیه و نزد بعضی سرد افعال آن جهت نفث
 اخلاط لزج و غلیظ منی و امساک آن و تقویت پشت کرده و او عیبه منی و التام قروح مجاری بول نافع ضما و
 برورهای سخت مثل لیس گوش و پستان و انشین مفید و عمل تخم است شربت آن یک مثقال استعمال او بی بنا
 جایز نیست و اکثر در سفوفات و معاجین مفویه باه داخل کرده میشود و بیج کبکسری فارسی و سکون تختانی

پیتل

بیجند

بیج

و جیم فارسی بندگی گنجی گویند ما همیت آن آب جوش جنس غلبه است عموماً و در عرف آبجوشن برنج
 خصوصاًست طریقی که اینک غله با برنج را شسته پاک کرده مقداری آب که بالای او بایستد انداخته بجوشانند تا گدازد
 شود آب آنرا بگیرند و بنوشند افعال آن گرفت سینه دو کند و تشنگی بنشانند و اشتها افزاید و قروح بکند
 و امراض چشم و لاغر و دور کرده رونق بخشد و آنکه بعد پختگی برنج بگیری کف میکند و قوت دهد و بر سخن یاوری بخشد
 و آواز بلند گرداند و سوزش دفع کند و صفرا در نماید و مسقط اشتها و آنکه بجای آب کاجی داده بگیرند مسکن عطش
 و صفرا و قابض و دافع غلبه صفرا و تی و اسهال و فقیر در حی و هضمه و بانی اکثر استمال کنانیده بسیار فایده مترشد
 و پیچ کملی که آنرا پهلوی نامند و باندی لاجا میگویند سبک است سنگریزی و سوزش و در کند و تشنگی و اشتها
 می برد و دود آن سرد اسهال و هضمه و جدری و تب و سوزش بول را مفید و چون پیچ و لبار دوم بپزند جنت پزیر
 خوب است بدن را سبک کند و با سهال بلغمی سودمند و از برنج و مونگ و تور و کنگنی جمع نموده بگیرند جنت امراض شکم
 و اشتها و زردی ناخن و چشم که بسبب بیماری پیرهنز شود دافع و مصلح خون فاسد و از برنج کجشک و کلتی و مونگ و نخود
 و جو باد و بیلر بیای سینه را نافع و شستی و مجیب در بدن استفاده گرمی میکند و عرق آرد و تشنگی گوش و سبوس
 سرد منوع زائل کند و بدن را سبک سازد و بهمه اعضا قوت بخشد و تشنگی و تب و بیرو باد و صفرا و کف را نیز بر باد
 و از برنج و شسته و کنگنی و سانه نیز پیرهنزی است شستی و مجیب دافع سوزش شکم و بیقراری و تشنگی و لاغر که
 از امراض شود و بیلر بیای شکم و تب نیز نوشته اند که سرد و دافع تشنگی و قابض و غذای مضاست و با گلاب
 و بابید مشک نبات یا شربت انارین در تبرید و تقویت دل و رفع گرمی قوی تاثیر و نرزد فقیر قایم مقام بلکه افضل
 از آتش جوست علی الخصوص در حمیات حاده و آتش برنج و کشک برنج عبارت از همین است و بعضی مردم آنرا اگر گرم
 باروغن زرد و با مسکه بنوشند باعث تقویت و رونق جلد بدن و تلکین طبیعت است با صاحب سبج و زجیر بجد
 و تجربه را قلم آن پیر آدمیکم بکسری فارسی و سکون تختانی مجهول و رای مملو و بعد الف و کسری و م و ال مملو و سکون تختانی
 دوم مجهول و مسم دوم و بسکرت کج کر ناد و یا کمری و دیا که نلونا مند ما همیت آن درختی است برابر درخت
 بید انجیر برکش پهن بیل بدر از س و لودار از یک لودک تا پنج لودک میشود و سبز نائل بسیار و نرم و دنباله دار
 بارگهای بسیار و رخاست دوسه برابر برگ تنول فی الجمله و ناگوش فیل یا تارک سر شیر چون دنباله برگ بشکنند رطوبت

سفید لنج غیر منقطع برآید و بار او شبیه به بار سید انجیر ابایی خا و سته پلو و در هر پهلوی یک خانه و در هر خانه یک تخم مانند تخم سید انجیر و کلان تر و سیاه بی نقش بارش در خامی بنر و صاف و بعد رسیدن زردی پیدا کند و اکثر کودکان از شیر او باز میکنند باین نحو که گاه مجوف گرفته از یک جانب آب لنج را بدین میکشند و میدهند جابهایی کلان از او بر می آید و می پرد ظهرا نزو و احقر اینهم قسم سید انجیر است مزاج آن گرم در سوم خشک قریب به سمیت افعال آن با درابر و درو در شکم که از او طعام ناگواریده می کشند دفع شود و در دهم معده و استخوان از سفید شراب و طلا و روغن تخم او نیز همین اثر دارد
سیر بهیوئی بکسر موحده و سکون تحتانی و رای مملو و شخ موحده دوم و ضم با و سکون و او مجمله و کسر فوقانی هشت و سکون تحتانی و بعضی سیر بهیوئی بحدف تحتانی اولی او موحده عوض میگویند بفارسی عروساند ما سمیت آن گرمی است مثل گنه و ازو بزرگ سرخ رنگ گویا که باره خون بسته و بروز غب نرم و هموار مثل تحمل سرخ و شکم چنین نیست هشت پای باریک دارد و چون دست و مانند آن باورسد پاها کشیده از حرکت باز میماند گویا که مرده است اکثر و فصل بر سات بهم میرسد و روان در تولد او اختلاف میکنند بعضی میگویند که از آسمان با قطرات باران بر زمین سرخ می افتد و بعضی میگویند که فصل باران در زمین سرخ از ماده مسنعه دودیه متکون گردد و بیرون می آید و گاهی بسبیل ندرت در زمین سیاه میشود و از زمین سرخ میجاست از مزاج آن گرم و تر و در دوم و بعضی گرم و خشک در سوم میدانند افعال آن جوش خون آرز و اکثر بظاهر بدن می آید شراب و طلا و اکثر زنان بعد ولادت یک عدد را ببارگ پان و جوتری و غیره میخورند رنگ رو و بدن می کشاید و طلای روغن او مقوی باه و متعظ و سمن قضیب و تمسک منی و بروغن گا و حل کرده بر قضیب مالیدن با لذت و شوق بیرون از اندازه و به مخلوق مفید و به تجربه اضعف رسیده و بعضی گویند که یک عدد آنرا با با برآورده ببارگ تنبول دادن جهت امراض بلغمی مثل فالج و لقوه و غیره مانافع سیر بکسر موحده و سکون تحتانی مجمله و رای مملو بفارسی کنار و بحر بے منق و بندے ریگو و بسنسکرت کشیر و کم و بهوم و بهوم و کر دیرا و در نالو کم و کماریکو باغی را و دشتی را کولم و بدرے و ششتر نئی و کل کند و ویکما کشک و در بعضی لنج یو کشک آمده ما سمیت آن بار درختی است بر دو قسم دشتی و باغی نبات دشتی خرد و انبوه آنرا جبرج نامند پرخار خار بایش خرد و کج و دود و برگ بر دو قسم گردانند دراز و کنکره دار و سبز نائل بسیاری و گل های سفید

سیر بهیوئی

و خوشبو بار سحرانی مدور و کوچک بقدر خانه خالسه و خوشبو و چاشنی دار و سبز بحد سیدن زرد و سرخ گردد و گوشت
کمتر دارد و خوشبو میشود و درخت باغی گلان تر و کم خار و بزرگ بار و لذیذ تر و خوشبو و شیرین بعضی گرد و بعضی دراز
و راز است و آبیر گویند تا بمقدار خرباز بوزن چهار فلوین دیده شد بهتر و مزه دار و شاداب و پر گوشت و زرد میشود و چون
خوب پخته گردد سرخ میشود و در زیر نشان میرسد و برخسته او خطوط دانه دار اندر و نش و خانه و در هر خانه مغز و اکثر
درین سبزه کرم هم پیدا میشود و مخرج آن سبز و در و دم خشک در سوم و نیم رس در اول سرد و در دوم خشک هر قدر
که شیرین باشد سرد اندک است و باغی خشک ندارد و مزه خام ز مخت و ترشش و پخته میخوشش بالز و جیت و بلوی ترش
افعال آن قلیل غذا و دیر ضم و تسقط اشتها مشهور است که در شتتابه خوردن سیر میکند و در سیری
نیشکر شتتابه آورد و مانع سقوط بخارات برباغ و خامش سهل بعضی و خواگرنده صفرا و مانع سیلانات و نیمه طل
از آب محصور و سهل صفرا و معده و رود و منطفی حرارت غریبه و تشنگی و مولد بلغم و آب شیرینش مفتوح سده و قاعه کرم
مضر برودین و مصلحش کلقت و جبت گرم مزاجیان کجین و تجربه احقر نقیل و کنیف و مفتوح سده است خام و باد و بلغم
و تلخه انگیزه آب منی را نقصان دارد و باد در شکم پیدا آرد و پخت چرب و شیرین باد و تلخه بر باد خشک کسبه مسک
تشنگی و مانده گس و سسته و در کند و گرسنگی افزاید و تشنگی دفع کند و خلق صاف گرداند و صاحب دستور الاطبا
گویند که بر چهار قسم است یکی مطلق دوم رائی بیر سوم بهوی بر چهارم جهر بیر قسم اول نارس اوز مخت و ترش
در سیده شیرین و ترشش و کرم مزه دهن را خوش کند و مولد بلغم و دفع اسهال و فساد خون و کوفت بدن و تشنگی
و در کتب هندیه است که باغی صفرا شکن و فزاینده منی و کف و سردی نماید و دشتی باد شکن و مولد کف و مقوی
و بسیار گرمی را نافع و بر راریک پنڈ و نامند و دشتی بسیار صفا میکند و چرب و ترشش و شیرین است کف
زیاده کند و دفع باد و اقسام غلظت بول پر میو میکند و مزه دار و مقوی و مولد تب و باغی را کسک ریگ پنڈ و نامند
طبیع را خوش کند و بر سخن یاوری و بدو منی میفزاید و گرم است باد و صفا میدهد و بلغم و مگرانی و سردی هم در
و خور و نش نباشتا ممنوع و رب و شربت آن در خواب مذکوره اولی و از مختصرات این عاصی است و مغز مخم او
سرد و خشک در دوم جهت اطفای تب خونی و صفراوی نافع مزه شیرین و ز مخت دارد و تشنگی و قوی و باد و تلخه
بر باید و با مراض چشم مفید و مالیدن برگ او بر بدن و طلای ساییده او بصاحب هیضه مفید حرارت دفعه کند

و تنقیه چرک بدن و تقویت اعصاب و اتوار زاید خصوصاً بعد از آن غسل نمودن و چوب او در اول سرد و در دوم شک
 قاطع نرفت الدم و لطف حرقت جدری شربتش تا هفده درهم و پوست او بجا ححت با موثر و آشامیدن طبوخ ریشیه
 بهنخ که از زمین برآورده پاک کرده ریزه ریزه نموده نیم طل را در بسیار جوش دهند تا قوت آن برآید و غلیظ
 و سرخ گردد و پس صاف نموده بموشند مقوی و فربهی آورد و نیکوئی رنگ خسار کند و غذا ائیت بسیار دارد
 و اکثر فقره و جوگیان بهتعالی کنند و صمغ آن جهت حرارت طلا نافع و الله اعلم پیرنی یکسری بای فارسی و سکون
 تختانی جموده و رای جمله و کسوف و شمع تختانی مشدده ماهیت آن از هندیان چنان مسموع گشته که انجیر
 و شنیست دو قسم دارد کلان آنرا بد پرنیان و کشمیر و صابون و کالندی و در بعضی نسخ بالندی و کث پخته و
 خرد را پنا پرنیا و جدریست و پابج و کینو و بهو کنک و دهورینود در بعضی نسخ مشو یونی و حار و تینه و او باطلی
 پوندر کث نامند مزاج آن گرم و خشک مزه تیز و شیرین افعال آن کلان بول شیرین و خون استخوان
 زود نفع کند و خرد و عفونت فرج زنان و بول شیرین آنها و خارش و شبکوری و در اعضا و کشش زانود و کث
 و گوشت که بار او بسیار سفید و تلخ و از شیر بر صمغ آید ضما و بزاف اندک سردی و سوزش بول میکند و چون
 پوست او دور کرده بخورند شیرین است از در و نش سفیدی برمی آید و درخت شتم دوم با خار میشود و بیکل یکسری
 و سکون تختانی جموده و فتح کاف و سکون لمام در کتب هندی آورده اند که دو قسم است یکی را دنتی و تکیها و سیکه را
 و چیر کا پترا و دیگر را ناکدنتی و سویت کا نذا و پوئل و او میر جید نامند ماهیت آن درختی است صحرانی
 خاردار برگش شبیه برگ لیمون لیکن برگ اول کلان تر و برگ دوم خرد تر از آن و منفش و اطراف او سرخ و نکوه و
 و شاخهای سفید و گلش مثل گل کنار و خوشه دار و بار او مثل گولز نقشی رنگ مسمی را مانند غب اشلب در آن تخم
 توام و بر پوست درخت او سبوسه سفید بسیار میباشد که از وزیدن هوا بر دو قسم دوم نسبت به قسم اول بسیار
 مزاج آن گرم و خشک و رسوم افعال آن پوست درخت او محففت منی و حالبس سیلان رحم و دفع
 او جاع مفاصل و ریج تمام بدن و رخشه و استرخا و بخور او جهت خشک ز کام و نزلات و طوبات بواسیر مفید
 و هندیان گویند که مزه تیز و در دو قسم اول گرم دندان می کشد و شتم دوم بسیار سبک کف و کلانی و باد شکم
 و باد سمیر و در کند و بار او عرق را بند کند و چرک بدن و در کند و ثواب بخشد و پوست پنج یا ساق او جهت اشتقا

پیرنی

بیکل

پونرا

تجربه را قلم آمده چنانچه آنرا سوده مقدار چهار باشد یا یک ترازو شستنی و دوم بعد سه چهار روز بول را بوسه دار و آن گوشت
 و صحت یافت بیل پهل یکسر سوده و سکون تختانی مجبوره و لام و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام
 دوم هندیان مار یز و و در سنسکرت پلو او شلا تو و شونڈ لیا و شانڈ لیا و هرور و اکند با و ما بلا و شیل و با و شری پهل
 و پیتا و پونیا و تا سیکو بند ما هیت آن سیه و خنی ست بزرگتر از انار و در چوشت ککا با و کتار و دریا
 نریدانا بمقدار ستانار بلکه چهار آثار میشود در صورت مشابه با نار و کویت پوشش در خامی سبز و نرم و بعد از آن
 سید سخت مائل بر روی و بعضی یک رنگ زرد و سفارش مائل بر روی و نرم و شیرین و خوش مزه و خوشبهر
 و اندک سخت و تخم آن کلان بزرگتر تخم ریحان و غلافهای طولانی در هر غلافی سه تا ده تخم و بالایی تخمها در جوف
 غلاف رطوبتی لزوج اندک تلخ با جدت و عفوضت و بالایی غلافها و در وسط آنها پوست سخت مغز آن و ریشها
 باریک اند پوست رویدگی جوف مغز فرو رفته بهترین او آنست که بزرگ و رسیده و نازک پوست و خوشبو
 و خوش مزه و شیرین بی شایبه عفوضت و تخم در لیشه کم باشد باید که بوقت شگافتن آب ساسانه رطوبت لزوج
 و در ناید که تا بد مزه نشود پس مغز گرفته از صافی صاف نموده در شربت نبات و گلاب حل کرده یا نقط نبات
 آیسخته بخورند که مصلح تحسین اوست و هندی گفته اند بسیار لزوج و بوی او دل را خوش کند و آنچه از شکم
 سیوه است خوشبو و بسیار مقوی و قابض شکم و بار با ثواب و زرد رنگ و مولد بادست و خستش خاردار و بزرگ تر
 از درخت سیب بلکه گاهی برابر درخت انبی می رسد برگش دراز و پهن و نوکدار و بهر شلخ باریک سبزرگ و خوشبو
 و یک کلان مانند برگ سونگ مزاج آن خام در دوم سرد و در سوم خشک و نیمه سرد در اول سرد و در دوم
 خشک و در سیده و شیرین گرم در اول و خشک در دوم افعال آن مقوی دماغ و دل و جگر و معده و قابض
 و جالب اسهال مزمن و قاطع حیض و شتی و دیر هضم و ملذذ و بهین و مدافع بلغم و صفرا و امراض سینه و تب و اکثر را و
 مولد بواسیر و سده خصوصاً خام و نیمه سرد آن شکر بر آب یا نیم وزن آن و خام او شکم بند و اچار و آبصار
 اسهال و دوا مجرب و نیمه سرد چون بگل گرفته و زیر آتش دم بخت نموده سه چهار مثقال تا بست مثقال با هم وزن
 آن شکر یا نبات جمت حبس بهمال کنند نافع و مجرب صاحب شریفی گوید که مزه او تلخ و درخت و اندک شیرین
 و طبع او گرم و تر و افعال او اگران و فزاینده باد و بلغم و صفرا و دیر هضم و هم گام هضم سوزش و در حده پیدا کند

و با امراض چشم بهتر و اندرون سینه هم بهتر و صفرا و قبض بشکند و کلیا و کشت و کف و باد و سرخی و گرمی و اشتیاق
 پیدا کند و بهتر مولد کف و صفرا و سفید کف و بادی زرد و تشنگی آید و سیاه قی دور کند و هشتاد و نه از این خوشک
 باب پنج ششست در روغن بریان کرده خوردن بهتر مزه میدهد و صفرا دور گردد و با بونجان را با انواع و اقسام
 میخوردند هیچ وجه بیمزه نمی شود پیوسسی بکسری بای فارسی و سکون تختانی و داو و کسریین ممل و سکون تختانی دوم
 بعربیه با بکسری لام و فتح موحده و بند بجنوبضم جیم و نون مشدده و پیوشم میگویند هندیان نوشته اند
 که خوشبو و در بلول و سقط قوت و مولد باد یونانیان کمن بدن و محرک باه و مسدود و مورث فواق و مولد حصا
 و دیر هضم و مصلحش حلاویات نوشته اند پیا بالسنه بکسری بای فارسی و فتح تختانی مشدده و الف و موحده و الف
 و نون و سین ممل و با اسم شتی از ارسه است پیا لدنتک بکسری موحده و فتح تختانی و سکون الف و لام
 و فتح و ال ممل و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف بعنه دندان مار هم خار که است پیت بکسری
 بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی بعنه زرد اسم شتی از مونگ پتل و هلد می بین محل پیت پشی
 بای فارسی و تختانی و فوقانی و ضم بای فارسی دوم و سکون شین میجو و کسری بای فارسی سوم و سکون تختانی
 بعنه گل زرد اسم متوا بکلم خرد و ثرائی است چونکه گل اینها زرد میشود باین اسم خوانده اند پیت و بکسری
 بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و ضم دال و سکون رای می ملتین یعنی زرد رنگ اسم سر لود است
 پیت نریا سا بای فارسی و تختانی و فوقانی و سکون نون و سکون رای می ممل و فتح تختانی و الف و فتح
 سین ممل و الف دوم اسم مشترک است میان مقل و ال بعنه صمغ زرد رنگ پیت شا کھا بای
 فارسی و تختانی و فوقانی و فتح شین میجو و الف و کاف و باو الف دوم یعنی شاخ زرد اسم اشوک پیت سنم
 بکسری بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون سین ممل و فتح نون و سکون میم یعنی زرد میشود اسم
 جنجل آبی است پیت تن دل بای فارسی و تختانی و فوقانی و فتح فوقانی دوم و سکون نون و ضم دال
 هند و فتح لام و وقف با بعنه تخم زرد اسم گنگنی است پیت تیلیم بفتح فوقانی دوم و سکون تختانی
 و فتح لام و سکون میم بعنه روغن زرد اسم مال گنگنی است پیت پشپک بای فارسی دوم و شین میجو
 و بای فارسی سوم و کاف اسم نابره و کل مکشت بعنه زرد گل است پیت سار هم بفتح سین ممل

پیوسسی

پیا بالسنه

پیا لدنتک

پیت پشی

پیت در

پیت نریا سا

پیت شا کھا

پیت سنم

پیت تن دل

پیت تیلیم

پیت پشپک

پیت سار هم

والف وفتح رای مملو سکون میم و پیت چندن بفتح جیم و سکون فون و فتح دال مملو و سکون فون دوم هود اسم
 صندل زردست پیت و رنا بفتح واو و سکون رای مملو و فتح نون والف اسم اگر زرد رنگ است پیت کیلتا
 بکسر کات و سکون تخانی و فتح لام و فوقانی والف اسم رویگی مژ و رپلی است یعنی بیل زرد پیت ساره بفتح
 سین مملو والف رای مملو و با اسم کولاد و یکی مثنی از صندل است یعنی آب زرد پیت پشه بیای فارسی و شینج
 و بیای فارسی دیگر و با اسم کسوندی ببول و برنا بمعنی گل زرد پیت پیشی تختانی عوض با اسم گل ترائی و ترائی
 بمعنی اول پشینکا بکسر بیای فارسی و سکون تخانی و فتح فوقانی و فون و کات والف بمعنی زرد گل اسم امبارستی
 بهیتر و بکسر موحده و سکون تخانی مجهول و فوقانی و ضم رای مملو و سکون واو اسم بیت است بمعنی بنزداد
 پیتا نلمه بیای فارسی و تختانی و فوقانی والف و خفای فون و فتح کات فارسی و دو با یعنی بدن زرد اسم
 انبه است پیتما بیای فارسی و تختانی و فوقانی و با والف اسم گل هندی است پیتنم بیای فارسی و تختانی
 و فوقانی و فتح نون و سکون جیم اسم زعفران است پیت شرنکی اسم درخت جوهری است بیت امارا
 بفتح موحده و سکون تخانی و فوقانی هندی و فتح فوقانی دوم والف و کسر میم و فتح رای مملو والف
 اسم کنول دشتی است بیج بکسر موحده و سکون تخانی و جیم و بیج بزیادتی میم اسم مطلق تخم و تخم منکا
 و شیشه است بیج پوره موحده و تختانی و جیم و ضم بیای فارسی و سکون واو و فتح رای مملو و با اسم
 لیموی دراز و ترنج است بمعنی پراز تخم بیج سینهان موحده و تختانی و جیم والف و بدون آن
 و سکون سین مملو و کسر نون و سکون تخانی و دوم و فتح با والف و فون یعنی تخم چرب دارد اسم پلاس است
 بیجک موحده و تختانی و جیم و کات اسم بحسار است بیجک موحده و سکون تخانی و ضم جیم فارسی
 و خفای با و سکون داو اسم کزدم پیسیا یا بفتح بیای فارسی و تختانی و کسر سین مملو شده و خفای
 تختانی دوم والف و با والف و در بعضی نسخ بیسیا آمده بمعنی دشت شیر دار اسم کولان است بکسر جیم
 و سکون تخانی و فتح رای مملو والف اسم ترائی و بار کاکلی است بیرالون مثنی از اقسام نمک است
 پیری تنگی و اسم است از ژردست پیشوای بفتح بیای فارسی و سکون تخانی و سکون جیم
 و فتح واو و کسر نون و سکون تخانی اسم جبریداری است بیج بکسر بیای فارسی و سکون تخانی و لام و جیم اسم پیت

بیت چندن
 پیت کیلتا پیت و رنا
 پیت ساره
 پیت پشه
 پیت پیشی
 پیتینکا

بیترو
 پیتا نلمه
 پیتنم
 پیت شرنکی
 بیت امارا

بیج
 بیج پوره
 بیج سینهان

بیجک
 بیسیا
 بیرا
 بیرالون
 پیر تنگی و پیشوای
 بیلیخ

پیلڈور کے بکسر موحده و سکون تختا نے ولام و ضم دال ہندے و سکون واو و کسر ای مملہ و سکون تختانی
 اہم جیوتی خردست پیل بکسر موحده و تختانی ولام اسم نبات بے ساق یعنی بیارہ ست و بفتح موحده اہم کا و نر
 پیلک بکسر بائے فارسی و سکون تختا نے وفتح لام و سکون کان اہم طائری ست آزا زردک نامند و بیار
 انشاء اللہ تعالیٰ پیلو کا بای فارسی و تختا نے وضم لام و سکون واو وفتح کان والف اہم تیندوی خردست
 بیلو پنے بای فارسی و تختانی وضم لام و سکون واو وفتح بای فارسی دوم و سکون رای مملہ و کسرون سکون
 تختانی دوم یعنی برگ رونق دارا تند برگ پیلو چو کندی ست پیوند بفتح بے فارسی و سکون
 تختا نے وفتح واو و سکون نون و دال مملہ بقار سے استیوب بعربے زنبوع نامند پیور مذی
 بکسر بائے فارسی و سکون تختا نے وفتح واو و رائے مملہ و سکون نون و کسر دال مملہ و سکون تختانی
 بمعنی بومی خوش مانند چیز کہ در روغن زرد بیان کنند اسم ستاور سے خردست

فوائد اسمائے فوقانی بالہف

تار بفتح فوقانی والف و رای ہندیہ و بمعنی بعوض رای ہندیہ لام آوردہ تال میگویند اسمای او در کتب ہند
 بسیار یافتہ شدند و زو مادہ میشود و نر را ہشت نام ست اول تار بفتح فوقانی والف و ضم رای ہندیہ
 دوم تر نراج بضم فوقانی و سکون رای مملہ وفتح نون و رای مملہ دوم والف و جیم یعنی بیرون و اندرون
 ریشہ ہا مانند کاه میشود حاصل الیکہ چوب اوریشہ وار و ریشہ مثل کاه دارد و سوم لیکیا پتر بکسر لام و سکون
 تختا نے و کاف و ما وفتح تختا نے دوم والف وفتح بائے فارسی و سکون فوقانی و رای مملہ یعنی برگ
 نوشتنی چون کہ برگ او از قلم آہنی تیز نوک کتب و دفاتر و رقعہ و شقہ و حساب می نویسند لہذا باین اسم
 ششمی گشتہ چہارم دیگر گھا تر چہڈا بکسر دال مملہ و سکون تختا نے و رای مملہ وفتح کاف فارسی و خفا بے ہا
 والف وفتح فوقانی وضم رائے مملہ وفتح جیم فارسی شدہ و خفا بے ہای دوم وفتح دال مملہ والف
 یعنی درخت بسیار دراز چہشم چہ پاک بکسر جیم فارسی وفتح رای مملہ و بای فارسی والف و کسر کان
 و سکون تختا نے بمعنی عمر و دراز و جبہ اینکہ درختش مدتہا میماند و مشہورست کہ در مدت شصت سال بارور و قابل
 انتفاع میشود ششم کرشن کا ما بضم کاف و رای مملہ و سکون شین معجمہ وفتح نون و کاف والف و تختانی

پیلڈوری

پیل

پیلک

پیلو کا

بیلو پرنی

پیوند

پیور مذی

تار

نر نراج

لیکیا پتر

ویر گھا تر چہڈا

چہ پاک

کرشن کا

والف یعنی جسم این درخت سیاه رنگ دارد و با لام و هم سیاه رنگ بهشت هم نری بجا بکسر فوقانی و رای مملو سکون
تختانی و کسر سوره و سکون تختانی دوم و فتح جیم و الف یعنی بار و سده تخم دارد و هشتم سلکیچسا بفتح سین مملو و لام مشدود
و کسر کاف و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و سین مملو دوم و الف یعنی آب او بسیار سردست و ستم ماده را نه نام ست
اول سری نارو بکسر سین مملو و رای مملو و تختانی و فوقانی و الف و رای هندی و فاء و یعنی ماده تار و و هم هتالی بکسر
هوز و سکون نون و فتح فوقانی و الف و کسر لام و تختانی و ستم مهابتالی بفتح میم و با و الف و فوقانی و الف و لام
و تختانی یعنی کلان تار چهارم کز تالی بضم کاف و سکون رای مملو و فوقانی و الف و لام و تختانی یعنی برگ دراز
و پنهان باشد پنجم ترن لیشپکا بضم فوقانی و سکون رای مملو و فتح نون و ضم بای فارسی و سکون بین
سجده و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف و الف یعنی گلشن مثل کاه هر بای می باشد ششم بحسکند بفتح سوره
و ضم با و سکون سین مملو و فتح کاف و سکون نون و ضم دال مملو یعنی بار و شاخها بسیار میشود و هفتم مرد و پهل
بضم میم و سکون رای مملو و ضم دال مملو و سکون و او و فتح بای فارسی و خفای با و ضم لام یعنی بار و از آنکه نری میشود
هشتم کرباکی بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و تختانی یعنی مزه او مانند
نخستین سبیل چهل بکسر سین مملو و فتح لام و بای فارسی و خفای با و فتح لام دوم یعنی بار و سوره و سیاه
و سخت مانند سنگ میشود و الح بعد کمال رسیدگی همچین میگردد و ماهیت آن آنچه والد و حرم و تجربه فرموده
این ست و ختی ست که تنه آن راست بسیار بلند ثابت گز یا زیاده از آن و بخش زمین بسیار غایری باشد
و بر بنایت بلندی تنه او برگهای یا ساق بلند و چتر دارد و هر یک شتمل بر برگهای بهم پیوسته که از آن بادکش میازند
و دفاتر و کتب میکنند چنانچه سابق گذشت و زیر برگها خوشه بر می آرد و آن نر و ماده میشود و نر بار نمی دهد و ماده می دهد
معلق مانند سر باز بجان و گرد و سیاه و براق که آنرا در هند تار چهل میگویند و چون او پر ریش و سده و سده دارد
و در هر حبه نری ست که بر و جلد سرخ و هموار و در لب سفید و منور مانند قرص ماه تاب در هنگام خامی نر و ماده و لام
و شیرین مانند فالوده و اندرون اندک آب رفیق و صاف و شیرین و بسیار لذیذ و هر چند رسیده تر شود سخت تر
میگردد و همون تخم ست و آنرا در هندی موخجل بضم میم و سکون و او و خفای نون و فتح جیم و سکون لام و گاهی و او را
حذف نموده بنجل گویند و را و خرا یا واسط تابستان میشود و تار چهل نامیکه خام است از آن بنجل بر می آید

نری بجا
سلکیچسا

سری نارو
هتالی
مهابتالی
کز تالی
ترن لیشپکا
بحسکند
مرد و پهل

کرباکی
سبیل

زمین بخت تند و مضحک گردید مردمان او را مانند انبیه ریشه دار کنیده میخورند که در آن رطوبتی لزوج با نذک شیرینی و زهر است
 مشهور در عوام است که چون بخته او را در خانه آورند کرمهای مثل سیر پیدا میشود و هجوم میکند و الله اعلم و نیز به ارض
 درخت عیسے آن شاخ که اولاً از زمین برمی آید که آنرا در هند کس موکله بضم هم و سکون واو و لام و فتح کاف و با
 سکون دال از زمین برآورد و بریان می کنند و پوست بالای او دور کرده میخورند قدس شیرینی و تلخی و ریشه دارد
 و آنرا در هند کس گیکل کسیر کاف فارسی و خفای تختانی و نون و ضم کاف فارسی دوم و سکون لام و بیخ میوه کبر
 نیم و سکون تختانی و خای سحر و کسر نیم دوم و سکون تختانی دوم و فتح واو و وقف با بجهت مشابعت او بیخ میگویند
 و اصل این دیار خوشه نثر آنرا خواه از نر باشد خواه از ماده تراشیده و سوراخ کرده در دهن ظرف گلی نومی بندند
 چون که آب در آن ظرف جمع کرده فرو آورده می نوشند آن آب را تارشی می نامند و هندیان آنرا مدی بفتح میم
 و سکون دال مملو و فتح تختانی و بزاید میم هم و کاد میر بفتح کاف و الف و فتح دال مملو و سکون نیم و فتح
 موحده و کسر رای مملو و سکون تختانی و بیخ لفظ تو بضم فو قاف و سکون واو و در آخر کلمه می افزایند و مدیرا
 بفتح نیم و کسر دال مملو و سکون تختانی و فتح رای مملو و الف و پرسنا بفتح بای فارسی و راوسین مملتین و
 نون مشدد و الف و وار می بفتح واو و الف و ضم رای مملو و کسوفون و سکون تختانی و ستر بفتح سین و را
 مملتین و الف و مملون بفتح میم و ضم با و سکون واو و نون و و دهی ستا بدالین مملتین اول مفتوح و دوم
 کسور و خفای با و سکون تختانی و ضم سین مملو و فتح فو قاف و الف یعنی دختر جغرات و پرسنا بفتح بای
 فارسی و کسر رای مملو و سکون تختانی و ضم شین سحر و سکون کاف و فتح لام و الف یعنی رنگ سفید و غلیظ است
 و پشائی بکسر بای فارسی و فتح شین سحر و الف و کسر همزه و سکون تختانی یعنی شیاطین زیر که شیاطین
 او را می نوشند می نامند و این اما مشترک است میان تارشی و سیدی و خمر نیز و نوشته اند که اگر آب درو
 آبیخته بنوشند خواه سیدی باشد خواه تارشی آبیخته افزاید و مزه میدهد و تارشی نیز و تند و گرم است خوشی
 و روشنی طبع بخشد و باه زیاده کند و مزه خوب دارد و تلخ و تیز و ترش و زخم می شود و هنگام هم کور اصاب
 نیکند و صحت دهد و خواب آرد و صفرا در نماید و للغرافه بکشد و تب را نافع و قوت سامعه افزاید و زهر و دند
 کشند و نازده آن گران است پرفک و صفرا غفد میکند و هنگام هم ترش میشود و باد میکند و آنکه برویکند و

موکله

مینج موه گیکل

مدی

کاویری

مدیرا

پرسنا

دورانی

مملون

پرسنا

پشائی

روز گذشته باشد کف و صفراور نماید و شستی و باضم و مقوی باه و باد برست و در بعضی کتب دیده شد که تارسته
 مدقوی است در بخن و صحبت زان قوت دهد و دل را خوش کند و سر و دست بلغم پیدا میکند و باد و صفرا و هیچ نمی کند
 و تارسته تازه و شیرین بهتر است و بعد روز دوم صفرا و باد و کف می کشند تا وقتی که بخوش نیاید و گرمی آفتاب در
 اثر تمام نکرده باشد شیرین و غیر سکر است و چون بخوش آید تلخ و سکر میگردد و شار بین او بر سکر خمر نفوذ می دهند
 و بحال غلبت می نوشند و از آن قند و سکر که هم می سازند و در آرد گندم مخلوط کرده خمیر می سازند و نان این خمیر لذیذ می شود
 طبع گینگل سرد و خشک همچنین چوب و برگ اما قوت مجفقه غالب و منجلی سرد و تر و در دوم آب و اول لطیف است
 و هر قدر خمیر است که و صلابت پیدا کند خشک و رو حاد میگرد و وعصاده بار بخته گرم در اول خشک تارسته مرکب بقوی
 مائل بسوی حرارت ضعیف و چونکه سکر او فرو میرود در آن وقت گرمی و خشکی بیشتر معلوم میشود و بسبب اینکه در معده
 جوش میزند و انجبه حاره کثیره متصاعد بسوی دل و دماغ می شود و آناز و تحلیل میگیرد و لهذا گرمی میشود و خشکی
 تابع گرمی است و صاحب دستور الاطبا سرد نوشته و صاحب شیرینی سرد و تر گفته و سکر و قند و گرم در اول خشک
 و رسوم و تندر صاحب مخزن سکر که او سرد و تر است و بی قوت قابضه افعال گینگل ثقیل و نفاخ و منجمد بینی و مقوی باه
 و تلخ و شیرین و گران و فزونی کند و موکد کف و باد و صفرا و خون و او سلاخ شکم و مدر بول نوشته اند و منجلی محرومین را
 بغایت نافع قابض و منجمد منی و مقوی کمر و دفع قی و مسوی باد و تب و جذام چونکه آنرا ریزه نموده در شربت نبات و گلآ
 انداخته بنوشند بسیار لذت می بخشد اما بر معده گران است و مصلحش گل قند یا جوارش کمونی و صاحب معدن اشفا
 نوشته که باز تار شیرین و در هضم است تلخه بر باید و مغز خسته آن نیز مزه شیرین و در و بول را زیاد کند
 و وقت هضم نیز شیرین شود و تلخه و باد را بر باید و صاحب دستور الاطبا نوشته که تارسته علت سبب و گرم شکم
 و تلخه را در کسند و دفع تلوا سه بواسیر بود بشکم پیدا کند بلغم و منی بیفزاید و قوت بدن بخشد و غائط و بول براند
 و دمه و وقی و سوزش اندام برود و ذنبل سازد و لیکن اکثر بشا هره این احقر آمده که امراض جلدیه خواه قدیم باشد
 خواه جدید بر سر آرد و در بعضی امراض جهت قروح مجاری بول که آنرا پرمیو و سوزاک میگویند نافع و در بعضی
 سوز و انتشار او مصلح و موثر است و در شتی با مصلح است و در کتب هندی آورده اند که آب منجلی که نرم باشد
 صفرا و باد و در کسند و اندکی شسته تا ساقط کنند و سر و دست و مقوی و با مزه و مدر بول موثر بلغم و سمن بدن و گران

لینکل

منجلی

و فرزندانشکله و تار پهل را در تنگی تائی پند و بفتح فوقانی والفت و کسر فوقانی هندسی و تختانی و فتح بای فارسی
 و سکون نون و ضم دال هندی و واو میگویند و هنوز که خرد و خام است آنرا بال پهل می نامند با صفت راقوی کند و بلو
 پیدا نماید و گران و سروسست و مقوی و بامزه و مدبر بول است و قروح بر بدن پیدا کند و فربهی آرد و تشنگی نشاند
 و مزه سید و پخته او از رار بول و احداث بلغم لرج کند و دندان را محکم گرداند و شیرین است و سردی میکند و صفا
 بدر سازد و قوت بخشد و تازی تازه او را بسیار می آرد و بر سخن یاوری بخشد عیسے آواز را قوت دهد و بر صحت
 زنان بسیار قوت دهد و دل را خوش کند و سروسست بلغم پیدا آرد و باد و پت را نه سود دهد و نه زیان دارد و بر آ
 نوشیدن تازه خوب است و شیرین میباشد و بعد بکروز یعنی شب مانده صفا و باد و کف پیدا میکند و مضر است
 نقل است که یکی از ملازمان این فقیر را اسهال بواسیر شد مدتی بالوع معالجه نموده هیچ به نشد و روز بروز بیخوش
 در ویشی او را گفت که تازی بنوش درسته روز نوشیدن مرض او دفع شد چنانچه بعد از آن این احقر نیز با کثر مضار آسا
 بواسیر مزمن و ادو فایده شد و عرق او نیز از قرح و انبوی کشیده واده شد لطیف در انفعال میشود و اکثر جبت تقویت یاب
 و تسخیر بدن بتجربه آمد لکن آنکه تازه بتازه باشد و هنوز بجوش نیایده و غذا در هنگام استعمال کباب و گوشت
 بے جنس غله دانه شده بسیار موثر گردید و بعضی گفته اند که تاثر از دخت خرمای هندی و فشرش را خرمای بول
 گویند و فارسی و در عربی دوم یعنی شجرة المقل و نقل ازین بر می آید و الله اعلم لیکن از کتاب جامع چهره دخت دوم
 با چهره دخت تال فی الجمله موافق است و ثمره دوم را مقلی می گویند ازین منظره اگر گویند که این دخت شجرة المقل
 روا باشد بالفرض اگر اینهم باشد مقلی می باشد نه مقل عربی زیرا که مقل عربی صمغ است و دخت تاثر را صمغ بنظر
 نیامده و نیز دخت مقل عربی را نوشته اند که مانند دخت کندر میشود پس میان هر دو بون بصی است
 تار شیا تیل یعنی فوقانی والفت و فتح رای ممل و سکون شین و فتح تختانی والفت و فتح فوقانی دوم
 و سکون تختانی دوم و لام هم رسوت یا صمغ و دخت سیندی حبسے عصا به بار و غن زرد رنگ تال مکھانه
 بفتح فوقانی والفت و لام و فتح سیم و کاف و خفایه با والفت و فتح نون و وقف بای دوم و بعضی بجای نون و با
 رای ممل و الف آورده تال مکھا را هم میگویند و بعضی تال مکھا را نیز و بعضی مکھا را نیز میگویند و کولسبه بضم کاف
 و سکون و او و لام و فتح سین ممل و وقف باین می نامند و جمیع این بطار دیده شد چهره دنیا قوس با چو تال مکھا

تار شیا تیل
 تال مکھانه

کولسبه

مالطیاء

گرمی

و پرولی

و اچورا

و پتوکه

و رشتول

کو کلا چکا

قریب است و صاحب خلاصه حس الکلب ناسیده غالب گمان فقیر اینکه مالطیاء است و الله اعلم یعنی بنیاقوس عطشان است
 چونکه جامی صمغ آب باران و طلل بسیار میشود لهذا باین اسم گشته یعنی یا اینکه در برآمدگی بای آب باران و طلل جمع می گردد
 و در کتب هندی آورده که آنرا نیز گرمی کبیر فون و سکون تخانی و رای ممل و ضم کات فارسی و سکون رای ممل دوم و کسر
 سیم و رای هندی و تخانی دوم و پرو و مولی بفتح بای فارسی و سکون رای ممل و فتح و او و ضم سیم و سکون و او و دوم و کسلا
 و تخانی یعنی رنگ بخش سرخ است و اچورا کبیر سیمه و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون و او و فتح رای
 ممل و الف یعنی مثل نیشکر است و پتوکه بفتح بای فارسی و ضم فو قان مشدده و سکون و او و فتح کات و با
 و استول کنشکا کبیر سیمه و سکون سین ممل و ضم فو قان و خفای با و سکون و او و فتح لام و فتح کات و سکون
 نون و فتح فو قان هندی و کات و دم و الف یعنی خار و راز دارد و کو کلا چکا بضم کات و سکون و او و کسر کات
 دوم و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و کات و الف یعنی تخم اوسیا و باریک باشد ماهیت او
 آنچه تحقیق و الدمر حوم و این احقر رسیده این است که در جامی نیناک کنار بای آب روان می رود و نال تا بدو گز
 بلند میشود و از یک بیخ شاخهای بسیار میکند و مانند نی برگه و مجوف میباشد و در گرمیها برگهای ریزه و گلهای
 سیلوفر میانش سفید و خلد بای و راز مانند خار ببول دارد و در آن تخمهای پهن و اندک دراز و ریزه و انحراف
 براق و نمایی و لزج فی الجمله مشابه به تخم انجیر لیکن از تخم انجیر دراز و غیر مدور یکطرفه او کبودار و طرف دیگر بونک
 و برگش مانند برگ کاسه و از آن درشت تر و باز غبٹ میباشد طبع او گرم و خشک در دوم و تخم او باطلوت
 فضلیه کثیره و بعضی سرد تر میدانند افعال او ملین و مدر و محلل و مفتوح و جالی آشامیدن آب برگ طبع
 و همچنان جوشانده همه اجزای او خواه تر باشد خواه خشک جت انواع استسقا و یرقان با سهال و ادرار بول
 مؤثر و برات و کرات بخور بر رسیده و مقدار آب مطبوخ تازه او تا نیم طل جایز است و خشک او تا دو توله و سه لطن
 و در بول و عرق و جت در و بولو و تفتیح سده و مکر و معده و طحال و استفراغ احتباس خون بواسیر نافع و تخم او
 مرع و سمن بدن و مسمی و زبلا و کفنه منی و شیر و دافع فساد سودا و چون مقدار یک دریم تا چهار دریم نرم کوبیده
 و شکر سفید هموزن آن یا کوبیده با شکر گاو تازه ناستا یا شامندنی را بپزاید و امسک آورد و در سرعت
 انزال و جریان منی را بطرف سازد و باه را قوت دهد و اکثر و صاحبین و سفوفات با همیه بکار می آید

و صاحب دستور الاطبا گوید اسعال صفراوی را در سازد و طایف بلغم بود و تقویت بدن نماید و درین روش نهاده
 و زبان کشتری کول کلکی گویند و در پهلوی کوه کوه و کوه کوه گویند و انهمی کلامه و جملاد کوه بیه تخم و برگ کوه را
 در و کوه و فتح عضل مفید و منور و چون اجزا این را تمامه خشک کرده بسوزانند و خاکستر آنرا در آب حل کرده
 بعد و با سر آب صاف نموده بر آتش عقد نمایند و بوی آید که طعمش تلخ و تیز و طبعش در سوم گرم
 و خشک و ملطف و جالی و مقطع بلغم و مسهل اخلاط ثلثه و منقی سده و جگر و فتح سد و عامه بدن و باضم و محرق
 و نفع او در سستقا نافع است اکثر با شیره شتر مقدار نیم مثقال داده شده و بارها با امتحان رسیده و چون این
 نمک را چند بار حل عقد نمایند الطف میگرد و در سخن و تقوی باضمه و شتی طعام و طایف بلغم که در سبوقت مقدار او
 از دسرخ زیاده ندهند و خوا باین روی بیدگی و کتب پند یه چنین نوشته اند که جبت تب و لرزه و باد و کلاشی
 از باد و بلغم خروج معده نافع و گرم شکم می کشد و از راز خوب میکند و سنگ مثانه و سستقا و در میکند و گویند
 سستقا نبات و بدش موسلی سیاه و با چسپ و شترش ناسته در سست تان بفتح فو تان و الف و لوز
 و عوام او را پانی کاپات میگویند و وجه یکی آنکه او در آب می باشد و دوم آنکه او را اکثر بطفلان و در مرض عطاش
 میدهند عطاش نرسن مذکور نیست که طفل هرگز سبب نمی شود و تارک سر او ضراب می کند و می کشند و شمش
 غایر میشوند و بعضی را در سستما می آب که در نوبت مانند بوی ماهیان یا بوسه دج باشد میشود و این علامت دیتا
 و نامهاست و در کتب پندیه هشت نوشته است یکی نیر چلی بکسرون و سکون تخمانی و رای حمله و کسری بای
 فارس امل و فتح بانی فارس دوم مشد و کسرام و تخمانی و چل پیل یعنی جیم و سکون لام و تقویه پیل یعنی
 فوطان و سکون طار و فتح تخمانی و روقن و بیه سست یعنی پیل آبی است و تقدیم مضاف البیه بر مضاف در
 زبان هند سست شایع است هم شاد و بفتح شین سجه و الف و فتح رای حمله و دال حمله و الف یعنی بسیاری حرفی را باند
 سوم چپا و نی یعنی جیم و جیم فارس مشد و خفای یا و الف و فتح دال حمله و کسرون و تخمانی چهارم حمله کندی یعنی
 جیم فارس مشد و خفای هر دو با فتح کات و سکون نون و کسرام حمله و خفای بای سوم و تخمانی یعنی این هر دو
 نام یکجمله بار او مانند بنین بای است و نوز یعنی معنی هم اول این است که متصل و باضم گوشت بای است پنجم لا کلا یعنی
 لام و الف و خفای نون و فتح کات فارسی مشد و کسرام دوم و تخمانی یعنی بیه او کج را مثل گردون می باشد ششم

تان

نیر چلی

چل پیل

تویه پیل

شاد

چپا و نی

مچ کندی

لا کلا

شکل اولی

شکل اولی بفتح شین حمز و ضم کاف و فتح لام و الف و فتح دال ممل و کسرون و تحتانی یعنی متصل و با هم گشت خرگوش است
 ماهیت آن نباتی است مفلوش شاخهای بسیار تابدار زنی و زعی و گردوار و زیر هر گره پنجای باریک
 و برگهای پهن و عریض و برابری باختر کلان از دست و صورت شبیه ببرک نخود لیکن از وکلان و ضخیم و میان هر دو برگ
 شمر میشود و مانند غلغل دراز و رویدگی او و جلای منکات غریب میباشد و دو قسم است یکی آنگه گل سفید و دیگری
 گل سرخ و این قسم کثیر الوجود است و چونکه چهره او با چهره غلغل الما بپایست لفظا منقذه راقم این است که شاید
 غلغل الما همین باشد و الله اعلم طبع او گرم و خشک در اصل و نر و بندیان سرد و خشک است و طعم او تیز و زهر
 افعال او مغلل در ریه و قلب و معوی لیسبی و معوی چشم و دفع فساد خون و سورش سینه و دماییل و بشور
 و ضحاک و بیدار و جهت تحلیل و دمام بلغمی نرسیده و بایه و بر آوردن آنرا سیاهی زیر چنان و نش و کلف نوز و قسم
 سرخ او و کرسنده فساد و باد و بلغم و قابض شکم و نرسش جفت خون صفراوی مفید و زنان این نواح کوکان را
 در مرض شنگل مفراط و اسهال و فی همرا و زیره سفید میدهند و بر تارک سر نیز میگذازند فایده می بخشد و در کتب
 هندی آورده اند که تلخ و زحمات است کف و صفرا می شکند طاسکل بعضی فوقا نه هندی و الف و حقا
 نون و فتح کاف و سکون لام و بعضی بعد لام تحتانی را زباده کرده مانکلی میگویند و نامهای او در کتب هندی است
 شکلی بعضی فوقا نه و کاف مشد و کسرام و تحتانی اگنیمنها بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسرون و سکون تحتانی
 و فتح میم و سکون نون و دوم و اخفای با و الف یعنی اشتها افزاینده و بعضی گویند که بجای فوقانی دال ممل
 مفتوح است و معالیش اشتها بند کننده لکن بتجربه راقم ثابت شده که اگر سقوط اشتها بسبب برودت و رطوبت
 باشد و در کرده اشتهای افزاید و جبین تو بفتح و او و سکون تحتانی و کسرجیم و فتح تحتانی دوم و سکون نون و فتح
 فوقانی و سکون و او یعنی باد برست و کاف بفتح فوقا نه و کاف مشد و الف و کسرای ممل و سکون
 تحتانی یعنی دشمن پر پیوست و جیا یکسر و او و جیم و فتح تحتانی و الف نام است جیا یکسر جیم و فتح تحتانی
 و الف این هم نام است اما معنی این هر دو اسم ظاهر نشد ماهیت آن زخمی است برابر و زخمی بر و کاین
 بلند میگردد و خرد و کلان میشود و شاخهای بسیار و برگ او صوبری شکل و دراز بقدره و بند انگشت یا کم
 و زبانه پهن برابر و نیم انگشت یا کم و زباده و نگره دار و نرم و سبز مائل به سفیدی اگر گوی فی الحمله شایسته برگ

شکل

با پچی دار و اما سزاوارست اما از برگ با پچی بسوی سر نوسه و رازی دارد و گلش دراز و سفید و خوشه وار و بازش گردد
لابل بر رازی باد و خط تقاطع و بر سرش چون کلاه و خامی بزر و خستگی سیاه در او اخر رستگن میرسد و قسم
سیاه و سفید قسم اول کیاب است طبع او گرم و خشک در دوم و طعم تلخ و تیز است افعال او پست
دخش باد و بلغم و آماش و بی اشتتهائی و اقسام بواسیر و درد شکم و قبض و سردی و تری معده بر باد و در پست
بیخ قوت مسهل است و قدامی هندی آورده اند که همه اقسام سفید است و اقسام باذنزد ایشان هشتاد است
بجست انواع کشت یعنی نماند بر ص و من و جذام و کرم و غیره که امراض جلده اند بی نظیر است سفید سفید را
و سیاه سیاه را و اما میل و جراحات را به کند و در ذات و در دوسرو پ و پانز و ک یعنی هشتاد و پانز و کان را
سودمند و فقیر اکثر دیده است که برگ تازه او گرم کرده بر سر و پا و جابای دیگر که در دناک باشد می بندند فایده
میکند از مجرب رسیده آب برگ نانکلی خرد مطبوخ و مصفی نموده از چهار توله شروع کنند و بتدریج تا دوازده توله
یا پانز و آثار برسانند و غذا دال نور و نان گندم قطیری بے نمک و روغن بد هندی است روزی از پانز و بران جهت
از آنکه استسقای لحمی سریع الاثر و شستی بے نهایت است تا آنکه بفتح فوقانی و الف و کسوف
و تحتانی اسم هلیله است و نامهای دیگر و کتب هندی چنین آمده و بجهتیک بکسر موحده و خفای با و سکون
تحتانی و فتح فوقانی و کان نام است که کش پهل بفتح کان و سکون رای محله و فتح شین محله و فتح بای قار
و خفای با و سکون لام یعنی بهترین هلیله آن است که بمقدار یک کرش باشد همچو تواس بضم موحده و خفای با
و سکون و او و فتح فوقانی و فتح و او و الف و سین محله یعنی شیاطین برو همیشه پیچیده میباشد کلی در میان
بفتح کان و کسر لام و تحتانی و ضم ال محله و سکون رای محله و فتح میم و با و الف و نون یعنی سردی را می شکند
و اچو لپی یعنی حمزه و ضم جیم فارسیه مشد و خفای با و سکون و او و فتح لام و سکون جیم فارسیه دوم
و خفای با و کسر میم و تحتانی یعنی تاریکی چشم را بدر سازد و روشنی بخش و دولت افزای چشم و نجات
بفتح و او و سکون نون و فتح جیم و خفای با و الف و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و الف و بعضی نسخ و نجات
چشم سپاه آمده یعنی عقر را دور کرده بمرور کند یعنی بار آور اگر زنها عاقره بخورند حامله گرد و نیز
نوشته اند که بسیار سرفه است و زحمت و قدری تیز است باد را می شکند و سرفه و امراض چشم و دگر گوار

تانی
بنتیک
کرش پهل
بهو تواس
کلی در میان
اچو لپی

دفع کند و موباراد را از کند و رفت بهر لاکلان برگ او مانند برگ عیند و یا بلاور میشود تا اثر و شکم بفتح فوقانی
 و سکون الف و فوقانی هندی و ضم رای مملد و سکون و او و فتح شین مجر و کاف و سکون سیم و گاه به فوقانی اول
 و سیم را حذف کرده اثر و شکم سیکون را برای تخفیف نام اولسه و در حرف الف گذاشت تا صراط بفتح فوقانی و الف و کسر
 سیم و فتح رای مملد و الف بعضی بجای فوقانی و ال مملد آورده و اثر ایگیون نام کنول است و در فارسی نیلوفر و در
 کرب الماوی نامند تا صراط ششم بزیادتی شین مجر و سکون سیم نیز آمده تا سیم بفتح فوقانی و الف و خفای نو
 و فتح موحده و وقف با و فارسی پس و در عربی فحاس و در زبان هندی راگی و تا مبر او و دسیر و شلپا و پوتر او و چوار
 و کت لوه و پلجا که و نریسنگ و در دی رانوی نامند افعال آن باد شکن و آب ستر تاب کف و باد و پت را خوب است
 تا صراط بفتح فوقانی و الف و سکون سیم و کسر رای مملد و سکون تخمائی و فتح کاف و الف نام حبه سرج که آرزو گچی میگویند
 تا الیس تپری بفتح فوقانی و الف و کسر لام و سکون تخمائی و فتح سنین مملد و بای فارسی و سکون فوقانی دوم و
 کسر رای مملد و سکون تخمائی هندیان در عوض تخمائی دوم سیم را زیاده کرده تا الیس تپرم و گاهی لفظ تپرخف کرده
 تا الیسیم و چچا تا بفتح فوقانی و جیم فارسی مشده و خفای با و الف و سکون نون و فتح فوقانی و الف یعنی گرمی
 بنشانند و آملکید لم بد الف و فتح سیم و لام و کسر کاف و سکون تخمائی و فتح دال مملد و فتح لام و سکون سیم یعنی برگ او
 مانند برگ آله سروی بخشد و شکو و خم بکسر شین مجر و ضم کاف و سکون و او و فتح دال مملد و نون و سکون سیم یعنی
 شستی و با ضم طعام است میگویند نام زرب است مزاج او نو و بعضی گرم و نو و بعضی سرد و افعال او
 سبک و سببی و با ضم و شتی طعام و دافع سرفه و ضیق و سبک گروانده بدن و شکننده باد و با وجبت خارش و در و تخوان
 و در و سر و جوشش دهن و فساد و با و گوله مفید نوشته اند تا لا پیر کا بفتح فوقانی و الف و فتح لام و الف و فتح
 با س فارسی و سکون رای مملد و کسر نون و فتح کاف و الف و تا لا پیر انیز میگویند بفتح نون و کاف و زیادت
 فوقانی قبل رای مملد نام سداب دشتی است انشاء الله تعالی و در حرف سنین مملد هر دو قسم مذکور خواهد شد و به
 عوض الف دوم اسم موسلی است یعنی برگ بصورت برگ تار اکلی بفتح فوقانی و الف و فتح رای مملد و الف
 و ضم سیم و کسر کاف و خفای با و سکون تخمائی بعرب مار قشیشامی فضی نامند تا پل و نون بفتح فوقانی و الف
 و بای فارسی و وا و نون و در بعضی نسخ تا پ سدرو و فوقانی و الف و بای فارسی و کسر سیم و سکون

تا اثر و شکم

تا صراط

تا اثر ششم

تا صراط

تا الیس تپری

تا الیسیم و چچا

اطلکید لم

شکو و خم

تا لا پیر کا

تا مار اکلی

تا پل و نون

تا پ سدرو

وال وضم رای مملات و سکون و او یعنی و رفع باء هم بینگن است تا پس بافتح فوقانے والف وفتح بای فارسی
 و سین مملات والف یعنی خوردن او عقل افزاید و براسرار آتی واقف سازد اسم منفی است تا صرا پلو بافتح فوقانے
 والف کسر هم وفتح رای مملات والف وفتح بای فارسی و سکون لام وفتح و او و با والف یعنی برگ سرخ نام شوکم است
 و گذشت تا صرا پیا بافتح فوقانے والف و سکون میم وفتح رای مملات والف وفتح تحتانے و با والف نام خنثی است
 انشاء الله تعالی در حرف میم خواهد آمد تا صرا پیا بافتح فوقانے والف و میم و رای مملات والف وضم بای
 فارسی و سکون شین مجمه وفتح باء فارسی وضم والف نام کاخیم و معنائش اینکه گل سرخ است زیرا که تا صرا
 یعنی سرخ و پشپ کل را میگویند تا صرا پشپکا نام گدمل است و گلش نیز سرخ می باشد تا صرا پو
 بفتح فوقانے والف و کسر هم وفتح رای مملات والف وضم بای فارسی و سکون و او نام گل نیلوفر است تا صرا پیل بفتح
 والف و میم و رای مملات والف و بای فارسی و با و لام یعنی بار سرخ اسم بار اگوست تا صرا یو چین بفتح قانی
 والف و میم و رای مملات والف و دوم وضم تحتانی و سکون و او وفتح جیم و سکون نون یعنی سرخ اسم نجیث است
 تا مایبول اسم برگ پان تا مایبول آلی اسم نلاتکی تا صرا تو ز بفتح فوقانے والف و میم و رای مملات
 والف وضم فوقانے دوم و سکون و او و رای هندی نام شاخ نیلوفر است تا صرا پرنی بفتح قانی والف
 و میم و رای مملات والف و دوم وفتح باء فارسی و سکون رای مملات دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ
 نول سرخ اسم را کرد و له خرد و سه نامی بزرگ یعنی برگ بزرگ مس تا مایبول و لیک بفتح قانی والف وضم نون
 وضم موده و سکون و او و لام وفتح و او دوم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی وفتح کات والف اسم نلاتکی است یعنی
 آنکه بیل او مانند بیل برگ مینوال باشد تا مایبول و بیوض نون میم هم آمده اسم برگ پان است تا صرا هم بفتح
 فوقانی والف وفتح رای مملات و سکون میم تا صرا پو بفتح و فتحه است تا صرا شیا شیلیم بفتح فوقانی والف و کسر
 رای مملات و سکون شین مجمه وفتح تحتانے والف وفتح شین مجمه دوم و سکون تحتانی و دوم وفتح لام و میم نام هم
 ممل است تا صرا پیا بفتح قانی والف و سکون رای مملات و کسر باء فارسی وضم تحتانے والف یعنی خوشنود
 اسم سوین مملی است و تا صرا پیچیم بفتح فوقانے والف و کسر باء فارسی وفتح تحتانے و سکون میم نام قریشات
 تاک نام درخت انگور و در هندی واک می گویند و هر یک در موضع خود خواهد آمد انشاء الله تعالی

تا پس
تا صرا پلو

تا صرا پیا
تا صرا پیا

تا صرا پیک
تا صرا پو

تا صرا پیل
تا صرا یو چین

تا مایبول
تا مایبول آلی
تا صرا پرنی

تا مایبول
تا مایبول

تا مایبول
تا مایبول
تا مایبول

تا صرا پیا

تا صرا پیچیم
تا صرا تاک

فوائد اسماء فوقانی با موحده

تبا چیرے بفتح فوقانی موحده والف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تحتانی و کسر رای مھملہ و تحتانی
دوم نام طباشیر است نکما بضم فوقانی و فتح کاف والف نیز میگویند شبیر بضم شین مجمر و سکون موحده و خفای
و فتح رای مھملہ والف یعنی بسیار سفید میباشد و و نشا کھیا بفتح و او و خفای و او و دوم و سکون نون و فتح شین مجمر
والف و کسر کاف مشدده و خفای با و فتح تحتانی والف یعنی آن فی را که در آن طباشیر پیدا میشود مانند چشمهای باشد
و نشا لو چنا بفتح و او و سکون نون و فتح شین مجمر والف و ضم لام و سکون و او و دوم و فتح جیم فارسی و نون دوم و الف
گاہی فقط لو چنا نیز گویند یعنی مشهور است که در شکم فی پیدا گردد و و نشا کھیا بفتح فوقانی و موحده والف و
کسر کاف و خفای با و سکون تحتانی و رای مھملہ مضم طباشیر است و آنرا تو اچنیر بفتح فوقانی و او و الف
و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تحتانی اولی و کسر رای مھملہ و سکون تحتانی دوم نیز میگویند و نیامی بمشرا
بفتح و او و سکون تحتانی و فتح نون والف و کسر سیم و سکون تحتانی دوم و فتح و او و دوم و سکون سیم و فتح شین
سجمر و رای مھملہ والف یعنی آنهم در فی پیدا میگردد و و این را نیز لو چنا میگویند و نیز تن کیسری می نامند بضم فوقانی
و سکون رای مھملہ و فتح نون و کسر کاف و سکون تحتانی اولی و فتح سین مھملہ و کسر رای مھملہ و سکون تحتانی دوم
یعنی در رنگ سبز مانند گاہ و زرد مانند زعفران میباشد و نوشته اند که کرم دندان را بسیار سفید است
ما بهیست عبا کھیر انچه بمشاده فقیر آمده چنبری است سفید و نرم و صاف قطعیهای او مانند قطعیهای انشاست
و زرد شکن و چون در وین بگذارند زرد و مخل میگردد و و اندک بوی طباشیر دارد و تپیر لو بکسر فوقانی و فتح بای
فارسی مشدده و کسر رای مھملہ و ضم لام مشدده و او ساکنه کلب و نشو بفتح کاف و سکون لام و فتح بای فارسی
و وال مھملہ و سکون نون و ضم فوقانی و هندی و سکون و او و او و بی چو بفتح الف و سکون رای مھملہ و وال مھملہ
و خفای با و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای بای دوم و سکون و او یعنی در رنگی برابر نیم نیشکر میباشد
کسمبان بضم کاف و سکون سین مھملہ و فتح سیم و موحده والف و فتح نون یعنی گلش مانند تیر میباشد شکات کاذا
بفتح شین مجمر و سکون الف و فوقانی و فتح کاف و سکون الف و نون و فتح وال هندی والف یعنی چوب شاخ او
سفید است شرا جهورا بفتح شین مجمر و رای مھملہ و کسر عجره و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون و او

تبا چیر
نکما
و نشا کھیا

و نشا لو چنا

تبا کھیر

نیامی و مشرا

تیرن کیسری

تپیر لو
کلب و نشو
او و بی چو

کسمبان شکات کاذا

شرا جهورا

وفتح رای محله دوم و الف یعنی برگ اور است مانند تبر مشابه برگ فیشگر میباشد ظاهر ازین ماهیت معلوم
 میشود که نام دیونل باشد و آنرا در هندی بدینال نیز میگویند مزاج او گرم و دست آور و فزاینده منی و دفع
 کننده بول شیرین نوشته اند و الله اعلم بالصواب و بعضی میگویند که فی آچهی است که از ونیچه بای حقه میسازند
 لیکن باین احوج چنان ظاهر شده هر دو در چهره یکسان است و نیچه بای حقه از هر دو میسازند اما از فی آچهی
 از نسبت بنی دیونل مستحکم میباشد و بندهای آچهی دور دور و بندهای دیونل نزدیک نزدیک تپشی یعنی
 فوقانی و سکون بای فارسی و کسر شین محله سکون تحتانی و در سنسکرت شاکھو ملک بفتح شین معجمه و الف و ضم
 کاف و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی هندی و سکون کاف دوم بھوتبا کس بضم موحده و خفای
 و سکون و او و فتح فوقانی و موحده و الف و سکون سین محله یعنی شیا طین برومینا بند و گوچه و نهان
 بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر جیم و خفای تحتانی و او و ونون و فتح با و الف و ونون مانند زبان گاو است
 و ششپتر کھا بفتح شین معجمه و فوقانی هندی و بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و کاف و با و الف
 یعنی نرگ بسیار دارد و او اچا چیر بفتح همزه و جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تحتانی
 و کسر رای محله و سکون تحتانی دوم یعنی شیراز و مانند شیر میش بر می آید و شکمنی جا بکسر و او و فتح شین معجمه و کسر
 فارسی و خفای با و کسر نون و سکون تحتانی و جیم و الف یعنی زهرامی زرد و کشنگمن بضم کاف و سکون شین
 و فتح فوقانی هندی و کاف فارسی و خفای با و ضم نون یعنی مبرض شقایق دست و پا و قویا و حارث و غیره بای
 و جیل پیتکا بفتح بای فارسی و خفای با و فتح لام و کسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کاف و الف یعنی
 بار اوزر و شود می نامند ماهیت آن بلی است ضخیم و بسیار دراز و بر درختهای پیچیده شاخا بسیار میکند
 و برگ او مانند زبان گاو و انبوه و بعضی مانند برگ کدو و گل او مثل گل انباز و بار او شبیه بار جامن و قدر
 اما زرد و شیرین از آن شیر بر می آید و پوست ساق او گنده و سرخی مائل و مستعمل در علاج همان است مزاج او گرم
 و خشک و رسوم افعال او کف و پت و فالج و تشنج و لقوه و انبلا بای قسم با دست دفع نماید و مولد کف نوشته
 منقول از کتاب بھوتری تپتی بکسر فوقانی و بای فارسی و کسر فوقانی دوم شد و سکون تحتانی نام انبوتی که
 سنری مشهور است تپترو یا اسم نقره که در آتش گذاخته باشند تبرک بفتح فوقانی و سکون موحده و فتح رای محله

تپشی

شاکھو ملک

بھوتباس

گوچه و نهان

ششپتر کھا

باجا چیری

شکمنی جا

کشنگمن

بیل تپکا

تپتی

تپترو یا

وسکون کاف گویند که درخت است که در عرب میشود و بار و برگ او مانند درختان گلاب و زیره و گل او نیز مانند زیره
 گلاب است مزاج او گرم است در حالت هضم تلخ گردد و کف و آبله و سیلان منی را دفع گرداند و الله اعلم بالصواب
 تپا تکی بکسر فوقانی و فتح بای فارسی میشود و الف و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی
 و سکون تحتانی دوم نام کلوست پود و منی بفتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون و او و فتح دال محله و خفای با کسر
 نون و سکون تحتانی نام مندیست یعنی صاحب یا ض چه هندیان نوشته اند که هر که با او ملاومت نماید بعبادت و ضیعت
 مشغول شود و پنجم بفتح فوقانی و بای فارسی و کسر نون مشدده و فتح تحتانی و سکون میم هم طلاست

فوائد اسماء فوقانی با فوقانی

شهری بکسر هر دو فوقانی هندی و سکون با و کسر رای محله و سکون تحتانی طایری است برابر کبوتر اما
 از وقتیک اکثر و غریبای صحرا یعنی تالاب با میباشند بالای پشت امسبیه و زیر کش سفید و منقارش دراز
 نصف اول بزرگ گلابی و نصف آخر سیاه و هر دو پایش دراز و آواز او نیز و خوش آئین اکثر بوقت شب آواز
 کرده می پرواز و از وی حرکت خبردار میشود و سرداران فوج کش بوقت رفتن شب خون بر مخالفان بسیار
 احتیاط ازین پرده می کنند که مباد این پرده از حرکت پریده آواز کرده متنبه سازد و گویند وقت خواب یک
 چشم را میدارد و هر دو پا بر داشته بسوی آسمان کرده بخوابد بخیا ل آنکه اگر آسمان افتد بر پای خود خواهد افت
 و بعضی نوشته اند که این را در فارسی طبطو میگویند و طبطو مرغ آبی است از اقسام او و لیکن نزد این احو
 حق آنست که از جنس مرغهای آبی است اما از اقسام او نیست کما لا یخفی علی المتفکین مزاج او گرم و خشک
 شدت دارد و شور بای گوشت او جهت فالج و بقوه و استرخا و کزاز بار بار تجربه آمده و خون مذیوح او اگر اگر
 آواز را نیز کند و خلق را قوت دهد و ملاذه مسترخا را می بندد و خوردن گوشت او یا فراط سورت امراض سوء اوی
 و باد انگیز است و مصلحتش روغن بادام یا کجند و هندیان گوشت او را دفع صفرا و مولد در دم استخوان و باد مصلحت
 آوردن آواز نوشته اند و مزج و وافق نقل میکردند که نزد او خاومی بود که چون او را در عین خواب مستغرق آواز میداد
 بیک آواز خفته خفته جواب میداد و از او پرسیدند که باعث این مسم بهوشیاری تو چیست گفت پیش ازین
 مرا خواب بسیار غالب بود چنانچه شب و روز در خواب میگذاشت و اگر نفاذ نزد من بگویند مرا خبر نهدی و درین

تپا تکی
 تپودنی

تپنیم

شهری

لبس کارهای ساحت فیت میگردد بدست شخصی از یک یا طلق و لبر شده احوال من و بدو گفت که فو قه و بعضی شمری
 پیدا کرده بخور پس بتالاش تمام و بعضی همدست شد یکی از من ضایع شد و دیگر را بریان کرده خوردیم از آن فو
 خواب من کم شد و درین خواب آواز مردمان را می شنوم و زود جواب میدهم مثل بعضی فوقانی اول و سکون فوقانی
 هندی و فتح لام و الف گویند نام به کاشی است ما همیت آن نباتی است بی ساق یعنی بیل برگ بود
 مشابه برگ گل موتیا و بار او گرد و قاش و بار و و سرخ رنگ مانند بار خرا و خوبصورت و خوش منظر میشود
 افعال او آب برگ آن در مراهم انداختن لمح قرص خبیثه بسرعت بر عیبت است **تتمک** بعضی فوقانی اول
 و فتح فوقانی مشد و خفای با و سکون کاف اسم نیکه توت که مشهور به توتیاست و بلیونانی شمعوش نامند
تتر بعضی فوقانی اول و سکون فوقانی دوم و کسر رای محله و سکون تخانی نام ساقی است **تتها** و رتا
 بر دو فوقانی مفتوح و خفای با و الف و فتح و او و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف اسم انتر کنکاست
 یعنی گرد مثل گل نیکو فرست **تتشیل** بعضی فوقانی اول و ضم دوم و سکون نوم و فتح بای فارسی و سکون
 لام یعنی برگ نازک مانند گل کنول اسم مستی از کوشش است **تتر** بعضی فوقانی اول و فتح فوقانی
 دوم مشد و سکون را به محله اسم کبیری است **تتخم** بعضی فوقانی دوم و فتح با و سکون میم نیز بخور

تتلا

تتمک

تتها و رتا تتری

تتشیل
تتر

تتخم

فوائد اسماء فوقانی مع الحیم

تج بعضی فوقانی و سکون جیم نزد بعضی نام سلیم و نزد بعضی قرفه است و اکثری که یکیکه کھیلانفسیه کرده اند
 و بالجملة افعال حج نزد هندیان سرد و تیز است و دافع بلاغم بدن عموما و از فرم معدده خصوصاً صاف کننده گلو
 و آواز و باضم و شستی است نزد این فقیه **تجیم** حج است اما در سرد بودن و سرگشتن او شکل است العلم عند الله
تجھانت بعضی فوقانی و جیم فارسی مشد و خفای با و الف و سکون نون و فوقانی یعنی
 نشاندہ گرمی اسم تالیسپتری است **تجھ** بعضی فوقانی و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح رای محله و الف یعنی حاکم اسم گزرت

تج

تجھانت

فوائد اسماء فوقانی با و ال محله

تد بیجانو بعضی فوقانی و سکون دال محله و کسر معدده و سکون تخانی و فتح جیم و الف و ضم نون مشد و
 و سکون و او اسم اندر جو است **تد** بعضی بعضی فوقانی و دال محله و کسر معدده و خفای با و سکون تخانی

تد بیجانو

تد بیدا

تد تیل
تد هم
تد ام تحس

و فتح دال مھملہ دوم والفت اسم دوم ست تد تیل بفتح فوقانی و ضم دال مھملہ و سکون فوقانی
دوم و فتح بای فارسی و سکون لام اسم نسی لند کوشمہ ست تد هم بضم فوقانی و فتح دال مھملہ شد
و خطای با و سکون میسم کھمیری ست تد اتر تحس بفتح فوقانی و سکون دال مھملہ و ضم ہمزہ و فتح فوقانی دوم
مشدد و فتح رام سکون سین مھملتین و فتح جیم فارسی و سکون سین مھملہ دوم اسم آب بجزات ست

فوائد اسماء فوقانی بارامی مھملہ

ترای
بہرا
دامارکو
موش بہلا
کر کو گلکی
پیتا پیتے

ترائی بضم فوقانی و فتح رایی مھملہ والفت و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون ہا و کسر
رایی مھملہ و سکون تحتانی نیز میگویند و نامہای او در کتب ہندیہ میرا کسر موحده و سکون تحتانی و فتح رایی مھملہ
والفت و دال مارکو بفتح دال مھملہ والفت و فتح میسم و الف و سکون رایی مھملہ و فتح کاف فارسی و دال یعنی خیالہ نام
مانند سبھا یعنی راہباست گوش پھلا بضم کاف بی ضغطہ و سکون و او و فتح شین مجھ و بای فارسی خطای با
و فتح لام والفت یعنی بار و راز ست کر کو گلکی بفتح کاف و سکون رایی مھملہ و ضم کاف دوم بی ضغطہ و فتح فوقانی
ہند کے و کسر کاف سوم و سکون تحتانی یعنی سروست پیتا پیتے بکسر بای فارسی و سکون تحتانی
و فتح فوقانی والفت و ضم بای فارسی دوم و سکون شین مجھ و کسر بای فارسی سوم و سکون تحتانی یعنی
گلش زرد ست مہاجانی بفتح میسم و دال والفت و فتح جیم والفت و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بسیار مشک
و مانند مشیمہ ست و تہ قسم نوشتہ اند یکی پھرت کوشا تکی بضم بای فارسی و خطای با و سکون رایی مھملہ
و فتح فوقانی و ضم کاف بی ضغطہ و سکون و او و فتح شین مجھ والفت و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی
یعنی گھیا ترائی کہ آنرا خیالہ و وتر نامی باشد بلکہ مثل قاش قامت میباشد و پست او و رشتی در او و بسیار
مرغن و باد سو متہ ست لھذا بابین اسم نسی کردہ اند و دومی راج کوشا تکی بفتح رایی مھملہ والفت و فتح جیم
و ضم کاف و سکون و او و فتح شین مجھ والفت و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی شاہ ترائی
و سومی راکشا کوشا تکی بکسر فوقانی اول و سکون کاف و فتح فوقانی دوم والفت یعنی ترائی تلخ نمی گویند
و چہتی و دراکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و فتح دال و سکون دال مھملہ
و فتح رایی مھملہ والفت و بعضی مردم بجای و و را بہر اکسر موحده و سکون تحتانی و فتح رایی مھملہ والفت میگویند

مہاجانی
پھرت کوشا تکی

راج کوشا تکی

راکشا کوشا تکی

چہتی و دراکسر

کثرت شاکلی
شروع جالبی
سرگزین ویدیم

کثرت شاکلی یعنی حاتم و ضم فو قانے هندک و سکون و او و ضم کاف دوم و سکون و او و دوم و فتح شین سیم و الف
و فتح فو قانے دوم و کراف سوم و سکون تحتانی یعنی تلخ ترائی شر و جالبی کسرتین مجر و ضم راسی مهله و سکون و او
فتح جیم و سکون الف و کسر لام و سکون تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی و دوم یعنی امراض سرگزین ویدیم و ضم کاف
و سکون راسی مهله و فتح فو قانے و سکون الف و کسر او و سکون تحتانی و فتح دال مهله و نون و سکون بسم شدت پیداشو
دور کند معنی الفاظ بایم صورت ست شر و یعنی سر و جالبی یعنی امراض سرگزین پیداشونده ویدیم یعنی شدت را و
کننده حاصل اینکه امراض اس که شدت شود آنرا دافع ست ما هیت آن نباتی ست بی مساق یعنی بیل
که در خانه با و باخما و مزایع خربزه یکارند و بیار بسیار سید و اند اگر قریب دیوار باشد برو می روید برگ افوقی الجله
مشابه برگ بید انجیر اما خرد تر از ووز غنجدار و گلش قانع یعنی سخت زرد و نهایت ملاست نرمی و خوش شمائی
و بیار و دراز تا یک گز بلکه تا یک فدا دم هم دیده شده مخصوص قسم گھیا ترائی و شاه ترائی که آنرا از ترائی نیز
سیکون یعنی همزه و راسی مهله شده و سکون بای هوز سبز خیاره دار که ضلع و او تا را و نیز و جلد او گسده
و گھیا ترائی الملس ملایم و چرب و در آن مغز و تخم تخمنایش مانند تخمهای کرلیه و از آن قدری عریض و جسم این
غره از و طرفت باریک و در وسط گنده میباشد تا وقتیکه نرم و نر آمده است بسیار لذیذ و لطیف و چونکه
سخت گردد بد مزه گردد و اکثر ابل هندی از و تره می سازند در گوشت و بی گوشت مفرو یا مرکب با ساگ متبی
و بادال نخود و بر ستم هم میکنند مزاج هر دو قسم سرد و تر از جمله اغذیه است افعال آن ملین طبع و دافع
شو و مزاج حار و یا بس یا مزج بالسه النسب اولی و مروره او جهت محمودین بغایت افضل و صاحب مخزن گوشت
که بفرجه مجاری و بول الدم نافع ست و صاحب دستور الاطبا گوید که سبک سنور بدن باشد و فتح لطیف دارد
و قوت بدن بخشد و منی بیفزاید و صاحب شربتی مضعف معده نوشته اند بخورد راقم نیز چنین آمده اگر اکتفا
کنند حل معده را فاسد میکنند بکشد کنجبین عسل و زنجبیل ترست و نر و هندیان مصلح ترائی ناگرم و نه است
و در کتب هندیه آورده اند که خوردن ترائی با مزه است و با ضم را کم کنند و باد و پت و کف پید کنند و دوبات را
قوی گردانند و پراکایا و در سنسکرت کوشا و کی میگردانند اشتها آرد با و بهم یعنی اقسام فساد بول و پت را
زایل کند و بر کف غصه میکند و مروجی را بیفزاید و در مزه شیرین و دل را خوب است بهم بر سیم و امراض آنرا مفید

ترائی

و گاهی ترالی لایفی پیرا کسرون تختا نه و کسرون تختا نه و کسرون تختا نه و دوم نیز میگویی دمه شیرین دارد
 و طبع را خوش کند بکف و صفرا غصه میکند و بکک و زهر و پنهانی می نماید و برگ او با قند زنجبیل و نانای تنک
 پخته بار دهن زد و بخوراند شب کوری دفع شود و گویند تخم ترالی که خوب پخته و سخت گشته باشد سم است تنخه از
 اطباء ی هند نقل کرده که زنی از خاوند جنگیده مقدار دو توله تخم ترالی کو بید و بخورد و بعد ازانی فی شروع شد
 و هیچ دوا و علاج سود نکرد و بمرد و شش و شش و زهر و کرم و خشک و رسوم سقوط او منفی و جامع جهت
 فالج و لقوه و صرع و دیگر امراض دماغی بلغمی مفید و مخصوص دشتی را بنام کر کو تکی میگویی و گویند دو قسم است
 سفید و سیاه و هر دو تلخ و تیز افعالش نزد هندیان اینکه جهت چشمها بهتر و مبله و چهره روگ یعنی مرض
 که شش ماهه پدید آید باشد و امتام برباح و کلمه بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و وقف بایینی مرض
 که بعد از خوردن طعام بفاصله شش ساعت قی شود و سرفه و ضیق و پر میونافع و تر و دوشش کسرون تختا نه
 و سکون رای ممل و ضم وال ممل و سکون و او و شین معجزه باد و کف و سفر را را لکد کو بید کرده بدرینند و ب
 و بواسیر را سودمند است و تخم او با مرض جلده مانند قوا و بجام و بیستی و کرون و غار شش و امیل و بنور و بزد
 مقعد و شو به عین کلانی شکم که از باد و بلغم باشد دفع نماید و برگ شاخ این قسم منضج ماده بلغم و دافع زردی
 بدن و استسقا و سپرز و بجام و بواسیر ترا بفتح یا بضم قوتانی و فتح رای هندی و الف و در سنسکرت و هندی
 و کاترا و رچا و مابلانا مانند اسم درختی است که از وی کمان می سازند و آن درخت مشابهه درخت کھیر می شود
 و علاج آن گرم و خشک و راول و مزه دار و تیز و اندک زخمت است افعال آن سبک بدن را معتدل
 کند و با ضمه افزاید و مقوی بود و گل او جهت پلینس در و با دافع نوشته اند تر نیز بفتح قوتانی و سکون
 رای ممل و ضم موحده و سکون رای میجر در فارسی هندی وانه و در عربی و ابو غره و بطیخ هندی نامند و قد هندی
 چچا بضم با فارسی و فتح جیم فارسی مشدده و الف و در سنسکرت کبها نندایالم نامند بضم کاف و سکون
 میم و فتح موحده و خفا به و الف و سکون نون و فتح وال هندی و فتح موحده دوم و الف و فتح لام و
 سکون میم کلکو بفتح کاف و کسر لام و خفا به نون و ضم کاف فارسی بی ضخطه و سکون و او و روار کی بضم
 و او اول و سکون رای ممل و فتح و او دوم و الف و ضم رای ممل و دوم و کسکاف و سکون تختا نه یعنی سوزن لعل

و خفایه با و الف و سکون فون و فتح و الف و لام و سکون میم خوردن باضمه یکند
 و اشتها آرد و امراض چشم را مفید شیرین و سردی بخشد الف و می و بیج افزاید و تر قیدن بدن و تقطیع بول
 و دیگر امراض آرزو مفید تر بیج بضم فو قانے و فتح را به محله و سکون نون و جیم معروف است و در کتب هندی نوشته اند
 که آرزو در سنگرت مادی بچل بفتح میم و الف و کسر وال محله و سکون تختانی و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام و الف و کسر
 بفتح میم و الف و ضم فو قانے و سکون و او و ضم لام و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی ما و میو با بیج پورا
 بکسر موحده و سکون تختانی و فتح جیم و ضم با و سکون و او و فتح رای محله و الف یعنی و شکم او تخمها پست
 کیسری بکسر کاف و سکون تختانی و فتح سین محله و کسر را به محله و سکون تختانی یعنی برای امراض صفراویه مانند شزه
 مریض را بچل پور کا بفتح با و فارسی و خفایه با و فتح لام و ضم بای فارسی و دوم و سکون و او و فتح رای محله
 و کاف و الف یعنی کیسری بچل کلان میباشد کیسرا آلا بکسر کاف و سکون تختانی و فتح سین محله و سکون رای محله
 و الف و سکون میم و فتح لام و الف و اندامی او ترش است سپور سچا بضم سین محله و بای فارسی و سکون و او و فتح
 رای محله و سکون سین محله و دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی ترشی او خوش مزه است لنگی بیجا بضم لام و خفای
 نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کسر موحده و سکون تختانی و دوم و فتح جیم و الف و میم یعنی تخم او بصورت لنگ
 که هنوز دان در گلو با به خود می بندند و پستش او می کنند هیا و سان بفتح با و و تختانی و الف و ضم وال محله
 سکون را و فتح میم و سکون الف و سکون نون یعنی تخم او را با سپان دادن بیمار بای آرزو گردد و اندام مزاج
 آرزو است دل نوشته اند و افعال او معدل و سکن و مقوی و تلخ و تیز و شیرین و صاف است چونکه در گوشت بخت
 بخورد زیاد و صفرا و دانه های اندرونی او سبک است سرفه و ضیق و کلهک را مفید اشتها و باضمه زیاد کند و زله را مفید
 دوران سر صفراوی را نافع و بیج را دفع کند و بیغم لزج و قی را دور کند و او را ر بول نماید و بی مزگی و مین برآید و کله
 یعنی کلانی شکم را دفع و بواسیر و در و شکم را زایل کند و طعام بضم سازد و نیز نوشته اند که شیرین است با و صفرا
 شکند سبک سرد و مزه دار است گرم شکم دور کند و بخار را بنفید تر لکتری بفتح فو قانے و سکون را به محله و
 دو کاف اول مفتوح و دوم ساکن بکسر را به هندی و سکون تختانی ما اهمیت آن خیاری است دراز تا به نیم
 فذره مشابه به گمیا ترائی اما در حجم از و کمتر و سفید رنگ با اندک زردی و با خطوط استیل و تخمخش مانند

شرح
 مادی بیل
 بیج پورا

کیسری
 بیل پور کا
 کیسرا
 سپور سچا
 لنگی بیجا

هیا و سان

نرمی

نور

تخم خیار در مزرعه خرپزه میکارند و همراه خرپزه میشود مزاج او سرد و تر افعال او مطب و سکون حرارت
 و سمن ابلان و در سایر افعال قایم مقام خیار است **ترم** بضم فوقانی و سکون رای ممله و کسر میم و راء
 هندی و سکون تحتانی در شکرت کجوری و کجوری و پنجن پترا و پنی باری و مریهوا و دیر که مول و کشاپنج و در انون
 و کیه بنشدنی مانند ماهیست آن بنانی ست بی سان شبیه به نبات کلو و غیره برگ آن شبیه برگ کچور و آن
 نیز زخمت و پنخش بسیار در ازوز زخمت مزاج آن گرم و تر و زرد بخت سرد و خشک افعال آن دشمن بار
 و زهر آن و خواب بسیاری آرد و دفع استسقا و سنگ و ریگ کرده و مثانه و مولد با دست چون مطبوع کرده به بند
 با در افع کند و بفراری تب را ازل سازد **تر** و **تر** بفتح فوقانی و سکون رای هندی و فتح واو و سکون رای هندی
 دوم و اتن بزرگ نیز گویند در کتب هندی نامهای او تگلیر و بفتح فوقانی و خفای نون و کسر کاف فارسی
 مجهول و سکون تحتانی و ضم رای هندی و سکون واو و گویها بضم کاف فارسی مجهول و سکون واو و کسر رای
 ممله و سکون تحتانی مجهول و فتح موحده و خفای با و الف یعنی بجه ماده گا و در شبها شری فی بضم واو و سکون
 رای ممله و فتح شین بجه و موحده و خفای با و الف و کسر شین بجه و رای ممله هر دو مجهول و سکون تحتانی و کسر نون سکون
 تحتانی دوم یعنی کله نرگا و آن کو شری فی بضم کاف فارسی مجهول و سکون واو و کسر شین بجه و رای ممله و سکون
 تحتانی و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی کله ماده گا و و تلپو تلکها بفتح فوقانی و لام و ضم بای فارسی مجهول
 و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کاف و با و الف یعنی در دسر حاصل ازین چهار اسم اینکه بستان برگهای
 این درخت بهر بجه ماده و نر از گا و در دسر آنها را فایده میدهر چار بی چا بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای ممله
 و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی دوم و الف یعنی گرمی را اری بهمان بفتح الف و کسر رای
 ممله و سکون تحتانی و کسر میم و سکون تحتانی دوم مجهول و فتح با و الف و نون یعنی دشمن مرض بول غرض از نونا
 این است که جنت گرمی و دیگر امراض اعضای بول دشمن است و در بعضی کتب شاروی بفتح شین بجه و الف و فتح
 رای ممله و کسر دال ممله و سکون تحتانی یعنی شبنم شمیری بفتح شین بجه و سکون میم و فتح موحده و کسر رای ممله
 و سکون تحتانی یعنی سوزش و گرمی بول غرض اینکه استعمال این دو اجبت مرض گرمی و سوزش بول مانند
 شبنم است مر این عالم را آمده است پشپ بهیا بضم بای فارسی و سکون شین بجه و ضم بای فارسی دوم و کسر بای

و سکون تحتانی مجهول و فتح میم و الف یعنی گاش زرد و طلایی رنگ میباشد بزرگای یکسر موحده و فتح رای هندی و الف
 و ضم کان و کسر لام و سکون تحتانی یعنی برگ گلهای او مقصر مانند چمه میباشد و قسم دیگر از تر و ترست که آنرا پلری بگویند
 و فتح با س فارسی و سکون کان فارسی و کسر رای هندی و سکون تحتانی یعنی سرخ و در بعضی نسخ پیری بجای کان
 تحتانی آمده و اما کلی فتح میم و با و الف و ضم کان و کسر لام و تحتانی یعنی تر و کلان یا پاکه صغیر یعنی با س فارسی و الف
 و فتح با س فارسی دوم و الف و فتح کان فارسی و ضم فون یعنی گناه و عذاب را دور کند میگویند
 و قسم سوم از تر و تر که آنرا نیا لانگیتر و میگویند یکسر فون و خفای تحتانی و الف و فتح لام و الف یعنی بهر تر و تر
 چنان تحقیق این اضعف آمده که این قسم سوم سناست ماهیت آن درختی است صحرائی بلند میشود و از نیم
 قد آدم تا بلندی دیگر درختها که کلان و شاخهای بسیار میکند بزرگ او مانند برگ سنا و بر سر شاخ گلهای مجتمع
 میشود زرد رنگ و در گل ریشها و مختص بزبان سناست و پس از آن نمیکند غلافی تنگ و عریض و در آن تخم
 مثل خبثت لیکن در سیاهی از او کمتر و سخت و اندک از درختی دارد و قسم دوم را گل سرخ میباشد و پس همین
 فرق میان هر دو راست و قد هر دو قسم صمغ است و از پوست او و با فان و باغت می کنند و مجموع اجزای او بکار
 می آید مزاج او در دوم سرد و خشک و تر و بعضی سردی او کمتر از خشک است پوست او در طعم زحمت با قلیله
 تلخی و در برگ اندک عفو ضمت با از وحیت است لهذا قیاس مقتضی است که پوستش در مرتبه سوم خشک است
 و تجربه هم شاهدی میدهد چنانکه باید افعال او قابض و حابس و رادع و محلل و محفط و طوبات کف و صفرا را می کشند
 و با صبر از روشن سازد و حرارت و گرم شکم و خارش بدن را دور سازد و بیاریهای فساد بول را مفید و هر شش چیز
 یعنی گل و بار و برگ و پوست و صمغ و صمغ مفرد با مجموع مستعمل است و فقط پوست و خبث او خشک کرده سفوف نموده
 بانیات بار کرده مقدار سه ماشه و نیم جغرات چکه زیر و بالا داده بخوراند جهت سهال مزمن و سوزاک کندن تجربه هندیان
 و از برگ یا گل او بنگ را تلخیف نموده شسته میکنند پس از آن بنگ به پرمیو و زیا میطس و تغلیظ منی و سرعت انزال
 و دیگر امراض اعضائی مناسل بکار می آید و مالیدن قسم کل سرخ او بر قوای متفشر نافع است و صمغ آن جهت سیلان
 رحم و منی و کلانی شکم را مفید و ضا و بر پستان نافع بزرگ شدن و نرم گشتن است و بهومی تر و تر یعنی سنا را
 چنین نوشته اند که دوامی جلاب است قبض می کشند و مولد صفرا و بجهت قوای و خارش و گرم مفید تر و تر و با فتح و قوا

و کسر نیز آن در وضعم راصی مملعه و سکون و او و فتح فوقانی هندی و الف و ترو و ثو نیز میگویند بفتح فوقانی
 و ضم رای مملعه و سکون و او و اول و فتح و او و دوم و ضم فوقانی هندی و سکون و او و سوم اسم تپوار است و در باب الباء
 گذشته ترشک بضم فوقانی و رای مملعه و سکون شین مجر و کاف و گاهی ترشکم با ضافه میم و گاهی ترشکو
 با ضافه و او بجای میم میگویند نام درخت عود و لبان است و بعضی ترشکو زیادتی رای مملعه مضموئه دوم و در سنسکرت
 یون پنڈا و پنک و کریم و دهم پرین و بچاک و شیل مکتیا و سو کندک میگویند ماهیت و افعال
 و خواص آن در لبان نوشته شود و انشاء الله تعالی در عربی حصی لبان الجاوی و در فارسی احسن لب
 و در هندی لبان نامند تری پرینی بکسر فوقانی و رای مملعه و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون راک
 مملعه و کسر نون و سکون تحتانی دوم و تر بیجی بکسر فوقانی و سکون رای مملعه و فتح موحده و سکون تحتانی و کسر نون
 و سکون تحتانی دوم نیز میگویند تری گھا بفتح فوقانی و رای مملعه و فتح بای فارسی و فتح با و الف یعنی
 آتھ کنکره و برگ او اسم سالپرنی است که در هندی پنا میگویند بضم بای فارسی و فتح نون مشدده و الف
 و در باب الباء گذشته و نیز اسم موتی است معنی لفظ آتھ برگه نر پس بکسر فوقانی و با فتح آن و سکون رای مملعه
 و کسر موحده و با ضم آن و سین مملعه و سکون تحتانی و بحدف آن نیز و اضافت میم یعنی مغزش بسیار سرد است
 باد رنگ است تر پس بفتح فوقانی و سکون رای مملعه و ضم بای فارسی و فتح سین مملعه و سکون میم اسم قلعی است
 تروشا بکسر فوقانی و سکون رای مملعه و کسر و الف مملعه و فتح شین مجر و الف اسم مامید است تر تبا بکسر
 فوقانی و سکون رای مملعه و فتح فوقانی دوم و موحده و الف اسم سنوت و آن تر بدست تر کار
 بفتح فوقانی و سکون رای مملعه و فتح کاف و الف و کسر رای مملعه دوم و سکون تحتانی اسم بقولات و نیز نام دختی
 که آنرا انی میگویند تر کنشک بکسر فوقانی و سکون رای مملعه و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی
 و سکون کاف دوم نام گو کھر و که آنرا در فارسی خار شک میگویند و معنایش صاحب آتھ خار و نیز اسم سنگ است
 تر ای مانا بفتح فوقانی و رای مملعه و سکون الف و تحتانی و فتح میم و الف و فتح نون و الف
 و بجای تحتانی مانیز آه است در هندی کلو کرانک را گویند و ای مجهول الماهیت است و آنچه بمشاهده
 فقیر پوست تخمی است برابر دانه شالی پوست او تنک و سیاه و مغزش سفید بانک تلخی و تیزی و صاحب تحفه

ترشک

تری پرینی

تری گھا

تر پس

تروشا

تر کاری

ترتبا

تر کنشک

تر ای مانا

زایمان خافث لافته بالجملة هندیان افعال او چنین نوشته اند که سر و شیرین است و نزد بعضی ترخوشک
 برای دفع قویج و بلغم و غلبه خون و صفرا و اگر درش سر و تشنگی در هر و بیوشی و بی نوشی است ترسند همیا کس فوقا
 و سکون رای ممله و کسرین ممله و سکون نون و کسر دال ممله و خفای با و متج تحتانی و الف نام قسم جایست است
 ترشنگمن بضم فوقا نه و رای ممله و سکون شین بجه و فتح نون و کاف فارسی و خفای با و سکون نون و دال
 نام بر تانک یعنی هزار دانه است و تشنه و تشناییزی نامند ترونی بفتح فوقا نه و ضم رای ممله و سکون و او
 و کسر نون و سکون تحتانی اسم درخت رملک است ترن راج بضم فوقا نه و سکون رای ممله و فتح نون و رای
 ممله دوم و الف و ضم جیم یعنی بیرون و اندرون درخت مانند گیاه می باشد اسم درخت تار است یعنی چوب و غلط ادا
 تری بیجا کس فوقا نه و رای ممله و سکون تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی دوم و فتح جیم و با و الف اسم موه
 درخت تار است باین وجه که اندرونش سه تخم می باشد ترن پشپک بضم فوقا نه و سکون رای ممله و فتح
 نون و ضم بای فارسی و سکون شین بجه و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گل مثل کاه هر یالی میشود اسم
 قسم ماده درخت تار است ترن کیسری بضم فوقا نه و رای ممله و نون و کسر کاف و سکون تحتانی مجهول
 و فتح سین ممله و کسر رای ممله و سکون تحتانی اسم تبا که هیر است یعنی بسز کاهی رنگ و زرد و عفرانی رنگ میشود
 ترن بند و بفتح فوقا نه و رای ممله و نون و کسر موحده و سکون نون و ضم دال ممله و سکون و او یعنی تخم کاه
 که در کاه پیدا میش دارد اسم سانوا است ترند هو چه بفتح فوقا نه و رای ممله و نون و ضم دال ممله و خفای با
 و سکون و او و فتح جیم و با یعنی برگ ایستاده بقدر یک دست و یا اینکه برای علمها بکار می آید اسم بانست
 ترمره کس فوقا نه و سکون رای ممله و کسر سیم و فتح رای ممله و وقف با نام جبر جبر است تر کٹوک کس فوقا
 و سکون رای ممله و فتح کاف اول و ضم فوقا نه هندی و سکون و او و کاف و تر و گھن نیز گویند کس فوقا نه
 و ضم رای ممله و او و مجهول و فتح کاف فارسی و خفای با و سکون نون اسم مرکب است از فلفل گرد و دار فلفل
 و زنجبیل مساوی الوزن و بعضی وزن دار فلفل سه پهل و فلفل گرد و پهل و زنجبیل و دوازده پهل قرار داده اند
 و گویند که نام این ترکیب در سنسکرت دیوشتکٹوست کس و او و ضم تحتانی و سکون و او و دوم و شین بجه
 و فوقا نه و فتح کاف و ضم فوقا نه هندی و سکون و او و سوم افعال او شتی طعام و با ضم و دفع تنگی نفس

ترسند سب

ترشنگمن

ترونی

ترن راج

تری بیجا

ترن پشپک

ترن کیسری

ترن بند

ترند هو چه

ترمره

تر کٹوک

و نون بمعنی متغیض است و نون زیره است تریو طنی بکسر فوقانی و سکون رای ممله و ضم بای فارسی و سکون و او مجهول
و کسر فوقانی هندی و نون و سکون تحتانی یعنی سته زائد دارد اسم تنید مفید است و گویند که برابر لوسته زائد مثل حیات شود
ترونا اسم کمر پکی است تریا تندی اسم درختی است که از اکمن کر اپندی نامند تریا یک بکسر فوقانی و سکون
رای ممله و فتح تحتانی و سکون بسم و فتح موحده و سکون کات یعنی مانند چشم مساوی گویند که اوسته چشم داشت که در
پیشانی بود بسیار سرخ و درخشان بود باین مناسبت اسم سس تری شرنکا بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی
و ضم شین سحره رای ممله دوم و خفای نون و فتح کات فارسی و الف یعنی سته شاخ دارد اسم سنگهاره است تریا ت
بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی و ضم با و رای ممله دوم و سکون فوقانی یعنی سته پیلو دارد اسم تریا تریا تریا تریا
شریک یعنی بکسر فوقانی و رای ممله و سکون تحتانی و ضم کاف و کسر نون و سکون تحتانی انهم یعنی کالج است تریا تریا
بکسر فوقانی و رای ممله و تحتانی و فتح همزه و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون و او مجهول بمعنی سته چشم اسم ناجیل است
تری چمدا بفقو قان و رای ممله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفای با و فتح دال ممله و الف یعنی
سته نقطه دارد اسم طپین بهنجی است تریا تریا تریا تریا بفقو قان و رای ممله و سکون تحتانی و رای فارسی و شین هم
و رای فارسی دوم و تحتانی یعنی سته گل گلدر گل می شود اسم دهنوره سیاه است تریا تریا تریا تریا بفقو قان
و رای ممله و تحتانی و فتح بای فارسی و الف و کسر دال ممله و سکون تحتانی دوم یعنی سته بیج دارد اسم مپادی است

فوائد اسماء فوقانی با سین ممله

تسریع فوقانی هندی و سین ممله و سکون رای ممله اکثر مشهور باین اسم پارچه است و لیکن مراد از آن کرمی
سرخ رنگ مائل به یابی بیشتر بر درختهای بیر و بهول میشود و خورش بگامی آن درخت میکند و بزرگ
میگردد تا به نصف انگشت پس خانه میسازد مانند بیضه که بوتر که بسیار سخت میباشد و آنرا کوشه می نامند
بضم کات و سکون و او و شین سحره و فتح فوقانی هندی و خفای هر دو با مردمان آن خانه با آورده بندند
بریده بر بنادین می بندند و چون آن خانه با تمامه طیار شده بختگی بهم رساند اگر آنوقت آواز رعد برسد آن کرم
در خانه خود حرکت عنیف کرده خانه را می دزد و می پرد و اگر آواز رعد نزد خانه را دریده پیر و از دیس مردمان
هند پیش از دریدن و پریدن آن خانه را را هم دست کرده در آب گرم انداخته زمانی نهاده سر آنرا آورده مانند

تریو طنی

ترونا تریا تندی تریا یک

تری شرنکا

تری شین سحره

تری شرنکا تریا تریا تریا تریا

تری چمدا

تری شین

تری پادی

تسریع

تسریع

تسریع

تسریع

تسریع

تسریع

تسریع

تار رشته بردون خلق ساخته از چرخ رشته نموده پارچه‌های بافند و آن پارچه را تسرو مری گویند بفتح میم و کسر رای هند
و سکون تحتانی و این کرم و خانه با و غیره نیز نقل ابریشم است اکثر منودان پارچه را در طرف خود بوقت خوردن طعام
و عبادت بت هایس دارند مزاج آن کرم و پارچه کرم و خشک است در رسوم افعال او آن پارچه را سوخته و زنی
و سندرعات فی الحال بند میشود و پوشیدن او بدن را گرم و لاغر گرداند و اگر آن کرم مع خانه سوخته در عسل مخلوط
کرده با طفلان بلیسانند جهت از الله امراض امه بصبیان قوی الاثر است تسکیر بفتح فوقانی و سکون
سین ممله و فتح کاف و کسر رای ممله و سکون تحتانی یعنی تارهای سرخ از خشک شدن و نباله بر آید اسم بجهندی است

تسری

فواید اسماء فوقانی با شین معجمه

تشنه بضم فوقانی و سکون شین معجمه و فتح نون و وقف با اسم هزار دانه است تشا چهار بضم فوقانی و فتح شین
والف و فتح جیم فارسی و خفای با والف و سکون رای ممله عین تشنگی افزا اسم نمک شور است که گازران بآن جابه می‌شوند

تشا چهار تشنه

فواید اسماء فوقانی با کاف

تکول بفتح فوقانی و ضم کاف و سکون واو و لام و نیز در هند تکو پیشلو با ضافه بای فارسی مضموم و سکون
فوقانی هندی و لام دوم مضموم و سکون واو و سکون ما هیت آن در کتب هندی چنین مرقوم است همان
و همچو لتاکتوری بفتح لام و فوقانی والف و فتح کاف و سکون سین ممله و ضم فوقانی دوم و سکون واو و کسر
رای ممله و سکون تحتانی یعنی بیل اوس یا ه میشود و خوشبوی مانند مشک دارد و کانکولم بفتح کاف والف و خفای
نون و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح لام و سکون میم یعنی گلش زرد رنگ دارد و تکولم بفتح فوقانی و ضم کاف
و سکون واو و فتح لام و سکون میم فقط نام است کتو کی پلم بفتح کاف و ضم فوقانی هند و کسر کاف دوم و
سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفای با و فتح لام و سکون میم یعنی بار او مزه تیز و اردایلا پترم بکسر عزه
و سکون تحتانی و فتح لام والف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و سکون میم یعنی برگ مانند
برگ الایچی میشود و کرسن بچلم بضم کاف و رای ممله و سکون شین معجمه و فتح نون و فتح بای فارسی و خفای با
و فتح لام و سکون میم یعنی بار اوس یا ه میباشد کتو کم بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون واو و فتح کاف
دوم و سکون میم یعنی مزه او تیز و شور هم است بھو یکجک بفتح موحده و ضم با و سکون واو و کسر موحده دوم و سکون

تکول

تکولم

وکاف و فوقانی دوم و فتح میم و جیم مشدده و الف یعنی مزه مغز تلخ اسم میگویند است تکتلا پتا ابوقانی و کاف
و فوقانی دوم و لام و الف و کسر بای فارسی و فتح فوقانی سوم مشدده و الف یعنی تلخ و مولد صفا اسم کند لیت
تکتمشا کبسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و سکون میم و فتح شین معجمه و الف اسم کار ملک است
تکتشا کا بوقانی و کاف و فوقانی دوم و شین معجمه و الف و کاف و الف دوم معنی شا جهای تلخ اسم برتا
تکرسا بفتح فوقانی و سکون کاف فارسی و کسر رای مملو فتح سین مملو و الف نام پنوار است تکر بفتح فوقانی
وکاف مشدده و سکون رای مملو نام دوغی است که چهارم حصه آب در و بود و بعضی اطلاق بر آن میکنند که آب و
جغزات مساوی بود و تخفیف کاف فارسی نام اسارون است تکا بضم فوقانی و فتح کاف و الف اسم
طب شیر و تکا شینر اضم شین معجمه و سکون موحده و با و فتح رای مملو و الف نیز نامند یعنی بسیار سفید
تکلی بفتح فوقانی و کاف مشدده و کسر لام و سکون تحتانی نام تانکل است و تکاری نیز گویند

فوائد اسماء فوقانی باللام

تلملگا بضم فوقانی و کسر لام و سکون لام دوم و فتح کاف فارسی و الف ماهیت آن و حتی است خازنا
شاخهایش انبوه و برگش مضاعف و سیوه او خوشه دار هر دانه او برابر برگ رنده افعال او پوست و رخت محلل
برایج و جهت صفرا و تب بکاری آید تلاوٹ اک بفتح فوقانی و لام و الف و ضم و او و سکون فوقانی
هندی و د الف و سکون کاف نام برگ بلبل است تلاگٹٹنا کبسر فوقانی و لام مشدده و الف و فتح
کاف فارسی و سکون نون و کسر فوقانی هندی و فتح نون دوم نام پسکی است و در اصل التفه گذشت تلموک
کبسر فوقانی و سکون لام و فتح و او و سکون کاف و بز یا دنی میم و ر آخر نیز آمده یعنی تلموک و کھدیر و شتر اچا بفتح کاف و
خفا و با و کسر دال مملو و سکون تحتانی و ضم رای مملو و سکون و او و شین معجمه و فوقانی هندی و فتح رای مملو
دوم و الف و فتح جیم فارسی و الف و بعضی عوض رای مملو اول دال مملو دوم می آرند و کھدیر و شتر اچا
گویند یعنی پوستش و دندان را محکم گردانند و سکه یسویت کبسر سین مملو و فتح کاف و خفا و با و کسر رای مملو و سکون
تحتانی و کسر سین مملو دوم و او و سکون تحتانی دوم و فتح فوقانی یعنی بار و رخت او مثل شاخ جانوران بود
و رنگ سفید دارد و در و در کھا بضم رای مملو و سکون و او و دال مملو دوم و فتح رای مملو دوم و کاف و با و الف یعنی

تکتلا پتا

تکتمشا

تکتشا کا

تکرسا

تکر

تکا

تکا شینر

تکلی

تلملگا

تلاوٹ اک

تلاگٹٹنا

تلموک

نرم و تازک اوزان خوش میازند و هندیان ساگ آنرا نمی گویند بضم فوقانی و کسریم شده و سکون تختانی
 و ضم کاف و سکون واو و فتح رایی محله و وقف با آورده اند که دو قسم است یکی دیونی بکسر دال محله و سکون تختانی و فتح واو
 و ضم فوقانی و کسریم شده و سکون تختانی که دنیا بفتح کاف و سکون واو و نون و کسر دال هندی و کسر نون دوم شد
 و خفای تختانی و الف یعنی گل او گرد چون گردگان و سوراخ دار و از سوراخا گل های ریزه بر می آید و یکشنبه ها بفتح واو
 و سکون تختانی و ضم کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و خفای با و فتح میم و با و الف یعنی یا نذر و ک ثل دیونی
 که آنرا بسیار عزیز می داشت لهذا باین صفت موسوم گشته درونی بضم دال و رای مهلتین و سکون واو و کسر نون
 و سکون تختانی یعنی بسیار خوب چیز است و یو کاتیگا بکسر دال محله و سکون تختانی و فتح واو و کاف و سکون الف
 و ضم فوقانی و کسریم شده و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی دیوان را بسیار خوب چیز است و قسم دوم را
 یگانه می بفتح تختانی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف بضم فوقانی و کسریم شده و سکون تختانی دوم یعنی
 بهشتیاتی یعنی فیلی هستی چتر بفتح با و سکون سین محله و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون
 فوقانی دوم و فتح رایی محله و الف یعنی فیل را آرام میدهد میشا بکسریم و سکون تختانی و فتح شین معجزه و الف یعنی
 حملان یعنی بره و رشا بضم واو و سکون رای محله و فتح شین معجزه و الف یعنی تور یعنی نرگا و گو بفتح کاف فارسی و واو
 اما بضم همزه و فتح فوقانی شده و میم و الف یعنی خالص و بهتر حال آنکه خوردن او باین جانوران چهار پایه بهتر
 و خالص کننده است پوتی کند همیکا بضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و کسر دال محله و خفای با و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی خوشبو است کبهه پوتی بضم کاف و سکون میم
 و فتح موحده و خفای هر دو با و ضم تختانی و سکون واو و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی گلش گردانند گردگان یا مانند
 سبوح میباشد و در و نا پیشی بضم دال رای مهلتین بضم ضمه و سکون واو و فتح نون و الف و ضم بای فارسی و سکون
 شین معجزه و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گردگان این قسم نسبت بقسم اول کلان است ساگینیا بفتح سین
 محله و سکون الف و رای محله و کسر کاف فارسی و خفای تختانی و نون و فتح تختانی و درم و الف یعنی گلش از دنباله تا قریب
 سفید و سر کل نرگور قدسی سرخ میباشد که تمبیک بضم کاف و سکون واو و ضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده و سکون
 تختانی و فتح کاف و الف یعنی در گل ابر بضم کاف فارسی و لام بوی گل می آید بکسر کاف فارسی لام طبع او سر در اول

اولی و تر یا قدسی تلخی و شیرینی و لطافت خضاد او مانع مطلق اورام و شراب آب برگ او بفتح شود و تخم او خشک در دوم
 حالبس اسهال مزمن و مجفف بلاغم و برای دفع قوابی سبب رطبه مجرب و هندیان طبع آنرا گرم و سبک و هنگام خرم شیرین و زلف
 کف و صفرا و شتهی طعام در کشنده گرم شکم نوشته اند تمباکو بفتح فوقانی و سکون میم و منجحه و الف و ضم کاف و سکون
 و او هندیان آنرا تیلو مینی بکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم لام و سکون و او و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی در دوم نکر ا بفتح
 نون و سکون کاف و فتح رای محله و الف یعنی نزل و کف را و الف ا هیدیم بفتح همزه و کسر با و سکون تحتانی و منجحه دال محله و سکون
 میم یعنی مخالف مار شرکاکوسی بفتح شین میجه و رای محله و کاف و سکون الف و ضم کاف و دوم بی منقطه و سکون و او و سکون
 تحتانی یعنی دراز و سیاه و صاف میباشد برگ او در سچکا بکسر و او و رای محله و سکون سیدین محله و فتح جیم فارسی و کاف
 و الف یعنی کر دهم و یا لا بکسر و او و خفای تحتانی و سکون الف و فتح لام و الف یعنی زنبور و دهو مکا بضم دال محله و خفای با
 و سکون و او و فتح میم و کاف و الف یعنی سفوف حاصل ازین سه نام اینست که سفوف جت زهر کر دهم و زنبور با سفید
 و دافع و دهو مر ا پتر بضم دال محله و خفای با و سکون و او و میم و فتح رای محله و سکون الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
 و فتح رای محله و الف یعنی برگ و خاست و شلیو شتا بکسر و او و فتح شین میجه و سکون لام و ضم تحتانی و سکون و او و شین
 میجه دوم و منجحه فوقانی هندی و خفای با و الف یعنی بانواع حقه نقره و بدی و گلی و جبه و غیره و خاست می کشند
 و شکمینی بکسر و او و فتح شین میجه و کسر کاف فارسی و خفای با و کسر نون و سکون تحتانی یعنی دفع کسبنده سم است
 سر با و شتر ا بفتح سین محله و سکون رای محله و منجحه بای فارسی و سکون الف و منجحه دال محله و ضم میم و سکون شین
 و منجحه فوقانی هندی و رای محله و الف یعنی دندان مار غرض اینکه زهر که از دندان مار بوقت گزیدن در بدن نرسد بکشد
 آنرا دور کنند و است میگویند ماهیت آن گویند متسی از ماهنریج است که آنرا اقلوس نامند نبات او بقدر نور
 یکم و بیش و باز غلبه برگش دراز و عرض بسوی سر و باریک بطرف دنباله پسند خامی و سیاه بعد خشکی و ساق او تا نیک
 و برگل رنگ گلش سفید و تخم او در غلاف مانند حب کلان و از آن سیاه و نیره مزاج آن گرم و خشک در آخر سوم
 افعال او معطش و مجفف و سم مایه و زلو و کسر و زنبور و کر دهم و مار و دخان او مصلح فساد هوا و درین زمان کشند
 و دو و او شعار که در می شده با انواع اقسام طیار کرده با خا و میکشند بعضی از آن برگهای بهتر و خشک را گرفته با قند سیاه
 هموزن باکم و زباده مخلوط کرده نرم کو سیده بر سر قلیان یا حقه های سیجی و زری و بدری و گلی و غیره نهاده می کشند و این را

بسیار گرم است و گوشت لوده سرخ پوست همین درخت است و صاحب معدن الشفا گوید که بدل او اسوک یعنی آسوپالو
 یعنی بدل پنج او پنج آسوپالو بگیرند یا پنج بجایین بجایین را یکد رنگ هم میگویند تلخی بکسر فوقانی و سکون لایم فتح
 تحتانی و سکون راسی محله ماهیت آن پرنده ایست از بلبل کلان تر منقار و پاها دراز پرهای سرگردن و دوز
 بازو و دم سیاه و طایسی غا و پشت و شکم سفید باند که سرخی در سوسم بهار وافر میشود و از گل پلاس و پاکو شیرین
 وی میگذرد و دیگر غله جوار و غیره که در خامی شیر دارد و شیرین میشود و خج و بار و خشان میخورد گوشت او بی ریش و بسیار لذیذ
 میباشد طبع او معتدل در سردی و گرمی و تر افعال آن سبک و زود هضم و دافع قبض و بواسیر و سوانقی است
 مراق و دوق و سل و سرنه و قوی جگر و دل و کرده و دماغ و مهبی و سمن بدن مانع صعود بخار و مناسب بنا قنص خور
 و با مزه بلوده و حاره بے مضرت دیده و در کتب هندی نوشته اند که گوشتش سرد و خشک مزه شیرین و درخت بلند
 با دانگی و قابض بول و قلیل الفضول و دافع بلغم و تلخه است تلخی بضم فوقانی و سکون لایم و کسین محله و سکون
 تحتانی و هندیان رو چراهیم میگویند نزد بعضی اسم هسفرم و نزد بعضی شاهسفرم و نزد بعضی تمام و سوسرست
 و آن برهمنه هم است قسمی سفید که آنرا در هندی تلخی و چکنی نامکاتا و سربهی و دیو دند بی گویند و قسمی سیاه که بجز
 آنرا و خشک و هندی رام تلخی و سراسد کا بیستا و کرش کا یا و بهو بخری نامند و قسمی بسیار خرد که آنرا بهوین
 و بهو تلخی و کثیر کمره و کینه و چدر پرن و و پترا و بلوای کند ہے نامند ماهیت آن نبات شبیه برجان
 و از آن خرد و زو شاخهای متفرقه و کم و خوشه هم باریک دارد و بهوین تلخی بسیار خرد و اندک از زمین برخاسته و بوی
 بیل بیل بخته دارد و مزاج همه قسم گرم در اول و خشک افعال آن قسم اول تر پ کف و باد و گرم
 و بهیمنه گد و دافع و با ضمه بسیار قوی است و قسم دوم بهتر از آن جهت سرفه که از آن بلغم بد بو بر آید کف و باد
 و ضیق و صفرا و درد که در جبین شود و یا در روزه را در کسند و قسم سوم قوی و خفقان و کونله ویرقان دافع نوشته اند
 تلک بکسر فوقانی و فتح لایم و سکون کاف و تلک بزیادی میم نیز آمده و بجای میم با هم می آورند و بسکرت پورنگ
 سر بیان و چرکا و چنای شپکا و مکه مثل کورنج و پتچر و شیت نامند ماهیت آن درختی است خوبصورت
 و پرا ز رونق گل او شبیه بشکل اشه است و آنرا بیشتر میگویند که تیکه بر پیشانی از صندل چوب او گردن باعث رونق
 و خوبصورتی و طالع مصلحت است و درخت شگون نیک میداند و زنان برو عاشق میشوند و نوشیدن محصاؤه او با

تلخی

تلخی

تلک تلک

و ملین طبع است تملاکر کا بکسر فوقانے ففتح لام مشدده والفت وفتح کاف فارسی و سکون رای مھملہ وفتح کاف والفت
اسم دوب سفید است تلمسینھان بکسر فوقانے ففتح لام و سکون سین مھملہ وکسر نون و سکون تختانی جھولہ وفتح با
والفت و خفای نون اسم کنجد است یعنی چرب تلمسمہ مھوم بکسر فوقانی وفتح لام و سین مھملہ و سکون میم وفتح موح و
و خفای با وفتح فاد و سکون میم دوم یعنی از کنجد میشود اسم سہاگہ است تلمشیما بکسر فوقانی وفتح لام و کشر
مشدده و خفای تختانی والفت و میم وفتح دوم اسم کلی است ہندی تملاکلکٹی بکسر فوقانی وفتح لام مشدده والفت
فتح کاف و سکون لام وضم کاف فارسی وکسر فوقانی ہندی مشدده و سکون تختانی باسم پائلی سفید است تملاکروندرا بفتح
ولام والفت وضم کاف فارسی و سکون رای مھملہ وکسر واو و سکون نون وفتح دال مھملہ والفت اسم محی سفید است تملاپانی
بفوقانی ولام والفت و ہمزہ وکسر بای فارسی مشدده و سکون تختانی اسم آبی سفید است تملواولی بفوقانی ولام
والفت وفتح واو والفت وواو دوم کسنوہ ولام وفتحانی اسم سنہا لوا بیض است تملایر بفتح فوقانے ولام
والفت وکسر تختانی و سکون رای ہندی اسم ہلہل است تملواو وٹا بکسر فوقانی وفتح لام مشدده والفت وفتح
واو والفت وکسر واو دوم و سکون نون وفتح فوقانی ہندی والفت اسم ہلہل سفید است تملآوا بفوقانے ولام
والفت وید ہمزہ وواو والفت اسم خردل سفید است تملاتکڑا بفوقانی ولام والفت وکسر فوقانی دوم و سکون کا
فارسی وفتح رای ہندی والفت اسم تربد سفید است تملالہ گو بفوقانے ولام والفت وضم لام دوم و سکون دال مھملہ
وضم کاف فارسی و سکون واو اسم لودہ سفید تملاکلو اسم نیلو فر سفید تلمپہ تلمیہ اسم تر ورجر است
تلمپک بکسر فوقانے و سکون لام وفتح بای فارسی و سکون کاف اسم لودہ سرخ است بمعنی چرب

تلا لکرا
تلا سنیان
تلا سیموم
تلا شیا
تلا کلبی
تلا کرا
تلا ای
تلا اولی
تلا یر
تلا اوشتا
تلا آوا
تلا لکرا
تلا لکرو
تلا کلو

لیکھ

فوائد اسمائے فوقانیہ

میشی بضم فو قانی و سکون میم و فتح موحده و الف مقصوره و کسبه هم میگویند بضم کاف و سکون میم فتح موحده
و وقف با ما همیت آن نباتی است که شاخ او مربع و درشت و باز غبٹ در جای زراعت و خرابات می افتد
و برش مشابه ببرگ ریحان و اندک خرداز و و کنگره دار و بر نبات شاخ او قبه گرد مانند گردگان برآید و دران
سوراخها باشد و از هر سوراخ کلی خرد و سفید و شیرین ظاهر میشود و بر هر قبه زیر و بالا لیش و دو و برگ از هر دو جانب
باشد و پس از آن در همان سوراخها تخم میشود و قریب به تخم ریحان در او اعلی زمستان میرسد اکثر مردمان از برگهای

وتمہیں

گویند و اکثر در مجالس موجب زینت و در وحدت و خلوت باعث رفع فکر و همدی است و علامت بهتر است
 برگ تباکو آنست که ضخیم و چسبیده بایکدیگر و زرد و امل بسیاری با خالهای سرخ مائل به تیرگی و تیز و تند باشد و اگر قند برابر او
 بیندازند تیز تر و تندی برگ غالب باشد و در دکن اکثر جافایق میشود و بعضی برگهای آنرا در آب تر کرده تیزی آنرا دور
 کرده مقرر نموده بر سر قلیان گذاشته و اخگر نموده میکشند و این را سوکمه می نامند و بهترین سوکمه سوکمه کوه پیست
 چونکه علی اصباح بر بنار و خلوی سحره یکشند و خمار آرد و صاف باشد و بعضی فقط برگ را ملفوف نموده با نش روشن
 کرده و خانش می کشند لیکن این افعال اهل قری و دواتین است غرض در کشیدن او طریق مختلفه اند که بیان او طولی
 لاطایل است و والد مرحوم ارقام فرموده اند که کشیدن تباکو مضر است و داغ یا بس مزاجان و مغلف خون و مورث است
 و خفقان و تکدر و حواس محروم و سودا وین و از سم است و معیار دفع تب است زیرا که اعتدالین کشیدن او را چون
 تب عارض گردد و اگر چه قلیلی باشد لذت آنرا نمی دانند و چون بالکلیه دفع شود لذت می یابند و شتاق بسوی او می شوند
 و خوردن او و حده یا با برگ پان چنانچه نزد نسوان این بلا و رواج است جهت تخفیف رطوبات خصوصاً معده و درد
 شکم و رفع ریاح و بواسیه و تنگی نفس و در دندان و غیره مؤثر و شرط است که مرطوب المزاج و امراض رطبه باشد و اگر
 با امراض یابسه و یا بس المزاج مضرت بهم رساند و امراض پیدا کند که علاج آن متعذر بود و مصلحتش شیر و شیرینی در کردن
 در گلاب و بید مشک و الیدین برگ خشک بر قوبا و حله فرج و مقعد و بواسیر مفید و تجربه این ضعیف آمده و سوط او
 منقی و نوشیدن آب زرد که از کثرت کشیدن حقه ایشان در حقه جمع شود و مستقیماً شافی است با درار بول و
 عرق مفرد و یک روز یا سه روز و والد ماجد مرحوم اکثر میفرمودند و بعضی مردم ثقه فرمودند که سم مار را نیز برقی
 دفع میکند و وسخ او که بر سر قلیان جمع شود گرفته فتیله ساخته و زنا سوخته گذاشتن مندل است و همچنین کحل او
 جهت شب کوری نافع و نیز از تجربه والد مرحوم است که چون برگ تباکو را شب در آب تر کرده صبح آب را محرق ساخته
 و در آفتاب خشک نموده کوفته و بجنه با گلاب بر سنگ سماق ساییده بقدر نحو حبت یا بند و چهار حبت ناشتا بخورد
 بهضم طعام میکند و قبض خشکی بلکه یسبب افیونی دو کنند و شتهی طعام است این مجرب است و هیچ ضرر ندارد و صاحب
 از نوش کشیدن منع کرده و از سموم عمده خلالت تجربه است زیرا که نفع از او نباشد و در آید مگر با مزج حاره مضرت و اعتدال
 مقبره لویضم فوقانی و سکون بایسم و ضم موضعه و رای محمله و لام مسوده و سکون و او و بخفت لام یعنی نمبر و نیز آمده

و بسنکرت سانجا و سارو و نجا و سانجو و پچمن و لکا و پچمن پهل و ماسانی گویند ما همیت آن مستی اندک و
 تخ است که فقر و جوگیان اکثر در دست خود بایستارند و از زمین و ستار و منبوره میسازند و بعضی گویند که درخت است
 که دوی تلخ مزاج آن بسیار گرم و نیز تلخ و دافع میده کف و پهن و سرفه و صفرا و تب نوشته اند **تبر جیم** **فوقا**
 و سکون بیم و ضم موحده و رای محمله و فتح جیم فارسی مشدوده و خفای با و سکون بیم دوم اسم درختی است که در سنسکرت
 درای بابو و کلاکاری و کشانی و سا و رسته پهل و سچی پان و ادنی رود و با و تبر و نام و سدرهما و در بعضی نسخ چچی نامان
 و سر ناکدرهما آمده میگویند ما همیت آن گویند که درختی است که گل او بصورت ستار که آله غناست می شود
 و بار او نیز بدستور هر دو سرخ و زخمت مزاج آن گرم و خشک و رسوم و افعال آن نیز دافع کف و باد
 و سول یعنی در و شکم و جلد و باضم کرم نوشته اند **تقری جبر اسنورپ** بفتح فوقانی و میم مشد
 و کسر رای هندی و سکون تحتانی و فتح جیم درای هندی دوم و الف و فتح سین محمله و سکون و او و فتح رای محمله و
 سکون بای فارسی و در سنسکرت نسبی کثو و امیر اراجی و بیل بدر و پرایچما نامند ما همیت آن بنا است
 که برگش اندک سفید و تخم آن مانند خردل افعال آن خوردن ساگ او مقوی و تخم او هم مقوی و مزه سرد
 و گویند که از خوردن او زن عاقره حامله میگردد و تمام بفتح فوقانی و میم و سکون الف و لام گویند اسم درخت
 سرو و درخت کرج است افعالش دافع آماس و اعضا و سوزش دایله آن نوشته اند **تما پتر** بفتح فوقانی
 و میم و سکون الف و فتح لام و بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محمله نزد بعضی نام پترج است و پتر جرا
 بعضی برگ صندل نوشته اند و نزد بعضی نام برگ سرو و برگ کرج معنی لفظا اینکه برگ بر هفت قسمت مثل
 آهومی دو و با مانند پتنگ بر هوای پردومی دو و تما بضم فوقانی و فتح میم مشدوده و الف اسم ببول تما و
 بفتح فوقانی و میم و سکون الف و فتح دال محمله و سکون رای محمله و تبر هئی تمار بخد دال میگویند شیرین و سرد
 و سنگین و مقوی و فزاینده بینی و باد و بلغم و دافع صفرا و تشنگی و حرارت و ماندگی نوشته اند **تبر و نام** بضم فوقانی
 و سکون بیم و ضم موحده و رای محمله و سکون و او و فتح نون و الف و میم اسم درخت تبر جیم است **تقری** بضم فوقانی
 و سکون بیم و کسر رای هندی و سکون تحتانی و جوض رای هندی موحده نیز آمده نام کدوی تلخ **تقری** بفتح فوقانی
 و میم و سکون رای محمله و فارسی خرم و باندی کچور نامند **تقری** بضم فوقانی و باندی انبلی و انبلی نامند

تبر جیم

تقری جبر اسنورپ

تال
تما پترتما
تقاد

تبر و نام

تقری

تقری

تقری

افعال آن دافع تپ و گرمی آن و مود کف نوشته اند تنکی بضم فوقانی و سکون نون و کسراف و سکون تخانی
 و بجای نون میم هم آورده نمکی میگوید تند کی بکسر فوقانی و سکون نون و ضم دال ممله و کسراف و سکون تخانی
 هر دو نام تپند و است تند لو و همتو بفتح فوقانی و خفای نون و ضم دال هندی و ضم لام و سکون واو مجهوله و فتح
 دال ممله و خفای با و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو دوم یعنی از مالیدن دست میشود اسم آب شسته پنج است
 تنمند و منست بفتح فوقانی و سکون نون و فتح میم و سکون نون و ضم دال ممله و سکون واو و نون میم
 و فتح میم دوم و سکون سین ممله و فوقانی دوم اسم آب جفرت است تنکیم بفتح فوقانی هندی و خفای نون و فتح
 کاف و فتح نون دوم و سکون میم اسم شهاگه است یعنی امراض را سوخته پاره پاره میکند و نیز اسم ناگرموتهاست
 تند و بضم فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو یعنی قطعه قطعه اسم سیند است سته و باره
 تند و ک با ضافه کاف اسم دندلم است تندی کیر اچهل بضم فوقانی و سکون نون و کسراف و سکون
 تخانی و فتح کاف و سکون تخانی دوم و فتح رای ممله و الف و بای فارسی و با و لام یعنی بار سرخ مانند بینی طوطا
 و بهمنی دافع خارش صفرا و بهمنی شیرین و خوش طوطا اسم بار کند و سی است تنو چهر بفتح فوقانی و ضم نون و
 سکون واو و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تخانی و فتح رای ممله و الف یعنی شیر افزا اسم انباری است تنکشا
 نیز میگوید بفتح فوقانی هندی و خفای نون و سکون کاف و فتح شین معجم و سکون الف و فوقانی شش کارین
 بفتح فوقانی هندی و سکون نون و فتح فوقانی هندی دوم و فتح کاف و الف و کسراف و سکون تخانی و نون
 دوم اسم شهاگه است تنیا بفتح فوقانی و کسرون مشدده و خفای تخانی و الف یعنی بدن را خواص نیک دهد
 اسم مندی کلان است تنیش بفتح فوقانی و کسرون و سکون تخانی و فتح شین معجم و با هم نمی است

افواید اسماء فوقانی باواو

لوت بضم فوقانی و سکون واو و فوقانی دوم یعنی فرصاد ما هست آن درختی است مشهور و معروف
 برگش گردانل بر رازی و اندک لوند که او بقدر نیم کره و کم و زیاد از آن سیاه و سفید بود و شیرین و ترش
 هم میشود و آنکه در از بقدر انگشت سیاه باشد آنرا شاهوت نامند مزاج او انچه شیرین و شاداب و بیدار
 باشد سرد و تر و ترش آن سرد و تر و خشک و خامش سرد و خشک مطلق افعال او شیرین با ضم و مقوی بدن

تنکی

تندکی

تند لو و همتو

تنمند و منست

تنکیم

تند و

تندی کیر اچهل تند و ک

تنو چهر

تنکشا

تنش کارین

تنیا

تنیش

لوت

لطیفه هوا نیده از تحلیل می یابند و برگ او و آب جوش را ده مضمضه نمایند جهت در دندان مفید و شیر بر که او سفید
چشم که بعد از چپک شود بهر دو چشم را از که ورت هلا دهد و افعال او نزد هندیان دال تور زائل کننده صفا و کف
و غصه و خون است و زخمت و شیرین و معتدل و لایق و دام خونیست بجهت تب و که کم نافع و هشتم افزاید و امراض
بول را مفید و باد را بدر سازد و قی که بعد خوردن طعام میشود آنرا سود دهد و به بلغم فایده بخشد و بسامه قوت دهد و تشنگی
و سوزش تمام بدن را دو کند و آب جوش او که آنرا کث میگویند بفتح کاف و سکون فوقانی هندی شیرینست بر سخن باوری
و امراض بول که آنرا میسم گویند و پانصد و یک یعنی یرقان و سوء القنیه دفع نماید و کف و باد را زائل گرداند و نیز گفته اند که
بنیض طعام نباید خورد و از همراهی دال دل را خوشی است اگر صد قسم ترکاری باشد دال هم باید و اگر هزار قسم رس باشد دال
و آن دال باید ال مونگ یا دال تور و صاحب معدن الشفا گوید که اگر هر اندک که باد را پیدا کرد و کف و تلخه را بر باید و اگر این را
با روغن بنجورند تلخه و باد و بلغم را دفع گرداند و این احوج گوید که دال تور رقیق و خوب گداز شده با پر روغن جهت اسهال
و دزب و فساد خون نافع و غلیظ و نفاخ و بطبی الهضم و قلیل الغذاء و قابض و سوزنده سینه و منظم البصر و مضر محرورین مگر
اینکه از خوردنش معتاد باشد و مصلح او شیر و روغن و گوشت و لیمون و ادرك دیگر تو ابل است و نزد هندیان مصلح دال تور
پیلی و شند است **توتیائی** هندی بضم فوقانی و سکون و او و کسر فوقانی دوم و خنج تحتانی و سکون الف و کسر همدوم
و خنج با و خنم رای محمله و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی دوم **ماهیت آن** پنج رویدگی است نزد آب
و آجام میروید برگ او مانند برگ ماهیر هرج و از آن خرد تر و گردند در رنگ سبز مائل بسفیدی و گویند که آنرا گل و باره نشو
و این پنج اکثر از نواحی که معظمه دیگر جزایری آرند **مزاج آن** گرم و خشک در اول اولی و در آن قوت جالیه است
که از آن بصارت را نیز گرداند و گویند ماول کیسه این دو را برای روشنائی چشم یافت آن مارون برادر سوسه
علی نبینا و علیهما السلام بود و لهذا منسوب بسوی ایشان شد و آلد ماجد مرحوم اکثر کحل او و شیان او بجلاب پرور
استعمال میفرمودند و بسیار مدح تقویت باصره و حفظ چشم مینمودندی **تور مورت** بضم فوقانی و سکون و او و جموله
و خنج رای محمله و سکون فوقانی هندی و خنم میم و سکون و او و دوم و خنج رای محمله و م و سکون فوقانی هندی دوم
ماهیت آن نباتی است مفروش مانند بیل میشود و منبت او بر زمین سرخ و سیاه و بردخت بیل او
نمی روید و برگ او مانند برگ پیلو و نوکدار و از آن تنک و مابرا و شبیه بباراک **افعال آن** برگ او کو بیده بر مایل

توتیائی هندی

تور مورت

و بنده بندند تحلیل میکند و پنش قطعه قطعه نموده تا وقتیکه تازه باشد بگیرند و هموزن آن روغن زرد و برانداخته
 هموزن آن گرد کنند نان ساخته بالایی آن خماده و بهن طرف بند نموده بر آتش پزند که در آن نان بریان گردد و برابر آن
 شکر سفید انداخته مالیده بخار بند برای قوت باده و پشت و گرده بکار می آید و از بار خام او چار پنجه میخورند **توری**
 بضم فوقانی و سکون واو و کسر رای هندی و سکون تختانی اسم رویدگی است که آنرا در تلنگی توتی کوره نامند و از آن نانخور
 می سازند و بسنکرت تا ایکاد و در ولتا و کبوت جز نالگی گویند ماهیست آن بلیست سرخ مر جانی رنگ برگ
 مانند پنجه کبوتر و شاخ او مانند پای کبوتر میباشد **مزاج آن گرم و خشک افعال آن دافع کف و باد**
 و در شکم و دستهای گرمی و پنهان نام سول یعنی در دیکه وقت هضم پیدا میشود و تا انتهای هضم ماند و پانزدهک یعنی
 سوراغنیه است **توری کاننی و توکر ملکی** هر دو اسم سوراغنی است **تول** پهل اسم باردخت سبیل
طوره بضم فوقانی هند و سکون واو و مشج رای محله و وقف با و آن پرنده ایست از بهیتر خرد تر و در موسم
 بارش آفر میشود و گوشتش نرم و تر و لطیف تر و معتدل در گرمی و سردی و تر جبت امراض پیسده و شکسته استخوان
 نافع **توی کام** بضم فوقانی و سکون واو و کسر تختانی و مشج کان والف و میم ساکنین نام قسم نرب نوشته اند
توی پاکج بضم فوقانی و سکون واو و مشج تختانی و بای فارسی والف و کان و جیم و میم یعنی از آب و خاک
 پنخته بر سر آنند اسم شوره است **توری** بضم فوقانی و سکون واو و کسر رای محله و سکون تختانی نام ثرائی که
 شوره تره هندی است **توتیا** و سپهر بضم فوقانی و سکون واو و کسر فوقانی و دوم و مشج تختانی والف و کسر همره
 و مشج سین مهله و سکون موحده و زای سحجه نام نیلا تنوته است **توپ** بضم فوقانی و سکون واو و بای فارسی
 اسم روغن ستور است **توریا کن** بضم فوقانی و سکون واو و رای محله و مشج تختانی والف و مشج کان و سکون
 نون و وال محله اسم سوزن است **توراج** بضم فوقانی و سکون واو و مشج رای محله والف و جیم اسم شکر است
 که از شند ساخته باشند **تو اچمیر** بفتح فوقانی و واو والف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی
 و کسر رای محله و سکون تختانی اسم تبا کھیر است **توک** سکندر بضم فوقانی و خفای واو و سکون کان و جیم
 محله و مشج کان فارسی و خفای نون و سکون دال محله یعنی پوست خوشبو اسم پوست نانچ است **توم لکنی**
 بضم فوقانی و سکون واو و میم و مشج لام والف و کسر کان و نون و تختانی یعنی دافع قبض و ملین طبع اسم ساگ

توری

توری کاننی و توکر ملکی تول پهل

توی کام

توی پاکج

توری

توتیا و سپهر

توپ

توریا کن

توراج

تو اچمیر

توک سکندر

توم لکنی

که گفته کتب هندی اهلی ماسری بفتح همزه و سکون فوقانی هندی و کسرات و سکون تحتانی ففتح میم و سکون الف کسر
میم دوم و رای هندی و سکون تحتانی دوم بکلی بکسر سوجه و وال هندی و سکون لام و کسرات فارسی و سکون تحتانی
شناژیکو بکسر شین معجه و فتح نون و الف و کسرای هندی و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو یعنی برگ برشت
سفید و تنک و گردست رگت پشپو بفتح رای ممله و سکون کاف فارسی و فتح ذیقانی و ضم بای فارسی و سکون
شین معجه و ضم بای فارسی دوم و سکون واو یعنی گل او سرخ است و شاگهو بکسر او و فتح شین معجه و سکون
و ضم کاف و خفای با و سکون واو یعنی شاخهای او و راز است و باریک منڈ لچدا بفتح میم و سکون نون و فتح
وال هندی و لام و جیم فارسی مشدده و خفای با و فتح دال ممله و الف یعنی برگ او گردست ماهیت آن
سستی است مانند بیره و شاخهایش دراز و باریک و اندک بسترخ زنده و بهنیت بقسم اول ماهیت کم دارد
و برگ این قسم گرد اما از اول تنک و برشت سفید و اندک لوند و برکنارش سرخی میزند و این را سفید شکیری
میگویند و گل هر دو قسم سرخ و ریزه و خوشه دارد و تخم هر دو برابر ناخواه و لیکن از ناخواه دراز و بیخ نه و سفید
مزاج هر دو سرد و خشک هیچ طبعی غالب نیست افعال آن تشنگی بنشانند و قسم اول کف و باد دارد
ساز و تپ و آماس اعضا و یرقان و سوراخ قنیه و درد سر و سرخه و درد شکم را نافع خواهد عصا به برگ شاخ غیر
بدهند خواه مطبوخ نموده استعمال کنند و قسم دوم نازک با مزه است انجور صفراوی را بنشانند و تحلیل سازد
و بواسیر و استخاضه و بجزر که تپ را دفع نماید و بیخ هر دو مرقق رطوبات و مفتح احشاست تمسک بفتح فوقانی
و خفای با و فتح کاف و سکون الف و رای ممله ماهیت آن دختی است تا بیک قامت و زیاده بر آن و
شاخهای پراکنده و برگه و برگه یک و شاخ باریک و بر آنها برگهای کوچک و پنبه و بی گنگره و مزه آن تلخ و اندک
زخمت و گلش کوچک تا ساقی بلند سفید رنگ بعد خشک شدن ساقی باریک از آن ظاهر میگردد و بر سر آن
برگهای ریزه زرد و در وسط آن تارهای باریک و سفید رنگ گویند که این دخت در بنگاله افر میشود مزاج
آن گرم و خشک اما گرمی او تا آخر دوم خشکی تا اول آن افعال خوردن مدسه در هم باز خمیل تر که بهند
ادرک گویند جهت دفع تب بلغمی و درد اعضا خصوص دست و پا مفید و باید که بعد خوردنش از هوا فحالت
کند و پوشش نماید که تا عرق آید و خشک گردد و بخور آن نیز همین اثر دارد و غذا آب گوشت با مصالح گرم کند تا شسته

تهر به بفتح فوقانی و خفای با و سکون و لو و فتح بای دوم و سکون رای مقله گاهی بای دوم را حذف کرده و او را مشدود
 نموده تهر بهم میگویند آمل کن سینه گویند کسر سین مقله بی ضغظه و سکون تحتانی و خفای نون و سکون دال هستند
 و تهیلا صاحب معدن الشفا اسم نوعی از رقوم نوشته و بهندیان آنرا جمر و بفتح جیم و سکون میم و ضم رای هندی و سکون
 واو گویند و نوشته اند که بر چهار نوع است یکی را بر جمر و کسر مو حده و فتح رای مقله و میم شده و خفای با و الف و فتح
 جیم و سکون میم و ضم رای هندی سکون واو یعنی تد باری سینه و جرم بفتح واو و سکون جیم و فتح رای مقله و سکون میم
 یعنی سه پلوست و الماس می شکنند و بعضی گویند که و جز نام الماس است یعنی این هم مثلث است مانند الماس لهذا باین هم
 منسبی شده است و بضم فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو یعنی قطعه قطعه میباشند و دو چای بفتح جیم و با
 و سکون الف و ضم واو و رای مقله و سکون واو و دوم و فتح جیم فارسی و خفای با و الف یعنی این درخت بزرگی دارد و گندیرا
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح رای مقله و الف یعنی هر طرف خار و در میان نشاند
 راه میباشند سنگه کو بضم سین مقله و خفای نون و کاف فارسی و ضم رای مقله و ضم کاف بی ضغظه و سکون واو یعنی
 با مرض فساد بول سودمند است و گد با ستها سمری بضم دال مقله و سکون کاف فارسی و فتح دال مقله دوم و خفای با
 و الف و فتح سین مقله و فوقانی و خفای بای دوم و الف و سکون سین مقله دوم و ضم میم و سکون رای مقله و کسر رای سیم
 و سکون تحتانی دگد یا یعنی شیر او ستهاست معنی امرت کمری یعنی نام سینه حاصل اینکه شیر این قسم سینه برای امراض
 فساد بول مثل غلظت و غیره امرت است یعنی مانند ترایق است و دوم را کو جمر و بضم کاف و سکون واو و فتح لام و جیم
 سکون میم و ضم رای هندی و سکون واو یعنی آن درخت سینه که شاخهایش راست و تراکم و هموار مثل قلم و اسط
 و کر در است سمنداد گد هو بفتح سین مقله و میم و سکون نون و فتح فوقانی و سکون الف و ضم دال مقله و سکون کاف
 فارسی و ضم دال مقله دوم بی ضغظه و سکون واو یعنی شیر او چنین چیز را سیون مند و با کسر سین مقله و خفای تحتانی
 و واو و نون و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال هندی بی ضغظه و سکون واو یعنی گرفت اعضا و ورم را نو و در
 آنرا امرت است و سوم را بر جمر و بضم مو حده و فتح رای مقله شده و الف و جیم و میم و رای هندی و واو یعنی آن
 درخت سینه که شاخهایش گرد و مجنون است و جرم و بفتح واو و سکون جیم و ضم رای مقله بی ضغظه و سکون واو
 یعنی آله آهنی که شکن که آنرا در هندی میگویند بفتح فوقانی هندی و الف و خفای نون و کسر کاف و سکون تحتانی

میرا دین است که این دارو جهت شکستن امراض مانند تانکی است برای شکستن کوه یا مل کنش با بفتح حتمانی و سکون الف
 و فتح میم و لام و کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و فتح کاف و دوم و الف یعنی از پنج تا نماند دخت همه پرخار است
 و چهارم را آکو جبر و بدل الف و ضم کاف و سکون و او و جیم و میم و وای هندی و او و برگ در سبب است و سمری بفتح و
 محله و لام و سکون سین محله و ضم میم و سکون رای محله و کسر و سکون تحتانی معنی این لفظ نیز سبب برگ دار است زیرا که
 مل بفتح و ال محله و لام نام برگ است و سمری نام سبب است شانه حیوانات بفتح شین بجه و سکون الف و فتح نون
 و خفای با و کسر جیم و خفای تحتانی و او و نون و فتح بای دوم و الف و دوم و نون یعنی زبان سگ زیرا که شانه نام
 سگ است و حیوانات نام زبان است یعنی برگ او مانند زبان سگ تنک و نرم است و در صورت نیز مانند آن
 پتر سکو بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و ضم سین محله و سکون نون و ضم کاف و سکون و او
 یعنی برگ سین زیرا که پتر نام برگ و سکو نام سبب است سور بجه یعنی بضم سین محله و کسر و او و رای محله و سکون
 تحتانی و فتح جیم فارسی و کسر نون و سکون تحتانی یعنی خوب و است او راست میگویند و همه اقسام را بسیار گرم
 نوشته اند صفت اول لاف و باد را می شناسند و کلانی شکم و درد آنرا فایده در صفت دوم و سوم
 ضیق و پهنی یعنی امراض بینی و پشت تا دهم باد را ضاد او مؤثر و چهارم و سببهای زنان را سود و بد و در میان
 تمام بدن را مفید و اسهال می آرد مزاج آن گرم و خشک در سوم و شیر آن تا چهارم صاحب دستور الاطبا
 گوید اگر برگ آنرا در آب یا دروغ یا نمک بچوشد داده و فشرده آب او ریخته بر روغن ستور داغ داده بخورد و مض شکم بکشد
 و در و سپرز و قولنج و سیلان منی دفع سازد و زهر و گرانی شکم و علت هیضه و بسیار انواع علت ابهر و صاحب شریفی
 گوید تیز و گران و مسهل و شمتی طعام و دفع هتسقا و فساد باد و زهر و بیماری سپرز و جذام و خبط و زردی بدن و خله
 شکم و نفخ و باد گله و آمانس شکننده سنگ مثانه و بهترین انواع او سرخ و گلگون که شیر او نیز سرخ باشد اگر بر جگر
 شو خلیک انداخته بالند سفید گرداند و بعد از آن زرد و تند بار و ازین دو قسم بهتر ال و سیاب قایم می شود و بعد از آن
 بے خار و ازین سنبل قایم میشود و زربون ترین آنها خار دار است تخر گوید که شیر او برای ضاد صلابت شکم و طحال
 و در اعضا مانند رگ و کعب و عقب و پا و جز آن بکار آمده که بسبب جذب ماده از عمق بسوی ظاهر و تفرج نمودن
 بعضی از آنها فایده مرتب گردیده بخوبی راقم آثم آمده که فی و اسهال آو و هتسقا و ضیق و در و مفاصل و امراض بلغمی

وضع کنند شیر سیند چهار توله در پاؤسیر شیر کاو حل کرده صاف نموده بنزد که بسته گرد و پس حبه با بسته نگاه دارند و بکار
برند از یک حب تا چهار حب و زیاد و بران هم جایز بقدر احتمال مزاج و مکرر با متخان رشیده چون در شیر سیند آب برگ
بلبل داده بر آتش بنزد مثل لاک میشود و دو قسم از سیند که یکی را تنگی چمر و گویند بکسر فوقانی و سکون تختانی اولی کسر
کاف فارسی و سکون تختانی دوم و جیم و میم درای هندی و وایینی بلیه سیند و آنرا که کسر کسپ هم میگویند انشاء الله
در حرث کاف خواهد آمد و دیگر بر اچیل سیند گویند بفتح جیم فارسی و بای فارسی مشد و سکون لام و کسر سین محمله
و تختانی دنون مخفی و دال هندی شاخهایش عریض مانند کفچه سر مار و پرخار و بازغب و بار او مانند لیلیه و تخم او مانند
دانه های قرمز باشد و تجویه و الد مرحوم برای دفع مفاصل و فالج و استرخا آمده شخصی را استرخا بود و سعالجه با فرمودند
و آخر الامر حکم کردند که از بار او ناخورش کن و باقی همه اجزای آنرا در روغن کنجد بریان کرده صاف نموده هر روز از آن
بر موضع مسترنجی بال پس از دت سه ماه بگردید و نیز روغن او بر ابرای این امراض عجیب غریب و عزیز است
و روغن تخم او مانند روغن بادام بر آرد و صورت روغن زیتون می شود و لذت او مانند روغن بادام میشود
و بشاعت ندارد و بر ابرای قوت باه و شدت الغاظ و استرخا آلت بسیار مؤثر است

چهل سیند

فوائد اسماء فوقانی با تختانی

تیند و کسر فوقانی و دغای تختانی و دنون و ضم دال محمله و سکون و او و هندیان در کتب هندی نوشته اند
که آنرا تنکی می نامند بضم فوقانی و سکون دنون و کسر کاف و سکون تختانی و گاهی بجای دنون میم آورده تنکی
میگویند و دو قسم است کلان و خرد بزرگ را و سپه و رجنی و کرتی تند تنکی و بر لا سم تانویلا سارا جا و سپه
ترتیباً کاکا تند کا و کوچک را پنا تنکی بکسر بای فارسی و فتح دنون مشد و الف و کسر فوقانی و دنون و کاف و تختانی
و نیز کپلو و سپه و رجنی و پیلو کا و اند و شپکا اند و کسچا ما همیت او انچه ب تحقیق فقیر آمده تیند و بار دخت
صحرانی است و دختش بلند میشود و تابسته قامت انسان و پرخاش و برگش مانند برگ سپستان و از آن در طول
عرض بیشتر و نازک و رسته هانی الجله بوی خوش دارد و گلش سفید با اندک زردی و بار او گرد و خامی سبز
و در رسیدگی زرد با اندک زعفرانیت و خوش منظر و خوشبو و بر سرش قمش مانند کلاه و پوست آن صلب
و مغز آن و خامی سبز و سخت و در رسیدگی شیرین و اندک خوش طوبی سفید و راز و میزه وقت خوردن آنرا

تیندو

وفتح میم والفت وفتح دال محمله و سکون میم دوم و سوپرم بضم سین محمله و سکون واو و بای فارسی و فوقانی و بای محمله
 و میم یعنی برگ خوب است و بوی خوش دارد و گوشت منرا لج او گرم و منرا تلخ و زرخشت افعال او شکنند که کف
 و باد و سرفه و مزه دارد و تپ بسیار می دهن و فزاینده اشتها و شوی دریا ننده موبای بسیار و دراز و سیاه کنند
 آن و در مصالح کثرت انداختن اول نوشته اند تیگا گر کا بفوقانی مکسوره و سکون تختانی و منتهی کاف فارسی والفت و فتح
 کاف فارسی دوم و سکون رای محمله و منتهی کاف والفت دوم اسم بلیه است تیو لشت بفتح فوقانی و ضم تختانی و سکون او
 و فتح فوقانی دوم و سکون سین محمله یعنی پوست نرم اسم آبناست تیگ تر مرطی بکسر فوقانی و سکون مختا
 و کسر کاف فارسی و فوقانی دوم و رای محمله و میم و رای هندسی و تختانی اسم بلی است که آنرا تر مرطی هم میگویند و رانجا
 نوشته شد تیجیل بکسر فوقانی و سکون تختانی و جیم و فتح موحده و سکون لام بعضی مردم این را نار جیل صحرایی نیز
 میگویند پوست دختی است گنده و صاف و سرخ رنگ چرب و نرم که آنرا تر کشیده دهن بند شیشه سازند و گو
 که جهت تغلیظ منی و تقویت کمر هم بکار می آید آنرا جرب رسیده که خورانیدن او با سبب مسقط مستها یعنی توایل است
 تیچمن سار بکسر فوقانی و سکون تختانی و جیم فارسی و خفای با و فتح نون و سین محمله والفت و رای محمله تیز دارند
 طبع اسم موه و بول است تیچمن لکا بفوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح واو و سکون لام و فتح کاف
 والفت یعنی پوست تیز و تیچمن مچل یعنی بار تیز تیچمن پتر یعنی برگ نیز هر سه اسم توثر اکدوسی تلخ
 کلان است تیچمن کند با بفوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح کاف فارسی و سکون نون دوم
 و منتهی دال محمله و با والفت یعنی بوی تیز دارد و اسم ریحان و بونا نکس و سو جناست تیچمنوشن بفوقانی
 و تختانی و جیم فارسی و با و نون و سکون واو و منتهی شین و سج و سکون نون یعنی تیز گرم اسم کر بلاست تیچمن
 سند و لا بفوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و فتح فوقانی دوم و خفای نون دوم و ضم دال هندسی
 و سکون واو و فتح لام والفت یعنی تخم نیز اسم پیل است تیچمن و رچما بفوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون
 و ضم واو و سکون رای محمله و منتهی جیم فارسی دوم و خفای با و دوم والفت یعنی درخت تیز اسم درخت پیل است
 تیچمن شک بفوقانی و تختانی و جیم فارسی و با و نون و ضم فوقانی و سکون کاف یعنی پوست تیز اسم آبناست
 تیچمندهونا بکسر فوقانی و سکون تختانی و سکون جیم فارسی و خفای با و منتهی نون و ضم دال محمله و خفای با دوم

تیگا گر کا

تیو لشت
تیگ تر مرطی

تیجیل

تیچمن سار

تیچمن لکا

تیچمن مچل
تیچمن پتر

تیچمن کند

تیچمنوشن

تیچمن سند و لا

تیچمن و رچما

تیچمن شک

تیچمندهونا

تجیم تبرا تچینکاشک

تججوی تچیکو

وسکون واو وفتح میم والفت یعنی وغان نیز فتح اسم دخت اگر دست تچینکاشک اسم نر بول است تجمین تبرا
بفوقانی و تحتانی و جهندی و با و نون و با و فارسی و فوقانی دوم و رای مملی والفت یعنی برگ نیز اسم نر مری است و برگ آبی سفید را
تججوی و تچیکو یکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم جیم و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو اسم سکون است تججوی
یکسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم جیم و سکون واو و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی دوم فتح و تیز و گرم و مشتهی
و با ضم و راف و نال و بلغم و تنگی نفس و سرفه و بیاریه دهن نوشته اند مخفی نماید که حرف ثانی مثلثه در هندی نیست
لهذا آنرا بسین محله مبدل می سازند و آنچه که متعلق باین حرف است انشاء الله تعالی در حرف سین مذکور خواهد گردید

قواید اسماء جیم بالفت

جامون بفتح جیم و سکون الفت و ضم میم و سکون واو و نون و گاه سه و او را حذف کرده جاسن نیز میگویند
اسما سه هندیه النیر بر و بفتح همزه و ضم لام مشدده و کسرون و سکون تحتانی و کسر رای مملی و سکون تحتانی دوم
و ضم رای هندی و سکون واو و جمبو بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی در بار و سرخی میباشد
سرخی پترا بضم سین و رای مملتین و کسر موحده و خفای با و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح
رای مملی دوم والفت یعنی برگ او غریض و دراز میباشد راج جمبو بفتح رای مملی والفت و فتح جیمین و سکون میم و ضم
موحده و سکون واو یعنی این قسم جامن سرور جامن باست و لایق خوردن با و شایان و راجه باست و با چهل بفتح
میم و با و الفت و فتح بای فارسی و خفای با و فتح لام یعنی بار این قسم کلان میشود و جانا نیز میگویند و کسر جیم و فتح نون مشدده و
و کسرون دوم و سکون تحتانی و کسر رای مملی و سکون تحتانی دوم و ضم رای هندی و سکون واو یعنی جامن خرد و بعضی
مردم بجای جیم بای فارسی آورده پنا میگویند معنی لفظ جانا و پنا خرد آمده است قسم دوم است و در زبان هندی
قسم دوم را دتیا گویند یکسر ال مملی و فوقانی و فتح تحتانی مشدده والفت مد هو پرا پی بفتح میم و ال مملی و خفای با
و سکون و لو و فتح بای فارسی و سکون رای مملی و کسرون و سکون تحتانی یعنی برگ این قسم قدس شیری دارد
سلب چهل بفتح سین مملی و سکون لام و فتح بای فارسی اول و دوم و خفای با و فتح لام دوم یعنی بار این قسم
بسیار خرد میشود و بدلی بفتح واو و سکون تحتانی و فتح دال مملی و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی زحمت و زلزل و
کا کا جمبو بفتح کاف والفت و کاف دوم والفت و جیم و میم و موحده و واو و کا کی جمبو باضافه تحتانی بجای الفت و

جامون

نیز میگویند و قسم سوم را در زبان ایشان ترقی بضم فوقانی و سکون رایی محمله و کسر فوقانی و دوم فتح تحتانی میشود
 میگویند نیز ترقی کسر نون و سکون تحتانی و رایی محمله و نون دوم و تحتانی دوم و رایی محمله و دوم و تحتانی سوم
 و رایی هندی و و او جل جمبو بفتح جیم و لام و جیم دوم و سیم و موحده و و او معنی هر دو لفظ آبی اسم جامن است تا بوی
 بفتح نون و سکون الف و کسر دال محمله و سکون تحتانی و کسر همزه و سکون تحتانی دوم یعنی در ر و د با هم با پیدا
 میشود و معنی نادیمی جامن در یائی نوشته اند و میر گما پیا کسر دال محمله و سکون تحتانی و رایی محمله و فتح کاف فارسی
 و خفای با و الف و فتح بای فارسی و لام میشود و و او و الف یعنی برگ او در از است و در بعضی نسخ آنگده پلوان
 کسر همزه و سکون سین محمله و کسر سیم و سکون کاف فارسی و فتح دال محمله و وقف با معنی لفظ چرب است یعنی
 برگ این قسم چرب میشود و ماه نیست آن والد ماجد مرحوم نوشته اند که جامن بار درختی است باغی و صحرایی
 بزرگتر از درخت جوز برگش برابر یک وجب و راز و عریض کم از سه انگشت و در اول آغیز از آن هم کمتر و چون
 با نهار سد بار یک تر گردد و با ملاست و مشابست بزرگ آن به اما از آن تنگ نوک در از مالیدنش نیز بوی خوش
 می آید و شکوفه آن سفید و بسیار ریزه مانند قراضه نقره و ریشه دار و خوشبو و ثمره آن مستطیل و مستدیر گلاب
 از آن گور حبشی رنگ ظاهر او سیاه سرخی مائل شفاف که در سیاهی او حسن و ملاحظ و لطافت است و رنگ
 باطن او احمر قانی و هنگام رسیدن او اوائل برشکال و او آخر فصل انبه است چنانچه مشهور است که بر آمدن این
 رو سیاه علامت رخصت انبه است و این میوه بر چند قسم است باغی و صحرایی و آبی باغی نیز هر دو قسم است
 یک شتر آن بزرگ و بالیده و بسیار شاداب و چاشنی دار و کوچک تخم و با آنک عفو صستی و این را رایی جامن
 می نامند و دومی بدین مرتبه نیست والد ماجد مرحوم میفرمودند که شخصی صادق القول نقل کرد که جامن عصف
 دیده ام یعنی جامن در شکم جامن که اول شیرین و دوم ترش بود و ابداً علم و در صحرایی نیز صغیر و کبیر میشود
 بزرگ برابر بند قه و خرد برابر دو نخود دیده شد و نیز با ستاع رسیده که در ملک ارکاٹ و کرناٹک قلمی از جامن
 که در خامی و پختگی سفید میشود و شیرین لیکن از این جامن خرد میشود و خوب او بی ریش از گنده تخمه های سازند
 بسیار طبع المنتظر میشود و مزاج مطلق آن سرد و خشک در آخر و دم اما زیادت و نقصان مراتب سردی و خشکی
 بحسب سیرینی و ترشی و زحمتی بر و اما این ظاهر و باهر است مگر صاحب دستور الاطبا قسم باغی را که شیرین و زحمتی

باشد گرم قبابض نوشته اند و بعضی گویند که در اول سوم و در آخر آن خشک است اما این قول بعد از صواب نظر نمی آید
افعال او قبابض و جالبس اسهال مزمن و بواسیری و مقوی معده و جگر گرم و مسکن حدت خون و صفرا و تشنگی و دفع
 ذیابیطس و شستی و محرک باه محرومین و بجهت جو کشش زبان بسیار مؤثر و مجرب و صاحب دستور الاطبا گویند که آواز را صاف
 کند و ماندگی و تشنگی و اسهال بلغمی و دمه و سرفه و گرانی و همن دفع نماید این افعال جالبس کلان و شبت نیست و آنکه از
 نسبت این خرد باشد در افعال ضعیف تر بود و صفرا و حرارت و امراض حلق و کرم معده دور کند و اشتها پدید آورد و بزرگی
افعال قسم اول بهم دارد جالبس صحرانی را زخم و ترش و دیر بهضم و فزاینده منی و مسمن و مقوی بدن و دفع حرارت
 و کوفت اعضا و اسهال نوشته و خوردن جالبس بنیشتا ممنوع است انتهی کلام و صاحب معدن الشفا گویند که
 و تلخه را بر باید و قبابض است و باد را سخت افزاید و صاحب تالیف شریف گویند که ممتی از جالبس است که خسته ندارد و بسیار
 لذیذ میشود و آنرا بیدانه گویند و بهترین اقسام است و بعد از آن را می جالبس و آنکه در موسم بزرگ کال در ماه مجاهد و نهم
 آنرا بهدیه گویند و بهترین اقسام است و مقوی معده و دل و زیاده خوردن جالبس باعث ثقل و گرانی و قبض و سبب
 زخمی و ترشی مضر حلق و مصلحتش نمک لاهوری و جنبانیدن در ظرفی و هندیان گویند که انیسیر و خوش منظر است بسیار
 سرد و باد و پت دور کند و زخم و شیرین و گران است و وقت بهضم بادی میکند و امراض بول را مفید و چنانچه برود
 دیدن را بسیار خوش است و از خوردن او گرمی زیاده میشود و تقطیر بول و بهنجری و تب پیدا میکند و نیز نیر و خور
 مزه دار است اما تب و باد زیاده میکند و ادھیامائی مرضی است آنرا پیدا میکند صاحب مخزن ادویه گویند که طلا
 نمر او که رسیده باشد جهت دار التخلی رویانیدن نموی آن مؤثر است در چند مرتبه و مغز تخم او با مغز خسته انبه
 کمنه باران رسیده با هلیله بریان جهت اسهال مزمن مجرب و با تخان این را قم نیز آمده و با نمک جهت استحکام لیمو
 مفید و آهن و فولاد را براده نموده در آب برگ آن بریزند و در آفتاب گذارند گشته نرم و سبک گردد و بعد کمی چوب
 خورده بالای او آید و اگر یکسر در آب برگ آن ترتیب نمایند پیشسته استعمال کنند جهت تقویت اشتها و رفع اسهال
 مزمن و استسقا و امثال اینها نافع و یک نوع آنرا گلاب جالبس نامند و آن اندک مدور و با شیرینی و بعضی اندک آبدار
 و خوشبو و شبیه براده گلاب و در جوف بعضی یکدانه و دودانه و بعضی سه دانه بهم پیچسته و مغز آن سبز و سیاه رنگ
 و درخت این بزرگی درخت نوع اول میباشد و برگهای این نیز در طول از آن کمتر و اندک عریض تر و نازکتر و بهر

جالبس

و روشن طبعیت این معتدل باطل برودت و بی هویت افعال او مفرج قلب و دماغ و مقوی معده و کبد جا
 و فلفل است پس اقم خاکسار گوید کل اوجت رعان نفوخا سفید و بار خام او قابض و چون خشک کرده سوین آن
 جهت اسهال معدی و سبلان شکم و رحم و منی سفید اما محشن اسهال است معالج او روغن بادام و باروغن بنفشه بادام پخته او
 جهت اسهال وری و ذیابیطس با یکدیگر فواید مذکوره مؤثر و افشرد او در شربت نبات و گلاب بسیار خوش رنگ خوش مزه
 و مقبول طبع خصوصاً با پلا و بسیار لذت میدهد و خوردن او تنها و با کشاد آن بلغم زیاد کند و طلوای مغز او که پخته باشند
 با مغز خنده و روغن بادام یا گاو و دانه پهل و در چینی و بسیار و کثیر و نبات و گلاب سمن بدن و مقوی باه و کمر
 و غلط منی و فزا بنده او و از جمله مختصرات فقیر است و مضر ریه و سولدریج در آن و اکثر موجب بل میشود و صلحش نک
 و تخمبیل و نزد بهندان مصلح جامن آله است و عصاره پوست و پنج و زرد برگ خشک او جهت استحکام لثه مجرب
 و شیوه یک تاز که نرم باشد بر آورده منضمه نمایند جهت طلاء الفم خنیده آزموده و همچنین متغضض آب بطبوخ او مؤثر
 و شستن بخیل و از سلفه برگ برای بد بونی آنها سفید جام پهل بفتح جیم و سکون الف و سیم و فتح بای فله
 و ضغای با سکون لام و تندیان جام پنڈ و فتح بای فارسی و سکون نون و سیم دال و چندیه و سکون و او گویند
 و در سنکرت یا با پهل بفتح تخمائی و الف و فتح سیم و الف و فتح بای فارسی و ضغای با و سنج لام و سکون سیم نامند
 ما همیشه آن بار درختی است مشابه درخت سیب و غیره و زدن و برگ او نیز مانند برگ سیب و باخشونت
 و بی کنگره و چوب آن پر ریشه که اکثر از آن خلل میسازند و دختش زود می شود و کهنه سال خورده آن کم اثر می باشد
 و چون تنه آنرا ببرند و از اطراف آن شاخه بر آمده و یک سال باز قمره میدهد و گلش سفید و بارش در مجسم مثل الم و
 و صنف است صنفی جلد و مغز آن سفید باطل برودی اندک و صراحی شکل و آنرا جام آبی نامند و صنفی مغز آن سرخ
 رنگ و اکثر آن مدور و سبز پوست و این را جام گلانی نامند و بار کردن او مختص بزمانی و درست مغزش تخمائی گردد
 و ریزه و خفت و بهترین او رسیده و بالیده و شاداب و شیرین و خوشبو و کم تخم است خصوصاً ستم آبی بسیار خوب
 میشود و در بالیدگی مقدار است لوله دیده شده هر دو شیرین و در شیرینی او خصوصاً گلانی یک کیفیت ماکا سو
 مرشی میشود و رایحه لطیفه دارد و مزاج او سرد و تر و صاحب مخزن گرم و تر با طوبت لزج و قوت قابضه و
 و تر و نفی و کیفیات فاعلیه معتدل است و طوبت لزج و فضلیه بیشتر دارد و افعال او مفرج و مقوی معده و در ریه

جام پهل

اسهال و دافع بواسیر غری و سفقت حصاة و مضرب بدن و مطبوخین و صاحب قویج و مصدق و محرک نزل و اخلاط
 ساکن و مہج آنرا و گران و نفخ و سولہ یاج و قراقر و باعث حمی در ابدان مستعدہ و بلصاحبان مراق مضرب و مصدق و مہج
 و مضرب سہل و مہدیان گویند کہ صفرا و بلغم لرج و باد و ور کند و دل را خوش سازد نیز و صاف است و زہ سیدہ و
 بدن را گرم کند و ناقوتی و ور کند و جہی روک سرفہ را دفع نماید و تب صفرا و قی کہ بعد طعام خورد و در شکم مانہ نزل
 آفتابست مترار یکی را لیکن بعد امتحان در بعضی امور مخالفت معلوم شود مضمضہ آب برگ و پنجم مطبوخ آن حیت
 تقویت شد و استحکام دندان و تحریک و شکین در آن مؤثر است و در جام مسمی است کہ آنرا گلاب بچل و گلاب جام می مانند
 و در آن تخم بزرگ در بعضی یک و در بعضی دو میشود و جلد او گندہ و شیرین و اندر و نش مغز نیست و ندارد و بوی او
 مثل بوی گلاب میباشد و مزاجش مائل بگرمی معلوم میشود و مفرج و مقوی دل است و فقیر از جام بچل مر با و رب شستہ
 بسیار لذیذ و کم مضرت گردید و در قلیہ گوشت بار و غن و مصالح و پیاز و ترشی بسیار بالذت گشتہ و اگر خواہند کہ
 مر با پی او ترشی دار شود باید کہ خام را مقشر نمودہ چهار فاش کرده و محاجم زده و رب لیمون یک شبنہ روز تر نمودہ
 با اندک گلاب و نبات بپزند و اگر در مر با پی جام اندک زعفران و گلاب و مشک و دانہ الایچی زیادہ کنند او ای است
 چار و لی بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای مہملہ و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی و چار بحدف واو و لام
 و تختانی نیز گویند و بعضی میگویند کہ چار نام آن میوہ است و چار و لی مغز تخم آنرا میگویند لیکن اطلاق
 ہر یک بر دیگر میشود و چارائی بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مہملہ و الف و سکون تختانی و چار و پنچی نیز می نامند
 بکسر جیم فارسی و ضم رای مہملہ و خفای واو و نون و کسر جیم و سکون تختانی و مہدیان آنرا امر لی بضم جیم و فتح
 رای مہملہ و کسر لام و سکون تختانی پریالا بکسر بای فارسی و سکون رای مہملہ و فتح تختانی و سکون الف و فتح لام
 و الف کہ کسر کند بفتح کاف و خفای ہا و فتح رای مہملہ و سکون سین مہملہ و فتح کاف و سکون نون و ضم ال مہملہ
 یعنی پوست شاخ ایش ریشہ دار است و آنرا در مہندے نار نیز میگویند بفتح نون و الف و فتح رای مہملہ و الف
 چار بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای مہملہ بحدف لام بفتح و ضم ہا و سکون واو و الف و فتح واو و دوم و سکون
 لام و فتح کاف و لام و دوم و الف یعنی درخت آنرا پوست بار ریشہ بسیار است و را چہا پھلا بکسر ال مہملہ و فتح رای مہملہ
 و الف و فتح جیم فارسی و خفای ہا و الف و فتح بای فارسی و خفای ہا پی دوم و فتح لام و الف یعنی میوہ او

چارولی

چارائی

چار

مانند میوه زیت رسیده و را بفتح ر می محمله و سین محمله و جیم فارسی و خفای با و سکون و او و ال محمله و فتح ر می محمله و دوم
والف یعنی رنگ میوه او مانند غسل میباشد و هو را ملا محمله بفتح میم و ضم ال محمله و خفای با و سکون و او و فتح ر می محمله
و سکون الف و میم و فتح لام و الف و فتح بای فارسی و خفای بای دوم و فتح لام یعنی آن میوه شیرین و ترش میباشد
ما هست آن میوه ایست صحرائی در صورت و رنگ مشابه آلو بالو و پوست بالایی آن تنک و خامی سبز و بعد از
رسیدن سیاه باندکی سرخی میشود و لحم آن در خامی سخت و در رسیدن نرم و چاشنی دار می باشد و در او ایل
نابستان میرسد و این میوه را در آب افشوده شربت میسازند بسیار لذیذ و خوش طعم میگردد و تخم آن گرد و پنبه مانند تخم
آلو بالو پوستش صلب و نازک از پوست پسته و تخم از پوست حبه الخضر و سیاه و بر و پوست دیگر سبز و مغزش برابر با
تور و سفید و چرب و شیرین و لذیذ و بعضی گمان برده اند که حب اهنه همین است و حال آنکه غیر آنست زیرا که صورت و بخت
و شموی سفایرت و دخت چهار برابر دخت نارنج و برگ آن گرد و عریض و بزرگتر از برگ انجیر و بی کنگره و نرم و باز یک
و نبات حب اهنه بقدر ذری و شیر دار و برگ آن سفید و اغبر و دان او بقدر غلظت است و بر و سیاه رنگت املس نوشته اند
مزاج بار او سرد و تر و در دوم و افعال او صفرا شکن است قوی و در شکم اسفید و غلیان خون و مستی بخار بنشاند
و دوران سرد و کند اما کثارا و نفخ است و مغز تخم او گرم و در دوم و تر و اول جالی و سمن و منعظ و مقوی باد و گرده
و پشت و غلظت منی و کثیر الغذا و فزاینده شهودت نکاح و هندیان آنرا چرب و شیرین و فزاینده منی و صفرا و دفع حرارت
و بنایشتا خوردن ممنوع نوشته اند و نیز بعضی از انداکویند که شیرین و ز مخمت است صفرا و باد را دور کند
و سبک و سرد و فزاینده منی است و مغز آن سارا چوب و پریالوچیم میگویند بفتح سین محمله و الف و فتح ر می محمله
والف و فتح بای فارسی و اولی و ضم با سب فارسی و دوم شده و سکون و او نام عرفی است و نام لغوی پریالوچیم بکسر
بای فارسی و سکون ر می محمله و فتح تحتانی و الف و ضم لام و سکون و او و کسر سو و سکون تحتانی و فتح جیم و سکون میم
اقبال او جزو ابناء شیرین و گران و مزه دار است طبع را خوش و بدن را فزاینده باد و تخم دور نماید بلغم لزج دفع
سازد و تب سردی بیرون میکند و صاحب معدن و دستور الاطباء نیز مطابق این نوشته اند **جاک** بفتح جیم و الف
و فتح لام و سکون کاف یعنی برگ مانند خطوط اسم سر و دست **جالور** چا بفتح جیم و الف و فتح لام و ضم و سکون را
محمله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف و دوم اسم دخت بکائی است بمعنی سولد بیماری بای بهیتم **جاگک** هاس بفتح

جاک
جالور
جاگک

جیم فارسے والف و سکون میم و فتح کاف فارسی و خفای باو الف و سین محله ماهیت آن صاحب مخزن الادویه
 گوید که گیاهی است که در هند و بنگاله بسیار و در جایهای نمناک میروید و شاخهای بلند بقدر ذریعی و یا کمتر از آن و بر سر هر
 شاخ سه برگ بهم پیوسته با بوقیت و صلابت و گل آن سه برگی عریض تر طرف مابین آن پیچیده و از جانب پیچیدگی
 مثل مخروطی شکل رویده و در هر گل آن گریه صراحی شکل پنج باریک سفید و تخمیش سفید بقدر پیاز و کوچکی و با جفت
 و بوقیت است مزاج او گرم و خشک افعال و خواص خوردن ساق و برگ پخته جهت تسقا سفید و فتح و با
 ساییده حبه بایند بقدر غلغل یا نخودی سه چهار حب جهت جیس فی و میخند سودمند و خوردن فقط پنج بمقدار باقلا
 و روز پخته آنقدر که بلع توان کرد و بالایش کین و لقمه خشک برنج نرم بی روغن و بک نمک بخورند و همین دستور چند روز
 پی در پی استعمال نمایند بجهت تحلیل طحال مؤثر است و چون مقدار است و چار توله پنج آنرا نرم سوده و در ظرف
 چینی کنند و هموزن او روغن گاو داخل نموده خوب بر هم زنند پس آب بپوین کاغذی شانزده عدد تابست عد
 داخل کرده خوب بر هم زده و در جای نمناک نگهدارند و بر قروح خبیثه و ساعیه که بهندی که کرده نامند روزی دو مرتبه
 بطریق مرهم استعمال نمایند التیام میدهد و اگر بعد التیام و جاق شدن خارجی در آن موضع بماند از تدهین روغن بنفشه
 داخل گردد و قوت این زیاد از یک هفته نمی ماند باید که در هفته دوم تجدید نمایند چنانچه پند و بیخ جیم و الف و فتح و
 و الف و فتح بای فارسے و سکون نون دوم و ضم دال هندے و سکون واو ماهیت آن میوه ایست بقدر
 دانه نخود و پوست آن تنگ سرخ رنگ و تخم مانند انار و لایان خرد و مزه او شیرین و ترش و در سنگرت
 و تشنگی گویند بکسر او و فتح نوقانی و سکون سین محله و کسر نوقانی دوم و سکون تخماتی و درخت او مانند درخت
 سبب و فالسه میباشد و اکثر در سیاهان میشود و در کتب هندی همین دریاخته شد که گران است یعنی گرانی
 بر معده پیدا میکند چاکری بفتح جیم فارسے و الف و ضم میم و سکون کاف فارسے و کسر بای محله و سکون تخماتی
 ماهیت آن صاحب مخزن الادویه گوید که درختی است هندی در غلات اندک نازک صلب اغو و ظاهر مغز
 آن سیاه و باطن تازه آن سفید مائل بزرده و بی طعم و رایحه غالب هر چند گفته گرد و مائل بزرده و سیاه
 بیناید بهتر و مستعمل تازه آنست مزاجش گرم و خشک در سوم و تریاقیت افعال آن مفتوح و جالب
 و منفع خون فاسد جهت جرب مستقر و قویا و اکثر امراض دمویه و سوداویه شربا و ضادا نافع و مضر و درین است

چانول بفتح جیم فارسی و الف و خفائی نون و فتح و او و سکون لام در فارسی برنج و بعر بے لث و بیوانی
 اوریز و آرز معرب اوست و بسترانی روزی و بتورانی کریم نامند و در هندی تندلی بفتح فوقانی و سکون نون
 و ضم دال هندی و کسر لام و سکون تختانی گویند و انچه با سبوسه باشد در آن بفتح دال مھملہ و خفای با و الف
 و نون و شالی بفتح شین معجہ و الف و کسر لام و سکون تختانی می نامند و شالی برد و قسم است سرخ و سیاه و این
 قسم را اصناف بسیارست مگر این دو قسم انچه ہندیان نوشته اند خجری می آید سرخ را براراجنال بفتح تختانی
 و ای مھملہ مشدده و الف و فتح رای مھملہ دوم و سکون الف و جیم و فتح نون و الف و لام یعنی شالی سرخ سوکندہ
 بضم سین مھملہ و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مھملہ و خفای با یعنی خوشبو میشود و پر سوبا
 بفتح بای فارسی و سکون رای مھملہ و فتح سین مھملہ و سکون و او و با و الف یعنی طرہ و درست رنگ شالی بفتح رای
 مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و شین معجہ و الف و لام و تختانی یعنی سرخ شالی افعال آن چنین
 نوشته اند باد و امراض بول و پت و تشنگی و سوزش بدن را دور کنند و طبوخ اول بول براند و عقل بھیز
 و سیاه را دور کند و کو بضم دال مھملہ و سکون و او و فتح سین مھملہ و او و سکون دال ہندی و ضم لام و سکون
 و او و دوم سین سیاه شالی اگر کشنا بعد الف مفتوحه و ضم کاف و رای مھملہ و سکون شین معجہ و فتح نون و الف
 یعنی سیاه رنگ میشود یا کی بفتح بای فارسی و الف و کسر کاف و تختانی یعنی برنج اول بسیار پاکیزہ و خوشبو است
 نیموارا بکسر نون و سکون تختانی و فتح و او و الف و فتح رای مھملہ و الف دوم یعنی از خور و نشن بیماریا دفع گردد
 و در جمیع امسام خود بہترست افعال او تب را دفع کند سبک است و بدن را سبک دارد و شتھا آرد
 و اجابت را صاف نماید و قسمی از برنج دشتی است کہ آنرا شکر تا بکسر شین معجہ و سکون کاف و ضم رای مھملہ و سکون
 نون و فتح فوقانی و الف یعنی در وشت زیر دامن کوه پیدا میشود و رشتی بھوجنا بضم رای مھملہ و کسر شین معجہ
 سکون تختانی و ضم موحده و خفای با و سکون و او و فتح جیم و نون و الف یعنی لایق خوردن صحرا نشینان می باشد
 و در دیگر کتب با آورده اند کہ سرخ سرخ سبک و از ہر امسام برنج برای پر ہیز بہتر و بہ سر سام نافع و برنج سفید
 ادر بسیار میکند و برای حفظ صحت چشم و امراض عینہ و بھنگی و ہن را مفید و شستی است و برنج سیاه روشن
 چشم نمشد و صفرا شکند و شیرین و سبک است طعام پختہ او با مزہ و دفع سنگات و با امراض چشم خوب و شستی

بنویسند نوشتہ چانول
 کہ با خاصیت در
 معالجات حلت
 و در بارہ انچه بدست
 پیدا میکند و لغت
 نفوس و مخصوص
 با خواہد شد بجز
 مفعول احاطہ کیفیت
 متعارف و در احاطہ
 کیفیت متعارف
 شکی نیست

و صفوی بدن و باه و لایق بر بهیروسکن تشنگی و تصفی بول و سنگ بود و طعام بهیروچ کشته از شالی یک ساله باد و کفت
 و تب و در نماید و از شالی سه ساله کرم شکم و در شود و بسیار بهتر چیز و سبک و روشنائی بخش بدن و زنان را در حالت
 نفاس افضل و این سخن واجب است و هشت تا افزا و در جو شانده و غیزه بهتر و در و دوائی است بیشتر و در و سرد و در
 آنرا نافع خواه و در شیر خورند یا جغرات بهیرو امراض نافع و در دگر گوش را هم مفید و آتش او هم بهتر میشود و شب باندازه از آن
 شیرین است صفرا و در کند و قوت و دما ناخواب سستی و گرانی و باد و کفت و زهر سپا میکند خوردنش ممنوع است و
 خشک که در آب کابخی پخته باشند و یا در آب کابخی انداخته شب دهمشته باشند و در ظرف گلی نو و این رسم بعضی
 بلاد و کن است بسیار بادی است و سرد و وقت صبح خوردن او در دفع صفرا و شستی و مسکن تشنگی و طعام خیرانی که
 از همه خانه ها میگیرند و همه نوع در آن جمع میشود افعالش گران و رونق بخش چهره و شستی و دفع سرفه و پیش
 از چ و بهتر نوشته اند چام کوره بفتح جیم فارسی و سکون الف و فتح میم و ضم کاف و سکون واو و فتح رای
 محمله و وقف با و گاهی الف را در هر هم میکنند یعنی ساگ چلو کوره که پنج او روی است و نیز او را شکلی بفتح شین معجم
 و کسر کاف و ضم آن نیز و کسر فوقانی هند و سکون تحتانی تو ملا کنی بضم فوقانی و سکون واو و فتح میم و لام
 و الف و کسر کاف و نون و تحتانی و دفع قبض و اجابت خلاصه آرنده و دهم نوشته اند سفید و سیاه صراج سفید
 سعد دل مائل بر طوبت و با بوقیت گزنده زبان و دهن چون که در آب جوش دهند و یا در برگ ترهند و بهیرو
 خرا آن دور گردد و افعال او با ضم و مزه او شیون بیمار یبای مثانه و مناد بول را مفید و کرم شکم می کشد
 و طبع را خوش سازد و منی را فی الفور بفرزاید و اجابت یفرغت آرد و جمیع امراض جلدیه مانند قوبای متفشه و جز
 و جذام و غیره سفید و از غده های بر بهیری است و سیاه مسقط است و وقت هضم گران و بادی است کفت
 پیدا میکند و با مرض جلدیه و صفرا سفید و آواز را صاف کند و بر سخن یاوری دهد و از در بول نماید و قبض و در کند
 و برای بر بهیرو خوب است و گویند که چون آنرا در آب اندک بمالند و یک ساعت گذاشته آب صاف گرفته و بهیرو
 بنوشند تسهل میشود و چون خواهند که قطع عمل شود دست و پا را آب سرد بشویند چا ترا سی بفتح جیم
 فارسی و الف و سکون فوقانی و منتهج رای محمله و الف و کسر سین محمله و تحتانی نام شاه بهیرو است و ساگ آنرا
 چا ترا سی کوره می نامند و نیز شاه بهیرو را جهر سی بفتح جیم و خفای با و کسر را و کسر سین محملین و تحتانی مو ترا کجا بضم

چام کوره

چا ترا سی

و سکون و او و فوقانی و فتح رای مھملہ والٹ و ضم کات و سکون موحده و مستح جیم والٹ یعنی کثرت بول را مضیہ
 پتریکا بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای مھملہ و سکون تحتانی و مستح کات و والٹ کھتریک بفتح کات و خفای
 و مستح رای مھملہ و بای فارسی و فوقانی و رای مھملہ و تحتانی و کات و والٹ یعنی برگ نیز و گندہ و سخر کپدہ پتر بفتح کات
 و کسر بای فارسی و فتح دال مشدده و خفای با و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و مستح رای مھملہ والٹ یعنی برگ او
 در صورت ببرگ کویت یسماند جاتی چترکا بفتح جیم والٹ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون
 فوقانی و مستح رای مھملہ و کات و والٹ یعنی ذات او سخر است و در افعال چنین نوشته اند کہ ساگ او شیرین
 و تلخ است خوردن او امراض بول و باد و صفرا و کرم شکم و در کست و ہر روز روزانہ خوردن بیمزگی دہن و مزاج
 و تب دفع نماید جاتروپ بفتح جیم والٹ و سکون فوقانی و ضم رای مھملہ و سکون و او و بای فارسی اسم طلک
 جاتیرس بفتح جیم والٹ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و مستح رای مھملہ و سکون سین مھملتین اسم بول یعنی مرکب است
 یعنی عصا و درخت جاتی جاجی بفتح جیم والٹ و کسر جیم دوم و تحتانی نام گل عباس است جاتی بفتح جیم
 والٹ و کسر فوقانی و تحتانی نیز نام گل عباس است و رعاسی مذکور است و نیز اسم درخت مرست یعنی بول
 جاتی چترکا بجیم والٹ و فوقانی و تحتانی و کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ و کات و والٹ یعنی
 ذات او رنگارنگ است اسم شاہترہ چاب بفتح جیم فارسی و والٹ و موحده کچیل پتر اوست انشا و اللہ تعالیٰ
 نواحہ کد چاتک بفتح جیم فارسی و والٹ و فتح فوقانی و کات اسم پرندہ ایست کہ قطرہ باران از بالا گرفتہ
 میخورد چار بفتح جیم فارسی و والٹ و رای مھملہ اسم آبجوش دال است و نیز چونکہ آب زلال تہ ہندی گرفتہ نمک
 و مصالح دادہ جوش سبک دادہ از زیرہ سفید و قدری روغن داغ کنند آنہم باسم چار اطلاق کردہ می شود
 افعال او سبک است و ملین بصفرا و مزاجان و بیماران خلط صفر اسفید است چار از بای داتی
 اسم چوبخی است چار و پونی بجیم فارسی و والٹ و ضم رای مھملہ و سکون و او و مستح بای فارسی و سکون
 رای مھملہ و مستح و او و کسر نون و سکون تحتانی یعنی گرہ دار اسم تنبی از بھارنگی است چار و تنڈا بجیم فارسی
 والٹ و ضم رای مھملہ و سکون و او و ضم فوقانی و سکون نون و مستح دال ہندی و والٹ اسم کیمبر است یعنی انجیر
 و شنی یعنی پوست تلخ و مغز شیرین چار و درسن بفتح جیم فارسی و والٹ و ضم رای مھملہ و سکون و او و فتح

جاتی چترکا

جاتروپ

جاتیرس

جاتی جاجی

جاتی چترکا

چاب

چاتک

چار

چارا

چار و پونی

چار و تنڈا

چار و درسن

وال و سکون را و فتح سین مملات و سکون نون یعنی و و دین خوشنما هم برگ درخت جوهری چامگا و ریفنج جیم فارسی
 و سکون الف و یم و فتح کان فارسی و الف و فتح دال و رای مملتین نام خفایش جاپتری ریفنج جیم و الف و فتح بای فارسی
 و سکون فوقانی و کسر رای ممله و سکون تحتانی نام سباسب است و جاتی پترک باضافه فوقانی مکسوره و تحتانی
 ساکنه و جاتی گوشا ریفنج جیم و الف و فوقانی و تحتانی و ضم کان و سکون و او و فتح شین سیم و الف یعنی سُرنگ
 و صاحب طبقات است سوننا بضم سین ممله و سکون و او و فتح یم و نون و الف و در بعضی نسخ سوننا پترکا آمد یعنی
 دل را خوش کند پترکا چسا بضم بای فارسی و سکون و او و کسر فوقانی و فتح کان و الف و فتح جیم فارسی
 و سین ممله و الف یعنی خوشبوئی و هنده نیز میگویند مزاجش نرزد هندیان گرم و سبک و نرزد یونانیان گرم
 و در دوم و خشک و بعضی در اول گرم و در دوم خشک گفته اند افعال او نرزد هندیان با ضم و مجیب طبع و نرزا
 منی و شکنند که کف و دافع امراض بدن است تیز و تلخ و خوشبو و چون در ماست اندازند پاره پاره میکند و از خوردن
 بدن را رنگ خود میدهد و روشن نماید و زهر را دور گرداند و قائل کرم شکم دافع فساد بلغم و نرزد یونانیان
 با قوت قابضه و حرارت ملطفه و جوهر ارضیه غالبه و باقی افعال در مبسوطات اینان مرقوم است جاتی مچل
 ریفنج جیم و الف و کسر هجره و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام نام جوز الطیب هندیان آنرا جاجی گویا
 ریفنج جیم و الف و کسر جیم دوم و تحتانی و فتح کان و الف و فتح تحتانی و الف و جاتی مچل و جو اسارم
 ریفنج یم و جیم مشدده و الف و فتح سین ممله و الف و فتح رای ممله و سکون یم یعنی رنگ اندرون اوسفیه
 بیاشد جاتی جیم ریفنج جیم و سکون یم یعنی سُرنگ پیدا میشود و میشوند اجتم ریفنج یم و دال ممله و
 فتح شین سیم و سکون و او و نون و فتح دال هندی و الف و فتح جیم و سکون یم یعنی ازان بار قوت
 و تکرار شود و منی افزود گردد و ماهیت صاحب مخزن الاودیه خوب نوشته مزاج او نرزد هندیان
 معلوم نشد و نرزد یونانیان و آخر دوم گرم و در سوم خشک با قوت قابضه و طوبت فضلیه و لهذا بزودی
 آنرا گرم بخورد و افعال او نرزد هندیان شکننده باد و بسیار مقوی و منجد منی و بسیار امراض بقایه
 دهد و با سال مرکب از باد و صفرا و بلغم سودمند و نرزد یونانیان بفضیل باد گیر فواید است جال ریفنج جیم
 و الف لام نام اربلیوست و جیم فارسی و منی از ماهی است چاکوت ریفنج جیم فارسی و الف و ضم کان

چامگا و

جا پتری

جاتی پتری

جاتی گوش

مخمس

جای پهل

جاتی پهل

جاتی جیم

جال

وسکون واو و فو فانه نام ساگ پاک یعنی اسفناخ است چاکر ابفتح جیم فارسیه والفت و کات فارسی
 و فتح رای ممله والفت دوم اسم تریب سفید است چاکا ابفتح جیم فارسیه والفت و فتح کات فارسیه والفت نام چوب
 شیشم است چاندرک ابفتح جیم فارسیه والفت و خفای نون و کسر ال ممله وسکون تحتانی نام روپ است
 چانگلی کند و ابفتح جیم والفت و خفای نون و فتح کات فارسی و کسر لام وسکون تحتانی و فتح کات وسکون
 نون و ضم دال هندی وسکون واو اسم کانچکوس خرد است چاناکھی ابفتح جیم فارسیه والفت و فتح نون
 والفت و کسر کات مشدده و خفای با وسکون تحتانی اسم تریب است چاکرک ابفتح جیم فارسیه والفت و
 سکون لام و فتح کات و کسر رای ممله وسکون تحتانی اسم سنجیت یعنی خوه بصیغ است چامبک ابفتح جیم و
 وسکون میم و ضم موحده وسکون کات نام اروس است چامبوندم ابفتح جیم والفت وسکون میم و ضم موحده و
 سکون واو و فتح نون و دال ممله وسکون میم دوم بعینه در دریای جامبوید میشو اسم طلاست چامی کرم
 بجیم فارسیه والفت کسر میم وسکون تحتانی و فتح کات و رای ممله وسکون میم دوم بعینه در دلت افزاست بهم
 اسم طلاست چامک ابفتح جیم فارسیه والفت و میم و لام و کات یعنی دافع مرض اسم به اول است چامپیا
 ابفتح جیم فارسیه والفت وسکون میم و کسر رای فارسیه و فتح تحتانی والفت دوم یعنی گل مانند چپا اسم سر نبات
 چائی ابفتح جیم والفت کسر همزه وسکون تحتانی اسم گل مشهور است و سندان آنرا ملا بضم میم و فتح لام مشدده
 والفت کند ابضم کات وسکون نون و فتح دال ممله والفت یعنی غنچه او باریک و راز و برگهای گل خرد و نازک میباشد
 مکرند ابفتح میم و کات و رای ممله وسکون نون و فتح دال ممله والفت یعنی قدری شیرینی دارد سدالپشی ابفتح
 سین ممله و دال ممله والفت و ضم بای فارسیه وسکون شین مجه و کسر رای فارسیه وسکون تحتانی یعنی گلشن همیشه
 تمام روز میماند و لبها بفتح واو و لام مشدده و موحده و خفای با والفت یعنی در همه کلمات خوب است یود و کما بضم
 تحتانی وسکون واو و کسر دال ممله و خفای با و فتح کات والفت یعنی گل در گل میشود بالا پیشا بفتح موحده و
 و فتح لام والفت و ضم باسی فارسی وسکون شین مجه و فتح بای فارسیه دوم والفت یعنی گل او نازک است
 که بقدری پس منضم میشود و پیشا کند با بضم بای فارسیه وسکون شین مجه و فتح بای فارسی دوم والفت
 فتح کات فارسیه وسکون نون و فتح دال ممله و خفای با والفت یعنی گلشن میشود و گونو جولا بفتح کات فارسی

چاکر

چاکا

چاندری

چانگلی کند

چاناکھی

چاندری

چامبک

چامبوندم

چامی کرم

چامک

چامپیا

چائی

وسکون واو وضمنون وسکون واو دوم وضمن جیم فتح واو سوم وفتح لام والفت یعنی از برای اور و ج خوش می شود
 چنانکه از سماع آواز موسیقی خوش میگرد و زیرا که کونو نام راگ است جو لا یعنی خوش روح و دل است بدانکه در لفظ جولا
 هندیان را اختلاف بسیار است بعضی گویند که نام موگره است و بعضی گویند که نام جانی جویی و بعضی میدانند که نام
 رای میل است لیکن در تحقیق فقیر آمده که اینهمه نامهای جانی است و تحقیق باقی اشیا نیز چون الی در محل آنها خواهد آمد
ماهیت آن آنچه بشاهد راقم آمده نبات اوتا بد و نر بلند میشود و شاخها بسیار میکنند و این نبات بن
 شجر و قطبین است یعنی نه مانند درخت استاده و نه مانند قطبین بر زمین مفروش برگهای او مانند برگهای موی
 اما از آن خرد و دراز و تنگ نرم و غنچه های او مانند غنچه های چنبیلی اما از آن خرد تر و مجتمع و گل او را برگهای تنک
 و نازک ناهشت عدد میباشد و این گل بسیار نازک و خوشبو میشود و مزاج کل سرد و اول تر فقیر او را
 معتدل و در طوبت و یسوست میدانند و مزه او اندک تلخ و بالزوحیت است **افعال** او بوئیدن آن مقوی
 و مفرج دل و دماغ و نوشیدن و یا ضمضه عصاره او جهت بشارت دهن که از حرارت باشد و علتها می باشد و در پشها
 دور کند و بستن او بر سر برای دفع شقیقه و جنون و مایخو لیا محرب دانسته اند و هندیان نوشته اند که دل را
 خوش کند و مرض سینس را مفید و زهر را دفع کند و جذب نماید و شیاف او شب کوری پیر و روشنائی
 بیفزاید اجزای آن پتیل دراز سه عدد گل جانی پنجاه عدد و پتیل گرد شانزده عدد و برگ سوجبانتی عدد
 با شیره برگ بهنگره یا گل جانی حل کرده شیاف بسته نگاه دارند و در سر که هندی سوده در چشم کشد آب شود
 و تلخ رفته چشمها صاف گردد و چار وانه بفتح جیم فارسی و سکون الف رای ممله و فتح وال ممله والفت
 فتح نون و وقف با عبارت از چهار تخم است و آن الف و ح و ک م که مجموع آن احکم بود از الف اجو این و از
 ح حالون و از کاف کلونجی و از میم میته و نزد بعضی چار دانه عبارت از تخم مال لنگنی و تخم پنوار و بابچی و
 مالون است و زن ترکیب اول همه مساوی زن ترکیب دوم سه مساوی و یک مالون برابر همه **افعال** اگر کسی
 نفع امراض بارده است چار بے بفتح جیم فارسی و الف و فتح رای ممله و کسوفقانی هندی و سکون
 تخمائی بمعنی عریض هم انتر کنکا و استونیک و تر و درست یعنی منز تلخ چا تک بفتح جیم فارسی
 و الف و فوقانی و کاف گویند اسم پرند است که قطره باران در دهن از بالا میگیرد و بر زمین رسیدن نمیدارد

چار دانه

چار بے

چا تک

چار و ششم

چار ناپنجی

چار ناکلی

جاسون جالاکلی

چاکسو

چار و ششم جیم فارسی و الف و ضم رای مھملہ و سکون و او و بای فارسی و شین سیم و بای فارسی دوم ویم اسم طلات
 چار ناپنجی بفتح جیم فارسی و الف و رای مھملہ و نون و الف و دوم و جیم فارسی دوم و او و تختانی یعنی گل مانند نصف چشم
 و سرخ رنگ فی الجملہ مشابہ برک تھر ہندی و برگ گرد برابر چشم مار اسم چتر اپچی است چار تھا گل بفتح جیم فارسی
 و الف و رای مھملہ و فتح فوقانی و خفای با و الف و دوم و فتح کان فارسی و سکون لام یعنی چتری است کہ بگلو مضر
 بار بکائی است جاسون بفتح جیم و الف و ضم سین مھملہ و سکون و او و نام گل گڈ ہل است جالاکلی بفتح جیم
 و الف و فتح لام و الف و ضم میم و کسر کان و خفای با و سکون تختانی و وائی است محمول الما ہیت و گویت اسم
 شیطرج ہندی است افعال او صاحب ستور الاطبا گوید چون بسا تید و بر برص طلائند بخوشد و بہ شد
 برنگ اصلی باز آید لیکن بعد از مدت باز عود کند چاکسو بفتح جیم فارسی و الف و سکون کان و ضم سین مھملہ
 و سکون و او و بفارسی چشمک و بر بے حب السودا و تشمیزج و ہندیان چاکسور اروی الول بفتح ہمزہ و
 سکون رای ہندی و کسر او و سکون تختانی و ضم ہمزہ دوم و سکون لام و فتح و او و ضم لام دوم یعنی دشتی
 کلتی چھوٹا کو بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدودہ و خفای با و سکون و او و کسر شین مھملہ
 و سکون رای مھملہ و ضم کان و سکون و او یعنی بامراض چشم شکندہ است ارنیا کلد ہو بفتح ہمزہ و رای مھملہ
 و کسر نون مشدودہ و خفای تختانی و الف و ضم کان و لام و فتح و ال مشدودہ و خفای با و فتح و او یعنی صحرائی
 کلتی است میگوند ماہیت آن انچہ بشادہ رسیدہ اینست نباتی است اکثر در زمین سخت میرود
 و بلند میشود تا بیک گز برگ او شبیہ برگ زیتون و از ان دراز و عریض و ملایم و شاخہایش باریک و قائم مثل
 از خر و بر اطراف شاخہا نزو برگ تخم میشود کہ در رسیدگی سیاہ و براق میشود و بہوسم تابستان می رسد
 مزاج و افعال انچہ والد ماجد مرحوم سحر ریز فرمودہ اند اینست گرم و خشک و دوم منفعت سنگ و مدر
 بول و طمٹ و دافع ریو و بول و اسیر و لب حب او کہ بعد نقش گردند کہ براسے امراض چشم بغایت سودمند
 و از مضر صلب و تصلب او مفر خب القطن است و آنچہ بزرگ شریف خان مرحوم است کہ چون بہت و یک عدد
 دائہ اورا کو سپدہ بآب برادہ صندل کہ شب و ظرف گلے آب نرسیدہ تر کردہ باشند برای بول لدم کلوی
 نافع است و آنچہ بزرگ رافتم ہم آمدہ لیکن چندان نفع نمی گشت و کچلی مقشر او جہت امراض چشم مانند رمد

یعنی سندی فقط نه تاژی ماهیت آن بار درختی است صحرائی درخت او مانند درخت سیب شاخهای متفرق
 و پوست گنده و سفید دارد و برگش بشاخ چسپیده و بی دنباله برابر برگ موتیا اما بسوی سر عرض و بسوی پائین عرض
 کمتر دارد و گلش سفید و خرد و بار او بشکل بیلید و هلیله و بزطاهر آن میوه چیزه مفروش مانند جنا سوده که در
 بوختگی جدا آسانی شود و در خامی با و چسپیده میباشد و آن پوست بالایی اوست و زیر او پوست دیگر صاف است
 و اندک سخت و تنگ و زرد رنگ اندرون آن قاشها پراز مغز مانند حلوائی بادام و در آن مغز دانه های باریک مانند
 خردل قدری از آن هم بزرگ بین طعم آن مغز و خامی اندک زحمت و در رسیدگی شیرین مائل باندکی ترشی در فصل
 او اسطر بشکال میرسد و بر سر شاخها رطوبت زرد رنگ بگری مائل مانند دانه های مصطکی مجتمع میشود که آنرا چیده
 جمع میکنند درین صمغیت پوست و مردمان آنرا دکا کالی میگوییست بکسر وال هندیه و فتح کاف والفتح و فتح میم و الف
 و کسر لام و سکون تختانی و چوب او نازک و زود شکن میشود و دکا کالی را هندیان کارنگا میگویند بفتح کاف
 والفتح و کسر رای مملو و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف مالیدن او بر عمود کودکان برای زود بر آمدن دندان
 منورست مزاج او و الدما جدم حرم گرم و خشک در اول دلی فرمودند و با استعمال این فقیر گرمی او ازین کمتر
 معلوم شده و افعال او با مزج صفراوی موافق است و بجهت سرفه نافع و هندیان گویند که برگ او صفرا
 پیدا میکنند و پوست درختش سرد است مرض گرمی و سوزش بول و دیگر امراض فساد بول و غیره را مفید و برا
 نیکنه مطبوخ او بجهت فقیر رسیده و بجنش و دفع فی چتره بکسر حسیم فارسی و سکون فوقانی هندیه و فتح جیم فارسی
 دوم و رای مملو و دفع با نام اگهاره است و گذشت چتره گمن بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای مملو
 و فتح کاف و خفای با و سکون نون چونکه بر تر کثونک پیلامول زیاد نمایند باین نام میگویند و افعی
 موافق تر کثونک است که گذشت چتره و همول بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی و ضم رای مملو و فتح وال مملو
 و خفای با و ضم میم و سکون واو و لام اسم گذشت چتره اچھی بکسر حسیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای
 مملو و الف کسر حسیم فارسی دوم مشدود و خفای با و سکون تختانی یعنی گلش مانند چشم مار رنگین میباشد
 و چار ناچھی بفتح جیم فارسی اول و الف و فتح لاسه مملو و نون و الف و کسر حسیم فارسی دوم و خفای با و سکون
 تختانی و سارکی بفتح سین مملو و الف و فتح رای مملو و کسر کاف و سکون تختانی یعنی شیر او و شناختنی بکسر واو

چتره
چتر گمن

چتر و همول
چتر اچھی

وفتح شین بمجه و نون و الف و فتح شین بمجه دوم و کسر نون و دوم و سکون تختا نے یعنی نیست کنند ز بهرست ماهیت
 آن رویدگی ست بسیار خرد و بزرگ گرد و برابر چشم مار گلش فی الجمله مشابهه برگ قرمندی و از آن خرد تر و سرخ
 رنگ نر و بعضی این نیست از قسم سرماچی خرد است و بعضی علیحده میدانند مزاج او گرم و خشک مزه تیز و از
افعال او جارش شدید و قوت باد و در و بای چشم را نافع نوشته اند چتر گند هر یک کسر جیم فارسی سکون
 فوقانی و فتح رای محله و کاف فارسی و کسر نون و کسر نون محله و خفای با و سکون رای محله اسم بیدانچیرست
چتر تندل کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و فوقانی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون
 لام یعنی بر تخم فطهای سرخ اسم بای بزرگ است چتر کا پتر بجیم فارسی و فوقانی و رای محله و کاف و الف و با
 فارسی و فوقانی دوم و رای محله دوم یعنی برگ رنگین اسم درخت پیکل است چتر کرت اسم درخت کبی است
چتر و شده کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و سکون و او و فتح شین بمجه و دال محله و وقف با
 یعنی دوائی که از قی بدر ساز و چیزے را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود داده باشند اسم گولروشتی است
چترک کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و سکون کاف نام شیطرح است و نیز در هندی
 چتر مولم بزیادی میم و حذف آن نیز کسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و ضم میم و سکون و او و فتح
 لام و سکون میم و چتر کا بزیادی الف نیز سکون و دینا ماچا کسر دال محله و سکون تختانی و فتح بای فارسی و نون
 و الف و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی اشتها افزا و با ضم این چنین نام است پاچنو بفتح با
 فارسی و الف و فتح جیم فارسی و ضم نون مجهول و سکون و او یعنی دست آورست و نهین نامکا بفتح و او و کسر نون
 شده و خفای با و تختانی و نون دوم و فتح نون و الف و فتح میم و کاف و الف یعنی سوزنده مانند آتش است
 پاومی بفتح بای فارسی و الف و کسر و او و سکون تختانی پاظمی بفتح بای فارسی و الف و کسر تایی هندی و خفای با
 و سکون تختا نے گشت شکلی بفتح کاف فارسی و خفای با و فتح فوقانی هندی و کسر شین بمجه و کاف و خفای با
 و سکون تختا نے یعنی این آتش کامل باد را گرفته از اندرون بدن بر آورده می سوزاند در افعال چنین نوشته اند
 که کف و شو به یعنی کلانی شکم و سمبل یعنی باد و خروج مقعد و بواسیر و کربهی و خارش را دفع کند چطنی بفتح جیم
 فارسی و سکون فوقانی هندی و کسر نون و سکون تختانی اسمی است هندی موضوع بهر ترکیبی که از چیزهای شور

چتر گند

چتر تندل

چتر کا پتر

چتر کرت

چتر و شده

چترک

چطنی

و نیز سازند بر سب که آب مدو و مخل کشند و هندیان آنرا پچڑے بفتح بای فارسی و جیم فارسی مشدده و
 کسر رای هندی و سکون تختانی و پچڑا بفتح با بے فارسی و سکون جیم فارسی و خفای با و فتح رای هندی و الف نیز میگویند
 و در سکریت کسم می نامند بفتح کاف و خفای با و فتح نون و سکون میم و انواع چینی بسیار است مگر آنکه در کتب هندی
 یافته شد مع افعال آنها و اسامی نوشته میشود الب پچڑے بفتح الف و لام مشدده و سکون بای فارسی یعنی
 چینی ادرک ترکیب آن مرچ سرخ نمک کشنیر آب لیمون همدا سا بیده انگک زمانی بداند که تا انتهای گیرد
 پس استعمال کنند افعال او بضم نون و زاده و زاده و مزه میدهد با و و مرض سفید و و کردند و امراض بینی و گوش
 و حلق و بواسیر و قی که بعد طعام شود و سودمند است و چینی فقط نمک ادرک که بر و مساوی یکدیگر باشد تب را دور
 کند و شتبا افزاید و بر خن با و رمی دهد و دندان را مفید و گلو را بشرد و در واهی سینه را ببرد و البته همراه طعام
 باید خورد و اما کاسه پچڑی بفتح میم و الف کسر میم دوم و سکون رای هندی و فتح کاف و الف و تختانی یعنی
 چینی انبه خام بمرنگه و در کرده مزه میدهد سرفه و ضیق و کف و صفرا پیدا کند و امراض چشم را منقرض است و دست
 و اسهال خونی پیدا آرد و سوزش شکم میکند گر کالی پچڑے بفتح کاف فارسی و رای مھله و فتح کاف و الف و تختانی
 یعنی چینی بلبله طبیعت را تینز کند و مزه دار میشود سرفه و ضیق و امراض سخی را مفید و امراض بدنی را ببرد چنانکه
 در و را میزند و با و بر آرد و بول را براند کالی پچڑی بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم سکون رای مھله و فتح کاف
 سوم و الف و هخر و تختانی یعنی چینی کرید تلخ است زردی بدن را دور کند و مزه دار است و گرم شکم دفع
 نماید و بواسیر را مفید و شدت کف را ازل گرداند ارثی بندی پچڑی بفتح همزه و سکون رای مھله و کسر فوقانی
 هندی و سکون تختانی و ضم موحده و سکون نون و کسر ال مھله و سکون تختانی دوم یعنی چینی قلب درخت سوز
 در هند کاسبه نامند بفتح کاف فارسی و الف فتح موحده و وقعت با و آنرا در لغت هندی کرتم میگویند
 بضم کاف و سکون رای مھله و فتح فوقانی و سکون میم افعال آن سردی میکند پر سورا دفع نماید می
 چینی نمر هندی است که آنرا اور بند کس بضم همزه و سکون وا و رای مھله و کسر موحده و سکون نون و کسر ال
 بند و سکون تختانی ترکیب او نمر هندی خام از برگ ریشه پاک کرده کوفته و کشنیر خشک و کشنیر تر
 نمک رائی بلدی میتی بریان مرچ سیاه و سرخ و ادرک فندلسن آب لیمون همدا سا بیده کنجد بریان سا بیده

آیخته در چچ روغن کهنه انداخته بر آتش مخاده پیاز و لسن سوا مصالح در ویران کرده در آن داخل ساخته داغ دهند
و بکار برند **افعال** اوشتی و مزه آور و مدربول و مقوی استخوان و بواسیر مفید باد و صفرا دفع کند چنتا الپ پچری
بکسر جیم فارسی و سکون نون و فتح فوقانی و الف و فتح همزه و لام مشدده و سکون باء فارسی یعنی چینی ترهند و ادب
ترکیب نمک مرچ بال املی یعنی آن ترهند که که هنوز طفل باشد و تخم و پرده اندرونی نبسته باشد بهر راسته
بعل ازند **افعال** او بیز گے دور کند و آتش هضم نیز نماید و بر کف غصه میسازد و لکاپند و پچری بکسر او سکون
لام و فتح کان فارسی و الف و فتح بای فارسی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو و دوم یعنی چینی بار
کوٹ **افعال** او صفرا شکند و خوشبو شود و مزه میدهد و باد و کف و صفرا و زهر دور کند استری پچری
بضم همزه و سکون شین معجزه کسری ای محله و تحتانی یعنی چینی آله **افعال** او امراض چشم و تر و خش مفید است
و تر و خش بکسر فوقانی و سکون رای محله و ضم ملل محله و سکون و دو و شین بجهه بزبان هندی نام باد و کف و سبت است
کمرک پند و پچری بفتح کان و ضم سیم و فتح رای محله و سکون کان یعنی چینی بار کمرک **افعال** او باد را دور کند
و بدن را خوب است و صفرا را نیست و نابود کند و بلغم لزج را دفع نماید گمتری کایا پچری بضم کان فارسی و فتح سیم
مشدده و کسری ای هندی و سکون تحتانی و فتح کان و الف و فتح تحتانی و دوم و الف یعنی چینی کدوی شیرین
افعال او باد صفراوی و چرک شکم دور کند و پیچش مفید و مزه میدهد ریگ پند و پچری بکسر ای محله
و سکون تحتانی و کان فارسی و بای فارسی مفتوح و نون و دال هندی و واو یعنی چینی بیر **افعال** او
مزه و اسهت و ترش و مصلح هلیه است مولد مضار و نیست مستطه اشتها و مولد ریاح و امراض کف ایڑا پند و پچری
بکسر همزه و سکون تحتانی و فتح رای هندی و الف یعنی چینی باز رنگی **افعال** او ساختن چینی از نارنگی خمیه
آتش اشتها و باضمه برافروزد و صفرا دور کند مزه میدهد اما مولد کف است دوس کایا پچری بضم دال محله و
سکون واو و سیم محله و فتح کان و الف و تحتانی و الف یعنی چینی کنکری از پنجه و زرد شده او ساختن مزه میدهد
وادرار میکند و سردی زیاده نماید بلغم و صفرا و کرم و امراض سینه و باد و گرانی پیدا نماید و بواسیر تشدید از پیاز و کمرک
بر و مصلح است میثری کاپندی پچری بکسر سیم و سکون تحتانی و کسری ای هندی و سکون تحتانی و فتح کان و الف
و کسری بای فارسی و سکون نون و کسری دال هندی تحتانی یعنی چینی آرد گولر خام ترکیب او گولر خام آرد گولر

در آب پنجه کشنیز خشک وزیره و رانی و تره بند و نمک انداخته بخورند افعالش با دو کف خون را مفید می آید و چوب
 بنهم همزه و کسر لام و سکون تختانی و کسر میم و رانی هندی و سکون تختانی یعنی چینی با برنی ترکیب و با برنی خام
 در آفتاب خشک کرده ساییده نمک قند و زرد چوب و مرچ سیاه و سرخ و زیره ساییده آیسخته بخورند جهت درد شکم و
 بول و قلت آنرا مفید و باد دفع نماید و سولید کف و صفر است تل پندی پچری بکسر فوقانی و فتح لام و بای فارسی
 مکسوره و سکون نون و کسر دال هندی و تختانی یعنی چینی کلمه که بفارسی کجابه و بعد بکسب نامند افعال او
 در بول مولد باد و تب و سهال است و اگر در سبز یا داخل کرده بخورد بدی او دور شود کندی پندی پچری بفتح
 و سکون نون و کسر نال ممله و سکون تختانی یعنی چینی آرد دال نور ترکیب او زمین کند کشنیز تر و خشک تر هندی
 هلدی نمک الی آب لیمو شکر و روغن کجاده رک همینک قدری از روغن داغ نموده در ظرفی کرده بکار بند بسیار
 خوب فواید دارد وقت خوردن در روغن بریان کرده باید خورد و افعال همینزگیهای همه اقسام دور کنند و مرض
 مشابه بول گرمی و اشتقاق دست و پا و قی که بعد طعام شود و ضیق را مفید و شته بسیار میکند اگر کله پچری
 بفتح همزه و سکون رای ممله و کسر فوقانی هندی و تختانی و منج کاف فارسی و دال هندی مشدده و وقف هانی یعنی
 چینی پنج موز ترکیب او پنج موز را کوبیده تره هندی و رانی در روغن بریان کرده بخورند مزه میدهد
 و به بوا سیر مفید است چتر امل منج جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای ممله و فتح الف بعد و سکون میم و فتح
 لام عبارت از ترکیب چهار ترشی است یکی تنریک دوم اند ترش ستوم تره هندی چهارم کپنه تنریک نزد بعضی نام هندی
 سرخ است و نزد بعضی سماق و کپنه نام کویت است افعال و خواص او موافق بسایط اوست چتر و لا بفتح جیم فارسی
 و ضم فوقانی و سکون را و فتح دال مملتین و لام و الف یعنی چهار رنگی اسم چهل کوره چتر شکل بفتح جیم فارسی
 و ضم فوقانی و منج رای ممله و خفای نون و منج کاف فارسی و سکون لام یعنی چهار پنج هر چهار جانب و دله اسم درخت
 الماس است چتر مد بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای ممله و فتح میم و دال ممله و الف یعنی چهار پلوز و
 اسم بالنگنی است چتر منجری بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای ممله و منج میم و خفای نون و فتح جیم فارسی
 رای ممله و سکون تختانی یعنی درخت رنگارنگ و با مرض رنگارنگ نافع اسم اشوک است چشک بکسر جیم فارسی
 و فتح آن نیز آمده و منج فوقانی هندی و سکون کاف نام کج خشک خانگی و جوالی است و سکون فوقانی هندی و فتح کاف

چتر امل

چتر نهل

چتر مد

چتر منجری

چشک

و بنیادنی الف بعد کاف نیز آمده است چتر اکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محمله و الف یعنی زده و سفید
 و سبز رنگ دارد اسم پر است چتره بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محمله و وقف با نام شیلج است و چتر کا
 نیز میگویند چتر پهل بفتح جیم فارسی و فوقانی و سکون رای محمله و فتح موحده و خفای با و سکون لام گویند
 اسم سیند است کلدوئی از خرزهره می نویسند و الله اعلم بالصواب چٹا و رگما اکسر جیم و فتح فوقانی هندی و الف
 و فتح و او و سکون رای محمله و فتح کاف فارسیه و میم مشدده و الف نام پیلوست چٹا کالا بفتح جیم و فوقانی هندی
 و الف و فتح کاف و الف و لام و الف یعنی مانند موسی بافته جوگیان اسم جیلکی است و جٹای کالا با ضافه تختانی
 مضمومه اسم شکر است بیان نقل و رال جٹا ماسی بفتح جیم و فوقانی هندی و الف و فتح میم و الف و کسر
 سین محمله و سکون تختانی اسم سنبل لطیف است و هندیان بعد میم و الف میم دوم اضافه میکنند و بجای سین همزه
 شین معجز آورده جٹا ماسی میگویند و دیگر نامهای هندی این است پشاجی اکسر بای فارسی و فتح شین معجز و الف
 و کسر جیم فارسی و سکون تختانی یعنی سیاه مثل شیطان است نندم ماسی بفتح فون و لام و وال محمله و سکون میم
 و فتح میم دوم و الف و میم سوم و شین معجز و تختانی یعنی سنبل لطیف فزاینده است تهاست جٹلا بفتح جیم و کسر
 فوقانی هندی و فتح لام و الف یعنی پنج نمودار است بھوت کیشیکا بضم موحده و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی
 و کسر کاف و سکون تختانی و کسر شین معجز و سکون تختانی دوم و فتح کاف و الف یعنی دو و او شیطان را میگویند بزرگ ناما پوتا
 بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و ضم بای فارسی و سکون و او و فتح فوقانی دوم و الف یعنی مادر بچگان
 جٹا لیشی بفتح جیم و فوقانی هندی و الف و کسر کاف و سکون تختانی و کسر شین معجز و تختانی دوم یعنی پنج موسی
 و هو مسابضم و ال محمله و خفای با و سکون و او و فتح میم و سین محمله و الف بمعنی دهان است بھوت اچھا بضم موحده
 و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی و ضم همزه و فتح جیم فارسی مشدده و خفای های دوم و فتح فوقانی هندی
 و الف یعنی گریز انده شیا ملین افعال اونپ دیوراد و کسند بلغم و کھک و باد رافع نماید جٹپا بضم
 جیم و سکون فوقانی هندی و کسر بای فارسی و فتح فوقانی هندی و دم و الف نام اترن چتو هو بفتح جیم فارسی و ضم
 فوقانی و سکون و او و ضم با و سکون و او و دم یعنی چهار چار با یکدیگر ملاصق یعنی بار آبی سفید است چٹیم اکسر جیم فارسی و سکون
 فوقانی هندی و فتح تختانی سکون میم هم آهمن است جٹیل بفتح جیم و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی

چتر
 چتره
 چتریل
 چٹا و رگما
 جٹا کالا
 جٹای کالا
 جٹا ماسی

جٹلا

جٹا لیشی

جٹپا

چتو هو

چٹیم

اشتهاء از اسم پنج است و بجز تحتانی اسم سنبل الطیب است بجهت پنج مثل سوبای تافت چپو بفتح جیم
فارسی و ضم فوقانی هندی شده و سکون و او هم مطلق درخت است که در عربی شجر نامند

فوائد اسماء جیم جیم

چچیندا بفتح جیم فارسی و کسر جیم فارسی دوم و ضمای تحتانی فزون و فتح دال هندی و الف و چچلاندا نیز گویند
بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی هم و لام و الف و سکون نون دوم و دال هندی و چچوندا نیز میگویند
بزادنی هایان و جیم فارسی و واو و بجای تحتانی و عوام هندو آنرا پشلا کانی میگویند بضم بای فارسی و سکون فوقانی
هندی و فتح لام و الف و فتح کاف و سکون تحتانی یا بنمره و خواص هندیان پشولا میگویند بفتح بای فارسی و ضم فوقانی
هندی و سکون و او و فتح لام و الف نوشته اند که بر چند قسم است تلخ و غیر تلخ تلخ را چیتی پشلا بکسر جیم فارسی و سکون
تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و ضم بای فارسی و فوقانی هندی و لام و الف یعنی چچینده تلخ و کستا پشولا نیز
میگویند بکسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و الف و بای فارسی و فوقانی هندی و واو و لام و الف یعنی
چچینده تلخ مستثنوی بضم بین محله و فتح شین حمزه و کسر و او و سکون تحتانی یعنی خوب تلخ می شود کل که بضم کاف
و فتح لام و کاف دوم و وقف بای یعنی در اقسام چچینده این قسم بهتر است پاندو بفتح بای فارسی و الف و سکون
نون و ضم دال هندی و سکون و او یعنی رنگ او مائل بر زردی است راجعاً تا بفتح رای محله و الف و فتح جیم و جیم و الف
و فتح فوقانی و الف یعنی مادر بادشاه است و نزد بعضی مادر سنپات است امرت بجهلا بفتح حمزه و ضم جیم و سکون
رای محله و فتح فوقانی و بای فارسی و ضمای با و فتح لام و الف یعنی بار و مثل امرت است یعنی خلاص هندی از امر
و مسموم آنها و پشول را نیز از اقسام چچینده شمرده اند چنانچه گذشت ماهیت آن بار تره هندی است طولانی
بقد نیم گزنایک گز و بعضی بر رازی یک باع هم میرسد و بعضی گویند که ازین هم دراز میشود و شکل او مثل مار
میگردد و بر خطوطهای سفید و سرخ میباشد در خامی بنر سفیدی مائل و سخت گسرخ گردد و تخم او مانند تخم کربلا
و بر گوشت سرخ مانند گوشت تخم کربلا و در پخته او نیز بوی کربلا می آید و نباتش بی ساق یعنی بیل میشود مانند نباتی
و کربلا و بیاره میکند و بریش مانند برگ توری و مشفق مثل برگ کربلا و بازغب و خوش و گلش سفید و در و بار پختا
و آبی هندی از بار خام او قلیه با گوشت دروغن و پیاز و دیگر مصالح اگر م و سو میا سازند و گوشت نیز می پزند و حلوا می او

چچیندا

با شکر خوب میشود مزاج غیر تلخ و سودمند و افعال او سبک با غنیمت صفات و بلغم لزج و روکند
 جمت بیوست و لاغر بے بدن و صفراوی مزاجان بهتر است و تغیر چند مرتبه قلیه او خورده بود قبض را دور میکنند
 و دیگر فواید خوب میدارد اما چنان محسوس شده که موجب بلادت ذہن و تکدر حواس میگردد و اگر چند روز متواتر بخورند
 باعث تسکین شود و مضعفت قوت حافظه است و قسم تلخ او گرم و خشک دوم و تیز و سسل صفرا و بلغم و حرارت و خون
 فاسد و افق کستی بدن و برگ هر دو نیز دافع صفرا و بلغم لزج و تیز و سسل است و صاحب دستور الاطباء و شریعی
 نیز این چنین نوشته اند و هندیان نوشته اند که شیرین با امراض جلدیه و پرمی و دامیل سودمند و تلخ و سبک گرم است
 اشتها آرد و بیزرگه و صفرا و باد را دور کند و طبیعت را خوش سازد و در نسخه دیگر باقیه شد که تلخ و گرم است صفرا
 و سرفه و کف و عارض امراض جلدیه که آنرا در هندی کش روگ گویند و تب و گرمی بخار را دور کند چچوش کو
 بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی مشدد دوم و خفای با و سکون و او و کسر شین معجه و سکون رای مھله و ضم کا
 و سکون و او نام چاکسوست و معنی آن با امراض چشم شکسته است چچوش یا بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم
 مشدد دوم و خفای با و سکون و او و کسر شین معجه و خفای تحتانی و الف نام و دی است و معنیش ساگ و امراض
 چشم را نافع است و گل بر پندریک را نیز میگویند چچوش بدو جیم فارسی و با و او و شین معجه و وقف با
 یعنی نافع امراض چشم اسم نر بلبل است و بیم عوض با اسم توتیای سفید است چچوندر بفتح جیم فارسی اول و ضم جیم
 فارسی دوم و خفای با و سکون و او و خفای نون و فتح دال مھله و سکون رای مھله و تبانه که کبیره نیز میگویند
 و بفارسی کوروش و بعر بے خلد نامند و آن حیوانی است مانند موش که تاه دوم خاکستری رنگ و خرطوم سفید و نرم
 و غرزد بعضی بے چشم و غرزد بعضی چشمانش زیر پوست میشود و در زمین شناکی باشد و همیشه سوراخ میکند و نشاء
 درخت می خورد و خصوصاً گندنا و پاز و جاس که می باشد خوشبو است آید شل پوست مشک مزاج او
 بغایت گرم و بارطوبت و از سموم قتاله نوشته اند و گویند که از گزیدن او عوارض مانند گزیدن سگ
 و یوانه می شود بلکه از آن هم بدتر و لاد و است افعال او بستن گوشت او بر خازیر نافع و گویند
 تا بحدی که استخوان را نرم کند و مالیدن او بر و غن گل گداخته بمبرص و مبهوق مفید چچره
 کبیر جیم فارسی اولی و فتح جیم فارسی مشدد دوم و فتح راس مھله و وقف با نام اکھا است

چچوش کو

چچوش یا

چچوش

چچوندر

چچره

فوائد اسماء جیم با و ال محله

جد و اریفتح جیم سکون دال محله و فتح و او و الف و رای محله معرب ز و وار برای عجی بعربے استله و بیوزانی شاکر
 یعنی مخلص الارواح و در هندی اتیوسا بفتح همزه و کسر فوقانے و سکون تحتانی و منفتح و او و سین محله و الف بھنگو رانی
 بفتح سرحد و خفای با و نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و فتح رای محله و الف و کسر فوقانے و سکون تحتانی یعنی
 شکم را بند میکند و شاشترنگی بکسر و او و فتح شین بمعجمه و الف و ضم شین بمعجمه دوم و فتح رای محله و سکون نون و کسر کاف
 فارسی و سکون تحتانی و شامعین زهر شرنگی بمعین شامعین حیوان آمده پس غرض ازین دو لفظ اینکے صورت
 مانند صورت زهر سینگیا میشود نوشته اند کہ نام این چنین است اما زهر نیست و گویند کہ بروقت بریدن
 بچنک اگر این را در دهن دہشتہ برآند خوب است و کرنہ برآند ہلاک میشود و شکلا کند ابضم شین بمعجمه و سکون کاف
 و منفتح لام و الف و فتح کاف و سکون نون و فتح دال محله و الف یعنی بیج او سفید میشود و گمن پر یا بضم کاف
 فارسی و خفای با و منفتح نون و کسر بای فارسی و سکون رای محله و منفتح تحتانی و الف یعنی خون را خوب است
 میگویند ماہیت آن انچه تحقیق فقیر آمدہ اتیوسا غیر جد و است مگر مشابہت تا سہ دارد و آن بیجی
 گروہ دار و نرم ظاہر شس سرخی مائل و در باطن سفید اندک چرب فی الجملہ شبیہ بشقائق صحرائے و گویند کہ
 شقائق صحرائی است منزہ و اندک شیرین و لزج با بوقیبت کہ بزبان می خارد و شقائق بالیدن نمر ہند و مسکہ
 و در آن اندکے سمیت است افعال او نزد ہندیان دافع کف و صفرا و تپ اسہال بلغمی و سرفہ و قی است

فوائد اسماء جیم بارے محله

چر پوٹا بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و ضم باے فارسی و سکون و او و فتح فوقانی ہند و الف
 نام دوائی ہندی است سر و خشک ملین دافع تکی نفس و سرفہ چر چرہ بفتح جیم فارسی و سکون رای محله
 و فتح جیم فارسی دوم و رای محله دوم و وقف با اسم الکاڑہ است چرٹ یا بکسر جیم فارسی و سکون
 رای ہندیہ و فتح تحتانی و الف نام کجشک است و چک ہم میگویند و دو قسم است اہلی و بری اہلی را ہندیان
 او بر چکا بضم همزه و سکون و او و رای محله و کسر سرحد و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف در سنسکرت
 کلنم بضم کاف و کسر لام و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون یم و چکا بفتح جیم فارسی و سکون فوقانی

جد و اری

چر پوٹا
چر چرہ
چرٹ

هندکے وفتح کاف والٹ میگویند افعال او گوشتش رگت پت را بفتح و سخن تمام بدن و فز اینده منی و دوا زده
 قسم دوش یعنی مرض سخت و سیزده قسم سنپات را مفید و غور و دلش خوب نوشته اند و جبری را اڑوی بچکا بفتح همز
 و سکون رای هندکے و کسر و او و سکون تختانی و کسر سو حده و جیم فارسی و کاف والٹ یعنی صحرای کجشک افعال
 گوشت او دافع سردی و باد و فز اینده صحر او و در کننده کف و زهر و خشک کننده منی و طعم او قدری زخمت نوشته اند
 چر کو بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و ضم کاف و سکون و لو نلم بشکرست چرو بخی بکسب جیم فارسی فتح را
 محله و سکون و او و فحای نون و کسر جیم و سکون تختانی نام چار ولی است و گذشت چرایتا بکسب جیم فارسی
 و فتح رای محله و کسر تختانی و فتح فوقانی والٹ نام مقصبله زیره است و هندیان بهوی نیب را چرایتا می دانند
 چرایتا بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و فتح با و سکون لام نام اسبندست جزنا سنی بضم جیم و سکون را
 محله و فتح نون والٹ و کسر سیرین محله و نون و دم و سکون تختانی یعنی دافع تب نام کلوست چر چٹم بکسب جیم فارسی
 و سکون رای محله و فتح جیم فارسی و دم و فتح فوقانی هندکے و وقف با نام الگاره است جزو حمله بفتح جیم
 و سکون رای هندی و فتح جیم و دم و سکون فوقانی هندی و فتح لام و پای موقوف و قسم میباشد سرخ و سفید
 سفید را تللا جزو حمله گویند ماهیت آن رویدگی است نموی آن از یک شریا بالای آن هفت هشت انگشت
 میشود و زیاده ازین دیده نشد و تنه آن سرخ و شاخا مشابیه کا متعده و باشد تا هفت هشت و کم و زیاده هم باشد و در
 نیز سرخ و برگش چوبگره بر بند هر چهار طرف شاخ مشابیه برگ خردل لیکن قدری در طول از برگ خردل کم باشد و گند
 ازان زیاده و گلش سرخ مثل گل رتن پیرس در شکل و شباهت مزاج و افعال آن معلوم نشد مگر اینقدر خوا
 شنیده شد که از آب این بوئی سیما ب بسته میشود چر چٹمی بفتح جیم فارسی و رای محله و سکون با و کسر فوقانی هندکے
 و سکون تختانی نام خیار بزرگ است در عرف کور که گلرے گویند چر مال بفتح جیم فارسی و سکون رای محله
 و فتح جیم والٹ و فتح لام و وقف با نام چپو است و گذشت سنپش نرم مانند جرم کفش چرو و بضم جیم فارسی
 و سکون رای هندی و کسر و او و وقف با و در هندکے شکل نیز می مانند بفتح همزه و سکون فوقانی هندکے و ضم کاف و
 سکون لام طروق ساختن او اینست که شالی را در آب تر کرده و جوش سبک داده کو بیده خشک میسازند پس
 آنرا در میکند افعال او جمن در شیر و شکر انداخته بخورند قوت دهد و فز نماید و رونق بخشد و بجزگی دفع سازد

چر کو
چرایتا

چر مال
چر چٹم
چر حمله

چر چٹمی
چر مال
چر حمله

اما گران است چهره بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و کسر موحده و سکون تختانی نام سینه است و سندیان آنرا کو و بضم
 کات و واو اول شده و سکون واو دوم و جمبا بفتح میم و کسر جیم و فتح تختانی شده و الف میگوید افعال آن
 بدن را چسبیده داند و سخن را قوت دهد و فریاد نماید و سبک و سولک است چتر بفتح جیم و سکون رای هندی نام پنجه است
 چتر بفتح جیم فارسی و رای محله و سکون رای سحر نام جباری است ماهمیت آن مرغی است بری مفتار
 و پامای آن دراز و برسته نوع است یکی انچه پیر و ابلق اند که بزرگ از خروس خانگی و دیگری خاکستری رنگ نقش بسیار
 و از نوع اول اند که کوچک است و بسیار کوچک آنرا ایک نامند بکسر لام و سکون کاف مزاج او گرم و خشک
 و آخر دوم افعال او موافق به و دین و مضر و مزین مصلح او سر که و در اچینی چتر پاک بکسر جیم فارسی
 و فتح رای محله و بای فارسی و الف و کسر کاف و سکون تختانی یعنی دغش متهامی ماند اسم دخت تار است چتر بلوا
 بکسر جیم فارسی و فتح رای محله و کسر موحده و سکون لام و فتح واو و الف یعنی دافع تپی که از مدت مدید در بدن باشد
 اسم نخلی نار است چتر مکا بفتح جیم فارسی و سکون رای محله و فتح میم و کاف و الف چتر صر سبز یا دنی را و نیز
 مهلتین مفتوحین و الف عوض کاف و الف بهر دو اسم بام است معنی لفظا بنکه برگ گنده و شیر غلیظ است چتری کوره
 بکسر جیم فارسی و فتح رای محله شده و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو و فتح رای محله دوم و خفای با اسم
 ساگ چولائی است چتر جیوی بکسر جیم فارسی و فتح رای محله و کسر جیم و سکون تختانی و کسر واو و سکون
 تختانی دوم یعنی حیات بخش طفلان اسم جیوک و بنبل است چرمی تپت نوارن بفتح جیم و کسر رای محله
 و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون بای فارسی و فتح فوقانی دوم و کسر نون و فتح واو و الف و فتح رای محله
 و سکون نون دوم یعنی زاکل کشنده تپ تلخی آن اسم بچکی است چرم نرنگا بفتح جیم فارسی و سکون رای
 محله و فتح میم و رای محله دوم و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی پوست بسز و نازک گویا که هست
 یا نیست اسم مژ و زبلی است چرو و پر بکسر جیم فارسی و ضم رای محله و سکون واو و فتح بای فارسی
 و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ ترخی دار با اسم برگ کنتا کور است چروا هوناشن
 بفتح جیم و واو اول مهلتین و الف و فتح و کسر واو و فتح نون و الف دوم و فتح شین و سکون نون
 دوم یعنی دافع تپ و سوزش اسم انجیر است چرم چرم بفتح جیم و سکون رای محله و فتح

چزلی

چرز

چرپاکی

چر بلوا

چر صر

چر مکا

چر جیوی

چری تپت نوارن

چرم نرنگا

چرو و پر

چروا هوناشن

چرم چرم

جسیم دوم و خفاصه با و فتح راسه مملعه دوم و سکون میم و جر که مجسم درای مملعه و کاف و میم هر دو اسم
و مل است اول بمعنی در و نصف بلبل و دوم بمعنی ضعیفی و پیری آمدن نمی و هر چه که بمجره جیم فارسی و فتح راسه
مملعه و کاف و هائینی هم در از اسم وخت سالکون است چتر پدم و چتر پد ما و تے هر دو اسم کنول خوشی است

فوائد اسماء جیم با کاف

چکوتره بفتح جیم فارسی و یا بضم آن و ضم کاف و سکون واو و فوقانی و یا بفتح فوقانی و راسه مملعه و وقت
ماهیت آن بار درختی است از درخت نارنج بزرگتر و گل در برگ آن نیز بزرگتر از برگ گل نارنج و بار او گرد
و بزرگ تا بمقدار هندوانه پوست او ضخیم تر و زرد رنگ و بی چین و مغز او دانه دار گلابی رنگ و کم آب و چاشنی دار
و این میوه را به پهلوس نیز نامند بفتح بای فارسی اول و بای فارسی دوم مشدد و سکون لام و ضم میم و سکون واو
و سین مملعه احکام او مانند احکام ترنج است لیکن از آن لطیف تر زیرا که در دانه که شیرینی است و در ترنج صرف ترنجی
مزاج او در دوم سرد و تر افعال او سکن تشنگی و حرارت و صفرا و اشتی و مقوی و دافع معده و مفرج
و مناسب از جصفراویه و دمیوه چکوتر بفتح جیم فارسی و ضم کاف فارسی و سکون واو و رای مملعه و چکر و ج
بفتح جیم فارسی و تشدید کاف و ضم رای مملعه و سکون واو و جیم نام قبیح است معرب کبک و بهرلی چکل گویند
و گویند که آتش میخورد و لهذا آنرا عوام آتش خوره نیز می نامند تفصیل ماهیت آن صاحب مخزن لادو
خوب نوشته است هر که اطلاع بر آن خواهد مطالعه آن نماید مزاج او گرم در اول دوم و خشک آخر آن و الله اعلم
نوشته اند که این طائر بر اهتتاب عاشق چنانکه پروانه بر شمع و طاووس بر آواز عد افعال گوشت او لطیف تر
و کثیر الغذاء و سریع البصر و مولد خون صالح جهت امراض ماغیبه و صدریه و معدیه و کبدیه مفید و جهت محرورین مختصر
مصلح او بیشتر است چکنا بضم جیم و سکون کاف فارسی و فتح نون و الف در تنگی مرکز و سرگز و در فارسی
گرم شب تاب و در عربی صاحب ماهیت آن گرمی است برنده از گلس کوچک تر و دراز و باریک اغبر
و زرد و در غایت بسری و در شب مانند آغری درخشد و اکثر تکون او از سرگین حیوانات است و بیشتر در ایام بهر شکا
و زستان افزون میگردد و در بلاد ما از وی اطفال لعبت می کنند مزاج او گرم و حاد و با سمیت افعال او
چونکه شمه خشک کرده و سر را دور نموده باد و از ده مثقال آب نفوع حلتیت بنوشند از خراج سنگه کرده

جکم
چکره

چریدم و چرید ماوتی

چکوتره

چکنا

و مثانه میکند و باروغن گل جهت برآوردن چکر گوش مجرب و گوشت چون دروغن کج اندازند و آن روغن را برآورد
 بمانند موجب دوستی با مردم و تضای حاجات است چکر وانه بفتح جیم فارسی و کاف مشدده و سکون با و فتح وال
 محمله الف و فتح نون و وقف با اسم وانه ایست اغبر رنگ صلب مشابه به جبت بلسان و از واندک کلان لیکن در جبت
 بلسان هر دو طرف نوک است و درین وانه هست و از درون مغز باریک برآید مزاج او گرم و خشک افعال او
 تسهل اطفال است چکر و رتم بفتح جیم فارسی و سکون کاف و منته رای محله و او و سکون رای محله دوم و فتح
 فوقانی و سکون سیم و بعضی بجای سیم بای فارسی آورده چکر و رتم میگویند نام چندین بپوه است چکر و رتم
 بزایدنی کاف و با عوض سیم نیز آمده بمعنی برگ گرد و نکره دار چکر لچمینا بجیم فارسی و کاف و رای محله و فتح
 لام و سکون جیم فارسی و خفای با و منته سیم و نون و الف بمعنی مانند چکر لچمین است مردیوان را اسم کلوس است
 چکر کا یا کسرسیم فارسی و ضم کاف مشدده و سکون رای هندی و فتح کاف دوم و الف و منته تحتانی و الف
 نام پهلوی سیم است انشاء الله تعالی در حرف سین محله خواهد آمد و در سنسکرت آنرا نش پادا گویند بکسر نون و سکون
 شین سیم و منته بای فارسی و الف و فتح و او و الف چکر و فتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون و او و نون
 و وال هندی نام پنوار است و گذشت چکر ک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و سکون کاف
 دوم نام کلتی است چکر واک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و او و الف و کاف دوم اسم
 جانور آبی که رنگش مانند رنگ نارنج میشود و بمعنی گردنیز آمده اسم چکری نارنگی است چونکه این قسم نارنگی چکر واک
 بسیار محبوب است لهذا باین اسم موسوم شده چکر کا بفتح جیم فارسی و کسر کاف مشدده و سکون رای محله
 و منته کاف دوم و الف مسم سفید از عین الدیک است که در هندی گونگی گویند انشاء الله تعالی خواهد آمد
 چکر و رچیک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و ضم و او و سکون رای محله دوم و فتح جیم
 فارسی دوم و خفای با و سکون کاف و چکر و رچا با ضافه الف عوض کاف یعنی پوست درخت طفلان
 مانند درخت میکت اسم پوست کالا کو رست چکر و ار فنی بجیم فارسی و کاف و رای محله و فتح و او
 و الف و منته رای محله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی شکننده امراض سردی اسم پاره است چکر کارک
 بجیم فارسی و کاف و رای محله و منته کاف دوم و الف و فتح رای محله دوم و کاف سوم و بعضی نسخه چکر واک

چکر وانه

چکر و رتم

چکر و رتم

چکر لچمینا

چکر کا یا

چکر واک

چکر ک

چکر واک

چکر کا

چکر و رچیک

چکر واری

چکر کارک

چکر واک

بفتح واو والفت وضم لام و سکون کاف اسم پاک نکره است چکر پرست بجهیم فارسی و کاف و رای محله و بای فارسی
 و رای محله دوم و نون و تختانی یعنی برگ گرد است و تسلی است چکر ن بکسر جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله
 و سکون نون نام سکر ن است و بیاید چکر و رو و یک بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و واو
 و سکون رای محله دوم و فتح دال محله و خفای با و سکون کاف نام گل بنوار است معنیش گرد و سرخ و روشن و خوشه
 چکر شیر شک بکسر شین معجزه و سکون تختانی و رای محله و فتح شین معجزه دوم و سکون کاف نام بنوار است
 معنیش اینکه آبیکه از ان زرد آب بر آید و در کت چکر انگلی بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و الف
 و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی نام مشهور دوی تکی است چکر بفتح جیم فارسی و سکون
 کاف و کسر زای محله و سکون تختانی معنی از نارنج و کونلاست چکر ن بضم جیم فارسی و فتح کاف و سکون
 نون و فتح دال محله و سکون رای محله نام سلق است چکا بضم جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الف و گاهی بعد
 جیم و او زیاد کرده چو کاسیگین نام حاضرتانی است چکا بن بضم جیم فارسی و فتح کاف مشدده و الف
 و کسر موحده و سکون نون و فتح دال مهنده و الف نام گنگی است که در فارسی شانه نامند چکاره بکسر جیم فارسی
 و فتح کاف و الف و فتح رای محله و وقف با مستی از آهوست که دمش سیاه باشد انشاء الله تعالی در حوت با
 خواهد آمد زیرا که در هند سهرن میگویند چکو بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح و او و الف جانوری است
 پرند که اکثر در شب با هتاب می پرد و آواز میکند و ماده او را چکو می نامند با بدل الف بیای تختانی و مردمان
 هند آنرا جوسی میگویند یعنی نجومی و از و شکون نیک بد میگیرند و چونکه هر کاری میروند از آواز و مان بک بر می کنند
 گوشت او طعم شیرین و در مزاج سرد تر و تر و بعضی گرم و خشک آب گوشت او ملین و جرم گوشت گران
 و عابس و مقوی اعضا و برای سیلان شکم و سلس البول نافع و دافع باد و صفرا و فساد خون است و گویند مداو
 کباب آن صالح غذا و جنت صاحبان قولنج و اوجاع مثانه نافع و محرق مجموعه آن جنت ذات الجنب و وجع فواد
 بسیار مؤثر و مضر محرورین و متصل لوشه شیهه و روغن بادام چکین بکسر جیم فارسی و سکون
 کاف فارسی و فتح نون و الف اسم قتیله از پار چکپی نام اسم گل درخت مد

فوائد اسماء جیم باللام

چکر برنی
 چکر ن
 چکر و رو و یک

چکر شیر شک

چکر انگلی

چکر ی

چکر ن

چکا

چکاندا

چکاره

چکو

چکنا

چکپی

چلکا ملو یکسریم فارسی سکون لام فتح کاف و الف و ضم میم و کاف مشدده و دوم سکون واو چلکانا
طوطه است که بعضی بیخانا مند و مکونا م بینی است وجه تشبیه این است که گل این گیاه مانند بینی طوطه سرخ رنگ
میشود و آنرا در زبان شکو شکناس بعضی شین بجهت فتح کاف و نون و الف و منته سین محله معنی این لفظ نیز بینی طوطه
زیر شک شک نام آن پرنده و فاسم هم بینی است و سوچه نا لا بضم سین محله و سکون واو و جیم فارسی و خفای ما
و منته میم و الف و فتح نون و الف و منته لام و الف یعنی برگ اوب یا رتک باریک مانند زبان طوطه می شود
نالیکا بفتح نون و الف و کسر لام و سکون تحتانی و منته کاف و الف یعنی بیج او و میکا چسا بفتح میم و کسر لام و سکون
تحتانی و فتح کاف و الف تهیکا یعنی سرخ رنگ چسا یعنی میباشد غرض اینکه بیج این رویدگی سرخ رنگ میباشد
میگویند ماهیت آن آنچه مشاهده فقیر آمده اینست نباتی است که از زمین بسیار بلند می شود و برگ او
ریزه و گرد و تنک نازک شاخهایش باریک این از قسم بقولات هندیان است گلش سرخ مائل سیاهی و بارانها
بار بهمان پرازن تخم برابر بذر البنج و مشابه آن و بطعم تلخ و تیز و اکثر مهنودان از تخمهای او اطعمه رقیقه را داغ کرده
تناول میکنند و ششی دیگر از دست که رویدگی او استاده میشود بقدر نیم گرم یا کم و زیاده اذنان و شاخها میکند و برگ و دانه
برگ رتن پرش بکنگره و اگر گویند کفری الجله مشابهت برگ نالی دارد میتوان شد و گلش خرد و زرد و پهلش نیز
مانند پهل پشم اول و در آن هم تخم سیاه برادرانه ناخواه و بیج هر دو قسم سفید نظر آمده **مزاج** برگ او سرد و تر
شیرین است تخم او تیز و تلخ و گرم و خشک معلوم میشود هندیان نوشته اند که آب او پر میو دفع میکند و ساگ آن
کف را می شکند و اگر طبیب کامل حکمت خود بد بهر کاری که دهر سود مند بیا از و مشا هین نماید و تخم او محلل و مقطع تلخ
و مرقق اخلاط و ششی و باضم و مقوی معده بارده و آبصاحبان ذیابیطس بسبب اسهال معده باشد و اخلاط و رطوبات
معده ترش و متعفن گشته باشد تجربه را قلم آمده تا بمقدار نیم توله داده شد سفوف کرده یا شیر و بر آورده استعمال کنند
جل پل بفتح جیم و لام و کسر بافتی اول و دوم مشدده و کسر لام و سکون تحتانی هم نان است گذشت **جل نرب**
بفتح جیم و سکون لام و کسر نون و سکون تحتانی و موحده ماهیت آن رویدگی است نزدیک آب باید
میشود و بر زمین افتاده میباشد و شاخهای باریک دارد و برگ او کوچک مثل برگ لوبیا و وجه تشبیه بجل نرب
اینکه جل در هندی نام آب است منزله او تلخ میاید میشود و لهذا ششی باین اسم گشته **مزاج** او گرم و خشک و دانه

افعال او مسهل اخلاط ملته برای جرب و غارش و آتشک نافع و چون او را مقدار نیم قوطه آب ساییده بدین
 اسهال منفرط آرد و از او به افقویاست نه ضعف چلی کبیر جیم فارسی و لام شده و سکون تختانی مشهور بساک چلی
 و گوپی هم میگویند بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر رای فارسی و خفای با و سکون تختانی ما هیت آن گویند
 اکثر در مواضع تری و تازه و کنار خیابان یا میر وید خصوصاً در موسم برشکال و نبات او نبات تا نیم گرم بلند میشود و برگهایش
 مشابه برگ کاهو که نورسته باشد اما از و تشنگ نازک است و سبز مایل نیلی و شاخهایش مجنون و شیردار و غنچه او مانند
 غنچه صد برگ و گلش مشابه بگل تبری و خوبصورت و چون بعد شکفتن بند میشود مانند صورت سرو و منقار غلیو از
 می شود بهین سبب با نسیم ساک چلی گسیخته و چون نازک باشد یا مانند قبه کاهو میگرد و در مظنه فقیر است که شاید از تم
 کاهوی بری است و تخمش هم مشابه به تخم کاهو اما از آن ریزه و بخش تلخ مزه و اقیونیت دارد قائم مقام بنج
 لفاجیت در همه آثار مردمان اختلاف میدارند بعضی گویند که این را دودهی کلان هم نامند و بعضی گویند که این
 ساک طوطه است و اکثر طوطیان را می خورند پس طوطیان میخورند موجب فصاحت و تصفیه آواز میگردد و الله اعلم
 و بعضی از اقسام کوبچی نوشته اند و گویند که سرد است و سبک قابض و مقوی دل و دافع فساد بلغم و صفرا و خون چرب
 و سرفه و دامیل و بثور و تپ باد افزا مزاج او سرد و خشک افعال او سبک و ملین و شسته طعام و خرد و خور
 و مقوی اعضا و دافع امراض سپرز و فساد خون و اخلاط ملته و قاتل کرم شکم و گویند از اقسام قطف یعنی بهوت است
 چلیط کبیر جیم فارسی و سکون لام و کسر سیم و رای هندی و سکون تختانی و چلیط کوره تختانی را دور کرده و را
 هندی به فو قانے هندی بدل نموده و اضاف لفظ کوره کرده و گاهی فقط چلیطی نیز گویند نام ساک چلیط است
 چلیط کبیر جیم و لام شده و سکون تختانی و رای هندی نام درخت آگ است چلیط کبیر جیم فارسی و فتح لام شده
 و الف اسم تری چلیط کبیر جیم فارسی و سکون لام و فتح کاف و الف نام طوطه است چلیط جیم و سکون لام
 اسم آب است چلیط کبیر جیم و سکون لام و ضم کاف و خفای با و کسر نون شده و سکون تختانی اسم
 مطر طوطیس است چلیط پند و بجیم و لام و کسر سوره و سکون نون و ضم ال محله و سکون و لام یعنی در آب پیدا میشود
 اسم سنگمانه و کسیر است چلیط مجدر ابجیم و لام و فتح سوره و خفای با و سکون ال و فتح رای محلتین و الف
 یعنی آب را در معده بند میکند اسم ساک انبازه است چلیط استی بجیم و لام و فتح فوقانی و الف و فتح سین محله

چلی

چلیطی

چلیط

چلیط

چلیط

چلیط

چلیط

چلیط

و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی اسم درخت سبکاست و معنیش معروف است بر قصه است و اینجا بیاید چهل بابها بحجم و لام
و نون و الف و موحده و یاء و الف یعنی و طب بای عمیق میشود اسم دهیا یک است جلجلی اسم سنگ است جلکبه و تک بفتح جیم
و لام و فتح کاف و ضم موحده و خفای با و سکون و او و فتح فوقانی و سکون کاف دوم یعنی شی آبی و دافع لنبو یعنی شیاطین اسم
بجاء است جلجو پیش جیم و لام و کسر و او و سکون تحتانی و فتح فوقانی و سکون سین محله نیز گویند جلجیو بحجم و لام
و فتح جیم دوم و سکون سیم و ضم موحده و سکون و او اسم جامن آبی است جلچترک بفتح جیم فارسی و لام و با س
فایس و سکون فوقانی و فتح راء محله و سکون کاف یعنی برگ درختانده اسم درخت پهل است جلنو پیر
و معنی در آب پیدا می شود جیم کرب آبی است جلچشیا اسم گل با هتاب پرست یعنی چند رنگی است

جل نابا

جلکبه و تک

جلجو

جلویش

جلچترک

جلنو پیر

جلچشیا

افواید اما بحجم با سیم

جیمی بفتح جیم و کسر سیم شده و سکون تحتانی و سینگر با سیم سین محله و سکون تحتانی و خفای نون و فتح کاف فار
و سکون رای محله و هندیان آنرا پوتر پتر بفتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله و فتح بای
فارسی دوم و سکون فوقانی و فتح رای محله دوم یعنی برگ ثواب هند ما نگلیا بفتح سیم و الف و خفای نون و
فتح کاف فارسی شده و سکون لام و فتح تحتانی و الف یعنی دافع عذاب معنی بفتح شین معجز و کسر سیم و سکون
تحتانی نام است سیم و پتر یکا بضم سین محله و سکون و او و جیم فارسی و خفای با و فتح سیم و الف و فتح بای فارسی
و سکون فوقانی و کسر رای محله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگهای او بسیار باریک میشود این نامها
قسم کلان است و قسم خرد را نیالاجی بکسر نون و خفای تحتانی و الف و فتح لام و الف یعنی بهوی جی ابیاسی بفتح همز
و سکون لام و فتح بای فارسی و الف و فتح سین محله و کسر سیم و تحتانی یعنی زمینی جی ابیاسی بفتح بای فارسی و همز و سیم
سمی شکتا بفتح سین محله و کسر سیم و تحتانی و فتح شین معجز و سکون کاف و فتح فوقانی و الف یعنی این درخت
موافق مقدور خود شود و پهل بکسر شین معجز و فتح و او و الف و بای فارسی و با و لام بار بخشش میداد حال ازین
و جیم ابیکه چون درخت را تخم کنند موافق مقدور خود بخشش میکنند سیگوند ما هیت این آنچه بشا
فقیر آمده و زخمی است مشهور که هندوان بر وزد سهر که روز عید ایشان است برای پرستش او کمال تکلف و بکل
بیرون شهر رفته می پرستند و یمن میدهند درخت او برادر درخت آله بلکه چون بنزدیکی آب باشد قریب بدخت نیم شود

جیمی

برگ او با نام برگ آله یا تره بند سے و چیزی مانند جویب بر برگهای او پیدا میشود از مقدار و اندازه جوار تا به دانه نخود و لوز
 هم بزرگ میگردد و فی الجمله مشابه بکلامنج و گل اوز و رنگ و خوشه دار پس باریک بند و غلافی پهلوی یعنی در و رازی است
 و مزه پهلوی با شیرین بعد رسیدن و یا خشک شدن میخورند در تغذیه غبیه و قسم دوم مفروش بر زمین و با دانه که بلند
 میشود و در همه اجزا مشابه بنقسم اول **مزاج آن** سرد و خشک در اول افعال او جهت حرکت
 بول و قروح مثانه نزد عوام مشهور است و عصاره برگ او مقوی بینمای نمود و بزودی میر و یاند و درین باب اثر
 قوی دارد و رافع اورام چهاره و بار و تخم او هم سرد و خشک حابس شکم و قاطع سهال و معفف رطوبات رحم و بثور آن بخوبی
 و او مضطحال است و مصلحش تخم ترنج و بنجین و نبات و صاحب شربتی گوید که سرد و سبک ملین و دافع تنگی نفس و
 جذام و بواسیر و فساد بلغم و ترش خشک و خرد افرا و صغیر انگیز و مؤبر و یاند و صاحب معدن الشفا نوشته که
 بار او دیر بزم و شیرین و گرم و خشک است و چون شیرین برگ او که یک نوله یا یک نیم نوله باشد باریع آن زیره سفید
 و مثل او شکر سفید آمیخته در باو آنا آب بر آورده صبح و شام بنوشانند جهت دفع بر سیو و کمنه و تجربه را قلم آورده
 و پیر همین ندارد چچا بفتح جیم فارسی و میم شده و الف نام کمر سبیل است چچو بفتح جیم و سکون میم و ضم را
 هندی و سکون و او نام سبیل است چچکا بضم جیم و سکون میم و فتح کاف و الف نام آهوست چچو بفتح جیم
 و سکون میم و ضم موحده و سکون و او چچیرا بفتح جیم و سکون میم و کسر موحده و سکون تخمائی و فتح رای موحده
 اسم لیون است چچو چچیرا نیز سیکویند و چچیلیم هم اسم اوست معنیش اینکه درخت لیون اولاد چچو و
 پیدا شده و آن اقلیمی از اقالیم نام جاسن است چچیکا اسم کولاست چچرا بفتح جیم فارسی و سکون میم و فتح رای
 هندی و الف بفارسی پوست و بعرب جلد نامند چچس شانتی بفتح جیم و میم و سکون سین موحده و فتح
 شین معجزه و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تخمائی یعنی بر بر سیو سفید است و دونه را گویند چچش بفتح
 جیم فارسی و میم شده و سکون شین معجزه یا همیت آن مرغی است شبیه بپند و اما منقارش نا بکفجه
 افعال گوشش مثل مند و جمال گوته بفتح جیم و میم و الف و سکون لام و ضم کاف فارسی و سکون و او
 و فتح فوقانی هندی و وقف ها و جیپال نیز گویند چچس بضم جیم و سکون تخمائی و فتح مای فارسی و سکون
 الف و لام بعرب نام ند است و صاحب دستور الاطباء ما هو دانه را جمال گوته می دانند و حال آنکه هر دو

چما چزو

چکا چجو

چچیرا

چچو چچیرا

چچیکا چچرا

چچس چچش

چچش

چچش

چچش

چچش

چچش

متغایر اما بهیت اند افعال او سهل قوی اخلاط ثلثه و استعمال او به ترتیب و اصلاح مضرو
 موجب هلاکت است مصالح آن منقشر نمودن و پرده در میان دور کردن و یکس شبانه روز در آب لیمون خیسیدن
 و یا در سرسین گاو بخنن و کتیر او نشاسته و مقل و اندک زعفران یا نمودن است و نزد هندیان با مصالح او کثرت است

فوائد اسماء جیم بانون

چنپا بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح با س فارسی و الف و هندیان آنرا اسمیچکا بفتح سین محله سکون
 سیم و کسر با س فارسی و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف و پشیدند را با بضم بای فارسی و سکون شین معجم و کسر
 بای فارسی و دوم سکون تخمائی و خفای نون و سکون دال محله و فتح رای محله و الف و با یعنی سردار گله است
 چنپک بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح بای فارسی و ضم کاف مجهول چنپکه یعنی نام آن گل کسمیه یا
 بضم کاف و سکون سین محله و ضم سیم بکسر یا و سکون تخمائی مجهول و فتح سیم و الف یعنی گل طلایی رنگ تشبیه به
 بفتح شین معجم و سکون فوقانی هندی و فتح بای فارسی و دال محله و الف و فتح بای فارسی و دوم و با یعنی دشمن زنبور

چنپا

چنپک

سبزه است که می کشد میگویند ماهیت آن درختی است هندی بر دو قسم باغی و صحرائی باغی بر سه
 صنف است یکی گل آن زرد طلایی رنگ که آنرا را چنپا میگویند و دیگری گل آن سرخ گلابی درخت این
 هر دو کوچک از درخت گردگان و برگ آن باریک تر از برگ آن صنف اول بسیار خوش رنگ که معشوقان را بان
 تشبیه داده اند و اکثر در باغها میان درختهای سرو و یکارند و درختش بسیار راست میشود و شاخهایش متفرق
 سبک و دو و چوب او سفید مائل بر زردی و زرد و شکن و گل او صنوبری شکل و خوب صورت اکثر بینی محبوبان را باو
 مشابست میدهند و گل او چون بشکفته پنج برگ دارد نازک بلند تا بقدر دو بند انگشت و خوشبو و تند
 میان گل او چوبی باریک و ریزه ریزه باو ملاصق که چون برگهای گل بریزد آن ریزه در چند ایام ترقی کرده
 بار او گردد و خوشه دار مانند خوشه انگور و چون بار او برسد شکفته گردد و تخمها بافتند مانند تخم بای برصل اما گلابی رنگ
 و صنف سوم درختش عریض تر و برگ آن کوتاه تر و گل آن طولانی و سفید رنگ آنرا ناک چنپا میگویند و صحرائی
 بر دو صنف است یکی آنکه درخت او طمان و گلش بسیار تند بو و دیگری درخت آن بسیار خرد و ملاصق بزمین
 که آنها بهوین چنپا می نامند و موسم گل کردن او در فصل بهار و تابستان است و در برشکال و یا تیر هم بهار می کشد

اما اکثر مزاج آن متم اول و دوم با سرد و تیز و تلخ نوشته اند و قسم سوم و شتی و بهوئین چنپا گرم و خشک میدانند
 لیکن نزد فقیر حایه اصناف او گرم و خشک است اما این قدر تفاوت است که در رانی چنپا باعتبار دیگر اقسام گرمی کم است چنانکه
 آنها در دم با سوم و این در اول است **افعال او** صاحب ستور لاطبا گوید که خامه مسخر طراز از نو صیف گل او عاجز
 و قاصر است حرارت و بخارش و سستی و ریشمار او در کند و ناک چنپا منور بدین و با صور اسفید و هشتای طعام بر دو با
 و بلغم در کند و صاحب شریفی گوید که متم چنپا که کثیر الوجود است دافع دشواری بول و فساد بلغم و خون و غشیا
 و خارش بینی و ناک چنپا شسته و در کونده ریشما و غیره است بآنچه بوییدن او معوی دل و دماغ و بعضی مجربین
 نوشته اند که طلای او با سرکه دافع ورم گوش و اگر آب و در گوش رود از چکانیدن آب گل چنپا نیکم به شود و تنبر
 قطره آن جهت در گوش مفید و صاحب مخزن الادویه گوید که ششتم آن معوی دل سرد و خوردن آن دافع بلغم
 و ریاح و قاطع اشتها و طعام و گویند چون درخت آن را برین و تنه با بقدر سه چهار ذرع گذاشته بران کشته
 بسیار پیچیده روغن چراغ بران ریخته مانند مشعل مشتعل سازند تمام آنچه از زمین بیرون است بسوزد پس پنج
 آنرا بر آورند فاد زهر اکثر سموم است شربت او ضما و طلا و هندیان گویند که گل او سوزش بدن دفع کند
 و پوست درخت به پرسی و پنبه مفید است و این گل لایق پرستش دیوان است و از اعتقلا ایشان که اگر مغز تخم
 یسمون و نسل و زنجبیل و پیل و جوز بوا آب گل چنپا خوب کمر کنند و جبسته نگاه دارند و آب در چشم صاحب
 کنند زائل گرداند فقیر گوید والد ما جده مغفور نوشته اند که **مزاج او** گرم و خشک در دم بلکه سوم علی الخصوص
 پوست درخت او مقطع و منقی تا وقتیکه در سعه است و چون از آن بگذرد سه سال قوی آرد و اگر چینی در طهقا
 استعجابماند غصص کرب میکند ضبو صا پوست متم جنگلی و بخت درد مفاصل و نقرس با مفید و آب برگ چنپا با بول
 ما و گا و نیکم در گوش چکانیدن ریم و خاریدن و بوی بد دفع کند و ضما و برگ او برای ورم قضیب نافع و گل و سب و او
 با شیر گوسفند سوده بخورد و رنگش از دفع شود و گویند که بیج چنپا آب سوده بخورد جهت رشته نافع آید و نیکو
 گردد و اگر رشته گسته باشد و یا چنبره بیرون آمده باشد و دیگر بی آید روغن گل او که شمس باشد جهت
 تقویت باه و العاط و مفاصل مؤثر و عرق گل او که مانند کلاب بر آورده باشند چون سحوط نمایند جهت تفتیح سرد
 خیا ششم دفع فضلات دماغی از ریه بینی و آوردن رطافت با مستحان این صنعت آمده و عطر گل او بر ستور و عطرها

دیگر خوب نیز و تند بو میشود چنبیلی بفتح جیم فارسی و خفا سی نون و کسر موحده و سکون تحتانی و کسر لام و سکون
 تحتانی دوم و جاتی نیز گویند بفتح جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی و هندیان آنرا در حاجی کبسر او و فتح
 را به محمله و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی و استنسی بفتح و او و الف و فتح سین محمله و سکون نون
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی بوی خوش دارد و شکم را بچا بضم سین محمله و فتح کاف و میم و الف و کسر رای محمله
 و سکون تحتانی و فتح جیم و الف یعنی گلش بسیار نازک نیما لی بفتح نون و سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون
 تحتانی دوم یعنی مثل موتیا و موگرا استعمل میشود در میکا بفتح کاف و رای محمله و میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی
 و فتح کاف و الف یعنی برگها سبک گل او پیچ میشود زیر اگر کر نام و ست است و در دست پیچ انگشت می شود
 همچنان برگهای گل او نیز پیچ میشود لهذا باین اسم گسیخته ماهیت آن گلی است خوشبو بود و قسمت
 باغی و دشتی و باغی برشته صنف است سفید و زرد و سرخ لیکن این هر دو قسم کیاب است و دشتی را برگ و گل
 نسبت به باغی خرد تر میشود و نزد اطباء یونان چنبیلی دشتی نظیاست و عشبۃ النار و عشبۃ مغربی عبارت
 از ان است و نبات او باین درخت و قیطین مخصوص سفید آن و نبات دیگر قریب شجر است مغز آن نه اقسام
 گرم و خشک و در دم تا سوم افعال آن سبک در دهن و چشم و دندان و دماغ میل به نور و قسا و خون و
 مفرح و مفتح سد و سخن بدن و صاحب دستور الاطباء نوشته که شیر فرنیج آنرا چون با شیر ماده گاو بخورند
 حبس بول برطرف شود و روغن او در مفاصل را نیکوست و گدازنده بلغم و پاک کننده رطوبات از دماغ است
 و هندیان نوشته اند که باد و سفر او امراض چشم دفع کند و مضنه آب مسکونی برگ او جهت جوشش و بان
 . تجربه این عبد ضعیف آمده جفتو هرت بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون و او و ضم و او رای محمله
 و سکون فوقانی دوم یعنی شنده حیات و ویدان اسم بای بزرگ است چندن بفتح جیم فارسی و سکون
 نون و فتح دال محمله و سکون نون دوم نام صندل است و هندیان آنرا به پنج قسم نوشته اند اول صندل
 سرخ که او را گو چند نم میگویند بهضم کاف و سکون و او و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال محمله و نون
 و سکون میم و این قسم سرخ مائل به سیاهی میشود و رنگت کاختم بفتح رای محمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و کاف و سکون الف و سین و فتح فوقانی هندی و سکون میم یعنی چوب او سرخ میباشد و دوم را گت چند نم

جنس و هرت

چندن

بفتح رای محله و کاف فارسی ساکنه و فوقانی مفتوحه و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح وال محله و نون و سکون نیم
 و نیم بکسر وال محله و فوقانی و فتح تحتانی مشدده و سکون سیم یعنی مسم دوم است حرکت کاشم اسم مشترک است میان
 قسم اول و دوم لکن معنی این اسم اینجا این است که سرخ مانند خون میباشد لکن سیم بضم لام و سکون واو و کسر با و فتح
 فوقانی و سکون سیم یعنی بدرقه خاک فلزات است هری چندم بفتح با و کسر رای محله و سکون تحتانی و فتح نیم
 فارسی و سکون نون و فتح وال محله و نون و دوم و سکون سیم یعنی این مسم دفع امراض است و سوم راسری گند پچا
 بکسر سین و رای مملتین و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفای با و فتح بای فارسی
 و جیم فارسی مشدده و الف و این مسم بسیار خوشبو میشود و عصاره او برآورده خشک کرده نگاه میدارند و در خوشبوها
 داخل میسازند کالیکم بفتح کاف و الف و کسر لام و فتح تحتانی و کاف و سکون سیم یعنی درخت او سیاه میشود و پیتاسام
 بکسر بای فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح سین مسم و الف و فتح رای محله و سکون
 سیم یعنی چونکه او را بسیار بسایند زرد رنگ میشود و پتنگا بفتح بای فارسی و مسم فوقانی مشدده و خفای نون و
 فتح کاف فارسی و الف فقط نام است پشپا چندم بضم بای فارسی و سکون شین معجزه و فتح بای فارسی و دوم و الف
 و جیم فارسی و نون و وال محله و نون و دوم و سیم یعنی پهل صندل که بسیار خوشبو میشود و میگویند و چکارم را
 پچا و ثی بفتح با فارسی و جیم فارسی مشدده و الف و فتح و او و کسر فوقانی هندی و تحتانی این قسم سفید است
 بکسر سیم بفتح موحده و خفای با و سکون وال محله و فتح رای محله و کسر سین و رای مملتین و فتح تحتانی و سکون
 سیم یعنی عذاب دور کرده ثواب میدهد و عمر و رازی و نایده و رونق بخشند لیکن بفتح سیم و لام و تحتانی و جیم سکون
 سیم دوم یعنی در کوستان میشود و گوشت سیم بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر شین معجزه و سکون تحتانی
 و رای محله و فتح شین معجزه و دوم و سکون سیم یعنی در جائیکه این درخت میشود گاو و انسان بسیار جمع میشوند سویت چندم
 بکسر سین محله و واو و سکون تحتانی و فتح فوقانی و جیم فارسی و نون و وال محله و نون و دوم و سکون سیم یعنی
 صندل سفید و پنجم راسری گند هم بکسر سین محله و رای محله و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
 وال محله و خفای با و سکون سیم ششتر گند هم بفتح هر و شین معجزه و رای محله و سکون نون و کاف فارسی
 و نون و دوم و وال محله و با و سیم یعنی سفید مانند منتاب میباشد سارنم بفتح سین محله و الف و فتح رای محله

و سکون نون و فتح فوقانی و سکون ییم یعنی غصاء او و سودا و تیلای بیکم بفتح فوقانی و سکون تحتانی و فتح
 لام و الف و کسر بای فارسی و سکون تحتانی و دوم و فتح فوقانی و کاف و سکون ییم یعنی روغن اوزر و میا باشد میگونی
 و گوشت که قسم اول امراض بول جلدیراد و میکند و طبعیخ او سردی بیناید و کف زیاد میکند و صفرا می شکند و دوم
 مستدل است همچنان خون و در کند و غلبه صفرا دفع نماید و سوم سولید صفراست و خون را صاف کند و در شکم دور
 نماید و قوت و رنگ بفرزاید و چهارم بسیار گرم است امراض بول دفع سازد و زنان را بسیار بروشوق است و
 مردان را بر قوت جماعت یاری دهد و پنجم سرد است صفرا شکند و خون صاف کند و گرمی شکم را نافع چندین تهنوا
 بفتح جیم فارسی و سکون فون و فتح وال محله و سکون فون و دوم و فتح موحده و سکون فوقانی و خفای با و فتح واو
 و الف و بعضی بتقدیم با بر فوقانی و سکون ییم و استک بفتح واد و الف و سکون سین محله و ضم فوقانی و کاف و بجا
 و او بای موحده نیز آورده با استک میگونی و مو شکله و بضم ییم و سکون واو و فتح شین و کاف و سکون بای فارسی
 و ضم رای محله و سکون واو و دوم و کاف و تازک و فتح فوقانی یعنی سیم موش را و کسر کننده و تکلنا بفتح واو
 و سکون رای محله و فتح فوقانی و لام و با و الف چکر و رنگما بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح رای محله و واو و سکون
 رای محله و دوم و فتح فوقانی و کاف و با و الف یعنی برگش گرد و کنگره دار است ما هست آن شنی است
 که در کشت زار با و با با مناک روید و تا بنیم گز بلند میشود و برگهایش گنده و درازی نصف انگشت بعضی
 بطرف دنبال و کنگره دارد و خوشه های دانه دار مانند قوت میکند و بران خوشه های گلها ریزه تر و سفید و اندون خوشه ها
 تخم سخت سرخ و پهن و بر و سه سوسه سفید و بعضی را تخم سیاه مانند تخم خرفه و تخم ازان دشتی هم میشود مزاج او
 و الد ما جرم سرد و تر و نشسته اند مردمان را و جوش داده در گوشت یا بی گوشت بار و غن و مصلح پخت
 و بخوریش میسازند افعال او شکم میسازد و صفرا و در نماید و سودا هم در نماید و تب بومی و صفرا و سودا
 و سودا و ای را نافع و در شیطست و با مناض طحال سفید و تجربه و الد و جرم و این فیه و صاحب حدن اشفای گوید که بشود
 و چندین تهنوا هر دو در افعال مانند یکدیگر بول غایط براند و مزه شیرین دانه که شوره دارد و بهنگام سیم تلخ شود
 و با و بلغم دفع کند و آرزو بطعام آرد و زور و عقل و اگر سنگه افزاید گرم را و در کند و سهل است و صاحب شوقی

اگر کسی
 رغن صندل و
 عسل و بول
 جلدیراد و
 جندن تهنوا
 و در کشت
 دوم و فتح
 که به کسر
 باشد اما در
 باید است
 و اشکان است
 و در کشت
 و در کشت

که مقعد و دافع فساد اخلاط ثلثه اسم قطف است و صاحب مخزن لا و وید گوید که قطف بفارسی هفتاخ رومی و بهندی مالک
و بقول دیگر قطف را بهندی تپو گویند لکن راقم را از کتب هندیان چنان ظاهر شد که و غیر یالک قطف است و هندیان نوشته
که ساگله وقت هضم شور قیز است گرم شکم می کشد و مزه میدهد و همه امراض دفع کند عقل با همه افزاید و قوت بخشد و غذا
بدن را دور کند و هشتاد پدید آرد و سبک است و کشنده گرم معده باشد و بیج او بسیار گرم است و قوت آرد و دیگر اغلاط
سابقه هم دارد و راقم گوید خضر سر و دماغه و معده و موله ریاح خلیفه است و متصل آن پختن با باریز حاره و داجینی و آب گاو
باشد چندان **پشیک** بجیم فارسی و نون و دال محله و نون و دوم و با بی فارسی و شین سحر و با بی
فارسی دوم و کاف یعنی مثل گل صندل هم گل قنفل است **چنچل** کوره بفتح جیم فارسی و خفای نون
و شخ جیم فارسی دوم و سکون لام و کاف مضمومه و سکون واو و شخ را سه محله و وقف با یعنی ساگ چنچل
و سر کلک نیز گویند بفتح سین محله و سکون رای محله و ضم کاف فارسی و فتح لام و سکون کاف هندیان آنرا **چنچلم**
بزیاده میسم و سنی مشتقا بضم سین محله و کسر نون مشدده و سکون تختانی و شخ شین سحر و نون مشدده دوم و الف
یعنی برای پرهنر بر مرغه خوب است و بعضی شخ سنی سر نهاده است که آمده یعنی برای مرضی بدست و احتیاج است به
سود جاتا بتر بضم سین محله و سکون واو و جیم فارسی و خفای با و فتح بیسم و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقا
و فتح رای محله یعنی گله و نازک کلک است شستی شستی بضم سین اول و سکون سین دوم و مملتین و کسر فوقانی و سکون
تختانی و فتح کاف و سکون سین محله و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی بوسه و مانند بوی او تند بوی برایانی
مانند نخود و دیگر است یا که در روغن بریان کنند می باشد چتر دلا بفتح جیم فارسی و ضم فوقانی و سکون رای محله
و شخ ال محله و لام و الف یعنی چهار برگ می باشد و ششی اندک است که آنرا نیز **چنچلم** میگویند کسر نون و سکون تختانی
و رای محله یعنی آب چنچل کوره زیرا که این قسم در آب پیدا میشود و بیستیم بکسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی
و سکون سین محله و فتح نون و سکون بیسم یعنی زرد می باشد سنی شنکم بضم سین محله و کسر نون مشدده و سکون تختانی
و فتح شین سحر و نون مشدده و کاف و بیسم یعنی بزرگ او بار یک میشود و خوشبو میدهد و **ماهیست** آن روست
معروف اکثر در باغها و گشت زار با میر وید و بقدر نیم گز بلند میشود و شاخهای بار یک دارد و برگش بقدر طول نیم است
ابهام و بهن بطرف و نباله و نوک دارد و اطراف برگها خط سبز مانند محیطه و ایره و از متصل برگ شاخه خرد بر می آید

چندین پشیک
چنچل کوره

ممکن نشیج رنگ که نزدیک انتهایش محکم میشود سیاه و سخت و چخش بعد یک یا کم و زیاده پر ریشه است
 باریک و سفید رنگ از برگهای او ناخویش غریاست منزله او اندک ز سخت و لذت است مزیاج او گرم باطن سرد
 افعال او بندگان نوشته اند که ساگ او مانع زهر و شیرینیت بلغم لزج و صفرا و باد و کسند و بسیار زده
 میشود گرمی میکند بواسیر و درد شکم و امراض چشم پیدا کند و از مجرب رسیده که چون برگ او را مالیده آب آنرا
 بر کزدم سفیدترند همان دم ترقیه میدهد و چنانچه جرح لا بفتح جیم فارسی و فون میشود و الف و فتح جیم و
 سکون رای مھمله و فتح لام و الف نام دارد و ی هندی است که آنرا لانگلی بفتح لام و الف و خفای نون و فتح کا
 فارسی و کسر لام و سکون تختانی یعنی گردون و وجه تسمیه اینکه پنج این روییدگی مانند گردون میشود و کلمات
 بفتح کا و سکون لام و فتح با و الف و کسر رای مھمله و سکون تختانی نیز گویند فقط نام است و الگنی بفتح همزه
 و سکون کا و فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی آتش است در معده و بدن آتش می اندازد و در کتاب دیگر
 الگنی مھملی بضم میم و کسر کا و خفای با و سکون تختانی یعنی آتش اشتها بسیار می افروزد و جهاد دیتا پیل
 بفتح میم و با و الف و کسر ال مھمله و سکون تختانی و بای فارسی و فتح فو قاف و الف و فتح بای فارسی دوم و
 حفا و با و فتح لام و سکون میم یعنی ثمره او بسیار اشتها دهنده است ارد بهیند و پیشک بفتح همزه و سکون
 و کسر ال مھملتین و خفا و با و سکون تختانی و نون و ضم ال مھمله دوم و سکون واو و ضم با و فارسی و سکون
 شین سیم و کسر بای فارسی دوم و فتح کا و الف یعنی گلش مانند نصف ماه تاب میشود کاری کاری بفتح
 کا و الف و کسر رای مھمله مجهول و سکون تختانی و فتح کا و دوم و الف و کسر رای مھمله دوم و تختانی یعنی
 دشمن کف است و در بعضی نسخ کلی کارنی آمده بکسر کا و فارسی و لام و سکون تختانی و فتح کا و الف
 و کسر رای مھمله و نون و سکون تختانی دوم و الگنی چو نهان بفتح همزه و سکون کا و فارسی و کسر نون و سکون
 تختانی و کسر جیم و خفای تختانی و واو و نون و فتح با و الف و خفا و نون دوم یعنی گلش سرخ مثل
 زبان آتش و یا مانند صورت زبان میشود و در بعضی نسخ اگر چو نهان آمده بضم همزه و سکون کا و فارسی
 و فتح رای مھمله و شلیا بکسر واو و فتح شین سیم و سکون لام و فتح تختانی و الف یعنی شکم کلان
 گردیده نپاستنی بفتح کا و فارسی و سکون رای مھمله و فتح موحده و خفای با و سکون نون و فتح بای فارسی و

چنانچه

که سفوف تاسی و نون و سکون تختانی یعنی حل را ساقط میکنند فرض ازین دو اتم آنکه شکم کلان باشد محل شش
 و هفت و هشت و نه ماه را اسقاط میکنند ما همیست آن آنچه که بشا به راقم آمده نباتی است مشابه به نبات گل شبنم
 و برگ او هم مانند برگ آن اما از برگ گل شبنم بعضی بطرف و ناله و نوک دارد و هر سر برگ چپیده مانند بیاره انگور و از
 میان برگها شاخه نچم بقری می آید و بلند میشود و بقدر یک باغ که بر انتهایش گل میشود و سرخ و شش برگه و اندرونش
 شش ریش و یک ریش و در وسط بر سر ریش مانند دانه شالی دیداشد و بار او مانند خرما تا بدار و سبز رنگ و بخش
 دراز مانند رتالو یا باد بخان و از آنکه بدو پوست تنک سرخ رنگ مخموی و اندرون سفید مثل تیر او اکثر مزاج و بیاض
 تا وقتی که ترست نرم می باشد و چون خشک شود سخت گردد و باید که او را در چوبه بچینه نگاهدارند بعضی از آن بیج دراز
 یک بالشت و بعضی بقدر بند انگشت و بعضی غلیظ و بعضی دقیق بمقدار انگشت خنصر و بنصر دین شد و آیین
 بیج را هندیان چهل گانه میگویند یکسر جیم فارسی و سکون تختانی و رای محله و فتح لام و الف و فتح کاف فارسی
 و وال هندی مشدده و وقف با و نیز در بعضی کتب هندی به نظر آن که نبات او بر دو گونه است یکی آنکه سرخ گل
 چنانکه گذشت و دیگری اگل سفید میشود مزاج بیج او که مستعمل در طب است گرم و خشک در سوم و مسکونی ملکات و طعم آن
 و افعال و صاحب ریغی و دستور الاطبا گویند که طایفه فساد و باد و بلغم و ریشهای معده و امعاء و سهل شکم و مسقط طبع است هندیان نوشته اند
 که تیر و نیش گرم است ضحاک و او بد بلیه شکم که از سبب اجتماع کف شود نافع و حمل او بر زنان موجب سقط میشود و اگر بر وقت
 حاجت قدری از آن بسایند و در ناف و زبانه و فرج بمالند در زمان حمل یا فتنه و ضحاک او با ستا و رو با نشسته
 آماش خصیه و ذکر مفید و چون در غسل حل کرده بر خنا زیر طلا کنند محلل قومی است و اگر در آب بمیون سوده و در
 چکانند ریم را پاک کند و گرم آنرا میزند و اگر در سیاه و آب برگ ترب حل کرده سه روز متواتر بر قروح سایند
 آنرا در هندی ایست میگویند یکسر سمره و سکون تختانی و فتح سین محله و سکون فابا مانند خشک می سازد
 چنانچه چورس بضم جیم فارسی و نون مشدده و الف و ضم جیم فارسی دوم و سکون و او و کسر رای محله
 و سکون تختانی بمعنی تخم گردد و سفید و پوست بازغب دارد اسم هندی است چنچو گده بفتح جیم فارسی
 و خفا س نون و ضم جیم فارسی دوم و سکون و او و فتح کاف فارسی و وال هندی مشدده و خفا س با
 و ناله بی گده هم میگویند بفتح نون و لام مشدده و الف و کسر رای فارسی و جیم فارسی مشدده و سکون تختانی

چنانچه چوری
 چنچو گده

ماهیت آن بجای است جذری مانند پڑالو و یار تالو و نبات اوبیل کلان میشود و شاخهای سیاه و خارها
 باریک دارد و برگهای او مانند برگ گوندنی و بر هر شاخ پنج برگ نباته علیها علیها مشابه برگ سنبل و از پنج کم و
 زیاد هم میشود و گلش خوشه دارد و باریک سفید مانند خوشه انگور و بار او مثل مالکگنی و در صورت مانا بلیک
 اما خردتر از او و پوست او سیاه میباشد بخور دهنی آید و بیج آنرا اکثر غراب و جوش داده یا در برگ تر هندی بریان
 کرده بخورند از جمله ماکولات است و گویند سببی است و الله علم **چندول** یعنی جیم فارسی و سکون نون و ضم
 دال هندی و سکون واو و لام و قمر نیز میگویند یعنی فتح قاف و سکون سیم و فتح موحده و سکون رای محله
ماهیت آن طایری است برابر کجشک و شکل آن امارنگ اندک سبزی دارد و بر سرش چند پر
 همچون که آنرا در هند که چوئی نامند و قوی از دست که بر سرش چوئی نمی باشد و آنرا موسوم باسم اکن میکنند
 یعنی همزه و کاف فارسی و سکون نون و ضم قاف از دست که آنرا بهارت مینامند یعنی موحده و خطای با
 و الف و فتح رای محله و سکون فو قافا فی بعینه مثل صورت هر دو است اما پایهای این قسم دراز میشود و پیر
 قسم آواز لطیف و خوش میکند و بلبل هزار داستان دکن است و پانک قسم دوم و سوم از اول بسیار تیز
 میباشد و بلند پروازی هم بسیار دارد و اگر قدری پسته و طخ بخوراند فصاحت زیاده پیدا میکند و برای تعلیم
 اصوات مشتقهای دیگر هم می کنند **فراج** او گرم و خشک **افعال** او خون تازه او صفی آواز و چون
 در آب نوت حل کرده غرغره نمایند برای سستی یا ضعیفیت **جنا** پند و بجم جیم و فتح نون مشدده و
 الف و فتح با بی فارسی و سکون نون و ضم دال هندی و سکون واو **ماهیت آن** بار نباتی است
 و شتی که شاخها انبوه دارد و برگ او گرد و خرد و سبز و بار او خوشه دار برابر دانه جوار و سفید رنگ و همین
 وجه این اسم موسوم گشته زیرا که چنان نام جوار و پند و نام بار است منزله او و سخنش بعینه مرکب از شیرین و خوشی
طبع او سرد و تر **افعال** او قاف صفا و غشبان و تب های صفراوی و مقوی معده و شتی و موافق
 طحال و از خج حار و مضر بریه و مصلح او انار شیرین و گران است و دانه گرانی نمک و درک است چندی که این
 جیم و سکون نون و کسر فو قافا فی و سکون نون و فتح کاف و الف یعنی دافع و در سر اسم سودمند است
چندو پیل اسم گوار است **چچلا** ندر یعنی جیم فارسی و سکون نون و فتح جیم فارسی دوم و لام سکون

چندول

خشیلا

چندو پیل

چچلا ندر

چنگی

بفتح میم و فوقانی و الف این هم نام است چنگی که بر سر جیم فارسی و نون مشدده و کسر کاف فارسی مشدده
 و سکون تختانی ماهیت آن نباتی است بر دو قسم بزرگ و خرد کوچک و بقدر یک گز بلند میشود یا کم از آن
 و بزرگ او نهایت تا به نیم گز بلند میشود و بر هر دو شاخه های باریک و بران برابر و صنف برگهای بزرگ و خرد او نام
 برگ امار و از آن تنک تر و عریض تر و برگ کلان او گرد و مثل مدراز که فی الحقیقه مشابه برگ ٹھیکرے اما از آن نوکدار
 و نازکتر و گلش زرد و بارش غلافی و در آن تخم گل و بار او مانند پنوار و تخمش هم مثل او و لیکن از خرد تر و همدراز
 برگ او چینی میسازند و بخورند مزاج او گرم و خشک و در اول و دوم و اندک تلخ و تیز افعال او مقوی و
 و شستی و دافع سنیات و تب و گرفتگی و جیج او در دهن مسکن تشنگی و دافع خشکی و گرفتگی زبان جنگمال
 بفتح جیم فارسی و خفای نون و شخ کاف و خفای و لام اسم جانور از چهار پایه صحرائی مثل آمل و حیوانات
 چندرکانت بفتح جیم فارسی و خفای نون و شخ دال سکون رای مهلتین و فتح کاف و الف و خفای نون
 و دوم و سکون فوقانی نام حجر القمر است ماهیت آن صاحب مخزن الادویه گوید سنگی است سفید یا
 باغریست و شفاف که نقره را جذب میکند و در وقت زیاده نور قمر اغریست آن مبدل بسفیدی میگردد و گویند
 شبینی است که بر سنگ افتد و بخیر میگردد و دراز و باد نور قمر بسیار سفید میشود و بهترین آنست که در اوصاف
 مذکوره بهتر میباشد مزاج آن در دوم سرد و متدل نیز گفته اند و هندیان نوشته اند که بطعم شیرین و درخت
 و سرد و ملین و مقوی چشم و مصلح قریب مفرط و دافع دماییل و بشور و فساد زهر و صاحب معدن الشفا گوید که
 چندرکانت من گوهریست که اگر بمقابل ماهتاب بدارند آن شعاع ماه آب از آن بکشد خاصیت آب مذکوره اینست
 که به نوشیدن آن آب آسیب دیو دفع شود و سردست و آرام و فرحت حاصل آید تب و بهوشی و خشکی و بالبخار
 و تلخ زایل گردد و خوردن زهر نیکو شود و یونانیان نوشته اند که آشامیدن یک عدد و معوط آن جهت صرع
 و وسواس جنون و خفقان و نزف الدم مفید و تعلیق آن در پارچه کبود باعث قبول جابه و رفعت خون و فروع
 و آو بختن آن بر درخت خرما حافظ ثمر آن و باعث تولید ثمر مضر گردد و مصلح او کثیرا چندرکاهی بفتح جیم فارسی
 و خفای نون و فتح دال و سکون رای مهلتین و ضم میم و کسر کاف و خفای و لام و سکون تختانی و هندیان آنرا
 سندر بهیوم بفتح سین محله و خفای نون و دال محله و با و شخ تختانی و و او و سکون رای محله و فتح فوقانی

جنگمال

چندرکانت

چندرکاهی

و سکون میم یعنی گل او شب می شکند و میگردد بسوی ماهتاب و در سنسکرت اند و بگیتی کبسر عمره و سکون نون و ضم
 دال مصل و سکون واو و فتح موحده و خفا بے با و سکون کاف فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و در بعضی نسخ چندا بگیتی آید
 یعنی غلام و پرستنده ماهتاب است یو و میکا بضم تحتانی و سکون واو و مجوله و کسر دال مصل و خفای با و سکون تحتانی و فتح
 کاف و الف یعنی خوبصورت مانند زنان شکلیه میشود جل پشپ بفتح جیم و لام و ضم با بے فارسی و سکون شین معجم و بابی
 فارسی دوم یعنی گل او در آب پیدا میشود سکنتی کبسر سین مصل و فتح کاف و خفای با و سکون نون و کسر دال هندی
 و سکون تحتانی یعنی گلش سفیدی شود و تنپا کند میکا بضم بابی فارسی و کسر نون مشدوده و خفا بے تحتانی و الف و فتح
 کاف فارسی و خفا بے نون دوم و کسر دال مصل و خفا بے با و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی دیدن و داشتن گل او
 ثواب و خوشبخت میگردد منزله گل آن نیز و تلخ افعال آن جهت در دشکم که بعد طعام شود و اسهال و
 تب که به پانزده روز نوبت کند رسود و در حافظه و عقل زیاده کند نوشته اند چند رولی بضم جیم فارسی
 و سکون نون و دال و فتح رای مملتین و واو و کسر لام مشدوده و سکون تحتانی یعنی نیل ماهتابی اسم درخت گل
 موتیاست چندر باتک اسم نفوس چندر یکم اسم سیند و رست چندر سور بفتح جیم
 فارسی و خفای نون و فتح دال و سکون رای مملتین و ضم سین مصل و سکون واو و رای مصل دوم نام بالون
 چمنو بفتح جیم و سکون نون و ضم میم و سکون واو و نام سن است چندر ا بفتح جیم فارسی و خفای نون
 و سکون دال هندی و فتح رای مصل و الف نام درخت کبیر است چندر کبیر بضم جیم فارسی و سکون نون و فتح
 فوقانی و الف نام تر هندی است چندر نوت پلا شار بهما بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح
 دال مصل و ضم نون و سکون واو و فوقانی و فتح بابی فارسی و لام و الف و فتح شین معجم و کسر رای مصل
 و سکون تحتانی و فتح موحده و خفا بے با و الف ابن اسم مرکب است از چند الفاظ یکی چندن یعنی صندل دوم
 و شبلا یعنی گل او سیاه مانند گل سیاه کلو و شار بهما نام امنا یعنی مجموع الفاظ اینک و منارا گل سیاه و شوبه
 مانند بے صندل میباشد چندالی بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال هندی و الف و کسر لام و سکون
 تحتانی نام درخت نیل است چندا تکا سکون فوقانی و فتح کاف و الف یعنی بدما سیل سفید اسم کبیر سرخ
 چندر ریکما بفتح جیم فارسی و سکون نون و دال مصل و فتح رای مصل و کسر رای مصل دوم مجبول و سکون

چند رولی

چند باتک چندر یکم چندر سور

چمنو چندر

چندر

چندر نوت پلا شار بهما

چندالی

چندانکا

چندر ریکما

چنایلیرو

تحتانی وفتح کاں و خفای با و الف نام بجا و پچی است تمعیش اینکه بر تخم او خط ہلالی شکل میباشد چنایلیرو
 بکسریم فارسی و فتح نون مشدودہ و الف و فتح بابی فارسی و کسر لام و سکون تحتانی و ضم رای مھملہ و سکون و او اسم
 گو کہ و خردست چند را نو خھان بفتح جیم فارسی و خفای نون و وال و فتح رای مھملتین و الف و خفای نون
 و و لو و نون و فتح با و الف و خفای نون سوم یعنی سفید مثل با ہتاب کم کہ پورست چنست چنایلیرو بفتح جیم و نونین
 و سکون سین مھملہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و با و فتح نون سوم و الف یعنی بچہ را و رشکم
 میکند اسم بہوتا نکس است چنگرے بفتح جیم فارسی و خفای نون و کسر کاں فارسی و سکون تحتانی و کسر ای مھملہ
 و سکون تحتانی گویند نام درخت کنگی است چنگلے پیل بفتح جیم و خفای نون و سکون کاں فارسی و کسر لام
 و سکون تحتانی و با و فارسی و تحتانی دوم و بابی فارسی دوم و کسر لام دوم و سکون تحتانی سوم اسم پیل
 و شتی است و در حوت موحده گذشت چنگا بفتح جیم فارسی و سکون نون و فتح کاں فارسی و الف ہم بخود
 چنگلو اکوشم بفتح جیم فارسی و خفای نون و فتح کاں فارسی و سکون لام و فتح و او و الف و ضم
 کاں و سکون و او مھملہ و شین مجسمہ و فوقانی ہندے و با مسمی از قسط است چنھان بکسر جیم فارسی
 و فتح نون مشدودہ و خفای با و الف و نون دوم اسم کلوت چنگلو اسم کنیولی کہ گل اول شب بشلگند

چندر انونان

چنست چنایلیرو

چنری

چنگلی پیل

چنگا

چنگلو اکوشم

چنھان

چنگلو

قواید اسماء جیم با و او

چولائی

چولائی بفتح جیم فارسی و سکون و او و فتح لام و الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و عوض لام رای مھملہ
 ہم آمدہ و در زبان کنڑی تر کسالی می نامند بکسر فوقانی و سکون رای مھملہ و فتح کاں فارسی و سین مھملہ و الف
 و کسر لام و تحتانی و ہندیان آنرا چری کورہ بکسر جیم فارسی و رای مھملہ مشدودہ و سکون تحتانی و ضم کاں و
 سکون و او و فتح رای مھملہ و وقف با چلٹے بفتح جیم فارسی و سکون لام و کسریم و رای ہندی و سکون تحتانی
 و عوض ای ہندے فوقانی ہندیہ نیز آمدہ تنڈلی بفتح فوقانی و سکون نون و ضم وال ہندیہ و کسر لام و فتح تحتانی
 مشدودہ یعنی تخمش بسیار بار یک مثل خٹاس است ہندیہ یا بفتح موحده و خفای با و نون و کسر ال ہندیہ و فتح
 تحتانی مشدودہ و الف یعنی سیاہ و در شندہ است ہندیہ یا بضمیم و سکون نون و کسر وال ہندیہ و فتح تحتانی
 مشدودہ و الف یعنی مافع اثر ادویہ است گمن نامکا بفتح کاں فارسی و خفای با و فتح نونین و الف و فتح جیم

او کاف و الف یعنی آنقدر که نامهای مسخ در هندی است نامهای چولائی است بگویند ماهیت آن سبزی است
 مشهور که ازان ناخوش میسازند و بوی او نهایت تا به نیم گز میشود و شاخها میسکند و برگهایش تنک و گرد و مثل پیراز
 و بی گل و تخمهایش ریزه مانند تخم خرفه و چون برگها و سر شاخهای نازک آنرا بگیرند باز شاخها و برگهای تازه میکند و با بوی
 و همچنین چند مرتبه در هندی اکثر بوی میسازند و آن بر دو نوع است سبز و سرخ و به حسب منطقه بوی که متمی ازان متمی
 کنند هر بفتح کاف و سکون نون و فتح دال محله و خضای با و سکون راسی محله و قسم دیگر متمی به مرسا بفتح میم و سکون راسی محله
 و فتح سین محله و الف است و حکیم عبد المجید در حاشیه تحفه نوشته که در شب با نگاه فارس در و به موسوم تبریز دیده
 و آنرا سلیمانی می نامند و اهل آنجا بورانی می پزند و اهل هند و گوشت و مصالح و روغن و بی گوشت هم می پزند بسیار لذیذ
 میشود و **فراج** او والد ماجد مرحوم مغفور سر و خشک نوشته اند و نزد بعضی گرم در اول نالغ به پوست و برخی
 ازان قائل بقدر گرمی و اکثر هندیان متفق بر سردی او اند **افعال** او والد مرحوم نوشته اند عصاره
 برگ او جهت پرمیو کمنه مجرب و شیر فرج او با شیر و شکر یا شکر یا شکر محکم و سحاحه را نافع و تخم او و در هم بسایند و با ده
 عساله برنج سه هفته نهار بخورد و خون استحاضه بایستد و بیج چولائی سرخ نیز همین اثر دارد و جهت قی اذم نفث الیم
 مفید است و ساگ او با صاحب دق نافع و صاحب شربتی گوید متمیکه سسی به کمنه هر است سر و خشک و سبک و دافع
 فساد صفرا و بلغم و خون و در بول و تسهل داده خام و شستی و باضم و دافع رگنیت است و مرسا سر و گردان و ملین و در
 پرمیو و خلط و کمنه بعرب بقله یا نیه است و صاحب دستور الاطبا گوید سر و شیرین و سرح الهضم و دافع صفراست
 و بیج آنرا چون آب ساییده بر زانو یعنی رشته طلا کنند نافع آید و صاحب سعدن الشفا گوید چولائی سخت سرد
 و خشک و وقت بهضم شیرین شود و مزه شیرین دارد و در گنیت و زهر و سستی هر چیز که رافع آرد و صاحب مخزن
 گوید چون بیج آنرا کوفته یک مثقال حنظل هند که و یک مثقال ناقصیر ساییده حب با بندند بقدر فندقی و هر روز
 یک حب یک پیله آب آن بیاشامند جهت بواسیر ساییده مجرب لیکن در ایام خوردن اجتناب نمایند از خوردن او و
 مضرب بواسیر و هندیان نوشته اند که خون و صفرا و فتن شکم را نافع و شکننده سرفه و بیج او جهت زهر مغیبه
 و ساگ او تپ در کند و بصفر او دیوانگی غصه میکند و بهمه لغت نام زهر را مفید و خوردنش بر این بهر است و بیج او را
 روزیکه شنبه در دست راست بنهند بهوت جبر یعنی تب شیطانی دفع گردد و شیر او مصلح بچکان و کچله است اگر ساگ او

چونچ

مسرت بهم رساند مصلح او روغن کنجد و لثروت چونچ بضم جیم فارسه و سکون واو و خفای نون و سکون جیم
 فارسه دوم از اعراب مسموع شده که در نواح مکة معظمه و مدینه منوره زادها الله شرفا و نوراً بیشتر میشود و ابلالی آنجا
 ملوخیامی نامند و در کنطری جول گویند و در کتب یونانیین است که خبازی بسباسه مخصوص با سم ملوخیام و ملوکیه
 مایه است آن رستنی است بر دوشتم بزرگ کوچک بزرگ او تا نیم قد آدم میشود و شاخها میکند و برگش گرد
 و کنگره و در فنی الجمله مشابه برگ کنار و خرد و نیم خرد و صنف است صنفی برگ آن از قسم اولی اند که خرد و دراز صنف دوم
 برگ آن دراز و این قسم در خوردن بهتر است و کل هر سه قسم خرد و زرد رنگ و پیچ برگ و اندک تضعیف دارد
 و در میان او ریشته های باریک میباشد و بسیار نازک نرم میشود و پهلوی او باریک و دراز مانند پهلوی مونگ آما
 اند که خیاره دارد و در آن تخمها سه ریزه و باریک در همه اقسام و اجزای آنها بغایت لزج است **فراج** آن هر دو
 قسم گرم و تر اما صنف دوم از قسم دوم معتدل است مائل بر طوبت و در طعم شیرین و زنجبیل و **افعال** او
 قابض و خشک و قوی و در سپرز و در شکم و بواسیر و در کت و جهت سنگ گرده مفید و مغلط منی و مقوی
 باه است و براسه این دوا بتجربه راقم در آمده و بخت و پز او در روغن بزرکشان خوب میشود و هم مصلح است
 و گویند تخم او نیز خاصیت برگ دارد جو الشیم بفتح جیم و واو و سکون الف و خفای نون و منج سین همس
 و وقف با فارسه خارشتر گویند و گویند حاج اسم جو النسیه است مایه است آن نباتی است بلند می شود
 تا بیک ذرع و شاخهایش باریک و پر خار و برگهایش فی الجمله مشابه برگ جنا و از آن خرد تر و منبت او در دیار
 دکن کنار دریای کشنا و در اماکن دیگر هم یافته میشود و گلش ریزه و پهلوی او باریک و در آن تخم ریزه **فراج** او در
 گرم و در دو دم خشک و بعضی سرد نوشته اند و طعم او اندک شیرین و تلخ **افعال** او سبک ملین و دفع فاسد
 و صفرا و دوران سرو عرق او بدستور عرق شاهنشه و غیره بر آورده اگر بجای آب استعمال نمایند جهت اخراج
 سنگ گرده و مثانه و منع تولید آن بتجربه این احقر آمده اما مضر محرومین است و ملطش از این جو ارضیم جیم
 دفع و واو و الف و سکون رازی محله اسم غله معروف است که آنرا بعر بذر گویند و هندیان آنرا اجنامی نامند
 و گذشت جو رنست نیز میگویند بضم جیم و سکون واو و رازی محله دفع نون و سکون سین محله و فوقانی
 جو بفتح جیم و سکون واو و بعر بذر شعیف و هندیان آنرا ایو بفتح ختانی و واو و استول مجیا بکسر همزه و سکون سین

جوانسه

جوار

جورست

بعضی فغانی و خفای با و سکون و او و فتح لام و سیم و کسر جیم مشدود و خفای تختانی و الف یعنی او فریه و گسته است
 و یو پر و گستا یعنی تختانی و او و ضم بی فارسی و رای مھله و سکون و او و کاف فارسی و فتح فو قفل و الف و سو پر کا
 بضم سین مھله و سکون و او و فتح با بی فارسی و سکون فو قانی و کسر رای مھله و فتح کاف و الف این هر دو نام است
 فقط میگویند افعال او نزد اینان این است که سردی سکند و پ آ و گران و سقط شتوت و مزه و خد و شبت
 قبض شکم و باد پدید آرد و صاحب معدن الشفا و دستور الاطبا گویند که سرد است و مزه ش یمن و زخمت دان
 و وقت همضم تیز شود و در برضم شود و تلخ را بر باید و برای جرات مثل کنج بنفید است و باد را ز شکم براند و جود را محکم
 کند و غایط ازین زیاده شود و کرسنگ و آجک خلق و عقل و رنگ را افزاید و ز را لاغر سازد و شکم کوچک کند
 و باد و و چربی و تشنگی را بر باید و ماسک بول و سخت خشک است خون و عذر اطفال مگردند و منی افزاید و جنین
 دومه و سرفه و کف را بر باید و پیت و باد را که در آنها شود دفع کند و در دهن سینه هم دور نماید چو کھار یعنی جیم و سکون
 و او و فتح کاف و خفای با و الف و سکون رای مھله در مابین است آن اختلاف است نزد بعضی نظرون است
 و بعضی بوره ارینی میدانند و هندیان گویند که نمک ده جوست چنانکه از سکون سفاد میشود و جو کھار یو چهارم
 یعنی تختانی و او و جیم فارسی و خفای با و الف و فتح مای مھله و سکون جیم یا و شکم یعنی تختانی و الف و فتح
 و او و ضم شین حجه مجهول و سکون و او و ضم کاف مجهول یعنی کاه جو در سایه خشک کرده یعنی یو بسیم یا یعنی تختانی
 و او و موحده و خفای با و سکون سین مھله و فتح سیم و جیم و با و الف یعنی جو را خاکستر کرده و آب مخرج نمایند
 که از آن نمک حاصل شود و از یو چهارم نامند باین طریق کتاب آن را بچکانند و آبش منعقد سازند که تلخ کرده و مزاج
 گرم و خشک در رسوم افعال او تیز و سسل و طاق باد و بلغم و اشتقاق و غله شکم و معده و سنگ مثانه و قطعی و فو شتاند
 و هندیان در کتب خود با آورده اند که بمرض گلا بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح سیم و الف یعنی آن مرض که
 بعد از خوردن طعام قی شود و سحر مری و پانژ و ک یعنی سور القنیه و یرقان و خروج مقعد و امراض گلو و بلغم و ضیق و
 کف و بواسیر و باد و منفید و هشتما پدید آرد و چشمها را خوب است و هر جائیکه میشود بهمانجا بهتر است چو نه بضم
 جیم فارسی و سکون و او و فتح نون و و فتح با بعر بکس و نوره و جرو و بفراسه آهک نامند و هندیان ستم
 بضم سین مھله و فتح خون مشدود و سکون سیم میگویند و آنکه سفید تر و اجزای آن متساوی و نرم و خالص است

جو کھار

چونه

بهتر است چونه که از سنگ میشود باد و کلفت و صفراد و نماید و شکست و چونه شکنند و صدف باد و صفراد و کسند
 و چونه گمونا امراض بلغمی را نافع و گمونا حیوانی است آبی که خانه او پیچ در پیچ میباشد و چونه مروارید باد می شکنند صفراد بلغم
 لریج و امراض بول را مفید و منی بفرزاید و آتشامیدن چونه قائل بخشک دهن و بثورات آن و در سده و کشیدگی آن و منصف
 و عسر بول و غشی و اسهال و منی مصلح آن او بان و تعابات شرابا و ادیان و خوردن آب بکله مکرر که یک در آن بخیه است
 و تصفیه نموده باشند و بلغم نمایند کشته است در اندک زمانی و از اسرار مکتومه است چنانچه صاحب مخزن هم نوشته
 و صاحب ستور الاطبا گوید که چونه گرم و تیز باشد صفراد پیدا رود و بلغم قطع نماید و چونه افسام است بهترین آنها چونه
 سبزه و آک کرج و بلور و صدف است **ججوی** بضم جیم و سکون واو و کسر همزه و سکون تحتانی و گاهی بجای همزه
 با نیز زیاد کرده جو بی گوییمند نام کل هند که کوچک خوشبوست نباتش مشابه به نبات موتیا اما بکثر
 در از تر و نوکدار و گلش مانا گل جانی اما اندک سرنخی دارد و در دهن تر است آورده که ستم قسم است یکی گل سفید
 دوم زرد سوم مائل سیاهی و صاحب شریفی گوید که بعضی از نوع یا سمن نوشته اند و مشهور در دارالخلافت بجایی جو
 اسم گل دیگر است و ججوی اسم گل دیگر است و صاحب ستور الاطبا گوید که بر چهار گونه است و آن چهارم رنگ کبود
 دارد و بعد در خواص موافق باشند و در مزاج او اختلاف است بعضی گویند که سرد است و شیرین سنگ مثانه صفراد
 حرارت و کسند و واقع در دسر و چشم و فزاینده با و بلغم نوشته اند و صاحب اسرار الاطبا گوید که مانند سمن
 گرم و خشک است بلغم بگدازد و دماغ را از رطوبات پاک نماید و روغن او حبت مفصل نیکوست و نیز فرشته گویند
 بر چهار تلخ است و سرد بود صفراد و بلغم و تب و زخم را دور نماید و الله اعلم بالصواب **ججوی** بضم جیم و کسر واو
 مشد و سکون تحتانی اسم داروی هندی متعارف است و هم نامهای او در هند که چلچکا بفتح بای فارسی
 و لام و جیم فارسی شده و خفاص با و سنج کاف و الف و پیتندیشنگی بکسر فارسی و سکون تحتانی و سنج
 فوقانی و نون و خفاص هر دو با و ضم شین معجزه سنج رای محله و خفاص نون و کسر کاف فارسی و سکون
 تحتانی یعنی زرد شاخ او مراد ازین دو اسم اینکه شاخهای زرد میشود و سپارشوا بضم سین محله فتح بای فارسی
 و سکون الف و رای محله و ضم شین معجزه و خفاص و واو و الف یعنی چون نزدیک لور و ند بوی میدهد و چهار و درینا
 بفتح جیم فارسی و الف و ضم رای محله و سکون و لو و سنج دال محله و سکون رای محله و سنج سین محله و نون و واو

جوی

جوی

و نون و و هم یعنی برگ او برای دیدن بسیار خوش نماست و چنانکه بفتح و او و فو قانی هندی و بای فارسی و لام مشدده و
 و او و و هم و الف یعنی برگش صورتش مشابه برگ هریست گرد و بهانه بفتح کاف فارسی و سکون رای محله و فتح دال مطلق
 و موحده و خفای با و الف و سکون نون و فتح دال هندی مانند برصه غلیظ میشود و پلو نکا بفتح بای فارسی و لام
 و او و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف نام پرزده ایست پهلستهما بکسر بای فارسی و فتح بای فارسی
 و و هم و خفای با و فتح لام و سکون سین محله و فتح هر دو فو قانی و خفای با و الف یعنی بار او آن چنان میباشد
 ماهیت آن نباتی است میان سنگها میوید و دو قسم است خرد و بزرگ خرد برگش مشابهت برگ هری
 دارد اما خرد تر لیکن برگ قسم کلان نسبت بخرد بزرگ میشود و شاخهایش نیز مائل بزرزی مزاج او سرد و خشک
 و مزه او ز مخت و افعال او جبت شوبه یعنی کلانی شکم و دملها و بول شیرین نافع و باضم نوشته اند
 چو یکم بفتح جیم فارسی و سکون و او و فتح تحتانی و سکون نیم ناکلی بفتح نون و الف ضم کاف و کسر لام
 و سکون تحتانی یعنی تب کهنه را نافع است چو یکا بفتح جیم فارسی و کسر او و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
 نام او است گندیرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تحتانی و فتح رای محله و سکون سیم
 چوب او ذو طبقات است و ریشه دارد میشود و کار و لی بفتح کاف و الف و فتح رای محله و او و کسر لام مشدده و سکون
 تحتانی یعنی افعال نبات کریمه میشود و در بعضی نسخ کولوی بضم کاف مجهول و سکون و او و فتح لام و او
 و لام دوم و تحتانی یعنی نبت او بیل میشود و بسیار دراز میگردد و با جمله این دارد و رویدگی است که نبت او
 بے ساق میشود مانند نبات کریمه و چوب شاخهایش تو بر تو مانند برگ می باشد گلها متناکما بضم کاف و الف
 و کاف دوم مشدده و فتح فو قانی هندی و الف و ضم سیم و سکون سین محله و فتح فو قانی و الف و فتح
 کاف و با و الف یعنی برگ او مانند برگ تنکا که فیلان سنجورند میشود و نیز معنی او این است که این دارو مصلح گوشت
 مرغ است و در تالیف شریف است که تا نکلی اسم نوزی است و نوزی سالی برنی را گویند ماهیت آن
 انچه درین بلاد مروج است چوبی است تو بر تو مانند برگ و ریشه دارد و گره دارد و هندیان مزاج آنرا گرم
 و مزه آن تیز و افعال آن کشنده کرم و دافع قوت و شدت کف و باد و گران و دافع تب و تگی نفس
 و بلغم و غشیان و مقوی باه و اعضا و تناسل از جمله رساین نوشته اند و در دهنوتی آورده که تب کهنه

چوک

وسیلان منی و آس را بر باید و برای بر میو بخت و رافتم نیز آمده چوک بفتح جیم فارسی و سکون و سکون کاف نام
 پنج فغل گرد است در همه افعال ضعف از فغل گرد و بنهم جیم و و او مجهول و کاف ساکنه اسم خبری است از قبیل
 ترشیه ها که در کوستان نیپال و لوح آن ساخته می آورند و نیز بعضی فقط ترشی انار ترش است که منعقد ساخته تا
 چوک که بنهم جیم فارسی مجهول و سکون و او کاف و هر دو با ما همیت آن یخنی است پیرگه و دراز و گنده
 برابر کندگی زراعت پانی الحمله مشابده بقسط رنگ او اغبرائل به تیگه و خوشبو و سبک مزاج او گرم و خشک
 در رسوم و منزله اوتلخ افعال او ملین مخدر و منقی و دافع فساد خون و بلغم و زهر و گرم شکم و نفخ آن و ضرب و
 جذام نوشته اند و اکثر شران را با کندیک یا کرده برای خارش ضام میکنند چو و هان بفتح جیم و سکون و او
 و شتخ و ال محله و خفای نام و الوت و نون نام برنج سرخ است که آزارکت شالی نامند چو تک بضم جیم
 مجهول و سکون و او و خفای تون و سکون کاف نام زلوس است که بعرب علق نامند و صاحب تالیف شریف گو
 که نیز چوک اسم نال هندی است بقدر یک گرم و کم و زیاده از آن بلند میشود و برگ آن خرد و پپلی بامی او بقدر گرم و مثل
 چو تک میزه می باشد در موسم برشکال اکثر میشود و بر دیوارها و بر زمین و در خرابها بسیار میرود و مستعمل برگ
 تعایت دارد و اطفال بآن بازی میکنند و ظاهر اسم جنبه باشد مزاج او سرد و منزله شیرین و افعال گران
 وارد و براس سوزاک گرمی و دفع باد و کف و صفرا و موثر چو تنگ که بضم جیم و سکون و او و خفای تون و فتح کاف
 فارسی و کاف و وقف باینی دافع هق و برص سفید اسم اگرست چو اکو بفتح جیم و او و الوت و ضم کاف و سکون
 و او هرگاه برنج را در شش برابر آب بنزند تا بهر اشود باین اسم خوانند افعال او قابض شکم و دافع تشنگی
 و تب و صاف کننده مثانه از ریگ سنگ چو تها بضم جیم فارسی و سکون و او و فتح فوقانی و خفای با
 و الف اسم ازبه است چوک که بضم جیم فارسی و سکون و او و شتخ کاف با هرگاه و ال یک از حبوب در شهره بر آب
 آب بنزد آن آب بیدین اسم خوانند چو کا بلف در آخر کلمه نام حاض است و هندیان آنرا چک کوره بضم جیم
 فارسی و فتح کاف مشدده و خفای با و ضم کاف و دوم و سکون و او و شتخ رای محله و دفع با و بهتر شاکله
 بفتح نون و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و شتخ رای محله و شین معج و الف و فتح کاف و خفای هر دو با
 و یکی مرند او کو دالی و پریک و المیک و کبیث و آنک و نزد بعضی این اسمی بیل بچلاست بگویند و در افعال او

چوکمه

چوند

چونگکه

چو کو

چوتها

چوکمه

چو کا

نوشته اند که صفرا بسیار پیدا میکند و سوزا را شاده کند و تشنگی بفرزاید و کف پیدا کند و گران است و خون را
بدبو کند و موجب امراض است و عقید گوید آنچه مقوله مہدیان است کہ صفرا بسیار پیدا می کند ریفین است حال انکه تریش
و سبب او آنکه بزمین فاسد گشتن است این است کہ بسبب خوردن ساگ او خون عفن میشود و چون خون عفن شد صفرا
گردد و چنانچه جالینوس قائل این معنی گردیده و گفته کہ إِنْ الدَّمُ إِذَا عَفِنَ صَارَ صَفْرًا و شیخ الرئیس ملین قول
درست داشته هر که منبر تحقیق این خواهد لازم است بر مطالعہ قانون در کتاب چارم در جمعی و موی نوشته پساک او
بسیب این صفرا می شود جو یا که بضم جیم و سکون و او و منفتح با و الف و سکون رای مملکه از اجزای است مشهور
با جویان کرمانی **جوائے** بفتح جیم و واو و الف و کسره نون و سکون تحتانی نام اجزای که بعربے مکون و سکون
و بفار سے ناخواہ خوانند **چول** بکسر جیم فارسی و فتح واو و سکون لام هم ساگ لونیاست و نیز چول
بفتح جیم فارسی و سکون واو و لام نام فوه است کہ بفار سے روناس نامند جو تهمکا بضم جیم و سکون واو
و فوقانی و خفاک با و منفتح کاف و الف اسم جو ہی نوشته اند جو تری بفتح جیم و واو و سکون فوقانی
و کسر رای مملکه و سکون تحتانی نام بسیار است **چو** با بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح با و الف بفار
موش و بعربے قاره گویند و مہدیان آنرا ایک بفتح تحتانی و سکون لام و منفتح کاف و الف و موشک بضم
میم و سکون واو و منفتح شین میجر و ضم کاف میگویند و در **افعال** گوشت چنین نوشته اند که شیرین
اند که امراض را سود دهنده است و گوشت موش سفید منی پیدا میکند **چو پچنا** بضم جیم فارسی و سکون
واو و موحده و کسر جیم فارسی دوم و منفتح نون مشد و الف یعنی جو پچنی است و آنرا استای بزرگ
خوانند **چو** بضم جیم فارسی و سکون واو و مجوله و منفتح رای مملکه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی
یعنی بسیار بنز است اسم اتر کنکا و کنول و شتی است **چو چن** بضم جیم فارسی و سکون واو و منفتح جیم
فارسی دوم و سکون نون و عبوض نون الف هم آمده یعنی چو چا اسم مشترک است میان نار جیل و تیر نقل
چورامنی بضم جیم فارسی و سکون واو و منفتح رای هندی الف و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی
یعنی بموی زبان بستن خوبصورت اسم گچی شنج است **چورکا** بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای مملکه
و کاف و الف اسم کچر است **چوریکا** بضم جیم فارسی و سکون واو و کسر رای هندی و سکون تحتانی

جو بار

جول

چول

چونکا

چو تری

چو

چو پچنا

چول

چو چن

چورامنی

چورکا

چوریکا

دفتح کاف و با اسم بر نکاست چو زاکلی بضم جیم فارسی و و او و منج راس هندی و الف و کسر کاف
 مشدود و خفایه با و سکون تختانی اسم بار و جاست چو رچی بفتح جیم و سکون و او و منج رای مھلا و کسر جیم
 دوم و سکون تختانی اسم باد نجان سرخ است جو شتمنی بضم جیم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین مجید
 فتح جیم و کسر فوقانی و دوم و سکون تختانی نام مالکنگی است بمعنی حرارت غریزی را ہوشیارے سازد
 جو شمان بحد فوقانی دوم و تختانی و زیادتی الف و خفای نون نیز میگوید جو شمشکا بجمع دوم
 و کسر فوقانی و سکون شین مجید و منج کاف و الف یعنی بسیار نیز اسم چپتر رک است +

چو زاکلی

چو رچی

جو شتمنی

جو شمان

جو شمشکا

فوائد اسماء جیم با ہمی ہوز

جہنبیر کے بفتح جیم و خفایہ با و نون و کسر موحده و سکون تختانی و کسر راس مھملہ و سکون تختانی دوم
 جہیر و جہیرے نیز خوانند ماہیت آن ثمر ترش درخت ہندی است مانند لیمون و ازان کلان
 و دراز میباشد قسمی از و شیرین باند کے تلخی میشود و تیز دہندیان جہنبیرے نام طلق نیدوست انشا
 اللہ تعالیٰ در حرف نون خواہ آمد جہنجا بضم جیم و خفایہ با و سکون نون و ضم جیم دوم و فتح نون
 و الف ہندیان آنرا کالی گیرتا بکسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم و مجهول سکون
 تختانی دوم و منج رای مھملہ و سکون نون و منج فوقانی و الف جہنجنی بفتح جیم و سکون نون و فتح جیم
 دوم و خفایہ با و کسر نون و سکون تختانی یعنی بار او از اندرون خالی و بالایش صاف و اندکے دراز میباشد
 و رجنی کہتا بفتح رای مھملہ و سکون نون و منج جیم و خفایہ با و کسر نون و سکون تختانی و کسر کاف و سکون
 تختانی دوم و منج فوقانی و الف یعنی آواز سیدہ و در بعضی نسخ جہکنہی آمدہ بفتح جیم و خفایہ نون و
 کسر کاف و خفایہ با و کسر نون دوم و سکون تختانی و موحلی بضم جیم مجهول و سکون و او و منج جیم فارسی
 و کسر کاف و سکون تختانی و در بعضی نسخ بجای و او تختانی آمدہ یعنی بیرون میکند و گری منجرے بکسر کاف
 فارسی و رای مھملہ و سکون تختانی و منج جیم و خفایہ نون و منج جیم و کسر رای مھملہ دوم و سکون تختانی
 یعنی سنگ را بدر سازد و در بعضی نسخ گری منجری بضم کاف فارسی و منج رای ہندی یعنی گل او شیرین
 میشود و خوشہ دار است ماہیت آن فقیر و بدہ نباتی است بلند میشود تا یک گز و در جا باہی نناک

جہنبیرا

جہنجا

جہنجنی

جہکنہی

و کتارهای باغ و حیوان و پر و پیر و برگ او گردد و اندک دراز و باریک و نرم فی الجمله شباهت به برگ اکهاره و شاخانش به پلور و خوش
 برشته قسم است یکی را گل سفید و دوم را بنفش و سوم را زرد در صورت مشابه یکدیگر مانند گل باطلو پیل او مثل پیل سن
 و در شکل مانند شانه منقو و غلی برو محتوی مانند خطه یضنین اندرون لوتخم با پیوسته مانند صورت کرده اما خرد تر و باریک
 چون خشک گردد و آواز میکند و اکثر طفلان بر پا با بسته حرکت میکنند برای صدای یکدیگر خوش آیند میشود و تمی از ویلیه میشود
 و در کشت زار با میوید و گلش بنفشه رنگ بصورت کهنه تر میشود که پر با و از کرده باشد مزاج او گرم خشک و نوح
 و نیز و شیرین دارد افعال او دافع زهر و برص و بهق و کف و محلل ریاخ نوشته اند از مجرب رسیده که چون
 برگ آنرا کوبیده بر زخم گوشتی که اندرون بدن مانده باشد بر بندند اخراج آن میکند و زخم عمیق که از نیزه شود بکند
 و الله اعلم چه تری بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و کسرای محله و سکون تحتانی اسم کما است و بهند با
 پتا کلو بضم با و فارسی و فتح فوقانی هندی و الف و ضم کاف اول و تشدید دوم و سکون او و سر پا چتر
 بفتح سین و سکون ای و هملتین و فتح بای فارسی و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و فتح رای محله و
 و سکون میم یعنی سر او مثل سر مار باشد و کلو بهو بفتح کاف اول و ضم دوم و سکون او و ضم موحده و خفای با و سکون و لو
 یعنی سفید باشد و بهو است بهو تا بضم موحده و خفای با و سکون او و سین محله فوقانی و ضم با و فارسی و خفای با
 و ضم و سکون او و فتح فوقانی هندی و الف یعنی زمین اثر قانیده بیرون می آید و بهو می کنند بضم موحده و خفای با
 و سکون او و کسریم و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح وال محله و الف یعنی برابر زمین میباشد میگوند
 فقیر گوید که دران دو قسم است ماکول غیر ماکول ماکول را مخصوص اسم کما که هفاند و مخصوص ناولع غیر ماکول قطران و اند
 و بعضی عکس این میدهند و بعضی قطره کما را اسم جنس ماکول غیر ماکول است اند بقارسی ساروغ و بهو
 بنات الرعدی نامند و ما همیت آن از کتب یونانیة مفصلاً ظاهر است و هندیان در افعال او اینقدر
 نوشته اند که خشک کرده و سوخته در میان موی سر بالند که موجب رویدگی و درازی است دیگر فایده یا مضرت او
 در کتب ابنان بنظر اتم نیامده چه تیسیم بهو تهم کسریم فارسی و خفای با و کس فوقانی و سکون تحتانی و فتح
 سین محله و سکون میم و ضم موحده و خفای با و سکون او و فتح فوقانی دوم و سکون میم دوم یعنی از
 زمین پیدا میشود و اسم شوره است چه میر پترا کسریم فارسی و خفای با و سکون تحتانی و رای محله و فتح با

چهارم

چهارم پنجم

چهارم ششم

فارسه و فو قانی مشدده و رای مھملہ دوم و الف اسم رای جامن است چھتون بکسر جیم فارسی و سکون با و فو قانی
 و فتح و او و سکون فون و رختی است ہندے افعال اولین و دافع فساد بلغم و باد و جذام و د ماسیل و بشور
 جھول پتر بضم جیم و خفای با و سکون و او و لام و فتح بای فارسی و فو قانی مشدده و سکون رای مھملہ نام
 منے از ایشتر است چھیر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی و فتح رای مھملہ و کاف و الف
 ضم کاف و مھملہ و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی قسم از کا کولی است انشاء اللہ تعالی و حرف کاف خواہد
 چھیر مھملہ میںے بار شیر دار اسم کردندہ است پھکنے بکسر جیم فارسی و خفای با و سکون کاف و کسر فون
 و سکون تختانی اسم پھکنی است چھدر و ہان بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال مھملہ و فتح را و
 دال و مھملتین خفای بای دوم و الف و فون نام برنج سرخ است کہ آنرا رکت سال نامند چھدر امیر ابھم
 جیم فارسی و خفای با و سکون دال و فتح رای مھملتین و ہمزہ و سکون بیم و موحده و فتح رای مھملہ و الف اسم
 اسبابی میںے امڑہ است یعنی انبہ کو ہے میدانند چھدر اسم نلی کورہ است چھدر پرتا یفتح بای فارسی
 و سکون رای مھملہ و فتح فون و الف میںے برگمای خرد اسم بھوتلسی چھیلے بکسر جیم فارسی و خفای با
 و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم و بجای لام رای مھملہ آورده چھیری ہم میگوسند و بکری نیز میگوسند
 و بعر بے منفرد است و ہندیان آنرا میا کا بکسر جیم و خفای تختانی و الف و فتح کاف و الف و اجا بفتح الف
 جیم و الف و میثم بکسر جیم جھول و سکون تختانی و فتح شین بجم و سکون بیم دوم و یگا پشتو بفتح تختانی و کاف فار
 مشدده و فتح بای فارسی و ضم شین بجم و سکون و او میگوسند گوشتش تر و گران و ہنگام ہضم سبک و دافع
 فساد و اخلاط ثلاثہ بی سوزش محدہ و منی افزا و دافع بطلان قوت شامہ مقوی و سکون نشنگ و تپ را نافع و عرق میرا
 و باد خونے دور کند و مزاج خروش دار و شرفہ و کلانی شکم کہ مستحکم باشد و جوی روگ رفتی کہ بعد طعام شود و پانڈ رو
 و بر میوراد و کرسد و فتح اسماء مفید نوشته اند چھٹکا بکسر جیم و خفای با و فون و فتح کاف فارسی
 و الف و بزبادنی تختانی بعد بانیز آمدہ بفارسی ملخ و بعر بے جزا البھر و صاحب ستور الاطبا گوید کہ ماہی رو بیان عباد
 ازین است و حال انکہ نہ آنت نہ این است بلکہ حیوانی است آبی و بادست و پا ہا بلند و سرخ رنگ گوشت آن نیز
 سرخ و صلب و پر پختہ و گوچک آن بقدر ملخی و بزرگ آن تا نیم ذرع ہم میشود و تنک ہو یکند و بغیر تنک ہم

جھول پتر

چھیر کا کولی

چھیر پھکنے

چھیر پھکنے

چھدر و ہان

چھدر امیر

چھدر

چھدر پرتا

چھیلے

چھٹکا

خشک نموده سیدار بند بار و غن و پیاز و مصالح دو پیازه کرده میخورند و خشک آنهم در آتش بریان کرده تناول می نمایند
مزاج تازه آن گرم تر و دوم و یک بود آن خشک افعال تازه آن نبی و دله خون صالح و سنی و سخن کرده و رحم
 معین بر محل و شربت اولاد و گذارنده موسی شیرست و باغبین بسمل و مخج حب الفرع و چون بار و غن گردگان و یا مار جیل و یا پیاز در
 کرده بریان نمایند و با تخم مرغ نیم برشت تناول نمایند بغایت محکم باه و سخن جم و التخال خشک ساید با طفل جبت دفع
 شکبوری نافع و ضا و کوبیده آن محلل اورام صلبه و جاذب پیکان و خارا ز بدن و طلالی خست مهری آن در و غن بنوی
 جمت جمع مفصل و نفوس نافع و نمک سود آن محکم باه و مبر و دین و مولد سودا و حکم و امر ارض سوداوی و مغلی خون و صفرا
 و مصالح آن آب گامه و مسکه و انار ترش و سفر جلی مسهل و چکنکار بفتح جیم و خفای با و نون و فتح کاف و الف و سکون رای
 هندی نام باره سنگهاست **جندی لون** بکسر جیم و خفای با و سکون نون و کسر ال محله و سکون تحتانی و ضم لام
 و سکون واو و نون **ما همیت آن** منی از نمک سوایخ لون سث منز و تلخ دارد و **افعال آن** دفع زهر
 و باد و کف و صفرا شکن **جهینگر** بکسر جیم و خفای با و سکون تحتانی و خفای نون و فتح کاف فارسی و سکون را
 محله بعرب صر گویند **چهاچ** بفتح جیم فارسی و خفای با و الف و سکون جیم فارسی دوم بفارسی فروغ
 و بعرب مخفیض و هندیان آنرا سلا بفتح سین محله و لام مشدده و الف و نگر نتو بفتح فوقانی و کاف فارسی ساکنه و فتح رای
 محله و سکون نون و ضم فوقانی دوم و سکون واو و گهورا بضم کاف فارسی و خفای با و سکون واو و فتح رای محله و الف
 و سکون و شتم بفتح سین محله و خفای نون و ضم کاف فارسی و خفای با و سکون واو و فتح شین سحر و سکون بیم و تدر سید
 بفتح فوقانی و سکون ال محله و کسر موحده و خفای با و سکون تحتانی و فتح ال محله دوم و الف و کلا لا شیکم بفتح کاف و الف
 و لام و الف و کسر شین سحر و فتح تحتانی مشدده و کاف و میم این همه نامهاست و ساندرم و نداهست و در بعضی نسخ
 ساندرم و نداهستا آمده اینهم یک نام است معانی الفاظ مفرده اینکه ساندرم بفتح سین محله و الف و سکون نون
 و الف و فتح رای محله و سکون بیم یعنی رسن و نداهست و الف و سکون نون و فتح ال محله دوم و الف یعنی
 چوب رونی هتو بفتح با و ضم فوقانی و سکون واو و یا هستا بفتح با و سکون سین محله و فتح فوقانی و الف یعنی دست
 حامل اینکه رسن را بر چوب رونی پیچیده از دست جنبانیده می سازند و می کچا پر کیر تنها بفتح بیم و کسر ال محله
 و خفای با و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف و فتح رای فارسی و سکون رای محله

جهینکار

جهینگر

چهاچ

و کسر کاف و سکون تحتانی و رای مملک دوم و کسر فوقانی اول و منج فوقانی دوم و با و الف تحنیش معلوم نشد میگیند
طریق او اینست که در سهو چ آب و جفرا یکجا کرده تا یکپاس می کنند که تا اجزای آب و جفرا یکسان گردد پس سکه
از آن بردارند و کار بر بند پس دوع باین نوع کردن امراض را نافع است و دوع که از جنبا نیدن دست میکنند این نوع فقط
مشتی و مقوی و دافع اعضا شکنی است و دوع را نوشته اند که در مزه ترش و زخمت و اندک شیرین و بامزه است
افعال او باد و پت و کف و پر میو و پاندر و کفی که بعد طعام میشود و بهزگه و بهن دور کند و شو به بهی
کلافه شکم و بواسیر و کرم هم دور نماید و دوع گا و سختی دفع کند و پر بهیز را خوب است و بهمه بیماری نافع خصوصاً
بواسیر و پر میو و پاندر و کفی و سکر خنی و اسهال را و دوع گا و میش بسیار سرد است باد پیدا کند و کوفه را
نافع و پاندر و کف را مفید و مقوی بدن و مسقط اشتهاست و دوع بز و گوسفند بهی سفر و شان نباید نوشید که
باد و کف و صفرا پیدا کند و دوع پنجه میش کف و ضیق آرد و گرمی مینماید و ذرب و خلفه پیدای می کند و نوشیدن دوع
ترش نمک اخته و تلخ شد خواه خوشبو یا بدبو یا بد مزه یا بے مزه باشد منعی عنه است زیرا که پنیس و امراض چشم
و دامیل و نپ و امضر و لاغری که از گرمی باشد و نپ و قی البدم و سحرش و نشنگه و دوران سر که آنرا سورچه میگیند
و بهرامتی بهر باینی صاحبان البخولیا و سوداوی مزاجان اینرا بدست و درایم گرما که بسیار خشک باشد و لاغری کند هم ممنوع
و آب قطره از دوع دست خلاص می آرد و طبع را بهوشیاری دهد و ساهه را قوت بخشد و قبض دفع کند و از درازنایه
چهار سر لیشت یعنی جیم فارسی و خفا به با و الف و منج رای مملک و کسر سین و رای دوم مملتین و سکون تحتانی
مجموله و شین معجزه و فوقانی هندی یعنی کهار خوب میشود اسم دخت پلاس است **چهار گرمی** بهیم فارسی
و با و الف و رای مملک و منج کاف و کسر رای مملک دوم و سکون تحتانی یعنی تیزی او بگلونافع اسم سوکه است
و چهار سر لیشت بکسر سین و رای مملتین و سکون تحتانی و شین معجزه و فوقانی هندی نیز نامند یعنی نکله بسیار خوب است
چهای پریا یعنی جیم فارسی و خفا به با و الف و منج تحتانی و کسر رای فارسی و سکون رای مملک و منج تحتانی
دوم و الف یعنی سایه او محبوب است اسم دخت کریج نوشته اند **چهرسی** یعنی جیم و خفا به با و منج را حمله
و کسر سین مملک و سکون تحتانی اسم چترس یعنی شاهت و پت چها که را نند **ک** یعنی جیم فارسی و خفا به با
و الف و منج کاف فارسی و رای مملک و الف و سکون نون و کسر لیل هندی و سکون تحتانی یعنی سیوه مانند آوید را

چهار سر لیشت

چهار گرمی

چهای پریا

چهرسی

چهار سر لیشت

زیر مگوسه بزرگها شد اسم گندبان است **چمد رسی** شتی بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال و فتح رای مصلحتین
 و کسر سین محله سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون سین محله دوم و فتح جیم فارسی اسم کثیر خردست **چمد راجیم** فارسی
 و با و فوقانی و رای محله و الف یعنی سایه بهتر اسم روستا است **چمد را** بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال محله و
 فتح رای محله و الف یعنی سوزانده کف اسم بهت کثاتی است **چمد روار** تالی بضم جیم فارسی و با و دال و رای مصلحتین
 و فتح واد و الف و سکون رای محله دوم و فتح فوقانی و الف دوم و کسراف و سکون تختانی یعنی باد و انجان خرد
 اسم کثاتی کلان است **چمارک** بفتح جیم فارسی و خفای با و الف و فتح رای محله و سکون کان اسم تربیت
 چون مزه شور دارد باین اسم موسوم است **چمد رمولک** بضم جیم فارسی و خفای با و سکون دال و فتح رای
 مصلحتین و ضم سیم و سکون واد و فتح لام و سکون کان اسم توی خردست **چما و همونسا** بفتح جیم فارسی و
 خفای با و فتح سیم و الف و فتح دال محله و خفای با و دوم و سکون واد و نون و فتح سین محله و الف یعنی دافع
 در و با و بی اسم سوخت است **چمپا نونمان** بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح با و فارسی و الف و خفای
 نون واد و نون دوم و فتح با و دوم و الف و خفای نون سوم یعنی پوست سفید برابر بند انگشت میشود اسم
 کجاست **چمتا گن** بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح فوقانی و الف و فتح کان فارسی و خفای با و سکون
 نون یعنی جی روگ می زند اسم لاک است **چمر که پشپک** بضم جیم فارسی و خفای با و فتح رای محله و کان
 و با و با و فارسی و شین سجده و با و فارسی دوم و کان دوم یعنی گل شبیه به استرا اسم گل تلک است **چمد رکا**
 بضم جیم فارسی و خفای با و سکون ال و فتح رای مصلحتین و کان و الف یعنی هر برگ افشان دارد اسم درخت
 بملو است **چمنی** اسم رکبی است **چمار پشپک** یعنی گل شور اسم مدنیل است **چمریکا** بضم جیم فارسی
 و خفای با و سکون تختانی و کسراف محله و سکون تختانی دوم و فتح کان و الف یعنی شیراز و بر آید اسم برنگ
چمد رپیل اسم سیاه کله چمدی **نمان** بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون رای محله و کسراف محله و
 سکون تختانی و فتح نون و با و الف و نون دوم یعنی مفتی و امراض باقی می شکند اسم سینه چهل است **چوانگ**
 بضم جیم فارسی و خفای با واد و الف و نون و کان فارسی اسم کدوی تلخ است **چموکا** بفتح جیم فارسی و خفای
 و فتح واد و کان و الف اسم مدنیل است و بهوتا نکست است **چمواکه** بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح واد و الف

چمد رسی

چمد راجیم

چمد را

چمد روار

چمد راک

چمد رمولک

چما و همونسا

چمپا نونمان

چمتا گن

چمر که پشپک

چمد رکا

چمنی

چمار پشپک

چمد رپیل

چوانگ

چموکا

چمواکه

وکاف و با یعنی حدت و گرمی میکند اسم را ئی است چھو بہم بضم جیم فارسی و خفای با و سکون وا و مجهولہ و فتح موحده
 و بائین یعنی و منع در و ہای مفاسل اسم بلا درست چھیر مورٹا بجیم فارسی و خفای با و تختانی و رای مھملہ و ضم جیم
 و وا و و رای مھملہ و فوقانی ہندسے و الف یعنی تلخ شیر اسم جی کندی چھیر پاوی بکسر جیم فارسی و خفای با
 و تختانی و رای مھملہ مفتوحہ و فتح با ی فارسی و الف و کسر دال مھملہ و سکون تختانی یعنی شیر از پنجش بر آید اسم کھلیک
 چھلیکا بکسر جیم و خفای با و کسر لام مشدہ و سکون تختانی و فتح کاف و الف نام ساگ ناٹ است چھو لنگ
 بضم جیم و خفای با و سکون او و فتح لام و خفای نون و سکون کاف فارسی چھیا کھار بضم جیم فارسی
 و خفای با و فتح جیم فارسی دوم و الف و کاف و خفای ہای دوم و الف و رای مھملہ لغاری شورہ و بعربے
 ابقر گویند چھڑ بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون رای ہندیہ نام سنبل لطیب است چھوارہ بضم جیم
 فارسی و خفای با و وا و مفتوحہ و الف و فتح رای مھملہ و وقف ہا نام خرما یعنی کجور است چھڑ پیلہ بفتح جیم فارسی
 و خفای با و کسر رای ہندیہ و سکون تختانی و فتح لام و وقف ہا نام شندہ است جھا و بفتح جیم و خفای با
 و الف و ضم ہمزہ و سکون وا و نام طرفاست و ہندیان آنرا نیر پتا بکسر نون و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح با ی
 فارسی و با ی موحده مشدہ و الف و نا دیخی بفتح نون و الف و کسر دال مھملہ و سکون تختانی و کسر ہمزہ
 و سکون تختانی دوم یعنی در رود ہا میشود و گند ہا پیش بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مھملہ
 و خفای با و الف و ضم با ی فارسی و سکون شین معجزہ بفتح با ی فارسی دوم یعنی گل او خوشبوست و سری پرنی
 بکسرین و رای مھملتین و سکون تختانی و فتح با ی فارسی و سکون رای مھملہ و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی برگ
 دولت افزا و الٹی بختہ بفتح ہمزہ و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح جیم و خفای نون و فتح جیم و
 فوقانی و خفای با و الف یعنی شتہا و ہا ضمہ افزاید و جا لکا بہوتک بفتح جیم و الف و فتح لام و کاف و الف و ضم
 موحده و خفای با و سکون وا و فتح فوقانی و کاف دوم یعنی برگ او انبوہی شیاطین را دور کند و ودلا
 بکسر وا و فتح دال مھملہ و لام و الف یعنی برگ بدکنندہ شیاطین و جلوتس بفتح جیم و لام و کسر وا و سکون
 تختانی و فتح فوقانی و سین مھملہ نام ست و خوشہ اند کہ شیرہ اوزمخت و تلخ و شکنندہ پ و کف و صفرا
 و دہیل است و مطبوخ اوب یا سرد است چھو در بضم جیم فارسی و خفای با و سکون وا و فتح دال مھملہ

چھو بہم
 چھیر مورٹا
 چھیر پاوی

چھلیکا
 چھیا کھار

چھوارہ
 چھڑ
 چھڑ پیلہ
 جھاؤ

چھو در

وسکون های مصلحتی از پیش است که بزرگ آهن است و با الفاصبت رافع بر سید چه می کند بکسر جیم فارسی و خفا به با
 وسکون تختانی و رای مصلحت فتح کاف و سکون نون و دال مصلحتی بدلی کند است که سفید باشد چه می کند بکسر جیم فارسی و خفا به با
 بکسر جیم فارسی و با و تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی و دوم مجهول و ضم جیم و خفای های دوم و سکون و او یعنی
 بند بند مانند نیشکر و ارد و شیر دار است چه می بینیم بکسر جیم فارسی و با و تختانی و کسر رای مصلحت و نون و تختانی و
 نون و دوم یعنی شیر دار اسم ملک است چه می شکل ابضم شین معجز و سکون کاف و فتح لام و الف نام چه می کاف و
 و چه می در آن نیز گویند بضم جیم و سکون دال مصلحت و خفا به با و فتح رای مصلحت و الف چه می را جام و رای مصلحت و
 الف و جیم و الف و دوم و میم یعنی شیر سفید از آن بر آید اسم بار یا لمران است چه می در سه با بضم جیم فارسی و
 خفای با و دال مشدده مفتوحه مصلحت و سکون رای مصلحت و فتح سین مصلحت و با و الف نام مدک برنی است چه می بفتح
 جیم و خفا به با و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و رای مصلحت نام گنگی است چه می بفتح جیم فارسی
 و خفا به با و سکون نون و فتح کاف و الف نام یکجکینی است چه می بضم جیم فارسی و خفا به با
 و سکون و او و فتح رای مصلحت و سکون کاف نام کلداره است چه می بضم جیم فارسی مجهول و خفای با و سکون
 و او و خفا به نون و سکون جیم و ضم رای مصلحت و سکون و او و دوم نام سر بچه است چه می بیری بفتح جیم و
 خفا به با و سکون رای هندی و کسر موحده و سکون تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی نام درخت کنار صحرای
 جها بفتح جیم و خفا به با و الف و سکون رای هندی نام مطلق درخت است که با ساق باشد چه می لکری
 بفتح جیم فارسی و با و الف و لام و فتح کاف و کسر رای مصلحت و سکون تختانی اسم نوست چه می بفتح جیم فارسی
 و خفای با و فتح نون و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر فوقانی و دوم و سکون تختانی و دوم اسم سها که است
 چه می نیا بکسر جیم فارسی و خفا به با و سکون تختانی و فتح رای مصلحت و سکون نون و فتح تختانی
 و دوم و الف یعنی شیر دار است اسم درخت اکثر آنچه می بکسر جیم فارسی و خفای با و سکون
 تختانی و کسر رای مصلحت و سکون تختانی و دوم یعنی شیر دار و اسم سر باچی چه می تا بکسر جیم فارسی و خفای با
 و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی بخادمان صحرای شینان اسم سداب و شتی چه می تدبیر
 بکسر جیم فارسی و با و تختانی و رای مصلحت و فتح فوقانی و دال مصلحت و با و میم اسم توتیا به دوم و دال

چه می کند
 چه می کند

چه می بینیم

چه می شکل

چه می را جام

چه می در سه

چه می بفتح

چه می

چه می بضم

چه می مجهول

چه می بیری

چه می لکری

چه می بفتح

چه می نیا

چه می تا

چه می تدبیر

چه می توتیا

فوائد اسماء جیم بابی تحتانی

چگندی

چگندی کے بحسب جیم فارسی جمہول و سکون تحتانی و کلمہ کاف فارسی سے و سکون نون و کسر نون ہند
 و سکون تحتانی دوم و بحسب جیم فارسی سین مہملہ نیری آرند و کتی ہم گویت و بفتح کاف فارسی و کسر نون
 مشدہ و سکون تحتانی و در سنسکرت پلو پرانی بکسر باؤ فارسی سے و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و فتح با
 فارسی و سکون رای مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی دوم یعنی برگ اور و نون درست و در بعضی نسخ پلو حذف تحتانی
 و پرستی ہر دو لفظ علیہ علیہ آمدہ مرگلی بضم میم و فتح رای مہملہ و خفاے نون و کسر کاف و سکون تحتانی
 فقط نام است مورثا بضم میم و سکون واو و فتح رای مہملہ و فوقانیہ ہندیہ و الف یعنی مزہ تلخ و درود و چہرہ و روتا
 بحسب جیم فارسی و خفاے با و سکون تحتانی و فتح رای مہملہ یعنی شیر او ہم تلخ است میگوبند ماہمیت
 آن انچہ بشاہدہ فقیر رسیدہ نبات او ماہین درخت و نبات است ساق کمتر دارد و شاخا پراگندہ مانند
 شاخاے انار یکند و برگ او مانند برگ صندلی و کویت اما از برگ صندلی خرد و از برگ کویت کلان و
 اندکے دراز و سطح و غنچہ اول صورت دانہ شالی یا مانند غنچہ تہر ہندے اما سبز رنگ و گلش سفید و چہار برگہ
 و اخرون برگہای دیگر ریزہ و ریشہ دار و سفید و خوش و خوش میشود و بار اول یعنی پہلی بقدر درازے
 یک گرہ یا کم و زیادہ برابر حجم پہلی مونگ پوست او سبز و اندرون مغز سرخ رنگ سیند و ربہ نما و تخم او
 سیاہ مانند دانہاے ہیل و چون پہلی او بخت شود و تر تیدہ لب او ظاہر گردد و گویا کہ شاخ مرجان
 معلوم میشود و زمان گل و پہلی معین نیست و از برگ شاخ و پہلی شیر برے آید مزاج برگ او سرد
 و خشک و مغز و پوست نیز بدستور و تخم او گرم و دروم و خشک افعال او در بول و شیر و عرق ملین
 و تصفی خون و بادی دفع نماید و باد و پیس و دروسد و کمزایل سازد و برای جذام و بواسیر و در و کمر سفوف
 با شکر سفید یا کرودہ بتجربہ راقم آمدہ و تخم او تیز و تلخ است و گوشت جہت برص و ہبن سودمند جاذب و وصل
 بلاغم و رطوبات است و در مغز او هیچ مزہ غالب نیست منی را بفرزاید و مقوی باہ بود و چہمیت بفتح جیم و
 سکون تحتانی و خفاے نون و فوقانیہ ساکنہ و بعضی تحتانی را حذف کردہ جنت میگوبند و بعضی نون
 حذف کردہ جہت بخوانند و بحسب جیم فارسی نیز آمدہ ماہمیت آن درختی است بزرگتر و خار دار پوست

جہنت

آن سفید و برگشتن شبیه برگ املی و ببارش بنفش و بار او غلافی مانند باطلا و از آن باریک تر و تخم او در آن کمتر
از باطلا نوشته اند مشاهده فقیر نیامده مزاج او گرم و خشک در اول دوم افعال او عصاره برگ او
سهل بلغم و قاعل اقسام در آن باید که اول ناشتا از آنک شیرینی کنند بعد از آن مقدار هشت مثقال عصاره
ذکره بپاشانند مجرب است و نهاد برگ نازده آن محلل اورام و منفع و امیل است و سقوط او جهت نپ مرکب نافع
و گویند از گل او کاغذ رنگ میکنند و لیکن ثباتی ندارد و بسین برگ بچته یا گرم کرده جهت نزول آب در هر عضو که
باشد و تحلیل اورام بارده مفید هست اند و عرق پوست درخت که در چهار چندان آب تر کرده عرق بکشند و هر روز
ماشتا از یک تون ناسته توله بحسب قوت مزاج و مرض بنوشند تا بشت روز و یکایک جمله موافق احتیاج و اولنگ
و ترشی و بادی بر هر بنزد جهت نزول آب در هر عضو که باشد فیتله الماء و دوالی خرب گفته اند باید که عرق را
در ظرف طین نگاه دارند زیر آن ظرف شیشه می کشند و الله یعلم الغیب جیه نیتی بکسر جیم و سکون تختانی
و شخ و او و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تختانی دوم و جیوتی بخذف فوقانی و جیو باضافه لعن
و حذف نون و تختانی نیز آمده نام من بالاست و نیز جیوتی اسم ماق و کلمه است معنی او اینکه فزاینده
جان است و جهت تمایز اینکه بزنان که بچه در شکم ترقی نمی کنند و همیشه در شکم می میرد آنرا حیات و جان
می بخشد خوردن بنر و او جیوتی کن باضافه کاف مضموم و نون ساکن عبارت است از ترکیب
جیوتی و پاک برنی و کا کولی و چرکا کولی و رکبیک و سیده و هما سیده و مهرینی و جیوک است مزاج او
سرد افعال آن گران و نافع ضربه و سقوط و دفع خشک دعات هفتگانه و لاغری و رکت است
و سوزش اعضا و تشنگی نوشته اند جیو نیتیکا باضافه کاف مفتوحه و الف نام ساگ ماث است
جیو کولیکا بجیم و تختانی و او و ضم کاف و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی و شخ کاف و الف یعنی
به کننده جان اسم جبرکا کولی است جیو موت بکسر جیم و خفای تختانی و او و ضم میم و سکون و او
و فوقانی یعنی سیاه کننده موسم دیو دانگری است جیو کها اسم گل دیکی است بمعنی حیات افزا
جیو برومینی بکسر جیم و سکون تختانی و او و شخ موحده و سکون رای مملو و فتح و ال مملو و خفای
و کسر نون و سکون تختانی نیز نام جیوتی است جیو نیتک بکسر جیم و تختانی و او و نون و فوقانی

جیوتی

جیوتی کن

جیوتیکا

جیو کولیکا

جیو موت

جیو کها

جیو برومینی

جیو نیتک

و کاف نام بهتواست که ساق دارد و چیتا بفتح جیم و تختانی و الف نام بلیله است یعنی غالب آئینده بزرگ است با
و کبر جیم اسم نخل است جیا و رمبا جیم و تختانی و الف و ضم و ال و سکون رای محلتین و فتح میم و با و الف
یعنی با مرض چشم بهتر است اسم نندی و چهار است جیپال بفتح جیم و سکون تختانی و فتح بای فارسی و الف
و لام نام جال گوشت است چیتا کبر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح نون و الف نام مادی است چیتا کبر
جیم فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف نام خیر سول است یعنی شیطرج و نیز اسم حیوانی است که آنرا
مهند نامند چیتل کبر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون لام نام جانوری است صحرانی سفید
و سیاه و ابلق گوشتش و منافع موافق گوشت آموست چیل کبر جیم فارسی و سکون تختانی و لام بکار
غلیوز و بزرگ حاد گوشت چیتا کبر جیم فارسی و خفا تختانی و فتح نون و الف بفارسی
ارزن و بزرگ رخن گوشت چیده کبر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح طال هندیه و انا
درخت صنوبر صغیر است چیکنی کبر جیم فارسی و سکون تختانی و کاف و کسر نون و سکون تختانی
دوم و بخند تختانی دوم نیز آمده ماهیت آن نباتی است بسیار لعابدار و لزج که آب را سبب
نما میست خود لزج میگردد و در کوه و در زمین زراعت و نرم و گیستان پیدا میشود و برگ او بقدر گره نرا نکشت
و بسیار کنگره دارد و نزد هر برگ سطره بقدر دانه نخود یا کلان تر از او و در غلافش تخمها برابر سبند سفیدی باشد
و نیز مثل این بوئی نباتی است شبه بول و برگ مگر رنگ این سفید و نزد هر برگ غنجا و گلهای زرد و کوچک
و نظر نبات بسیار میباشد مزاج اول سرد و تر است و مزاج دوم گرم افعال او مزلق و بخندنی
و بخت امراض حاره نافع و دوم مفرح او رام و فخر و مایل و تجر است جیوک کبر جیم و سکون تختانی
و فتح و او و سکون کاف و هندیان آنرا زیادت میم بعد کاف میگویند و گاهی جیم را حذف کرده
غوض او الف آورده میگویند یعنی بخشنده جان و نیز کوچ شیر ششیا بضم کاف و سکون و او و رای محله
و فتح جیم فارسی و کسر شین محجه و سکون تختانی و رای محله و فتح شین محجه سوم و فتح جیم
فارسی دوم و الف یعنی نبات او مثل گاه است و رنگ سرخ دارد و هر سوراخ بفتح با و رای محله و سکون
شین محله و فتح و او و الف و خفا نون و فتح کاف فارسی و الف نام اوست و چر چوچی کبر جیم فارسی

چیتا

جیا و رمبا

جیپال

چیتا

چیتا

چیتل

چیل

چیتا

چیده

چیکنی

جیوک

وفتح رای مھملہ و کسر ہیم و سکون تختانی و فتح و او و کسر بای فارسے و سکون تختانی و دوم یعنی طفلان را حیات
 می بخشد میگوبند در ماہمیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گونگی است و نیز بعضی غیر است
 انچه از کتب ہندیلین متحقق شدہ ہمان است کہ مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید کہ مزاج او سرد و افغان
 منہی و فزاینده منی و افغان فسا و صفرا و باد و سوزش سجدہ و لاغر بے بدن و دق و دیگر ہنایان نوشتہ اند
 کہ خون صفرا وے و گرمی تپ و جی روگ یعنی تب شش ماہ یا نافع و کف و منی زیادہ میکند جیل کو بکسر ہیم
 و سکون تختانی و لام و ضم کاف فارسے و سکون او و گاسے و او را خف کردہ و لام را ضمہ دادہ و جیلک
 میگوبند اسم درختی است ہندی کہ دیگر نامهای ہندیہ انکلبا بضم ہمزہ و سکون فوقانی و فتح کاف فوقانی
 ہندی و الف و سوچا پتر بضم سین مھملہ و سکون او و کسر ہیم فارسے و خفایے با و فتح ہیم و الف و فتح یا
 فارسے و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ یعنی بر گسای او بار یک میشود این اسم مشتق است بیان این
 نسبت و برگ بچار و ہر دو ستاوری و دیگر کہ لوہا یا شمشیر کا بکسر دال مھملہ و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح کاف
 فارسے و خفایے بائین و ضم لام و سکون او و کسر با و فتح فوقانی و الف و فتح تختانی و سکون شین
 معجمہ و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی چوبش دراز و سبک سیرین باشند
 و سیتا بکسر سین مھملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی سرد است ویر یا بکسر او و سکون تختانی و رای
 مھملہ و فتح تختانی و دوم و الف یعنی فزاینده منی و ستر یا پشی بفتح سین مھملہ و سکون رای مھملہ و فتح نون و الف
 و ضم باے فارسے و سکون شین حجه و کسر بای فارسے و دوم و سکون تختانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد و سار و رچھا
 بفتح سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ و ضم او و رای مھملہ و دوم و فتح جیم فارسے و خفایے با و الف یعنی ہمہ اجزا
 درخت او را ستر یا بضم ای مھملہ و فتح با و الف و سکون سین مھملہ و ضم ہیم و سکون رای مھملہ و دوم و فتح فوقانی و الف
 یعنی دافع پست و درد و مزاج او بسیار سرد و بہرہ بہار بہای گوش سودمند و مولد صفرا و دافع جذام
 نوشتہ چیتی پٹلا بکسر ہیم فارسے و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی و دوم و ضم بای فارسی
 و سکون فوقانی ہندے و فتح لام و الف نام چنڈہ تلخ است چیتی و نڈا ہنم دال مھملہ و سکون نون و فتح
 دال ہندے و الف کند ویری تلخ را گویند چیتی انگم ہمہ ہمزہ مقننہ و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون سم

جیل کو
 جیلک

چیتی پٹلا
 چیتی نڈا
 چیتی انگم

وکاف نام بهتر است که سابق دارد و چیتا بفتح جیم و تختانی و الف نام بلیه است یعنی غالب آئینده بر زحمت با
 و کبیر جیم اسم نخلی است جیا ورمها بجم و تختانی و الف وضم و ال و سکون رای محملین و فتح جیم و با و الف
 یعنی بامراض چشم بهتر است اسم نندی و چهار است جیپال بفتح جیم و سکون تختانی و فتح بای فارسی و الف
 و لام نام جال گوشت است چینا بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح نون و الف نام هندی است چیتا بکسر
 جیم فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف نام چتر سول است یعنی شیطرج و نیز اسم حیوانی است که آنرا
 مسند نامند چیتل بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون لام نام جانوری است محرقی سفید
 و سیاه و ابلق گوشتش و نافع موافق گوشت آموست چیل بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و لام بفتح
 غلیظ و بعر بحداده گوشت چیتا بکسر جیم فارسی و خفا و تختانی و فتح نون و الف بفتح فارسی
 ارزن و بعر بحداده گوشت چیده بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح و ال هندی و انا
 وخت صنوبر صغیر است چیکنی بکسر جیم فارسی و سکون تختانی و کاف و کسر نون و سکون تختانی
 دوم و بخند تختانی دوم نیز آمده ما سمیت آن نباتی است بسیار لعابدار و لزج که آب را بسبب
 لعابیت خود لزج میگرداند و در کوه و در زمین زراعت و نرم و گیستان پیدا میشود و برگ او بقدر گره زراعت
 و بسیار گنگره دارد و نزد هر برگ سطر فیه و در غلافش تخمها برابر سبزه سفیدی باشد
 و نیز مثل این بوئی نباتی است شبه بادل در برگ مگر رنگ این سفید و نزد هر برگ غنجا و گلهامی زرد و کوچک
 و نظرها بسیار میباشد مزاج اول سرد و تر است و مزاج دوم گرم افعال او مزق و بختی
 و بخت امراض حاره نافع و دوم مفرج او رام و غنجد و اسبل و تجر است جیوک بکسر جیم و سکون تختانی
 و فتح و او و سکون کاف و هندیان آنرا بزبادت میگویند و گاهی جیم را حذف کرده
 عوض او الف آورده میگویند یعنی بخشنده جان و نیز لزج شیر ششها بضم کاف و سکون و او و رای محله
 و فتح جیم فارسی و کسر شین مجر و سکون تختانی و رای محله و فتح شین مجر و سکون شین مجر و فتح جیم
 فارسی دوم و الف یعنی نبات او مثل کاه است و رنگ سرخ دارد و هر سوا نکا بفتح با و رای محله و سکون
 سین محله و فتح و او و الف و خفا و نون و فتح کاف فارسی و الف نام او است و چر جیوی بکسر جیم فارسی

چیتا

جیا ورمها

جیپال

چینا

چیتا

چیتل

چیل

چیتا

چیده

چیکنی

جیوک

وفتح رای مھملہ وکسر سیم و سکون تختانی وفتح واو وکسر بای فارسی و سکون تختانی و دوم یعنی طفلان راحیات
 می بخشد میگویند در ماہمیت او اختلاف است بعضی گویند کہ اسم گونگی است و نزد بعضی غیر است
 انچه از کتب ہندیلین متحقق شدہ ہمان است کہ مذکور شد صاحب تالیف شریف گوید کہ مزاج او سرد و افغان
 مہبی و فزاینده منی و طبع فساد صفر او باد و سوزش مہدہ و لاغر بے بدن و دق و دیگر ہنایان نوشتہ اند
 کہ خون صفر اوے و گرمی تپ ہی روگ یعنی تبشش شاہ را با طبع و کف و منی زیادہ میکند جیل کو بکسر سیم
 و سکون تختانی و لام و ضم کان فارسی و سکون واو و گاہے واو را حذف کردہ و لام را ضمہ دادہ جیلک
 میگویند اسم درختی است ہندی کہ دیگر نامهای ہندیہ انکلبا بضم تھو و سکون فوقانے و فتح کاف فوقانہ
 ہندی و الف و سوچما پتر بضم سین مھملہ و سکون واو و جیم فارسی و خفایے با و فتح سیم و الف و فتح یا
 فارسی و سکون فوقانے و فتح رای مھملہ یعنی بیدگمای او بار یک نیست و این اسم مشترک است میان ابن
 نبٹ و برگ بچار و ہر دو ستاوری و دیگر کہ لوہن تالیث میکا بکسر ال مھملہ و سکون تختانی و رای مھملہ و فتح کان
 فارسی و خفایے بائین و ضم لام و سکون واو و کسر با و فتح فوقانے و الف و فتح تختانی و سکون بن
 معجمہ و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانے و فتح کاف و الف یعنی چوبش دراز و سبک شیرین باشد
 و سیتا بکسر سین مھملہ و سکون تختانے و فتح فوقانی و الف یعنی سرد است ویر یا بکسر واو و سکون تختانی و رای
 مھملہ و فتح تختانی و دوم و الف یعنی فزاینده منی و سرنال پشی بفتح سین مھملہ و سکون رای مھملہ و فتح نون و الف
 و ضم باے فارسی و سکون ثنین سجدہ و کسر بای فارسی و دوم و سکون تختانی یعنی گلش رنگ طلائی دارد و سار و چھا
 بفتح سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ و ضم واو و رای مھملہ و دوم و فتح جیم فارسی و خفایے با و الف یعنی ہمہ اجزا
 درخت او را سحر تا بضم رای مھملہ و فتح با و الف و سکون سین مھملہ و ضم سیم و سکون رای مھملہ و دوم و فتح فوقانی و الف
 یعنی دافع نپست و در دو مزاج او بسیار سرد و بہمہ بایر بای گوش سودمند و مولد صفر او دافع جذام
 نوشتہ چیتی پٹلا بکسر سیم فارسی و سکون تختانی و کسر فوقانے و سکون تختانی و دوم و ضم بای فارسی
 و سکون فوقانی ہندے و فتح لام و الف نام چھنڈہ تلخ است چیتی و نڈا بضم ال مھملہ و سکون نون و فتح
 دال ہندے و الف کندہ وری تلخ را گویند چیتی انگم ہند ہمزہ مفتوحہ و سکون نون و فتح کان فارسی و سکون سیم

جیل کو
 جیلک

چیتی پٹلا
 چیتی نڈا
 چیتی انگم

که در پنج را گویند چیتی و در این پنج واو و سکون دال و شخ رای مملکتین و الف هم اسم است چیتی بهر لکه
 موحده و سکون تختانی و شخ رای مملکت و الف نرائی تلخ را گویند چیلکه و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح لام و کاف
 و رای مملکت شده و الف نام نیره است و چیرک نیز میگویند کسر جیم فارسی و سکون تختانی و شخ رای مملکت سکون
 چیرک و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و شخ رای مملکت و کسر نون و سکون تختانی یعنی باضم طعام هتم سیاه نیره است
 چیرک و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و رای مملکت و نون و الف یعنی باضم اسم لوده سفید است چیرک و کسر جیم فارسی و سکون
 و رای هندی و سکون تختانی نام بلاد است چیرک و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و رای مملکت و فتح لام و الف
 و شخ کاف فارسی و دال هندی شده و با نام پنجاه لاس و گذشت جیشا مبهما کسر جیم فارسی و سکون
 تختانی مجهول و شین و شخ فوقانی هندی و الف و سکون میم و شخ موحده و خفای با و الف اسم آب
 شسته برنج است چینک کسر جیم فارسی و سکون تختانی و نون و کاف و ختی است هندی کرم و دفع
 دما سیل و بنور و بیمار بهاسیه دل فساد و باد و حالبس اسهال جیا چپ و فتح جیم و تختانی و الف و ضم بی
 و خفای با و سکون بای فارسی دوم و مشهور در بلاد کن عقیق البهار است ماهیت آن نباتی است
 تا به نیم گرم و یک گرم بلند میشود و اکثر در بستان با سیان درخت های سرد و سپاری می نشانند برگ او سبز و نرم
 و دراز و عریض و جمله مشابه برگ موز اما از نو خرد تر و از میانش شاخی برآید و بران گلها میشود و دو قسم است
 قسمی سفید گل و قسمی سرخ و سفید گل را سندها پر نه و سر ب جیا نیز گویند و بعد از گل طرف میشود خار دار
 و جمله مانند طرف بید انجیر و در آن تخم گرد و سیاه میشود که از آن شبع میسازند مزاج او سرد و خشک
 افعال او حالبس عاف و لثه و اسه و نفث الدم و سیلان منی و رحم و قابض شکم و ضا د او یروع او رام و
 نطوب او مانع خروج مقعد و انقلاب رحم و قطور آب برگ او که مطین کرده در خاکستر گرم بخت آب آنرا افشوده
 گرما گرم و در گوشن بچکانند مسکن درد آن و مقوی موی سر و سیاه کننده و رویاننده آن
 فواید اسامی حای مملکت در کلان هندیان یافته نشد و حای حلی را به بای میوز مبدل سازند لهذا اکثر با حرف ها نشود

چیتی و در

چیلکه

چیرک

چیرنی

چیرنا

چیر لکده

جیشا مبهما

چینک

جیا چپ

چینک

جیا چپ

فوائد اسامی حای مملکت

جیشا الحدید هندیان آنرا منده و م و کتم میگویند و فتح غای میوز و شید جیم فارسی و سکون رای مملکت

جیشا الحدید

نحرک
خروک
خلایق
دارها

بفارسه است و بر بے بغل گویند خمس یعنی خای مجزیه سکون سین مھملہ مام بالاسٹ و گذشت خمرک
یعنی خای مجزیه سکون میم و منجہ رای مھملہ و سکون کاف اسم کرک است خمر گوش اسم ہندسہ
سپاست خلایق اسم گل گذل است و بچسین حال حوت خای مجزیه کہ آنرا بحر کہما تعبیر میکنند کجاف و با

افواید اسماء و ال مھملہ بالفت

دارمبا بفتح دال مھملہ والفت و کسر رای ہندیہ و سکون میم و فتح موحده والفت بفارسی آنار و بعر بے
رتان گویند و نیز آنرا ہندیان دارمو بفتح دال مھملہ والفت و کسر رای ہندیہ و ضم نیم و سکون و او و شکیشٹھا بضم
شین مجزیه و کسر کاف و سکون تختانی و شین مجزیه دوم و منجہ فوقانی ہندیہ و با والفت یعنی طوطی بسیار بخورد
و رگت جیسا بفتح رای مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کسر موحده و سکون تختانی و منجہ میم و سین مھملہ
والفت یعنی دانہاے اوسر خ میباشند و پھل شائربہا بفتح بای فارسی و خفای با و فتح لام و شین مجزیه و الفت
و منجہ رای ہندیہ و موحده و خفای بای دوم و الفت یعنی بازو اندرون زرد میباشند و مدہورا ملا بفتح میم
و ضم دال مھملہ و خفای با و سکون و او و منجہ رای مھملہ و سکون الف و میم دوم و فتح لام والفت یعنی شیرین
و ترش است پھل رگت بفتح با بے فارسی و خفای با و ضم لام و منجہ رای مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
یعنی بار او بیرون سرخ میباشند و کسم گنپور کا بضم کاف و سکون سین مھملہ و ضم میم و منجہ رای مھملہ و سکون
کاف فارسی و منجہ فوقانی و ضم با بے فارسی و سکون و او و منجہ رای مھملہ دوم و کاف والفت یعنی گل او
مثل خون سرخ میشود و نوشته اند کہ مزاج او سرد است دانہ او قابض و حابس اسہال و صفرا شکن بر او
بامراض چشم و گل بامراض بینی مفید و آنار پختہ و ترش باد میکند و صفرا دور بیناید و بہ سنکریہی مفید
و دہن را فرو میدہد و سبک است و اسہال را بند کند و جگر گرم را پاک کند و سرفہ و کوفتہ بدن را
زائل سازد و اگر آنار ترش آملہ صحرائی و کوٹ پختہ جمع نمایند بسیار فواید دارد و صاحب معدن الشفا گوید
کہ آنار ترش اندک تلخی انگیزد و از طب چرک ظاہر شد کہ ہمہ ترشیا تلخ انگیزد مگر آنار و آملہ کہ تلخ پیدا نیارند
و در شش ششتر است کہ آنار ترش تلخ زیادہ کند و نہ کم و آنار شیرین گر سنگ و آرزوی طعام زیادہ کند
و دل را مفید و فروغ باہ و آب بینی بہ فزاید و تلخ زیادہ نکند و اندک بزر باید و فقیر از آنار شیرین ترکیبی خراخ

سسی بر زمانیه کرده اینست آب انار شیرین یک آثار و پاؤ بالا بگیند و تا آن زمان بدارند که در آن نه نشین گرد پس
 بر نطقه قطره ساخته خمس آن شکر سفید و ده ماشه زنجبیل سفوف ساخته بیا مینزد و در شیشه کنند یک ثلث آن
 خالی باشد و در آفتاب گذارند و هر روز حرکت میداده باشند بعد یک هفته بهتعال آرد پس طعام با صبح یا سینه پر
 هر وقت که مطلوب باشد بمقدار سه توله تا نه توله با موز مذکوره نفع کلی بخشد و اک صبح دال محله و الف و کان
 انگور را گویند و در افعال او چنین نوشته اند که تشنگی و صفرا و پر میوه و منی و تب بلفمی و تلخی بدن و قوی
 و اوساخ معده دور کند و سهر و گر آن و ملین و مقوی بصر و مهبی و دافع تنگی نفس و فساد و باد و صفرا و خون
 و یرقان و دشواری بول است و ترشش و بلفم و رگت پت دور کند و بیدانه را نیز همین افعال است و انگور
 کو به ترشش و سبک دفع فساد بلفم و اندک صفرا زیاده کند و او وی بفتح دال محله و الف و ضم همزه
 و سکون و او و کسه دال محله دوم و سکون تحتانی ماهیت آن کلی است گرد و پهن با بسیاری برگهای
 ریزه و بسیار خوشنما و خوشبو بر سه گونه است سرخ مائل بسیاری که در آن بوندارد و سفید و زرد و این هر دو
 خوشبو و برگ هر سه مشق و کنکره دار و نباشد در کوستان و دشت میشود و در باغها هم منبت می شود
 و رویدگی او یک گز تا دو گز هم میگردد و تمامی اجزای او بوی خوش دارد مانند رایحه انبی بلکه از آن بر ج
 و نفس سرد حاصل آید مزاج او گرم در اول و معتدل در طوبت و یسوست و بعضی در اول خشک نشیند
 و آله ماجه مغفور در کیفیات انفعالیه هیچ حکم نفرمودند افعال بنحفاقان مفید اگر چه بشمیدن آید و مختر
 سد و مقوی حواس و دافع انجره و غشیان و قولنج و یرقان و بخت ضعف جان برابر مرواید و مر جان
 و ضادش بر دار الفیل و بواسیر مفید و قدر شربتش یک مثقال صاحب مخزن گوید که در جمیع افعال قریب
 بر نجاس و عرق آن مفرح و مقوی دل و آشناسیدن گل آن با شراب محلل و دافع خون منجمد در معده و مخزج
 سنگ کرده و مثانه و مد حیض و محلل ریح معده و کرده و مثانه و رحم و مقدار شربت آن بطریق سفوف
 سه مثقال و در مطبوخ تا پنج مثقال و ضاد عصا ده کل مطبوخ زرد آن مجفف قروح و جهت سرطانات
 متفرج از مجربات اهل فرنگ اگر گل خشک آن مقدار یک مشت کشاده انگشت با یکدیگر هم بادیان و نیم دریم
 زیره سفید در آب خوب بپزند که مانند مرهم گردد و ضاد کنند و بر او رام و ترزاید تحلیل میکنند و مجرب و بعدیل

داک

داودی

وال

گویند و غن او قایم مقام روغن انجمن است و روغن او بدستور روغن گل سازند و **وال** بفتح و **ال** محله و سکون **ال**
 و لام از جمله اخذیه است که از جبوب و لب مفسر کرده مترب سازند طریقی نیست که جبوب مذکوره مانند مونگ و نور
 و غیره با آب شیرین بپزند که تا در آب یکسان شود پس از چمچ چوبی حل کرده مصالح سبز و گرم و ترشی داده از روغن
 داغ کنند و همراه خشکه یا نان تناول نمایند و هندیان نوشته اند که دال مونگ خواه پخته و خواه بریان شیرین است
 پخته او پانده کرامت می کند و صفرا دفع نماید و سرفه و ضیق و کف و بلغم را مفید و جوشانده او هم سودمند
 گرمی بدن را برطرف می نماید و خوشی می آرد و منی زیاد کند و تب را زود میست کند و روشنی بخش طبیعت
 سوزش شکم و تشنگی دور کند و مالجولیا و توحش را نافع و امراض آدمیان را دور سازد و دال لوبیا قدری شیرین است
 گرانی و سقوط اشتها بسیار میکند و دال لوترب و غصه و کف و ذبل زایل کند و سایر افعال او در تری گشت
 و دال کلمتی کف و صفرا را نیست کند و قی طعمی و کلانی شکم و بواسیر را مفید و گرم شکم و سرفه دور کند و دال اردو
 گران و قوی است و بدن را رونق دهد و خوشوقتی آرد و بلغم پدید سازد و باد را دور کند و صفرا پدید آید و دال بلر
 زهر و هم باد و صفرا پدید می کند و گران است و دال نخود گران است قبض و امراض جلدیه را نائل نماید و سقوط اشتها
 و بامزه و شیرین است و خفقان صفراوی می برد و قی طعم و سیلان و استخاضه و بکند را سود دهد و مقوی
 باه است و در کتب نوشته اند که دال بغیر شرکت طعام دیگر نباید خورد از همی دال دل را خوشی است اگر قسم
 ساک باشد دال هم باید و نیز از قسم سس باشد دال ضرور آن دال مونگ است یا دال نور و اگر هلد بفتح
 دال محله و الف و راس محله ساکنه و منج با و لام و سکون **ال** محله دوم و آنرا دار جوب و هلد و نیز گویند
 و بعضی ریوندر را دلد هلد دانسته و هندیان آنرا مان سپو بفتح میم و الف و نون و منج بای فارسی و سکون
 سین محله و ضم بی فارسی دوم و سکون و او و دار و و چم بفتح دال محله و سکون الف و رای محله و کسر و او
 و سکون تختانی و منج بای فارسی و جیم فارسی و سکون میم نام است فقط پچا پیتا بفتح بای فارسی و جیم فارسی
 و الف و کسر بای فارسی و سکون تختانی و منج فتوحانی و الف یعنی از نوشیدن او باضمه میشود و دار و دار و
 بفتح دال محله و سکون الف و ضم رای محله و منج دال محله و الف و ضم رای محله دوم و سکون و او نام است
 نشاید که بکسر نون و منج شین معجه و الف و کسر و منج دال محله و الف این هم نام است کثین کثیری بفتح کاف

دار هلد

دار و چم

دار و دار و

کما فغانی هند و سکون نون و فتح کاف دوم و کسر فوقانی هندی دوم و سکون تختانی و کسر لای محله سکون
 تختانی دوم یعنی امراض فساد بول می شکند بر جنبای بفتح با س فارسی و سکون لای محله و مستح جیم و کسر نون مشد
 و خفای تختانی و الف یعنی مانند برق درخشانده میکند بدن را کالی یکا بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تختانی
 و مستح تختانی دوم و کاف دوم و الف یعنی سیاه را و با اینکه سیاه میشود و کسبل اضم کاف و سین محله و سکون سیم
 و فتح موحده و لام و الف یعنی گل غرض ازین دو هم اینکه گل درخت او سیاه میشود و مزاج آنرا گرم و منافع
 جنت پکنه و در سبل و پرسیو و در و گوشت گرمی آنرا مفید نوشته اند ما هیت آن درختی است چوب
 آن زرد و نرم و خوشبو و چون چوب تازه را نیم کوفت در آب بجوشانند تا تمامی قوت آن در آب درآید پس همان
 نموده مساوی آن شیر گا و تازه اضافه نموده جوش دهند که تا غلیظ و بسته گردد و همان رسوت است که آن را
 شخص هند می نامند بجهت امراض چشم و بواسیر و موم بجا یث نافع مزاج دار بلد گرم و خشک منزله او تیز
 و تلخ و بعضی ترش نوشته اند افعال دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و جوشیدگی و پرسیو و آماسل اعضا
 و زردی بدن و دیلمها و بشور و دافع امراض چشم و در و گوشت و شکنده سنگ مثانه و مجلی و مندل جراحات و قروح
 و محلل و رادع اورام و منزله و هین را نیکو گرداند و تب بلغمی و جرب و حله نافع و ضا دا و با سفیدی تخم مرغ محجر شکسته
 پخته آن و مانع انجماد خون در آن موضع و در چینی در هند می نوکب چکارال و بهدر و تواج میو او چو چادر
 می نامند ما هیت آن معروف مزاج بسیار گرم و دافع تب و دست بلغم و خون و سوزش و قوی
 و رگت پت و کلهک و عرق و سرفه و امراض دهن و عابلس اسهال نوشته اند و ارو چنا بدال همه و الف
 و لای محله و سکون و لو و کسر جیم فارسی و فتح نون مشد و الف هم را سنای بزرگ است بمعنی رنگ گلابی
 و دافع امراض بول و ارو و دار و بدال محله و الف و لای محله و سکون و لو و دال دوم و الف دوم و رادی محله
 دوم و و او دوم یعنی در همه چو با چوب فائق و بهتر اسم درخت ساگون است و اتون بفتح دال محله و الف
 و ضم فوقانی و سکون و او و نون و و انت بخفای نون و سکون فوقانی و و انتی با منانه تختانی بعد فوقانی
 کسوره نیز آمده ما هیت آن پنج حب السلاطین یعنی جمال گوشت است منافع آن تسهل بی جنت
 و نون را قوت دهد و محلل ریاح و منقطع و منضج بلغم خام مزاج او گرم و خشک در دوم و منزله و تیز و تلخ دارد

دار چینی

دارو چنا

دار و دارو

دالتون

دانت

همه پیاپی پوست و باد و صفرا و بلغم بر روی مخصوص از مفاصل و زانو و درون قفس و خون فاسد و دنبل و جذام
 نفع بخشد و استعمال مطبوخ او باد و خون با دلم اولی است و نیز داتون اسم دخت پیلوست و آب برفیخ دال هندیه
 و الف و فتح موحده و با منی از گاه نوشته اند منافع او جمت دشواری بول و نفیبت سنگ و در و مثانه
 و دافع فساد صفرا و بلغم و خون و تشنگی سوزش است و از زب بفتح دال محمله و الف و ضم دال محمله دوم و سکون را
 محمله اسم ضفیع است که در هندینک هم میگویند و از یسار بفتح دال محمله و الف و کسر رای محمله و میم و
 سکون تخمائی و فتح بین محمله و الف و رای محمله ساکنه انار دانه را گویند و از ژم دال محمله و الف و کسر رای
 هندی و ضم میم هم انار است و از ما دال محمله و الف و کسر رای محمله و فتح بین و الف نوعی از سم الف که بزرگ
 انار دانه باشد و آنکه بفتح دال هندیه و الف و خضای نون و فتح کاف فارسیه سکون رای محمله منی
 از خرپزه است و او را کند بفتح دال محمله و الف و فتح ما و کسر نون و سکون تخمائی و فتح کاف و
 سکون نون و دال محمله دوم و در زبان کنه ای کرکون گویند قیاس این فقیر مقتضی است که این نام زمین کند
 باغی باشد و از کتاب هندی ظاهر شد که نام حبث کشائی است یعنی بهوین و ذری را و او فی میگویند و بیج لورا
 و او فی کشند با مندی و دافع ضیق صاحب دستور الالطبا گوید که سریع التاثر و شستی بود خنا زیر و قوی و علت
 بادی و بلغمی را نافع و آنکه رمی بفتح دال هندیه و الف و خضای نون و سکون کاف فارسیه و کسر رای محمله
 و سکون تخمائی و دیو داکتر که با ضافه لفظ دیو بکسر دال محمله و سکون تخمائی و سکون و او و هر که کمری بکسر
 و فتح رای محمله و سکون نون و ضم کاف و خضای با و کسر رای محمله دوم و سکون تخمائی هم گویند و بعضی گویند
 که اسم پتال است ماهیت آن نباتی است بلبه بر زمین مفروش شاخهای بار یکم پر گره و در هر گره
 دو دو برگ و در از نوک و گلش خرد و بارش گرد و سرخ مائل تیرگی و پر خار با مزاج برگ و شاخ سرد و
 اولی خشک و چون خشک آنرا کوبیده در آب با لند بنجد سازد و با را گرم و خشک در دهم افعال او
 چونکه بار او در آب حل نموده سهوا نماید تنقیه بر از رطوبات کند و برقان چشم نافع و بخت هم بخش و گروش
 که گزیده باشد دافع و تجربه را قم آمده از یک عدد تا سه عدد بار او در کابجی یک شبانه روز تر کرده نیک صفا
 نموده علی الصبح بخوشند قی بلعنف آرد و اسهال هم میکند و اخراج بلغم و صفرا نموده شده با لکشا

دال

دال

دال

دال

دال

دال

دال

دال

حیدر خان لادوا و غیر العلج را حرج النفع و ہندیان آنرا و اور ونگلی بفتح وال ہند بہ والف و ضم واو و سکون را
 محلہ بنسختہ وال ہندیہ دوم و خفاے فون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی دیو داگری است گرہ انجینکا یعنی
 کاف فارسی و سکون رای محلہ بنسختہ وال محلہ و موحده و خفاے با و فتح ہمزہ و سکون فون و بنسختہ جیم و کسر فون دوم
 و سکون تختانی بنسختہ کاف والف یعنی چون سر بہ یا کاجل یعنی در خان او گرفتہ در چشم کشند بصارت را چنان
 روشتائی دہد و نظر را تیر کند کہ مانند چشم غلیو از میشود زیر کہ گرد بہ نام غلیو از بہت و انجینکا نام سر بہ یا کاجل است
 وینی جیو موت کہ سر و او و سکون تختانی و کسر فون و سکون تختانی و کسر جیم و خفاے تختانی و سکون واو
 و ضم ہیم و سکون واو و ضم فوقانی یعنی سور سیاہ کشند بہت زیر کہ وینی سو اگویند جیو موت یعنی سیاہ کشند
 بعضے مخضب بہت دیو الیکا کہ سر وال محلہ و سکون تختانی و بنسختہ واو و وال محلہ دوم والف و کسر لام و سکون تختانی
 بنسختہ کاف والف یعنی سیاہ مثل زنبور میسازد و دہی پشپا وال محلہ اول مفتوح و دوم کسور و خفاے با
 و سکون تختانی و ضم باے فارسی و سکون شین معجز بنسختہ مای فارسی دوم والف یعنی گلش مانند جفرا تے شود
 کر کوئی بفتح کاف و سکون راے محلہ و ضم کاف دوم و سکون واو و کسر فوقانی ہندی و سکون تختانی یعنی سلطان
 مو شکا بضم سیم و سکون واو و بنسختہ شین معجزہ کاف والف یعنی موکش و شناسنی کہ سر و او و فتح شین معجزہ و فون
 والف و بنسختہ شین معجزہ دوم و کسر فون دوم و سکون تختانی یعنی دافع سم غرض ازین ستہ نام ابن بہت کہ زہر گزیدن سلطان
 و موکش را دافع نمایند بہت و ہندیان نوشتہ اند کہ اگر کسی صر را ندی رسد سو مولی یعنی کلو بہند کہ نصل است
 و اس بن بفتح وال محلہ والف و بنسختہ سین محلہ و سکون فون نام گدہل و ہندیان در آخر الف را یا ہم را زیادہ
 کردہ داستانیا و اسنم میگویند و در زبان کشری ما غار بفتح شین معجزہ والف و رای ہندیہ و کل ماورا و اشارہ ہوا
 بضم با و بنسختہ واو والف گویند و اروس بفتح وال محلہ والف و سکون رای محلہ و کسر واو و سکون تختانی
 و اروسیتوا با اضافہ فوقانی مضمر بہ بنسختہ واو والف و اروس کا بفتح تختانی و زیادتی کاف والف نام
 کورند ست کہ آنرا چکین و سکون ہم می نامند و اشی کسر بفتح وال محلہ والف و کسر شین معجزہ و سکون تختانی
 معجزہ دافع قروح و دما میل نام کہ او کاثری بہت کہ آنرا سی می نامند و اروس کسر بفتح وال محلہ والف و
 سکون رای محلہ و کسر واو و سکون تختانی بنسختہ کاف و سکون فون و وال محلہ نام سوین یعنی زمین کند و نمی است

داسن

داروی

داروینوا

داروکا

دیشی کتہ

داروی کتہ

معنی او اینکه کند تلخ است و آشکمکه بفتح دال محمله و الف و فتح شین بجمعه هم و خفا کای میم هر دو با هم اگر موصوفه
 منشی انیکه روستا نزد اشاپرم بفتح دال محمله و الف و فتح شین بجمعه دوم و فتح بای فارسی و رای محمله
 و سکون میم یعنی بسیار جا میشود و بعضی نسخ و اشاکلمه آمده هر دو اسم ناگزیر موصوفه است و اصرار هم کنول
 و اما رک بفتح دال محمله و الف و جیم و الف و دوم و فتح راء محمله و سکون کاف یعنی خیال او نماند
 راهماست و ارو و کوا و نام رسوت یا صمغ سندی است و ارسیات بفتح دال محمله و الف
 و ضم رای محمله و کسر سین محمله مشدده و خفای تختانی و الف و سکون فوقانی یعنی پوست او سرخ باشد نام دیو دار
 است

فوائد اسماء دال محمله بابای موحده

و پهر یا بضم دال محمله و فتح بای فارسی و سکون با و کسر رای محمله و فتح تختانی و الف اسم کلی است معنی
 اندک شباهت به گل لاله دارد و بر سکه گونه است سرخ و زرد و سفید بوقت استوای آفتاب یعنی نصف روز
 که دو پاس میشود می شکند و نهالش تاب نیم گرم میرسد و برگش صنوبری و دراز و کنکده دار مزاج گل گرم
 و راول اولی و ترا فعال او سبک و قابض و دافع فساد و باد و بلغم و صفرا و طوار افشده او در بینی دافع در نیمه
 موغنی بطوبات و دافعیه و بی بضم دال محمله و کسر بای فارسی مشدده و سکون تختانی نام پاره سنگی است

فوائد اسماء دال محمله با فوقانی

و تیا یا ثلی بکسر دال محمله و فوقانی مشدده و الف و فتح شین بای فارسی و الف و کسر فوقانی
 هندی و لام و سکون تختانی نام سفید کلو کلی است معنی لفظ اینکه قسم دوم یا ثلی است و تیمم بکسر دال محمله و فوقانی
 و فتح تختانی مشدده و سکون میم نام قسم دوم صندل سرخ است و در چین گذشت و لورا بضم دال محمله و ضم فوقانی
 و سکون و او و فتح رای محمله و الف اسم دهن توره است یعنی دیوانه میکند و تیا بکسر دال محمله و کسر فوقانی و فتح تختانی
 مشدده و الف هم مشترک است میان تیند می خرد و جاسن خرد و لوده سفید و جبر کا کولی معنی لفظ قسم دوم است
 و تیا پر چپو یا چونکه لفظ پر چپو بفتح بای فارسی سکون رای محمله و کسر میم فارسی سکون تختانی و فتح و او و الف یاده کنند نام شرعی

فوائد اسماء دال محمله جیم

و چنا ورتا بفتح دال محمله و سکون جیم فارسی و خفای یا و فتح نون و الف و فتح و او و سکون رای محمله

دشکمه

دشپرم

دانش مکمه

دار و کوراد

دپربا

دبل

دتی یا پائلی

دتمیم

دلتورا

دتیا

دتیا چروا

دچنا ورتا

زبیب نامند و راجا پهل اسم بار چرو بنی است چونکه بار او مانند سوزن میشود باین موسوم گشت و راجا چنگل
 بدل درای مملتین و الف و جیم فارسی و با و الف فتح جیم و خفای نون و فتح کاف و خفای با و الف یعنی منتدل
 اسم گها و کاری است و ر و چیم و الف فتح دال سکون رای مملتین و فتح با و فارسی و جیم فارسی و سکون تختانی
 و فتح و الف اسم مشک است و ر و ه پهل بضم دال و سکون رای مملتین و فتح دال هندی و وقف با
 و فتح بای فارسی و خفای با و سکون لام یعنی بار سخت و کلان و گنده اسم بار نار جیل و کویت و ر و ه ترو
 بضم اول و سکون دوم و فتح دال هندی و خفای با و فتح فوقانی و ضم رای ممل و سکون و او نام دخت و لما
 و ر و ه جمبیر ابدال و رای مملتین و دال هندی و با و جیم و جیم و موحده و تختانی و رای دوم و الف اسم نمبو
 کلان است و ر و ه ر ش بضم دال سکون رای مملتین و فتح دال ممل و دوم و خفای با و سکون را
 ممل و فتح شین و الف نام آبی سفید است و بعضی اطلاق بر سفید و سیاه هر دو قسم آن می کنند
 و ر و ه پیادی بضم اول و سکون دوم و فتح دال هندی و خفای با و فتح بای فارسی و الف و کسر دال ممل
 و سکون تختانی یعنی پنج گنده دارد و نام کندلی است و هندیان میم در آخر کلمه زیاده کرده کندی می گویند
 و را و نی بکسر دال فتح رای مملتین و الف و فتح و او و کسر نون و سکون تختانی یعنی خواب بسیار می آید کم
 تری است و را و ل تر و فتح اول و دوم و الف و کسر و او و لام ساکنه و ضم فوقانی و سکون رای ممل
 دوم و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی نام الایچی خرد است و را و ل یعنی خوشبخت و تر و یعنی بار
 یعنی بار او خوشبخت و نیز انجمن را میگویند و ر و ه بضم دال ممل و رای ممل و سکون و او
 و کسر نون و سکون تختانی نام دیوتی است معنی لفظ این است که بسیار خوب و تیز است و ر و نا پیشی
 بضم اول و دوم و سکون و او و فتح نون و الف و ضم بای فارسی و سکون شین و کسر بای فارسی و سکون
 تختانی نام هشیامی است معنی لفظ اینکه گل او در گردگان میشود و از گردگان متم اول کلان است و هر دو جز
 تا به فوقانی گذشت و را و ل بکسر دال ممل و فتح رای ممل و الف و فتح و او و سکون لام و را و ل با
 بضم اول و سکون دوم و فتح لام و الف و فتح موحده و خفای با و الف هندی و او نام کپور هندی و ر و را و ل
 و یس نیم نمی شود و پیدا انگیر و د و بانی در همه جا میشود و در اول و یس نام اقلیمی است از اقلیم و ر و ه و یس

در اچا پهل
 در اچا

در و چیم

در و ه پهل

در و ه ترو

در و ه جمبیر

در و ه ر ش

در و ه پیادی

در و ا و نی

در و ا و ل تر و

در و نی

در و نا پیشی

در و ا و ل

در و ه

د دوم و سوم و سکون میم نام شکر ن است بمعنی خوشننده و را الیها بضم اول و فتح دوم و الف و فتح
لام و سوجه و خفاے با و الف نام را کرد و له کلان است و را انتا بضم اول و فتح دوم و الف و فتح نون اول
و سکون دوم و فتح فو فاف و الف نام را کرد و له خردست مغیش اینکه خارش بسیار میکند و رسم کسر اول
و سکون دوم و کسر سین مھمل و فتح نون و سکون میم نام سرست و رحمان بضم اول و سکون دوم و
فتح میم و با و الف و نون نام مطلق دخت کلان است و رمویا و ہی بضم اول و سکون رای مھملین و فتح
میم و کسر او و خفاے تحتانی و الف و کسر ال مھمل دوم و خفاے با و سکون تحتانی بمعنی شکننده مرض اسم
لاک است و رم لونت اسم یکبر بمعنی نه قسم آهن را پیوند می دهد و ر بھا بفتح اول و سکون دوم و فتح
سوجه و خفاے با و الف نام کاه و دبست و ر بھم بفتح اول سکون دوم و فتح سوجه و خفاے با
و سکون رای مھمل دوم و فتح از کو است و رو ہا لے بال و را و ال دوم مھملات و با و الف و لام و تحتانی
اسم شقاقل است و را شر یا بضم دال مھمل و فتح رای مھمل و الف و کسر شین بمعنی و سکون رای مھمل دوم و فتح
تحتانی و الف اسم موشا کنی بمعنی دافع امراض و رکنا نام بضم دال و سکون راے مھمل و فتح کان
فارسی و نون و الف و میم بمعنی دافع بیست اسم مقل و ال است ۛ

در الیها

در انتا

در رسم

در رحمان

در رمویا و ہی

در رم لونت

در بھا

در بھر

در والی

در اشتر یا

در کان

قواید اسماء دال مھملہ با سین مھملہ

و سیر بضم دال مھمل و کسر سین مھمل مھمل و سکون تحتانی و رای مھمل نام دوای تیکی است و ساگ آنرا
د سیر کورہ می گویند و س سیر یا بضم دال مھمل و سکون سین مھمل و فتح بای فارسی و سکون را
مھمل و کسر سین مھمل دوم و خفاے تحتانی و الف نام را کرد و له خردست بمعنی مانع اجتمام و خواب و صاحب
شریفی نوشته اسم کتائی خردست و معنی لفظ اینکه دشو له بود و مساس کردن آنرا را قم گوید شاید اسم مشترک باشد
میان ہر دو و بین روییدگی ہم مس کردن و شوارست زیرا کہ چون دست باورسد بجزو خارش شدید میشود
و نیز قسم کلان را و بھر شا گویند بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارسی و سکون رای مھمل و فتح شین بمعنی
و الف یعنی خوب قوت بخشد و معنی را استحکم گرداند و مھمول بفتح اول سکون دم و ضم میم و سکون و او و لام
بمعنی دہ پنج زیرا کہ دس دہ را گویند و مھمول پنج را نامند و آن عبارت از پنج مھول کلان و پنج مھول

د سیر

دس سیر یا

د مھمول

خردست و پنج مول بزرگ این است پیل دانست و باول کاسرے و شیوناک و بملوک هم گویند یعنی ارث
و پنج مول خرد گویند و دوسا پیرته یعنی سالونی و پرست پرته یعنی پنهونی و کثا نے بزرگ و خردست

فوائد اسماء وال محله باشین مجسمه

و شمد و نشتر بضم دال محله و سکون شین بجمه و فتح فوقانی هندی و دال محله دوم و ضم و او و خفا
نون و سکون شین بجمه دوم و فتح فوقانی هندی دوم و رای محله و الف نام بخت کثانی ست معنیش اینکافا
مثل دندان اضر اس سفید میباشد و در بدن می خلد و شتا پتر کا بفتح اول و سکون دوم و فتح فوقانی هندی
و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محله و فتح کان و الف یعنی برگ خیم است نام وخت گل موگره است
و شمشیک بضم و دال محله و سکون شین بجمه و فتح فوقانی هندی و ضم بای فارسی و سکون شین بجمه دوم و کسر بای فارسی
و فتح کان و الف در بعضی کتب هندی و دیده شد که گل موگره را گویند و شپ کا یا بضم دال محله و سکون شین
بجمه و ضم فوقانی هندی و سکون بای فارسی و فتح کان و الف و فتح تخانی و الف نام باری است افعال او
تیز و گرم و تلخ و دافع زهر و بر صفر غصه می کنند و این میوه را خالص نمکین و مزه دار و شبک نوشته اند

فوائد اسماء وال محله باکاف

و کسر دال هندی و محله نیز و سکون کاف و کسر رای محله و سکون تخانی گویا است که بیشتر میان
دیوارها بکشد و اگر در باغ می شود برگ او مانند برگ اروس باشد گویند که اگر او را باخود دارند زخم چوب
و سنگ بر حامل او کارگر نمی شود و بوقت جنگ حرب بر او کار کنند و اگر پوسته نزد خود دارند هم برین سخن مؤثر است
و الله اعلم و کور بکسر دال هندی و ضم کان مجهول و سکون و او و کسر رای محله و سکون تخانی ماهیت آن
نوع از گس است بر تنه قسم است یکی بکیرنگ سرخ و دوم سرخ مکره و در پهلای بازو بسز و بر خطای سفید
و سوم هر دو پراو سیاه با دو خط سفید و خانه خود از گل می سازد بسیار سخت و اکثر جنس کرم یا گس را در آنجا
برده مدت چند روز بر و نظر خود می اندازد پس در زمانی آن کرم و یا گس بصورت او منقلب میگردد و روح درو
نزد به انقیاض فایز میشود و می پرد مزاج او گرم و خشک در چارم افعال و خواص او سم است
شارب او را خلاصی نیست بخناق و کوب و مخص و ملاسه او مفرح جلد و جنت از آله برص و بهق مؤثر و چون

دشمد و نشتر

دشما پتر کا

دشمشیکا

دشپ کا یا

دوکری

دوکری

مورا بکنند و بر و طلائع نمایند بر آمدن ست و چون بدن را بگذرد آواس میبندد مصلح اوقتی فرمودن و شور بای مرغ
 مسکه دروغها ننهادن و در مفرج ست و کمالی بکسر دال هندی و منته کاف والفت و فتح میم والفت و کسر لام و
 سکون تختانی نام صحن درخت چمٹ و هندیان کار نگامی گویند و کد همکا بضم دال محله و سکون کاف فارسی
 و ضم دال محله دوم و خفایه باو منته کاف والفت نام دوم سی ست و بعضی گویند که بحث کشانی را نیز این نام
 احتمال دارد که اسم مشترک باشد و کد همکا مل بسکون میم و منته لام یعنی شیر ترش اسم باطل است
 و کد با ستمها بفتح دال محله و سکون کاف فارسی و فتح دال محله و خفایه باو والفت نام مسم اول را نیز
 سیند است و کد با بضم دال محله و سکون کاف فارسی و منته رای محله و با والفت یعنی دغان برگ او گریزانه
 شباطین ست نام درخت الماس ست و کاهار را نیز سیگویند یعنی مسواک بخش گندگه دغان را برود
 و گل کوره بضم دال محله و منته کاف فارسی شده و سکون لام و ضم کاف و سکون واو و فتح راس
 محله و وقف با نام سبز است که آنرا در سنکرت و در چینی نامند بهر دو دال محله اول مضموم و دوم ساکن
 و فتح راس محله و کسر میم فارسی و خفایه باو کسر لام و سکون تختانی و نوشته اند که افعال او دفع زهر و کشنده گرم

و کد مای
 و کد سکا

و کد سکا مل
 و کد ستمها

و گل کوره

فوائد اسماء دال محله باللام

و لیسری بفتح دال محله و لام و سکون سین محله و سکون رای محله و کسر لام و سکون تختانی نام مسم چهارم سیند
 که برگ دارد و در بعضی نسخ و سیندین بکسر نون و با و خفایه تختانی و سکون نون آمده و کد ل بفتح اول
 و سکون دوم و فتح دال محله دوم و سکون لام دوم اسم پیل است و لیسند بکسر دال محله و سکون لام
 و منته بای فارسی و سین محله و سکون نون و دال محله دوم و دیند کس را گویند و لا بفتح دال محله و لام
 والفت و دلم با ضافه میم عوض الفت اسم برگ درخت ست و ل بکسر اول و سکون دوم اسم قلب است

ولسری

و لدل

ولیسند

ولا

دل

فوائد اسماء دال محله با میم

و میپه کد ه بضم دال محله و سکون میم و منته بای فارسی و خفایه باو و فتح کاف فارسی و دال هندی
 شده و وقف باو در سنکرت جلیند و نامند بفتح جیم و لام و کسر موحده و سکون نون و ضم دال محله و سکون
 میم و آب پیدا میشود اسم مشترک میان این و سنگا ژ و کسین و بفتح کاف و کسر سین محله مجوله و سکون

و میپه کد ه

تختانی و ضم رای محله و سکون و او نیز می نامند و کسیر و ک و کسیر و کم بر یادی فقط کاف و کاف و سیم هر دو نیز آمده و در دیگر
کتاب یافته شده که آنرا نیتا شیکو بکسر فون و سکون تختانی و دستخ میم شده و الف و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی
دوم و ضم لام و سکون و او و کسیر و کم بفتح کاف و کسرین محله مجهول و سکون تختانی و ضم رای محله و سکون و او و ففتح کاف
و سکون سیم یعنی بار او و بچو بار بر می شود یعنی گر بهای او برابر بر می شود کید و بچا بفتح کاف و کسر بای فارسی
و دستخ و ال محله شده و خلفا با و سکون فون و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوی او مانند بوسه کوی است
سپیشی بضم سین محله و با ب فارسی و سکون شین و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گلشن خوشبو
مدبر چبا بفتح میم و ضم دال محله و خلفا با و دستخ رای محله و الف و فتح جیم فارسی و سین محله و الف یعنی مره
شیرین دارد اما هست آن بجنای گرد و اندک دراز فی الجمله مستغایر به رومی و بعضی بقدر جو زبوا و پوست
پراز زینت های سیاه و باریک مانند موسی و مغزش سفید و شیرین و لذیذ و خوشبو و رسیدگی او در تالاب با
و آبها ایستاده و نبات او مهمل است و در آنکه هیچ آن در تالاب و بیل بر روی آب مغموش و به هیچ این گر بهای متعذر
میشود و برگش مانند نیربات و لیکن از آن خرد تر و در طول عرض مزاج این بیخها سرد خشک و بعضی مرکب
القوی و سرد و تر و در عدم باندک حرارت داشته اند و چون آنها را در آب جوش داده و از پوست پاک نموده
بخورند لذیذ می شود و بعضی مردم قوی معده تا بمقدار با و آنرا هم بخورند از جمله چیزهاست که غذائیت در وظائف بود
منافع آن قوی دل و سخن بدن و دفع فساد صفرا و خون و سوزش اعضا و مولد منی و مسکن تشنگی و زایل
کننده سوزش اسهال صفرا و سردی و دفع سمیت هوا و با تر یا قیت است **مضار او** گران
قابض شکم و دریر بضم و مولد بلغم لزج و با و خشک سحر یعنی ناگر موده است و اگر او را بخایند و آبش سر و بر بند
مفضل را بگشتند باعث تبرید و عدم نقل است و اگر او را در شربت نبات و گلاب حل کرده صاف نموده بخورند
باید برودت و دفع سوزش حیات صفرا و بیهود و مویه سهال است و نیز هندیان در افعال خواص او نوشته اند
که کل اوفساد امراض بول و اسهال را نافع و بیخهای او بسیار کف پیدا میکند و ضما و اجبت او را مپستان و قروح
منفیست و موه پچلی بضم دال محله و سکون میم و خلفا با و دستخ موصه و جیم فارسی شده و کسر لام و
سکون تختانی معنی از بچلاست و گذشت و منافع اول و سکون دوم و دستخ فون و الف اسم دوم است

سپیشی

و ضم کلی
و منا

و مسمیه بضم اول سکون دوم فتح موحده و سکون با نام دنیگو سفند است که بعربی الیه خوانند مزاج او گرم تر
 افعال او تحمل و ملین اعصاب بستر او ورق و ورق بر عضو تا اینکه مستغفن شود جهت تشنج بیسی و کزاز و مواد
 متحجره و مجرب و مدول بضم دال هندی و فتح میم شده و ضم دال هندی دوم و سکون او مجهوله و لام هم جزئی
 که آنرا استوا کنند بنامند و میسر است بضم اول سکون دوم و فتح با فی فارسی و رای محله و الف سکون سین محله و فتح
 نون الف نام رسانی خرد است و هر ه بفتح اول سکون دوم و فتح رای محله و وقف با بار پله را گویند یعنی پلاس با پیر و

قصبه

دودل

دمپراسنا

دوره

فوائد اسماء دال محله بانون

و نندانه بفتح دال محله و سکون نون و فتح دال محله دوم و سکون نون دوم و فتح دال محله سوم و الف
 و فتح نون سوم و سکون با ما همیت آن تنالی است که از یک گز کم و زیاده برگش مانند برگ کنار و پوت
 وانه او سکه پیلو و در هر پیلو یکانه بعد رسیدن خود بخود تر قیده وانه بیرون آید بقدر وانه معصفر دراز و پنهان در
 سفید مائل باغبیت و اکثر سفید و سخت و صاف و براق مزاج او گرم و خشک در دوم افعال او
 تسهل اطفال است و ضما و او در سکه سوده رافع قوایی و جرب و ندلم بضم دال محله و سکون نون و
 که دال محله دوم و فتح لام و سکون میم و گاه به با ضافه تحتانی بعد دال دوم یعنی دندیلیم و بعضی مردم بجا
 میم با فارسیه زیاده کرده و ندلیپ هم میگویند و در سنسکرت بهلوکا بفتح موحده و خفای با
 و ضم لام مشده و سکون او و فتح کاف و الف و بجز الف و سکون کاف بضم کاف و زیاده و او و عضل
 نیز آمده متعیش اینکه درخت او مانند ب یعنی ریچ است زیرا که بهلو نام آن جانوری است و به تسمیه اینکه رنگ و
 صورت و چوب او سیاه مانند رنگ صورت و پوست ریچ میشود و بعضی گویند که نامهای این درخت مانند
 نامهای ریچ است و تند و کو بضم قوتان و سکون نون و ضم دال هندی و سکون او و ضم کاف و او و دوم
 و بی و او نیز نام او است فقط بی لحاظ معنی و بهوت بضم موحده و خفای با و سکون او و ضم قوتانی یعنی از و خا
 او بهوت و پلید یعنی ارواح خبیثه و شیاطین بگیریزند و در چاستو بضم او و سکون رای محله و فتح جیم فارسی
 و خفای با و الف و ضم شین میجر و سکون او و دوم یعنی درخت او برای همه درد با دارو است و آنرا دانی
 ناگ چسبکا بفتح نون الف و فتح کاف فارسیه جیم و سکون میم و ضم موحده و فتح کاف و الف یعنی مثل اسیا

دندانه

همیشه پوست او ما همیت آن درختی است که بی برگ آن مانا برگ سپیده خرد و گلش سفید مانند گل کدو و بار او مثل بار
 آفرینان و در آن تخم مانند بلب و پوست ساق او سفید و سبک و صاحب تالیف شریف پهلک را با اسم او لو نوشته و گفته
 که از او به رسم است هندیان نوشته اند که افعال او می یعنی بیماری فساد لول و استی و در تخم یعنی در تخم
 ویت یعنی صفرا و سلیشما یعنی بلغم لزج و کرم و اسهال و سرفه و ضیق و بهرگز که دهن را در کمت و مستعمل هیچ و پوست
 درخت او است و در شریفی است که مزه تیز دارد و بلغم بر دوشتها آرد و قابض بود تن را بهوشیار کند و جذام دفع نماید
 و هندیان نوشته اند که بار خام او گرم و کف و بهرگز که دهن و کله او سفید و بوا سیر و سرفه و ضیق و کلانی شکم و باد
 و سبب دور کند و هشتا افزایش و وند ا بضم اول و سکون دوم و مستعمل مهنیه و الف اسم کند و رسی
 و نخی بفتح اول و سکون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی نام درخت بیکل است و نقشه ها بفتح اول و سکون
 دوم و فتح فوقانی و شین معجزه فوقانی هندی و خفای با و الف یعنی از دندان سفید تر باشد و یا اینکه دندان
 کند نماید نام لیون کاغذی است که قسم خور باشد و شد با نون نمان بفتح دال محله و سکون دوم و فتح
 فوقانی و دال محله دوم و خفای با و الف و ضم نون دوم و خفا و او و نون سوم و فتح های دوم و الف نون مخفی چهارم یعنی
 مالید دندان و سواک کردن از چوب مغرب است نام درخت چند است و نمل بفتح دال و سکون دوم و فتح با و سکون لام نام کومر است

فوائد اسماء دال محله با و او

و و و بضم دال محله و سکون و او و دال محله دوم بفارسی شیر و تجربی لبن و هندی پال بفتح با می فارسی
 و الف و لام و چیر بکسر حسیم فارسی و خفای با و سکون تحتانی و لری محله و آن از خاصه ماکولات است و مرکب از
 سه چیز ترکیباً طبعیاً و آن مائیت و دهنیت و جبنیت و طبعیت هر یک از شیر با و اینها در حرارت و برودت
 و رطوبت و یسوست اعتدال مختلف بگیرد بحسب المزاج هر حیوان از حیوانات و آنچه احوال افعال که یونانین
 نوشته اند از کتب آنها روشنی است و با فعل فقیر نیز اقوال هندیان از کتب معتبره ایشان ترجمه کرده بیان میکنند
 که تا بهر مردمان احوال فریقین لایح گردد بدانند که افعال مطلق شیر نزد هندیان این است شیرینی دهن می بخشد
 و خوشی بر طبع آرد و بدن را نرم و ملایم گرداند و قوت باه و عیش و آرام و قوت دل و هشتا افزایش صفرا و باد و دفع
 نماید و بلغم و کف پیدا کند شیر گا و ما و نوشیدن رونق بخشد و سستی دفع کند و جوی و نسیان

دند
 دنتی و نشه ها

دند با نونان

دندل

دود

شیر گا و مله

و کمی روگت محولت و او ساخ شکم دور کند و قی بعد طعام و استیحاظه و سفیده و دمه و کف و سرفه و تلوسه و کرشم
 و سوزش آن و تشنگی و سستی و بیوشی و پت و باد را نافع و موثر و نهاک و سوختگی نیار و و تب کهنه و راجروک
 و رگت پت و گوله و انما و دوران سر و ماندگی دستی و تشنگی و علت های سینه و مثانه و سنگریزی و بواسیر و بیماریا
 فرج و علت اسقاط حمل زائل و پیر رادو کند و جوانی بر پا دارد و قوت و عمر و عقل و اوج زیاده کند و جراثیم
 پکند و آنکس را که از جراثیم و گرسنگی و کثرت جماع لاغر و ضعف شده باشد سخت نیک و مفید است
 و شیر ماده گا و سفید باد را نافع و سیاه صفرا شکن و سرخ کف دگر کند و مرکب از رنگها با دوت و کف رادو
 کند و شیر ماده گاوی که بچه اول را زاییده باشد زیاد میزند و شیر جوان صفرا دور کند و پیر صفرا می کهنه دفع
 سازد و از شیر ماده گا و بلغم رقیق لزج دور شود و شیر آن که کھلی خورانیده باشند کف و منی پیدا کنند و مقوی
 و آنکه کاه خشک خورده باشد تر و دوشش را دفع کند و آنکه کاه سبز خورده باشد یک از سه رافع و آنکه گریوی
 نوشیده باشد شیر بسیار سید و مزه پیدا کند و خوشی بزاج دهد و گران است منس دیگر امراض را مولد
 شیر حیوانات که تازه زاییده باشد شور بود نباید خورد و بدن را خراب سازد و امراض خونی پیدا کرد و آنکه نزد
 بوضع حمل رسد نیز ممنوع است و شیر حوامل هم بد است و شیر گا و ماده که اول بچه زاییده باشد قوت دهد
 و صفرا شکنند و دومی با در اید سازد و سومی کف را و باد را و چهارمی تر و دوشش را دفع و پنجمی طفلان و صبیان
 و شایخان را موافق و منی بیفزاید و باد دفع نماید و شخص پنجاه ساله شیر آنکه دو بچه در دو سال زاییده باشد
 بنوشد و شخص پیر از چهارمی و پنجمی بهتر است و شیر سفید رنگ باد دور کند و سیاه صفرا شکنند و سرخ
 آواز گلو صاف نماید و خون افزاید و زهر دور کند و زرد دفع صفرا و بچشها خوب است و جان را بهتر و مرکب از
 سرخی و سفیدی مقوی باده و دفع امراض جلده و رنگارنگی همه بیماریا مفید و دل را خوشش کند و فربهی آورد
 و مقوی باده است باید که شیر ماده گا و گراگر که مکه هنوز گرمی و کف و دوشیدگی پستان زنده باشد بنوشند که مانده
 امرت است و عمر را زنی چشند شیر گا و دوشش خوش بود و شیرین مقوی و شتهی و مبهی و بخندنی طبع را خوش دارد و مولد صرع و سنپات و فحشا
 و کف مزاج صفراست جوانان را موافق بود و سر کرده نوشیدن بهتر است شیر بزرگان خوش بود و شتهی و مسکن تشنگی و دفع باده
 و پت کف بدن را صاف سازد و اسهال منب پانفع و مقوی و سخن و پیر مینویست شیر نیز بر بری بسیار سود است و سقط اشتها

شیر گاو
 شیر بز

و سوزش آن و روشنی و رونق بدن و سخی بیفزاید فایده اگر روغن زرد و شکر با هم آمیخته بخورند بچم و پانز روک
 و صفرا را نکشد گرانی و کف پیدا کند فایده اگر شیر در روغن و شکر غلیظ کرده بزنان حامله دهند و در غلظت
 یا بد صفرا و باد و نفی طعامی هم در نماید و مزه مسید به خوشی و قوت بخشد فایده اگر در شیر بموزن آب آمیزند آنرا
 گستی نامند بفتح لام و کسر سین محله مشدده و سکون تخمافی مقدار سه گرم است اجابت خلاصه آرد و بدن را موفق
 و بحال آرد و اندک اشتها کم کند فایده اگر شیر را در ظرف مسی دو شیده نوشند با درآورد و در کند و در غلظت
 صفرا و در نفرو کف و در کانشی گت پت و در آهنی تر و سوزش را نافع و در گلی مقوی باه و سنی و دافع باد و کف
 فایده نوشته اند که شیر شبیدنه نوشند یعنی شیر یکه تمام شب در پستان باشد و صبح بدوشند نوشیدن
 ممنوع است خواه پخته و خواه خام سنی را میزند و شیر روزانه امر است فایده نوشیدن شیر وقت صبح گرمی
 میکند و بر سخن یاوری بخشد و اشتها آرد و وقت دوپهر بدن با قوت بخشد و کف میزند و بدن را گرم می نماید
 و شستی است و وقت شام کمی روگ دفع نماید و تپ کند بهر و چنانکه در و سبب بخانه می برد بیمار بیا دفع شود
 و بهر نیز خوب است و چشمها را روشنی بخشد و غرغره بدان جهت خنای و درم ملازه سودمند فایده در بیان
 یاران شیر روغن زرد و شکر و آله و مویز وادرک و زنجبیل و شیرینه انبه و الایچی و مرچ سیاه و مسکه این چیزها
 در شیر آمیختن و پیش خوردن بهتر است و اگر اینچنین شیر در گوشت دهند و پزند اندازند افضل است و اگر در شیر
 شده و شکر و روغن و طفل و راز آمیزند این را میندیان بچ ساگر نامند فایده در بیان مخالفان شیر سبز بیا
 ترش و تره مند و روغن کج و نمک و کلتی و گوشت ماهی و کنجاره و خردل و پیاز و جغرات و دوغ و جج
 فی شکر و جج درخت مونگ و یمون چون این چنین چیزها آمیزند یا لبس پیش بخورند موجب امراض است خصوصا
 کشت باید که چنین شیر را مانند مار باید دید فایده در بیان امراضی که شیر ترش است و آن زحیر و اسهال بلغم
 و پت و صاحبان و امیل و کشت و کف و مسیه و بکند و اسهال و سوزاک و پریو و بدنی که در و گرم افتاده باشد
 و در ب و خلفه فایده شیر را خواه گرم خورند خواه سرد با غلظی غلظی پان و سپیاری نباید خورد که از آن بیمار بیا
 کشت و مسیه و بیلان سنی پیدا میشود فایده باید که بوقت چشاندن شیر یک چهارک آب مزوج نموده باشد
 ملاطمت بخشد و هند که آن آب زیاده کرده شده برود فایده ملاطمتی بفتح میم و لام و الف و کسر همزه و سکون تخمافی

و آن دهنیت شیرست که بوقت جو شیریدن شیر بر آتش بالا آید و آن میگردانند بکسر سیم و سکون تختانی و گاه
فارسی و فتح رای هندی و الف و کسنتارم بفتح سین محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف و فتح رای محله و
سکون سیم هم میگویند افعال او شستما کند و اعضا را مستحکم و قوی سازد و صفرا و باد دفع نماید و قوت بخشد
و مزه و دهر و اسهال صفرا و رانق و این پیوسته میگویند خوشبو و کم کننده قوت
و پیدا کننده باد و بسیار کننده بول نوشته اند فایده اندر بیان مسکه مسکه تازه را اندکی سرد نوشته اند
تفصیل او در حرف سیم خواهد آمد انشاء الله تعالی و این اسام شیر بصاحب پر میون باید داد و مسکه شست
گوشت مضر صاحب تب را روغن و اسهال را طعام سخت و امراض چشم را جماع بمضرت و دودی بضم دل
محله و سکون و او و کسر ال محله دوم و خفا و با و سکون تختانی و دگر بکا بضم دال و سکون کان فارسی و ضم دال
محله و خفا و با و فتح کان و الف هر نباتیکه از شکستن او شیر مانند رطوبت از وی بر آید آنرا دودی نامند عموماً
و خصوصاً اطلاق او بر گیاه است که دو قسم بود قسم اول بر زمین مفروش که پنبائی او یک و جب یا کم و زیاده بر آن
میشود شاخهایش بسیار باریک گردد و در سبز رنگ باز غنیت و قین سفید و برگ کوچک و لنگره دار و محزون
و زرد و هر گسبه خوش گرد و دانه دار مانند قوت و در آن تخم مانند خشنخاش و پسته رنگ و قسم دوم قائم بقدر یک شیر
و کم و زیاده از آن و شاخهایش لو سبز رنگ برگها هم اندک سرفخی دارد و قسم اول ازین بهتر است و ممنوع شده که
دودی سوای اترن بر نه قسم است مزاج او گرم و خشک در دوم و مزه و سخت و شیرین و نیز افعال او
مفوق باه و بدن و فراینده منی و چون سبز او را در سایه خشک نموده کوفت و بچینه هر روز با شکر سفید
یا کرده بقدر یک کف دست بخورند باه را بسیار فایده و عصا ره برگ او مزه و سوزاک و منفی مثانه و دفع
استسقا و ضما و اجاذب خار و پیکان و چون همه اجزای او خشک نموده بطریق معروف عرق بکشند و بصاحب
استسقا بجای آب بدهند بسیار مفید از مجرب رسیده که پنج دودی مقدار دو ماشه در برگ پان بخامند
و کعب او فرو برند و ثفل آن بنیدازند جنت تب غلبه مفید است چنانچه با متحان را قم نیز آمده است شد و بعضی
نوشته اند که جنت بندام و رفع فساد خون و باد و بلغم و قتل کرم شکم نافع و گوشت که محل و نفاق است و نبی
از دست که برگهایش خرد و از دوز زمین سنگ لایخ روید که آنرا میثدا دودی گویند بکسر سیم و سکون تختانی

دودی

و خفا سے نون و منفتح وال ہندی والفت و اقوی از ہر دو قسم اول و مساقب تالیف شریف نوشتہ کہ معنی از
 زود ہی کہ آنرا دچنا و زانا مانند بفتح وال محملہ و سکون جیم فارسی و خفا سے ہا و فتح نون والفت و منفتح و او
 و سکون رای محملہ و منفتح نون دوم والفت تلخ و ہنگام ہضم تیز و خشک باد انگیز و دافع سرفہ و دلمہا و بشور و فساد
 بغم و صفا و چشم و فقیر معجون دود ہی از کتب ہندیہ منقول ساختہ اجزائے آن ہلیلہ ہلیلہ آملہ مکد ہفت و ہجم
 زود ہی بزرگ سی در ہم و بڑا دہ آہن مدبر قہ در ہم نار مشک بنگرہ باجی فلفل و دار فلفل سندھی کلومی بونج
 کابلی مکد پنج در ہم و آرد و با آس کر وہ بار و عن ستور مالیدہ باہم وزن دار و بافت آبیختہ معجون سازد
 شربت از سہ در ہم ناچار در ہم جبت زردی و سفیدے رنگ بدن و در و مفاصل نافع و بغم بہر و شکم نرم
 و و نہ بفتح وال محملہ و سکون او و منفتح نون و وقف ہا و ہندیان آنرا دو نم بفتح دال محملہ و او و نون
 سکون سیم و رشتہ و نا بضم رای محملہ و کسر شین مجہ و سکون رای محملہ دوم و منفتح دال محملہ و او و نون والفت
 یعنی صحرائینان را بسیار عزیز است و کو دانتا بضم کاف و سکون و او و منفتح وال محملہ والفت و سکون نون
 و منفتح فوتائے والفت یعنی برگ بصورت تخم کنکرے میباشد و نہایت بکسر او و نون و سکون تختانی و فتح فوتائے
 و خفا سے ہا یعنی برای بزرگان بکارے آید و پاند و رنگما بفتح بای فارسی والفت و سکون نون و ضم وال
 ہندیہ و سکون و او و منفتح رای محملہ و خفا سے نون و فتح کاف فارسی و ہا و والفت یعنی رنگما و مر کب از سفیدے
 و زردی میباشد جس شانتی بفتح جیم و سیم و سکون سین محملہ و منفتح شین مجہ و والفت و سکون نون و کسر فوتائی
 و سکون تختانی یعنی بہر سیم و سفیدست پر سواد بفتح باے فارسی و رای محملہ و سکون سین محملہ اول
 و ضم دوم و خفا سے ولو والفت و دال محملہ یعنی سوای این فایده خوشی ضرایح ہم میدارد سادہ کا بفتح سین
 محملہ والفت و منفتح دال محملہ و خفا سے ہا و منفتح کاف والفت یعنی در جائیکہ میباشد سواد و گندہ کا بضم سین محملہ و خفا
 و او والفت و منفتح دال محملہ و سکون و او و منفتح کاف فارسی و سکون نون و منفتح دال محملہ و خفا سے ہا
 و منفتح کاف والفت یعنی آن جارا ہمہ خوشبو میکند ماہمیت آن نباتی است خرد و صحرائی و گا ہے
 مستنبت ہم میکند و رو بیدگی او مانند نفع است و شاخہاے بار یک سفید با اندکے زردی دارد و آب
 وادن بزرگ ہم میشود و در ایام سرما کم میگرد و بزرگی او مشابه بہ نفع و فخر و تر از و خوشبو تر گلہا می او ستر

و تخم او از تخم ریحان کوچک تر و نمد بود و بعضی بر آنند که مسمی از مرزنجوش است مزاج او گرم در آخر دوم خشک
 در اول آن افعال او مزاج در و در و سینه و معده که از بلغم شود و دافع ریا و نفخ و مفرج دل و مقوی طبع
 و طحال و جهت او رام و سرد و قتل دیدان و اخراج جنین مرده و او را از فضلات طمشیه شرابا موثر و ضما دا و با جسل و دفع زهر
 خصوصاً اگر دهم و زنبور و طلا و نطول او دور کننده پیش و عرق بسیار و در رحم و شرب او جهت فساد و اخلاط ملته
 و جذام و فضلیان نافع و مصدع محرورین و زیاده بوسیدن او خشک و باغ آرد و صحرائی و بریه افعال اقوی است امساک آرد
 و بدن را قوت دهد و هندیان نوشته اند که زهر و تب و مسوی و اشترابی و خارش و و منبل و تر قیدگی بدن و کلانی شکم
 دفع نماید و **دوب** بضم اول و سکون دوم و موحده بقا بر سه مرتبه نامند و هندیان آنرا در سه بفتح دال محمله
 و سکون رای محمله و منخ موحده و خفا به با و الف گویند و بر دو قسم گفته اند یکی سیاه که آنرا کسر تو بفتح کاف
 و خفا به با و منخ رای محمله و سکون سین محمله و ضم فوقانی و سکون و او یعنی در سیاهی مانند خرس سیاه میشود
 و دیگر سفید که آن را زجا چهری بکسر نون و فتح رای محمله و جیم و الف و کسر جیم فارسی و خفای با و سکون تختانی
 و کسر رای محمله و سکون تختانی گویند و مر دو در با بضم جیم و سکون رای محمله و ضم دال محمله و سکون و او و فتح دال
 و سکون رای محملین و منخ موحده و خفا به با و الف یعنی این کاه نازک است کسولوه بضم کاف و شین بضم
 و سکون و او و منخ لام و او و سکون با یعنی نرم و ملایم میباشد این هر دو اسم مشترک است میان هر دو قسم
 و نیز در **دوب** دیگر سه قسم است که یکی را نیک گر کا بکسر فوقانی و سکون تختانی و منخ کاف فارسی اول و دوم
 و سکون رای محمله و منخ کاف و الف یعنی بلیه **دوب** ممد و روا بفتح جیم و با و الف و ضم دال محمله و سکون و او
 و رای محمله و منخ و او و دوم و الف گاندا الی بفتح کاف فارسی و الف و خفا به نون و منخ دال هندی و الف
 دوم و کسر لام و سکون تختانی یعنی بند بند مثل نیشکر و او و الف و منخ رای محمله و کسر نون
 سکون تختانی اسم مشترک است میان این قسم **دوب** و سبندی و یا پراشکلاچک بفتح شین معجم و ضم کاف
 و منخ لام و الف و منخ جیم فارسی شده و خفا به با و سکون کاف دوم یعنی مانند چشم خرگوش میشود
 و دوم را نیک گر کا بکسر فوقانی و فتح لام شده و الف و کاف فارسی و رای محمله و کاف و الف یعنی **دوب** سفید
 و سبزی یا بفتح سین محمله و با و سکون سین محمله دوم و منخ رای محمله و کسر و او و سکون تختانی و رای محمله دوم

دوب

دو بهین

خواهد شد مجرب است و و بهین بضم دال محله سکون و او و دال محله دوم و منج موحده و خفای از تختانی

دو سو دلو

و سکون نون در دستور الاطباست که تلخ و تیز بود و سرد است و در ریهها دور کند و مزه آن خوش سازد

دو سا

و اگر با مصالح خورند بسیار نفع بخشد و و سو دلو بضم دال محله سکون دوم و منج سین محله و او و سکون دال

دو انجنا

هندیه و ضم لام و سکون و او نام شالی سیاه است و و سا بضم دال محله سکون و او محبوبه و منج سین محله

دو انجنا چنگا

و الف اسم نکر می است که در زراعتها میشود و و انجنا بفتح اول و دوم و الف و سکون نون و منج جیم فارسی

و خفای با و الف در بعضی کتب هندیه دیده شد که گچی سفید را گویند و و انجنا چنگا بفتح جیم و نون

و کاف با و الف نام گها و کار که که آنرا می گویند معنی او اینکه مستدل است مزه دهن را بد مزه می کند

دو کچی

و و کچی بضم دال محله و منج و او و الف و ضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تختانی اسم تخم باچی است

دو اکینی

و و اکینی بفتح دال محله و او و الف و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی دار می است

دو جا کچینا

اسم الی جواله است و و جا کچیتا بکسر دال محله و خفای و او و منج جیم و الف و ضم کاف فارسی و کسر جیم

فارسی شده و خفای با و سکون تختانی و منج فوقانی و الف نام مسم کلان گوشتی یعنی سپستان

دو پی کد مبابا

معنی او اینکه کلان و خوش خور است و و پی کد مبابا بضم اول و سکون دوم و کسر بای فارسی

و سکون تختانی و منج کاف و دال محله و سکون بیم و منج موحده و الف نام مسم سوم کد مباب است و آن را

دو پی شندو

هندیان رو کمنو گویند معنی او اینکه بخوردن او بدن گرم میشود تا اینکه و خان از بدن بر آید و و پی شندو

بکسر دال محله و او و سکون تختانی و کسر بای فارسی و سکون تختانی دوم و منج شین محله و سکون فوقانی

دو پینی

و ضم رای محله و سکون و او و بسم و دو و برگ هم ستاور می است و و پینی بنون و تختانی نیز میگویند

دو پینی پرچو

معنی پنجهای خرد و کلان و و پینی پرچو بکسر دال محله و او و سکون تختانی و فوقانی و فتح تختانی

دو پینی پانزو

دوم و منج بای فارسی و سکون رای محله و ضم جیم فارسی و سکون و او یعنی مسم دوم بچناک اسم زر سبی

و و پینی پانزو بکسر دال محله و او و سکون تختانی و فوقانی و منج تختانی دوم و منج بای

فارسی و الف و سکون نون و منج فوقانی و ضم رای محله و سکون و او یعنی و اقلیم دوم می شود اسم رستا

دو پی بودک

بزرگ است و و پی بودک بکسر دال محله و او و سکون تختانی و ضم موحده و سکون و او محبوبه و منج

دوی پهل

وال محله دوم و خفای با و سکون کان اسم مجهر تانگست و وی پهل یعنی بار مزدوج اسم بار درخت ملکوت

فوائد اسماء وال محله بابا هوز

دوی

و ہے بفتح اول کسر دوم و سکون تختانی افغاری جغرات و تبر بے لبن الحامض ناسد و آن شیربته
 و ترش از محل مخصوص گشته که مائیت و دهنیت و جبنیت فی الجمله متماثر شده باشد و در زبان همدان را
 پرگو گیسر بای فارسی و سکون رای محله و ضم کان فارسی و سکون واو مانک کلیم بفتح بیسم و لغت و خفای
 و سکون کان فارسی و فتح کان فارسی دوم و سکون لام و فتح تختانی و سکون بیسم و دوی بیرو
 محله اول مفتوح و دوم کسور و خفای با و سکون تختانی افعال او هندیان میگویند که جغرات خوشبو
 و خوش نظر و ترش میباشد دل را خوش آید است اما کف پیدا میکند و شستی طبع و قوت ناطقه آرد
 و جغرات ماده گاو و ترش منخمت و شیرین و بامزه است و بر سخن یاد دهنده و دل را خوش نماید و آرام سید پرستی
 و دافع باد و صفرا و کف و جغرات گاو و میش خوشبو و مقوی بدن و دافع رگت پت و خون استخاضه و باد گوله
 و بر سخن یاد دهنده و ترشنگی بنشاند و مولد سنی و باد و جغرات بز بواسیر و کمی روگ و ضیق و سرفه و امرض
 کف را نافع و شوره یعنی کلافه شکم و فی و غشیان و تنوع و سهال دگر کند و بر سخن یاد دهنده و شکران
 و باد را میخورد و جغرات میندی اندک که خوشبو و مقداری کمی روگ نافع دهنده و باد را دفع نماید صفرا و سها
 نافع و سرفه و ضیق و کف پیدا نماید و جغراتیکه آنرا بته آب اوراد و نماید باد و صفرا و کف و باد خونی
 زائل گرداند و قوت دهنده و گود و گوش و چشم را خوب و آب جغرات را تمند و مست بفتح فوقانی و سکون فون
 و فتح بیسم و سکون فون دوم و ضم وال محله و سکون واو و فون سوم و فتح بیسم دوم و سکون سین محله و فوقانی
 و تدا ترسجا بفتح فوقانی و سکون وال محله و ضم همزه و فتح فوقانی مشدده و رای محله و سکون سین محله و
 فتح بیسم فارسی و لغت میگویند و نوشته اند که آب او ز ممت است تب و کف و باد و در نایه و سامه را
 نیز کند و عقل بفراید و مزه دهن بخشد و اشتها آرد و نیز چنین نوشته اند که آب جغرات انسان را
 امرت است مردیان را و جغرات ترش باد را دگر کند و شیرین صفرا شکند و تلخ و ز ممت کف دور نماید
 وقت شب و در سنت رت و شمر و رت نخورند و جغرات وال مونگ و شمد و روغن زرد و سیتا پهل و میوه پانی

و آنکه در هنگام سنت رت و شروئت خوردن ممنوع است زیرا که مسقط اشتها و محدث تپ مولد صفرا و برضیق
و نقش جلد و داء الحیمه و سفید می شود و آبها جان سبزه و کمی روکت پرمیو ضعیف الاشتهار و دامیل و ضیق
و اسهال بلغمی و تپ امراض جلدیشیر و جفرت نباید خورد و بهما یه بفتح اول و خفای با و فتح میم و الف و فتح تحتانی
و وقت بلغمی بجای تحتانی سین محمله باهای بود آورده و بهما سبزه نیز گویند ما همیت آن گویا هست
مفروض و حشر و حار و در فی الجمله مشابهه بگیا به و در کنار آب بارید و بگیا کند اول سبز رنگ کوچک از غلبه اشلب
و خیاره و از خمر که نما و بعد از بشفکد و صاحب دستور الاطبا گویند که آن باد آورست و اهل هند آنرا در لانه نیز گویند
و تحقیق فقیر رسیده که شکاعی و باد آورست اما از مشابهت او هم خالی نیست میا اینکه شکاعی این بلاد باین صورت
باشد بعضی از قسم جوانند میدانند مزاج او نیز بعضی گرم و خشک در دوم و بعضی معتدل و بعضی سرد و خشک
گفته اند و قول باعتبار قریب بصواب است افعال او قایلین در تحت دافع و در آن سر و تپ و زهر
و خفقان و صفرا و بلغم و سرفه و ضیق و جوشش دمان و تپ و تشنگی و استقار زرقی و سیلان منی و بهوشی
و مصفی خون تا اینکه مزمل دامیل و جذام و مقوی اعضا و چون آنرا ساییده گرم نموده بر و ملها طلا نمایند
سخت تحلیل آن نماید و همطورا بفتح دال محمله و خفای با و ضم فوقانی و سکون و او و فتح رای محمله
و الف و هندیان آنرا استنابضم همزه و کسر میم شده و سکون نون و فتح فوقانی و الف و بر دو قسم نوشته اند
سفید که آنرا طلا استنابکسر فوقانی و فتح لام شده و الف و مار تلو بفتح میم و سکون الف و رای محمله و ضم
فوقانی و لام و سکون و او یعنی منشی و مخدر است و همور تا بضم دال محمله و خفای با و سکون و او و را
محمله و فتح فوقانی و الف نام است و دو تورا بضم دال محمله و سکون و او و ضم فوقانی و سکون و او و دوم و فتح را
محمله و الف یعنی دیوانه میکند کنکا بفتح کاف و نون و کاف و دوم و الف یعنی هم نام طلاست استنابکسر بضم همزه
و سکون نون و کسر میم و فتح فوقانی شده و کاف و الف نام است مد لکه بفتح میم و دال محمله و نون و کاف
و خفای با و هر دو یعنی الت را قایم کند کستوری کلمه بفتح کاف و سکون سین محمله و ضم فوقانی و سکون
و او و کسر را سبزه محمله و سکون تحتانی و فتح کاف و دوم و لام و خفای با و هر دو یعنی از مشک می جنگد
و سیاه که آنرا طلا استنابکسر نون و لام شده و الف و تری پیشی بکسر فوقانی و رای محمله و سکون تحتانی

و بهما سبزه نیز گویند
ما همیت آن گویا هست
مفروض و حشر و حار و در فی الجمله مشابهه بگیا به
و در کنار آب بارید و بگیا کند اول سبز رنگ کوچک از غلبه اشلب
و خیاره و از خمر که نما و بعد از بشفکد و صاحب دستور الاطبا گویند که آن باد آورست و اهل هند آنرا در لانه نیز گویند
و تحقیق فقیر رسیده که شکاعی و باد آورست اما از مشابهت او هم خالی نیست میا اینکه شکاعی این بلاد باین صورت
باشد بعضی از قسم جوانند میدانند مزاج او نیز بعضی گرم و خشک در دوم و بعضی معتدل و بعضی سرد و خشک
گفته اند و قول باعتبار قریب بصواب است افعال او قایلین در تحت دافع و در آن سر و تپ و زهر

و همورا

و همورا

و ضم بای فارسی و سکون شین معجزه و کسر بای فارسی و دم و سکون تختانی و دم یعنی سه گل گل در گل دارد و موتهی
 بضم میم مجهول و سکون و او و کسر با و نون و سکون تختانی یعنی تپ را و کسبهی بفتح دال محله و سکون کاف فارسی
 و کسر دال محله و دم و خفای با و سکون تختانی یعنی می سوزاند مدین بفتح میم و دال محله و کسرون و خفای تختانی
 و نون و دم یعنی شهود افزاست که شش پش پکا بضم کاف و رای محله و سکون شین معجزه و مستح کون بضم بای
 فارسی و سکون شین معجزه و دم و کسر بای فارسی و دم و مستح کاف و الف یعنی گل او سیاه میشود قسمی از هتوره
 که آنرا ملوشتا میگویند چون آب برگ او سر مر در ابلانند مطیع زن مانده گردد ما همیت آن هتوره با
 بعرب جوزا مثل گویند و آن نباتی است بقدر نبات باد بخان نال او از یک گز کم و زیاده بلند گردد
 و شاخها بسیار و از خورد و مزروع هم میباشد برگش بامین برگ عباسی و باد بخان و گلش مانند بوق و هر چای
 قسم دیده شده قسمی گل او بشکل بوق و سفید یک رنگ و بعضی منقش و مانن سیاهی و دومی هم مانند بوق اما عفت
 یعنی گل در گل از سه تا پنج گل هم میگویند و سیاه یک رنگ با دیگر اجزای درخت او و سمومی سرخ و چهارمی
 لیکن گل زرد و مانند گل زنگرس و پنج برگه و یا مانند چشم فرنگیان لهذا اکثر مردمان او را فرنگی و هتوره گویند
 برگش مثل برگ انث کتاره و پرخار باشد زرد و بر شاخها و برگها اندک سفیدی و در سیاهان و مقابرو ویرا
 و کنار کشت زار میروید و بار هر چهار قسم بقدر گردگان و اندک از آن زیاده و خاک ناک مثل نابرسه انجم
 و در جوفش دانه های بسیار و کوچک فی الجمله مشابیه برانه ساق یا خردل و اندک خوش طعم و قسم سیاه
 کمیاب و سرخ از آن هم کمیاب و دو قسم دیگر بوفورست مزاج او نزد یونانیان و اول چهارم سرد
 و خشک و نزد بعضی در دم خشک و برخی در خشک و قریب بالاعتدال میدانند و نزد هندیان گرم و خشک و نیز
 فقیر گوید که اختلاف فریقین در امر جبه اکثر ادویه واقع اما درین قول هندیان قریب بصواب معلوم می شود
 و قسم چهارم که زرد است از قیاس و تجربه حار و یا بس در چهارم ظاهر شده و مضمضه پوست پیچ مسلولق با نمک سخن
 دندان است و مجلی و الله اعلم بحقیقه الحال افعال او از غایت بیبوست بدن را اگر خست بی حس زد
 و دوران سر بدید آرد و خارش و پیتی و تب دفع نماید و اگر در عصاره برگ هتوره سیاه پنبه تر کرده و تیل ساخته
 در سایه خشک کنند و از روغن ماده گاو یا گوسفند تر کرده برافروزند و دود آن گرفته در چشم کشند و معده و سلاقی

و ریختن موی پلک و در نشود و موی بر ویاند و گوشت که شیره برگ او گرم کرده و گوش صاحب و بدست خاکن بچکانند
 مفید است و برای صدمه مزمن هم سودمند است و اگر تخم دهنوره سیاه شش باشد با شش باشد فلفل سیاه
 با یک سوه بقدر دانه فلفل حب بسته یک حب با یک توله بادیان بخورد جریان منی دفع گردد و از ترشی و بادسی بسیار
 و نیز از مجربین رسیده که ضاد برگ دهنوره فرنگی حب سلابت و تخم آن و در روز انوفید و کشیدن آب زرد او پیش از
 طلوع آفتاب در چشم حب رده مزمن خصوصاً از صبیان نافع و موجب شخصی نقل کرده که پوست بیخ او هر روز از یک عدد
 گرفته و در برگ منبول میخورد و بعد یک دو روز دست شدن شروع شد و زسه سه چهار دست ناهفت روز
 خورد و روز هفتم دست شد و بسیار گرمی و خشکی شد و نوبت بملاکت رسید پس معلوم شد که پوست
 بیخ او سهل عنیف است و بعضی از دماقین دخت آنرا کوفته شیره برآورده می نوشند باوشان مفرت کم میشود
 و برگ او را چون کوبیده بر جراحتها و ناسورهای بسته اند گوشت زاید میخورد و اندمال زخم میکند و بر زخمهای
 گاو و انسان می نهد و شخصی بر ناسورهای خود بسته بود و ناسور مدت مدید پدید آمد و بخت میبشاده و تنها
 شد و افعال و خواص بیشتر در بیخ نوشته اند خصوصاً از سیاه او چنانچه بیخ سیاه در خانه نگاه داشتند
 باعث از دیاد محبت و آبادی است و اگر هر روز شش در هم با غساله برنج بخورند تمام موی سفید ریخته موی سیاه
 برود و اگر خشک کرده ساییده صد و شصت درم در ششاد درم روغن گاو و در ظرف پاک معجون کرده شش
 استوار بسته و شالی برنج مدت چهل روز گذارند بعد آن غسل کرده تصدق داده بر آورده هر روز مقداری کم
 در دوا انگشت آید بخورند و غذای شیر و برنج سازند و از ترشی پرهیزند اعضا را قوی کنند موی سفید نشود
 مبهی و نمسک بود و مضمضه پوست بیخ با نمک محلی دندان و مقوی و اگر دهنوره سیاه نیک ساییده با شیره
 و پاره نبات یا شکر ترس یا کرده بخورند و عقیقه بخورد و حامله گردد و گل مسم سیاه و زعفران و روغن گاو
 ساییده و با قدری خون خود مخلوط کرده اند که از آن روی خود را بمالد هر سیکه او را بیند از دگر یا با نا
 مطیع او گردد و اگر زن میان دوا بر و کشد شوهر او را دوست دارد و اگر سفوف بیخ دهنوره سیاه باشد
 و روغن گاو وزن عقیقه هر روز بخورد و حامله گردد و چون بیخ سیاه با لبلب و از سوده معوط نماید جلالت پادفع گردد
 و چون بیخ سفید روز یکشنبه بر کنده در دست چپ بندد و پیکر و نه برود و بیخ سبز روز یکشنبه در دست

راست بند و نپ چهارم برود و قسم سفید امراض جلدیه و سفید و و مایل را سفید و ضما و اورنگ برافروزد و تنها
 هر قسم را سود دهد و سیاه با دشمن است پوست درخت او منی زیاده کند و ضما و اجبت ورم استسقا و کلانی شکم نافع ورم
 منصلح او شیر و نبات و پایی زهر تخم او و تخم او پنبه و برگ و برگ و گل را گل است و منصلح تخم سیاه شیر و لیون نیز نوشته اند
 و هینا پهل بفتح دال محمله و خفای با و فتح نون و الف و فتح بای فارسی و با و لام یعنی باره ز تخم
 بارکپاس و هینا گنیک بفتح دال محمله و خفای با و فتح نون و الف و سکون کاف فارسی و کسر نون
 دوم و فتح تخمانی و سکون کاف یعنی تخم سوزان مثل آتش اسم کتی جواله است و هینا جواله بفتح دال محمله و خفای
 و سکون نون و فتح جیم و با و الف و فتح سین محمله و الف متعی از جواله است و در افعال مطابق است و با من
 بفتح دال محمله و خفای با و الف و کسر میم و سکون نون و دهنون نیز گویند درختی است خاک ناک مزه
 رنخت دارد افعال او سبک فساد بلغم و صفرا و خون و سرفه و در نماید و با و ون بفتح دال هندی
 و خفای با و الف و فتح دال هندی دوم و سکون واو و نون درختی است که فساد بلغم و باد و زهر و جذام
 و بواسیر و سنپات و در نماید و با و بفتح دال محمله و خفای با و الف و فتح واو و الف گویند که درختی است
 خاک ناک مزاج او سرد افعال آن دفع فساد صفرا و بلغم و بواسیر و سردی بدن و کتب هندی بنظر رسیده
 که نام درخت و لماست و با و و بفتح دال محمله و خفای با و الف و کسر واو و سکون تخمانی و با تکلی
 بفتح دال محمله و خفای با و الف و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تخمانی هر دو نام درخت آری یعنی ابا
 بمعنی رنگ آله می بخشد و گذشت و هینا بفتح دال محمله و خفای با و سکون نون و فتح تخمانی و الف
 تخم کشنیز را گویند و تعبیر بکریزه نامند و کشنیز سبز را گویند بضم کاف و سکون واو و فوقانی و کسر میم
 و سکون تخمانی و را بفتح دال محمله و هندیان سبز را کسب بضم کاف و سکون سین محمله و بضم فوقانی و سکون میم
 و ضم موحده و را می محمله گویند یعنی برابر زمین میرود و خشک و دهنم بفتح دال محمله و خفای با و فتح نون
 و سکون میم و دبا نیم بریادنی الف و تخم آن و و بی تورخم بکسر واو و سکون تخمانی و ضم فوقانی و سکون واو
 و را بفتح دال محمله و فتح نون و سکون میم و بی یعنی سبوسه و تورخم بمعنی زود و دبا نیا کند هینم دبا نیا یعنی تخم
 کشنیز کند هینم بفتح کاف و سکون نون و فتح دال محمله و خفای با و فتح نون دوم و سکون میم یعنی گری است

دبا نیا

دبا گنیک

دبا جوا

دبا من

دبا و ون

دبا و

دبا تکلی

دبا نیا

غرض ازین اسمائیکه سبب کشنیز خشک زود گرمی را دفع میکنند مزاج او نزدیک به نایان مرکب القوی بقراط
 سرد و خشک در دوم یاد را خرا دل یاد سوم سرد و خشک در دوم و ابو جریح در سوم خشک و خشک رئیس
 خشک آن مائل باندک گرمی و جالینوس جمیع آن مائل بگرمی با جوهر حار لطیف و ذی قور ویدوس با قوتیه
 گفته اند بالجلد با کابر حکما و اطبا در مزاج او تنازع بسیارست و هندیان گویند که سرد و معتدل و خشکی
 و تریست مزه او ز مخت و تیز و شیرین و وقت هضم هم شیرین گردد افعال او سبک قابض و در وقوی
 و شستی و گوارنده طعام و دفع مصاد و باد و بلغم و صفرا و خون و تنگی نفس و سرفه و سکن تشنگی حرارت و ببلواسیر
 مانع و قاتل کرم شکم و متقل مینی و سبب زاق تلخ و شیرین و کم کنند بول و تلخ نوشته اند و تیز نوشته اند که بسیار
 کم باید خورد و زیر که موجب بیان و محقق مینی است و مصلح او خشناش گفته اند و در دیگر کتب با بنظر آمده که همه
 امراض مفید و سنگ مثانه و درد شکم دفع نماید و ز مخت و شیرین و مزه دارست و در معدن الشفاست که کشنیز
 خوشبو و شیرین و مزه دارد و را فایده دهد و آنکه خشک شود چرب است و وقت هضم شیرین شود و آبک و تشنگی
 و غلبه اخلاط کثله را دفع آرد و مقداری تلخ و تیز است راه های خلاصه طعام را صاف دارد و هیامک
 بکسر دال محله و خفا بے با و تحماتی و الف و منجیم و سکون کاف اسم دارد و نیست که آنرا در سنسکرت جا بک
 و شیرینی کننده و کتورن و بهوری کترن و جل نایها و بند و چتر و بهر و بند کننده و در بعضی نسخ کترن و بهوری کترن
 و چاچی و بهر و بهر و شوکی آمده ما مهیت آن مجهول افعال آن آب او شیرین و معتدل و خوشبو
 و دفع میهد و بهر که بدن و بیمار بهیاضی چشم نوشته اند و گویند که از خوردن این رو بکدی غذا بگناه
 و ورشده مشغول بسوس یا دحق میشود و بهر بفتح محله و ضم با و سکون و او گویند که اسم لک است
 و با ترے پهل بفتح دال محله و خفا بے با و الف و سکون و تحماتی و کسر رای محله و سکون تحماتی
 و منجیم با بے فاصه و خفای با و سکون لام آله را گویند و با تشن چیا و بفتح دال محله و با
 و الف و ضم و فاقان و منجیم شین و سکون فون و فتح جیم فارسی و سکون تحماتی و منجیم و او الف یعنی
 افزایش دانا میند اسم سلاجیت است و با تکا شیس اسم فسی کسیت است و با نما چھی
 اسم سنا سو بنگلی و با ک بفتح دال محله و خفا بے با و الف و سکون کاف اسم پلست و با ن بفتح

و یاک

و با تری پهل
و تشن چیاو با ک شیس
و با کو با چھی
و با ن

دال محله و خفایه با و الف و سکون نون اسم برج سبوسه دار است که ناکوبیده باشند و با مکی بفتح دال محله و با
 و الف و فتح نون و سکون تختانی اسم مکرر است و با نیلا بفتح دال محله و خفایه با و الف و سکون
 شده و خفایه تختانی و سکون نیم و فتح لام و الف یعنی آب شسته برج که از آفتاب یا آتش ترشی پیدا کند
 و با نیلا شست دال محله با و الف و نون و تختانی و الف و فتح میم و الف و فتح شین معجزه و سکون سین محله
 و فوقانی اسم شست و همیا پنجم البس دال محله و خفایه با و تختانی و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی
 دوم و الف یعنی پنج گنج سفید است و هرقی و ماد همی اسم گل کلاب و سیونی است و با و فتح
 بفتح دال محله و خفایه با و الف و فتح واو و سکون نون و سکون فوقانی و سکون تختانی پرشت پرنی را گویند
 و هماکستی اسم نیمی از نر کند و همینی بفتح دال محله و خفایه با و سکون میم و سکون نون و سکون
 تختانی کسائی خرد را گویند و همیر بکسر دال محله و خفایه با و سکون تختانی و راء محله که محاک گویند
 و همنو پنجم بفتح دال محله و خفایه با و سکون نون و فتح واو و نون و جیم فارسی شده و خفایه
 با می دوم و فتح دال محله دوم یعنی سردی می کند اسم درخت سیندی است و هنجی بفتح دال محله
 خفایه با و سکون نون و کسر جیم فارسی و رای هندی و سکون تختانی گویند که اسم حوال است و هموک
 بضم دال هندی و سکون با و واو و کاف و بعضی بعضی کاف خای معجزه نیز می آرند ماهیت آن پرنده
 تارک سرش بے مو چشم گل رنگ بامردک سیاه و منقار زرر و دراز و کند پرهای بالای بادخانه کلابی و شاه پر
 و بادخانه سیاه و هر دو کف سیاه و سفید مثل سیلانی و پشت و شکم سفید با اندک سیاهی و دم کوتاه و سیاه
 طاووسی و با دراز آبی رنگ با اندک سرخی را قلم قلیه که باب او خورده گوشت او زهریم الراجی از رگ و ریشته دار
 مزاج او گرم و خشک یا فته شد مصدع و معطرش محو درین و صعد انجروه و دیر بضم و گران و ملین طبع و مکرر
 کنار آبها می باشد و اکثر ماهی و گوشت می خورد و همو مسانوهان بضم دال محله و خفایه با و سکون واو
 و فتح میم و سین محله و الف و خفایه نون و واو و نون دوم و فتح با و الف و نون سوم نام درخت
 استونی است که آنرا هندیان استونیکم گویند معنی اسم مذکور این است که و خان لوگر براننده شایمین
 و مخدوف حروف از نون اول تا نون سوم سنبل لطیف یعنی و همو مسانوهان یعنی همان که است و با مارگو

دال مکی

دال محله

دال نیلا شست

دال نیلا پنجم
دال نیلا و ماد همی

دال هماکستی

دال همیر

دال همنو پنجم

دال هنجی

دال هموک

دال مسانوهان

دال مارگو

بفتح دال محمله و خفایه با و الف و منفتح میم و الف و سکون رای محمله و منفتح کاف فارسی و واو و بعضی بار حذف کرده
 و اما رگو گویند اسم ترائی است معنی لفظ اینکه خیاره بار او مانند راهماست و همو مر پتر بضم دال محمله و خفایه با
 و سکون و واو و میم و منفتح رای محمله و با و الف و سکون و فو قافی و منفتح رای محمله دوم برگ تنباکو را گویند معنی او
 اینکه برگ انواع دخان است زیرا که و هموم دو و را مانند و پتر برگ را گویند و همو میکا نیز نام برگ تنباکو
 و گویند که اسم دخت اگر اهرم است پس این نام مشترک است میان درخت اک تنباکو و همو مر پتر
 با و الف فارسی و رای محمله و نون و منفتح برگ خان اسم برگ عود دلبان است و همینو شیرینی بکسر دال محمله
 و خفایه با و سکون تحتانی و ضم نون و سکون و واو و کسر شین میجه و رای محمله مجهولین و سکون تحتانی دوم و کسر نون
 دوم و سکون تحتانی سوم نام سفید سیلی یعنی پکی است و در اصل التفه گذشت و معنی اسم مذکور اینکه اجزای
 درخت او مجتمع میباشد مانند مجتمع باشیدن گادان و هر تر شتا بضم دال محمله و خفایه با و سکون را
 محمله و منفتح فو قافی و رای محمله دوم و الف و سکون شین میجه و منفتح فو قافی هندی و الف یعنی روشنائی چشم
 سید هذ نام همسپادی است و رتن جوت هم میگویند در ماهمیت موافق ابوخلصاست و همنو یا شتا
 بفتح دال محمله و خفایه با و سکون نون و منفتح واو و تحتانی و الف و منفتح شین میجه و الف اسم مشترک است
 میان را کر و ذله بزرگ خر یعنی او اینکه دافع خمیدگی اعضا یعنی تشنج که آنرا هندیان کمان با و الف گویند
 و همو پتر لیسها بضم دال محمله و خفایه با و سکون و واو و منفتح بای فارسی و سکون و کسر نون و سکون رای محمله و فتح
 تحتانی و سین محمله و با و الف و بعضی بعد تحتانی الف را زیاده کرده و با و حذف کرده و همو پتر یا سا گویند
 نام درخت کلان اندکوست معنی او اینکه کف این درخت یعنی صمغ او سیاه مانند رنگ دُخان میشود و همو پی کد
 بضم دال محمله و خفایه با و سکون و واو و کسر بای فارسی و سکون تحتانی و منفتح کاف و دال محمله دوم و سکون میم
 و منفتح مو حده و الف نام قسم سوم که تب است و هندیان آنرا در کتو گویند و معنی اسم مذکور اینکه از خوردن او
 بدن چنان گرم میشود که دو داز مساها بر آید و در بعضی نسخ یافته شده که فقط و همو پی هم میگویند و همنو و رچا
 بفتح دال محمله و خفایه با و سکون نون و منفتح واو و ضم واو دوم و رای محمله و منفتح جیم فارسی مشدده و خفایه
 با و الف درخت کمان را گویند یعنی درختیکه از چوب او کمان میسازند و همنو لُ و بفتح دال محمله و خفایه با

و همو پتر

و همو میکا

و همو پتر

و همو شیرینی

و هر تر شتا

و همنو یا شتا

و همو پتر لیسها

و همو پی کد

و همنو و رچا

و همنو لُ

دالکا ششم

دینم

دولورن

دوہو

وسکون نون وفتح واو وضم نون دوم و سکون واو دوم ہم نام دخت کمان است که آنرا در ہند دخت
 نترگویند و ہاتکا شیشتم بفتح دال محملہ و خفایہ ہا و الف و ضم فوقانی و فتح کاف و الف و شتر
 سچم و سکون تختانی و فتح شین مجہ دوم و سکون ہم نمی از اقسام ہیرا کیس است و ہم نم بفتح دال محملہ و ہا
 و نون و سکون ہم برگ درخت ہارا گویند و ہولورن بفتح دال محملہ و خفایہ ہا و فتح واو و سکون لام
 و فتح واو دوم و رای محملہ و سکون نون یعنی سفید رنگ ہم سیما بہت و ہولورن دال محملہ و ہا و سکون واو یعنی نرم ہم کہ لیون

فوائد اسماء دال محملہ بابائی تحتانی

دیندس

دیندس کہ بر دال محملہ و سکون تختانی و خفایہ نون و فتح دال ہندی سکون سین محملہ اکثر مردمان
 ہارا بعد دال اولی زیادہ نموده دیندس میگویند ماہیت آن شتر بابائی است یقیناً در مزاج
 خربزہ میکارند و در دکن در سالی یکبار ہمراہ خرپزہ در آن فصل میشود و شکل او گرد و کوچک بمقدار پنج یا ہی
 پوشتش سبز و مغز او سفید و بسیار نازک لذیذ و از جملہ اصناف کدوست لیکن از بہتر و لطیف تر و نازکتر
 کہ دل بسوی او راغب میشود و لہذا او را پسند نیز می نامند از قشر و تخم پاک کردہ در گوشت و مصالح و روغن
 میسازند و اچار و مرہا و حلاوت او ہم کمی کنند بسیار لذیذ و لطیف میشود مزاج سرد و تر در دوم فعال و
 دافع حرارت و صفرا و زود ہضم و سریع الانحدار بہت جہت خفقان صفراوی و دوسوی نافع و بسیار خوردن او
 مولد بلغم و نفخ معده بہت مصلحت بازیر حارہ و لیو و اریکسر دال محملہ و سکون تختانی و واو و فتح دال محملہ و
 الف و سکون رای محملہ ماہیت آن درختی است بسیار بلند کہ از چوب او عمارات و دودل جہاز بسیار
 و برگش اندکے عریض طولانی و نازک بی کنگرہ بقدر برگ سانج و از آن کوچک تر و ہندیان آنرا دیو دار و بزیاد
 واو بعد رای محملہ گویند یعنی داروی در د شکم است و آن بر پنج قسم است یکی مطلق دیو دار کہ چوب آن چوب ناز
 خوانند بفتح نون و الف و زای مجہ در ہند بہر در دار و بفتح موحدہ و خفایہ ہا و سکون دال محملہ و
 فتح رای محملہ و دال محملہ دوم و الف و ضم رای محملہ دوم و سکون واو یعنی برگ خوشبو و دافع صفرا و اریسا
 بفتح دال محملہ و الف و ضم رای محملہ و کسر سین محملہ مشدودہ و خفایہ تختانی و الف و سکون فوقانی یعنی رنگ
 پوست او سرخ است اشکالا و چکا بفتح ہمزہ و سکون فوقانی و فتح کاف و الف و فتح لام و الف و فتح واو و جیم

دیو دار

فارسه مشدده و خفایه ها و فتح کاف دوم و الف یعنی اتکالا و افع کرم شکم و وچه کا یعنی موجب قرار نطق در رحم
 می شود یعنی بزبان عاقره خوراندن باعث البستی است و در بعضی نسخ کالپتریکا آمده بفتح کاف و الف و فتح لام
 و باء فارسه و سکون فوقانی و کسر رایی محمله و سکون تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی برگش سیاه میشود
 شنیده شد که از برگ نرم او ناخوردن بخت می کنند و میخورند و در نهنگام بارش برگ نازده میکند و برگ کهنه
 می ریزد و چنین نوشته اند که ساگ او خوردن کرم شکم میکشد و باد و صفرا و کف دور نماید و امراض معده و شکم
 و تب زائل سازد و مزه دیو دار را تیز و تلخ و موله باد و صفرا و کف و دافع درد سر گفته اند و در هونتری آورده که
 چون او تلخ و چرب و گرم بود باد و بلغم و قبض و بواسیر و تب دفع نماید و در کتاب دفع المضار است که دیو دار را
 استخوان بگلاست و دوم سر و دیو دار بفتح سین محمله و سکون رایی محمله و فتح لام یعنی دیو دار
 و سه لپو تیکا ششم بفتح سین و سکون رایی محملتین و فتح لام و ضم بای فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف و سکون شین و فتح فوقانی و سکون میم یعنی چوب او خوشبو مانند بومی
 اگر پیشکی میشود پرنک سنیان و او کا بفتح بای فارسه و سکون رایی محمله و فتح نون و کاف و سکون سین محمله و
 کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح با و الف و خفایه نون و فتح دال محمله و الف و رایی محمله و واو و کاف و الف
 یعنی برگ و چوب او باد همنیت میباشد و در بعضی نسخ پرنیکا و اسنی بی دارو کا آمده و کملیپ بضم میم و فتح
 کاف و خفایه ها و کسر لام مجهوله و سکون تحتانی و ضم بای فارسه یعنی ضما د او بر و از سیاه و غیره صاف سازد
 و نور گرداند و دیگرها و رچا بکسر دال محمله و سکون تحتانی و رایی محمله و فتح کاف فارسه و خفایه ها و الف
 و ضم واو و رایی محمله دوم و فتح جیم فارسه مشدده و خفایه های دوم و الف یعنی درخت این قسم بسیار
 دراز و عم دراز میشود و پیتا ورن کبوتری فارسی سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و فتح واو و رایی محمله و نون
 یعنی زرد رنگ دارد و استول گنگا کبوتر نهمه و سکون سین محمله و ضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و کاف
 و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف و الف یعنی خارا و گنده و زوچ و زوچ میشود و این را معتدل
 و کف و باد دافع و بلغم و پر سوج و دافع و مزه تلخ و تیز و شکم را سودمند نوشته اند و سوم چر دیو دار بکسر بای فارسی
 و فتح رایی محمله و این قسم را گرم و شستی و دافع بلغم و صفرا و موله و سستی اعضا نوشته اند و چهارم شوانه دیو دار

دیو دار چها

بضم شین معجره و خلفه و او و الف و منتهی فون و خلفه با یعنی مانا بهی فیل مست دارد و بعضی گویند که شایه
 بهیوب سگ است و این نوع را تلخ و نیز و گرم و شسته و دافع زحمتهای باد و بغم و صفرا و خون و کرم نوشته اند
 و پنجم کاشته دیو در بفتح کاف و الف و سکون شین معجره منتهی فون فانی هند و خلفه هر دو با نامند و این
 قسم را بیج خواص بیل نظر نماید و دیگر گها پتر یا کسر وال محله و سکون تختانی و رای محله و منتهی کاف فارسی مخفای با
 و الف و منتهی با می فارسی و سکون فون فانی و منتهی رای محله و با و الف یعنی دراز برگ اسم مشترک است میان برگ تاز
 و برگ کنیر و برگ ابر و مدی و برگ بسکه و دیگر گها تر چهد بفتح فون فانی و ضم راس محله و منتهی جیم فارسی و
 و خلفه با و منتهی وال محله یعنی دراز درخت هر دو اسم درخت تاز است و دیگر گها پتر یا کسر راس محله
 و سکون تختانی و منتهی کاف و الف یعنی صاحب دراز برگ نام درخت موز است و دیگر گها لو هتا شطیکا
 بضم لام و سکون و او و کسر با و منتهی فون فانی و الف و منتهی تختانی و سکون شین معجره و کسر فون فانی هندی و سکون
 تختانی و دوم و منتهی کاف و الف نام درخت جلیکو است معنی او اینکه دراز و سبک شیرین چوب است آنرا و دیگر گها مولاچا
 بضم میم و سکون و او و منتهی لام و الف و منتهی جیم فارسی و الف یعنی دراز میباشد بیج او با یعنی که درخت او هر جا که باشد
 بیج و درو ریاست نه و زمین نام کاس بیل است و آنرا با جی هم نامند و گذشت و دیگر گها و رشتا بضم و او و رای محله
 و سکون فون و منتهی فون فانی و الف یعنی دراز و گرد و وسط بر نام درخت بر امان یعنی مناسب است چون که درخت او
 بسیار دراز و ساق او بسیار گرد و ضخیم و وسط بر میباشد لهذا باین نام نامیده اند و نیز اسم سنگا بلی و معنی لفظ دراز
 و گرد و صنوبری شکل است و دیگر گها پهل بفتح با می فارسی و خلفه با و ضم لام بار ملتاس را گویند بمعنی
 دراز میوه و دیگر گها تیجا کسر فون فانی و سکون تختانی و منتهی جیم و الف یعنی رنگ و رونق و و بهنیت که بن را
 از اثر استعمال او حادث شود و بر پا نیاید نام ماندک بر می است و بعضی این را از قسم بحر می یعنی زرب نوشته اند
 و دیگر گها پتر کا یعنی دراز برگ نام بیت است که آنرا بفارسی خزان و خیزران نامند بمعنی برگهای دراز
 و برگ درخت مدی کسرخ را نیز میگویند و دیگر گها ولیکا بفتح و او و کسر لام مشدده و سکون تختانی و منتهی
 کاف و الف یعنی دراز بیل این هم بیت است و دیگر گها گوبن که نام زبره سفید است و دیگر گها و لا
 بفتح وال محله و لا هم الف یعنی برگ دراز اسم لسن است و دیگر گها کولکا بضم کاف مجول و سکون و او

دیگر گها پتر یا

دیگر گها تر چهد

دیگر گها پتر یا

دیگر گها لو هتا شطیکا

دیگر گها مولاچا

دیگر گها و رشتا

دیگر گها پهل

دیگر گها تیجا

دیگر گها پتر کا

دیگر گها ولیکا

دیگر گها گوبن

دیگر گها و لا

و منته لام و کاف دوم و الف نام انگلاست **دیرگها کالک** برال مهمای و تختانی و لری محله و کاف فارسی بو با
 و الف و فتح کاف و الف و منته لام و کاف دوم یعنی دراز و سیاه اسم سرو و **دیرگها نکلی** بخفاست نون و منته
 کاف فارسی و کسر کاف و سکون تختانی نام درخت بند یلم است یعنی شاخه است دراز دارد و **دیرگها پلو** بفتح
 باست فارسی و لام مشدده و واو و الف نام جل جابن است یعنی او دراز برگ و **دیرگها یو** هموزیم تختانی
 و سکون و او و ضم با و سکون و او و دوم نام درخت بیل است بمعنی دراز عمر یعنی این درخت تا بسیار مدت زنده
 می ماند و **دیرگها مول** لایضم میم و سکون و او و منته لام و الف اسم بیل نرمی است که در هندی تبکی نرمی گویند
 و نیز بعضی اسم سالپرنه است چونکه هر دو پنج دراز می باشد سبی باین اسم گشته زیرا که **دیرگها** بمعنی دراز و **مول**
 بمعنی پنج است و نیز اسم خواصا نوشته اند و **دیرگها آلو** بعد الف و ضم تختانی و سکون و او یعنی دراز کننده
 حیات اسم هما مید است و **دیرگها سنونا** کسر نون و سکون سین محله و منته و او و نون و الف بمعنی دراز
 و بلند آواز میدهد اسم شنگه و **دیرگها کسر دال** محله و سکون تختانی و منته و او و سین محله و با و الف و یو کننده
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محله و وقف با هر دو اسم شده یومی است معنی هر دو اینکه از بوی
 دو و درخت یا شمیدن برگ و درخت کوبیده و دیوان و تپ های شیطانی را سیکر یزاند و **دیرگها دال** محله
 و سکون تختانی و او و منته نون و سکون لام اسم بد مال است و در پیر لو گذشت و **دیرگها دال** بفتح دال محله
 و الف و کسر لام و سکون تختانی بمعنی سیاه مانند زنبور میکند مو با را نام و **دیرگها دال** گری است و در دالگری مذکور شد
 و **دیرگها دال** کسر دال محله و سکون تختانی و او و منته میم و سکون نون و بزیادتی تختانی نیز آمده است معنی لفظ
 سرخ مانند لعل و دیوانست درخت او اسم هما مید و **دیرگها دال** کسر دال محله و سکون تختانی و بای فارسی
 و منته فوقانی و الف و منته بای فارسی دوم و خفای با و سکون لام و کسر نون و سکون تختانی دوم بمعنی فایده
 اشتداد ادنی اسم چاچر لاست و گذشت و **دیرگها دال** بفتح کاف فارسی و سکون نون و منته دال
 محله و خفاست با و سکون کاف بچ کلور را گویند و نیز نام هینگ است و **دیرگها دال** کسر دال محله و سکون تختانی
 و منته و او و ضم کاف و سکون سین محله و منته میم اول و سکون میم دوم بمعنی گل دیوانست و **دیرگها دال** کسر دال
 کسر اول و سکون تختانی و بای فارسی اول و منته تختانی دوم و الف و ضم باست فارسی دوم و سکون شین معجمه

دیرگها کالک

دیرگها نکلی

دیرگها پلو

دیرگها یو

دیرگها مول

دیرگها آلو

دیرگها سنونا

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

دیرگها دال

وفتح با س فارسی سوم و ضم کاف یعنی گل باضم و اشتبا افزا هر دو اسم گل لونگ است و **پینام** بکسر دال ممل
 سکون تخانی و فتح بای فارسی و لون والف و فتح میم یعنی اشتبا افزا و باضم هم چترک است و **پیاکه**
 اسم اجموده و اجواین است یعنی مشتق و باضم و **پیاپس** برافرو زنده آتش باضم هم و ریمو و **لیو و ندو** و **لیو**
 بکسر دال سکون تخانی و فتح و او و دال محله دوم و سکون لون و ضم دال محله سوم و سکون و او و دوم و کسر موحده
 و خفای با و سکون تخانی یعنی از و پستش دیوان میکنند اسم تلمسی است و **لیو تمی** بضم فوقانی و کسر میم
 مشدده و سکون تخانی تبا را گویند و گذشت و **لیو کالمی** با منادگان والف نیز می گویند
 و **لیو کاکلیا** بضم میم و سکون کاف و خفای با و فتح تخانی والف یعنی بدیوان پسندت مشک را می بیند
 و در بعضی نسخ و **لیو کشا** آمده بشین معجمه والف و **لیو و لبها** بفتح و او و دوم و لام مشدده و موحده و خفای با و
 اسم پناهت معنی لفظ ایله از گل او پستش بمیدیوان میشود و **لیو و هو** یا بضم دال محله دوم و خفای با و سکون
 و او و فتح بای فارسی والف یعنی از دخان او خوشنودی خداست نام درخت شجر سم یعنی عود دیوان است
 و **لیو نرمست** بکسر لون و سکون رای محله و کسر میم و فوقانی یعنی اسونی دیوت نام حکیمی بود که ابن
 دوارا استخراج کرده لهذا باین اسم موسوم کردند اسم گلو است و **لیو دنی** بدل محله و تخانی و او و فتح دال ممل
 دوم و کسر لون و سکون تخانی اسم پاژ است قواید اسمهای نوال معجمه درخت هندی یا فته نش

قواید اسمهای رای محمله بالف

رام پهل بفتح رای محله والف و سکون میم و فتح با س فارسی و خفای با و سکون لام با همیت
 آن بار درختی است کلان برابر درخت انبه با ساق ضخیم شاخه های بسیار برگ او مشابه برگ جام و از آن باز
 و بهن و میوه مانند میوه شریفه اما پوستش صاف و رنگ سرخ و مغز سفید و شیرین و باز به موت رایجه و تخم از
 تخم شریفه کلان و اندک سرخ رنگ آن میوه در برشکال میرد مزاج او سرد و تر افعال او
 قابض گران و نفاخ و ناگوارنده طبع و متعفن و مولد حی و منی و هندیان آنرا سومر و م بضم مین محله و سکون و او و فتح
 میم و ضم رای محله و سکون و او و دوم و فتح میم دوم و بهوشکر بضم موحده و خفای با و سکون و او و شین معجمه ضم
 کاف و راجع محله مجهول و رویت بهوتی بضم رای محله و سکون و او و کسر با و ضم فوقانی و موحده و خفای با و سکون

وینام

وینا که

وینا و یو و ندو

دیوکی

دیو کالمی

دیو کاکلیا

دیو و لبها

دیو و هو

دیو و دنی

دیو نرمست

دیو دنی

رام پهل

و کسر فوقانی دوم سکون تختانی و بهیوتی شود با بضم موحده و خفایه با و و او و فوقانی و تختانی و ضم شین مجسم
 و سکون و او و دوم و فتح و ال مھملہ و خفایه با و الف و کثمتکما بضم کاف و کسر فوقانی ہندے و سکون ہم و فتح و او
 یا کسر آن و فتح کاف دوم و با و الف یعنی بار او گرد و پر از تخم است و مالا بفتح میم و الف و فتح لام و الف و تر تا سجاہ
 بضم فوقانی و سکون رای مھملہ و فتح نون و الف و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی و الف و با و با لسی بفتح با
 و الف و فتح لام و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی و الف چہتر ادسی بفتح جیم فارسی و خفایه با و سکون فوقانی
 و فتح رای مھملہ و کسر ال مھملہ و سکون تختانی چہتر کتھا بفتح کاف و سکون سین مھملہ و فتح ہر و فوقانی و با و الف
 یعنی دخت او مانند چتر میباشد **افعال** او فرایندہ صفر است و مزہ شیرین دارد و مسک
 و کف و با و امیزند و از خوردنش اندکے قوت می آید و گرم شکم می کشد و نوشته اند **رام** ملک بضم میم و دوم و
 سکون لام و فتح کاف و الف و ہندیان آنرا کہ پیر ملک بفتح کاف و با بے فارسی مشدودہ و سکون رای مھملہ و ضم میم و
 سکون لام و فتح کاف و الف و مالا چھو بفتح میم و الف و فتح لام و الف و ضم موحده و خفایه با و سکون و او
 یعنی بیل میشود بر زمین افتاده ملیکا گانتو بفتح میم و کسر لام مشدودہ و سکون تختانی و فتح کاف و الف و فتح کاف
 فارسی و الف و سکون نون و ضم فوقانی و سکون و ایچے مانند بیل چنبیلی میشود و کثمتا تا بضم کاف و
 و فتح فوقانی ہندے و خفایه با و الف و سکون رای مھملہ و فتح فوقانی و الف یعنی خرد و گرد دست یعنی
 بیل او خرد و بار او گرد میباشد کہ مو تو بضم کاف و کسر فوقانی ہندے و سکون میم و کسر او و ضم فوقانی و سکون
 و او و دوم یعنی تخم او بسیار و باریک و تنک میشود **ماہمیت آن** نباتی است بی ساق و درازی برگھا
 او مثل برگھاے باد نجان و خار دار و گلش ہم مانند گل باد نجان و بار او خوشبو است برابر دانہ نخود و اندکے
 از و کلان **افعال** او در کتاب دفع المضار نوشته اند کہ میوہ او صلح سلح الحیہ است و سلح الحیہ را در ہند
 بام کو سم یعنی کجلی سانپ میگویند و نیز در دہوتری آورده کہ جنت سورش تمام بدن و تشنگی و قی نا
 و بچکان را در شکم مادر می پرورد و اگر دو و لا بفتح رای مھملہ و الف و فتح کاف فارسی و سکون رای ہندیہ
 و ضم ال مھملہ و سکون و او و فتح لام و الف **ماہمیت آن** انچہ فقیر دیدہ است نباتی است بی ساق
 یعنی بیل و ساقھا میکند و برگ او مانند برگ کالی زیرے و از آن دراز و گلش باریک و زرد و خوشبو است عدد

رام ملک

راگرد و لا

یکجا بهم پیوسته و در آن تخم برابر تخم ترب اما از دکلان و بالاس فرورگ زغب چون دست ماورسید یا بر بدن چسبید
 نه الحال خراش و آما سکنند و چون بخایند زبان را میگززد و میخارد و بر دو قسم است خرد و بزرگ کلا نرا هندیان
 پراگردد و کلا بکسر بای فارسیه و منج و ال مشدده و ال و در البها بضم دال محله و منج رای محله و ال و منج لام و منج
 و خفاسه با و ال نام است و همنویا شایسته دال محله و خفاسه با و سکون نون و منج و او و تحتانی و ال و منج
 شین معجمه و ال بمعنی مرض شنج که آنرا هندیان کمان بانی گویند نافع است یا شایسته تحتانی و ال و فتح شین معجمه
 و ال نام است و شجر شایسته دال محله و سکون سین محله و منج جیم فارسیه و سکون رای محله و منج شین معجمه و ال
 بمعنی اینکله بخیدگی مکر که مانند کمان شده باشد و در کرده خوب قوت دهد و منی را قوی گرداند و در بعضی نسخ یا شایسته
 و در سورسیا و کربور او و ما و را البها گویند و قسم خرد را پراگردد و کلا پنا بکسر بای فارسیه و منج نون مشدده
 و ال بمعنی خرد است و همنویا شایسته نام مشترک است میان بزرگ و کوچک و در التتا بضم دال محله و منج رای محله
 و ال و منج نون اول و سکون نون دوم و منج فوقانی و ال یعنی خراش بسیار میکند تا مر سرنی بفتح فوقانی
 و ال و سکون میم و منج رای محله و بای فارسیه و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ او
 اندک سرخی دارد و در سپر سیا بضم دال محله و سکون سین محله و منج بای فارسیه و سکون را و کسر سین دوم
 محملتین و خفاسه تحتانی و ال یعنی دست رسانیدن با و دشوار و خوردنش مانع اختلام است و موچما بضم
 سین محله و سکون و او و جیم فارسیه و خفاسه با و منج میم و ال و منج بای فارسیه و سکون فوقانی و منج
 رای محله بمعنی برگ انیقسم خرد و باریک میشود و کشا جیو بفتح کان و شین معجمه و ال و منج جیم فارسیه و سکون تحتانی
 و منج و او یعنی زحمت میکند سر پا دشوار و شایسته سین محله و سکون رای محله و منج بای فارسیه و ال و منج
 دال محله و سکون شین معجمه و منج فوقانی هندی و ال و کسر و او و منج شین معجمه دوم و ال و منج بای فارسیه
 دوم و با و ال بمعنی نبرای مار گزیده دافع است و در بعضی نسخ سر و دشوار و شایسته پها آمده بفتح و او و بجای بای
 فارسیه یعنی زهر همه حیوانات گزیده را و در کتنده است **افعال** کلان چنین نوشته اند که مزه دار است
 تشنگی و سوزش بدن و تب سوزان و قی سحر را نافع و مبر چها یعنی سکوت و سندی که بعد اضطراب و قلق تب شود
 آنرا موزر است و قسم خرد و سرد مزه دار است و اندک تلخی دارد سوزش بدن و تب سحر و قی و هو ل دال را نافع

رانی بفتح رای ممله و الف و سکون همزه با حتمانی تعری خردل و بفار سے سپندان گویند و هندیان آنرا
 آو ابد الف مفتوحه و منفتح و او و الف گویند و بر دو قسم نوشته اند سرخ و سفید سرخ آسوری بد الف مفتوحه
 و ضم سین ممله و سکون و او و کسر رای ممله و سکون تحتانی یعنی بوقت طلوع آفتاب سرخ هم رنگ آفتاب می شود
 و سرش پا بفتح سین و رای مملتین و منفتح شین معجمه و با س فارسی و الف یعنی تخم بسیار باریک و راجی
 بفتح رای ممله و الف و کسر جیم و سکون تحتانی نام است و ناسا تخم بفتح نون و الف و منفتح سین ممله و الف و
 فتح نون دوم و سکون میم یعنی از تخمیدن او تیز تر معلوم میشود و او شمشک کثو بضم همزه و سکون و او و شین
 و منفتح فوقانی هندی و نون و سکون میم و منفتح کاف و ضم فوقانی هندی دوم و سکون و او یعنی بسیار گرم
 و تیز است و راجا بفتح رای ممله و الف و جیم و الف نام است چو اگا بفتح جیم فارسی و خفا بے با
 و منفتح و او و الف و منفتح کاف و الف یعنی گری و حدت میکند و ر سچیکا بضم و او و رای ممله و سکون سین
 و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و منفتح کاف و الف یعنی ضحاک و زهر کش دم رافی الفوری کشد و رگتسر شپا
 بفتح رای ممله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین و رای مملتین و شین معجمه و با س فارسی و الف یعنی
 خردل سفید را تالا آو اکسر فوقانی و منفتح لام مشدده و الف یعنی سفید خردل و بعضی بجای فوقانی و او آورده
 و ملا آو اکویند زیر که و لا بمعنی سفیدی زردی آمیز است و درین قسم همچنین رنگ شینو و سد بار تک
 بکسر سین فتح و ال مشدده مملتین و خفا بے با و الف و سکون رای ممله و منفتح فوقانی و خفا بے با ی دوم و ضم
 کاف نام است بنو تنان شا بضم موحده و خفا بے با و سکون و او و منفتح فوقانی و نون و الف و منفتح شین معجمه
 و الف یعنی دغان او بد یوان و شیا طین نابود میکند رو چاکمن بضم رای ممله و سکون و او و فتح جیم فارسی
 مشدده و خفا بے با و الف و منفتح کاف و خفا بے با و ضم نون یعنی بپشای و بادی میزند کور سر شپ
 بفتح کاف فارسی و سکون و او و منفتح رای ممله و سین و رای مملتین و منفتح شین معجمه و با ی فارسی یعنی
 خردلی که رنگ مرکب از سفیدی و زردی دارد کثو شنا بفتح کاف و ضم فوقانی هندی و سکون و او و شین
 معجمه و منفتح نون و الف یعنی تیز و گرم است گر با گمن بکسر کاف فارسی و سکون رای ممله و منفتح با و الف و فتح کاف
 فارسی دوم و خفا بے با ی دوم و منفتح نون یعنی آسیب چشمه پرا دور کند کثو که اچکا بفتح کاف و ضم

نوقانی مہندسے سکون واو وفتح کا ف و دھوم و خفا ہے ہا وفتح رای مھلا والف و کسر جیم و فتح کان و لغت
 وفتح ہای فارسی و خفا ہے ہای و دھوم و فتح لام والف یعنی تیزست بال بھلی اونیز قسم خرد و بزرگ نوشتہ اند
 مزاج ہمہ قسم گرم و نر و بعضے نر و نر و بعضے خشک افعال سرخ تیز طعم و مسقط جنین و شستی و باضم سفید
 باد و کف و تپ ہا کے کف را دور کند و گرم میکشد و باضم و مقطع بلغم و جبت و درد گوش و امراض کثمت مفید
 و بخور او بشیاطین کہ بدن را ہلاک سازد و دفع نماید و مضربصر و دماغ و مصدع و محرق بول و مصلح او سر کہ است یا کاغذی
 و ساگ او کہ آنرا سر شپ شا کا و آوا کورہ گویند باد و کف و صفرا پیدا کند و گرم است و باضم بسیار و سوزش
 اندام و تقطیر بول پیدا کند و تیز و کتب دیگر نظر آید کہ رائی سرخ تیزست و سفید خون را خشک کند
 و مولد صفرا و تند و گرم کف و باد و کسند و لاغرے کہ از سبب باد باشد آنرا بقوت و غصہ دفع نماید را ب
 بفتح رای مھلا و سکون الف و موحده اسم شکر است کہ آتش ہنوز بخشنے نرسیدہ باشد افعال او
 گران و مقوسے اعضاء و در عرق و مولد اخلاط ثلاثہ بول را صاف نماید و تپ صفراوی و درد سر و پیش پیدا میکند
 راج اخیر بفتح رای مھلا و الف و جیم و مد ہمزہ و خفاے فون و فتح موحده و سکون را کے مھلا دوم
 ماہیت آن میوہ ہندی ست شیرین مزاج او سرد و تر قابض شکم و دافع فساد صفرا و مولد بلغم
 نوشتہ اند راجا کہ بفتح اول الف و فتح جیم مشدہ والف و دھوم و سکون کان و با مجنول ماہیت
 و طعم زحمت و خشک گران و قابض و باد انگیز و مسقط اشتہا و فزاینده شیر و کثیر الفضول بعد از ہضم نوشتہ اند
 راج نیبو پھل رای مھلا و الف و جیم و کسر فون و سکون تحفانی و ضم موحده و سکون واو و فتح ہای فار
 و خفا ہے ہا و سکون لام اسم لیون شیرین است و آنرا اسرت پھل نیز گویند بکسر ہمزہ و سکون جیم
 و فتح رای مھلا و سکون نوقانی و ہندیان آنرا دودی نمایند و راج منبک بفتح فون و سکون جیم و فتح
 موحده و سکون کان گویند و دودی بضم دال مھلا و سکون واو و کسر دال مھلا و سکون تحفانی و کسر فون و فتح
 جیم مشدہ والف و فتح ہا سے فارسی و سکون فون و ضم دال ہند یہ و سکون واو و ماہیت آن
 باری است گرد بمقتل نارنج پوستش باریک المسانست لیون کاغذی طاصق بمغز رنگ او سبز و بعد بختگی
 نرودی بہرساند و دختش شبیہ بخت نارنج طبع او سرد و تر و نر و ہندیان بسیار سردست افعال او

راج انبر

راجا کہ

راج نیبو پھل

مسکن حرارت و تشنگی و مقوی دل و مفرج ہندیان گویند کہ دافع ورم اعضا و فزاینده رنگ رو و برافروزدہ
 و مقوی و دافع ماندگے را جہنس برای مہملہ والٹ و جسم ساکنہ و فتح ہا و سکون نون و سین مہملہ سپیا و شان را
 گویند را جاون برای مہملہ والٹ و جسم دوم و فتح ہا و سکون نون و سین مہملہ سپیا و شان را
 معنی لفظ بار لایق خوردن اکابرہ است را جیا برای مہملہ والٹ و جسم دوم اسم بنگرہ است و رائی را
 نیز می نامند را جی را جنتو یا سیا برای مہملہ والٹ و کسر جسم مجہولہ و تحتانی و فتح را برای مہملہ دوم و لٹ
 دوم و فتح جیم دوم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون واو و فتح بائے فارسی و والٹ و کسر نون دوم
 مشددہ و خفایہ تحتانی و والٹ در ہندے نام اکو تیکی است معنی لفظ شاہنشاہان شیر اومی نوشند
 را سنا بفتح را بے مہملہ والٹ و سکون سین مہملہ و فتح نون و والٹ ماہمیت آن دارونی
 ہندے کہ ہندیان آنرا بر دو قسم نوشتہ اند خرد و کلان خرد را و سپر اسم بضم دال مہملہ و سکون میم و فتح
 بائے فارسی و رای مہملہ والٹ و سکون سین مہملہ و فتح نون و سکون میم و سوگند ہا بضم سین مہملہ
 و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و ہا و والٹ یعنی خوشبو است و سوہا را سنا
 بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح ہا و والٹ و سین و نون و والٹ یعنی ابن را سنا خوب چیز است
 و نا کلی بفتح نون و والٹ و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی نام اوست و بعضی آنرا گند ہا نا کلی میگویند
 بزایدی لفظ گند ہا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال مہملہ و ہا و والٹ ازین جهت کہ سودہ صندل او
 بر آورده اگر بسرفہ دہند خوب نفع می بخشد و سوگندہ مولا بضم سین مہملہ و سکون واو و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و فتح دال مہملہ و خفایہ ہا و ضم میم و سکون واو و فتح لام و والٹ یعنی بخش خوشبو است
 و یکتا نونان بضم تحتانی و سکون کاف و فتح فوقانی و والٹ و خفایہ نون و واو و نون و فتح ہا
 و خفایہ والٹ و نون سوم نام است و سیو و رچا بفتح سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح واو و ضم واو
 دوم و رای مہملہ و فتح جیم فارسی و خفایہ ہا و والٹ یعنی ہمہ اجزای درخت اور ہا سمر تا بضم رای مہملہ
 و فتح ہا و والٹ و سکون سین مہملہ بضم میم و سکون رای مہملہ دوم و فتح فوقانی و والٹ یعنی دافع امر آخر
 و در دہونترے آورده کہ را سنا خرد و بینی است خوشبو و تیز و لذت کف را و در نماید تلخ و گرم است بشند

را جہنس

را جاون

را جی را جنتو یا سیا

را سنا

ریح و در و کلو را تحلیل کند و با ذره هر را دفع نماید فقیر گوید که پنج است سبک ریشه دار باطنش انحراف ظاهرش سرخ
 فی الجمله مشابه به پنج پان و نحو شب و تیز و کلان را چهار است بفتح میم و با و الف یعنی بزرگ را سه و سه و می بفتح میم
 و ضم دال ممله و خفایه با و سکون سین ممله و ضم میم و سکون رای ممله و کسر با و سکون تخمائی یعنی شیرین و سوزنده است
 و کسر هر گاهی بضم کاف فارسی و سکون دال ممله و خفایه با و مفتح رای ممله و نون و کسر کاف و خفایه های دوم
 و سکون تخمائی یعنی ناخن زرعش و بعضی بغیر رای اول گویند و شنیش میکنند که مانند سیم خر میشود و سوپر نیک
 بضم سین ممله و سکون و او و مفتح بای فارسی و سکون رای ممله و کسر نون و سکون تخمائی و مفتح کاف و الف یعنی
 برگ او خوب درخت بشکل ناخن پنجه زرعش میشود و لکھو و کسر لام و ضم کاف و خفایه با و سکون و او و مفتح کاف
 و سکون دال ممله و مفتح رای ممله و الف یعنی سبک مخفف است و اجاد که هم بفتح همزه و جیم و الف و کسر دال ممله
 و سکون کاف فارسی و مفتح دال ممله و دوم و خفایه با و سکون میم و بعضی بجای الف میم می آرند و جاد که هم میگویند
 یعنی با ضم و لین طبیعت مدبو کو و بهوسی بفتح میم و ضم دال ممله و خفایه با و سکون و او و ضم کاف و سکون
 و او و دوم و دال ممله و دوم و مفتح موحده و خفایه با و کسر و او و سوم و سکون تخمائی یعنی برگ او شیرین مانند
 غسل میشود و وی پاتر و کسر دال ممله و او و سکون تخمائی و مفتح بای فارسی و الف و سکون نون و مفتح فوقانی
 و ضم رای ممله و سکون و او و بهوس سیاق موحده و خفایه با و کسر و او و سکون سین ممله و مفتح فوقانی
 و کسر سین ممله و دوم مشدده و خفایه تجبانی و الف یعنی در اقلیم دوم پیدا میشود و پرنکی نام کامرتم بکسر بای فله
 و خفایه با و مفتح رای ممله و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی و مفتح نون و الف و مفتح میم و کاف
 و الف و ضم میم و دوم و سکون رای ممله و مفتح فوقانی و سکون میم یعنی بفرنگیان بسیار غریزست و چو پچنا
 بضم جیم فارسی و سکون و او و موحده و کسر جیم فارسی و دوم و مفتح نون مشدده و الف یعنی چو بچینی است
 و او و چنا بفتح دال ممله و الف و ضم رای ممله و سکون و او و مو لچنا بضم میم و سکون و او و مفتح لام معنی هر سه سم
 اینکه کلابی دارد و امراض بول را مفید است پنج او و سوپر بضم سین ممله و سکون و او و مفتح بای فارسی
 و سکون رای ممله و کسر نون و سکون تخمائی و تا مر پر بفتح فوقانی و الف و سکون میم و مفتح رای ممله
 و بهدر پرنی بفتح موحده و خفایه با و سکون دال و مفتح رای مملتین معنی هر سه اسم اینکه برگ او خوب درخت

و سرخ رنگ مانند رنگ مس وافع صفر است گزند هندی بکسر کاف فارسی و فتح رای مملو و سکون نون و کسر ال مملو
 و خفا س با و کسر نون و سکون تخانی یعنی بصلابت شکم نافع است مینور جتا بکسر میم و سکون تخانی و فتح نون
 و واو و سکون رای مملو و کسر میم و فتح فوقانی و الف یعنی ماهی خوردن برین پنج بدست ازان پریسز باید کرد
 و زرد بادار و بضم واو و سکون رای مملو و فتح دال مملو و خفا س با و الف و فتح دال مملو و دوم و الف و ضم رای مملو
 سکون و او یعنی سالها در زمین میباشد و ممدار و یعنی داروی کلان است و **مفراج** او گرم بسیار و مزه داو
 تیز و شیرین و افعال او بسیار پنجه او جهت کف و باد و پت و تب آندار و سردی و تا پاک وقتی بعد طعام
 و در و شکم و امراض فساد بول و مستکه خون و در شکم و حیض و بول و سرفه و اقسام امراض جلدیه و پنبه و دلمهای
 قوی و نواسیر و تب های مریخ و دما میل و سختی شکم و رعشه و جنبدین و دلغ و درد سر و بیمارهای چشم و کم اشتها
 و چربی و روک و پاندر و ک و گول و سنگ گرده و مثانه و استخاضه و برص همه انواع و بادار نافع و سردی و بیفزاید
 مطبوخ او جهت سقوط اشتها شتوت مفید و بر باد غصه میکند و هر حکم که فروج باشد بخوشی نفع دهد و بر پیوسته
 سودمند و مزه میدهد و سرفه و ضیق و آهوائی را مفید و مطبوخ یا سفوف یا حلوا و یا پارچا خوردن موافقت است
 تا یک جلد صبح و شام باید خورد و بهر مسمم پنبه و اقسام فساد بول مفید و طبع را خوشش کند و روشنی بخشد
 و خارش و گرم شکم دور کند و پیرمرد را جوان سازد و چوبچینی بهتر است که بالای آب نالیند و رنگ و سرخ
 باشد گره دار نبود و در اثنای خوردن چوبچینی پاره و ساک، ناکلی که آنرا نونئی گوره گویند و ماهی و قند و ادک
 و آهسن و تخم و موناگ ماش و روغن گاو میش و مریخ و بار کپاس و برگ لو و آب کرب سیاه بسیار بخورد
 و صاحب تالیف شریف و دستور الاطبا گویند که اطلاق رسنا بر سه چیز است یکی برگ و دم پنج سوم
 گیاه لیکن مسمم اخیر بکار نیاید و گویند که رسنا از نجیل شامی است و الله اعلم بحقیقه الحال **رال** بفتح اول
 و سکون الف و لام بضم بقیق و قار نامند و هندیان آنرا گلم بضم کاف فارسی و ال کسر کاف فارسی دوم
 مشدود و فتح لام و سکون میم و جتا یو کالای فتح جیم و خفا س با و الف و ضم تخانی و سکون واو و فتح کاف
 و الف و لام و الف یعنی درخت اوسیا و میثود پیتا زایسا بکسر بای فارسی و سکون تخانی و فتح فوقانی
 و الف و کسر نون و سکون رای مملو و فتح تخانی و الف و فتح سین مملو و الف یعنی صغیر و بدست و برگ گانام بضم

رال

والی و سکون رای محکمین و فتح کاف فارسی و الف و فتح نون و الف و فتح میم یعنی امراض جلدیه رانافع و از سختی بودی
می آید بهنگامش بفتح با س فارسی و فحافه با و فتح لام و سکون نون و فتح کاف و شین میم و الف یعنی کرم و مایل
می کشد و در و هو نتری آورده که گرم است گرمی میکند و آسبش باطین دفع کند و صفرا افزاید و سم است نیز تلخ و زخمت
میشود و به اقسام و مایل را اندک هم باقی ندارد و درخت او قوت باور را می شکند و آن صمغ درخت است و گویند
که از درخت سکه بفتح سین محله و ضم کاف و فتح و او و و فتح با از زیر پوست آن بر می آید مزاج او سرد
و مزه او تلخ و زخمت و افعال او گران و قابض و دافع آسیب بود و جن و جو شبیدگی اعضا و دامیل و شوره
و تب و تر قیدن پاشند و حابس عرق نوشته اند و نزدیک نایان مزاج او در سوم گرم و خشک و افعال او محلل
و جالی و مندل و منقی و داغ **رای بیل** بفتح رای محله و الف و کسر همزه و منو صده و سکون تختانی و لام کند
هم نام دارد و اسم گیاه گل جایی است و گدشت و گویند که یا سمن مضاعف است یعنی گل مکرره و گویند
گل را نعتی عبارت ازین است و آن بر دو گونه است باغی و بری مزاج گل او هندیان سرد نوشته اند اما فقیر
اینقدر میدانند که از حرارت لطیفه خالی نیست افعال آن سبک دافع پری بلغم و صفرا و درد سرد و زهر است
و روغن گل او که کنجد در آن پرورده بدستور مقرر بر آرد لطیف و معطر و مقوی اعضای رئیس و چون
باب لیون و آنی بلد حل کرده بر بدن بالند جرب و حله را زائل کند و صاحب دستور الاطبا گویند که گل او صفرا و زهر
و تب و هذیان و فواق و نفی و مانند گرانفع بخشد **رای کسنه** به رای محله و الف و همزه و ضم کاف و سین
محله و فحافه نون و فتح موحده و ووقف با معصفر و شتی را گویند و در زبان کنه می کال کنبا نامند
مزاج او گرم و خشک مزه تلخ دارد و بلغم دفع نماید و شتی بود و **راجکیره** به رای محله و الف و سکون
جیم و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و فتح رای محله و دم و ووقف با و لاک ساک بفتح لام و الف و کاف و
سین محله و الف و کاف فارسی و پو کلا بضم با س فارسی و سکون را و و کاف و فتح لام و الف بفارسی مزه
و عصبه عصا الراعی نامند و هندیان آنرا توتیه کوره بضم قوتانی و سکون را و و فتح قوتانی هندی خفای
و ضم کاف و سکون را و و فتح رای محله و ووقف با و شات پلا بفتح شین میم و الف و سکون قوتانی و ضم با ی فار
و فتح لام مشدده و الف گویند **ماهیست** آن نیاتی است تا یک و نیم گز بلند میشود و ساق او مجز

رای بیل

رای کسنه

راجکیره

و برگش عریض و طولانی فی الجمله مشابهه بگوشش گوسفند بادنباله دراز و بسز و نرم برود گوشت است بعضی طاساق
 و برگ سرخی مایل و بعضی را فقط سفید و بر سر شاخه ها خوشه تابا بر آید که همان گل است و در و تخمه های ریزه و انبوه
 هزاج او سرد و خشک منزله اندک شیرین و دافع صفرا و دهن را بخوش مزه سازد و خون رفتن از تمام مصلح
 و آب ز من از چشم باز دارد و بواسیر مفید و باضمه کم کند و گرم شکم می کشد و گران است امراض چشم پیدا کند
 و هنوز از برگش ناخوشتر از تخم او آورده نماند تنک می سازند را مسرعه فتح اول الف سکون میم
 و فتح سین محله و سکون رای محله قسمی از سر کنده است که مانا به نیشکر در صورت و برگ سخت از دراکمه را
 محله و الف و سکون کاف و خفا به هر دو با بغاری سی خاکستر و تجربه بر باد نماند رای دور
 بفتح رای محله و سکون الف و تخمانی و ضم دال محله و سکون واو و کسر رای محله دوم و سکون تخمانی جوی قوی را گویند
 رشت کا بفتح اول و سکون الف و شین مجیه و فوقانی هندی و فتح کاف و الف و بعضی الف و رشت کا
 آمده بزیادتی ای محله بعد فوقانی هندی اسم بر تن است را کنی بفتح اول الف و فتح کاف و کسر فون
 و سکون تخمانی بد کرنی را گویند را جپتری بفتح اول الف و فتح جیم و ضم با به فارسی و سکون قاف
 و کسر رای محله و سکون تخمانی صنی از کنکری است که آنرا به هم گویند و به تخم سنبله و نیز باین اسم
 نامیده اند و معنی افطایکه دختر باد شاه است و بفتح بای فارسی نام دخت جامی بجل و نیز اسم گل عباسی نوشته اند
 را جگوشا تکی برای محله و الف و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و فتح شین مجیه و الف و فتح فوقانی
 و کسر کاف و سکون تخمانی شاه ترانی را گویند که قسم بزرگ اوست را جگوشا برای محله
 و الف و جیم و ضم کاف فارسی و فتح جیم شده و کسر رای هندی و سکون تخمانی نام کدوی سرخ است
 را گابا را محله و الف و فتح کاف فارسی و الف یعنی صاف گفته آواز بلند را گویند
 را جی برای محله و الف و کسر جیم و سکون تخمانی هم اسم رائی یعنی خول است را جمانا برای محله
 و الف و جیم و فتح جیم و الف و فتح فوقانی و الف نام قسمی از چچنده است معنیش نزد بعضی مادر
 بادشاه و نزد بعضی مادر سنپات است را جپا تنگنی برای محله و الف و جیم و فتح بای فارسی
 و الف و دوم و فتح فوقانی و خفای فون و کسر کاف فارسی و فون دوم و سکون تخمانی بادشاه مزه

را مسر

را کمه

رای دوری

را شکا

را کنی

را جپتری

را جگوشا تکی

را جگوشا

را گابا

را جی

را جمانا

را جپا تنگنی

اسم دخت پلکروست راجا و و مبر براس محله والف و جیم و دخت الف دوم و سکون و او و ضم دال محله
 و سکون و جیم و دخت موحده و سکون رای محله راجا و جیم و کسر جیم و سکون و سکون تختانی
 و کسر رای هندی و تختانی دوم و هر دو اسم انجیر است راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت موحده و سکون
 و جیم و سکون سر داراشها اسم موحده است و بعضی لو بار را میگویند راجا و کسر براس محله والف و جیم و دال
 دوم و سکون رای محله دوم و دخت کان و والف سوم یعنی بادشاه اشیا ی حاره اسم دخت آگ است راجا و جیم و
 اسم جامون یعنی لایق خرون بادشاهان راجا و جیم و دخت الف و جیم و کسر نون و سکون رای محله
 و دخت تختانی و والف و سکون سین محله یعنی سردار صحن با اسم صحن آس است راجا و جیم و دخت الف
 و جیم و رای محله دوم و والف و لام یعنی دو داز و دخت چشم بد و کسر اسم لو بان است راجا و جیم و
 به را و والف و جیم و ضم و او و سکون رای محله دوم و دخت جیم فارس و دخت الف یعنی سردار و دخت با
 اسم دخت الماس و نیز دخت نر و دال و سکون دی و هند را گویند راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت
 لام و کسر بای فارس و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تختانی و دخت فوقانی و دخت هر دو با جیم
 جسم خاکستری نام دخت میثد پهل است و جیم و دخت رنک و دخت او مانند استخوان سوخته می شود
 راجا و جیم و دخت الف و جیم و کسر جیم و سکون تختانی و دخت شین و جیم و والف اسم جنگر است
 راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت بای فارس و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تختانی
 نام بسیارنی است که عوام هنوز آنرا کتکور گویند راجا و جیم و دخت الف و کسر جیم و سکون
 تختانی و دخت کان و والف و دخت دوم و والف و سکون نون و دخت دال هندی و والف شاهنامه او
 شکننده راجا و روگ بادگول نام دخت کر بلا است راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت کان و والف
 و بای فارس و و لام اسم بار غلافی خردل است راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت کان و والف
 برای محله والف و کسر جیم و سکون تختانی و دخت کان و والف و راجا و جیم و دخت الف و جیم و دخت
 و جیم و دخت موحده و سکون رای محله و دخت فوقانی و والف و دخت بای فارس و دخت الف و سکون لام یعنی اسم
 اول اینکه شاید بزرگائی است و معنی هم دوم اینکه بار او بادشاهان را مرگ است و گویند که بار او مرض و

راجا و دوبر

راجا و میرای

راجا و شمش

راجا و کارا

راجا و جیموک

راجا و یاس

راجا و ال

راجا و چیا

راجا و پندینه

راجا و شین

راجا و پنی

راجا و کاندا

راجا و پهل

راجا و پهل

راجا و پهل

و پزیشانی و هنر و مثل امرت هر دو نام لچول ست راسی برای محله والفت و کسر سین محله و سکون تختانی تلم
 و ارفی هندی است که آنرا برده هم میگویند انتشار الله تعالی خواهد آمد **رامالوننهان** برای محله
 الف و منجیم و الف و قحطای فون و واد و ونون دوم و منجیم با و والفت و خفای فون سوم نام در
 سروست و آنرا رباک نیز گویند **راپی** پو و براب محله والفت و کسر فوقانی و سکون تختانی و ضم
 بای فارس و سکون واد و ضم همزه و سکون واد و دوم هم گل سنگ که آنرا بر سبب خراز الحجز نامند و در
 پتھر کا پھول **راتی** پند و برای محله والفت و فوقانی و تختانی و ضم با و فارس و سکون فون و ضم
 هند و سکون واد و نام حجر الیهود است **راتیا** رتیه بفتح رای محله والفت و سکون فوقانی و منجیم
 تختانی والفت و سکون رای محله دوم و منجیم فوقانی دوم و وقف بل یعنی بشکوبی دافع و یا وقت
 پرستش این درخت کردن باعث عبور بر معانی معقول کثرت فرزندان است اسم درخت سر **راوی**
 برای محله والفت و کسر واد و سکون تختانی و درخت پلبل را گویند **راگی** برای محله والفت و کسر کان فارسی
 و سکون تختانی اسم مشترک است میان مس و جنسی از غله که گیاه او مثل گیاه باجرامی شود و خوشه او مانند
 انگشتان پنجه دست و در آن تخمهای خرد با جره و سرخ رنگ مانند دانه خردل هندوان آنرا است و
 و چننا و بتدا و تو واد و گواد و هوکا بفتح کاف و واد و الف و ضم دال محله و خفای با و سکون واد و فتح
 کاف والفت و گوجیه ننهان بضم کاف فارس و سکون واد و کسر بیم و خفای تختانی و واد و ونون و فتح
 و خفای الف و ونون و کر شنبیا بفتح کاف و سکون رای محله و منجیم شین معج و کسر فون و فتح تختانی
 مشدده والفت سسته بکسر سین محله و فتح فوقانی و سکون سین محله دوم و منجیم فوقانی دوم و وقف
 یعنی سروست میگویند مزاج او سرد و خشک **افعال** آن گران و قابض بشدت و
 دافع دیوانگی صفرا و حتی که بر و غصه میکند و فزونی بدن و قوت بخشد و باد و بلغم با فزاید و
 کم کند و مصلحش شکر و روغن است **رال** برای محله والفت و منجیم لام و کانگی بار گویند **رام** هم بفتح رای
 محله والفت و منجیم و فوقانی هند و خفای با و سکون بیم و دوم یعنی دافع و رشک اسم پدینگ است
قواید اسماء برای محله یا موحده

راسی
 رامالوننهان

راتی پو و

خضر

راتی پند و

راتیا رتیه

راوی

راگی

رامهم
 رال

رپو و گے بضم راے محله و باے فارسی محله و سکون واو و فتح وال محله و کسراف و سکون
تختا نے و بعض عوض راے محله و سزہ مضموه آورده ایو و گے گویند اسم ساگ پوئی است

فوائد اسماء راے محله با فو قانے

رتنا لو بفتح راے محله و فو قانے و الف و ضم لام و سکون واو و گاسے بسکون فو قانے و زیادتی نون
مفتوحه میگوبند یعنی رتنا لو و هندیاں آنرا روس بضم رای محله و سکون واو و فتح میم و سکون سین و گنگال
بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فو قانے و الف و لام و گنگال کندی برای محله و سکون کاف فارسی
و فتح فو قانے و کاف و سکون نون و وال محله یعنی جذر سرخ میگوبند و گویند که از قسم پندالوست
و نیز هندوان آنرا اکلم بضم میم و فتح کاف فارسی و خفایه با و فتح لام و سکون میم دوم و رتنا پرے
بفتح رای محله و سکون فو قانے و فتح نون و الف و ضم باے فارسی و کسرای محله و سکون تختانی و جل کند بفتح
جیم و لام و کاف و نون و وال محله یعنی جای نمناک میشود و دما کند بفتح وال محله و میم و الف و کاف و نون و وال
محله یعنی بوی خوش دارد و بعضی گویند که اسم آن کند یعنی شیون است ماهیت آن یعنی است
نرم و درازنی الجمه مشابه بوز در شکل بعضی کچ و پیپار و بعضی راست و دو قسم است سرخ و سفید یعنی پوست منی
سفید و قسم دیگر سرخ مانند رن هر دو سفید و شیر و هر دو مثل شیر و چونکه اوراد آب جوش دهند و یا در کسره
گرم بخارده بر آورده از پوست تنگی می مقرر نموده بخورند بسیار لذت و ذایقه میشود و اگر در ظرف اندکی آب
انداخته و گاه شالی بر آب فرس کرده راتالو را بر و گذاشته آتش کنند تا اینکه نرم شود بسیار خوب بکشد
و خام اوراد و قلایه گوشت و لون و یا حلوا و یا شری با ساختن و در قوام نبات و گلاب و زعفران و شک
انداختن بهتر میشود و رویدگی او در جاسے سیراب میشود و بیل یعنی بی ساق است و اکثر شاخ او را
بزمن بهوشند و پنجا می کنند و چون بشکند و در جاسے دیگر بنشانند قایم میشود و جذر میکند و غیر مسلق
مانند ترب نرم خایده میشود و هر دو خالی از لذت و فایده نیست مزاج او سرد و تر و شیرین و غذائیت
در رویش از افعال او در بضم و دافع حرارت و صفرا و رگت پت و کوفت بدن و درد آن و مولد منی
و مغوی بدن و فری آورده و کف انگیز است بچشم قند و وصل بود و در هر دو تری آورده که این پنج سرخ رنگ میشود

رتنا لو
حوم بر این نمک کند و در جاسے
اراد و سرخ و کسین
خاک بر صفت موم دارد
در هندیه باشد و در
فلکند و راتالو و شیت
چم که تار را که کرده
بغضد زبان و صلیب را
میکنند و بکشد یعنی
بکشد و خراشیدن و
و شش و در جاسے
بشود و در تالو و کسره
خا نازند و بکشد و
خام و در جاسے
نفسه و در جاسے
الام و در جاسے

و فتح جیم فارسی شده و خفا به با و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر وال محله و سکون تخمائی و فتح کاف
و الف یعنی منفید بنی که از شنیدن او آواز سخت و بوی خوش و بد آید اسم گندبان است رچی که چمدانیم را
محله و کسر جیم فارسی و سکون تخمائی و فتح رای محله دوم و فتح جیم فارسی دوم شده و خفا به با و فتح وال محله
الف یعنی مزه میخوشش بن چنین است نام بار وخت اند است رچی بفتح رای محله و کسر جیم نون و سکون تخمائی و الف
گویند ر جالو برای محله و جیم و الف و ضم لام و سکون و او شتر مندی را گویند ر جبر پترک اسم درخت
مدی سرخ ر جا کر بضم رای محله و فتح جیم و الف و فتح کاف و سکون ر اسم محله دوم یعنی مولد امر ارض اسم پیکانی است

قواید اسماء رای محله با و ال محله

ر و د و ن تی بضم رای محله و سکون وال محله و فتح و او و سکون نون و کسر فو قاف و سکون تخمائی و جز باده
رای مفتوح بعد وال محله نیز آمده ر و د و ن تی و یا زیادتی و او ساکنه بعد لای محله یعنی ر و د و ن تی و او ز و ن تی
بضم همزه و فتح وال شده و سکون را هم میگویند ماهمیت آن رستنی است کثیر القواید بزرگ و تنبیت
اکثر در زمین سخت و فتناک مواضع آفتاب رویه و شوره زار و در موسم تابستان میروید مانا گیاه نخود و شکل نو
برگ اما از خورد تر و پشت برگ آن بطرف آسمان و روی آن بطرف زمین و همواره آب از آن میچکد و زمین زیر آن
برابر دوره بوته او فتناک و سیاه مانند آنکه بروغن کنجد چرب کرده باشند میباشند و در آن جامه و چاهاب سبز
گرمی آید و دو قسم است نرماده تر آن بزرگ بقدر یک ذراع و پشت شاخهایش پس از بلند شدن از زمین چلیپ
و پنج انگشت باز سوی زمین مائل شده اند که از زمین بلند میباشند و آوده آن بقدر یک جب تا یک نیم جب بعضی
بر زمین گویا گسترده سر شاخها پر از گلهاست ریزه مانند گل بابونه و فشان دیگر ما دگی و بی آنست که بعضی برگ
آب همیشه ترشح میشود و سبب چکیدن آب چنان فرار داده اند که این رویید که گریه میکنند باین وجه که در فواید
بسیار حق تعالی مضمود داشته است و یکس قدس غید اند افسوس صد افسوس میکند و میگوید و گویند که چهار
رنگ دارد و سفید و زرد و سبز و سیاه فقیر قسم نفید آنرا دیدم که بسیار نازک و خوب صورت میشود و شیشه حکم
در نواح طلعه تلخیر هم میرسد و گویند در صوبه الیاد و فریب شاه جهان آباد متصل بخاندان و قلی بران
هند است میشود مزاج او گرم و راوی و تر و نر و بعضی خشک با طوبت فصلیه و قمر و طلخ و تیز و برگ و

رچی رچیدا

ر جینی
ر جالو
ر جبر پترک
ر جا کر

ر د و ن تی

خوش طعم ابل بشوی افعال او مقوی و شبی جت کبر و گ یعنی سل و کرم معدود خون صفراوی و بطن منقب
 و پر پیو و جمله در دست و پا مانع و گویند برگ و می حکم اکسیر دارد و چون که برگ شتم تر خشک نموده ساییده سه روز
 تا دو هفته بخورند نموسفید نشود و اگر یکدرهم با چهار درهم عسل و ده درهم روغن گاو سرشته هر صبح بخورند بدن را
 فرو کند و قوت باصره و بینایی و سیاهی نورانگاه دارد و سقوط آب برگ و دفع زهر و دود و درهم بانبات سفید شستی
 و دفع پر پیو و در شکم بود و اگر مجموع گیاه با پنج و برگ و غیره در سایه خشک نموده کوفته جامه بزر کرده هر روز نیم
 آب شب پینه بخورد و غذای لطیف و مرغین بعل آورد و از ترشی و بادی به پر پیو بسیار خواهد عجیبه کند و گویند
 که اگر در یک هفته که روز یک شنبه داخل شود بگیرند بحیثیکه سایه خود بروند افتد و پنج شب در شبنم گذارد
 پس در سایه خشک نموده و سوده هر روز یک درهم بانبات و عسل هموزن بخورند تقویت عظیم بخشد و بدن را
 فرو سازد و اشتیاق طعام آورد و با ضمه راقوت دهد و باه راز یاده گرداند و هیچ ضرر نرساند و اگر در شیریه
 درخت موز بست و یک تسقیه در عرق سنطی هفت تسقیه دهند و بروغن گاو چرب نموده الایچی بکتوله
 و قرفل بکتوله و مشک نیم توله و کافور نیم توله ساییده با و یار کرده در عسل بانبات مقوم سرشته هر روز از یک درهم
 تا سه درهم با شیر ماده گاو تازه ووشیده بخورند تقویت باه و برکت کنند و نیز گویند که اگر آب تازه او
 بر طلق محلول ریزند که وزن هر دو مساوی باشد و هر روز قدری از آن بخورند آثار عجیبه بیند و هوسین
 گویند که برگ شتم ماده او را اگر بر نقره بماند و در آتش گشتند زرد گرداند و اگر در عصاره وی قلعی گذاشته
 اندازند مانند نقره بسته میگردد و چون چهل روز پی در پی سفوف آنها را هر روز مقدار دو درهم بانبات
 مساوی الوزن بزنی عاقره و همد قابل البستن گردد و چون سفوف آن یک سیر و تر پله نیم سیر و تر کشته
 ربع سیر و شکر برابری کجا کرده هر روز یک کف دست بخورند و بالای آن یک پیاله شیر ماده گاو تازه
 ووشیده بخورند و از ترشی و بادی بهر پیو نیمه در دما برود و تقویت بخشد و در راج بضم
 محله و سکون دال و فتح راسی محملین و الف و سکون جیم و بعضی در راجه بهر دو با سیکویند یعنی چشم مایل
 ماهیت آن گویند که تخم بار دخت است محرائی در خشن است میر و بد بسیار بلند میشود و ترش
 مانند شفتالو و ترش مره و در آن تخم با خطوط و زواید و کاماک جائیکه این همه جمع میشود آنجا مثل وئی پیدا

که آنرا تکلم گویند بضم میم و سکون کاف و دو باین بعضی از آن تخم یک کمی و بعضی دو کمی و بعضی سه کمی تا به کف می شود
و یک کمی عزیز الوجود است و گونه مذک که اگر یک کمی بهم رسد باعث از دیاد دولت موجب یمن و برکت است و همنودان
ازین تخم با تسبیح و مالا می سازند و متبرک میدانند و نیز از بعضی دیگر مسجوع شده که درخت او مانند درخت کدو هندی و آمله
میشود و در دوشم است صغیر و کبیر مزاج او گرم و خشک در دوم افعال او مرقق رطوبات غلیظ و دافع
رگت پت و کرم معده و در دس و زهره و مزه تلخ و تیز دارد و دو با مراض طفلان و زچگان نافع و اکثر اطبای هندو
همراه مرجان و مروارید جبت ضعف دل و خشکی زبان با شیر نساز میدهند رده بکسر رای مملو فتح دال سنده و قوت
دار و نیست هندی مجهول الماهیت مزاج او سرد و تر افعال او اگران و در حالت هضم تیز و شیرین
و مقوی اعضا و دافع فساد و باد و صفرا و بلغم و منی زیاد میکند رده باورک انهم نمی ست رده در مده هم سید
رو و همیر اسم مس رور کمنو بضم رای مملو و سکون دال و فتح رای دوم مملتین و فتح کاف و سکون فون
و ضم میم و سکون واو از اقسام کهنوست انشاء الله تعالی در حرف کاف خواهد آمد رده بی رانون بی
بضم میم و سکون دال مملتین و خفا بی با و سکون تحتانی و فتح رای مملو دوم و الف و خفای نون و واو و نون و فون
و فتح با و تحتانی رده عفران را گویند یعنی گدازنده مرض رور پیشه بضم رای و سکون دال و فتح رای دوم
مملات و ضم بای فارسی و سکون شین معجه و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گل پر نقش دیوان
اسم رده اسن سنخ و گد بل رور حیرا براد دال و رای دوم مملات و فتح جیم و رای هندی و الف اسم تسبی است
رور اچما بضم رای و سکون دال و فتح رای دوم مملات و الف و فتح جیم فارسی و خفای با و الف اسم نازکی چلری است
یعنی از چشم مهادیو پیدا شده رور ریتس براد دال و رای دوم و کسر بای سوم مملات
و سکون تحتانی مجهول و فتح فوقانی و سکون سین مملات رده سد اشیر شدن اسم سیماست

فوائد اسماء رای ممله با سین ممله

رنگ پور بفتح رای و سکون سین مملتین و فتح کاف و ضم بای فارسی و سکون واو و رای مملو دوم
از اعظم ادویه اطبای هندی است و از مجربات ایشان دستور صناعت آن نمک سینه و نمک سیماست
و نمک چنگری و نمک گیره و نمک در کاجی و آب ترنج حل کرده اقراص سازند و در سبوح و آتش کشند

رده

رده باورک رده

رده پیرا رده کمنو

رده بی رانون بی

رده پیشه

رده حیرا

رده اچما

رده ریتس

رنگ پور

چهار پاس از سه چوب و چهار پاس از چهار چوب و چهار پاس از پنج چوب و چوب سه دست دراز و یک چوب برابر است
 گرفته گندگی چوب را از آن پیمایش نمایند و بر سه چوب بالایی پارچه تر کرده گذارند چونکه خشک شود باز تر نمایند
 پس از سه و شدن بر آوند و آنکه مثل ست سفید متعاصر شدن اندرون سه چوب بالایی بماند بکیرند و پس آتراد شیر و گندگی
 و نوساگر انداخته بست یک روز سخت نمایند و در سایه خشک کنند و در شیشه کرده در سبوح یک مقدار شش انگشت از
 ریگ پر باشد آن شیشه را نهند و باز ریگ تا بگلوی شیشه کرده تا بست چهار پاس آتش دهند و بر شیشه سفید
 نهند و بنگینند و دوار از هیچ آهنی حرکت میداده باشند تا اینکه دکان زرد سبی او برو و و خالص برگردن
 شیشه متعاصر گردد و چونکه سرد شود شیشه را آهسته شکسته بر آورند و متعاصر را نگاهدارند و باید که شیشه را مطین
 از گل حکمت نموده باشند مقدار شربت اودا و سرخ است در روغن گاو انداخته بپسند و مزاجش در سول
 چهارم گرم و خشک افعال و خواص آن باد تمام اندام را ببرد و امرت است هشتاد و قسم باد را نیست
 و پیچیده قسم کشت را و هشت قسم میوه و ماسیل مجرب و حکم و آتشک و بکند و روها آور یعنی استقامی زنی
 و سنگریزی و در دیکه در معده بعد قی طعام شود و چپی روک و پاندر روک و ششش قسم پواسیر را و اقسام قوج
 کرده و نشان و مجاری بول دیگر امراض جلبدیه هر قسم که باشد دور نماید و برای سرعت اتزال و ضعف باه با عسل
 تناول کنند و باید که سیاه منفی باشد و یا از شگرفت بر آورده باشند و ترتیب تنقیه و بر آوردن از شنگر
 در سیاه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و صلح او زرد هندیان عمل است رسم بفتح رای و سین مملتین
 و سکون میم اسم سیاه رس شیره هر چیز را می نامند چونکه رونق اشیا از آب پوست همچنان سیاه
 بدن را رونق میدهد لهذا باین اسم موسوم کرده اند و رسم در نیز میگویند بفتح رای و کسر سین مملتین
 و سکون نون و فتح دال و سکون رای مملتین یعنی در همه ریش با این رس باد شاه است رسم پهل
 بضم رای و سکون سین مملتین و فتح بای فامه و خفایا و سکون لام اسم بار منی از عمو نوشته اند
 انشاء الله تعالی در حروف میم خواهد آمد رسا سخن به را و سین مملتین و فتح همزه و سکون نون و فتح
 میم و سکون نون دوم بعضی گویند که اسم رسوت است و بعضی گویند که اسم صمغ وخت سبیدی است
 انشاء الله تعالی در حروف سین خواهد آمد رسوت بفتح رای ممل و ضم سین ممل و سکون واد و غولانی

رسم

رسند

رسم پهل

رسا سخن

رسوت

هندو رسا بن و تارشی تیل و رسا نده و رسوا بهوا و هندی وادی و کوا و و دیوا و رساک کرم و بلبل همیشه می باشد
 ماهیت آن عصاره دار مله است که بمل مخصوص می سازند و در حوت دال گذشت و نزد بعضی عصاره
 بلبله است که در بنگر کوٹ و لوامی لاهور می سازند هراج او سر و منزه او تلخ و افعال او روشنی بخش
 قوت با صر و دافع خون صفراوی زهر و قی و فواق و اسهال ماب را در و کمر بسته و بدن را مستحکم و قوی گردانند و با هم
 روشنی و با شیر و اورک قوت نامیده را قوی گردانند و در وی طفلان است نوشته اند رسوا اولی بفتح را و سین
 مهلتین و واو و الف و کسر و او و دوم و لام و سکون تخانی اسم ششم از ترکندی سیاه است رسایه پنجم بفتح را
 و سین مهلتین و الف و کسر تخانی و شخ فون و سکون سیم اسم مشترک است میان سبندی و شراب و سلا جیت
 رسا و شایه بفتح را و سین مهلتین و الف و کسر و او و شخ شین منجه و الف اسم نرلهی سیاه است رسا موچا
 بر او سین مهلتین و الف و ضم سیم و سکون و او و شخ جیم فارسی و الف دوم اسم و رخت اند کوست رسا
 ستم تا بفتح را و سکون سین مهلتین و سکون الف و سین مهله دوم و فو قانی و ضم سیم و سکون رای مهله دوم
 و شخ فو قانی دوم و الف اسم تخی از رسا است رسچکو و ر بفتح را و سین مهلتین و ضم جیم فارسی
 و خطای با و سکون و او و دال و شخ رای دوم مهلتین یعنی رنگ مانند غسل میشود اسم بارچ و پنجمی است
 رسا چو بفتح را و سکون سین مهلتین و شخ با و کسر و مخره و ضم جیم فارسی شده و خطای با می دم
 و سکون و او اسم شیر و فیکر است رسا لک بفتح را و سین مهلتین و الف و شخ لام و کاف اسم فیکر
 سفید است یعنی شیرین شیر و در رسا لا بر او سین مهلتین و الف و لام و الف اسم انبه شیرین است رسا نلا
 بفتح را و سین مهلتین و الف و کسر فون و شخ لام و الف اسم لسن است رسا ملک بر او سین مهلتین
 و الف و سکون سیم و شخ لام و کاف یعنی شیر و ترش اسم در دکانجی است رس بفتح را و سکون سین
 مهلتین آب افشوده را گویند رسور رس بفتح را و ضم سین مهلتین و سکون و او مجهوله و شخ
 را ب دوم و سکون سین دوم مهلتین یعنی بهترین عصاره و عصاره با اسم مر یعنی بولست

افواید اسمای رای محمله با شین معجمه

رشک بضم رای محمله و سکون شین معجمه و ضم موحد و خطای با و سکون کاف نام و رشک

رسوایی

رسایتم

رساوشا رسا موچا

رسا ستم تا

رسچکو

رسا چو

رسا لک

رسالا رسا نلا

رس

رسور

رشک

و عوام هندو آنرا بیدار گویند یعنی بای گاو از آن جهت که برگ او صورت مثل بای گاو میشود. حکم الهی در حرف واو
 مذکور خواهد شد **رشی پھوجن** بضم رای مھملہ و کسر شین معجم و سکون تخانی و ضم موحده و خفایے با و سکون واو
 و فتح جیم و نون اسم مشترک است میان برج دشتی و شمالی سیاه مغنی اول این خوردن مرتاضان صحرائشین و اولیاء
رشته بکسر رای مھملہ و سکون شین معجم و فتح فوقانی و با مشهور ناروکی بوٹی چون فعلش ظاهر شد و ہمیش
 سوی این دیگر نمود و نارو را در فارسی رشته می نامند بہمان اسم موسوم کرده بخبر در آمدہ ما ہمیت آن نباست
 از زمین بقدر چهار انگشت بلند شدہ شاخا بار یکتا رخا و انبوه میکند مانند مجموع رشتہا یا کامل و ہر دو طرف رشتہا
 مذکور ریشہ ہای بار یک مثل می شود و گلش پنج برگ کے دھوشنا و خوش رنگ مائل بگللابی و خرد و بعد از آن ظرف
 میکند خرد و از دانه کشنیز و مانند آن و در آن تخمهای بار یک مجموع این بوٹی را کوفتہ بز نارومی بندند فی الحال میگردد
 از او و یہ جدیدہ است **رشر دونه** بضم رای مھملہ و کسر شین معجم و سکون رای مھملہ دوم و فتح دل مھملہ و فتح واو و نون
 و خفایے با یعنی بصحرائشینان عزیز و نام دونه است **رشیار وکت** بضم رای مھملہ و سکون شین معجم و فتح
 تخانی و الف و ضم بای فارسی و رای مھملہ دوم و سکون واو و کاف عجمی و فتح فوقانی یعنی از کرامت صحرائشینان
 پیدا شدہ اسم مشترک است میان کانچکورے کلان و ستوا پلک کلان **رشیہی** بضم
 اول و فتح دوم و کسر موحده و خفایے با و سکون تخانی نیز نام کانچکورے کلان است
فواید اسمائے رای مھملہ با کاف و غین و فا و قاف یافت نشد

رشی پھوجن

رشته

رشر دونه

رشیار وکت

رشیہی

فواید اسمائے رای مھملہ با کاف

رکا دنی بضم رای مھملہ و فتح کاف و الف و فتح وال مھملہ و کسر نون و سکون تخانی یعنی از ویش
 مرض گریختہ در جانی پوشیدہ میگردد اسم بند است **رکھبھک** بکسر رای مھملہ و سکون کاف
 و خفایے با و فتح موحده و خفایے بای دوم و سکون کاف دوم و بحدت کاف دوم یعنی رکبہ نیز آمدہ
 یعنی دوائی باضم مزاج اوسر و افعال او معنوی اعضا و مولد منی و قرائندہ بلغم و دفع فساد و فطر
 خون و سوزش معدہ و لاغری بدن و باد و دوق و کف پیدا کند **رکت چندن** بفتح رای مھملہ و کاف عجمی
 و سکون فوقانی و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح وال مھملہ و سکون نون دوم یعنی سرخ صندل

رکا دنی

رکھبھک

رکت چندن

در چندین مذکور شد و نیز اسم چوب تنگ است رگت پند و برای محله و کان فارسی و فوقانی و کسر موحده
 و سکون نون و ضم و ال محله و سکون و او یعنی سرخ نقطه دار اسم لجن بنجی است رگت پرس یعنی بفتح رای
 محله و سکون کان فارسی و فتح فوقانی و بای فارسی و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی سرخ بزرگ اسم ربک است رگت چنی برای محله و کان فارسی و فتح فوقانی و سکون نون و فتح جیم
 فارسی و الف اسم فیکر سرخ است رگت سچا برای محله و کان فارسی و فوقانی و سین
 محله و جیم فارسی و الف یعنی سرخ می باشد اسم شنگر است رگت ناژا برای محله و کان فارسی
 ساکنه و فوقانی و مفتوحه و فتح نون و الف و فتح راسی و هندی و الف و دوم یعنی شاخ سرخ ساگ ماژا
 گویند رگت شالی برای محله و کان فارسی فوقانی و فتح شین معجمه و الف و کسر لام و سکون تحتانی
 برنج سرخ را گویند رگت پهل یعنی بفتح بای فارسی و خفاص با ملام بار و دخت بڑو با بکلاک بار کند
 را گویند بجهت آنکه چون بار او بخت شود سرخ گردد و همچنین ثمره سرخی میداد اسم لاک است رگت کاشته
 برای محله و سکون کان فارسی و فتح فوقانی و فتح کان و الف و سکون شین معجمه و فتح فوقانی و هندی
 و هر دو با صندل سرخ را گویند رگت برکت برای محله و سکون کان و فتح فوقانی و سکون بجم کل کنو
 سرخ و زعفران را گویند رگت ریمو اسم سیندور است رگت پیش برای محله و کان
 فارسی و فوقانی و ضم با فارسی و سکون شین معجمه و بای فارسی و دوم یعنی سرخ گل اسم شترک است
 میان گل و بانگی و گل سنبل و گل کنیر سرخ و گل پلاس و گل نولی برای معنی مرور پیلی و گنیر سرخ و رویدگی
 شیکو و گل روان سرخ رگت پیشی با ضانه تحتانی اسم گل مرور پیلی است و بکان عوض
 تحتانی اسم گل درخت پانگه است رگت پورک بضم بای فارسی و سکون و او و فتح رای محله
 دوم و سکون کان یعنی سرخ گل نیز اسم مشترک است میان گل کبلیک و گل پانگه سرخ و تخم آن و گل انا
 و سماق و گل نر هند و آلود بعضی از آنها گل اندک زرودی هم میباشد لکن غالب سرخی است که در
 در گلهاست سرخ ثمره شده و در بعضی کتب آمده که چون گل کبلیک خون می افزاید لند ابابن اسم موسوم
 رگت پاوی برای محله و کان فارسی و فوقانی و فتح بای فارسی و الف و کسر و ال محله و سکون

رگت پندو

رگت پرنی

رگت چنی

رگت سچا

رگت ناژا

رگت شالی

رگت پهل

رگت کاشته

رگت برکت

رگت ریمو

رگت پیشی

رگت پورک

رگت پاوی

رگتھال

رگت منجری

رگتھول

رگت شیر شک

رگت شمشا

رگت شانیخ

رگت رودرا

رگت سرخ

رگت نوریت

رگت کیسرا

رگت سنو

رگت پنجس

تختانی اسم همپادی است یا ابو منسا یا سوسا یا او باشد و نیز اسم شرمندی است رگتھال برای محله و
 و کاف فارسی و فتح فوقانی و میم و الف و لام و رخت کرج را گویند رگت منجری یعنی رای محله
 و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و میم و سکون نون و منجرج جیم و کسر رای محله دوم و سکون تختانی
 اسم پیل کا با است رگتھول یعنی رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم میم و سکون واو
 و نام یعنی سرخ پنج اسم شرمندی و گداهل رگتد هاک اسم گل کنول که شب بشفکد رگت شیر شک
 اسم سر بوش شک رگت لوه اسم مس یعنی آهن سرخ رگت شمشا براس محله و کاف فارسی
 و فوقانی و الف و سکون شین معجزه و منجرج میم و الف رگت شانیخ بر او کاف فارسی و فوقانی
 و منجرج شین معجزه الف و سکون نون و کسر فوقانی و تختانی یعنی استخاضه نافع اسم گیسر است رگت رودرا
 یعنی رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای محله و سکون واو و وال و منجرج رای دوم
 و الف یعنی جنگ بخوابد و خون روان میکند اسم فولاد است رگت سر شپ برای محله
 کاف فارسی و منجرج فوقانی و سین محله و سکون رای محله دوم و منجرج شین معجزه و سکون بای فارسی
 اسم بی سرخ است رگت نوریت برای محله و ضم کاف و فوقانی و ضم واد و راسه دوم محله و سکون
 نون و فوقانی و دوم معنی سرخ و گرز اسم رویدگی تھیکری است برکش آبخان بشو رگت کیسرا
 براس محله و کاف فارسی و فوقانی و کسر کاف و سکون تختانی مجهول و منجرج سین و رای محله و الف
 یعنی گل سرخ اسم پناکه است رگت اچھی براس محله و کاف فارسی و منجرج فوقانی و الف و
 کسر جیم فارسی مشدده و خفا یا ها و سکون تختانی یعنی سینه چشم دور کند اسم گھل
 وجه تسمیه اینکه گل اوجبت سرخی چشم مفید است رگت سنو براس محله و کاف فارسی و منجرج
 فوقانی و سکون سین محله و ضم فوقانی و دوم و سکون واو اسم پرایدیم و گدشت رگت پنجس برای
 محله و سکون کاف و منجرج میم اول و سکون میم دوم اسم طلا است رگت پنجس براس محله
 و سکون کاف فارسی و منجرج فوقانی و کسر سوحده و سکون تختانی و منجرج جیم و سکون سین محله یعنی
 دانه سرخ اسم انار است رگت شمشا بر او کاف فارسی و فوقانی و سکون سین و منجرج رای دوم محله و الف

رگت سنگی

رگتک

یعنی در اجابت خون می آرد و بعضی گویند که نام المبیث است و بعضی گویند که نام خرک است رگت سنگی
 بلای محله و فتح کاف فارسی و سکون فوقانی و کسر بین محله و خفای نون و کس کاف فارسی دوم و سکون تحتانی
 زهری است که چون او را بر کمر ماده گاؤ بسته بدوشند شیر سرخ رنگ بر آید رگت کلمه بعضی خدای
 محمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و کاف و یائین اسم اسوک بمعنی سرخ و دنباله

فوائد اسماء رای محله باللام

رلو

رلو یکسر اول و ضم لام مشدده و سکون و او اچو الیکا یکسر سر شده و سکون هم فارسی و خفای با
 و فتح و او و الف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بنده مثل نیشکر میشود و تکار چکو بعضی فوقانی
 و فتح کاف و الف و کسر رای محله مجزوله و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی و خفای با و سکون و او یعنی اندر و
 تار بای سفید میباشد کاف و الف و سکون نون و کسر و ال هندی و سکون تحتانی و ضم جیم فارسی
 و خفای با و سکون و او یعنی کاه او مثل نیشکر میشود و او چکو کاف و الف و او و الف و تحتانی با همزه و فتح
 جیم فارسی اولی و ضم جیم فارسی مشدده دوم و خفای با و سکون و او و فتح کاف و الف
 یعنی بروانند چشم زارغ میباشد سوتی چامرا بضم بین محله و کسر و او مجزوله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و
 فتح جیم فارسی و الف و فتح جیم رای محله و الف یعنی سفید و سیاه میشود و کسر و او و فتح کاف و الف و رای محله و
 سکون و او و ضم شین مجزوله و سکون و او یعنی مثل جنور یا تلگ می شود و کسر و او و فتح کاف فارسی رای محله و سکون و او و
 خفای با و فتح رای محله دوم یعنی غلیو از کجا پس یک بضم کاف فارسی فتح جیم فارسی مشدده و خفای با و الف و ضم فای
 و سکون شین مجزوله و کسر بای فارسی دوم و فتح کاف یعنی گاش خوشه وار میشود و حاصل ازین اسم اینکله گل او سفید مثل جنور
 یا تلگ خوشه دار مانند پنجه غلیو از میشود و ظاهر ازین اسم مسندا میشود که نامهای قلم اسطی است که صنفی از اصناف
 قصب است چنانچه صاحب جمع الجوامع تفصیل نوشته افعال افزه هندیان با و پت نامی شکند و در دیکه
 بسبب ابوالحادث شود آنرا و در شکم گرمی با و بسیاری گرمی را زائل گردانند و سینه بفراید و اساک آرد

فوائد اسماء رای محله با میهم

رهمیک

رهمیک بفتح رای محله و سکون میهم و فتح تحتانی و الف و سکون کاف یعنی بسیار سر سبز و با بر و با

ما هیت آن درختی است مانند بیل یعنی بی ساق که در دشت جای زمین سرخ پیدا میشود و بسیار سبز میباشد
 برگ او مانند برگ جام و گل سفید خوشه دار و بار غلافی مثل بار کلتی و برپوسته و خطوط و درختنده مانند خطوط
 شعاعی آفتاب ظاهر آن سیاه و زیر آن خطوط سرخ و زیر آن سفید میشود و اکثر در اعمال طب بکار می آورند
 و عوام بنود آنرا سلگر و بضم سین محله و سکون لام و ضم کاف فارسی و رای محله و سکون واو و سر و ژ و بضم
 سین و سکون رای محله و بضم واو و رای هندی و سکون واو و دوم میگویند و خواص آنند برای کاف و لام و نون
 بفتح رای محله و الف و ضح میم و الف و خفای نون و واو و نون و ضح باو و الف و نون و کلتا را با بفتح کاف
 و لام و فوقانی و الف و رای محله و الف و میم و الف و ترونی بفتح فوقانی و ضم رای محله و سکون واو و کسر
 نون و سکون تحتانی یعنی درخت او در باغی بفتح و الف و خفای باو و الف و فتح نون و کسر کاف و سکون
 تحتانی یعنی منی است حکم کند و در بعضی نسخ یا نود باغی بزایدنی تحتانی مفتوحه و الف و ضم فوقانی و سکون
 واو آمده و سور یا ولی بضم سین محله و سکون واو و رای محله و فتح تحتانی و الف و فتح واو و کسر لام
 مشدده و سکون تحتانی یعنی بزیات بی ساق او مانند خطوط سرخ شعاع آفتاب میشود و رنگت پر پی بفتح
 رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای فارسی و سکون رای محله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگ
 سرخ دارد مزاج او سرد و مزه او تیز و شیرین افعال او دفع خارش و فزاینده شتوت نکاح و منی و
 نور و برانگیزنده کشته صفر و سکون تب و تشنگی و دور کنند جو شش دهن و تی نوشته اند و میها بفتح
 رای محله و سکون میم و فتح موحده و خفای باو و الف و درخت موز را گویند و میها پتر بفتح رای محله و سکون
 میم و فتح موحده و خفای باو و الف و فتح بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای محله یعنی مانند برگ موز هم درخت کو

رمبها پتر

اقوال اسما بے رای محله بالون

و رنگ نام بضم رای محله و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح نون دوم و الف و میم و جی را
 گویند اسم کوشنده است چونکه بر صفت لهند اباین اسم شمی گشته رنگره برای محله و خفای
 نون و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و رای محله دوم و سکون با اسم سنگره است رنگه یکا بفتح
 رای محله و سکون نون و فتح جیم و کسر نون دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بسیار و نون و

رنگ نام

رنگه یکا

رنگینی گیسینا

رنا لوک

روا سن

وژو بانه اسم رنگی است که آواز گیسینا نیز گویند رنگینی بفتح رای محله و سکون نون و فتح
جیم و خفا که با و کسر نون و دوم و سکون تخمائی و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی و خفا که نون سوم
و فتح تخمائی و دوم و الف یعنی آوازی که با اسم جیناست رنا لوک بضم رای محله و سکون نون
و الف و ضم لام و سکون واو و کاف اسم بیرست و گاه است و رنا لوک بزایدنی و او ضمومه و سکون ای محله نیز گویند

فوائد اسمای رای محله با و او

روا سن بفتح اول و دوم و الف و کسر سین محله و سکون نون ما هیت آن درخت
تمنشی است که در جای سیلاب خانه یا و باغها و اطراف منبت برگ تنبول میکارند و نهالش راست میرود
و یک سابق دارد و بقدر درخت کنار و زیاده هم از آن میشود و دیر پائست در دو سه سال ضایع میگردد
و بر دو قسم است خرد و کلان و سفید و سرخ برگهایش بر شاخه های باریک او از هر دو طرف میرود مثل
برگ قمر هند که از واند که دراز و سفید و گل مائل بزرودی و کلان و ریش دارد و او پزان مانند پرنده
و هندیان این قسم را الیشا بفتح همزه و کسر کاف فارسی و سکون تخمائی و فتح شین مجری و الف و الستیگ
بفتح همزه و کاف فارسی و سکون سین محله و کسر فوقانی و سکون تخمائی و کاف و ضم نام بضم میم و کسر
نون و سکون رای محله و فتح نون و دوم و الف و میم و دوم و کیشا پچی بکسر کاف و سکون تخمائی و فتح شین
مجری و الف و سکون نون و کسر میم فارسی و سکون تخمائی و دوم و دهو شکر و کاف بفتح میم و ضم دال محله و الف
و سکون واو و کسر شین مجری و سکون کاف فارسی و ضم رای محله و سکون واو و دوم و فتح کاف و الف گویند
و سرخ را ایر الیشا بفتح تخمائی و رای محله مشدده و الف و کاف فارسی و تخمائی و شین مجری و الف و امانتشی
بضم همزه و فتح میم و الف و فتح فوقانی و کسر شین مجری یا محله و سکون تخمائی یعنی گلش سرخ مثل شکر زان
چند دان که بر پیشانی میکشند میشود و بعضی معنیش میگویند که پیدایش این درخت از نام زن هاکو
نیز که نام او پارونی و امانتشی بود و یلپیشی بکسر لام و سکون تخمائی و فتح لام و دوم و ضم بای فارسی
و سکون شین مجری و کسر بای فارسی و دوم و سکون تخمائی یعنی گلش سرخ مثل شکر زان میشود و لا الیشا بفتح
لام و الف و لام و کسر شین مجری و بای فارسی و موحده و سکون تخمائی یعنی برگ تنک نازک نیم دارد و درخت پشی

بفتح بای میله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و بای فارسی و شین معجمه و بای فارسی دوم و تحتانی
 لایحه سرخ گل است پنجم شانه کسری بای فارسی و فتح فوقانی مشدده و سکون میم و شین معجمه و الف و فوقانی
 گو که هر برینجا بضم کاف فارسی و سکون دال میله و خفایه با و فتح ای میله و بای فارسی و سکون رای میله
 دوم و کسری و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او مانند پر غلیو از میشود و در بعضی نسخ زرد و زرد پیک
 آمده بضم رای میله و سکون دال و فتح رای میله و بضم رای فارسی و سکون شین معجمه و کسری بای فارسی
 دوم و کاف و الف یعنی گلش براس پرستش دیوان بکار می آید گویند و برگ قسم بزرگ در صورت
 مانند خرد اما از آن بزرگ گل قسم سرخ بسیار خرد و در شکل مخالف سفید است و بعضی نوشته اند که چپا
 قسم است سفید و زرد و سرخ و کبود و بحسب اختلاف رنگ گل باصناف شده لیکن بیشتر در دیدن سفید و سرخ
 و زرد آمده و بهنگام گل کردن او اکثر موم زستان است و بارها و غلافی غلاف قسم گلان گنده بقدر خضر و بنصر
 و دراز تا به نیم گز و قسم خرد را مانند غلاف لوبیا انبوه و پرا ز تخم مثل آن و دراز تر از آن و در بعضی مواضع بار
 و بهار کردن او مختص بزمانی نیست گویند که برگ او شب مجتمع می شود و صبح جدا گردد و چوب او سبک و بدیر
 مسیم زرد و شعاعی کس و مزاج پوست و برگ و بهلی گرم و خشک در اول اولی و گل او معتدل و فقیر گل او
 در گوشت پنجه خور بسیار لذیذ و با فایده شد و پنجه پیل او هم در گوشت و بی گوشت خوب می شود
افعال او چون برگ او را ساییده برادران منجمه نهادند جذب ماده بقوت نماید و بیرون آرد
 و مضره تلخ دارد و گران و دافع باد و بلغم و آماس اعضا و تنگی نفس و رگت پت و خلط و استسقا و منضج ماده خام و کسید
 برگ گرم کرده او محلول و بجای و ریاح نفاس و شیر و موی زیاد کنند و ساگ او پنجه خوردن نیز و تلخ و وقت نیم
 هم گرم و نیز است گرم شکم می کشد و باد که بدن را گرفت کند و در نماید و خارش زایل کند و خون صاف پیدا
 کند و صفرا هم دور نماید و بهلی او که آنرا در سنسکرت منی پهل بضم میم و کسری و سکون تحتانی و بای فارسی
 و خفایه با و سکون لام گویند ز مخرج و ترش است لاغر را در کند و دو سمبهاره بفتح سین میله و
 سکون میم و فتح موحده و خفایه با و الف و فتح رای میله و وقف نام کثی است یعنی به گوشت پنجه
 و در و مصالح و ترشی داده اند و یغن وافع نمایند خوردن او رنگ برافروزد و دوا و الحبه را نافع و زهر دفع کند

روسا

و باید که هلی او بسیار بخت و سخت شده نباشد چرا که دلالت افروغ میشود و کل او گرانی و صفا و باد دفع سازد و مزه دار و مقوی است و عصاره قسم سرخ او خنای را مفید واد آورفت و دهنشو بمشده این در قسم بادست از هشتاد و شش آنرا اسود و بخشد و شیر بر برگ رواسن صاف کنند و سم الفار نوشته اند **روسا** بفتح رسی ممله و سکون و او و فتح سین و الف و الفار سے کور کباب و تعجب از خرناسند و هندی این آنرا کاسنی پور می بفتح کاف و الف و فتح میم و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تخفانی و ضم باء فارسی و سکون و او و کسر راء ممله و سکون تخفانی یعنی کاه گنجی بفتح کاف فارسی و خفای نون و سکون جیم و کسر نون و سکون تخفانی و بهو ستر تا بضم موحده و خفای با و سکون و او و سین ممله و ضم فوقانی و سکون راء ممله و فتح نون و الف یعنی در کچ کاه پیدا میشود و شکر گرات بضم شین میجر و راء ممله و خفای نون و فتح کاف فارسی و راء ممله دوم و الف و سکون فوقانی هندی یعنی غنچه او مثل شاخ حیوانات میباشد و گینه بیجا بضم کاف فارسی و خفای تخفانی و نون و فتح با و کسر موحده و سکون تخفانی و فتح جیم و الف یعنی اندر نوشتن تخمهاست باریک است و کاسنی و اسنی بفتح کاف و الف و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تخفانی و فتح راء ممله و او و الف و کسر سین ممله و نون و سکون تخفانی یعنی در د کاسنی را پاره پاره می کنند اما این معنی بصوت نرسیده و غرض بعضی معنی این است که کاه خوشبو است چترانه چترانه بفتح جیم فارسی و خفای با و سکون فوقانی و فتح راء ممله و الف و کسر فوقانی و سکون تخفانی و فتح جیم فارسی دوم و خفای باء دوم و سکون فوقانی دوم و فتح راء ممله دوم یعنی سایه او و پوستش را بکنه سایه بسیار محبوب است و پال گهن بفتح باء فارسی و الف و فتح لام و کاف فارسی و خفای با و ضم نون یعنی شیر راء می شکند و بعضی گویند که بعضی برورش سایه او بهتر مانده بفتح جیم و الف و فتح لام و ضم فوقانی و سکون راء ممله و فتح نون و کاف و الف یعنی کاه مانند بیل و گرهار میباشد و در هشتاد و شش راء ممله مجهوله و سکون و او و کسر با و فتح شین میجر و الف یعنی دفع مرض است بگویند ما **هنیت آن** کاه است بلند میشود تا بقامت انسان و برگ دراز و نوکدار و برنایب او نقاح تخالی اندریشش تخمهاست ریزه و بسیار انبوه و با عطریت و عطاران از وی عطر میسازند و تند طعم و گزنده بزبان و این از خرناسند و هندی است و شنیده شد که کاه

گرمی پیدا میشود بقدر گرم پنجاه و اندک از آن دلزد و سباه رنگ بر پشت خطوط سرخ و نقطه‌های سفید پدید
 از خردل و گل رسا غذای اوست جنت تا کل لحم قروح و الفجار اورام و دنبالت از تیزاب قوسه تر است
 هراج گلیه و شکوفه و بیج او گرم و خشک در دوم افعال او منفح و مفتوح و لطف و قابض معقوب
 و مفتت حصات و مدربول و مذیب طحال و محلل اورام و تیز کننده معده و با صطک مانع غشیان و فرج و
 مسخن و مجفف طوبت فرج و غد و مبهج شایستین و روغن و عطر او که روغن کنجد تا هفت هفته با و پرورده با
 جنت در درج و قروح سر و جرب و حله و خراز و در عصب گرده و ریشه و کزاز و در دوشقیقه و قوت سامحه غیره
 عجیب الاثر و هندیان نوشته اند که گلیه او نازک و شیرین است قوت پر میو دفع کند و عصاره در چشم انداختن
 پشاید بضم با س فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح لام و وقف با یعنی ظفره که مانند کفچه مار بر چشم
 محیط گردد و در ساز و دوازش را نافع و صفرا بیفزاید و چه بضم رای ممل و سکون و او و فتح بای فارسی
 و خفای با بقره و نقره و یعرب و هندیان آنرا وندی بکس و او و سکون نون و کسر دال هندی
 و سکون تحتانی و روپیک بضم رای ممل و سکون و او و بای فارسی و فتح تحتانی و سکون کاف و جستم
 بفتح رای ممل و کسر جیم و فتح فوقانی و سکون سیم و تارم بفتح فوقانی و الف و فتح رای ممل و سکون
 میم یعنی امراض تدریم که در بدن سخت گردد و دیر با س اینچنین امراض را پراگنده و تار تار میکند و تر بو پرو
 بفتح فوقانی و سکون رای ممل و ضم با س فارسی و سکون و او و کسر سوجه و سکون تحتانی و ضم رای ممل
 دوم و سکون و او و دوم یعنی دشمن قلعی و کلاخو یا بفتح کاف و لام و سکون الف و خا س سجه و فتح و او
 و تحتانی و الف گذاشته نقره یا گذاشته قلعی هر یک دیگر را دشمن بود و معنی دوم آنکه نقره بدن را
 از بیماریه صاف و خالص نماید است و کله هو تم بفتح کاف و لام و دال ممل و خفای با و سکون و او
 و فتح فوقانی و سکون سیم یعنی نام آن چاندی که در آتش گذاشته صاف نموده باشند و تپار و پم
 بفتح فوقانی و با س فارسی و الف و ضم رای ممل و او ساکنه و فتح بای فارسی و میم ساکنه نقره در
 آتش سرخ کرده در جرم بضم رای ممل و کسر جیم فارسی و فتح رای ممل و دوم و سکون سیم یعنی بیماریه صاف
 بدنام و در کرده حیات بخشد و چند را حکم بفتح جیم فارسی و خفای نون و سکون دال رای ممل و فتح با

والف وفتح فوقا سینه هندی و کاف و سکون میم یعنی مانند هتاب روشن می نامند مزاج او سرد و خشک
 با عندال و مرقه او ترش و زخمی و جرب و بعد از کمی کس شیرین گردد و بعضی از هندیان سرد و تر هم گویند
 و قوله لوان سیماب بهتر و کندک خالص که برابر و هم حصه سیماب باشد زیرا که مکلس نقره و قستیکه از گندک
 ده برابر و سیماب می نوشند و تلکون او نظرها هتاب و مساعدت مشتری در سه سال است از موالید صغار معادن
 بسیار است و بهتر و آنکه نرم و سنگین و براق و سفید بود و بشکند باید که آنرا پاک کرده و کشته بخورند و گریز
 اشتها بر و افعال او ملین و مقوی دل و معده و حافظه و حافظه جوانی و گوشت و پیه و مغز استخوان
 و نبی و تصلح فربهی مغرط و دافع فساد و باد و صفرا و از جمله رسالین است و کشته او را روپ رس نامند و رفواید
 مذکوره اقوی و بیخالد است و گویند که آب نقره تاب کف را می شکند طریق کشتن نقره بیکار و نقره
 مصفی و منق و اوراق سازد و وزن آن گوگرد را با شیره صبر حل کرده بر آن اطلانا نماید و در دیک گلی نصف
 پیراز نمک کرده و رقبا نقره بر آن نهاده باز از نمک تادهن دیک پر کرده کانسه گلی بر نهاده و برزش
 بگل حکمت گرفته دیک را بر دیکان گذاشته تا شش ساعت آتش متوسط دهند بعد شش ساعت دیگر آتش
 تن کنند چون سرد شود بر آورده بهمین پنج بار دیگر عمل نمایند پس باست و روغن گاو پیث دهند و هر مرتبه
 با آتش پزند پس بر آورده نگاه دارند و بکار برند و بصره نیم وزن نقره سیماب و هم وزن هر دو گندک را
 با شیره صبر حل کرده بر اوراق طلائی کثیفند طریق تنقیه و تصفیه نقره بیکار و نقره را و اوراق تنک کرده
 نمک و بیخال کبوتر و شیره پوست بچ درخت آگ با شیره برگ سنهالی سحق نموده بر آن اطلانا نماید و در بیخال
 گلی کرده و آتش پاچک شتی گذاشته بعد سرد شدن بر آورده اوراق را پاک سازد و بکار آرد و فقیر با این عمل
 کشته کرده راست آمد باید که کشته او سفید باشد و مثنی بضم رای محله و سکون و او و کسر با و نون
 و سکون تخانی و ده قسم است و این دار و را هندیان سو میملان بضم سین محله و سکون و او و کسر میم مجهوله و
 سکون تخانی و میم دوم و فتح لام و الف و ضم نون و مشهور و عوام سوم و انوست معنی لفظ اندکی تلخ و ترش
 و سویتسار بکسر سین محله و او و سکون تخانی و فتح فوقا سینه و سین محله دوم و الف و ضم رای محله عینه
 اسهال سفید آرد و مها و لکا بفتح میم و با و الف فتح و او و سکون لام و فتح کاف و الف یعنی بایره کلان و دراز

میشود و در مینی بضم رای محله و سکون واو و کسر یاء و نون و سکون تخمائی یعنی تلخ است و سوسو و کلا بضم سین محله و
 سکون واو و فتح بیهم و واو و دوم و سکون لام و فتح کاف و لام دوم و الهت یعنی نامهاست او برابر نامهاست
 ماهتاب میگویند و گوشه ای که خارش و درد گوش و اندر دیدی منعی از چهار بیماری کلان است فایده میدهد
 و نیز در مینی اسم درخت پانگره است و گذشت و قیاس فقیر چنین اقتضا میکند که این دارو خربق ابیض
 باشد هر دوز مخت و سرزد و دفع کرم معده و امراض آن و منجبه پاک سازد و صاحب دستور الاطبا گوید که این
 در ملک کوثر پیدا میشود و دو قسم است هر دو شیرین و تلخ و سرد باشد بدن را نورانی سازد و مزه دهن
 خوش کند و عقل بیزاید و بطنم دور نماید و ولی بضم راسه محله و سکون واو و کسر فوقانی هندی
 و سکون تخمائی بفار سے نان و بعر بے غبیر نامند بهترین آننانا گندم است که سال گذشته و آنت رسیده
 بود و کم سبوس دارد و تازه باشد نه شبیه تپس آرد را آب نمک سیده کرده بر آتش بپزند شستی است و تقوی
 و فزاینده نشنگ و تانی که بزبابه بپزند و با راقوت دهد و روشنی طبع افزاید و باد بد سازد و بر سخن
 یابوسی دهد و اوجاع مفاصل برود و خوبصورتی آرد و نان گرم سبک است و سردگران صاحب تپ را
 مفید نوشته اند و نان جوار غلیل غذا و کثیر الفضول و با جرانیز بدستور آما صاحب کد و منت لایق
 و روجه بضم رای محله و سکون و لو و جیم و با بفار سے نیک گاو و بعر بے بقر الوحش نامند فی الجمله شبیه گاو
 و شاخه آن مانند شاخهای آن بفرع و شعب و گوشت او گرم و نر و شیرین و فزاینده صفا و بطنم
 نر و هو بضم راسه محله و سکون واو و ضم هاء هموز و سکون واو و دوم که اسم شیوط است بطعم اندک
 زخمت و سبک و صفا انگیز و مغوی یاه و مولد منی و ضعف معده و اگر بضم حید نیاید بطنم بسیار پیدا
 نماید و صفتش ادراک و عمل و در جینه تر و مس بضم راسه محله و سکون واو و فتح بیهم و سکون سین محله
 اسم رتالوست و بعضی از نوع پندالود است اند و بشین معجزه و زیادتی اله اسم مشترک است میان ماث
 و چمر و جناماسی و شمس کنکری و صاج و لهد و نمی از نیک که آنرا آثاپو نامند و روی بجلکتا
 براسه محله و کسر واو و سکون تخمائی و فتح سوجه و خفاست و او سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
 و الهت یعنی مربع و قلام آفتاب است اسم سوجی نگینی زو کسمسکار برای محله ضرمد و سکون واو و فتح کاف

روئی

روجه

روبو

رومس

روی بگلنا

روکسمسکار

فارسه وسین محله وضم میم و سکون سین محله دوم وفتح کاف والفت و سکون رای محله یعنی سوزنخنده و با و با و
 کسندۀ بیمار بها اسم سهاگه است روپیا شتر و بضم اول و سکون دوم و بای فارسی و فتح تختانی والفت
 و فتح شین میجر و سکون فوقانی و ضم رای محله و سکون و او بعین و ثمن نقره اسم خاص قبیست رودر
 بضم اول و سکون دوم و دال و فتح رای محلتین یعنی خوابنده جنگ اسم فولادست و بزبانی کاف و با
 والفت در آخر کلمه بعین بسیار گرم اسم تلوک است رو منابش نم بضم اول و سکون دوم و فتح میم
 و نون والفت و شین میجر و فتح نون دوم و سکون میم بعین نابود کسندۀ نوا اسم لشکر موالست رو چنا
 بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارس و نون والفت یعنی دافع تب و غایط و بخشنده مژده دین اسم
 لولوچن بعین حجر البقر است رو چ شمن بضم اول و سکون دوم و فتح جیم فارس و خفا و با
 و فتح شین میجر و ضم نون بعین برآزنده تپ اسم عود قمار است یعنی اگر است رو چگمن بضم
 رای محله و سکون و او و فتح جیم فارس و مشدده و خفا و با و فتح کاف فارسی و خفای با و دوم
 و سکون نون بعین همه امراض باد و بلغم رای زند اسم خردل سفید است رو پیکا بضم اول و سکون دوم و کسندۀ
 فارسی و فتح تختانی ساکنه و فتح کاف والفت یعنی سفید رنگ نقره اسم درخت آگ و گداهل است رو پیا بضم
 رای محله و سکون و او و بای فارسی و فتح تختانی والفت و بدون الف رو پیا کند با با ضاده کاف فارسی
 و نون و دال محله و با والفت بعین بوی گرم و صورت این است هر دو اسم کبی است روئی بضم رای
 محله و سکون و او و کسر همزه و سکون تختانی بفارسه پنبه و بقر بے قطن نامند روشن بضم رای محله
 و سکون و او و فتح شین میجر و ضم نون یعنی بر امراض فساد بول غصه میکند اسم درخت سبزه است رو میکبی
 بضم رای محله و سکون و او و بای فارسی و ضم میم و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی اسم ماه کبی است و آنرا تریشانی
 قضی نامند و در میم با چکث کور است رو همشا بضم رای محله و سکون و او و کسندۀ فتح شین میجر و الف یعنی طاعن امراض است
 رو پر همیت بضم رای محله و سکون و او و فتح بای فارسی و سکون رای محله دوم و کسندۀ سکون تختانی و فوقانی اسم

فواید اسما حے رای محله با با و هوز

روپیا بضم رای محله و فتح کاف والفت و سکون سین محله و ضم میم و سکون رای محله دوم

روپیا شتر

رودر

رو منابش

رو چ شمن

رو چگمن

رو پیکا

روپیا

روپیا کند

روئی

روشن

رو میکبی

رو همشا

رو پر همیت

روپیا

رای شرنکی

دفتح فوقانی والفت یعنی دافع تپ و بیمار بیا و حافظ جوانی و مردم را مرون ندید اسم مشترک است میان مسامید او چنگ
 و راسنا را با شرنکی بضم رای محله و فتح با و الفت و ضم شین میجر و فتح رای محله دوم و خفا کاف نون و کس کاف فار
 و سکون تختانی یعنی مثل شاخ آله ضرب تپ است و آله ضرب که از شاخ آهو پیسازند آن را در هندی با ژو
 می نامند اکثر فقرا در دست می دارند و آن اسم لکنه است که در عربی اطفار الطیب نامند و

فوائد اسماء رای محله باختات

ریچکی

ریچکی بکسر رای محله و سکون تختانی و جیم فارسی و کس کاف و سکون تختانی دوم و در وی هندی
 که آنرا کیلک بفتح کاف و سکون میم و کس بای فارسی و فتح لام مشدده و ضم کاف یعنی در موسم باران پیدا میشود
 ریچنیک بفتح رای محله و خفا می نون و فتح جیم و کس نون دوم و سکون تختانی و فتح کاف یعنی بسیار تر و تازه
 و بار و نوق میباشد ریچک بکسر رای محله مجهول و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و ضم کاف یعنی غایب
 خلاصه می آرد و گیت پورک بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی و سکون او

ریچک

دفتح رای محله دوم و کاف یعنی خون و ریدن اخراید و تزد بعضی این است که گل او سرخ میشود و جری می تازد
 بفتح جیم و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون با و فارسی و فتح فوقانی و ضم و الفت و کس نون
 و فتح و او و الفت و فتح رای محله دوم و نون دوم یعنی تپ و تلخی زایل میکند میگوبند و از بعضی هندی
 معلوم شد که این نباتی است که آنرا نائی هم میگوبند مزاج او بسیار گرم و افعال او بهت تب
 بلغمی و کلانی شکم از باد و بلغم و فساد بول و کرم شکم و کرم و دامیل را نافع و دافع نوشته اند و فقیه ماهیت شلج
 و افعال و خواص نائی در حرف نون نوشته ریچکا بکسر رای محله و سکون تختانی و نون و فتح کاف
 و الفت تخم سنبله لوراکویند و بزیادی و او بعد نون نیز آمده ریچی بکسر رای محله و سکون تختانی
 و ضم کاف فارسی و کس فوقانی هندی و سکون تختانی دوم نام دخت هندی است مانند دخت
 جتر بیری و پراز خار برگش مانند برگ او اما گرد و خرد و تراز و بار و گل او گویند مثل پیر و شتی میشود
 اکثر در معالجه پوست او بکار می آید و آنرا جهنمی بفتح جیم و خفا کاف او سکون نون و کس فوقانی هندی
 و سکون تختانی یعنی باد تمام بدن را مفید و سحری بفتح سین محله و با و جیم فارسی و کسر رای محله و سکون

ریچکا
ریچکم

تختانی یعنی باو یک در بدن گردش می کند آنرا محمل هست هم میگویند رگی و کبکسرای محمل و سکون
تختانی و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم بیست ریال الیکسرای محمل و فتح تختانی و الف و فتح لام
و الف اسم املتاس است ریتی پیشیم کبکسرای محمل مجهول و سکون تختانی و کسر فوقانی و سکون تختانی
دوم و بای فارسی و شین بجه و با فارسی دوم و میم و ریحیم بحیم و میم هر دو اسم پیشین است
بعنی آنکه نظراتین سیکندر پتر یا کال کبکسرای محمل و سکون تختانی مجهول و فوقانی و فتح رای محمل
دوم و بای فارسی و الف و فتح کاف و الف و لام یعنی فزاینده منی اسم سیاه زیره است ریحیک کبکسرای
رای محمل و سکون تختانی و کسر فوقانی و فتح کاف و الف یعنی صاف اسم پتیل است ریهتم کبکسرای محمل
و سکون تختانی و فتح فوقانی هندی و خفای هر دو با در زبان هندوان کوکثره گویند بضم کاف و
سکون و او ضم کاف دوم و فتح رای هندی و وقف باو آن بندق هندی است در ماهیت او بعضی
گفته اند که آن فوفل است و مسعودی گوید که جز او مثل بندق و بروی پوست و دخل آن لب مانند لب بندق
این سینا گوید که بار او بقدر بندق و متخفش منقلب از دانه میشود مثل نار جیل و دیگر اقوال مختلفه هم دارند
چونکه فقیر و راهبیت نقصان دید لهذا اراده کرد که آنچه کمال دارد و قریب بصواب باشد بیان کند
و الله الموفق للصواب و آن بار و ختی است هندی قائم بر یک ساق و شاخها بسیار دارد و برگ او
مثل برگ پستان و ازان دراز و بار گهای مراصفه و خشن و با سبوسه المس و خفی بر پشت او و گل او سفید
و ریزه و بار او خوشه دار و بروی پوست چین دارد و خوشش که اگر آنرا در آب از دست بزنند کف می کند
و ازان پارچه او موها و صوفهای می شوند و در آن دانه گرد و سیاه و شفاف و صلب که اندر و نش منفراتل بزرگ
و در مابین هر دو پوست رطوبتی لزج تیره رنگ اندک شیرین و بسیار تلخ چون گندم گز و دکتتر گرد و تا اینکه بعد
مده زائل شود و مزاج او گرم و خشک در دوم افعال او همه اجزای آن مقاوم هموم خصوصاً
کردم و مسوط آب پوست بالائی آن تخریج بلاغم کثیره و جفت فالج و بقوه و در دسر بلغمی بعد تنقیه کلیه مفید
و قاطع رطوبات و نزلات است و گویند که مار از زیر سایه درخت او نمی رود و هیچ درخت او جفت ذات الحنظل
بارد و ربو و سرف و نفث الدم نافع و مغز تخم او با رطوبت فضلیه مقوی معده و جگر و کلیه و محرک شهوت مایهین

ریگو
ریال
ریتی پیشیم
ریحیم
ریتر یا کال
ریکا
ریخته

و پست او با سره سحر بلخ کنند که تا مثل غبار گردد و احتمال او مانع نزول و سیل و شکوری و احوال است گویند
 که سبز بے مغز آن باعث نقل سامعه میشود و بخور او دافع آسیب جن و پری است **ریحان** بفتح رانی محله و
 سکون تحتانی و فتح حای محله و الف و نون مشهور اسم سبزه است و در هندی سفید آنرا کلرا بفتح کاف فارسی
 دوم مشدده و فتح رانی محله و الف و در سنسکرت پهنر جکا بفتح با بے فارسی و خفای بے با و کسر نون و سکون رانی
 محله و فتح جیم و کاف و الف یعنی با ویکه در بدن مثل ماری پید آنرا نافع است و منجر بکا بفتح جیم و سکون نون و فتح
 جیم و کسر رانی محله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی پنجه بیماری بادی را مثل آتش می سوزاند و چپنا کند با
 بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و خفای بے با و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال
 محله و خفای بے های دوم و الف یعنی بوی نیز دارد و سگوند همیکا بضم سین محله و سکون و او و فتح کاف فارسی و
 سکون نون و کسر وال محله و خفای بے با و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی بوی خوش دارد و پرنشو بلو کند و سچا
 بفتح بای فارسی و سکون رانی محله و فتح نون و سین محله و سکون و او و کسر موحده و سکون لام و فتح و او و دوم فتح
 کاف فارسی و نون و وال محله و با و سین محله و جیم فارسی و الف یعنی بوی برگ او مانند بوی بیل پهل میشود
 و پونا پترا بفتح با بے فارسی و سکون و او و فتح نون و الف و فتح بای فارسی و دوم و سکون فوقانی و فتح رانی
 محله و الف و در بعضی نسخ نوا پترا بفتح نون و وا و الف آمده یعنی برگ نورسته او و کثیر بضم کاف
 و کسر فوقانی هندی و جموله و خفای بے با و سکون تحتانی و فتح رانی محله و کاف یعنی درخت امراض بادی را
 مثل تیر چوب شکن است مر برگ او و قسم سیاه را نلا کلرا بفتح نون و لام مشدده و الف یعنی سیاه ریحان
 و کرشنا رجا بضم کاف و رانی محله و سکون شین و فتح نون و الف و سکون رانی محله و فتح جیم و کاف و الف
 یعنی برای دفع امراض مثل زهر بار سیاه است یعنی چنانچه از گزیدن بار سیاه حیات منقطع میگردد و آشنایان
 از خوردن این دو حیات مرض منقطع میشود و گاملا بفتح کاف و الف و کاف دوم و فتح جیم و الف و لام و الف
 دافع گرمی مزاج است و در شهر با میان چین با میشود و کرالا بفتح کاف و رانی محله و الف و فتح لام و الف یعنی
 سیاهی دستها و کسند و کرشنو لیکا بکاف و رانی محله و شین و فتح نون و فتح و او و کسر لام مشدده و سکون
 تحتانی و فتح کاف و الف یعنی شاخهای او مانند بیل سیاه میشود و هندیان اکثر شاخه بے بار یک درخت را

بلفظ اول یعنی بیل شبر میکنند و سوا که بضم سین محله و سکون و او و ضم میم و فتح کاف و خفا که هر دو با یعنی خوب
 و باین دفعه مرض میکنند و مریض را بهشید و روشن گردانند و گنده پشپ یعنی کاف فارسی و نون و وال محله و با
 و با فارسی و شین میجر و با فارسی دوم یعنی در گل او بوی مندل می آید و مالکا یعنی میم و الف و لام و کا
 و الف یعنی اکثر و جمستان میشود و کر کش مالکا بکاف و رای محله و شین میجر و میم و الف و لام و کاف و دوم و الف
 یعنی زیجان سیاه میشود و میگویند مزاج برگ او بسیار گرم و تیز است خواب بسیار می آرد و بدن را
 رنگ خوب میدهد و رنگ روبرو و زرد سیاه آن هم تیز است امراض دندان و دور و گلو و کمر و کمره که از سینه
 باشد نافع و رنگ روبرو و زرد و رنگی بکسر را محله مجهول و سکون تحتانی و خفا که نون و کاف
 فارسی و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم هم کثاتی خرد است ریون میم بکسر رای محله و سکون
 تحتانی و خفا که او و نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی نوز یعنی اسم هندی او ملاست ماهیت
 آن گلاست خوشبو شبیه بگل چنبیله اما مضاعف و بابر گما که نازک و نبات او مانند نبات گل توتیا
 لیکن برگ این شتم و رازی شود مزاج و افعال آن قریب بمرزاج و افعال موتیا ریوتک
 بکسر را محله و سکون تحتانی و فتح او و فوقانی و سکون کاف یعنی ترشی و شیرین دارد اسم
 نیشکر سیاه است و فتح رای محله اسم بار الما سست بمعنی گردون جنت از هیچ برآورزون امراض
 ریچکم بکسر را محله و سکون تحتانی مجهول و فتح جیم فارسی و کاف و سکون میم ریونورا ما
 بکسر رای محله و سکون تحتانی مجهول و ضم نون و سکون و او و فتح رای محله دوم و الف و دوم
 یعنی سفوفش مشقی اسم پر پائیک است ریونو کمنک نیزی گویند یعنی کاف و سکون نون
 و فتح فوقانی هندی و سکون کاف و دوم یعنی خار باب او مثل غبار است ریچکنا بکسر رای محله
 و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و نون و الف بمعنی سهل اسم مکش است ریوچ بکسر رای محله
 و سکون تحتانی و فتح او و سکون جیم هر دو چیز اطلاق کردند میشود کی بزنی که مزاج او سرد و افعال او خشک
 و شوری بول و سوزش اعضا و فساد و اخلاط غلیظه و خون و دیگر سرد درخت که مزاج او گرم و مزه زخمت و افعال
 او ابله و من و فساد و زهر خارش و گرم شکم و دملها و جراحات و فساد خون و بلغم و دفع آسیب جن و دیو نوشته اند

عرق زیجان
 از جمیع درخت
 از صفت
 حفظ از خفا
 ریونگنی
 ریونوشی

ریوتک

ریونورا

ریونو کمنک

ریچکنا

ریوچ

فوائد اسماء زائده

زائده بفتح زای معجمه والذ زای معجمه دوم مضمومه و سکون واو اسم گیسوست زعفران در هند
 کمکم بضم هم در دکان و سکون هر دو بهم زعفران علی کل پله خشک بساید و سوم حصه او نشانه و ششم
 حصه تنکار ساییده بروغن سرشفت باله و نگا دارد دجت و در دبول و در دپلو و شپ نافع است زردک
 بفتح زای معجمه و سکون لسی محله و فتح دال محله و سکون کان هندی بلیک بتنگلی پطری گنت نامند بفتح بای
 فارس و سکون تختانی و کسر لای هندی و سکون تختانی دوم و فتح کان و سکون نون و کسر فوقانی هندی
 ماهیت آن پرند است بر آب کج خشک رنگ بالائی او مثل کج خشک بعینه و زرد مائل بسفیدی و منقار
 او دراز و دمش و چشمهایش از کج خشک خرد و منتهی از آن کلان میشود برابر پینا و زرد رنگ مگر بالای
 هر دو باز و سیاه یا بعضی پر زرد و منقار دراز مائل بسرخ و چشم هم سرخ اطراف چشم سیاهی مانند دود
 چشمهای معشوقان با سیاه و دم مرکب از زردی و سیاهی و این بسیار خوبصورت و خوش
 تر ازش میشود مزاج گوشت او گرم و خشک و افعال او مانند افعال کج خشک شخصی محروم از مزاج
 خورده بود چنان حدت نمود که فار و ره مثل خون گردد و فقیر هم خورده گوشت او لذیذ و بی ریشیه میباشد
 اما هیچ اثر گرمی با سردی محسوس نشد زرد و آلو بعر بے شمس خوانند مزاج او سرد و تر و در دوم
 و روغن تخم او گرم و خشک در دوم بود اسیرا نافع و زرد الو مسکن تشنگی و سرخ العفونت و مولد تربت
 باید که آنرا بعد طعام نخورند و خیسانیده ترش او نافع تب و ملین شکم است زرد که بکسر زای معجمه
 و سکون لای محله و کسر کان و سکون تختانی اسم حب النیل است و هندیان آنرا کثل بفتح کان و سکون
 فوقانی هندی و کسر لام و دهی پشپا بفتح دال اول و کسر دوم مهلتین و خفا بے تا و سکون
 تختانی و ضم یای فارسی و سکون شین معجمه و فتح بای فارسی دوم والذ یعنی گل او سفید مائل بنیلی
 نامند بفتح یای فارسی و کسر کان و کسر لام و کسر دال محله و سکون تختانی فتح فوقانی والذ
 یعنی چیز خوردنی است و کھنوا بفتح کان و خفا بے تا و سکون فوقانی هندی و فتح واو والذ یعنی
 بیل او گردار است و پرسی بیکجا بفتح بای فارسی و کسر لای محله و سکون تختانی اول و فتح دوم و خفای

زعفران

زعفران علی

زردک

زردک

زرد الو

زردکی

نون وفتح کاف والفت ویا ویا بفتح با سبب فارسی والفت وکسر دال محله وفتح مای فارسی دوم والفت یعنی بار او همچو پای لنگ
 میشود و آن دو قسم است خرد و بزرگ **افعال** او جمت تپ و در و پنجه پا و خارش و کرم شکم نافع نوشته اند
 زیره که بکسر زای مجمر و کاف مشدده و سکون تختا نے پٹی را گویند و در حرفت با گذشت ز زمین کند بفتح ذال
 سحر و کسر ییم و سکون تختانی و نون و فتح کاف و سکون نون و دال محله اسم سورن است زنجبیل و سهند
 سوننده نامند زیره بکسر زای سحر و سکون تختانی و رای محله و با اسم سکون است و حسن بیل جیل کرا
 بکسر جیم و سکون تختانی و فتح لام و کاف و رای محله مشدده والفت و اجاجی بفتح الف و جیم والفت دوم
 و کسر جیم دوم و سکون تختانی یعنی باضم طعام و جیر کم بکسر جیم و سکون تختانی و فتح رای محله و کاف و
 میم نام است پتم بکسر با سبب فارسی و فتح فوقا نے مشدده و سکون میم یعنی دافع صفراست و سید جیم بکسر
 میم و سکون تختانی و دال محله و خفا سبب با و فتح تختانی و میم دوم ساکنه یعنی غایط خلاصه داند و اثر اید با
 بضم همزه و فتح فوقا نے مشدده و رای محله والفت و فتح با سبب فارسی و دال محله و خفا سبب با والفت یعنی کثرت
 سیلان عرق را نافع و قروتم بفتح فوقا نے و ضم رای محله و سکون و او و فتح نون و سکون میم یعنی پیران بفتح
 و ما و هو بفتح میم والفت و فتح دال محله و خفا سبب با و فتح و او والفت یعنی بیمار سی را برز و قوت دفع کند و سیاه
 زیره را نخل جیل کرا و کرسن جیرا بضم کاف و رای محله و سکون شین سحر و فتح نون و کسر جیم و سکون تختانی
 و فتح رای محله دوم والفت و ریت را کالی بکسر رای محله و سکون تختانی و فوقا نی و فتح رای محله دوم و پای فار
 والفت و فتح کاف والفت و کسر لام و سکون تختانی یعنی فزاینده منی است و کالیک بفتح کاف والفت و کسر لام
 و سکون تختانی و ضم کاف دوم یعنی در از می زبان را نافع است و کار شود هنی بفتح کاف فارسی والفت و فتح
 رای محله و ضم شین سحر و سکون و او و فتح دال محله و خفا سبب با و کسر نون و سکون تختانی یعنی بگرفتگی گلو
 و سینه نافع و جیر کم بکسر جیم و سکون تختانی و فتح رای محله و کسر نون و سکون تختانی یعنی باضم طعام
 و کار هر یوس بفتح کاف والفت و فتح رای محله و کسر سحر و خفا سبب با و سکون تختانی و ضم تختا نے دوم
 و سکون و او و سکون و کسر نون و سکون تختا نے سوم یعنی فزاینده اشتها و شو لکشی بضم شین سحر و سکون و او
 و فتح لام و کسر کاف و خفا سبب با و کسر نون و سکون تختانی یعنی در و شکم را در کسند و شوبه کچکا بضم شین سحر

زکی
 زین کند
 زنجبیل
 زیره

وسکون وادو منفتح موحده و خفا سے ہر دو با و ضم کاف و سکون نون و کسر سیم فارسی و فتح کاف دوم و لام
یعنی شکم کلان را خرد گرداند و در بعضی نسخ سویتا کنجکا آمدہ بکسر سیم مھملہ واد و سکون تختانی و منفتح فوقانی و الف
سنانیش اینکه کثرت سیلان عرق را نافع است میگویند مزاج زیرہ بسیار گرم و مزہ تیز افعال او
کف و باد و درد شکم و گرم آن و بیخیز گاہ ہن و بلغم وقتی کہ بعد طعام شود دفع کند و آتش بدن را ہم دور نماید و قسم
سیاہ تلخ و زجغت و فریاد و ہضم زیادہ سازد و بدن را سبک گرداند و کف و باد دفع نماید نوشتہ اند

فوائد اسماء سین مھملہ بالفت

ساگون بفتح سین و الف و ضم کاف فارسی و سکون واد و نون و سال بفتح سین مھملہ و الف و لام
نیز گویند و تبر بے ساج نامند و سال اسم مشترک است میان ساگون و درخت قسم طرفا کہ تنہا بائین و ہندی گویند
و ہندیان آنرا تکیو بکسر فوقانی مھمل و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واد و شیا کا و شیا کما بکسر شین مھملہ
و خفا سے تختانی و الف و فتح کاف و الف و با و خفا سے با و الف سمعی فقط دوم شاخ است و ثمر سار یا بفتح شین
سج و سکون سیم و فتح موحده و را سے مھملہ و سین مھملہ و الف و فتح رای مھملہ دوم و با و الف یعنی سحر ایشیان و ماضی
از خوردن ساگ او بدن ایشان بسیار مستحکم میگردد و یا اینکه شاخا سے او بسیار مستحکم و مضبوط است و دار او
بفتح و الف و ضم را و فتح ال و دوم و الف و ضم رای دوم مھملات و سکون و او یعنی در ہمہ اقسام چوبہا چوب
ساگون بہتر و فایز است و کھر چہر بفتح کاف و خفا سے با و منفتح رای مھملہ و جیم فارسی شدہ و خفا سے
با و دوم و منفتح ال مھملہ و الف یعنی چوب او بسیار مضبوط است و مہا پتر بفتح سیم و با و الف و فتح با و فارسی
و سکون فوقانی و فتح را سے مھملہ یعنی برگ بسیار کلان دارد و مہا شاخا بفتح سیم و با و الف و شین سج و
الف و کاف و با و الف یعنی شاخا نیز بسیار کلان دارد و چرکھا بکسر سیم فارسی و فتح رای مھملہ و کاف و با
و الف یعنی درخت او عمر دراز میشود و یکمکھا بفتح با و کسر لام و سکون تختانی و منفتح سیم و کاف و با و الف
یعنی چوب او خراب نمی شود بخلاف دیگر چوبہا کہ گرم خوردہ و بوسیدہ میگردد و مہمیت آن
مشہور و معروف است و در افعال آن نوشتہ اند کہ مزہ او تیز و شیرین و خوشبوست و آئیدن روغن
پوست او جہت در و کف پا بسیار نافع و تپ و کلانی شکم و تپ استخوانی را زایل گرداند سالو بفتح سین مھملہ

سال ساگون

سالو

والف و خفا سے نون و فتح و او و الف ماہمیت آن از جنس غلہ مشہورست از باجرہ نرود و براق و نوکلار
و صحرائی خود سر میشو و اما از اول کو بکثر بود و ہندیان آنرا شاکاک بفتح شین معی و الف و فتح میم و الف و کان
و تر نایند و بضم فوقانی و سکون راسے مہملہ و فتح نون و الف کسر موحده و سکون نون دوم و ضم و الف مہملہ و سکون
یعنی پیدایش این تخم مثل گاہ در گاہ است و بینی بککش بضم موحده و کسر نون و سکون تخانی و فتح موحده و خفای
و سکون کان و ضم شین معی یعنی خورش صحرانشینان و گچ پر یا بفتح کان فارسی و جیم و کسر بای فارسی و سکون
رای مہملہ و فتح تخانی و الف یعنی فیلان بسیار مہربان است میگوبند مزاج او سرد و خشک افعال او
گران و خرابندہ منی و باد و شکستندہ صفر و کف و پختن خشکہ او را سبک مبولد کف و باد و دفع صفر او بعضے
معندل و سبک بعضے خشک کنندہ ہفت دہات نوشتہ اند سا و ر شہیچھ بفتح سین مہملہ و الف
و الف و ضم راسے مہملتین و فتح شین معی و خفا سے با و فتح بای فارسی و خفا سے با سے دوم و کسر لام و سکون
تختانے یعنی بصورت ستار میشود اسم دخت نمر جیم است سا و ہکا بفتح سین مہملہ و الف و فتح دال مہملہ
و خفا سے با و فتح کان و الف اسم و نہ است سائبر بفتح اول الف و خفای نون و فتح موحده و سکون رای مہملہ
جانور صحرائی است کہ اکثر از پوست او و شکار یان جامہ ہای کند و دال ہند شمشیر ہم بسیارند گوشتش وقت ہضم
شیرین و سرد و تر و گران و مولد بلغم و دفع خون صفرادی است سارسل بفتح سین مہملہ و الف و رای مہملہ
و فتح سین مہملہ دوم و سکون لام در ہندی آبد و در شیک شلیک میگوبند گوشت با مصالح وقت
و اعلی پختن باد و صفر و کف دو رنگت و سرفہ و دمرہ و نافع سارس بفتح اول الف و فتح را و سکون
سین مہملتین جانوری است پرندہ دراز گردن و پا و خاکستری رنگ اطراف سرش سرخ گوشت او سرد و تر
و شیرین و گران و مقوی اعضا و جالبس لعل غایط و دفع فساد صفر و خون و مولد باد سارشا بفتح
سین مہملہ و الف کسری مہملہ و سکون شین معی و فتح فوقانی ہندی الف یعنی دفع ہمہ بیماریاں اسم کثکلیت
سارنتم بفتح سین مہملہ و الف و فتح رای مہملہ و سکون نون و فتح فوقانی و سکون میم اسم معندل زردیاد
سارنیشٹا بفتح سین مہملہ و الف و سکون رای مہملہ و کسر نون و سکون تخانی مہملہ و شین معی
و فتح فوقانی ہندی و الف یعنی غایط آرو و میل شکم و بعض دفع کنندہ گرجا سارستہ پور جنک

ساد شہیچھ

ساد ہکا
سائبر

سارسل

سارس

سارشا

سارنتم
سارنیشٹا

سانپ

بفتح سین مھملہ والٹ وراوسین مھملتین و سکون فوقانہ نے وضم باسے فارسی و خفا سے با و سکون واد و رای مھملہ
 دوم و مستح جیم و نون و کاف یعنی وافع شدت سرفہ اسم درخت پٹکوست **سانپ** بفتح اول والٹ و خفا
 نون و سکون باسے فارسی بفار سے مار و تبر بے حیہ و افعی و ہندیان آنرا سربا بفتح سین مھملہ و سکون را
 مھملہ و مستح باہی فارسی و والٹ عوام آنرا بام بفتح باسے فارسی و والٹ و سیم سیکویت انواع او بسیار
مزاج گوشت آنرا گرم بنایت و خشک و شیرین و در وقت ہضم نیز شیرین **افعال او عقل و گری**
 افزاید و چشم را مفید و رافع بواسیر و آنکہ زہر او بسبب پیری رفتہ باشد و یا ہلاک کردن نتواند انواع زخم تہا بدیدار و
 و گرم را و در کت و کفچہ دار و خطوط کہ بر پشت دارد و در وقت ہضم نیز شود و مزہ شیرین دارد و چشم را سخت مفید
 و باد و بول و غایط جاری گرداند و پوست آنرا در ہندی کچلی نامند بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر لام و سکون
 تحتانی مانند کھل ساییدہ با غسل و چشم کشند نور بصر افزاید و خاکستروی بد او لشعلب نافع و بستن او بران
 زنی کہ درد زہ دارد باعث تولد باسایت و از بخور او مار بگمیزند بتجربہ راقم آمدہ خوردن پوست مار با و چند
 آرد و جو و بخور کردن بآن بہ بواسیر از ہر قسم کہ باشد نافع قدر شربت او چار و نیم کاشہ و غذای بے نمک و ترشی
سارامل بفتح سین مھملہ والٹ و مستح رای مھملہ والٹ و سیم ساکنہ و لام و بز یا و تکی کاف ہم آمدہ ہم سنگترہ آ
سارنے چارنے بفتح سین مھملہ والٹ و رای مھملہ و کسر نون و سکون تحتانی و جیم فارسی
 والٹ و راسے مھملہ و نون و تحتانی یعنی مرض را با سہال دفع سازد اسم کٹما کورست **سارکی** بفتح
 سین مھملہ والٹ و فتح رای مھملہ و کسر کاف و سکون تحتانی اسم چتر اچی **سارگینیا** بفتح سین مھملہ و سکون
 الٹ و رای مھملہ و کسر کاف فارسی و خفا سے تحتانی و نون و فتح تحتانی دوم والٹ یعنی گل از پائین تا قتر
 سرفید و اندک نزد سر سبغ اسم گل منہی از قباست **سارنگ** کیشٹا بفتح سین مھملہ والٹ و فتح
 راسے مھملہ و خفا سے نون و کاف فارسی و کسر کاف و سکون تحتانی مھملہ و شین مھملہ و مستح فوقانی ہندی
 والٹ یعنی محبوب آہوان اسم پنڈلم است **سارورچا** بسین مھملہ والٹ و رای مھملہ و ضم واد و رای مھملہ
 دوم و مستح جیم فارسی و خفا سے با و والٹ اسم جلیکوست **ساکوک** بفتح سین مھملہ والٹ و ضم لام
 و سکون واد و کاف و سندف واد و نیز آمدہ اسم پنج کنول است **سالیپر** بفتح اول والٹ لام و فتح

سارامل

سارنی چارنی

سارکی

سارگینیا

سارنگ کیشٹا

سارورچا

ساکوک

سالیپر

با س فدی و سکون رای محله و کسر فون و سکون تخمائی یعنی برگ او مانند برگ سال میشود اسم پاست برگ او
 مانند برگ آس کفیده باشد مشهور عباسالونی ست و تلمی را نیز سال بر نه میگویند سالو فی بسین محله
 و الف و خم لام و سکون و او و کسر فون و سکون تخمائی و بعضی بجای فون لام آورده میگویند ماهیت
 آن معلوم نشد مگر مزاج او گرم و نیز افعال او مسک منی و نیز زائده خون و دافع علل هر سه خلط
 در سیلان منی با سوزش و آتش معده زلیله کت سنگ مثانه و آماس و جذام و صرع و سلس البول و نفی و غیره
 دور نماید نوشته اند سالام بسین محله و الف و لام و الف و دوم و سکون میم اسم ترب خردست سالیکا
 بسین محله و الف و لام و تخمائی و کاف و الف اسم مور و زنبور است چونکه مور قاتل زنبور است باین اسم موسوم
 سالیشپ اسم درخت ببول است سالالسن بفتح سین محله و الف و سکون لام و فتح سین
 محله و الف و فتح لام و دوم و سکون سین محله سوم اسم درخت آس است یا ششم سالی بسین محله هفتم
 و الف و فتح لام و سکون تخمائی ماهیت آن درختی است که کوهی که فیل آن را عزیز میدارد و چون
 بخورد و فربه گردد و هر جا که شاخ و ساق او نباشد زو و سبز گردد و مزاج آن سرد و خشک و بعضی گویند
 میگویند افعال او فساد خون و دماییل و بشور و فساد و بلغم دور نماید و عاقل سال و قابض
 شکمست سالطی بفتح اول و الف و فتح لام و کسر فوقانی هندی شده و سکون تخمائی اسم
 کپور کجری است سالکمه بفتح سین محله و الف و فتح لام و خم میم و سکون کاف و خفا بهر دو
 اسم متعی از برنج است سالطحی بفتح سین محله و الف و کسر فوقانی هندی و خفا بهر دو سکون تخمائی
 اسم قسمی از برنج است که در شصت روز طیار میشود و لهذا باین اسم موسوم شده و آنرا از جمیع اقسام برنج
 بهتر و لطیف شیرین و هنگام میز و شیرین و لطیف سرد و افعال آن سبک عاقل شکم و دافع فساد
 باد و صفرا و حافظ صحت نوشته سالعبید بفتح اول و الف و فتح سین محله دوم و سکون لام
 و کسر معده و سکون تخمائی و دال محله هم شایع نوشته اند سالندل بفتح سین محله و الف و
 خفا بهر فون و کسر و ال هندی و سکون لام اسم بیل است سالکه بسین محله و الف و کاف و دال اسم
 مستی گر بهت غلبه کف و باد و سرد و خفتم و دافع و معده را منفر و غشی سالربا بفتح سین محله و الف و کسر

سال

سالولی

سالام سالیکا

سالیشپ سالالسن

سالی

سالطی

سالکمه

سالطحی

سالعبید

سالندل

سالکه

سالربا

محملة وفتح موحده والفت اسم کالیسر سا لئون بسین محمله والفت وضم فوقانی و سکون واو و نون اسم	ساتون
جهنون است سار پچل بسین محمله والفت ورامی محمله و بابی فارسی و با و لام اسم کنگوی سینه	سار پهل
تلخ و شیرین در تحت دارد افعال او قاض و دافع باد و بلغم و سستی و بواسیر و نیکو کنند جراحات	
نوشته سائوری کسد بسین الف وضم فوقانی و سکون واو و کسر رای محمله و سکون تحتانی	سائوری کند
فتح کاف خفای نون و سکون ال محمله اسم پنجی ست شیرین که بر کناره نر گنگ می شود و اسم سائوری می پنج پنبهل	
و پنج بسکپره هم نوشته اند مزاج او سرد و تر افعال او دافع علت های قبض و صفا و تشنگی	
و دوران سر نوشته ساگر مولی بسین محمله والفت وفتح کاف فارسی و سکون رای محمله وضم میم و	ساگر مولی
سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی اسم سائوری نوشته اند و بجای کاف سین محمله و با فوقانی نیز آمده	
یعنی ساسر مولی و سائر مولی ساند ک بسین محمله والفت و خفای نون و کسر فال محمله و سکون	سائوری
تحتانی و بزایدی با قبل تحتانی نیز آمده و آن اسم موسلی است ساگ بسین محمله والفت و کاف فار	ساگ
اسم قبله است از بقولات سائول بفتح اول والفت وفتح فوقانی و لام والفت اسم بام است معنی لفظ برگ	
همواره است ساگر کوئمه بسین محمله والفت وفتح کاف و سکون رای محمله وضم کاف فارسی و سکون	ساگر کوئمه
واو و فتح فوقانی بند ک و وقف با اسم گجگه است و گرنجه نیز گویند ساگر مل اسم سمندر بسین یعنی آب	ساگر مل
ساروان بسین محمله والفت ورامی محمله وفتح واو والفت و نون اسم بالیم است که آنرا با نون نیز خوانند	ساروان
سایه پرور بسین محمله والفت وفتح تحتانی و خفای بای فارسی و سکون رای محمله وفتح	سایه پرور
واو و سکون رای محمله دوم اسم چچوندا نوشته اند چونکه زیر سایه درخت پرورش خب می یابد لهذا باین اسم	
موسوم شنه سامانیا لون بفتح سین محمله والفت وفتح میم والفت ودم و کسر نون مشدده و خفای تحتانی	سامانیا لون
والفت سوم و لام و واو و نون یعنی در اقسام سوم تر به دارد اسم تلخ الزجاج است سادرم بفتح	سادرم
سین محمله والفت وضم میم و سکون دال و فتح رای محله تین و سکون میم و دوم یعنی دریائی اسم تنگ دریاست	
سامل لیشپ بفتح سین محمله والفت و میم و لام و بابی فارسی و شین میجر و بابی فارسی و دوم یعنی	سامل لیشپ
کل زرش اسم کرونده است سامرانی بسین محمله والفت و میم و فتح رای محمله والفت ودم و کسر نون	سامرانی

ساتری ساتول

ساندرم فندا

سانجارسار

سانچونجه

ساہری

سانپی پنڈو

وسکون تختانی اسم لوبان است سترے بسین محله والف و فوقانی و کسر رای محله و سکون تختا و ساتول
 بسین محله والف و ضم فوقانی و سکون واو و لام اسم سداب سب ساندرم و ندا بفتح سین محله والف و
 خفاے نون و سکون وال رشت رای مھلتین و سکون بیم و فتح وال محله دوم و سکون نون دوم و فتح وال محله سوم
 والف بعینے از جنبا بنیدن بر سن و جوب حاصل آید اسم دوم است سانجارسار بفتح سین محله والف و
 ضم نون رشت جیم والف و رشت سین محله دوم والف و سکون رائے محله بعینے صاف و هموار و فتح اسم تو مڑ است
 و سانچونجه نیز میگویند بفتح سین محله والف و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و رشت نون دوم و جیم
 دوم و دفع با بعینے برادر کدی کلان است اما تلخ ساہسری بفتح سین محله والف و فتح یا و سکون
 سین محله دوم و کسر رائے محله و سکون تختانی بعینے داشتن در خانه باعث آبادی و عمر و رازی و افزایش است
 لیکن از بسیار افسون و افسانہ دعوت کرده باید آورد اسم سیورسکی است سانپی پنڈو و بسین محله والف
 و خفاے نون و کسر باے فارسی و سکون تختانی و رشت باے فارسی دوم و سکون نون دوم و وال ہندہ
 و سکون واو بعینے سیورہ مار ماہمیت آن باری است بقدر ڈولہ سبز و خامی و بخت گستر خطوط
 و نقط سفید مانند آنکہ بر سر مار یا می باشد و ہمین جہت آنرا منسوب بہ اران کردہ اند و بعضی گفتہ اند کہ نسبت
 این است کہ آنرا مار یا بخورند و این بار و بخت گستر بسیار خوش رنگ خوش نمائشود و گلش باریک خوشہ دار
 و برگ نباشش مثل برگ انگور و رویدگی او یقینی است باشا خناسے باریک و ریشہ می دو اند مانند
 ریشہ های انگور و فقیر او را مشرہ الافعہ نامیدہ است ہمچہ افعال مخصوص او در رتب ہندیہ بنظر نیادہ

افواید اسمائے سین محملہ باموحدہ

سپاری

سپارے بضم سین محله و فتح باے فارسی و کسر رائے محله و سکون تختانی
 بفارے گرد و جوب و تعبیرے فوغل نامند و ہندیان آنرا پوکا بضم باے فارسی مہولہ و سکون واو و فتح کان
 کو والف و سونشرے بفتح سین محله و خفاے واو و نون و سکون شین سچہ و کسر رائے محله و سکون تختانی
 بعینے نو نیم میشود و گھونٹا بضم کان فارسی و خفاے باو و واو و سکون نون و رشت فوقانی ہندی و
 نام چھالیہ مٹم سپاری است و چھل پوکا بفتح باے فارسی و خفاے باو و فتح لام و ضم بای فارسی دوم

و خفاصه و او و نون و فتح کاف و الف این هم نام بزرگه که قسم سپیدی است و چکنایا که جسم نیم فارسی و سکون
 کاف و فتح نون و الف نام سپیدی است چکنی و کریمو که بفتح کاف و سکون را به محمله و ضم نیم و سکون و او و فتح
 کاف و دوم و الف نام سپیدی خرد است ماهیت آن مشهور و معروف و مزاج او سرد و خشک
 و مزه زحمت و افعال او خامش مرض دندان را نافع و باد و کف دفع نماید و بدین مزه میدهد و بجاریا
 مقدر اسودند بود و در دیگر کتب بنظر رسیده که سپیدی زحمت و شیرین است تب و صفرا و باد و کف
 و نماید و سپاری ملک و دیگر باید خورد و و چالیه در پان خوردن اشتها کم کند و بزرگه اشتها آرد و باید که
 که بار با سه فوغل را از یک و بزرگ پان مالیده ریزه با سه پان را پزائیده سپاری مذکور را از پاز چپ پاک
 کرده در پان خوردن خوب است خالص امرت میشود و گرد موجب بیماری است و بر گوشت خرگوش و ماهی
 و شیر و شیرینی و نیشکر خوردن او منعی نیست خواه فقط خواه با پان و آب درخت سپاری زحمت
 و مقوی باده تر و دوش و در سینه و میه و در کس و منی بفرزاید و آب فشرده گل با زحمت و دفع کشت
 و سن و پت و صفرا و زهر در آرد و به داخل نمودن او بهتر و گل خشک یا عصاره آن حالبس اسهال کهنه تجویز
 اما تخش سینه و اسهال صمغ و لعاب ببول و نم نمندی سپار شوا ابضم سین محمله و فتح بای
 فارسی و الف و سکون رای محمله و ضم شین مجبه و فتح و او و الف اسم درخت جبهی است چکا که بکسر سین
 محمله و بای فارسی و فتح کاف مشدده و الف ماهیت آن درختی است که از سفیدی استخوان پیدا
 شده است و چکا سیاک کسر با سه فارسی و فتح کاف مشدده و الف و کسر سین محمله مشدده و خفای تختانی
 و الف یعنی پیشانی و بر امهنا و یومی بکسر موحده و فتح رای محمله و الف و سکون نیم و فتح با و نون و الف و کسر
 و الف محمله و سکون تختانی و کسر و او و سکون تختانی دوم یعنی زن پارسای برهن و پشونا که بکسر بای فارسی
 و ضم شین مجبه و سکون و او و فتح نون و الف یعنی عرق بدن و جلتا سستی بفتح جیم و لام و فوقانی و الف و فتح
 سین محمله و کسر فوقانی و سکون تختانی یعنی آب وقت سوزانیدن مرده غرض ازین اسما مقصده ایست
 و آن اینکه زن پارسا از برهنه بود که زوجه او میزد و در میهنوان مرده رای سوزانند و بعضی زنان هم مرده
 خود را زنده می سوزانند و آن زن راستی می نامند بفتح سین محمله و کسر فوقانی و سکون تختانی مقصده بوقت

سپار شوا
 چکا

سوزانیدن مرده و زنده باران و عرق از بدن آن زن بهم جابهی شد همه سخت گمراستخوان ساق پا و پشانی
 از سوختن باز ماند و همچنان در آنجا افتاده مانده پس از آن استخوان این درخت پیدا شد آنکه از ساق پا شد
 سفید رنگ شد و آنکه از استخوان پشانی شد زرد رنگ شد اینچنین نوشته اند و الله اعلم بالصواب
افعال او جبت تشنگی و فساد زهر کوند و تب سفیده و گرمی نافع و سبکی بدن با فزاید و باضمه را قوت
 دهد و غایط را خلاصه سازد و سبب پشیری بفتح سین محمله و سکون موحده و فتح فوقانی و بای فارسی
 و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی هفت برگ اسم درخت جنتون است **سبتا چهار**
 بفتح سین محمله و سکون موحده و فتح فوقانی و الف و کسر حیم و تحفای با و سکون دال و فتح رای محملین و
 الف یعنی هفت انگره متفرق دارد اسم ابراهیم بنیاست و **سبتا ننگ** نیز میگویند بفتح سین محمله
 و سکون موحده و فتح فوقانی و الف و تحفای نون و فتح کاف فارسی معنی هفت شلخ دارد و **سپرنی**
 بضم سین محمله و فتح بای فارسی و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تحتانی و بزایدی کاف و الف یعنی
 سپرنیکا یعنی برگ خوش نام و خوشبو اسم متوالیکم خرد و در اسنای بزرگ است **سپتریکا** بضم سین
 محمله و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محمله و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب
 اسم ساگ امبونی و رتن جوت و نیشکر و جو **سپشی** بضم سین محمله و بای فارسی و سکون شین مجمه و
 کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی اسم و مپه گذه یعنی گل خوش دارد و **سپسار** بضم سین
 محمله و بای فارسی و فتح رای محمله و سین محمله دوم و الف و رای محمله دوم یعنی غایط بر اندام کتاکور
سپرشا اسم گور **سپیل** بضم سین محمله و سکون بای فارسی و کسر لام و سکون تحتانی اسم
 اصل لغت گذشت **سپتلا** بفتح سین محمله و سکون بای فارسی و فتح فوقانی و لام و الف صاحب بن اسم نوح و قوم نو

فواید اسماء سین محمله با فوقانی

ستاوری یکسر سین محمله و فتح فوقانی و الف و واو و کسر رای محمله و سکون تحتانی و جفت
 شتران نیز آمده اگر چه اصل لغت بشین معجزه است اما مشهور بسین محمله بود لهذا در اینجا نوشته شد
 و هندیان آنرا بلی پیچا یکسر بای فارسی و لام مشدده و سکون تحتانی و کسر بای فارسی دوم و سکون تحتانی

سپترنی
 سبتا چهار

سبتا ننگ
 سپرنی

سپتریکا

سپشی

سپسار

سپرشا
 سپیل

سپتلا

ستاوری

دوم وفتح جیم فارسی و رای مھملہ و الف کویند و دو قسم است بزرگ و خرد قسم اول را پہنچید و نہان بفتح بای فارسی
و خفا بے با و کس نون و سکون تختانی و کسر جیم و خفا بے تختانی و وا و و نون و فتح با و الف و نون دوم یعنی
زبان مار و جہانکے برگ او مزدوج است مانند زبان مار و کیشبیر و کس کاف و سکون تختانی و فتح شین مجہ و کسر
موحدہ و سکون تختانی دوم و ضم را بے مھملہ و سکون و او یعنی بار یک و سیاہ مانند موسی و پیورندی بکسر بای
فارسی و سکون تختانی و فتح وا و رای مھملہ و سکون نون و کسر دال مھملہ و سکون تختانی دوم یعنی بوی خوش
مانند بوی چیریکہ در روغن بریان کنند و ریورسی بفتح وا و کسر رای مھملہ و سکون تختانی و فتح وا و رای مھملہ
و تختانے دوم و در بعضی نسخ اندیور ریورسی بنیادی ہمزہ مکسورہ و سکون نون و کسر دال مھملہ و سکون تختانی
آدہ یعنی گلش سرخ میشود و قسم دوم را سو کچما پتر بضم سین مھملہ و سکون وا و و کاف و فتح جیم فارسی و خفا بای
و فتح میم و الف و فتح بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ یعنی برگ او بار یک است دوی بی شتر و
بکسر دال مھملہ و وا و سکون تختانی و کسر بای فارسی و سکون تختانی دوم و فتح شین مجہ و سکون فوقانی و ضم
را بے مھملہ و سکون و او معنی او دود و برگ است و شتمولی بفتح شین مجہ و سکون فوقانی و ضم میم و سکون
وا و کسر لام و سکون تختانی یعنی صد پیچ دلد و شترنگین بضم شین مجہ و را بے مھملہ و خفا بے نون و کسر
کاف فارسی و نون و خفا بے تختانی و نون دوم یعنی شاخ جانوران است و بہو پتر بفتح موحدہ و ضم با و سکون
وا و ضم بای فارسی و سکون فوقانی و فتح رای مھملہ و الف یعنی بسیار بچہ و راست و دوی بی بکسر دال
مھملہ و وا و سکون تختانی و فتح بای فارسی و کس نون و سکون تختانی دوم یعنی قسم دوم است یکے آنکہ
بجہانیش کلان و دیگر آنکہ بجہانیش خرد و ارد کلنٹک بفتح الف و سکون رای و فتح دال مھملتین و خفا بے با
و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی ہندی و کاف دوم یعنی خار بای نیم نیم دارد و ہر سو پیتا بفتح
با و رای مھملہ و سکون سین مھملہ و فتح وا و کسر بای فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی بہرہ قسم
صفرا نافع گفت اند ما ہیست آن پنج نہالی است صحرائی خار دار نہ و شاخا و خار با بار یک دارد
و بیل او بزرازی تہ گز مک و زیادہ ازان میشود و برگہا بے او بسیار ریزہ مثل تار بای ابریشم فی الجملہ
مشابہت برگ سرودار و گلش بار یک سرخ با اندکے سیاہی و خوشہ دارد و نہ بقدر دانہ عنبر و نہ بچلب

وزیر هر دوخت چناب ستمند و تا صد عدد و آن بر دو نوع است نوعی چناب است او در از بقدر نیم گرم یکم و زیاده
و نوعی چناب است او خرد و کجا مجتمع مانند علقه است بمثل یک و هر دو نوع نیز بر دو صفت است سفید و سیاه سفید آن
بهر و شمل پنج و بعضی سناری را شقاقی دانسته اند و بعضی بوزیر آن **مزاج** پنج او سرد در دوم و تر در اول
و در مزه شیرین **افعال** آن گران و دافع فساد باد و بلغم و صفرا و خون و آماس اعصاب و مهبی و فزاینده شیر
زنان و جفت رسل و سرفه و دق و تقویت باه و تخلیض موثر و خرد افزا و از جمله بسیار است و بعضی هندیان
نوشته اند که بسیار سرد است و تلخ اند که فساد خون دفع کند و باد و صفرا شکند و بهمه اقسام صفرا نافع و
قوت باضمه پیدا کند و جفت در و مفاصل و جنون و بالینو لیا نافع و چون سه در هم از آن با سه در هم گلودر شش
و گرش آب جوش داوه صاف نموده بنوشند جفت تب سودا و هیضه و ضاوا و بانج کلاری و بالنسبه
بر و هم ذکر سودمند بود **ستاری** بضم سین محله و فتح فوقانی و الف و کسر رایی محله و سکون تحتانی
آب و دخت فوقی است که بعل مخصوص مانند آب و دخت نار جیل و سیند هی و تازی بر آنند **مزاج** او سرد و خشک
افعال او سفوی معده و مضمضه او دندان را قوت دهد و خمول از پا چکه در و تر کرده باشند فرج را
تنگ گرداند و کند که او در نماید و گویند که مسکری قوی است **ستاپهتر** اسم گداهل سفید
ستامیوجا اسم تنی از کنول **ستاپشپ** اسم گل هر بندریک **ستاقوس**
بکسر سین محله و فتح فوقانی و الف و ضم فوقانی و دوم و سکون و او و فتح سین محله و دوم یعنی بسیار سرد
و دافع امراض پر میوه و فساد بول اسم دوب سیاه **ستی** پنجمدا یعنی سین محله و کسر فوقانی و سکون
تحتانی و فتح نون و جیم فارسی شده و خفا به با و فتح دال محله و الف اسم و شنگه انشا موسوم با هم زن
ستناکیچک یعنی سین محله و کسر فوقانی و فتح نون و الف و کسر کاف و سکون تحتانی
و فتح جیم فارسی و سکون کاف و دوم یعنی همیشه در دست چنچ واریا شد اسم بانس **ستلا** یعنی
سین محله و فوقانی و شده و لام و الف معنی لفظ بجای آب و سرد زمین پیدا شوند اسم با هم پیوسته **ستلا**
بضم سین محله و سکون فوقانی و ضم با به فارسی و خفا به با و سکون و او و فوقانی و هندی و فتح
کاف و لام و الف یعنی زیر برگ او مانده یا مانند دانه های چمک باشد و اسم گوپالا **ست** یعنی سین محله

ستاری

ستاپهتر
ستامیوجا ستاپشپ ستاقوس

ستی پنجمدا

ستناکیچک

ستلا
ستاپهتر

ست

و فوقانی مشدود عبارت است از گرفتن اجزای لطیفه یاراسیه و تخفیف آن در آفتاب است و بفتح سین
 محله و ضم فوقانی مشدود و سکون واو بقارسته پست و بحر بے سوین بوداده را نامند **ستری پهل**
 بضم سین محله و سکون فوقانی و با بے فارس و با و لام اسم آله **ستوبلا** بکسر سین
 و ضم فوقانی و سکون واو و فتح موحده و لام و الف اسم مسم از شکر **شپتر** بفتح سین محله و
 سکون فوقانی و فتح با بے فارس و سکون فوقانی دوم و کسر رای محله و سکون تختانی اسم کو با سستا
 بفتح سین محله و سکون فوقانی و فتح سین بے نقط دوم و الف و را بے بی نقط اسم مسمی از کبیر **ستوا**
 بفتح سین بے نقط و سکون فوقانی و فتح واو و الف اسم رنجبیل بی ریش **ستکرم** بضم سین
 محله و سکون فوقانی و فتح کاف و سکون رای محله و فتح میم اسم بیل حسی بسیار کارکنده **ستکم** اسم کنول

ستو
 ستری پهل
 ستوبلا
 ستتری
 سشد
 ستوا
 ستکرم
 ستکم

فوائد اسماء کے سین محله جیم

سجی کھار بفتح سین محله و کسر جیم مشدود و سکون تختانی و فتح کاف و خفا بے با و الف و رای محله
 بحر بے یح الفی و اشخار نامند و ہندیان آنرا سج چہارم بفتح سین محله و جیم مشدود و فتح جیم فارس و
 خفا بے با و الف و فتح رای محله و سکون میم و انیا سو و ر چیکا بفتح ہمزہ و کسر فون مشدود و خفا بے
 تختانی و الف و فتح سین محله و سکون واو و فتح واو و دوم و سکون رای محله و کسر جیم فارس و سکون
 تختانی و فتح کاف و الف یعنی مثل جو کھارست و گویند کہ گیارہ با جراد سا یہ خشک کردہ و سوزانند
 و آب حل کردہ زلال گرفتہ بر نقش عقد نمایند ازین ہم مثل سجی کھار کھار میثود کہ مقابل اوست بلکہ
 نزد بعضے سجی نام باجرہ است و سرگزینین بکسر سین محله و ضم رای محله و کسر فوقانی و ضم رای محله و دوم
 و کسر کاف فارس و خفا بے فون و تختانی و فون دوم یعنی فزانندہ آتش یا صندہ است و سستی کا بہر دو
 سین محلتین اول فتوح و دوم ساکن و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی برای سرفہ و ضیق
 مانع است میگویند مزاج او نیز گرم و سبک افق گرم و صفا و تپ و درد شکم و قروح خبیثہ نوشتہ اند
 و نزد یونانیان گرم و خشک در چہارم و با قوت سمیہ و جالی و عرق و اکال چون ہفت مرتبہ در آب حل کردہ
 و بہر علقہ نصفیہ بنودہ عقد ساختہ قدرے از آن تمثال نمایند جبث تقویت معده و ہضم طعام و کشتنا

سجی کھار

و قطع بلاغم در رفع فی مایوس العلاج مفید و التخال آن دافع سفیدی چشم حیوانات و طلاس آن خوردن گوشت
زخمها و ثوابیل و نواحیر و برص و بثور و جرب و رطبه و سعه سجا کیسر بضم سین محله و منج جیم فارسی
والف و کسکاف و سکون تخم آن و فتح سین محله دوم و سکون رای محله بیست و یکم گل خوبصورت اسم گل
بود لری است سحر کس بفتح سین محله و جیم مشدده و رای محله و سکون سین محله و سحر سباز بادنی الف
نیز آمده نام درخت لوبان سجا نونهان نیز میگویند سحر کس بفتح سین محله و سکون جیم
فارسی و فتح رای محله و کاف و با و الف و رای محله اسم سحر کس است سحر سوکرنا اسم مدی سرخ

فوائد اسماء سین محله با و الف محله

سدا ب بفتح سین و دال محلتین و الف و با فارسی معروف است هندیان آنرا بر دو گونه
نوشته اند باغی و درختی تقسیم اول رامشی بکسر میم و شین مجر و سکون تخم آن و ده هو لیک بفتح میم و ضم
دال محله و خفا ب با و سکون و او و کسر لام و سکون تخم آن و فتح کاف یعنی بوی مست است و گهو شاف بضم
کاف فارسی و خفا ب با و سکون و او و فتح شین مجر و الف یعنی غلاف کرمی گوش مست و شت پشپا بفتح
شین مجر و فوقانی و ضم با فارسی و سکون شین مجر دوم و فتح بای فارسی دوم و الف یعنی گل بسیار
میشود و شتافوننا بکسر شین مجر و فتح فوقانی و الف و خفا ب فون و او و فون دوم و منج با و الف
یعنی گلش بر درخت انبوه میشود و آنچه بهتر است بفتح همزه و کسر فوقانی و سکون تخم آن و منج جیم فارسی و خفای با
و سکون فوقانی و فتح رای محله و الف یعنی بسیار سایه دار است و و یا و کسبایی بکسر و او و منج تخم آن و و او
دوم و الف و سکون کاف و ضم با فارسی و سکون شین مجر و کسر با فارسی دوم و سکون تخم آن یعنی
گل او جنت اسفال اطفال که رنگ نازک شود و لاغر گرداند و آنرا در هندی چوت میگویند بضم جیم فارسی
جمول و خفا ب با و سکون و او و فوقانی و سود و د و کار بی بفتح کاف و الف و فتح رای محله و کسر و ح و خفا
با و سکون تخم آن و کنیکا چسا بفتح کاف فارسی و کسر نون و سکون تخم آن و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی
و سین محله و الف سخی این هر دو اسم اینک بهر امراض چوت که بظلال شود نافع است و به گرداند و درختی را
اثر وی سدا ب بفتح الف و سکون رای هندی و کسر و او و سکون تخم آن و سین و دال محلتین و الف بای فارسی

سجا کیسر

سحر کس

سجا نونهان
سحر کس
سحر سوکرنا

سدا ب

و کالی بیا بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تختانی اولی و فتح تختانی دوم و با و الف یعنی سیاه رنگ شود و همیشه
 یکسر سیم فارسی و خفایه با و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف یعنی بخار دمان صحرانشینان عزیز است
 و سینا سها یکسر سین محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و فتح سین محله دوم و با و الف یعنی سردی و در کف
 و مشری یکسر سیم و سکون شین محله و کسر را و محله بی ضغطة و سکون تختانی اولی و فتح تختانی دوم یعنی با و الف
 گرمی و کف و با و مفید و تاپیر نکا بفتح فوقانی و الف و فتح لام و با و الف فارسی و سکون رای محله و کسر نون و
 فتح کاف و الف یعنی برگش دراز بصورت برگ تالیس پتری می شود و در بعضی نسخ تا پتر آمده بفتح فوقانی و الف
 و فتح لام و با و فارسی و سکون فوقانی و فتح رای محله یعنی برگش بصورت برگ تار میشو و اما از و در و میتر و
 بفتح سیم و سکون تختانی و فوقانی و کسر را و محله و سکون تختانی دوم و فتح بای فارسی یعنی بزرگان صحرانشینان
 این درخت را به محبت می پرورند و آنها را ماسنی می نامند بفتح سیم و با و الف و ضم سیم دوم و کسر نون و سکون تختانی
 و مشی جنگلی هم نام دارد میگویند اول را نیز قلع و بسیار گرم و داغ کف و با و زیادتی گوشت چشم و قی
 و در و استخوان و دوم را تلخ و سرد و در کننده بدی جبی روک نقصان قوت و با و و صفرا و نوشته اند
 خوردن آن سلک سداب سبک است اشتما افزاید کلمات و با و سیر سبک کند و کف و با و میزند سداب
 بفتح سین و دال مهلتین و الف و فتح سیم و سکون سین و فوقانی سداب ها گن بفتح سین و دال مهلتین
 و سکون الف و ضم سین محله دوم و فتح با و الف و کسر کاف فارسی و سکون نون و سکون سیم یکسر سین
 و خفایه نون و ضم دال مهلتین و با و و کسر رای محله و سکون تختانی ما همیشه آن گلی است سرخ رنگ
 برگش مثلث گنجره و در چو نکه بر درخت او گل همیشه میماند لهذا باین اسم گسیخته مزاج او سرد خشک
 در دوم افعال او داغ بدی زهر و صفرا و خون و استسقا و قشبان سداب گلاب بسین و دال
 مهلتین و الف و ضم کاف فارسی و لام و الف و موحده ساکنه ما همیشه آن گلی است مشابه
 بگل گلاب اما از نسبت گل گلاب برگهای گل با و کمتر و با و درخت مانا بدرخت گل سرخ اما از این کلان
 و همیشه ببار می کشد لهذا باین اسم موسوم گسیخته مزاج او سرد خشک افعال او
 عرق گل آن جبت فساد خون و آبله و بشور و بخر و با و قلم آمده سداب اگر هم بفتح سین و دال مهلتین و الف

مست
سداهان

سدالاب

سد اگر

و سیم کاف فارسی و سکون رای محله و فتح میم ماهمیت آن نباتی است برابر روئیدگی نخود برگش باریک
 و دراز و در ترازگی جانب بالا سبز و پایین سفید و در خشک سفید بزرگ گردد و گلش سفید و خار و از یکینوع مشت است
 بزونا دارد مزاج او گرم و خشک و مزه تلخ دارد و افعال او جفت نمره بلغمی ضیق النفس سفید و اگر
 پنجبیل و پیل و پلا مول هر دو بکیتوله و اجو این چهار توله ساییده در عصاره روئیدگی مذکور باندازند که بالا تر
 بایستد پس عرق آن را بکشند و نگاه دارند و هر روز علی الصبح مقدار چهار توله بنوشند و غذا که چوب است و نور
 و چینی ادراک و لیس بخورند تا هشت روز و چهار روز دیگر بغیر و آب همین غذا اکتفا نمایند بفضل الی ضیق
 بارز را فایده عظیمه مشاهده خواهد کرد و اگر گل و رسا و تلمسی هم اضافه نمایند روح و حیات و اگر از مرج سبزه
 سه ماشه و هیرا هینگ شش ماشه مقدار دانه مونگ جو ب بسته همزه عرق مذکور بدین خوبا اثر می بخشد
 سد هارنگ کبیر سین و فتح دال شده مملتین و خفای با و الف و سکون را سه محله و فتح و خوقانی و با و سکون
 کاف اسم سرشب سفید است سد کس بضم سین محله و فتح دال سکون را و فتح سین دوم مملات
 و سکون نون بعینه خوش و یار و خوش منظر ماهمیت آن نباتی است برگ او دراز و گلش سفید
 مزاج او گرم و خشک افعال آن روغن گل او موافق زنبق و چکانیدن عصاره برگ او گرم در گوش با
 تسکین در دآن سد رسا که میا بضم سین و فتح دال سکون را و فتح سین مملات نون و الف و سکون
 خفای با و تخانی و الف یعنی برگ گرد و گنگره و را اسم دوی تنکی سد ایشی بفتح سین و دال مملتین و الف و ضم
 بای فارسی و سکون شین مجر و کس بای فارسی دوم و سکون تخانی یعنی همیشه گل دارد اسم درخت اکثر او کند است
 سد یو مندل بفتح سین و سکون دال مملتین و ضم تخانی و سکون و او و فتح میم و سکون نون و فتح دال و الف
 و سکون لام یعنی برگ گل اندک سرخ و گرد و هم بکسر سرخ سد اچیل یعنی همیشه بار آورده هم گوار است سد کاهار
 بفتح سین و فتح دال مملتین و خفای با و الف و فتح کاف و خفای بای و دم و الف و رای محله اسم نمکهای گیاه است در جلای
 حرکت ایشان و کسانیدن دهن و امیل بکار می آید و مضعف اعضا است سد جهمان اسم درخت متبر و جهم

خواهد اسما سه سین محله بار سه محله

سد کس بکسر سین و را و سوم ساکنه مملات و جوض سین دوم تخانی و کاف و با نیز زیاده کرده هر یک میگویند

سد هارنگ
سد کس

سد رسا که میا
سد ایشی

سد یو مندل
سد کاهار

سد جهمان

سد کس

و بعضی که آنرا لجه القیس السنه اند غلط زیرا چه لجه القیس نوشته اند مخالف است و اگر گویند
 که لجه القیس باین معنی است که گل او مانند ریش بزمیشود می تواند شد و همندان آنرا در ستم بکسر دال و
 سکون را و کسر سین مملات و فتح نون و سکون میم و سر ریش بکسر سین و رای مملتین مجبورین و سکون تحتانی
 و مشخ شین میجه و بلوک بفتح باء فارسی و سکون لام و فتح و او و ضم کاف یعنی به شب کوری و بجا اند
 بفتح موحده و خفایه با و الف و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی بوم رو که بسبب آس مثل سبوح میگرد
 و سکره بضم سین ممله و فتح کاف و ضم دال و رای مملتین و دو قف یا یعنی لا غیر که از مرض کنوله شود واضح است
 و کنکنی پیل بفتح کاف و حقایق نون و کسر کاف و دوم و نون و سکون تحتانی و فتح بای فارسی و خفایه با
 و فتح لام یعنی بار او دانه کج و تنک و زرد و آوازده است و شکلی شب بضم شین میجه و سکون کاف و فتح لام
 و ضم باء فارسی و سکون شین میجه و فتح باء فارسی و دوم یعنی گلش سفید میشود و در بعضی نسخ مر و پیشکا
 نیز آمده بضم میم و سکون را و ضم دال مملتین و سکون و او و ضم بای فارسی و سکون شین میجه و کسر بای فارسی
 و دوم و فتح کاف و الف جسته گل نازک است و شامی بر بفتح شین میجه و الف و فتح میم و بای فارسی و سکون
 را ب ممله و کسر نون و سکون تحتانی یعنی برگش سیاه می دارد و راتیار تا بفتح رای ممله و الف و سکون
 فوقانی و فتح تحتانی و الف و سکون رای ممله و مشخ فتان و دوم و خفایه با و الف یعنی شب کوری را
 پهل اثنی بفتح باء فارسی و خفایه با و فتح لام و دال ممله و الف و کسر همزه و نون و سکون تحتانی و دوم
 یعنی فره فایده میدهد و بعضی نوشته اند که بوقت شب پرستش این درخت نمودن ثمره و ادراک معانی مقوله
 و فرزندان و زوایای دولت میدهد میگویند ماهمیت آن درختی است موزن که آنرا بادشا و
 و زخان میگویند با ساق و شاخها ب سطر و برگ او بر شاخهای باریک مقابل یکدیگر و انبوه و سبز
 مائل بسیاهی و در صورت مانند برگ کویت و گل او گرد و پر ریش و سفید مائل بزرودی و سبزی و شبیه
 به چمنند نامی ریشم بارش نکه یعنی بزر و غنچه و بهار عجیبی دارد و در موسم او آخر بهار بار میسند و خالی از بوی
 خوش نیست و بار او غلافی دراز بقدر یک شبر و بعضی بقدر دو انگشت و تنگ هر دو پوست ملاصق
 و خامی جز در مجستگ و خشک زرد و تخمش مانند تخم المتاس و در حجات خلاف و چون خشک گردد با بدو

بوز و آوازی میکنند مانند آوازیکه ریگ را بر ظروف گلی نوازند از نوازنده او نرم و خشک آن بسیار سخت و زبر گویند
 اگر در وزنه مغز آن شبیه بمنزه نخود خام باشد که عفو صفت و حدت و خشونت و پوست درخت او منخیم مایل بسفید
 و متنی از و سبب جمیع اجزای سیاه میشود لیکن این شاذ و نادر **مزاج** او سرد و خشک بعضی گویند که غف است اند
 و وزنه پوست او ز ممت و تلخ و زهیم الریح و گل او سرد است و خشک بعضی معتدل میدانند و تلخ او خالی از اندکی
 حرارت لذا مزاج به نسبت **افعال** او مسکن غلیان خون و مقوی و مفتوح و در دفع دمای میل به ثور
 و فساد و اخلاط سمی و جوشیدگی و آماس اعضا و پوست درخت وی خشک کرده ساییده بر زخم بپاشند
 بهتر سازد اگر چه در زخم کرم افتاده باشد و اگر مطبوع بنوشند جفت او رام بدن بالخاصیت سودمند
 شیخ ابو الفضل در اکبرنامه نوشته که سلطان محمود از حضرت شاهنشاهی اظهار مخالفت نموده و قلعه بهکمر
 متحصن شده در لوازم قلعه دار کس اهنام نمود از اقبال شاهنشاهی در آن حصار قحط پدید آمد و او بواسطه
 قحط احتیاط با مزید سخت و ذنات با وجود فراوانی غله و حبوب بنشیند و بیستی ساله را که بر و رایام در قلعه
 فراهم آمده بود بمرم میاد ماده او رام و ادجای می گشت و از غضب ایزدی و با شیوع یافت و از غریب اتفاقا
 آنکه در آن دیار که عارضه ورم پدید آمد هر کس که پوست درخت بر کس را جو شانیده میخورد سخت می یافت
 و آنرا بوزن طلای خریدند و بمضمضه او جبت تقویت و دندان و لثات مجرب و اگر مقدار یک ماشه کوفته و بجخته
 در روغن گاو و دولوله تا چهار توله داغ کرده مخمرج نموده بخورند پنج روز تا ده روز یا پانزده روز و از منک
 ترشی و باد س و بقولات و پیاز و سیر و آب سرد و جماع و اعراض نفسانی و بدنی بهر میزان جهت جذام
 و خدر عام بدن و قروح خبیثه و ساعیه و استرخا و نالج و لقوه و قوبای متفرج و امراض عصبانی و لوجا
 مفصل را نافع و بدستور عرق آن که یک وزن پوست آنرا در چهار چندان آب امیخته چهار و پنج روز گذشته
 از قروح و انبیس بچکانند و روزی دو توله یا زیاده بحسب مزاج و کس و فصل و بلد بنوشند جهت امراض
 مرقومه اصدد مفید و باید که سر رشته بهرین و غیره هم از دست ندهند و غذا مختصر بگوشت طیور و برنج و گندم
 و روغن تازه دارند و اگر بان نیم وزن تا یک زن پوست درخت غیب گنده اضاف نمایند اولی و انسب بود
 و اگر پنج روز سفوف بخورند و بست پنج روز تا پنجاه و دو روز احتیاط نمایند افضل است خدا و جهت یرقان

و دوما و بشور و اورام و حکم و عجب و رافع زهر جانوران سخی و فساد خون نافع و دافع زهر مار بود و طلای او با موندی
 جنت بد بولی بفل و کچران و رحم و فرج سودمند و برگ او که نرم باشد بخت بخوراند و عصاره غلام او و چشم
 بچکاند جنت شب کوری بسیار جرب و اگر پیاز و فلفل گرد و دود و دونه برگ ساییده شیر گرفته بصاحب در دود
 بخوراند شفا یابد و عصاره در شیر تازه منی را زیاده و غلیظ کند و باه را زیاده نماید و فرج مجاری کبول را سودمند
 و شمیدن گل او جنت مصلح و شقیقه و فساد خون و سرخه و برقان نافع و کذا اسعوط روغن گل او و دستور روغن او
 بخور و روغن گل او و ضماد او جنت مامیل و خوردن او بر آب زهر مار علاج است و باران نیز ضاد و مامیل است و تخم او
 باب لیون بانک طبرزد جنت سفید و چشم و سیل و پوست و چون بکرم کوفته و بخت بانبات و دود هم با
 شیر تازه چیل در هم چند روز پی در پی بنوشند و از ترشی بهر چیزند منی را غلیظ کنند و سرعت انزال در زمانه
 و سوط مغز تخم او جاذب رطوبات و مانع از حد است و به تنهایی جنت خنازیر نافع و اگر باد و خصه وی عسل مخلوط
 کرده در دیگ گلی نو کرده سر کوشش بار دوش بر سرش محکم کرده و دو هفته در آب نهاده پس صاف نموده هر روز
 یکتوله بخورند و از ترشی و باد پی دور باشند بر آب تلخ و استیصال ماده از افاق بدن نوشته اند و روغن
 تخم و سر بر برض المیدن مفید و اگر روز اول یک دانه او سالم فرو برند و هر روز یک عدد و بیفزایند تا صد دانه
 و باینیک یک کلم کنند تا بچیل دانه رسد و بر چیل الکفانمایند و مداومت کنند رافع فیض بواسیر و ابی کنند
 و هیچ نوع سفید گل را در دهن گرفتن اساک منی آرد و مضمضه آب جوشانده او جنت و رو دندان بار و خوب است
 و بندگان نوشته اند که کشت و خارش و ضیق و سرفه و دفع کنند و با ضماد و دوا یا خلاصه نماید و فالج را سودمند
 سر سقونی بفتح سین و را و سکون سین و دوم مملات و فتح و او و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم باند کریسی
 سر بضم سین و فتح را و سین و دوم مملات و الف اسم تلمسی سیاه و شتم از نرگندی و لبان سر بالی
 بضم سین و سکون رای مملتین و فتح موهده و الف و کسر لام و سکون تحتانی و موهض موهده و او هم آمده یعنی سرولی
 و آن مشهور است و بندگان آنرا انگ بضم کاف فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کلکی بجای نون لام
 و کسر کاف فارسی مجهول و تحتانی و سر بستمی بکسر سین و رای مملتین و سکون تحتانی و فتح ما و سکون سین مجهول
 دوم و کسر فوقانی و نون و سکون تحتانی یعنی گل او مثل خوشه بود و کرنگ بضم کاف و فتح رای مجهول و فوقانی

در دود

سر سقونی

سر ب

سر بالی

هندیه و کاف دوم یعنی مثل غنچه دراز و نوکدار صنوبری شکل میشود و پوچو کا بکسر با بے فارسی و ضم جیم فارسی
 و سکون و او و فتح کاف و الف یعنی نشاندۀ تشنگی و سبب نوک بکسر سین مھله و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسرتون
 و فتح و او و الف و فتح راسے مھله و کاف یعنی دافع سردی بود و کسرتون سوچما پھل بضم کاف و رای مھله و سکون
 شین میجره و فتح نون و ضم سین مھله و سکون و او و جیم فارسی و خفا بے با و فتح میم و الف و فتح بای فارسی
 و خفا بے با و فتح لام یعنی بار و بار یک و سیاه است یعنی تخم او و شکم بخری بفتح میم و سکون سین مھله و فتح
 فوقانی و کاف و فتح میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسرتون رای مھله و سکون تختانی نام است میگویند ما همیت
 آن نباتی است که نال او تا بد و ذرع بلند میشود در موسم پرشکال و از آن بهم زیاده و شاخهای باریک از یک
 پنج می کند و برگ او در وقت سردی مانا برگ تلگا و بے لنگره و از آن خرد تر هم میگردد و اطرافش مائل به
 و در میان سبز با بعضی نقطه سرخ و بر انتها بے هر دو شاخ خوش نما خوشه صنوبری شکل و اندک کچ مرکب از سفید
 و سرخی کم رنگ و بر خوشه بازغب بسیار و درشت و در آن تخم بقدر تودری اما سخت و سیاه براق اگر بر آتش
 خند انداختند بهم زیاده می جود و بخش سفید بالند که مذاق نیز می واز برگها بے نرم او ناخوش می پزند
 و بخورند مزاج او گرم و نوزد بعضی معتدل میدانند افعال قبض یکشاید و گرمی دفع نماید و مقوی بدن است
 برائے کثرت بول و بواسیر و خروج مقعد نافع و تخم او جبت تقویت باه و تغلیظ منی سودمند ترست و اخراج
 سنگ کرده و مثانه می کند و منفعت آن بود و همچنین خوردن ساگ او صفرادر منساید و قوت بخشد
 و ذیابیطس را فایده دهد و از مجربے رسیده که گذاشتن سیخ او در دهن دافع خشک و سکون تشنگی است
 سرشبدی بکسر سین و رای مھلتین و باشین مجسمه و ضم سوحده و کسرتون مھله مشدده و سکون تختانی
 و هندیان آنرا باشین میگویند و عوام جیم فارسی میگویند و مالوئی بفتح میم و الف و فتح لام و کسرتون و او و سکون
 تختانی یعنی بیل است و در بعضی نسخ مولو رتقی بضم میم و سکون و او و فتح لام و او و دوم و سکون رای مھله
 کسرتون و خفای با و سکون تختانی یعنی جگر بردار آمده و تری هرت بکسر فوقانی و رای مھله و سکون تختانی
 و ضم با و سکون رای مھله دوم و فتح فوقانی یعنی سته پهلوار است و با پھا بفتح با بے فارسی و الف و فتح
 فوقانی هند بے و خفا بے با و الف نام است و در بعضی نسخ رسا پھا آمده بفتح را و سین مھلتین و الف

و پراچینا بفتح باء فارسی و رای محله والف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح نون والف یعنی بزرگ او
 ثولیده ثولیده میباشد و و در دهر پرتیکا بضم واو و سکون را و فتح دال محملین و خفا بے با و فتح بای فارسی
 و سکون رای محله دوم و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی بزرگمیش کلان و مانند بری باشد
 و در بعضی نسخ بجای بای فارسی کاف آمده و اسبست ثابفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفا بے با
 و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی والف یعنی آب را خراب می کند باین معنی که برگ او در آب انداختن
 آب را فاسد می کند و یا مصلح مضرت کثرت نوشیدن آب است و یا اینکه از بدن و شکم جمع میشود آنرا خوار
 میکند و در بعضی نسخ استا پنی بفتح همزه و سکون سین محله و فتح فوقانی والف و فتح بای فارسی و کسر نون
 و سکون تحتانی و بدی بکسر واو و سکون تحتانی و کسر دال محله و سکون تحتانی و دوم هم آمده و نیوارا بکسر نون و سکون
 تحتانی و فتح واو والف و فتح رای محله والف و دوم نام مشترک است میان این دارو و شالی سیاه و پود و هک
 بضم موحده و سکون واو و فتح دال محله و خفا بے با و کسر کاف و سکون تحتانی اسم است و کچلیک بضم کاف
 و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و فتح لام و کاف و دوم یعنی دافع بیماری بول است و در بعضی نسخ چکو و چلیک آمده
 بفتح جیم فارسی و ضم کاف و سکون واو و نیز می نامند ما همیت آن بلی است بر رازی یک گز تا دو گز
 یا کم و زیاده ازان و شاخها بے باریک بهر شاخ سه سه برگ مشابه برگ سیم و مونگ و شتی اما خرد تر و
 باریک تر ازان و جنبش گرم دارد مانند درونج عقر بے یا اسارون و کشون و تلخ و تلخ و تلخ و تلخ و تلخ و تلخ و تلخ
مزاج او گرم و خشک در اول سوم افعال او گران است جهت باد و صفرا و کف و شکست اعضا
 و پیتا و اسهال بای مزمنه را نافع نوشته اند **سرپاچی** بفتح سین و سکون رای محملین و فتح بای
 فارسی والف و کسر جیم فارسی مشدده و خفا بے با و سکون تحتانی بر دو قسم است بزرگ و خرد اول
 که آن خوب درختی است بر پوست او مانند چشم مار فلسه می باشد و لهذا باین اسم موسوم است و نا کلی بفتح
 نون والف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بزرگ او مثل زبان مار سرخ رنگ باریک میباشد و چمیری
 بکسر جیم فارسی و خفا بے با و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی و دوم یعنی شیر سیدارد و نامی
 که اگر او را در حالت ترومازگی بشکنند شیر از او بر می آید و سر کهنده بفتح سین و سکون رای محملین و فتح

سرپاچی

باء فارسی و کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محمله و وقف با یعنی مندل ماران است باین می که صدل
 چوب او سوده بهار گزیده بهر نوزاد بهنجش و سوزند با بضم سین محمله و سکون واو و فتح کاف فارسی و سکون نون
 فتح دال محمله و باو الف یعنی خوشبو است مندل چوب سربا چوبی و دوم را اینا تو بفتح همزه و کسر نون مشد
 و خفا بے تختانی و الف و ضم فوقانی و سکون واو یعنی در دشت خور و میشود و سوزا کند با بفتح سین محمله و
 سکون واو و فتح دال و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محمله و خفا بے باء دوم و الف یعنی
 رویدگی او بسیار خوشبو و خوش منظر است و ناگلی هم اسم دارد و نکلا پرتیا بفتح نون و ضم کاف و فتح
 لام و الف و کسر باء فارسی و سکون رای محمله و فتح فوقانی و تختانی و الف یعنی سوده بهار گزیده بهر نوزاد
 که زهر رانی لغور دور گرداند و فقیر بر دو قسم را دیده است صغیر آن نباتی است بقدریک بند انگشت تا سه انگشت
 و بزرگ باء ریزه مانند چشم مار و گلش هم ریزه و سرخ رنگ مانند چشم مار و بزرگ است که از کوهستان می آید
 که بر و غلوها مانند غلوهاست پوست مار میباشد و آن کسانیکه این چوب را می آید بهر پیدن آمد ماهیت
 آن درخت مطابق مرقوم اصد در میگوید مزاج او گرم و خشک و مزو نیز قوی از افعال آن
 کشنده و دافع زهر مار و فساد و ملکاند شد اند سمر بوی بضم سین و فتح رای مملتین و کسر موحده و خفای با
 و سکون تختانی یعنی بر لب پوجا بکار می آید اسم تلسمی و اندکوست سمر بر لب بے کسر سین و فتح لب
 مملتین و باء فارسی و سکون رای دوم محمله و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ سرجون بسن برگ او
 بر سر آب از سر و در آن می کشد لهذا موسوم باین اسم گشته نام هبل است سمر بچمد بضم سین و فتح
 باء مملتین و کسر موحده و خفا بے باو فتح جیم فارسی شده و خفا بے پای دوم و دال محمله است
 یعنی دست دیوان اسم گریا پاک است سمر بچمد لا بضم سین و فتح رای مملتین و کسر موحده و خفا
 باو سکون تختانی و فتح دال محمله و لام و الف یعنی برگ سیاه مانند رنگ گاو سیاه اسم تربد سیاه
 سمر بچمی پرت یعنی برگ عریض و دراز اسم جامن سمر بچمی پرت اسم کوب سمر بچمی بکسر سین و فتح
 باء مملتین و سکون نون و کسر جیم و سکون تختانی و بفتح سین و ضم رانی و نون مامیت آن
 رویدگی است بقدریک و جب و شاخها بے بار یک و بر انتها بے هر شاخ گلهای ریزه و سفید بالندگی سمرخی

سمرخی

سمرخی

سمر بچمد

سمر بچمد

سمرخی

سمرخی پرت

مانند چلغونه و برگش نهایت باریک یکسوی مشابیه برگ سرو و منتهی از و تا بیک ذره و یک و نیم ذرع با ساق گرد
 و بر سر گره ها شاخه های گلهای ریزه باریک و گلهای ریزه و سفید و اندک پهن و برگ نازک تر و بی طعم دارد
 مزاج آن سرد و خشک و تر و بعضی مائل بحار و تر و طوبت است افعال طبع برگ لوجت در و بر
 و مفاصل ریح او حیات مرکبه را سودمند و ضار برگ باکات و اندک رنجسبیل تر جهت التیام زخمهای عسر
 الاذغال و دوا خس مؤثر سر سبز چینی بفتح سین و سکون رای مصلحتین و منفع با و خفاک نون و کسر جیم فار
 و سکون تختا نه ماهیت آن نباتی است برگ آن شبیه برگ طبع و گل آن ریزه و سفید
 و رویدگی او بسیار بلند نمی شود مزاج او معتدل در حرارت و برودت و خشک در اول افعال او
 سقوط عصاره یکدوان باد و دانه فلفل جهت تفتیح سده میخیزد و رفع فصول و دماغی و ثقل سرو و در آن
 و یا شرابا جرب گفته اند سر چھوکا بفتح سین و راس مصلحتین بضم با و فارسی و خفای با
 و سکون و او و منفع کاف و الف منتهی از انالی است ماهیت آن گذشت و نامهای هندی او
 در پنج نوشته میشود با دیگر افعال او هندیان آنرا میسک بفتح تخانی و سکون میسک و منفع با و فارسی
 و کسر لام و سکون تختا نه و شرینگی بفتح شین معجمه و راس مصلحتین بضم با و فارسی و خفای نون
 و کسر کاف و خفاک و سکون تختانی یعنی بار او مانند تیر نوکدار است و خوشه خوشه دارد و بان پیکلی بزرگ
 موحد و الف نون مفتوحه بجای شین و رآمده یعنی تیر نوک مانند سر تیر است و منیک بفتح میم و کسر نون
 و سکون تختا نه و فتح کاف و الف یعنی درخت او سرخ میباشد و چنچلا بفتح جیم فارسی و خفاک نون
 و فتح جیم فارسی و دوم و لام و الف یعنی برگش گرد و اطراف او سرخ باشد و در بعضی نسخ آمده که نیلی آم
 انالی است و سر چھوکا را ملو میسک گویند بزیادتی میم و لام مضموم متین و سکون و او یعنی خار دار انالی
 پس ازین استفاد میشود که سر چھوکا مضموم انالی است و یا بالعکس بود مزاج او گرم و تر و بعضی سرد
 و آنست افعال او منفع و مدر و بعضی خون و تلخ و زخمت و سبک و دافع امراض جگر و سپرز
 و دامیل و بشور و سده و تنگی نفس و تب و خارش و آتشک نوشته اند و از تجربیه رسیده بستن ریح
 اندراین سوده چهاردهم با هموزن او سر چھوکا بلعاب هرن ساییده بر نارو که بهر ب عرق مدنی نامند سفید

سر چینی

سر چھوکا

و بیرون می آرد **سُمر** اضم سین و فتح را بے مھلتین و الف اسم تازی و شرابست **سُمر** اور قی نیز نامند
 بفتح واد و سکون رای مھله و کسر فوقانی و سکون تحتانی و پندہندی ہم اطلاق میکنند **سُرج** بفتح و کسرین
 و سکون را بے مھلتین و سکون جیم نام درخت ہندی است کہ آنرا ساج ہم گویند **سُمر** جیمیر اضم سین
 و فتح رای مھلتین و جیم و میم و موحدہ و تحتانی و را بے مھله دوم و الف اسم لیون کاغذ بے خردست
سُمر پند کسرین و سکون رای مھلتین و فتح بابے فارسی و خفایے نون و سکون ال مھله
 افعال آن ملین و مہی و باد و صفا و آماں اعضا و کرسد **سُمر** نیاس کسرین و را بے
 مھلتین و سکون تحتانی و فتح موحدہ و الف و سکون سین مھله دوم ہم گوگل است و **سُمر** یوشنگ
 می آید افعال اولین و دافع فساد بلغم و بیمار یا بے چشم **سُمر** بفتح سین و رای مھلتین
 و سکون لام فتحی از دیو دارست و آنرا **سُمر** دیو دار ہم می نامند منزہ تلخ دارد و مزاج او گرم و خشک
 افعال او سبک بیمار یا بے گوش و گلو و چشم و فساد باد و در نماید **سُمر** سون و شراب
 ہر دو اسم خردل سرخ است در رائی گذشت **سُمر** پابسین و رای مھلتین و بای فارسی و الف
 اسم مار **سُمر** چترم بفتح سین مھله و سکون را بے مھله و فتح بابے فارسی و جیم فارسی
 و خفایے واد و سکون فوقانی و فتح رای مھله دوم و سکون ہم یعنی ستر مثل مار ہم چترست **سُمر** پیشتر
 بسین و را بے مھلتین و بابے فارسی و فتح ال مھله و ضم میم و سکون شین بفتح فوقانی ہندے
 و را بے مھله دوم و الف یعنی دافع زہر دندان مار کہ بوقت گزیدن در بدن سرت کند اسم متباکو است
سُمر پ گندہ بفتح سین و سکون رای مھلتین و فتح بابے فارسی و فتح کاف فارسی و سکون
 نون و فتح ال مھله و خفایے یا یعنی صندل سودہ چوب او بر نہوار دافع اسم **سُمر** پاجی **سُمر** پ کندہ میک
 باضافہ تحتانی و کاف یعنی برای مار گزیدہ ضما و سودہ او بہتر اسم کپری و بیج اسری ہم میگویند
سُمر شٹا کسرین و رای مھلتین و سکون تحتانی و شین بفتح فوقانی ہندے و الف
 یعنی چیز بہتر اسم تر پہلا **سُمر** شٹا بسین و رای مھلتین و بابے فارسی و فتح ال مھله و سکون
 شین بفتح فوقانی ہندی و الف بمعنی دافع زہر مار گزیدہ اسم مار کرد و خرد **سُمر** پنا اضم سین

سُرا سر اوقی

سُرج

سُمر جیمیر

سُمر پند

سُمر نیاس

سُمر

سُمر سون و شراب

سُمر پ

سُمر چترم

سُمر پیشتر

سُمر پ گندہ

سُمر پ کندہ میک

سُمر شٹا

سُمر پ شٹا

سُمر پنا

وفتح را به مملکتین و ضم با به فارسی و فتح فون مشدده و الف اسم متخی از پنا سر سر سر هم اسم کمول
 سرور هم اسم متخی از کمول سر لا و رحمان اسم سر پوشک سر چپا بفتح سین در اسم مملکتین
 و سکون موحده و کسر سیم و فتح تحتانی و الف اسم متخی از چا پب سر پنا بفتح اول و سکون دوم
 و فتح با به فارسی و فون و لام اسم زمین کسند یعنی سورن سرور و بضم سین مملکه و سکون رای مملکه
 و ضم و او و سکون را به هندی اسم مملک سر کمر ا بسین مفتوحه و سکون را به مملکه و فتح کان و رای مملکه
 دوم و الف اسم شکر سر کس را بفتح سین و سکون را به مملکتین و فتح کان و سکون فون و فتح وال مملکه
 و الف نام قضیب که نوع صغیر بود و نوع بسیار بزرگ را بانس نامست سر کن کیستکی بضم سین و فتح را به
 مملکتین و سکون فون و کسر کان و سکون تحتانی و فون کان و کسر کان دوم و سکون تحتانی اسم
 متخی از کیستکی سر ا بفتح سین مملکه و را به هندی و الف و کس ثم بضم در عوض الف نیز آمده اسم
 سو مند و سخن ست سر پوشک بکسر سین مملکه و را به مملکه و سکون تحتانی و کسر او و مملکه و
 سکون تحتانی دوم و شین مجیه و فتح فون کان و سکون کان و را ایست بفتح و او و الف و کسر
 و فتح سین مملکه و ضم کان یعنی گرم مثل آتش است و محبوب با و بود و د و هیانک با و وال مملکه اول مفتوح و دوم
 کسور و خفا به با و فتح تحتانی مشدده و الف و خفا به فون و ضم کان فارسی یعنی در گل و بار و غیر هما
 بوب جعفرات میباشد و رگشیر شک بفتح را به مملکه و سکون کان فارسی و فتح فون کان و کسر شین
 مجیه و سکون تحتانی و را به مملکه و فتح شین مجیه دوم و ضم کان یعنی رنگ او سرخ میباشد و در شا و هو پ
 بضم و او و سکون را به مملکه و فتح شین مجیه و الف و ضم وال و خفا به با و سکون و او و فتح با به فارسی
 و زیا سا بکسر فون و سکون را به مملکه و فتح تحتانی و الف و فتح سین مملکه و الف و در شا یعنی گاوان نزول
 و هو پا یعنی دغان تر سا یا یعنی صمغ او مر او اینکه دغان صمغ او جهت دفع امراض گاوان خوب است
 و سر یو اس بکسر سین مملکه و را به مملکه و سکون تحتانی و فتح و او و الف و فتح سین مملکه یعنی بوی خوش دارد
 و الف و لیسرا بفتح همزه و خفا به فون و و او و با و فتح لام و کسر همزه و سکون تحتانی و فتح ما و سین مملکتین و
 الف یعنی عصا و او امراض دور کسند و بدین را خوشی بخشد و در بعضی نسخ و چا فونمان بفتح وال مملکه

سر سیم
 سر چپا سر لا و رحمان سرور هم

سر پنا

سرور

سر کمر

سر کس

سر کن

سر

سر پوشک

و سکون جیم فارسی و خفایه با و الف و سکون نون و خطایه و او و نون دوم و فتح با و الف و سکون نون چنان
 و سرگذر همان بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح لام و ضم وال محله و سکون ای محله و فتح میم و با و الف
 و نون آنکه ظاهر اسطو می شود که اسم درخت نقل است و نوشته اند که نیز و خوشبو است امراض بول را نافع
 و انترودهی مرضی است که آنرا نافع بود و کلافی خصیه را خمداد و نافع سر و سر لیس کبسرین و سکون رای
 مملتین و فتح تخانی و کسرین دوم و رای دوم مملتین و سکون تخانی دوم و سین محله سوم یعنی بدن را
 چرب سازد و رنگ روغن برافروزد و اسم کبیل است سریشی نیز نامند کبسرین و رای مملتین و سکون
 تخانی و کسرین و سکون تخانی دوم و سکون سین و فتح سین و سکون رای مملتین و او و اسم درخت صوف
 و هندیان آنرا پیا بفتح با و فارسی و بای موحده مشدده و الف و و تسایه و او و فتح فوقانی و سین محله
 و الف یعنی راست مانند دوست تبیان می باشد و پیسی بفتح فوقانی و با و فارسی و کسرین محله
 مشدده و سکون تخانی فقرای هندوان که دستهای خود را بر سر راست کرده خشک میکنند آنرا می گویند و خطایه
 نون و ضم جیم فارسی و فتح لام و الف نام اوست و تا لما بفتح نون و الف و سکون میم و فتح لام و الف یعنی اندک
 سرش و زحمت میشود و هم نام اوست و نادیمی بفتح نون و الف و کسر وال محله و سکون تخانی و کسر و سکون
 تخانی دوم و معنی است یکی آنکه در بیابان با و رودها میشود و دیگر آنکه بهار و باران میکند و دیگر گمانا کاکا
 و الف محله و سکون تخانی و رای محله و فتح کاف فارسی و خفایه با و الف و فتح کاف و الف و فتح لام و کاف دوم
 و الف یعنی دراز و سیاه میشود و خطایه و او و سکون نون و ضم جیم فارسی و فتح لام و الف نام است
 و گنده پیشی بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله و خفایه با و ضم با و فارسی و سکون سین
 مجر و کسر فوقانی هند و سکون تخانی یعنی خوشبو است و پشت را قوت دهد و جالکا بفتح جیم و الف
 و فتح لام و کاف و الف یعنی برگ او مثل خلوطه نار با می باشد و سیکنجی کا بضم میم و کسر نون و سکون تخانی
 و ضم کاف و خفایه نون و ضم و فتح جیم فارسی و کاف و الف یعنی راست و مانند کونجی مو که اندکی زیور و غیره
 می شود و می باشد سیکند مرزاج او سه و خشک زحمت تلخ و دافع و امیل پت و کف نوشته اند و سواد
 بفتح سین و سکون لبی مملتین و فتح و او و میم و الف و کسر رای محله دوم و سکون تخانی و جیم فارسی

شکر لیس

شکر شی

سرو

سرو و ایچ

میسنه وفتح لام و الف اسم سنگ جرات است و مشهور در عوام سنگزیره ماهیت آن سنگی است نرم و بر آن
 سفید مزاج او سرد و خشک افعال او سبک است جنت پد و صفرا و دم و در و سینه و نفخ و اسهال
 و تب و گرده و مثانه و مجاری بول و تجزیه را قلم آمده و محفوف قروح و زخم با وجراحتها و تشکین و دود با آن اکثر
 و در مراحم و ذرورات بکار می آید و لهذا آنرا با اسم سنگ جرات نامیده اند و محفوف رطوبات معده و امعاء و سقط
 اشتهاست **سکر** که هو بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح کان فارسی و ضم موحده و خفای با
 و سکون و او میسنه از عالم اعلی بر زمین آمده اسم پشن **سگر** گشتا کا بفتح سین و را ب مملتین و سکون
 کان فارسی و فتح فوقانی و الف و کان و الف دوم بعینه وافع صفرا و خون اسم انبه که بی سمرانشی بفتح
 سین و را ب مملتین و الف و خفای فون و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و بزایدی رای ممله مفتوحه
 و دوم بعد الف نیز آمده اسم گو کهر و **سری** چهل بکسر سین و رای مملتین و سکون تختانی و فتح بای فارسی
 و خفای با و سکون لام اسم الم و بیل چهل است **سری** پر نے بکسر سین و رای ممله و سکون تختانی
 و فتح با ب فارسی و سکون رای ممله دوم و کسر فون و سکون تختانی اسم شترک است میان ار نی و کینه مار
 بعینه کمر و بعینه برگ پنهان شکل گوش میثود و بعینه برگ دوست اسم جهار و سرب چهره بسین و را
 مملتین و فتح موحده اویل و دوم و خفای با و فتح وال ممله شده و سکون را ب ممله یعنی همه اجزای او
 خوب است اسم کینه **سری** استنی بکسر سین و رای مملتین و سکون تختانی و فتح با و سکون سین
 ممله دوم و کسر فوقانی و فون و سکون تختانی دوم اسم سر مالی است بعینه گل خوشنا خوش مانند
سری گنده بسین و رای مملتین و تختانی و فتح کان فارسی و خفای فون و کسر وال ممله و خفای با
 اسم مندل بعینه بسیار خوشبو و نیز و زخمت سیاه رنگ و بسیار خوشبو و عصاره او گرفته میبارند
 و خوشبوئی ملج و خلی میکنند **سری** لشیپ بسین و را ب مملتین و تختانی و ضم بای فارسی
 و سکون شین مجر و بای فارسی دوم بعینه گل عمر و راز اسم گل لونگ و گل کنول است سفید **سراو** نے
 بفتح سین و را ب مملتین و الف و فتح و او و کسر فون و سکون تختانی یعنی دراه **سراون** ترقی می کند

سکر که هو

سگر گشتا کا

سمرانشی

سری چهل

سری پر نی

سرب چهره

سری گنده

سری گنده

سری لشیپ

سراونی

اسم مندی است سر کعبیت بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح کاف و خفاء بے با و سکون موحد آسم
 سر سون است سر والا بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح واو و الف و لام و الف اسم گیاره معروف است
 که خارها کسی کج مانند موهای بافته دار و چون آن خار را آب یا لعاب و بن رسد گردش میکند و کشیده میگردد
 و سفوف او با شکر سفید حالبس است خاضه است سر بنجنیر یا بفتح سین و رای مملتین و سکون موحد و فتح جیم
 و فون مشدود و بای فارسی و سکون رای محله دوم و فتح تختانی و الف اسم پانزده است و اسمای روده
 بر پرده نیز اطلاق کرده میشود سر که هندی اسم کاجی است سر و له بفتح سین و ضم رای مجهول مملتین
 و سکون و او و فتح لام و با از جمله اخذیکه از آرد میدرخم کرده نمک داده از انگشت سبابه و ابهام مانند تارک
 باریک و ریزه میسازند و در شیر جوش داده و شیرینی یا کرده مخورند بغایت سمن و مولد منی و بیست و نهم
 گران و در برضم بود سر ملی بفتح سین و سکون رای مملتین و فتح با و کسر لام و سکون تختانی اسم بیست و نهم
 سرانی بفتح سین و رای مملتین و الف و کسر حمزه و سکون تختانی اسم شراب یعنی خمر است سر مره بضم
 سین و سکون رای مملتین و فتح میم و با اسم کل است سر کلک بسین و رای مملتین اول
 مفتوح دوم ساکن و ضم کاف فارسی و فتح لام و سکون کاف دوم اسم ساگ پنچل سر یکا پنچن یکسرین و
 رای مملتین و سکون تختانی و فتح کاف و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی و سکون نون دوم اسم مسمکین است
 و بعضی گویند که نام اسم سنگی است سر گتک بفتح سین و رای مملتین و سکون کاف فارسی
 و فتح قوفان و کاف یعنی وافع صفر و فون اسم امباری یعنی آثره سر لیشیت کنداهی یکسرین و رای
 مملتین و سکون تختانی مجهول و شین مجر و فتح قوفان و هندی و کاف فارسی و سکون نون و کسر وال محله
 و خفاء بے با و سکون تختانی دوم یعنی بوی بهتر و خوب اسم جبر کاکولی سمری تاثر بسین محله و رای محله
 و تختانی و قوفان و الف و رای هندی اسم قسم داده درخت تاثر سر و چند بفتح سین سکون
 رای مملتین و فتح واو و جیم فارسی مشدود و خفاء بے با و فتح وال محله و الف یعنی مثل شیرین میباشد
 اسم کویت سر و تر و کنی یکسرین و ضم رای مملتین و سکون واو مجهول و کسر قوفانی و ضم رای محله و سکون واو
 دوم مجهول و کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی فزاینده آتش یا ضمه اسم سچی که از سر و تو بحدرد

سر کعبیت

سر والا

سر بنجنیر یا

سر که هندی

سر ملی

سرانی

سر کلک

سر یکا پنچن

سر گتک

سر لیشیت کنداهی

سر کویت

سر و چند

سر و تر و کنی

سر و تو بحدرد

بفتح سین و سکون رای مھلتین و منج و او و ضم فوقانی بمجملہ و سکون و او و ایم و فتح موحدہ و خفای ہا و سکون وال
فتح رای مھلتین یعنی دافع امراض ہماقسام اسم نیب سر و مجد ر یک بفتح سین و سکون رای مھلتین و فتح و او و و
و خفای ہا و سکون وال و کسر رای دوم مھلتین و سکون تختانی و کاف یعنی زائل کنندہ ہماقسام اسم کبروی کلان
سر و کرند ہی بسین و رای مھلتین و او و کسر کاف فارسی و فتح رای مھملہ دوم و خفای فون و کسر وال مھملہ و خفای
و سکون تختانی یعنی ہما امراض و امیل خوب است اسم پلا موڑ سر و سا و یک اسم نہی است

سر و پھر یک

سر و کرندی

سر و سا و یک

فوائد اسماء سین مھملہ با سین مھملہ

س با بفتح سین مھلتین و مطلق ہند کے کندیل بضم کاف و سکون فون و کسر وال مھملہ و سکون تختانی
و لام فارسی خرگوش و بحر بے ارب نامند ہندیان نوشتہ اند کہ گوشش شیرین ماند کہ ز مخت و نرم و برای
خوردن و پرہیز بہتر است و سبک بود مزاج را خوش سازد و بر سخن باوری دید و با ضمہ راقوی گرداند و مقوی
و منقطع و مہی و باصرہ راقوت و ہر و چشم را تیز و روشن ماند چشم غلیو از تیز نماید و لاغری را کہ بسبب تہا پیدا شود
دور نماید و تپ و تشنگی و پرسیو کہ در بدن خانہ سازد یعنی سو مزاج مستحکم گردد و بدر کند و ریح را دفع نماید و راح
ضیوت و کثبات و عابس اسہال خون و از قبیل اغذیہ و دائیہ است کستی بسین مھلتین اول مفتوح و دوم
ساکن و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم سلجست و نوشتہ اند کہ چون برگ اورا با پنج دانہ فلفل گرد و مرکب نمودہ بود
نوبت پ مرکب بدہند سود دہد کستی کستی بضم سین مھملہ و سکون دوم و کسر فوقانی و سکون تختانی
و ضم کاف و سکون سین مھملہ سوم و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی دوم یعنی خوشبو مثل برانی اسم
ساگ چھل است کستی کا چس بسین مھلتین و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کاف و الف و جیم فار
و سین مھملہ سوم یعنی دافع شرفہ و ضیق اسم سچی کھار است سیاس اسم صغ درخت مدی سرخ

سا

ستی

ستی کتی

ستی چس

سیاس

فوائد اسماء سین مھملہ با سین مھملہ

ششویک چھل بضم سین مھملہ منج غین مجھ و کسر و او و سکون تختانی و فتح کاف و با
فارسی و با و لام یعنی باز خوشبو اسم باراک تیکے است

ششویک

فوائد اسماء سین مھملہ با کاف

سکره بضم سین محله وفتح کاف وضم دال و راء محله تین ووقف با اسم وخت سکرست یعنی دافع لای
 کنوله سکرا بضم سین محله وفتح کاف وضم دال و راء محله تین ووقف با اسم وخت سکرست یعنی دافع لای
 عوض الف یعنی سکرا بی اسم گل جنبیل نوشته اند سکرند یکا بفتح سین محله و کاف و خفای با و سکون
 فون و کسر دال هندی و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی مروی بکم گند اسم گنج سفید و سیاه است
 سکر بکسر سین محله و فتح کاف و خفای با و کسر راء محله و سکون تختانی یعنی نواب
 و مصفی دل و زنگی نفس موصل بعالم روحانی اسم سوکته است و سکری مشکمه نیز گویند بفتح سین و سکون
 شین مجید و فتح کاف ووقف با یعنی بر وخت او ملس البیاری چسند سکوه بفتح سین محله و سکون
 کاف و فتح داو و سکون با و سکر و بکسر سین محله و سکون کاف فارسی وضم رای محله و سکون داو و هر دو
 سهجده یعنی سیکو که مشهور با اسم سو جاست سکر سده بفتح سین محله و کاف فارسی و سکون
 فون و کسر سین محله دوم و دال ساکنه محله ووقف با یعنی بسیار موافق و یکو بود اسم زده است سکها کائی
 بکسر سین محله و فتح کاف و خفای با و الف و فتح کاف دوم و الف کسر هجده و سکون تختانی مشهور بسین محله
 و اصل لغت در حجه بود و باید انشاء الله تعالی و معنی لفظ بار پیش است و پیش بضم مو حده و با بفتح
 با فارسی و سکون شین مجید و یا بفتح دین آن اسم کامل آدمی است موی گردن بالی است چونکه ازین
 میوه مو بار را می شویند و صاف میکند لهذا باین اسم گسیخته و یا اینکه شستن مو با از موجب قی
 و داری و صفائی است باین سبب منسوب بآن نموده اند زیرا که شکها بشین مجید بضم ضغیره یعنی پیش تافته
 و کائی نام بار وخت است سکر بکسر سین محله و سکون کاف و فتح رای محله و سکون فون و هندی یا
 آنرا گویند بضم کاف و سکون داو و کسر رای محله و سکون فون و فتح دال محله و الف و بستن سکر
 آواری بمذ الف مفتوح و فتح دال محله و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و رچی پتری بضم راء محله
 و کسر حیم فارسی و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی
 یعنی پوست او ریش دار است و کهدر و لپی بفتح کاف و خفای با و کسر دال محله و فتح رای محله
 و داو و سکون لام و فتح تختانی و کسر با فارسی و سکون تختانی دوم یعنی بیل او بسیار محکم می باشد

سکره

سکرا

سکرند یکا

سکری

سکری مشکمه

سکوه

سکو

سکیده

سکها کائی

سکر

و دار و پتو بفتح دال ممله و الف و ر و دال مملکتین و تختانی و ضم فوقانی و منج و ا و الف بعین زنگ پست او مانند
 دار پست و دار و کا بحد تختانی و زیادتی کان و الف از لفظ دارومی بعین کار او مانند کار دار پست و ترکیکا
 بضم فوقانی و کسر راسه ممله و سکون تختانی و منج کان و الف بعین گل آن بصورت کفچه مار میشود و در بعضی نسخ
 پسر چکا آمده بفتح با س فارسی و خفا س با و کسرون و سکون راسی ممله و منج جیم و کان و الف معنی هر دو لفظ
 یک است و در بعضی نزل بفتح لام و الف یافته شده و مرمری بضم میم و سکون راسه ممله و ضم میم دوم و کسر راسه
 ممله دوم و سکون تختانی و بحد یک میم و رانیز آمده یعنی مرمری بعین زنگ سفید دارد و مانند مرمر میشود
 می مانند ما همسیت آن درختی است ساق و در با شاخه های انبوه که بر یکدیگر افتاده با کثر این درخت را
 اطراف قریه بار بار سیبندی کارند براسه احتیاط مردم و جانوران و درخت او مانند درخت سکها کائی می شود
 و خار با س خرد باز گونه بر شاخه دارد و برگ او مثل برگ نمرهند س و از آن طویل و عریض و لزج و اندک ترش
 و بزبان خارن افعال آن نوشته اند که تیز و شیرین است پر میوه و بنای امراض را دور کند سکمری است
 بکسرین ممله و منج کان و خفا س با و کسر راسی ممله و سکون تختانی و کسر سین ممله دوم و و او و سکون تختانی
 و فوقانی بعین مانند شاخ جانوران و سفید رنگ اسم بارتلوک است سکپندی اسم گل چندر که

سکری

سکپندی

افواید اسماء سین ممله باللام

سلا جیت بکسرین ممله و منج لام و الف و کسر جیم و سکون فوقانی بعین جان سنگ بفتح اول و زیادتی
 تختانی بعد جیم و بعوض جیم دال ممله آمد و هندیان آنرا پرست بفتح بای فارسی و سکون دال ممله و منج میم
 و سکون نون و فوقانی بعین مانند رنگ شفق و بول و ماده گا و وسیله بفتح سین ممله و سکون تختانی
 و کسر لام و سکون تختانی دوم و منج تختانی سوم و خفا س با بعین مانند سنگ میشود و زود بیماری او کفند
 و گو بجا اگر جم بفتح کان فارسی و راسی ممله و سکون تختانی و منج جیم و الف و سکون کان فارسی دوم و منج
 راسی ممله دوم و منج جیم دوم و سکون میم بعین در کوه میشود و ختما مبود بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی
 و منج میم و الف و سکون میم دوم و ضم موحده و سکون و ل و و منج دال ممله بعین گرم که در شکم پُر شود
 و شکم مانند پری کوا از گرم گردد آنرا دور گرداند جلد نبات بفتح جیم و لام و دال ممله و خفا س با و الف و ضم

سلاجیت

فوقتاً یعنی جلایمیدهد و جادریک بفتح جیم و میم و الف و سکون دال محله و کسر راء محله و سکون تحتانی و کاف
 مضموم به یسین چک دار میباشد و سلا د بات کسر سین محله و هج لام و الف و نون دال محله و خفاء با و الف
 و ضم فوقانی بزیادتی لفظ کرپور سلا د بات بفتح کاف و سکون راء محله و ضم با و فارسی و سکون و ابو و راء محله و
 و شیلان راء یا سا بفتح شین مجر و سکون تحتانی و نون و کسر نون و سکون راء محله و فتح تحتانی و دوم و الف
 و نون سین محله و الف یعنی سستی سنگ است و سندر و ده بفتح میم و سکون نون و نون و نون دال محله و ضم راء محله و
 سکون و ابو و نون دال محله و دوم و وقف با یعنی صاف و کلوه میشود و بار و نون بفتح با و فارسی و الف و سکون
 راء محله و نون و و فوقانی و سکون میم یعنی غلط بول صبیانی و در کس و د و هاتش جیم بفتح
 دال محله و خفاء با و الف و ضم فوقانی و نون و سکون نون و نون و نون و سکون تحتانی و سکون تحتانی
 و نون و او یعنی د بات زلیوه کس و و یو کا بانو بلی راء یا نون بفتح تحتانی و و او و کاف و الف و نون و نون و الف
 و خفاء نون و و او و خفاء با و کسر لام و سکون تحتانی و نون و سکون و سین محله و الف و کسر تحتانی و نون
 نون و دوم و سکون میم یعنی دیوانگی را نافع است میگویند و آنرا بر دو قسم نوشته اند سفید و سیاه سرخی
 باطل و در خنده ماهیت آن پنج هندیان نوشته اند این است که مستی و عرق سنگ است که در هوا
 تابستان از سنگها چکیده و روان گشته در شب و خاک با جمع شده بخور بگیرد و اکثر آن سیاه و کم رنگ
 مانند چوبه میشود و از سنگها کان قلعی و شیشه و آهن و مس و نقره و زر پیدایم آید و در خوبی و بدتر است او
 اختلاف است بعضی گویند که آنچه از سنگها کان قلعی پیدا شود بهتر است از آنچه از سنگها کان شیشه پیدا
 و آن از آهنی و آن از مسی و آن از نقرئی و آن از طلائی بهتر است و بعضی عکس را میگویند لیکن قول شایع
 قول دوم است و بهتر است که سیاه و گران و چرب بود و بولیش مانند بوی بول ماده گاؤ و بعد صاف
 کردن و دشتن آن در آن گره با مانند سنگریزه با بفتند و بعضی از یونانیه سلاجیت سلاخه دانسته اند بلکه
 بعضی از هندی هم نوشته اند که آن بر دو نوع است یکی را موتره خوانند و دیگری را و چنک نامند پس این
 استفاد میشود که سلاجیت قسم اول همون سلاخه است و آن کثیر تکه با می گویند است که در هنگام مستی بر روی
 سنگها می کشند و آن بخور گشته سیاه میگیرد و اما از لفظ سلاجیت یعنی جان سنگ مفهوم میگردد که سلاجیت

نوع دوم است زیرا که معنی و جنبیک هم هرق است و فقیر این نوع را دین است که مثل آب غلیظ و سیاه رنگ و
 بوسه بول ماده گاؤ و نیز و شور باشند و نفاذ در سطح زبان بود و همین اصل است و یک نوع اصلیت او
 بر آنکه مستحق شده نوشته که چون آنرا بر آتش نهاده بپزند سخت و مثل چوده و کموده میشود و چون در جای سرد
 دارند باز بسیرت اولی آب میگردد و زرش باقی می ماند و بوسی کریمی رود و مزاج او گرم و خشک در دوم
 و بعضی گویند که نوع سوتره گرم است و مزه شیرین و ترش تلخ دارد و نوع و جنبیک نیز سرد و خشک
 محبت است افعال او جهت کبیر و کثرت شوبه و بواسیر و پشه و صاف کرده آن که در آب نیکو حل کرده در
 طرف کلی نو بگذارند و از پارچه تنک بهوشند تا از گرد و غبار محفوظ ماند و آفتاب گرم بنهند تا غلیظ و منغن گردد
 پس آنچه غلیظ و خشک شده است از بالا بالا بگیرند و باز در آب حل کرده و آفتاب بنهند و باز از بالا بالا بگیرند و همچنین
 سه چهار مرتبه کنند که تا صافی و لطیف آن حاصل شود و خورد و کشیف بماند آنرا بنهند آنرا که صاف و لطیف شده
 است سلاجیت آفتابی نامند و بعضی از آتش نیز عمل مذکور میکنند دست سلاجیت آتشی نامند لیکن آفتابی
 بهتر و اولی است نیز و تلخ و همگام هضم تند تر و گرم و دافع پر میوه و بواسیر و جذام و استسقا و زردی بدن و تنگی
 نفس و ق و خبط و آماس و فساد و بلغم و خون و قائل گرم شکم و مفت سنگ کرده و مثانه و مهبی و مقوی
 و از جگر ریان نوشته اند با جمله از عمده دارد و ماس حکمای هندیه است و اگر بعد قصد تسهل و تنقیه کلیه و جزیه
 استعمال کنند و اگر تغذیه لطیفه مثل لحوم طیور و حیوانات و روغن و گندم و پلاؤ کم نمک کم ترشی و حلوا
 قلیل الحلاوت لطیف و رایج و دیگر عطریات و حمام و سماع و دیگر سرور و تفریحها نموده و از عوارض نفسانه
 خود را دور داشته استعمال نمایند بیا فواید عجایب و غرایب آثار بیند از این سیلان منی و صرع و بیست
 و اوجاع مفاصل و اثر زهر با و آتشک و راج و ک و آماس و بواسیر و گول و سنگ مثانه و گرده و پانڈوک و تب و هضم
 باشد و هر خمیکه بود دفع گردد و اگر کسی سلاجیت را بدین گونه خورد سخت قوی شود و پرنشود و اگر صد پل بخورد
 صد ساله عمر یابد اگر دویست پل بخورد دویست ساله عمر یابد و باید که سلاجیت را با جو شش دارد و با که دافع
 آن زحمت بود که علاج او منظور باشد و تنقیه چند بار کرده استعمال نمایند که فایده روشن دهد و بهار بهار
 مایوس العلاج ازین میوه و مسلسل البول و دنیا بطیس با هم مفید بسیار است را قه و شسته قطره آردا در آنکی آب انداخته

چند مرتبه استمال آورد و شور میشود و زود در تمام بدن نفوذ میکند و مقوی باطن و ملین طبع و سخن بدن و فزاینده
 باه و منی گردید و تاسته روزاثر آن در بدن ماند و ریجه را به تحلیل میرساند و غلظت اخلاط دور کرده در آخر ذوق اندکی حلق با
 شیرینی می بخشد فواید عجیبه غریبه میکند و هر که بکند بداند لیکن استمال این چنین است یا استمال تمام عقل
 تمام باید و هندیان نوشته اند که سلاجیت تلخ و تیز و گرم و از جمله بسیارین است چمبرگ شوبه واد و وار ساوهم
 افسام گرم و گرم استخوان را دور کند **سلار رس** بکسرین و فتح لام و الف و سکون رای اول و فتح رای
 دوم و سکون سین دوم مملات و بزیادی با بلام بعینه سلار رس هم آمده اسم سیه ساید است مزاج او
 گرم و خشک و فزاینده نور چشم و منی و واقع جنام و غارش و منقی بدن و از خوشبوی است **سلج** بفتح سین محله و لام
 و سکون جیم اسم نسی است **سل** بفتح سین محله و لام شده و الف اسم حجاج است **سک** بفتح سین
 محله و سکون لام و ضم کاف عجمی سکون رای محله اسم رمیک **سک** بفتح سین محله و لام مشدود و کسر
 کاف و سکون تخانی بعینه آب بسیار در اسم وخت تاثر و اندکوست و نیز بار آنرا **سل** بفتح سین محله
 و فتح لام و الف و بای فارسی و با و لام دوم بعینه پارس و سیاه و سخت مانند سنگ سلوت **سوا**
 بکسرین محله و ضم لام و سکون و او و فو قانی و فتح موجود و خفا **س** با و فتح و او و الف یعنی از سنگ پیدا
 میشود اسم آهن **سل** چشپ بکسرین محله و فتح لام و الف و جیم فارسی و سکون شین بجه
 و با فارسی دوم اسم گل سنگ **سلپ** بفتح سین محله و سکون لام و فتح بای فارسی دوم و با
 و لام اسم جامن خرد و سلیمانک **سک** بکسرین محله و لام و سکون تخانی مجهول و شین بجه و فتح میم و الف
 و سکون نون و فتح فو قانی و سکون کاف بعینه لزوج است و بلغم لزوج پیدا میکند اسم گوندی خرد است

فواید اسماء سین محله با میم

سمندر **سوک** بفتح سین محله و ضم میم یا فتح میم شده و سکون نون و فتح وال و سکون رای مملتین
 و ضم سین محله دوم و سکون و او مجهول و کان و عوام هنود سدر پڑا گویند بفتح سین محله و ضم میم و سکون
 وال محله و فتح رای محله و ضم با فارسی و فتح رای هندی و الف و اهمیت آن بلی است بسیار بزرگ
 و خنجر میشود و بر درختها بالا میرود و فرو عمارت بسیار از غب خاکستری رنگ میکند برگ در برابر برگ مقبول

سلاری

سلج

سلا

سکلی

سلایل

سلوت

سلچشپ

سلپ

سلیمانک

سمندر

وازان هم زیاده وگردد و صغیم بلکه شمشیر برگ چکوره طرف پشت او غباری رنگ کثیر العروق و طرف رویش سبز و گلشن
 محوشه و امانا گل و انوره اما از آن خرد اندر و نش رنگ سرخ مایل بسایه و بیرون سفید و اطلس مانند مخل زغب دار
 و در فتح دارد یکی خرد و یکی بزرگ مانند گل دوم که برگهای او سفید و در آن باری بند و همچو پستان و پنج ورق
 پیچیده میباشد در خامی و چون برسد برگهای بالائی مانند گل موتیا مفتح میگردد و دوبار سرخ مایل بسایه میشود
 و میان او چهار تخم مانند تخم ترونتی اما مو باندارد و مزاج او گرم و خشک افعال آن برگ بنایت محلل و منضج
 و منفجر و امیل و او را مظاهر و باطنی و چون یک جانب هر که را بر روغن بید انجیر چرب نموده بر آتش گرم کرده بر نخلها
 و اما سهای سخت بر بندند تحلیل و انضاج میکند از مجرب رسیده که بر بسن برگ او بر شکم بدستور منخرج حیات
 و تخم او مسکر و بعضی تخم آنرا سرد و تر و نافع سوزش بول و سوزاک در وقت منی و مقوی باه و فزاینده منی و بلغم و قاع
 و نفاخ دانسته اند و مصلح او شکر در شیر بخشن و الدما جدر اتم اکثر در خم عرق مسکر و معاجین باهیه و حبوبات مسکه
 منی و داخل میفرمودند اما استعمال او بغیر در شیر بخشن جایز نیست **سمت در چهل** بفتح سین محله و ضم
 میم و مشخ دال محله مشدده و سکون را بے محله و مشخ بای فارسی و خفا بے با و سکون لام اسم باری است که
 از جانب در بای آرنده زیاده از بلبله سیاه بلکه قریب بحجر الیه و میشود و پهلوار و سرخ رنگ و گنده او سیاه میشود
 مزاج او گرم و خشک افعال او جاذب رطوبات از عمق بدن و تشنوق او با شیرینیات بلغم و رطوبات از
 از سر فرو دارد و پاک گرداند و در وثقیقه دو کتد و بانگ و اجوابین سفوف کرده باب گرم بخورد و در شکم را برسد
 گوشت که سوط او باز بخوبی میل و روغن سرد و داغ را از اخلاط و بلاغم پاک کند و در دمای بلغمی زایل گرداند و مصلح
 ده نماید و در اضمه تقویت ذکر نیز بکاری افتد **سمت در چهلین** بفتح سین محله و ضم میم و سکون دال محله
 و مشخ رای محله و کسر بای فارسی و خفا بے با و سکون تخمائی و نون اسم کف دریا یعنی زبد البحر است و هندیان
 از اجماع بفتح میم و جیم و الف و فتح و او بے سکون میم دوم و چهلینم بکسر بای فارسی و خفا بے با و سکون
 تخمائی و مشخ نون و سکون میم و او تهی مل بضم همزه و مشخ دال محله و کسر فوقانی و خفا بے با و سکون تخمائی و فتح
 میم و ظم و چهلینم بکسر بای فارسی و با و تخمائی و نون و کاف و نیم یعنی میل و کف است که از دریا پیدا می شود
 و ساکن چهلینم بفتح سین محله و الف و فتح کاف و بای محله و بای فارسی و با و تخمائی و نون و کاف و میم یعنی کف دریا

سمت در چهل

سمت در چهلین

میگویند مزاج او سرد و خشک زحمت و علتهاست بغیر و با صبر و طلق و گوش و کشت و دامیل را دور کنند و رنگ
آینه می زداید و با مراض چشم خوب است و باید که بسیار سفید جفت و ما باید گرفت نوشته اند سحی بفتح سین مهلا و
کسر سیم و سکون تحتانی اسم جی است سحی شکست اسم بھو جی سمد ر لون بفتح اول و منم سیم و وال محله
مشدود و راے محله و ضم لام و سکون واو و نون اسم ننگ در یابی سمندر جنت نیز می نامند بفتح جیم و
سکون نون و ضم فوقانی بعین پیدایش در یابی سمد و و ر ه بفتح سین محله و کسر سیم و سکون وال و خفا
با و شخ و او و راے محله و وقف های دوم بعین چویش در آتش سوزانیدن مدعای دلی حاصل می آرد این
عقیده هنودان است اسم پلاس نوشته اند سمد ر سیم بفتح سین محله و ضم سیم و سکون وال و شخ
راے محله و سین و سیم دوم بعین نزد دریا میشود اسم کجیل سمیرینو بفتح اول و سکون سیم و شخ و موحه
و کسر راے محله و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو و اسم بام است سمینکا بفتح اول و سکون سیم و کسر
باے فارسی و خفاے نون و شخ کاف فارسی و الف اسم چنپاست سمرهای بضم سین محله و سیم و سکون
را می محله و کسر با و سکون تحتانی اسم درخت سد و بار می سبند است سمنده گده بفتح سین محله و سیم
و سکون نون و شخ فوقانی و ضم وال محله و سکون کاف فارسی و فتح وال محله دوم و وقف با اسم سیندر است
سمیایک بفتح سین محله و کسر سیم مشدود و خفاے تحتانی و الف و سکون کاف یعنی بار سیاه اسم
المناس است سمر شا کال بضم سین محله و سکون سیم و راے محله و شخ شین بنجر و الف و فتح کاف و الف
دوم و کسر لام بعین خضاب سیاه کننده اسم درخت نیل سمر شا پوتی بضم سین محله و سکون سیم و ضم را
محله و شخ شین بنجر و الف و ضم های فارسی و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی از دست رسیدن
بسیار خوشبوئی میداد اسم سستی گریه و شتی سمنگا بفتح سین محله و سیم و خفاے نون و فتح کاف فارسی
الف یعنی شاخهای هموار و یکسان اسم شرمندی سیمی بکسر سین محله و سکون سیم و کسر موحه و سکون تحتانی اسم کمر نیل

افواید اسماء سین محله با نون

سنگها ژه بکسر سین محله و خفاے نون و فتح کاف فارسی و خفاے با و الف و فتح راے
هندیه و وقف با و هندیان آزار شکر گانک بضم شین بنجر و را می محله و خفاای نون و شخ کاف فارسی و الف

سحی
سکنت سمد ر لون
سمندر جنت
سمد و ر ه

سمد ر سیم
سمیرینو
سمینکا
سمرهای
سمنده گده

سمیایک
سمر شا کال
سمر شا پوتی

سمنگا

سیمی

سنگها ژه

وفتح فوقانی هندسے وکاف یعنی شاخ وار و خوبصورت است و تریشترنگا بکسر فوقانی و رای مھملہ و سکون تختاسے
 وضم شین مجرور اسے مھملہ و خفاسے نون وفتح کاف فارسی مالف یعنی سرشاخاست و طبعند و بفتح جیم لام
 وکسر موحده و سکون نون وضم وائل مھملہ و سکون و او یمنے در آب پیدا شوند و تری کنگش بکسر فوقانی و رای مھملہ و
 سکون تختانی و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندسے وکاف دوم یعنی اور استہ خارست و عوام ہنودان
 آفریند گیوہ گویند بکسر بای فارسی و سکون نون وکسر وال ہندیہ و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و وال ہندیہ
 دوم شدہ و وقفہ مایمنے جر آرد ازین سبب کہ ہنودان آید نوہ نان تنک پختہ و یاد روغن بریان کردہ
 اکثر درایم سوزہ خود میخورند ماہیت آن بارتبانی است آبی یعنی رویہ گی اور در غدیر بل و تالابا ہاشتر
 و بیل دراز و بار یک میشود از بیج تا قریب انتہا برگ ندارد و اما بر سر آب چند برگ میکند مربع و پہلو کنگرہ دار مانند آہ
 و دو پہلو صاف کی کنگرہ رنگ یک جانب برگ ہنر بجانب دیگر سفیدی مائل باز غبت اندکی بود نالہ برگ مانند غچہ
 گل جنبیلی و اہلیچہ شکل سفید و میان بندہای بیل و برگہای سنگھارہ میشود ستہ گوشہ و سفید چون سورنجان و
 بر بالایش پوست ہنر باز آید مانند شاخ برآمدہ و چون در آب جوش دادہ و پختہ پوست را دور نمایند مانند
 سورنجان برمی آید آذر سنگھارہ و دودینا مانند اوقتیکہ خام است لذیذ تر بود مزہ شیر سید ہد و رسیدہ او
 سخت و خشک است اگر دو مزاج او خامش سرود تر و پختہ آن خشک مزہ او شیرین و نارسیدہ او مسلق
 بود یا غیر مسلق باشد لذت میدہد افعال او گران و مانع فساد صفرا و خن و سوزش اعضا
 و مولدینی و غلط آن و معوی باہ و فزائندہ باد و بجمت اسہال خونی و سنگ مثانہ و سرفہ و لاغری و پتہ
 بیہوشی و زخم شراب خشک حلق و ناضین را سود دہد و مقعد و گرسنگی را زبایان دارد و قابض و قلیل
 و در سفوفات و معاجین باہیہ کاری آید اگر از خوردنش زخم دہد قند را در آب جوش دادہ گرم گرم بنوشد
 کہ مصلح ضرر است سنگا ہلی بفتح سین مھملہ و خفاسے نون و فتح کاف و الف و ضم ہا و کسر لام و
 سکون تختانی و بزباد تے و امجد با نیز آمدہ و گویند کہ آذر کور یالہ و ہولہور انیز میگویند ماہیت آن
 نباتی است نازک کہ با شاخا کسبید بار یک مثل گاہ بیارہ می داند و بروی زمین پهن میگردد و برگ او
 ہنر ریزہ و بسیار کوچک و گلش سفید و کوچک انبوہ وقت صبح و شب ہناب خوشنما باشد صاحب مخزن اللہ

سنگا ہلی

اسم لسان الثور نوشته امسفاير اوست و بعضی اطلاق این اسم بر سورج نکلی هم می کنند و هندیان آنرا
 شنکوه رچه بفتح شین مجمر و خفای نون و شخ کان و خفای هر دو با و ضم و او و رای مملکه و شخ جیم فارسی
 و خفای هر دو با می دوم یعنی درخت خرمرود و بعضی نسخ شنکوه پشی و شنکوه رچه بضم شین مجمر و
 و سکون کان و شخ لام و ضم و او و رای مملکه و جیم فارسی و دو با یعنی سفید و درخت و بجومی لگتا بضم موحده
 و خفای با و سکون و او و کسر میم و سکون تخانی و شخ لام و سکون کان فارسی و فتح نون و الف یعنی
 و درخت خرد و بزین ملاصق و شکل کنده بضم شین مجمر و سکون کان و فتح لام و کان دوم و خفای نون و شخ
 و ال مملکه و خفای با یعنی پنج سفید و دیگر که در نسا بکسر و ال مملکه و سکون تخانی و رای مملکه و شخ کان فارسی
 و خفای هر دو با و ضم و او و رای مملکه و سکون نون و شخ فو قانے و الف یعنی دراز و گرد و صنوبری شکل
 و هر سو انگلی بفتح با و رای مملکه و سکون سین مملکه و شخ و او و الف و خفای نون و کسر کان فارسی و سکون
 تخانی یعنی گلهای خرد و شاخهای خرد و در گلهای ریزه دیزه دارد و شنکوه پشی کا
 بفتح شین مجمر و خفای نون و شخ کان و خفای هر دو با و ضم با فارسی و سکون شین مجمر دوم
 و کسر با می فارسی دوم و شخ کان و الف یعنی گلش سفید و خرد و بصورت خرمرود میباشد و خوشبو است
 و خوشوقتی و خوش حالی می بخشد میگوید مزاج او گرم و تر و مزه او ز مخت و مزه دار افعال آن
 طین و مقوی قوت حافظه و ذکا و خرد و مدرکه و از جمله رسیان و دافع پر میو و سوزاک و تریا بطین و لول شیرین
 و امراض کرده و مثانه و اعلیل و سوزش و آتشک است با مراض چشم بسیار سودمند و صاحب شریفی گوید که
 پوست بچ او در تقویت باه و غلظت منی بجز بآمن و گویند که چون غنیمت البشیر و او سخت و طبع دهند رب میگردد
 و الله اعلم بالصواب سن بفتح سین مملکه و سکون نون و هندیان آن را جمنو بفتح جیم و سکون نون و ضم
 میم و سکون و او و شین بضم شین مجمر و نون و گمننا بفتح کان فارسی و خفای با و سکون نون و شخ
 فو قانے هند و الف یعنی نرم و ریشته دار و بر هنت پشی بضم موحده و سکون رای مملکه و شخ با و
 سکون نون و شخ فو قانے و ضم با می فارسی و سکون شین مجمر و کسر با می فارسی دوم و سکون تخانی
 یعنی گل در گل میشود یعنی مضاعف بود و شین پشی بضم شین مجمر و نون و با می فارسی و شین مجمر دوم

ربای فارس دوم و تخمانی بیسنه گل انبوه و شش شنی بفتح شین میجره و نون و کسر شین میجره دوم و نون دوم و سکون
 تخمانی بیسنه بسیار انبوهی دارد میگویند ماهیت آن درخت نباتی است که او را می کارند خرد و تیز
 میشود شاخهایش انبوه با یکدیگر تافته شده مانند ریمان برگ او مانند برگ روکسن و از آن اندک دراز گوش
 هم خرد و زردی مایل و بار او غلافی در هر غلاف دو تخم سیاه هر دو طرف باریک و بروی غشا سفید رنگ و آردا جدر
 مرحوم اکثر میفرمودند که گردانه عبارتست ازین تخم و آن تخمی است جلیل القدر و عظیم المنفعت از برگهای نرم و نازک او
 ناخوردش نشود و برگ خشک او هم بکار دوا می آید و از پوست درخت ریمان دستله و ثاب و دیگر فرسش را
 و لباس باو غیره می سازند و بیشتر آنرا اگر و پنجه زار کاشت می کنند و آن برد و گونه است خرد و بزرگ از برگ
 و گل هر دو ناخوردش می سازند مزاج برگ او سرد و خشک تخم او گرم و خشک در رسوم افعال او برگ آن
 گران و قابض حالب شکم و خون نفاس و تخم او سهل و زرد آب مخرج دیدان و بلاغم و دفع قولنج تجربه و زیاده کننده
 منی نوشته اند لیکن نزد فقیر و اب بسیار سخت است اسهاری پیچید و مخرج را می سوزاند و زیاده از نیم
 درم هلاک می کند **سنگی** بعضی سین محله و خفاصه نون و کسرات و سکون تخمانی و شش سین محله
 دوم و سکون رای محله و هندیان آنرا سنگی می نامند بکسر سین در رای ساکنه مهلتین و زیاده میم یا زیاده تی بای
 فارس بیسنه سنگی بکسر ب و بعضی بیوض سین اولی بیسنه فارس آورده چلیک بیسنه میگویند ماهیت آن
 درختی است بزرگ با ساق و شاخهای بسیار بزرگ برگ او بسیار انبوه به شکل برگ تمر هندی و گل او همیشه چهار
 و پنجبرگ و مختلف اللون بعضی صندلی و بعضی زرد و بعضی سفید و در میانش ریشهای سرخ و بر سر ریشها چیز
 مانند برنج و کفیده سرش سرخ و پائین زرد و بار او غلافی بزرگ و می یک فتر و اندک پهن و پرازد تخمهای قطره خرد
 مزاج او گرم و خشک در رسوم افعال آن محلل و مفتوح و منضج و ملین جبه در و مقابله و نفوس و عرق آنها
 در راج و اورام شتر با و کما دانا نافع و تجربه رسیده و چون زمین را گرم کرده برگ آنرا فرسش نموده مستسقی و صاحب
 در و بار با غلط اند فی الفور اثر می کند و گل او گرم با عذال و نرم و خوشبو و قابض جبه خفقان و قوت دل
 بکار آید و بعضی جگر و مصلح او تخم کاسنه و هندیان نوشته اند که آنرا خوردن ساگ برگ او پستان زنان کاهان
 و باد و نافع و امراض غشاء بول و پر میور را مفید و خون متعفن مصلح کند و برای سوزاک و پر میور و کینه تجربه

سنگی

سنبهالو

را قم آخم آده و آب برگ سنگی کبریا قلمه دلمسن یک پوتیه یکدور و روغن گاو شش تریله صبح بنوشند و غذا سب
 بی نمک بخورند و در یک روز دفع میشود حاجت تکرار نیست **سنبهالو** بفتح سین محله و خفا بے فون و فتح موحده
 و الف و ضم لام و سکون و او و تشین بمعجزه و بزایدتی با بعد موحده هم آمده و او غیر و بخت است و هندیان آنرا
 و او لی بفتح و او و الف و کسر و او و دوم و لام و سکون تحتانی گویند و بر دو قسم نوشته اند سیاه و سفید سیاه را
 نلا و او لی بفتح فون و لام مشدده و الف بعین سیاه سنبهالو و بهوتا بضم موحده و خفا بے با و سکون و او و فتح
 فون قاف و الف بعین شیطین را میگرز اند و کیشی سیتها کسر کاف مجهول و سکون تحتانی و کسر شین معجزه
 و سکون تحتانی و دوم و کسر سین محله و سکون تحتانی سوم و فتح فون قاف و سین محله دوم و با و الف یعنی بستن برگ
 بنوشد سر روی سر را و کسر و در بعضی نسخ ماما ویشی بفتح نیم و الف و فتح فون قاف و الف و کسر و او
 و سکون تحتانی و کسر شین معجزه و سکون تحتانی دوم آمده و زنگندی بکسر فون و سکون رای محله و ضم کاف فارسی
 و سکون فون و دوم و کسر وال هندی و سکون تحتانی نام است و بخت کیشی کابضم موحده و با و او و فون قاف
 و کاف و تحتانی اول و شین معجزه و تحتانی دوم و کاف دوم و الف یعنی جائیکه این درخت است هرگز شیطین
 در آنجا گذر نمی کنند و دیگر آنکه شیر او مو را در دست میسازد و سفید را نلا و او لی بکسر فون قاف و لام مشدده و الف
 بعین سنبهالو سفید و سو بتا پیشا بکسر سین محله و او و سکون تحتانی و فتح فون قاف و الف و ضم با بی
 فارسی و سکون شین معجزه و فتح با بی فارسی دوم و الف یعنی گلش سفید میشود و سندهوار بکسر سین
 محله و سکون فون و خفا بے و الف محله و با و فتح و او و الف و ضم رای محله نام است و پروگتاجی بضم با بی فارسی
 و رای محله و سکون و او و کاف فارسی و فتح فون قاف و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی یعنی میگویند
 که آن درخت پهلکا چس بفتح با بی فارسی و خفا بے با و الف و فتح لام و کاف و الف و جیم فارسی و سین محله
 بعین از عرف پیشانی سدا شیو پدا شده است می نامند و در بعضی نسخ شیشالی آمده بکسر شین معجزه و سکون
 تحتانی و فتح شین معجزه دوم و الف و کسر لام و سکون تحتانی **ماهیت آن** درختی است نه کلان و نه خرد نه
 و شاخها دار و برگ هر شاخ باریک سه عدد و با هم متصل بصورت برگ ریحان و گنگره دار و نوکدار یکطرف سبز
 و طرف دیگر سیاه سیاه را سفید و سفید را سفید بلکه قسم سفید را بر همه اجزای او سفیدی بود و قسمی از وی است

که از ان سیما ببری آید و آنرا در هندی رسوا و لی بفتح راوسین مصلحتین و با و الف و وا و دوم و لام و تختانی
 و سیما لکا بکسر سین محله مجهول و سکون تختانی و فتح با ی فارسی و خفا بی با و الف و کسر لام و فتح کان و الف
 بعین برکش کلان و بسوی پائین رنگ دار و رسوا و نرگندی بضم سین محله و سکون و وا و فتح با و الف و نون
 و را و محله و کان فارسی و نون و دوم و وال هندی و تختانی بعین این قسم نرگندی خوب بودیم و نیکو کاس
 بکسر نون و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی و دوم و فتح کان و الف و فتح راوسین مصلحتین بعین برگ و بسوی علی
 نیکوگون میشود از پوست ی سیما ببری آید و رسویشویتا بکسر سین محله و وا و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر
 سین محله و دوم و وا و دوم و تختانی و دوم و فوقانی و دوم و الف یعنی گلش سفید سفید میشود و سر سافت بفتح سین در
 و سین دوم محلات و الف یعنی خوب و بهتر سیما از وی بر آید و بهو نویستا بضم هم و خفا بی با و سکون و
 و فتح فوقانی و کسر وا و سکون تختانی و سین محله و فتح فوقانی و دوم و الف و ده گاتی بفتح وال محله و خفا بی با
 و فتح میم و الف و فتح کان فارسی و کسر فوقانی و سکون تختانی معنی این دو اسم اینکه دُخان او بھوت و
 پلید و شیا طین را میگرنیز اند و تخم آنرا کپلا بفتح کان و کسر با بی فارسی و فتح لام و الف و رینکا بکسر زای
 محله مجهول و سکون تختانی و ضم نون و فتح کان و الف و کانسی بفتح کان و الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
 تختانی بعین رنگ روشن و را ج پتری بفتح را و محله و الف و فتح جیم و خفا بی با و ضم با ی فارسی و
 سکون فوقانی و کسر زای محله دوم و سکون تختانی معنی دختر باد شاه است و هرینکا بفتح با و کسر زای محله
 مجهول و سکون تختانی و ضم نون و فتح کان و الف نام است میگویند مزاج او گرم و در دوم و خشک سرد
 نیز و نند است افعال او جت سرف باد و در ویر و بیا راکرم کرده بستن بر گهای او مفید و محلل باد
 و اقسام کشت و خروج مقعد و گرم را مفید تخم دی نیز بسیار گرمی میکند و متی از هشتاد و قسم با که آنرا ادا رک
 نامند دفع کند و گرمی گوش و در نما پد نکمید از برگ او جت صرع ابا می بخیر و فقیر آمده و تخم او جت صلابت
 طحال و دفع آن و سبلان منی و مذی معمول را قسم است و خاییدن برگ نرم که کونیل نامند و پس از ان آب شنب
 سر و مضمضه نمودن و دفع در دندان و درم لثه و بر آمدن خون از بن آن و بوی بد و من و سبلان لعاب و آب لنج
 از ان میکند و تجریر آده سنبل کهار بضم سین محله و خفا بی نون و ضم موحده و سکون لام و فتح کان

سنبل کهار

سکون واو وفتح لام ووقف با اسم باردخت سیند ہی **سند** ہوار کبسرین محلہ و خفایہ نون
 سکون وال محلہ و خفایہ با وفتح واو والفت و لای محلہ اسم سنہا لوی سفیدست **سند** ہوشپی
 کبسرین محلہ و سکون نون وضم وال محلہ و خفایہ با و سکون واو وضم باے فارسی و سکون شین سجدہ کسر
 بای فارسی دوم و سکون تحتانی اسم گل و با تکی است بمعنی گل دافع سردی **سند** ہیا ورت اسم
 چند رکبی است **سنوف** بفتح سین محلہ و خفایہ نون و سکون واو و واہندیان آئرا سنونپ بضم
 سین و زیادتے نون دوم و بہ تبدیل فابای فارسی می گویند اسم بادیان است **سنایلی**
 بفتح سین محلہ و نون مشدودہ والفت و فتح بای فارسی و کسر تحتانی و لام و سکون تحتانی دوم
 اسم ساگ تو نیاست و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ **سنیتما** و بفتح سین محلہ و سکون نون و
 وضم تحتانی و فتح فوقانی مشدودہ و یم والفت و فتح واو و لای محلہ یعنی از آئینش حاصل میشود اسم تر بھلا است

سند ہوار
 سند ہوشپی

سند ہیا ورت
 سنوف

سنایلی

سنیتما

افواید اسمائے سین محلہ باواو

سنونا بضم سین محلہ و سکون واو و فتح نون والفت بقار سے زر و تبر بے ذہب و ہندیان آئرا
 ہنگار بفتح موحده و خفایہ با و نون و فتح کاف فارسی والفت و سکون لای محلہ و جاسبوندی بفتح جیم والفت
 و سکون یم وضم موحده و سکون واو و فتح نون و کسر وال محلہ و سکون تحتانی و جاتروپ بفتح جیم والفت و سکون
 فوقانی وضم رائے محلہ و سکون واو و بای فارسی یعنی در در بای جاسبو پیدا میشود و ہرنیا کبسر با و فتح لای محلہ
 و کسر نون مشدودہ و خفایہ تحتانی والفت و ہیا کبسر با و سکون تحتانی و فتح یم والفت و با تکی بفتح با و الف
 و فتح فوقانی ہندی و سکون کاف یعنی روشن و درخشندہ و دولت است و جاپی کرم بفتح جیم فارسی
 والفت و کسر یم و سکون تحتانی و کاف و فتح لای محلہ و سکون یم و ضم یعنی زر در رنگ موجب افزایش دولت بود
 و چار و پشپ بفتح جیم فارسی والفت وضم رائے محلہ و سکون واو وضم باے فارسی و سکون شین سجدہ
 وضم باے فارسی دوم و سوزنا بضم سین محلہ و فتح واو و سکون لای محلہ و فتح نون والفت و کا چن
 بفتح کاف والفت و سکون نون و فتح جیم فارسی و نون دوم و تپنی بفتح فوقانی و بای فارسی و کسر نون
 و فتح تحتانی مشدودہ و شات کبسر بفتح شین سجدہ والفت و فوقانی وضم کاف و سکون یم و فتح موحده و خفایہ

سنونا

خرد بر برگ سینا پهل مانا با و دوشتی را بر کما س کلان تر از و دهر دوزبان را می خارد و اما خارش دوشتی را بیشتر
از نسبت باغی است و تصلح آن تراشیده در برگ تمرهندی پختن است **صفرالج** باغی گرم خشک از جمله اغذیه
و دایه است و دوشتی در دوزم گرم و در رسوم خشک و دایه صفت دارد **افعال آن** سبک و بسیار خوب
و لایق بر هیز و آتش با ضمه نیز کنند و مزه دار است و کف و در نماید و امراض سمیه و بواسیر دفع سازد و قدری صفا
پیدا میکند و ساق او بواسیر و در کنند و مولد صفر صاحب شریفی گوید که از دوا چار سازند و پخته همراه گوشت
و بی گوشت هم بخورند و هر دو خشک و سبک و دوشتی طعام و دفع فساد بلغم و بواسیر و مولد خون صفر او
و نیز دوشتی در هضم ناقصه و ضعیف المعده زیاده از بست و هضم نخورند برای اصلاح بواسیر بسیار مستعمل و جهت
تولنج و در شکم سفید غلته های صفر اوی و خونی را بد و مضر بخنده و تصلح وی دفع شیرین تازه پارچه پارچه نموده
اول در آب پختن و در نمودن آن آب تا اجزای بوقیه آن برود و بعد از آن در برگ تمرهندی یا آله جوش و آن
و اگر او را مطین کرده در نموزن یک پاس بگذارند و پس از آن پوست را در نموده تنها با گوشت پزند لذت و
بسیار نماید بود غرض بدون اعمال مذکوره باعث بی لذت و خارش و مضرت است و اگر در ساجین داخل نمایند
پوست آنرا در کرده چند روز در سایه گذاشته خشک پخته داخل سازند و بیک قسم وی از ورون سفید و از ورون
مائل به سرخی و قسم دوم ورون و بیرون سفید میشود و سرخ اقوی بود بجز که هم از قسم او است و صاحب ستور الاطبا
گوید که مانند تلجم و چند ریختنی است چارش خوب میشود و گر سنگی زیاده میکند و لذت طعام پدید آرد و بلغم برود
و جهت دفع بواسیر به نظایر است و سورن دشتی نباید خورد که علل مختلفه باز آرد و فقیه گوید که معجون سورن و سورن
و حبوب و حلوا و مربا و اجار و قلیه بری آن جهت انواع بواسیر تجربه آمده ترکیب بری آن در موصوفه گذشت
صفت معجون آن منقول از کتب هندیه جهت اقسام بواسیر منفعت کند و اگر چند گاه بخورند آن موافقت نماید
بکلی دفع گردد اجزای آن سورن منقی و مدبرشان زده در هم چتر مول هشت در هم زنجبیل چهار در هم فلفل گرد
دو در هم بلبله و بلبله و آله و بلبل و ملاز و فلفل تنویه و تالیس پتر و بلبله و ورننگ کابلی مقشر هر یک چهار در هم
پتر تواید با هر یک شان زده در هم دارچینی الایچی هر یک دو در هم قند و عسل دو چند او ویه کوفته بخته معجون سازند
شراب او بیک در هم نادر و در هم از افراط و قفر لطا و دویه حاره و بارده بحسب لزوم موقوف بر ای طبیعت است

فصل در معجون سورن
برای بواسیر

سولکامو

و هندیان در دفع المضار نوشته اند که مصلح زمین کند برگ تنهول است سولکامو یعنی سین محله و سکون او
 و فتح فوقانی هندی و کاف و الف و ضم میم و سکون واو و کشید ناگتا نیز میگویند بضم کاف و سکون نون و کسر
 وال محله و فتح نون و دوم و الف و ضم کاف و دوم و فتح میم شده و الف و در سنسکرت ششاشترنگی یعنی
 ششینین مجتین و الف و ضم شین مجیم سوم و فتح رای محله و خفا و نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی
 نامند معنی لفظ مانند شاخ حیوان و سفید رنگ است ماهیت آن نباتی است بی برگ بلند می شود
 تا پا و گز و از پنج شاخها می کند چهار پهلوی و کج و ارشل شاخ بزرگ سفید و سبزی مائل و بر سر هر شاخ گل میکند خند
 و پنج برگی و سرخ مایل به تیرگی و بسیار خوبصورت و خوشنما و برگهای گل او اندک گنده میشود مزاج او
 گرم و خشک و مزه تلخ و ترش شیرین دارد افعال او شنی و تقوی معده و باضم و آچار و چینی از خوب
 میشود جهت ضیق و سرفه نافع مولد کف و صفرا نوشته اند سولکامو یعنی سین محله و خفای او
 و نون و سکون شین مجیم و کسر رای محله و سکون تختانی یعنی دو نصف میشود اسم سپاری سولکامو یعنی سین
 محله و سکون واو و نون و فوقانی هندی و خفا و هر دو با تعبیر بزرگبیل و در سنسکرت مهاوشد یعنی
 میم و با و الف و سکون واو و فتح شین مجیم و مال محله یعنی داروی بزرگ و شونا گرن بکسر واو و سکون
 شین مجیم و فتح و او و دوم و نون و الف و فتح کاف فارسی و رای محله و سکون نون و دوم یعنی خلقت
 نبات این چیز بهتر است و ششویشتی یکبار و او و سکون شین مجیم و فتح و او و دوم و کسر موحده و خفا و با
 و سکون تختانی شده و فتح شین مجیم و دوم و جیم و الف یعنی در آفرینش این دارو حکما را حیات بخش میدهد
 ماهیتش معروف مزاج او گرم و چرب افعال او شنی و سبک مزه دار طبع را خوش کن
 و بدن را قوت و مزه میدهد و کف و باد و در کسد و باضم است و سوزش سینه دفع کند و کلانی شکم و در
 سولکامو یعنی سین محله و سکون واو و کسر میم و سکون نون و فتح مال محله و الف و عوام آن را
 شتر او شتر نیز گویند و در سنسکرت جنشکا چا یعنی جیم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تختانی
 و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دافع در دسر و لامو چا یعنی لام و الف و ضم میم و سکون واو
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی گلش برابر بولی شالی و سبزه رنگ میشود و سولکامو یعنی سین محله

سولکامو
سولکامو

سولکامو

وسکون واو وکاف وفتح جیم فارسی و خفایه یا وفتح میم والف وفتح بای فارسی وسکون فوقانی
 و رای مھملہ مفتوحہ یعنی برگش باریک مثل برگ تھہندے میشود و راجتا بفتح واو و رای مھملہ والف
 و کسر جیم و فتح فوقانی والف یعنی بمرض پینس مفیدست می نامند مزاج او گرم و تر و افعال او
 مسمن بدن و بیاریدہ اطفال نافع و شیرہ برگ او بر بدن ضار و نمودن و افغ نپ دیوی و مزہ تبر و بوی
 خوش و ارد و سونو لکل بضم سین مھملہ وسکون واو و فتح میم و واو و دوم وسکون لام و فتح کاف وسکون
 لام دوم یعنی برابر ماہتاب است اسم رونی است سونو مالی بضم سین مھملہ وسکون واو و فتح میم والف و کسر
 لام وسکون تختانی اسم کچرست سونو منا بضم سین مھملہ وسکون واو و فتح میم و نون والف یعنی دل را
 خوش کن اسم جو تری است سوزا شتری بسین مھملہ مفتوحہ وسکون واو و فتح رای مھملہ والف
 وسکون شین سجد و فوقانی ہندی و کسر رای مھملہ دوم وسکون تختانی و توری کا تختی بضم فوقانی و فتح واو
 و کسر رای مھملہ وسکون تختانی و فتح کاف والف وسکون نون و کسر فوقانی وسکون تختانی یعنی سبز رنگ
 و روشن است و کا پھچی ہر تیا بفتح کاف والف وسکون نون و کسر جیم فارسی و خفایه یا وسکون
 تختانی و ضم میم و رای مھملہ و کسر فوقانی مشدہ و خفایه تختانی والف یعنی برای دفع نظر چشم مثل امرت
 و مرنا لکم بضم میم وسکون رای مھملہ و فتح نون والف و فتح لام و کاف وسکون میم اسم مشترک است
 میان سان گل نیلوفر و این دار و سنی لفظ اینکہ سردی می کشد و بولیش خوشگوار است و عوام ہنود آئرا
 تو گر ملکی نامند بضم فوقانی وسکون واو و فتح کاف فارسی سکون رای مھملہ و ضم میم وسکون لام و کسر کاف
 فارسی دوم وسکون تختانی مزاج او سرد و خوشبو افعال آن طبع را خوشی بخشد و قبض و سوز
 بدن دور نماید سوزیر انجن بفتح سین مھملہ و کسر واو وسکون تختانی و فتح رای مھملہ و فتح ہمزہ وسکون
 نون و فتح جیم وسکون نون دوم متعی از دودہ است و آئرا سویت کنت بزیادتی کاف مفتوحہ وسکون نون
 و ضم فوقانی و بخند لفظ کنت یعنی عمر صد سالہ بخشد و تا بعد سال عمر سنی را استحکم میدارد و موچک
 بضم میم وسکون واو و فتح جیم فارسی و کاف و بجایه واو تختانی ہم آمدہ یعنی خوردن او آدم لغوش
 سازد و نیز بہوشن بکسر نون وسکون تختانی و فوقانی و فتح رای مھملہ و ضم موحده و خفایه یا وسکون نون

سونو لکل

سونو مالی

سونو منا

سوزا شتری

سوزیر انجن

وفتح شین و نون یعنی چشمان را مثل زیر پرست مزاج او سر و بسیار و افعال او جت فواف سنی و امرض
 چشم و کوی روک مفید نوشته اند سویر یا بفتح سین محله و کسر و او شده و سکون تختانی و رای محله و فتح تختانی
 دوم و الف اسم کاجی است یعنی سر و سو و رچ لون بفتح سین محله و سکون و او اول و فتح و او دوم و سکون
 رای محله و فتح جیم فارسی و ضم لام و سکون و او و نون اسم قسم نک سیاه است سو گو کند نهج بضم سین محله
 و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح دال محله و خفایه با و سکون نون دوم و جیم فارسی
 نیز میگویند یعنی بوسه خوش دارد و در اقسام لونیا باید انشاء الله تعالی سو یا کھی بفتح سین محله
 و سکون و او و فتح بای فارسی و الف و سکون کاف و خفایه با و فتح تختانی یعنی نک خوب با اسم پر لون
 سو بهالی بسین محله و او و فتح موحده و خفایه با و سکون الف و کاف فارسی و فتح تختانی اسم ساه
 یعنی بسیار خوبی دارد سو ثا یو بفتح سین محله و سکون و او و فتح فوفانی هندی و ضم همزه و بای فارسی
 شده و سکون و او و فتح نک است که گا و ران بان جامی شونید سو تم بضم سین محله و سکون و او و فتح
 فوفانی و سکون میم اسم سیما است سو ترا بضم سین محله و سکون و او و فوفانی و فتح رای محله و الف
 اسم تر بد سفید سو کر بضم سین محله و سکون و او و فتح کاف و سکون رای محله اسم خوک است و تعبیر
 خنزیر نامند و بجای کاف همزه هم آمده و کوال هم میگویند و عوام هندی آنرا پندی بفتح بای فارسی
 و سکون نون و کسر دال محله و سکون تختانی میگویند و آن برد و قسم جنگلی و شهری جنگلی را در سنسکرت
 و رای بفتح و او و فتح رای محله و الف و فتح با و الف و کتا بکسر کاف و فتح فوفانی هندی الف و کر و را بضم
 کاف و رای محله و سکون و او و فتح رای هندی و الف نامند گوشت آنرا معتدل مایل بسرخ و مرغ و با همزه
 و مقوی و مولد کف و لذت ده و خوش کنسند مزاج و فراینده رنگ بدن و سمن و مدور و دافع چهره و گ
 و صفرا و شهری را اگر ام سو کر بکسر کاف فارسی بفتح رای محله و الف و فتح میم و گوشتش محلل باد معده و شتی و دافع امرض
 زچلی و کف و صفرا نوشته اند سو کر بفتح سین محله و سکون و او و فتح کاف و کسر رای محله و سکون
 تختانی یعنی خوب صورت اسم موسی سیاه است سو میلی بضم سین محله و سکون و او و فتح میم و موحده و کسر
 لام شده و سکون تختانی اسم کلوست تیز و تلخ و دافع فساد باد و صفرا و بلغم از جبهه ساین نوشته اند سوال

سویر یا
 سو و رچ لون
 سو گو کند

سو یا کھی

سو بهالی
 سو ثا یو

سو تم
 سو ترا
 سو کر

سو کر

سو میلی

سوال

بکسرین محله و فتح و او و الف و لام اسم کنیا است که بعضی بطلحیا مانند آن مجرب رسیده سوال سوخته بر وزن شرف
 مخلوط کرده بر سقید بے دست با جال رنگ نیکو گرداند سموالی بزایدتی تختانی اسم شقاقل است سموال بکسرین
 و فتح و او و الف اسم آله است و گفته اند که برای پیرمیز و علاج بهتر پیدا شده و در همه ترشیا فایده است سموال بضم
 محله و فتح و او و الف اسم طوطه است سموال بضم سین محله و سکون و او و سین محله دوم اسم خوک های
 که بعر بے و لغین نامند سموال بضم سین محله و سکون و او و بای فارسی یعنی پروانه که بریان کنند و قشر سازند
 و آن خشک تا بنفش است و هر قدر بریان زیاده کنند سبک گردد سموال بضم سین محله و سکون و او
 و فتح با بے فارسی و ضم دال محله و خفا بے با و سکون و او و فتح بیم و سکون کاف یعنی دوران سر باد می شوی
 نافع اسم هینگ است سموال بضم سین محله و خفا بے و او و نون و فتح جیم و سکون لام و بوض لام رای محله بیم
 اسم قسم نک است سمورن پیشی بضم سین محله و فتح و او و سکون رای محله و فتح نون و ضم بای فارسی
 و سکون شین مجله و کسر با بے فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گل طلایی رنگ اسم جیلکو است سمورن بضم سین
 و فتح و او و سکون رای محله و فتح نون و سکون بیم و سمورن با ضافه الف عوض بیم یعنی خوش رنگ اسم طلا
 سموری و آئی بضم سین محله و سکون و او و رای محله و فتح تختانی و او و کسر لام مشدده و تختانی دوم یعنی
 رویدگی آفتابی رنگ اسم رمیاک سمورج مکی بضم سین محله و سکون و او و کسر رای محله و سکون جیم و ضم بیم
 و کسر کاف و خفا بے با و سکون تختانی بقا بے گل آفتاب پرست و اسم او زبون بمعنی آتش گون و گویند
 که عرب آنرا حلوة نامند و هندیان آنرا آوتیا بگیتی بد الف و کسر دال محله و فوقا بے مشدده و خفای تختانی
 و الف و فتح موحده و خفا بے با و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تختانی و کپو تو نکا بفتح کاف و ضم با بے
 فارسی و سکون و او و فتح فوقا بے و او و دوم و سکون نون و فتح کاف دوم و الف یعنی رنگ گل آفتاب
 و شاخ گل خمدار است و روی بگیت بفتح رای محله و کسر و او و سکون تختانی و موحده با کاف فارسی و فوقانی
 یعنی مرید و غلام آفتاب است و سمورجل بضم سین محله و فتح و او و سکون رای محله و فتح جیم فارسی و لام یعنی
 خاطر او دام بسوی آفتاب است و سموربا و رثنی بضم سین محله و سکون و او و رای محله و فتح تختانی و الف و فتح
 و او و دوم و سکون رای محله دوم و فتح فوقانی و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی بسوی آفتاب گردنده و سموریا کاننا

سوسن

سوپ

سموید شوک

سمورن پیشی

سموری و آئی

سمورج مکی

بفتح کاف و الف و سکون نون و فتح فتوتانی و الف یعنی روشن مثل رنگ آفتاب و یا چون زن است از آفتاب را
 که همواره همراه او میگردد و گوشتی برپا بنهم کاف فارسی مجهول و سکون و او اول و کسر و او دوم و سکون نون و
 کسر فتوتانی و نون دوم و سکون تحتانی و کسر با ب فارسی و سکون رای مملو و فتح تحتانی دوم و الف یعنی بیمار یا
 گاو ان مفید و بخوردن آن لذت و در تنگی پر و تر گز میگویند بنهم با ب فارسی و الف مملو شده و سکون و او
 و کسر فتوتانی و سکون رای مملو و ضم کاف فارسی و رای هندی یعنی بروز گردیده می نامند و تبه تشمیه اینکه در روز
 هر طرف که آفتاب میگردد گل این درخت هم با نسو میگردد و ماهیت آن درختی است مابین شجر و گیاه
 بلند میشود تا بدو قد آدم و برگش از جنبت غباری و نرم و بکنگره و گلها بزرگ و طلایی و بزرگ و پهن
 و درختانده و در میان آن برگهای ریزه سیاه مائل به سرخ و تند بو و خوش منظر و پیوسته و بافتن دارد
 و بسوسه او حرکت میکند و شب پرموده میگردد و بتری و بستانی است بتری اقوی بود و در چنگل تنها میشود
 برابر قوطم سیاه و اندرون مغز و غن دارد و مزه دار مزاج او گرم و خشک در دوم و افعال او حب
 حب و جذری و ضیق و سرفه و درد قولنج و اشتقاق و بجزر که مهن و در دپای ریجی و تپ بلغمی و سقوط اشتما
 نوشته اند و از خواص او است که کس بر گل نمی نشیند و از دو آن موش چلپاسه میگردد و چون حامله
 در دست چپ گرفته دست راست بر و بگذارد و بطل ضرر عظیم برسد و اگر مدتی بستر نگاها دارد و باعث استقامت
 می شود ستونی بنهم سین مملو و سکون و او و کسر حمزه و سکون تحتانی و بهمزه مد و مد و غیر مد و مد و بدون بهمزه
 اما بفتح تحتانی و زیادتی الف در آخر کلمه نیز آمده اسم مثبت و آن برد و قسم بتانی و جنگلی بتانی تخم آنرا و الا آن
 خرد گویند و جنگلی را پت پاره نوشته اند مزاج او گرم و خشک افعال آن محلل و منضج و هضم
 و با تر یا قیت و سکون بعض اوجاع بارده و مدلول و حیض و جهت ربو و فواق استلانی و ضعف معده و جگر و
 سوز و سنگ کرده و مثانه و قولنج و منع نسا و الطعم و امراض بلغمیه حاد و در سین و معده و سنگ کرده و آلات
 تناسل نافع ستودیر بفتح سین مملو و سکون و او و کسر دال مملو و سکون تحتانی و کسر رای مملو و سکون
 تحتانی دوم مجهول اما بهیت است اما برد و قسم نوشته اند سیاه و غیر سیاه آن از جمله سایان بود
 مزاج هر دو گرم و تیز افعال او باد و تپ و نافع و او از صاف کند ستودیر جنگلی بنهم سین مملو و سکون و او

ستودی

ستودیری

ستودگی

و خفا سے نون و فتح کا ت فارسی و کسر لام و سکون تختانی اسم علفی است کہ بحیوانات مضر بود و سوا بضم سین	سوا
محملہ و سکون و او مجهولہ و فتح میم و الف یعنی سفید اسم مشترک است میان کاجی و ماہتاب و سوا معمولی بضم سین محملہ	سوا معمولی
و سکون و او و فتح میم و او و دوم و کسر لام شدہ و سکون تختانی یعنی از نباتات مانند ماہتاب و در ستارگان	مینہ
اسم کلوی یعنی رنگ سفید اسم درخت باجی است و سوا مسمی بضم سین محملہ و سکون و او و فتح میم و کسر فوقانی	سوا مینیا
و سکون تختانی اسم سالپر ہے و سوا میا بفتح سین محملہ و او و کسر میم شدہ و خفا سے تختانی و الف نیز کو	سورنجاتی
سورنجاتی بضم سین محملہ و فتح و او و سکون رای محملہ و فتح نون و جیم و الف و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم	سوا دماکبا
قسم چنبیلی است کہ گل او زرد بود و سوا دماکبا بضم سین محملہ و خفا سے و او و الف و ضم دال محملہ و فتح میم	سوا کنگلی
و الف و فتح کا ت و خفا سے با و الف اسم پاکر نے یعنی لذت او مانند لذت ماش است و سوا دکنشک	سوا دکنشک
بسیں محملہ و او و الف و دال محملہ و کا ت و نون و فوقانی ہندی و کا ت و دوم و تختانی یعنی خار با مزہ اسم	سوا دپاکشک
حلو و دما سوا و پاکشک یعنی اسم درخت و لیکر دست سوا و مد یا بسیں محملہ و او و الف و دال محملہ و	سوا و مد یا
فتح میم و سکون دال محملہ دوم و فتح تختانی و الف یعنی مزہ ترش شیرین مانند مزہ سیندھی داند اسم	سوا دکنشک
چمٹ است و سوا د و گند ہک بضم سین محملہ و خفا سے و او و الف و ضم دال محملہ و سکون و او و فتح	سوا دکنشک
کا ت فارسی و سکون نون و فتح دال محملہ دوم و خفا سے با و سکون کا ت یعنی بوی خوش دار و اسم دوم است	سوا گند ہک
و سوا گند ہک بضم سین محملہ و سکون و او و فتح کا ت فارسی و سکون نون و فتح دال محملہ و خفا سے با	سوا کا ندک
و سکون کا ت یعنی خوشبو اسم عود و لبان و گند ہک راہم میگویند و سوا کا ندک بضم سین محملہ و سکون	سوا کا ندک
و او و فتح کا ت و الف و سکون نون و فتح دال ہندی و سکون کا ت دوم یعنی چوب بہتر اسم شاخهای نبات	سوا راجی
کر بلہ است و سوا راجی بضم سین محملہ و سکون و او و میم و فتح رای محملہ و الف و کسر جیم و سکون تختانی اسم	سوا ران
باجی است و سوا ران بضم سین محملہ و سکون و او و میم و فتح رای محملہ و الف و نون و زبان عوام اسم	سوا میلان
روہ منی است و نیز فصوص و سوا میلان بضم سین محملہ و سکون و او و کسر جیم و سکون تختانی	سوا فصول
و میم دوم و فتح لام و الف نون و سوا مشکل بسیں و او و فتح میم و خفا سے نون و فتح کا ت فارسی	سوا مشکل
و لام ہر دو قسم روہ منی است و نیز لفظ سوا مشکل اسم جناس است یعنی اینکہ خوب و بآئین بہتر عشر دراز کند	سوا مشکل

سَوَکَمَلِ بضم سین مَحلّه و سکون واو و نون و ضم میم و کسر کاف و خفایه با و سکون تختانی اسم قریشانی دهبی
 و سندی بهم با جگ نامند و در حرف با بیا بد انشاء الله تعالی سومی بضم سین مَحلّه و سکون واو و مجهول و کسر میم و
 سکون تختانی ما هیت آن درختی ست کلمان شاخا دارد و برگ او مانند برگ سوز و ریشه دارد و درخت الاذن
 سَوَکَشِکَل بضم سین مَحلّه و سکون واو و ضم بای فارسی و سکون شین مجر و فتح کاف و لام یعنی خوشبو و قریب آب
 پیدا میشود و اسم انگرنکا و کنول و دشتی سَوَکَچَمِیتر بضم سین مَحلّه و سکون واو و کاف و فتح جیم فارسی و خفای با
 و فتح میم و بای فارسی و فوقانی و رای مَحلّه یعنی برگ باریکتر اسم ستاوری و سوند اسوگنده مول بضم
 سین مَحلّه و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفایه نون و فتح دال مَحلّه و خفایه با و ضم میم و سکون واو و دو
 و لام یعنی پنج خوشبو اسم پنج کور بالا و راسنای خرد سَوَکَگَندَه بضم سین مَحلّه و واو و کاف فارسی و فوق دال
 مَحلّه و با یعنی خوشبو اسم پنج سرخ و نار چیل و راسنای خرد و سر با چبی است سَوَکَگَندَه گوپو لپی بضم
 سین مَحلّه و واو و کاف فارسی و نون و دال مَحلّه و با و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو و دوم و فتح بای فارسی
 و فتح واو و سوم و سکون لام و فتح تختانی و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی سوم یعنی هم اجزای درخت خوشبو
 اسم کور بالا سَوَکَچَمِیتر بضم سین مَحلّه و سکون واو و فتح کاف و سکون سین مَحلّه دوم و فتح جیم فارسی و سکون سین
 مَحلّه سوم یعنی خوشبو میا شد اسم استونی سَوَکَگَندَه سیکا بضم سین مَحلّه و سکون واو و فتح کاف فارسی و
 سکون نون و کسر دال مَحلّه و خفایه با و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی خوشبو اسم کوب و درخت ریجان
 سَوَکَچَمِیتر بضم سین مَحلّه و واو و سکون تختانی مجهول و فتح فوقانی و جیم فارسی و الف و سکون میم و فتح رای
 مَحلّه و الف یعنی سفید و مثل حور میشود اسم گل قلم واسطه سَوَکَچَمِیتر بضم سین مَحلّه و سکون واو و جیم فارسی
 و خفایه با و فتح میم و بای فارسی و فوقانی مشدده و سکون رای مَحلّه یعنی برگ باریک و تنگ اسم برگ
 پایچی و برگ هر دو ستاوری و چیکو و برگ بچار و پریاتک و راگرد و له خرد و جی و برگ چنخل کور است
 سَوَکَچَمِیتر بضم سین مَحلّه و سکون واو و جیم فارسی و خفایه با و فتح میم و نون و الف و لام یعنی چوبک
 و نازک و برگ نازک مانند زبان مَحلّه اسم چاکا مگوست سَوَکَگَندَه بضم سین مَحلّه و سکون واو و فتح کاف
 و سکون نون و فتح دال مَحلّه و خفایه با و سکون کاف یعنی خوشبو اسم با چبی سَوَکَگَندَه بضم سین مَحلّه

سَوَکَمَلِ

سومی

سَوَکَشِکَل

سَوَکَچَمِیتر

سَوَکَگَندَه

سَوَکَگَندَه

سَوَکَگَندَه گوپو لپی

سَوَکَچَمِیتر

سَوَکَگَندَه

سَوَکَچَمِیتر

سَوَکَچَمِیتر

سَوَکَچَمِیتر

سَوَکَگَندَه

سَوَکَگَندَه

و سکون و اول و فتح شین و سکون رای مھملہ و فتح واو و ہا و الف یعنی خوشبو اسم برگ درخت انڈکوست سو مکتا
 اسم گل گلاب و سینونی و غیرہ سو استا نیز میگویند سو کند با ج اسم کیوڑہ است سویت پند
 اسم گل است سویت یک اسم گل کنول سفید سو کند ہنیکنت اسم گل کنول شبینہ است سویت
 کشیکا اسم سنگ بلہم است سو پر نیکا اسم بچہ تر است سویت بندوک بکسرین مھملہ و واو و سکون
 تختانے مھملہ و فتح فوقانے و کسر موحده و سکون نون و ضم وال مھملہ و سکون واو و فتح کاف یعنی سفید بلہم
 سو پورا بضم سین مھملہ و سکون واو و ضم با بے فارسی و سکون واو و دوم و فتح رای مھملہ و الف یعنی خوشبو
 اسم ترشی تیج سویت رگت بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و رای مھملہ و کاف فارسی و فوقانی و دم
 یعنی سفید و سرخ اسم مٹی از پنجناک است سویت سار بکسرین مھملہ و واو و سکون تختانی و فتح فوقانی
 و سین مھملہ دوم و الف و رای مھملہ یعنی اسمال سفید را سفید اسم روہنی سمور پچنی بضم سین مھملہ و کسر واو
 و رای مھملہ و سکون تختانی مھملہ و فتح جیم فارسی و کسر نون و سکون تختانی یعنی خوب دست اور ہستم مٹی از
 سویت نر و شٹ بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانے و کسر نون و سکون را و کسر دال مھملہ و سکون
 شین و فوقانے ہندے یعنی سفید بنظر آید اسم پانلی سفید است سو ہار استا بضم سین مھملہ
 و سکون واو و فتح ہا و الف و فتح رائے مھملہ و الف و سکون سین مھملہ دوم و فتح نون و الف اسم تم رستا
 یعنی آنکہ استا چیز خوب است سویت چندان بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح جیم فارسی
 و سکون نون و فتح دال مھملہ و سکون نون دوم اسم صندل سفید است سویت پاکی بسین مھملہ و واو
 و تختانی و فوقانے و فتح با بے فارسی و الف و کسر کاف و تختانے اسم گچی سرخ یعنی دافع برص و ہنق
 سفید سویت کا مہو جی بسین مھملہ و واو و تختانی و فوقانی و فتح کاف و الف و سکون بسم و ضم موحده
 مھملہ و خفا بے ہا و سکون واو و کسر جیم و سکون تختانی اسم گچی سفید سویت سندا بسین مھملہ
 و واو و تختانے و فوقانی و فتح سین مھملہ دوم و سکون نون و فتح دال مھملہ و الف یعنی سفید دافع امراض
 طفلان است اسم سفید پیلے است سویت کا بکسرین مھملہ و واو و سکون تختانی مھملہ و کسر فوقانی
 و سکون تختانے دوم و فتح کاف و الف یعنی پر سیاہ سفید را نافع اسم عباسی است سویت لپشپ

سو مکتا
 سو استا سو کند با ج سویت
 سویت یک سو کند ہنیکنت سویت
 سو پر نیکا سویت

سویت رگت

سویت سار

سویت پچنی

سویت نر و شٹ

سو ہار استا

سویت چندان

سویت پاکی

سویت کا مہو جی

سویت سندا

سویت کا

سویت لپشپ

سویت کنچک

سویت کیسرا

سورچال

سون تره

سونیا در سو

سو جنا

سو بچنا

کبیر سین محله و واو و تختا نے و شتخ فوقا نے و هم با بے فارسے و سکون شین مجبه و سکون بای فارسی
 دوم بعینے گل سفید یعنی سفید است بزا و گد بل سفید سویت کنچک بسین محله و واو و تختا نے
 و فوقا نے و ضم کاف و سکون نون و شتخ جیم فارسے و سکون کاف دوم بعینے و افغ کثرت سیلان عرق
 اسم سیاه زیره است سویت کیسرا بسین محله و واو و تختانی و فوقا نے و کسر کاف و سکون تختا نے
 و با بے فارسے و شتخ را بے محله و الف اسم باد بجان سفید است سورچال بضم سین محله و سکون واو
 و شتخ رای محله جیم فارسے مشدده و خفا بے با و الف و سکون لام اسم لثو پر بے سون تره بضم سین
 محله و سکون واو و نون و شتخ فوقا نے و رای محله و وقف با اسم سنگره و سونیا در سو بضم سین محله
 و سکون واو و مجهول و نون و شتخ تختا نے و الف و فتح میم و سکون دال محله و خفا بے با و ضم تختانی و سکون
 واو و دوم بعینے و نباله باریکتر اسم گل گلیسا سو جنا بضم سین محله و سکون واو و جیم و شتخ نون و الف
 اسم بجمه و حذف و او بعینے بچنا و بزاید تے با بعد جیم و بعض الف نیز بعینے سو جند هم آمده و چندین
 آنرا هم چند قسم نوشته اند قسمی را سنگا بضم میم و سکون نون و شتخ کاف فارسے و الف گویند و در سنسکرت
 سو بچنا بفتح سین محله و سکون واو و شتخ موحد و خفا بے با و سکون نون و فتح جیم و نون و دوم
 و الف یعنی صد بیماری را میزند و بچنا گند با کبیر فوقا نے و سکون تختا نے و جیم فارسی و خفا بے با
 و شتخ نون و الف و شتخ کاف فارسے و سکون نون و دوم و شتخ دال محله و با و الف بعینے بو بے تیز
 و شکر و کبیر شین مجبه و سکون کاف فارسے و ضم رای محله و سکون واو و نام است و مجهول کوا بفتح موحد
 و ضم با و سکون واو و شتخ لام و با بے فارسے و لام دوم مشدده و واو دوم و الف بعینے برگ ابنوه دار
 و او و نسا بفتح همزه و واو و دال محله و سکون واو و دوم و خفا بے نون و شتخ سین محله و الف یعنی نفس عظیم
 که در هند سانس نامند و چمد هو نسا بفتح جیم فارسے و خفا بے با و شتخ میم و دال محله و خفا بے با و دوم
 و واو و نون و شتخ سین محله و الف یعنی درد با بے بدن را و مو لکا بضم میم و سکون واو و فتح لام و کاف
 و الف بعینے بچ و پتر کا بفتح با بے فارسے و سکون فوقا نے و فتح رای محله و کاف و الف یعنی برگ حاصل
 اینکه اطبا میگویند که برگ بچ و برای تنگی نفس و در اعضا سفید است و قسم دیگر را کار سنگا بفتح کاف و الف

و سکون رای محله و سیم و نون و کاف فایسته و الف و سرنگی بضم سیم و فتح رای محله و خفایه نون و کسر کاف فار
 و سکون تخانی یعنی از بولیش بدن می لرزد و شکر و کارکتا کسر شین مجله و سکون کاف فارسی و رای محله و واو و کاف
 الف و فتح رای محله و سکون کاف فارسی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی این قسم شکر و سرخ رنگ و تیز هست
 و گریختن بضم کاف فارسی و رای محله و خفایه نون و فتح جیم و ضم نون دوم یعنی دوران سرد و در کس
 و هر چه بفتح باو کسر رای محله و سکون تخانی و فتح فوقانی و جیم فارسی مشدده و خفایه با و فتح و الف
 و الف نام است و تخم آنرا سنگاوتل کسر و او و ضم فوقانی مشدده و سکون لام و اهیو بضم همزه و فتح موحده
 و خفایه با و ضم تخانی و سکون واو و استثنیو بضم همزه و سکون سین محله و ضم فوقانی اول و فتح فوقانی
 دوم و ضم تخانی و سکون واو و بیجم کسر موحده و سکون تخانی و فتح جیم و سکون سیم یعنی تخم و مرتجم بفتح
 سیم و کسر رای محله و سکون تخانی و فتح جیم فارسی و سکون سیم یعنی تخم هر دو در در کردن کف و باز
 و بیمار یا ای آنرا خوب است و سوپتور و کم کسر سین محله و واو و سکون تخانی و فتح فوقانی و ضم با و فارسی
 و سکون واو دوم و ضم رای محله و جمل و سکون واو سوم و فتح کاف و سکون سیم یعنی بسفیدی دست و پا
 نافع است می نامند ما همیت آن منشی است قایم بر یک ساق و گاهی درخت بزرگ نیز میگردد و در شا
 میکند و بر شاخ شاخا می دگر یار یک تر و آویزان چون خوشه و بر شاخ بار یکی برگهای گرد و مایل بشکل
 صنوبری بی کنگره و بی نوک مزدوج و مقابل یک دیگر و سبز و لمس و گلش ریزه فی الجمله مشابه بگل نارنگی
 اما برگهای گلهای سوجنا نازک و تنک در عدد زیاد از آن و پس از آن بار غلافی میدزد بجم یک انگشت درازی
 یک شبر یا کم و زیاد از آن پراز مغز مانند مغز استخوان و در آن تخمهای سفید و گرد و با پرده تنک سته گوشه
 با سه پهلوی چسبیده و با یکدیگر هم پیوسته و از تنه درخت آن صمغ غیر لزج و سرخ مانند صمغ عربی بر می آید
 و درخت او بر سته منتهی به گل سفید مایل برزدی و دومی فقط سفید و سومی سرخ بحسب الوان گلهای منقسم میشود
 مزاج او گرم و خشک و قسم سرخ او نیز گرم و در برابر او اندک رطوبت فضلیه هست و پوست درخت و
 پنج همه اقسام گرم و خشک در رسوم افعال او شیرین بخش همه اقسام باد را سود دهد و پوست درخت همه
 انواع بیماریها را نافع و ساگ برگ او پرنیزی است خوردن او با کباب میکند و بعضی نوشته اند که ساگ او

اگران بامزه و مصفی رنگ بدن و مورخ و فزاینده باد و صفرا و مجفف شیر زنان و امراض چشم را بهتر است شربت
 کفت و کلانی شکم و باد و کرم بار یک شمع کند و مخرج مقعد و قی بعد طعام را سودمند و تخم او منی زیاده کند و امراض چشم و
 و بول شیرین را دور کند و بار او شیرین و مزه میدهد نوشته اند و نیز نوشته اند که بار او خود میگوید که همیشه خوردن
 من خوب است کلانی شکم و باد و پر سوز و لاغر و کشت و کفت و اقسام اقسام بیماری را مفید است و رنگ بدن
 رو به آفرینم و بدن را خوبم و مقوی و کشتی و مهبی و فزاینده سنی و بخشنده گرمی و فزیدی آرنده ام و از بزمین
 رسیده که ضاد پوست موجب ورم گلو تافع و تجربه را فم آمده که جاذب و محم و محرق جلد است و طحال را گداز
 و در برهم مطبوخ او جهت دفع کرم شکم و قولنج باندک اندرانی و تقویت باضمه و فالج و لقوه و شقیقه سحر طایف و جمیع
 امراض و اورام بارده مفید و مقوی با صره و دافع امراض چشم و کل او بهتر از بزرگ است دافع ریاح و در بول سودا
 و صفرا و غایط و سرخ المضم و حالبس علف و عصاره بیج تازه او با شیر گاو جهت کشادن حبس بول و نفیست
 سنگ مثانه و شستهای طعام و ضاد او بدار الفیل مستعمل هندیان است و عروضا نیکه در زمین بود مقدار دو
 مثقال صبح ناشناخت ضیق النفس بار و ورط و ربو و جرب است اما باید که بالای آن یک و لقمه نان سیده
 بار و غن بخورند و شمر خام مخلل که جوش داده از سرکه و نمک با خردل و نمک پرورده باشند لذت و مقوی باضمه و
 دافع بلاغم و رطوبات و کرم امعا و فالج و لقوه و استرخا و دیگر امراض باجه و باغی بسبب گرمی اصل خود حضرت
 با عصاب نمیرساند و مغز غلاف او مقوی باه و در مرکبات باهمی افتد و غش هم در معاجین کباب بکار می آید
 و صمغ او جهت کشادگی سوراخ ذکر مفید و صاحب تالیف گوید که قسم سرخ آنرا ملین و باقی هر دو را قابض و در سایر
 افعال سامی و کل آنرا گرین و قابض و دافع فساد امسا و باد انگیز نوشته اند و هنوز از گل های چادر رسانند
 باین نحو که یک روز در آب گذاشته بشویند و اندک خردل اضافه نموده در روغن سرشت اندازند تا ترش
 گردد و در امراض بارده مجوز است ولیکن مضر چشم بود فرج خبیثه را تافع و ساگ برگ او پنجه بخورند و در دوا
 مفید است و آلده ماجد فقیه اکثر میگوید که خوردن ساگ با بیل او مضر دل است چنانچه باستان این فقیه برآمده
 که چند روز آنرا متواتر خوردم خفقان پیدا آمد و مصلح او اگر کوفله و ناخج کردم و هندیان نوشته اند که اگر خوردن
 بار او مضر رساند مصلح او بیل بزرگ مفید است مسموم بر نابزم سین محله و سکون و او قی با ی فارسی سکون

سو پترم
سو شیرینی

محملة وفتح نون و الف یعنی برگ خوشنما اسم ایڑا کل پنا سمو پترم سین محمله و او و فتح بای فارسی و سکون فوقانی
و رای محمله و سکون سین یعنی برگ خوب بهتر اسم سازج است سمو شیرینی بضم سین و او و سکون و او و کسر شین مجبه
و رای محمله و سکون تختا نے و کسر نون و سکون تختا نے دوم یعنی خوب می باشد اسم تریب سباه است

فوا ید اسما کے سین محمله با یا کے ہونا

سہدیوی

سہدیوی کے بفتح سین محمله و با و کسر دال محمله مجبولة و سکون تختانی و کسر و او و سکون تختانی دوم
و ہندیان آنرا در سنکرت دیو سہا بکسر دال محمله مجبولة و سکون تختانی و فتح و او و سین محمله و با و الف
و دیو گند با بدل محمله و تختانی و او و فتح کاف عجبی و سکون نون و فتح دال محمله دوم و با یعنی بوی دکان او
باشمیدین برگ و رخت آنرا گو سیدہ در پارچہ بستہ دیوان و تنہا می شیطانی را میگیر یزاند و اٹپلا نون می بضم
ہمزہ و سکون فوقانی و فتح بای فارسی و لام و الف و خفاے نون و او و نون دوم و فتح با و تختا نے
یعنی گلش سرخ بسیاہی نیز میگوید ما ہمیت آن رو بیدگی است تا بیک گز بلند میشود و شاخها
باریک میکند برگ لوا از برگ بجان کلان گردد و نوکدار و اندک ضخیم در او اٹل برشکال در فرائع و غیر فرائع
میز و یزد و چون ہنگام تابستان میرسد برگش خردتر میگردد و گلش کوچک باریک تر و برد و قسم است قسمتی در
زراعت شالی میشود کہ کل و اندرون سفید و بر نوک اٹل نبرگ و قسمیکہ در غیر آنجا میشود گل او سرخ بابل بسیاہ
و بعد از آن کہ تخم میکند شگفتہ مانند گره میگرد و مثل گرہهای تخم کا ہو و در آن گره با تخمهای ریزہ مانا بہ تخم کا ہو
و از آن باریک تر و بر سر تخم ریشہ باریک مثل لیشہ پنبہ منقوش و بخش سفید مانند بیج خطی مزاج او سرد
و تر و اولی افعال آن در مو سکن و صفت خون و دفع تب های و موی و صفر او و و شطر الغر بلیج
و معکوس و شوری باد و درد دست پا و ورم خلق و صفر او تن را قوت بخشد و شمیدین او پیش از نوبت تب
مانع آنست و تجربہ ابن فقیر آمدہ و بخش سودہ بر قضیب طلا کردہ بنزنی کہ نزدیک کی کنند شیفہ او گردد و از خوا
اوست و خورون او باعث اساک مہنی و گویند کہ قسم سفید جبت مثل سیاہ بجاری آید سہورا بفتح سین
محملة و ضم با و سکون و او و فتح رای محمله و الف مجبولة اما ہمیت است افعال آن دفع فساد خون و بلغم و
و عالج اسہال نوشندہ اند سہو پتر بفتح سین محمله و با و کسر و او و سکون تختانی و فتح رای محمله و الف یعنی دفع

سہورا

سہو پتر

امراض جلده اسم کبر سها اسم کبر سها چرا بفتح سین ممله و با و الف و فتح جیم فارسی و را می
 و الف اسم گل مندی است سحری اسم یکم سی پنجمه بضم سین ممله و فتح با و خفا ی نون و سکون جیم و فتح
 نون و دوم و وقف با می دوم اسم سوخت است گذشت سها ویر یا م بفتح سین ممله و با و سکون ممله دوم و
 فتح رای ممله و کسر و او و سکون تختانی و رای ممله دوم و فتح تختانی دوم و الف و سکون بیسم یعنی هزار حصه یعنی را
 زبان دار و اسم ملی است و نیز اسم دوب سفید است بمعنی قاطع باه اکثر فقره او جوگیان برای قطع باه استعمال شیر
 و دوب سفید میکنند سها و سحر
 و الف امراض اسم در دکانی سها و سحر
 فتح رای ممله و ضم میم و سکون و او و کسر لام و سکون تختانی یعنی صاحب صدیج اسم سناری است و چون که بیج سها
 دارد و لهذا باین اسم گسیخته سها که بضم سین ممله و فتح با و الف و فتح کاف فارسی و با اسم تکرار است و چندین
 آنرا و لیکن کار یکسره و او و لام و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و الف و رای ممله میگویند و در سنسکرت سوبها گویند
 بفتح سین ممله و سکون و او و فتح موحده و خفا ی با و الف و کسر کاف عجمی و خفا ی تختانی و با یعنی بسیار خوبی
 و منسک کارینا بفتح فوقانی هندی و خفا ی نون و فتح فوقانی هندی دوم و نون دوم و سکون فوقانی
 و فتح کاف و الف و کسر رای ممله و سکون و فتح نون و فتح نون سوم و الف و کسر سکاران بضم رای ممله
 و سکون و او و فتح کاف فارسی و سین ممله و ضم میم و سکون سین ممله دوم و فتح کاف و الف و رای ممله و الف
 و نون و چندی کنی بکسر جیم فارسی و خفا ی با و فتح نون و کسر فوقانی و سکون تختانی و کسر فوقانی دوم و سکون
 تختانی دوم و منسک بفتح فوقانی هندی و خفا ی نون و فتح کاف و نون دوم معنی این همه اسم این است
 که بهار بهار سوخته باره باره کرده بدر می سازد و مالتی بفتح میم و الف و فتح لام و کسر فوقانی و سکون تختانی
 نام است و تلمس مجوم بکسر فوقانی و فتح لام و سین ممله و سکون میم و فتح موحده و خفا ی با و فتح و او و سکون میم
 محسن از کعبه پیداشده است می نامند ما مهیت آن از انواع بوارین و الملاح و معدنی است مزاج او
 گرم و خشک و موم و از سموم افعال او بریان کرده آن صفر شکن بود و از خواص او است که چون زن
 بشوهر خود انداخته شوهرش مطیع و منقاد او گردد و نوشته اند و الله اعلم بالصواب و صاحب طب فرشته گوید

سها چرا

سحر سحر

سها ویر یا م

سها و سحر

سها و سحر

سها که

که این دو مخصوص حکمای هندست و دیگران بآن پی نبرده اند نیز و گرم بود بلفم و شرف و ضیق و باد و بلفم معده و اسهال
و نفخ و در سار و دهن بآتش نریان کرده با هموزن او جودند هندی حبسته هر روز تا شام مقدار طاقت بخورد
در شب با نوزی دوسته مرتبه اطلاق شود و قولنج و سپرز و ضیق و امثال ذلک دفع گردد و مجرب است قریب
بست روز یا یکماه پی در پی با استراحت داده بخورده باشد و از اشیای منافی مرض بهر چیز و بعد خوردن طعام
شب پس از ساعت بخوبی بخورد بالای آن چیز دیگر نخورد و مگر اندک آب سبک کار چهل بفتح سین محمله با و کا
والف و منتهج رای محمله با بے فارس و با و لام یعنی بار شیرین و بوی مست اسم انبه شیرین و سیتا چهل

فوائد اسماء سین محمله با تختائے

سینبل کسر سین محمله و سکون تختائے و خفایه نون و منتهج موحده و سکون لام و تهنید یان
آنرا و عرف یورک بضم موحده و سکون واو و رای محمله و ضم کاف فارسی و در سنکرت شاملی بفتح شین
معجمه والف و سکون لام و منتهج میم و کسر لام و دم و سکون تختائی نام است لگتا بضم کاف اول و دوم مشدده و
فتح فوقانی هندی و الف یعنی مرغ و موچا بضم میم و سکون واو و منتهج جیم فارسی و الف یعنی خوش حاصل انگه
مرغ و موچا شت و از وی خوش میشود و اگر کشا بفتح کاف و سکون راء محمله و فتح کاف دوم و شین معجمه و
الف یعنی سردی میکند و رگت پیشک بفتح راء محمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و ضم بای فارسی
و سکون شین معجمه و کسر با بے فارسی دوم و منتهج کاف یعنی گلش سرخ رنگ است و شرا و پیشی بفتح شین
و راء محمله و الف و منتهج واو و ضم با بے فارسی و سکون شین معجمه و کسر با بے فارسی دوم و سکون
تختائے یعنی گلش بایل بسفیدی است و بعضی گویند که معنایش گل لوز است و در بعضی نسخ بجای
با بے فارسی دوم فوقانی هندی آمده معنایش قوت بخش نیست و منی است و امر توک بفتح همزه و
ضم میم و سکون راء محمله و ضم فوقانی و خفایه همزه و ضم کاف یعنی پوست و مثل المرن است و پوزنگلنگ
بضم بای فارسی و سکون واو و منتهج رای محمله و کسر نون و سکون تختائی و منتهج کاف و سکون نون دوم و فتح
فوقانی هندی و کاف دوم یعنی تمام درخت خار میشود و خرد و گنده و اندرون خالی و بیرون سخت
و در بعضی نسخ پرانی بضم بای فارسی و منتهج رای محمله و الف و کسر نون و سکون تختائی و کنگا و نونا بفتح کاف

سینبل

سینبل

و سکون نون و فتح فوقا نه هنده کات و و م و الف و سکون نون و و م و کسر و او و فتح فوقا نه و الف آمده
 و چو چو بی کسر جیم فارسی و فتح رانی محله و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و کسر و او و سکون تختانی و و م یعنی و ر
 عمر و از و در و تول پهل بضم فوقانی و سکون و او و فتح لام و با س فارسی و خفا س یا و سکون لام یعنی بار و و پنجه و
 و پچلا کسر بای فارسی و جیم فارسی شده و فتح لام و الف یعنی صفرا و مالتد رمان بفتح جیم و الف و ضم فوقانی
 و فتح لام یعنی برگ مانند و م و خال برای تنبیه بے اعتدالی بیماری صفرا مر خرو خود را در ابتری او و بعضی گویند
 که معنی او اینکه این شی برای مرض صفراوی بزرگ است یعنی فزاید صفراست می نامند ماهمیت آن
 درختی است کلان چوب او سفید و سبک نرم و ساق آن ضخیم باشا خای بسیار و بر هر شاخ پنج برگ بهم پیوسته
 با و ناله علوی علی و مشابه پنجه دست و بر هر برگ مانده برگ جامن و ازان هم در طول و عرض زیاده و در سطر
 و رنگ و رازی نوک ظهور رگها مثل برگ پهل و غنچه او در ابتدا چون بار بکاین و در وسط مشابه بگونکر و در انتها بقدر
 لیمون و هر گاه که بشکند و گل کند شبیه بگل لاله بسیار بزرگ ازان و سرخ تیره رنگ و پنجه برگه مانند
 کلمه کاف غدی که بر سر سبزه که خدائی میگذازند میشود و در وسط آن ریشات گنده و سخت یکجا مجتمع و در
 هنگام بهاری شود و بعد ازان ثمر می بندد و بقدر دو برابر شرکاک بلکه بقدر نارجیل خرد و چون بچته گرد و پنجه
 از و بر آید که بخت حقایق و پر کردن بالین بیماری آید بسیار نرم و نازک میشود و از چوب او مسابن شمشیر و کار
 و غیره می سازند و پنج درخت کوچک آن شبیه بترب و نهایت نرم و نازک و مغز آن سفید و پوست آن نباتی
 و درخت او برود ششم است شمی ازان خار دارد که آنرا کانچی سینبل بفتح کات و الف و خفا س نون و کسر
 فوقانی هنده و سکون تختانی یعنی خار دارد و ساوا کانچی بفتح سین محله و الف و سکون لام و فتح و او و الف
 و کات و الف و نون و فوقانی هنده و تختانی نامند و این ششم بهتر و بیشتر است از پنجار است و از درخت سینبل
 صمغ می بر آید که آنرا در سنسکرت نریا سها کسر نون و سکون و او و فتح و فتح سینبل و الف و فتح سینبل و او و الف
 و الف یعنی گوند و مثلاً و ششما بشین مجیه و الف و لام و میم و لام و و م و فتح و او و سکون تختانی
 و شین مجیه و فتح فوقا نه هنده و خفا س یا و الف یعنی صمغ سینبل و پچلا کسر بای فارسی و فتح جیم
 فارسی شده و خفا س یا و الف یعنی گرم و فزاید صفرا و م و چو چو بی کسر جیم و سکون و او و فتح

جیم فارسی و لوسین مصلحتین موی یعنی سینبل رس عیسین شیر و باغیغی که چون شیر درخت اواز سستی که
 منعقد گردد صمغ میشود و عوام آنرا بزرگ بنگامی نامند بضم موحده و او و رای محله و ضم کاف نامند و موحده
 و خفاص نون و فتح کاف و الف عیسین گوند سینبل زیر که بزرگ اسم سینبل و بنگا اسم صمغ است مزاج
 چوب او سرد و خشک و گل او تر بائنا بیت بسیار و بار و پنبه او با اندک گرمی و بیج او گرم در اول و در باره
 فضلیه صمغ او ایس اجزا در تحت ترا فعال آن هندیان نوشته اند که صفرا و کف بیفزاید و عصا
 او هفت قسم نکوبنی و هفت قسم سهال را سودمند و صمغ او نیز و گرم بیمار کله گلو را نافع و زهر سهال را کیند
 و صاحب سارا الاطبا گوید که سینبل شیرین و ز ممت و لزج جهت قوت باه و از دیاد منی بهتر ازین دوائی
 نیست و اگر بیج آنرا سوده شکر تری داخل کرده مدت یکسال هر روز بخورد نهایت صاحب قدرت گردد و در
 سینبل و سوچر پس افواید بسیار نوشته و صاحب تالیف شریف گوید که گل خام او اندک نفع دارد و با
 میشود بعد تر کشیدن پوست باریک آن چهار پنج قطعه نموده و از اندرون زواید و ور کرده در آب بجوشانند
 و در روغن بریان کرده همراه گوشت پخته باید خورد و گل او موی و مسمن و قابض شکم و طایع و دامیل و بشور و جذام
 و فدا خون و صفرا و در بعضی کتب هندی بنظر آمده که شربت گل سینبل که گل او را مقلط کنند و روی
 نصف وزن آن شهد یا شکر اضافی نموده توأم کنند و لبست در هم بخورند قوت معده و بد و رطوبت آنرا
 کشف نماید و قوت بدن بیفزاید و اوجاع مفاصل را سود دارد و حافظ شیب باشد و آبیکه از درخت او بکپد
 باشد و یا بعمل مخصوص چکانیده بودند و نافع کمیزک جامع دما، و مقوی باه و بخیزام و قوی با نافع و کلانی شکم
 و اورام اعضا زایل سازد و زهری مفرط و باد و غلش بول را مفید و رنگت و سوزش سینه و کینه بیج او
 از اقوی ترین او و بیابا میسر پوست بیج وی کوبیده شیر بر آورده شکر تری آمیخته بنوشند عمر دراز کنند
 و حرارت غریزه برانگیرند و فهم زیاده کنند و منی بیفزاید و بیجی که قوی تر و سطح تر باشد و درختی
 گنده سال بود درین باب اقوی است و بیجیکه دراز باشد قطعه قطعه نموده در ریسان کرده در سینه خشک نموده
 کما دارند و بکار بند و سفوف آنرا تا بیک توله مع نبات در اکثر امراض مفید یافته و هم خود خورده و نظایط منی
 و قوت باه و تقویت مزاج و نوعی تقویت معده و تلکین طبیعت هم اثر دارد و صاحب مخزن گوید که چون بیج درخت

گل زیاده را برآورده بکار و چوبی و رتقا کرده در ساپ خشک نموده مانند صندل شمراده با هم وزن آن نبات سفید
 سفوف نموده روزی یکبار هم تا دو در هم تا چهل روز بخورد و از ترشی و بادسی و جاع و البنیات پرهنر نماید و تقویت
 باه و حرارت غریزی و تسهیل بدن عجیب المنفع و نیز بخت اهل صفراوی و دموی و سوزش اعضا و جربان منی
 و دودی و ندی نافع فقیر گوید صاحب اسرار اللطفا از حکیم احمد بن عمر شیرازی نقل کرده که معروف است و بیان آن
 طولی دارد و لهذا ترک کرده غرض از آن نقل مستفاد میشود که این دوا پیراجوان می کشد و جوانی برقرار دارد
 و قدر شربت او پنج درم تاده درم است پرهنر از ترشی و فقیر هم بر اکثر اشخاص نخبه نموده است شد و از حجرین
 رسیده که پوست درخت سینبل جبت سلس البول و پر میو سفید و گل او جبت رعاف نافع و فقیه عرق گل کوشیده
 بصاحب حمیات مزمنه نوشانیده نافع و صمغ آنرا برای سیلان رحم و سیلان منی و ندی داده و مؤثر شد
 سینم بکسرین محله مجرله و سکون تحتانی و خلفای نون و سکون میم و بجای میم نموده هم آمده یعنی
 سینب و هندیان آنرا چکر کایا میگویند بکسر جیم فارسی و ضم کاف و سکون رای هندی و فتح کاف هم
 و الف و فتح تحتانی و الف اسم باربسیه پهلوی سینم است و در سنسکرت شپا و ابکس نون و سکون شین
 و فتح بای فارسی و الف و فتح و او و الف اسم شکر است میان پهلوی سینم و بکر ماهمیت آن با زیادت
 بے ساق بیاره می دواند و بر دیوارها و سقف خانها بالا میرود و شاخها میکند و در باغها و خانه ها میکارند برگ
 آن بهر شاخ سه سه مثل گل پاکره صورت و عدد او گل چون گل با قلا و بار او غلافی مانند غلات آن و تخم او هم
 مانا تخم با قلا و بر دو قسم است قسمی را شاخ و گل و پهلوی سفید و دیگر را سیاه مایل به سرخ و بیشتر در ایام
 اواخر زمستان همراه فصل بونٹ و گاجری آید نرم و نازک و گوشت و یابی گوشت با ساگ میتنی گاجو بو
 با صلیح و درغن بخت کرده با نان یا بشکله بخورند بسیار لذیذ میشود و تخم بخت و سخت شد آنرا جوش داده بمشکر کرده بخورند آنهم لذت
 میدهد و نیز قسوم است آنرا کول سینب و کرشن چلانم مند پهلوی با او دراز و بزرگتر و سیاه میشود مزاج او سرد و تر و قسوم گرم
 افعال آن گران قابض و نفاخ و اندک زخم و مقوی معده و دافع مفا و صفرا و فزاینده باد و بلغم
 و آنکه سوم قسم است گران و دافع مفا و باد و بلغم و صفرا گفته اند و هندیان نوشته اند که پهلوی سینب بزرگ
 یک مزاج و یک خواص است و همیشه خوردن او رنگ بدن را فاسد سازد و سفید گرداند و در یک و در مزاج را

بر چهار رنگ کند و قاطع خون صفر است باد و بول زیاده که کثیر الفضول و خلیل التخذیه است بصاحب
 بواسیر و قولنج مضروب و تخم او بسی و منقظ بسبب نفخه که دارد و محدث خواهاست پریشان و تصلح آن سرکه و نفع
 و تصلح بای کرم سیاه چهل کبیرین محله و سکون تخمانی و شتر قوتانی و الف و فتح بای فارسی و خفای بای
 و سکون لام و شتر قیقه هم نام دارد و بفتح شین مجر و کسر رای محله و سکون تخمانی و فتح فا و خفا بای با و در سنگرت
 نورجل چهل بضم فو قان و خفا بای و او و نون و شتر جیم و لام و بای فارسی و با و لام دوم یعنی پوست باز و اید دارد
 و شتر بای بضم سین و شتر رای مملتین و کسر موحده و خفا بای و سکون تخمانی و سکار چهل و شیرینی آنرا سنگلاخ
 میگویند ماهیت آن سیوه شریف است گرد مثل قیبه سبز و بر پوستش مانند چشمه محب و بامین
 چشمها خطوط متقاطعه سفید و ضارب بسرخ و در باطن هر چشم لب که بعضی از آن با تخم صنوبری و بعضی بی تخم
 و بر لب او شیرینی چسبیده و میان آن مانند سیخی مخروطی شکل و گل اوسته برگی پوست الیچی و بر هر برگ
 از آن گنده و سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ سیب و از آن ملائم تر و درختش سوزون در بیابان کوستان
 و کن کثیر الوجود است و چون وقت رسیدن او رسد از درخت گرفته چون در چشمها و خطوطها پر کرده میان
 برگهای او با غله یازمین نهند و به بالایش پیچند و سته روز بدارند چون بآین بهین بچته میگرد و دانگ
 بر درخت بچته و تر قیده میشود و خوشبو مانند گل جنبیلی و شیر و دارد و بسیار لذیذ بود و مزاج شیرینی
 گرم و تر و مغز او سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک با سمیت افعال آن حلاوتش مولد خون و سمن
 و مینج باه و دافع قبض بواسیر و ملین طبع و مقوی اعضای ریه و دافع خفقان و مغز او قابض شکم مولد غم
 و چینی مینج باه منقذ و کثیر الفضول و متعفن و سیرج المتعفن پس باید که شیرینی آنرا نکیده لب آنرا بنید از ن
 و اگر شیرینی را از پاچه صاف کرده اندک که نبات و گلاب داده و اندک باد بایان و الیچی کوبیده داخل نمایند
 و بخورند فایز و لذیذ تر گردد و در بعضی نسخ خراش حنجره و مولد خون صفر روی و تصلح آن اندک آب بالا
 نوشیدن و خوردن پوست مینج اندونی آن بود و هندیان گویند که تصلح آن مریضه خام است
 بعد از آن هیچ ضرر نمیدهد اگر چه بسیار خورده باشند و نیز به نجره راقم آمده که مصلح نبات و باد بایان الیچی
 و گویند که برگ او مسهل شتران است و به نجره اضعف رسیده که برگ او از یک عدد تا سته عدد کوبیده

و در وقت نشیمن او با کرم سیاه چهل کبیرین محله و سکون تخمانی و شتر قوتانی و الف و فتح بای فارسی و خفای بای
 و سکون لام و شتر قیقه هم نام دارد و بفتح شین مجر و کسر رای محله و سکون تخمانی و فتح فا و خفا بای با و در سنگرت
 نورجل چهل بضم فو قان و خفا بای و او و نون و شتر جیم و لام و بای فارسی و با و لام دوم یعنی پوست باز و اید دارد
 و شتر بای بضم سین و شتر رای مملتین و کسر موحده و خفا بای و سکون تخمانی و سکار چهل و شیرینی آنرا سنگلاخ
 میگویند ماهیت آن سیوه شریف است گرد مثل قیبه سبز و بر پوستش مانند چشمه محب و بامین
 چشمها خطوط متقاطعه سفید و ضارب بسرخ و در باطن هر چشم لب که بعضی از آن با تخم صنوبری و بعضی بی تخم
 و بر لب او شیرینی چسبیده و میان آن مانند سیخی مخروطی شکل و گل اوسته برگی پوست الیچی و بر هر برگ
 از آن گنده و سفید و خوشبو و برگ او مانا برگ سیب و از آن ملائم تر و درختش سوزون در بیابان کوستان
 و کن کثیر الوجود است و چون وقت رسیدن او رسد از درخت گرفته چون در چشمها و خطوطها پر کرده میان
 برگهای او با غله یازمین نهند و به بالایش پیچند و سته روز بدارند چون بآین بهین بچته میگرد و دانگ
 بر درخت بچته و تر قیده میشود و خوشبو مانند گل جنبیلی و شیر و دارد و بسیار لذیذ بود و مزاج شیرینی
 گرم و تر و مغز او سرد و تر و برگ و تخم او گرم و خشک با سمیت افعال آن حلاوتش مولد خون و سمن
 و مینج باه و دافع قبض بواسیر و ملین طبع و مقوی اعضای ریه و دافع خفقان و مغز او قابض شکم مولد غم
 و چینی مینج باه منقذ و کثیر الفضول و متعفن و سیرج المتعفن پس باید که شیرینی آنرا نکیده لب آنرا بنید از ن
 و اگر شیرینی را از پاچه صاف کرده اندک که نبات و گلاب داده و اندک باد بایان و الیچی کوبیده داخل نمایند
 و بخورند فایز و لذیذ تر گردد و در بعضی نسخ خراش حنجره و مولد خون صفر روی و تصلح آن اندک آب بالا
 نوشیدن و خوردن پوست مینج اندونی آن بود و هندیان گویند که تصلح آن مریضه خام است
 بعد از آن هیچ ضرر نمیدهد اگر چه بسیار خورده باشند و نیز به نجره راقم آمده که مصلح نبات و باد بایان الیچی
 و گویند که برگ او مسهل شتران است و به نجره اضعف رسیده که برگ او از یک عدد تا سته عدد کوبیده

جوش وادام آب آنرا گرفته و یا برگ آنرا گرفته چوب ساخته بصاحبان تب و گرم دهند بسیار نفع می بخشد
 و ضماد او دافع خارش بدن و همچنین ضماد مغز تخم او را دفع حله و جرب متفرج لیکن باید که سر و چشمها را از آن بسیار
 محافظت نماید زیرا که برای چشمها مضر تر و بدترین اشیا است بصارت را زایل گرداند و چشم را متورم و متورخ
 و دردناک می سازد و اعراض او مانند اعراض سرطان همین میشود اکثر کسان را مبتلا باین بلاد دیدیم و معالجه نمودیم
 بعضی از آن پاشند و بعضی از آن چشمها را گرم کردند و بعضی آن شیرین را که در چشم بود میزدند و یا در سفیدی تخم
 مرغ مضموب کرده تمام روز بر چشم میزدند و هر بار تبدیل و تجدید می نمودند باشند و نیز مغز تخم آن قابل فحل و دین
 صغیر و لیکن محافظت مذکوره لازم و در سوده آن سمیت است و درد مهنتری آورده که بخت او که بر درخت
 پنجه باشد سینه را قوی کند و کف پیدا کند گوشت و منی و قوت زیاده نماید شیرینی او خوش و قوی دهد
 و دل را خوش سازد و منی زیاده کند و ساختن شراب او خوب است و جرب و شیرین و مزه دار صغیر می شکند
 و کف و باد میکند و فقیر شربت و رب و شراب از شیرینی وی ساخته بسیار بهتر شد **سیندی**
 سینم مملو و سکون تخمانی و خفا ب نون و کس دال مملو و سکون تخمانی ماهیت آن آب و زخی است
 مانا بد درخت خربا به جمیع اجزایند و هندیان درخت آنرا ایدو بکسر همزه و سکون تخمانی و ضم دال مملو و سکون
 واو گویند و در سنسکرت پرو شک بفتح بای فارسی و ضم رای مملو و سکون واو و متعج شین معجم و سکون
 کاف و تر دو پهل بضم بیسم و سکون را و ضم دال مملو و سکون واو و بای فارسی و با و لام یعنی باز نازک دارد
 و روشن بضم رای مملو و سکون واو و متعج شین معجم و ضم نون یعنی بر بیماری فساد بول غصه میکند و دهنو چمد
 بفتح دال مملو و خفا ب نون و سکون نون و متعج واو و نون دوم و تشدید جیم فارسی و خفا ب نون دوم
 و متعج دال مملو یعنی سر دی کشته و سیندی اسم مار الشجر و هندیان آنرا کلو بفتح کاف و ضم لام شده
 و سکون واو و پل یا بکسر فارسی و سکون لام و متعج تخمانی و الف و با میم هم بعوض الف آمده و کتو بکسر کان و
 سکون نون و متعج واو و بز یا دنی میم هم و بیاین بفتح را و سین مملو و الف و کس همزه و فتح نون و بز یا
 میم و بعد بفتح موحده و خفا ب نون و سکون دال و فتح رای مملو و سکون و الف و کس همزه و فتح نون و بز یا
 و رای مملو و الف و متعج واو و سکون رای مملو و کس و قاف و سکون تخمانی و کتالی بکسر کان و فتح نون

والف وفتح لام و تخانی و زیاده می بیند این اسما مشترک است میان سینه می و شراب و درخت او مانند درخت
خرما قایم بیک ساق فلس دارد و بر انتهایش اقصای طوری و خمدار بیل بسوی سفلی بران در وصف برگهای منضمه دراز و
و تیز نوک و هر آن گل میکند خوش خوشه و پس از آن بار بربند و مثل خرما در مزه و پوست و رنگ و حجم و تخم و درختگاه
تا بستان میرسد و آنرا سندی نامند بفتح سین محمله و خلفه نون و صم دال محمله و سکون واو و فتح لام و دو
و آب آنرا بصناعت مخصوص برآورد سینه می گویند طریق این است که نیر سر و رخت بصورت مثلث تراشیده
و مقصد نموده کله گلی نوی بندند پس از آن آب روان می شود و در کوزه جمع میکردند تا وقتیکه جوشش زنده و از دور
صاف و شیرین باشد آنرا نیره و آنجا گویند بکسر نون و سکون تخانی و فتح رسی محمله و وقف با و صم همزه و فتح فوقا
و سکون میم و فتح موحده و الف و چون در آن ظرف درآوردند و جوشش زنده و مزه تلخ و ترش
بهم رسانند شکر و رو پیدا شود سینه می نامند مزاج آن نیره که مزه شیرین و رفیق و خوشبو و خالص باشد
سر و نره سینه می سر و خشک و بار خام او سر و خشک و پنجه آن گرم و خشک و چوب و رخت او سر و خشک و دو
افعال آن نیره شکر میکند و غایط براند و سکون حدت و گرمی و تشنگی و دفع احتراق و مرطب و شمن بدن
و مدبول و موافق مزاج حاره یا بسده و مدقوقین و غذای بدن می شود و چون از نه توله شروع نمایند و هر روز سه توله
ببفرایند از یک تا سه رطل میرسد و در بعضی امراض قایم مقام مار الجبن گردد و اما مسقط است نه است و سینه می
زحمت و شیرین و تلخ و ترش و گران سردی و بادی میکند و کف و صفرا و در ناید و مزه می دهد و شکر می آرد
اگر تخم تا توره درو آید و نرند با در دو کس و همین نیب آید نرند سکر می و او را دم دست و پا و فساد امراض جلدی و
بواسیر و کلانی شکم و خروج مفعده و کله آن و گرم و باد و کس و بد رسازد و هر چه بکشد درو آید نرند افعال آن پیدا
می کند و سینه می که یک دور و زبر و گذشته باشد باد و صفرا و کف دفع نماید و نرند نرند برص است و سر که او
با ضم و مهره کنده گوشت و خمیر و نیز بعد تعفین تقطیر میکنند بسیار سبک فواید او مثل فواید خنجر است
طریق ساختن خمر و سر که این است که سینه می خالص گرفته در سبوح کنند بنوعیکه ثلث سبوح خالی باشد
پس بر دهن سبوح سفال گلی نماده از آرد گندم مهر کرده است و هفت روز در آفتاب و شب برسانند و از یک
و سر پوشش گلی تقطیر نموده در آن عرق الله پی کوفت و گل چنبیلی بنری دور کرده و پوست لیمون داخل نموده

وزیران نافع و قلع و بنور دهن را و در کتب بجز سیریک بفتح سین محله و سکون تختانی و رای محله و منته
 تختانی دوم و سکون کان یعنی گل نرخی و ملایم اسم گل نرخی گل مندی است سینگرمی بکسرین محله و
 و سکون تختانی و خفای نون و سکون کان فارس و کسر رای هند و سکون تختانی اسم بار تربست فقیر
 بار ترب بدرای یک گز و یک نیم گز هم دیده است آما دخت آنرا ترب نمی شود و نباش هم تا بدو گز بلند می شود
 و بار او در زمی با گوشت بسیار باذالیه میشود سیند رای بکسرین محله و سکون تختانی و خفای نون
 سکون دال محله و خفای با و کسر نون دوم و سکون تختانی اسم کچر و و در بهری کرشت سینگم بکسر
 سین محله و تختانی و نون و کان فارس و خفای سر و با اسم شلخ جنواتان که بعرب قرن ناست
 سیال بکسرین محله و منته تختانی و الف لام اسم شغال که بعرب ابن عادی و در هندی کولانا
 سیتمنت بکسرین محله و سکون تختانی و فوقانی و منته سیم و سکون نون و فوقانی دوم یعنی
 و دخی که در آب و جفرا برابر باشد سیتکا بکسرین محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و فتح کان و الف
 اسم بادیان سیتوارک بکسرین محله و سکون تختانی و منته فوقانی و کسر نون و منته و او و الف
 و منته رای محله و کان یعنی و اف سر و اسم ربالی سینویر یا بکسرین محله و سکون تختانی
 و فتح فوقانی و کسر و او و سکون تختانی دوم و رای محله و منته تختانی سوم و الف یعنی سر و افز ایند
 منی اسم چیلکو سینپر یا بسین محله و تختانی و فوقانی و کسر با ب فارسی و سکون رای
 محله و منته تختانی دوم و الف یعنی محبوب سردی اسم بر بائک سیتیا بسین محله و تختانی و فوقانی
 و تختانی دوم و الف اسم درخت پیل سیالی بکسرین محله و منته تختانی و الف و کسر لام و سکون
 تختانی اسم شقانل سینگیا بکسرین محله و سکون تختانی و خفای نون و کسر کان فارسی و منته
 تختانی دوم و الف اسم قرون اسنبل سینگرم بسین و تختانی و نون و منته کان فارسی و سکون را
 محله اسم می سیکوه بسین محله و تختانی و کان فارس و منته و او و با اسم سوجنا سیکرمیک
 بکسرین محله و سکون تختانی و کان و با و کسر رای محله و سکون تختانی و کان دوم یعنی گل و سنجید
 اسم پیل سفید سیشما بکسرین محله و سکون تختانی و منته فوقانی و سین محله دوم و با و الف

سیریک

سینگری

سیندی

سینگه

سیال

سیتمنت

سیتکا

سیتوارک

سینویر

سینپریا

سیتیا

سیالی

سینگیا

سینگری

سیکوه

سیشما

یعنی بستن او بر سر سردی را دور کند اسم سنبه لوی سیاه و سداب و شتی سیبجو نهان بکسر بین ممله و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر جیم و خفا کس تختانی دوا و ونون و شتی با و الف و خفا کس نون دوم یعنی برگ بسوی پشت سفید و تنک و نازک مانند زبان گس اسم برگ لکرونده سیریکنج بفتح سین ممله و سکون تختانی و رای ممله و شتی تختانی و کاف و خفا کس نون و سکون جیم فارسی یعنی بهمه بیمار بهمه سفید اسم لونگ سیکهرا بکسر بین ممله و سکون تختانی و کاف و خفا کس با و شتی رای ممله و الف اسم در بگل سینه بهر و بکسر بین ممله و سکون تختانی و فوقانی و کسر موحده و خفا کس با و سکون تختانی دوم و ضم را کس ممله و سکون و او یعنی درخت سرو اسم درخت گل موتیا سینا که بکسر بین ممله و سکون تختانی و شتی نون و الف و کاف و بائین بمعنی گل سفید اسم درخت بیونان سپهالی بکسر بین ممله و سکون تختانی و شتی با کس فارسی و خفا کس با و الف و کسر لام و سکون تختانی دوم اسم قتمی از نرگد و گدیل سیو و اچھی بکسر بین ممله و تختانی دوا و اول و دوم و الف و جیم و تختانی نیز اسم که نب سینه بهر بکسر بین ممله و سکون تختانی و شتی فوقانی و کسر با کس فارسی و فتح فوقانی دوم مشدد و با و را کس ممله یعنی دفع سردی و صفر اسم آبی سفید سیرن پران بکسر بین ممله و سکون تختانی و را کس ممله و شتی نون و با ی فارسی و رای ممله دوم و سکون نون دوم یعنی برگ بسیار با یک و مشفق بشقوق اسم ناگرمونه سیوتی بسین ممله و تختانی دوا و ونون و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم گلی است در ضمن ذکر کو جابیا ید انشاء الله تعالی سیلج بفتح سین ممله و سکون تختانی و شتی لام و سکون جیم اسم قسمی از چهر یله سپی بکسر بین ممله و سکون تختانی و کسر با ی فارسی و سکون تختانی دوم و جحف تختانی دوم نیز آمده اسم صدف سیلیک بفتح سین ممله و سکون تختانی و کسر لام و سکون تختانی دوم مجهوله و فتح تختانی سوم و سکون کاف یعنی سردی کننده اسم گل هندو سیب بکسر بین و تختانی و موحده اسم نفلح سیوا بسین ممله و سکون تختانی و شتی دوا و الف و سیبیا بعضی او موحده و زیادتی تختانی دوم هر دو اسم هلیله است بمعنی لایق است که پرستش این باید کرد سیو و رچها بسین ممله و تختانی دوا و ضم و اول و دوم و سکون رای ممله و فتح جیم فارسی

سیبجو نهان

سیریکنج

سیکهر

سینه بهر

سینا که

سپهالی

سیو و اچھی

سینه بهر

سیرن پران

سیوتی

سیلج

سپپی

سیلیک

سیب

سیوا

سیبیا

سیو و رچها

سجوطلیک

سینوین

سیونمان مکی

سیونمڈ

سیونمیت

سینده لون

شاکا

دخفاے با و الف یعنی درخت پرش اسم مامید و اسنامی خرد رانیز میگویند سجوطلیک بسین مملو و
تختانی و دوا و فتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی دوم و کاف یعنی برای پرستش دیوان مانند گل هوشیا و اسم
درخت اکثر ادب و ن کاف اسم درخت بهونا نکس است سینوین بکسر سین مجهول و سکون تختانی و نون و کسر و
دخفاے تختانی و نون دوم بقار سے رشته و بعر بے اطریه و شعریه نامند سیونمان مکی بکسر سین
مملو و سکون تختانی و دخفاے و او و نون و فتح با و دخفاے الف و نون دوم و ضم میم و کسر کاف و دخفاے با
و سکون تختانی یعنی روی شتره اسم اولسا سیونمڈ بکسر سین مملو و دخفاے تختانی و دوا و نون و
فتح میم و سکون نون و دال هند سے یعنی در گرفته زانوا امرت است اسم سینڈ است است سینوینمیت
بکسر سین مملو و دخفاے تختانی و دوا و نون و کسر با و سکون تختانی مجهول و ضم فوقانی یعنی مانند دندان شتره
باریک نوک و نیز میباشد اسم بهٹ کٹائی است چونکه خارا و آچنان میشود لهذا این اسم موسوم گشته سینده
لون بسین تختانی و نون و فتح دال مملو و دخفاے با و ضم لام و سکون و او اسم نیک طبره یعنی نیک سنگ

فواید اسماء شین مجمه با الف

شاکا بفتح شین معجزه و الف و فتح کاف غار سے و الف و حوام آنرا بجیم فار سے میگویند یعنی چاکا
و در سنسکرت مهورا و بضم میم و سکون و او و راء مملو و فتح و او و دوم و الف و او و دوم را بهر وجه نیز بدل
مهورا میگویند و مد هیاتیسار بفتح میم و سکون دال مملو و دخفاے با و فتح تختانی و الف و کسر فوقانی و
سکون تختانی دوم و فتح سین مملو و الف و فتح راء مملو و الف یعنی داغهاے سفید دارد و عنایط براند
و مد هوشرینی بفتح میم و ضم دال مملو و دخفاے با و سکون و او و کسر شین مجمه مجهول و راء مملو و سکون
تختانی و کسر نون و سکون تختانی دوم یعنی منز شیرین دارد و از یک درخت درختانے بسیار پیدا می شود
و در بعضی نسخ مد هوشرا و بضم میم و دال مملو و او و فتح شین مجمه و سکون رای مملو و فتح و او و دوم و الف هم
آمده می نامند ما بهیت آن نباتی است مانند رویدگی گلی کوار و برگش هم مشابه با و اما در عرض
و خلاصه کثیر از ان و بی خار و بر پشت برگ خطوط طولانی و انبج بینهای بسیار می کنند مثل شبو و مرهم می
هم نام دارد و بضم میم و سکون راء مملو و فتح با و کسر راء مملو و دوم و سکون تختانی مزاج او گرم و خشک

در اول دوم و نزه شیرین و تلخ افعال گران و سسل و دافع فساد و صفر و خون و بلغم و باد و کف و امر و عین
 و دل و کشت یعنی جرب و جذام و غیر ہما و پر سیو و بیمار ہماے آلات بول و تب ہماے سہی شاربیا بفتح اول
 الف و کسر لای مھملہ و سکون تختانی و متعج موحده و الف اسم کو بی کتیا یعنی کوڑا یا لہجے این چیز دافع بیمار ہما
 قوی است شاربھا بشین سحجہ و الف و کسر لای مھملہ و متعج موحده و خفاے ہا و الف شاربھا و اچھا
 بشین سحجہ و الف و خفاے مھملہ و متعج و الف و فتح جیم فارسی و الف یعنی سفید رنگ دار دوم دافع بیمار ہما
 اسم قسم مژ نامند بعد تحقیق چنان ظاہر شد کہ شاربھا و شاربھا و شاربھا اسم کالید است کہ از امانستانا
 و قسم است سفید و سیاہ و بیاید انشاء اللہ تعالیٰ شاکسریٹھا بشین سحجہ و الف و متعج کان و کسر
 و لای مھملتین و سکون تختانی و ثنین سحجہ و متعج و فو قانے ہندی و خفاے ہا و الف اسم جیمو متی یعنی تیکہ
 ساگ او بہترین ساگما در میان سبز ہما حکم بادشاہ و اور و شاکوٹہ بشین سحجہ و الف و ضم کان و سکون و او
 مھملہ و فتح و قانے ہندی و با و بجان فارسی و بزایدی یا بعد آن نیز آمدہ یعنی شاکوٹہ یعنی سفید و خارا گام
 بر نکاشات کانڈا بشین سحجہ و الف و سکون فو قانے و فتح کان و الف و سکون فون و فتح و الف ہندی
 و الف اسم شکر است میان قلم و دیوئل شالوچ بشین سحجہ و الف و ضم و الف مھملہ و متعج لام و سکون
 و متعج جیم فارسی اسم قسم موب سیاہ یعنی اینکہ سرد و باقسام پر سیو و امراض بول بہتر و خوب شات کہہما
 بشین سحجہ و الف و فو قانے و ضم کان و سکون سیم و متعج موحده و خفاے ہا و الف اسم طلبا یعنی خالص بود
 و الف اسم شاکماک بشین سحجہ و الف و فتح سیم و الف و سکون کان اسم ساوٹہ شاربھا و بشین سحجہ و الف و
 و الف مھملتین و الف اسم مونگ سبز یعنی اینکہ برای پر ہیز لایق است و تختانی عوض الف اسم ترورہ
 شاربہرے بشین سحجہ و الف و سکون راسے مھملہ و کسر فون مھملہ و سکون تختانی و کسر لای مھملہ
 دوم و سکون تختانی دوم اسم ساگ انبوتی شاربھا و بفتح ثنین سحجہ و الف و ضم راسے مھملہ و سکون و او
 و تبوض و او کان ہم آمدہ اسم شمی از میناست شاہ دیوی بشین سحجہ و الف و با و الف مھملہ
 تختانی و او و تختانی دوم اسم سہ دیوی و گذشت شالمی بشین سحجہ و الف و سکون لام و فتح
 سیم و کسر لام دوم و سکون تختانی اسم شالمیچہ شالمیچہ بشین سحجہ و الف و سکون لام و فتح سیم و کسر

شاربیا

شارداچا شاربھا

شاکسریٹھا

شاکوٹہ

شاکانڈا

شالوچ

شاکہما

شاردا شاکماک

شاربہرے

شارو

شاہ دیوی

شالمی

شالمیچہ

دوم وفتح جیم فارسی شده و خفا به با و فتح دال محمله و وقف با یعنی درخت مانند درخت سینبل اسم درخت
 ایرا گل پنا شا کلی و شها اسم صمغ سینبل شا لوک بشین معجمه والفت و ضم لام و سکون و اولو کا
 اسم پنج کنول شا لے بشین معجمه والفت و کسر لام و سکون فوقانی اسم دبان یعنی پنج سیب و شا لے
 یعنی شین معجمه والفت و کسر لام و سکون تختانی و فتح جیم والفت و کسر فوقانی و سکون تختانی اسم سنی گر و پوشنی
 شامیر نے یعنی شین معجمه والفت و فتح میم و بای فارسی و سکون را سه محمله و کسر نون و سکون تختانی
 اسم درخت سرس شام سارک بشین معجمه والفت و میم و فتح سین محمله والفت و فتح رای محمله و سکون
 کاف یعنی درخت سیاه رنگ و یاد و ای سهل اسم درخت اندراست شام کانت بشین معجمه والفت و میم
 و فتح کاف والفت و دوم و سکون نون و فوقانی یعنی سیاه رنگ روشن اسم پرنکین است شال دبان
 بشین معجمه والفت و لام و دال محمله و با والفت و نون اسم مغم از پنج است که در خواص مثل ساپی بود شاملا بشین معجمه
 والفت و میم و لام والفت و دوم یعنی شیطین را مانند تیر است اسم درخت پیل شا خل بشین معجمه والفت و
 خای معجمه و لام اسم ار هر است شانجی و نون یعنی شین معجمه والفت و فتح نون و کسر جیم و خفای تختانی
 و و او و نون و دوم و فتح با والفت یعنی زبان سگ اسم برگ سبده است چونکه برگ او شبیه زبان سگ میشود
 لهذا باین اسم گمشده شانبر بریکا بشین معجمه والفت و فتح نون و موحده و سکون رای محمله و فتح موحده دوم
 و کسر رای محمله دوم و سکون تختانی و فتح کاف والفت اسم سگ همل شاند رمه بشین معجمه والفت و
 نون و ضم دال و سکون را سه محلتین و فتح میم و با یعنی دافع بیماری های سگ اسم ملو و لما

خواید اسمای شین معجمه باموحده

شبو یعنی شین معجمه و ضم بای موحده جمله شده و سکون و او گلی است چونکه شب بوسید بد لهذا
 باین اسم گمشده تعبیر مستقوله و شپونانی خیری نامند و آن گل معزوف است بری و بستانی و سفید و زرد
 و سرخ و بنفش میباشد مزاج او گرم و خشک و در دوم افعال تحلل و ملطف و جالی و مدد و جاذب از عین
 بدن و سکون فواق و پنج آن مد حیض و غشی و مفعی بخبره را قلم آمده شبر اضم شین معجمه و سکون موحده
 و خفا به با و فتح رای محمله والفت یعنی بسیار سفید اسم طباشیر و شبرات بزایدی فوقانی اسم سچ است

شامی و شها شاوگر
 شالی شالی جانی

شامیرنی
 شام سارک
 شام کانت
 شان دان
 شاملا
 شاخل
 شانجی و نون

شانبر بریکا
 شاندرمه

شبو

شبر
 شبرات

شیرک

معنی حافظه افزا شیرک بشین معجزه سکون بای فارسی و فتح راسی مصلحه و سکون کاف اسم فتح فاش و گویند که
مغز سر او نیمه سفید و نیمه سبز میباشد سبز اگر هر جا بنگهد مانند موی برد و سفید هر جا که نالند موی بر و یاند و دراز کند
والله اعلم شیری گنده بفتح شین معجزه و موحده و کسر رای مصلحه و سکون تختانی و فتح کاف فارسی و خفای
نون و والی مصلحه و بای معنی بوی خوش دارد و هم دهیا مک است شیری پریت بشین معجزه و موحده و راس
مصلحه و تختانی و کسر رای فارسی و رای مصلحه و دوم و تختانی و فوقانی یعنی بار میوه گران و عزیز اسم بار بود است

شیری گنده

شیری پریت

فوائد اسماء بشین معجزه با فوقانی

شتاوری بکسر شین معجزه و فتح فوقانی و الف و فتح واد و کسر رای مصلحه و سکون تختانی اسم شتاوری
و گزشت شتمولی بفتح شین معجزه و فوقانی و ضم سیم و سکون واد و کسر لام و سکون تختانی نیز اسم شتاوری معنی صدیج
شتا بکسر شین معجزه و فتح فوقانی و الف اسم دوم سفید معنی سفید رنگ بسیار سرد شتا پشپ اسم گل
هر پند یک شتیر و بفتح شین معجزه و فوقانی و بای فارسی سکون رای مصلحه و فتح واد و الف یعنی صد گره دارد
اسم شکی و معنی عمر صد ساله اسم بانس شتیدایه بفتح شین معجزه و سکون فوقانی هندی و فتح بای فارسی و والی مصلحه
والف و فتح بای فارسی دوم و بای معنی کشنده زنبور سپاه اسم گل چنپاست شتیداندا اسم دیرل
شت پتر اسم گل کنول شتا و بلی بکسر اول فتح دوم و الف و فتح واد و موحده و کسر لام مشدده و سکون
تختانی اسم تمی از شکر ششی بفتح شین معجزه و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی اسم زرباد شتگر گنده بفتح
شین معجزه و سکون فوقانی هندی و کسر کاف فارسی و فتح راسی مصلحه و سکون نون و فتح والی مصلحه و بای معنی شش
گره دارد اسم نج شتاچی بفتح شین معجزه و فوقانی و الف کسر جیم فارسی مشدده و خفای با و سکون
تختانی یعنی شیر قسم سفید سحر کردن ضد عطسه می آرد اسم درخت اگر شتا پشپ بشین معجزه و فوقانی
والف و بای فارسی و شین معجزه دوم و بای فارسی دوم معنی بسیار گل شتا نونهایا بشین معجزه و فوقانی
والف و خفای نون و واد و نون دوم و فتح با و تختانی و الف یعنی گل بد بخت ابنوه میشود هر دو اسم شتا

شتاوری

شتمولی

شتا پشپ

شتیر و

شتیدایه

شتیداندا

شتا و بلی

شتگر گنده

ششی

شتاچی

شتا پشپ

شتا نونهایا

فوائد اسماء بشین معجزه با و الی مصلحه

شتید هم بفتح شین معجزه و فتح واد و مشدده و خفای با و سکون جیم اسم مک چینه معنی بسیار سفید و شتا پشپ اسم برگ بوی

شتا پتر

شدم

فوائد اسماء شین مجہد باراسی مہملہ

شہرندی

شہرندی بفتح شین مجہد و سکون راے مہملہ و کسر میم و سکون نون و کسر وال مہملہ و سکون تختانی
اسم لجاو و در عرف عام ہندیان منگو نام را میگویند بضم میم و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو
و فتح فو قانے والف و کسر میم و فتح راے مہملہ والف و در سکرت ایتنا بفتح ہمزه و فو قانے مشدود و بای
فارسی و فو قانے دوم مشدود والف یعنی برگمالیش اطراف سرخ میشود و برگتپادنی بفتح رای مہملہ و سکون
کاف فارسی و فتح فو قانے و بانی فارسی والف و کسر وال مہملہ و سکون تختانی یعنی پنجش سرخ و شنی پتر بفتح
شین مجہد و کسر میم و سکون تختانی و فتح بای فارسی و سکون فو قانے و فتح رانی مہملہ یعنی برگ او مثل برگ جی
و سمنگ بفتح سین مہملہ و میم و خفایے نون و فتح کاف فارسی والف یعنی شاخایش ہموار و یکساں و بخلکار
بفتح ہمزه و خفایے نون و فتح جیم و کسر لام و سکون تختانی و فتح کاف والف و کسر رای مہملہ و سکون تختانی یعنی
مثل انجل در ہندی ہم ساختن دو دست کشادہ را میگویند غرض اینکه چون شخصے دست باورساند برگمال
ہر دو طرف ہم شدہ مثل انجل میشود و نسکاری بفتح نون و میم و سکون سین مہملہ و فتح کاف والف و کسر
مہملہ و سکون تختانی نسکار آنرا گویند کہ ہنود در وقت سلام خود ہر دو دست بہم ساختہ لفظ نسکار میگویند
پس این رویدگی نیز بوقت رسیدن دست باو ہر دو برگ خود را جمع کردہ صورت نسکار پیدا می کند
لہذا باین نام نامیدہ شد و رگت مولی بفتح رای مہملہ و سکون کاف فارسی و فتح فو قانے و ضم میم و سکون واو
مجمولہ و فتح لام والف یعنی پنجش سرخ رنگ دارد و لجاو بفتح لام و جیم مشدود والف و ضم لام دوم
و سکون واو و مجولہ یعنی شہرندہ و وجہ تسمیہ اینکه این رویدگی بوقت رسیدن دست ہر دو برگ جمع
می کنند مانند زنایکہ ہر دو دست از شرم بر روی خود میکنند ہتایش شک بکسر را و فتح فو قانے والف
و فتح تختانی و سکون شین مجہد و کسر فو قانے ہندے و فتح کاف یعنی چوب بار یک و نازک و گویند کہ ہر دو
لفظ یک اسم است باین طور گویند لجاو ہتایش شک کیف ما کان معنی ہمون است کہ مذکور شد و زبان کن
و لجاو بفتح واو و سکون لام و ضم میم و سکون جیم فارسی و کسر کاف فارسی و خفایے تختانی والف آن قسم کہ
برگ او بطرف اندرون بند میشود و ہر چکیا بضم باو و سکون رای مہملہ آن قسم کہ برگ او بطرف بیرون بند می شود

اول را برای بستن و دوم را برای کشادن می دهند شراب و شافیه ماهیت آن گیاهی است بر سه قسم
 یکی فایم بدرازی یک بالشت بازباده ازان و دومی مقروش بر زمین مانند سطح و سومی دراز مانند بیل تا
 سه گز و قسم اول در صحرا و باغها و خرابات میشود و قسم سوم در کنار رودها و در یک زار تر میشود و در ایام بیکال
 میزد و در ازان صیف می ماند برگ او بشا خاکی بار یک و صف آراشته مانند برگ قمر هند که
 و ازان هم بار یکتر و چون دست باورسد با هم پیوسته میشود و همین وجه آنرا موسوم با سم شرمندی و الحالو
 کرده اند و گل او بار یک سرخ ارغوانی رنگ گل قسم سوم در درازی و پنهانی برابر انگشت سبابه و زر و رنگ
 میشود و بار او غلافی بار یک مثل جنوط بازده از برجم یعنی بند انگشت نمی شود و در آن تخمها که ریزه مانند خشکی
 و ازان هم ریزه تر و بخشش مایل به تیرگی و بسیار دراز بقدر یک درع صمغ لاج او سرد و تر و تر و بعضی گرم
 و آله مرهم میفرمودند که سرد و خشک است اما یوست او اندک است گویا که در اول درجه اولی است و منزه
 تلخ و زخمی و با مزه و در برگ اندک شیرینی و لعابیت است افعال او مدر و تصفیه خون صفراوی سودا
 و طایس خون بواسیر و اسهال خونی و نفث الدم و نزف الدم رحم و دافع تب خونی و خفقان و در و پهلوی و استقامت
 حار و اعیار و تند و فساد بلغم و صفرا و رگت است و در و فرج زنان و دیوان و بیمارها که ازان حاصل شود و در
 کسند و گبریزانند و گویند که اگر پنج در کلمه پنجمت بستاند و بر مار هند عجایب بایند و شرب و ضما و او
 بزهر مار سفید و از خواص این رو بیدگی زمین را قایم النار کردن است مضر طحال و تصلب شکر و مویز
 و مقدار عصاره برگ او ناسته مثقال و صاحب طب فرشته نوشته که این دار و جهت خون شکم نظیر عدیل
 ندارد و شخصی که هر روز یک توله افیون میخورد باشد بواسهال و موسی بهم رساند از خوردن شیریه برگ این خرد
 شفا یابد و آن مجرب رسیده که عصاره مجموع اجزای او بازیره سفید شده باشد و صمغ تر و رسته باشد
 و شکر سفید نیم توله بهوشانند صبح و شام بصاحب اسهال بواسیر و زحیر و حج نافع و تجربه را قسم هم آمده
 شرنگالیکا بضم شین مجمره و اسهال و خفاصه فون و فتح کاف فارسی و الف و کسه لام و
 سکون تحتانی و فتح کاف و الف اسم داری کسند شرنگلینین بضم شین مجمره و اسهال و خفاصه فون
 و کسه کاف فارسی و فون و فون سوم اسم ستاوری است و در بعضی نسخ اسم

شرنگالیکا

شرنگلینین

موسسه نیز نوشته اند سنی اینک راست مانند شاخ کاوش شکر نگر یا بشین معجمه و رای محله و نون و کاف
فارسی و کسر را به محله مجمله دوم و سکون تخانی و متخ فو قانے هندی و الف اسم کول بالا بهی کج
مثل شاخ شکر نگر اٹ بضم شین معجمه و متخ رای محله و خفا به نون و سکون کان فارسی و فتح رای محله دوم
و الف و فو قانے هندی یعنی مثل شاخ حیوانات اسم غنچ پای رساست شکر کال او نا بضم شین معجمه
و سکون را به محله و متخ کاف فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر و او و فتح نون مشدود و اسم گو پسنا
بمعنی دنباله برگ دراز شکر کا کولی بفتح شین معجمه و را به محله و متخ کان و الف و ضم کان دوم
و سکون و او مجمله و کسر لام و سکون تخانی بمعنی برگ دراز و سیاه و صاف اسم برگ نیا کویت شکر کال کنه
بضم شین معجمه و سکون را به محله و متخ کان فارسی و الف و متخ لام و کاف و خفا به نون و فتح فو قانے
هندی و خفا به با و الف دوم اسم تلیر ست و بمعنی قطعه یا مانند زنجیر و یا اینکه دافع کف که در گلو
خرخر کند شکر نگر اٹ بضم شین معجمه و رای محله و خفا به نون و متخ کاف و خفا به با و فتح لام و
الف هم اسم تلیر ست شروت انجن بضم شین معجمه و را به محله و سکون و او و فو قانے و فتح
همزه و سکون نون و متخ جیم و سکون نون دوم و نیز در هندی کیو تک و یا معنی و امبو مبارکیت و شروت
نامند و اهمیت آن و دوائی ست جمول الما هیت و گویند که شروت انجن نوعی از سر مرست مانند
شاخهای باشد اگر بشکنند سیاه بیرون آید و بعد آس کردن سرخ می گردد و افعال آن دافع کلهک
و دهن را غشبو و مزه و اکند و سفیدی چشم می برد و روشنائی بیفزاید و و طلهای شکند
شکر جالنی بکسر شین معجمه و سکون را به محله و متخ جیم و الف و کسر لام و نون و سکون تخانے
اسم ترائی تلخ بمعنی دافع نوله امراض شکر نیکویی بفتح شین معجمه و رای محله و ضم با ی فارسی و
خفا به نون و کسر کاف و خفا به با و سکون تخانی یعنی مانند تیر اسم سر سو که است شکر تا ترو بضم
شین معجمه و سکون رای محله و فتح فو قانے و الف و فتح فو قانی دوم و ضم رای محله دوم و سکون و او یعنی برای ساق
و سنگ مثانه مفید است شراونی و روی بفتح شین معجمه و را به محله و الف و
فتح و او و کسر نون و سکون تخانی و ضم و او و دوم و سکون و او و کسر و الف و سکون تخانے

شکر نگر یا

شکر نگر اٹ

شکر کال او نا

شکر کا کولی

شکر کال کنه

شکر نگر اٹ

شروت انجن

شکر جالنی

شکر نیکویی

شکر تا ترو

شراونی و روی

اسم قسم وردی ست که در پاه ساون پیدا میشود **شرمیان** بکسر شین معجمه رای مھله و سکون تختانی و فتح
 میسم والف و نون نام و در شکر بمعنی اینکه خوب و بهتر است داشتن درخت اودر خانه **شراولنی** بکسر شین معجمه
 و فتح رای مھله والف و فتح و او و کسر نون و سکون تختانی اسم شکر است میان مندی و بلکجوت یعنی دار و نیکه
 مانند گوش بوش میشود بمعنی آنکه در راه سراون بالیده گردد و گویند که لفظ **شرامن** بمعنی منزله بلخ هم آمده
شری پھل بشین معجمه و راء مھله و تختانی و باجی فارسی و با و لام اسم پھل پھل است **شریدک**
 اسم دیر مل **شر اچھورا** بفتح شین معجمه رای مھله و کسر حمره و ضم جیم فارسی مشدده و خفا بے با و سکون و او و فتح
 رای مھله والف یعنی برگ راست مثل برگ نیشکر و اسم دیوانی قلم سفید **شر اچھی** اسم گل سنبل و بعضی
 نسخ عوض با بے فارسی دوم فوقای نهندے آمده **شر کاکاک** بضم شین معجمه رای مھله و خفا بے نون
 و فتح کاف فارسی والف و فتح فوقای نهندے و سکون کاف اسم سنگارہ بمعنی شاخدار **شراب**
 بشین معجمه رای مھله والف و موحده اسم خمیر است و در نهندے مدہ نامند و در حرف الیم خواهد آمد **شر اچھمن** بکسر
 شین معجمه و فتح راء مھله والف و کسر فوقای نهندے و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا بے با و سکون نون
 بمعنی تیزی و تلخی میسند اسم تو بای سفید **شر امدھم** بفتح شین معجمه رای مھله والف و ضم فوقای نهندے
 فتح وال مھله مشدده و با و میم نیزی نامند **شر بدک** بکسر شین معجمه و سکون رای مھله و ضم موحده و کسر
 وال مھله مشدده و سکون تختانی اسم سر بدی و در سین مھله گذشت **شر یھه** بفتح شین معجمه و کسر رای مھله و
 و سکون تختانی و فتح فا و وقف با اسم سینا پھل گذشت **شر کرا** بشین معجمه رای مھله و فتح کاف و رای مھله دوم و الف
 میسم شکر **شرنگ** بضم شین معجمه رای مھله و خفا بے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم جنگ بمعنی
 شاخ حیوانات و بے کاکڑا سینک نیز مینا بند **شرنگی** بضم شین معجمه رای مھله و خفا بے نون و کسر کاف فارسی تختانی
 و کسر موحده و سکون تختانی و فتح رای مھله و سکون میم بمعنی شاخدار و پنجه دار و گنده اسم غبیل است

شرمان
شراولنی

شری پھل
شریدک

شر اچھورا

شر اچھی

شر کاکاک

شراب

شر اچھمن

شر امدھم

شر بدی

شر یھه

شر کرا

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

شرنگی

فواید اسماء شین معجمه باشین معجمه

ششا شرنگ بفتح شین معجمین والف و ضم شین معجمه سوم و راء مھله و خفا بے نون و کاف
 فارسی و سکون تختانی اسم سوکامو **ششتری** بشین معجمین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح رای مھله

ششتری

ششتری

ششرون

وسکون نون و کسوف قافی و سکون تختانی اسم کنار دراز است **ششرون** گنده بفتح دوشین مجتین و لئی
محمده و سکون نون فح کاف فارسی و خفای نون و دال محله و با یحیی سفید مانند با ستاب اسم مسمی از صندل
ششرون به شین مجتین اول مفتوح و دوم ساکن و شتخ قوفانی و سکون رای محله و ضم لام و سکون و لو و با
اسم فولاد بجای آهنی که از شتر می سازند **ششینه چهل** بدوشین میجو اول مفتوح و دوم کسور و سکون
تختانی و فتح نون و وقف با و با بے فاصه و با و لام یعنی بار اشرفی اسم میبند چهل

ششرون
ششرون
ششینه چهل

فوائد اسماء شین مجمه با کاف

ششکافی

ششکافی یک شین مجمه و فتح کاف و خفای کاف دوم و الف و کسوف و سکون تختانی
و برابری تخفیف شکافی هم میگویند ماهمیت آن بارد رختی است بانه و شاخا و پراز خلد های ریزه
و باریک که بر اطراف و گردن تاندا و غیره میکارند برگ او چون برگ آمله و از آن هم خرد تر و بر شاخا باریک
و وصف برابر میشود غنچه او مانند تکره وانه و سرخ رنگ چونکه بشکند مانند ریشم و گز و نازک و خوشبو
و خوش منظر و خوب صورت و بشکل گل کبیر و ببول میشود بعضی سفید بعضی صندلی زردی مایل رنگ وارد
و پس از آن بار به بند و غلافی مانند غلاف ببول و از آن پندار خامی سبز و بعد از آن سرخ با چین و زواید خطوط
و تخم ششمانا بنجم کلمتی و پین و سیاه و سخت مزاج برگ او سرد و خشک و باد گرم و خشک و منزه ترش و تیز
و بخلق گزنده افعال آن تسهل قاص صفا و دفع تب صفا و اسهال و اسهال و صفی بدن و موهای سر
از چرک و چون برگهای نرم آنرا از خاشاک پاک کرده بمقدار پا و آثار تا نصف آثار گرفته در آب تر کرده مانده صفا
نموده در آن نمک اندک و مرچ سیاه و او کرک لیس داده و اندک روغن زرد و داغ کرده مقدار یک پیاله بنوشند
اسهالی صفا بقوت کند و یرقان را از پنج برکت و اکثر تجویز و الداجد و این فقیر رسیده و بارگوار از تخم پاک
کرده و کوبیده نرم نموده اندک بسا به با و یا کرده حب ما بند به حب مقدار ریشم و یک حب تا پنج حب
بحسب قوت و طاقت و شدت مرض بدست آنهم عمل خوب میکند و از بعضی مجربین رسیده که بپلی اورا شب
در آب زرد کرده در هوا خشک بنم بارند و علی الصبح نخها را پاک کرده و نرم کوبیده زیر و بالا اجزات نموده بخورند
دافع یرقان است غرض از یک صفا را اسهال بخوبی میکند و زرد را لب یا نافع است علیک در فصل تابستان

که در همه لایر فغان شده بود و نقیض از نسخه با تنگ آمده بهین دو اسما لجه صغیر و کبیر بنمود و سید سود و لول و صخر حلق و حنجره
و تخلص تر هندی و نبات و شکر شکری کبیر شین مجمر و فتح کان و خفا به با و کسر را به محله و
و سکون تخمائی یعنی بر سر شاخ تخم مانند برنج تیز نوک اسم میور سکوی و اگر اندک شکلی کنه شین کبیر شین مجمر و
و کاف و خفا به با و سکون تخمائی و فتح کان دوم و سکون نون و فتح قوتقائی هندی و خفا به با
دوم و سکون نون دوم یعنی مانند رنگ کوی مورسم نیلا متوته است لفظ شکلی اسم مور و کنه کله و رانا مانند
شکر بفتح شین مجمر و کاف مشدود و سکون را به محله و آن انواع است بجمع انواع تشنگی بنشاند
و سوزش شکم و هول دل دور دارد و سرد و قوی و اعضا شکنه و امراض چشم را دور کند و صفر را براند و کبودی را
مراجان مناسب و دفع رگت پت و پر میو و بهوشی و صاحب دستور الاطباء نوشته که شکر سرد و دیر بضم و سحر
سبی افزاید و ملین و دفع باد و صفر و مصلح خون فاسد و بلغم انگیز و سفید در همه چیز اوقه از سرخ و دیر بضم
و چون که اصلا در وی و موت نبود بلغم افزاید ضابطه اهل هند است که هر شیرینی که و موت ندارد و بلغم افزاست
و شکری که از غسل سازند آنرا در زبان کنری مال کنند نامند اگر آنرا دوباره صاف نماید سهل باشد و با صرا
روشن نماید و صفر و بهوشی و گردش و در و سر و تشنگی دور کند و بهر و زبان التوراج بگویند و کند توراج
هم نامند اگر آنرا با دوم صاف نمایند و شکر سازند شیرین و سرد و بصر ج بود و حرارت و تب و بهوشی و
تشنگی و گردش سرد و دفع نماید شکر قیو و بشین مجمر و کاف و را به محله و کسر نون و سکون
تخمائی و ضم موحده و سکون و او اسم لیون شیرین است و در لاج پنوپل گذشت شکر کن و بشین مجمر و
و کاف و را به محله و کاف دوم و نون و وال محله یعنی است جذره مزاج او معتدل مائل بکبره
افعال آن ثقیل و متقوی و باغ و باه و تولد منی شکر که و بشین مجمر و کاف و را به محله و کاف دوم
و ضم وال محله و سکون و او اسم که وی شیرین است و کاسی چهل هم نام دارد و در هندی کسری و در سنسکرت
کو شماندگی بضم کاف و سکون و او و بشین مجمر و فتح میم و الف و سکون نون و فتح وال هندی و کسر کاف
دوم و سکون تخمائی یعنی رنگ زرد و گرد میا شد و پش پلثا بضم با به فارسی و سکون شین مجمر و فتح
با به فارسی دوم و لام و فوقا نه و الف یعنی گل بیل او می چسپد و پس از آن بار کند و گل به چنان

شکری
شکلی کنه شین

شکر

شکر نیو
شکر کند

شکر کرو

را به محله و سکون تختانی دوم اسم چیر بدلرے و نز و بعضی چیر کا کولی بمعنی چشم طوطا زیرا که شک نام طوطا و چیر
 چشم را گویند و چیر تسمیه اینکه باره مانند چشم طوطا میشود و نز و بعضی این است که شیر او بطبع آرام می بخشد شکا
 بضم اول و فتح دوم و الف اسم طوطا بزرگان مرهٹی را آقا و در کوکبی پوپت و در کنشری گنی و کلی نامند بکان فارسی
 شکا پچھل بشین معجم و کان و الف و با سیه فارسی و با و لام بمعنی بار طوطا اسم بار و زخت اکثر اشکنا س
 بضم شین معجم و فتح کان و نون و الف و سکون سین محمله بمعنی بینی طوطا اسم چلکا مکوست چونکه بار و گل و شبیه
 به بینی طوطا میشود لهذا این اسم موسوم شده شکلا سا بضم شین معجم و سکون کان و فتح لام و الف و فتح سین
 و الف نام چیر کا کولی بمعنی فزاینده منی شکلا چک بفتح شین معجم و ضم کان و فتح لام و الف و فتح جیم
 فارسی مشدده و خفا س و سکون کان و دوم نام دو ب بلیه بمعنی چشم خرگوش زیرا که شکلا نام خرگوش
 و چک نام چشم است شکلا که بضم شین معجم و سکون کان و فتح لام و الف و خفا س و کان و های
 دوم بمعنی سیلان منی را و کت اسم دخت و لما شکم بضم شین معجم و سکون کان و فتح لام و سکون گم
 اسم کانچی بمعنی سفید و شکم نارنج نیز میگویند بفتح سین محمله و الف و فتح را به محله و سکون نون و جیم فارسی
 شکو چها بشین معجم و کان و لام و ضم و او و سکون رای محله و فتح جیم فارسی و خفا س و با و الف یعنی
 دخت سفید اسم دخت و لما شکم بضم شین معجم و سکون کان و فتح فوقانی و سکون نیم و کل میو چا
 بشین معجم و کان و لام و کسر میم مجوله و سکون تختانی و فتح و او و جیم فارسی و الف هر دو اسم درد کانچی
 بمعنی سفید و پیدا کننده منی شکل پش بضم شین معجم و سکون کان و فتح لام و ضم بای فارسی و
 سکون نین معجم و دوم و فتح ما س فارسی دوم اسم گل دخت سر بمعنی سفید گل شکو و ن
 بکسر شین معجم و ضم کان و سکون و او و فتح دال محله و سکون نون یعنی شستی و با ضم طعلیم اسم تالیب پترے
 شکتیکا بشین معجم و ضم کان و سکون کان و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح کان و ضم و الف اسم
 تر مندے بمعنی سفیدی و لرد و نیز این اسم نام سگ است موتی بمعنی مانند مروارید است و دقت شکشی
 بفتح شین معجم و ضم کان و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی اسم سگ چکوره شکشی شکم بضم شین
 معجم و سکون کان و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح شین معجم و دوم و خفا س و کان و با یعنی شبیه مثل

شکنا س

شکلا سا

شکلا چک

شکلا که

شکلم

شکو چا

شکل میو چا

شکل پش

شکو و ن

شکتیکا

شکشی

شکشی

شکیشٹا

شکلاونی

شک پریا

شکبا شلیہ پریا

شلم

شلیک رالا

شلی شکر یک

شلاجم

شلاو

شلاٹ

شلابیدی

ششی ششی پریا

صفت مواریدم شکند کہ شکیشٹہا بضم شین معجمہ و کسر کاف مجہولہ و سکون تختانی و شین معجمہ دوم و منخ
 فوقانہ ہندے و خفایہ ہا و الف اسم انار بمعنی محبوب طوطا و یا بمعنی ایکہ سرخ مانند سرخی بنی طوطا
 شکلاونی بفتح شین معجمہ و ضم کاف و فتح لام و الف و منخ و ال مہملہ و کسر نون و سکون تختانی اسم تکلی
 بمعنی ذات امراض میہ و باد و بہت را دور گشتہ است و بدون نون بمعنی مصلح گوشت خرگوش اسم تکلی
 شک پریا بضم شین معجمہ و فتح کاف کسر بای فارسی و سکون رسی مہملہ و فتح تختانی و الف اسم درخت نیل بمعنی محبوب طوطا

فواید اسماء شین معجمہ باللام

شکبا بضم شین معجمہ و سکون لام و فتح سو حیدہ و الف اسم سن شلیہ پریا بفتح شین معجمہ
 سکون لام و فتح تحتانی و خفایہ ہا و فتح بای فارسی و سکون یامہ مہملہ و فتح نون و الف اسم مبداء
 سفیدش برگ سفید شل استخوان بود شلم ہندیان در کتب خود مذکور گشتند اگرچہ در کتب یونانیہ
 مرقوم است احوال افعال او ازینا ظاہر چونکہ ملح او از اختراعات فقیر بود لہذا درین کتاب ذکر او کردہ آمد
 از شلم بطریق متعارف در سیزدہ تولہ سوختہ آن پنج تولہ و از برگش بہست و چار تولہ بود چار تولہ برآید
 شلیک رالا بفتح شین معجمہ و سکون لام و فتح تختانی و ضم کاف و فتح رسی مہملہ و لام و الف دوم
 بمعنی برگ خاکستر استخوان اسم درخت مینڈ پھل گویند کہ مدنا نام شخصی لاکہ بر وزیر ہولی در آتش سوزانید از خاکستر
 استخوان آن شخص درخت مینڈ پھل پیدا شدہ لہذا آن درخت را مدنا و شلیک رالا بنویسند شلی شکر یک
 بفتح شین معجمہ و سکون لام و فتح تختانی و کسر شین معجمہ دوم و فتح کاف و خفایہ ہا و کسر رسی مہملہ و سکون تختانی دوم و کان
 بمعنی بدرد ہای استخوان و امراض آنہا زود فایدہ مند اسم گھارہ شلاجم بکسر شین معجمہ و فتح لام و الف و فتح
 جیم و سکون میم بمعنی آرسنگ پیدا میشود اسم حجر الیہود شلا و در کتب شین معجمہ و فتح لام و الف و ضم
 و ال و سکون راسی مہملین بمعنی دفع زہر سم الفار اسم درخت مُشندے شلاٹ بکسر شین
 معجمہ و فتح لام و الف و سکون فوقانہ ہندے اسم بیل پھل شلابھیدی اسم سم الفار و پتر پھول

فواید اسماء شین معجمہ بایم

ششی بفتح شین معجمہ و کسر میم و سکون تختانی اسم جمی و گذشت ششی پتر شین معجمہ و میم

سبب ساره

وتختانی و بای فارسی و فو قانی و رای محله و الف یعنی برگ مانند برگ جمی اسم شرمندی شمر ساره بفتح شین
 سحر و سکون میم و فتح موحده و سکون رای محله و فتح سین محله و الف و فتح رای محله و دوم و با یعنی بین متواضیان را حکم کند
 اسم دخت ساگون شمیری بفتح شین سحر و سکون میم و فتح موحده و کسر رای محله و سکون تختانی اسم موشا کنی و ترو
 بعینه وافع زهر گزوم زیرا که شمیا اسم گزوم و آری زهر را گویند از مجربین مسموم گردیده که تخم او به تخم گزوم
 خفایت نافع است شمشنا بشین سحر و مفتوحه و سکون میم و فتح نون و الف اسم مثنی از سینا

شمیری

شمنا

فراید اسماء شین مجسمه بالنون

شنار یک

شیش تا

شکا

سنگویز

سنگه پشی

شکنی

شکنینکا

سنگه

شنار یک کسر شین سحر و فتح نون و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و کاف اسم یونیدگی
 شکری است بمعنی برگ بر پشت سفید و گردانک نوکدار شیش تا بضم شین سحر و کسر نون مشدود
 و سکون تختانی و فتح شین سحر و دوم و نون مشدود دوم و الف اسم ساگ اسوقی بمعنی زننده امراض
 فساد بول شنگا بفتح شین سحر و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف اسم نخود شنگو بفتح
 شین سحر و خفای نون و کاف فارسی و کسر و او و سکون تختانی و زای سحر اسم ادا که مشهور به کاف
 شکانه پشی بفتح شین سحر و خفای نون و کاف و هر دو با و ضم بانی فارسی و سکون شین سحر
 و کسر بای فارسی دوم و سکون تختانی اسم سنکا هلی است و بالف عوض تختانی یعنی شکانه پشی اسم
 بهل است بمعنی اینکه گل بصورت و رنگ خرمه و کلان است شکمنی کسر شین سحر و خفای نون
 و کسر کاف و خفای با و کسر نون دوم و سکون تختانی یعنی بسیار خوشی و آرام میداد اسم کنده یا شکمینکا
 بفتح شین سحر و خفای نون و کسر کاف و خفای با و سکون تختانی و کسر نون دوم و فتح کاف و الف یعنی
 دافع امراض اسم لاگ شکمه بشین سحر و نون و کاف و هر دو با و الفارسی معمره سفید و تجربی حلزون
 گویند و حلزونات بسیار و گونگونگی و گونگی نیز از انجمله است و از شکمه کاغذ و پارچه را مهره میکنند و مهره
 در بیت خانه با بوق میسازند و حلزون بری و بحر و و نر و میشود و در سنسکرت سنگه یا واری بهوا بفتح
 و او و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح موحده و خفای با و فتح و او و الف و در بعضی نسخ عوض
 موحده دال محله آمده بمعنی سفید و سرد و کعبه بفتح کاف و سکون میم و ضم موحده و سکون و او یعنی و آب پیدا شود

و سفید رنگ و خطوط گرد و دایره مثل گرداب و حلها بفتح جیم و لام و جیم و دوم و الف یعنی در آب پیدای شود
 دیگر گمانشونا بکسر دال محله و سکون تختانی درای محله و فتح کاف فارسی و خفا بی و الف و کسر نون و سکون
 سین محله و فتح وا و نون و دوم و الف یعنی آواز دراز میکند می نامند و می گویند که در آب نوشیدن بسیار
 ثواب است و خاکستر او جهت در پوشک از هر قسم که باشد زرد شود و بد شکله شکله بشین مجه و نون و کاف و دو
 و فتح نون و دوم و سکون کاف و خفا بی هر دو با و بزایدی میم در آخر کلمه هم آمده و دوائی سنت مانند ناخن سخت
 و سفید مانند شکله و در سنکرت شکلی شکله بضم شین مجه و سکون کاف و کسر فوقانی و سکون تختانی و شین
 مجه و نون و کاف و هر دو با یعنی سفید مانند صدف مرورید میشود و نکه کاری بنون و کاف و بائین و فتح کاف
 و الف و کسر رای محله و سکون تختانی یعنی آنچنان مانند ناخن می باشد و هنر ناگابفتح با و ضم نون و سکون را
 قله و فتح نون و الف و فتح کاف فارسی و الف نام است و هس چس بفتح با و ضم نون و سکون سین محله
 و فتح جیم فارسی و سکون سین محله و دوم نام است می نامند افعال او صندل سوده او جهت بادیکه از وی
 در بدن مانند قویدن مار معلوم می شود و بادیکه از و فتح خدین شود و نافع و دافع فساد و خون صفراوی که آنرا
 رگت پت نامند و بدو دیکه وقت هضم در معده شود و آنرا بر نیام سول گویند و منی بنفشه اید **شنگرف**
 بفتح شین مجه و سکون نون و کاف فارسی و فتح رای محله و خفا بی ساکنه اسم شجرف در مهندی انگلیک
 بکسر همزه و خفا بی نون و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختانی و کاف و بزایدی میم هم آمده در آخر
 کلمه و در سنکرت هتکاک بکسر با و خفا بی نون و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و کاف و بزایدی میم نیز
 و طبعه بکسر میم و لام و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا بی هر دو با اسم شکر است میان برس و
 شجرف و سلمان معنیش سرخ است و در دوم بفتح دال و را و دال دوم مهلات و سکون میم یعنی خوشنده
 و منیو ایریج بفتح میم و کسر نون و سکون تختانی و فتح وا و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح جیم
 سکون میم یعنی از سیاه پیدایش شود و از سیاه بر می آید و منیر گو ترگت بفتح میم و کسر نون و سکون
 تختانی و فتح رای محله و ضم کاف فارسی و سکون وا و مجهول و کسر فوقانی و فتح رای محله دوم و سکون کاف
 فارسی و فتح فوقانی یعنی از چاه بر آید که چاه او بسیار عمیق میباشد و کرگت شیر شک بفتح کاف و سکون رای

شکله

شنگرف

و فتح کاف دوم و فوقافے و کسر شین معجمه سکون تختانی و رلی مھله دوم و فتح شین معجمه دوم و کان
بعینے زود مرض می بردنل پریدن سرطان می نامند مزاج او گرم و افعال او شکننده باد کلان و دولما
بدن و کشت و استعمال او سبب تنقیه و تصفیه و اصلاح غیسہ جایز نوشته اند **شین** یعنی شین معجمه و
نون اسم سن است شین یعنی شین معجمه و سکون نون و کسر شین معجمه دوم و نون و سکون تختانی یعنی
بسیار انبوه اسم گل سن شکننده اسم نمی و مدے معنی و اعراب او را پنج مذکور خواهد شد

شین
شین
سندھ

فوائد اسماء شین معجمه با و او

شوا آب کسر شین معجمه و فتح واو و الف اسم بیلہ شوا پھل اسم بارہو جمی شور ہ بضم شین معجمه و سکون
واو و فتح راءے مھله و سکون با اسم البقر و انعام نون نوشته خواهد شد انشاء اللہ تعالی شولی بضم شین
معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی اسم زرد چوبہ صحرائی شولینین بضم شین معجمه و سکون واو و کسر لام
و نون و خفایے تختانی و نون دوم کلا جود است بمعنی طبع در شکم شونڈلے یعنی شین معجمه و سکون واو
و کسر ال ہندی و لام و سکون تختانی یعنی بسیار لزج و در بعضے نسخ عوض واو و الف آمدہ اسم بیل پھل
شونڈیا آب کسر شین معجمه و خفایے واو و نون و ضم شین معجمه دوم و فتح باے فارسی و الف یعنی گل
برنگ طوطہ اسم گل درخت آرد شو کنت بضم شین معجمه و سکون واو و فتح کاف و سکون نون و فوقافے
اسم بارہو برنا شوناک بضم شین معجمه و سکون واو و فتح نون و سکون کاف اسم ارہو شور پکا بضم شین معجمه و
سکون واو و راءے مھله و فتح باے فارسی و کان و الف یعنی گلش کشادہ و عریض میشود اسم سفید سیل
شو لگھنی بضم شین معجمه و سکون واو و فتح لام و کسر کان فارسی و خفایے باو و کسر نون و سکون تختانی یعنی
رشدہ در شکم اسم یازہ و شو بہہ کنی بضم شین معجمه و سکون واو و فتح موحده و خفایے یائین و ضم کاف و سکون
نون و فتح جیم فارسی و سکون کاف دوم یعنی دفع کلانی شکم نیز میگوبند شو بہہ گہی بضم شین معجمه و واو و موحده
و یائین و کسر کان فارسی و خفایے باو و سکون تختانی یعنی ورم بدن و کلانی شکم را میند اسم رویدگی ٹھیکری

شورہ شوا پھل شوا

شولی

شولینین

شونڈی

شونڈیا

شو کنت

شونڈیا شوناک

شو لگھنی

شو بہہ کنی

شو بہہ گہی

فوائد اسماء شین معجمه با ہا می ہوز

شہت یعنی شین معجمه با و سکون فوقافے اسم عمل افعال آن بہہ امراض چشم نافع و بلغم لزج و کھک

شہت

سیحی و صفراوی و کشت و میوه و کرم و قی و سرفه و متیق و دامیل و کرم قروح و باد و تب را دور کند و حابس
 استمال و زخمت و شیرین است و زخموران هر گله که بخورد غسل خواص آید پیدای کند و چون خواهد که مار العسل
 بهشت حصه شد را یک حصه آب و قدری هلدی و هلدیه انداخته باید بخت که آب برود و غسل بماند و شهید گشت
 رنگ بود برافروزد و فرزند و بیسید آن باد و کف و صفرا را بیل سازد و لغو آرد و دوشتها افزاید و مقوی است
 و شهید شش باد و کف و بلغم پیدا کند و فصل گرما گرم مزاجان و تپه های سمیه و اینلا بانی و صاحب سیدی نوش
 و شرب خوار و صاحب بهیضه را شهید منی و ممنوع است شهوت بشین معجم و سکون با و ضم فوفانی و سکون و او فوفانی
 دوم و بزایدی الف بعد شین هم آمده در وقت گذشت شهید یوسف بفتح شین معجم و سکون با و کسر
 دال محله و سکون تحتانی و کسر او و سکون تحتانی دوم و بزایدی الف بعد شین هم آمده در سین محله گذشت

فوائد اسماء شین معجم با تحتانی

شیشم کسر شین معجم و سکون تحتانی و فتح شین معجم دوم و سکون سیم و لغو سیم و او هم آمده
 ماهیت آن درختی است کتان ضخیم که چوب او بکار عمارت می آید و گران و سیاه سرنخی مایل و براق
 برابر آبنوس میشود و کرم خورده زود کشته نمیکرد و در گماهی او گرد و خرد و مایل باندک درازی و کم نوک
 و صاف یک نوع مشابه ببرگ سیب و بار او غلافی و قلیل الضحامت و دراز بقدر نیم گز و کم و زیاده ازان و درو
 دوست تخم و گوشت که اهل فرنگ چوب آنرا برای جهازات و غیره و در محالجات نیز بسیار استعمال می کنند
 و این را با پوست می گویند قسمی از شیشم است که آنرا کسینسیا میگویند بضم کاف و کسر سین محله و سکون نون
 و کسر سین محله دوم و فتح موحده و الف مزاج او گرم و خشک و در اول دوم افعال آن منزل بدن و مسقط
 جنین و دافع جذام و برص و درو مثانه و دامیل و بتور و سوزش و بشیر اغضا و فساد خون و آتشک و بلغم و
 حابس قی و قائل کرم شکم و چون بزاده چوب آنرا با سورنجان و صندل و شاهتره مطبوخ نموده نبات با و یار
 کرده بهیضه حبت و حج مفاصل و پر کننده موهای بدن از آتشک و بجز براقم آمده و از یکدیگر هم شروع نمایند که
 تنابسه در هم بایم و زیاده ازان برسد و در گلاب جوشانند و صاحب لبف شریف گوید که خلاصه چوب شیشم را
 بزاده کرده تیم دام و ریگ نیم با و آب بجوشانند که به نصف آید صاف نموده شربت ساده داخل نموده بنوشانند

شبهوت
شبهوت

شیشم

و همین دو هفته بهر سه روز و بعد از پنج شش روز شربت مرکب میداده باشند هفته دو هفته بست و یک روز
تا چهل روز استعمال کنانند بحسب اقتضای رانی طبیب ترکیب شربت ساده براده چوب شیشم نیم آثار
در شش آثار آب دریا هشت پلس خیسانیده بجوشانند و هرگاه نصف بماند صاف نموده با سته رطل نبات
بقوام آرند شش توله صبح و شش توله شام با جوشانده ذکور بدهند و اگر خواهند که شربت در فواید قوی گردد
هرگاه که آب دو نیم آثار بماند چهار توله شام و در محل کنند طریق شربت مرکب سورنجان مصری و زعفرانی
هر یک سته توله و نه ماشه جدا جدا الکوفت و پیچخته قدری قدری در وقت قوام بدهند چونکه بقوام برسد
فرو آورده ورق سنا ده توله بار یک ساخته اضافه نمایند و قدر شربت مرکب ده توله و غذا در حین استعمال
دوا قلبیه نان و پلا و کم نمک و از حموضات و بقولات اجتناب و در روز استعمال شربت مرکب از نان اجتناب
شیشم نیز بهیون حروف و اعراب اسم سربست و در سنگرت یوکر کشن بضم تخفانی و سکون واو و ضم
کاف و را سعه محمله و سکون شین مجمه و فتح نون و یو کشم بکسکات و سکون شین مجمه و فتح فو قافانیه هندی
و سکون میم یعنی در ذریای کوه سیاه رنگ میشود و کر کشم بجم بضم کاف و را سعه محمله و سکون شین
مجمه و فتح فو قافانیه هندی و کاف دوم و سکون میم و کسر موحده و سکون تخفانی و فتح جیم و سکون میم
و شیشم بکسر شین مجمه و سکون تخفانی و فتح شین مجمه دوم و کاف و میم و نا کا بفتح نون و الف و فتح کاف
فارسی و الف می نامند افعال او سختی شکم را دور کنند و هندیان اکثر گشته او بعل می آرند و قلعی را
در هندی مگرم و تر بسم و دنگم و روپی شتر و و کر و زو گویند نوشته اند که ناک بهم یعنی خاک شیشم
بسیار گرم و چرب و تلخ است و با ضم و زنده باد و با می و کف و پر میو و در ششست و قوت صد فیل بخشد
باید که گشته او بزرگ فاخته باشد شیشکا بشین مجمه و تخفانی و شین مجمه دوم و کاف و الف یعنی
مثل آهن اسم چوب آس باشد شیشم شیکتا بکسر شین مجمه و سکون تخفانی و کاف و فتح فو قافانی و الف
اسم هنر بار شیشم شیکتا بفتح شین مجمه و سکون تخفانی و ضم لام و تخفانی دوم و سکون کاف و فتح
فو قافانیه یعنی در شب و بیا آمیز میشود اسم عود لوبان است شیلی بفتح شین مجمه و سکون
تخفانی و کسر لام محمله و سکون تخفانی دوم و فتح تخفانی سوم یعنی بسیار سرد اسم گل سنگ است

شیشم

شیشکا

شیکتا

شیلکنا

شیلی

شیل نریاس
شیلودا

شیلدرمه
شیلو
شیکهری
شیکا
شیکوکرانتا

و نیز اسم کو ترو پر دیا جسے دافع سنگ مثانه شیل نریاس بشین بمعجمه و تخفانی و لام و کسر نون و سکون
را کے محملہ و فتح تخانے دوم و الف و سین محملہ یعنی سسی سنگ اسم سلاجیت شیلودا و ہا یعنی
شین بمعجمه و سکون تخانے و ضم لام و سکون و او و فتح دال محملہ و خفا سے ہا و الف یعنی قابض شکم اسم پہل
شیلدرمه بمعجمه و سکون تخانے و فتح لام و ضم دال محملہ و سکون رای محملہ و فتح میم و ہا
بمعجمه و ثمن کوہ و شکنندہ سنگ گردہ و مثانه اسم درخت بزنا شیلو بکسر شین بمعجمه و سکون تخفانی
و ضم لام و سکون و او اسم گوندنی است شیکهری بکسر شین بمعجمه و سکون تخفانی مجہولہ و فتح کان و خفا سے ہا
و کسر را کے محملہ و سکون تخفانی یعنی رونق دار اسم بنداشیا کا بکسر شین بمعجمه و خفا سے تخفانی و الف و فتح
کان و الف اسم درخت ساگون شیکوکرانتا بکسر شین بمعجمه و سکون تخفانی و او و فتح کان و رای محملہ
و الف و سکون نون و فتح فوقانے ہند کے و الف ماہمیت آن رویدگی است در صحرا کو ہمد
میشود و شاخهایش باریک و سیاه سرخی مایل بازغب مانند پنہ نقوش بر گمایش خرد و صنوبری شکل
یکطرف آن سبز بسوے پشت و طرف دیگر لہوی و سرخ و بعضے ہر دو جانب سبز و اطراف سرخ میشود
گلش زرد باریک و خرواز پنج شاخ نانوک پراز گل و بار او غلافی و باریک و در و یک مد تخم حریزہ مزاج
آن سرد و خشک در دوم افعال آن عصا تانہ او بازیرہ سفید و شکر و یا سفوف خشک آن
شنش ماشہ باشش ماشہ مصرے جنت سوزاں پر میو مجرب است شیر نرو و ما بکسر شین بمعجمه و سکون تخفانی و رای
و فتح نون و ضم رای محملہ دوم مجہولہ و سکون و او و فتح میم و الف اسم استونی یعنی مانع ریختن ہوئی شیر سانوہان
بشین بمعجمه و تخانے و را کے محملہ و سین محملہ و الف و خفا سے نون و او و نون دوم و فتح ہا و الف
و خفا سے نون سوم یعنی دافع درد اسم برگ گچی بہن شیر برنج اسم فارسی است بقرے محملہ نامند و در
ہند کے کہی نامند شیو یو شیر اکسر شین بمعجمه و سکون تخفانی و فتح و او و ضم تخفانی دوم
و سکون و او دوم و کسر شین بمعجمه و سکون تخفانی سوم و فتح رای محملہ و الف اسم غص و مخفف او اشیر یو شیلو شمار
بکسر شین بمعجمه و خفا سے تخفانی و او و نون و ضم شین بمعجمه و دوم و فتح میم و الف و سکون رای محملہ اسم گمر یعنی تساخ

فواید اسماء و محملہ

شیر نرو
شیر سانوہان
شیر برنج
شیو یو شیر
شیو شمار

صد برگ

اگرچه در زبان هند سه چند حروف که بالافت کور شدنی آید لیکن بعضی اسما نسبت بفارسی و عربی میدارند
 و مشهور آن گشته اند لهذا نوشته شد صد برگ بفتح صاد مملیه و سکون وال مملیه و فتح موحد و سکون
 را بے مملیه و کاف فارسی و در هند سه آنرا گینده می نامند بکسر کاف فارسی مملیه و خفا بے محتانی و
 نون و فتح وال مملیه و خفا بے با و در تلنگی بختی پول گویند بفتح موحد و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
 تخانی و ضم بے فارسی و سکون و او لام ماهمیت آن نباتی است که اکثر در بستانها و امکنه
 در اوایل بهر شکل میکارند و دو قسم است یکی آنکه رو بیدر گه او از نیم گز زیادہ نمی شود و گل او هم خرطومی شود
 و آنرا جعفری می نامند و دیگر آنکه بلند میشود تا بیک گز بلکه بعضی بمیرانے بقدر یک قامت هم دیده
 و شاخا بے بار یک انبوه میکنند برگ او مانند برگ قنب و گل او گرد و گلان و خرد و سرخ و زرد و زعفرانی
 میشود و در یک گل صد بار گما بے ریزه میباشد و هر برگ را دنباله سیاه بود که آن تخم اوست و چون
 برگ گمانے گل را برگ کشند زیر آن مانند نصف نار کیل و سپاری خرد برے آید و بار نمی کند و اکثر مردمان
 و طفلان از آن گل بتری می کنند و آن گل بسیار خوشنما و خوش رنگ و خوشبو میشود و برگ او هم
 نرم و خوشبو میشود و مزاج او معتدل مایل بگرمی و ترے افعال آن بعضی از مبتدیان میگویند
 که گل او سرد است تمام او اطراف مدقوق سفید و مفرج و مقوے و باضم و مدروق فقیر عصاره برگ آن را
 تا بمقدار شش توله با محجریه سوده جت ریزانیدن سنگ مثانه و احتباس لبل مؤثر یافت و مالیدن
 برگ او جت صلابت و شفق و سیاه بے دست و پا از مجرب بے رسیدہ بخوبی هم نافع شد

فوائد اسماء طبعی مملیه

طغدار بضم طای مملیه و سکون غین معجم و بقات نیز و فتح وال مملیه و الف و سکون رایی مملیه و بوقانی هم
 ماهمیت آن طایر است ضخیم الجسم پر پای شکم سفید و پشت زیر و بالا سیاه و در میان شادنجی
 رنگ میشود و شکار او از بحر می شود و گوشتش گرم و خشک و در دوم و لذیذ و در برهم افعال و باغ و
 مراره آن در دروغن زینق حل کرده معوط نمودن جت سیان نافع و چون خصیه آنرا تا یک هفته در شک نهد
 و خشک کرده و برابر آن بگرین گاو پور و کف دریا و شکر یا کرده و سخن بلوغ نموده جت سفیدی چشم

طغدار

که از سبب چپک شده باشد مفید و مجرب است طوطا بضم طای مملو و سکون و او مجهول و فتح طای مملو و هم
والف اسم میخاست و هندیان آنرا چلکا بکسر جیم فارسی و سکون لام و فتح کان و الف میگویند و در سنسکرت
شکا بضم شین سحر و فتح کان و الف و کیر بفتح کان و سکون تخانی و فتح رای مملو و الف می نامند و اهمیت آن
ضرعی است سبز رنگ و منقار آن سرخ و بنا گوشش مزیر ملوک آن هم سرخ رنگ سایر بدن آن سبز و چشمهایش
خوب گردش میکند و گردن را هم گردش میدهد و بزرگ و خرد میشود صاحب جمع الجوامع نوشته که بزرگ آن
بر ستم قسم است یک را دنا و دو می را چندنه و سومی را کجده نامند اول را رنگ و غیره همان است که بالا مذکور شد و دوم را
منقار سرخ و بنا گوشش بزرگ گل کاسه و در گردن طوق سیاه و پرهای آن بسیار و دنباله آن زرد و پیکر
و از همه دراز تر بود و سومی را منقار و سر سیاه و یک از صنف کوچک آن مافرید می نامند که کله آن بنقش منقار
و سایر بدن آن زرد رنگ یکی دیگر که از آن هم خرد تر که آنرا اثنیه بضم فو قانے و خفاے تخانی و فون و یای تخانی
و ما می نامند که آن نیز بنقش و منقار و سایر بدن آن پسته رنگ و همه اقسام او سخن گو تعلیم میگرد و مقلد
آوازها می باشد و خر و س و دیگر حیوانات میشود و فقیه متقی از و دریائی دیده که برابر زاغ کلان میشود بسیار
بخوش رنگ خوش منظر و لیکن سخنگویی شود و اکثر این پرنده میوه میخورد و گوشت که از خوراخیدن بیچ پان
و قنفل و دنباله برگ پان و فضل سرخ و بهنگره سخن گو میشود و آواز صاف گرد و دور بلاد و کن یک نباتی است
مانند کاهو بر می میشود از و شیر بر می آید از خوراخیدن او آواز آن خوب صاف میشود و مزاج او گرم
در عدم خشک در اول افعال آن هندیان نوشته اند که گوشت او منی زیاد کند و رنگ و روغن
برافروزد و بدن را جلاد و دوا شستما و با ضمه و قوت بدن بیفزاید و اگر چیزی بر ضرر رساند مصلح آن هلیک است
و بعضی نوشته اند که بسیار دیر هضم و مفرج دل است و جهت التیام قروح مزمنه نافع و ضاد آن رافع ثایل
و خورون دل و زبان باعث فصاحت و سرعت تکلم اطفال و دافع لکنت زبان و سحر گین آن جهت رفع
کلف و آثار و نیکو کردن رنگ خسار و خون آن بر سبب اناله بیاض عین نافع

فوائد اسماء عین مملو

عباسی

عباسی بفتح عین مملو و موحده مشدده و الف و کسر سین مملو و سکون تخانی و هندیان آنرا اجاجی و جاجی

و منو با کسم و کسم بالقی و پرمیود را چتری و پرمی کیده و سوتیک و لهما جی گویند و نوز و بعضی این اسمای مالتی
 و نوز و بعضی اسمای سیونی است **عالمیت آن** نیاتی است ناب و گزلبند میگردد و هر سال از سر نو می شود
 و شاخا حسی پر گنده و گره دارد و و خندان سختی ندارد و برگها و فی الجمله مثلثی شکل و عداز تابسته گره و بنزنگ
 و بر سر شاخا گلکهای مزماری شکل و اندرون گل تا با دار و گلش بسیار خوشنما و خوشبو و صبرخ و سفید و زرد
 و افشانی می باشد و پس از آن تخم کمی کند سیاه و چین دار تا به حب لاس و درخت او خرد و مزروع در میان
 و خانه با و غیره می باشد و و بخش گره دارد و راز و غوطی و مدتها در زمین می ماند و بسیار کلان میگردد و بعضی
 میگویند که بعد و از ده سال خواص چوب چینی پیدا می کند و شباهت با در ساند و خست او همیشه بهار است
 اگر و بعضی فضول زیاده و بعضی فضول کم مزاج هر یک گرم و خشک در سوم و گل او معتدل و بخش گرم
 و نوز و دوم و تخم سرد و خشک **افعال آن** خوردن گل خسته در گوشت روغن و مصالح مقوی باه و رافع
 بواسیر و نیز خوردن برگ او و زردی و دوسه مرتبه یا زیاده از آن بر ندارد هر قدر که قادر بر خوردنش می تواند
 از یک استار تا نیم من طایع استسقا و یرقان با سهال شکم و آلدماجد مغفور نقل میگرداند که جمعی از مستسقین را دیدم
 که از خوردنش جرگه عباسی با نان شفا یافتند و ضما و برگ او منضج و امیل و فخر آن و با برادر سنگ و عسل
 جهت دهن و خن تجربه آمده و آتش سیدن آب مطبوخ پنج آن که از درخت کندن سال باشد بر آب قریح خبیثه و ساعیه
 و اوجاع مفاسل و جذام و آتشک جرب و حکه مؤثر و لیکن از تنک و ترشی و لبنیات و غیره احتراز نمایند و بعد از
 تنقیه کامل از فصد و سملات سهال کنند و تخم او حالبس سیلان رحم و استیاضه و قاطع منی و ممسک آنست
 و از بخش چار هم می سازند **عقیق** **الکلب** **عشبه الکلب** بضم عین محله و
 و سکون شین معجزه و فتح موحده و ضم فوقانی و الف و لام و فتح کاف و سکون لام و موحده اسم فارسی
 سنگ گیساه و در هند سنگی که گاه انس نامیده شد ماهیت آن کیا هی است مثل گیاه جادوگر
 و بر نبات او یک خوشه دانه دار که چون با چوب پدگیر و ناوقتیکه از دست نه بر آید بر زمین آید مانند گزنفن سنگ
 و امن را و لهذا این اسم موسوم شده **مزاج او** خشک و دوم باندک سردی **افعال آن** شکر
 سفید حالبس سیلان خون از رحم و ضما و او با سرکه رافع قوای و ترط و جرب و تفرج و نمک او بصناع معلوم بر درخت

عشبه الکلب عقیق

مقدار دو قیراط شش تنی طعام در آنند شکم برانند صبح و این قول از مردی عالم و حاذق و محدث و
و صادق شنیدم و نوشته ام و الله اعلم بحکم و بضم عین محمد و کون و او و ال محمد اسم لوبان

فوائد اسمائے غنیہ

غوغامی

خوغائی بفتح غین مجهول سکون واو وضین مجهول دوم والفت و کسر حمزه و تحتانی ماهیست آن طایری
از کجشک بزرگ و دم دراز و خاکی رنگ چشم او اندک سیاه و قشعی از آن که از خرد باغدان را کلبه ناستند
چشم این سفید میشود و چون که شور و غوغا بسیار میکنند غذا با این اسم گسیخته مزاج و افعال آن
نریب کجشک فقیر آن هر دو را خور و گوشت او لذیذ و با فواید مفتوح شده و مقوی بگرا با محروم از آن گری میکند مصلحت آن که در دم

فوائد اسمائے فا.

فرید بوئی بفتح فاء و کسر راء مملو و سکون تختا نے و وال مملو و ضم و سکون واو و کسر فوقانی ہند
و سکون تختا نے دوم چون جناب شیخ فرید الدین قدس سر و این گویاہ را کثیر الفواید استہ بودند و اکثر
بہار بہا از ان معالجہ میفرمودند لہذا موسوم باسم ایشان گردیدہ آنرا پتار بفتح پاء سیم و خفای باو الف
و سکون راء مملو و پاتہا بفتح باہی فارسی و الف و فتح فوقانی و خفای باو الف و بحدف باہم آمدہ
ماہیت آن گویا ہست کہ رویدگی او اکثر در خرابات می شود و از پنج شاخہا بار یک می کند و برگہ
خرد و متفرق و شاخہایش پر از گل مانند گوشت و سفید گویا کہ پنبہ پیچیدہ شد فی الجملہ مانا با فستین با جعدہ
و مظنہ فقیر اینکہ از ششم جعدہ باشد مزاج او گرم و خشک در روم و منزۃ تلخ دارد و ہندیان از سبز بے
ماخواہ بختہ میخورند و نفع بسیار بیان نمی کنند افعال او دیر ہضم و قوی الاسخان و طاروریا
و محففت طو بات جہت اسہال مزمن و سنگریزہ و در و شکم و اساکب منی و نہا بے بلعہ و جبر استخوان
شکستہ نافع و اکثرا و قاطع منی و مصدع و مصلح آن کجبین است فاختہ بفتح فاء و الف و سکون
خا بے مجر و فتح فوقانی و وقف با و در ہند نے گوا بضم کاف فارسی و فتح واو و پیشدہ و الف
ماہیت آن پزندہ است مشہور گوشت او گرم و خشک تا بہ سوم افعال بخشن او با صلاخ و غیر
ولذہ و مقوس بے باہ و بر بخور و نش طبع بسیار راغب میشود و بر سخن یاودی دہد صفر او چار بے آنرا

[illegible]

دور کنید این افعال شقی و خانه پر و را و بادست و مصالح گوشت امتناع فاخته با هیچ کونیای نوشته اند و بعضی بلاد را
هم مصالح ادوی گویند فالسمه بفتح فاو الف و سکون لام و فتح سین مهمل و خفایه با اسم بجالس و گذشت
و شیر ابفتح فاو کسر شین سحره و سکون تحتان و فتح راء مهمل و الف اسم پوست و دخت نفکر
فوال و در ضمن کوبا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

فالسبه
فشيبرا
فولاد

فوائد اسمائے قاف

فشمی بضم قاف و سکون میم و کسر راء محمله و سکون تحتانے ماهیت آن طایری است
از کبوتر خرد و خاکستری رنگ بالانک زردی و بعضی سفید و در گردن او طوق سیاه و تولد او از جوته کردن
کبوتر و فاخته است و بسیار خوش آواز و کثیر الاغصان اکثر فقر او را می پرورد و از زبان حق سترگه جارس
می شود مزاج او گرم و خشک و گوشت و خون و بیضه او مصفی آواز و مورث عشق و توحش قدرتی
بضم قاف و سکون دال و فتح راء محلتین و کسر فوقانے و سکون تحتانے اسم چتری قبولی
بضم قاف و ضم آن و ضم موحده و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانے اسم کچوری دال نخوست باجنه است
مصالح دار و بساگ امپاڑه و دیگر قلا یا و شربت نبات بسیار باذائقه می شود

قمری
قدرتی
قبولی

فوائد اسمائے کاف بالالف

کاکڑا سینک بفتح کاف والف و سکون کاف و دهم و فتح رای هندے والف و دوم و کسر سین مھملہ
 و سکون تختانی و خفایے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و ہندیان آنرا اگر کاٹکا شرنکی بفتح کاف
 اول و سکون راء مھملہ و فتح کاف دوم والف و سکون فو قافے ہندے و فتح کاف سوم والف و ضم شین
 بمعجم و راء مھملہ و خفایے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و جھن کام سوم والف نیز می گویند
 یعنی شاخ خرچنگ و جہ شتمیہ اینکے این دار و بصورت نیش نامی سلطان می باشد و در سنسکرت آنرا ماکھوشتا
 بفتح میم و ہا والف و ضم کاف فارسی و خفایے ہا و سکون واو و فتح شین بمعجم والف یعنی بہ بیمار ہیا
 زمان نفسا کہ کلان شود نافع و کلنگا چا بضم کاف و کسر لام و خفایے نون و فتح کاف فارسی و والف
 و فتح جیم فارسی والف یعنی فواید او برابر فواید سلطان است زیرا کہ کلنگا اسم سلطان است و در بعضی نسخ

محمد علی

کلید اجاده بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح راسی مھملہ والفت و فتح جیم والفت و شرنگی فقط بهم آمد
می نامند ماہیت آن چیزی است کج بسان نیش خرچنگ باریک و سرخ تیرہ رنگ و مجوف و از بعضی مردمان
سموع شدہ کہ آن بار غلافی درخت است مانا بدخت موز و بعضی گویند کہ گل درختی است مشابہ بدخت بادام
مزاج آن گرم در اول و خشک در سوم و منزہ اولیخ و تیز و زحمت افعال آن مجفف رطوبات نزلی و دافع
و ضیق و ہلک و باد شکم و تشنگی و ہمیز گے دہن و قی و اسهال خونی و غشا و بلغم و تب و آروغ و خوشنہی طعام و نفوی
معدہ و ضما و در سکرۃ ہندے رافع بہق و بعضی دیگر جہت سرفہ بلغمی و سپلان لعاب دہن و رفتگی آواز
و تب و قی نافع و نشہ انداز تجربین رسیدہ کہ بخوار و جہت بواسیر سائیکہ و زونا و اسیر نافع و نفوق او با اندکے
صل سمن کوکان نہت کا کولی بفتح کاف والفت و ضم کاف دوم جمولہ و سکون و او و کسر لام و سکون
تحتانی و در سکرۃ کبلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تحتانی و بعضی لام راسی مھملہ نیز آمدہ
و ہر ایک موحده و سکون تحتانی و فتح راسی مھملہ والفت و در بعضی نسخ بجای موحده و او آمدہ و معنی این
فوسم اینست کہ بار او اندکے گرد و بایل بدرازے فی الجملہ بشکل تراپی میشود و در ہر آرا بفتح میم و ضم دال
مھملہ و خفاے ما و سکون و او و فتح راسی مھملہ والفت و در بعضی نسخ بعضی دال فوقانی آمدہ یعنی شیرین
و ائیسای بفتح و او والفت و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و فتح سین مھملہ والفت اسم تراغ مراد اینکہ سیاہ مثل پر
تراغ است و در بعضی نسخ و ائیشا و کما بفتح شین سجدہ و بزایدے دال مھملہ مضمومہ و کاف و ہا والفت آمدہ
و الیکما بفتح ہمزہ و کسر لام جمولہ و سکون تحتانی و فتح کاف و خفاے ما والفت اسم زنبور مراد اینکہ سیاہ
بسان زنبور گل یا سیوہ یا برگ و شتے ازان کہ آنرا چہر کا کولی بکسر جیم فارسی و خفاے ما و سکون تحتانی
و فتح راسی مھملہ و کاف والفت و کاف دوم و او و لام و تحتانی یعنی کا کولی کہ از و شیر بر می آرد
و شکلا سا بضم شین سجدہ و سکون کاف و فتح لام والفت و فتح سین مھملہ والفت یعنی سفید است و معنی فرازیدہ یعنی
ہم بود و حیو کو لیکما بکسر جیم و سکون تحتانی و فتح و او و ضم کاف و سکون و او دوم و کسر لام و سکون
تحتانی و دوم و فتح دوم والفت یعنی پکندہ جان است می نامند و صنفی دیگر از آنکہ آنرا گنہار بفتح گاف
فارسی و خفاے نون و فتح موحده و خفاے ما والفت و سکون راسی مھملہ و بزایدہ تحتانی و آخر و بعضی

الف در اسم اول تختانی یعنی کبیر کا کوسه میگویند و بواج او معتدل و دوم سرفتر و در دوم و سوم گرم در اول
 و در دوم افعال آن اول باد و پت و تپ بشکند و شنگه بنشاند و سل و هزارال را بگوید و جلندر را دفع
 نماید و ششم دوم بصین و سرفتر و سل مضرو و سوزش تپ و مده و فساد خون و صفرا و خشک و دهن و شنگه و لاغر
 مفرط که سبب ظاهر است باشد اشتقاق و در نماید و باضم و گوارنده طعام و بدل موافق بود و حبس بول بکشاید و در
 سینۀ بر و شیرین و گران و پسی است و قسم سوم شیرین و گران و باد انگیز و دفع فساد صفرا و دق شیخوخه خون
 و قبض بکشاید و بول براند و تپ قوی دفع نماید و بار او گران و مقوی و درازنده نموی سرد و مولد منی و فساد و باد
 و صفرا و شنگه و خون هم در نماید و در بول است و از جلد راسین نوشته اند کابنجی بفتح کاف و الف و خفا
 نون و کسر جیم و سکون تختانی و در عرف عام کلی بفتح کاف و کسر لام و سکون تختانی و در لغت سنسکرت
 آونتی بفتح الف محدود و و او و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تختانی نام است و سوم بضم سین محله و
 سکون و لو و فتح یم هم مشترک است میان کابنجی و ما بهیاست و بعضی سفید باشد و سویرم بفتح سین
 محله و کسر و او شده و سکون تختانی و فتح راسی محله و سکون یم یعنی منی و شیر و سارنچا بفتح سین محله و الف
 و فتح راسی محله و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی فزاینده است و کابنجیکم بکاف و الف و خفا
 نون و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح کاف و دوم و سکون یم و و ر و آنرا میطرو و کسر یم مجهول و سکون
 تختانی و ضم راسی هندی مجهول و سکون و او و فتح و الف و ششم بضم شین مجهول و سکون کاف و فتح فوقانی
 و سکون یم یعنی سفید و سهر جیدی بفتح سین محله و ما و سکون سین محله و دوم و فتح راسی محله و کسر و
 مجهول و خفا و ما و سکون تختانی و کسر و الف محله و سکون تختانی و دوم یعنی دفع کنندۀ امراض و رسالم
 بفتح را و سین محله و الف و سکون یم و فتح لام و سکون یم یعنی شیرۀ ترش است و شکل میو جابشین
 مجهول و کاف و لام و کسر یم مجهول و سکون تختانی و فتح و او و فتح جیم فارسی و الف یعنی پدید آید و منی میگویند
 ماهیت آن و آن سکر هندی است طریق ساختن او اینکه بر آتش اند که ریز و و لیس و روغن شیرین
 انداز تا و دو بر خیزد و بعد از آن ظرف گلی را بر روی آتش گذارند تا بوی سکن بگردد و پس خردن نمک و نانچوا
 و زیره هر قدر که منظور باشد گرفت و در آب گرم حل کرده و در ظرف مذکور انداخته سر آنرا محکم بسته در آفتاب بگذرانند

کابنجی

تا ترش گردد و در گراز و میش و در سرباز و بر و هر چند گنبد شود مفید است و بعضی اند که جفرا نیز در آن ضم
 می کنند و آب شسته گندم کوبیده و یا جو کوبیده و یا برنج اندک بر آتش نیم گرم نموده
 و قدری مایه مذکور انداخته در آفتاب می گذارند که تا ترش شود پس از آن انچه صاف او بالامی بر آید آنرا کاجی می نامند
 و خشکه برنج و آب صاف مذکور بخت بکار می آید و در راجا و پیش با می خورند **مزاج او گرم خشک افعال آن**
 حاکم اخلاط غلیظه و منقی بلا غم لزج و دهن را نوحش بکند و عرق النساء و در کرم و در شکم و نفخ و قبض و باد و صفرا
 و در نایده و آنکه از گندم و جو گرفته باشند مفرج دل و رافع علت پیرے و ضعف مفاصل و مطلق کردن و آنکه از جو
 و برنج گرفته شود ز محنت و اندک شیرین و سر بلغم و قابض و رافع تب و صفرا و فتنه و حرارت و غشی و کوفت بدن
 و قوی و شنگ و سلس البول و فزاینده منی و فقیر اکثر در سفید و بانی استمال کنایه و بسیار سودمند و بده و اکثر و مان
 اچار شلغم و سولی و گذر و غیره و یا بره بفتح موحده در آب که محله و خفاصه که فستقی از طعام است درومی اندازند
 بسیار لذت بخش و در سفر است او هم کم میشود و ترکیب ساختن بره و بری در نواید اسامی موحده گذشت **کاجی پوری**
 بفتح کاف و الف و خفاصه نون و سکون جیم فارسی و ضم کاف و دوم و سکون و لو و کسر رای محله و سکون تحتانی
 هندیان آنرا و لکولاسیگویند بضم و الف محله و سکون و او و فتح لام و ضم کاف فارسی و مجهول ممدوده و سکون و او و فتح
 لام و دوم و الف و آن بر دو قسم است خرد و کلان کلان را در سنسکرت رشیپ و گتا بضم رای محله و سکون شین بجه
 و فتح تحتانی و ضم با س فارسی و رای محله و سکون و او و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف یعنی سیگویند که
 از کرامت صحرائ شینان متراض پیدا شده و محاکمیتا بفتح میم و با و الف و ضم کاف فارسی و سکون با س فارسی
 و فتح فوقانی و الف یعنی بسیار خراش کمند و کپی روم پهل بفتح کاف و کسر رای فارسی و سکون تحتانی
 و ضم رای محله مجهول و سکون و او و فتح میم و با س فارسی و دوم و با و لام یعنی مانند سوی باندر برابر او میباشد
 زیرا که کپی باندر و روم سوی و پهل برابر امیگویند و خرد و امر کپی بفتح میم و سکون رای محله و فتح کاف و کسر
 فوقانی هندی و سکون تحتانی باندر و اپتا گیتا بفتح الف و مدان و سکون بای فارسی و فتح فوقانی
 و الف و ضم کاف فارسی و سکون بای فارسی و دوم و فتح فوقانی و الف نام اوست و کند و را بفتح کاف و
 سکون نون و ضم طال هندی و سکون و او و فتح رای محله و الف یعنی خراش میکند و وجه تشبیه اینکه از چپیدن

کاجی پوری

شلخ درخت معنی بمقدار چار انگشت برمی آید و بار او بسته میگرد و مخروطی شکل که تا عده او پهن و مغز و سر او بی نوک
 و اگر گوشت شکل نر و دار و لایق است و پوشش بسیار تنک و نازک و رنگ بعضی سرخ مایل بسیاهی و بعضی زرد مایل
 به سرخی و بلبیش تیز و زهریم و مغز او سبزه ریش و شیرین و ترشش و زخمش در هنگام تابستان میسر و از زخمش
 او دورگی مانند و خط برمی آید که بآن هر دو دو تخم بسته میشود و بشکل کلتین و از آن خرد و سفید رنگ که همان کاجوا
 و ثمره اول گل او قرار داده اند و بعضی ثمره او را سبزه گل و این هر دو را تخم آن ثمره گفته اند و برگ درخت او مانند برگ کهنس
 و یک نوع مشابهت برگ کهرنی هم دارد و مزاج مکره با گل او گرم و تر و خراشنده زبان و دهن و تخم او
 شیرین و لذیذ و چرب و لذت از با لوم بهتر زبان را صاف کند و ذایقه دهد و افعال آن تخم آنرا در آتش نرم
 بر این کرده مغز آنرا بخورند بمن بدن و مقوی دل و مفرج و مسهج باده و مولد منی و استحکم کننده پشت کرده و حق
 و هنده حافظه و فراینده عقل و دماغ کودک و دوازده ساله را تسکین بود و هر چند او را یاد علوم میدادند پس
 میگردید و بر او براسه معالجه نرود و والد ماجد مغفور آورد فرمودند که هر روز مغز تخم کاجوا نشسته بخورند و بالایش
 اندک عسل بدهند پس او در اندک مدت فریاد و بچان حلقه قوی شد که حافظه کلام الله و دیگر کتب بخود و رفت
 گشت و در حرم اکثر میفرمودند که بطوبین و بهر و دین حکم انفریاد دار و بحر و رین محرق خون و مولد صفراست
 و مصلح لب و با نر ترشش و شکر بچین میفرمودند که کاسر کایل بفتح کات و الف و کسر سین و سکون ر می مصلحتین
 و فتح کات و دوم و الف و تختانی و لام ما هیت آن بار می است خام یا خشک او شتهی و باضم و اف
 غایط و مزه تلخ و نیز دار و گرم و صفرا و درین اید کالی زیری کسری کات و الف و کسر لام و سکون
 تختانی و کسر ز می مجبه و سکون تختانی دوم و کسر ر می محله و سکون تختانی سوم و جوض ز می مجبه جیم هم آمده
 و در زبان بگالی سوراخ بفتح سین محله و سکون و او و فتح ر می محله و الف و سکون جیم و سو آبی بفتح
 سین محله و سکون و او و مدینه و تختانی گویند ما هیت آن تخم نمشش است کثیر الاغصان برگ
 نه الجمله مشابه برگ ریحان و کنگره دار و گلش گرد و قبه دار و پر از زغبیت سفید مایل بزردی و در آن قبه تخم مانند
 زیره و مخمر معنی سیاه که رو به او سفید باشد و قتی که قه خشک شود و صوف و تخمها بپفتد باقی ماند ثفروق او
 بر و افتاده مزاج او گرم و خشک تا سوم و مزه تلخ و نیز افعال آن بقطع و مفتح و محل و مذیب بلغم

کاسر کایل

کالی زیری

و آشامیدن او جهت اشتقایی سرد و تپ با سبب بغنیه مزمنه و اوجاع مفاصل و قروح تخیمه نافع اگر کالی زیری
 بقدر سه توله گرفته سفوف نموده سه حصه کرده و در جگر کوسفند موافق خوردن گرفته سفوف مذکور یک حصه انداخته
 و پیازه پخته نهار بخورند یک روز در میان داده سه مرتبه استعمال نمایند جهت طلوع دهن آن سوده است و نمک
 به آن به بلدی و اندک کندک جهت جرب متفرح موثر و بابرگ نیب بلدی بر بدن مالیدن مانع آثار چپک
 و چونکه نیم توله یا یک مشت برگ نیم در ظرف گلی نو یک شب خیسانیده صبح گرفته مالیده صاف نموده بصاحب
 تپ مزمنه مختلف الا و وارید نهند نافع و بتجربه راقم آمده و بابرخ کالی قاتل اقسام کرم شکم و ضا و برگ و شاخ
 تخل اورام مسلمیه و سکون در دوا با سبب بارنده و نیز تخم او بابرگ نیب بعد از سال زلوک بسن و نافع سمیت نیش آنرا
 و همچنین در روز او محض ترخمای نیش های آنرا و بيطاران اکثر در معالجه دواب خصوصاً اسپان بسیار استعمال
 می کنند و او در نسبت مزاج اسب سرد است مثل یونند چینی و او ضرر معده و امعاء و مخص و کرب می آید و تصدق او
 مسکه و شور با سبب مرغ مرغین است کالیه یعنی بفتح کاف و الف و کسر لام و سکون تحتانی مجهول و فتح تحتانی
 دوم و وقفه با یعنی سیاه اسم سداب و شتی است کالاکوت کاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف
 دوم و سکون و او و فوقانی یعنی سیاه ماهیت آن بیخ نباتی است در صورت و رنگ مانا بحد و
 منقش سیاه و بعضی سبز اغبه با اندک زردی و منقط بسیار بی می باشد و این را بلدی و بلذنی می نامند و نبات
 و گل آن سیاهی مایل و گویند که از فواح کوه سنان می آید مزاج او گرم و خشک چهارم افعال آن
 ستم است از خوردنش اندام گریخت گرم و بلرز و وصلحش مشک بود کالاشام اسم نیلاتیکی است
 کالاکر ابکاف و الف و فتح لام و الف و ضم کاف دوم و فتح را سبب هندی و الف و هندیان آنرا اکثر شایع
 و سکون را سبب هندی و شتی شین سحر و الف گوتم بضم کاف و سکون و او و فتح لام و سکون میم و در سکر
 کحلجای بضم کاف و فتح فوقانی هندی و وجه و الف نام است و ملکا پیشپ یعنی میم و کسر لام مشده و کاف
 مفتوح و الف و ضم با سبب فارسی و سکون شین سحر و ضم با سبب فارسی دوم گلش مثل گل موثیا و حبلی
 میشود و گویا بکسر کاف فارسی و رای محمله و سکون تحتانی و شتی جیم و الف یعنی در کوه پیدا میشود و گریه یکا کبر
 کاف فارسی و رای محمله و سکون تحتانی و فتح میم و کسر لام مشده و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و الف

کالیه
 کالاکوت

کالاشام
 کالاکر

یعنی موتیہ کوستانی و دروچکا بضم و او و رانی محله و سکون و او و دوم و فتح جیم فارسی و خفایے با و فتح
 کاف و الف و چکر و روچا بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح یای محله و ضم و او و رانی محله و سکون و او و رو
 و فتح جیم فارسی و خفایے با و الف و وچک بفتح و او و جیم فارسی مشدده و خفایے با و ضم کاف یعنی
 این ہر سہ اسم ایکہ پوست دخت او طفلان لاغر افریہ و مستحکم مانند درخت مستحکم میگردد و اند و شکست بفتح و او
 و نون و کسر فوقانی و سکون کاف و فتح فوقانی دوم و الف یعنی این دخت در دشت کلان میشود و مزہ
 تلخ دارد و در بعضی نسخ کیسہ سویت یعنی گل سفید و کلایعے بار و مانند بار بولسیرے آمدہ ماہیت آن
 درخت اندر جو تلخ است کلان میشود برگ او فی الجملہ مشابہ برگ اوسہ و پوست و خشک سہاہ و اکثر شغل
 پوست مزاج او گرم و راول خشک و در دوم و تری و بعضی سرد و خشک افعال او کف و باد و ملہا
 و تب رانی شکند و قد و ہونترے آوردہ کہ مزہ تلخ و ز مخت دارد و شتی طعام و دافع فساد و صفرا و خون و بلغم
 و مفتح شدہ و مواد خام و جذام را سود و ہر و حالبس اسہال سحی و بواسیرے و گل او تلخ و سرد و باد افزا
 و دافع صفرا و پوست او را سفوف کردہ تا سہ مثقال موافق سن و قوت و ضعف مرض جغرات چکہ زیر و بالا
 کردہ بخوراند کہ حالبس خون بواسیر و اسہال آنست و بتجربہ راقم کبریات و مرآت آمدہ و کذا حالبس کثرت طمٹ
 و بچنین مطبوخ و رب و پوست و بیج او اثر تمام دارد و افعال بار و نیز مانند افعال بار اندر جو و در آنجا کذ
 کالا و رشتا بکاف و الف و لام و الف و ضم و او و رانی محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف و دوم یعنی
 گل سیاہ و گردہم گل یا تلی است کالا میسہا بکاف و الف و لام و الف و دوم و کسر میم و سکون
 تختانی مجہولہ و کسر شین مجہولہ و سکون تختانی دوم و فتح کاف و دوم و الف یعنی سیاہ مثل کا و ہر و ما
 اسم تریب سیاہ است و بدون کاف و دوم و الف اسم نجیث است کالا چند اورے بکاف و الف
 و لام و الف و دوم و فتح جیم فارسی و سکون نون و فتح دال ہندے و الف سوم و فتح و او و کسر رانی محله
 و سکون تختانی اسم نجیث است گانجا بفتح کاف فارسی و خفایے نون و فتح جیم و الف دوم و رزبان
 ہنود گنجائی و در سنکرت گاندبارسی و وجیا و ہنگی و ہرنگی و گنج و انجن پیر و مانند ماہیت آن
 تباری است شبیہ برویدگی ہنگ و در بلاد ہند زراعتا کمی کنند و چون آدمی در زراعت او میگردد و مستحق

کالا و رشتا

کالا میسہا

کالا چند اورے

گانجا

بریدن می چسپد از بدن جدا کرده نگیرد و آنرا چسب نامند و مردمان چرس و باغچه های روییدگی را در حقه بزرگ
 در عوض نبالا کو می کشند سنی و نشه قوی می کشند و مزاج آن مرکب از گرمی و سردی و خشکی غالب افعال آن
 حایل اسهال و براسه صحبت کردن بزنان خوب است و فقر او جو گیان و دیگر مردمان بدانرا از حقه می کشند
 و گویند بخدا و اصل می کشند و بعد موت استخوان را بوسیده نمی کشند و هندیان گویند که باعث نخوت
 و فقر است و گانج کش در خود خوش میباشد و گرم است در سینه می خلد و کف می شکند و صفر این بزرگ بپوده
 و نامزد میکند و خواب بسید آرد و در بول و سنگرینی را مفید و کف و باد و خون و و کسند و کشته اواز خوشی
 خود میسر آید گاه به مجین و خایف و گاه به مراد مانند شیر میشود و مزه شیرین و تلخ و زحمت دارد و ماه
 میکند و قی که بعد طعام شود دفع نماید و دل را دیوانه سازد گاندا بفتح کاف فارسی و الف و خفا به
 نون و فتح دال هندی و الف بفارسی نیشکر و بقره بقره و در هندی چکر کو بفتح جیم فارسی
 و سکون رای ممله و ضم کاف و سکون واو و اچو بکسر همزه و ضم جیم فارسی شده و خفا به با و سکون و لو
 نامند برسته قسم است قسمیکه سفید بود و در سنسکرت گمنولا بفتح کاف فارسی و خفا به با و فتح نون
 و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بسیار هیچ و رسا چو بفتح راو و سکون سین و مصلحتین و فتح با
 و کسر همزه و جیم فارسی و با و او یعنی نیشکر شیر و دار و گز مولا بضم کاف فارسی و فتح رای هندی
 و ضم میم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی پنج قند و شو پتر کا بضم سین ممله و سکون واو و فتح بای فارسی
 و سکون فو قاف و کسر را به ممله و فتح کاف و الف یعنی برگ خوب دارد و گاندا بفتح کاف و الف و سکون
 نون و فتح فو قاف و الف یعنی روشن است و این اسم مشترک است میان نیشکر سفید و انبه و کرکشا بفتح
 کاف و سکون را به ممله و فتح کاف و دوم و فو قاف هندی و کاف سوم و الف یعنی سرد مانند سلطان یا اینکه
 مانند سلطان بند با و او و پوندرک بفتح با به فارسی و سکون واو و نون و دال هندی و فتح رای ممله و
 و کاف رنگ او سفید یا بل بزرگی میباشد و رسا لک بفتح راو سین و مصلحتین و الف و فتح لام و کاف یعنی بسیار
 شیرین است شیر او و سپاه را پار یو تم بفتح با به فارسی و الف و کسر رای ممله و سکون و فتح و
 فتح واو و فو قاف و سکون و ضم یعنی سیاه رنگ دارد و در یو تکم بفتح رای ممله و سکون و فتح و او و فو قاف

گاندا

وکاف و سکون سیم یعنی در شیرینی او اندک تر نشی میشود سرخ را ز گشتی بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح
 فوقانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف یعنی سرخ رنگ دارد و او کور کم بفتح همزه و او و ضم کاف مجهول
 و سکون و او و دوم و راسی محله و فتح سیم و کاف و سیم دوم ساکنه یعنی بند با مانند چشم دارد می نامند و در و هونتری
 آورده که بیشکر بر چهار قسم است شته از آن آنکه مذکور شد و چهارم بسیار در از از همه اقسام چنانچه فقیر او را دیده که بداند
 دوازده گز بود و بر و خطوط سرخ میشود و آنرا بیشکر یعنی نامند **مزاج مطلق آن سرد و تر افعال آن** در سیم
 و کران و مسقوی اعضا و مهبی و مفرج دل و بر سخن یا وری و د و بول بر اند و ریج را و در کنند و سولکف و سسطه اشتها
 و محبت گرم شکم و قز اینده بلغم و بیشکر غصه نک بدنمان باید بالید که تصلح فساد و اجست و وقت دو پر شب بلغم
 نباید خورد و آب حباب کشش و پر سیم و ضعیف الهضم و عظم البطن و بنس کف و گرم و بیمزه و گنده و دهن و قی بلغم
 و تب و شوبه و بکند و مضرت نباید و او و در کتب دیگر نظر آید که بیشکر سفید گرم است و غلطیکه از و پیدا شود
 هم گرم بود و بیشکر سبزه معتدل و سرخ سرد و نادر خوردن او مرفع صفرا و در اشامی طعام ثقیل و بالایی آن
 نفاخ و بدنمان پاک کرده خوردن سینه مفید و منی زیاد کند و قوت دهد و صفرا و نشانند و مانند آب حیات نوشته اند
کار مسکا بفتح کاف و الف و سکون راسی محله و ضم سیم و فتح کاف و هم و الف و دوم اسم مشهور او لغت هندی
پیل کاست و بسکرت آنرا پاچین و تهن و کثمت او رنگ منبری نامند ماهیت آن غلبه معلوم
مزاج آن گرم و خشک مزه آن تر افعال آن نازک طبع خرد تمام اندام و میوه و صفرا و بیمزه و دهن
 و شنی و قز اینده با ضمه نوشته اند **کار شود و همنی بفتح کاف و الف و فتح راسی محله و ضم شین** مجبه
 و سکون و او مجهول و فتح و الف و سکون و کسر نون و سکون تخانی یعنی برگزنی گلو و سینه نافع
 و کار بھی لونه بکاف و الف و راسی محله و کسر موحده و خفا به با و سکون تخانی و ضم تخانی نفع
 و سکون و او مجهول و کسر نون و سکون تخانی سوم یعنی قز اینده اشتها هر دو اسم سبزه زیره **کار سیاه**
 اسم دیگری **کار جیم بفتح کاف و الف و فتح جیم و سکون رای محله** بقره کدر و در سنکرت نزد شتم
 بکسر نون و سکون راسی محله و کسر و الف محله و سکون شین سجه و فتح فوقانی هندی و سکون سیم و جوض سیم
 الف هم آمده و آنجا که بفتح و او و الف و فتح فوقانی و جیم و الف و فتح کاف فارسی و رای محله و الف یعنی با و پیدا

ملح الجوز

نیز از اجزای آن

که چون کند را بید

و شکله نوده سوزاند

خاکستر آنرا در آب حل کرده

آتش بجوشد و طعمش

طعمش شاد است

از دندانک از و

بجای آن

کار بی لونی

کار سیا

کام

چو بری تا یک کبیر با نیک فارسی و رایحه محله و سکون تختا نیک و کسر فوقانی و فتح تختا نیک دوم و سکون کاف
 یعنی بسیار محبوب باد و در هر سواد و بفتح میم و ضم دال محله و خفا نیک با و سکون واو و فتح را و ضم سین مملکتین
 خفا نیک واو و الف و ضم دال محله دوم و سکون واو یعنی مزه شیرین دار و و پنجر ناگر کم بفتح فوقانی و سکون جیم
 فارسی و خفا نیک با و فتح رای محله و نون و الف و فتح کاف فارسی و رایحه محله دوم و کاف و دوم و سکون
 میم یعنی خالص اقبال و دافع و دران سر و گرمی نمی گشت می نامند و این را از اقسام ترب میدانند و گویند که ابن
 ترب سرخ است و لهذا این را ایر و ملکی هم میگویند بکسر عجزه و سکون تختانی و ضم رای محله و سکون واو
 و ضم میم و کسر لام مشدده و خفا نیک نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی یعنی سرخ مولی مزاج او معتدل
 و مزه او شیرین و افعال او شتی طعام و قابض شکم و دافع رگت پت و بواسیر و سنگریزی و فساد باد و بلغم و کف و
 صفرا و دافع زهر بجا ریای کشت و سبک گرداننده بدن و نزد بعضی دیگر گرم و تیز و شیرین و اندک تلخ و
 ثقیل و تباهی و موله صفرا و محرق خون و راننده بول و مضر سینه و شش و مصلح او خردل و سرکه و نعیر لعوق او
 بسعال نافع یافته و از تجربیات حکیم شریف خان است که چون او را در تنور بریان نمایند و پوست باریک جدا کرده
 و خسته بیرون نموده و پر کاله ساخته و شب در زیر آسمان نهاده صبح قدری بید مشک و گلاب پاشیده تنها
 یا با قند سفید تناول نمایند و نیز او را کوبیده آب را افشوده همراه گلاب بید مشک بخورند جنت خفقان
 تقویت دل مجرب است و نیز بدستور عرق او کشیده بنوشند و تجربه را رقم آنم رسیده که کاج را کوبیده
 آب فشرده بر آتش نهند مثل آب کاسه بنزد و یا شکر زیده میگرد و پس آب زلال سفید و شیرین علیده و ثقل
 علی میشود آب زلال مذکور بکوب پس سفت صاف کرده بنوشند و یا نبات از و سازند بسیار لذیذ و پر فواید
 و بے نیغ و ثقل و لایق استعمال سلاطین میشود و اکثر استعمال عاصی آمده و اگر آب مذکور را از شیر قدری و پهنی
 تخم کمر صاف نمایند افضل و اعلی می شود مصلح کند نزد هندیان کاهی روغن است گاهی بفتح کاف فارسی
 و الف و سکون همزه و تختانی اسم گاو نام است گوشتش دافع شرخ خشک و پس و امراضی می نوشتی و موله
 بواسیر و باد و سرسام کافای روغن بفتح کاف فارسی و الف و کسر عجزه و سکون تختانی و ضم رای محله
 و سکون واو و فتح با و سکون نون اسم حجر البقر است و در سنگریز گور و جغم بضم کاف فارسی و سکون واو

کاهی

کافی روغن

و ضم با بے محله و سکون و او و فتح جیم فار سے و نون و سکون بسم و رو چنا. بحدث بسم و زیاده الف یعنی
 وافع پت و بجزر گے و ہن و کور سے پنڈا بفتح کاف فار سے و سکون و او و کسر رسی محله و سکون تخانی و کسر
 با بے فار سے مجملہ و سکون فون و فتح وال ہند سے و الف یعنی زروماند گرہ ہلد سے باشد و کو متی بسم
 کاف فار سے مجملہ و سکون و او و فتح فوقانے و کسر بسم و سکون تخانی یعنی در شکم کا و مادہ جمع سے شود
 و در بعضے نسخ کو متی بکاف فار سے و او و فتح بسم و کسر فوقانے و سکون تخانی نے آمد یعنی مستی کا و مادہ
 از شکم آن بر آید و فزائیدہ عقل و ہوش بود می نامند **عامیث آن** سنگی است نرم و خور در رنگ بعضے
 مدور و بعضے غیر مدور بقدر زردہ تخم مرغ و از آن زرد و تر بوقت بر آمدن نازک نرم و بعد سرد و خشک شدن
 اندک سخت و تیرہ و بعضے منقط بسیا ہی گرد و و جرم او اندک خفیف و سست از یک انتقال تا ہشت انتقال
 دیدہ شد و آن یا در شیران و یا در زہرہ و یا در کردہ پنجد میگردد و آن کا و روز بروز لاغر میگردد و بسیار نفوذ
 و چشم آن مایل بزردے و سفیدے و حدقہ آن مستدیر و اکثر اوقات بانگ فریاد می کند و گویند کہ مخفقر
 بگا و زرمایا و نیست اما در مادہ بیشتر و در بلاد بارہ زیادہ از حارہ تکون می یابد و نیز در زہر ہر گاوی نمے شود
 بلکہ در صد ہا سیکہ و بہترین آن بزرگ و سنگین و تازہ بود مزاج او گرم و خشک در آخر دوم و نزد ہندیا
 سرد و زحمت است **افعال آن** دافع سم و سمیات و پھاسے شیطانی و آفت آسیب جن و پرے و فساد
 خون و حافظ جنین از اسقاط و باہر کہ باشد معزز و مظهر بود و نیز نوشتمہ اندک عذاب دفع نماید و باد و پت
 و کف و نحوست بدنے و تپ کہ بسبب کف پیدا شود و در زمانہ و کوری کہ زن منادیوست بر لب یا عاشق بود
 و مزہ میدہد و عمر دراز گرد و دوا را مضحکہ را نافع و و و آن گزیرانندہ شیاطین بود و چیرہ ہنری است نگ
 بدن را روشن کند و رونق دہد و خلایق مطیع او گرد و و بد مزگے دور کند و قبض دور نمودہ غایط خلاصہ آرد
 و گرم و کش ہم دور کند و نزد یونانیہ محلل و من و مدر بول و حیض و جالی و مفت حصات و جبت برقان و سورۃ القنبرۃ
 و ذات الریہ اطفال سریع الاثر و کل او جبت رفع سفیدی چشم و نفوذ بصر سفید و طلا سے آن ہن و بر ص التیام
 جراحات نافع و آب کشنیر ترجمہ و نعلہ ساعیہ امثال آنرا نافع و با شراب جبت رو باندین موی سیاہ در موضع
 برص و دوار الثعلب بعد کندین موسے سفید از مجربات است و سقوط یک عددہ آن آب چقدر جبت نزول آب

کالجنکھا

کالجنکھا بکاف والف و سکون کاف دوم و فتح جیم و خفاے نون و فتح کاف سوم و خفاے لام و الف اسم لفظ و کاری
 کا و مبری بفتح کاف الف فتح والی محله و سکون میم و فتح موحده و کسر رای محله و سکون تحتانی اسم تاری کذب است
 کالش بفتح کاف والف و خفاے نون و سکون سین محله صنفی از گاه که در آخر آن گل سفید مانند پشم نماید
 مزاج او سرد و خشک افعال او بول بکشد و سنگ مثانه و سوزش فساد خون و صفرا و ذوق را
 مفید نوشته اند کالشا سلامی بکاف والف و خفاے نون و فتح فو لسانه هندی و الف و فتح سین محله و
 لام و الف و کسر هرزه و سکون تحتانی و در عرف هندوان گلو کسر طری لایند بفتح کاف فارسی و ضم
 فو قانے هندی و سکون واو و ضم کاف فارسی دوم و سکون سین و لامی محلتین و کسر میم و رای هندی و سکون
 تحتانی ماهیت آن نباتی است تا یک گز بلند میشود و در مقابرو زمین سنگ لایح می رود بدو شاخه
 بسیار و نرم و بر سر هر شاخه خارها و برگها و مانند برگ مرچ سرخ و اخضر و گلش زرد و طلایی رنگ بشکل گل چنپا
 و از خود تر و مزه شیرین دارد و مزاج او سرد و خشک افعال آن جنت سرفه و تب و بیمار پهای نفسار
 نافع و چپش محبت تب های کمنه مفید و مسواک او دندان را محکم کند و اگر کسی زن و اولاد و نشود و پیش از
 حیض در و در رحم او میشود باید که یک مشت برگ آن را شیر گرفته را جفرت بقدر چهار توله آینه سته روز نماز
 بخواند و طعام با جفرت بی تنگ بدهند و رد دفع گردد و و فرزند آرد و بعون الله تعالی کالشا ه بفتح کاف والف و
 نون و فو قانے والف و لام یعنی روشن اسم بیکر وانه و شکر انشا و پر نیکن کالشا بفتح کاف والف و سکون
 نون و فتح فو قانے هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی یعنی خار دار اسم با در نجاست کالشم بفتح کاف
 والف و سکون نون و فتح فو قانے و سکون میم اسم آهن رباست بایک گشته او بزرگ دغان با کالساگ
 بکاف والف و سکون لام و فتح سین محله و الف و سکون کاف فارسی افعال آن ملین و شستی و دفع
 فساد بلغم و آتس باد انگیز کاسمیری بکاف والف و سکون سین محله و فتح میم و کسر رای محله و سکون
 تحتانی کاسمرو بواو عوض تحتانی کاسمرو جابجیم و الف بجای تحتانی کاسمرو همیر اکبیر یا
 و سکون تحتانی و فتح رای محله و الف ابن همیر اسم شیا می شنی واحد است و قد زبان غوف آنرا کسر و سکون
 و بیاید انشا الله تعالی مزاج او گرم افعال آن گران و تب و در و شکم نافع و گل می قاضی و دفع

کالشا سلامی

کالنا ه

کالنگلی

کالشم

کالساگ

کاسمیری

کاسمرو کاسمرو

گنت بہت و بارہوی از ساین ست جہانی نگہدار و مقوی حواس و باہ و مدبول کا نکلی بکاف و الف و خفای	کا نکلی
نون و فتح کا ف فارسی و کسر نون و سکون تختانی اسم نکلی ست کا کل و فتح کا ف و الف و فتح کا ف و دوم خم	کا کل و
لام و سکون و او یعنی اسم بار بھکانی کا کپہل بکاف و الف و فتح کا ف فارسی و بیای فارسی و خفای با و سکون	کا کپہل
لام کا کتندی بکاف و الف و کاف فارسی و خم فوقانی و خفای نون و کسر ال مہملہ و سکون تختانی	کا کتندی
کا کمار کے بکاف و الف و کاف فارسی و فتح نیم و الف و کسر ای مہملہ و سکون تختانی ہر تہ اسم کچلا	کا کمار
کاک بزبان ہندی زاغ را گویند چون زاغ این را بخورد و بیہوش شود و ہلاک گردد و لہذا باین اسم موسوم گشتہ	کاک
و در کتب ہندیہ دیدہ شد کہ کا کتندی نام داروئی ست کہ آنرا کرچا سگویند کاک بفتح کا ف و الف و کاف دوم	کا کتندی
بمعنی سوختہ و سیاہ شدہ است چونکہ زاغ ہم سیاہ میشود باین اسم موسوم گشتہ کا کتندی کا بکاف و الف	کا کتندی
و کاف دوم و نون و کسر ال مہملہ و سکون تختانی و کاف سوم و الف یعنی مری بیفزاید اسم گچی ہن و کرچا را	کا ک
کاک تکتا بفتح کاف و الف و کاف دوم و کسر فوقانی و سکون کاف سوم و فتح فوقانی دوم یعنی	کا ک
گرم و تلخ و کاکت یعنی بکاف و الف و کاف دوم و فتح موحده و خفای با و سکون نون و کسر بیسم	کا ک
و سکون تختانی یعنی گرمی و پینہ و نیز می نامند کاک تندک بکاف و الف و کاف دوم و کسر فوقانی	کا ک
و سکون نون و فہم دال مہملہ و سکون کاف سوم یعنی مزاج گرم و مزہ شیرین اسم تندوست کاک ہمدی	کا ک
بفتح کاف و الف و کاف دوم و کسر موحده و خفای با و سکون تختانی و کسر ال مہملہ و سکون تختانی یعنی دو	کا ک
گرمی اسم ملکشت و کاک شٹا بضم کاف سوم و سکون شین و فتح فوقانی ہندی و الف نیز می گویند	کا ک
کا کدنی بفتح کاف و الف و کاف دوم و دال مہملہ و کسر نون و سکون تختانی یعنی سیاہ مثل زاغ اسم	کا کدنی
درخت آبی سیاہ کا کاندرا بفتح کاف و الف و کاف دوم و الف و دوم و سکون نون و فتح دال ہندی	کا کاندرا
و الف سوم یعنی بر برگ خطوط سفید باشند اسم برگ چرمالہ کا ک مال بکاف و الف و کاف دوم و فتح	کا ک
مہم و الف و فتح لام و الف سوم یعنی ذائق گرمی مزاج اسم بچائی سیاہ کہ در بلاد میان چینستان مشہور	کا ک
کاک جمبو بکاف و الف و کاف دوم و جیم و موحده و واو اسم جامن خرد کا کتر و بکاف و الف و	کا ک جمبو
کاف دوم و فتح فوقانی و خم را بے مہملہ و سکون و او یعنی درخت گرم اسم ملو و لاکا ک چہرہ	کا ک چہرہ

بکاف والفت وکاف دوم وضم جیم فارسی و خفا بے ماد سکون وال وفتح ایلمی مصلحتین ووقف بایمینی قدر
 گرم اسم گولر دشتی کاک ماچھی اسم سے از سو تنگهی سیاه کائی مچل بکاف والفت وکسر هت
 وفتح بای فارسی واما لام نزد صاحب جمیع الجوامع دار شیشعناست ما هیت آن پوست درخت
 خار واری وکناه وچرب آن هاتیری وگل آن زرد وخنو شبو وند وپوست آن ضخیم و سنگین و سرخ رنگ و بهین تعل
 وشمی از لون سفید و سبب و وضعیف القوة مزاج او گرم وراولی و خشک در دوم و بعضی سرد میداند و مزاج
 تلخ و زحمت و تیز افعال نافع فساد باد و بلفم و تب و ضیق و پرمیو و بواسیر و سرفه و امراض گلو و بالین
 سفوف او بر بدن حابس کثرت عرق و آشامیدن آن قاطع نزف الدم و نفث الدم و حابس مهال و طلا بے غن
 گل جبت نفیرس و نال و شقیقه نافع کانچہ بفتح کاف والفت و خفا بے نون و سکون جیم فارسی و اما اسم
 رجاج است خاکستر او و خیمه آهنی گذاشته در آتش سرخ کرده چند مرتبه در آب مطبوخ با قلی سرد کنند پس نیک
 ساییده تا دو قیراط و دیگر دو نیم کله بدهند بر آن نفثیت حصات از مجربات و الدما جدم حوم است گانگید کی
 بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون و کسر کاف فارسی دوم و سکون تحتانی مجهول و فتح دال محله و کسر کاف
 و سکون تحتانی دوم اسم جیلکی کانڈیچھو بفتح کاف والفت و خفا بے نون و کسر دال هندی و
 سکون تحتانی مجهول و ضم جیم فارسی و خفا بے ماد و سکون واد یعنی کاهش مثل نیشکر و قلم واسطه
 کانڈالی بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون و فتح دال هندی والفت و کسر لام و سکون تحتانی یعنی
 بند یا مثل نیشکر دار اسم و ببله کانڈیشیات بفتح کاف والفت و سکون نون و فتح دال هندی و ضم
 بای فارسی و سکون شین سجه و فتح بای فارسی دوم والفت و فوقانی یعنی گل بشاخ بچسپد اسم گل نیاکنشی
 کانڈاجات بکاف والفت و نون و دال هندی والفت و فتح جیم والفت و فوقانی یعنی طفلان را عمر و را کند
 و بیمار بیاب آنرا و فتح گرداند اسم گلو کانڈا تکتک بکاف والفت و نون و دال هندی والفت
 و کسر فوقانی و سکون کاف دوم و فتح فوقانی و سکون کاف سوم یعنی چوب تلخ اسم چربیه کانڈا کاه
 بفتح کاف والفت و سکون نون و فتح دال محله و خفا بے ماد والفت و کسر راء محله و سکون تحتانی نام کانجا
 گانگیدیا بفتح کاف فارسی والفت و خفا بے نون و کسر کاف فارسی دوم و سکون تحتانی و فتح تحتانی دوم

کاک ماچھی کانڈیچھو

کانچہ

گانگید کی

کانڈیچھو

کانڈالی

کانڈیشیات

کانڈاجات

کانڈا تکتک

کانڈا کاه

گانگیدیا

والف یعنی در جو یہاں پیدا ہوتا ہے اسم فاعلی از مثنوی کا شمشیرم بکاف والفت و شین معجم و کسر سیم و سکون تختا نے
 و فتح را سے محملہ و سکون سیم دوم یعنی در کشمیر ہوتا ہے اسم فاعلی از مثنوی کا کار بلی بکاف والفت و رای محملہ و فتح
 موحده و کسر لام مشدد و سکون تختانی و عبوض موحده و اوہم آمدہ اسم کرلیہ باغی و دشتی و مثنوی از بہار کے
 و جویم ہست کا شمشیر بکاف والفت و شین معجم و فوقا نے ہند سے اسم فاعلی از مثنوی کا شمشیر بکاف والفت و رای محملہ و فتح باہی فار
 اسم فاعلی از نما مناسبت بمعنی سچ راست نزدیک انتہا کج کار پاسی بکاف والفت و رای محملہ و فتح باہی فار
 والفت و کسر سیم محملہ و سکون تختانی اسم دخت پنہ کا فور بکاف والفت و فا و او و اسے محملہ اسم کپور
 کا لسنہی بکاف الف و لام و کسر سیم محملہ و خفا سے فون و کسر موحده و خفا سے ہا و تختانی اسم سید سیاہ
 کا لیکولہ بفتح کاف والفت و کسر لام و سکون تختانی مجہولہ و ضم کاف دوم مجہولہ و سکون وا و و فتح لام دوم
 و ہا یعنی بار دراز و تلخ اسم بار بکافی ست کا ٹھمانڈا بکاف والفت و فوقا نے ہندی و خفا سے ہا و فتح
 سیم والفت و خفا سے فون و فتح وال ہند سے والفت اسم کا و زبان یعنی لسان الثور کا تر و چھا بفتح کاف
 و سکون الف و فوقا نے و فتح رای محملہ و ضم وا و او و اسے محملہ دوم و فتح جیم فار سے و ہا والفت یعنی دخت
 شبیہ بدرخت کات یعنی کہ کہ آنرا چند ٹاٹا مند گا چھلون بکاف فار سے والفت و جیم فار سے و
 خفا سے ہا و ضم لام و سکون وا و فون اسم تلخ الزجاج در استقام فون خواہد آمد انشاء اللہ کا شمشیر پائلی
 بکاف والفت و سکون شین معجم و فتح فوقا نے ہند سے و خفا سے ہا و فتح باہی فار سے والفت و فتح فوقا نے
 ہند سے و کسر لام و سکون تختا نے اسم فاعلی از باطل کا شمشیر بکاف والفت و شین معجم و فوقا نے ہند سے
 والفت و لام اسم فاعلی از ہند لو کا سکھنی بکاف الف و فتح سیم محملہ و کسر کاف فار سے و خفا سے ہا و سکون
 و سکون تختا نے اسم فاعلی از خرد و بدون تختا نے اسم سکونندی ہر و بمعنی و فتح سرفہ و کف کا مہو جی بکاف
 والفت و سیم و ضم موحده و خفا سے ہا و سکون وا و کسر سیم و سکون تختانی اسم پاکہرنی و گچی و بکھر و بمعنی
 آنکہ منصوبہ و خیال صحبت زنان بخوبی آرد کام کستوری در کستری اسم سبزہ ہست یعنی یحان کا لیسر
 بکاف والفت و کسر لام مجہولہ و سکون تختا نے و فتح سیم و سکون رای محملتین اسم مماندا کا لالہ از نیر ناسند
 بکاف والفت و فتح لام والفت دوم و ضم فون و فتح سیم محملہ والفت و رای محملہ بمعنی تمام اجزا سے و فتح سیاہ

کاشمیر

کار بلی

کاشت

کار پاسی

کافور

کالسنہی

کالیکولہ

کا ٹھمانڈا

کاتر و چھا

کاجھلون

کاشمشیر پائلی

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کاشمشیر

کالیہ

کالاورشت بکاف والفت ولام والفت دوم وضم واو وراسے محله وسکون نون و فو قانے یعنی سباه و گرد و اندک
 کج اسم کلتی و کچکاست و کالانسا رک بز یادتی کاف اسم بهوین بڑاست بهت آنکد و موس معتدل استحال با یکد و کالاشیک
 بکاف والفت ولام والفت وکسر شین معجمه ومنتج تحتانی مشدده وسکون کاف اسم دوع بهت کالی یک بکاف والفت وکسر
 لام وسکون تحتانی معجمه ومنتج تحتانی دوم وسکون کاف یعنی سباه گل اسم دار هلد و تخی از صندل و صعبه زیره
 کالو کچا بفتح کاف والفت وضم لام وسکون واو ومنتج کاف دوم وجمیم فارسی مشدده والفت اسم مستحی (از باجی)
 کالندی بکاف والفت وکسر لام وسکون نون وکسر وال محله وسکون تحتانی یعنی منز تلخ اسم کتبیل کانگمی بفتح
 والفت و خفاے نون وکسر کاف فارسی و خفاے با وسکون تحتانی اسم نگمی کا چورا بکاف والفت وضم جمیم
 فارسی وسکون واو ومنتج رای محله والفت بزبان کسری اسم کچلا گاتما تره بکاف فارسی والفت وسکون فو قانے
 وفتح میم والفت وسکون فو قانے دوم ومنتج رای محله ووقف با اسم گوبی کات بکاف والفت و فو قانے بهم
 کانٹی سینیل بکاف والفت و خفاے نون وکسر فو قانے هندی وسکون تحتانی وکسر سین محله وسکون تحتانی
 دوم و خفاے نون ومنتج موحده وسکون لام اسم مستحی از سینیل خار دار کا ژومی گڑ پرا بفتح کاف فارسی
 والفت وسکون راسے هندے وکسر وال محله وسکون تحتانی وفتح کاف فارسی دوم وسکون راسے هندی دوم
 ومنتج بای فارسی و رای محله والفت اسم گندبان کانکو بفتح کاف والفت وسکون نون وضم کاف فارسی
 وسکون واو اسم درخت کرج کا لسته بفتح کاف والفت و خفاے نون وفتح سین محله ووقف با و جبر بے سبد
 و بسکرت کچو و کالوشی و کھوشا و پرکانوشا و پین نامند ماهیت آن جدی ست مرکب از
 اجساد معدنیه که مانند طلا می درخت و آواز خوب بید و رنگ تابنده دارد و نازک بود و زود می شکند و اکثر
 از و طرقت می سازند افعال آن سبک است خوردن و در طرقت ابو باعث دفع بیماریا و شستند و کشته
 اور از مخت و اندک تلخ و سبک و گرم و دافع تب باریک و کف و پت و فربه که سنده لاغر و شستند و کاجنم میا
 اسم سور استری کا چنکیم بفتح کاف والفت وسکون نون وکسر خیم فارسی وسکون تحتانی ومنتج
 کاف دوم وسکون میم اسم کاجنک یا بکاف والفت وسکون نون ومنتج جمیم فارسی و خفاے با
 وکسر فو قانے وسکون تحتانی وکسر راسے فارسی وسکون راسے محله ومنتج تحتانی والفت یعنی قی ارد

کالاورنت

کالاشیک

کالی یک

کالو کچا

کالندی

کاجورا

کاتما تره

کات

کانٹی سینیل

کا ژومی گڑ پرا

کالکو

کالوشی

کالوشی

کاجنم میا

کاجنکیم

کاجنکیم

و صغیر افزاید اسم خیر لاسٹ کا چٹخم بجات والف و سکون نون و فتح جیم فار سے و نون دوم و سکون میم اسم طلا
 و یکند سے و بدون میم ہم آمده کار ا بجات فار سے والف و فتح را سے مھله والف اسم دخت ہینگن کارنگا بجات
 والف و کسٹری مھله و خفا سے نون و فتح کات فار سے والف اسم دکا مالی کار کیسیج بفتح کات والف و کسٹری مھله و
 سکون تختانی مھله و فتح کات دوم و سکون سین مھله و جیم فار سے یعنی امراض فسا و بول را مانند آنہ سرب و جنگ
 کار کیسٹری بفتح کات والف و کسٹری مھله و سکون تختانی و فتح کات دوم و والف دوم و کسٹری مھله و سکون
 تختانی دوم جیسے دشمن کف اسم خیا پر لا کار و یجا بفتح کات والف و کسٹری مھله و سکون تختانی و فتح جیم
 الف و جیسے تخم مانند تخم کہ بلا دار دم سکون ل کار و یجا بفتح کات والف و فتح را سے مھله و کسٹری مھله و خفا سے
 و سکون تختانی یعنی ترش شیرین اسم بار الند و سداب کار می بجات والف و کسٹری مھله و سکون
 تختانی بار دخت سحرانی بزرگ از غناب لثغلب سرخ و المسم و دان سہ تخم پر شکل مثلث و در ہند سے دخت آن را
 بنسبہ نامند و در موجدہ گذشت کا سمر کانی بجات والف و کسٹری مھله و سکون راسی مھلتین و فتح کات والف
 و سکون تختانی با جمرہ اسم کر و بچی کا شیلے بجات والف و خفا سے نون و سکون سین مھله و کسٹری مھله و سکون
 تختانی اسم گنگی ست کا چم بجات والف و فتح جیم فارسی و با اسم ارطی کا سٹری بفتح کات والف و کسٹری
 و سکون را سے مھله اسم منی از غوغا سے گایتری بفتح کات فار سے والف و کسٹری تختانی و سکون فو قانے
 و کسٹری مھله و سکون تختانی دوم یعنی مسواک از و ثواب ست اسم دخت کبیر کارنگک بفتح کات والف
 و فتح را سے مھله و خفا سے نون و فتح کات فار سے و سکون کات دوم اسم آلہ کار و بلی اسم باد کلی ست ہند
 کہ بارش شبیہ بار بار یا بیشتر کال اپنڈ سے اسم کل کا کہوومی اسم کنول سیاہ یعنی سیاہ مانند خج
 راغ آن استخوان کہ مانند بی در ہر دو بازو یا شد و برو مو ہا می روید کا شیشم بجات والف و کسٹری مھله
 و سکون تختانی و فتح شین معجہ دوم و سکون میم اسم ہیرا کیسیس کا کر ا بجات والف و کسٹری کات دوم و فتح را می مھله
 والف اسم کر بلا کا کی کلوا بجات والف و کسٹری کات دوم و سکون تختانی و فتح کات سوم و سکون لام و فتح
 و او والف اسم مٹم کنول سیاہ کا مٹکا بجات والف و سکون راسی مھله و ضم میم و سکون نون و فتح کات فارسی
 والف اسم مٹم از سو جنای سرخ ست کہ دشتی باشد کا منچی پوری بجات والف و فتح میم و سکون نون و کسٹری

کاچخم

کارنگا

کارکیسٹری

کارو بجا

کار ہی

کاری

کاسٹری

کانی

کاچہ

کایتری

کارنگک

کاروبلی

کال اپنڈی

کاشیشم

کا کر

کا کی کلوا

کامنچی پوری

جیم فارسی سکون تختانی و ضم با س فارسی سکون و او کسر رای مھملہ سکون تختانی دوم نام کینچی یعنی
 رسا کا پخیر و اسنی نیز سیکویند بفتح کاف و الف سکون نون و کسر جیم فارسی سکون تختانی و فتح را
 مھملہ و واو و الف و کسر سین مھملہ و نون سکون تختانی یعنی نحو شبوئی دارد کار لپس بکاف و الف و رای مھملہ و
 کسر بای فارسی و فتح سین و سکون رای مھملتین اسم سنگ شتی کار مسمو بکاف و الف و رای مھملہ و کسر میم و
 سکون نون و ضم میم دوم و سکون و او اسم اردو شتی کا و اچھی بفتح کاف و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم فارسی
 مشدہ و خفاے با و سکون تختانی یعنی از بوسیدن او چشمها مانند چشم گاو مست میگردد اسم گل بو تباست

فوائد اسماء کے کاف با موجدہ:

کپی بضم کاف و کسر بای فارسی مشدہ و سکون تختانی و در سنکرت و شیر و پیا کبیر و او و سکون شین
 تجمیر و کسر و او و دم و فتح تختانی و ضم رای مھملہ و سکون و او سوم و بای فارسی و فتح تختانی دوم و الف و در
 بعضی اشخ بفتح و او دوم و حذف تختانی اول آمدہ یعنی در دنیا و اہل دنیا مشہور است و روپا گندہ بضم رای مھملہ
 و سکون و او و با س فارسی و فتح تختانی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح ال مھملہ و خفاے با
 و الف بعضی گویند کہ بعضی بسیار گرم و روپی بضم رای مھملہ و سکون و او و با س فارسی و ضم تختانی
 یعنی صورت این چنین است و ہریتا سنجی بفتح با و کسر رای مھملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و
 بدون الف نیز و فتح میم و خفاے نون و فتح جیم و کسر رای مھملہ و سکون تختانی دوم و در بعضی اشخ بفتح
 فوقانی و الف آمدہ یعنی خوب رنگ سبز دارد و قادر بر دفع امراض است می نامند ماہیت آن نبات
 کہ اکثر در باغھا و زمینهای سیراب نرم میرود و رویدگی او یک شاخ راست دارد تا بہ نیم گز بلند گردد و برگ او گرد
 و نرم و کنگرہ دار کی نوع مشابہت بہ برگ امبارہ دارد و منجی ازان است کہ برگ دراز و کنگرہ دار میشود و بہر دو
 قسم فروغ باریک بہرست فروغ خوشہ باریک گلش بسیار ریزہ و سفید برابر دانہ حشاش ازان ہم خرد
 خوشہ چسپیدہ پس ازان برگ گرد و بشکل سیالہ برمی آید و در ان سیالہ تخم میکند اندر غلات تنک و ان تخم مثل
 خردل اندکے ازان خرد و بوسے آن تلخ اما مزہ تلخ ندارد و پنجش سفید و دراز بقدر چہار انگشت و بیشتر
 و فصل باریش نشود و نامی گیر و مزاج او گرم و خشک و اول سوم و تیز و افعال او قبض می کشاید و ستر

کا پخیر و اسنی
 کار لپس
 کار مسمو
 کا و اچھی

کپی

و ضیق دور کنند و صفر میفزاید و خون را بدر سازد و به شویه یعنی ورم دست و پا که عبارت از شقاق است و
 بواسیر و گلهایی قبی که بعد از طعام شود اگر چه اینها گشته بود سودمند و در دسرد و زانو و پرچک بانی مضم
 مضم از شقاق مضم بادست آنها را دور نماید و سوط عصاره برگ او منقعی دماغ از فضول و جهت اربیان
 و بواسیر لاف تجزیه را قلم آمده اما سوزش در دماغ میشود و تصحیح شیر نسائش کرون است و از مجربین رسیده
 که ببت برگ او بر دتل فایده دهد و اگر با سر سوخته که جمیع اجزای و سنگا بلی یا کرده بخورد در آن سال دلمهائی شود
 و برب او بمقدار یک توله با پا و توله زرد و صوب بخوراند و سهل اخلاط و جهت شقاق مفید و چون برگ آنرا چوشد
 و مالیده صاف نموده اندک نمک و مصالح داده کتری او بخت بخوراند و یا ساگ او بخت بخورند جهت تب های
 بلغغیه نافع و ضما و او بر پیشانی برای صلاح گفته اند و بچ او جهت شیافات و خوراندن کودکان برای در و شکم
 بکار می آید و تجزیه فقیر رسیده که کلانی شکم زنان اگر بسبب اختناق شده باشند و در کت چنانچه اکثر زنان
 بر این مرض مذکور صندل سوده او تا بمقدار نه مائنه و دوم بسیار سودمند آمد و این روییدگی گر بسیار
 دوست میدارد و در و شکم و لاغر آه آنرا سودمند است **کیال** بیدی میخ کاف و بای فارسی و الف
 و لام و کسر و موحده و سکون تختانی و کسر و ال محله و سکون تختانی دوم هم بوئی صحرائی است برای
 قوت باه از مجرب رسیده و ترکیب این در کد بال نوشته شد **کیا ندوک** بفتح کاف و بای فارسی
 و الف و سکون نون و ضم و ال هند و سکون و او و کاف یعنی سفید زردی مائل اسم آله است **کیاس**
 بفتح کاف و بای فارسی و الف و سکون سین محله اسم درخت پنجه که بر بطن گویند و در هند سی بیتی بفتح
 سبب فارسی و کسر فوقانی مشدده و سکون تختانی و در سنسکرت و امنیا سیا بفتح و او و الف و یوم
 و کسر نون مشدده و مخفای تختانی و الف و کسر سین محله مشدده و مخفای تختانی دوم و الف نام است
 و دهننا چهل بفتح و ال محله و مخفای با و فتح نون و الف و فتح با فارسی و بای مخفی و لام یعنی بار او تخم
 بسیار دارد و اشیاء کار پاس بفتح و او و الف و کسر فوقانی هند و مشدده و مخفای تختانی و الف و
 فتح کاف و الف و سکون رسی محله و فتح با فارسی و الف و فتح سین محله یعنی بار او خانه دارد و در خانه با
 پنجه باشد و کنیکا بفتح همزه و سکون کاف فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح کاف و الف یعنی باضم

کیال بیدی

کیا ندوک

کیاس

و صفرا شکن است می نامند ما هیت آن نباتی است که اکثر میکارند و هر دو قسم سفید که نبات او نایاب فیه
 بلند میشود و قایم بر یک ساق مجوین و اطراف آن شاخهای بسیار و گل آن سفید مایل بزرودی فی الجمله شبیه
 بگل خطمی و بار او مانا بفتح گیل در خامی سبز و بعد رسیدن مایل بنفیسجی و تر قیده پنبه از آن بیرون میگردد و سیاه
 و خشن بزرگ برابر و رخت جام هم دیده شد گلش سرخ مایل بسیاهی و طرف او از طرف او کلان تر و میان او
 پنبه و تنهها که گرد برابر و نه غلغل که در هند که آنرا بنوکه نامند بفتح موحد و ضم نون و سکون و او و فتح لام و و
 دوران سفر زرد و شیرین میباشد در بلاد کن بیشتر در زراعتها میشود و گویند که در بعضی بلاد اقلیم اول
 و هفتم مطلقا نمی شود و همنی از کپاس دشتی خرد است مزاج آن گرم و خشک و تر و بعضی سرد و تر و برخی تر
 میدانند و حب آن گرم و تر با رطوبت فصلیه گل او نیز گرم و تر افعال آن سبک و دفع فساد با جهت
 اسهال و دروشکم کوکان و گرم نافع و مغز تخم او شیر حیوانات زیاده کس و صفرا و بلغم و حرارت و تشنگی و تب
 اعضا و صرع و در غایده می و منجمد می و جوز خام او دفع اسهال و گرمی معده و قلع الفم و شکوفه او قوی التفریح
 تا اینکه بمرتب انکار میرسد و شراب آن منفش ارواح جهت خفقان و وسواس فیه وادی جنون و اعتناق رحم
 محبوب و عصاره بگ نرم و بلذی و سفید برای اسهال صبیان نافع و پنبه صحرانی را سرد و مزه وین بخشد و ریشها
 و زخمها را نافع نوشته اند که پور بفتح کاف و ضم باء فارسی و سکون و او و رای محمله اسم کافور است و هندی
 که پورم بفتح کاف و سکون رای محمله و ضم باء فارسی و سکون و او و رای محمله دوم و سکون میم و در سنکرت
 لختار بفتح کاف و خفا بے با و فتح نون و سین محمله و الف و فتح رای محمله و الف یعنی آب درخت است که منجمد شده
 و چند را نونان بفتح جیم فارسی و سکون نون و وال و فتح رای محملین و الف و خفا بے نون و او و نون دوم
 و فتح با و الف و نون سوم یعنی رنگ سفید مانند ما هیتاب دارد و سها بکسر با و فتح میم و الف یعنی هواست و هوا
 میشود و او کوکم بفتح او و الف و ضم لام و سکون و او و دوم و فتح کاف و سکون میم زاید یعنی مانند رنگ بار یک است
 میگویند ما هیت آن معروف و بعضی هندیان گویند که آب درخت کوز است که در آن صمغ
 شده منجمد میگردد و لیکن این قول صایب بنظری آید و صاحب معدن اشفای گوید که آن بر سه نوع است یکی سخت
 سفید که آنرا ایسا یا س گویند دوم سپید مایل بزرودی و آنرا همانا مانند سوم اندک سفید و آنرا انو یا سبزی

گویند قسم اول از همه بهتر و آن نیز بر دو نوع است پخته و خام و پخته بهم بود و گونه است یکیک آنکه قطعها سه بود
 بزرگ بود و دیگر آنکه باریک و ریزه ریزه باشد و پخته را میسازند و صاحب دستور الاطبا گوید که بر چهار
 نوع است یکیک آنکه از چین آرند و ششم و دیگر از زیر بادی آید و از دخت نموز حاصل میشود و آنچه از میان دخت
 بر آید بغایت سفید و قطعها سه بزرگ پهن باشد و آنچه از برگ بود ضعیف تر از وی و آنچه از بیج وی بهم رسد
 زبون بود و مانند رنگ باشد هزاج او سرد و خشک در آخر سوم با قوی مختلفه ناریه حاره محله بسبب حرارت
 و احتیاج بارده یا بسبب بدلیل قبض هوا تبه لطیفه معتدل بجهت عطسرت وحدت رایحه و بعضی گرم و خشک تا اول چهارم
 میدانند و گویند که تا شش طبع معدی سرد و چون با سایر بقا در آید گرم شود و بعضی اجزای ناریه هوا تبه
 در آنجا نفوذ کند و اجزای بارده ارضیه از معده و اسباب برود و افعال او تلخ و تیز و خوش بود و سریع التاثر
 در بدن و سبک زود هضم و سکن تشنگی و خشکی و همن و حرارت و برای چشم بهتر و آب منی را زیاد کند و کف و چربی
 فربه و پناک دفع نماید و ششم اول منی بود و با انگلی و مانند گوشت تشنگی و تا پاک بدن و گرم و سرد و دیگر گوشت خوی را
 دفع کند و آب منی بفرزاید و اندک تسهل است و ششم دوم تشنگی و تا پاک بیوشی دور کند و مزه تیز دارد
 منی و عرق را زیاد کند و ششم سوم گت پت و کف زایل سازد و دیگر افعال و خواص کا فور از کتب یونانیه باید جست
 یکبار بخوبی نوشته اند کپور سیل بجاف و بای قارسه و واد و رای محله و کسر سوده مجهول و سکون
 محتاجه و لام ماهمیت آن گلی است پنج برگه مانا بشکل زعفران از رنگ می آید کپوتاک
 بفتح کاف و ضم با بے فارسه و سکون و او و فتح فوقان و سکون کاف دوم بمعنی رنگ فاختائی اسم
 شروت این کپوت و در هند باده و پارا و تا میگویند گوشت او روشنی بخش و دفع باد و رگت پت کف
 و فرایند مغز استخوان کپوت بفتح کاف و ضم سوده و سکون و او و فوقان و ماهمیت آن پزیده است
 خرد از کر که چشمانش زرد و بامروک سیاه منقار زرد و با خال سیاه و دانه و تیز سپاهی نازک سر سفید و زیر
 آن ملاجوردی و دراز گردن و بالای گردن سفید و زیر آن خال و از پر پهای باد خانه و شاه پر سیاه و پشت کپودی
 لهذا کپوت نامیده اند و زیر شکم سیاه و سفید و کوتاه دوم هم رنگ بر پشت و پاهای زرد و سیاه گوشت آن
 نسیم الرایحه و بطی الاغدار و معتدل و کیفیات و فرایند کف و منی و اندک گران کپید و بفتح کاف و کسر با

کپور سیل
کپوتاک

کپوت
کپوت

کپوت

فارسی و فتح دال مھملہ مشدودہ و خفایہ با و الف اسم مشترک است میان کوٹ و وولندی یعنی کانچا و سے
 و امبار کے کپد یا پتر اچان و بابے فارسی و دال مھملہ و با و الف و بابے فارسی و فوقانے و رای مھملہ
 و الف یعنی در صورت مانند برگ کوٹ اسم چانرا س بع سے شاہتر گبر و لا بعجم کاف فارسی و سکون موجودہ
 و ضم را بے مھملہ و سکون و او و فتح لام و الف و کبیر او عوض و اوختانی ہم آمدہ یعنی گبر یا و تبجوض موجودہ ہا ہم
 بعربے خفایہ و بقیار سے جمل نامند کپہر کے بفتح کاف و بابے فارسی و خفایہ ہا و کسر رای مھملہ
 و سکون تختا نے اسم کپہر کے آنرا سنگ بھری نیز نامند و آنرا از قسم قوتیامی شمارند و در ہندی تتر سیکو
 بعجم فوقانے اول و فتح فوقانے دوم مشدودہ و سکون رای مھملہ و بر سہ قسم نوشتہ اند قسم اول کپہر کے
 می نامند و آن سنگما ہی ستدیر سفید مایل بسرخ کہ برو چیرے مانند نمک ظاہر نیباشد و در سنسکرت آنرا
 و نور تم کبیر او و ضم فوقانے و سکون و او و رای مھملہ و فتح فون و سکون میم یعنی مرض راز و دفع کند و تدہم
 بعجم فوقانے و فتح دال مھملہ مشدودہ و تبجوض ابن فوقانے ہم آمدہ و خفایہ ہا و سکون میم و کر پری بفتح کاف
 و سکون را بے مھملہ و فتح بابے فارسی و کسر رای مھملہ دوم و سکون تختا نے یعنی قطعہ قطعہ سے باشد
 و سر پگند ہی بفتح سین مھملہ و سکون رای مھملہ و فتح بابے فارسی و کاف فارسی و سکون فون و کسر دال مھملہ
 و خفایہ ہا و سکون تختا نے یعنی صندل سودہ اور برای مار گزیدہ ضما و کردن خوب بہت و قسم دوم را نیلا تھوتہ
 و میلا تدہم بفتح میم و سکون تختانی و فتح لام و الف و فوقانے و دال مھملہ و با و میم و میو را بفتح میم و ضم تختا نے
 و سکون و او و فتح رای مھملہ و الف یعنی مانند رنگ مور می باشد و کر می کنچا نیلا بکسر کاف و سکون رای مھملہ
 و کسر میم و سکون تختانی و فتح کاف دوم و سکون فون و فتح جیم فارسی و الف و کسر فون دوم مشدودہ
 و خفایہ تختانی دوم و الف یعنی گرم ہا می کشد و شکلی گنٹھنی بکسر شین معجہ و کاف و خفایہ ہا و سکون
 تختا نے و فتح کاف دوم و سکون فون و فتح فوقانے ہندی و خفایہ ہا و سکون فون دوم و فتح جیم فار
 و الف یعنی رنگ گلوئی طاووس می باشد و قسم سوم را پالا تدہم بفتح بابے فارسی و الف و لام و الف و
 فوقانے و دال مھملہ و با و میم و چیر تدہم بکسر جیم فارسی و خفایہ ہا و سکون تختانی و فتح رای مھملہ و
 و فوقانے و دال و با و میم و تتر نر ملکا ریت بفتح فوقانے اول و سکون فوقانی دوم و فتح رای مھملہ و کسر فون

کپہر پتر
 کپہر ولا
 کپہری

و سکون رای محمله دوم و فتح بیم و لالم و کاف و الف و کسر رای محمله مجهوله سوم و ضم فوقانی سوم یعنی این چنین خوا
 صافت و سفید مانند شیر می باشد و کر پری مدکم بکاف و رای محمله و بای فارسی و رای محمله دوم و تحتانی و فتح بیم
 و وال محمله و کاف دوم و سکون بیم یعنی مزه گل هموه دارد و امر لوث بهوا بفتح همزه و ضم بیم و سکون رای محمله
 و ضم فوقانی مجهوله و سکون و او و فوقانی دوم و فتح موحده و خفا بے با و فتح و او و الف یعنی این دو امر است
 زهر را دور کرده دل را قوت دهد و چچوشم بدو جیم فارسی اول مفتوح دوم مضموم مشدود و خفای با و سکون
 و او و فتح شین مجر و سکون بیم یعنی با مرض چشم بکننده و شتر چچشتو بکسر شین مجر و فتح رای محمله و کسر فوقانی
 مجهوله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و خفا بے با و بدو فوقانی اول مفتوح و دوم مضموم و سکون و او یعنی
 تیزی و تلخی در سرد و در کند و شرم تدبیم بکسر شین مجر و فتح رای محمله و سکون بیم و فوقانی و وال محمله با و بیم
 یعنی این قسم کھیر سردی میکند سگوبند و بعضی گویند که این قسم سوم بکسر ی ست و الله اعلم
 و آن دو دواهای سعدنی و نباتی هم میشود و تفصیل او در کتب یونانیة خوب است از آن باید طلبید هندیان نوشته اند
 که مزاج او گرم و تلخ و تیز مثل آتش و خشک در چهارم افعال او با مرض چشم کچلا و عارض گرم و نایل
 ضما و او بمرض لوطه یعنی ناصور کچ چشم که غریب نامند و در مراهم محففات قروح و جراحات سریع التاثير و جمال او
 در داخل خالی از خطر نیست مگر اندک بعد از جرق و غسل و اصلاح جهت تقویت معده رطب مفید است و تصلح آنها
 شیره ساگ لونا و پوست دخت کنین است کپور کچری بکاف و با بے فارسی و او و رای محمله و فتح
 کاف دوم و سکون جیم فارسی و کسر رای محمله و سکون تحتانی اسم زربا دست در مزاج و افعال و خواص و افق
 بکچور کپور لچو و بضم کاف فارسی و بای فارسی مشدود و سکون و او و ضم با بے فارسی دوم و سکون
 و او و ضم همزه و سکون و او و دوم کل نباتی است که آنرا در سنکرت و جر پشیم بفتح و او و سکون جیم و
 و فتح را بے محمله و ضم با بے فارسی و سکون شین مجر و فتح با بے فارسی دوم و سکون بیم یعنی گلشن سفید
 و در خشنده مثل الماس میشود و تلسنیا یا بلسه فوقانی و فتح لام و کسر بیم محمله مشدود و خفا بے تحتانی
 و الف و فتح تحتانی دوم و الف یعنی نبات او مانند نبات کنجد میشود و کارویلی بفتح کاف و الف و رای محمله
 سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی باراد مثل کر بلا میشود و کریر کا بفتح کاف و کسر رای محمله

کپور کچری

کپور لچو

کریر کا

کتابخانه

و سکون تختانی و فتح رای محله دوم و کاف و الف یعنی سیاه رنگ دارد و فی نامند کباب چینی بفتح کاف و
 و موحده و الف و سکون موحده دوم و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و کسر نون و سکون تختانی دوم و آن
 اسم کباب ماهیت آن بار و خجسته فی الحلقه شبیه بچوبلسان ظاهراً آن مایل به تیرگه و سیاهی و مخزن
 آن سفید و خوشبو و درخت آن شبیه درخت موز و مزاج او گرم و خشک در دوم با سوم مره تیز و تلخ
 افعال آن باضم و شستی و مولد ذایقه و هین و دافع باد و یغم و ملطف و مقوی اجشا طلای مصوغ او
 بر فضیبت بغایت ملذذ و طریقین و چون یک در هم نایک شقال آنرا نرم سود و بر یک پیاله ماست تازه بسته که
 بسیار ترش نباشد پاشند و سر آنرا با پارچه صفیقی محکم بسته اگر میگویم گویا باشد زیر آسمان گذاشته
 صبح بر هم زده بپاشند سه روز تا پنجم روز و غذا جفرت و خشک بپایه نیک جت قرصه مجاری بول موثر و مجرب است
 و صندل و گلاب بر نشانه طلای نمایند و مصطلک اند که آخر وقت بخوراند زیرا که مضر نشانه است کپور ب
 بکاف و با بای فارسی و واو و کسر رای محله و سکون تختانی اسم ابرک کپو تچر نانلی بفتح کاف و ضم
 بای فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و جیم فارسی و سکون رای محله و فتح نون و الف و فتح نون و م
 و کسر لام و سکون تختانی یعنی ساقش مانند ساق چغره کبوتر و فاخته و برگ او مانند پنجه آنرا می شود
 اسم تورخی کپو تو شکا بفتح کاف و ضم با بای فارسی و سکون واو و فتح فوقانی و واو دوم و خفای نون
 و فتح کاف فارسی و الف یعنی رنگ فاختائی و برابر فاخته و شاخ خم دار دارد اسم گل آفتاب پرست
 کپور تورنا بکاف و بای فارسی و واو و فوقانی و واو دوم و سکون رای محله و فتح نون و الف
 بمعنی رنگ فاختائی اسم الایچی خرد است کبجی بضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف و تجو الف
 کاف هم آمده و بعد کاف میم نیز آمده می استند اسمی است شامل گلاب و سنبل و سد گلاب برآید
 کاف عوض الف و اضافت میم یعنی کجک نیز آمده کپشهار حباب بفتح کاف و بای فارسی و فتح
 فوقانی شده و خفای با و الف و سکون رای محله و فتح جیم و سکون کاف اسم نوعی از سوسن است
 که مزاج او سرد و خشک افعال او تیز و فزاینده سوزش اعضا و صفرا و دافع فساد خون و یغم
 و قوبا و گرم شکم و فساد زهر نوشته اند کپشهار بفتح کاف و کسر بای فارسی و فتح فوقانی شده و خفای

کپوری

کپو تچر نانلی

کپو تو شکا

کپور تورنا
کبجی

کپشهار حباب

کپشهار

والف وبعوض فوقانے وان محله نیز آئند اسم کو بیٹ کپتہ پتری بکاف و با بے فارسی و فوقانے و با
 وفتح با بی فارسی دوم و سکون فوقانے دوم و کسر با بے محله و سکون تختانی اسم نباتی ست برگ او مانند برگ
 کو بیٹ می باشد مزاج او گرم و خشک در اول و منزه او نیز افعال آن دافع زهر و غلبه کف و سیلان بینی
 کبیری بضم کاف و فتح موحده مشدده و کسر با بے محله و سکون تختانی اسم کھوپره یعنی سفیر نار جیل
 کبیرا چھی بضم کاف و فتح موحده و سکون تختانی و فتح رای محله والف و کسر جیم فارسی مشدده و خفای با
 و سکون تختانی یعنی چشم آهوا اسم کچلا کپلا بفتح کاف و فتح با بے فارسی و فتح لام والف یعنی سیاه
 وزر و رنگ اسم تخم سنبا ابو کیلی بفتح کاف و موحده و کسر لام و سکون تختانی یعنی بارگرد مایل بدر از بے
 اسم بار کا کو لی کپی روم بچل بفتح کاف و کسر با بی فارسی و سکون تختانی و ضم رای محله و سکون واو مجهول
 فتح میم و فتح با بے فارسی دوم و خفای با بے و سکون لام یعنی بار سوی بندر اسم کانچکوری ست چون
 بر غلاف او مانند سوی بندر میشود لهذا با این اسم گشت کپی کچھورا بکاف و با بی فارسی و تختانی
 و فتح کاف فارسی و ضم جیم فارسی مشدده و خفای با بے و سکون واو و فتح رای محله والف اسم کانچکوری خرد
 کپد بفتح کاف و کسر با بی فارسی و فتح وال محله مشدده و خفای با بے و سکون نون و جیم فارسی یعنی بوی
 کو بیٹ اسم مپکده کپی چوتا بفتح کاف و کسر با بی فارسی و سکون تختانی و ضم جیم فارسی و سکون واو و فتح
 فوقانے والف یعنی آنکه خراش بدن پیدا میکند اسم تباری ست کپلوک بفتح کاف و کسر با بی فارسی سکون
 لام و فتح واو و سکون کاف دوم یعنی معتدل و خوشبو و خوشی آور اسم کپره کبیری بفتح کاف و موحده
 و کسر رای محله و سکون تختانی یعنی برگ سفید و گنده و گرد اسم برگ نبدان کپیلو بفتح کاف و کسر با بی فارسی
 و سکون تختانی و ضم لام و سکون واو اسم تیندوی خرد کپروک بفتح کاف و با بی فارسی
 و سکون را بے محله و فتح وال محله و سکون کاف آخر اسم کو بی سنفید ست که بفارسی خرمه و تبر بے و دغ نامند

کپتہ پتری

کبیری

کبیرا چھی

کپلا

کیلی

کپی روم بچل

کپی کچھورا

کپد بفتح

کپی چوتا

کپلوک

کبیری

کپیلو

کپروک

فوائد اسمائے کاف با فوقانے

کشافی بفتح کاف و فوقانے ہندی والف و کسر حمزہ و سکون تختانی اسم باد نجان بری ست کہ بعر بے
 حلق و در ہندی ملکا نامند بضم میم و سکون لام و فتح کاف والف و آن برد و قسم ست بزرگ و خرد بزرگ را

کشافی

در سنسکرت هر هفتی بضم موحده و سکون رای مھمل و فتح با و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر موحده و فتح رای مھمل و
 سکون با و فتح فوقانی و ہندیہ والفت نیز آمدہ یعنی بزرگ و چدر وارثا کی بضم جیم فارسی و خفایے با و سکون ال فتح
 راے مھملتین و واو والفت و سکون رای مھمل دوم و فتح فوقانی والفت و کسر کاف و سکون تحتانی یعنی با و نجان خرد
 و کسر شکر بفتح راے مھمل والفت و سکون شین سجدہ فوقانی ہندیہ و فتح رای مھمل دوم و کاف و وشداجس کسر
 واو و فتح شین سجدہ و فتح وال مھمل والفت و فتح جیم فارسی و سین مھمل معنی ہر دو اسم اینکہ زہر لای بدنی و قبض
 شکم را و فتح کسند و خرد را بہنگشتائی و ویا گری کسر واو و خفایے تحتانی والفت و سکون کاف فارسی
 و خفایے با و کسر راے مھمل و سکون تحتانی یعنی منسوب بشیر و در تلنگی پل اژکو سیکویند بضم بای فارسی
 و کسر لام و سکون تحتانی و فتح ہمزہ و سکون راے ہندیہ و ضم کاف فارسی و سکون واو یعنی بای شیر
 و چہ تسمیہ اینکہ بزرگ او خاز دار مانند پنچہ شیر میباشد نگدہ ہکا بکسر فون و مال مھمل و سکون کاف فارسی
 و کسر ال مھمل دوم و خفایے با و فتح کاف والفت نام ست و چدر بضم جیم فارسی و خفایے با و سکون
 وال و فتح راے مھملتین بمعنی خرد و سوزانندہ کف ہم آمدہ و داوئی بفتح وال مھمل والفت و فتح واو و کسر
 فون و سکون تحتانی یعنی بضیق سفید و کنشکار کا بفتح کاف و سکون فون و فتح فوقانی ہندیہ و کاف
 دوم والفت و کسر راے مھمل و فتح کاف سم والفت یعنی پیر از خار و وشد و نشتر بضم وال مھمل
 و سکون شین سجدہ و فتح فوقانی ہندیہ و وال مھمل دوم و ضم واو و خفایے فون و سکون شین سجدہ و
 و فتح فوقانی ہندیہ دوم و راے مھمل والفت بمعنی خارا و مانند دندان ایناب و طواحن یعنی کوچلی
 و داڑہ میباشد و کنشکینین بفتح کاف و سکون فون و فتح فوقانی ہندیہ و کسر کاف دوم و سکون تحتانی
 و کسر فون دوم و خفایے تحتانی و فون سوم یعنی در بدن جلیدن انجوا من خاست و سیونیت
 کسر سین مھمل و خفایے تحتانی و واو و فون و کسر بای مھمل و سکون تحتانی دوم و ضم فوقانی یعنی
 باریک و تیز نوک مثل دندان شترہ می باشد و بہو پتر کا بفتح موحده و ضم با و سکون واو و فتح بای فارسی
 و سکون فوقانی و فتح راے مھمل و کاف والفت یعنی برگہا بسیار دارد و میگوبند ماہمیت آن
 بزرگ او نباتی است استادہ نابہ ذری بلند سیکرد و و بر کنار سیلاب با و صحرای رود و بر گرا و مانند برگ

ما توره فرنگی و پرخار و گل او مانند گل باو بخان و از این خرد و پراز خار با مائل بسرخنگ و خرد او هم مانند بزمین آما
 بر زمین مغوش و بار بر دو بقدر غول و پر نخ و دغامی سبز و مخطط و بعد از رسیدن زرد میگردد و قسمی از آن با باوانند
 جود مائل و صغیر از خرد که گل او سفید میشود و این قسم بهتر است و قسمی از آن بلیه نیز می باشد صراج همه اجزای او گرم
 و خشک در دوم و طعم آن تیز و آجاست **افعال** او جالی و محلل و ملطف و مقطع قسم خرد جبت سرفه و ضیق
 و نیز گتپ باد و بلغم و درد سینه و سلس البول و بواسیر و درد شکم نافع و ضاد و محلل او رام بلغمی و چون گیاه
 آنرا در ظرفی کرده و بمن آن ظرف حکم بسته زیر آن سوراخی نموده در زمین چقر نموده در آن چقر پیا له چینی گذاشته ظرف
 مذکور بر آن نهاد بر ظرف آتش پاچک داشته کنند آنچه در پیاله مقرر شود نگاه دارند در شیشه و هر صبح اندکی با برگ
 پان بخورند جبت سرفه و بلغمی و ضیق و کفت و تل تپ نافع و رسته و سرفه سوداوی و صفراوی و بلغمی و درد سینه
 نافع و غلظت از سودا بر طرف سازد و بزرگ باد و ضیق و درد شکم و تپ قی و درد سینه و بلغمی و کاسه دوش
 یعنی در تپ خیال زن آمده دیگر بیماریها از او پیدا شود دفع نماید و یکدر هم او با بشکر مول و پیل دراز و چربا
 و کلو بر کد ام یکدر هم جبت امراض مرقوم بعد سفید و بخور او برای بواسیر بے عدیل و گل همه اقسام سرفه کند و
 و حرقت البول و تپ بلغمی و جذام و رفع قبض شکم سنگ مثانه سفید و انواع سفید جبت اعانت حل و بر انگشتن
 حرارت معده و هضم طعام و دفع باغم و امراض بلغمی موثر و آب او را در آب جوش داده بروغن بریان کرده در گوشت
 و پیاز و مصالح پنجه خورن صفا و کفت و باد و سرفه و ضیق و بلغم و تپ و درد پهل و عسر البول و بطلان حس شامه
 و قتل دیدان و دفع بیماریهای زنان عقیم بسیار سودمند هستند آنرا نوشته اند که خوردن باره هر دو دفع باد
 و صفا و سبک اندک سرد و وقت هضم شیرین و مقوی و خوش کسند طبع کسند کرم و دافع امراض شیم
 و بدن را خوب است و چون در روغن کنجد یا بادام بریان کنند و روغن مذکور در گوش چکانند جبت شکین در و
 آن در ساعت بے نظیر و تدبیر جان برای دفع ماندگه و کوفت اعضا سفید و حمل او با غسل جبت اسهال
 کرم شکم و فعد و پیش بر بے استسقا و تپ مغر و مرکب آن سوده و چون بروز یکشنبه در کوه پنجه و یا سول
 پنجه در زیر گیاه آن جو کنجد و برنج بریزند و شخصی بطرف شمال بخوی بایستد که سایه او بر آن نیفتد و پنج آن بکند
 و وزن عقیم بعد پاک شدن از حیض سه روز با شیر گاوی بکشد که گو سالد او نیز جرمک او باشد بدهند و مرد با و قوت

محکم خدا بارور گردد و چون هیچ را بار و غن کاو و زرد چوبه سلاطیده بر سر مالند جبهت ضلع و شقیقه سفید و بخور آن جبهت پ
و تعلیق آن برگردن جبهت خنازیر و سلمه و سحوط آن با شیر زنان جبهت منحن سفید و اگر با دار لفل و شیر گا و میش بسایند
و بهر زنیکه در شکم او بچه بزرگ نشود و ساقط گردد و بخور آنند ساقط نشود و بزرگ گردد و بهر نیکوئی تولد یابد و بستن او
در کمر در وقت مباشرت باعث امساک منی و گوشت که چون با صندل سرخ سوده بر بدن مالند هر که بوی او بشنود
محب و مسخر او گردد و الله اعلم کما چس بفتح کاف یا کاف فارسی و فو قانے هندی و الف و فتح جیم فارسی
و سکون سین مھملے سے سفید بگاوان اسم درخت کئی کٹکی بضم کاف و سکون فو قانے هندی و کسر کاف دوم
و سکون تحتانے اسم خربق سیاه است و در هندی آ نرا کٹکر و هندی بفتح کاف و سکون فو قانے هندی
و فتح کاف دوم و ضم رای مھملہ مجهولہ و سکون واو و کسر با و نون و سکون تحتانے و تکتا کٹوا کسر فو قانے
و سکون کاف و فتح فو قانے دوم و الف و فتح کاف دوم و سکون فو قانے هندی و الف و الف یعنی تلخ و شیر
و مچھا و بنان بفتح بیهم و جیم فارسی مشدده و خفایے با و الف و کسر واو و فتح نون مشدده و خفایے با و الف و
نون یعنی مانند زبان ماہی میشود و کٹوا کجاف و ضم فو قانے هندی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف نام
مشترک میان تلخ کد و کٹکی و کند وری تلخ و کربلا و خردل سفید و کٹول بمعنی تیز و شکلا دنی بفتح شین بمعنی ضم
کاف و فتح لام و الف و فتح دال مھملہ و کسر نون و سکون تحتانے یعنی بھر کوش بدست و بعضے گویند کہ بمعنی دافع
امراض میہ و باد و تپ است و کسر و سار بضم کاف فارسی و رای مھملہ و سکون واو و فتح سین مھملہ و الف و ضم رای
مھملہ دوم یعنی گران و سہل و بستگر بہ بفتح موحده و خفایے با و سکون سین مھملہ و فتح فو قانے و کاف فارسی
و سکون راے مھملہ و ضم موحده و خفایے با یعنی دافع نفخ شکم و شتیر و ابفتح شین بمعنی فو قانے و بابی فارسی
و سکون رای مھملہ و فتح واو و الف یعنی صد گره دارد و کسر شط بھیدا بضم کاف و رای مھملہ و سکون شین بمعنی
فتح فو قانے هندی و کسر موحده مجهولہ و خفایے با و سکون تحتانے و فتح دال مھملہ و الف یعنی رنگ او مرکب
از سیاہی و سرخی و سار شٹا بفتح سین مھملہ و الف و کسر راے مھملہ و سکون شین بمعنی فو قانے هندی
و الف یعنی دو کرسندہ بسیار بہار بہا ماہمیت آن معروف بمعنی سیاہ پر گره و محجوب مایل تند و
و پریش و سیاہ و بار یک مانند خشتہ و ساق آن کوتاہ و بنفس و برگش شبیہ برگ خیار و از آن خرد و زواید

کٹا چس
کٹکی

اطراف آن بیشتر و با خشونت و گل آن سفید مایل بسرخ و خوشه وار نما و باران مانند وانه قرطم مزاج او گرم
 و خشک در آخر سوم **افعال** او سهیل مره سواد و بلغم و صفرا و محی و جانب از عمق بدن و بلغم تلخ و بهنگام مضم
 نیز و دافع باد و تب و تب های می و قاتل کرم شکم و سوله صفرا و هندیان آنرا سرد و خشک میدانند فقیه گوید
 که سرد و خشک و انستن ایشان بالذات نباشد شاید که بالعرض سرد و خشک دانسته باشند بسبب کثرت تحلیل او
 که دارد و تخم او هم سهیل بے اذیت از نسبت بیج و او صغر کرده و صلیح او کثیر و صفرا و مصطلک و دوشغال کشنده بخنفا
 و اسهال شدید و فی مفرط و شج و علاج او با مرق و سمیه و روغن و مسکه و شیر تازنه و رلوب قابضه جبت حبس کثرت اسهال
 گشی بضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی شده و سکون تحتانی و در سنسکرت برسی پتر که بفتح سوحده و وال
 کسر لای محبتین و سکون تحتانی و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و فتح لای محله دوم و کسر کاف و سکون تحتانی دوم
 یعنی برگ او مانند برگ بزمیشود گھوینا بضم کاف فارسی و خفا بے با و سکون واد و نون و فتح فوقانی هندی
 و الف و گو بگوینا بزیادته کاف فارسی مجهول و سکون واد و فتح با بے فارسی در آخر کلمه یعنی فریه کسبند
 گاوان است و کشا چس یعنی کاف و فوقانی هندی و الف و فتح جیم فارسی و سین محله یعنی دافع بیماری
 گاوان و در بعضی نسخ گشتا چس بضم کاف فارسی و خفا بے با آمده یعنی و شکم گاوان اثر سردی و فایده می بخشد
 می ناخند ما همیت آن بر دو قسم است سفید و غیر آن مزه هر دو تیز و شیرین **افعال** آنها پ صفرا و
 و کف و باد و مانند اینها را نافع نوشته اند کشت پتری یعنی کاف و سکون فوقانی هندی و فتح با بے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر لای محله و سکون تحتانی مزاج او گرم در اول و خشک در دوم و باران سرد و خشک
 و مزه او زخمت **افعال** آن امراض اندام نهانی زنانه را سود دهد و سیوه او قابض و مسک و تلخه بر باد و با و گیز
 کشت پهل بکاف و فوقانی هندی و با بے فارسی و با و لام اسم کای پهل کشتی بضم کاف و فتح فوقانی هندی
 و جیم و الف اسم کاکور است کشتک کانتیهی یعنی کاف و فوقانی و کاف دوم و خفا بے با و فتح کاف سوم
 و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تحتانی و کسر با بے دوم و سکون تحتانی دوم یعنی روشنی بخش
 اسم زلی گشتی بضم کاف فارسی و سکون فوقانی هندی و ضم کاف فارسی و کسر فوقانی هندی دوم و سکون
 تحتانی اسم آن کشتی پهل یعنی کاف و ضم فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و با بے فارسی با

گشی

گشتا چس

کشت پتری

کشت پهل

کشتی

کشتک کانتیهی

گشتی

کشتی پهل

ولام یعنی بارتیز اسم تکول کٹھومری بفتح کاٹ وضم فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون واو ویم و کسر رای
مھلہ و سکون تختا نے و حذف واو و نیز آمدہ اسم انجیر بشتی است گٹ گر مٹے بفتح کاٹ فار سے وضم فوقا نے ہند
مشدد وضم کاٹ فار سے دوم و سکون رای مھلہ و کسر یم و رای ہندے و سکون تختا نے اسم کاٹا سلائی و زرد یعنی
اسم پیا بانسہ کٹر یکم بضم کاٹ و سکون فوقا نے و کسر رای مھلہ و سکون تختا نے و فتح کاٹ دوم و سکون یم یعنی بقوی
قوت باضم اسم پر لون است کتھیل بفتح کاٹ و کسر فوقا نے و خفاے با و سکون تختا نے و لام اسم طعی خاکستر او
سفید تر باد و منزہ او قدرے تلخ و شور باشد جبت پانڈوک و کنولا و بائی و میہ و ڈل دافع و برای زنان فاحشہ
پر میورا مانند بار اوست و باضم و صفا شکن نوشته اند کتھیمہ بفتح کاٹ و کسر فوقا نے یا سکون آن ہندے
و یا غیر ہندے و سکون تختا نے یا فتح آن و خفاے ہر دو با اسم مرکب کٹھیا سیکا کا ٹی بفتح کاٹ و سکون
فوقا نے ہندے و با و فتح تختا نے و الف و کسر سین مھلہ و فتح کاٹ دوم و الف و فتح کاٹ سوم و الف و کسر ہر
و سکون تختا نے اسم قسمی از سکھا کا ٹی و گذشت کٹھیم کہ بضم کاٹ و کسر فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون
تختا نے مھولہ و فتح راے مھلہ و سکون کاٹ دوم و خفاے با ٹین یعنی دخت امراض را ابن دوا مانند تیر است
اسم تلمسی زمینی کٹھنا بضم کاٹ و فتح فوقا نے ہندے راے مھلہ و فون و الف یعنی رائندہ غایطہ و دامیل
اسم تر بد سفید کٹھیم بفتح کاٹ وضم فوقا نے ہندے و سکون یم و فتح موحده و سکون راے مھلہ و جعوض آن
لام اسم آمدہ یعنی کٹھیل بمعنی بار درخت و کندہ نیز میگوبند اسم انجیر بشتی است و بعضی میگوبند کہ نام
ار لوست کٹھ بضم کاٹ و فتح فوقا نے ہندی و سکون یم اسم ناگرموندہ بمعنی خوشبو کٹھ بیک بضم کاٹ
و فوقا نے و سکون یم و کسر موحده و فتح تختا نے و سکون کاٹ یعنی خوشبو اسم پونپ کٹھو بر بفتح کاٹ و فوقا
و سکون واو و کسر موحده و سکون رای مھلہ اسم دستنبویہ یعنی کچری است کٹھ بفتح کاٹ و فوقا نے مشدد و
خفاے با اسم عصا رة دخت کیر است و بیاد انشا و اللہ تعالیٰ کتھیرا بفتح کاٹ و کسر فوقا نے و سکون تختا
و فتح راے مھلہ و الف اسم صمغ مشهور است مزاج او سرد و منطظ منی و نافع سودا ک کٹھارا بفتح کاٹ
و فوقا نے و الف و فتح راے مھلہ و الف اسم منی از نیشکر کٹھ بیک بفتح کاٹ وضم فوقا نے ہندے و
منح موحده و خفاے با و سکون وال و فتح رای مھلہ اسم درک یعنی زنجبیل بمعنی نیز و ملین طبع

کٹھومری
کٹھوٹری

کٹھیکم
کٹھیل

کٹھیمہ
کٹھیا سیکا کا ٹی

کٹھیکہ

کٹھنا

کٹھیمبر

کٹھیل

کٹھ بیک
کٹھو بر

کٹھیرا

کٹھارا

کٹھ بیک

کٹھن بفتح کاف و فوقا نے ہندے و خفاے با و سکون لام اسم چھنس کٹھن کسکاف و فتح فوقانی ہندی
 مشدہ و سکون میم اسم کٹھن بمعنی زیم آہن کہ بعربے خبث الحدید نامند کٹھن بفتح کاف و سکون فوقا نے
 ہندے و کسر لام مجہولہ و سکون تختا نے و بجز آن نیز اسم مشترک ست میان زر کے و گل چاند کٹھن اچھ
 بکاف و فوقا نے ہندی و لام و الف و کسر جیم و وال ہندی مشدہ و تلنگی اسم گرمی ست کہ بروخت مونگ
 میشود و تحقیق آن در حرف میم بجایے مونگ خواہد آمد کٹھول بفتح کاف و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو
 و لام اسم بیج باخجہ لگوری کٹھن کٹھیری بفتح کاف و فوقا نے ہندے و سکون نون و فتح کاف و دوم و کسر فوقا
 ہندے و دوم و سکون تختا نے مجہولہ و کسر راسے مھملہ و سکون تختانی دوم یعنی شکندہ میا اسم داربلد کٹھوا انکا
 بفتح کاف و سکون فوقا نے ہندے و فتح واو و الف و خفاے نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی ہمہ درخت
 تلخ اسم درخت ہویان و مناسب کٹھو میمی بفتح کاف و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو و کسر میم و کسر جیم
 و سکون تختا نے اسم کندوری تلخ بمعنی تلخ و تیز و گرم و داغ عرق و کٹھو ٹنڈہ بضم فوقا نے و سکون نون
 و کسر وال ہندے و سکون واو و کٹھو شروا بفتح شین و سکون راسے مھملہ و فتح واو و الف بمعنی تلخ
 و گرد و زروشتی بخش چشم نیز اسم کندوری تلخ ست کٹھو کوشا تکی بکاف و فوقا نے ہندی و واو و کاف
 دوم و واو و دوم و شین میم و الف و فوقا نے و کسر کاف سوم و تختانی اسم ترائی تلخ کٹھولکا بفتح کاف و
 سکون فوقا نے ہندے و فتح واو و لام و کاف و الف اسم کنجد کٹھول بکاف و فوقا نے ہندی و واو و لام و الف
 اسم کمر و یعنی درخت گرہ دار مانند گرہ ہای نیشکر کٹھو پچھدا بکاف و فوقا نے ہندے و واو و کسر موحہ
 و خفاے با و فتح جیم فارسی مشدہ و خفاے ہای دوم و فتح دال مھملہ و الف یعنی تیز شیر دار اسم کٹھیر یعنی بہری
 کٹھو تریم بکاف و فوقا نے ہندے و واو و کسر فوقا نے و سکون راسے مھملہ و فتح تختا نے و سکون
 میم بمعنی تلخ و تیز اسم ترکٹوک کٹھورن بفتح کاف و ضم فوقا نے مشدہ و سکون واو و فتح
 راسے مھملہ و سکون نون بمعنی مقوی اسم دہیا مک ست کٹھو شنا بفتح کاف و ضم فوقا نے
 ہندے و سکون واو و شین میم و فتح نون و الف بمعنی تیز و گرم اسم خردل سفید کٹھو مھمل
 اسم بار ببول کٹھو ٹرہ بفتح کاف و سکون فوقا نے ہندے و ضم کاف فارسی و خفاے با

کٹھن
 کٹھن
 کٹھن
 کٹھول
 کٹھن کٹھیری
 کٹھولکا
 کٹھو میمی
 کٹھو ٹنڈہ
 کٹھو شروا
 کٹھو کوشا تکی
 کٹھولکا
 کٹھولا
 کٹھو پچھدا
 کٹھو تریم
 کٹھورن
 کٹھو شنا
 کٹھو مھمل
 کٹھو ٹرہ

وسکون واد وفتح راے ہندیہ و ہامرخی ست نحو شتا کو چک ترازا ختمہ پر باے پشت و بازو و دم سرخی
رنگ با چند پسفید و سر وزیر شکم تا نصف زرد و عفر اسنے و نصف سفید منقارش سیاہ و پا پسفید

افواید اسما کے کاف باسیم

کچلا بضم کاف و سکون جیم فارسی و فتح لام و الف اسم اذراقی و ہندیان آنرا امشٹی بضم میم و سکون شین
سجہ و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانے و وشمشٹی بکسر واو و فتح شین سجہ اول و میم و شین سجہ دوم و فوقانے
ہندی و تختانے یعنی بار او زہر در درون دارد و بر ایریک مشت میشود و چہا تو نہان یعنی جیم فارسی
و خفا ہے با و در بعضے نسخہ بجایے ہاشین سجہ ساکنہ آمدہ و فتح بائی فارسی و الف و خفاے نون و واو و نون
دوم و فتح باو و الف و نون سوم یعنی او گرد و برابر باختر ترا نکشت و پوست سفید دارد و کیشمشکا بکسر کا
و سکون تختانے و فتح شین سجہ و ضم میم و سکون شین سجہ دوم و کسر فوقانے ہندی و فتح کاف و دوم و الف یعنی
سوی بزواید و درازو سیاہ نماید سکیوند ماہیت ان نزدیکو نائین مختلف چنانچہ انطاکی گفتہ کہ
تلفص ہندی انہ جہول و شیعہ و مفردات قانون گفتہ کہ درختی است مانند کز و آنرا غلافی است و قوم و مقولاً
گفتند کہ ائکہ شئی؟ شینیکہ بن بدل الحکما و بعضے دیگر گفتند کہ شئی ازرق یلصق بالقصب و انچہ ہندیان
گویند و تحقیق فقیر آمدہ این است کہ تخم بار درختی است کہ درخت او برابر درخت جامن بالکم و زیادہ ازان میشود
و بریک ساق قائم و شاخہا کمی کند و برگ او شبیرہ برگ سیب و پھن ترازو و اطرافش سرخ و بار او گرد و شاخہا
بہ پند و ازان بزرگ و سرخ رنگ بی بو و کم لحم و دران دانہ ہاے پھن و گرد و سفید پوست و سخت و بر وزن
خاکسترے رنگ بار او در تابستان میرسد و دہیچرے آنرا بسیار بخورد و مزاج او گرم و خشک چہارم
افعال آن تیز و سولہ صفر و محرق احتلاط و سم و چون تخم آنرا در آب تر نمودہ پوست او را دور ساخته و باز
چند مرتبہ در شیر و روغن تر ساخته و پاک کردہ و از سولہ مان ریزہ پاک کردہ بعد ازان کوفتہ و بجینتہ و ساجین سفوف
استعمال نمایند بدن را قوت بخشد و علت ہای بادی دور نماید و حافظ سیاہی مو و سکر و سمیت دارد و کبک
عدو او قاتل است خصوصاً گانغی الغور قتل میکند و مصلحش شیر تازہ و قی فرمودن و روغن بادام و شوربا
چرب و لعابات بہت و بعضے کسان را دیدم مانند فیون عادت این تخم کمی کنند کہ اندکے اندکے خوردہ خورد

کچلا

تا یکسانه و در روانه بلکه سده دانه رسید عمل مثل انیون می کنند و طعام را همضم میکنند و بسیار بخورند چنانچه
 شخصی از بومسیر آشتا بود که برض کثرت احتلام مبتلا بود که در تخم روز و شب غریب صد بار محتمل میگردد و بد
 همین که چشم پریم زد و محتمل شد و ازین سبب حال او بسیار تیره و لاغر و زرد رنگ طاقت طاق شد بسیار
 علاجه ها کرد سود پذیر نشد بعد از آنکه جگر گیتی آمد و آنرا دید و احوالش پرسید او ماجرا گفت پس آن جوی گفت که
 هر روز اندک کچلا بخور شخص مذکور شروع نمود تا بسته دانه رساتید علت امر دفع گردید و اشتیاقش چنان
 که در روز سه و ده آثار بخورد و وسوای شیرینی و میوه بخورد و بسیار قوی و زور آور شد و در شدت سرما
 از بدن او عرق جاری می شدی و هرگز پاچه بر بدن نداشت و سوی اوسفید نشد مگر در آخر عمر امراض احتراق
 در عشته و قولنج صفراوی پیدا گردید و نیز سندان برای او خواص بسیار بیان می کنند و گویند که جهت
 اقسام باد که آنرا ادنابائی و کمنشادیش و دیانا و دراک می گویند بسیار نافع و تب را دفع نماید و روغن
 بار او جهت اوجاع مفاصل سریع الاثر و اگر مسفت رساند مصلح او بیج چولائی و پوست درخت اکولا و جان
 بعینه بار او و شیر و گل کیوژ و اگر کسی کچلا و روغن سیاه بخورد و از ویدی شود مصلح او شیرستان گاو است
 از مجرب رسیده که کچلا سه روز در آب تر کرده پوستش دور نموده بکوبند و مبالغه در کوبیدن نمایند که اجزا
 او بیکدیگر متمرج گردد پس زلف کشاده دهن گذارند و بالایش پارچه آب تر کرده بپوشند و احتیاط نموند
 که ناخشک نگردد هر روز بمقدار دانه هیل حب با بسته از یک حب تا چهار حب بلکه زیاده بران بعد تحمل مزاج
 بخوراند و هر غذا که خواهد بخورد برای ازاله استسقای لحمی بے نظیر است کچنار بفتح کاف و سکون جیم فار
 و فتح نون و الف و سکون را سه محمله و جعوض آن لام هم آمده بعینه کچنال و هندیان آنرا کا پنجم بفتح کاف
 و الف سکون نون و فتح جیم فار سه و نون دوم و سکون میم میگویند و در سنسکیت کو و دار بضم کاف
 و سکون او مجهول و کسر او دوم و جعوض آن موحده هم آمده و فتح وال محمله و الف و فتح رای محمله و تا مریشپ
 بفتح فتوحه و الف و سکون میم و فتح رای محمله و ضم بای فار سه و سکون شین و فتح بای فار سی دوم
 یعنی گلش سرخ و مایلا پتر کما بفتح میم و با و الف و فتح تخان و سکون میم و فتح لام و الف و فتح بای
 فار سه و سکون فتوحان و فتح رای محمله و کاف و با و الف یعنی برگش کلان و بطرف سود بنا که کفیه مانند پاشی

کچنار

واکما بضم واو وفتح دال محله مشدده والفت وفتح لام و باو والفت یعنی منجم و کندلی دار و بضم کاف و خفایه فن و فتح
 دال هندکے و کسر لام و سکون تحتانی و فتح دال محله والفت و ضم را بے محله و سکون واو یعنی درختش گرد و منجم
 و یا اینکه جهت مرضیکه آنرا کندلی نامند سفید و کندالابضم کاف و فتح دال محله مشدده والفت و لام والفت و دوم یعنی گرد
 و کبیتی جس بضم کاف و فتح با بے فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سین محله یعنی مثل
 گردون در زمین می باشد می نامند ما همیت آن درختی است بزرگ باساق و شاخه های پریشان و برگ او
 پهن و از جانب بالا پائین کفیه مانند کف با بے شتر و درشت و بارگهای باریک و غنچه او صنوبری و دراز
 و نوکدار و خوش شکل و گل آن بعد گفتن خوش منظر و اندک خوشبو و هیچ برگه پائین برگها باریک بالای
 آنها عرضی و جمله مانا بگل گداهل و در وسط آن و چ نار باریک و بر سر هر تار یک چتری شبیه بهانه زیره
 و در وسط آنها نیز تازی اگر گویند که مشابیه بگل سنکیز دارد و می سنز و پس از آن بار به بند و غلافی بداراز
 یک بالشت بصورت سیف و درایام گرامیرسد و آنگنان سبز باقی می ماند و درخت او برد و نوع است
 سیکه را یک رنگ سفید و دیگرے را گل سرخ مایل سیاه می و سفیدی ششم اول کمتر و ششم دوم بیشتر
 مزاج آن سرد و خشک در دوم اما گل او معتدل مایل بسردی و مزه زخمت دارد افعال آن قابض
 شکم و جالب اسهال بواسیری و سنکیز و دافع و دامیل و کندمال یعنی قروح که در بینی و کنج ران و مقعد
 و زیر بغل شود و بهول دل و کف و صفرا و غنچه او در آب جوش سبک و دوده آب آنرا دور کرده در روغن بک
 و مصالح و حشرات بریان کنند بسیار لذیذ و با فواید میشود و سبک دافع فساد و صفرا و خون و شرف و گرم و تر
 و جذام و جالب خون بواسیر و حیض و مقوی معده و اکثر با استعمال فقیر رسیده و گل او نیز به چین اثر دارد و
 پوست درخت او جهت جنون نافع و ضار او جهت شرفیدگی لب یا سفید و مضمضه آب طبع او بر آب قلاع
 و جوش مین که بخوردن سیاه و سنگد و رسکپور باشد سودمند و غرق برگ او بجای آب و پختن طعم
 و آبست و وضو و غیره با کردن جهت استسقاء و موسی بهر راقم آمده گجکه بفتح کاف فارسی و سکون جیم و
 کاف فارسی دوم و خفایه با و نیز کرج بفتح کاف و را بے محله و خفایه نون و سکون جیم و کرج و بنیاد
 ما و مفتوحه و وقف با و ساگر گوشت بفتح سین محله والفت و فتح کاف و سکون را می محله و ضم کاف فارسی مجهول

و سکون و او و فتح فتو قاف نه هندی و سکون با و در عرف اهل هند کجا بفتح کاف و جیم فارسی مشدده و الف و ویر
 سنسکرت کالوزتا بفتح کاف و الف و فتح لام و ضم واو و را به ممله و سکون و نون و فتح فتو قاف نه و الف یعنی سیاه
 سیاه میشود و گرد مثل گلوله و کبیرا چچی بضم کاف و کسر موحده و سکون تختانی و فتح رای ممله و الف و کسر جیم فارسی
 مشدده و خفا به با و سکون تختا نه یعنی مثل چشم آهنگر دست و کبیرا چچی بضم کاف و سکون نون و فتح جیم و
 را به ممله و الف و جیم فارسی و با و تختانی یعنی مانا پچشمان نیل است می نامند ما همیت آن تخم بار و خشتی
 خازنک شاخا به بار یک از تنه برآمده تا بدو قدام نیز میرسد و شاخهای او انبوه و پریشان و برگها و ریزه
 از برگ انار در طول کترو در عرض زیاده و بی کنکره و بی نوک و از هر دو طرف شاخ محاذی یکدیگر و انبوه رسته و اکثر
 در اطراف باغها و غیره می نشانند که با سبب نهی شاخها و خار با آدمی و جانور و در و نگذرد و بار و غلافی
 شبیه بغلاف شاه بلوط و بر و خار با خشن مثل خل و در جوت غلاف بعضی از آن یکدانه یا دو دانه و یا سه و یا بیشتر
 برابر باز و و یکم و زیاده و سبک و سخت و املس و براق بعضی سفید با قلیه سرخی یعنی فاخته رنگ و بعضی بایل سیاه
 و بر سر و نشان می نشانند مثل نقطه برآمده و در آن مغز سفید و جدا از پوست که چون بجنبانند صدائی میکنند مانند بادام
 و دو پاره و بلبه دهنیت و بسیار تلخ و صغیر و کبیر می باشد صغیر آن سبز رنگ دارد و کبیر آن برنگ مذکور بود و هر دو
 در افعال بهم انداخته از اجزای برگ او سرد و خشک و نرزد بعضی گرم و مغز تخم آن گرم و در اول و خشک و در قدم افعال
 محلل ریاح و مقوی باه و با صره و عصا به برگ او بمقدار یک شت با چند دانه نفل گرد و املس جهت در در جرم مجرب
 و بایکله پیش از حیض بدیند و غذا به مرغ و بلبه نمک بخوراند و دافع فساد و بغم و کسوفه و خونی و بواسیر و مجذام
 و قاتل کرم شکم و مغز تخم او زود هضم و مسهل و شستی و دافع درد شکم و خوردن او دافع تاثیر هوای و بانی میکند
 و چون نصف دانه او با بهفت عدد قمر نفل گرفته بپخته آب گرم بصاحب قولنج ریختی بدیند فی الفور در و نشانند و مغز
 با پلاس با پیره مقشور و برگ نرم ببول هر سه مساوی نرم کوبیده حب با بسته بدیند سریع دایره و سریع کوسه
 فر منتین راز و سود و دهر و بالیدن سفوف مغز تخم بر او رام استقار و و شفا دهد و بنجر به را قلم آمده و بستی
 یکدانه سالم و بران راست اول بر چپ دوم مرتبه ولادت با سهل کنند و حمل مغز او در شیر زنان کل کرده
 باعث آلبستن زنان و چون دانه او را برشته سرخ بسته بر حوامل تحلیق نمودن مانع اسقاط قبل از کمال و همچنان

مانع افتادن بارخام و فغان و آزار مجرب رسیده که دو عدد در آتش بیندازند چون پوست بالائی بسوزد و مغز درون
گرفته ساییده وقت شهور ضیق و اوج تسکین میدهد و بالخاصیت دافع بیماریا سه فرج زنان است و هندیان
نوشته اند که جث کمان بانی که عبارت از شنج است و باد صفراوی و کف و ورم خصیه نافع و نیز بستن برگ او بر غن
بید بخیر بریان کرده همین اثر دارد گچ کار کبر کاف فارسی و سکون جیم و فتح کاف فارسی دوم و الف و سکون رای
جانوری است که گوشتش شیرین و کشایند رنگ بدن و دافع باد و صفرا و گچیل بفتح کاف فارسی و سکون جیم
کسر با سه فارسی و سکون تحتانی و فتح با سه فارسی و سکون لام و جحد تحتانی از وسط لفظ و زیاده تی آن در آخر یعنی
گچیلی هم آمده و در سنکرت سریا سریا کبر سین و سکون رای مصلحتین و فتح تحتانی و الف و کسر سین و راس
مصلحتین و سکون تحتانی و سین مصلحت و فتح جیم فارسی و الف یعنی برافرو زنده رنگ و زو بدن است و گچیل بفتح کاف
فارسی و جیم و کاف و نون و الف یعنی طفل فیلان است و جیم دراز بقدر دو بند انگشت و مضاعف از پیل آمده
و کروتر یا چا بضم کاف و راس مصلحت و سکون و او و کسر فوقانی و رای مصلحت و سکون تحتانی و فتح میم و الف و فتح جیم فارسی
و الف یعنی شدت هر سه باد و تب و کف را و کا پهل کبر و او و فتح کاف و الف و با سه فارسی و با و لام یعنی
بدر کند و هم نام است و شپهل بفتح فوقانی و سکون سین مصلحت و فتح تحتانی و با سه فارسی و با و لام یعنی این
سمد رشم بفتح سین مصلحت و ضم میم و سکون دال و فتح رای مصلحتین و شین مجمه و سکون میم دوم یعنی نزودریا پیدا
میشود و سریشی کبر سین و راس مصلحتین و سکون تحتانی مجهول و کسر شین مجمه و سکون تحتانی دوم هم است
و هستی پیل بفتح با و سکون سین مصلحت و کسر فوقانی و سکون تحتانی و کسر با سه فارسی اول و فتح مشدده دوم و
کسر لام و سکون تحتانی دوم یعنی طفل خیل سگوست ماهیت آن گوشت که بار درخت چنک است
در بالید که طفل دراز باشد وجه تسمیه او باین اسم دو سه احتمال دارد یا بسبب کلانی او از دار طفل یا اینکه در
آنها فیل بسیار دوست دارد و یا اکثر در محال فیلان بکار می آید لهذا منسوب بغیل گشته زیرا که گچ در لغت هندی
فیل را گویند مزاج او گرم و خشک در سوم و نزو و تلخ و تیز و شیرین افعال او بدن را قوی و مستحکم گردان
و گرم شکم و در سازد و شستی طعام و حالب اسهال مزمن و دافع جذام و تنگی نفس و امراض گلو و بلغم و پستان را
بزرگ سازد و راس تپ سرفه و دق مفید از مقویات باه و مغذات ذکر است گچ نیمو بفتح کاف فارسی

گچ کار
گچیل

گچ نیمو

و سکون جیم و کسر نون و سکون تحتانی و ضم موحده و سکون واو اسم قسم نیبوست که دراز و سفید و مانند دندان فیل میباشد
 و آنرا کلینک نیز خوانند و در حرت نون خواهد آمد انشاء الله تعالی گج و نت پهل بفتح کاف فارسی و جیم و وال
 محله و سکون نون و فتح نون تانے و بای فارسی و با و لام یعنی بارشل و دندان فیل سفید و دراز میشود اسم تر لکڑے
 و یا لکڑے یعنی دافع مرض فیلان اسم پائراج گج کیسا بفتح کاف فارسی و سکون جیم و کسر کاف و سکون تحتانی
 و فتح موحده و الف اسم پنوا گج شنهان بفتح کاف فارسی و جیم و سکون شین مجھے و فتح نون و با و الف و خفا
 نون دوم یعنی خوش فیل اسم دخت پیل گجنا بفتح کاف فارسی و جیم و کسر نون و فتح میم شده و الف اسم
 گج لیون گج بفتح کاف فارسی و جیم و ضم موحده و خفا و با و سکون جیم و دوم یعنی خوش فیل اسم دخت
 اند کوکلان است کچور بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون واو و رای محله و آن معروف است و در هندی
 بزیادتی میم یعنی کچورم میگویند و در سنسکرت شتی برنی بفتح شین مجھے و کسر نون تانے و سکون تحتانی
 و فتح با و فارسی و سکون رای محله و کسر نون و سکون تحتانی و دوم شتی نام کچور است و برنی یعنی برگ او
 پلاشا چا بفتح بای فارسی و لام و الف و شین مجھے و الف و جیم فارسی و الف یعنی بشکل برگ پلاس می شود
 و چور کا بضم جیم فارسی و سکون واو و فتح رای محله و کاف و الف اسم است فقط و سومی تشبیهوا کسر سین محله و
 واو و سکون تحتانی و فتح نون تانے و سین محله دوم و سکون میم و فتح موحده و خفا و با و فتح واو و الف یعنی نمبر
 اجزای او سفید رنگ دارد و گردن ہی پرستے کسر کاف فارسی و فتح رای محله و سکون نون و کسر و الف و الف و خفا و با
 و سکون تحتانی و بای فارسی و رای محله و نون و تحتانی یعنی برگ او گرہ گرہ میشود و گند با همون بفتح کاف
 فارسی و سکون نون و فتح و الف و الف و سکون میم و ضم با و خفا و واو و نون دوم یعنی از شمید
 بوی خوش میدهد و سوما لی بضم سین محله و سکون واو و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی یعنی نبات او مری
 میکند و گنده مرویکا بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح و الف و خفا و با و فتح میم و سکون را و کسر الف و الف
 و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی از سودن بوی خوش برآید و در بعضی نسخ گنده مولی آمده بضم میم سکون
 واو و کسر لام و سکون تحتانی یعنی بنج خوشبو است می نامند ماهیت آن مشهور و هندیان آنرا ستره قسم
 نوشته اند ستره کوچک آنرا کچور ماده گویند و دوم بزرگ که آنرا نگر کچور و از مطلق مراد کچور است و سوم را کپور کچی

گج و نت پهل

گج کیسا

گج شنهان

گجنا

گج لیون
کچور

وگنده کچور گویند و آن زرنباد است مزاج هر سه قسم گرم و مزه تلخ و تیز و خوشبو نوشته اند حق این است
 که گرم و خشک مدخرو دوم بار طوبت فضلیه است افعال او دافع امراض فساد بول و سوزش کعب دست و پا و جگر
 و دهن و باطن و سرفه و غنازیر شستی و معوی معده و باد و دافع جذام و بواسیر و دامیل و جراحات و باد گوله و قائل که هر
 شکم نوشته اند و بتجربہ مولد تب عقی است بدوام خوردن کچوری باضافه تخمانی اسم کچور هندی است
 چونکه بوسه کچور دار و باین اسم موسوم است و نیز اسم تر مری کچوری بزاید تبه و نیز اسم است
 کچو ابفتح کاف و سکون جیم فارسی و فتح و او و الف بفار سے سنگ بشت و کشف و تعبیر بسلطقات و قد
 زبان ہند سے کٹہ نامند و در سنسکرت کچپ بفتح کاف و سکون سین مجملہ و فتح جیم فارسی و سکون بابی
 فارسی و سچا بضم دال و سکون سین محلتین و فتح جیم فارسی و الف و کور مزاج بضم کاف و سکون و او و رای
 مجملہ و فتح جیم و رای مجملہ دوم و الف و جیم و پریشٹی بفتح با سے فارسی و سکون رای مجملہ و کسر لام
 و سکون تخمانی و شین سچہ و کسر فو قانے ہندی و سکون تخمانی می گویند مزاج نری گرم و تر و بتری
 و بجزی خشک افعال آن گوشت مقوی باد و دافع فساد و باد و ہوائی دہن و اگر فتن دافع خناق و صعب
 باین نحو کہ سر آنرا محاذی دہن محفوظ نہست کہ تا ہوا بنفس او اندر دہن مریض برود و دیگر افعال و خواص در
 کتب یونانیہ بیشتر است کچو ار شتا بفتح کاف فارسی و سکون جیم و فتح و او و الف و کسر رای مجملہ
 و سکون شین مجب و فتح فو قانے ہند و الف اسم بداری کت کہ جسمها بفتح کاف و جیم مشدود و
 خفا سے با و فتح سین مجملہ و با و الف یعنی درخت مانند استخوان پشت کچو اسم درخت گو کہ و سے خرد
 کچو کسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی و سکون و او و فتح کاف دوم و سین مجملہ و الف و رای مجملہ یعنی
 در سبوس بسیار تخم میباشد اسم کنگی کچو و با را بفتح کاف و جیم فارسی مشدود و سکون و او
 و فتح دال مجملہ و خفا سے با و الف و فتح رای مجملہ و الف دوم یعنی کنگرہ دار اسم برگ ساگ انبارہ گچہ پشپک
 بضم کاف و فتح جیم فارسی مشدود و خفا سے با و ضم بانے فارسی و سکون شین سچہ و فتح بابی
 فارسی دوم و سکون کاف یعنی گل طرہ نام و خوش دار اسم برگ گل پناست و بالف عوض کاف یعنی گچہ پشپا
 اسم گل نیلا نیکی کچیلک بضم کاف و کسر جیم فارسی و سکون تخمانی و فتح لام و سکون کاف دوم یعنی

کچوری
کچوری
کچو

کچو ار شتا
کچو کسار
کچو دارا
کچو پشپک

کچیلک

دافع بیمار بیلے فساد بول اسم بربری است کچیتا نک اسم کرب لچلی بفتح کاف و سکون جیم فارسی
 و کسر لام و تختانی بفار سے پوست مار و تبر بے سلخ الحیه کچر کے بفتح کاف و سکون جیم فارسی و کسر
 محله و سکون تختانے اسم برمی و در موحده گذشت کچا لو بجان و جیم فارسی و الف و ضم لام و سکون و او
 اسم اری کلان کج بفتح کاف فارسی و سکون جیم اسم فیل است کچر یا بجان فارسی و جیم و کسر بای فارسی و سکون
 رای محله و فتح تختانی و الف یعنی خیلان برو مہ یاق است اسم سانوه و درخت اند کو کچر ناکی بفتح کاف فارسی
 و جیم و کاف و سکون رای محله و فتح نون و الف و کسر کاف و دوم مشدده و خفایے با و سکون تختانی یعنی
 گوش فیل اسم برگ پیر آمدہ است چون کہ برگ او مانند برگ فیل می شود لهذا با بن اسم شمشکی گشته

افواید اسمائے کاف بادل محملہ

کد پال بفتح کاف فارسی و سکون و ال ہندے و فتح باے عجمی و الف و لام اسم بوئی جنگلی است جہت قوت
 باہ مفید تسخہ او از حجر بے رسیدہ انجیر نئی دانہ آدرک بست و ہفت تولہ لونگ ستہ عدد و آریبنی کیتولہ مصری چہار
 شہد نیم آثار بوئی مذکور با و آثار ہمد را یکجا کردہ ہر روز موافق برداشت طبعیت و ہند جہت باہ مہر و دین بفا
 آزمودہ است کدنب بفتح کاف و وال محملہ و خفایے نون و سکون موحده و کدم باسیم عوض نون و موحده
 و آن برست قسم است ہندیان یکی را کمنوہ بفتح کاف و سکون نون و ضم سیم و سکون و او و کمنین بکسر سیم و خفای
 تختانے و نون گویند و در سنکرت کد مباح بفتح کاف و وال محملہ و سکون سیم و فتح موحده و الف فقط اسم
 و سر بھی پر فی بضم سین و فتح رای مہلتین و کسر موحده و خفایے با و سکون تختانے و فتح باے فارسی و سکون
 راے محملہ و کسر نون و سکون تختانے یعنی برگ او مانند برگ تلسی شود و کچیتا نکا بضم کاف و کسر جیم فارسی
 مشدده و سکون تختانے و فتح فوقانے و الف و خفای نون و فتح کاف فارسی و الف یعنی شاخا لیش خرد
 خرد میشود و ہری پر یا بفتح با و کسر راے محملہ و سکون تختانے و کسر بای فارسی و سکون رای محملہ دوم و فتح
 تختانے دوم و الف یعنی خدایہ و مہربان است و کا و مہری بفتح کاف و الف و فتح وال محملہ و سکون سیم و فتح موحده
 و سکون رای محملہ و ضم تختانی فقط اسم است و رتا پشپ بضم و او راے محملہ و سکون نون و فتح فوقانی و الف
 و ضم بای فارسی و سکون شین سجدہ و فتح بای فارسی دوم یعنی گلش گوی باشد و پرا و رتیا بفتح بای فارسی

کچیتا نک
 کجری
 کچالو
 کچر ناکی

کد پال

کدنب

وایسے مھملہ والٹ وضم واد وواسے مھملہ دوم وشین معجمہ سکند فتح تختانی والٹ یعنی درہر اورث کال اسم فعلی است
 از فضول وپرتجمہ بفتح بابے فارسی سکون راسے مھملہ وفتح بابے فارسی دوم وفتانے ہندی
 وجمہ فارسی مشدودہ وخطابے ہا وفتح وال مھملہ یعنی دران ہنگام گلشن لشکفد و بسیار خوش منظر و درختا و ترو تارہ
 و دیگرے رائیگر کمنو بکسر نون و سکون تختانے و راسی مھملہ وکاف و نون دوم ویم ووا یعنی کذب آبی وھا کہ مباح
 بفتح یم وھا والٹ وکاف ووال مھملہ ویم موحده والٹ یعنی این قسم کلان کذب است و اجیرن گھن بفتح یم
 وکسر جیم و سکون تختانی و راسی مھملہ وفتح نون وکاف فارسی وخطابے ہا وفتح نون دوم یعنی دافع بضم
 و سیواجی بکسر سین مھملہ و سکون تختانے وخطابے واد واول فتح واد ودم والٹ وکسر جیم و سکون تختانی
 یعنی درخت او بدن راقوت است میدہ در رفتن وودین و قسم سوم راز و کمنو بضم راز و سکون وال وفتح راسی دوم
 مھملات وکاف و نون ویم ووا و دیا بکسر وال مھملہ و سکون تختانے وفتح بابے فارسی والٹ یعنی فرازیدہ
 وافر و زندہ آتش گر سنگ و ہاضمہ و دہو پی بضم وال مھملہ وخطابے ہا و سکون واد وکسر راسی فارسی و سکون تختانے
 یعنی بخوردن اواز بدن و خان برمی آید و گرمی بدن بخشد و ہمسر گندہا بکسر ہا وضم یم و سکون سین وفتح
 راسی مھملتین وکاف فارسی و نون ووال مھملہ ہا والٹ یعنی بسیار مقوی و خوشبخت و درنتا پیشاپا ووا
 و راسی مھملہ و نون وفتانے والٹ و بابے فارسی وشین معجمہ و بابے فارسی دوم والٹ یعنی گل اوگر دیشود
 اسم مشترک ست میلان گل قسم اول و سوم کہ یکجا بکاف ووال مھملہ ویم موحده وکاف دوم والٹ نام است
 می نامت و مزاج و وفتح اول سرد و خشک در دوم و قسم سوم گرم و مزہ ہر قسم رخت و افعال ان
 ہمہ کیسان صفا و کف و دامیل و بیمار یا سے شیطانی و خارش زایل سازد و ہاضمہ را قوی گرداند اما سوم
 با مزج بارہ بسیار خصوصیت دارد و دافع فساد و بغم و امراض گلو و سبر نوشتہ اند و اللہ اعلم بالصواب کہ ہل
 بضم کاف وفتح وال ہندے وخطابے ہا و سکون لام وآن برد و قسم است سرخ و سفید سرخ را ہست بیان
 و اسم بفتح وال مھملہ والٹ و سین مھملہ و نون و سکون یم میگویند و در سنکرت اگر کمنو لا بد الٹ مفتوحہ
 وفتح راسے مھملہ و سکون کاف وفتح فتانے وضم یم و سکون واد وفتح لام والٹ یعنی پنج سرخ دارد
 و درخت اورنگ بر زمین دارد و سپچھالی بکسر سین مھملہ مجملہ و سکون تختانے وفتح بابے فارسی مخفی ہا

کڑھل

والف وکسر لام و سکون تخمنا سکون دوم و زو پیک بضم راسه مھملہ و سکون واو و کسر بای فارسی و سکون تخمائی و
فتح کاف بضم ہر دو کسبم اینکہ صورت بسیار خوب است تا مگر پیک بفتح فحقا نے والف و سکون میم و فتح رای
مھملہ و تخمنا سکون فارسی و سکون شین مجر و کسر باو فارسی دوم و فتح کاف یعنی گلش سرخ میباشد و در بعضی
یو و دھیکا بضم تخمنا سکون واو و کسر زال مھملہ و خفا سکون تخمنا سکون دوم و فتح کاف والف بمعنی زن است
اینکہ اسمای زن است و در پیشا بضم راو سکون لال و فتح رای دوم مھملات و ضم باو فارسی و سکون شین مجر
و فتح باو فارسی والف بمعنی این ہر دو کسبم این است کہ این گل حبت پو جا بکار آید و در بعضی نسخ مھا پیا
سم آمدہ یعنی در کلہا بزرگ ذات ست و خلاصی بضم خا سکون دوم و فتح لام والف و کسر عمرہ و فون و تخمائی و در بعضی
نسخ عوض خا سکون میم آمدہ بمعنی بسیار خوش وقتی دہندہ و نالیکا بفتح واو و فون و میم والف و کسر لام و
سکون تخمنا سکون فتح کاف والف بمعنی در باغ و درخت او مثل بار گل است این ہمہ اسمای مردانی است پس
معلوم شد کہ این درخت نصف ذکر نصف آئنی بمعنی خنثی و یا اینکہ دو قسم است قسمی مذکر و قسمی مؤنث و یا اینکہ
ہر یک درخت گاہے اطلاق ذکر و گاہے اطلاق خنثی میکنند بمعنی مذکر و مؤنث و دردی کیسان ست نزد بعضی
پندت ہا معنی اول صحیح است و مختار بعضی معنی سوم و قسم سفید را ملا اسم بکسر فوقانے و فتح لام مشدودہ والف
بمعنی سفید کدہل و سورت پیشی بکسر سین مھملہ و واو و سکون تخمنا سکون فوقانے و بای فارسی و شین مجر
و باو فارسی دوم و تخمنا سکون دوم یعنی سفید گل میشود و ستا چتر بکسر سین مھملہ و فتح فوقانے والف و فتح
جیم فارسی و خفا سکون فوقانے و فتح رای مھملہ بمعنی گلش سر و گرد مثل چتر میشود و آری چتر بفتح ہمزہ
و کسر رای مھملہ و سکون تخمنا سکون حیم فارسی و خفا سکون فوقانے و فتح رای مھملہ والف
آری بمعنی دشمن و بیماری چتر بمعنی گردن زدن از تیغ حامل اینکہ مرض کہ مانند دشمن مرخص است آنرا چنان
دفع میکنند کہ گویا دشمن را از تیغ گردن میزنند و دور کا بکسر واو و ضم دال مھملہ و سکون واو و دوم و فتح رای مھملہ و
الف بمعنی بدر کنندہ و دور کنندہ مرض است می نامند ماہیت آن فنشیت برابر وخت
انامہ شاخہای کند و بوم او سنجیدہ و بگ مانند لوت و گل مانند گل انار و گریب گل او ازان عریض و گندہ
و متفرق با و نبالہ سبز و رنگ سرخ بایل بسیار ہی و متخی از ان است کہ گل در شکل کپان است مگر رنگ او سفید

و هر دو قسم بار درنی شود و هیچ از سرخ سرخ و از سفید سفید و کوچک و خشتک بوی شرب ازان می آید و مزاج
 گل او معتدل با حرارت لطیفه و قسم سفید بایل بسری و هیچ او گرم در اول و نزدیک و خشک افعال آن گلش متع
 و منقطع و پاک است نه نفس شربت و عرق او بجز بر راقم آمده و چون گل او را در نباله دور کرده باب انارین و آب لیمون
 و گلاب و نبات و نظرت چینی یکجا کرده در آفتاب بگذارند که بجوشد و بنشیند پس مالیده صاف کرده هر روز مقدار
 فنجانی بنوشند تا بیم مقام خمر است بصاحبان خفقان و ملاق و ضعیف المعده بجز بر رسیده رنگ بدن و رُو
 برافروزد و تنیز گل او را نیز و مزه دار و دفع پوس و رگت پت و کشت و دوامیل نوشته اند و برگ و هیچ او نیز همین اثر
 دارد و ضماد برگ او مانع تر از بد فساد قروح خبیثه است کدو و بفتح کاف و ضم دال مملو و سکون و او بجز به قمع
 نامند و آن بر دو نوع است شیرین و تلخ شیرین آن بر اصناف است صنفی دراز و سفید که آنرا در هند
 آنکم گویند بدالف و سکون نون و فتح کاف فارسی و سکون میم و جوض میم بای فارسی هم آمده و در سنسکرت
 آلا بو بدالف و فتح لام و الف و ضم موحده و سکون و او و پنڈ پهل بکسر بای فارسی و خفا نون و فتح دال هند
 و بای فارسی دوم و با و لام یعنی بار او ملایم مانند چشم آدمی و بتی پیش پهل بضم فوقانی و سکون میم و کسر موحده
 و سکون تحتانی نام است و بای فارسی و شین معجم و با بای فارسی دوم و سوم و با و لام بار و گل هر دو در یک
 وقت بر می آید یعنی گل و بار او مانند قمری میشود و کرا کمری نامند و در حرف شین معجم هم شکله که و گشت
 و دیندکس و پیته و خراسانی و لال کدو و هر یک از اقسام آنست و در موضع خودند کور است و تلخ را تر است نامند
 و آنهم بر دو صنف است خرد و بزرگ از خرد او اکثر فقر و جو گیان آبجوزه میسازند و از کلان ستار و طمبو و می کنند
 و در زبان هندی تلخ را چیتی آنکم بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و الف
 ممدوده و نون و کاف فارسی و میم و چیتی و در ا بفتح و او و سکون دال و فتح رای مملتین و الف یگویند و کسر سکون
 لمبا پنڈ پهل بفتح لام و سکون میم و فتح موحده و الف و با بای فارسی و نون و دال هند و بای فارسی
 دوم و با و لام یعنی دراز و گرم و مانند کمره میشود و قسمی دیگر است که آنرا چھوانک بضم جیم فارسی و خفای با
 و او و الف و نون و ضم کاف یعنی تلخ است و کثو کا لالو بفتح کاف و ضم فوقانی هند و سکون و او و فتح کاف
 و الف ممدوده و لام و الف و موحده و او و یعنی این کدو تنیز است و اثنیک بضم همزه و فوقانی و سکون میم

کدو

و کسر موحده و سکون تحتانے و فتح کاف و در بعضی نسخ سبب ہمزہ آمدہ یعنی گل او مانند صورت مضارعے شود
 یعنی نرمائی می نامند مزاج کدو سے سفید شیرین بسیار سرد و افعال او صفر شکن و مزہ دار و سبک
 و بیمار ہوا سے شکم و خوردن کدوی خشک مزہ دار و کاف باد و صفر و پنس و تلخ کبیر گرم و سہی و دافع سرد و شقی
 و تب و تبرک و تخم او معنی از فی اخلاط فاسدہ دفع کردہ دفع شکم دور می کند و آماس پنج دندان و علتہا سے دہن را
 دور کند و چون ہمد اجزائے آنرا خشک نمودہ باریک کو سیدہ در آب گرم حل کردہ ہر دو پا در آب مذکور نہاد
 ساعتی توقف نمایند کہ دہن تلخ شود پس برآرند و تفریق کنند از پوستش و غیرہ جہت جذام و خارش مزین
 مجرب نوشتہ اند کہ با بفتح کاف فارسی و دال مھملہ و ہا و الف بفار سے خرد و تجربے عار و تسکرت کار و ہبہا
 بفتح کاف فارسی و الف و سکون را و فتح دال مھملتین و خفا سے با و فتح موحده و خفا سے بامی دوم و الف و کدرا
 بفتح کاف و خفا سے با و فتح رای مھملہ و الف می نامند گوشت اورا ہنگام ہضم تلخ و سبک و مقوی اعضا و بطن
 و کدرا حواسن مغون گوش او بہ آتم لصبیان مجرب نوشتہ اند کہ بضم کاف فارسی و سکون دال مھملہ اسم مغز قلم
 و مہندیان آنرا مو لگو بضم میم و سکون واو و لام و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم و سید ہو بکسر میم و سکون
 تحتانے و ضم دال مھملہ و خفا سے با و سکون واو می نامند افعالش مثل افعال چربے نوشتہ اند و بکسر کاف
 فارسی مسمی از چیل کہ آنرا اگر تر ہم میگویند کد رنگہی بضم کاف فارسی و سکون دال و فتح رای مھملتین و
 فتح نون و کسر کاف و خفا سے با و سکون تحتانے یعنی ناخن غلیو از ہم رسانای بزرگ است کد رنگہی
 زیاد فی ہا یعنی اینکہ خارا و مانند ناخن زغن میشود و سم دخت آبی سیاہ است و بآر آنرا کدرا چیل نامند
 یعنی باریانند ناخن یا پنجه غلیو از کد ہر پر نیک بکاف فارسی و دال مھملہ و ہا و رای مھملہ و فتح بامی
 فارسی و سکون رای مھملہ دوم و کسر نون و فتح تحتانے و سکون کاف یعنی برگ مانند پر زغن چہ کدرا و کدرا
 ہر دو در سنکرت اسم زغن است اسم ہر واسن سرخ کد ہر گچہ پیشک بضم کاف فارسی و کسر دال
 مھملہ و خفا سے با و فتح رای مھملہ و ضم کاف فارسی دوم و فتح جیم فارسی شدہ و خفا سے بامین و ہا
 فارسی و شین مجیدہ و بامی فارسی دوم و کاف اسم قلم واسطی کدرا الا کپتی بضم کاف و فتح دال مھملہ و الف لام
 و الف دوم و ضم کاف فارسی و سکون بامی فارسی و کسر فوقانے و سکون تحتانے یعنی بخش در زمین مثل

گدرا

گدرا

گدرا رنگہی

گدرا رنگہی

گدرا چیل

گدرا پر نیک

گدرا گچہ پیشک

گدرا الا کپتی

گدلون

کدلی

کد بلیگی

گردون میشود اسم چهارست **گد لون** بفتح کاف فارسی و سکون وال محله و ضم لام و سکون واو و وزن متمی از رنگ است
و در لون بیا نشاناء الله تعالی که بی بفتح کاف و وال محله و کسر لام و سکون تحتانی اسم کیده است این اسم را
دو معنی است یکی سفید و دیگر چرب مثل روغن چونکه مغزش سفید و چرب میشود لهذا این اسم مستعمل شده
گد لب که بضم کاف فارسی و سکون وال هندی و فتح لام و کسر سوجه و سکون لام دوم و کسر
کاف فارسی و دوم و سکون تحتانی اسم روپد گے تخم کرب

فوائد اسمائے کاف بارائے محملہ

کمر و بندہ

کروند ۵ بفتح کاف و ضم راء مھملہ و سکون و او جھولہ و خفاے نون و فتح دال مھملہ و خفاے با و ہند یاں آنرا
کھلی بفتح کاف و سکون لام و کسر میم و جعوض میم و او ہم آمدہ و سکون تختانی و کلیم کایل بفتح کاف و کسر لام و
سکون تختانے و میم و یحذف میم نیز و بفتح کاف و الف و فتح تختانے دوم و سکون لام می گویند و در سنسکرت
کروندا بکاف و رای مھملہ مفتوحین و کسر او و سکون نون و فتح دال مھملہ و الف و چیر پھل کبسر نیم فارسی
و خفای با و سکون تختانی و فتح رای مھملہ و بائے فارسی و با و لام یعنی بار شیر داز و سام لبشپ بفتح سین مھملہ و
الف و سکون میم و فتح لام و بائے فارسی و شین سجدہ و بای فارسی دوم و پھل چیں بفتح بای فارسی و با و لام
مفتوح و جیم فارسی و سین مھملہ یعنی گل و بار او ترش میشود و متنی از کردندہ کلان ست کہ آنرا او نگاہیم ہمزہ
و خفاے او و نون و فتح کاف فارسی و الف و کرشن پاک پھل بضم کاف و رای مھملہ و سکون شین سجدہ و
فتح نون و بای فارسی و الف و کاف دوم و بای فارسی و با و لام یعنی بار او در رسیدگی سیاہ مے گردد
و کر و ا بفتح کاف و رای مھملہ و میم و سکون رای مھملہ دوم و فتح دال مھملہ و الف یعنی از دست سرخ و ترشی پیدا
میشود و کر الیکا بفتح کاف و رای مھملہ و الف و سکون میم و کسر لام و سکون تختانی و فتح کاف دوم و الف یعنی
بسیار ترش است می نامند ماہیت آن بار و رختی است فی الجملہ مشاہیر درخت لیمون و خازناک
و باشا خماے بسیار و درخت باخی آنرا برابر درخت نیب ہم دیدہ شد و صحرائی خرد برابر درخت بیر و کم و زیادہ
از ان و برگ سبز او گرد و خرد و ایلدرازے و املس بے لنگرہ و مرغوب و سر اکثر خار با بیش منشعب بدو شمیم
و گلش سفید و خوشبو و بعضی را گل سرخ مایل بسفیدی و بریزہ و در مرنہ اندکے زخمت و پس از ان بار بہ بند

و گرد و اندک دراز و دو صنف است خرد و بزرگ خرد را برابر دانه عناب و بزرگ او برابر لیمون کاغذی و دغ
 سبز و نیم رس او سبز و سسرخ و تیره و پخته آن سیاه رنگ و بعضی از آن سفید و سبز و بعضی از آن مشرب
 بنصف سرخ و رسیده آن بنفش در خامی بسیار زخمت و ترشی کم و هر قدر که بالیدگی آرد زخمتی کم میشود و ترشی با
 گردد و چون برسد شیرینی هم پیدا آرد و در بسیار کم می پزد و تخم آن دو عدد یا سه عدد اندک پس و سفید و نرم
 که خائیده میگردد و از میوه خام او شیرینی آید و از نیم رس خام تخم دور کرده اچار و مثر با و قلیه می سازند و اگر
 خواهند که قلیه چاشنی دار شود اندک شیرینی داخل نمایند مزاج او سرد و خشک و بعضی سرد و تر و بعضی گرم
 و خشک برخی گرم و تر میدانند اما نزد فقیر قول اول قریب بصواب معلوم میشود و برگ او گرم و خشک در دوم
 افعال او خامش قبض و گران و مقوی معده و مبرک اسهال و مولد تلخ و رگت پت و رسیده اش شیرین
 و تلخ و زخمت و سبک با اندک ترشی دافع بلغم و نفی و بد و بواسیر و شستی دارد بسیار خوردن او معده بند میشود
 و نفخ نمی کند و غایط برنی آید مگر به تکلیف و علاج او در کتب هندیه نوشته اند که خرد و بسیار با مزه و صفا
 شکن و گران و شیرین و خوشش او هم گران و دافع با و غایط و صفا و قسم کلان از خوردن او باد دور شود و با
 و سبک است و نقطه بول گرمی و تپ با و کف و پت را دور کند و خام از هر دو درم و سرفه و بائی و کف
 پیدا می کنند و مزه میدهد و طبع را با جابت آرد و شستما افزاید و عقل را روشن سازد و بسیار ترش میشود
 و در نچته خوردن او قدری ضرر کم میشود و نیز آورده اند که کلوی کا یا یعنی گردنده خام اچار او شیرین است
 طبع را خوش نماید و صفا و در کسند و بیزگی دهن برود و باضمه افزاید و تیز و خوشبو و امراض معده را سفید
 و برگ او مولد صفا و پوست درخت او در بول و دافع سیه و چون بار او را خشک نموده نگاه دارند و باز بوقت
 حاجت آب تکریمه بعمل آرند خاصیت خام آن در هر دو اتم مثر با و اچار او جبت تقویت معده حاره و از مزه صفا
 تجزیه خود انفع یافت و او صفر سپینه و شش و خلق و صاحبان اسهال دموی و غیر آن و خلش شکر گرو پرا
 بفتح کاف درای محله و کس و او و سکون تختانی و منخ رای محله دوم و الف یعنی ترشش سم منی از بزرگ و تر و پوچم
 کاف نموده و درای محله و سکون و او و فتح فوقانی و سکون رای محله دوم و ضم بای فارسی و سکون و او دوم
 یعنی امراض فساد و بول دور کرده سلسله نواله و تناسل جاری می نماید و افزاینده اشتهاست اینچنین فوائد

کرویرا
 گرو ترو

کر و برگ
کرنا

از خاک که نوشته اند اسم قلعی کر و برگ بفتح کاف و لای محله و کسر طاء و سکون تختانی و فتح رای محله دوم
و سکون کاف دوم اسم منسل کرنا بفتح کاف و سکون راء محله و فتح نون و الف ما همیت آن باری آن
گرد برابر با پنج و از آن هم کتان در آغاز سبز و ترش و تلخ و آخرش زرد و ترش و رسیده اش سرخ مایل به شیرینی
گردد و غوره او پس از سه سال برسد و گویند چون ویر بماند باز سبز سبک و در دخت او لبان دخت اینگونه برکش از آن
اند که عارضه غنچه او چون پیکان خاکی و گل بوسفید و چهار برگی و خوشبو تر که از و عبیر باده و عرق بهار بسیارند مزاج
و افعال او مانند لیمون و چکوتزه است و عرق گل بابرگ او گرم و خشک و مقوی دل و دماغ و باده و مفرج و شش
و دافع درد سینه و قلعی ریجی و خفقان و غشی و مداومت او روزی دو بار و قد باربع در هم شکر حبث رفع سبزی عدس
و آب کرفس و خربزه سنگ مثانه و کرده و قاطع اسهال بواسیری و نیز عرق بهار از گل لیمون شیرین و گل نارنگی و ترنج
و نارنج و لیمون و چکوتزه و جنین می کشند تا یم مقام لعل میشود و در میان اینها تفاوت فاحش نیست نه در مزاج
و نه در افعال که در لای بفتح کاف و کسر رای محله و سکون تختانی و لام و کر و برگ برای محله دوم عوض لام هم آمده
ما همیت آن منشئی است خار دار که در خراب با کوه با میر وید و بقدر فرخت کنار یکم و زیاده از آن دراز
میشود و شاخها از پنج برآید و بسیار دراز و گویند که برگ ندارد اما تحقیق تغییر پوسته که برگ و سبز و اما برگ
کوئ می شود اما زود میریزد و چونکه برگ کامل شد که از داخلش باز برگ دیگر میریزد و اول می افتد و همچنان
این دور جاری میباشد ازین سبب چنان معلوم می شود که درخت او بے برگ است و گلش سبز برگ خرد و فراوان
بشگفتد و در میانش اندک زردی بود و بار او گرد مایل بدرازی و اشبه بر کرده و خوشنما در ابتدا سبز و بعد از آن
سرخ چون ویر بماند سیاه گردد و آنرا در هند می بینند تا مانند کبر فو قانے هندی و خفاے تختانی و وزن و کسر
فوقانے هندی دوم و سکون تختانی دوم و آرز و اچار در خامی باب و نکات و دیگر مصباح و روغن کنجد می سازند
بسیار لذیذ و ترش میشود و پوست درخت و پنج او نیز مسهل و گویند که اسم کبر است مزاج او گرم و خشک
در دوم و میزه او تلخ و تیز و در بار او اندک شیرینی و ز غنی افعال آن پوست و برگ او و مخرج فضول
لرجه و مریل سد و سردی جگر و معده و دماغ و مفتح خصوصاً پوست پنج او و اچار پنج او که در سر که مخلل کرده باشد
جنت طحال و قطع بلاغم و عرق لیس و مفاصل و نفوس و سل و تجربه آمده و از ساگ برگهای نرم او که پخته شود همین

کر و برگ

پیدا گردد و نیز در محلل بیاض و جبر کسر سخن بهلومی کند و گویند که چون بهلوشکسته شود چوب آنرا تراشیده بجا
 و می کنند هرگز بوسیده و ضایع نمی شود و بار او قلیل اخذ او قاتل بدان و حب القرع و حبت فالج و طحال و ربه
 و استفراغ خلط خام و حبس امهال و دافع بلاغم قوی الاثر و آچار او درین بابانفع و ترشی او سبب گرمی اصلی
 با عصاب ضرر نمی دهد و مضمضه بطبخ خل او جهت در دندان عاجل لنفع و مضر معده حار و مصلح او نجین و گویند
 که از چوب تازه او تخمیر خاس میشود و الله اعلم کمرنج بفتح کاف و راهی مھله و خفاے نون و سکون جیم و
 عوام مھنو و آنرا کاتگو میگویند بفتح کاف و الف و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون واو و درخت شکو
 کمرنج بزیادتی الف و منجری پیش بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای مھله و سکون تختانی و ضم باے
 فارسی و سکون شین میجر و باے فارسی دوم یعنی گلش بکار آینده و تکمال بفتح نون و سکون کاف و فتح
 فوقانی و میم و الف و ضم لام و در بعضی نسخ رکمال برای مھله عوض نون و در بعضی فقط تکمال بجذ نون و کان
 آمده یعنی خارش و در تکما بدالین مھلتین اول مفتوح و دوم مکسور و سکون تختانی و رای مھله و فتح فوقانی
 و کاف و با و الف یعنی پیدایش آنرا دو گزینده و چایا پرسی بفتح جیم فارسی و خفاے با و الف و فتح تختانی
 و الف و کسر رای فارسی و سکون رای مھله و ضم تختانی دوم یعنی سایه درخت او بسیار دوست است و لا جالب پیش
 بفتح لام و الف و فتح جیم و الف و بای فارسی و شین میجر و بای فارسی دوم یعنی گل او مثل کبیل و بان میشود
 و ما تر و نندنا بفتح میم و الف و ضم طوقانی و رای مھله و سکون واو و نونین اول مفتوح و دوم ساکن و فتح
 دال مھله و نون سوم و الف یعنی پس را در و کسچسها بفتح کاف و سکون سین مھله و فتح جیم فارسی و شین
 مھله دوم و با و الف یعنی شیر و پنخ او حاصل ازین دو لفظ اینکه نوشیدن شیر و پنخ او بیمار را دفع
 چنان بدن را صاف می نماید که گویا پس از شکم مادر تولد یافته شده می نامند ما هیت آن در هیت
 با ساق و شاخه ناقد آدم و بموافقت زمین از آن هم کلان تر میشود و برگ او مانند برگ کرم و از آن نرم
 و چرب تر و فستق رنگ آن بر دو نوع سنت نوعی گلش سفید و تمی زرد که در هندی زرد را پیتا کمرنج و کسر
 فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف میگویند و صاحب تئورالطبا بسته قسم نوشته یکی را مطلق
 کمرنج چرب نامند و اوکل را برهمنی سادارن کمرنج و دومی را دیکل کمرنج و سومی را بهید کمرنج نامند انتمی کلام

کمرنج

و فقیر از دو شتم زیاده ندیده و نشنیده و اندک احلم بالصواب و پس از نگل باری بند و مانند بادام و در آن مغز حریب و تلخ درایم
شدت گریه بسیار و چوب او بسیار چرب که در خامی مثل شغل می سوزد **مزاج** مطلق آن گرم و در دوم و خشک و رسوم
و مزه نیز تلخ و در **افعال** آن با صبر و امید و باد را دفع نماید و زهره خارش و اقسام تب را نافع و چوب او در
عصاره برگ نیب سوده بصاحب جذام بلیسانند که بسیار سودد و هر برگ گل جبت بیماری میوه یعنی اقسام فساد
بول و کشت یعنی امراض جلدیه و دماسیل و گرم و زهر را دفع و تخم کبچ دو در هم باد و در هم نبات خون رفتن از دهن
بند کند و سرفه با خون را سودمند بود و بزهره را و کثردم شرب با وضو و اموش و روغن تخم او از معصر بر می آید و از آن
چراغها و شعلها روشن میسازند و آن روغن بسیار رقیق و زود سوز و زهریم الهی می شود و در اخلاط مزاج
جزو اعظم است شرب او مخرج دیدان در شش او طار و جلال و تطويع او قاتل قمل و صیبان و جهت سعه و جرب
و بطلم و شیرینج و هر قرصه عرضیه را نافع و مالیدنش بر بدن نورانی سازد و دانه های جرب خشک سازد زهر و خارش
و اقسام پستی را نافع و نگاه داشتن پنج آن در دهن بوقت مباشرت بمقدار گره ترا انگشت مانع از انزال است و کثرت
از روغن او مضر ریه و امعاست و ملخش کثیر او در دهن ترس آورده که بوی کبچ مضاد بوی موتیا و چنبیلیه
و مفید و ج است **گرنگ کایل** بفتح کاف فارسی و رای محله و خفا کون و سکون کاف فارسی دوم
و فتح کاف و الف و تخم آن و لام ما همیت آن بار درخت کلان برگش دراز و کنگره و نوکدار عربین بقدر
دو انگشت منزم و یکطرف بتری غالب طرف دیگر بایل بسفیدی و بازغب در اوایل تابستان مبار کرده باری
بایل بکستاده فی الحقیقه شبیه به هلیله و آله مزه زحمت بایل بشیرینی که بعد خائیدن دهن را شیرین کند با اندک
ترشی در خامی اچار میسازند **مزاج** او مانند مزاج آله و هلیله و **افعال** آن نیز با فاعال هر دو مانند است
کرک بفتح کاف و کسر رای محله مجهوله و سکون تخم آن و فتح لام و الف و بزبان عوام هندو کاکرا بفتح کاف و الف
و فتح کاف دوم و رای محله و الف گویند و در سنسکرت اگر کاند ابضم همزه و سکون کاف فارسی و فتح رای
محله و فتح کاف و الف و خفا کون و فتح دال هندی و الف یعنی شاخهای او باریک بسیار گرم و سوسوی بضم
سین محله و سکون و او و فتح بیم و او و کسر لام مشدده و سکون تخم آن و کار و لی بفتح کاف و الف و فتح رای محله
و الف کسر لام مشدده و سکون تخم آن هر دو هم بیا به او است و سکو کاند کا بضم سین محله و سکون و او و فتح کاف

که کب من قال هذا

گرنگ کایل

والف و سکون نون و فتح دال هندیه و کاف دوم و الف یعنی مزه دار تلخ و راجا کاند ابفتح رای محله و الف و کسر
جیم و فتح کاف و الف و کاف دوم و الف و نون و دال هندیه و الف اسم است و گویند که یعنی چوب شاخ او منسوب
بسوسه راج روگ است یعنی راج روگ و باد گوله می شکند و کثو کا بفتح کاف و ضم فوقان هندیه و سکون و او
و فتح کاف دوم و الف و چپنوشنا بکسر فوقان و سکون تختانی و جیم فارسی و خفا بای و ضم نون و سکون
و او و شین معجزه فتح نون دوم و الف معنی هر دو اسم اینکه تلخ و تیز و گرم است و و ستید و شنا بفتح و او
و سین محله ساکنه و کسر فوقان و سکون تختانی و ضم دال محله و سکون و او و فتح شین معجزه و نون و الف یعنی
بامراض استخوانی مفید و نوزد بعضی معجزه و شین استخوان می نامند ما همیت آن ترکاری مشهور و بار
و بیاره که بر مجاور خود می پیچد و شاخا بای بار یک میکند و ریش می دواند و برگ او مشق و کنگره دار و نرم
و همواره فی الجمله شبیه برگ چیتله و از آن خرد تر و گل آن زرد و بایاد و دراز و هر دو طرف نوکدار و در وسط
گنده و بر بخش لبست بلند مانند حمل و بار یک و نرم و اندرون او تخمها مانند تخمهای تورائی و تلخ نمی شود و مغز
آن سفید بلی تلخی بود و بار کر بلا در خامی سبز و در بخت گله زرد و پس سرخ میگردد و بر دو نوع است باغی
و صحرائی باغی آن دراز از یک گره تا یک گره و صنفی از آن سفید رنگ و بار یک پوست میشود و این بهتر اقسام
و صنفی او خرد و بار یک پراز تخم بود و او از اغذیه و ناخوش اهل هند و دکن است اچار و قلیه و در دو پیازه
گوشت و مریا و چینی و بهره و کرمی بخت او بگوشت با پیاز و روغن زرد بریان کرده در گوشت
یا بای آن بامزه و با فواید میشود و باید که اول آنرا بر سبوح و یا بر سبب بسایند که خل او سوده گردد پس آب
گرم و نمک خاکستر شویند بعد به پارچه اموده تخمها دور کرده باز بشویند تا اینکه تلخی او برود پس در
روغن بریان کرده با پیاز و دیگر مصالح و روغن و غیره در گوشت و یا بگوشت بپزند و اچار او باین نحو
که اول آنرا در نمک انداخته و ظروف گلی کرده بخیسانند که تا آب تلخ از آن بر آید پس آب سرد بشویند و باز
تکرار عمل نمایند که تا تلخی تمام از آن برود و نمک در و نفوذ کند بعد از آن چاک کرده تخمها بر آرد
مصالح بر کرده بر بسمان رشته بسته در سرکه و یا آب لیمون انداخته در آفتاب بپزند چون که گداز شود بعمل
آرند مزاج او گرم خشک در سوم و بار او در اول دوم گرم و خشک و از ادویه غذا ایست و مزه او

تلخ و تیز و میوه سرد و سبک و بعضی گرم و گران و بعضی متدل نوشته اند افعال اولین شکم و محل بلغم و صفرا و متغیر
و دافع ریح و بواسیر و فساد خون و برطرف کردن و پانزده شکم و سیلان مینی و گرم شکم و مقوی معده و مولد صفرا و زیاده کننده
محل موی و صفراوی و دیر بهضم و اگر زیاده بخورند نفخ میکنند و هندیان نوشته اند که باد کر یا نیز بسیار گرم و دشمن باد
و خوردن او بر هر شیرینی باعث دفع فساد آن و تجربه است غرضش بسیار با مزه و لذت شکن و صفرا فراینده و کر یا خشک
کف و در کسند و می بینیم با مراض فساد بر دل نافع و پر بهتری شش است و کر یا به خرد باضم طعام و مزه دار کف و باد و در نایه
و گرم شکم می کشد و نفی که بعد طعام شود آنرا دفع نماید و مولد صفراست و صحرانی سم را در کسند و بخش جنت بواسیر
و قبض نافع و عصا به برگ هر دو جهت شود و نفس و ذات الریه طفلان مفید و شکم می پزند و عصا به عمل جزا می آورند
با نمک یا کروده حب با بسته بدهند که شکم بخوبی می آرد و نیز مقوی اعصاب مولد مینی و جهت وجع مفاصل و
نقرس مابود و سستقا و طحال دافع خصوصاً آنکه تلخی او زایل نشده باشد و مضر محرورین و صلاح آن بخوبین و بر وایت
و دیگر هندیان نوشته اند که خوردن او باعث افزایش قوت باصره و باد میزند و صفرا و نفرا وید و تلخ و نیز و گرم است
و تب بلغمی را دور کند و رشتنی و باضم و محل بلغم لزوج و قابل گرم و فعل بسیار دانا ندر شتره است و گوشت که عصا
بج و برگ شتر را خشک کرده در سته ماشه نه حب بسته بوقت حاجت خستین روغن گاو بخورند و بالای آن
گولی خورده اند که عمل بلیسند بنایت مسک و مقوی است گرم و بجا نتر آب کسر کاف فارسه و رای محموله
سکون تختا نه و نسخ جیم و الف و سکون نون و نسخ فوقا نه و رای محمله دوم و الف نام فصل است یعنی
در کوه پیدا میگردد و گرم و بجا کسر کاف فارسه و رای محمله و سکون تختانی و نسخ جیم و الف یعنی در کوه میشود و اسم
کالا کوڑا و گرم و بجا ملیک نیز میگردد بفتح میم و کسر لام مشدود و سکون تختا نه و کاف یعنی
موتیای کوهستانی گرم و بجا نمک کسر کاف فارسه و رای محمله و سکون تختانی و نسخ جیم و الف
و فتح نون و کاف یعنی در کوه پیدا میشود و اسم ترا میانی گرمی گرمی بکسر کاف فارسه و رای محمله و
سکون تختا نه و فتح کاف دوم و سکون ماسه محمله دوم و کسر نون و سکون تختانی اسم سبیل سفید
گرمی میخورد بکاف فارسه و رای محمله و تختا نه و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای محمله
دوم و سکون تختا نه یعنی دافع سنگ گرم و پختی بفتح کاف و ضم رای هندسه و سکون و او بمحمله و خفا

گرم بجا نتر

گرم بجا

گرم بجا ملیک

گرم بجا نمک

گرمی گرمی

گرمی میخورد

گرمی میخورد

نوزن کسر سیم فارسی و سکون تختانی ماهیت آن بعضی این را کرید و شتی میدانند واضح آنکه غیر
 آنست و سندان آنرا کاسر کانی میگویند بفتح کاف و الف کسر سیم محله و سکون رای محله و کاف دوم و الف و
 تختانی بار و سیدگی است بیا ره دار و ریشید و اند و در مزارع جوار و ایل بر کال میر و بد حتی که چون او را در موضعی بداند
 بغیر از انداختن او در زمین بجز و مرک شدن شلخ میکند و مرک بکسر سیم و سکون رای محله و کاف فارسی نزل آفتاب
 در برج سلطان را گویند و نباتش بر زمین مفر و شش و برگها که او خرد و کنگره دار و سبز مایل بسپاهی و نرم
 و گلش زرد و باریک مبار او دراز بقدر بند انگشت و باریک چین دار و تنک پوست و دران و و حجه بازاده از آن
 و در هر حجه یک تخم گرد و اندک بخت و بخش گردانند شلخ و سخت مزاج او گرم خشک باندک تلخی و خوش
 گرم و خشک و رسوم و تلخ تر و تیز افعال او باران را تر با خشک در گشت یا ساگ انبازه و کنگری و در غن
 و پیاز و مصالح پخته بانان جوار میخورند لذت می شود و زرد و هضم و از جمله دواء غذائی است و دیگر افعال او مثل کله
 و هندیان نوشته اند که مزه دار و اندک تلخ و سبک تب بلغم مزاج را بدر سازد و با مراض چشم مفید و خشک باشد
 یا تر و خام شستی و با هضم و ملین و مزه تلخ و تیز و مزاج گرم دارد و صفرا و در کت و بخش مدر طمث و نفاس
 و مسقط جنین شربا و حمو لا و ضا و آب کتمیر حل کرده محلل خنازیر و شربا و آب برگ نیب کاخی دافع هرز هر گرم و
 سرد با نجا صیت و گوشت که حیات گرد و مناسب او نمی گردد و در نیز پنج مذکور بواسیر و مض آن دور میکند و از فرج زنا
 چیز که مثل جاب برودن می آید آنرا بدر میکند و بعضی نوشته اند که محلی که در چهار ماه بیفتد نگاهدارد و این اثر غلات
 تجربه فقیر است و خوردن گروچی بصاحبان قوی دموی مضر اگر چه بعد صحت باشد و مصلح آن نزد سندان آب برگ غرقه است
 کسر یا پاک بفتح کاف و سکون رای محله و شتی تختانی و الف و شتی بای فارسی و الف و سکون کاف و عجمین
 کاف دوم و فو قافان هم آمده یعنی کربایات و عوام هند و آنرا کر یو میو بفتح کاف و کسر رای محله و سکون تختانی و کسر
 و او مجوله و سکون تختانی دوم و صنم سیم و سکون و او دوم میگویند و در سنسکرت کرشن نیب بضم کاف و او
 محله و سکون شین سحر و فتح نون و کسر نون دوم و سکون سیم و شتی یعنی این درخت از هضم نیب سیاه است
 و کوشا که با هضم کاف و سکون و او و فتح لام و شین سحر و الف و فتح کاف و عفا که با و الف یعنی شاخهای درخت
 و راز می شود و کیدیر یا بفتح کاف و سکون تختانی و کسر طال هند و سکون تختانی دوم و رای محله و فتح تختانی و او

کر یا پاک

والف اسم است و سبز چمکد ابضم سین و منج رای محلتین و کسر موحده و خفا سی با و منج جیم فارسی شده و خفا
 های دوم و منج وال محله و الف یعنی بدیوان محبوب است و در بعضی نسخ سبزی سجاها بضم سین محله و فتح جیم
 فارسی و الف و سین محله دوم و با و الف آمده ما هیت آن برگ درختی است شبیه درخت نیب و با ساق
 و شاخها و اعضاء بلرکت انبوه و بر و برگهای کنگره دار و اندک محوت فی الجمله مانا برگ نیب لیکن از ان سبز تر
 مایل بسایه ای یکجانب و جانب دیگر ضارب بسفیدی المس یعنی خطوط و بار او خوشه دار مشابه به تخم کنار و درخت در
 و برابر آن بلکه زیاده از ان در آخر تابستان میرسد و خامی سبز و بعد بختن سنج نیله و سیاه میگردد و این را
 هندیان نیب سیاه میگویند و مزاج او گرم و خشک در دوم و مزه او تلخ و تیز باند لفظل گردد اندکی رخت بوی
 اندک خوشی فی الجمله مشابه به بوی برگ نارنج و هندو اکثر چینی برگ او میسازند و بعضی خوشش را اگر کسی بگوید
 خصوصاً جابر هندو با تور یا خود یا موناگ را از برگ می اند که روغن زرد در بیان کرده داغ می کنند
 بسیار تیز و با ذایقه میشود و فقیه او را خورده است افعال او سبک باضم و شنی و مقوی معده و دماغ آن
 جنت سنگر چنی و همه اقسام میوه مفید و مولد منی و قاتل کرم و محلل و لطیف بلغم لنتج و ریاح و خوردن ساگ او با مزه
 و فوائد مذکوره دارد و بار او همچنین منافع دارد و در وصف او و بد مزگی و دهن دو کتند که جابضم کان فارسی
 و سکون رای محله و منج جیم و الف نام دارد و رای هندی است که آنرا در سنگرت آند یک بضم همزه و فوقانی و سکون
 نون و کسر وال هندی و سکون تخانی و منج کات و کاکتندی بفتح کات و الف و فتح کات دوم و ضم فوقانی
 و سکون نون و کسر وال هندی و سکون تخانی یعنی گرمی را دور کنند و سازیش ثابفتح سین محله و الف و سکون
 را سی محله و کسر نون و سکون تخانی و شین معجزه و فتح فوقانی هندی و الف یعنی غایط و قبض شکم و فضله آن بر
 می کند و انگار ولی بفتح همزه و خفا سی نون و منج کات فارسی و الف و فتح رای محله و او و کسر لام مشده
 و سکون تخانی نام است و کاکتکت بفتح کات و الف و فتح کات دوم و کسر فوقانی و سکون کات سوم
 و منج فوقانی دوم یعنی گرم تلخ است و کاک بفتح بفتح کات و الف و کات دوم و فتح موحده و خفا سی با
 و سکون نون و کسر جیم و سکون تخانی یعنی گرمی میزند و مایسی و در بعضی نسخ و ایسی بر او آمده بفتح جیم
 دوم و کسر تخانی و سین محله و سکون تخانی دوم یعنی این بیل و ار کا و لی بفتح همزه و سکون رای محله و فتح

کاف والفت وفتح و او و کسر لام مشدوم و سکون تختا نے یعنی سرخ رنگ مانند رنگ آتش و آفتاب سیدار و سیگوبین
مزاج آن گرم و خشک در دوم و سزه او تیز و تلخ افعال آن بدن را سبک کند و به معنی را دور کرده
با ضمه زیاد کند گرج بیل بفتح کاف فارسی و رای محله و سکون جیم و کسر سوزده مجهول و سکون یختانی
ولا گتر اژ و بضم کاف فارسی و فتح راس هندی و الف و ضم رای هندی و دوم و سکون و او ما هیت آن
کنده ایست کلان و گنده و پهن مانند گوش فیل اکثر در نواح بڑا و لچپور پیدا میشود و در ویدگی او بی ساق
و بر زمین مفروش و برگ او مانند برگ پندالو اما زرد رنگ بیل او چهار پهلوار دارد و چون شاخ آنرا در زمین نصب کنند جز و نکو
میکند مانند زالو و پندالو و این را هم گش و یارنی شود مزاج کنده مذکور و افعال آن مانند زغال و پندالو
کروانک بفتح کاف و سکون راس محله و فتح و او و الف و فتح نون و سکون کاف و دوم و بجز آنهم اند
ماهیت آن مرغی است از کج شک بزرگتر و دو قسم یک آنکه رنگ بال و پر و سرخ مایل بسفیدی و دیگر
سیاه مایل بسفیدی و پاهای او دراز دریائی و صحرائی میشود و دریائی کلان و برابر صحرائی گوشش گرم و خشک
و با مزه میشود کمر کرا بفتح کاف و سکون راس محله و فتح کاف و دوم و رای محله و دوم و الف مشهور به قمر قرا
هر دو قاف است ماهیت آن مرغی است بزرگتر از بگلا و پاهای او دراز و چشمانش سرخ و اطراف
آن سیاهی و رنگ بدن او دغانی بود مزاج او گوشش گرم و خشک افعال او سبک و مسمن
بدن و مہی و مقوی اعضا است گتر بفتح کاف فارسی و راس محله و ضم آن نیز و سکون رای هندی
و هندیان آنرا گتر اژ بنامید و الف و آخری گویند ماهیت آن طایری است از چیل بزرگتر
و مشابه آن سرش سفید و باقی جسم او سرخ رنگ پنجه او مانند حری گوشش گرم و خشک گران و مولد
صفرا و باد و تصلبش شبیه سبزه کمر هری بفتح کاف و راس محله و سکون با و کسر راس محله دوم
و سکون تختا نے ماهیت آن صاحب تالیف شریف نوشته که میوه هندی است تالیف تانی است و
سیاه رنگ بلق و اطلس و دراز مثل جمال گوی و از واند که باریک از ورنش مغز سفید او را همراه نمک
مطل میخورند بسیار بالذت و مقوی باد و مغلظ منی و قبا بص شکم است گتر بضم کاف فارسی و سکون رای هندی
اسم قند که از آب نیشکر پخته می سازند افعال آن چنان نوشته اند که قند بنزد و نو که گرا گرم باشد چشم را

گرج بیل
گتر اژ

کروانک

گتر

کمر هری

روشن ساز و دوا مراض دفع می کنند و شتاد افزاید و قندکند برای معالجه بیمار بسیار خوب است و با مراض سینه مفید
 و چیز به هندی است و قند سیاه فاسد شده مولد باد و در و فاصل نشسته و تپ مغز سخنان به تحلیل برد و در
 و هویت هر آرد که بطعم قدره شور و شیرین و سبک ملین و شستی و مولد صفرا و محدث سوزش اعضا و گرم
 شکم و دافع قسا و بول و مقوی اعضا و مدر بول و حیض است گز و کچک با بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و کسر
 واو و سکون تخمائی مجهول و فتح جیم فارسی و کاف و الف اسم امباری است گز هر تکبیه کاف فارسی و رای
 هندی و فتح میم و سکون رای ممله و فتح فو قان و کاف و یائین یعنی دشمن خدا اسم باجه کلور است گز بچل
 بکاف فارسی و رای هندی و بای فارسی و با و لام اسم باریلو یعنی شیرین رنگ فندک کارکی
 بفتح کاف و سکون رای ممله و فتح کاف و دوم و الف و ضم رای ممله و دوم و کسر کاف سوم و سکون تخمائی یعنی
 سردی کننده اسم باد رنگ است کر کا شکا شترنگی بفتح کاف و سکون رای ممله و فتح کاف و دوم و الف
 و سکون فو قان هندی و فتح کاف سوم و الف و دوم و ضم شین سجه و فتح رای ممله و خفا و نون و کسر کاف
 فارسی و سکون تخمائی اسم کارا سینگ یعنی مثل نیش رای سلطان میشود کزک بفتح کاف و رای
 هندی و سکون کاف فارسی اسم آب شسته غلکه ترشی پیدا کرده باشد و آزاد و سکر و دایا و اراتا لنجا
 و مور چپیدی و مهار ساند اند افعال **ان** و اف و دران سر و بهوشی صفاست و آنکه ترشی پیدا نکند آنرا
 بسی کرک و جشتا بهما و ند بو و نتهو نامند بد رقه اکثر ادویه اعضای بول میکند کز پرال بفتح کاف و سکون
 رای ممله و فتح بای عجی و رای ممله و دوم و الف و لام اسم چمپ کز تالی بضم کاف و سکون رای ممله
 و فتح فو قان و الف و کسر لام و سکون تخمائی یعنی برگ دراز و بهنا اسم ماده درخت تا ز گز پایی نیز نامند
 بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و سکون تخمائی یعنی
 مزه مثل فند و ارد گز پشپیک بضم کاف فارسی و فتح رای هندی و ضم بای فارسی و سکون
 شین مجید و کسر بای فارسی و دوم و سکون تخمائی و فتح کاف یعنی گل شیرین مانند قند اسم گل هو
 کز ال بفتح کاف و رای ممله و الف و لام اسم زاف و در هندی و کو آنیز میگویند کز ابضم کاف
 و فتح رای ممله مشد و الف اسم تنکونی گز گز کاف فارسی و سکون رای ممله و فتح کاف فارسی

گز و بچکا

گز مرنگه

گز سبل

گز کارلی

گز کا شکا شترنگی

گز کزک

گز پرال

گز تالی

گز پایی

گز پشپیک

گز گزک

گروچی

کرکله

گروسیا

کرشن و دان

کرشن با

کرشن مولی

کرشن پرتا

کرشن چوٹکا

کرشن اگر

کرشن ولی

کرشن کاپا

کرشن چوٹکا

کرشن دلا

کرخوا

کرخی

کرخی

کرخی

کرخی

کرخی

کرخی

کرخی

و سکون فوقانی ہندے بفار سے آفتاب پرست و تبر بے جزا مانند گروچی بضم کان فار سے
 و رای ہندے و سکون واو و کسر سیم فارسی و سکون تختا نے اسم گلو و جحف و واو و تختانی و سکون جیم فار سے
 یعنی گرج نیز آیدہ کرکله بفتح کان و سکون راے محله و منخ سیم و کان و خفاے ہا و الف ہر دوم
 گرب گروسیا بضم کان فار سے و منخ راے ہندے و کسر سیم و رای مھلتین و منخ تختانی و الف بھنے
 مغز شیرین اسم چوٹ کرشن جان بضم کان و رای محله و یا کسر ہر دو و سکون شین مجھ و منخ نون و وال محله
 و خفاے ہا و الف و نون دوم اسم شالی سیاہ کرشن شار با بکان و رای محله و شین مجھ و نون دوم
 شین مجھ دوم و الف و کسر راے محله دوم و منخ آن نیز و منخ موحده و الف و کرشن مولی بضم سیم و
 سکون واو و کسر لام و سکون تختا نے بمعنی سیاہ پنج ہر دو اسم کلیر کرشن برتا بفتح موحده و
 سکون راے محله و منخ فوقانی و الف اسم ماکپر نے کرشن چوٹکا بضم جیم و سکون واو و
 فوقانی و خفاے ہا و منخ کان و الف اسم جونی کہ کل بابل سیاہ ہے و اشتہ باشد کرشن اگر
 بفتح الف و کان فار سے و سکون راے محله اسم اگر سیاہ کرشن ولی بکان و رای محله و شین
 مجھ و نون و منخ واو و کسر لام مشدودہ و سکون تختا نے یعنی بیل سیاہ اسم کوڑ یا لا کرشن کاپا
 بفتح کان و دوم و الف و منخ تختا نے و الف دوم بمعنی مار سیاہ اسم بار دخت تا کرشن چوٹکا چل
 بضم سیم محله و سکون واو و جیم فار سے و خفاے ہا و منخ سیم و الف و بابی فار سے و ہا و لام بمعنی سیاہ
 و بار یک بار است اسم ختم سریالی کرشن مد کا بکان و رای محله و شین مجھ و نون و منخ سیم و سکون وال محله
 و منخ کان فار سے و الف مونگ سیاہ کرخو بفتح کان و راے محله و خفاے نون و منخ جیم و فتح واو
 و الف کرخی بفتح کان و رای محله و خفاے نون و کسر سیم و سکون تختانی کرخی کا بحدف تختانی و زیادہ
 کان و الف کرخی بن زیادہ نون عوض کان و الف ہر چار اسم جگہ گرو بضم کان و منخ بنز
 و منخ راے محله و سکون واو اسم کشکی و زیادہ نے شین مجھ بمعنی کرشن بضم کل اسم کل فہم ست
 گرو و ار اکسر کان فار سے و سکون راے محله و منخ واو و الف و منخ لای محله دوم و الف و عوض واو
 و راے محله دوم لام بمعنی گرو اسم ملتا ست کرخی بفتح کان و رای ہند یا لیل و سکون رای ہند و دوم اسم قسط

کر کند بفتح کاف و سکون رای مھملہ وفتح کاف دوم و خفاے نون و سکون دال مھملہ اسم کنار و نیز اسم جبلکی بمعنی
 اینکه جزرا و اندک رنگ سرخی دارد و کر کا فو بفتح کاف و سکون رای مھملہ وفتح کاف دوم و الف و ضم نون و سکون
 و او اسم کد و کر کٹی بفتح کاف و سکون رای مھملہ وضم کاف دوم و کسر فوقانے ہندی و سکون تختانی اسم
 کیکر ٹی و خرچنگ کر یا بضم کاف و فتح رای مھملہ و الف و کر یہ کاف و سکون رای مھملہ وفتح تختانے
 و خفاے با اسم پرست است کہ آنرا کالا کورہ نیز می گویند و گویند اسم تیواج خطابی کر ام کن بکسر کاف
 و فتح رای مھملہ و الف و سکون سیم و فتح کاف دوم و خفاے نون و سکون دال مھملہ اسم سہول کند یعنی بیچ دراز
 کر بخن بفتح کاف فارسی و رای مھملہ و خفاے نون و فتح جیم و سکون نون دوم اسم مستی از پیاز و نیز اطلاق ابن
 اسم بر زردک و زکپور ہم آمدہ است کر نے بفتح کاف و سکون رای مھملہ و کسر نون و سکون تختانی اسم گلی ست
 کہ بیشتر در کوکن می شود و تیز و گرم و دافع بلغم و صفرا و نفخ معده و گرم شکم نوشته اند کر اگو نند بضم کاف و
 فتح رای مھملہ و الف و ضم کاف فارسی و سکون واو و نون و دال مھملہ اسم کتیرا کرک پھل بفتح کاف
 فارسی و رای مھملہ و سکون کاف و بابی فارسی و با و لام اسم بھیڑا کر اٹمہ بفتح کاف و رای مھملہ و الف و
 سکون نون و فتح فوقانے ہندی و خفاے با اسم پایا بگ کر و نند بضم کاف فارسی و سکون رای مھملہ
 و کسر واو و سکون نون و فتح دال مھملہ و الف اسم چکرن کر کون بفتح کاف و سکون رای مھملہ و ضم کاف دوم
 و سکون واو و نون و کر ٹی اسم دادنی کت و کر و کت بضم کاف و رای مھملہ و سکون واو و رای مھملہ
 دوم و کاف و نون و دال مھملہ اسم سوزن کریرا بفتح کاف و کسر رای مھملہ و سکون تختانی و فتح رای مھملہ دوم
 و الف اسم کانچکورے خردست و کریرا پھل بکاف و رای مھملہ و فتح تختانے و رای مھملہ دوم و الف و بابی
 فارسی و با و لام بمعنی باریکہ چشم و مانند چشم فیل باشد اسم نار جیل و جیشنی ظاہر است کر مولا
 بضم کاف فارسی و فتح رای مھملہ و ضم سیم و سکون واو و فتح لام و الف بمعنی بیچ فند اسم نیشکر
 کر کٹکانیز ناسند بفتح کاف و سکون رای مھملہ و فتح کاف دوم و فوقانے ہندی و کاف سوم و الف
 بمعنی بند دارد و کر کٹی پر یا بفتح کاف و سکون رای مھملہ و فتح کاف دوم و کسر فوقانے ہندی و سکون
 تختانی و کسر بابی فارسی و سکون رای مھملہ دوم و فتح تختانی دوم و الف بمعنی محبوب خرچنگ اسم چلا

کر کند

کر کا فو

کر کٹی

کر کا

کر ام کن

کر بخن

کر نی

کر اگو نند

کر ک پھل

کر اٹمہ

کر و نند

کر کون

کر و کر

کریرا

کریرا پھل

کر مولا

کر کٹکانیز

کر کٹی پر یا

و کسر کو رنه نيزی نامند بضم کاف و سکون رای محله و فتح واد و ضم کاف دوم و سکون واد و دوم مجهول و فتح رای محله دوم و نون و بابی بر گماے دراز و کنگره و در و در و گزند هفتین کسر کاف فارسی و فتح رای محله و سکون نون و کسر نون و خفاے با و کسر نون دوم و خفاے تختاے و نون سوم یعنی گره و اراسم موده و کسر نون بزرگ است کرتا ثرا نا بضم کاف و سکون رای محله و فتح فوقاے و الف و فتح فوقاے دوم و رای محله دوم و الف و دوم و نون و الف سوم یعنی باریک است اسم نر یا نا نوشته اند کمری نیلی بفتح کاف و کسر رای محله و سکون تختاے و کسر نون و سکون تختاے و دوم و کسر لام و سکون تختاے سوم یعنی مانند ابر نیل گون می شود اسم وخت نیل کمرشن پهل بضم کاف و رای محله و سکون شین و فتح و فتح نون و بابی فارسی و با و لام یعنی بارسیاه اسم تخم بابی و کاموے سیاه و تکول کزے کارا بفتح کاف و سکون رای محله و کسر نون و سکون تختاے و فتح کاف دوم و الف و فتح رای محله و ضم و الف یعنی بصورت گوش فیل اسم ساگ اسباز کمر پورم بفتح کاف و سکون رای محله و ضم باے فارسی و سکون واد و فتح رای محله دوم و سکون یم اسم کافور کمر شمشیر کمر بضم کاف و رای محله و سکون شین و فتح و فتح نون و شین و فتح دوم و سکون تختاے و رای محله دوم و فتح شین و فتح سوم و کاف و دو و بابی یعنی سیاه و وافع تلخی بیا اسم اگر گزند ہی تگر کسر کاف فارسی و فتح رای محله و سکون نون و کسر نون و خفاے با و سکون تختاے و فتح فوقاے و کاف فارسی دوم و سکون رای محله اسم بھوین بیر کو پور سلاد و بات بفتح کاف و سکون رای محله و ضم باے فارسی و سکون واد و رای محله دوم و کسر شین محله و فتح لام و الف و فتح و الف محله و با و الف و فوقاے اسم سلاجیت کمر تو ا بفتح کاف و رای محله و سکون فوقاے و فتح واد و الف اسم نرمی کمر بهمنپاشی بفتح کاف و سکون رای محله و فتح موحده و خفاے با و کسر نون و فتح بابی فارسی و الف و کسر فوقاے و نون و سکون تختاے یعنی مسقط محل زنان اگر چه شش ماهه و هفت ماهه تا هشت ماهه و نه ماهه باشد اسم چنار لاکرشن شپک بضم کاف و رای محله و شین و فتح نون و بابی فارسی و شین دوم و بابی فارسی دوم و کاف یعنی سیاه گل اسم و هتوره سیاه کمر نجا بضم کاف فارسی و رای محله و سکون نون و فتح جیم و الف یعنی بفراموگان و اهل خدا کنند اسم کاخا کمر لیا الک کسر کاف فارسی

کرشن تلسی بکات وراوشین نون وضم فوقانے و سکون لام وکسر سین محله و سکون تختانی اسم تلسی سیاه
 کرشن کایستا بکات ولف وفتح تختانی و سکون سین محله وفتح فوقانے ولف یعنی همه اجزایش سیاه
 نیز میگویند کرشن ارجک بکات و رای محله وشین مجمر وفتح نون ولف وراے محله وفتح مجمر و سکون
 کات یعنی برائے دفع مرض مثل زهر مار سیاه مینی چنانچه از گردن مار سیاه حیات میرود آنچنان از خوردن این در
 حیات مرض میرود اسم رجحان جشی کرالا نیز میگویند بفتح کات وراے محله ولف وفتح لام ولف دوم یعنی
 سیاه مثل زاغ و دفع سیاهی دست کرشن نو لیکان نیز می نامند بکات و رای محله وشین مجمر وفتح نون وفتح
 واد و کسر لام مشدده و سکون تختانی وفتح کات دوم ولف یعنی سیاه بیل هندیان اکثر شاخهای باریک
 بلفظ وکی معتبر می کنند کرشن مالابکات وراے محله وشین مجمر وفتح وسم ولف ولام ولف دوم
 نیز اسم اوست یعنی سیاه و چنستان میشود وگرو و قوم بضم کات فارسی و رای محله و سکون واد و فوقانی
 وفتح واد دوم و سکون میم یعنی گرانی میکند و زلزله می آرد اسم سولی کرکشم بفتح کات و سکون رای محله
 وفتح کات دوم و فوقانے هند و سکون میم اسم سولی خرد و کرکشم بضم کات فارسی وراے محله
 و سکون نون وفتح مجمر و سکون نون دوم یعنی دفع دوران سرسم سو جانے سرخ کرکشم کبکس کاف فارسی
 وفتح رای محله وفتح با و کات فارسی و خفاے های دوم و سکون نون یعنی دفع نظیر و چشم بد اسم خردل
 سمید کرکندی پیر و بکس کات فارسی وفتح رای محله و سکون نون و کسر دال محله و خفاے های
 و سکون تختانی وفتح یای فارسی و سکون رای محله دوم و کسر نون دوم و سکون تختانی دوم یعنی بربرک
 گره گره میباشد اسم کچر کرچور بفتح کات و سکون رای محله وضم مجمر فارسی و سکون واد و کسر
 رای محله دوم و سکون تختانی اسم کسور بفتح می است کرو و دین بضم کات وراے محله و سکون واد
 مجهول وفتح دال محله و خفاے های و سکون نون اسم فتی از هند است کرپر چند و بفتح کات و سکون رای
 محله وضم مجمر وفتح وراے محله دوم وفتح مجمر فارسی مشدده و خفاے های وفتح دال محله وفتح با یعنی
 بوی مانند کافور و مشک دار و بسیار مقوی دل را خوش کند اسم عنبر کرکشا شیر شک بفتح کات
 و سکون رای محله وفتح کات دوم و فوقانی هند و ولف و کسر شین مجمر و سکون تختانی و رای محله دوم

کرشن تلسی
 کرشن کایستا
 کرشن ارجک

کرالا
 کرشن نو لیکان

کرشن مال

گرو و قوم

کرکشم

کرکشم

کرکشم

کرکندی پیر

چوری

کرودین

کرپر چند

کرکشا شیر شک

وفتح شین مجہ دوم وکاف و ہا یعنی مرض می برد مانند بریدن خرچک جہاز را اسم شگوف بہت کر می
 بفتح کاف و سکون راے مہملہ وفتح بای فارسی و کسر رای مہملہ دوم و سکون تحتانی یعنی نقطہ قطعہ می شود
 اسم کہ پر کے کر می کنچا نیا بکسر کاف و سکون راے مہملہ و کسر بیسم و سکون تحتانی وفتح کاف
 دوم و سکون فون وفتح جیم فارسی و الف و کسر فون مشدود دوم و خفاے تحتانی دوم و الف یعنی کشندہ
 کریم اسم نیلا توتہ کر یکوالا بکسر کاف فارسی و رای مہملہ و سکون تحتانی وضم کاف و سکون واد مجہولہ
 وفتح لام و الف یعنی در شکم رفتہ فی و غشیان اردہ اسم انکولا کر ملیکا بفتح کاف و رای مہملہ و بیسم و کسر
 لام مشدودہ و سکون تحتانی وفتح کاف و الف یعنی برگہاے گل پنج عدد مثل انگشتان دست اسم
 محلہ بیلے کرو و عدا باد وضم کاف و رای مہملہ و کسر واد و سکون فون وفتح دال مہملہ و الف و موحده وضم
 و ل مہملہ وضم و سکون واد دوم اسم تنکتا کر میجھ جت بکسر کاف و سکون راے مہملہ و کسر بیسم و
 و سکون تحتانی وفتح جیم و سکون بیسم دوم و کسر جیم دوم و سکون فوقانی یعنی کرما کہ در شکم پیدا
 می شود مخی زند اسم لاک کر کا بفتح کاف فارسی و سکون راے مہملہ وفتح کاف و الف اسم ہلیلہ
 کرش پھل بفتح کاف و راے مہملہ و سکون شین مجہ و بای فارسی و ہا و لام اسم ہلیلہ چون
 مقدار او یک کرش میشود لهذا باین اسم موسوم گشتہ کرن پور بفتح کاف و رای مہملہ ساکنہ وفتح
 فون وضم ہاے فارسی و سکون واد و رای مہملہ یعنی گل گوش شکل اسم گل اشوکہ کر فموک بفتح
 کاف و سکون راے مہملہ وضم بیسم و سکون واد و کاف دوم اسم سپاری کر پورا بفتح کاف و سکون را
 مہملہ وضم موحده و سکون واد وفتح راے مہملہ دوم و الف اسم را کر دولہ کلان کرند ہنیل بکسر کاف فارسی
 وفتح ایے مہملہ و سکون فون و کسر دال مہملہ و خفاے ہا و سکون تحتانی وفتح لام و الف یعنی دافع گر ہمای
 پس گوش اسم ملو و لما کر نر وشن نیز سگیویند بفتح کاف و سکون رای مہملہ وفتح فون وضم رای
 مہملہ دوم و سکون واد مجہولہ وفتح شین مجہ و فون دوم کر ہال بفتح کاف و سکون رای مہملہ وضم موحده
 وفتح راے مہملہ وضم و الف و سکون ہا یعنی بارگر و زوز رنگ اسم پستان ست کرند می شپک
 اسم گل وخت مدی کرش سار بکاف و رای مہملہ و شین مجہ و فون وفتح سین مہملہ و الف و رای مہملہ

کر می

کر می کنچا نیا

کر یکوالا

کر ملیکا

کر و عدا باد

کر میجھ جت

کر کا

کرش پھل

کرن پور

کر فموک

کر پورا

کرند ہنیل

کر نر وشن

کر ہال

کرندی شپک

کرش سار

یعنی محله سودا و غایط سیاه بر اند اسم درخت ارور گرو سار هم می گویند بضم کاف فارسی و درای محله
 و سکون واو و وسین محله و الف درای محله یعنی دافع گرانی و راننده غایط گرو و بجهاندا بفتح کاف فارسی و سکون
 را ای محله و فتح دال محله و موحده و خفا ای و الف و سکون نون و فتح دال هندی و الف یعنی بضمه غلیظه
 اسم بار درخت جوی بسبب مشابعت باین اسم موسوم است گرشپ بضم کاف فارسی و فتح رای
 هندی و ضم بای فارسی و سکون شین مجده و بای فارسی دوم یعنی گل شیرین اسم گل بولسری است
 گرشپاک چهل بکاف درای محله و شین مجده و نون و بای فارسی و الف و کاف و بای فارسی
 دوم و با و لام یعنی بار بخت سیاه می شود اسم بار درخت نیکا کر مر و که بکاف درای محله و مسم و رای
 دوم مملتین و کاف دوم و با نیز سیگوند یعنی مالیدن او برست و با منفید گز بر کا اسم بار گلست هند
 که بازش شبیه بکریلامی شود و رنگ او سیاه بود و نیز اسم بول گز پسی اسم پسی دشته
 گرشپولی اسم نیلا تکی گزند همیلا اسم بار بول کر کار و بفتح کاف و سکون رای محله
 و فتح کاف دوم و الف و ضم رای محله و سکون واو یعنی سرد اسم پیته کر کشید بفتح کاف و سکون
 رای محله و فتح کاف دوم و شین مجده و جیم فارسی مشدعه و خفا ای و الف یعنی دافع
 امراض دهن اسم برنگا گرشپ پریا اسم کیو ره گزند ای هندی اسم کنیل
 کر و بجهل اسم سفید کلو کر کشا اسم درخت سینبل و جنت باید که کشته او سفید باشد نوشته اند
 گرشپا اسم نیلا بجن کره متر تا بکسر کاف فارسی و رای محله و سکون تحتانی و ضم مسم
 و سکون رای محله دوم و فوقانی یعنی گل کوه اسم گز گرش بضم کاف فارسی و کسر رای محله
 و سکون تحتانی مجرول اسم خان گز بچهل بکسر کاف فارسی و رای محله و سکون تحتانی و بای
 فارسی و با و لام اسم گز گز کا بهت بفتح کاف فارسی و سکون رای محله و ضم کاف فارسی دوم و سکون
 واو و فتح کاف و الف و تحتانی و با ما هیت آن باری ست بر ش و زخت افعال آن غایط
 بر اند صفر او با و تپ و زهر و در کت گرشپا بضم کاف و فتح رای محله و سکون فوقانی هندی و فتح
 کاف دوم و الف اسم سرابی یعنی مثل غنچه و راز و فولاد و صنوبری شکل گرای چهل بکسر کاف فارسی

گرو سار

گرو جهاندا

گرشپ

گرشپاک

کر مر و که

کر مر کا

کر پسی

گرشپولی

کر کشید

گرشپ پریا

کر و بجهل

گرشپا

گز گرش

گز گرای

کر گز کا

گرای چهل

و خفاص با و الف هم مشترک است میان درخت الماس و کسوند که زیرا که در صورت مشابهت یعنی
 سر و درختان و بیت پیش یکبارگی فارسی و سکون تخم آن و فتح قاف آن و ضم بای فارسی دوم
 و سکون شبن مجله و بای فارسی سوم یعنی گلش زرد و کاس گلش بفتح کاف و الف و فتح سین محمله و کاف فارسی
 اخفاص با و فتح فون یعنی کف و سر و میزند و کسر و کفا بفتح کاف و سین محمله و میم و سکون رای محمله و فتح دل
 محمله و کاف و دوم و با و الف هم است می نامند ما همیت آن نهالی است قایم بر یک تنه که نهایت درازی
 تنه او نیم گز یا کم و زیاده میشود و شاخهایش باریک شود و از هر چهار طرف میرود و دراز و ریزیدگی او تا بقدر آوم
 هم میرسد بلکه در زمین نرم و نرمی آب درخت میشود و برابر درخت الماس و برگش مشابهت برگ سنا و الماس
 و درخت و بر و بعد از آمدن سخت و بر و درخت است نرم و ماده نر را برگ دراز با و ای شکل قاعده را برگ عریض
 و این نیز در دو صنف است صنفی گلش زرد و اما بگل و اما در دو صنف دوم را گل شاخها و غیره همه سیاه که این با
 کالی کسوند میگویند و پس از آن بار و در غلافی و از کوچ و باریک مثل تخم کر مالا اما از آن خرد تر و چون پنبلی او
 خشک گردد و صدای خوش و از جنبانیدن مزاج او گرم و خشک یا تر در دوم و تر و بعضی معتدل
 و قیاس فقیر مقتضی است که گل او قریب با اعتدال و پنج او گرم و تر و تخم او خشک در اول و سوم و برگ او
 در دوم و مزه او اندک تیز و تر و مزه او و بوی نهیم دارد و افعال آن خوردن ناخوردن و شرب آب
 نرم او و دفع تب و باد و کف و گرم شکم و سر و خشک و بلغم و ضیق و سر و رطوبی و مقوی و باضمه و سبک و وقت
 بهضم تیز گردد و تشنگی و سوزش بدن و در زیاد و مضغه طبع جمله اجزای او دندان محکم گردد و اند و غرغره او
 آواز را صاف کند و جهت استسقا و تب بای بلغمی نافع و فرس کردن برگ تازه او گرم کرده در خانه حمام
 گرم و غلطانیدن مستقی بر آن و صاحب در مفاصل و ریا ح تمام بدن را نیز نفع عجیب می کند و فقیر آب
 برگ کسوندی که از طبع سبک گرفته باشد شعله یار کرده باخت و سکیور و سوزخ جهت وجع مفاصل و او به سیاه
 مفید شد و هم بر آن در مفاصل و عرق النساء و درک در حم و در و سر و خفقان سوداوی با بعضی مناسب
 شرب با مفید و سوط عصاره آن مفتوح و خیسوم و تر کردن او و شرب آب باعث شدت اسکار و ضاوار
 محقق قروح و سفته مزه موشخ و قطور عصاره او با شیر مسکن و در گوش و چون برگ آنرا خشک نموده

آس کرده باز و گندم نان تنک پنجه بروغن کنجد چرب نموده بخورد و روزی یکبار از و بکشد و گندم کشش اندازد و مشکبوری
 پرو و گل اونیز بآب بسایند و یک هفته نهار بخورند مشکبوری دفع گردد و آس گل او بمصرع سود و دهر و ضماد او
 نیز بشب کورس و آشوب چشم بلغمی مفید و اخلاط از دماغ فرو آرد و پنجه خوردن گل نمبره و ضیق و باد کوبند
 و گرم ست و بار او اگر بریان کرده بخوراند فاذر هرگز در دم و تخم بریان کرده او شکم به بند و غیر بریان مسهل و مقلط
 هر سم حار و بارد و بار و هیچ و گل او غلو لها بسته فرو برد و بعد از ساعتی قی کند دفع ضرر سم موسمی شیر کند
 و تریاق ست در حق او و گویند که چون او را بخایند و سفلی او بر موسمی شیر بیند از نذنی الحال گدازد و فاسد گردد
 و نیز میگویند که هیچ و تخم او نزد هر که باشد بار بر و سبقت نکند و اگر او را بیند حرکت نکند و پوست هیچ او
 خشک کرده بار یک ساییده باشند مخموج کرده مقدار دو درسم وقت نماز دیگر بخورد و یک کالسه شیر
 ماده کاو عقب آن بخورد و چون شب شود نیم وزن آن در دهن گیرد و بجا صفت مشغول شود و اسهال
 آرد و هیچ مسمی سیاه در آب لیمون سوده در چشم کشد یرقان العین دفع شود و نیز خوراندن سوده او در آب
 لیمون تا بمقدار یک نیم نوله جهت استسقا مع الاسهال مجرب و مخن فقیست دختر چهار ساله را استسقا و اسهال
 بهمین علاج بادار کشید صحت یافت و لیکن باید که تا حین استعمال او غذا و ال نور و شکم بے نمک باید و لو که سرچ
 الاثر است و چون قدری از آن با چند دانه طفل نرم سوده چرب ساخته مبارک گزیده بخوراند شفا یابد و ضماد هیچ تازه
 و سوده آن با صندل جهت قویا نافع و همچنین ضماد نرم سوده و گرم کرده آن جهت اوجاع مفاصل سودمند
 کسوندی مضر و مصنع محرومین و مصلح آن لیمو و گل پلوفر است **کستوری** که بفتح کاف و سکون سین
 محله و ضم قوتانی و سکون و او کسر را سه محله و سکون تحتانی اسم مشک است و در حسنکرت گند هویجی بفتح
 کاف فاصه و سکون فون و متع دال محله و خفا سه با و کسر او و جموله و سکون تحتانی و کسر فون و سکون
 تحتانی دوم یعنی بسیار خوشبو و رنگ سیاه دارد و در یو کمیا بکسر دال محله و سکون تحتانی و متع و او
 و ضم میم و کسر کاف مشدود و خفا سه با و تحتانی و الف یعنی بدیوان پسند است و در بعضی نسخ
 در یکشایشین معجم الف آمده و نا بهیچا بفتح فون و الف و کسر موحده و خفا سه با و سکون تحتانی
 و فتح جیم فارسی و الف یعنی پیدایش ناف است و در گناباهی بضم میم و سکون را سه محله و فتح کاف فارسی فون و الف

کستوری

و کسر موده و خفا به با و سکون تختا بنی نام جانوری است بد و قسم تر و مکره و سر گند بضم هم و سکون را
 محله و منج کاف فارسی و هم و دال محله یعنی منسی آن جانوری است و در پا چپوا بفتح دال و سکون رای مملتین
 و فتح با س فارسی و الف و فتح جیم فارسی و سکون تختا بنی و منج و او و الف و سر گانند جها بضم هم و سکون رای
 محله و منج کاف فارسی و الف و سکون نون و فتح دال هندی و جیم و او و الف یعنی ماده آنرا از زانان بشدت
 بر می آید و خون از آن جاری میشود و زرا از خصیه بر می آید میگویدند ما هیت آن ماده خون غزالی
 که طبیعت بسوی نافع می کند و چون که در آنجا مستحکم باشد و می چنگد یافت اید امیر ساند و خارش می کند
 آن غزال پس فصد می کند بسوی سنگها که بافتاب گرم و حار شده باشد و بان می خارد و لذت می یابد پس منجر
 میگردد و برای سنگ روان میگردد و مانند انفجار خراج و دما میل چونکه تمامه از ناظم بر آید مندل میشود و باز تیر
 و دم و منج کی کند از طبیعت مواد خون را منجم میشود و هر گاه که آن خون خشک شد و هوای خارجی در آن اثر کرد
 خوشبوئی آن ظاهر میگردد پس مردمان آن توالح میروند و جستجو می کنند و می یابند خون خشک بر سنگها و تر نشیده
 گرفته و زنده گشته که از غزالان دیگر گرفته باشند و دان بر می کنند و هیچ فرق نیست در غزالان ماده غزالان
 مشک در صورت و نه در شکل و نه در رنگ شاخ مگر اینکه غزالان مشک را و دوقاب برآمده از فکین و منقب بر باز
 یک شبر کم و زیاده از آن می باشد و بعضی مردم آنرا از تیر شکار می کنند و منافه آنرا بریده میگیرند مگر این
 خام است بر آن بوی رشت می باشد چون که زبانه بماند بوی او سخیل می باشد مشک میگرد و سخیل
 این مثل سببی میوه است که از درخت خام گرفته باشند که در آن رطوبات فضلیه مانده باشد و استحکام نفع
 طبعی نیافت مزاج او گرم و در دم و خشک و رسوم افعال آن کف و باد و فی که بعد طعام شود
 و کلانی شکم و پانز روک و کونله و سوره و ضیق و در کس بسیار سبک است مفرقه تلخ و زحمت و تیر
 مانند که شور دارد و در باه قوت و در سبب شرت خوشی و لذت بخشد و گرم را دفع کند و بوی او فرحت آرد
 و خارش را زایل نماید و بسیار سبک بدن از او حاصل شود و دهن را بزه دهد و خوشبو کند و شتادنی افزاید
 و پ لرنه بر و با صبر و روشن سازد و دهن را و در کس و سده با بکشايد و باد و بیت و کف و فرب و فرب
 و بر میوه و سبیلان منی و پ و نخوست و در کس و از نزد یک داشتن حسن میشود و آرام دهد و قوت جوانی

بخشد و علی الدوام باید خورد که بر دانه بسیار خوب است مضروب و دماغ و مصلح می کافور باشد و مغز آل آنرا گستره بامرک
می نامند گوشت نرا و شیرین و سبک و شقی و قلاخ و ماده لوس و دماغ نب و سرخ و مسافرخ و ضیق نفس و شستنه اند
گستره می کلک کاف و سین محله و فوقانی و دوا و دوا می محله و تحتانی و فتح کاف و دوم و لام و پایینی از مشک می کلک
اسم و هتوره کسمبیر بضم کاف و سکون سین محله و ضم فوقانی و سکون یسم و ضم موحده و سکون رای محله کسم
کشیز زیت بسم بر زمین روید کسب یس بفتح کاف و کسر سین محله و سکون تحتانی و سین محله دوم
اسم راج است و هندیان آنرا کاشیشم بنیاد و الف بعد کاف و بر و شین بجم و میسم در آخر کلک می گویند
و در شرکت با سکم بفتح با س فارسی و الف و سکون یسم و ضم سین محله و فتح کاف و سکون میسم دوم و هم است
و کسر لوم بکسر کاف و سکون طحان و فتح سین و دوا می محله و سکون میسم و فتح لام و دوا و سکون میسم یعنی زرد
و دانه با س کلان و نکین می باشد می نامند و اعتدال او بسیار است چنانچه تفصیل آن از کتب یونانیه ظاهر است
و چنگر می نیز از قسم راج است که آنرا هندیان لپش کاشیشم بضم با س فارسی و سکون شین بجم و فتح با می فارسی
دوم و کاف و الف و شین بجم و تحتانی و شین بجم و دوم و میسم و دوا می بفتح و دوا و کسر نون مشدده و ضا س و تحتانی
و فتح میسم و الف و کسر لام و سکون تحتانی و دوم یعنی رنگ سفید دارد و نسیم بضم بفتح نون و سین محله و سکون میسم
و ضم با س فارسی و سکون شین بجم و فتح با س فارسی دوم و سکون میسم یعنی گل چشمه ابر و دوا میتره و ششم
بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و فتح را س محله و ضم موحده و ضا س با و سکون دوا و فتح شین بجم و نون
دوم و سکون میسم یعنی چشمان را خوب است مزاج مطلق آن گرم و خشک تا آخر سوم افعال آن کسیر را
زخمت و برش شکسته و قوت باد و دوا میار بهای می چشما و دوا میمل و کلک و چشگری را دافع امراض چشم و زربا
کننده چشمان و نایره بخش سمیت و نبل کلک و کف و باد نوشته اند کسیر و بفتح کاف و کسر سین محله مجوله
و سکون تحتانی و ضم را س محله و سکون دوا و بزیادتی کاف و میسم هم آمده یعنی کسیر و کسم اسم مشترک است
میان کنار باغی و دسپه گزده و کسیر و کلا با ضا الف عوض میسم اسم منتهی از سوره است یعنی مانند خم کنار کسیر بضم
و سین محله و سکون میسم اسم مطلق گل و در عت عام اطلاق او بر گل مصغر خاص شده کسمبیلان بضم کاف
و سکون سین محله و فتح میسم و موحده و الف و سکون نون یعنی گل راست مثل تیر اسم مسلم سفید باد و بر تل

گستره کلک
کسمبیر
کسب

کسیر
کسم
کسمبیلان

کسمبل کسمبیک
کسمایکا
کسمادوم
کسمپنا
کسمبیکنی

کسمبل بضم کاف وسین محله وسکون میم وفتح موحده ولام بعین سباه گل اسم داربلد کسمبیک بضم کاف
وسین محله وسکون میم وکسر موحده وسکون تختا نے وفتح کاف اسم گل پائی کسمایکا بکاف وسین محله ومیم و
وکسر رای محله وسکون تختا نے وفتح کاف دوم والفت اسم گل کنڈلی کسمادوم بکاف وسین محله ومیم والفت
وفتح وال محله وسکون میم دوم بعین خوشبو اسم سافج کس پھینا بفتح کاف وسین محله وکسر بای فارسته
وخطا سے با وسکون تختا نے وفتح نون والفت اسم بام بعین درجائی جمع شدن کفتاب بخوبی میشود کسمبیکنی
بضم کاف سکون سین محله وفتح میم موحده وخطا سے با والفت وکسر کاف ونون وسکون تختا نے یعنی گل سرخ اسم پو پئی آ

فوائد اسماء کاف باشین مجسمه

کش
کش ملک
کش ورجا

کش بفتح کاف وسکون شین مجسمه غذائی ست از گندم واندکے دال خود وگوشت وروغن وصال مہر پختہ
باشند لرج وفتح وکسر میم کشا ملک بفتح کاف وشین مجسمه والفت وسکون میم وکسر لام وسکون تختا نی وفتح کاف
دوم والفت یعنی درخت خوشبو وترش گل کش ورجا بفتح کاف وشین مجسمه وضم وادورای محله وفتح جیم
فارسته وخطا سے با والفت یعنی درخت خوشبو وترش وفتح ہر و اسم درخت امباری بعین آمرہ

کش ملو ملد
کش لوه
کش لکھن

کشا ملو ملد بفتح کاف وشین مجسمه وسکون الف ومیم وضم لام وسکون وادوم وضم وفتح لام
دوم ووال محله وسکون لام سوم بعین گل زحمت وترش دار اسم برگ گل تر ہندی ست کشلوه بضم کاف
وشین مجسمه وفتح لام وادو با یعنی نرم و ملایم اسم کاہ ووب ست شگلہن بضم کاف وسکون شین مجسمه
وفتح فوقا نے ہندے وکاف فارسته وخطا سے با وسکون نون بعین امراض جلدیہ رامیزہ اسم درخت برکا
بعین وفتح ہار ہای جلد وکیرک کشا دی بچل بعین بار زحمت وکشائی لپشپ یعنی گل زحمت
وتیز اسم دارد کشا یکہم بکاف وشین مجسمه والفت وفتحا نے وکاف دوم وادو با اسم لانک ست یعنی زحمت
کشا رکا بکاف وشین مجسمه والفت وفتح رای محله وخطا نی وفتح کاف فارسی الف یعنی زحمت اسم لانک کشا چو ابا
وشین مجسمه والفت فتح جیم فارسی وسکون تختا نی وفتح وادو والفت یعنی زحمت آرد اسم را کرد وخر وکشا پشتم اسم گل کنول ست

فوائد اسماء کاف با کاف

کش دی پل کش پی
کش یکہ
کش یکا کش چو
کش پشتم
ککوڑی

ککوڑی بفتح کاف اول وضم دوم وسکون وادو وفتح رای ہندیہ والفت مقصورہ وککوڑل ہم می نامست

وکات اول مفتوح دوم ساکن وضم رای محله و سکون واو و لام و هندیان آنرا انجا کرا بفتح اول و مد آن و خفا سه نون
 و فتح کاف فارسیه و الف و فتح کاف و رای محله و الف و کرا کوکلی بفتح کاف و سکون رای محله و ضم کاف دوم و سکون واو
 و فتح فوقانی هندی و کسر کاف سوم و سکون تحتانی اسم مشترک است میان گلوڑا و ترانی تلخ بمعنی دافع سفیدی
 بول غلط و بدی آن و وایشیچا بفتح واو و الف و سکون تحتانی و کسر شین مجر و سکون تحتانی دوم و فتح جیم فارسی
 و الف یعنی آرام و هندی و کنگشات بفتح کاف و خفا سه نون و فتح کاف دوم و شین مجر و الف و فوقانی یعنی
 مانند کریلا سب و پهلپورک بفتح با سه فارسیه و خفا سه و فتح لام و ضم پای فارسیه دوم و سکون واو
 و فتح رای محله و کاف یعنی بار و اندک گرد و پر از تخم با سه سرخ می باشد میگویند ماهیت آن بار
 رستنی است بیاره دارد و در لیس می کند و بر همسایه خود می پیچد و شاخه های بار یک کوتاه و دراز بسیار میکند
 و در ایام اوایل مَرگ نشو و نما میکند و در هر سال ستانف است و تاشش ماه میماند پس از آن خشک و فاسد میشود
 و چیش در زمین میماند برگ او فی الجمله مانا بزرگ انگور اما از آن خرد تر و مشقوق و بانگره باریک و باز غنیمت و خشونت
 و گل او مانند گل کریلا و انبوه و بار او گرد و اندک طولانی و بالایش خار دارد و خامی سبز و بعد رسیدن زرد و سرخ
 میگردد و اندرون او تخمها مانند تخم کریلا و مردمان هندی بسبب کثرت مشابهت او بکریلا بن راهم از قسم شجره اند
 لیکن هیچ آنکه غیر کریلا بود و قسمی از گلوڑا که با سم بانجه گلوڑا سوم است مشابهت در رویدگی همه جزا دارد
 اما بار نمی دهد و لهذا باین اسم گسی گشته زیرا که بانجه عاقر را گویند و بنج هر دو گرد و مانند شجره و ظاهر آن سماه
 و باطن سفید و بانجه بانجه گلوڑا دراز سه دارد و بزبانی هندیان سموع شده بنج بانجه گلوڑا را و رقمه انبوه خشک
 کرده می فروشند و کسول همان است و بنج قسم اول زود خراب میشود و بالایی آن بحال معلوم میشود و اندرون آن
 خاکسری شود و در کتب هندی ویم که بانجه گلوڑا را کوڑا سال بضم کاف و سکون واو و فتح رای هندی و سین محله
 و الف و لام بمعنی جانی که گاو ان باشد در اینجا اکثر پیدا میشود و کدو کا کرا بضم کاف و و ال هندیه مشدده و سکون
 و او یعنی بانجه کریلا می گویند و در سبکرت آرام شیتلا بد الف و فتح رای محله و الف و فتح میم بکسر شین
 و سکون تحتانی و فتح فوقانی و لام و الف یعنی در دشت می شود و سرد است و در بعضی نسخ آرام شیتلا بکلفظ
 آمده و در بگند بک بکسر ال محله و سکون تحتانی و فتح واو و کاف فارسیه و سکون نون و فتح و ال محله و خفا سه

وفتح کاف یعنی رنگ زرد و دافع مرض است و اگر مرکبها بضم کاف فارسی و فتح رای هندسی و میم و سکون
 رای محله و فتح فوقانی و کاف و باو الف یعنی دشمن قند است و اوال کشی بضم همزه و و اوال سکون کاف و
 ضم باه فارسی و سکون شین بجه و کسر باه فارسی و دوم و سکون تختانی یعنی گل اوزر و تنک می باشد و کار و بجا
 بفتح کاف و الف و فتح رای محله و کسر و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و الف یعنی مثل کر یا می باشد و میگویند
 مزاج بار لگو را معتدل مایل باندک گرمی و تری و بخش هم بستور و با تر با قیت افعال آن بار و اندک
 تلخ و شیرین و بیخ او تیز بستور و دافع جمیع امراض و قطور عصاره او در گوش در دانه را زایل کند و دافع فطنت
 و باد آرزوی طعام و در گوشت بار و غن و پیاز و مصالح نجست خوردن بسیار لذیذ و مانع بواسیر و تریاق سموم و جهت
 و تب مرئین و در دپلو و در در کرده آزموده و بیخ او نیز با امراض مذکوره با نختان را قهر رسیده و چون در روغن گاو
 بریان کرده روغن مذکور در بینی صاحب شقیقه چکانند فی الفور نفع می بخشد و گرم بینی هم می کشد و بیخ لگو را تیز و اندک
 شیرین است سرفه و سردی و صفرا و بول شیرین دفع میکند و نیز دافع فساد زهر و جوشش ساری و زهر باد و محلول او در
 غلیظه و فاد زهر جانوران گزندگان است و نیز در کتب هندی بنظر را قهر رسیده که بیخ لگو تری و تخم و دونه و تخم نوری
 و نباتی با سکه هندسی سوده بخورند همه انواع دامیل زهر مار و گزدم را بهر دو و همچون بار و پوست لگو تری بخورد انواع
 بهق و برص و بخی را نفع و بیخ لگو تری ربع در هم با چهار در هم قند یار کرده هر روز این مقدار تا یک هفته بخورد و نار و با
 دفع شود و را قهر صندل سوده او تا یک توله علی الصبح خوراندیم شخصی را که از مدت ده سال سنگ گرده و در دانه
 و در دپلو داشت همه عوارض او دفع شد و تولید سنگ منع گردید لگو تری بدو کاف اول مفتوح دوم ساکن و کسر
 رای هندی و سکون تختانی بعر بے قشاء و بفارسی خیار و جهنودان آنرا دو سا بضم دال محله و سکون و او مجمله و فتح
 سین محله و الف و در سنسکرت تر لیسیم بفتح فوقانی و سکون رای محله و ضم باه فارسی و فتح سین محله و سکون
 میم یعنی مغز او بسیار سرد است و موثر لچیا و بضم میم و سکون و او و فوقانی و فتح رای محله و لام و سکون
 نون و کسر جیم فارسی و سکون تختانی و فتح و او و دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آرد و گدنت چهل بفتح کاف
 فارسی و جیم و دال محله و سکون نون و فتح فوقانی و باه فارسی و خفاه باو لام یعنی دراز و سفید و گنده
 مثل دندان فیل میشود و قشعی از آن که آنرا ملد و سا بضم میم و سکون لام و دال محله و او و سین محله و الف

لکڑی

و کر کارگی بفتح کاف و سکون رای محله و منخ کاف و دوم و الف و ضم رای محله و کسر کاف و سوم و سکون تحتانے یعنی سورا
 میکند و در بعضی نسخ کر کو تکی بکاف و راسی محله و ضم کاف و دوم و سکون و او و فتح فوقانے هندی و کاف و سوم تحتانے
 آمده و بخذف و او و کاف و سوم هم آمده بیسے کر گشتی معنی این لفظ اینکه سردی کرده باد پیدا می کنند و گنگلور و وار و بجل
 بفتح کاف و سکون و نون و فتح فوقانے هندی و ضم کاف و سکون و او و رای محله و منخ و او و دوم و الف و ضم رای
 محله و دوم و سکون و او و باسے فارسی و با و لام و در بعضی نسخ بخذف کاف و نون و فوقانے هندی و کاف
 و دوم و بزایدسے همنه مضموم عوض کاف و دوم هم آمده و راج پتری بفتح رای محله و الف و فتح جیم و ضم بای فارسی
 و سکون فوقانے و کسر رای محله و سکون تحتانے بیسے دختر باد شاه و ز و سا بضم راسی محله و سکون و او و فتح
 میهم و سین محله و الف یعنی باز غبت باریک است و یا پتر کجا کسر و او و خفاست تحتانے و الف و فتح لام و ضم با
 فارسی و سکون فوقانے و کسر رای محله و سکون تحتانے و فتح کاف و الف یعنی خط و خال بر و مثل خط و خال
 بجه تاری باشد میگویی دما هیت آن مشهور و از جمله بیل و باره و برد و نوع است یکی بزرگ و دراز و ضخیم
 و در او بیل فصل چهار میسر د خاش سبز و چون بر و زرد و یا سفید و خوشبو و اندک ترش بایل بشیر بنی می شود
 و این را بچوٹ می نامند و دوم سبز و با خطوط و از آن کوچک تر و تخم در آن بیشتر و لحم کمتر و اکثر هر دور در زراعت چار
 سفید و زرد میکارند مزاج هر دو و نزد هندیان هم سرد و تر اما سردی بچوٹ بسیار افعال آن قسم اول
 او را می کنند و حبس و قسم دوم تقطیر بول را مفید کف زیاد کند و پخته هر دو مولد صفر و خام او دافع صفر و تخم
 پخت فزاینده کف و صفر این نیز خام هر دو را بعنوان نرکاری بچته خوردن دافع صفر و محدث سردی و سکون تشنگی
 و مدر بول و بیمار بهاسے فساد آن را دور نماید و سنگ کرده و مثانه لبشکند و بول شیرین و غلظت کنز اهرم دور نماید
 و همیشه خوردن او کف نوباد پیدا می کند و تر کاره خشک او خوردن مزه میدهد و غایط صاف کند
 و شستی و دور کنند بلغم که از براز آید و ثقل و باد و صفر از ایل کند و رسیده هر دو دافع تشنگی و سوزش
 و پخته آنکه از زراعت جوار بهم رسد مدر بول و بعضی از آن تلخ و بعضی شیرین می باشد مزه میدهد و سردی آورد
 مولد کف و باد و فزاینده منی و دور کنند پر میو و بچوٹ را مولد باد و کف و تسقط اشتها و محرق و دافع
 صفر و تپ صفر و سردی و فزبری آورد و گران و عطش و قاتل کرم شکم نوشته اند و الله ماجد مغفور مسکن حرارت و صفر

ولکن ستمد عفونت و مولد تها و بخت آمد و در تر آرزو بے فساد نماید و ستموم او مانع غشی و مسکن تشنگی و موافق
 مثانه و مدر و ملین و خلش عمل ارقام فرمودند و نیز تخریب است که بهستانی و زرعی و صحرائی می شود و بهستانی آنکه از آب
 و دلاب شود و آن شیرین و دیر بضم و دافع سفا و حرارت و طبل مثانه و دوران سر و نفیج آور لیکن زیاده نباید خورد
 که مورت خیشوم است و زرعی آنکه در زراعت جوار و گندم و غیره از آب باران شود و در تابستان و درستان در زمین
 تر میشود و آن در شیرینی رسیده می شود و صفر را اطفال می کنند و خون فاسد در کسند و برقان بلکه تب هم دفع کنند
 و صحرائی در نفع از هر دو کمتر و مصلح اقسام تلنه رنجبیل و طفیل و نمک است و در بعضی کتب مصلح لکڑی زرد و پنجه پیاز
 نوشته اند و ترش و تلخ از آن هر دو مضر از چ صفر و یه لکڑی و نده بحسب شربت بفتح کاف اول به تحقیق بضم آن و کون
 کاف دوم و ضم را بے محمله و فتح آن نیز و سکون و او و خفا بے نون و فتح و ال محله و دفت با و بالف گویند که هم کماذیر و کشت
 و بعضی کما میطو کس میدانند و هم ندیان آنرا کما بالا بضم کاف اول و فتح کاف دوم شده و الف و الف و فتح با و فارسی و الف
 و فتح لام و الف یعنی برگ سگ و در سنکرت پناکھی بکسر بار بے فارسی و فتح نون و الف و کسر کاف و خفا بے با
 و سکون تحتانی نام است و هم بمعنی سنگ آمده و سیت جیو نمان بکسر سین محله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و
 کسر جیم و خفا بے تحتانی و او و نون و فتح با و الف و ضم نون یعنی برگش مانند شکل زبان سگ و تنک و نازک
 و سفید لبوس بے پشت میباشد و بمو بهی بضم میم و سکون و او و کسر با و نون و سکون تحتانی یعنی از دغان شیا بین
 و دیوان می گویند و مد هو پرنیکا بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون و او و فتح با بے فارسی و سکون را
 محله و کسر نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او مانند برگ موه می شود و در بعضی نسخ و نا پرنیکا
 بفتح و او و فوقانی و هند بے و الف و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محله و سکون تحتانی و کاف
 و الف یعنی برگ او مانند برگ و تحت بڑ میشود و میگویدند ماهیت آن نهالی است بعضی فایم نایک گز
 بلند و مشابه بنبات تمباکومی شود و بعضی سطح بر زمین و شاخ می کنند باریک تمام اجزا باز غنیت و سوبیدگی
 او در نامی زمین هند و موسم برشکال میشود و تا آخر زستان میماند و در هر حال متانف میگوید و برگ او پس لبوس
 اعلی و باریک بتدریج تا مابین و اطراف او کنگره دارد و بنسب مایل بسفیدی فی الجمله مائا بکسر کاف و از آن کو چک تر
 و بعضی را برگ مایل بزردی و از وسط آن شاخی برآید فی الجمله از دیگر شاخها بے گنده که آنرا گل میشود و آنرا

لکڑی زرد

چهارم است سفید گل خرد و تیره و سرخی مایل و بعد شکستن گل ریشته سفید پنبه ای است که آن ظرف اوست و در آن
ظرف تخمهای باریک سیاه میشود و آنکه استاده باشد زهر است و آنکه مفروش بود ماده و هر دو بدو و تیره زهره
با اندک تخم و بعد بالیدن او از دست کمال بدبوئی ظاهر حتی که باعث غشیان میشود و بخشش باریک سفید و بی طعمی غلب
صراج او گرم و خشک در دو م تا سوم و هندیان او را درین مرتب سرد میدانند افعال او مفتوح و محلول و در بول
و ملین و دافع تب فساد خون و بلغم و عصاره او بر آتش نهاده کف گرفته صاف نموده مقدار یک کالسه بست عدد
مکس در آن حل کرده تا یک هفته بصاحب یرقان بدست دفع میکند و بازیره سفید جالبس نرف بواسیر و بادیکر او به
موافقت بر سه سرفه بارد و ریاح غلیظه و ضعف معده و جگر کرده و طحال اشتقاد کرم معده و شکم بواسیر خونی
و سیلان خون از اعضا لای بول سفید و متاصل تب سریع و در ملت و سقط جنین و با سداب جهت صرع و سرد
و دوار و اختناق رحم نافع و سوط او جهت درد سر کینه و قطور او بدر گوش سودمند و بالیدن برگ او بر بوق و جرس
سفید خصوصاً آنکه مفروش باشد و مضر حلق و ریه و نثرانیده صفرا و مصلح او عسل و عنب الثور و نمشته و آب برگ او
فشرده در حلق کبوتر بریزند خرخره آن دور کنند و اگر در معده طفلان اندک اندک بچکانند کرمها سرخو که باعث
اذیت آنها گردد بمیرد گویند اگر سه قطره از آن در گوش راست و سه قطره در گوش چپ بصاحب تب که بلبها
و لرزه بود چکانیدن نفع می نماید و چون پنج یکدرخت سالم بخایند و لعاب آن فرو برند در یک ساعت شیر
از پستان میراند بان زمانیکه شیر او شان خشک شده باشد شیر پیدا کرده روان میکند و بجزیره است و عصاره او
بمرض بینی که در بنگاله اکثر میشود در سه روز زایل گرداند و عصاره باغیان به جمیع اجزا جهت سم گب دیوانه گردید
مؤثره باید که در وسط تابستان نبات او را تمامه گرفته خشک کرده نگاهدارند و بوقت حاجت با عسل بخورند و در وقت
از تخم آن با عسل و اندک نشینه شته متقال با شیر جهت دفع سم کلبه قوی نافع و چون فولاد را براده کرده در آب آن ریزند
و آب قناب تند گذارند همه آنرا مکس سازد و مکس مذکور جهت اشتقاد اکثر امراض بارده عظیم النفع نوشته اند و بتج
را تم آمده که چون براده فولاد آب مطبوع مصفی آن حل نموده در آتش نمند و در چند کث فولاد مکس شود سرخ
رنگ اگر همین سان صد کثه عمل نمایند فایده بهتر گردد و انواع بواسیر و امشام استقار نافع باشد بیشتر با دیگر
اشبای مناسبه تجربه آمده و مسموم شده که دخت لک زنده را بر روز شنبه بوقت در ساعت روزانند و دعوت کنند

۱۔ مھلہ والہ اسم نبات ربحان است گلگیر یا بضم کاف فارسی و کسر کاف فارسی دوم مشدده و ضم لام و بای
فارسی و سکون راسی مھلہ و فتح ہا و الف یعنی گریزانندہ شیا طین اسم مقل الیہ و است گلگیر یا بفتح کاف فارسی اول
و کسر دوم و سکون تختانی و فتح راسی مھلہ و سکون نون و گلگیر و بواو عوض نون و گانگیر بزیادتی الف و نون بعد کاف اول
و بجایے واو کاف فارسی سوم ہم آمدہ ماہیت آن نباتی است بقدریک ذریعہ نہایت یک نیم ذرہ میشود و شاخہا
باریک میکند و برگ او مانند برگ فی مزاج او گرم در اول و خشک در دوم افعال او ملین شکم و ہنگام کیلوس ثقیل
باد و خون و تلخ و دفع گرداند لگند ہول بفتح ہر دو کاف فارسی و سکون نون و ضم دال مھلہ و خفا ہے ہا و سکون واو
اسم قسم چترے کہ غیر ماکو لنگا پال بجاف اول و فتح دوم مشدده و الف و فتح ہا ہے فارسی و الف و فتح لام
یعنی نبات و برگ سگ نکر و نڈہ ککا و او نٹا بضم کاف اول و فتح دوم مشدده و الف و فتح واو و الف و کسر واو
دوم و سکون نون و فتح فوقانے ہندے و الف اسم قسمی از ہل لکو بہا بفتح کاف و ضم کاف دوم و سکون واو
و فتح موحده و خفا ہے ہا و الف و رشہ سیک و بواو عوض الف اسم چترے بمعنی سفید آمدہ و درخت مدی بمعنی
برگ مانند منقار بگلہ لکو بھجہ اندا بجافین و واو و موحده و ہا و الف و سکون نون و فتح دال ہندی
و الف بمعنی برابر سبع کلان اسم کدوی شیرین است کلٹ مسٹا کہ بضم کاف اول و دوم مشدده و فتح
فوقانے ہندے و ضم میم و سکون سین مھلہ و فتح فوقانے ہندے و الف و فتح کاف سوم و وقف ہائین
یعنی مصلح کرے گوشت مرغ اسم چیم لکٹا موحا اسم صمغ درخت سینبل ہا

گلگیر
گلگیر

لگند ہول

لگا پال

ککا و او نٹا

لکو بہا

لکو بھجہ

کلٹ مسٹا کہ

لکٹا موحا

افواید اسمائے کاف بالام

گلو کے کسر کاف فارسی و ضم لام و سکون واو مھولہ و تختانی مشہور باسم گل بیل بضم کاف فارسی
و سکون لام و کسر موحده و سکون تختانی و لام در ننگے تپا تیگی کسر فوقانے و فتح ہا ہے فارسی مشدده و الف
و کسر فوقانے دوم و سکون تختانی و کسر کاف فارسی و سکون تختانی مھولہ و در سنسکرت و یستھا بفتح واو
و تختانی و سکون سین مھلہ و فتح فوقانے و خفا ہے ہا و الف یعنی ہمیشہ تر و نازہ می باشد و کندن کی بضم کاف
و سکون نون و فتح دال ہندے و کسر لام و سکون تختانی یعنی بالائی آن سفید باشد و چنٹان کسر جیم فارسی
و فتح نون مشدده و خفا ہے ہا و الف و نون دوم اسم است ولو ہا م تر یا بضم لام و سکون واو و فتح ہا و الف

گلو

گل بیل

وضمیمه سکون رای محله وفتح فوقانی والفت یعنی سرور دار وای مطهر و فایده بخش است و لثام ترا بفتح لام
 و فوقانی والفت وضمیمه وراے محله و فوقانی والفت یعنی بیل است و در بیو پرست بفتح میم وضمیمه وال محله
 و خفاے با و سکون و او و فتح باے فارسی و سکون راے محله و کسرون و سکون تحتانی یعنی برگ او شیرین
 باشد و سوسولی بضم بین محله مجهول و سکون و او و فتح میم و او و دوم و کسرون مشدده و سکون تحتانی یعنی تخم او
 در نباتات مثل ماهتاب در نجوم است و گل و چی بضم کاف فارسی و لام و سکون و او و کسرون جیم فارسی و سکون تحتانی
 و جوض لام رای هند و هم آمده یعنی کز و چی اسم است و دیو زنتا بکسر لیل محله و سکون تحتانی و فتح و او
 و نون و سکون راے محله و کسرون و فتح فوقانی والفت یعنی موسوم است باسم اسونی و یوت حکیمی بود که آنرا
 استخراج نموده و و جهادنی بفتح و او و جیم فارسی مشدده و خفاے با و الف و فتح وال محله و کسرون
 و سکون تحتانی و کاندجاتا بفتح کاف والفت و خفاے نون و فتح وال هند و جیم والفت و فتح فوقانی
 والفت یعنی طفلان را عمر دراز کند و بیمار راے آنرا دفع گرداند و منتزیکا بفتح فوقانی و خفاے نون
 و سکون فوقانی و دوم و کسرون راے محله و سکون تحتانی و فتح کاف والفت یعنی با مرض باد و کف و صفرا نافع است
 و چکر چمن بفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح راے محله و لام و سکون جیم فارسی و خفاے با و فتح میم و
 نون والفت یعنی جنت دفع صفرا مانند چکر چمن است گرشتن دیوان دراکسان رای مانند ماهیت آن
 بیل است که بر دختان همسایه خود می چید و فایده آنها میبرد و محرائی و غیر آن میشود و پنجم میگردد و پوست
 آن سفید و تنگ چین دارد و مغز آن سبز مایل بزرده و چوب آن نرم و پر ریش و چون آنرا بریده جای نشاند
 سبز گردد و بخشش هم بخیم و گره دارد و سالهای ماند و چون بربند باز از سر نو میروید و برگ او گردد و نوکدار مانند
 برگ کند و در سگ و گنده و سبز و چون پنجه شود زرد میگردد و گل او خوشه دار مانند گل گوندی و خوشه آن
 و باد او خرد و گرد و خامی سبز و در بخشش سبز مایل بسایه و زنج و در آن یک تخم گرد مانند دانه فلفل گرد و چون
 نبات او کند سال شود از شاخهایش ریشها مانند تار دراز میشود که آن تار را در مندی یا رمپی می نامند و استعمال چوب
 ساق و شاخ و پنجه است که این پوست مفسر نموده باشند و بهرین او آنست که بر درخت نایب رفته باشد زیرا که
 بمصاحبت پنجه شش نوزده فصل است و آنکه بر درخت سبزه رفته باشد بزرگ و از فصل است و آنست که

طریق گرفتن است اینست که بگیرند آنرا و از برگ و پوست و غیره پاک کرده بشویند و کوفته شیر آنرا گرفته در آب
دیگر حل کرده در ظرف گلی نو بریزند و از دست خوب حل نموده یک شبانه روز بدارند من بعد آب بالا و در سازند و آنچه
مانند نشاسته نشین گردد و بگیرند و خشک نموده نگاهدارند و بکار برند و از پنج آنست بهتر و بیشتر بر سه آید
مزاج او سرد و خشک و اول بعضی گرم و بعضی تر می دانند اما حق اینکه مرکب القوی است و درست او جوهر ار
غالب منزه او تلخ و زخم و شیرین و هنگام هم تیز و شیرین و سبک افعال آن باد و صفر و پیازها
فساد بول و گرم شکم و اسهال بخون و بلغم و امراض جلدیه و تب و ناپ و نافع و قاعض شکم و مقوی اعضا و شستنی و دافع
یرقان و جذام و جو شیدگی و بدن و تر قید گے اعضا و غشایان و بر همت و گلی طبیعت و از جمله رسانی و در این
حاره و بارده تجربه رسید و جهت سرفه و سل و دوق و اقسام تنهاسی صفر و پیاز و بلغمیه و مرکبه و لایمی مبارک است
اگر باره و غن بخورند بیا و سودا دفع کنند و اگر بانیات بخورند حدت بنشانند و با غسل تقطیع بلغم نماید و شیرین
و تازه آن اقوی است و اگر تازه بهم نرسد خشک را جو شند و اوده مالیده صاف نموده آب آنرا بگیرند و حساب
مالیف شریف نوشته که یک درهم او نیزه تراشیده در آب انداخته در ظرف گلی آب نرسیده کرده زیر آفتاب
شب گذاشته صبح شیر آنرا گزشت با سحاب حمیات مرمنه تجربه آمده بسیار نفع نموده چنانچه فقیر هم باین نحو
استعمال کنانید بسیار سودمند یافت و جهت سوزاک و تقویت معده و باده و غلظت منی هم فایده می بخشد چنان
عصاره آنرا جو شند و بنده تا غلیظ شود پس خوب بسته هر جوی بقدر نخورد و یک حب نامد و حب جهت حبس
اسهالات مرمنه و بواسیر قدیمه و حدیثه مجرب است شربت و چونکه آنرا سوده بیخته در روغن اندازند تا چهل روز
و بعد آن روغن را بر سر بالند موسی رفته بر دیانند و سیاه کند و دست او جهت سوزاک و تقویت معده و باده و غلظت
منی مفید و با طباشیر و نبات هر یک نیمدرهم با عرق کاسنی جهت حمیات مرمنه متطا و له تخلف نمی کنند و اگر اوده
غلظت بود و اندک هیل در آن اضافه نمایند و آب کاسنی مروق و اقراص طباشیر و گل کبریات و مرات بمسل آمده
و با گشته قلعی جهت سوزاک مجرب است و در دروی کن آورده اند که گروچی تلخ است نزدوش را بر و در وقت
همضم گرم است و رسانی و آشته آرد و تب و سوزش و گول و گیت پت ماسودمند و در شمای تلخ این چیز
خوب است و چون در چشم افتد و یا در بدن آلوده نماید و صاف او عصاره گلو دست آنست گل مندی بنم

کاف فارسی سکون لام و کسر میم سکون با و تخا ہے نون و کسر وال محلہ سکون تختا نے مشہور و معروف
وہندیان آنرا برستہ قسم نوشتہ اند و تطلق ویراکورنشا بضم کاف فارسی سکون واو و کسر رای محلہ سکون نون
و فتح فوقا نے ہندے والف می گویند و در سنکرت مشتم اول را چچو کا کسر بارے فارسی و ضم جیم فارسی
سکون لو و فتح کاف والف و در بعضے بیت ہا کسر بارے فارسی سکون تختا نے و فتح فوقا نے و ہا والف
و کر نیکا بضم کاف و فتح راے محلہ سکون نون و فتح فوقا نے ہندے و کاف دوم والف یعنی خار واد
و نیلا کسر نون و سکون تختا نے و فتح لام والف یعنی نیلگون سنت و قسم دوم را ہانا بفتح موحده والف و فتح
نون والف و بزیا دے ہا بعد نون ہم آبدہ یعنی بانہا بمعنی آنکہ بیک درخت پہنچ رنگ گل میشود و کرو کرو رہا بضم
کاف و سکون راے محلہ و فتح واو و ضم کاف دوم و سکون واو و دوم و فتح راے محلہ دوم و نون و ہا والف یعنی
برگماے دراز و کنگرہ دار و سیلیکیکا بفتح سین محلہ و سکون تختا نے و کسر لام مجهولہ و سکون تختانی دوم و فتح
تختا نے سوم و کاف والف یعنی سردی کشتہ و سہا چرا بفتح سین محلہ و ہا والف و فتح جیم فارسی و را می محلہ
والف بمعنی ہچنین خواص است و قسم سوم را سیریکا بفتح سین محلہ و سکون تختا نے و را می محلہ و فتح تختانی دوم
و کاف والف و تزد بعضے بضم کاف و حذف لاف و تزد بعضے عوض تختا نے دوم الف آوردہ بمعنی گل این قسم
یک رنگ سرخ و ملائم ہے باشد و مرد و کنگیکا بضم میم و سکون را و ضم وال مہلتین و سکون واو و فتح کاف و سکون
نون و فتح فوقا نے ہندے و کاف دوم والف بمعنی خار بسیار نازک میدارد و آملاتیک بفتح الہ و در آن
و سکون میم و فتح لام والف و فتح فوقا نے و ضم کاف بمعنی ترشی دارد و در بعضے نسخہ المان نکما بزیا دتی نون
ساکنہ و فتح نون دوم و کاف و ہا والف آمدہ و نیل راج کسر نون و سکون تختانی و فتح لام و راے محلہ والف و فتح
جیم بمعنی تنہا پیش موئی را سیاہ کند و کسر بنجا کسر کاف مجهولہ و سکون تختا نے و فتح سین و را می مہلتین و
سکون نون و فتح جیم و نون دوم والف بمعنی مورا دراز و رونق دار می کنڈمی نامند ماہمیت آن
گلست خوش منظر و خوش رنگ مختلف الاقسام بحسب الوان بمعنی یک رنگ سرخ و آتشی و گلابی و پیازی
داودہ و نیلہ و زرد و سبز و افشان و ڈنڈا رس مرکب از رنگا و ہزارہ بمعنی آنکہ برگماے گل بسیار دارد
و پیکر میہ بمعنی آنکہ برگماے گل کمتر دارد و بی خار و خار دار میشود و نبات او سنجیدہ و پر گل و موسم او ایل

بارش تخم او میکارند و در وسط آن گل می کنند و تا بآمدن آفتاب پدیدن آن و عطر بهار او میماند و از نیمه
 تا سه ذره بلند میگردد و ساق و شاخ با سه او گره دارد و نازک و شفاف که بوقت تسقیه آب رسیدن او همه اجزا
 نمایان و محسوس میگردد و در جوف آنها اندک رطوبت نریمی باشد و بعضی مردم بپستکاری شاخهاست متفقند
 بریده یک شاخ و منطی را باقی میدارند و نمیکذارند که شاخها سه دیگر گشت پس آن شاخ گنده و دراز بقدر قد آدم
 میشود و از پنج تا نوزده بار مجبی میکند و برگ او دراز و در وسط عرض و هر دو طرف باریک و نوک دارد و کنگره دارد
 و نازک نرم و بار او غلافی با پایلی شکل و برابر با ترب در آن تخم مانند تخم ترب و سپاه رنگ و مردمان از برگها سه
 نرم او ناخوردنی بسیارند و گل او در دو و پیاژه گوشت و جفرا و مصالح و روغن می اندازند و از ساق و شاخها
 در آب اندک جوش داده نشفت رطوبات کرده بانگ و خردل و غیره و یاد رسد انداخته اجار بسیارند و میخوردند بسیارند
 میشود و مزاج برگ او سرد و در دوم خشک و رمل و گل و مندل و آب خام و تخم گرم و خشک در دوم بحسب
 استخوان بر نفس خود و بر دیگران هم و هندیان مطلقا بسیار سرد نوشته اند و صاحب مخزن گل آنرا گرم و تر نوشته
 افعال آن خوردن آن در قلا یا و غیره مقوی باد و گل آن مقوی معده و مفرج و دافع ریاح بواسیر و مسکن تشنگی
 و بدن را قوت دهد و فقیر او را اکثر خورده است در لذت مقابل خاکینه بیضه مرغ می شود و بار او هم در گوشت خورده بسیار
 گرمی کرده اند و آن روز شب قوت با همه شدت بر انگیزد و تخم او دافع کلانی شکم و عصاره آب برگ ساق او بر
 ماییدن رافع سوزش اعضای سوخته آبش و آب گرم و آبله آن اگر بزودی مکرر ببالند و هندیان نوشته اند که درخت
 او بسیار سرد و شوبه و تشنگی را نایده و در و نمو بار او را زکند و قوت بدن افزاید گل کلاب بضم کاف
 فارسی و کسر لام و ضم کاف فارسی و فتح لام و الف و سکون موحده بقا سه گل سرخ و بعبی ورد و هندی
 کتجا بضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف و بومن موحده و او و بزاید سه کاف و میم در آخر کلمه هم آمده
 و بسنکرت بعد از سه بفتح موحده و خفا سه با و سکون مال محله و شخ رای محله و کاف و رای محله دوم و کسر
 فون و سکون تخم آن میسر برگ او مانند صورت استر میشود و یا اینکه برگ او موسی می تراشد و بر پرت آبی
 بضم موحده و سکون را سه محله و فتح با و سکون فو قاف و ضم با می فارسی و سکون شین سجه و کسر با می فارسی دوم
 و سکون تخم آن میسر گل با و کلان و گل در گل میسر مضاعف میشود و کسر کاف و سکون تخم آن میسر

گل کلاب

وفتح سین و کسر رانی مصلحتین و سکون تختانی و دوم اسم گل اوست و سکونتا بضم سین محله و سکون و او و ضم هم سکون
 کاف فارسی و فتح قافانے و الف یعنی خوش حالی و هنده و دهرتی و یاد ہی بفتح وال محله و خفا سے با و فتح رانی محله
 و کسر قافانے و سکون تختانے کسر و هو و خفا سے تختانے و الف و کسر وال محله و خفا سے با و سکون تختانی یعنی
 دافع درد و مرض است غرض اینکه هر جا نیکه در و باشد آزار دفع نموده بیمار را خوش حال میکند و سوا سنا بضم سین محله
 و فتح و او و الف و فتح سین محله دوم و سکون نون و فتح قافانے و الف یعنی خوشبو و در موسم بهشت میشود و ما و هموی بفتح
 میم و الف و فتح وال محله و خفا سے با و کسر و او و سکون تختانی یعنی در چتر امان و ویشا که ماس گل او شگفت و اجمکتا
 بفتح حمزه و کسر قافانے و سکون تختانے و ضم میم و سکون کاف فارسی و فتح قافانے دوم و الف یعنی زود
 دافع مرض است و دهری گتمجری بفتح وال اول و کسر وال دوم مصلحتین و خفا سے با و سکون تختانی و ضم میم و سکون کاف
 فارسی و فتح قافانے و فتح میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رانی محله و سکون تختانی یعنی گل بعضی متم
 آن مانند جفرا می شود و هر مرض که در بدن باشد آزار دگر کند مراد ازین سیونتی باشد و رگت پچهل بفتح رانی
 محله و سکون کاف فارسی و فتح قافانے و بابی فارسی و خفا سے با و فتح لام یعنی بار آن درخت سرخ میشود
 مراد از بار آن درخت گل اوست زیرا که درخت گلاب را بار همون بهار است و والد ما جد مرحوم در نواید محمودیه نوشته
 که صاحب تنقیح گوید که مشهور در اطباء از بزر و روز عیب اوست که در وسطش باشد حال اینکه چنین نیست بلکه حقیقت
 چنان است که چون گل او را بر درخت بگذارند تا اینکه برگ گل ریخته شود پس عیب او که در وسط است منعقد شده
 شرمی بند و شبیه در قدر و شکل و رنگ در عنب غر و ماکول است و مزه او مرکب از قبض و جموضت میخوش لذیذ
 و نیز صاحب تنقیح گفته که من او را دیدم و خوردم اندرون بار او تخمی بود مانند قرطم خرد و برو پوست سخت بود
 پس آن وانه بزر و دست که چون آنرا بکارند خلف بر می آید می نامند ما همیت آن صورت درخت گلاب
 و سیونتی و سدا گلاب قریب یکدیگر است مگر گل گلاب برگما سے بسیار و نرغ بابل بسفیدی می شود و گل سیونتی
 هم برگما سے ریزه و بسیار سفید بابل بزر و دی دارد و گل سدا گلاب غیر مضاعف یعنی برگهای گل کمتر دارد و سیونتی
 نسرین گویند و آن برد و قسم است سفید و زرد و درین بستانی و محرابی هم میشود و مزاج گل سرخ مرکب از
 با جوهر رانی و ارضی و والد ما جد مخفی می فرمودند که در گلاب امتزاج جوهر او غیر مستحکم است پس جوهر بار او

تجرب است که مضاف به غده سیکانند و بر سرش پدیدانند و بر سرش پدیدانند و بر سرش پدیدانند و بر سرش پدیدانند
یک لاله اندر یک سیم منی او اندر قرون می پیچیده و در اندام قریب جفت چون لاله اندر سرنای او شاخ حمایت و سینه دریم
و لایم میشود و بر پشت او پنج خطوط منفرقه مانند قاشات از تن تا استخوانی گل و درون گل ریشهاست چند و بر سر بر
مانند دانه شالی و غوط او اندر سر پاه پتنگ پسته یا چهار حجره و در هر حجره و منی ششیه تیرلس فی الجمله شلخی شکل و یا بشکل
خمر و مزاج او مرکب القوی و تر و بعضی سرد و خشک و گل او مثل افعال آن سر پاه گل او مانند گل قند
ساخته باشند جفت خفقان و جنون و دوسهاس سوداوی نافع و در گوشت پخته خورن بسیار لذیذ و غذاییت
در اکثر و همچنان بار و نیز در گوشت پخته میخورند با ذایقه و با فایده میشود و گوشت که مفتح و محلل و ملین و سهل است
و از جوشن ملین قوت قوی و اسهالیه ضعیف میگردد و آب فشرده آن بدون طبع بکس این است و سودا و عصانه آن
باعمل جفت در دسر کنند و بار و غن بیدار بخیر بنده آلوده و در گوشت گذاشتن مانع در دوجالی و برگ آن جفت در دسر
و امراض سینه و ریه و ففیع سده بگردد و سرفه و قوی نافع و گل او جوشن داده بر دغن با دام مخلوط کرده بدیند صفت
قرحه اسهال مقید و برگ او بس که پخته بر سر زخمها و نمون سودمند و نیز عصاره برگ او قاتل کرمش و کس لای کلان که بر
اسپ و گاو میباشد و در هند س آزاگی نامند بفتح موحده و کسر کاف فارسی مشدده و سکون تقانی و هندیا
نوشته اند که تب و در و پنجه پا و عارضش کرم شکم دفع نماید سمیع شده که تنی از آن است که گل او منخجم میشود
و از آن به بیچکس نفع و ضرر او نرسیده کلمتی بضم کاف و سکون لام و کسر فوقان و خفاص با و سکون تخان
بر دو قسم است زرعی و دشتی چاکسوست و گذشت و زرعی را هندیان الوابضم همزه و سکون لام و فتح و او و الف
و در سنکرت کلمه با بضم کاف و لام و فتح و ال محله مشدده و خفاص با و الف و کالو رنتم بفتح کاف و الف و فتح
لام و ضم و او و راس محله و سکون فون و فتح فوقان و سکون یهم یعنی سپاه و گرز و قدر که کجاست میگویند
ماهیت آن نبات اویل میشود و گل او و بار او خلانی و در آن دانه های سپاه براق و بعضی مایل بسفیدی
و زردی و با سرخ و مفرط اندک طولانی مشابه پنجم کتان و بزرگتر از او و مغز آن دو پاره و سفید رنگ و بزرگ
حیال قلب نامند و استعمال آن است مزاج آن گرم و دوسه و خشک در دوسه و آخیز در دوسه گرم و مایل به جود
فضلیه نوشته اند و هندیان هم گرم میگویند و مختلفه فقیر جهان است که سرد و در اولی و بار طویت نافع باشد

کلمتی

و مفر ز بخت و شیرین و به گام هم نشسته و سبک اضلال آن می بیفزاید و ضیق و پیش سر و دوا سبک را
 نافع است و باد و نفخ شکم پدید آید و شکسته و سنگ کرده و مثانه و عا بن عرق و دافع ضا و هم در خوان و گرم شکم
 و در و دال یا آبجوشن است که با مصالح و ترشی بعد گرفتن کهن او که از دست چسبانند و کف گرفته باشند و برین
 دافع کنند بسیار نذیر و خوردن به خوب است و ششانی چشم و بیار بسیار است از امفید و مسقط جنین و در بعض
 و نفاس و چون شش مثقال با شش مثقال تخم شلیم و درخت او و چون مثقال آبجوشن دهند که نایست و چون مثقال
 بهمانه صاف نموده نصف صبح و نصف شام گرم کرده بخوشند جهت نفیبت حشا و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب
 و ضا و جهت نکوئی رنگ رخسار و شکر کلت کا نو نمیا بکسر کاف و سکون لام و فتح فوقانی و فتح کاف و دم
 و الف و فون و واو و نون و دو و م و فتح با و تحتانی و الف یعنی دافع نشنگه اسم اصل سوکست کلت را ما
 بکاف و لام و فوقانی و فتح را به محله و الف و سیم و الف و دوم اسم رباک است یعنی آنکه در دشت بر زمین سیخ
 می شود گلا جدد و بنهم کاف عجمی و فتح لام شده و الف و کسر جیم و ضم و الف هندی شده و سکون و لونی
 بوسه گله بانان و وجه تمهید اینکه درین وارد و بد بوسه مانند بوسه آنها میشود و کسر سکنت شود بنین بنهم
 نشین مجسم و سکون و واو و کسر لام و سکون تحتانی و کسر فون و خفا به تحتانی و دوم و فون و دوم یعنی فسوف
 بدو شکم و ناگینین بنهم فون و الف و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و کسر فون و دوم و خفا به تحتانی
 دوم و فون سوم یعنی منسوب بکودکان جاهل ازین درسم اینکه این وارد و جهت درد شکم کودکان بسیار
 سودمند است و پهلوی بفتح لام و جیم فارسی و خفا به با و کسر سیم و سکون تحتانی یعنی بابرکت و دولت افزا
 و مجما جی بفتح سیم و جیم فارسی شده و خفا به با و الف و کسر سیم فارسی دوم و خفا بی است دوم
 و سکون تحتانی یعنی مانند چشم ماهی روشن است فی مانند ماهیت آن بلی است و دراز و کثیر الفروع و بر عباد خود می پدید بر گلو
 بسان بر گلو اما ازان درشت اند که گنده و گلش سفید مایل بر زردی و خوشه دار شبیه بشکل درخت آگ اما ازان خود تر
 و بار او و شاخه مانند قرون و چون پخته شود تر قیده مثل پنبه ازان بیرون می آید و می پرد و تخم او برابر عدس گرد
 و تنگ چون شاخ آنرا بشکنند آب زرد مایل بسفیدی مثل شیر بر می آید و عجیب دراز و گنده و سالها در زمین میماند و می
 ازان بدیده آید که بار او طوطی میشود مانند طوطی لیکن از خود تر و در آن سیه و چاه تخم مشابه تخم زنگی اما در پهنی آنرا و کل بر بقا

کلت کا نو نمیا

کلت را ما

گلا جدد

سفید بشکل گل عمارت از خود تیره و برگ هم مانند برگ عمارت از آن تنگ تر و نرم تر و کوچک تر می باشد
 مزاج او گرم و خشک و در دوزم افعال آن محلل و جاذب جث و در شکم و بیمار بسیار چشم و مایه خوبیا
 و هندیان نپ و سر سام و خشک شدن دست و پا بسبب اوجاع مفاصل و بیمار بسیار بفلان و مصبیان بسیار
 سودمند و بخشش اکثر در حاله اطفال بکار می آید بر در شکم و بر قان و امراض چشم آنها و نسبت از خجائیان بسیار
 و واسه تیز است و قوی و ضار و برگ او بجهت آبله کف دست بسیار نافه می نراند و ریم را دفع نموده پاک کرد و خشک
 هم می سازد و چسپانیدن شیر او به شکستن شانه بآدمه باشد و در مبنی باعث آوردن عطسه و شدت و کثرت است
 گلهری بکسر کاف فارسی و لام و سکون با و کسر را سه محله و سکون تختانی ماهیت آن جوانی است
 کمتر از موش و کوتاه کردن و گد و گوش و در از دوزم و پر از مویا سه ملایم و بغایت المس و جز جلد او سه خط سیاه
 و سه خط سفید عرض دارد و اکثر در باغها مسکن دارد و سیوه و شیرینی خورش می کند و مردمان او را سه پر و نر
 انشت می گیر و از مویا سه دوزم او تصور آن ظلم می سازند جث کشیدن نضار ویر مزاج او گرم و در دوزم خشک تر
 افعال آن خون قلع آزار می کند و بصدرت را جلاد و در خوردن گوشت او بعد ترک طعام و غسل در دوزم
 شمس و قمر و دعوات کو اکب نمودن و اجتناب از نساک کردن گوشت که مسخر و جانبات است و انشت او علم و آرزو جلی
 رسیده که گوشت او جث صریح مفید است کلکلا بکسر کاف و سکون لام و کسر کاف و دوزم و فسخ لام و دوزم و الف
 و بزبان هندو جملگ پناه بفتح جیم و سکون کاف فارسی و فخر جیم و سکون کاف فارسی و دوزم و کسر بای فارسی
 و فسخ قوتانے هندو شده و الف و بر بجا بضم موحده و سکون با سه هندو و فسخ موحده و دوزم و سکون
 قون و فسخ کاف و الف می نامند ماهیت آن پرند هیت خرد تر منقارش و باز و سیاه و دوزم و موش کوتاه
 رنگ پرها به پشت به زنگار سه و پر باند سبز نقطه و رنگ شکم جو زنی مایل بر روی و پایش سرخ
 آواز خوش می کند و بر سر غیری را لرزان در قنار بر هوا استاده مانده در آب نظر می کند چونکه ماهی می بیند
 غوطه خورده می گیرد و می خورد و فسخ گوشت او افیون است گلپیان کاف و فسخ کاف و سکون لام و فسخ تختانی
 و الف و سکون فون و فسخ کاف و فسخ و الف و فسخ قوتانے و با ماهیت آن صاحب جمع الجوامع گوید
 نباتی است خاصه و هندی و مرغی و خاری آن درشت و در ملک بنگال و خالی بمقلان و در میدانه پور کثیر الوجود است

گلهری

کلکلا

گلپیان کاف

مزاج آن گرم خشک افعال آن نیم مثقال پوست آن نیم مثقال ریوند چینی در جهت و سج افعال
 خنید و ساحت نوثر و تمیید بلان جت اشتقاق و جمع او عجم و او جاع مفید و برگ آنرا از طریق و بهر جراحت بپزد و ضم یا
 چاق نماید و اگر بر جراحت بالحموم فاسده بند و لحوم فاسده را بخورد و اگر بر سه خراج بند و زخم سازند و پوست چاق
 گوید و در کینه کرده بر ورم استسقا بندند و در عظیم و ران بهر سرد و ورم دفع گردد و همچنین بکچج مواضع ورم کرد
 این عمل نمایند جت ورم طحال و نزول آب نیز نافع است **کلمک** بضم کاف و سکون لام و ضم میم و سکون کاف
 و ورم و عوام ملکلی باضافه تحتان فو نفع لام و کسر کاف مشده کرده میگویند **ماهیت آن پوست و جتی**
 صحرای **کلمک** بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و سکون کاف و وقت با یعنی مولد مرض فی اسم کهنه سرخ
کلموناشن بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح میم و کسر واو و فتح نون و الف و فتح شین و سکون نون
 و ورم پیسته و اتع فی طعامی اسم درخت پیلو گل **سنگ** بضم کاف فارسی و کسر لام و فتح سین محله و خفا
 نون و سکون کاف فارسی اسم هندی او چمنز کا پھول و هندیان آنرا رانی پوتو بفتح راء و سکون حاء و الف و کسر
 نون **تانه** و سکون تخلف و ضم با و سکون واو و ضم حمزه و سکون واو و ورم و در سنکرت سلاطین
 بکسر سین محله و فتح لام و الف و با و فارسی و شین و مج و بای فارسی و دوم یعنی گل سنگ و شیلیپا بکسر شین
 مجهول و سکون تحتان و کسر لام و سکون تحتانی دوم و فتح تحتان سوم و الف بعین بسیار سرد است میگویند
ماهیت آن گویند مسنی سنگ است که بر روی سنگهای نناک مولد میشو و رنگ سبز یا بل بسفیدی دارد
 و خوشبو میشود و در مصالح خوشبوی و رنگهای اندازند و گویند که دو قسم دیگر هم می شود یکی سفید یا بل سیاه
 و دیگری زر و قسم اول خوشبو و بهتر است و در مصالح پختن و گوشت و غیره داخل می کنند و قسم دوم بکار نمی آید
 و زبون است و کل سنگ را در سنکرت سلا جشته هم میگویند بکسر سین محله و لام و الف و کسر حیم و سکون شین
 مج و فتح فو خانه و با و الف **مزاج آن** سرد و دوم و خشک و اول سوم افعال آن سبک و دفع صبر
 بول و قطعی آن و فزاینده منی و قوت با صبر و نوشته و صاحب جمع الجوامع نوشته که جالی و جت اقسام خوب با قوت
 نرف الدم و ککین حرارت اعضاء و اورام حار و ورم زبان با عسل جت بر خان ضا و نافع گل چتری بضم کاف
 فارسی و سکون لام و کسر حیم فارسی و رای هندی و سکون تحتانی و هندو آنرا ناگلی میگویند بفتح نون و الف و فتح کاف



۱۰

شکل و نشان

سنگدل

گلچیزی

فارسه و سیم و کسر لام مشدده مجهول و سکون تختائے و گشتسیم می نامند بفتح موحده و سکون کاف فارسی
 و فتح با و سکون نون و سین محله فامیست آن گل است سرخ و سفید رنگ و بشکل گلاب یا انس و بونی ندارد
 و بارنی و در و درخت او تا بقدر اوم و پاشا خا از تحصیل پنج بسیار می کند و انبوه میگرد و در گشت مشابه برگ بجان
 با مرغ سرخ بعضی کلان و بعضی خرد از آن مزاج او گرم و خشک افعال او عصاره پنج او بهر بهر غذای
 بے نمک گوشت و دروغ غن جفت صریح سفید تر و از جگر بن رسیده گل عباس بکاف فارسی و لام و فتح
 حین محله و موحده مشدده و الف و سین محله مد عباسی مذکور شد و گل و او و سکون بکاف فارسی و لام
 و دال محله و الف و ضم همزه و سکون طاء و کسر دال محله و ووم و سکون تختائے و در او و دی مذکور شد گل و او و
 بضم دال محله و او و بای فارسی و با و دای محله و تختائے و الف و در و پیر یا مذکور شد گل و بیل بضم کاف فارسی
 و سکون لام و کسر موحده مجهول و تختائے و لام هم کلاوست و مذکور شد گل و با و و سکون بکاف و لام و فتح دال
 محله و خفا س که با و الف و فتح و او و و خفا با یا تختائے عوض با و کسر و او و در و دای مذکور شد گل آفتاب پرت
 اسم سورج مکی است گل مهتاب پرست اسم چندر مکی گل کامبسم عصاره و تبال گل پرنگار
 که با آفتاب خشک نموده باشند گل سیم بفتح کاف و کسر لام و سکون تختائے و فتح سین و سکون راسه
 محملین اسم ماونا گل سی بفتح کاف و سکون لام و کسر سین محله و سکون تختائی و در و و فتح سین بضم آدن
 بضم پشت برگ سفید اسم پرست یعنی کولپنا کله رهم بفتح کاف و لام و ضم مل محله مشدده و
 سکون راسه محله و فتح سیم اسم قرنفل یعنی لونگ کلا هو سیم نقره کلونگی بفتح کاف و لام و
 سکون و او و خفا س نون و کسر جیم و سکون تختائے و فارسی سیمه دانه و عبرت شونیز گویند
 جفت تحلیل ریاح و فتح بطن بفتح قبط موجب و غمدین براین کرده او و فتح شد و خیاشیم و طاف ز کام بار و خفا
 آنکه بهر که پرورد و در بر این کرده باشند کلنگره بفتح کاف و لام و کسر آن نیز و خفا س نون و سکون
 کاف فارسی و فتح راسه هندی و سکون با و بدن راسه هندی و با نیز آمده اسم زبور کلوندا کبر
 کاف فارسی و ضم لام و سکون و او مجهول و خفا س نون و فتح دال محله و الف و با و ارا گویند کلنگ
 بضم کاف و فتح لام و خفا س نون و سکون کاف فارسی اسم کوچ کلنگار و بضم کاف و کسر لام و خفا س نون

گل عباس
 گل داودی
 گل دهر یا
 گل بیل
 گل دانه
 گل آفتاب است
 گل مهتاب است گل گامه
 گلبر
 گل سی
 کلدم کلونگی
 کلید سیمه

کلنگره
 کلوندا
 کلنگ
 کلنگار

وفتح کاف فارسی و الف و جیم فارسی یعنی مثل خرچک است در نوای اسم کا کر است که است کلنگی بضم کاف و فتح
 لام و خفا بی نون و کسر کاف فارسی و سکون تخا نه اسم اندر جو شیرین است کلپیتی گها بکسر کاف و لام و
 سکون تخا نه و فتح فو قانے و کسر نون و سکون تخا نه دوم و ضم کاف فارسی و فتح با و الف یعنی کنگره بای
 برگ سرخ رنگ اسم پر شتر نه یعنی گوشت کلنگتا بضم کاف و فتح لام و سکون نون و فتح فو قانے و الف اسم
 منحه اوستا و کلپجن بضم کاف و کسر لام و سکون تخا نه و فتح جیم و سکون نون اسم پنج برگ منبول و دریا
 مذکور شد کلها ر بفتح کاف و لام مشدده و خفا بی با و الف و رای محله ساکنه اسم منول صد برگ مشبه است
 کلها س کے بفتح کاف و سکون لام و فتح با و الف و کسر را س محله و سکون تخا نه اسم لاکلی کلده با بضم کاف
 و لام و مشتمه وال محله مشدده و خفا بی با و الف اسم کلنتی کلا هو ت اسم فقره صان کرده شده
 کلومی بفتح کاف و سکون لام و کسر واو و سکون تخا نه و کلکی بکاف و لام و بیهم عرض واو و تخا نه
 کلیم بفتح کاف و کسر لام و سکون تخا نه و بیهم هر ت اسم کرده است کللی بضم کاف فارسی و کسر لام
 مشدده و سکون تخا نه اسم جان است کلپنرٹ بفتح کاف و سکون لام و فتح بای فارسی و وال محله
 و خفا بی نون و سکون فو قانے هندے اسم دیول یا قلم سفید است کللی بفتح کاف و کسر لام و سکون تخا نه
 اسم کاخی کلی رایج بضم کاف و کسر لام و سکون تخا نه و فتح را س محله و الف و جیم اسم کا کر است کلک
 کلید درمه بفتح کاف و کسر لام و سکون تخا نه و ضم طال و سکون ما س محلتین و فتح بیهم و بای یعنی هر ت
 یعنی هلیه است کلک اولمیت بضم کاف فارسی و سکون لام و فتح بیهم و الف و فتح واو و سکون
 لام دوم و کسر بیهم و سکون تخا نه مجهول و فو قانے کلکشی بفتح کاف و سکون لام و کسر آن نیز برباد
 تخا نه و ضم آن باز بادنه و ام هم آمده و ضم کاف فارسی و کسر فو قانے هندے مشدده و سکون تخا نه
 اسم پای کلکند بفتح کاف و سکون لام و فتح کاف و ضم و سکون نون و وال محله اسم بیر دراز یعنی مزه دار
 و شیر کلک بضم کاف و فتح لام و فتح کاف دوم و وقع بایم بهتر اسم چنده تلخ کلشاکشای
 اسم من سرخ است کلکو کرانگ بفتح کاف و ضم لام و سکون واو و کاف فارسی و فتح را س محله و الف و
 سکون نون و ضم کاف فارسی دوم و کلکرانگ بفتح واو و سکون لام و ضم کاف فارسی هم آمده و سنسکرت اوا

کلنگی
 کلپیتی گها
 کلنتا
 کلپجن
 کلها ر
 کلها س
 کلها ی
 کلده بیوت
 کلوی
 کلیم
 کلپنرٹ
 کللی
 کللی رایج
 کلید درمه
 کلما و لمیت
 کلکشی
 کلکند
 کلشاکشای
 کلکو کرانگ

ترا میا تا بفتح فوقا نے و راسے مھلہ والفت وفتح تختا نے و میم والفت و نون والفت یعنی برگ اوست تشقیق وارو
 و کر ترانا بضم کاف و سکون راسے مھلہ دو و فوقا نے مفتوحین و راسے مھلہ مفتوح والفت و نون والفت یعنی با یک
 باشد آن تہ تشقیق و ہا لندی بفتح با نے فار سے و خفاے با و بد و فی ہا نیز آمدہ والفت و کسر لام و سکون نون و کسر
 وال مھلہ و سکون تختا نے یعنی از پیشانی و ہی ہاشمی بفتح موحده و خفاے با و فتح تختانی و نون والفت و کسر شین و جہ
 و نون دوم و سکون تختا نے دوم یعنی خوت میسر و غرض ازین دو اسم اینست کہ خوت در پیشانی می برد و بلبلہ در
 بفتح موحده و لام و موحده دوم و خفاے با و سکون وال و فتح راسے مھلتین یعنی مقوی ست و بلد یو بفتح موحده
 و لام و کسر وال مھلہ مجهولہ و سکون تختا نے و فتح و او یعنی قوت دہندہ ست و وار و شیم بفتح و او والفت و ضم
 راسے مھلہ و سکون و او دوم و کسر شین و جہ و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و سکون میم یعنی عصارہ او سردا
 و کر یا نغم بکسر کاف فار سے و راسے مھلہ و سکون تختا نے و فتح سین مھلہ والفت و ضم نون و فتح کاف فار سے
 دوم و سکون میم یعنی نزدیک کوہ پیدا میشود می گویند مزاج او بیچ در کتب ہست یہ بنظر نیادہ
 افعال او کف و صفرا و بر آمدن خون از کشٹ یعنی امراض جلدیہ را دو کند نافع ست نوشتہ اند کلوا
 اسم متی از کنول ست کہ گل او شب در ماہتاب می شکفد کلیت شیا اسم دخت ملکوت کلیبا ہم می گویند
 کلی گیر شا کسر کاف فارسی و لام و سکون تختانی و کسر کاف فارسی دوم مجهولہ و سکون تختانی دوم و فتح لای مھلہ و سکون نون
 و فتح فوقا نے و الفت اسم جنجناست کلجیر و فتح کاف فار سے و سکون لام و کسر جیم مجهولہ و سکون تختا نے
 و ضم راسے مھلہ و سکون و او اسم بکسرہ کلوندا بفتح کاف و سکون لام و فتح و او و سکون نون و
 فتح وال مھلہ والفت و جوض و او موحده نیز آمدہ اسم گھی کو ارسہست ہا

فوائد اسماء کاف با میم

گچی بضم کاف فار سے و سکون میم و کسر جیم فار سے و سکون تختا نے و ہندیان آنرا گنجا بضم کاف
 فار سے و سکون نون و فتح جیم والفت و گردنڈا بضم کاف فار سے و سکون راسے مھلہ و کسر و او و سکون
 و فتح وال مھلہ والفت میگویند و آن بر چار قسم ست سرخ کہ آنرا در سحر کرت چو اسمی بضم جیم فار سے و
 سکون و او و فتح ماسے ہندیہ والفت و فتح میم و کسر نون و سکون تختانی یعنی بستن بموی سز زمان خوب صورتی دہ

کلوا
 کلیت شیا
 گلی کبر نڈا
 کلجیر
 کلوندا

گچی

و سوبت پاکی بکسرین مھلہ و واو و سکون تختانے و فتح فوقانے و بائی فایہ سے و الف و کسر کاف و سکون تختانے
 و تا مریکا بفتح فوقانے و الف و سکون میم و کسر راے مھلہ و سکون تختانے و فتح کاف و الف یعنی سنج است
 و کرکشن رگتیکا بضم کاف و راے مھلہ و سکون شین مجہ و فتح نون و راے مھلہ دوم و سکون کاف فارسی سے و
 کسر فوقانے و سکون تختانے و فتح کاف و الف یعنی سیاہ و سرخ می شود و معنی دیگر اینکه ضاد او بہمن سفید
 و سرخ و سیاہ خالص است و یا سرخ مانند مس پاک می باشد و قسم سوم راسوبت کا مہ بکسرین مھلہ و واو و سکون
 تختانے مھلہ و فتح فوقانے و کاف و الف و سکون میم و ضم موحده و خفاے ہا یعنی گل و نبات آن سفید بود
 و جکا و ہیا پنجا بفتح جیم و کاف و الف و کسر ال مھلہ و خفاے ہا و تختانے و الف و سکون نون و فتح جیم فارسی
 و خفاے ہاے دوم و الف یعنی بیج اوتپ رامفید و سوبت پاکی بکسرین مھلہ و واو و سکون تختانے و فتح
 فوقانے و باے فارسی و الف و کسر کاف و سکون تختانی دوم یعنی بہن سفید را نافع و سکندیکا بفتح
 سین مھلہ و کاف و خفاے ہا و سکون نون و کسر ال ہندے و سکون تختانے و فتح کاف و الف یعنی مرد می را
 کم کسند و قسم سیاہ را ترہیا بضم فوقانی و سکون راے مھلہ و کسر فوقانے دوم و فتح تختانی شدہ و الف
 یعنی قسم سوم است و یا اینکه گلش سہرگی بود و کرکشن کا مہوجی بکاف و راے مھلہ و شین مجہ و نون و
 و کاف دوم و الف و میم و موحده و ہا و سکون واو و کسر جیم و سکون تختانے یعنی سیاہ رنگ دار و خوشوار
 می شود و کرکشن پاکی یعنی سیاہ رامفید و سکندیکا یعنی ہر دو می زبان دار و معنی ازان یک رنگ سرخ
 و گرد و بہن مانند چشم مرغ باشد آنرا ہندی گروند ا بفتح موحده و سکون نون و کسر ال ہندی و سکون تختانے
 یعنی جگر گچی میگویند و در سنسکرت اجٹا پھل بفتح ہمزہ و جیم شدہ و خفاے ہا و فتح فوقانے
 ہندے و الف و باے فارسی و ہا و لام یعنی بخشش مانند بار می شود و شیر سانو نمان بکسرین مھلہ و سکون
 تختانے و را و سین مھلتین و الف و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و الف و سکون نون سوم یعنی برگ او
 برسد بسن و در از ایل گرداند و گنجا سچا بضم کاف فارسی و خفاے نون و فتح جیم و الف و سکون سین مھلہ
 و فتح جیم فارسی و الف و کاکندیکا بفتح کاف و الف و فتح کاف دوم و نون اول و سکون نون دوم و کسر ال
 مھلہ و سکون تختانے و فتح کاف سوم و الف یعنی ہمہ اجزاے نبات او مرد می می افزاید و گرمی می بخشد می تا

ماهیت آن نباتی است تخم و باریه میشود و شاخه های بار یک می کنند و بر عباد و خود می پیچد برگ او مانند برگ
 املی و ازان برگ ترونازک تر و غنچه او بسیار خوش نما و خوشه دارد و بعد شکفتن چهار برگی یک برگ عرض یک
 و سه برگ باریک یک طرف بصورت نقش لفظ الله که گویا الف و با ازان محزون است در رنگ بعضی سفید
 و بعضی صندلی و در طعم اندک شیرین و در محنت و بار و غلافی شبیه باقلی و بعد بختگی تر قیده ازان تخم ها گرد
 بیضی و بی شکل برمی آید بعضی ازان یک رنگ سرخ و بعضی یک رنگ سفید و بعضی نصف سفید یا سرخ و نصف
 سیاه و براق و متنی ازان گرد و پهن و یک رنگ سرخ مانند چشم مرغ و عین الیک عبارت ازین داروست
و مزاج آن سه قسم اول گرم و خشک در سوم و تیز و تند و مفتح و اکال و چون مغز آنرا سوده و غسل آینه
 به فقیله آلوده بر فروج نهند گوشت زاید را بخورد و اگر در سوراخ گوش که بطفلان میکنند و سختی و فساد بهم رسد
 و آنرا در مهند می گویند اعتقاد عوام چنان است که از بوی هینگ یا خوردن آن میشود بسیار
 سودمند و چون فقیله در سوراخ ذکر کرد و سخت بهم رسانیده باشد نهند تنگ میکنند و هندیان نوشته اند که مگر
 صفر است و چون مغز آنرا در چشم کشند ناخن چشم می برد و امساک منی کند و بفرزاید و فقیه اکثر در اطلاق
 و ضادات تقویت ذکر است حال کنایه و قسم چهارم که عین الیک است رطوبت فضلیه دارد و موسی برویاند
 و مقوی دل و باه و شستی و دافع فساد صفر و بلغم و امراض چشم و دملها و بنوریها و بادها و جذام و گرم شکم است
 و هندیان گویند که مولد صفر و زیاد کند نه منی و مسک آن و ضما و او و امیل میگردد از دو صاحب چورا الاطبا
 گوید که تلخ و گرم و در برضرم و قوی است و برگ او نفخ شکم و در کس و مغز تخم سفید او با شیر و ختران ساییده
 در چشم کشند که گل آنرا اگر چه کمند باشد برود اگر چشم در و کند مسکه در چشم اندازند و طلا بوی روغن او
 به بواسیر نافع و مالیدن او بر کف دست و پا و ساعتی بالش گرم کنند امساک منی میکند و ضما و مغز او آب
 لیمون و نمک سنگ سوده بر گرهمای بلغمی و بادیه و خونی بعد مجامع باشد بر محل و مذیبت و چون داخل
 او در محله نماید نفع عظیم بخشد و مصلح او روغن زرد و شیر و باچی یعنی اکاسیل **کمرک** بفتح کاف
 و سکون میم و مستح را بیهوده و سکون کاف دوم و کمرک بزاید و تری با بعد کاف اول و یا دوم و کمرک
 با ضا فدا بیهوده و سکون کاف اول هم آمده **ماهیت آن** بار و ختی است بزرگ از دخت کنار و موز و

کمرک

و برگش انبوه و نوکدار بعضی ریزه و بعضی بلند و دراز بر شاخه های بار یک و برگهای سفلی شاخ آن خردتر از برگ
 اعلا می آن و برگ کلان اواز برگ سنگلتره عریض و کوتاه و هموار و سبز و تنگ بار او دراز بقدر نیم شبر یا کم و زیاده
 و خوبصورت و با جوانب معطرات و او تلو و تدر هر جانب بلند و تیز و خامی سبز و بعد رسیدن زرد با سرخی مایل میشود و در موسم
 سرما می رسد و بعضی مردمان او را نیم خام از درخت چیده چون بروضه ها کرده می پزاندند که از و فی الجمله شیرینی بهم میرساند
 و اکثر او مزه میخوش دارد و بعضی فقط ترش و متبخی از آن شیرین و بسیار خرد و هم دیده شده و متبخی از آن که صحرایی است
 که میان کوهها قریب آب می شود و درخت او بسیار بلند و ضخیم الساق و قصیر الثمره و ترش از حد میشود و گویند که
 چون ساق صحرایی بشکافد در اندک زمانی باز بهم پیوندد و مزاج او سرد و خشک در دوزم و زیادت و نقصان سرد
 و خشک که بحسب زیادت و کمی ترشی و شیرینی و زخمی بردانان مختلف است افعال آن خاش ترش و زخمی
 و مولد باد و بلغم و دفع صفرا و خون و اچار و قلیه او بهتر و موافق با مزه صفر او و قلیه و نجته او سکن صفرا و قلیه
 و دفع باد و بلغم و افشوره او با نبات و گلاب بسیار تخفیف و جهت فساد خون و تلخه مفید و مناسب محو رین و دل زاناید
 بخشد و هندیان نوشته اند که گرمی میکنند و مزه میدهند و منی بیفزاید و باد و صفرا برساند و مولد بواسیر و کف است
 و بزبان ترنمید که بهر ساند و متصل آن خوردن او با چرند و تنگ بود و صاحب جمع الجوامع گوید که قلیه و سکن حد
 صفرا و عطش شدید و قوی و مهال صفرا و طعم دمان را نیکو کند و سایر افعال و خواص قریب بریاس متفرع در
 متصل او جوهرات وادویه حاره و قلیه دیده است که اکثر او مفتخ افواه عروق مقعد و باعث اسهال خونی شده و اگر
 خام کمزرا مالید آب اگر گشت صاف نموده بجوش دهند که چهارم حصه کم گردد و بداند که تا در او تیره نشین گردد
 پس در آنرا در کرده آب صاف بگیرند که سر که خوب میشود و اگر اندک نمک اندازند خوب میشود و کمیها بضم
 کاف و سکون بیم و فتح موحده و خفا می با و الف ما مهیت آن نباتی است شاخه های او مربع و گره دار
 و در میان گره ها و برگها خوشه های دانه دار برگ او شبیه برگ انار و تنگ و درشت از آن و نیز اسم تدر بنفید
 کمیها یوب فی بضم کاف و سکون بیم و فتح موحده و خفا می با و الف و ضم تحتانی و سکون و لو و کس و نون
 و سکون تحتانی دوم میس کل گردد مانند گردگان یا سب و اسم تدری از نبات است کمیها بصحید فی ثبات بیم
 و موحده و با و الف و کس موحده و خفا می با و سکون تحتانی مجهول و کس و الف و تحتانی و دوم یعنی الف و شقا

کمیها

کمیها یوب فی
کمیها بصحید فی

کمر پشکی

و کلاهی شکم و آمار اعضاء تر مرے کمر پشکی بضم کاف و سکون میم و فتح راسے محله و ضم بای فارسی و سکون نون
 و کسر کاف و سکون تحتانی و در سکرست سہا بفتح سین محله و باو الف یعنی بستگی تمامی بدن را مفید و کماری بضم
 کاف و فتح میم و الف و کسر راسے محله و سکون تحتانی نام است و ترونا بفتح فوقانی و ضم راسے محله و سکون او
 و فتح نون الف یعنی پیراجوان کند بیگویند ماہیت آن در غنی است کلان صحرائی برگ او مشق تابین
 تشقیق و ہر یک ازان مانند برگ تیند و بعضی ازان فی الجملہ مشابہ برگ بید انجیر و درشت و یکطرف سبز
 و طرف دیگر مزغب بر عجب سفید و گلش سفید و کلان در وسط او مانند میخ و بار او مثل انبہ و ازان دراز و تلخ مزہ و پلو
 و رختش ہموار و سرخی بایل مستعمل در علاج کمر بضم کاف و سکون میم و ضم کاف و دوم و سکون میم و دوم اسم زعفران است
 و در سکرست کاظمیہ بکاف و الف و شین مجہ و کسر میم و سکون تحتانی و فتح راسے محله یعنی در ملک کشمیر می شود
 و کمکم رگتہ بکاف و میم و کاف و دوم و میم و دوم و فتح راسے محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سکون
 میم سوم یعنی انچہ در ملک کشمیر می شود و سرخی می باشد و بانو ہلیکم بفتح موحده و الف و خفا سے نون و و لو و خفا
 با و کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف و سکون میم و در ملک بانو ہلیک ہم پیشو و این قسم زرد بود و در جی را نونی بضم
 را و کسر ال مہلتین و خفا سے با و سکون تحتانی و فتح راسے محله دوم و الف و خفا سے نون و و او و نون دوم
 و فتح با و تحتانی یعنی مرض را می گذارد و پندہم بکسر راسے فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و نون و سکون
 یعنی زرد بود و پشپسارم بضم با سے فارسی و سکون شین مجہ و فتح راسے فارسی دوم و سین محله و الف و فتح
 راسے محله و سکون میم یعنی خلاصہ کل است و سترخم بفتح میم و سکون سین و ضم راسے مہلتین و فتح نون و سکون میم
 دوم یعنی پنس و کند مال را نافع است و کسر خم بضم کاف و خفا سے با و سکون سین محله و ضم لای محله و فتح نون
 و سکون میم یعنی بر مرض پنس غصہ میکند بگویند افعال آن سرخ چشم برود و صفر را فایده بخشد و با برض
 خسا و بول پنس نافع نوشته اند کمر و بضم کاف فارسی و ضم میم مشدودہ و راسے ہندیہ و سکون و او و در سکرست
 کا کشمیر بفتح کاف و الف و سکون کاف دوم و فتح شین مجہ و کسر میم و سکون تحتانی و کسر راسے محله و سکون
 تحتانی دوم یعنی در ملک کشمیر پیدا میشود و رد با بضم او و سکون را و فتح ال مہلتین و خفا سے با و الف
 یعنی کلان میشود و در کا کشمیر و بری پستی بکسر سین و لای مہلتین و سکون تحتانی و فتح راسے فارسی و سکون را

کمر

کمر و

محلہ دوم و کسر فون و سکون تختانے دوم یعنی برک او بترا مندر صورت گوش می شود و کسولا بفتح کاف و سکون فوقان
 ہندے و فتح و او و لام و الف یعنی درخت او گرہ دار مانند گرہا سے پیشکرے شود و کرشنو زنتا بضم کاف
 و راسے محلہ و سکون شین بجز مفتح فون و ضم و او و راسے محلہ دوم و سکون فون دوم و مفتح فوقانے و الف یعنی بارو
 سیاه مکر و می باشد و ہا کہ ہا بفتح میم و ہا و الف و ضم کاف و سکون میم و مفتح موحده و خفا سے ہا و الف یعنی برابر
 سبوح کلان میشود و کہ ہا کے بضم کاف و سکون میم و مفتح موحده و خفا سے ہا و الف و کسر لام و بعوض آن
 راسے محلہ ہم آمدہ و سکون تختانے یعنی بصورت سبوح میشود و سر و بعد یک بفتح سین و سکون راسی مہلتین
 و مفتح و او و موحده و خفا سے ہا و سکون وال و کسر راسی مہلتین و سکون تختانے و فتح کاف یعنی بجمع اقسام پایا
 قبا و بول نافع میگویند ماہیت آن از اسما مفہوم می شود و آنچه بشاہدہ فقیر آمدہ نباتی ست یک گز تا
 بدو گز بلند میشود و در میان سنگما و صحرا و حیر وید و شاخا می کشد پلو و ار و گرہ دار و سنخ مایل بسیار ہی
 و برگ او بعضی نوکدار و دنبالہ دار و با کنگرہ ہا کے باریک و بطرف دنبالہ بریدہ فی الجملہ بشکل سبوح یا دلو کلان و تاز
 و ریشہ جانب رویش بنرے بیشتر و جانب پشت بنرے کمتر و نرم و اندک تنک و بشاخ او یک طرف برگ و
 طرف دیگر خوشبخت و گل او اندک بوسے بد دارد و بار او گرد و بعد رسیدن سیاه گرد و دواز جملہ ماکولات نیست
 مزاج او گرم و تر و مزہ او شیرین و زحمت و افعال آن صفا شکن و مافع ابی گمات بفتح ہمزہ و کسر
 موحده و خفا سے ہا و سکون تختانے و فتح کاف فار سے و خفا سے ہا می دوم و الف و سکون فوقانے
 و آن متنی از اقسام بادست و گران و مولد بیج و جنت و ق و خون فاسد و مہض شکم و تپ و تولید نافع و بار او ہم گران
 و مقوسے باہ و مولد منی و سکون تشنگی و معدل خون فاسد و مدربول و از جملہ راسین و تخم او با مراض چشم نافع و نوشند
 و لشد اعلم بالصواب مکر چندے کے بضم کاف و سکون میم و فتح راسے محلہ و با سے فار سے مکر سورہ و خفای
 فون و کسر وال ہندیہ و سکون تختانے ماہیت آن نباتی ست کہ نلال او بقدر یک ذرہ با کم و زیادہ از ان بلند
 می شود و برگ او مانند برگ باجی خرد اما سفیدی مایل و گلش دراز و سفید و تخم او باریک سفید مثل خشکاش
 و بخش مانند تر و سفید و چین دار افعال آن جنت امراض فساد بول نافع و کنتک پینڈے بضم کاف
 کاف و کسر میم مشدہ و فتح فون و ضم کاف دوم و مفتح راسے محلہ و کسر ہا سے فار سے و سکون فون دوم

کبھالی

کمر پندی

کنتک پندی

و کسر وال هندی و سکون تحتانے وار و بی است هند کے کہ آنرا در سنسکرت شریا منڈی بضم فوقانے و سکون رای
محلہ و فتح تحتانے والفت و ضم فوقانے دوم و سکون فون و کسر وال هندی و سکون تحتانی یعنی زود و مچی بجاری را
می شکند و کول پهل بضم کات و سکون واو و فتح لام و با بے فارسی و با و لام یعنی بار و دراز مانند املتانس میشود
و پو و کا بضم با بے فارسی و سکون واو و کسر فوقانے و فتح کات والفت یعنی گلش دراز می شکند و پشپک
بکسر فون و فتح جیم فارسی مشدود و ضم با بی فارسی و سکون شین میجه و کسر با بے فارسی دوم و فتح کات یعنی
گل او تمام روز شکفته میباشد میگویند و نوشته اند که میوه او با مزه است جنت سنگ گرده و مشاء و رنگ
آن مفید و شویبه یعنی کلاهی شکم و سنہات یعنی دیوانگی و بیوشی و ہدیان و گرمی و پ را نفع و باد و می شکند
لمکشٹ بفتح کات و سکون بیم و ضم کات دوم و سکون شین میجه و فوقانے ہندے و بعض بیم فون
مخفی ہم آمدہ نقسیر این اسم بنین می کنند کہ کم یعنی نصف و کشٹ مجفف انگشت چونکہ برگ ابن داری
برابر نصف نر انگشت میشود لهذا بن اسم گسی گشته و چونکہ کسر را بے محل و سکون تحتانے و فتح جیم فارسی
و فون والفت یعنی اہمال می آرد و شور نے بضم بین محل و فتح و لد و سکون رای محل و کسر فون و سکون تحتانے دوم
یعنی شیراز و بری آید و پیت پشپک کا کسر با بی فارسی و سکون تحتانے و فتح فوقانے و ضم با بے فارسی دوم
و سکون شین میجه و فتح با بے فارسی سوم و کات والفت یعنی گلش زرد میباشد و نکت و گد با کسر فوقانے و سکون
کات و فتح فوقانے دوم و ضم وال محل و سکون کات فارسی و فتح وال محل و فغا بے با والفت یعنی شیراز و تلخ باشد
و کاک بھیدی بفتح کات والفت و کات دوم و کسر موحده و فغا بے با و سکون تحتانے و کسر وال محل و سکون
تحتانے دوم یعنی طافع گرمی است و کاک کشٹا بکات والفت و کات دوم و ضم کات سوم و سکون شین میجه
و فتح فوقانے ہندے والفت یعنی وافع ترفیدگی بدن اگر گرمی است باہریت کن معلوم شد افعال ان
بجمع امراض جلیدیہ مثل برص و جذام و قوبا و دار الحیوہ و غلب غیر با نافع و وافع امراض شیطانی کوشند اند و بقیا
معلوم میشود کہ از قسم قسط است کمکشٹ بفتح کات و بیم و کات دوم و بیم پرندہ ایست کہ آنرا بحر می گویند
و از و شکار پرندہ کلان می کنند کہ لا بفتح کات و سکون بیم و فتح لام والفت و کسر ا بفتح کات فارسی و فغا
با و سکون بیم و فتح با بے محل و والفت نیز گویند باہریت آن گرمی است سیاہ و چین دار و دراز

ملکشٹ

کمکشٹ
کمر

خیل اسم و یانکی کندوری کے پہنچ کاٹ و خفا سے فون و ضم دال محملہ مجهولہ و سکون واو و کسر راسے محملہ
 و سکون تختا نے ہندیان آنرا و دتا بضم دال محملہ و سکون فون و فتح دال ہندیہ و الف و سنسکرت یکسر موحده و سکون میم
 و کسر موحده و دوم و سکون تختا نے نام سہ درگت پھل بفتح راسے محملہ و سکون کاف و فار سے و فتح فوقا نے و بای
 فار سے و خفا سے باو لام میںے بارش سرخ میشود و تندی بضم فوقا نے و سکون فون و کسر دال ہندیہ و سکون تختا
 میںے شیر نیست و تندی کیر پھل بفتح فوقا نے و فون و دال ہندے و تختا نے و فتح کاف و سکون تختا نے و فون
 و ضم راسے محملہ و الف و بای فار سے باو لام میںے بارش سرخ مثل منقار میںے بینی طوطہ میشود و تندی
 معنی اور بخارشت صفا مفید است بعضے گویند کہ بعضے شیرین و خوش طوطہ است زیرا کہ لفظ تندی میںے خارش
 و بینی آمدہ و کیر اسم طوطہ و پھل اسم بار و او شہو پابضم ہمزہ و سکون واو و شین میجر و ضم فوقا نے ہندے
 مجهولہ و خفا سے باو سکون واو و دوم و فتح با سے فار سے و میم و الف یعنی سحرخی بار او برابر سحرخی لب
 آدمی میباشد پھل کو لا بفتح با سے فار سے و خفا سے با و فتح لام و ضم کاف و سکون و لو و فتح لام و دوم و الف
 میںے بار او دراز میشود و پروا بفتح با سے فار سے و سکون راسے محملہ و فتح واو و الف و فتح لام و الف میںے
 سرخ مانند مرجان آمد زیرا کہ پروا لا اسم مرجان است بعضے گویند کہ قواہد او مانند مرجان است ابو جلیکا
 بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقا نے و سکون میم و کسر موحده و دوم و سکون تختا نے و فتح کاف
 و الف میںے قواہد او مثل مرجان و کدورت و بعضے شکنندہ مرض ہم آمدہ و معنی از کت دوری تلخ است کہ
 آنرا چینی دتا یکسر سیم فار سے مجهولہ و سکون تختا نے و کسر فوقا نے و سکون تختانی و دال محملہ و فون و دال
 ہندیہ و الف و کتو کا بفتح کاف و ضم فوقا نے ہندے و سکون واو و فتح کاف و دوم و الف شیر است و کتو شبی بکاف
 و فوقا نے ہندے و واو و ضم فوقا نے و سکون میم و کسر موحده و سکون تختا نے میںے تیز تلخ مانند کدوی تلخ بود
 و گرم است و عرفی را ببر و کتو تندی بکاف و فوقا نے و واو و فوقا نے و فون و دال ہندی و تختانی میںے
 تلخ و گرم است و کتو شہد ایکاف و فوقا نے ہندے و واو و فتح شین میجر و سکون راسے محملہ و فتح واو
 و الف یعنی مولد سفرالین معنی کتو است و کتو ابینی مرقہ در چشم کشیدن روشنائی بخشنده است و مد ہو یکو ابفتح میم
 و ضم دال محملہ و خفا سے باو و سکون واو و فتح با سے فار سے و سکون کاف و فتح واو و دوم و الف میںے پختہ

یعنی بگل او برک بسیار و بگنی بضم باء فارسی و سکون فوقانی هندی و کسرات و نون و سکون تختانی
 یعنی گریه میشود و امیشتنی بفتح همزه و سکون میم و فتح موحده و خفایه با و سکون شین و حجه و کسرون و سکون تختانی
 یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون راء و فتح نون و الف و کسلا و سکون تختانی یعنی گل او بر
 دراز میشود و سنگم بکسر سین و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او جوت و دران آب سرد می باشد این
 اسم در کتاب نیست اما از زبانی پندت با سیم صیغ شده و گل آنرا تا مرگ گویند بفتح و الف و میم و راء و میم
 و ضم باء فارسی و سکون واو و پدم بفتح باء و فتح سکون دال و فتح میم اول و سکون میم دوم و نامم
 بفتح و الف و کسر میم و فتح را و سین و مملتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب پیدا شود و در بعضی نسخ و اربعم بفتح و الف
 و الف و کسر راء و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آمده و راجیوم بفتح راء و میم
 و الف و کسر جیم و سکون تختانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سر سیرم بفتح نین و سکون را و کسر نین
 مملات و سکون تختانی و ضم راء و فتح با و سکون میم یعنی چون زبان در گیسو گره زده نند بسیار خوب بوی
 می شود و سیر بفتح سین و فتح واو و سکون سین و فتح راء و فتح و باء فارسی و سکون فوقانی
 و فتح راء و فتح و میم یعنی گل که هزار برگ دارد آنرا کنول میگویند و شت پتر بفتح شین و حجه و فوقانی
 و باء فارسی و فوقانی و راء و فتح میم یعنی گل که صد برگ دارد آنرا کشید شیم میگویند بضم کاف و کسر شین
 و حجه و سکون تختانی و فتح شین و حجه دوم و تختانی و سکون میم می نامند و کنول سفید را تا تا مرگ بکسر فوقانی
 و فتح لام مشدود و الف و فوقانی و دوم و الف و میم و راء و فتح سوم و پتر بفتح باء فارسی و
 سکون راء و فتح و میم بانی فارسی دوم و خفایه نون و فتح و الف و سکون تختانی و فتح کاف
 و سکون میم یعنی گل او بر روی آب پیدا شود و ماسیتم بفتح میم و الف و کسر سین و فتح فوقانی
 و میم ساکنه یعنی بسیلد سرد است و سیری شیم بکسر سین و راء و مملتین و سکون تختانی و ضم باء فارسی و سکون
 شین و حجه و فتح باء فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فرازنده و رواف است و سو بکسر سین
 و حجه و او و مملتین و سکون تختانی و فتح فوقانی و کاف و میم یعنی سفید است و شخ را بفتح تختانی
 و راء و فتح و فوقانی و الف و میم و راء و فتح راء و فتح و سکون کاف و حجه و فتح فوقانی

ویم یعنی سرخ مثل خون بشود و گوشت کم پستی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف دوم و نون و دال محله و سکون میم و ضم با
 فارسی و سکون شین مجیه و کسر با بے فارسی و دوم و سکون تحتانی یعنی دگش برگامای ریزه ریزه می شود
 و آورتم بدالف مفتوح و فتح واو و سکون را بے محله و فتح نون و سکون میم یعنی در آب سایر و دایر میباشد و قحطی
 از سرخ را کنتا امر اکسر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و را بے محله و الف و پند یکم بضم با بے فارسی و
 خفا بے نون و فتح دال هندی و کسر را بے محله و سکون تحتانی و فتح کاف و میم و ستا میوه و اکسر سین محله و
 فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحده و خفا بے با و سکون واو و فتح جیم و الف یعنی سر و دست و در آب
 پیدا میشود و مدهور گتم بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون واو و فتح را بے محله و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی و میم یعنی شیرین و سرخ است و سر و ریم بفتح سین و ضم را بے محله و سکون واو و ضم را
 محله دوم و فتح با و سکون میم یعنی در چشمه آب پیدا میشود و قحطی را میثه نام امر اکسر میم و فتح فوقانی هندی میشود
 و فتح فوقانی و الف و میم و را بے محله و الف و اوید باقی بفتح همزه و سکون واو و مثقله و فتح تحتانی و دال محله
 و خفا بے با و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بروشنی تمام باشد و چریدم بفتح جیم فارسی
 و را بے محله و با بے فارسی و سکون دال محله و فتح میم یعنی گل این قسم بهر سو که آفتاب میگردد و چار طے
 بفتح جیم فارسی و الف و فتح را بے محله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی گل این قسم زرد رنگ دارد
 و پدم چار طے بفتح با بے فارسی و دال محله و میم و جیم فارسی و الف و را بے محله و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی گل این هشت بگی بود و قوچی از ان که آنرا چنگکوا گویند بفتح جیم فارسی و خفا بے نون و فتح کاف فارسی
 و سکون لام و فتح واو و الف قرن میان هر دو اینکه و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می گفد و گل چنگکوا بند می شود
 و گل چنگکوا از ویدین با هتاب کشاده میشود و گل کنول بند میگردد و ویدیدگی او هم در آب است مانند گل کنول
 و آنرا اسکند هیگنت بضم سین محله و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال محله و خفا بے با و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون نون دوم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلهارم بفتح کاف و سکون
 لام و فتح با و الف و فتح را بے محله و سکون میم اسم است و الکلم بفتح همزه و لام مشدده و کاف و میم و عوام نزالی
 میگویند بفتح همزه و لام مشدده و سکون تحتانی و حجا بے همزه با هم آمده یعنی بکرم و بلی میسند

برگ برگ میشود و آن گل را رنگشند که بمفتح راسی مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مھملہ و سکون
 نون و کسر وال مھملہ و خفا بی با و فتح کاف و میم یعنی بر کنار برگ که مانند در ز با باشد سرخ رنگ و باشد و قسمی ازین
 که سیاه بود آنرا نکلا کلا و بفتح نون و لام شد و و الف و کاف و لام و واو و الف و نیلند و یوم بکسر نون و سکون تحتانی
 و فتح لام و کسر میم و سکون نون و کسر وال مھملہ و سکون تحتانی دوم و فتح واو و راسی مھملہ و سکون میم یعنی
 گلشن سیاه نیلیم یعنی سیاه مایل بسفیدے اندر یوم اسم کلا است و نیلوت پلم بکسر نون و سکون تحتانی
 و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح باے فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن سیاه میشود و کو لیختت بهم
 کاف فتح واو و لام و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی دوم یعنی در کوز با
 آب خور و میشود و قسم سفید این را نکلا کلا و ششی پریم بشینین مجتین مکسور تین و سکون تحتانی و کسر با
 فارسی و سکون راسی مھملہ و فتح تحتانی و سکون میم یعنی بر با هتاب عاشق است بهر سو که با هتاب میگردد
 این گل هم میگردد و گرد بهکم بفتح کاف فارسی و سکون راسی مھملہ و فتح وال مھملہ و ضم موحده و خفا بی با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از غور شش قسم غلیو از است و کیر و م بفتح کاف و سکون تحتانی و فتح راسی مھملہ
 و واو و سکون میم یعنی شش آنرا میخورد و مکدم بضم کاف و میم و فتح وال مھملہ و سکون میم دوم اسم است
 و قسمی ازینکه آنرا گالی کلا و بفتح کاف و الف و کسر کاف دوم و سکون تحتانی و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پلم
 یعنی گل او بسیار سیاه میشود و کالو و بهیم بفتح کاف و الف و ضم کاف دوم و سکون واو و کسر وال مھملہ
 و خفا بی با و فتح تحتانی و سکون میم یعنی سیاه مانند استخوان زافع میباشد آن استخوان که عجوز
 مانند و در هر دو بازوے زافع میباشد و بر و مو با می روید و هر سو انگم بفتح با و راسی مھملہ و سکون سین مھملہ
 و فتح واو و الف و خفا بی نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی همه اجزای روید گے او خرد می شود
 چقدر است پلم بضم جیم فارسی و خفا بی با و سکون وال مھملہ و فتح راسی مھملہ و ضم میم و سکون فوقانی و فتح با
 فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن دور و در خرد و خرد میشود و قسمی از نیلوفر زرد است که آنرا پد مک بفتح با
 فارسی و سکون وال مھملہ و فتح میم و کاف و پد مکہ بزیا و فی و د با بی مخفی و بهیم پدم بکسر و سکون تحتانی
 و فتح میم و باے فارسی و وال مھملہ و میم یعنی رنگ زرد و طلائی و گل او هشت برگے میشود و ملیا بفتح میم

ولام وحتیثی و الف یعنی بوی او خوش میشود و پدم گند بجا بیای فارسی و وال محله ویم و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و کسر وال محله و سکون محتا بیای و کاف و الف یعنی بیای او مانند بوی صندل بود و شاخ گل کنول یا
 تامر تو و بغو فغانی و الف ویم و رای محله و ضم فوقانی دوم و سکون و او و رای هندی وید منال بیای فارسی
 و وال یم و فتح نون و الف ولام و تبوض لام را سیه هندی نیز آمده و بار او را مرد و محمل بضم یم و سکون را و ضم
 وال محلتین و سکون و او و با سیه و لام و نیز بیای و یم نیز یعنی نازک است و مراکم بضم یم و سکون
 را سیه محله و نسخ نون و الف و فتح لام و سکون یم و سیمجی بکسر و حده و فتح سین محله و ضم یم و کسر جیم فارسی شد
 و کسر فغانی مجهول و سکون محتا بیای یعنی بگویند که این چیز زیر گل و بالایی شاخ در آب پیدا میشود و ظاهر یم
 و فتح کنول باشد و زردی میان گل و ریشه آرد پدم بکسر کاف و سکون محتا بیای و فتح سین محله و رای محله
 و سکون یم یعنی زعفران نیلوفر و کنجکا بکسر کاف و خفا بیای نون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف و الف
 یعنی مانند تار تار میشود و کسر با بکاف و محتا بیای و سین و رای محلتین و با و الف یعنی مانند زعفران است
 و سیم بکسر سین و سکون را سیه محلتین و فتح محتا بیای و الف ویم یعنی بیای و بار بیاید و زردی که در گل
 مثل آرد و غبار باشد آنرا پتری بضم بیای فارسی اول و فتح دوم مشدود و کسر را سیه هندی و سکون محتا
 و پر آگو بفتح بیای فارسی و رای محله و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او یعنی در گل مثل آهن بیاید و کسر کاف
 بفتح یم و کاف و رای محله و سکون نون و فتح وال محله و کاف و با و الف یعنی منز شیرین دارد و سیمی از کنول است
 که بر زمین خارج آب میشود و آنرا ببتا مر بفتح و سکون محتا بیای و فوقانی هندی و فوقانی و الف
 ویم و رای محله و بدحیا بیای فارسی و وال محله ویم و جیم فارسی و الف و رنبا بیای بفتح هندی و با
 محله و کسر نون مشدود و خفا بیای محتا بیای و الف و کسر فوقانی و سکون محتا بیای یعنی در وشت و صحرای شود
 و چر پدم بکسر جیم فارسی و فتح را سیه محله و بیای فارسی و وال محله ویم یعنی مدتهای دراز زنده میماند
 و قد یعنی نسخ چر پدما و تی بزاید و الف و فتح و او و کسر فوقانی و سکون محتا بیای آمده و چورنی بضم جیم فارسی
 و سکون و او و فتح را سیه محله و کسر فوقانی هندی و سکون محتا بیای یعنی بوی او مانند کجور است و کسر و او
 بفتح کاف فارسی و نون و وال محله و با و ضم یم و او و لام و الف یعنی بخش بخش است و لجمی سر شایب و لجمی

و سکون جرم فارسی و خفا سے با و کسر برسم و سکون تختائے و کسر برین و ہای مصلحتین و مہولین و سکون تختائے نو
 شین و مجروحہ و فتح و خفا نے ہندے و الف یعنی خوب بہت و دولت افزاید و سوسویشکلا بضم سین محلہ و سکون واد و خضم
 باے فارسی و سکون شین مجروحہ فتح کاف و لام و الف یعنی آب و در گل او خوب پر پیاشد سیکریند و از اقسام
 انگلیکے آبی است کہ یکی راویکی و دیگر سے راہر ہندریک می نامند اعلیٰ و رحوت و او خواهد آمد انشاء اللہ تعالیٰ
 و دوم در موصوہ گذشت و بیج کنول را تا مگر کدہ و آبی کدہ و شالوک و شاکنت میگویند ماہیت آن
 معرور و مستور است مزاج او نر و فریقین سرد و تر و دوم مگر ہندیان قسم نرم را گرم نوشته اند افعال آن
 جہت تر و خشک یعنی کف باد و صفرا و ق و بسیار نازک طالع افزاست و چہا شوبہ یعنی کلامی شکم کلان و مایل
 اعضا و جود را مفید و گل او نازکتر پیش و در نماید و روشنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید و خوش
 پر میور اناغ و ضاد او بر بدن خارش دفع کند و درد شکم سبک را زایل گرداند و چنگلو اسوزش بول و بدیوئی
 پیش و اسوزش دست و پا و و کس و سیاه کلو امزہ و ارست شہوت زنان را زیادہ کند و زن سنگین و چستنی
 رو عاشق بہت ہمیشہ نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ و برافروزد و سفید کلو ابر را بہت با عاشق است
 و بر گل او پدہنی عاشق بہت و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل او بسیار نازک ہستی بر و عاشق است
 و جہت سیلان منی و ودی و مذی و در گوشت مفید و ساق او نازک با مزہ و سرد و تر و تشنگی بنشانند و بول الدم
 و فساد بول و دامیل را زود بر کنند و داء الشلب را مفید و ساق کمو و سرد و گران و فرا بندہ صفر است و زرد
 او نازک بار یک جہت خون صفر اوے نافع و آرد او شیرین و شہوت زن و مرد زیادہ کند و زرد او تیز و سبک
 و گرم و خوشبو بوسیدن گل او تہہ قسم پیش و امراض چشم دور نماید و کنول صحرائی تیز و مزہ دار باد صفر سے
 و کف و اسہال و دامیل را رومی شکند و بیج کنول آبی باد و کف و صفرا و میہ دور کند و فی الفور اسوزش
 و تشنگی بنشانند و گرمی و اسوزش تمام بدن دور کنند و پختہ خوردن سبک با مزہ بود و گرفتن بیج کنول در بدن
 جہت خفاق مجرب بہت کنو مول ہم مدین بہت کنگھی بیج کاف و خفاے نون و فتح کاف فارسی
 و خفاے با و سکون تختائے ماہیت آن بر دو قسم است کلان و خرد و کنگھی کلان را جودا کسر موصوہ
 سکون نون و فتح دال ہندیہ و الف و پدہنڈا کسر باے فارسی و فتح دال محلہ مشدودہ و الف و موصوہ و نون

کنگھی کنو مول

و دال هندیه و الف و چکا بذا بضم جیم غار سے و فتح کاف بشده و الف و کسر موحده و سکون فون و فتح دال هندیه
 و الف و تشدید بضم موحده و سکون فون کاف نے هندیه و فتح لام و کسر موحده و فون و دال هندیه و الف میگویند عشره
 نیلا بذا بکسر فون و خفا سے تختا نے و الف و فتح لام و الف و موحده و فون و دال هندیه و الف یعنی ہوئی تکلیفی باشد
 این همه اسمائے تکلیفی است و بفار سے درخت شانه نامند بجهت آنکه بار او دندان و در مثل شانه میباشد و همیشه است
 نهالی است تا بقدر اوم یکم و زیادہ ازان بلند میشود و شاخها سے آن بسیار و پرانگندہ و برگش گرد و ہموار و نوک دار
 و کنگرہ و ارفی الجملہ مشابہ برگ کپاس دشتی و غنچہ او مانا بفتح گل سرخ و شکل اما خرد تر از و چون بشکافد و گل گرد
 زرد رنگ و پنج برگ شود و در وسطش مانند میخ و بر و تار با سے باریک و بر آندا و آن با سے زرد و بر بڑہ و تار با
 سبز نیز و بار او مانند قبیہ شبیه بسر فوارہ و نصف کرہ و خار دار مرکب از ہفتہ تا ہجده خلاف باریک خرد
 ملاصق یکدیگر و ماہین آنرا پست و بلند و در ہر غلغلی سے تخم باریک و اندک بہن و سر آنرا ہم باریک و سباہ
 رنگ بود و آنرا بل سبج نامند بفتح موحده و سکون لام و کسر موحده دوم و سکون تخا حنف و جیم و متہم خرد و چیک
 او بسیار خرد و بر زمین مفروش در برگ گل و غیر ہما مانند کلان اما در ہما جزا خرد تر از و و بجنش سفید و دراز
 بنایت بیشتر دراز و مزاج آن کلان گرم و خشک در اول دوم و خرد سرد و تر و نر و بعضی معتدل لیل
 بگرمے و تری افعال آن علت ہای سینہ و مواد سودا و باد و بلو اسیر و آس و تنپ عن و دیومید و زما
 و جالی و ملین و مدر و محلل و مرغی و تخم و بچ او اقوی از برگ و الطف و ملین او رام و محلل آس ک در غد و گوش
 و پستان بود و نفخ و بچ اجفا نرا دفع نماید و تخمش جہت تفرہ و سہولت نفث و تقویت باہ نافع و شیرہ برگ
 و گل او مانع نفث الدم و در ضادات ذات الجنب ذات الریہ بکار آید و شرب او بازیرہ سفید جہت سوزاک
 و اسہال و سیلان منی و مذی کہ مانند و فغ یا شہد باب سرخ یا روغن ستور بر آید نفید خصوصاً اگر با لیل و در
 و ستا و بار کنند و مضمضہ طبع آن جہت در و دندان مجرب و خود من برگ مطبوخ آن برای در و کمر و در و اعضا
 و بلو اسیر خورنے و باد سے و نفوق برگ آن کہ شب در آب بنجیسانند و صبح مالیدہ صاف کردہ بپوشند جہت
 بواسیر خورنے و باد سے مؤثر و چون بچ آنرا در روغن پنختہ بخوراند و بہ بندند جہت خنازیر سفید و چون
 بچما سے آنرا شستہ یکجا بستہ بوقت جو کشیدن شیر ازان حرکت و ہند شیر مقدم میگردد و مثل شکر میشود

گندک

و شمع خرد و روغن طعم غالب بنار و دانه جیت مزلقه دارد و جهت زخیم و بواسیر و اسهال خن مع سنج و برگ شاخ بخرمبه
 را قلم سیده هر دو منفر جگر و طحال و صلتش بادیان و یوز منقی گندک یک بفتح کاف فارسی و سکون نون و
 فتح وال محله و خفا که باد سکون کاف و بزایدی میم و آخر نیز آمده و تجذوف با هم میگویند بقاری گوگرد و بوج
 کبریت و بسنکرت وی گندک بفتح و او و سکون تختانی و کاف فارسی و نون و وال محله و باد فتح کاف یعنی گویند
 که از نونی بار و قی پیدا شده است و سوگند بسیار بضم بین محله و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
 وال محله و خفا که باد سکون دوم محله شده و خفا که تختانی و الف یعنی خوب بود و او بود و بلی بفتح مجرور
 و سکون و سکون تختانی یعنی بر بیمار باز بر دست و آن بر چهار قسم است یکی سفید و آن دافع بیمار و بوج و صفی
 سفید و بر نقره و مس طلا کرده نوزانیدن کشته میکند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطی این قسم بهترین
 اقسام است چهارم سرخ مانند مینی طوطی و این را اگر بر قطعی اندازند نقره کند و اگر بر مس طرح نمایند طلا سازد
 و قنقی سیاه است که همدست شدن او متعذر افعال او چنین نوشته اند که انسان را پیر شدن نمی دهد
 و موت را منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را می کشد و می نوشد و این قسم
 به همه مندر و بد همدست شدن بود و نصفه مطلق گندک مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلویی آن پرنهند و بر
 او پارچه بسته گندک را ساییده برو گذارند و سر پویش بر سرش بخاده در زمین جگر کرده سبوح را در آن
 گذاشته آتش بریزیم بر سرش کنند تا آن گندک گداز شده و در شیر فرو رود پس آنرا گرفته اول و کافخی
 این عمل نمایند پس در شیر گاو پس شیر بید هی پس روغن گاو پس روغن پس در روغن پس در روغن
 بیدانجیر پس در آب پیته پس در آب بنشکر پس در آب بیهون پس در آب آمله پس در آب لورک پس در آب
 بگ گجک همین عمل نمایند و بعد با استعمال آنند افعال مصفی چنین نوشته اند که برای اقسام کشت
 و امراض صفرا و سی و پت و بادوی نافع رنگ تدویر افروز و مقوی و شستی و سودش اسهال بدیهی و
 بمرنگی دهن و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گرداند و در شکم و کبد و شستنی افزاید
 و هر چیزیکه منظور باشد مناسب مقصود آینه بکار برند و در اطراف بل با روغن زرد یا آب بنگره یا شند
 آن استعمال نمایند شربت یکشانه و جهت همه بیمار یا نافع و حیات صد سال بخشد و استعمال او موقوف بر را

علاج است از امراض
 در بین بنای خال افتاد و در
 گوشت شدن و در شکم و
 و از غده و دانه و شفت
 سنگ و مار و زهر و فاسد
 عبدی الحکیم
 نفع و علاج الامراض
 و نفع و علاج
 و نفع و علاج
 و نفع و علاج

لبسپ حافق است و نیز در کتب دیگر نظر آمده که گندک مذکور برابر است بهنج اقسام دلماد باد و در کشت
و گرم و فنی و سرفه و فنی نافع و چندی باشد خارش و پست منته میوه دفع کند و از جلد راسین است گندک که نصفه خورون دفع کشت
و پست و غصه و دیوانگی و تب و خارش و سرخی کشت و داد و کشت احتلام و زیاده کننده منی و قوت و شتاب و باطنه
حاج و زهر و گرم و دردی بای بدن را میبرد و رنگ برافزوده و شمن کشت است و طبع را ملین کند و عرق گوگرد برای خارش
در افشردن پهن و نبات بقدریک فطره یا دو قطره تقویت معده و باه و مؤثر و به پنبه آلوده نماده مسکن در زدن و
بسیار در شش گرم و گدازنده خرمه و مر و اید است طهر لوت بر آرد و غرق بگیرد پیاله چینی و بر کناره پشت او سته
سوراخ نموده بنار جیتی یا آهنی بسته بچوبی بیا و یزند و زیر آفتاب چینی که نموده بگذارند و در آن قاب پیاله آهنی
گذاشته در آن گندک اندازند و در آن دو سته فیتله بگندک آلوده روشن کرده بیندازند که تا شعله گردد و در
آن به پیاله رسیده عرق شده بچکد باید که مکانیکه در این عمل نمایند از اثر هوا محفوظ باشد و بسیار سرد پس
کاریکه مقصود بود آن عرق را استعمال نمایند گندک همیشه بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتحه و ال محله و خفاص
و فتحه بای فارسی و فو قاف نه شده و سکون را ال محله یعنی برگ و دیوار اسم کو لا و نلی کو را گندک
بکاف فارسی و نون و وال محله و با و فتحه نون دوم و الف و ضم کاف و کسر لام و سکون تحتانی اسم هم خرد در پستان
بمعنی سوخته و نافع سرفه گندک هر کس بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتحه و ال محله و خفاص با و فتحه را
و سکون سین محلتین یعنی حصار بود و برابر از چکان بهتر اسم مر یعنی بول گنده لپش بکاف فار
و سکون نون و وال محله و با و ضم با بای فارسی و سکون شین معجمه و با بای فارسی دوم یعنی گل خوشبو مثل جوی
صندل اسم کو لا و جها و ریجان حبشی گندک هم بکاف فارسی و نون و وال محله و با نین و الف یعنی بود و در
اسم پس گندک ها مهون بکاف فارسی و نون و وال محله و ا و الف و سکون سیم و ضم با بای دوم
و سکون و ا و خفاص نون یعنی خوشبو اسم کچور گنده مردیک نیز می نامند بکاف فارسی و نون
و وال و با و فتحه سیم و سکون را و فتحه و ال محلتین و سکون تحتانی و کاف و جبر بعضی نسخ گنده مولی آمده بصنم
مینم و سکون و ا و کسر لام و سکون تحتانی یعنی پنج خوشبو گندک هم یعنی بکاف فارسی و نون و وال محله
و با و کسر و ا و سکون تحتانی معجمه و کسر نون دوم و سکون تحتانی دوم یعنی خوشبو و سیاه رنگ مثل مشک

بسفیدی و برگ کنوله باریک و دراز و سبز تر و برگ نارنگی و نارنج و چکالی و بتاوی یکسان و برگ چکری از کول
 کمتر و درخت سنگتره کلان از کول و او از نارنج و غیره و او از چکره و هر یک بر دیگر به پیوند میشود و پیوند
 اینها بدست لیون ترش شیرین و کشته چکوتره باین بهین میشود و گل این با هم مانند یکدیگر سفید و خوشبو
 از آن عرق بهار می کشند و دیگر سنگتره بحال طاعت رنگش سرخ مایل بنارنج و پوست آن باریک و آلس سبزی
 و ملاصق بمغز مصلات کول که در سخی زیاد از در نارنج هم مثل او اما از آن ترش و چکری بهین تر از کول است
 چکالی و نارنگی گنده و ترشی در آن غالب و در میان تنگی ایتر اکسیر سسته و سکون تخم آن و فتح رایی هندوئی
 و کثیره ایفتح کاف و خفایه نون و کسر جیم فارسی و سکون تخم آنی و فتح راسه هندی و الف میگویند
 و در سنگتره باز اوت ایفتح با س فارسی و الف و فتح راسه محله و الف و فتح و او و فوقا نه یعنی گویند که
 حما و یو حکم کرد که از چشم خود نزد پاروتی زن پیدا شو پس این میوه نزد پاروتی پیدا شد و او بسیار دوست میداشت
 و در او را چها بضم را و سکون دال و فتح راسه دوم محلات و الف و فتح جیم فارسی مشدود و خفایه و الف یعنی
 از چشم مندا و یو پیدا شده و میدا هتا ایفتح میم و سکون تخم آن و فتح دال محله و الف و با و فتح فوقا نه و الف یعنی
 از بلبلار و صاحب قاشات است و منخران کمند و میدا هتا بضم میم و فتح دال محله و الف و با و فتح فوقا نه و الف
 یعنی بسیار مزه دار و شیرین می باشد و سستی را بدندان و تمیکه از آن کجرا گویند میگویند که اول در کجریس
 پیدا شده بود و دیگر آنکه ترشش مانند کاجی میشود و آنرا نارنگی ایفتح نون و الف و راسه محله و نون و دوم و کاف فارسی
 و الف و کاف گویند با بضم فوقا نه و خفایه و او و ضم کاف و ضم سین محله و سکون و او و دوم و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و فتح دال محله و با و الف یعنی پوست خوشبو دارد و چکر و اک ایفتح جیم فارسی و سکون کاف و فتح
 راسه محله و او و الف و کاف دوم یعنی گرد و پنهان میشود و بعضی گویند که چکر و اک جانوری است آبی رنگش
 مانند رنگ این میوه میشود لهذا با اسم او موسوم شده و میگویند یا بضم میم و خفایه و او و فتح کاف و خفایه با
 فکسر با س فارسی و سکون راسه محله و فتح تخم آن و الف یعنی دهن او را بسیار لذت میدهد و بعضی اشخاص
 از قرونه این اسم میگویند چونکه چکر و اک این میوه را بسیار عزیز میدارند بسیار لذت از حال می کنند لهذا
 میسم با اسم او کشته و الله اعلم بالصواب می نامند عزاج مطلق آن سر از اولی تا دوم بحسب یکی و از باقی

ترشی و نر و بعضی تر و آخوه هم و نر و بعضی دیگر خشک و دانه ماجد فقیر میفرمودندی که در سنگتره و کنولا رطوبت مطبوع است
 و در باقی پوست اما اندک هندیان معتدل در کیفیات میدانند و پوست برگ آن گرم و خشک در دوم افعال آن
 مقوی دل و مفرج و مسکن حرارت و تشنگی و داغ سمیت هوا و قاع صفرا و قاع بلغم و مقوی معده و شش و خورون او
 با نبات و یا تنگ و آفستوره او با گلاب لذت بخش و موافق محررین و داغ امتلا و سمن بدن و تصفیه خون و مانع غشایان
 وقتی و آقام اکثر در سرفه و نزله صفرا و عی خود استعمال نمود موافق یافت و هندیان نوشته اند که چهره و گری و تشنگی
 و شب و او را صفرا و عی و باد شدید و بواسیر و خون فاسد را بسیار مودمند است و در کتب هندی به نظر آمده که بکمالی
 و چکری معتدل است و شیرین و ترش و چرب و کم گسسته اشتها و غایط میراند و صفرا و فیروزه و کف زیاد کند
 و براس خورون او لبیا و مهابیش لایق است یعنی قاطع باه است و نایب بسیار بهتر و بزرگ دور کند و آتش گری
 و با ضمه زیاد کند و بهضم غذا نموده اجابت خلاصه آرد و دل را قوت دهد و همدام کلاما یعنی قوی که بعد از طعام گرم
 و استخاضه مفید و مبعده قوت بخشد و بجهت جل آور یعنی استقای زقی و کورم او در یعنی در شکم سختی مانسند
 کشف شده از انان شکم کلان شود نافع و خورون او در اثنا سیه حیض و در روز غسل از ان منع است که باعث غم گردد
 و کنولا و غیره نیز همین احکام دارد و بعضی دیگر نوشته اند که نارنج پخته مزه دار ترش او گرم و کف و باد و در کف
 و موله شپست و زمرخت حیض بند کند و شیرین کلاما و سقوط اشتها و گرمی گوش و در شکم و بعضی نوع ضیق
 و خروج مقدر را مفید و فقیر اکثر شربت و رب او براس امور مذکوره استعمال کنانید نافع شد و پوست بار و بر
 انواع آن مقوی دل و معده و اندکی حواس براس تجلیه بشیره مؤثر خصوصاً روغن ترکیب بر آرد و روغن از عا
 پوست کنولا و غیره یک حصه نیم خشک کرده شش حصه انداخته دم بسته بنزد نیم ساعت بسبب آنرا علی که کرده
 پوست را در کرباس و زشت کرده پیچ دهند که خوب افشرد شود آنچه بر آرد روغن است و اکثر این میوه مضیف
 جگر و سد آن و مضر اعصاب دندان و مرفق و قفل منی و موله سنگ کرده و مصلح آن مویز منقی و نک نبات
 کنول بفتح کاف و خفا عی نون و فتح و او و سکون لام اسم نیلوفر است و در عرف هندیان تا مابین فو قانی
 و الف و کسر میم و فتح را عی محله و الف و تبوض فو قانی دال محله نیز آمده یعنی دال را میگویند و آن بر چند
 قسم است قسمی را در سنسکرت به معنی بفتح با عی فارسی و سکون دال محله و کسر میم و فون و سکون ختاسی

کنول

یعنی بگل او برک بسیار و پکنی بضم باء فارسی و سکون فوقانی هندی و کسرات و نون و سکون تختانی
 یعنی گریویشود و امبہشتنی بفتح ہمزہ و سکون میم و فتح موجودہ و خفائے با و سکون شین مجر و کسرت نون و سکون تختانی
 یعنی در آب پیدا میشود و مرنالی بضم میم و سکون راء مہملہ و فتح نون و الف و کسرام و سکون تختانی یعنی گل او بر شاخ
 دراز میشود و سکتکم بکسر سین مہملہ و فتح فوقانی و کاف و سکون میم یعنی شاخ او مجوٹ و دران آب سرد می باشد این
 اسم و کتاب نیست اما از زبانی ہندت با مسیح شدہ و گل آنرا تا امر لوگویند بفوقانی و الف و میم و راء مہملہ
 و ضم باء فارسی و سکون واو و پدرم بفتح باء فارسی و سکون دال مہملہ و فتح میم اول و سکون میم دوم و تا امرم
 بفوقانی و الف و کسر میم و فتح راوسین مہملتین و سکون میم دوم یعنی گل در آب پیدا شد و در بعضی نسخہ و اربعہ بفتح واو
 و الف و کسر راء مہملہ و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم یعنی در آب پیدا میشود آدہ و راجیوم بفتح راء مہملہ
 و الف و کسر جیم و سکون تختانی و فتح واو و سکون میم اسم است و سر سیرم بفتح سین و سکون راو و کسر سین
 مہملات و سکون تختانی و ضم راء مہملہ دوم و فتح با و سکون میم یعنی چون زبان در گیسو گرہ زدہ ہند بسیار خوب بصر
 می شود و سر سیر بفتح سین مہملہ با و سکون سین مہملہ دوم و فتح راء مہملہ و باء فارسی و سکون فوقانی
 و فتح راء مہملہ دوم یعنی گل کہ ہزار برگ دارد آنرا کنول میگویند و شست پتر بفتح شین مجر و فوقانی
 و باء فارسی و فوقانی و راء مہملہ یعنی گل کہ صد برگ دارد آنرا کشیشیم میگویند بضم کاف و کسر شین
 مجر و سکون تختانی و فتح شین مجر دوم و تختانی و سکون میم می نامند و کنول سفید را تا تا امر اکبر فوقانی
 و فتح لام مشدودہ و الف و فوقانی و دوم و الف و میم راء مہملہ و الف سوم و پتر پتر یکم بفتح باء فارسی و
 سکون راء مہملہ و ضم باء فارسی دوم و خفائے نون و فتح دال ہندی و کسر راء مہملہ و سکون تختانی و فتح کاف
 و سکون میم یعنی گل او بر روی آب پیدا شد و ماسیتم بفتح میم و الف و کسر سین مہملہ و سکون تختانی و فتح فوقانی
 دوم ساکنہ یعنی بسیار سرد است و سری پیشم بکسر سین و راء مہملتین و سکون تختانی و ضم باء فارسی و سکون
 شین مجر بفتح باء فارسی دوم و سکون میم یعنی این گل کلان و فرازندہ و راء مہملت و سوتکم بکسر سین
 مہملہ و واو مجوٹین و سکون تختانی و فتح فوقانی و کاف میم یعنی سفید است و شرح را پیر تا امر بفتح تختانی
 و راء مہملہ مشدودہ و فوقانی و الف و میم و راء مہملہ و الف و رگم بفتح راء مہملہ و سکون کاف و میم و فتح فوقانی

ویم یعنی سرخ مثل خون میشود و گوشت پیشی بضم کاف و سکون واو و فتح کاف و دوم و فون و دال مھله و سکون میم و ضم با
 فارسی و سکون شین مجھ و کسر باء فارسی و دوم و سکون تحتانی یعنی در گلش برگماے ریزه ریزه نمے شود
 و آورتم بدالف مفتوح و فتح واو و سکون راء مھله و فتح نون و سکون میم یعنی در آب سایر و وایر میباشد و قحی
 از سرخ را کنت امر اکسر کاف و سکون نون و فوقانی و الف و میم و راء مھله و الف و پند یکم بضم باء فارسی و
 خفاے نون و فتح دال هندی و کسر راء مھله و سکون تحتانی و فتح کاف و میم و ستا میو جا بکسر سین مھله و
 فتح فوقانی و الف و سکون میم و ضم موحده و خفاے با و سکون واو و فتح جیم و الف یعنی سر دست و در آب
 پیدا میشود و مد هو گتم بفتح میم و ضم دال مھله و خفاے با و سکون واو و فتح راء مھله و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی و میم یعنی شیرین و سرخ است و سر و ریم بفتح سین و ضم راء مھلتین و سکون واو و ضم راء
 مھله و دوم و فتح با و سکون میم یعنی در چشمه آب پیدا میشود و قحی را مینہ نام را بکسر میم و فتح فوقانی هندی میشود
 و فتح فوقانی و الف و میم و راء مھله و الف و اوید یعنی بفتح همزه و سکون واو و مشقله و فتح تحتانی و دال مھله
 و خفاے با و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی یعنی در آب بروشنی تمام باشد و چریدم بفتح جیم فارسی
 و راء مھله و باء فارسی و سکون دال مھله و فتح میم یعنی گل این مضم بهر سو که آفتاب میگردد و جارے
 بفتح جیم فارسی و الف و فتح راء مھله و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی یعنی گل این مضم زرد رنگ دارد
 و پدم جارے بفتح باء فارسی و دال مھله و میم و جیم فارسی و الف و راء مھله و کسر نون و سکون تحتانی
 یعنی گل این بهشت بگی بود و قحی از آن که آنرا چنگکوا گویند بفتح جیم فارسی و خفاے فن و فتح کاف فارسی
 و سکون لام و فتح ماو و الف قرن میان هر دو اینکه و گل کنول بوقت طلوع آفتاب می گھزد و گل چنگکوا بندے شود
 و گل چنگکوا از دیدن آفتاب کثاوه میشود و گل کنول بند میگردد و رویدگی او هم در آب ست مانند گل کنول
 و آنرا اسکندریکنت بضم سین مھله و فتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال مھله و خفاے با و سکون تحتانی
 و فتح کاف و سکون نون و دوم و ضم فوقانی یعنی گلش خوشبو و صد برگ دارد و کلها رم بفتح کاف و سکون
 لام و فتح با و الف و فتح راء مھله و سکون میم اسم است و الکلم بفتح همزه و لام مشدده و کاف و میم و عوام کمزالی
 میگوریند بفتح همزه و لام مشدده و سکون تحتانی و جاباے همزه با هم آمده یعنی هلم و هلی بمعنی

برگ برگ میشود آن گل را رگشند کهم بفتح راء مھملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و سین مھملہ و سکون
 نون و کسر دال مھملہ و خفایہ با و فتح کاف و میم یعنی بر کنار برگما که مانند و ز با باشد سرخ رنگ و باشد و قسمی ازین
 که سیاه بود آنرا نکلا کلا بفتح نون و لام شد و الف و کاف و لام و واو و الہ و نیلند یورم بکسر نون و سکون تختا
 و فتح لام و کسر نون و سکون نون و دوم و کسر دال مھملہ و سکون تختا و دوم و فتح واو و راء مھملہ و سکون میم یعنی
 گلشن سیاه نیلیم یعنی سیاه مایل بسفیدے اندر یورم اسم کلا است و نیلوت پلم بکسر نون و سکون تختانی
 و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح باء فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن سیاه میشود و کو لیچندت یعنی
 کاف فتح واو و لام و تختا و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی اول و ضم فوقانی دوم یعنی در کو ز با
 آب خود و میشود و قسم سفید این را ملاء کلا و ششبی پریم بشیدین مجتہین مکسور تین و سکون تختا و کسر باء
 فارسی و سکون راء مھملہ و فتح تختا و سکون میم یعنی بر ماہتاب عاشق است بہر سو کہ ماہتاب میگردد
 این گل ہم میگردد و گرد و بکرم بفتح کاف فارسی و سکون راء مھملہ و فتح دال مھملہ و ضم موحده و خفایہ با
 و فتح کاف و سکون میم یعنی از خورشتم غلبہ از است و کیر و م بفتح کاف و سکون تختا و فتح راء مھملہ
 و واو و سکون میم یعنی ہنس آنرا میخورد و مکدم بضم کاف و میم و فتح دال مھملہ و سکون میم و دم اسم است
 و قسمی ازینکہ آنرا کالی کلا بفتح کاف و الف و کسر کاف و دوم و سکون تختا و کاف و لام و واو و الف و نیلوت پلم
 یعنی گل او بسیار سیاه میشود و کاکو و بیہم بفتح کاف و الف و ضم کاف و دوم و سکون واو و کسر دال مھملہ
 و خفایہ با و فتح تختا و سکون میم یعنی سیاه مانند استخوان زافع میباشد آن استخوان کہ عجوز
 مانند و در ہر دو بازوے زافع میباشد و برو مو با می روید و ہر سو انگم بفتح با و راء مھملہ و سکون سین مھملہ
 و فتح واو و الف و خفایہ نون و فتح کاف فارسی و سکون میم یعنی ہما جزاے رویدگے او خرد می شود
 چندر ستیلم بضم جیم فارسی و خفایہ با و سکون دال مھملہ و فتح راء مھملہ و ضم میم و سکون فوقانی و فتح باء
 فارسی و لام و سکون میم یعنی گلشن دور و دور و خرد و خرد میشود و قسمی از نیلو فر ز دست کہ آنرا پدمک بفتح باء
 فارسی و سکون دال مھملہ و فتح میم و کاف و پد کہہ بزایدنی دو باء یعنی و ہم پدم بکسر باء و سکون تختا
 و فتح میم و باء فارسی و دال مھملہ و میم یعنی رنگ زرد و طلائی و گل او ہشت برگے میشود و ملکا بفتح میم

ولام وختانی و الف یعنی بوی ا و خوش میشود و پدم کند یکجا بای فاصه و وال محله ویم و فتح کاف فارسی
 و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانی و کاف و الف یعنی بوی او مانند بوی صندل بود و شاخ گل کنول یا
 تا سر تو را بقوت فانی و الف ویم و رای محله و ضم فو قانی و دوم و سکون و لو و رای هندی وید مثال بای فاصه
 و وال ویم و فتح نون و الف و لام و تبو و لام با هندی نیز آمده و بار او را مرد و محمل بضم ویم و سکون را و ضم
 وال محلتین و سکون و او و با فاصه و با و لام و بر نایه ویم نیز یعنی نازک است و مرثالم بضم ویم و سکون
 را ب محله و فتح نون و الف و فتح لام و سکون ویم و همچنین بکسر و حده و فتح سین محله و ضم ویم و کسر جیم فارسی شد
 و کسر فو قانی مجهول و سکون تختانی یعنی بگویند که این چیز زیر گل و بالایی شاخ در آب پیدا میشود ظاهر است
 و تخم کنول باشد و زردی میان گل و ریش آرد پدم کسر کاف و سکون تختانی و فتح سین محله و رای محله
 و سکون ویم یعنی زعفران نیلوفر و کنجکا بکسر کاف و فاصه نون و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف و الف
 یعنی مانند تار تار میشود و کسر با کاف و تختانی و سین و رای محلتین و با و الف یعنی مانند زعفران است
 و کسر یا کسر سین و سکون را ب محلتین و فتح تختانی و الف ویم یعنی بزم واربها شد و زردی که در گل
 مثل آرد و غبار باشد آنرا پتری بضم با فاصه فارسی اول و فتح دوم مشدود و کسر را ب هندی و سکون تختانی
 و پراکو بفتح با فاصه فارسی و رای محله و الف و ضم کاف فارسی و سکون و لو یعنی در گل مثل آهن میباشد و کسر کاف
 بفتح ویم و کاف و رای محله و سکون نون و فتح وال محله و کاف و با و الف یعنی منزو شیرین دارد و تسمی از کنول است
 که بر زمین خارج آب میشود و آنرا بیدنا مر بفتح و سکون تختانی و فو قانی هندی و فو قانی و الف
 ویم و رای محله و بد حجاب با فاصه و وال محله ویم و جیم فارسی و الف و رنایاتی بفتح هندی و رای
 محله و کسر نون مشدود و فاصه تختانی و الف و کسر فو قانی و سکون تختانی یعنی در وشت و صحرای شود
 و چر پدم بکسر جیم فارسی و فتح را ب محله و با فاصه و وال محله ویم یعنی مد تسمی و راز زنده میماند
 و کسر یعنی سنخ چر پد مادی بزیادنی الف و فتح و او و کسر فو قانی و سکون تختانی آمده و چو رنی بضم جیم فارسی
 و سکون و او و فتح را ب محله و کسر فو قانی هندی و سکون تختانی یعنی بوی او مانند کچور است و کسر و لام
 بفتح کاف فارسی و نون و وال محله و با و ضم ویم و او و لام و الف یعنی بخش بخش بوست و لجمی سر شایان

و سکون جیم فارسی و خفا سے با و کسر میم و سکون تخمائی و کسر سین و ای محلیتین مجهولتین و سکون تخمائی و
 شین مجر و نیم فو قانے هندے و الف یعنی خوب است و دولت افزاید و سنویشکلا بضم سین محله و سکون و او و ضم
 با سے فارسی و سکون شین مجر و نیم کاف و لام و الف یعنی آب و رگل او خوب پر میباشند میگویند و از اقسام
 شکلا سے آبی است که یکی را و یکی و دیگر سے را بر پندریک می نامند اصل و حر و طا و خوا و آد انشاء الله تعالی
 و دوم در موصو گذشت و پنج کنول را نام کرده و آبی کده و شاکل و شاکلت میگویند ماهیت آن
 معوض و مشهور است مزاج او نر و زهرین سرد و تر و دوم مگر مندیان قسم زرد را گرم نوشته اند افعال آن
 جهت تر و خشک یعنی کف با و وصفه وافع و بسیار نازک طالع افزاست و چهار شوبه یعنی کلا فی شکم کلان و مایل
 اعضا به بول را مفید و گل او نازک تر بنس بود نماید و روشنائی چشم افزاید و دل را خوش حالی بخشد و سفید و سرخ
 پر میور اناغ و ضا و ابر بدن خارشست و رفع کند و در شکم سبک را زایل گرداند و چنگلو اسوزش بول و بدیوئی
 پیش و سوزش دست و پا و در کسند و سیاه کلو افزه و درست شهوت زنان را زباده کند و زن سنگین و جثتی
 رو عاشق است همیشه نزد خود میدارد و بول شیرین را نافع و رنگ رو برافروزد و سفید کلو ابراهیم تاب عشق است
 و بر گل او پر مینی عاشق است و بول شیرین را نافع و قسم دوم از سیاه گل او بسیار نازک هستنی بر و عاشق است
 و جهت سیلان منی و دوی و مذی و در گروش مفید و ساق او نازک با مزه و سر و ترو تشنگی بنشانند و بول الدم
 و فساد بول و مایل را زود بر کنند و داء الشلب را مفید و ساق کم و سرد و گران و فزاینده صفاست و زرد
 او نازک بار یک جهت خون صفرا و نافع و آرد او شیرین و شهوت زن و مرد زباده کند و زرد او تیز و سبک
 و گرم و خوشبو بوی بدن گل او سه قسم پیش و امراض چشم دور نماید و کنول صحرانی تیز و مزه دار با و صفرا و
 و کف و اسهال و مایل را راحی شکند و پنج کنول آبی با و کف و صفرا و میوه و در کسند و فی الفیو سوزش
 و تشنگی بنشانند و گرمی و سوزش تمام بدن دور کنند و پنجه خور و سبک با مزه بود و در فتن پنج کنول در بدن
 جهت خفاق مجرب است کنومول هم مذیل است کنگلی بفتح کاف و خفا سے فون و فتح کاف ناری
 و خفا سے با و سکون تخمائی ماهیت آن سرد و قسم است کلان و کنگلی کلان را جگر و کسر موصو و
 سکون فون و فتح دال هندیه و الف و پرا بند اکسر با سے فارسی و فتح دال محله مشدده و الف و موصو و فون

کنگلی کنومول

حوال ہند سے والفت و چکا جذا بضم جہ فار سے و فتح کام مشدہ والفت و کسر موحده و سکون فون و فتح دال ہندیہ
 والفت و تلبنت اضم موحده و سکون فون ثانی ہندیہ و فتح لام و کسر موحده و فون و دال ہندیہ والفت میگویند خسرو را
 نیا لا بنذا کسر فون و فحائے ثنائے والفت و فتح لام والفت و موحده و فون و دال ہندیہ والفت یعنی ہون کی تکلیف ہندیہ
 این ہر اسمائے تکلیف است و بقدر سے وخت شاذ نامند بجهت آنکہ بار او دندانہ دار مثل شاذ بیاباد ہا ہمیت آن
 نہالی است تا بقدر آدم با کم و زیادہ ازان بلند میشود و شاخہاں آن بسیار و پر آگندہ و برگش گرد و ہموار و لونک دار
 و کنگرہ و اسفی الجملہ شاہد برگ کپاس و شتی و غنچہ و امانا بنچہ گل سرخ و شکل اما خرد تراز و و چون بشکند و گل گرد
 زرد رنگ و پنج برگ شود و در وسطش مانند میخ و بر و تار ہاں بار یک و بر آندا دانہ ہاں زرد و ریزہ و تار
 سبز نیز و بار او مانند قنبہ شبیہ بسر فوارہ و نصف گرہ و خیارہ دار مرکب از ہفتہ تا ہجده غلات بار یک خرد
 ملاصق یکدیگر و مابین آنها پست و بلند و در ہر غلفی ستہ تخم بار یک و اندک بہن و سر آندا ہم بار یک و سپاہ
 رنگ بود و آنرا بل سبج نامند بفتح موحده و سکون لام و کسر موحده دوم و سکون مخاضفہ و چشم و چشم خرد و پتہ
 او بسیار خرد و بر زمین مفروش در برگ گل و غیر ہما مانند کلان اما در ہمہ اجزا خرد تراز و و بجنش سفید و دراز
 بنایت بیشتر دراز و مزاج آن کلان گرم و خشک و مائل دوم و خرد و سرد و تر و نر و بعضی معتدل مائل
 بگرمی و تری افعال آن علت ہاں سینہ و مواد سودا و باد و بلو اسیر و آس و نپ ضن و یومیہ و زنا
 و جالی و ملین و مدر و محلل و مرغی و تخم و بچ او اتوی از برگ و الطف و ملین اورام و محلل آماس کہ در غدہ گوش
 و پستان بود و نفخہ و بچ اجفانرا دفع نماید و تخمش جہت سرفہ و سہولت نفث و تقویت باہ نافع و شہرہ برگ
 و گل او مانع نفث الدم و در ضامات ذات الجنب ذات الریہ بکار آید و شرب او بازیرہ سفید جہت سوزاک
 و اسہال و سیلان منی و مذی کہ مانند دوف یا شہد باب سرخ بایر و غن ستر بر آید نفید خصوصاً اگر بالیل و را
 و ستا و بار کنند و مضمضہ طبع آن جہت درد دندان مجرب و خود عن برگ مطبوخ آن برای درد کمر و در اعضا
 و بلو اسیر خونے و باذے و نفوق برگ آن کہ شب در آب بنجیسانند و صبح مالیدہ صاف کردہ بخوشند جہت
 بواسیر خونے و بلوے موثر و چون بچ آنرا در روغن بنجستہ بخوراند و بہ بندند جہت خنازیر سفید و چون
 بچنماں آنرا شستہ یکجا بستہ بوقت جو شیدن شیر ازان حرکت دہند شیر مرقوم میگردد و مثل شکر میشود

گندک

و شمع خرد و هیچ طعم غالب ندارد و اما جهت مزلقه دارد و جهت زجیر و بواسیر و اسهال خون مع سنج و برگ شامخ و تخم بوم
را قلم رسیده هر دو منفرجه و طحال مصططش بادیان و پیویز منقعی گندک یک بفتح کاف فارسی و سکون نون و
فتح وال مملو و مخفای با سکون کاف و بزایدی میم و آخر نیز آمده و تجذوف با هم میگویند بقاری گوگرد و بوم
کبریت و بستنکرت وی گندک بفتح واد و سکون تختانی و کاف فارسی و نون و وال مملو و با و فتح کاف یعنی گند
که از نسی بار و قی پیدا شده است و سوگند بسیار بضم سین مملو و سکون واد و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح
وال مملو و مخفای با و کسر سین دوم مملو شده و مخفای تختانی و الف یعنی خوب بود و بود و بلی بفتح موحده
و کسرام و سکون تختانی یعنی بر بیمار به از بر دست و آن بر چهار قسم است یکی سفید و آن دافع بیمار بهاد و بوج معاف
سفید و بر نقره و مس طلا کرده و نوزا نیدن کشته میکنند دوم مانند رنگ آمله سوم سبز مثل طوطی این شمع بهترین
اقسام است چهارم سرخ مانند بنی طوطی و این را اگر بر قطعی اندازند نقره کند و اگر بر مس طرح نمایند طلا سازند
و قوی بسیار است که هدست شدن او متعذرا فعال او چنین نوشته اند که انسان را پریشان نمی بود
و موت را منع کند و علامت آن اینست که اگر در شیر اندازند شیر را می کشد و می نوشد و این شمع
بر همه مندرید هدست شدن بود نصفه مطلق گندک یک مصلح فساد در سبوح شیر گاو تا گلونی آن پر کنند و بر
او بار چوبسته گندک یک را ساییده برو گذارند و سر پوشش بر سرش خاده در زمین چقر کرده سبوح را در آن
گذاشته آتش بنیزم بر سرش کنند تا آن گندک یک گداخته و در شیر فرو رود پس آنرا گرفته اول در گنجی
این عمل نمایند پس در شیر گاو پس شیر میزند پس روغن گاو پس روغن پس در روغن پس در روغن
بید انجیر پس در آب پیته پس در آب بنشکر پس در آب بیهون پس در آب آمله پس در آب لورک پس در آب
بگ گجک بین عمل نماید و بعد با استعمال آنند افعال مصفی چنین نوشته اند که برای اقسام کشت
و امراض صفرا و س و پت و بادوی نافع رنگ بود برافروزد و مقوی و شستنی و سودش اسهال بدی یعنی و
بمنوگ و من و زهر دور نماید و منی بیفزاید و رنگ بدن مثل طلا گرداند و در شکم و در کبد و ششها افزاید
و هر چیز که منظور باشد مناسب مقصود آینه بکار برند و در اطریفل با روغن زرد یا آب بسنگه یا شند و
آن استعمال نمایند شربت یکشانه و بخت همه بیمار بهاد نافع و عیات صد ساله نبشده و استعمال او موقوف بر آن

علاج است از عجلات
در شمع بنام خال افتاد و در
گندک شدن و در خال بنام
و لافش آوردن و شستن
سنگه و اگر در زمین نافع
عبدی الکلیج
نقد و کمالا موصی
لقد جبر
مغنی عن کمال خال شربت
بیمه و کمال بوم و بوم

کنده پشتی
گفت بهانگی کنده مولا

کنده پشتی بکاف فارسی و نون و وال محله و با و ضم پر با فارسی و سکون شین مجز و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی یعنی بو بے شب دار اسم سر و کنده مولا اسم نون و پشتی گشت بچارنگی بفتح کاف فارسی و سکون نون و ضم فوقانی هندی و فتح موحده و خفا بے با و الف و فتح راسی محله و خفا بے نون و دوم و کسر کا فارسی و دوم و سکون تختانی و کسب مکرت گرد بجا ساک بفتح کاف فارسی و سکون راسی محله و فتح وال محله و موحده و خفا بے با و فتح سین محله و الف و کاف یعنی بر برگ او خال لخط مانند خط و خال پر با بے بازوی غلیظه از می باشد و بر امین بکسر موحده و فتح راسی محله و الف و کسر میم مشدده و خفا بے با و تختانی و نون یعنی رنگ سرخ و سفید و اردو لیشتیگا بفتح تختانی و سکون شین مجز و کسر فوقانی هندی و سکون تختانی و دوم و فتح کاف و الف یعنی چوبه و بر برگ محبوب است و بعضی گویند که ذالقه ملطی دارد و بهنجی بر برگ بفتح موحده و خفا بے با و نون و کسر جیم و سکون تختانی و فتح موحده و دوم و سکون راسی محله و فتح موحده سوم و راسی محله و دوم و الف یعنی با مراض میهنند و در بعضی نسخ بهنجی و بر برگ هر دو اسم علیحد نوشته اند و انگار بفتح همزه و خفا بے نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح راسی محله و الف یعنی گرمی را هم میهنند و در بعضی نسخ انگار و کسر آمد و کار ولی بفتح کاف و الف و راسی محله و وا و و لام مشدده و تختانی یعنی بیل آوریانند بیل کر یا میشد و چار پر پی بفتح جیم فارسی و الف و ضم راسی محله و فتح با بے فارسی و سکون راسی محله و کسر نون و سکون تختانی یعنی برگ او مانند برگ چار میشد و در بعضی نسخ چار پرونی آمده بزاید و و او یعنی با مزه و گردار است و بعضی واو با بے فارسی نیز آمده و راج آن گرم و خشک افعال آن جهت سرفه و کف و تپ که اندر شکم و فی طعام پیدا شود دفع کنند و باد و پنس را هم دور نماید نوشته اند کنشک بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف و دوم و سکون تختانی اسم لود و دخت آبی سفید کنشکیشو بفتح کاف و خفا بے نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف و دوم و سکون تختانی مجهول و ضم شین مجز و سکون واو و کاف سوم یعنی خارش مانند طوطه اسم دخت بانگره کنشکار بے بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف و دوم و الف و کسر راسی محله و سکون تختانی یعنی خار و از اسم بخت کشانی است کنشکینین نیز میگویند بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کاف و دوم و سکون تختانی

کنشک
کنشکیشو

کنشکاری

کنشکینین

کنش
کنش

و کسرون و خلفه تختا نے دوم و نون دوم کنشیشا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقا نے ہندی و سکون تختانی و کسر
شین مجر و فتح لام و الف نام مثل کنشیشا بضم کاف و فتح نون و فتح تختا نے و فتح کاف فارستہ دوم
و سکون نون و دوم و کسر فوقا نے ہندی و سکون تختانی و دوم و کسر کاف و فتح نون و فتح ہندی و سکون باقی
و فتح راے مھلا و کاف و الف و نون و کسر و الف ہندی و سکون تختانی یعنی چوب شاخ او پر سیوہ و راستہ استمہا
بکسر ہمزہ و سکون سین مھلا و فتح فوقا نے و سکون میم و فتح موحده و خلفاے یا و الف یعنی مغوذ زیادہ کند
و کلبا بضم کاف فارستہ و سکون لام و فتح میم و الف یعنی بجرض قی کہ بعد طعام شود نافع و و میت بفتح و او سکون
لام و کسر میم و سکون تختا نے و فتح فوقا نے یعنی مثل خانہ مارست و پتر توتا بفتح باے فارستہ و سکون فوقا
و فتح راے مھلا و کسر فوقا نے دوم و سکون لام و فتح واو و فوقا نے نسوم و الف یعنی رنگ نبات و برگ گل او
ماندر رنگ خانہ مارا باشد و خانہ مار را در ہندی بہت میگوبند بضم ہا و سکون فوقا نے یعنی برنگ گل و خاک
بہت میشود و برگش عریض و زرد رنگ بود گنتگور و بضم کاف فارستہ و سکون نون و کسر فوقا نے و فتح میم
و فتح کاف فارستہ دوم و سکون واو و فتح راے مھلا و سکون واو و دوم و کسر کاف و فتح نون و فتح باقی فارستہ
و سکون راے مھلا و فتح سین مھلا و الف و فتح راے مھلا دوم و کسرون و سکون تختا نے یعنی غایط را میراند و بر
عریض و زرد رنگ بود و کسر کاف بضم سین مھلا و سکون باے فارستہ و فتح راو سین مھلتین و الف و فتح راے مھلا
دوم یعنی قبض شکم دور کردہ اجابت خلاصہ می آرد و سارنی یعنی تسہل است و چارنی بفتح جیم فارستہ و الف و
و فتح راے مھلا و کسرون و فتح تختا نے یعنی مرض را از اسہال بدر میکند و چرپنی بکسر جیم فارستہ و فتح راے مھلا
و فتح باے فارستہ و سکون راے مھلا دوم و کسرون و سکون تختا نے و را چرپنی بفتح راے مھلا و الف و فتح
جیم و جدر پرستہ بفتح موحده و خلفاے ہا و سکون وال مھلا و فتح راے مھلا یعنی برگ آواز کے ترشی دارد و قابل
خورن بادشاہان است و پرتاشکا بفتح باے فارستہ و سکون راے مھلا و فتح فوقا نے و خلفاے ہا و الف و کسر
نون و فتح کاف و الف یعنی برائے مرض پر پیوستہ است و قابل آبر او و زرا بود و مزاج آن گرم و خشک و دوم
افعال آن مزہ تیز و تیز و تسہل و تن را تو کے کند و باور پر باید و کف می زواید و منی زیادہ کند و سنگ گردہ
و مثانہ می شکند و بجرض قی نافع نوشتہ اند گنتشیشا بضم کاف و فتح نون و فتح فوقا نے ہندی و سکون

گنتگور

کنش
کنش

محملہ دفعہ تختانی و کسر بائے فارس سے دفعہ جیم فارس سے مشدود و لام یعنی درخت خاردار و قراچندہ صفر اسم وخت
 بیومان گنگول گرا بضم کاف فارس سے سکون نون و فتح فوقا نے ہند سے دفعہ کاف فارس سے دوم و سکون لام
 و کسر کاف فارس سے سوم و فتح راسے محملہ والٹ ہسم جھنگرہ ہست گنگوٹے دفعہ کاف و خفا سے نون
 و ضم کاف دوم و کسر فوقا نے ہند سے سکون تختا نے مسمی از ہل و مسمی ہست کہ نمائش بقدر نیفح و برکش
 مانند کتنی نو بر ہر شلخ سہ سہ برگ میشود و گل و پھلی او مانند انالی میشود و پھلی اور انگوٹی می نامند و در برگ او جو
 مست می آید افعال او خواص مثل ہل ہست گنگوٹے بضم کاف فارس سے سکون نون و ضم کاف فارس سے دوم و
 سکون واو ہسم سر بائے گنگوٹے لیا بفتح کاف فارس سے سکون نون و فتح دال ہند سے و کسر لام دفعہ تختانی مشدود
 والٹ و تبوض الٹ ہسم ہمد و بے شکرت گنگوٹے دفعہ کاف و خفا سے یا و سکون فوقا نے ہند سے و کسر لام و سکون
 تختا نے مجولہ و شکلتی کبیر شین معجز و خفا سے نون و کسر کاف و خفا سے یا و کسر نون دوم و سکون تختا نے
 فیضی بسیار خوشی می بخشد و آرام میدہد و شکلتا کبیر فوقا نے و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم و لام والٹ یعنی
 صلح بود و پتا کبیر بائے فارس سے دفعہ فوقا نے مشدود والٹ یعنی مولد صفر است و یوتکتا بفتح تختا نے
 و واو و کسر فوقا نے و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم والٹ یعنی عرق بدن راتلخ مینماید و اجبی پتیریکا بفتح ہمزہ
 و کسر جیم فارس سے مشدود و خفا سے یا و سکون تختانی دفعہ بائے فارس سے و سکون فوقا نے و کسر راسی محملہ
 و سکون تختا نے دوم و فتح کاف والٹ یعنی برک او مثل چشم ہست و یا اینکه امراض چشم و زردی آن بسبب
 مرض کولہ و کرسد در دہیا ویر بضم دال محملہ و سکون راسے محملہ دفعہ وال ہند سے و خفا سے یا و فتح ہابی
 فارس سے والٹ و کسر دال محملہ دوم و سکون تختا نے دفعہ راسے محملہ یعنی از بخش شیر برمی آید و رگتا جوی
 بفتح راسے محملہ و سکون کاف فارس سے دفعہ فوقا نے والٹ کسر جیم فارس سے مشدود و خفا سے یا و سکون
 تختا نے و کسر راسی بضم کاف و سکون بین محملہ دفعہ ہسم والٹ و کسر راسے محملہ و سکون تختا نے دفعہ کاف والٹ
 یعنی ہر دو ہسم اینکه گل او امراض چشم کہ از چشمها سرخ گردد و در کرسد و بھنے گویند کہ معنی آنکہ گل او
 مانند چشم ہا سرخ میشود و در بھنے نینج سکار یکا آمدہ بنقدیم بین محملہ برکات یعنی راحت بخش مرض سرخ
 چشم ہست می نامند و نوشتہ اند کہ مرہ و تیز و شیرین است افعال آن جہت تپ شوبہ یعنی کلانی شکم

گنگول گرا
 گنگوٹی

گنگوٹیا

کندر شک

و در چشم سفید و شیشه بزرگ بود و گوش و منول گردیده یعنی بواسیر دفع نماید کندر شک بضم کاف و خفا بی نون
 و ضم دال و سکون رای محلتین و سکون شین میجره و کاف و جحدف کاف هم آمده یعنی کندر کشن و مورککه و کر پر حیده می نامند
 و در اسماء آن اختلاف است نزد بعضی اسمای غیر و نزد بعضی اسمای کندر است و آنرا کر پر سر جاس نیز نامند افعال آن
 بسیار سبک است دل را خوش کند و بویچ کافور دارد و قوت بسیار و در و شوبه و سرفه و تب و بله و سرفه باد و دفع نماید
 کندر کاف و سکون نون و فتح دال هندی و الف و فتح میم و الف و کسر میم و دم و رای هندی و سکون
 تختا نه اسم آنست که بوی که از آن آچور میسازند کنده هم بضم کاف و سکون نون و فتح دال محله و سکون میم اسم فولا و کندر کاف
 بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تختانی و فتح دال محله و الف یعنی هر دو جانب خمار
 و در وسط مانند راه میباشد اسم سیند سه و باره است کنده لی ویرلا بضم کاف و خفا بی نون و فتح دال هندی
 و کسر لام و سکون تختانی و کسر واو و سکون تختانی دوم و رانے محله و فتح لام و الف یعنی دافع هیچ باد است اسم
 وخت آبی سفید گندیرم بفتح کاف فارسی و سکون نون و کسر دال هندی و سکون تختانی و فتح رای محله و
 سکون میم یعنی چوب تو بر تو و ریش و راسم چوبم کنده لی و وار و بکات و نون و دال هندی و لام و تختا
 و فتح دال محله و الف و ضم راس محله و سکون واو اسم کجنا ریشنه ساق ضخیم کندر وونی بضم کاف و سکون
 نون و فتح دال ضم رای محلتین و سکون واو و کسر نون دوم و سکون تختا نه یعنی بول غلیظه که مثل بول است گرد و صفا
 گرد و اسم وخت اندکو کلان و کندر چها نیز میگویی کنده کاف و سکون نون و فتح واو و سکون
 میم اسم هندی است و کنایه هم نیز می نامند بکسر کاف و فتح نون و الف و لام و تختانی و سکون میم گندیرم بفتح
 کاف فارسی و غیر فارسی و کسر نون مجهول و سکون تختانی و رای محله و بخت هندی بکاف فارسی و نشاید نون
 و ضم رای محله آمده تعبیر به دخیل است و آن هر دو قسم است سفید و سرخ سفید را تله کنیر میگویند و بسکت کرد ویر
 بفتح کاف و راس محله و کسر واو و سکون تختا نه و فتح دال محله دوم و مهر ویر بفتح نین محله و با و کسر واو و سکون
 تختا نه و فتح راس محله یعنی نامرخص جلدیه و تر قیدین دست و پا سفید و دیر گهتر بکسر دال محله و سکون تختا
 و راس محله و فتح کاف فارسی و خفا بی باد و فتح با و فارسی و سکون نون و فتح دال محله دوم
 یعنی برگ دراز دارد و نشد رنهان بکسر واو و فتح شین میجره و ضم دال سکون رای محلتین و فتح میم و با و الف و خفا

کنده امامی

کنده گندیرا

کنده لی ویرلا

گندیرم

کنده لی

کنده وونی

کنده کاف

کنده کاف

نون یعنی زهر درختی است و سرخ را بر کنیر بفتح تحتانی و رای محله مشدود و بشکرت رکت پیش بفتح رای محله و سکون
 کاف عجمی و فتح فوقانی و ضم باء فارسی و سکون ثلثین پنجم و فتح باء فارسی یعنی سرخ گل دارد و چند احکا بفتح جیم فارسی
 و خفا بفتح نون و فتح دال هندی و الف و سکون فوقانی و کاف و الف یعنی بد مایل سفید و گلگله بضم کاف فارسی و سکون
 لام و فتح جیم و کاف و خفا بقاء نین یعنی در دوقی را دارد و سست و پر چند با بفتح بای عجمی و سکون رای محله و فتح جیم فارسی
 و خفا بفتح نون و فتح دال هندی و الف و سکون یعنی برض جلدی که ازان بر تمام اندام بشور میشود و نافع و کرد ویر کب
 بزاید تے کاف و با و الف اسم مشترک است میان هر دو قسم میگویند و نوشته اند که درخت زهر است و مزه تلخ و
 تیز دارد و خوردنش با مصالح اوسنی بنفزاید و گرم میکند و چشم را و درد پا بدر دکان سود و هند و پوست درخت او هم
 عذاب بدنه و در کتب دیگر است که در اطلیه ذکر کربار می آید و گرم و سبک مضعف نور بصیر بود گویند
 که پنج کنیر سفید بر لبان سرخ برابر و می صاحب تب مزمن بند و دفع شود کنگنی بفتح کاف و خفا بفتح نون و سکون
 کاف فارسی و کسر نون و سکون تحتانی و کنگونی بضم کاف فارسی و زیادت و او هم آمده و هند و آنرا اکثر البقم
 کاف و فتح پاء محله مشدود و الف میگویند و در لغت ایشان پر تیک بکسر باء فارسی و سکون طوی
 محله و فتح تحتانی و خفا بفتح نون و سکون کاف فارسی یا ضم آن یعنی گرم است و کچکاسار بفتح کاف و ضم جیم فارسی
 و فتح کاف و دوم و الف و فتح سین محله و الف و ضم راء محله یعنی در سبوسه تخم میشود و کنگو کا بفتح کاف و خفا بفتح
 نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و فتح کاف و دوم و الف اسم است و پیت تند و بکسر باء فارسی و سکون
 تحتانی و فتح فوقانی اول و دوم و خفا بفتح نون و ضم دال هندی و سکون و او یعنی برنج او زرد است میگویند
 ماهیت آن از جنس غله است و آنه باء زرد و باریک از باصره و بر و سبوسه بسیار کوفته سبوسه بر آرد
 مثل خشکه می پزند و میخورند و اکثر پزند با می خورند مثل تیر و لال و بیا و چند ول و پیدی و مانند اینها را میخورند
 مزاج آن گرم و خشک و بعضی سرد و افعال آن قابض و محف و دروغذائیت کمتر دارد و چون همراه
 پزند غذائیت بیشتر دهد و خشک کمتر دهد و قاطع اسهال صفر او و ششما بفرزاید و آواز را صاف کند
 و قوت دهد و بسیار شستنی است و تکمید با و مسکن اوجاع است و خوردن او مسدود و مولد سنگ کرده
 و مصلحتش قند و مضرش شش مصلح آن مصلک و طعام نخیست او محلل با و دوشستی و مقوی دهاست بهتر و لذت

کنگنی

و غیازه نوشته اند کنگنی پیتا بفتح کاف و خفایه نون و ضم کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تخفانی و کسر با
فارسی و سکون تخفانی دوم و فتح فوقانی و الف یعنی زر درنگ اسم بالکنگنی نوشته اند کنگشک پشیک بفتح
کاف و سکون نون و فتح کاف دوم و ضم باء فارسی و سکون شین مجرور و فتح باء فارسی دوم و سکون کاف سوم
یعنی گل زر و طلایی رنگ اسم گل ساگ اسباز و کنکرات هم میگویند بکاف و و نون و کاف دوم و فتح
را بے محله و الف و فوقانی بمعنی آنکه بر برگ رگما دار و کنکشا ه بفتح کاف و خفایه نون و سکون کاف
دوم و فتح شین مجرور و الف و فوقانی اسم کر بلا و شسته کنکیر هم بفتح کاف و و نون و سکون کاف دوم و فتح باء
فارسی و سکون را بے محله و فتح موحده و وقف بائین یعنی زر و طلایی رنگ و درخشنده هم بهر تالی بر کنکو
و کنمین هر دو اسم کذب کندرک بضم اول اسم بکاف خائید بے و مصطلک بهان است کنجک بکسر کاف
و خفایه نون و فتح جیم و لام و سکون کاف دوم اسم زر دی گل کنول است کندرک بضم کاف و خفایه نون
و فتح و الف و الف اسم گل رائی بیل بری ست و یا اسم موگره و موتیا و یا جامی جوئی و یا ریوتی بالجله روغن او
لطیف و خوشبو و مقوی دل و دماغ و وافع امراض بارود و بالیمو یا سر که خالص خارش بدن را نافع گنیا بفتح
کاف فارسی و سکون نون و فتح تخفانی و الف و رای محله اسم گل هندی است افعال آن مقوی اعضا
و منقعی حده از او ساخ جنت جذام و دما میل و بشور و فساد خون و آماس اعضا و مجلی قروح از چرک کنکول بفتح
کاف و سکون نون و ضم کاف دوم و سکون واو و لام ماهمیت آن دانه البست مشابه به بلفعل دراز و کلان
و گیاه آنرا بفارسی خر س گیاه منی نامند مزاج آن گرم خشک افعال آن بستی و دافع بهار بے دل
و فساد باد و بلغم و مقوی باه و تخم و گیاه او پستان را سخت کند کنگو کا بفتح کاف و خفایه نون و ضم
کاف فارسی و سکون واو و فتح کاف دوم و الف اسم کنگنی است کنگا بفتح کاف و و نون و کاف دوم و الف
هم نام طلا اسم دهنوره سفید است کنده هم بفتح کاف فارسی و سکون نون و فتح و الف و خفایه باو سکون هم
ماهمیت آن طایر است از کنجشک اندک کلان رنگ پر بے پشت او مانند کنجشک ماده و زیر شکم سفید زر و
نایل و صفت صفت پرواز میکند و مختص بفصل بهار است گوشتش مستندل و سبک لذیذ و بے ریش و مقوی باه
و باستمال فقیر آمده کنگشک چهل بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی و سکون کاف دوم و باء

کنگنی پیتا
کنک پشیک

کنکرات
کنکشا ه
کنکیر هم

کنکو
کندرک کنجک
کندا

کنیار
کنکول

کنکو کا
کنکا
کنده هم

کنک پشیک

فارسی و ہولام اسم کچ کشتکے اچھوہ بفتح کاف و سکون فون و فتح فوقانے ہند سے و کسر کاف دوم و سکون
 تختانے و کسر ہمزہ و ضم جیم فارسی مشدد و خفا ہے با و سکون واو و فتح راسے محلہ و ہا اسم خارج کسکست
 کشتا چل بکاف و فون و فوقانے ہند سے و الف و با سے فارسی و ہولام نیز میگویند کشتکی گیتی کیشی کیش
 فارسی و سکون تختانی و کسر فوقانے و سکون تختانی دوم یعنی خارج کچ و اردو اسم و رخت کسر کشتو را بفتح کاف
 و خفا ہے فون و ضم وال ہندی و سکون واو و فتح راسے محلہ و الف یعنی خارش اسم کا نچکوری خرد چون رسیدن
 بدن خارش می آرو و لهذا با بن اسم گسی گشتہ گشتا بفتح کاف فارسی و فون مشدد و الف باخر اسم بیکر کندر و و
 بفتح کاف و خفا ہے فون و فتح وال ہندی و سکون راسے محلہ و ضم وال محلہ و سکون واو و کسر لام و سکون تختانی
 متع از کاہ است مزاج او سر و افعال آن سبک قابض و داغ گرمی و سوزش و تشنگی و فساد بلغم و خون
 و صفرا و جذام و آہن از نرم کند گندہ میل بفتح کاف فارسی و خفا ہے فون و کسر وال محلہ و خفا ہے با
 و تختانے و لام گنجی بفتح کاف فارسی و خفا ہے فون و سکون جیم و کسر فون و سکون تختانی ہر دو اسم
 کہ بعض نے از خز نامند کنبیل بفتح کاف و خفا ہے فون و کسر موحده و سکون تختانی و لام و بز یاد تے ہا
 نیز اسم قنبیل و کلیلہ نیز میگویند گندہ بفتح کاف فارسی و خفا ہے فون و ضم وال محلہ و سکون راسی
 محلہ اسم نئی از لوبیا کنوچا بفتح کاف و ضم فون و سکون واو و ضم جیم فارسی و الف اسم مرکب و گندہ
 بفتح کاف و سکون فون و ضم وال محلہ و ضم راسے محلہ و فتح ہا و الف یعنی بخش و افغ امراض اسم پنج فون
 گندہ بضم کاف و سکون فون و ضم وال و سکون راسے محلہ و بز یاد تے فدا و با کاف نیز آردہ اسم صمغ و رخت
 سال نوشته اند گندہ بفتح کاف فارسی و خفا ہے فون و سکون وال محلہ و کسر موحده و سکون تختانی
 و راسے ہند سے نوعی از نمک است گندہ موللا بفتح کاف فارسی و خفا ہے فون و ضم وال محلہ و خفا ہے
 و ضم جیم و سکون واو و فتح لام و الف یعنی بخش بولے میدارد اسم انتر کیکا گندہ اپندہ بضم کاف
 و سکون و فون و ضم وال ہندی و الف و کسر باری فارسی و خفا ہے فون دوم و کسر وال ہندی دوم و سکون
 تختانی اسم نباتی است کہ آنرا آنا گویند و گذشت کند ہر بفتح کاف و سکون فون و فتح وال محلہ و خفا ہے با
 و سکون راسے محلہ اسم نئی از جلائے کند لیتی بضم کاف و سکون فون و فتح وال محلہ و سکون لام و کسر

کشتکی اچھوہ

کشتکی گیتی کیشاہل
کندر و را

کندر و ولی

گندہ میل

کنبیل

گندہ

کنوچا

کندر

گندہ

گندہ

گندہ

گندہ

گندہ

گندہ

گندہ

گندہ

فوقانی و سکون تختانی اسم کلوت و کسر لام و حذت فوقانی نیز آمده یعنی بالا سے اوستید کنہیسیکا بفتح کات
 و خفا سے نون و کسر موحده و خفا سے با و سکون تختانی و فتح کات و الف اسم لانی گندہیسیکا بفتح کات فارسی و خفا
 نون و فتح وال محله و خفا سے با و فتح کات و الف اسم مدرنی نیست و باضافہ تختانی بعد با اسم بداری گند گنجی بضم کات
 فارسی و خفا سے نون و فتح جیم و الف اسم کچی گند سے بفتح کات و سکون نون و کسر وال محله و سکون تختانی
 اسم نور کنشاسیلو بفتح کات و خفا سے نون و فتح فوقانی ہندی و الف و کسر سین محله و سکون تختانی و ضم لام
 و سکون واو و بوض واو و نیز آمدہ اسم پیا بانسہ جت علت زنان و مفاصل مفید ہست کنشیکاری گدہ بفتح کات
 و کسر نون مشدودہ و سکون تختانی مجہولہ و ضم کات دوم و فتح سیم و الف و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کات فارسی
 و وال مشدودہ و خفا سے با اسم سوسلی سفید کنشک بفتح کات و نون و سکون کات دوم اسم گندم کنشک بفتح کات
 کات و خفا سے نون و کسر کات دوم و نون دوم و سکون تختانی و فتح با سے فارسی و خفا سے با و سکون لام اسم بار
 و زخت سرس گشکار گکو بفتح کات فارسی و خفا سے نون و فتح کات فارسی دوم و الف و کسر رای محله و سکون
 تختانی مجہولہ و ضم کات فارسی سوم و سکون واو اسم منہی از بیر کہ دراز باشد کنشیا لوی بفتح کات و کسر نون
 مشدودہ و خفا سے تختانی و الف و ضم کات فارسی و سکون و لو مجہولہ و کسر با سے فارسی و سکون تختانی یعنی بیرون
 زرد و اندرون سفید اسم بیج کوڑا پالا گنیشکا بفتح کات فارسی و کسر نون و سکون تختانی و فتح کات و الف اسم بی کوڑہ
 گنشو بکسر کات فارسی و سکون نون و ضم تختانی و سکون واو اسم ائمہ خرد ہست گنیشکا چس کات فارسی نون و فتح
 و کات الف و فتح جیم فارسی و سکون سین محله یعنی ہمہ امراض طفلان کہ از چہوت می شود بزودی دفع کند اسم سداب کنشیا اسم

فوائد اسماء کات با واو

کویت بفتح کات و کسر واو و سکون تختانی و فوقانی ہند سے و نیز بان ہنود و کجا بکسر واو و سکون
 لام و فتح کات فارسی و الف و کسر کت کہدہ بفتح کات و کسر با سے فارسی و فتح وال محله مشدودہ و خفا
 با اسم شترک ہست میان کویت و کاجکوری و آسباری و دہی چتر بدوال مصلتین اول مفتوح دوم مسور
 و خفا سے با و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و خفا سے ہامی دوم و سکون فوقانی و فتح را سے محله یعنی
 ہر سایہ جفراست ہست غرض اینکه از میوہ پنچستہ او مزہ و بوسے جفراست می آید و دگدہ بدوال مصلتین اول

کنشکا

گندہیسیکا

گنجی

گندنی

کنشاسیلو

کنشیکاری گدہ

کنشک کنشک بفتح کات

گشکار کو

کنشیا کو بی

گنیشکا

گنشو گنیشکا چس

گنیشا

کویت

مفتوح دوم کسور و سکون کاف فارسی و فتح وال مھملہ سوم و خفایہ با یعنی سفید باشد و سر و چند بضم سین و فتح
 رای مھملتین و کسر و او و فتح جیم فارسی مشدود و خفایہ با و فتح وال مھملہ چہمین مثل شیرین میباشد و مو شک من
 بضم میم و سکون و او و فتح شین مجھ و کاف و کاف فارسی و خفایہ با و ضم نون یعنی موش را میزند و در و مھملہ پنجم
 وال و سکون رای مھملتین و فتح وال ہندی و خفایہ با و فتح بانے فارسی و خفایہ با می دوم و ضم لام یعنی بار بار بسیار
 سخت بود و گرا ہی مھملہ کسور کاف فارسی و فتح رای مھملہ والف و کسر و سکون تحتانی و با کے فارسی و با و لام یعنی
 خورون بار و خوب است و سو گند ہی کا بضم سین مھملہ و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفایہ نون و کسر وال مھملہ
 و سکون تحتانی و فتح کاف والف یعنی خوشبو و خوش مزہ است میگویند ما مہیت آن بار و زنی است
 بزرگ قایم بر یک ساق ضخیم و شاخا بسیار و ارد و متفرق باخار با سبخت و برگش انبوه مشابہ برگ خنادران
 سخت تر و برگ نورستہ و شکوفہ آن در مزہ فی الجملہ شبید بطرخون و با عفو ضت بسیار و بار و مدور مانند بیل مھمل
 و یا خر پڑہ کو چکی کثیر الاستدارہ و قشر آن سخت و سطلہ و سفید مایل بسبزی و جوشش پر از مغز مخلوط با تخم نازک
 شبیدہ بنظم پیڑہ و از آن خرد تر مغز نارنگی و سفید و سخت تر کشش و زخمی و رسیدہ او سرخی مایل و میخوش
 و خوشبو و تا یکسال بردخت میماند و آنکہ بردخت نجبت شود خود بخود بیفتد ببار لذیذ و خوشبوی شود
 و بوی او تا دور میرود و در وزن تا بمقدار یک آثار دیدہ شد و گویند کہ فیل او را سالم فرو می برد و از دُبر
 ہم سالم برے آید لیکن مغز روغنی ماند و چون سوراخ کرده مغز آن را بر آورده نگاہ دارند برای داشتن جویہ
 و ناس و گڑا کو بکار آید مزاج آن سرد و خشک و در دوم و خام او خشک و در سوم افعال آن مغز رسیدہ
 مضج و مقوی کل گرم شدہ و جگر و قابض قانع صفرا و مسکن عطش و دفع تپ و اسهال و امعاء قوت نجبت
 و افشردہ او با نبات ہمراہ طعام جبت برانگیختن اشتہا مؤثر و سستقلے قلبہ را در رکعت و گرا نعت و خلق را
 ساق و پاکیزہ گرداند و دیر ہضم بود و ہندیان نوشته اند کہ او سلاخ سعادہ تا بگلکو دفع نماید و پیری را در و غرورہ
 قوت جوانی دهد و تر قید گے زبان را مضید و تقشیر پوست بدن را کہ از رسم و غیرہ باشد و بکنکہ نمی بخیزگی
 دہن و تپ بلغم لزج سودمند و بدرد شکم صفرا و کسے مزمن و شہال کہنہ و خون رفتن را ہم سودمند و ہمدوم مضغہ لو
 جمت استحکام لثہ و او را م آن نافع و همچنین سنون خشک او و نار رسیدہ سبک و قابض و مولد بلغم سودا و مسمن بدن

و اچاره چینی او با نفع قبضه و مسه و ضیق و زبان را لذت دهد و فتح حرارت نماید و مالیدن و خوردن او خواه پنجه خواه خام
 خواه خشک اثر باریق سم رتیل است در ملک کرنا ناک بیل بیشتر میشود و چونکه بر بدن بگذرد فی الحال ورم میکنند و می رفته
 و می کشند لهذا مردمان آنجا ذخیره کرده میدارند و قتی که ضرر او شد طلا نمی کنند و بخورند و خلاصی می یابند و پوست
 خشک او ساییده بر موضع لسع رتیل طلا کردن همین اثر دارد و مالیدن عرق پوست درخت او که از پتال جنتر برآورد
 باشد جهت هر امراض جلده مثل برضع هبق و قوبا و غیره باز و بپاشند و شیر پوست تنه درخت او که بمقدار
 چهار توله باشد با هفت دانه فلفل گرو و هفت قطره روغن ماده گاوی بزمانیکه ولادت یافته باشند بعد آن فی الحال
 بلا فصل بنوشانند از امراض زگیلی محفوظ می مانند خوب است عصاره برگ با و بازیره سفید و شکر جهت شری
 شرب با و طلا و بے عدیل است گولر بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح لام و سکون رای محله بصربی جمینر
 و بزبان هندی بکسری میم و سکون تختانی مجهول و کسر راسه هندی و سکون تختانی و بکسرت
 او بکسر بضم همزه و فتح وال محله و سکون میم و فتح موحده و ضم راسه محله اسم مشترک است میان شهری و جنگلی
 و جنثو محله بفتح جیم و سکون نون و ضم فوقانی و سکون و او و فتح با و لام یعنی بارگرم است
 یعنی از اندرون بار او که در مایه نازک باریک پرند بر می آیند و گلیا نیو گلیا بفتح تختانی و کسر کاف فارسی
 مشدده و خفا بے تختانی دوم و الف و نون و ضم تختانی سوم و سکون و او و کسر کاف فارسی دوم مشدده
 و خفا بے تختانی چهارم و الف یعنی از چوب او هوام کردن بسیار ثواب است و سد اچل بفتح سین و وال
 محله تین و الف و با و فارسی و با و لام یعنی همیشه بار آور است و سپر شتاب بضم بین محله و سکون بای فارسی
 و فتح راسه محله و کسر فوقانی و سکون شین معجزه و فتح فوقانی هندی و خفا بے و الف یعنی برای هوام چیز
 خوب است این چنین گفته اند و بهیما و گد با کسر راسه مجهول و سکون تختانی و فتح میم و الف و ضم وال محله و سکون
 کاف فارسی و فتح وال محله دوم و خفا بے یا یعنی شیر از درخت او زردی مایل بر می آید پیشپس کننده بضم بای
 فارسی و سکون شین معجزه و فتح با و فارسی دوم و سکون بین محله و فتح کاف و سکون نون و فتح وال محله و
 خفا بے یا یعنی گل او در باطن درخت است و مجلس چسا بفتح با و فارسی و خفا بے با و فتح لام و سکون
 سین محله و فتح جیم فارسی و سین محله دوم و الف یعنی بار او بیرون درخت میشود و قهقهه صحرایی آنرا بر مایه می

بکسر صده و فتح لای محله و سیم شده و خفا به با و الف و پهلک بفتح با به فارسی و خفا به با و فتح لام و ضم کاف
 و چتر و شد با بکسر جیم فارسی و سکون خوقا نه و فتح را به محله و سکون واو و فتح شین میوه و ال محله و خفا به با
 و الف یعنی بار و ازنی بدر ساز و و چتر را که زنان در شکم مردان برای مطیع کردن خود میدهند و کواد چتر را بضم کاف
 و خفا به با و و الف و فتح دال محله و ضم جیم فارسی و خفا به با و سکون دال و فتح رای مملتین و الف یعنی مطیع و او
 و وانی را ازنی بدر ساز و و در بعضی نسخ کا کا چتر بفتح کاف و الف و کاف و دوم و الف آمده یعنی اندک گرم است
 و بعد را و یا بفتح موحده و خفا به با و سکون دال و فتح رای مملتین و الف کسر دال محله دوم و فتح تخانی و الف یعنی
 گرمی میدهد و او میر با اسم مشترک بود میگویی نه ما هیت آن بار درختی است شبیه بانجیر و درخت لو
 ضخیم الساق و کثیر الفروع و برگ او مانند برگ توت اما از آن گنده و بے کنگره و بارشی بی گل از ساق بر می آید
 و برابر بانجیر گردد و در خامی بنر سفیدی مایل و بعد رسیدن سرخ گردد اما ضعیف الحمرة و قشش مانند تخم بانجیر و از آن
 گرم و ریش بر می آید و مزه او اندک شیرین میشود و همیشه بار میدهد و او در فو که مانند احمق در انسان است و از
 و زنت او پیش از طلوع آفتاب بعل مخصوص بیشتر بر می آید و آن این است که شاخ و ساق آنرا تیغ بزنند آنچه از آن
 تراوش کنند بظرفی جمع نمایند و یا برگ آنرا بشکنند و از آن یک قطره بر می آید همین بخوبی جمع کنند
 جالینوس گفته که در فارس سم قائل بود چون که از آنجا نقل کرده با سکندریه آورند ماکول شود و در بلاد
 هم ماکول است اما گوهر صحرایی سم است مزاج آن گرم و تر در دوم و هندیان سرد بعضی تر و بعضی خشک میداند
 افعال آن موقوف آن جهت سرفه و در سینه و نفث الدم و سپرز و گرده منخج و مسکن صفراست
 و اعطای هند بخت آنرا شیرین مزه دارد و گران و مولد بلغم لزج و گرم شکم و مسکن تشنگی و دافع امراض فساد
 بول و سرش گرمی از اقسام صفراست و سوزش دله و امراض رحم و فرج و شوبه یعنی کلانی شکم و اسهال
 و آب گوهر زنجبیل و شیرین و سرد و دافع سوزش و پر میوه و اسهال و تشنگی و خام را زحمت و مزه دارد و گران
 و دافع کشت و صفرا و کف شکن و مولد باد و در شکم نوشته اند و گویند که خوردن نیم بخت با پشه
 جوت آن مانع رده است و در آن سال و او روی غذا و مضر موده و نفاخ و سوزش حیات و تصلب آن با و بیان
 و کجین و طقند است و ضلاد پوست درخت او در آب همراه بخت جهت ورم قضیب و خایه و زخم با مضیقه و قیصر

و غلبه خاطر و جهت اسهال بواسیر و حبس یافته و صاحب سبب تر الاطباء گویند که دافع غلبه خون و جبهوشی و حرارت است و شش و سکن
 بر تان حامله نهایت مفید و بناشت اخراج ممنوع است صاحب تالیف شریف گویند که آرد خشک او با شکر و در آن سر حرارت
 مزاج دور کند و شکر او گرم نماید و بر بخور و دمایل محلول منفع و منفع است و وحشی را هندیان نوشته اند که کف و صفا شود
 و خارش و دمایل شود و باد و پاندر و ک دور کند گورک املی بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح راسه محله و سکون
 کاف و فتح همزه و سکون میم و کسر لام و سکون تخانی و سکن که اسم پینیل است اغلب که ششی از آن است
 و رختیت بزرگ و مطهر ساق و شاخا سبک انجوده دارد و بر سر هر شاخ برگها سبک مختلف الله او میشود بعضی ستر
 و بعضی چهار تا هفت عدد و شبیه برگ بادریکن از آن خرد و بار و مثل نار جیل اندک دراز و در آن لبه بنفید و سبک و کش
 با قدری شیرینی و تخم مانند تخم کدو پوست باری صلب تر از پوست گوشت و صاف مثل مغل در ماه انور میرسد
 مزاج آن مفرا و سوز و در دوم و برگ او سرد و خشک افعال آن مفرش لطیف و سهل صفا و مانع قی
 و غشیان و بستگی و قابض معده مسخر خیز از کثرت قی و برگ او انجماد منی میکند گویند که بضم کاف فارسی و سکون
 و او و خفا سبک فون و سکون و ال محله و کسر فون و سکون تخانی و دو قسم سبک خرد و کلان خرد و زبان هند و رکی
 بکسر او و سکون رای محله و کسر کاف فارسی و سکون تخانی و سبک کثرت شبکو بکسر شین میم و سکون تخانی و ضم لام
 و سکون و او و سلیش بانگ بکسر سین محله و لام محله و سکون تخانی و شین میم و الف و سکون فون و فتح قوا
 و سکون کاف یعنی لریج است و لکث پوشپ بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح قوا و ضم با س فارسی و سکون شین
 میم و با س فارسی دوم بعینه گلش مثل مر و اید است و اگر با تر و بضم کاف فارسی و سکون رای محله و فتح با
 و الف و فتح قوا و ضم با س محله و سکون و او بعینه درخت گرانست و در بعضی نسخ سلیش میم و لکث پوشپ
 و اگر شمر سنا آمده بعینه خود لریج و مولد بضم لریج و گل او دافع بسیار گرمی است و کلان را پدا و رکی بکسر رای فار
 و فتح و ال محله مشدده و الف او سببستان است و اگر بر آله بفتح کاف و سکون رای محله و ضم موحده و فتح رای محله
 عدم و الف و ضم لام و وقف با تیر و ن بانیز آله بعینه بار گرد و زرد رنگ بود و بهر و رو بفتح موحده و ضم با و سکون
 و او و فتح و او و ضم راسه محله و سکون و او و سوم و چچلا بکسر با س فارسی و ضم جیم فارسی مشدده و فتح لام
 و الف و او و الف بعینه هر دو اسم اینکه بعضی بسیار داده میشود و با صفر بسیار میکند و دو جا گنجی شاکرانی

گورک املی

گوندلی

محله و خفا به داود و نیم جیم و الف و نیم کات فارست و کسر جیم فارست ۲ تنده و خفا به با و سکون تختانی و فتح
 تختانی و با و الف یعنی خوش خوشه میشود و بر و یگوییست ماهمیت آن با و تختی است بهد قسم خورد و بزرگ
 خورد و گوندنی و بزرگ را بزرگوندنی بفتح موحده و سکون رای هندی میگویند کلان نقد را نو بود و نیم او گرد و همین از
 نیم آن جا و بغیر آن تعالی و بعد پختن زرد و با گلابی رنگ شود و کوچک بار لو خوب صورت مثل دانه با قوت ربانی درخت
 سنگ و قمع مانند قیبه زیر جبهه تراشیده و پلست و باریک مقدار او برابر خالسه مدور یا بل بخرو طوی و نیم بلجم پسند
 و تعالی و در استان بار و چهار می کنند و هر دو رخامی بنزد خوشه و لو و گل قسم کوچک خرد و سفید و باریک و از یک
 خوشه شود همیشه بار و چهار میدهند و درخت هر دو کلان و طبر ترنه باشا خدای بسیار و بزرگ خرد و بعضی انگشت نرگ
 و زیاده بنمیزی یک انگشت بسوی و نیلا عرض کم و بسوی سر عرض زیاده و سه نوک و تنک و درشت و بزرگ
 کلان او بعضی ترانده تر از آن و یا بل بند و بر مزاج قسم بزرگ معتدل و گرمی و سردی و در اول تر
 و قسم خرد او یا بل سردی و نزد بعضی گرم است افعال آن ملین و منضج و سهیل و حورین و مواد سوداوی
 و بلغم شور و آلوده و مرجم نوشته اند که گوندنی مع تخم خشک کرده سفوف نموده با مثل آن شکر آینه بدهند
 باعث انجامدنی و مقوی پشت و منیج باه است و هندی کلان را شیرین و زخم و دافع بلغم لزج و فساد بول و
 سبک خرد و رانی و با مزه زخمی و شیرین و گران و نوک دلف و بلغم لزج و گرم بشدت و قوت و چرب و دافع زهر گری
 و یا بل و مضر مواد نوشته اند و تجربین گویند که مولد اقسام کرم معده و بسیار خوردن و بنشاش خوردن و غشای
 آمد و فلاح است و بجهت شرفه مفید و نهی بسیار است و تمام تعاب لو برای زهر کرم نافع و بزرگ کلان نوشت
 بر خنایر پنجته ضاد نمایند در ده روز صحت یابد و بزرگ نورسته هر روز ریزه ریزه کره شب آب خیسایند
 صبح مالیده شکر سفید انداخته بیا شامند جبهت رفع جریان منی و قرحه احلیل مثانه که سوزاک نامند مفید و پوست
 سوخته آن جبهت شکنین دود و زخم سوخته آتش سودمند گویند که بضم کات و سکون داود و تختانی
 و کسر را محله و سکون تختانی هندیان سترلی کایه بضم سین و سکون رای محلتین و کسر لام و سکون تختانی و فتح کات
 و مع فتح تختانی و خدای او سرخی بضم بین معایره و نیم محله و خفا به فون و کسر جیم و سکون تختانی و بسکرت جیمی بکسرین
 و سکون بزم و کسر موحده و سکون تختانی اسم مشک است میان چهل کسر سنبل و گویند که می نامند ماهمیت آن با و الف

گویری

که در طرف او مخدومی بسوی بینی و دیگر لبوسه و حشی و بر پوست او زغب المس سیه رنگ و اندرین خانه با و
 هر خانه مخم مانند باطل و نویدگیه او بنساق و بیانه دار بالا ای هفت و در خانه مجاور میر و در برگ او سه سه شبیه
 با و در آن کوه سنبل و در گل و بار او هم مشابهت دارد اما بار این نسبت به بار کوه سنبل خرد و بار یک و نازک میشود
 مزاج آن سرد و تر چلی آن را در گوشت قلیه نخبه نانو خورش بسیار نازک بسیار مزه دارد و شیرین است
 افعال آن گران و گوارنده طبع و آواز صاف کنند و بر سخن یاوری و دهمسمن و بهی و قابض و طالب شمال
 و نفاخ و مضرماع و مصلحش توابع حاره و نر و هندیان مولد صفاست کوه و رو بضم کاف مجهوله و سکون واو
 و ال مملد و ضم را به مملد مجهوله و سکون واو و دوم و هندیان آرا ابدال الف بفتوحه و را به هندیه و الف و یون
 الف لام مضمویه و واو هم زیاد کرده آرا و سیگویند و کرد و شایب بضم کاف و فتح را و ضم دال مملتین و سکون واو
 و فتح شین میوه و الف اسم است و معنی رو چنان بفتح ییم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم ر می مملد و سکون واو و فتح
 جیم فارسی شده و خفا به با و الف یعنی تب پیدا میکند ماهیت آن مشهور و از دانه های مالکولی است
 مزاج آن سرد و خشک افعال آن از خوردنش سردی میشود و زهر را دور کند و باد از سبب
 سردی خود پیدا سازد و طعام نخبه او را دست نباید رسانید که سردی میشود و شهوت باه ببرد اما زهر
 دفع میکند گوشت پالا بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح را به هندی و بای عجمی و الف و فتح لام و الف
 و دوم اسم هندی است و در سنکرت کنیا بفتح کاف و کسر نون مشدده و خفا به تحتانی و الف و کوفی
 بضم کاف فارسی مجهوله و سکون واو و کسر با به فارسی و سکون تحتانی معنی هر دو اسم اینکه ظاهرش
 اندک زرد و اندرون او سفید میشود و کرکشن و لی بضم کاف و را به مملد و سکون شین میوه و فتح فون و واو
 و کسر لام مشدده و سکون تحتانی یعنی بیل او سیاه میشود و شار بها بفتح شین میوه و الف و کسر می مملد
 و فتح موحده و الف یعنی دافع بهار به بفتوح و پهنی حیوانی کا بفتح با به فارسی و خفا به با و کسر
 نون و سکون تحتانی و کسر جیم و خفا به تحتانی دوم و واو و نون دوم و کسر فوقانی و سکون تحتانی سوم
 و فتح کاف و الف اسم مشترک است سان این و واو و ستاوری با اندک فرق بلفظ معنی زبان را و گوشت مولد
 بضم شین مملد و سکون واو و فتح کاف فارسی و خفا به نون و فتح دال مملد و خفا به با و ضم ییم و سکون واو

کودرو

گوشت پالا

وفتح لام والفت یعنی بخش خوشبو و بعد از آن بفتح سوجه و خفا بے با و سکون والفت یعنی محموله والفت و فتح جیم فایه
 والفت نام است و سنگند گویند بپیشی بضم بین محموله و فتح کاف فارسی و خفا بے نون و فتح وال محموله و خفا بے با و ضم کاف عجمی
 دوم و سکون و او و فتح با بے عجمی و او و سکون لام و فتح تختانی و کسر بای عجمی و ضم و سکون تختانی یعنی همه اجزاء سیله
 خوشبو است میگویند ماهیت آن نباتی است بے ساق یعنی بیله شاخانش بسیار و سیاه رنگ
 و بر سر هر شاخ او چهار چار یا پنج پنج برگ بزرگ مانند حنا بعضی از آن خرد و بعضی کلان چون و خامی شکند اندکی شیر
 بر می آید اما حاد و مفرج نیست و رنج او گویند خوشبو است و بعضی حکما بے هند این را هم از ضم کالیر میگویند و از ج
 سه و خشک و نزد بعضی در اول گرم افعال آن گرمی و باد و صفر بسیار و در کند و خون رفتن از شکم
 باز دارد و دشتی و بدن سبک کند و غایط خلاصه آرد و از نجر بے رسیده که پنج او جبت تب و اشتقاق است
 و یا غیر آن بسیار سودمند کولیا لای بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح لام و بای عجمی والفت و فتح لام والفت اسم
 هندی است و در سنکرت شکر گریتا بضم شین محموله و فتح را بے محموله و خفا بے نون و سکون کاف عجمی و کسر را
 محموله مجهول و سکون تختانی و فتح فوقانی هندی و والفت یعنی مانند شاخ کج میباشد و اسپر و کلا بکسر هم و سکون
 سین محموله و با بے فارسی و خفا بے با و سکون و او و فتح فوقانی هندی و کاف و لام والفت یعنی زیر برگ او
 مانند دانه با بے چپک میشود و کو کچل بضم کاف و سکون و او مجهول و فتح لام و با بے فارسی و با و لام دوم یعنی
 بار آن در از است و پیش از بفتح با بے فارسی و تختانی و سکون سین محموله و فتح جیم فارسی و والفت یعنی از آن در
 شیر بر می آید و در کیشیک بفتح همزه و سکون رای محموله و فتح کاف و ضم با بے فارسی و سکون شین بجه و کسر با
 فارسی دوم و سکون تختانی و فتح کاف والفت یعنی گل او مانند گل درخت آگ میشود میگویند ماهیت آن
 نباتی است بے ساق با شاخها بے سیار برگ او فی الجمله شبیه برگ تنبول و از آن ضخیم تر و سبز تر و گلش
 مثل گل درخت آگ خوشه وار و هندیان گل آنرا با لاجپول میگویند و بار او مانند قبه چون خشک شود ترقید
 و دو فاش مانند دو کفچه خرد میشود و از میان او مانند بنیه منقوش بر آید و از ج او گرم در اول و خشک با
 رطوبت فضلیه افعال آن داف پر میوز و زابنده قوت باه و شکند کف و خشکند کولیا
 بضم کاف و سکون و او مجهول و لام و ضم با بے فارسی و فتح نون مشده والفت و سنکرت و پسر چترانی بضم

کولیا لای

کولینا

باء فارسی درای محله سکون سین محله وفتح جیم فارسی و بای محلی دوم سکون راسی محله دوم و کسرون سکون
 تختا نه یعنی پشت و دو برگ با هم پیوسته و بزرگ و کپرتی بضم باء فارسی و سکون را و فتح وال محلتین و فضای با
 و سکون کاف و فتح باء فارسی و سکون را بے محله دوم و کسرون و سکون تختانی یعنی هر دو برگ جدا جدا
 الا پشت هر دو با هم پیوسته و گلشی بفتح کاف و لام و کسرتین مجمر و سکون تختا نه یعنی پشت برگ سفید و گلشی
 کسرتین و لام و سکون تختا نه و فتح فو قانے و کسرون و سکون تختا نه دوم و گها بضم کاف فارسی و فتح پا و الف
 یعنی گنگره دار و گنگره وی سرخ بود و شتر گالا بضم شین مجمر و سکون را بے محله و فتح کاف فارسی و الف و فتح
 لام و الف دوم یعنی درازست و و تا کسیر و او و فتح نون مشدده و الف یعنی فتح که بندی و نیت ناسند و رازش
 و لانگ کولا بفتح لام و الف و خفا بے نون و کاف فارسی و ضم کاف مجهول و سکون و او و فتح لام و الف یعنی
 بار او دراز میشود و گوشت پچها بضم کاف و سکون و او و شین مجمر و فتح فو قانے هند بے و ضم باء فارسی
 و فتح جیم فارسی مشدده و خفا بے با و الف یعنی بخش کج میباشد و همین گها بفتح جیم و کسرون و فضای
 تختا نه و نون و ضم کاف عجمی فتح با و الف یعنی سفید بود و میگوت کولمبدری بضم کاف و سکون و او
 و فتح لام و سکون جیم و فتح موحده و وال و کسرتین و سکون تختا نه اسم بی درازست گومی بضم کاف
 فارسی و سکون و او مجهول و کسرتین و سکون تختانی یعنی بدر کشنده مرض اسم بیچ کولمول بکاف و او
 و لام و ضم جیم و سکون و او دوم و لام یعنی بیخ دراز اسم پلا موثر است کولا بضم کاف و سکون و او و فتح لام
 و الف ما حیست آن درختی است محرابی بر دو مشخر و کلان اکثر و کره با و سیا بانامی شود کلان او از یک
 قاست بلند تر گردد و بلکه چنان سموع شد که بسیار بلند میشود و از چوب سابق لو باث و از شاخا بالنس با براس
 پوشش خانه میسازند برگ او شبیه برگ چایمن و گلش سفید و بار او برابر گردند و سرخ و پوست بیخ او سیاه و همه
 اجزای او ز ممت و خرد و لیدرگ مانند حنا و از آن ضخیم و بو بے تیز نماند بو بے برگ ترب و بی عفو صفت دارد
 اما پوست درخت او گونه ز ممت بود و مزاج او و افعال او مجهول کوتر تند بے بضم کاف و سکون و او
 و لاء هندی و کسرون فو قانے و خفا بے نون و کسرتین و سکون تختا نه و بیحوض فو قانے و وال
 هم آمده ما حیست آن درختی است محرابی از قد اتم کلان و شاخایش گره دار و برگ او مانند برگ گندم

کولمبدری
 گومی
 کولمول
 کولا

کوترندی

وکلان تر و طبع تر از آن و دنباله او سرخ و بکطرف شاخ او و طرف دیگر خوشگل مانند خوشه گل ناخواه و گداز اما از دو
 کلان و بارو مانند کوفته اما از آن اندک دراز باد دنباله گنده نصف سبز و نصف سرخ مایل بسبایی و بر سر شاخ عالم
 مانند عالم کرم بود و مزه او زحمت و زبان را بیخار و مزاج و افعال او و مجنول گو که و بضم کاف فارسی و سکون
 و او و کاف و خفایه با و ضم را به محله و سکون و او و دوم بر دو قسم است کلان و خرد و کلان از هندیان بیگانه بلبر و
 بفتح تحتانی و سکون نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح با به عجمی و کسر لام مجهول و سکون تحتانی و ضم را به
 محله و سکون و او بهیسه هتیا گو که و از آن جهت گویند که چون در با به نیل بخله فریاد بر آرد و در شکست
 نری کشتک بکسر فوقانی و رای محله و سکون تحتانی و فتح کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و کاف دوم
 یعنی سه خا دارد و اشود و نشتر ابفتح همزه و سکون شین مجر و فتح و او و وال محله و ضم و او و خفایه نون
 و سکون شین مجر و فتح فوقانی هندی و رای محله و الف یعنی مانند طواحن یعنی و اثر سپست و گوچورا
 بفتح کاف فارسی و سکون و او و تشدید جیم فارسی و ضم و خفایه با و سکون و او و دوم و فتح رای محله
 و الف نام است و کشتک اچورا بفتح کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف دوم و سکون تحتانی
 و کسر همزه و ضم جیم فارسی و مشدده و خفایه با و سکون و او و فتح را به محله و الف کشتک یعنی خاردار
 و اچورا نام گو که و است و خرد را چنانکه پلیر و بکسر جیم فارسی و فتح نون مشدده و الف و یار و نشتر ابکسر و او
 و خفایه تحتانی و الف و فتح را به محله و وال محله و او و نون و شین مجر و فوقانی هندی و رای محله
 و الف یعنی مانند وند ان مارست و کشتا چهل بفتح کاف و نون و فوقانی هندی و الف و بی فارسی
 و یا و لام یعنی بار خار دار است و استملا شترنگا ابکسر همزه و سکون سین محله و فتح فوقانی و خفایه با
 و فتح لام و الف و ضم شین مجر و رای محله و خفایه نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانی هندی و الف
 دوم نام است و کچسما بفتح کاف و جیم فارسی و مشدده و خفایه با و فتح سین محله و یا به دوم و الف یعنی
 مانند آخوان سنگ پشت میشود و میگویند بفارسی خشک پنجاهی سحر و تجربه کای محله مانند ما بهیست
 آن
 بری و بستانی و خر و کلان میشود و در خرابات و نزدیک آبها و صحرا میر و بدست و بیگی او شبیه به نبات هندی
 و شاخهایش خاردار منبسط بر روی زمین و برگ او مانند برگ آله دانه خرد تر و محزون و گلش زرد و بار و است و پلو

بفتح هم و سکون هم و نون موحده و کون و او و کات نامند ماهیت آن حیوانی است بری برابر سگ خرد و
 او مانند روی نیمول با اندک سیاهی و گوشش ایستاده و بر تن او سوزهای بسیار و بر صورتش توخش و دوروش
 بسیار شود بکر و حیل و از سگ جداوت دارد و شب با آواز میزند گوشت او گرم و خشک و صوم جلوس
 و طبع او جهت فالج و عرش تشنج نافع و محلل یاج قولنج و ستر گین او بمقاصیل و دایره شل و مفید و مراره او جهت کندی
 نزول آب چشم سودمند و زهر او خشک کننده ریه آدمی است و نزد هندیان مصلح گوشت او گوشت گاو و
 و شیر و کما و کاره و آیتونسا نوشته اند که گوشت او با زهر می شود جهت چپوگ و نپ کندن و سگ و مینی مفید
 و گوشت که منتهی از آن سیاه میشود که حامل توایم او بر او ظاهر یا بد و مقاصد حاصل آید و از سحر با و کمر و پیری
 و خرق و غرق و جمیع آفات جانوران گزنده و سمیه و چشم بد محفوظ ماند و نیز بعضی مروغان و پرنده میگویند که چون
 این حیوان دیرینه گردد آنرا بر سرش شاخی بر آید حامل او را عالم خدمت می کنند و بهر اراده که کند میشود و
 بال صواب کویل بهیم کات و سکون و او و نفع محتانی و سکون لام و هندیان کویل را کوجب بهیم کات و سکون
 و او و کسر بهیم و نفع فوقانی و کویل بهیم کات و سکون و او و کسر کات و دو صد نفع لام میگویند و نوشته اند
 که سیاه میشود و آواز سماع دارد و در موسم بهار و شگفتن گله از نو آواز میکند و چاکر بسنت رث است
 و چشما سبزه او سرخ میباشد و از همه گله ها خوش میشود و از گل کشینز میگریزد ماهیت آن پرنده
 اشبه بناغ اما کوچکتر و زود ماده بود و ماده آن در فصل بهشکال و گل کردن منبه است میگرد و آواز تیز و خوش می کند
 و اکثر شعرای هندی آورده اند و گویند که خود بچه پرنی آرد بلکه در شب یا نه ناز می بیند و چون بچه پرنی
 و پرورش یابد ناز آنرا دریافته میزند و بدر می کند هندیان مزاج گوشت او سرد و چرب و شیرین
 و در وقت بهیم شیرین گفته اند و فقیر گوشت آنرا بگیر می خورند و نموده افعال آن دافع رگت پت و باد و بول
 و خالط روان کنند و آب منی بیفزاید و در کتب دیگر آمده که خشک شیرین و ز مخمت و باد انگیز و سرد و بعض
 بول و شکم مقوی چشم و دیگر اعضا و کشاننده رنگ موی سفید سیاه کند و دافع بلغم و تلخه است و غایط اند
 باشد و گویند که چون طعام نه آلود پیش نظر او کنند اگر در آنوقت آواز کند آوازش متغیر گردد و کوا
 بفتح کات و او و مشدده و الف بقا سبب ناز و کلان و تعبیه غراب و سنکرت کاک می نامند ماهیت آن

کویل

کوا

برنده اینست شهر گوشت آن مانند گوشت درندگان وحشی در مزاج و مزه و بزم اما برای دفع مضر کبر و
 خاصیت دارد گو ال بکان و داو شده و الف و لام هم خنر برست که در موند سوزگراستند کو اچمی بفتح
 فارسی و داو و الف و کسر جیم فارسی و فقا س و اسکون تختا نه اسم پاپا و برپا بعنه چشم گاو و گور و جن
 بضم کاف عجمی و سکون و داو و ضم راسی و محله و سکون و داو و محموله و فتم جیم فارسی و سکون و نون و تبوض رای محله و لام
 هم آمده و باضافه الف در آخر کلمه نیز آمده و گور س پیژا بفتح کاف فارسی و سکون و داو و کسر رای محله و سکون
 تختا نه و کسر راسی فارسی و سکون و نون و فتم دال هند س و الف یعنی زر و مانند گره هندی میشود گو متی
 بضم کاف فارسی و سکون و داو و فتم فرقا نه و کسر میم و سکون تختا نه یعنی در شکم گاو جمع میگردد و در بعضی نسخ
 گو متی بعنه مسته گاو و ذفر اینده عقل اسم کائی روین است گور گپان بضم کاف فارسی و سکون و داو
 و فتم راسی محله و سکون کاف فارسی دوم و فتم راسی فارسی و الف و نون ماهیت آن رویدگی است
 که بر زمین افتاده باشد بیاره خود بداند و برگها بسیار ریزه دارد مزاج و افعال و مجبوست کوچ
 بضم کاف و فتم و داو و سکون جیم فارسی اسم پر پانک کو چا بضم کاف و سکون و داو و فتم جیم و الف اسم
 شامل است گلات سیونتی را و تبوض و داو و موحده نیز آمده و در اینجا ذکر شد گو میدک بضم کاف فارسی
 و سکون و داو و کسر میم و سکون تختا نه محموله و فتم دال محله و سکون کاف اسم سنگیست معروف از قسم جواهر
 در افعال مثل چندر کانت گومان بضم کاف فارسی و سکون و داو و فتم میم و الف و نون اسم کومان است بیاید
 گو متی پریا بفتح کاف فارسی و کسر و داو و سکون نون و کسر فرقا نه و سکون تختا نه و کسر بای فارسی
 و سکون راسی محله و فتم تختا نه دوم و الف یعنی به گاوان و دست و به بهار بیانے گاوان مغرب
 اسم گل آفتاب پرست و نیز اسم پر نیکن گو پچی بضم کاف فارسی و سکون و داو و محموله و کسر بای عجمی و
 خفا س با و سکون تختا نه و حذف با هم آمده اسم منی از جنسیله است گور با کھان بفتح کاف فارسی
 و سکون و داو و راسی محله و فتم موحده و الف و فتم کاف و خفا س با و الف دوم و نون منی از کسر است
 کوچ بضم کاف و سکون و داو و خفا س نون و جیم اسم کلنک است کوچ بضم کاف و سکون و داو و نون
 و جیم فارسی و با اسم کاچوری است گو کر بضم کاف عجمی و سکون و داو و محموله و فتم کاف و سکون رای محله

گو ال کو اچمی

گور و جن

گوری پیژا

گو متی

گور گپان گو متی

کوچ

کوچا

گو میدک

گومان

گو متی پریا

گو پچی

گور با کھان

کوچ بضم کاف و سکون و داو و خفا س نون و جیم اسم کلنک است کوچ بضم کاف و سکون و داو و نون و جیم فارسی و با اسم کاچوری است گو کر بضم کاف عجمی و سکون و داو و محموله و فتم کاف و سکون رای محله

اسم گنگ است و کتاب هم می نامند کوک بضم کاف مجهول و سکون واو و فتح کاف دوم هم پرزده است کوکلا بضم
 کاف و سکون واو مجهول و کسر کاف و هم و فتح لام و الف اسم کوکلی است گو بضم کاف فارسی مجهول و سکون واو
 اسم سوم سوزا که بندنه که کوژ پوز نیز می نامند کو او و ر بضم کاف و واو مشد و الف و ضم وال
 بندنه و سکون واو مجهول و کسر لای مجهول و سکون تختانی اسم حب البیل یعنی زر کی است گورس بضم گاف
 فارسی مجهول و سکون واو و فتح را و سکون سین محملتین دو غی که از روغن پوجا بطریق معارف گرفته باشند و بلوت
 نیز گویند و نیز اطلاق اسم مذکور بر شیر و غیره می نمایند کوریج کیسیر بضم کاف و سکون واو و رای مجهول و فتح
 جیم فارسی و کسر کاف دوم و سکون تختانی مجهول و فتح سین و رای محملتین یعنی کاکل موسی بر سر واد اسم ناجیل
 کوریج شیر شمش کاف و واو و رای مجهول و جیم فارسی و کسر شین نجو و سکون تختانی و رای مجهول دوم
 و فتح شین بجه دوم و سکون شین بجه سوم یعنی روییدگی او مثل گاه کاکل دار و سرخ رنگ میشود اسم جویکا
 گوژ سال بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح را بسم هندی و سین مجهول و الف فتح لام و الف دوم گویند
 اسم بانجه لکوز است در لکوز نوشته شد معنی لفظ اینکه در جاس گل گامان پیدا میشود کوژی بضم کاف
 و سکون واو و مجهول و کسر لای هندی سکون تختانی اسم دجاج یعنی مرغ ماه و بفتح کاف در حرف کاف مع الکاف
 مذکور شد اسم خرمره افعال خاکستر او چنین نوشته اند که جهت شول بلغم و میده که هنی و چمید که گذشته نیست
 کننده و تیز و گرم و شستی و فزاینده خوشی و دافع امراض چشم کف گور بضم کاف فارسی و سکون واو
 و کسر لای مجهول و سکون تختانی یعنی زنان برای خوب صورتی می نامند اسم بلدی است کوژ بضم کاف و سکون واو
 و فتح فوقانی هندی و وقف با اسم قسط و در هندی نوشته می نامند گوژ و بضم کاف فارسی و سکون
 واو مجهول و وال هندی و ضم با بجه مجهول و سکون واو اسم توره است و در فوقانی گذشت گوریو اس بضم
 کاف فارسی و سکون او و کسر را بجه مجهول و سکون تختانی و فتح واو دوم و الف و سکون سین مجهول یعنی غمد و
 اسم مو آخر و است کورینک اسم میناست گوشتا بفتح کاف فارسی و سکون واو و فتح وال مجهول
 و فحافه نون و فتح فوقانی و الف اسم مسمی از سنبل کھار است و بختا نے عوض الف اسم مسمی از هرنال است
 که مثل دندان گا و باشد و بنیاد تے الف بعد ال مجهول یعنی برگ او بصورت تخم کنکری می شود اسم دوم است

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

کوک کوک کوکلا
 کوک کوک کوکلا

بضم کاف و سکون واو و کسر تخانی و فتح لام و الف و سین محله اسم کویل کولسه بضم کاف و سکون واو و مجهول و لام
 و فتح سین محله و خفایه اسم تالکمانا و کولسه بضم کاف و سکون واو و کسر کاف و خفایه اسم و فتح لام
 و این نیز میگوید کومه بضم کاف و سکون واو و فتح بیم و وقف با عبارت است از نامه آبگامه که در شیر حل کرده بسازند
 کو و بضم کاف و واو و مشدده و سکون واو و دوم اسم چربی کویل و بضم کاف و سکون واو و مجهول و لام و فتح
 با و فارسی و خفایه اسم و سکون لام و دوم بعینه باب و از اسم کول بالا و سندیست گو کلا چمک بکاف
 فارسی و واو و کسر کاف و فتح لام و الف و فتح جیم فارسی مشدده و خفایه اسم و سکون کاف و دوم اسم تال کمانا
 بعینه تخم سیاه و باریک گو کومه بضم کاف و سکون واو و مجهول و فتح کاف و دوم و وقف هر دو با بعینه از
 سیراب حال میشود اسم ساگ اسبازده کولسینب بضم کاف و سکون واو و لام و کسر سین محله و سکون تخانی
 و خفایه نون و سکون موحده اسم منعی از سینب یعنی بیم و این قسم را کر کش بیل هم میگویند بعینه بار سیاه
 کولنا ما بضم کاف و سکون او و لام و فتح نون الف و فتح بیم الف و دوم بعینه خردست و پارامفید اسم پیل
 کولپر یا بکاف و واو و لام و کسر با و فارسی و سکون رای محله و فتح تخانی و الف هم و فتح پیلوست گو چم بضم کاف
 و سکون واو و ضم جیم فارسی و خفایه اسم و سکون رای محله اسم خار خشک گو یا بضم کاف و سکون واو و فتح با
 و الف اسم پرشت پرنی کولی کاندان بضم کاف و سکون واو و کسر لام و سکون تخانی و فتح کاف و دوم و الف و خفایه
 نون و فتح دال محله و الف اسم عنصل بعینه پیاز دشته گوشت بجر بلحم و بندے ماس نامند انشاء
 و جرت بیم خواهد آمد گو تمیر بضم کاف و سکون واو و مجهول و فوقانی و خفایه اسم و کسر بیم و سکون تخانی و را
 محله اسم کشنیز سبز و در مهنیا گذشت کوی کوره بضم کاف و سکون واو و کسر حمزه و سکون تخانی و ضم
 کاف و دوم و سکون واو و دوم و فتح زای محله و وقف با اسم ساگ اث است گو و هم بضم کاف و سکون فارسی و سکون
 واو و دال محله و خفایه اسم و فتح بیم و گو و هموم با ضا و واو بعد با اسم گندم بعینه گیسون گو گو کوره بضم کاف
 فارسی و سکون واو و مجهول و ضم کاف فارسی و دوم و سکون واو و دوم و ضم کاف سوم و سکون واو و سوم و فتح
 رای محله و وقف با اسم ساگ اسبازده کولپر و بضم کاف و سکون واو و فتح لام و جیم و سکون بیم و ضم رای
 سندی و سکون واو و منعی از نه بر گور رشا بضم کاف فارسی و سکون واو و کسر رای محله و سکون نون و فتح فوقانی

کویل کولسه

کومه

کویل کویل
کول کلا چمککول کومه
کولسینبکولانا
کولپر کولپر
کول کولکولی کاندان
گوشتکولتمیر
کولی کورهکول و دوم
کول کوره

کول کوره

کول کوره

ہندے والے اسم مشترک ست میان ہندی و کل ہند سے درخت انڈرا چونکہ کل اور ہر دو مانند کل ہند سے
 میشود لہذا با این اسم موسوم شدہ کو چندین بضم کاف و واو و جیم فارسی و فون و وال مھملہ و فون و دوم اسم
 قسمی از صندل و در چندین گذشتہ کوزند بضم کاف و سکون و او و کسر را می مھملہ و سکون فون و فتح وال مھملہ و الف اسم
 چکر و بال ہند سے اسم پید بخیرست کوزنگا بضم کاف و سکون و او و مھملہ و فتح را بے مھملہ و خفایہ فون و
 فتح کاف فارسی و الف اسم آمد بمعنی میوہ دخت و شتہ گو موثر بکاف فارسی و واو و ضم بیہم و سکون او
 دوم و فتح فونانے و سکون را بے مھملہ اسم کینر گاؤ کور پٹھا بضم کاف فارسی و سکون و او و کسر را می مھملہ
 و سکون تختانی و فتح فونانے ہند سے و خفایہ با و الف اسم گیا ہی است کہ چون اورا ستور بند فریاد کند
 خصوصاً گا و مادہ و گویند کہ در وہن گذشتن او وقت جماع افغ سرعت انزال است گو چھتورہ بضم کاف فارسی
 و سکون و او و ضم جیم فارسی و شدہ و خفایہ با و سکون و او و دوم و فتح را بے مھملہ و وقت با اسم کو لوہو کلان
 کو و در و سچ بضم کاف و سکون و او و وال و فتح ترا و وال دوم و سکون سین مھملات و فتح جیم فارسی اسم برائی
 کو و و لی بضم کاف فارسی و سکون و او و فتح وال مھملہ و او و دوم و کسر لام شدہ و سکون تختانی یعنی بیل
 سرخ اسم بھلائی ترش گو و ہر کارا بضم کاف فارسی و سکون و او و وال مھملہ و خفایہ با و فتح را
 مھملہ و کاف و الف و فتح را بے مھملہ دوم و الف دوم اسم دخت ارندست یعنی پوست آن درخت مانند پوست
 گھوڑ پوڑ میشود کو و ہا اسم گھوڑ پوڑ است گو شیر شم بضم کاف فارسی و سکون و او و مھملہ و کسر
 شین مجھ و سکون تختابے و را بے مھملہ و فتح شین مجھ و دم و سکون بیہم یعنی در جاتیکہ این درخت سے شود
 گاوان بسیار گرد می آیند اسم مٹی از صندل کوشک بضم کاف و سکون و او و مھملہ و فتح شین مجھ و کاف
 دوم اسم مقل الہیہ و گوا و مٹی بفتح کاف فارسی و واو و الف و فتح وال مھملہ و خفایہ با و کسر فون و سکون
 تختابے یعنی مانند گوش گا و میشود اسم پلے سفید گو اچی بکاف فارسی و واو و الف و کسر جیم فارسی
 شدہ و خفایہ با و سکون تختابے نیز می مانند چونکہ برکش مانند چشم گا و و گلش مثل گوش گا و است لہذا
 این اسم بخوانند گو پگھوٹا بضم کاف فارسی و سکون و او و مھملہ و فتح را بے فارسی و ضم کاف فارسی
 دوم و خفایہ با و سکون و لو و فون و فتح فونانے ہند سے و الف یعنی سمن بدن گا و ان اسم درخت کشی

گوچندن

کورندا

کونگا

گو موثر

گو پٹھا

گو چھوہ

کو و در سچ

گو و و لی

گو و ہر کارا

گو و ہا گو شیر شم

کوشک

گو و مٹی

گو اچی

گو پگھوٹا

و سکون تختا نے دسی یکسر نیم و سین محلہ و سکون تختانی و جگہی بی بفتح جیم و سکون کاف فارسی و ضم موح و سکون ملام
 و کسر فو قانے ہندے و سکون تختانی و کانک بفتح کاف و الف و خفا ہے فون و سکون کاف فارسی ہم ہی
 و در زبان ہندے و لما سندھی یکسر و او و سکون لام و فتح میم و الف و فتح سین محلہ و سکون فون و کسر فو
 محلہ و خفا ہے با و سکون تختا نے و ب شکرت کا کجنگا بفتح کاف و الف و فتح کاف و م و جیم و خفا ہے فون
 و فتح کاف سوم و خفا ہے با و الف و بعض فون تختا نے نیز آردہ و با ضافہ لام بعد کاف سوم ہم گنت ماند
 و بحدف با و الف و بعض آنا تختا نے و بغیر تختا نے نیز می آرند اسم است و در اچھا جنگا یکسر و الف و فتح را
 محلتین و الف و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفا ہے با و الف و جیم و فون و کاف و با و الف یعنی مستقل است
 و در بعض نسخ و در اچھا جنگا بفتح دال محلہ و او و الف و سکون فون فز و ابد مزہ کند آمدہ و داسخی بفتح دال محلہ
 و الف و کسر شین مجہ و سکون تختانی یعنی وافع قروح و دامیل است و وچھا جیونی بفتح و او و جیم فارسی مشدودہ
 و خفا ہے با و الف و کسر جیم و سکون تختا نے و فتح و او و کسر فون و سکون تختانی یعنی بچکاران رازندگی
 می بخشند میگویند ما ہیست آن نہالی ست بلند میشود و تاب و ذرع منبت آن خرابات و صحرا و شاخا
 باریک و سدس و محال و تار و گر ہدار و برگش مشابہ برگ شیدیوے و باز غب خوش و چون درخت او
 میرسد برگ گما میریزد و گلش خرد و بنفشجی رنگ مشابہ بگل گاوزبان اما از آن کو چک بایل بسر خے و بار او غلانی
 خرد و شبیه بتخم بادیان و در آن دو تخم مثل تخم انجور و گویند کہ چون شاخ آنرا بشکافند کرم باریک از آن
 بر آید و آن کرم را اگر بہ بلیل بخوراند مست میگردد و دوا این ثبت را غزالان بکمال رغبت بخورند و مزاج آن نند
 بعضی سرد و تر و زرد بعضی گرم و خشک افعال آن وافع کرم شکم تب لرزہ و استلا و بلغم و زہر و رگت پت
 و درد و دامیل و مجفف قروح و بنور و جراحات و مندل زخمای عمیق خصوصاً از د آب و لند با سم گھا و کا
 سمک شہ و تقیر مرہم آنرا اکثر بخورند بنودہ اجزای آن برگ گھا و کاڑے و برگ تانورہ فرنگی و برگ کندور
 و برگ پناکنشی ہمہ برابر و در روغن زرد یا کچھ بریان نمایند پس صاف کردہ سوم سفید زیادہ کردہ مرہم سازند و کا
 برند شخصی را خدی و جذام و تغییر رنگ بدن مانند رنگ س باد و شدہ بود فقیر او را شیر و برگ گھا و کاڑی
 نوشانیدہ از سہ تولہ تا یک نیم پاؤہ روزی نوشید و روغن تو شری یعنی کدوی تلخ بر بدن می مالید شفا یابا

این کلمه در لغت است و در بعضی نسخ حذف شده و در بعضی نسخ زیاد از چهل بود و در بعضی از حروف و بنیاد و بقولات و غیره می نمود
 کلمات کهنه و کهنه کاف و خفا به با و الف و نون و سکون و ال هندی و ضم کاف و دوم و خفای با و دوم
 و سکون او و سکون لام و سکون تحتانی ما بهیت آن بنانی است با شاخه های بسیار و در خوش بر زمین
 می شود در مزارع و غیره و در برگش با نا برگ کلوی لیکن از آن خرد تر و نرم و املس و از جمله بقولات صحرائی است
 که بسیار نرم بخت می شود و ناخوردش لذت می گیرد و در معنی دیگر است که آنرا پنگول می گویند بفتح با و عجب و خفا
 نون و ضم کاف و سکون و او و جموله و لام بعینه مانند اول است اما برگ او از آن گرد تر و کلان شبیه برگ انجیر بود
 و این قسم هم و مفرج است کهنه یا بفتح کاف و خفا به با و الف و فتح با و سکون رای محله و تحتانی
 و الف اسم نوتیا کهنه بفتح کاف و با و الف و نون و و ال هندی و اسم فیشک خام کهنه رای لون بکاف
 و با و الف و با و الف محله و تحتانی و ضم لام و سکون و او و نون و اسم بلخ العجین است و در اقسام لون خواهد آمد
 انشاء الله تعالی کهنه لبس بکاف و با و الف و نون و سین محله اسم کاه کهنه بفتح کاف و خفای با
 و سکون با و فارسی و کسر رای محله و سکون تحتانی اسم سنگ بصری است که مثل بفتح کاف و خفا
 با و سکون فوقانی هندی و فتح میم و سکون لام و الفارسی ساس و بوجه فاضل مانند ما بهیت آن
 حیوانی است از جمله هوام بقدر نصف عدس یا نصف دانه بید انجیر و سر و دم و پا به آن کوتاه و باریک
 و نمیشی بر آورده می گردد و باز بخود میکشد و بچه او سرخ رنگ و بندش سیاه و بوی بد دارد و خون بین
 و سوزش پیدا آورد و اکثر در چهار پائی و حصیر و بور یا پیدای شود و در موسم گویا بسیار می گردد و مزاج آن
 گرم و خشک در رسوم افعال آن نفوذ و استنمام آن جهت احتیاق رحم و پاچه بخون او نکرده بخور آن
 بدین مصروع را از حالت افاقه خواهد کرد و طلب آن بر باد العلط و امر حق یعنی مفید و بلع یک عدد آن
 جهت گزیدن مار شاخدار مؤثر و از بسیار نوشیدن احوال مثل ذرا نچ پیدای شود و تدبیرش مثل تدبیر آن
 بود که کهنه بفتح کاف و خفا به با و فتح فوقانی هندی و مشدود و خفا به با اسم لیمون کلان و درش
 و نیز اسم مطلق ترشی است که کهنه بفتح کاف و فارسی و خفا به با و فتح فوقانی هندی و الف و
 کسر شین مجرور کاف و خفا به با و دوم و سکون تحتانی یعنی کامل یا رامی سوزانند اسم چکر است که مثل بکاف

کهنه کهنه

کهنه کهنه

کهنه کهنه

کهنه کهنه

با چنانچه و قلیه گوشت و بادنهان ساکن اسبازه ذابغه میوه که از خوردن تعلق میدارد مزاج او بحسب مزاج
 بساط او افعال آن مزه میدهد و خوشبو و شیرین و لذت گرانبه است و متوی و سمن و دافع بار و تشنگی
 و صفرا و سودا و کف و معمول الغالبه هندو و کن است که جنت پر بهیز اعلی امر که پیچیده می روغن می کنند که قایم
 مزه و استفتی گوید که کچش سوزک سرخ المضم و کم نفخ و لوز و بر خضم و بے نفخ و سوسا بے این هر دو نفاخ
 و گرانی بیشتر دارد که در ابعثه کاف و خفا بے با و کسر دال و سکون راسه محلتین و الف اسم که بیست که در ایتا
 بفعه کاف و خفا بے با و کسر دال محله و سکون تختانه و فتم فوقانی و الف یعنی خیر خوردن اسم گل چاندنی
 و گل زبر که که در اولی پی بفعه کاف و خفا بے با و کسر دال فتم راسه محلتین و الف و فتم و او و سکون لام
 و فتم تختانه و کسر راسه فارسی و سکون تختانی دوم یعنی پوست سخت و شامه بے سختک دار و هم و فتم
 حکم که در یرو شتر ابعثه کاف و خفا بے با و کسر دال محله و سکون تختانه و فتم رای محله دوم و سکون
 و او و فتم شین سحر و سکون فوقانی و فتم راسه محله دوم و الف یعنی حکم کنند و دندان اسم تلوک که در فتم
 بکسر کاف و خفا بے با و سکون رای محله و کسر فون و سکون تختانه و بتر با ب هندی پالپند و گویند
 بفعه با ب عجمی و الف و فتم لام و با ب فارسی دوم و خفا بے فون و فتم دال هندی و سکون و او یعنی بار
 شیر و ر قشعی از و سیمی با سیم چک که حسیم فارسی و فتم موحده عجمی و عربی و سکون کاف و فتم ما هیست ان
 بار و رختی است عظیم قریب بد رخت پیل و برگ آن بلند اندک بار یکتر از برگ کمثل بے نوک بلکه بجا با ب
 آن اندک کفیه و بارش بقدر دراز است خسته فرما داز و گنده تر و خامی سبز و صید گی زرد می باشد
 در آخر زمستان شروع می شود و در تابستان پنجه میگرد و شیرین و شیرین دار که بلب زبان بچسبند و صابون
 گوید که گجراتی بهتر از جگال می شود و در بعضی اماکن خزان مدور و بزرگ بقدر آلود می باشد و این بسید
 کیاب است مزاج آن گرم و داول و تر و در دوم بار طوبت فضلیه و بعضی گرم و در دوم و خشک و اول
 گفت اند و مبدیان سرد و تر میداند افعال آن مفرح و مقوی احضا و شتی طعام و بر انگیزاننده قوت
 حکام و فراینده می و مسکن تشنگی و بهمان هر چهار خلط و رافع ثقل سر و بهوشه و قوی و سرفه و فروغ مجاری لول
 یک نوعی محفوظ دارد که از آن قابض است مگر آنکه بر درخت پنجه گردد و آنرا با جدر عوم نوشته اند که شیرین

با چنانچه و قلیه گوشت و بادنهان ساکن اسبازه ذابغه میوه که از خوردن تعلق میدارد مزاج او بحسب مزاج
 بساط او افعال آن مزه میدهد و خوشبو و شیرین و لذت گرانبه است و متوی و سمن و دافع بار و تشنگی
 و صفرا و سودا و کف و معمول الغالبه هندو و کن است که جنت پر بهیز اعلی امر که پیچیده می روغن می کنند که قایم

کهدرا و لیبی

کهدر و کشترا
 کهرنی

و جرب و دیریم خم و با براض سینه و صفرا و وقت بول سودمند است و بهندیان نوشته اند که بار پنجمه او شیرین
 و سرد و دماغ بار و صفرا و کفت و مغوی است و برین یاوری بدو منی بفرزاید و میوه لایق خوردن بادشایان است و در
 تازه بسیار خورده شود. بهیم قولنج بود و مصلحت دفع است و مغرخته اولنج و اطلاق دارد و احتمال سوده تخم آن
 بشیر و ختر آن رافع جرب و سفید و ناخنه و گل چشم و مجلی با صره و با ناخن میل و دفع بیاض آزموده و گویند
 که سوط آن بگلآب آهوه را مفید در روغن مغزا و مسمن مضرب است بدین ترکیب پوست و بار و دخت کثافی
 خرد و قسط و مغز پلا در هر سه برابر و چهار چندان شیر و روغن کنجد و شش چند دارد و بار و روغن کهرنی بپزند از اند
 و با آتش نرم بپزد و رنگا دارد و بوقت حاجت طلا کنند کهر پاشی بکسر با فتح کاف و خفای با و فتح را سه محله
 سکون با سه دوم و کسر فوقانی هند و سکون تحتانی ماهمیت آن نهالی است بعد یک گز کم
 ازان و منی ازان کلان است که آنرا کهر پاشی نامند و رختش نسبت بقسم اول کلان و برگه این هم کلان بود لیکن
 چشم خرد و رشتان قوی مزاج آن سرد و تر و مزه شیرین و افعال آن قابض شکم و مائع سرفه بادشاه
 صفرا و امراض رحم و برافرو زنده رنگ روغ نوشته اند کهر با فتح کاف و خفای با و فتح را سه محله و الف
 یعنی ناخن اسم نکه است کهر چیدا بکاف و با و را سه محله و فتح جیم فارسه شده و خفای با و فتح
 و فتح و الف یعنی چوب بسیار قوی اسم ساگون کهر پشرا بضم کاف و خفای با و فتح را سه محله
 و با سه فارسه و فتح فوقانی شده و سکون رای محله دوم یعنی برگ بزرگ آهوان و کهر پشرا
 بضم موحده و خفای با و سکون رای محله و شین معجیه مانند سوی آهوان هر دو اسم مرده کهر پشرا
 بفتح کاف و خفای با و فتح را سه محله و با سه فارسه و سکون فوقانی و کسر رای محله دوم و سکون
 تحتانی و فتح کاف دوم و الف یعنی برگ سرخ و گنده و تیز اسم چاتراس است و نیز اسم اول یعنی برگ
 درشت و خوش اسم برگ کاهرت کوشا تکی بضم کاف فارسه و خفای با و سکون رای محله و فتح فوقانی
 و کاف و داو و شین معجیه و الف و فوقانی و کاف دوم اسم گهیا ترانی کهر پشرا بفتح کاف و خفای با
 و فتح را سه محله و ضم با سه فارسه و سکون شین معجیه و فتح با سه فارسه دوم و الف یعنی گل اندک سیاه
 مانند رنگ خزان یا آهوان اسم دیوانه لعل کهر چور بکاف و با و را سه محله و جیم و داو و رای محله دوم

کهر چیدا
 کهر پشرا
 کهر پشرا
 کهر پشرا

کهرت کوشا
 کهر پشرا

کهر چیدا

کهرنگ
کهرهولی

اسم کهریسم خراک کهریسم کا بفتح کاف و سکون با و فتح راء و سکون نون و فتح کاف دوم و الف اکم
خار خشک کهر جھولی بفتح کاف فارسی و خفا و سکون راء و سکون راء و سکون موحده و خفا و سکون مای دوم
و سکون و او و سکون لام و سکون تحتی نے مخیش فراموشی خانه چونکہ از خوردن این چیز آدمی خود فراموش
و مکان فراموش میشود و لهذا این اسم گشتہ ماہیت آن مختلف الاحوال است بعضے گویند
ظرف تا توره کہ در خامی سبز و خشک نموده میگیرند و طلا میسازند و نزد بعضے تخم است کہ بعد بختے گزفتہ باشند
و آنچه کہ تحقیق فقیر آید اینست تفروق گل بچناک کہ مطلقا بگیر و نموده خشک کردہ میداوند و در بلاد ما مشہور
قول اول است مزاج او ہم مختلف فیہ است بعضے سرد و خشک و بعضے گرم در چارم گفته اند افعال آن
مخدر و مسکون قابل تخنق و از خوردنش حالات عجیبہ و غریبہ طارے می شود گا بہتے میخندد و گاہے میگریزد
و سخنان لغو میکند و پارچہ از بدن میزند از دو حرکات مختلفہ مانند قطرب میکند و بانگ میزند مانند بانگ سگان
مصلحتش قے کردن و شیر نوشاندن است و طلاے او بر صم بہن و غش و جذام را مفید کهر سنبل
بفتح کاف و خفا و سکون راء و سکون راء و سکون موحده و سکون
لام و بزبان ہنود چا بفتح جیم فارسی و میم مشدود و الف و بسکرت سیمی کسر سین حملہ و سکون سیم
و کسر موحده و سکون تحتی نے میگویند ماہیت آن بلی سنت کلان برد خمتا بالار و دوشا
بہار میکند و بر ہر شاخ بار یک تہ سہ برگ گرد مایل بردارے و تنک سبز و شاخہاے بار یک
در رنگ اندک سیاہی مایل بسرنجے دارد و گلش عباسی رنگ مایل سیاہی و بارش غلافی و گندہ
و عریض و دراز بقدر یک جبہ در آن تخم مثل تخم کونچہ و برد و قسم است بلدی و صحرائی و ہر دو سفید
و سرخ تخم میباشد و گل سفید مانند گل سیم اندک شیرین و تخم راسع پہلے جوش وادہ مفسر نموده خورد
سیار لذت و بہتر از باقلی مصرے و آنکہ برد خمتاے تو بہر باشد بدست و ہندیان اکثر پہلے
اورا پختہ میخورند مزاج بار او نزد بعضے سرد و نزد بعضے گرم و نزد ہر دو خشک و مزہ تلخ و زخمت
و شیرین دارد افعال آن گران و مقوے سخن و نیز کندہ باصرہ چشم و مقوے بین با و سفلہ
و در کت و سینہ را مفید و خراشندہ تشنگی و مولد تپ و دفع قروح و سوزش اعضاء بول و حصار و

کهر سنبل

برگه او مقدار شش نعله یا کم و زیاده ازان سه قاشق لیسین سه دانه فلفل گز و در و سوده روز یک شب بخورند
 و غذا سه بی ملک شان و روغن بدیه و بهین آئین تا سه مرتبه بکند خنایه بدیع شود و بخورند و الله اعلم
 آمده که کمر است و بفتح کاف و خفایه با و فتح راسه محله و سکون سین محله و ضم فو قان و سکون و او
 یعنی سیاه رنگ مانند خرس می شود اسم شمی از دو بیت که سیاه باشد کمر کس کند و بفتح کاف و
 خفایه با و فتح راسه سکون سین محله و بفتح کاف و دوم و سکون نون و ضم و ال محله و سکون و لو یعنی
 پوست شاخا بسیار و گنده میشود اسم چرو و بنی کمر مکرر بفتح کاف و خفایه با و سکون راسه
 و فتح میم و سکون کاف و دوم و فتح راسه هندی دوم و الف ما هیت آن بنی است سیاه رنگ چنین
 سخت گران و اندرون او اغبر با قلیله تلخی و گوشت که نباشد جیل میشود برگ او شبیه برگ پان و گل او
 سیاه و بار او غلافی مانند غلافی کلتی و شمی است که آزاد و دیا کمر مکرر می نامند بضم و ال محله و سکون و او کمر
 و ال محله و دوم و فتح تخان و الف سفید و براق میشود برگ او مانند برگ بزم گل او مثل گل مرچ سرخ و یا بلبل
 بزمی خامش مثل کمر که میخورد در فزه مشابه است و چون میرسد شیرین و لذیذ میگردد و از هیچ او
 نر با مانند ترب اما خرد برمی آید سفید و شفاف و پوست تنک مانند خر مهره برومی باشد و اکثر در شمال
 خشک و در شمال می کنند مزاج او سرد و خشک با رطوبت فضلیه و نر و بعضی گرم و اول تر افعال او
 بهی و مقوی گردد و کم و مغلظ منی و اکثر در سفوفات تغلیظ منی بکار می آید و مجرب است کمر منجر به
 بفتح کاف و خفایه با و سکون راسه محله و فتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر راسه محله و دوم و سکون تخان
 یعنی مرض را مضطرب ساخته تحلیل میکند اسم اگماره کمر که بفتح کاف و خفایه با و کسری هندی
 و سکون تخان اسم طین القیمو لیاست و آن بر سه قسم است یکی سفید و براق و میخورد و دوم بایل نقش
 چرب و بالز و جیت و در پشکن که در آب زرد و حل نگردد و سوم سیاه و این زبون است مزاج آن سرد و خشک
 افعال آن محفوف و مجمل و با بصر و ناشف و رطوبات معدیه و مقوی آن و با ضم و عا بل سهل و صغیر
 و در ب صغیر و ب و بغم و نفث الدم و قرحه امعا و مسکن سویر بخش مقعد و اعضا و طلا به آن جهت امر
 چشم و با سر که جیت و درم بنا گوش و او درام حاره و در سوختگی آتش مانع آبله آن و به تنهایی منفع و مایل و ملغم

کمر است
کمر کس کند

کمر مکرر

کمر منجر

کمری

کهر لوجه

جراحات و بچشها مخصوص سیه الحفال ابدان ایشان محلل امدام بالجله کثیر المنافت که ذکر آن طلی دار و کهر لوجه
 یکاف و با در سیه محله رضم موده و سکون و او و فتح جیم و با اسم خرنه است و در سنکرت و او و کهر لوجه
 و ضم را سیه محله و سکون و او و دم و فتح با سیه فارسی و خفا سیه با و سکون لام می نامند مزاج آن صاحب
 و سکون لا طبا گوید شیرین و گرم تر و مزاج روح دارد و خدا و صفت آن گوش کن و دم وزن اما انکار آن فرست
 سیه است و متصل و بی خمین و دیگر نندایان نوشته اند که سیه است و سردی و سی پاک لطیف است و بالذت و واقع
 امراض فساد بول و پر میوه است خاصه و گر سنگی نشاند و تخم او معتدل است سنی بیفزاید و صفا بد کند و گرانی دور
 شاند و طبع را خوشش گرداند کهر و لکه بنم کاف و خفا سیه با و ضم را سیه محله محوله و سکون و او و کهر لوجه
 و سکون تختا بنی اسم خوب است که از کات می سازند و در کهر نوشته می شود انشاء الله تعالی کهر و سکون
 بضم کاف خفا سیه با و سکون شین محله و ضم را سیه محله و سکون و او و نون یعنی غصه میبکند بر مرض پیش
 اسم عفرین است کهر بضم کاف و سکون با و لام زبان منو و و کلی بکسر و او و سکون لام و کسر کاف سکون
 تختا بنی و با شان بصید و و اجیل بھی و آسشی بصید و و پشتنا بضم با سیه عجی و الف و شین و سیه و نون
 و الف و دم و پندی کهر بکسر با سیه فارسی و سکون نون و کسر وال هند و سکون تختا بنی و ضم کاف و
 سکون و او و فتح را سیه محله و وقف با می نامند و در سنکرت پندی تکه بکسر با سیه فارسی و خفا سیه نون
 و کسر وال هند و سکون تختا بنی و فتح فو قان و کاف و خفا سیه با و سویت پندی بکسر سینه محله
 و او و سکون تختا بنی محله و فتح فو قان و با سیه فارسی و خفا سیه نون و وال هند و تختا بنی یعنی
 سفید مثل بار و میشود و در بعضی نسخ کالین پندی بضم کاف و الف و فتح لام و با سیه فارسی و نون و وال
 هند و تختا بنی آمد و اگر ندیده پندی بکسر کاف فارسی و فتح را سیه محله و خفا سیه نون و کسر وال
 و خفا سیه با و سکون تختا بنی و با سیه فارسی و نون و وال هند و تختا بنی یعنی گلش کره کره مثل
 آمد و میشود و میگویند ما همیشه آن روییدگی است مغروش بر زمین در با عمارت و یک آن زمین
 نمناک میروید و برگ او مانند برگ ریحان اما خرد و تر از او و بکسر و خوشه های سفید دارد و خوشه
 نما و گویند که از قسم بهتر پندی است لیکن فرق میان هر دو اینک برگ بهتر پندی گرد و لایح می باشد

کهر ولی
کهر و سکون
کهر

بخلات کسل که برگ لواندک دراز و تلخی و بوی دارد و لیکن خوشه باسی هر دو کامل یکدیگر و بخش سفید و مردمان
اکثر از برگ گما به نرم و اونا خورشش میسازند مزاج او گرم و خشک و بعضی سرد میگویند افعال آن
بدربول جهت احتباس آن و سورشش و بر پیوسته و بخش برای استسقا و اسهال صبیان نافع و هت ریان
نوشته اند که نیز و تلخ بود و کد هر جم مسمی از اقسام بادست آنرا دفع نماید و تقطیر بول و سورشش است و پا
دبول را مفید کھلی بکاف و با و کسر لام مشده و سکون تحتانی اسم کسب یعنی ثقل کجاست که بعد بر لور و
روغن بماند که چچی بضم کاف فارسی و خفا صیغه با و سکون میسم و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم گچی است
و گذشت گھر بکاف فارسی و با و میسم درایه مھله و الف اسم گرمی است که آنرا کلمانیز گویند و گذشت
کھرک بکاف و با و میسم درایه مھله و کاف دوم اسم کمر که است و گذشت گھنڈے بکاف فارسی
و خفا صیغه با و سکون نون و کسر دال هند و سکون تحتانی ما همیت آن بناتی است تا به نیم گز استا و
میشود و شاخا صیغه بار یک میکند برگ او از برگ سبز و خرد و تر و خوشن و بازغب و بر سر شاخا گل گرد و مثل غنچه
سرخ مایل بسیار و بر و ریزه ریزه طلایی رنگ بسیار خوشنما میشود و گویند که چون یکد و گل آنرا
بلع نمایند در آن سال امراض چشم نمی شود و الله اعلم کھنڈے را بضم کاف و خفا صیغه با و نون و فتح دال
مھله و الف اسم پیته است کھنڈے را بضم کاف و خفا صیغه با و نون و فتح دال هند و کسر را بضم مھله
و سکون جیم فارسی اسم طایری است کھنڈے را بضم کاف و خفا صیغه با و نون و فتح دال
هند و سکون سین مھله و فتح فو قانے و الف و نون دوم اسم شکر سفید است کھنڈے را بضم کاف و
و خفا صیغه با و سکون نون و فتح دال هند و الف و ضم لام و سکون وا و نون یعنی غلوه میباشند اسم
بره لون است کھنڈے را بضم کاف فارسی و خفا صیغه با و سکون نون و فتح فو قانے هند و الف یعنی نرم
دریشه دار اسم سن است کھنڈے را بضم کاف فارسی و خفا صیغه با و سکون نون و ضم با ب فارسی
مجموله و خفا صیغه با و سکون و او و را بضم هند و گھن بیل بکسر موحده و سکون تحتانی و لام هم
میگویند و در زبان همنو و بلی پونسا بضم موحده و کسر لام و سکون تحتانی و ضم با ب عجمی و سکون وا و
و خفا صیغه نون و فتح سین مھله و الف میگویند ما همیت آن بناتی است بے سابق یعنی بیل میشود

کھلی
گھنڈے
گھنڈے
گھنڈے
گھنڈے

کھنڈے
گھنڈے
کھنڈے
گھنڈے

گھنڈے
گھنڈے

و منبشش زمین نرم بود و دوازده منبسط بر زمین میگردد و بپایه و ریش میرواند مانند پیاره و ریش انگور و شاخها
 میکند و هر شاخ را سه برگ و هر برگ پنج گنگره مشفق دارد و گل او سفید مانند گل مرچ لال و برابر آن و بارها مانند
 ظرف بمقدار اکروث و مثلث شکل و میانش خالی و صاحب غلغ با یکدیگر مشفق در پرده هر غلغ یکبار گردنقدز
 نفل گرد و سیاه و بر سر او سفیدی مزیج آن گرم و خشک افعال آن در نهایت لطافت و لطیف
 میکند و تخم او جفت سنگ گرده و مثانه و دیوانگی و در مکر مفید و در بول و مفتاح انضمام فم رحم و مسیح ناه و انجماد
 سنی میکند و سیلان سنی و مزی و وودی و در ناید و در سفوفات همین کار کار گرسنه و برگ او کو بیده بر زخم گولی
 بستن مفید اگر گولی در بدن مانده باشد کشیده بیرون می آرد و اکثر در تداوی جراحات و او را سم شمل است
 گهنپیر یا بضم کاف فارسی و خفا که با و فتح نون و کسر با که فارسی و سکون رای محله و فتح تختانی و الف
 یعنی برای خون خوب است اسم جدوار نوشته اند گهنسار یا بفتح کاف و خفا که با و فتح نون و سین محله
 و الف و فتح رای محله و الف یعنی آب درخت است اسم کپور نوشته اند گهنشتک یا بفتح کاف فارسی
 و خفا که با و فتح نون و سکون سین محله و ضم فوقانی و سکون کاف یعنی پوست گنده و سخت اسم لوده سرخ
 گهویره یا بضم کاف و خفا که با و سکون و او و با که فارسی و فتح رای محله و وقف یا اسم مغز ناجیل است
 و در حرف نون خواهد آمد انشاء الله تعالی گهوئس یا بضم کاف فارسی و خفا که با و سکون و او و خفا که
 نون و سکون سین محله یا فارسی و خفا که با و سکون رای محله و ضم سیم و سکون و او و شین حجه
 و جزبان تنگه بندی گلو بفتح با که فارسی و سکون نون و کسر دال محله و سکون تخا صنف و ضم کاف اول و دوم
 مشدده و سکون و او و مانند ما همیت آن نوعی از موش است کلان تر از ووسیا و رنگ بایل بغباری
 و حفری رویش مانند روی خوک و بر بدنش موهای راست و سخت و موش دراز و گنده از دم موش و دندانها
 تیز و نافع تیز دارد که از آن زمین سخت و بنیاد و دیوار و غیره می کند و سوراخ میکند و در آن خانه می سازد و مخدو ترین
 حیوان است که بر وز پو کشیده میگردد و شب بیرون می آید و بعضی از آن چنان بزرگ و لبر میباشد که با گره
 میجنگد مزیج او گرم و خشک و در دوم افعال آن خوردن و قانع آثار و ثوابیل و زبل سوخته او
 با عمل جهت دار غلبه سوخته او با عمل بر آب ابتدا که نرمول آب در چشم و شرب زبل او با کس در

گهنپیر یا
 گهنسار
 گهنشتک
 گهویره
 گهوئس

هفت حصص و معمول شبات آن مطلق بطن اطفال چون دیر سالگ شگافه بر لایق کز دم به بند خواجه بسم و مل او
 هفت قطع نموده هر قطعه روز یکشنبه بریان کرده به صاحب صبح بخوراند مجرب و بخور پوست خشک جهت بواسیر
 مفید و نیز استنجا بطبخ اوچین اثر دارد و غلیظ ایات او بر صاحب بیج واقع آن حتی که باز عودنی کند و هفت یاب
 نوشته اند که گوشتش مزه شیرین دارد و نفس بواسیر را مفید گھنشور ابغچه کام و خفاصه با و فتح نون
 و ضم شین بجز و سکون و او و فتح ماسه محله و الف یعنی دستیار سپاه اسم فولاد گھنشی بضم کام و خفا
 با و نون و کسر موحده و سکون تخم آن اسم کماة و فطر است که مکرول بود در جتر گذشت گھنوا
 بضم کام فارسی و خفاصه با و نون و فتح و او و الف و خفاصه نون و دم اسم کرمی است شبیه جبینگر
 اما بی پرواز خردن او بلبل است میگرد گھنش کس و بفتح کام فارسی و خفاصی با و فتح نون و سکون
 سین محله و فتح کام دوم و سکون نون دوم و ضم مال محله و سکون و او یعنی برگ بسیار مضبوط دارد و اسم
 درخت امر و گھن چهای بفتح کام و خفاصه با و فتح نون و جیم فارسی و دم و الف و تخمانی
 یعنی سخت سایه دار بسبب انبوهی شاخ و برگ اسم درخت قمر هند که گھنمول بضم میم و سکون و او و لام
 یعنی بسیار بیج اسم نیلگر گھن نام کا بفتح کام فارسی و با و نون و فتح نون دوم و الف و فتح میم و کام
 و الف اسم ساگ چو ملائی یعنی هم نام میخ گھنم بفتح کام و خفاصه با و فتح نون و سکون میم یعنی آسانی
 رنگ اسم فولاد گھوڑا بکام فارسی مضبوط و خفاصه با و سکون و او و فتح ماسه هند و الف بقا را
 اسپ و تجربه فرس و به تلنگ گترا بضم کام فارسی و فتح ماسه محله مشدده و الف و سنکرت رنگ
 بضم فو قان و فتح ماسه محله و خفاصه نون و سکون کام فارسی نامند ما هیت آن چله پاه مشهور
 گوشت آن شیرین و به گام هضم تلخ و سبک و مشتی فراینده صفر و بلغم و دفع فساد باد و میوه
 و مقوی اعضا و چشم و کرم و مضر از جبه صفر و به تلخ مشدده اند و خواص شیر و ادیان در ضمن ذکر دوده گذشت
 و برای محله اسم دوزخ است و اسم تلخ یعنی صدف نیز آمده چونکه نکه هم مانند صدف میشود لهذا بایر اسم
 مسی شنه گھوڑا پوڑ بضم کام فارسی و خفاصه با و سکون و او و را به هندی و ضم بای فارسی
 و خفاصه با به دوم و سکون و او و دم و رای هندی دوم بقا را سی و سوسمار و بجز بضم و نیز بای

گھنشور

گھنشی

گھنوا

گھنکندو

گھن

گھن چهای

گھنمول

گھن نامکا

گھنم

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

گھوڑا

هندی ورم بھم داو وراسے ہندی سکون میم جب سکرت گو دہا بھم کات فار سے سکون داو ورم وال حملہ
 و خفا سے باو الف گویند ہندیان نو نشہ اند کہ گوشت پختہ او شیرین و تیز بہت گوشت بدن را محکم کند و مزاج
 روشن نماید باو بھم و صفرا را نیست کند و قوت باو و منی بیفزاید و امراض سینہ دور کند و بزنان نو زائیدہ
 البتہ بہتر بہت و پیراجوان نماید و ہمیشہ باید خورد و در مکہ دور کردہ کمر را مستحکم سازند و گھوٹا بھم کات فار
 و سکون باو داو و نون و فتح فوفا سے ہندی و الف بھم و فخت کٹی و فوغل بہت گھوٹا بھم کات فار سے
 و خفا سے باو سکون داو و فتح شین و مجر و الف بھم کالندہ بجیے آواز خوش میدہد و بخی و افغہ گرمی گوش اسم سدا
 گھوٹا ما بخر بھم کات و خفا سے باو داو و فتح لام و الف و بھم و الف و خفا سے نون و فتح جیم و سکون باو حملہ
 ماہیت آن جانوری بہت کوہی مانند ساق و خست سیندی و بر پشت او فلسہا بقدر کف دست و سیا
 سخت کہ آنرا در ہند کے گھول می گویند و دمش دراز و باریک چون حرکت آدمی در یاد سر خود را اندر
 فلسہا کشیدہ و گرد شدہ میانہ و فلسہا را محکم می بندد و گویا کہ سنگ افتادہ بہت اگر ضرب سنگ یا شمشیر یا
 ہندو کہ کسندہ بیچ اثر نمی کند اہل دیہات گرفته آورده آتش کاہ دادہ دم بخت میکنند کہ فلسہا سے او
 باسانے جدا میشوند گوشت آنرا میوزند و گویند کہ بسیار گرم و مقوی بہت بعضے اطباء سے فرنگ می گویند
 کہ گھول آنرا الو بناری کرام پینہ میگویند و بعضے نگہداشتش می ناسند آنرا طیار کردہ بصاحبان صرع و ام صبیان
 مید ہند طریق طبعی آنست کہ در ہا و ن باریک کوفتہ سفوف ساختہ در کھول سماق باب غنہ اخلت بازہ
 تا پنج روز سخن بلوغ نمودہ خشک ساختہ در شیشہ نگاہداشتہ بکار برزد شربت او چخ خب گندم ناست و جب
 تا یکدہم قرار دلدہ اند و تیز گفت کہ انگشت برے گھول او بہت چپ و در انگشت سبابہ و اثن مصرع
 و اتم صبیان را با نجا صیت و بالقوہ موثر و مانع آن مرض بہت گھوٹا بھم کات فار سے و خفا سے باو داو
 و فون و فتح کات فار سے دوم دہا و در زبان تلنگ کلا و کلل گویند بھم کات فار سے و فتح لام مشدہ و الف
 و لام عوض الف ماہیت آن از شرم طرز ذات کو چک ہندی بہت خاکستہ گوشت او کہ در برشکال ہم میدہد و در
 سجدہ و قویچ کنندہ سرخ الاثر و مجرب گھول بھم کات فار سے و خفا سے باو سکون داو و لام اسم ساک
 گھوٹا بھم کات فار سے و خفا سے باو سکون داو و فتح بھم و الف و فون ماہیت آن صاحب

گھوٹا
گھوٹا

گھوٹا ما بخر

گھوٹا

گھول
گھول

مالیت شریف گوید بنال بود در خرابات یافته میشود و یک گز باز یا ده بلند میشود و در موسم بهر حال بسیار
 پیدایش دارد و گلهای بسیار یکند از گل نوزنگ و برابر و در و حبه دارد و لیکن گل نوزنگ سرخ و این بهر نوزنگ
 شدن مایل بسفید است بود و سوراخهای باریک باریک از و پیداشد و صاحب دارا شکوهری نوشته که گومان و در
 هندی است شیرین و خشک گران و ملین و دافع باد و صفرا و بغم و یرقان و آماس اعضا و گرم شکم لیکن تحقیق فقیر
 نیامده که گومان و گومان هر دو یکی است یا علمیده اعتقاد و اتباعا علی تحریرهما نوشته شد که هر بفتح کاف و خفا
 با و سکون تحتانی و راسی محله و رجن بفتح همزه و سکون راسی محله و ضم جیم و سکون نون و گوه بضم کاف
 فارسی و خفا ببا و سکون و او و وقف هائی و م می نامند و هندیان آنرا چندرا بفتح جیم فارسی و خفا ببا و سکون
 و سکون راسی محله و الف و بسکرت گائی تری بفتح کاف فارسی الف کسر همزه با تحتانی و سکون
 فوقانی و کسر راسی محله و سکون تحتانی یعنی مسواک کردن از و ثواب است و کنشلی گیتی بفتح کاف و خفا ببا و سکون
 و فتح فوقانی هندی و کسر کاف و دوم و سکون تحتانی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و دوم و کسر فوقانی
 و سکون تحتانی سوم یعنی خار یا کجدار دارد و کسر بفتح کاف و خفا ببا و کسر راسی محله و فتح راسی محله نام
 و دستند با و نهان بفتح دال محله و خفا ببا و سکون و فتح فوقانی و دال محله و خفا ببا و الف و فتح و او و نون
 و دوم و با و الف و نون یعنی براس دندان مالیدن خوب است و کشنگین بضم کاف و سکون شین سحر و فتح
 فوقانی هندی و کاف فارسی و خفا ببا و ضم نون یعنی امراض جلده میزند و بالپتر بفتح موحد
 و الف و فتح لام و با ب فارسی و سکون فوقانی و ضم راسی محله یعنی برگ او بسیار خرد و باریک میشود
 و کشای بجل پیشکا بفتح کاف و شین مجره و الف و فتح تحتانی و با ب فارسی و با و لام و بای فارسی دوم
 و شین مجره و با ب فارسی سوم و کاف و الف یعنی بار و گل او مزه زحمت دارد و میگوید ما همیت آن
 بنشینی و شنی خار و راست و در بعضی راضی درختش بسیار عظیم می شود و ساق او ضخیم میگردد و چوب
 آن سرخ خال دارد و بسیار سخت بود و شاخه های آن پر لگنده و بر آن دایره شاخه های باریک و در دو
 مقابل یکدیگر بر گماشته انبوه و ریزه و طولانی مانا برگ تیره و گلش خوب صورت و زرد رنگ
 و خوشبو و در بار لتهای باریک شصت و بار او غلافی مانند آگس کجدار و خوشه خوشه معانی یک حلقه

کیمیر
گوه

و پراختها مانند غنچه لیمون در میان سیرسد و این درخت بر دو قسم است سرخ و سفید و از چوب این درخت چوبکی تخت
 و غیره میسازند و از پوست او جوشانده و با آب او که بعد از شستن زدن به تنه درخت با خود بخورد چکیده بر آید و با عسل
 آنرا در آفتاب خشک کرده کات میسازند و کات بر سه نوع است یکی سفید رنگ بهتر و دوم سرخ رنگ مایل به سفید
 و هر دو اکثر ماکول و مطبوع و سوسوم سیاه و این قسم بد و غیر مطبوع است و در هندی گاچو بفتح کات فارسی
 و الف ضمیم جیم فارسی و او نامند و هندیان کته را بر دو قسم نوشته اند یکی از فوغل میشود و این را نباید خورد
 و دیگر از درخت کبیر و این بهتر و سفید بود و با استعمال لایق است و از کات سفید کنزولی پنجم می سازند
 و در هندی کبیر اول نامند بفتح کات و شکون تخمانی و فتح را سه محله و الف و فتح و او و سکون لام ترکیب
 کافور و جاتی بجل و سندیل و الایچی و لونگ و شکول و سینکا و کته سفید پاک کرده و بالا و مشک همه را ساییده
 بگللاب حل کرده خوب سازند و بکار برند و بعضی مردم کات را در آب حل نموده خوب مالیده میگذارند تا صاف
 آن ته نشین شود و بعد از آن در شیر گا و جوش می دهند و قدری مشک زعفران و صندل بگللاب حل کرده
 یا بعرق کیوئه مخلوط نموده خوب میسازند و یا بر برگ کیوئه طلا نموده خشک کرده بر آرد و نگاه می دارند
 مزاج درخت کبیر سرد و در اول خشک در اول سوم و پنجمین آب و عصاره و صمغ و سه بود
 افعال آن بر لوله چوب کبیر فاعل کرم شکم و دافع پر میو و نپ و برص و آماس اعضا و رگت پت و
 نرمی بدن و جذام و فساد بلغم و مقوی دندان خصوصاً مسواک او و صمغ او شیرین و مهبی و مقوی
 اعضا و جهت قوت باه بے شبهه بے نظیر است در روغن بریان کرده بار و ویر با هیه مخلوط ساخته در قند
 سیاه سه ساله و یا نبات سحون سازند و با استعمال آرد و برای حبس بول و انسالم نیز اثر دارد و خلاصه
 چوب بخت اوداف و ماسیل و بشور و امراض هین و فساد بلغم و خون و کات دافع سوزش زبان و قلام
 همیشه و فساد و پلار میاست بول که بسبب صفر بود و کف و کشت و سحر و خارشش اگر یا کافور ده نوله
 و یک دفعه خورده شود قطع رجولیت گردد و در مراهم و وزورات قروح و بشور و غیره بکار می آید و اینکه از درخت
 بر آید معتدل بنوشند بسیار سودناهد و نوشید همه بیمارها دفع کنند و کرم شکم می کشد و سوزش شکم
 و قی بعد طعام و بیخیزی و هین و در کنند و غریب را لاغر سازد و از کته خوردن بیمار را سه و کرم شکم و بیخیزی و هین

و کشت روگ و در شود و هشتا شود که روی سندانست بوی دهن خوش کند و مفرج و مقوی معده است و اگر
 همراه برگ تنبول بخورند زود فایده مند بود و لاغر کند و در کسند و دافع فروغ و باد و فزاینده اشتها و بهر
 مفید و والد ماجد مغفور نوشته اند که مزاج درخت او گرم و خشک در اول تاب دوم اما در سال اول اندکی سرد
 راغم گوید که در چوب و گل و البته گرمی باستان آمده اما آب حصاره کته و بار و پوست او سرد است **افعال**
 انچه والد ماجد مغفور نوشته اند اینست قابض و جابس اسهال کند و مجفف و رافع و پوست قسم تبرخ
 باشد و هم در دوا آثار شیر مایه گاو و بچش فایده بخورند در یک هفته خفقان و تنگی دل برود و پوست
 هر دو قاعل حیات و چوب او جهت سلس البول مفید و عرق گل او که مانند گلاب مقطر کرده باشند مقوی دل
 و مزبل خفقان خواه سرد بود خواه گرم و مصفی خون و روغن گل او که کنجد را بهفت بار با و پرورده روغن
 گرفته باشند گرم و خشک در دوم و نیز بود و محلل ریح غلیظه مفاصل و اعضا جهت استرخا و در دو نفر
 و سه و نزلات شقیقه و ریح متکثه در اغشیه دماغ و لقوه ثمودا و استنشاقا مفید و سخن کلینین و مشانه
 و مقوی قضیب و بیج باده و منغظ و معین بر چاغ باید که بر کمر و جالسین و احلیل و انشبین طلا کنند و باد و بیجا
 شکم ببند و خارها را سه معده را نیز گردانند که بهر کسر کاف و خفا را با و سکون تختانی و رای مملعه
 اسم شیر برنج و بسکرت پرمان میگویند و بفتح با و فارسی و سکون رای مملعه و فتح بیم و الف و نون
 و بزاید نه بیم در آخر کلمه و هندیان افعال آن مقوی و مصفی آواز و مدد و هدیه آلات صوت و سخن
 و باده و فزاینده سنی و باد و صفرا و دافع و فرحت بخش دل و سستی بدن و در کرده سبک کند و مولد کف و
 استخاضه بزنان نوشته اند که کھیرو کا کو لے بکاف و باد و تختانی و رای مملعه و کاف و دوم و الف و کاف
 سوم و واد و لام و تختاب از اسم متنی از کا کو لی است که از این شیر بر می آید که بهر کھیرو کھیرو کھیرو
 و خفا را با و سکون تختانی و رای مملعه و کسر کاف و دوم و خفا را با و سکون تختانی و دوم و بای خار
 و بزبان تنگ تیگ چمڑ و نامند که بهر خوقا نه و سکون تختانی و کسر کاف فارسی مجهول و فتح بیم و
 سکون بیم و ضم را سه هندی و سکون واد و ما سمیت آن بلی است از بیج شاخا به اینو شبیه
 بسید یعنی تموم میکند و راست و گرد و در فاصله یک یک شیر یا کم از آن و بهر بلانک مفیدی باشد

کھیرو

کھیرو کا کو لی
کھیرو کھیرو

دو درم گرسنه کل خود و سفید برآید و فرو برگ آنرا نمی بود و در همه اجزای او شیر تلخ با اندک گزیدگ بشود
 و در کوه با میر و بد مزاج او گرم و خشک در دوم افعال آن از مغز به رسیده که آنرا کو بیده عصاره
 گرفته از چهار توله تا پا و آثار بنوشانند تا هفت روز یا ده روز و از نمک ترشی به پرهنز انداختن مفصل
 و استفا که بشکرت طحال شد و دای جلیل القدر و عظیم النفع است و فقیر اکثر افغانه را دیدم که باستعال
 این دوا بسیار راغب مایل اند و بواقعیکه این دوا بهر دو مرض مذکور چنان ماحل النفع است که در بعضی جاها دیده
 که حکم مسیحا و احیای موفی نموده و اگر چنین بود بهر هنر به نمک و روغن و ترشی مشو و چنان بدی از و
 حاصل میشود که حکم ملک الموت پیدا میکند که میر گرسنه در کاف و با و تختانی و رای محله و فتح کاف دوم
 و خفا به نون و سکون و اهل محله اسم شفا فل است که میگردد یکسکون و خفا به با و سکون تختانی و کاف
 دوم و فتح را به هند و الف اسم سرطان است و بهندی آن در کسب کسره و سکون نون و و
 هند و کسر را به محله و سکون تختانی و بسکرت کلیر یا بضم کاف و کسر لام و سکون تختانی و فتح رای محله
 و با و الف و کر کے بفتح کاف و سکون رای محله و کسر کاف دوم و سکون تختانی میگویند و در افعال او
 چنان نوشته اند که با و را و کسر و صفا و رفع ساز و و تشنج خدین را خلاصه کند و بسکرت که میرا
 یکسکون و با و تختانی و را به محله و الف بفار سے خیار و ثمر به قشای و در هندی و سنسکرت
 اسم خیار و خیار زه یک است مزاج و افعال هم قریب یکدیگر است و خیار شیرین و تلخ و بی مزه
 نیز میشود و شتم شیرین او بیرون سپز تر و اندر زرد میشود و فقیر او را خورده است بسیار شیرین و
 لطیف میباشد صاحب شریقی نوشته که مسمی از خیار سفید و کلان از با لم که میرا که مسمی از کلان است میشود
 بطریق ارخان را جاسی ماژ و اربا و شایان هند وستان میفرستادند مزاج همه اقسام سرد
 و سرد و دوم افعال آن در بول و ملین و مسکن صفا و مفتت سنگ نشانه و دافع و شوا بی
 در سیده او بطم ترش گرد گهی یکسکون فار سے و خفا به با و سکون تختانی و پزیادی و او هم
 آبد بهی گهیو بفار سے روغن سنور و تعویجی من و بزبان هند و نیت پت یکسکون و سکون
 تختانی و موقایه و ضم موحده و سکون فو قاسی هند و بسکرت که تر بضم کاف فارسی خفا

و در کوه با میر و بد مزاج او گرم و خشک در دوم افعال آن از مغز به رسیده که آنرا کو بیده عصاره
 گرفته از چهار توله تا پا و آثار بنوشانند تا هفت روز یا ده روز و از نمک ترشی به پرهنز انداختن مفصل
 و استفا که بشکرت طحال شد و دای جلیل القدر و عظیم النفع است و فقیر اکثر افغانه را دیدم که باستعال
 این دوا بسیار راغب مایل اند و بواقعیکه این دوا بهر دو مرض مذکور چنان ماحل النفع است که در بعضی جاها دیده
 که حکم مسیحا و احیای موفی نموده و اگر چنین بود بهر هنر به نمک و روغن و ترشی مشو و چنان بدی از و
 حاصل میشود که حکم ملک الموت پیدا میکند که میر گرسنه در کاف و با و تختانی و رای محله و فتح کاف دوم
 و خفا به نون و سکون و اهل محله اسم شفا فل است که میگردد یکسکون و خفا به با و سکون تختانی و کاف
 دوم و فتح را به هند و الف اسم سرطان است و بهندی آن در کسب کسره و سکون نون و و
 هند و کسر را به محله و سکون تختانی و بسکرت کلیر یا بضم کاف و کسر لام و سکون تختانی و فتح رای محله
 و با و الف و کر کے بفتح کاف و سکون رای محله و کسر کاف دوم و سکون تختانی میگویند و در افعال او
 چنان نوشته اند که با و را و کسر و صفا و رفع ساز و و تشنج خدین را خلاصه کند و بسکرت که میرا
 یکسکون و با و تختانی و را به محله و الف بفار سے خیار و ثمر به قشای و در هندی و سنسکرت
 اسم خیار و خیار زه یک است مزاج و افعال هم قریب یکدیگر است و خیار شیرین و تلخ و بی مزه
 نیز میشود و شتم شیرین او بیرون سپز تر و اندر زرد میشود و فقیر او را خورده است بسیار شیرین و
 لطیف میباشد صاحب شریقی نوشته که مسمی از خیار سفید و کلان از با لم که میرا که مسمی از کلان است میشود
 بطریق ارخان را جاسی ماژ و اربا و شایان هند وستان میفرستادند مزاج همه اقسام سرد
 و سرد و دوم افعال آن در بول و ملین و مسکن صفا و مفتت سنگ نشانه و دافع و شوا بی
 در سیده او بطم ترش گرد گهی یکسکون فار سے و خفا به با و سکون تختانی و پزیادی و او هم
 آبد بهی گهیو بفار سے روغن سنور و تعویجی من و بزبان هند و نیت پت یکسکون و سکون
 تختانی و موقایه و ضم موحده و سکون فو قاسی هند و بسکرت که تر بضم کاف فارسی خفا

و سکون را به محله و قوتانی می نامند تا اهمیت آن قوتی است که از شیر حیوانات و باد و قوتی بملخص
بر آید مزاج آن نزد هندیان مختلف بحسب اختلاف الفواع حیوانات است و مزه او جامع جمله مزه ها و بهتر
روغن بار و روغن گاوست افعال آن روغن ستور یا که یکجا جمع کرده باشند مقوی سامعه و مجلی بدن
و شتی و پیسی و مقوی اعضا و چشمها را بهتر و باطفال صبیان و شاخ از سن غفلت تا پیری موافق
و روشنی بخش طبع را نازک کند و ناقوتی و در نماید و گرم میکشد باد و پت و بیا نوع و بیا نگی مثل خفقا و غیره
نافع و نخست صفرا را ایل کند و هزار کار فی آید و روغن گا و امرت است زهر روغن کند و ابصر و سامعه را
صحیح و سلیم گرداند و خوش مزاجی آرد در پیر روغن بار و روغن گا و بهتر است و آنا بان و آدم های کلان
چنین گفت اند که روغن گا و میش بسیار سرد و صفا و در کسند و باد میکشد و پاندر وک و دیگر امراض
بدنی را دوست است و گوله و در کسند و بر روغن یا و زرد و در و مسقط است تا است و روغن بنده به پیر
خوب است و مسک و گرم بود و سرفه و کف و تب و فی رانافع و گرمی گوش بادی و در و شکم و در و یک از
قی شود و در کف و شتی و مفید اسهال باضم و پت را سود و در و روغن میند می بصفا مفید و مولد بیماری
و کف و باد و روغن تازه که فی الفور مسکه کرده باشند وافع جمیع امراض و بیا مزه یا و شان و ایرایان سوت
خصوصا از مسکه گا و ماده و طفلان را ز و کلان میکند یعنی مقوی قوت نامیه است و روشنی بخش و چون
روغن را گرم کرده سرد نموده از پارچه بپوشند و یک کر کش اگر هر روز بخورند بدن را روشنائی بخشد و تب
و شتی و مسکه را دفع نماید و روغن کهنه از ده سال باز یاده از آن باشد بسیار سخت مثل مالک میگردد و از
آلات آهنی شکسته میگردد و در و بیکاری آید مستی و هزل و صرع و دمدان سرد و قروح گوش و سر و چشم
و قروح و دماییل و قروح قدیم و ناصورا حلیل را سود و در و نوشیدن روغن از کف دست شستوائی و جیالی
و هزل و تر قیدن بدن و پست بر آمدن آن و باد و رانافع و بر روغن یا و زرد و در و قوت بخشد و فی که بعد
طعام میشود و مسکه بواسیر و امراض چشم و خفقا و صفا و زرد و رانافع و مزه و در و قوت باه آید و شتی
و خوش شتی بخشد و در شش مزه روغن سرد است به چمن یا خبی از دست نوشته اند که کوی کوار کسکه
نار و خفقا به با و سکون قوتانی و قوت کات و داو و الف و را به محله صفا و بیا بان و زرد

کلوندا بفتح کاف وضم لام وفتح واو و سکون نون وفتح وال محله والفت وبعوض واو و موحده هم آمده و بسنکرت کماری بضم
 وفتح هم والفت کسر رای محله و سکون تختانی بیست امراض بدنی را میزند و یا کھر چینی کسر واو و خفاے تختانی والفت
 وفتح کاف و خفاے باو سکون را بے محله و فتح جیم فارسی در رای محله دوم و کسر نون و سکون تختانی یعنی مانند پا
 می باشد و کنیا بفتح کاف و کسر نون مشدده و خفاے تختانی والفت یعنی صورت او مثل پنجه شیر می باشد
 و کر کوئی بفتح کاف و سکون را بے محله و ضم کاف دوم و سکون واو و فتح فوقانی هندی و کسر کان سوم
 و سکون تختانی یعنی خارایش مانند خار سلطان می شود و میگوید ما بهیست آن نبات صبر است مشهور
 و معروف و بدانستیم گز تا یک گز و از پنجه برگمار وید هر برگ گز کا و دوم و یا بشکل ماهی و منجم پر از مغز سفید طرف
 پائین عریض تر و گنده تر و بطرف سر آن باریک و اطراف آن خازن های خرد و کبک مانند نیش کثردم و چون آن پر از
 طوبات غلیظه لزوج و تلخ و صبر عصاره اوست و چون آب آنرا بشویند تلخی نایل گشته شیرین گردد و در ویدگی او
 عام است تا اینکه در کنوس مزابل میشود و از هوا می زید احتیاج آب دادن نیست و ندارد اگر آنرا از هوا بر آید
 بیج تعلیق کنند بنهر می ماند و چون نبات او برسد از وسط او قضیبی راست بر آید تا یک گز و باره بندد
 مانند تلخ خرد و سبز رنگ و بعد رسیدن سرخ گردد آنکه در طرف باره و باریک باشد ماده است و عکس آن نر
 مزاج مغز او بعد در کردن تلخی از شستن سرد و تر افعال آن طبع و دافع امراض سپرز و جگر فساد
 باد و بلغم و پر میو و خون تب و آبله بدن و ذیابیطس و بول الدم و در شتی جلد را دور کند و آب شسته آن
 جفت قروح مثانه و مجاری و رید بازیره سفید و شب بامانی نافع و با طبابشیر جبت تب کمنه و باست گلو
 براس ذیابیطس و قلیه او با مصالح و روغن براس عرق دست که بپزند و نار و نامند سفید و گویند که هر که
 آب آنرا بر دستمالیده آتش بدست گیرد و بنوزد و چون اجاب آن چند مرتبه تر و خشک کرده استعمال
 کنند براس رفع درد شکم و هضم طعام مفید و مردمان از آب او منجون و حلو او براس انجاذ منی و تقویت گرده
 و کمر ساخته میجوزند اجزای آن مغز گھیکوار با و آثار نبات نیم آثار گوشت چوبیان شاسته یا روه سیده و روغن گل
 هر یک سه توله بطریق متعارف حلو سازند که میلا بضم کاف یا فتح آن و کسر باو سکون تختانی مجهول و فتح لام
 والفت و کھیل تختانی عضا اسم یافه نخسته اند و صاحب ثایف شریف گوید که کھیل پوست

کھیل
کھیلی

مخت و درخت و سطر و درخت کوی است اغبر سمن نیر و رنگ میشود و کبیلے هم پوست مدختی است اما
باریک در میان سلجوق و قرق در او نیت قوسه گردد و کمر داخل می کنند و مانع رختن آب از فرج زمان
میدانند و اکثر زنان استعمال میکنند خصوص پندی با ساخته در موسم سرما بکار می برند و گویند که
کبیلے اسم کثانی کلان و کبیلے اسم کثانی خرد است و الله اعلم

فوائد اسماء کاف با تحتانی

گیا نام کاف فارسی و خلفه تحتانی و الف و فتح نون و الف و نون و هم و الف و میم یعنی
عقل میدهم اسم ناکسرت کیبوک کبسر کاف و سکون تحتانی مجهول و ضم موحده و سکون و او و کاف
یعنی درخت سفیدی دارد و برگش یک طیف سفید اسم اکولاست کیستکه کبسر کاف و سکون تحتانی
مجهول و فوقانی و کسر کاف و دوم و سکون تحتانی و دوم اسم نوع کوچک از کیوزه است کیستکه و و کبسر کاف
و سکون تحتانی و فوقانی هندی و ضم کاف و دوم و اسم موحده و سکون و او و مجهول و وال مملکه اسم پنج
بار ای کس زنت کیمین کبسر کاف و سکون تحتانی و فوقانی هندی اسم ریم آهن است که تعبیر
خبت الحديد و زبان هندو مند و زبفتح میم و سکون نون و ضم وال هندی و سکون و او و رای مملکه و باضافه میم
دوم و آخر کلمه نیز آمده بود و قسم است یک از کوه پیدا میشود آنرا گریجم کبسر کاف فارسی و رای مملکه و سکون
تحتانی و فتح جیم و سکون میم نامند و دوم از آهن و آنرا اکثم کبسر کاف و فتح فوقانی هندی و سکون نیم
و چشم کبسر جیم فارسی و سکون فوقانی هندی و فتح تحتانی و سکون میم و کر شین کثا بضم کاف
و اسم مملکه و سکون شین مجهول و فتح فوقانی هندی و سکون نون و کسر کاف و دوم و فتح فوقانی هندی و دوم
و الف یعنی ابن ریم آهن سیاه میشود و پنچت بفتح میم و تحتانی و سکون نون و فتح جیم فارسی و فوقانی
و ضم فوقانی و هم نام است نیگوسند مزاج او گرم و خشک و شیرین و ترش و زحمت افعال آن
کف و باد و کلاه شکم و پانده و کمانا و بجزر گد و بن و مزاج دور کند و گرمی و تب را مفید و بجزر کونله
خوب است نوشته اند که مدبر در استعمال خوب است طریق تدبیر او باید که کبیت کند که صد سال بر و گذشته
باشد و تا این مدت خاک باد و آفتاب و باران رسیده باشد بگیرد و یک بسایند و آب تر بیاید آب خالص

گیا نام
کیبوک
کبسر
کبسر
کبسر
کبسر
کبسر

و با خاشته ماده گلو و صلایه کنند مقلد شربت او از نیم ماشه باد و در شش افعال ابو بینه مثل افعال خاک است
و بعضی هندیان نوشته اند که بعد از فطخ صلایه به پنج امرت پخت و هند بسیار خوب و بی محتر گردد و کینما ریک
بکسر کاف و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی و کاف یعنی کشنده گرم
آسم هم پاد است کیچو بکسر کاف و سکون تختانی و جیم فارسی و فتح و لود و وقف با اسم خراطین و انحاء
الارض است ماهیت آن کره های سرخ که در زمین مناک مانند مار بچه با هم رسد چون آنرا جمع نمود
بسوزانند و خاکستر آنرا بآب بشویند در میان آن دانه های مسی بر می آیند نگاه میدارند و بکار می آرند
مزاج آن گرم و تر با طوبیت غریبه افعال آن در بول و چون آنرا از گل پاک کرده در دو پیازه
گوشت پنجه بخورند مقوی باه است و جوشانیده آن در روغن کنجد جهت خفاق و سرفه موثر و مسحق آن
بر روغن بادام بالخاصیت جهت فتق اسهال و التیام جراحت مفید و بطور مطبوخ آن با پیله مرغ آبی مسکن درد
گوشت و غرغره و ضماد آن جهت ورم حلق و لثات و منع نزلات نافع اکثر در اطمینان و اضمه تقویت و تقویت کمر
استعمال نموده شد کیر و بکسر کاف فارسی و سکون تختانی و ضم رای محله و سکون و اولی فارسی
گل سرخ بروی و بعر ب طین احمر و طین مغره و طین فارسی و بزبان هینود جا جو بفتح جیم و ضم جیم
دوم و سکون و او و بجا ب جیم زای سجد هم آمده و بکسر کاف و سکون فارسی و رای محله و
سکون تختانی و ضم بیسم و سکون رای محله دوم و سکون فوقانی یعنی گل کوه است و گیر یکا د بات بفتح کاف
فارسی و سکون تختانی و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف و الف و فتح و الف محله و خفا ب با و الف
و ضم فوقانی یعنی رنگد اور روشن است و رنگتاشما بفتح رای محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و الف و سکون شین سجد و فتح بیسم و الف یعنی سرخ رنگ است و رنگتاشما بفتح رای محله و کاف عجب و فوقانی
و شین سجد و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی و ضم کاف و سکون رای محله دوم و ضم
فوقانی دوم و سکون و او یعنی با ستخانه زنان آرام می بخشد میگویند و در بعضی نسخ رشک شریک
آمده مزاج آن سرد و خشک مزه شیرین زحمت افعال آن تب ای هفت قسم اسم کند و صفرا
بیفزاید و به همه بیمارها نافع و با مراض زنان مثل استخاضه و غیره مفید نوشته اند کیر لم بفتح کاف و سکون

کیر لم ریک

کیر لم

کیر لم

کیر لم

کیراوت تھال

کیروم
کیشاچی

کیشیر

کیشیشک

کیرانک

کیراوت

کیری

کیرٹ

کیر

کیرنی

کیرنی

کیرنی

کیرنی

کیرنی

کیرنی

تختانی و فتح راے محلہ و لام و سکون میم یعنی سیاہ و گرد و اندرون خالی اسم بای بزرگ است و کیراوت
 تھال بفتح کان و سکون تختانی و فتح راے محلہ و الف و فتح و لو و سکون فوقانی و فتح فوقانی دوم
 و سکون نون و ضم وال ہندے و سکون لام یعنی تخم فی اور اسم بای بزرگ است کیروم یعنی
 ہنس بخور و اسم سفید کھوا کیشاچی کیرکاف و سکون تختانی و فتح شین سجہ و الف و سکون نون و کسر
 جیم فار سے و سکون تختانی اسم ہوا سن سفید است کیشیر و کیرکاف و سکون تختانی
 مجہولہ و فتح شین مجہولہ و کسر سوئدہ و سکون تختانی دوم و ضم راے محلہ و سکون واو یعنی باریک و سیاہ
 مثل سوی ست اسم ستاوری خرد کیش شٹیک بکان و تختانی و شین مجہولہ و ضم میم و سکون
 شین مجہولہ دوم و کسر فوقانی ہندے و فتح تختانی و سکون کاف یعنی بار لو گرد و مانند گرہ ہا می سوی
 سر میشود اسم بار موکہ است و یعنی سوی برو باند و دراز و سیاہ کند اسم کچلاست کیراتک کیر
 کاف و تختانی ساکنہ و فتح راے محلہ و الف و فوقانی و سکون کاف دوم کیراوت بفتح کان و
 سکون تختانی و راے محلہ و الف و فتح واو و سکون فوقانی ہر دو اسم چرا بنہ است کیرے
 بفتح کان و سکون تختانی و کسر راے محلہ و سکون تختانی دوم اسم انہ خام است کیریشٹ بفتح
 کاف و سکون تختانی و کسر راے محلہ و سکون تختانی دوم مجہولہ و سکون شین مجہولہ و فوقانی ہندی
 یعنی دوست طوطہ اسم چٹ است چونکہ طوطہ بر غبت تمام می خورد و لهذا باین اسم موسوم است
 کیرکیر کیرکاف و سکون تختانی و فتح سین و سکون رای مھلتین اسم زعفران کہ ہندی کہ کم نامند
 کیرے باضافہ تختانی دوم اسم ریشہ ہا می ترنج کہ دران ترشی می باشد یعنی آنکہ برای
 امراض صفرا مانند شہ زہ است مرفیل را کیریری بچل نیز می نامند کیرا ملا بہ ہنزہ و سکون
 میم و فتح لام و الف یعنی دانہ ہا بیش ترش ہم نام دار و کیرکیر بکیرکاف و سکون تختانی
 مجہولہ و فتح سین و رای مھلتین و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم یعنی موہار و دراز و رونق دار و
 اسم گل ہندی است و ہنگرہ سیاہ نیز میگوید کیرم لوم بکان و تختانی و سین و
 راے مھلتین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم دوم یعنی گل نیز اسم لونگ است و فقط لفظ

کبیر سویت

کبیر بام کبیر

کبیر هم نام کبیر یعنی مغربه خون قوت شرزه میبخشد زردانه کلان نمکین اسم متنی از کبیر است کبیر سویت
 کبیر کات و سکون تختانی و فتح سین و سکون رای محلتین و کسرین محله دوم و او و سکون تختانی و فوقانی
 یعنی گل سفید اسم درخت کبیر است کبیر هم بام اسم زعفران نیلوفر کبیر سویت کات و تختانی و سین محله
 و او اسم گل پلاس است بزرگ آتش و صحرای شگفت کبیر کات و سکون تختانی و فتح کات دوم و سکون
 را ک محله اسم مخیلان است و نیز در هند کبیر بول نامند بوجهین اول مفتوح و دوم مضوم و سکون و او
 و لام و قسم است سیاه و سفید سیاه را بزرگان مینودند بضم فوقانی و فتح نیم شده و الف و کسرت
 کو با سکنده بضم کاف عجبی و سکون و او محموله و فتح وال محله و فقا کبیر و سکون سین محله و فتح کات
 و فقا کبیر فون و فتح وال محله و وقف با یعنی شاخهایش دراز میشود و از میاید بفتح همزه و کسر رای محله
 و سکون تختانی و کسر میم محموله و سکون تختانی و دوم و فتح وال محله و الف اسم است و درم کو جتا
 بضم وال و سکون رای محلتین و ضم میم و لام محموله و سکون و او و کسر با و فتح فوقانی و الف یعنی پوست
 این درخت نه قسم آهن را می شکند و پیوند میدهد چنانکه سما که به طلا پیوند میدهد و میسکه را با کبیر با کبیر
 محموله و سکون تختانی و فتح میم و کاف و را کبیر و الف و الف دوم یعنی نه قسم آهن را رنگ نمی نشاند
 و سفید را بلی بدو موحده اول مفتوح و دوم کسوره مشدده و کسر لام و سکون تختانی و ویت پیش بکیر
 با کبیر فارسی و سکون تختانی و فتح فوقانی و ضم با کبیر دوم و سکون شین بجه و فتح بای عجبی سوم
 یعنی گل اوزر و میشود و در بعضی نسخ سال پیش بسین محله و الف و لام یعنی گلش مثل گل درخت سال
 میشود و درخت سال را ای بی هم میگویند و کتو بجل بفتح کات و ضم فوقانی و هند کبیر و سکون و او
 و فتح با کبیر فارسی و فقا کبیر با و فتح لام یعنی بار او تیزی شود و بشد با پترا بضم شین بجه و فتح وال
 محله مشدده و فقا کبیر با و الف و فتح با کبیر فارسی و سکون فوقانی و فتح را کبیر و الف یعنی
 نمد بزرگ او سفیدی می باشد و کبیر کات و کسر را کبیر و سکون تختانی و فتح رای محله دوم و
 کات دوم و الف یعنی بار او گرد و دین بین میشود و گرد هیل کبیر کات فارسی و فتح رای محله
 و سکون فون و کسر وال محله و فقا کبیر با و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی گره میشود و چنان سار سچا

بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم هارست و خفاست با و فتح نون و الف و فتح سین و عجل و الف و فتح ر
 محله و سکون سین محله دوم و فتح جم خاوست و الف یعنی مزه و غیره او نیز است و بر این افع موصوفه و سکون
 راست محله و فتح موصوفه دوم اسم است چنانکه گفتیم که بکسر فوقانی و تحتانی و جیم هارست و با و نون و الف
 و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی و کاف و هم و با و الف یعنی غایب و نیز میشود و میگویند ماهیت آن
 در فتحی است خار و ارد و محر و دامن با س که بسیار میر و بر سیاه و سفید و بزرگ و کوچک میشود و قسم اول
 له خار و بعضی بی غله و شاخهایش انبوه و ساقش سیاه و ضخیم و قسم دوم پر خار خار با س که ان کج و ساق آن
 هم سطر و چون گفته شود چوب او سیاه بابل بسرخی مثل آبغوس گر و دو قسمی از آن میشود که آنرا هندیا
 فرکی نما گویند بضم هم و سکون راست محله و کسر کاف و سکون تحتانی و ضم فوقانی و فتح میم شد و الف
 و رحمت او کوچک موزون میشود و برگ همه با یکدیگر مشابه و بسیار ریزه و اندک دراز و انبوه و بشاخ
 با یک محاذی یکدیگر بسته و گل آنها گردانند تکه و پر از ریش مانند ریش ابریشم و ملایم و زرد رنگ و خوشبو
 و بار با س که آنها غلافی دراز و گرد و پهن و گویا هر گرسه علی و دور هر گره دانه پهن و در خامی سبز و از آن
 شیرنج و چسپنده بر آید چون آنرا جمع کنند ناقیاست و صمغ آن سبخی بابل بزرگی و صاف و شفا
 صمغ عربی همان است مزاج آن همه اجزا از دیونانیه سرد و خشک و نزدیک به گرم و نیز و رحمت
 افعال آن هندیان نوشته اند که دوا می خوب است و گلش پنهانی و برگش جهت درد چشم
 و تخمش بر آید افزایش منی و پنج نوع با مراض و بان نافع و قسم سفید نیز مزه دار و ماض امراض فساد بول
 و باد و بول شیرین و سیلان منی و غنی و ودی و کشت و میه قوی است و پوست او جهت شرف و علتهای
 بلغمی و انواع اسهال بولسیر نافع و برگ نورسته او چون در آب شب تر کرده صبح شاییده شیر گرفته قدری
 شکر سفید یا زیره سفید پالی آن بنوشند برای سوزاک و جرب مثانه و جرب و صمغ و پوست و بیج و پهل
 نورسته که آنرا در هند س که بال چله گویند برای تقویت باه و تغلیظ منی بغایت سودمند و تجویز
 را قه هم آمده و همچنین جهت سیلان منی و رحم مفید یافته شده همچنین کونپل نرم یعنی سر شاخها س
 نورسته و عرق گل او برابر عرق بید مشک نواید و یکیشکما بکسر کاف و سکون تحتانی و کسر کاف

۹۳۰
 حلی سنگ نازی
 در شیب پست
 و فتح نون و الف و فتح سین
 جیم هارست و خفاست
 چوب و سواد جاس
 درین در مغرب
 سنگ بادی و سواد جاس
 و پهل او خفاست
 خزان از نهران
 شود چله نازده تن
 بنزد خشک است
 صمغ

کیکیشکما

کیلا

دوم سکون مختار میم و کسرتین مجز و فتح کاف سوم و خفا بے با معنی مانند کحل طاروس میشود
میوه کیست کیلا لکبر کاف و سکون تختا نے مجز و فتح لام و الف اسم نوزیست و مندان آنرا از حق بقیم میوه
و سکون را بے محله و کسر فوقانی فہند برے و سکون تختا نے و در میما بفتح را بے محله و سکون میم و فتح روضہ
و خفا بے با و الف یعنی بسیار خوبصورت اسم مشترک است میان درخت موز و لولویان خوبصورت
موجا بضم میم مجز و سکون و او و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان درخت موز و درخت اندکو
و درخت اورکو و درخت سومند او و درخت لوبرگر و زنتا پھل بضم و او و رای محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف
و با بے فارسی و با و لام یعنی پارگر و دراز بود و کد کنی بفتح کاف و وال محله و کسر لام و سکون تختا نے
و ہجوی بفتح با و کسر او و سکون تختا نے یعنی یک سفید و دیگرے روغن زرد و مراد از بن ہر دو اسم اینکہ
بمغز او سفید و چرب مانند روغن زرد است و سالیکیا بفتح سین محله و الف و کسر لام و سکون تختا نے و فتح
کاف و الف اسم زنبور و جتسمیہ او باین اسم اینکہ قاتل زنا بیرست و سکرا را بضم سین محله و فتح کاف
و میم و الف و فتح رای محله و الف دوم یعنی بسیار نازک است و کند را بفتح کاف و خفا بے نون و فتح
وال محله و ضم را بے محله و فتح با و الف دوم معنی دارد یکے آنکہ جذرا و کلان است دوم آنکہ بیخ او دفع
امراض سازد و نسا و کسر نون و فتح سین محله مشدہ و الف و ضم را بے محله و سکون و او یعنی برگ او
بسیار صاف و ہموار میشود و دیگر گھنیر کا کبر و وال محله و سکون تختا نے و را بے محله و فتح کاف فارسی
و خفا بے با و فتح با بے فارسی و سکون فوقانی و کسر را بے محله و سکون تختا نے و کاف و الف
یعنی برگ گامے دراز دارد میگویند ناہمیت آن میوہ الیست کہ درختش راست بدرازے
یک نیزہ بلند گردد و برگ او دراز ناست گز از تنہ سطر بس نرم و پیچیدہ برآید و چون بکشاید بعض
گرد و آباستین ناوقتہ و اکثر کردہ ماند و ستان صنوبر بے شکل از میان برگها برآید کہ آن غنچہ او
برگ گامے او تو بر نو سبز رنگ مایل بسیار ہی دارد کہ از ان موز حاصل میشود و بشکل خیار کو چکی
و مانند و طرفت آنکہ در درختی سبز پس زرد و پس سیاہ میگردد و پوست با سانی کشیدہ میشود
و خشک دار میشود ہر خوشہ او از ستی دانہ تا پنجد دانہ و بدہ شد و مغز او بے تخم مزہ او مثل سکہ

نرم و شیرین و بر چند اقسام رنگ دارد یعنی و بختگی سبز و زرد و سبزه و چون به نهایت رسد سیاه گردد و مقدار
 بعضی از این رنگها انگشت و طول و حجم آنرا را می کید و هنوز تکمیل نماند و بعضی به رازی باوگزنگه از آن هم اندک یاده
 و فحاش است یک انگشت که آنرا بنیسی کید و نماند و اکثری میانه بود و بهترین او قسم خرد که آنرا امرت بان گویند
 و همیشه بچه با اطراف درخت او میروید یک از یک خرد و تر است عد و پس چونکه کلان او که بمنزله مادر است
 خوشه و بار گند و بارش برسد مادر آنرا از بیج می برد پس بچه کلان تر از همه طلوع کرده مایه میشود
 و بار میدهد و همیشه با این بخوف غم منکرده باشند و گرنه بار نمیدهد و گویند که کافور از درخت موز هم میرسد
 و بعضی گفته اند که از بیج درخت موز و چوب درخت کافور یا دیگر ادویه تر تیب داده کافور مصنوع می سازند
 و نیز از ساق درخت او آب سفید بر می آید مزاج آن بار خام و سرد و خشک و اندک محنت و تلخ و سیرده
 گرم و نیز در نزد بعضی سرد و شیرین و چرب و مقداری زحمت و گاه به تنه او که بهر بی قلب و بهندی
 بندند بهضم بوحده و سکون فون و کسر و ال محله و سکون تختانی مجهول گویند زحمت و سرد و آب او
 اندک تلخ و سرد است و بخش هم سرد و افعال آن ترکاری موز خام در گوشت و دوفن و مصالح
 و یا بی گوشت به بر میورد گشت پت مفید و سیلان منی و کثرت احتلام بند کند و پیرنپ یعنی کوند را نافع
 و اسهال خونی بند کند اگر دم بخت کرده بخورند کف دور کند و گویند که منی بیفزاید و بهر بواسیر سود
 و خجسته اگر آن بوقوی و سمن بدن و سکون تشنگی و شده و ضیق و باد و زردی بول و سوزش شکم پیدا
 میکند و ساختن تر کاه به گاه به درخت موز سوزش دست و پا و اندام چشمها دور کند و صفرا هم دفع
 نماید و مولد باد است و بیج او گرمی استخوان بدر کند و مولد صفرا و شستی و برض میرسد که مفید و خجسته
 ترکاری کل از زحمت و تلخ و عا بس اسهال خونی و بوقت بهضم سرد است مزه میدهد و گرمی میکند
 و بیاضیایه سینه و صفرا دور کند و سبک است و آب درخت او تشنگی و بیخبرگی را میزند و طعمه را
 نماید و با سهال نافع و سبک را دور کند و چمک در گشت پت و سیلان لعاب من و دوران سر را سود و در
 و آب درخت موز سیاه با مزه و بیماری تقطیر بول و سینه و سردی و شستی نافع و جوانی را
 نگاه دارد و آب موز که مانند سنگها را میباشد با مزه و نافع سردی و سینه و شستی از موز که آنرا نیبال

گیندا

گویند آب اور سخت و دافع کف و باد و نپ و صرع و رال و ما جد و سفوف میفرمودند بکے کہ سوز تو لید غلطی کہ مناسب
مزاج خورنده باشد و میند گیندا افع کاف فارسی و سکون تختا نے و خفا سے نون و فتح وال ہندی و الف
بفار سے گر گدن نامند ما ہمیشہ آن نوعی از جاموشن بزرگ است پوست او سیاه و چین دار بغایت
درشت و پوست و ساق و دست او گرد گرد و بشکل سپر و از ان سپر میسازند بسیار تخفہ میشود و تخمیر بر و کارگر
نمی شود و صورتش بخوک مشابہ تر و بر و سبے او نموب بینی یک شاخ میشود افعال آن گشت او
واقع فساد و باد و حابس بول و براز و بخور شاخ و پوست جت بواسیر و عس و لاوت و گزیزانیدن ہوام و خستن
انگشتہ از ان ہر دو جت علت بواسیر و کڈ لک آتشایدن آب در ظرفی کہ از شاخ ساخته باشند و طلائی
پیہ او بر پیشانی مورث مہابت نوشند اند گینکل بکسر کاف فارسی و سکون تختا نے و خفا سے نون و ضم
کاف فارسی دوم و سکون لام اسم بارض و رفت تار است یعنی غا خیکہ از زمین نورستہ باشد گینا بیج
بضم کاف فارسی و خفا سے تختا نے و نون و فتح با و الف و کسر موحده و سکون تختانی و جیم یعنی اندیش
تختا سے بار یک اسم روست گیندہ بکسر کاف فارسی و خفا سے تختا نے و نون و فتح وال محله
و خفا سے با اسم کل جد برگ و ذکر شد کیوڑہ بکسر کاف و سکون تختا نے و واو و فتح راسی ہندی
و وفتح با بعربے کاوسی و کدی و ہندیان آنرا سنگلی بضم میم و سکون کاف فارسی و کسر لام و سکون تختا نے
و بسنکرت مہا پتر بفتح میم و با و الف و با سے فارسی و سکون فوقا نے و راسی محله یعنی کلان برگ است
و سونگندہا چا بضم سین محله و سکون داو و فتح کاف عجی و خفا سے نون و فتح وال محله و خفا سے با و الف و فتح
جیم فارسی و الف یعنی خوب خوشبو میشود و استہرا کند با بکسر حمزہ و سکون سین محله و کسر فوقانی و خفا با
و فتح راسے محله و الف و کاف فارسی و نون و وال محله و با سے دوم و الف یعنی تادیت بودارد و اسی پتر کا
بفتح ہمزہ و کسر سین محله و سکون تختا نے و با سے فارسی و فوقا نے و راسے محله و کاف و الف یعنی برگ
خارج میباشد و ورش پشی چا بفتح واو و سکون راسی محله و فتح شین سحر و ضم با سے فارسی و سکون شین
سحر دوم و کسر با سے فارسی دوم و سکون تختا نے و فتح جیم فارسی و الف یعنی در موسم برش کال گل میکنند
و کیستہ چا بکسر کاف و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و کسر کاف دوم و سکون تختانی و فتح جیم فارسی و الف

کینکل
گینا بیجگیندہ
کیوڑہ

اسم اوست و کز شن سر پر پا چسا بضم کاف و رای محله و سکون شین و فتح فون و سین و سکون رای محلی
 و فتح با س فارسی و کسر بای فارسی دوم و سکون راسی محله دوم و فتح تها س و الف و فتح جیم فارسی
 و سین محله دوم و الف یعنی سیاه مار بسیار دوست میدارد و میگویند ماهیت آن دو قسم است
 خرد و کلان قسم دوم درخت آن فی الجمله مشابه درخت نخل و غیره سوزن و ساق و شاخها پیکره و خاردار و پیچیده
 بر روی زمین و برگها باریک بلند تر و عریض تر و نرم تر از برگ نخل و نار جیل و اطراف آن خاردار مانند
 دندانهای آه و بار یکتر از آن و دور دور و گلی آن شبیه بخوار با برگهای نو بر نو و اطراف برگها نیز خاردار
 و مثلث شکل و سفید مایل بنارنگ و خوشبو علی الخصوص برگهای اندرون که سفید تر و نرم تر و لطیف
 باشد و در میان آن خوش نرم و خوشبو و برگه و پاکیزه بازیره متفرق و نازک گل متهم اول بسیار کوچک
 و خوشبو و لطیف تر از کبیر و در فصل بهار هر دوی شود و گویند که کبیر چهار ساله گل دهد و غیر
 شش هفت سال گل میدهد و نیز گویند که آنرا اثری میباشد شبیه به آنتاس و صورتی ظاهر آن
 صاف و باطن آن خشبی و غیره کول اما بر سبیل ندرت و نیز بعضی گویند که اثر او مثل غلافی و در آن چهار تخم
 مشابه به تخم خرئوب میشود و الله اعلم بالصواب مزاج هر دو سرد و یونانیه گرم و خشک و بعضی معتقد
 مایل بحار و دیبوست دانسته اند و نیز هندیان سرد و خشک و منزه شیرین و تلخ و تیز بود
افعال آن گل او باد و بلغم لزج از بیج و بنیاد برگ کند و قوت با صره تیز کند و قوت دهد و چون
 فرش خوب نموده زن بپاز بورد پوشانیده در موها بپاشد او گل کیو را بافته بر زانو نشانیده در آینه دیدن
 بسیار خوشی آورد و شهوت را تیز گرداند و کافور و سگال و پوست تخم مرغ که بعد بر آمدن بچه با باند و آرد و گل کیو
 ساییده بر قضیب مالیدن باعث عشق و محبت زنان گردد و نیز گل او شیر را خشک کند و تقطیر بول و
 حبس سلسل آنرا نافع و مفرح و مقوی دل و دماغ و سایر حواس اعضا و رافع خفقان و احیاء و ما شرا
 و جدوی و جبهه و بنور و جرب و حکم و سکین در دها بپاشد و بچندام نافع و عرق و شربت برگ گل
 و شربت بیج و چوب تازه خشک آن همین اثر دارد و روغن و عطر نیز از آن ترنیب میدهد بسیار نفع
 و لایق بادشاهان میشود **گیهون** کسر کاف فارسی و سکون تها س و ضم با و سکون و او و نون بکار

ع کسر کیم بکسر
لا بولینست صلات
ع کیمینا وکسر
والسلام وکسر
احدی وکسر

گندم و تبر بے خطه و بزبان هندی گوید هم بضم کاف فارسی و سکون واو و فتح وال محمله و با هم آن و خفای
و سکون هم و بسکرت هم گوید هم بزم بزم و واو بعد و و بیجا بر جتا کسر نیم و لام و سکون تختانی و فتح جیم شد
و خفای با و الف و ضم موحده و خفای بای دوم و سکون واو و فتح جیم و نون و الف یعنی خوش سلیمان است
میگویند ما همیشه آن از محبوب ماکول معروفه است بهتر آن تازه و بالیده و سفید بایل برز و
و بعد از آن سفید و فقط مزاج آن نزد یونانی در اول گرم و معتدل و خشک و تری و تازه غیر خشک شد
تر و دوم و تری و هندی معتدل بایل بسوی و شیرین مزه افعال آن سبک با منو و خوشبو سخن
یا در کوه و در باد و صفر از ایل کبند و گوشت بدن را قوی گرداند و همت و هوشیاری بر طبع آید و شست
قوت دهد و منی و استخوان شکسته را درست سازد و اگر چربی خرازد و شود و خشکش بپاز و شسته اند
و الدما جدم و حرم نوشته اند که حرارت و رطوبت گندم مثل حرارت و رطوبت انسان است کیم ابعث کاف
و سکون تختانی و فتح را بے محمله و الف اسم طوطه است کیونستو که بکسر کاف و خفای تختانی
و واو و نون و ضم شین مجسمه و سکون واو و فتح کاف و وقف با یعنی برگ سبز مانند پریای
طوطه و گل سترخ و کج در مانند مفقار آن می باشد اسم درخت پلاس است

فوا ید اسماء لایم باله

لا بولینستی بفتح لام و الف و ضم موحده و سکون واو و ضم فوقانی و سکون هم و کسر موحده و سکون تختانی
اسم بار کند و ری است لاک بفتح لام و الف و کاف و بقا ر س هم لاک و تبر بے لک و هندی
آنرا لاک بفتح لام و کاف مشدده و الف و بسکرت و بیتا کسر وال محمله و سکون تختانی و بای فارسی و فتح
فوقانی و الف یعنی روشن است و لا چا بفتح لام و الف و جیم و خفای با و الف اسم است و در سو یا و بی نیم
وال و سکون رای مملکتین و ضم نیم و کسر واو و خفای تختانی و الف و کسر وال محمله و خفای با و سکون تختانی
یعنی شکسته مرض است و چتا گندم بفتح جیم فارسی و خفای با و فتح فوقانی و الف و فتح کاف فارسی
و خفای با بے دوم و فتح نون و الف یعنی چید و گرامینزد و کرمی جم جتو بکسر کاف و سکون را بے محمله
و کسر نیم و سکون تختانی و فتح جیم و سکون میم و دوم و کسر جیم دوم و ضم فوقانی و سکون واو یعنی بکر شکم

کیم
کیونستو

لا بولینستی
لاک

که پیدائی شود حے کشد و رگتا چلا بفتح راهی محله وسکون کاف فارسی و فتح فوقانی ذالف و فتح بای فارسی
 و خفایه با و فتح لام و الف یعنی بار سرخ است چونکه قطعه بای او گرو مثل بار لیمون یا نارنج و سرخ می باشد
 لهذا این اسم نامیده اند و کشار شکا بفتح کاف و شین معجه و الف و فتح راهی محله و خفایه نون و فتح کاف
 فارسی و الف یعنی مزه از سخت دار و اما تا گو بفتح میم و الف و فتح فوقانی و الف و ضم کاف عجبی و سکون و او
 یعنی داغ غنودگ و دیوانگ است و شکا بفتح کاف و شین معجه و خفایه نون و کسر کاف و خفایه با
 و سکون تحتانی و کسر نون و فتح کاف و الف و فتح جیم فارسی و سین محله و الف این هر دو اسم مرض را
 و در کشته است میگویند ما مهیت آن گویند که صحن است و یا شمنی که بردخت بزر و پیل منعقد
 گردد و بعضی دانها را امیر لیمون یا نارنج بزرگ گرد و چون آنرا جوش داده در آب او گردا به پنبه
 زکرده خشک نمایند آنرا در هند به پوئی گویند و در میان هندو لشکامی نامند بفتح لام و ضم فوقانی مشدق
 و فتح کاف و الف و نیز لشکا اسم نباتی است مع نامها به و گیر او بیاید انشاء الله تعالی مزاج او زردیوتا
 گرم و در دم و خشک در سوم و تیز و هندی سه و در افعال آن هندیان نوشته اند که رنگ برافروزد
 و بیخی و دافع فساد بلغم و خون و صفرا و دامیل و بشور و ضرب و سقطه و جوشش و گرم شکم و جذام و اسهال
 جن و بری است لاک کند للام و الف و کاف و فتح کاف و دوم و نون و وال محله اسم صندیل است
 بر درختها که کلان بالا میرود و می پوشد برگها و مثل برگ پان و سفید باشد چون او را پاپا چنانو
 با قند سیاه عرق کشیده هر روز بوزن چهار توله بجوشند تا چهار روز و جمع مفاصل به گرد و مجرب است
 لال بفتح لام و الف و لام دوم و جعوض الف عین اگر آرد جایز است ما مهیت آن پرند است
 از گنجشک خرد تر زرد ماده میشود تر لال و ماده را منیا بضم میم و سکون نون و فتح تحتانی ذالف
 می نامند تر او سرخ رنگ مانند رنگ لعل و بر هر دو بازو به او سیاهی و نقطه بای سفیدی می شود
 و منقار او سرخ گویا که از زیان قوت تراشیده بر روی او نصب کرده اند و این پرند بسیار خوب صورت
 و خوش آواز است و گویند که بوقت صبح صبح بکمر عجبی فیه کلابه جعوض می کنند و در آن
 سرانیز میریزد و مردمان در هنگام مستی او با یکدیگر می جگجگند و ماده او بکرنک سرخ منقار

لاک کند

لال

میشود مزاج او گرم و خشک گوشتش لذیذ و سبک و سرخی الاغدار و مشوی از ان جهت ضعیف تلقی شود
 او با امراض جگر و کبده سومند لا چمنند بلام والفت و فتح جیم ویم و خفاے نون و سکون دال محله اسم غیر و زما
لال ساک بفتح لام والفت و لام دوم و فتح سین محله والفت و کاف فارسی اسم عصی الراعی است
 لا چھا و رچھا بفتح لام والفت و فتح جیم فارسی و خفاے با والفت و ضم واو و رای محله و فتح جیم فارسی
 دوم و خفاے باے دوم والفت یعنی درخت سرخ مثل رنگ لاک میدارد و هم درخت اسبازی یعنی
 امروست لا چا پشپ بفتح لام والفت و فتح جیم والفت و ضم باے فارسی و سکون شین میجر و رای
 فارسی دوم یعنی گل سفید مانند کھیلی باے دیان اسم گل کبج است لا لشی بفتح لام والفت و لام
 دوم و کسر شین میجر و سکون تخانی یعنی بسیار تنگ اسم گل روان سن سرخ است لا حجا بفتح لام والفت و فتح
 میم و جیم مشدود والفت یعنی خوشبو اسم آبنی است لا موچا بلام والفت و ضم میم و سکون وا و فتح
 جیم فارسی والفت یعنی گل او برابره گل دیان و سیاه رنگ اسم گل سومند است لا ناک بفتح لام
 والفت و خفاے نون و سکون کاف و هندیان آنرا النکا بفتح لام و خفاے نون و فتح کاف والفت و سکون
 لاک کھستو بفتح لام و خفاے نون و فتح کاف و کسر کاف دوم و خفاے با و سکون تخانی و سین محله
 و ضم نو قانے و سکون و او یعنی در تنگها پیدا شده بود و از انجا حکیمی در بلاد دیگر آورده و گشایکما بفتح کا
 و شین میجر والفت و فتح تخانے و کاف دوم و با والفت می نامند ما هیت آن از داندای غذائی است
 سرخ رنگ مزاج او گرم و خشک و تیز و بعضی سرد و خشک افعال آن صفر و سودا بیفزاید یعنی
 گویند که صفر دفع نماید و سودا میکند مقوی پشت و دفع سوزش بول است و زحمت بود و بطنم لنج چوپا
 هم مضر نیست لانی بلام والفت و کسر نون و سکون تخانی و فتح نون والفت عوض تخانی هم آمده اسم شنان
لا نکل بلام والفت و خفاے نون و فتح کاف فارسی و کسر لام و سکون تخانی یعنی پنجهش مانند گردن است
 اسم دایوی هندی است که آنرا چاچا لا گویند و گذشت لا ناک کول بفتح لام والفت و خفاے نون
 و سکون کاف فارسی و ضم کاف و سکون واو مجبول و فتح لام دوم والفت یعنی بار دراز اسم کولنیا است
 لا انگولی بفتح لام والفت و خفاے نون و ضم کاف فارسی سکون واو و کسر لام و سکون تخانی یعنی پنجهش مانند

لا چمنند
 لال ساک
 لا چھا و رچھا
 لا چا پشپ
 لا لشی
 لا حجا
 لا موچا
 لا ناک
 لا نکل
 لا انگولی

لانی
 لا نکل
 لا ناک کول
 لا انگولی

گروه اسم پنج هفت اندک است لاند کا بفتح لام و الف نون و وال هندی و کاف و الف اسم گزشت

فوائد اسمائے لام با موحده

لبنهرا بفتح لام و کسر موحده و فحائے نون و با و فتح راسه محله و الف ما همیت آن مجهول
مزاج آن گرم و خشک افعال آن زهر و آبله و ورمها و جو شیدگی سارخی جذام و در کند و متوی
موی سرد و شبیه و فساد و بغم و صفرا و خون هم دفع نماید لیل بفتح لام و سکون موحده و کسر لام دوم و
سکون تختانی و تبخوض موحده و او هم آمده ما همیت آن درختی است برگ شاخ و می بنایت انبوه
و بالید و برگش مشابه برگ پنوار و چرب و بار و مانا یا بار مال کنگی لیکن مایل بسپا هی و از پنجهش بوی نیک می آید
و پوست و سب نرم و ملایم بود افعال بار و مغز و تخم او سبک و دفع خون بر اسیر و قابله باد و تلخ است

فوائد اسمائے لام با فوقائے

لشکن بفتح لام و سکون فوقائے هند و فتح کاف و سکون نون هندیان آنرا پندلی پچلی کوره
بکسر با و عجمی و فحائے نون و سکون وال هند و کسر لام و سکون تختانی و فتح موحده و جیم فارسی
مشده و کسر لام و سکون تختانی دوم و ضم کاف و سکون و او و فتح راسه محله و وقف با یعنی ساک
بجلائی شادی و لشکن هم در هند و طره منفرد را گویند که در دستهای عروسان و نوشهان شاد
می بندند چونکه طره گل او مشابه بطره عروسان است باین اسم گمی شته ما همیت آن بنایت
که از و سبزی می سازند برگ پوشیده برگ بر تن جوت لیکن او کلان و عریض و اطراف برگها سرخ
و بر بعضی نقضه سرخ هم میباشد و قد ملایمی و آبدار و رنگ و صورت مانند برگ بقله الغر
و شاخه های او بعضی سرخ مایل بسپا هی و بر سر آنها طره مانند طره کنده می یابیم اما خد از آن اکثر
سرخ میباشد و در آن تخم با برابر کنگی و سیاه طاز نباتش بو می مثل چنپامی آید از برگها سبزه نرم
ناخوردش می سازند و گویند که جهت زهر کرم بسیار مؤثر است لثور بفتح لام و ضم فوقائے
هند و مجهول و سکون و او و فتح راسه محله و الف ما همیت آن طایریت بزرگ سر
بجیم فاخته و دجایی رنگ سرخ چشم و گوشت که صید کجشک میکنند و قسمی از و خرد فر می شود قابل نمیت

لبنهرا

لیل

لشکن

لثورا

لکھا

مزاج او گرم و خشک افعال شور با سہ اجزاء و درہ مفصل و عرق النسا شراب و لطف و
سفید و تر و مر و رین است لثکا بفتح لام و سکون فوقانہ و فتح کاف و الف اسم بوی است و گذشت
و غیر اسم نباتی است کہ آنرا پا و درگت با سہ فارسی و الف و ضم دال محمله جھولہ و سکون و او و را محمله
و کاف فارسی فوقانہ یعنی بخش سرخ بود و کو بتیقا بضم کاف و سکون و او و ضم فوقانہ و سکون کم
و کسر موحدہ و سکون تحتانہ و فتح کاف و الف بوی بخش دارد و ما سیتا بفتح میم و ہا و الف و کسین
محمله و سکون تحتانہ و فتح فوقانہ و الف یعنی بسیار سرد است و در بعضی نسخہ پد سوترا بفتح بای عجی
و سکون دال محمله و ضم میم و سکون و او و فوقانہ و فتح راء محمله و الف یعنی برگ لو مانند برگ کنول میشود
و کسبہا کنین بضم کاف و سکون سین محمله و فتح میم و موحدہ و خفا سہ ہا و الف و کسر کاف دوم و
نون و خفا سہ تحتانہ و وفون دوم یعنی گلش سرخ رنگ خوب دارد و گیوت مزاج و افعال
مثل کنول نوشته اند لٹو پیر کے بفتح لام و ضم فوقانہ ہندسہ و سکون و او و فتح پائے
فارسی و کسر راء محمله و سکون تحتانہ و کاسہ ہے بعوض با سہ فارسی کاف فارسی آوردہ
لٹو گرے می گویند ما ہیست آن درختی است بقدر نیم گز با کم و زیادہ از ان بلند گرد و در گش
مانند برگ کشنیر می باشد بوسے تیز و از و از شیدنش از بینی و چشم فی الفور آب روان میشود و در
موسم گرما بظہور آید و بکنار دنیا و آب با می باشد چون بدن برسد خارش و شور پیدا کند مزاج او
گرم و خشک و رسوم افعال او محلل ریا و ضما و او بر قوای یعنی دا و بسیار نافع آبلہ می آرد او آلپ
نزد و سفید و لزج بسیار برہی آرد پس خشک میکند و ہنود و آب و نمک از شاخا سہ بریدہ او اچار میا
در دوسلہ روز ترش میگرد و گرم است برای امراض بلغمیہ سود مند نوشته اند از بعضی ثقات
شنیدہ شد کہ ضما و او مخلوق را نافع آبلہ میکند و پوست را میگرداند و قضیب اوت سے نمشد
لثا ہر ت بفتح لام و فوقانہ و الف و ضم میم و سکون راء محمله و فوقانہ و دوم یعنی امرت
اسم کوہ است لثا کستور کے بفتح لام و فوقانہ و الف و فتح کاف و سکون سین محمله و ضم فوقانہ
دوم و سکون و او و کسر راء محمله و سکون تحتانہ اسیم تنوری ثلث یعنی مشک بیل و در کنول گذشت

لٹو پیری

لثا ہر ت
لٹو پیری

فوائد اسماء کے لام با جیم

لجاء لوفتح لام وجیم والفت وضم لام دوم و سکون و او اسم بونے خرمندی است و در حرف ثنین مجھے
گذشت چھمن چھنجی بفتح لام و سکون جیم فارسی و با و فتح ہم و سکون نون و فتح موحده و خفای ہادی فم
و سکون نون دوم و کسر جیم و سکون تختا نے و گا ہے زیادہ الف بر لفظ اول حذف لفظ دوم
یعنی چھمنا ہم میگویند و بسکرت پتر جنتی بضم باے فارسی و سکون فوقانے و فتح راسے مملہ
وجیم و نون اول کہ نون دوم و سکون تختا نے یعنی پیدا کنندہ اولاد است و گویند کہ چون زن بعد
پاکی از حیض ستر روز متواتر بخورد و پس از ان مرد با و نزدیکی کند حاملہ گردد و باذن خالق تعالی شانہ
ورگت بند و بفتح راسے مملہ و سکون کاف فارسی و فتح فوقانے و کسر موحده و سکون نون و ضم ال
مملہ و سکون واو یعنی برو نقطہ اے سرخ میباشد و تری جہد اکبر فوقانے و راسے مملہ و سکون
تختا نے و فتح جیم فارسی و خفای با و فتح وال مملہ و الف یعنی سہ نقطہ طرد میگویند ماہیت آن
در کتب ہندیہ ہیچ بنظر نیامدہ اما بقیاس معلوم میشود کہ اسم پتر و نئی است و چہرہ او و حرث باے
فارسی نوشته شدہ و ہندیان نوشته اند کہ شیرہ درخت او بسیار قوی است و چون زن بعد طہر
بنوشد و مرد با و نزدیک شود حاملہ گردد و حکم خدا تعالی چھمی بفتح لام و سکون جیم فارسی و با و کسر جیم
و سکون تختا نے اسم کلا جدوست چھمنا چھمی بلام و جیم فارسی و با و جیم و نون و الف یا
تختا نے گویند کہ اسم نفاع است اطلاق اسم اول بر مسمی ذکر و اسم دوم بر مسمی انشی است و نیز
اطلاق ہر دو اسم بر کثائی بزرگ و خرد میشود و نیز گفتہ اند کہ عوض جیم فارسی کاف ہم آمدہ
و مے آید و تجربے بروج ہسم است مزاج او سرد و افعال او مسہل و محلل و مبہی و دفع
فساد و باد و ضطر نوشتہ اند چھمی پھل بلام و جیم فارسی و با و جیم و تختا نے و باے فارسی
و باے دوم و لام اسم بیل چل است چھمی سریشٹ بلام و جیم فارسی و با و جیم و تختا نے
و کسر سین و راسے مملتین و سکون تختا نے جمولہ و ثنین مجسمہ و فتح فوقانے ہندے یعنی
دولت و عیش مے و ہر اسم انتر کنکا و کنول و شتی چھمنا و دراک کی گذشت بلکہ بکسر لام بفتح

لجاء
چھمن چھنجی

چھمی
چھمنا چھمی

چھمی پھل
چھمی سریشٹ
بلکہ

آن و سکون و هم کاف و سکون و هم دهم و دوا هم است یعنی سفوف است و در هر دو گشت و اطلاق این الفاظ بر کل اوزن می کنند

فوائد اسماء کے لام با و ال محمله ہے

لکھ کو بفتح لام و سکون و ال محمله و هم کاف فارسی و سکون و او هم لوده است لکھ و بفتح لام و هم دال ہندی
مشدودہ و سکون و او هم شیر عی است معروف کہ گرد و مثل گرہ چسازند از برنج یا کلسی یا گندم یا غیر این مانند خود
مفتش و کف و منفره و شکور و رغن چسازند ترکیب خوب میشود و قوی و سمن و سکون میشود و از کف و آرد و خند و نمک
و بھون بجا کرہ گرہ بامی بندند و بخورند و گویند کہ باد و کسند و خوش و قوی آرد و در سینه دفع نماید

فوائد اسماء کے لام با سین محمله

لستی بفتح لام و کسرین محمله مشدودہ و سکون مختا فی اسم شیر است کہ در آب یا شامه آئینه باشد و آنرا
اندک کرم و رانندہ غایط و بحال دارندہ بدن و مقدارے شست و آشت و اندر بول پوشش اند
لکھ بفتح لام و سین محمله و سکون نون و دال محمله هم مشدودہ است

فوائد اسماء کے لام با شین محمله کنشون بفتح لام و هم شین مجر و سکون فاد و نون اسم است

فوائد اسماء کے لام با کاف

لکھ کبکسر لام و فتح آن نیز و هم کاف و جیم فارسی و بزرگ دانی و لوب و کاف هم آمدہ اسم مشتک است میان باربریل و لیون
و منی اور کسبزی و زردی و رونق و حجم مانند پستان زنان فواسته میباشد لکھو کہ را بفتح لام و هم
کاف و خفا ہے با و سکون و او و فتح کاف و دوم و سکون دال و فتح را کے محملین و الف یعنی سبک
و محنت است اسم حسنی بزرگ است لکھا بفتح لام و کاف مشدودہ و الف اسم لاک است

فوائد اسماء کے لام با یم

لمبا بفتح لام و سکون یم و فتح مرط و الف اسم کدوست خواص باشد یا غیر آن لمبا بزرگ دانی کاف و یم و دوم هم پیچیدہ است

فوائد اسماء کے لام با نون

لکھا بفتح لام و خفا ہے نون و فتح کاف و الف اسم لاک است لکھا کہ پیستو بلام و نون و کاف و الف
و کاف و دوم و با و مختا فی و سین محمله و قوتانی و او هم اسم لاک است یعنی در لکھا پیدا شدہ و حکمی

لکھ لکھ

لستی

لکھ لکھ لکھا

لمبا لکھا لکھا

نَسائی بیجاہم

کتابخانه

پیشکش

سید محمد

مفتیان اور
مفتیوں کی

جس طرح کہ

السلامة والرفاهية

خود می اندازد

۱۰

لنگی ہجا
لنگی ہجا

1

لو

از آنجا آورده لشکی بیجا بم بزم لام و خفا کے نون و کسر کاف فار سے و سکون تحتانی و کسر موحده و سکون تحتانی
دوم و فتح جیم و الف و بزم اسم تریج بہت چونکہ صورت تخم و تریج مانند شکل لنگ میشود لهذا باین اسم مسمی گشتہ
و لنگ بم بزم لام چیری سلت کہ ہنودان پرستش او میکنند و در گلو با سے خود آفرینان میدارند لشکی پٹلا اکبر لام
و خفا کے نون و کسر کاف فار سے و سکون تحتانی و ضم با سے فار سے و سکون فوقانی ہند سے و فتح لام
دوم و الف لشکی بیجا اکبر موحده و سکون تحتانی و فتح جیم و الف ہر دو اسم ہول بہت چونکہ شکل ہول و تخم او
مثل شکل لنگ بہت باین اسم مسمی گشتہ لنگ و نڈا اکبر لام و خفا کے نون و سکون کاف فار سے
و ضم وال محملہ و خفا سے نون و دوم و فتح دال ہند سے و الف ماہمیت آن بیلا بہت شاخدار برگہ او
نے الجملہ مانا بہتہ برگ نیب بہم پیوستہ و نوکدار و بار او شبہ بہ شمرق الاغنی و دور لہ و دران و دو سہ تخم شبہ
بشکل لنگ و شرا و رخامی سبز با خطوط سفید و بعد پختن سبز با خطوط سفید میشود برگ او در زمین کوزاں
و غرغره از بعضا رہ یا سطلوخ او نمودن جہت آمدن کلو و ام رام حلق و خناق و در و دندان مجترب بہت

قواعد اسماء لام بنی و او

لوا با بضم لام و سکون واو و فتح با و الف یفهم سے آہن و بحر بے حدید و ہند سے التو بکسر ہمزہ و سکون
نون و ضم میم و سکون واو و پس نسبت کر کشن لوا با بضم کاف و اسے محملہ و سکون شین و فتح نون و لام
و واو و با و الف یعنی آہن سیاہ میشود و ایسا را بفتح ہمزہ و تحتانی و سین محملہ و الف و فتح را سے محملہ و الف
اسم است و مای سنجی بفتح میم و الف و سکون تحتانی و فتح سین محملہ و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف
و سکون ہوا بکسر سین محملہ و ضم لام و سکون واو و فوقانی و فتح موحدہ و خفا سے با و فتح واو و الف یعنی
از سنگ پیدا میشود و یگو بند و قولاد را و گو می نامند بضم واو و کاف مشدودہ و سکون واو و دوم و پس نسبت
ششمشہ لود نشینین مجہنین اول مفتوح دوم ساکن و فتح فوقانی و سکون را سے محملہ و لام و واو و با یعنی
آہن شتر است و کن شورم بفتح کاف و خفا سے با و فتح نون و ضم شین و سکون واو و فتح را سے محملہ
و سکون میم یعنی یار و دست پر سیاہان است و کندم بضم کاف و سکون نون و فتح مای محملہ و سکون میم
و پارا و فتح بفتح با سے فارسی و الف و فتح را سے محملہ و الف و فتح واو و فوقانی و سکون میم یعنی

از صیقل نمودن چون سیاه می درخشد و همیافتن با و تختانی و با سبب دوم و الف یعنی در دست سواران اسپ
می باشد و کتم بفتح کاف و خفا سبب دوم و فتح نون و سکون میم یعنی آسمانی رنگ میشود و کسر شتایم و یرم بکاف
و راسی محله دشین سحر و نون و الف و سکون شتایم و فتح سین محله و سکون میم و کسر واو و سکون تختانی و یرم
و فتح راسی محله و سکون میم دوم یعنی در آیین سیاه این بهتر است و بهیچکم بکسر موحده و خفا سبب دوم و سکون تختانی
و فتح میم و کاف و میم دوم ساکنه یعنی خوف آورنده است و کسر شتایم بکاف و راسی محله و دشین سحر و نون
و واو و سکون راسی محله دوم و فتح نون دوم و کاف دوم و سکون میم یعنی سیاه رنگ دار و واو پندایم
افتخ همزه و تختانی و سکون با و کسر با می فارسی و سکون نون و فتح وال هندس و الف و فتح تختانی دوم سین
محله و سکون میم قابل ساختن اشیاست و رگیم بفتح راسی محله و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی
و سکون میم بار بنده خون است و ر و ر اضم راسی محله و سکون واو و وال و فتح راسی محله و دشین و الف یعنی جنگ
میخواهد و زب پشتر تا با بضم نون و سکون راسی محله و فتح با سبب فارسی و کسر دشین سحر و سکون راسی محله
دوم و فتح فوقانی و الف و واو و الف یعنی قابل نزدیک دشمن بادشایان هست میگویند و قسیمیکه کرب
از یک جز طلا و دو جز کال و سه جز مس کنند آنرا و رت لوه بفتح واو و سکون راسی محله و فتح فوقانی
و لام و واو و واو و لوه بکسر فوقانی و سکون راسی محله می نامند و اگر فولاد و نقره یا میند آنرا پنج لوه
بفتح با سبب فارسی و خفا سبب نون و سکون جیم فارسی میگویند و نوشته اند که آهن کرم کشی
و کون و کلانی شکم و زیاده بول را دفع دهد و و رت لوه کرم می کشد و باند زوک یعنی سفید باز ده که در آب
پیدا شود و پر میو و شدت گرمی و مایل و تپ استخوانی و کرسد باید دانست که حکمای هند معدنیات
بسی خاکستر کرده خوردن تجویز نکرده اند پس باید که آهن و فولاد را کیم شده باید نمود و طریقت کشتن آن
بدون خست یکی آنکه آهن را صاف کرده براده نموده شش شبانه روز و شش ماهه گاو تر کنند بعد بر سنگ
آبی خالص یا آب هلیله و بلیله و آله صلابه نمایند و در صحن بسته خشک نموده در سفالین نهادند بالا
آن سفالین دیگر گذاشته بگل حکمت محکم کرده یک هفته و آتش نهند و بر آو زند و همین سان هشت مرتبه
باز براده تکرار عمل نمایند و اگر در آخر مرتبه آهن را یک شبانه روز در است مرشس بدارند و بعد در نیت فولاد آهن

چندین

یک نوله نوشادر کرده سخی بلیغ نموده و در صر سازند و یک هفته دیگر و آتش کشند خوب است و باید که خاکستر خوب
 شود و اگر باین تکرار عمل ناستد و باز تکرار نمایند بهتر گردد و اگر پنج امرت یعنی کشید و در روغن و ماست
 ماده گاؤ و شند و شکر در آخر پخت دهند اعلی و اولی است و دیگر آنکه براده آهن را ده مرتبه بمغز صبر تازه صلا
 نمایند و هر مرتبه با آتش سرگین صحرانی کج پخت دهند و چون سرد شود بر آورند و ده مرتبه دیگر بشیر
 پوست بچ آگ صلا یک کنند و هر کوزه کج پخت با چک دشتی کنند و ده مرتبه بمطبوخ بلبله و بلبله و آله
 صلا یک کرده آتش دهند و ده مرتبه بشیر و برگ قبول حل کرده آتش دهند بعد که آب صلا یک نموده خشک کرده با چغیر
 ساخته اندک بر روی آب بگذارند و اگر فی الفور برشته نشست باید دانست که خاکستر نشده آنرا چند مرتبه دیگر بمطبوخ
 پوست انار و بهادر و صندل صلا یک کرده آتش دهند با جمل باید که آهن خوب سوخته خاکستر گردد و بهر عنوان که باشد
 کشته آهن یا فولاد و برنگ اندرون جامن باشد و کج پخت است که سرگین نیم گز زیر و نیم گز بالای ظرف دعا
 باشد و قوت آن نامد مدیدی ماند منافع آن حرارت غریزی زیاد کند و استسقای تهی کن
 که از تشن رطوبات باشد و سمنکر بینی و درد مفاصل و اقسام بواسیر و قولنج و ضیق باوی و لغمی و سلس البول
 و سوزاک خفقان و درد سرد و پرقان سدی یا بغضیه و صفرا و سود و هدم متباین علیه هندیان است که دافع صفرا
 و فساد خون است اگر چه مزاج ابو خشک مایل بگرمی است اما این فعل با الجماعیت میکند و گویند که فوق و
 اخلاط لزج معده را زایل گرداند و منی بفرزاید و نحو طرا قوت دهد و اگر کسی در هر سالی یکبار متصل بخورد و
 او بزودے سفید نگردد و لو به سمنیه بغیم لکم و سکون داد و دفعه با و سکون سین محله و کسوفون و سکون تحتانی
 و اے دوم هم پیل است گویند که میان جبت و پیل محبت است لونگ بغم لام و داود
 یا سکون آن و خفا بے نون و سکون کاف عجمی بقار سے میخک و تبر بے قر نفل بسکرت چو چا بغم
 جیم فار سے و سکون و او مجوله و دفعه جیم فار سے دوم و الف و نا کا بغم نون و الف و کاف و اری
 و الف و دوم یعنی سیاه است و سیر یکینچا بغم سین محله و سکون تحتانی و اے محله و دفعه تحتانی و دوم و
 کاف و خفا بے نون و دفعه کاف فار سے و کاف دوم سکون یعنی بدن را خوب روشن گرداند و اندک
 کبیر بخره و خفا بے نون و سکون دال دفعه تا بے محلتین و ضم کاف و سکون سین محله و ضم سیم یعنی

لوہینہ
 لونگ

گل اندر دست میگویند مزاج او گرم و خشک و رسوم و مزاج او تلخ و تیز و زحمت و خوشبو و خوش مزه
 افعال آن واقع گفت و با و طبع را تیز و خوش نماید و به مزگی و هن را و در کند و سوزش شکم سبب سردی
 و قوی و اسهال هم دفع نماید و پخون و بنم نیز زایل سازد نوشته اند لونگک پشپ بلام و واو و فون و کا
 نارس و ضم با عجمی و سکون شین بجه و با ع فارسی دوم و سری پشپ بکسر سین محله و رای محله و
 سکون تختانی و با ع فارسی و شین بجه و با ع فارسی دوم یعنی گل عمر دراز است و به رنگا لونگک بضم
 موحده و خفا ع با و ضم را ع محله و خفا ع فون اول و فتح کات عجمی و خفا ع فون دوم و واو و فون
 سوم و فتح با و سکون میم یعنی مثل گل بهنگره میشود و سیا هی دارد و کسر م لوم بکسر کات و سکون تختانی
 مجهول و فتح سین و رای محله شین و سکون میم و فتح لام و واو و سکون میم دوم یعنی آن گل تیز و مزه دار است و رالم
 بفتح و واو و رای محله و الف و فتح لام و سکون میم یعنی بآئین بهنگره و و و کسر م لوم بکسر وال محله و سکون تختانی
 و فتح واو و ضم کات و سکون سین محله و فتح میم یعنی گل دیوان است و دیپیا بکسر وال محله و سکون تختانی
 و یا ع فارسی و فتح تختانی دوم و الف یعنی با ضم و شتی است و چندین پشپکم بفتح جیم فارسی
 و خفا ع فون و سکون وال محله و فتح فون دوم و ضم با ع فارسی و سکون شین بجه و فتح با ع فارسی
 دوم و کات و سکون میم یعنی شکل او بشکل گل صندل ماناست در ماه میت او اختلاف است یعنی
 گویند که اسم گل فر نفل است و بعضی گویند که غیر اوست در خوش زردی بسیار دارد و بلند میشود
 بقدر دو گز و گلش سفید و خوشبو میشود و آنرا لونگک مشک هم میگویند زیرا که در ربوی فر نفل مشک
 می آید مزاج او در رسوم گرم افعال آن مورد دراز کند و صفرا و سردی او باد صفرا و
 و در کند و مقوی دل و دماغ و سرد نوشته اند لونگک چکا بفتح لام و واو و خفا فون
 و فتح کات فارسی و سکون با ع فارسی و فتح جیم فارسی و کات مشدود و الف هم دار چینی
 و لونگکم مجدد هم نیز میگویند بلام و واو و خفا ع فون و فتح کات فارسی و کات و سکون میم و فتح
 موحده و خفا ع با و سکون وال فتح را ع محله شین و سکون میم یعنی پوست قابض و حابس شکم و دفع پ
 لونیا بضم لام و سکون واو مجهول و کسر فون و فتح تختانی و الف و رنگی سنا با نکی کوره نامند بفتح سین محله

لونگک پشپ

لونگک چکا

لونگکم بهدم

لونیا

و نون مشدده و الف و فتح موحده و البت و کسر حمزه و لام و سکون تختانی و ضم کاف و سکون واو و فتح ای مملو و فتح
 اسم شش و کشتی چو بفتح کاف و خفا بے با و کسر فوقانی بنده و سکون تختانی و کسر جیم
 حاد و فتح واو و سکون لام و چو کئی گول بضم جیم فارسی و خفا بے با و سکون واو و کسر فوقانی بنده
 و سکون تختانی و ضم کاف فارسی و خفا بے با و سکون واو و لام میگویند اسم متم سبزی خرفه خرد بینی
 بقلة الحقا شغیر پیدا اند و بر کبیر هم اطلاق لفظ مذکور میشود اما **هیت آن** رویدگی است ترومازه و مقرو
 بر زمین و بجای بے نناک شطوط انهار میر و بدوش خاسی او بسیار باریک و گردوار و سرخ و برگ بو گنده و پر آب
 و بشکل قمل و از آن بزرگتر بر آب کشتل و گلش زرد و خرد و چهار برگه قریب یک نیم پس روز برآمده می شکند و باز منجمل
 گردد و زعفران او مثل طرف بقلة الحقا و در آن تخم باریک و سیاه مثل خرفه و از آن ریزه ترواین رویدگی تمام
 سال میماند اما در تابستان ترش تر گردد و مزاج **اوس** و تر با اندک نبض و رطوبت لزج و ترش و
 شور و زهره وار و افعال **آن** سکن و مبر و مبدل و بیجان اخلاط حاده و دافع سور شش تب های حاره و قلاع و در
 و قروح اسحاق و اورام حاره و سر ساسام و سوزاک شرکاب و ضلاد و اونا نخور شش او با گوشت و روغن و مصالح با اندک ال
 نخود لذیذ میشود و گرم مزاجی را بسیار سودمند است **لوه** بضم لام و سکون واو و دال مملو و خفای با و تندیان
 آنرا لکو بضم لام و سکون دال مملو و ضم کاف فارسی و سکون واو میگویند و دو قسم نوشته اند سرخ و سفید
 سرخ را بزرگ لکو بفتح تختانی و را بے مملو مشدده و الف و ب شکرت کهنس توک بفتح کاف و خفا بے با
 و فتح نون و سکون سین مملو و ضم فوقانی و فتح واو و سکون کاف و دوم یعنی پوست گنده و سخت است تلپکا لوه را
 کسر فوقانی و سکون لام و فتح با بے فارسی و کاف و الف و ضم لام و سکون واو و دال مملو و خفا بے با و فتح
 را بے مملو و الف یعنی لوه اندک چرب میشود و گویند که تلپکا یک اسم و لوه را اسم دیگر است و استریشا
 کسر حمزه و سکون سین مملو و کسر فوقانی و را بے مملو سکون تختانی و فتح شین مجید و الف یعنی دخت او دت با
 میماند و پشکا نخوی بفتح با بے مملو و خفا بے با و کسر فوقانی بنده و سکون تختانی و فتح کاف و الف
 و خطای مجید و فتح واو و تختانی یعنی جج امراض می کنند و سفید را ملا لکو بکسر فوقانی و فتح لام مشدده و الف
 و دو تیا کسر دال مملو و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تختانی بنده و الف یعنی ضم دوم است و شیری پرست

بفتح شین مجمره و موحده و کسری می محمله و سکون تختا نه و کسری با س فارسی و را س محمله و سکون تختا نه دو صم و ضم
 فوتا نه یعنی میوه گران بسیار غریز است شاید که بار او میوه گران بسیار بخورند و در بعضی نسخ شا بر آده
 بفتح شین مجمره و الهند و سکون موحده و فتح را س محمله و الهن و سویت بکسری سبن محمله و واو و سکون تختا نه
 و ضم فوتا نه یعنی سفیدی باشد و جیر نا بکسری سیم و سکون تختا نه و را س محمله و فتح نون و الهن یعنی
 با ضم است و در نسا بضم و او و را س محمله و سکون نون و فتح فوتا نه و الهن یعنی گریست بار او باشد
 و اچمی بهیشتجا بفتح همزه و کسری جیم فارسی مشدده و خفا س محمله و سکون تختا نه و کسری موحده و خفای می دوم
 و سکون تختا نه و فتح شین مجمره و جیم و با و الهن یعنی در وی چشم است میگویند ما مهیت آن پست
 سطر و جرب و زخمت و سفید و سرخ است و درخت او کلان میشود و گلش شبیه گل مو باشد و گویند
 که تلوک هم نام دارد و شمی را بهشتانی لوده میگویند و آن سفید مائل بسرخ بود و این قسم بهتر است
 مزاج او زو بعضی سرد و خشک و زو بعضی گرم و مزه او تلخ و زخمت افعال این صفر و کف
 و بنیز گداز و تقطیر بول و اسهال و بیمار بها س چشم و زهر آزار و در میکت و و دفع فساد و بغم و خون و آماش
 اعضا و حالبس استخوانه و مقوی رحم و گل او شیرین و تلخ و قابض و دافع علتها س چشم و غلظت منی و مقوی
 باه و گرده و بیمار بها س دندان و گرم آزار و در گند و تقیر پست آزار با هموزن او نبات سفید کرده جهت
 سوزاک و سیلان رحم و حبس اسهال بوا سیری و او ده فایده مند یا نبت لوا بفتح لام و واو و الهن بفار
 و زو و جرب و مزاج و هندیان آزار او نکا بفتح لام و الهن و واو و سکون نون و فتح کاف و الهن و لا و کا
 بخدت نون میگویند ما مهیت آن مرغی است خوش رنگ و نیکو منظر و بزرگ منقش و خرد
 از تیر و بزرگتر از کبچک و ناسل او مدیوسم برشکال بیشتر میشود و مردمان آزار برای جنگ می پرورند
 و بهیچگانند مزاج او گرم و خشک و اول افعال آن گوشت او لطیف و سر بیع العظم و بول
 خون صالح و مقوی دماغ و فهم و دفع نسیان و دوسو کس خصوصاً که تا شش روز متوالی کباب آزار تناول
 نمایند و براسه امراض جگر و لفتیج سده و هشتقا و ضعف معده و امراض رحم سفید و خون او حالبی سفید
 چشم و طلا می کشد گین او حبت ببن و برص و کلف و اصلاح بشرو و زنان حامله نافع و هندیان نوشته اند

که گوشت او نافع است بکسی که رنگ او از بیماری کاهی و زرد و سفید و سیاه شود و بشوره او در یک روز رنگارنگ
 شود و رنگ بدن را خوب کند و اختلاج بدن و تحلیل اعضاء را مفید و اشتها را باضمه میفزاید و هضمش مزه است
 مزه سید و در بیهوشی در اعضاء و رگها و بر باد و پست و کف غصه میکند و بر اسهال و هیزم بهتر است و دل را خوب
 بود و اندک تند و تیز است و مصلح گوشت او روغن و لیس و در دوسری آرد و صفراوی میزاجان را منضم
 و مصلح او نیز شیه است **لوبان** بضم لام و سکون واو و فتح موحده و الف و نون اسم خود است نه آن عود
 که مشهور به اگر است بقدر سه حسن لبه و درختش را اریشه و درخت کلنگور را بعرب بخصی اللسان الجاوی و درخت
 آنرا ضر و کرکام گویند و بندان آنرا سحرسم بفتح سین محمله و جیم شده و راوسین دوم مملتین و سکون
 میم و حذف آن یعنی سحر سبزه یا تے الف و سامرا تے بفتح سین محمله و الف و سکون میم و فتح را تے محمله
 و الف و کسرون و سکون تحتانے و درخت آنرا سجا نونیا بفتح سین محمله و جیم شده و الف و خفا تے نون
 و واو و نون دوم و فتح با تے تحتانے و الف می نامند و بسکرت لوبان را سراج رال بفتح راء می محمله و الف و جیم
 و را تے محمله دوم و الف و لام یعنی سردار رال است و خان کردن از چشم بردارند و بکیند و سرلسها
 بفتح سین و را و الف و سین دوم مملات با و الف یعنی همه امراض و عذاب دور کند و دیود و هوپا بکسر ال
 محمله و سکون تحتانے و فتح واو و ضم دال محمله دوم و خفا تے با و سکون واو دوم و فتح با تے فارسی و الف
 یعنی از دکان او خوشنودی خداست و بیچما و هوپا بفتح تحتانے و جیم فارسی شده و خفا تے با و الف
 دال محمله و با و واو و با تے فارسی و الف یعنی دکان او اولها و روحانیات و زنده و مرده و پیران و شهیدان
 مقبول است و هوپا بفتح موحده و ضم با و سکون واو یعنی اکثر این دکان بهتر است و الکی و لهما بفتح همزه
 و سکون کاف فارسی و سکون نون و سکون تحتانے و فتح واو و لام مشدده و موحده و خفا تے با و الف یعنی
 اشتها را باضمه و قوت باه زیاد کند و میگویند ما **میت** آن درختی است بزرگ شبیه درخت
 نمرچند و ضخیم اساق و برگش هم مانا برگ نمرچندی و چوب او بسیار سبک فزه و شکن و بار او گرو برابر
 کوبت و تسخج رنگ سمغ آن خوشبو و دانه آن کلان و سفید بایل بسرخ و بعضی سیاه و بعضی مرکب
 از سفید و سیاه میستیم اول را کوژ یا لا عود میگویند و این قسم بهتر است و چون با تیش نهند بوی

خوش میید در بخارات جامه و بدن آب و سیوح و فاخته و غیره با سطل و آذان سفید میسازند مزاج همه اجزای
درخت گرم و رسوم و خشک و در اول و منیع او خشک و در دوم افعال آن طبع بزرگ و اطراف بقدرست لوتیه
جست در و نیکاه مفید و طبع او خاکستر آن نیز در و مفاسل مجرب و پوست درخت لوتیه با دخت و کفت و صفرا
و کر و کشت و کوبان جاذب قوی است سده بار و سیلان رطوبات از دهن و رحم شریک با نافع و با لیدن لوتیه
حالب نزل است طریق بر او و رون است او اینست که لوبان را نیم کوفت در یک گلی کنند و بالای او یک
دیگر گذاشته و سل حکم کرده بر و یکدان گذاشته آتش نرم بکنند و پارچه بآب تر کرده هر بار بر و یک نگاه
میباشند چون که خشک شود باز تر کرده بگذارند پس بعد و پاس بر آورند و آنچه مصدق گردد بگیرند که همان
سب است گرمی او زیاده بود و لطیف و محلل و محجف قوی است مقدار قلیله از آن در بزرگ پان باید داد
بصاحبان در و مفاسل فالج و لقوا و ضعف باه و پیران مناسب و در امراض بارده و رطبه و فصل سرما با جمل
آوردند شد لون بضم لام و سکون و او و نون بفارسی نیک و بجز بی ملج و به تلنگی ایا بضم همزه و بانه
فارسی شده و سکون و او و بسنکرت هم کون و پیو و چهار پنج جیم فارسی و بجزض آن کاف هم آمده
یعنی کهار و خفا به با الف و را به محله می نامند مگر اسم چهار و کهار مخصوص است بنیک مصنوع
که از خاکستر بعضی نباتات که آب صاف نموده با آتش آفتاب منعقد سازند و از کینر حیوان و انسان نیز بخی
عقد میکنند و آن بر دو قسم است معدنی و مائی معدنی بدون آب پیدا میشود و آن نیز بر دو قسم است کوهی
و دشتی و مائی آب مائی است که بجز گردد و هر یک از آنها بنامی مخصوص است چنانچه یک از آن سینه لون که بقا
نیک طبرزد و نیک سنگ بلوری و بجز بی ملج اندازد و نامند و سنکرت شد هم بضم شین بجز و فتح دال محله
شده و خفا به با سکون میم یعنی بسیار سفید میباشد و سینه بضم سین محله و کسر تخانی با همزه و خفا
نون و فتح دال محله و وقف با و ناوی بضم بفتح نون و الف و کسر دال محله و سکون تخانی بجز و فتح دال محله
دوم و سکون میم یعنی از میان جوی پیدا میشود و در ملک سنده می بنده هم بفتح میم و کسر نون و سکون
تخانی و فتح موحده و سکون نون دوم و فتح دال محله و خفا به با سکون میم یعنی مانند لباس و خشنده
و سفید میشود و پیو اتم بفتح با به فارسی و ضم نون فانی هندی و سکون و او و ضم همزه و فتح نون فانی

درخت بزرگ و سطل

لون

و دویم یعنی نورنک با این ننگ خالص بهتر است میگویند و دوم از این سو و رچ چون بفتح سین مملو و
 سکون و اول و فتح و او دوم و سکون رای مملو و نهم و جیم فارسی بقدر سه ننگ سو و سو و نجر و ننگ سیاه بوسه
 تلخ اسود تا سوزد و بسنگرت سوزند اینجا بضم سین مملو و سکون و او و فتح کاف فارسی و سکون نون و فتح وال
 مملو و خفا سه با و سکون نون و دوم و فتح جیم فارسی و الف یعنی بوی خوش دارد و در چیکم بضم رای مملو و کسر
 جیم فارسی و سکون تختانی و فتح کاف و سکون بیسم یعنی مزه دار است و کر کشن ناکلم بضم کاف و رای مملو و سکون
 شین سحر و فتح نون اول و نون دوم و الف و فتح بیسم و کاف و سکون بیسم دوم یعنی نام او سیاه است میگویند
 و ننگ سو نخل مصنوع است ترکیب آن بگیرند آله و دیو سیر و اشخار سائیده یک سیر با نیم من ننگ سنگ
 سحر نموده با هم آمیخته در سبوطین بگل حک کنند کرده بر دیگران گذارند چنانکه دهنش بیرون از دیگران باشد
 و آتش کشند و هر بار به سیخ آهنی جنبانیده باشند تا همه گداخته یکجا شود سرد نموده به تنکار و جویکار
 و طلش و کبریت و ننگ شیرین و زرد به طبعن یکجا کرده ساییده بآب شور تصفیه داده عمل تمام نمایند و سوم
 بزرگون بکسر موحده و فتح را سه هند سه و الف یعنی ننگ گنده و پاوه کون هم میگویند و تعربی ملح نبطی
 نامند و آن از جمله معدنیات سیاه و بدبو است او با نطفیت است و از آتش نطفیه او زایل شده سفید میگردد
 و آنرا بسنگیت سونا پاکیم بضم سین مملو و سکون و او و فتح بای فارسی و الف و کسر کاف و خفای با و تحتانی
 و میم یعنی خوب است این ننگ و کهند الو نهم بفتح کاف و خفا سه با و سکون نون و فتح وال هندی و الف لام
 و او و نون و میم یعنی فلز لدا سه او بزرگ و پارچهای کلان میشود و کر نیم بضم کاف و سکون رای مملو و کسر
 فوقانی و سکون تختانی و نهم میم اول و سکون دوم یعنی با ضمیر قوت دهد و کتر یکم بضم کاف و سکون
 فوقانی و کسر رای مملو و سکون تختانی و فتح کاف دوم و سکون میم و کسر موحده و فتح رای هندی و سکون
 میم دوم یعنی صفت با ضمیر قوت بخشد میگویند و چهارم سونا او بفتح سین مملو و سکون و او و فتح
 فوقانی هندی و الف و نهم همزه و با سه فارسی مشدده و سکون و او دوم یعنی ننگ شوز که گاو را
 بآن جاسازی شود بفتح سین مملو و سکون و او و رای هندی و بسنگرت اشا چهار بضم همزه و فتح شین
 موحده و الف یعنی بسید شور و شش چهار بضم فوقانی و فتح شین سحر و الف یعنی شنگه افزاست و پا میگویند

بفتح باء فارسی وفتح میم وضم سین محله سکون واو وفتح جیم و سکون بسم یعنی داغ در دباست پاکبیا او ششم
 بفتح باء فارسی وفتح کاف مشدود وحقای باو تحتانی وفتح الف وفتح دوم و سکون واو وفتح شین سیم
 و دال محله وحقای باو سکون بسم یعنی برای دفع در دبا این نمک و دلالی نامی است میگویی بند و پنجم ات اچو
 بفتح حمزه و سکون فوقانی وحقای باو وفتح شوره وفتح بسم وفتح حمزه و سکون واو وفتح
 محله و کسر موحده وحقای باو وفتح فوقانی و سکون بسم نام شوره است و چپتیسیم بھویم بسم فارسی وحقای باو
 و کسر فوقانی و سکون تحتانی وفتح سین محله و سکون بسم وضم موحده وحقای باو دوم و سکون واو
 وفتح فوقانی و دوم و سکون بسم یعنی از زمین پیدا میشود ورو ششم بضم را بے محله مجهول و سکون واو وفتح
 میم و شین سیم و سکون میم دوم یعنی موسی می ستر و میخورد و تویه پاکیم بضم فوقانی و سکون واو وفتح
 تحتانی وحقای باو وفتح باء فارسی وفتح کاف و جیم و سکون بسم یعنی از آب خاک سخت
 بر می آید و پیدا میشود و ششم سدر لون بفتح سین محله وضم میم و سکون دال وفتح را بے محلتین یعنی
 نمک دریائی و بحر بلخ بھری و ب سنکرت سدر جنتو بسین محله و میم و دال و رای محلتین وفتح جیم و سکون
 لون وضم فوقانی و سکون واو یعنی پیدایش در دباست و سادرم بفتح سین محله وفتح وضم میم
 و سکون دال وفتح را بے محلتین و سکون میم دوم اسم است میگویی بند و پنجم گاج اچو بفتح کاف فارسی
 وفتح و جیم فارسی نمک آبگینه و بحر بلخ وحقای باو وحقای باو وحقای باو وحقای باو وحقای باو وحقای باو
 وفتح و میم وفتح دوم و کسر لون مشدود وحقای باو تحتانی وفتح یعنی در مقام نمک مرتبه اول دارد
 بلکه در مرتبه سوم است و لون بفتح لام و واو و لون وفتح وپتو هو بفتح باو فارسی وضم فوقانی
 و سکون واو وضم باو و سکون واو هر دو اسم است و قتی از نمک است که آب از نمک او و جسد بفتح حمزه
 و سکون واو و دال محله و کسر موحده وحقای باو و سکون دال محله دوم و انکا لون بالفت وحقای باو وفتح
 و کاف فارسی وفتح هم می نامند و آن از قسم نمک کھاری است که می پزند گویند اسم تلخ نمک و قتی
 دیگر است که آنرا گد لون بفتح کاف فارسی و سکون دال محله بلخ و قتی که آنرا ساسا نهر لون گویند بفتح سین
 محله وفتح وحقای باو وفتح موحده وحقای باو و سکون رای محله که آنرا بھری بلخ العجین نامند

لحم کرمی است
در طبعی سرد و تر و رطوبت زیاد
و قوی است در مزاج
سبب مزاج است
نفاذ خلط بسیار
در تن مزاج است
بند است نافع
نصفه خان

و آن نمک از آب تالای که در سنبهیل ملو آباد و نواحی آن واقع است پنجه میسازند الوان مختلفه دارد و بعضی سفید
بایل بصرخی و بعضی بایل بسیا هی و بعضی بایل بزرده می و بهترین او سفید و معاف است مزاج آن اصلاح
تمامها گرم و خشک مادر مائی گیم می کم و در معدنی و مصنوعی گرمی زیاده و آنکه محرق و محلول و معقود باشد الطف
افعال آن مجموع آن لطیف و محلل و مرقق و مدر و ملین و سهل و متقی و مقطع و مجفف و مفتح و مسحق و معطر
و جالی و غسال و فایده هر یک علیحد علیحد آنچه که هندیان نوشته اند این است نمک سینه معتدل و سبک
و باد و کف و صفرا را نافع و دل را خوش کند و امراض چشم و درد شکم گرمی و فساد بول هم و در ناید و نمک سوختل گرم
و سبک است سنی بیفزاید و درد شکم که بسبب قی بعد طعام شود و در کبد و زرد و هضم و بوی ناک است دل را
فایده رساند و گر سنگی افزون سازد و با و گوله و در کبد و بزرالون بسیار گرم است اشتها بیفزاید و سوزش
سینه دفع کند و کف می شکند و کشتن خایه را نافع نمک کھاری جامه شویان سرفه و کف و دامیل و درد شکم
و کلافی و دفع آنرا نافع و شوره بسیار تیز و گرم است را ندگی باد را سفید و نمک دریائی بسیار گرم و معطرش و دفع
بیماریان و دندان شکننده کف و فزاینده صفراست و وقت هضم شیرین شود و اندک چرب و سهل است
و کاج لوبن مثنی و فزاینده فساد خون و صفرا و نمک بنام گرم و تیز و خشک است درد شکم را زایل کند و مثنی محلل
باد شکم است نمک لود بعد مفرغ و تیز و شور دارد و زرد و هضم شود و در راه باسه باریک در آید و باد را از ان راه باریک
و گد کردن گرم و سبک و دفع فساد باد و بلغم و سهل و مدر بول است و نمک طعام موافق مزاج انسانی و معوی است و از
بیان فواید از زبان قاصر است مگر الکثار او محرق خون و تضعیف بصر و قوی مزاجیان را موافق و صنعت را خفیف کند
و مزاج و افعال اصلاح نباتی در ضمن آن نبات مذکور است **لومری** اسم مالکنگی است یعنی مزه شده اسم
آبی سفید لوب یا بضم لام و سکون و او و فتم موحده و الف اسم لوبیاست و هندیان آنرا ببره موحده اول مفرغ
دوم کمسور شده و سکون رای محله فنی از لوبیاست که آنرا آنستند و راجاش میگویند ماهیت آن
از جنوب غله مشهور است مزاج او گرم و خشک افعال آن نفاخ و محرک باه و مدر بول و حبض و عطارد
و پت و سدد و مسقط اشتها و خوابان پایشان تهر و آب طبعی لوبیای شیخ چنین مرده بر آید و چون
بارد و غن کا و بخورند با سکه راقوت دهد بار آنستند را گران و سرد و نوشته اند لومری بضم لام و سکون و لود و فتم

لونی

لومری

میم و کسر را سه هندی و سکون تختا نه اسم شغال است لوچن بضم لام و سکون واو و فتح جیم فارسی و سکون
نون اسم ریزه آهن و طباشیر است لوگیر نه بفتح لام و کسر واو و سکون تختا نه و کسر کاف و جوله و سکون
تختا نه دوم و فتح را سه محله و نون و با یسے سوطا و علقا سه خون برمی آرد اسم درخت اگر است
لو و هر شپ بضم لام و سکون واو و جوله و وال محله و خفا سه با و فتح را سه محله و ضم بای فارسی و سکون
شین سجد و با سه فارسی دوم یعنی گل مانند اسم گل لوده اسم گل هوا لویه بضم لام و سکون
واو و جوله و فتح با و ضم میم و سکون را سه محله و فوقا نه یعنی فایده بخش و مراد دارد بای مطبوعات اسم
کلویت لویت بضم لام و سکون واو و کسر واو و سکون فوقا نه یعنی مهر نه فلزات مغتول اسم چندین سرخ است
لو هنام بضم لام و سکون واو و فتح با و نون و الف میم اسم اگر سیاه است یعنی افعال گشته نقره دارد
لو هتا بضم لام و سکون واو و کسر واو و فتح فوقا نه و الف یعنی خمدار مانند چشم طوطی اسم درخت پانگه

قواید اسماء لام با با سه هوز

ل س بفتح لام و سکون با و فتح سین محله و سکون نون بقا سه سیر و تبریه نوم و هند سه ولی بکسر واو و لام
مشده و سکون تختا نه و تبض لام و کسر مشده نیز زیاده کرده و ولی میگویند و تسکرت رسائل بفتح را و سین نیز
و الف و فتح نون و لام و شن بفتح لام و ضم شین میجه و نون و پنج بضم میم و کسر لام و سکون نون و فتح جیم فارسی و الف
یعنی این هر است اسم اینکه شیر لسن انیلا باور انداخته می مالد و کند هما بفتح کاف فارسی و خفا سه نون و فتح
وال محله با و خفا سه می دوم و الف یعنی بو سه وار و ویر گها و لا بکسر وال محله و سکون تختا نه و رای محله و فتح
کاف فارسی و خفا سه با و الف و فتح وال محله دوم و لام و الف یعنی برگ دراز دارد می نامند ما میست
آن معروف است بری و بستانی میشود و هر دو از آن بردو قسم است قسم اول از بری کوچک و صلب و دانه
و پوست آن جدا میشود و طعم آن تلخ و قابض و لا و غ و برگ آن ریزه و اغبر و کم عرض تر از سیر بستانی و گل آن
مایل بسرمی و ساق آن دراز و منبتش صحر او بالا سه کوه و قسم دوم از آن مانند سیر بستانی بجنب کل و برگ
و دانه و تبض را و دانه باشد و طعم آن تند تر و لطیف تر و با عطر است و برگ ساق و گل آن سفید و قسم اول سبزه
مکرب از چند دانه بهم متصل و دیگر سه شخص بیک دانه و بقدر پیاز کوچکی و برگش از برگ پیاز و عرض کمتر

لوچن

لوگیر نه

لو و هر شپ

لو هتا

لویت

لو هنام

لو هتا

ل س

گوشتش بنفش و آنکه مختصر یک از نسبت آنرا یک پوتیا نامند مزاج لیستانی در سوم گرم و خشک و بارطوبت
 فضلیه و حرارتش شبیه بحر است غریزه ویریشی در چهارم گرم و خشک گویند که در آفر سوم گرم و خشک
 و با تر یا قیت است افعال آن محلل جالی و منبج و مجفف رطوبات معده و مفاصل و رفیق کتندۀ خون و
 در بول و حیض و عرق و با قوت تر یا قیه و مقترج جلد و خوردن آن با مراعات زمان و مزاج و حد اعتدال حافظ
 و دافع مضرت است آب های مختلفه و هوای ربائی و تقش خصوصاً با سرکه مقطر و دافع کف و باد و در شکم
 و کشت و گرم و کهنک و نیز و مندر و گرم و سبک است و مزه میدهد و آتش هضم قوی کند و طبع را محو نماید
 و ثقل دور نماید و بواسیر و میه و گرم قرون و ضیق و کزی گوشتش سرفه دور نماید و فی که بعد طعام و رگت پت
 پیدا میکند و اگر بعد منقور نوشته اند که اخراج علق و گرم میکند و سقوط او با غسل بر بنار خلق را صاف کند
 و بن و دکنه دم را بکشد و قتل قمل صبیان نماید و تصدع و مضر بصیرت لهسنیه بفتح لام و سکون با و منبج
 سین محله و سکون نون و فتح تحتانی و وقف های دوم بقریب عین التره و بهندی و بد وری بفتح واو
 و سکون تحتانی و ضم وال هندی و سکون واو و دوم و کسر ای محله و سکون تحتانی و دوم نامند و این سنگه
 مشهور بزرگ لسن ازین جهت باین اسم گسیخته و یا بزرگ چشم گوید و لهذا آنرا عین الیه و نامیده اند
 و هندیان نوشته اند که مصلح و بد وری شیر و بیج درخت با بچی است لهسبوڑه بفتح لام و سکون
 با و ضم سین محله مجهول و سکون واو و فتح را ب هندی و وقف های دوم بقریب سیستان
 و بهندی بزرگوندنی و در گوشتی مذکور شد لسن بچل بلام و با و سین محله و با و فارسی و با و لام و هم تمی از مجهول است

افواید اسماء لایم با تحتانی

لیمون بکسر لام و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو و نون اسم نیم بوست و در حرف نون بسیار
 انشاء الله تعالی لیکھی پتر بکسر لام و سکون تحتانی مجهول و کات و خفا بے با و فتح تحتانی دوم و با
 فارسی و فتح فوقانی مشدود و سکون را ب محله یعنی برگ قابل نوشتن و فائز و کتب و حساب غیر با
 اسم برگ تار است لیلپشی بکسر لام و سکون تحتانی و فتح لام دوم و ضم با بے فارسی و سکون شین
 معجزه و کسر با بے فارسی دوم و سکون تحتانی دوم اسم روا سن سرخ سبزی در گل تار با می با است

لهسنیه

لهسوڑه

لهسن پل

لهجون

لیکھی پتر

لیلپشی

خواه با سبب میم بالفت

ماٹ

ماٹ بفتح میم والفت و فوقاً فمندی در تنگی کوبی کوره بضم کاف و سکون و او و کسر و حمزه و سکون
تحتانی و ضم کاف و دوم و سکون و او و دوم و فتح را به محل و وقت با و بسند کت جیو تنگی کاسه جیم و سکون
تحتانی و فتح و او و سکون نون و کسر فوقاً و سکون تحتانی و فتح کاف والفت اسم است و رگت ناماً بفتح را
محل و سکون کاف فارسی و فتح فوقاً و نون والفت و فتح را به سندی والفت و دوم یعنی شاخهای سرخ رنگ
وار و و جلیک کاسه جیم و خفا به با و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و کاف والفت اسم در و مشا بضم را
محل و سکون و او و مجهول و فتح میم و شین و الفت اسم مشترک است میان ساگ ماٹ و خس سیاه و جیما ماسی و
و شوره و تخی از کنکری می نامند ما همیت آن از سبزی های معروف است و برد و قسم بود باغی و حوالی
نبات دی میان تایم و سفر و شش است و شاخهای قسمی سرخ و قسمی سفید بایل و برگ آن نازک و تنک و نرم
و بارگما به بسیار فی الجمله مشابه برگ چولائی و با چندن بهت و او آنرا خوشه می باشد و در آن تخمهای سیاه
و ریزه شبیه تخم خرفه و صحرائی تا نیم فرج بلند میشود و متی از آن خار و ایشو که آنرا کاف می نامند و از باغی
ناخوش می سازند با گوشت گی گوشت هم با تمبر هندی خام خسته در روغن و پیاز و مصالح بغیر ترشی نیز میسازند
لذیذ میشود و مزاج آن گرم و خشک و بخش تر افعال آن سبک پر هیزی است جس اول و تب
و صفرا و کف و در نماید و باد و بواسیر و امراض چشم پیدا نماید و قال بعض ویر بضم است چون پوست بچ آنرا
خشک نموده سفوف کرده در شیر گاو خفته عمل مزوج نموده بز نایکه شیر ایشان خشک شده باشد هر روز
بخوراند شیر پیدا کند و براند و بعضی حذاق چنان نوشته اند که پوست بچ را و در نماید و مغز آنرا بقصد حدلوله بخوراند
با صد توله شیر گاو و صد توله عمل تخم آبتن ملایم قوام نمایند و در ظرفی نگاه دارند و صبح و شام بموضعیکه شیر خشک
شده باشد بپزند و روغن کنجد بر بدن مالیده باب گرم شسته فی الفور از آن بلبلیند و خود را گرم دارند چون
دو هفته این عمل کنند شیر او نهایت زیاده شود و مجرب نوشته اند و متی صحرائی که کانی ماٹ میگویند
پخته بردامیل بپزند بپزند و منجر سازد عزیز است گفت که چون بچ این را سوخته خاکستر کرده بر جلد
پا دامیل با سلفه گذاشته کاغذ بر و نماده آب سرد بر و بچکانند تا یک ساعت در جهان مدت در جلد و گوشت

فرویز و دو گوشت بخورد و زخم میکند و منفجر می سازد و مجرب است **ما بیهیم** بفتح بیسم و الف و کسر موحده و سکون تحتانی
 و فتح راسی محله و الف **ما بهیت آن** درختی است بلند تا بقدر آدم باشد شاخه بسیار چون شاخ دراز شده
 بر زمین افتد و ریشها کرده شاخه بر می آید برگش دراز و کنکده و در شب به برگ چنان و از آن بزرگتر و بر برگ شاخه
 زغب سفید و ملایم و بر سر شاخه طره باد و در طره با گلها ریزه بفتشی رنگ تخمش ریزه اندک مثلثی در مجموع
 اجزایش خوشبو مرکب باده بود و قریب به بوی سنبلها بود و هندیان تلاما بیهیم میگویند و مسمی بلیه میشود مگر گل
 مستم اول است **مزاج آن** گرم و خشک **افعال آن** عصاره برگ با دو مقدار هفت توله باز و خبیل و طفل
 و طفل مسویه و طفل سیاه بخوراند و نان و روغن بے نمک یا خشک و روغن بے نمک غذا دهند و این دوا
 روزی دو مرتبه بخوراند در مدت سه روز بخایت یک هفته از وجع مفاصل که سخت گرفته باشد و هیچگونه حرکت
 کردن نتواند بحکم الکی کشاده میگردد و به پیش و به تریه رسیده **ما تلنگ** بیسم و الف و ضم فوقانی و فتح لام
 و خفا بے وزن و سکون کاف فارسی اسم تریخ است **ما تا بیسم و الف** فوقانی و الف دوم اسم
 سنبل لطیف نجی مادر ما تر و خوشبو نازنا بفتح بیسم و الف و ضم فوقانی و راسی محله و سکون واو و فتح نون
 و سکون نون دوم و فتح وال محله و نون سوم یعنی پس مادر اسم کریم و در وجه تسمیه گفته اند که چون شیر
 بیخ او بآدمی نوشاند امراض دور کرده چنان بدن را صاف میکند که گویا پس از شکم مادر پیدا شده است **ما تاگ**
 بیسم و الف فوقانی و الف و کاف فارسی یعنی دافع دیوانگی و غنودگی اسم لاک **ما تاد و رحمان**
 اسم درخت سبزی است **ما چ** پتر که بفتح بیسم و الف و سکون جیم فارسی و فتح با بے فارسی
 و سکون فوقانی و کسر راسی محله و سکون تحتانی اسم استونی است و گذشت **ما چک** بیسم و الف
 و فتح جیم فارسی و خفا بے با و سکون کاف اسم علی است که رنگ و غن سیاه دارد و پا چچی کامل بزیاد
 تحتانی و الف فتح بیسم و سکون لام یعنی پخال کس پس موسوم است **ما جو پهل** بیسم و الف و ضم
 جیم و سکون واو و با بے فارسی و با و لام بفارسی ماز و تبر بے عفن مانند و هندیان
مزاج آنرا گرم و نیر و افعال آن دافع باد و سیاه و مجذک کننده موی مضیق فرج و قابض
 و عابس نوشته اند **ما دوهو** بیسم و الف فتح وال محله و خفا بے با و کسر واو و سکون تحتانی

ما تلنگ

ما تا

ما تر و نندنا

ما تاگ

ما تاد و رحمان

ما چ پتری

ما چک

ما جو پهل

ما دوهو

اسم کلی است هندی که آنرا که جامی نامند و بر آفرم از کتب هندی به تحقیق شده که اسم گل موتیا و موگره است یعنی آنکه
 در راه ویشاک که بجا میکنند مزاج او سرد و افعال آن سبک و دفع فساد و اخلاط ثلثه نموده اند و مادی بخل
 بیم و الف و کسر دال محمله و سکون تخمناست و فتح با س فارسی و فقا س با و سکون لام اسم تریخ است
 مادی هووم بیم و الف دال محمله و با و دو و بیم دوم یعنی دفع مرض بقوت اسم زیره است با طری بیم و الف
 و کسر راس هندی و سکون تخمناست مادی است آن آب درختی است مایل به سردیت و سفید و غلیظ که
 بصناعت بر می آرند و درخت او مستقیم میشود مشابه بدختر تاژ و از آن ضخیم تر و بر نهامت بلندی او برگها میشود
 مثل برگهای سپیدی و طریق برآمدن آب بعینه مثل برآمدن آب درخت تاژ و سفیدی است و آب مذکور
 مسکری قوی فوقیت بر خمر دارد و مزاج او گرم و تر و افشک مزه او تلخ و شیرین و شور بود و افعال آن
 جهت تقطیر بول و سردی مثانه نافع و پیران محتاج بسوای اصلاح نیستند و جوانان را باید که از ترشیهها
 دفع ضرر نمایند ماری پیر و بیم و الف و کسر دال محمله و سکون تخمناست مجهول و ضم راس هندی و سکون و دو
 اسم بیل بخل است ماری چالی بیم و الف و لای محمله و فتح جیم و الف و کسر لام و سکون تخمناست و بیخوش لام
 راس محمله نیز و بند راسی گویند که کشش جفت را جروگ و سنکره یعنی بود و اسیر بنفید آمده اسم گرم است
 ماری گوا بیغم بیم و الف و سکون راس محمله و فتح کاف فارسی و واد و الف اسم بگلا و بنگره است چون
 برگ بنگره شبیه بنفاد بگلا میشود لهذا باین اسم موسوم شده ماری تل بیغم بیم و الف و سکون
 راسی محمله و ضم فو قانست و سکون لام یعنی منشی و مخدر اسم دهنوره است ماری فو تا پی بیغم بیم و الف و ضم
 راس محمله و سکون و او و فتح فو قانست و الف و فتح با س فارسی و با یعنی دفع باد اسم بر ناست
 ماری چیکا و بات اسم سو بن کمی است که مثل گیس سبز باشد ماس بیم و الف و سین محمله
 بفارسی گوشت و تبر بلطم و نیز در هندی ماس بزایدنی بیم دوم ساکنه بعد الف می نامند بد آنکه محله می
 هندی گوشت حیوانات را بسته مشتم قرار داده اند یکی آنکه آب کم خورند گوشت آنها سبک کم رطوبت است چون آهو
 و گوز و خرگوش و لوه و دراج و کجشک صحرائی و طاووس مرغ و خمر و سمنشی و فاخته و هر بل و مانند
 اینها و این جانوران با جانکلی و سیسی نامند اگر چه در رغن انوب و ساد هارن باشند و دوم آنکه آب بسیار

مادی بیل

مادی هووم

ماری پیر

ماری چالی

ماری گوا

ماری تل

ماری فو تا پی

ماری چیکا و بات

ماری س

و در میان آب و کنار آب بیشتر باشند گوشت آنها ثقیل و بے رطوبت است مثل گوزن و گاو میش و گاو و قسطاس
 و نیک گاو و مرغابی و کبک و بک و ماهی و هر چه بدان ماند و این را انوبی میگویند اگر چه در جانک و ساد هارن
 باشند و سبب آنکه آب متوسط خورد گوشت آنها نیز در گرانی و سبکی و تری و خشکی متوسط بود مانند گاو و اسب و اشتراک
 و کج شک مرغ خانگی و تیهو و کلنگ و نظایر آن و اینها را ساد هارن و سی میگویند اگر چه در زمین جانک و انوب باشند
 و در باب بز و میش متخیر اند که از جمله کدام جنس شماریم مگر میگویند که بر مثل بز است میان جانک و ساد هارن و میش میان
 ساد هارن و انوب بز است تفصیل این هر سه دین در مقدمه مذکور است نوشته اند که گوشت حیوانات جانک
 و سی سرد و قابض و جابس بول و مولد سرسام و صفرا فزاینده و انوبی گرم و گرم و مولد کفت و سیه و صفرا و چرب
 و شیرین معقوی و دافع باد و ساد هارن و سی بسیار بهتر و خوشتر و قوی بخشد و شیرین است و اندکی گرم و مولد سنی
 و اندک چرب و معقوی و اندک باد و کفت و صفرا و در میکت و هیچ گوشت لطیف تر و موافق تر بطبیعت انسانی
 از گوشت بز نیست و لهذا از وی مدت العمر سیری و تنفر نمیشود بخلاف سایر لحوم و گوشت جانور مرده و زهر خور
 و بسیار لاغر و بسیار فربه و پر پیچ و مر یض حامل نهایت بدتر است نباید خورد و در چرند گوشت نر گران تر از ماده
 و در پرند بیکس و سبک ترین گوشتها گوشت شیرین و ران است و گوشت کمر فی الجمله گران و از آن گران تر
 سر و شانه و از آن پشت و از آن سینه و از آن گردن و از آن گران تر سر و هر قدر که پایین میروند در آن فرو روند
 بدتر و گران تر باشد مزاج گوشت هر حیوان و افعال آن در هم مذکور از اینجا باید بحث نیز در دیگر
 کتب هندی بطلعه رسیده که در گوشت چهار پایه گوشت ماده بهتر است و در پرندگان گوشت نر و میان اصناف
 هر نوعی از انواع حیوانات دوزده گوشت متممیکه جثه خرد و در اذباقی اقسام آن نوع مفید است چنانکه میان بعل
 و گرگ و جاموش و گوزن گوشت گوزن بهتر و میان اشته و بز و میش و دنبه گوشت بز مثلند و بهتر و میان
 هر قسمی از اقسام هر نوعی چهار پایه آنکه خرد باشد بهتر است از بزرگ آن متمم چنانکه در دو گوزن مثلاً آنکه خرد باشد
 مفید است و گوشت هم ناگفته بهتر و مقداری شور است و میان اقسام هر نوعی از انواع پرندگان تممیکه بزرگ
 جثه بود از باقی بهتر و هر تممیکه از اقسام نوعی از پرندگان خردی که بزرگ باشد بهتر است چنانکه در دجاج و لواء
 و تیت و راج بهتر است و میان دو دجاج آنکه بزرگ باشد بهتر بدانند که از خوردن گوشت گران و از گوشت چربی

و از چربی استخوان و از استخوان مغز و از مغز استخوان منی و هر یکی از دیگر بے ترتیب مذکور دیر هضم دارند
 و گوشت ران گران و از آن گردن و از آن سینه و از آن سر و اندام پا و از چرم کرده و از گرده جگر و از جگر روده گران تر
 و هم برین لنق دیر هضم است و گوشت میان تن از جمیع جانوران که در آن ناسانه است دیر هضم و گوشت
 حیوان نر از طرف بالا دیر هضم و گوشت ماده از طرف فرود و گوشت ران و گردن از پرنده گان دیر هضم و گوشت
 میانه وجود آنها متوسط در گدازی و سبک و جانور انیکه بار درختان بخورند گوشت آنها خشک تر است و گوشت
 جانوران گوشت خوار فریبی آرد و قوت باه افزاید و گوشت ماهی خواران تلخه افزاید و شالی خوار باد و بر باد و گوشت
 جانور انیکه کراه آب میباشند و از آن گوشت جانور انیکه در آب میباشند و از آن گوشت جانور انیکه در شهر
 و ده میباشند و از آن گوشت خورنده و از آن گوشت آنکه سبب یک نخوت دارند و از آن مهر چنانکه باز
 و گرگس و از آن گوشت آنکه در سوراخ میباشند و از آن گوشت آنکه دندان قوی دارند و بسیار بد و
 و از آن گوشت آنکه دانه بنقار زده پاکه کشیده خورند سبک است و نیز نوشته که گوشت از سر تا کمر سوای حید
 بمزاج مردان و گوشت پشت و از کمر تا پزیران خواه حالمه خواه غیر حالمه مناسب است و گوشت سر و باز و کمر کوفت
 با مصالح و روغن ساخته خوردن مردان قوت باه بخشد و خون و منی بفرزاید و ذکر حیوانات مردان مستثنی و مقوی می
 و غزایند منی و بزنان مسقط است و دوزایند صفرا و یچنین حکم بر بیضات است و خوردن گوشت در تنهائے نو
 و کلانی شکم و کشت و تصور با ضرر و اسهال و بسیار فریب و ابدان باد و صناعیان تمام روز خورنده و دایم
 و شرفه و ضیق و خورنده بقولات و کسند و با و میوه با ضرر و همیشه گوشت خواهد گوشت در گوشت بدن بپزند
 و گاه بپزند و یا گاه گاه خورنده را گوشت خوراندن امراض پیدا کند و خوردن کباب شامی و سبزی مقوی
 و مانع و سمن بدن و دفع درد با سبب اعضا و امراض لاغری و زهر است و یونانی گویند که اغذیه ایشان مختصر
 و بر نبات طبیعت انسانی بهفت قسم فعل میکنند و آن تحلیل و استحاله و تفریق و عقد و تغذیه و تشبیه و افعال است
 و در بعضی محتاج بچهار فعل است که آن تفریق و عقد و تشبیه و افعال است و در محوم بدو فعل که آن تشبیه و افعال
 پس محوم فاضل ترین اغذیه است و لهذا جناب سالک مآب صلی الله علیه و آله و اصحاب و سلم فرمودند که
 سَيِّدُ الطَّعَامِ اللَّحْمُ وَ تَفْصِيلُ دَر کتب بسیار است از خوف تطویل ننوشت و بتقریبه را قلم آلوده که با حیا

گوشت کرده و از چربی و استخوان پاک ساخته نمک و ادویه و قدری بال پیچیده واده یکپاس گذاشته
 پس بر سبج کرده آتش ملایم بغیر روغن بر این کنند و بی مصاحبت قله روزانه بخورند و اگر تشنگی غلبه کند سبج
 آبی شیر گاو بنوشند و آب هم روست برین منط نمودن عجایب مغز اینجاست و قوی میشود و فقیر در تمام وقت صبح بهشتا
 قدری نان و شیر و شکر میگرد و بعد شش ساعت کباب گوشت بقدر نیم آنار میخورد که در چهار ساعت بهضم می
 و اشتها غذای شام غلبه میگرد پس آنوقت از برنج و شور با و دو پیازه با هر چه رغبت طبع باشد بخورد هر که کباب
 غذا بهضم میکند نه گوشت فریب بک آنار میتوان خورد در شب خوردن گوشت و خواب بران کمر فایده یا منم
ماس کلینا بفتح میم و الف و سین و کسر کاف و لام و سکون تخمخانه و فتم فوقانی و الف یعنی خرت
 سیاه است اسم سالبرین نوشته اند ماسیتم اسم کل کنول سفید است ماسش میم و الف و شین
 میم اسم از دست بنم همزه و را میم و سکون و الف محله و بوجوش شین میم کاف فارسی و با هم آمده
 یعنی ماکه و عوام بنود آنرا میگویند بکسر میم و سکون نون و منم میم دوم و سکون و او و در سنسکرت و با نیا است
 بفتح ذال و الف و خفا میم و الف و کسر نون مشدود و خفا میم تخمخانه و الف و میم و الف دوم و فتم شین
 میم و سکون سین محله و منم فوقانی و ماسکها میم و الف و شین میم و کاف و با و الف میگویند ماهیت
 آن از جنوب سمود و مالوله است در شباهت مثل مونگ اما از ان و از کلان و سیاه و براق و لزج مفسر کرده
 از ان و الف پنجه میخورند مزاج آن سرد در اولی مقشر آن معتدل و غیر مقشر یا بل خشک و در میان گرم میباشد
 و در افعال آن نوشته اند که چرب بزرگان و هنگام همضم شیرین و غلیظ و قابض و مسمی و مولد بلغم و صفرا
 و قابض و دفع اب یعنی حدت بسیار می آرد و غزاینده منی و مسمک آن در بعضی از مجاری طبعین است قایط صاف ارد
 و شیر و کف زیاد کند و مقوی است بول قایط براند و گوشت و چربی و تلخه افزاید و لقا و عشق و بواسیر
 فایده و ماسش میم و الف و شین میم و کسر و او و سکون تخمخانه اسم ترب سیاه است یعنی گلش برابر
 و از ماسش میشود ماکه میم و الف و شین میم و کسر و او و سکون تخمخانه و الف و میم و الف و شین میم و کاف فارسی و کسر ذال محله و خفا میم و سکون تخمخانه
 اسم فلفل و از دست مال کسنگی میم و الف و لام و فتم کاف و خفا میم نون و سکون کاف دوم و کسر
 نون دوم و سکون تخمخانه و بزبان تلنگی میگویند کرامی نامند بفتح تخمخانه و سکون لام و فتم کاف اول نون و کسر

ماس کلینا
 ماس ماسینم

ماس شوی
 ماکدی
 مال کنگی

کات دوم شده و فتح را سه محله و الف و بسکت جو شستن بیضم جیم مجهول و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین
 سیم و فتح میم و کسر فوقانی و سکون تختانی و متناهی و تیز کمند و حرارت غریبه و سورن و تبا بضم
 سین محله و خطا و سکون را سه محله و فتح نون و لام و فوقانی و الف یعنی بیل او زرد رنگ طلائی وارد
 و بول شمشاد نونان بیضم جیم و سکون و او و کسر فوقانی و سکون شین سیم و فتح میم و الف و خطا فون و او و دوم
 و نون دوم و فتح با و الف و خطا فون سوم یعنی ایشتهما افزایند است و سورن تبا بضم سین محله و فتح و او
 و سکون را سه محله و فتح نون و فوقانی و الف یعنی بدن را رنگ طلائی می خشد و پشردا بضم جیم فارس
 و ضم فوقانی و سکون را سه محله و فتح میم و دال محله و الف یعنی چهار بیل و تیز دارد و لوانی بفتح لام و او و کسر نون
 و سکون تختانی و کنگنی پیتا بفتح کاف و خطا فون و ضم کاف فارس و کسر نون دوم و سکون تختانی و کسر با
 فارس و سکون تختانی دوم و فتح فوقانی و الف این هر دو هم قسم خرد مال کنگنی است و تیش اینکه این قسم
 خرد او زرد رنگ میباشد و پیتا بفتح کاف و سکون تختانی و فتح فوقانی و الف و فتح فوقانی
 دوم و سکون تختانی دوم و فتح لام و میم و کسر فوقانی و سکون تختانی سوم و کسر با فارس دوم و سکون
 را سه محله و فتح تختانی چهارم و الف یعنی روغن او هم زرد رنگ میشود و از خوردن روغنش عقل و حواس
 می افزاید میگویی ماهیت آن دانه بانی است دراز و اندک بن پوست او سیخ و اندر و نش زرد
 مایل بسفیدی و نبات اولی ساق یعنی بیل میشود و ضخیم و پر شاخ و منبت او در صحرا و غیر صحرا هم میشود و برش
 شبیه برگ قوت لیکن کنکر با سه برگ مال کنگنی بار یکتر از آن و از برگ قوت گرد میشود و میوه او مانند گوی
 و خوشه و هرچونکه بر سه شق میشود سه شقوق مکتبا علی وجه الارض و در هر شق دو یا سه تخم موصوف فصل
 او آخر تابستان میرسد و بر دو قسم است بزرگ و کوچک مستعمل همان تخم است خواه از خرد باشد و خواه بزرگ
 مزاج آن گرم و خشک و دسوم و منزله او تلخ و تیز افعال آن ملین و گوارنده و دافع باد و بلغم و سینه
 و شرف و تیز اندک عقل و حفظ و از او به جلیل القدر هندیان است که در خواص او رساله ها نوشته اند چنانچه از آنجا
 که اگر کسی روز اول یکدانه بخورد و روز دوم دو دانه و سوم سه دانه و همچنین در چهل روز چهل دانه بمیزاید
 و بعد روز چهل یکدانه بکا بد تا باز یکدانه رسد و یا اینکه تا هشت روز هشت دانه برسد و بر هشت دانه

مدامت نماید و از ترشی و جفوات و تربک و کج و لیمون و خردل و مانند آن و از جاع پرهنر نماید دل روشن گردد
 و حفظ صحت شود و شیر زیاده گردد و هر ده دفع تب دفع شود انشاء الله تعالی و اگر روغن او در خسوف بنوشد و در آب
 جایی که تاب خلق رسد بایستد صاحب عرفان شود و اگر در کف دست بمالد و روشنی چشم زیاده کند و قتی که شب
 چهاردهم شب چهارشنبه واقع شود و در آن شب این روغن کشیده وقت حاجت در چشم بکشد از چشم غیر پنهان
 گردد یعنی او بهر را بیند و او را کس نبیند و اگر در چهارشنبه ماه صفر روغن او کشیده مجذوم بخورد و در اعضا بمالد
 مابست و دیگر روز از جاع پرهنر کند شفا یابد مجرب است و چون دانه های او را در روغن گاو خالص بریان ساخته
 هر روز یک کف دست بخورد آنقدر قوت و شهوت شود که در قیاس گنج و اگر در شیر گاو سیاه جو شانه بخورد
 بسته مسکه گرفته از هفت و در هم ناهشت در هم با شیر برنج بخورد و سیاه سازد و اگر شب سه شنبه روغن گاو
 بریان ساخته تا چهل و یک روز بخورد و از مندیات او پرهنر و عین مرد میگرد و اگر در شیر شغال تر کرده ستر روز متواتر
 زن بخورد و شهوتش بسته گردد چنانکه مردی دیگر بر وفادار نشود و اگر از غره ماه که روز یکشنبه واقع شود روغن
 کشیده دوده بستاند و در چشم کشد گویند که مال مدفون هویدا گردد و اگر از چربی غوک تر کرده و روغن کشیده
 بر قضیب بمالد باه افزاید و اساک کند و عین مرد میگرد و اگر چهل روز در کین زن تر کرده پس روغن بکشد و ببرد
 بمالد برنگ اصلی با فواید مجرب است و اگر مردی را بسته باشد در فیه شیر گاو یک سیر مال گنگنی بخور شانه
 چنانچه تمام شیر بخورد و هر روز هفت دانه بار روغن گاو تا بست و یک روز بخورد و جاع نکند مفتوح شود انشاء الله تعالی
 و از تجربه والد ماجد مخفوز است که بغالچ و لقوه و تشنج و مفاصل شرابا و تدهیامفید و محلل راج و باضم و افخ خازیر
 و غده و سلفه و جرب و حکم و جمیع امراض باده مزمنه نافع بهر طریق که استحال نمایند و در بعضی کتب هستند
 بمطالع آمده که بجبت تب باریک و کف و سستی اندام و فساد خون و صفر نافع است و او مضر و مرین و تصدیع آ
 مصلح او مبر و انت است مالتی چهل بیم و الف و لام و کسر فوقان و سکون تحتان و بای فاد و و لام
 دوم اسم جز بیست مالتی بیم و الف و لام و فوقان و تحتان اسم سه گانه است و نیز اسم عباسی است
 مالتربک بفتح بیم و الف و لام و ضم فوقان و سکون رای محله و فتح نون و کاف یعنی گاه که دارد مانند
 چل اسم رو ساست مالکا بفتح بیم و الف و لام و کاف و الف دوم یعنی در چنستان میشود اسم ریحان

مالتی بیل
 مالتی
 مالتربک
 مالکا

مالوی

مانا

حیثیست مالکوی بهیم والفت وفتح لام وکسر واو و سکون تختانی اسم سریدی و تربد سیاه بمعنی نبات او
 بیل میشود یعنی بے سابق است مامنا بهیم والفت وکسر یسم ودم وفتح فون والفت اسم داروی هندی است
 که مشهور به اسم کالیرست وپس حکرت آنرا کالایوسا را بفتح کات والفت ولام والفت ودم وضم فون و سکون
 واو وفتح سین مھله والفت سوم وفتح راسے مھله والفت چهارم بمعنی آنکه تمام اجزای درخت او سیاه است
 و بهشتا درسی بفتح موحده و خفا بے ما و سکون سین مھله وفتح فوقا نے والفت و سکون وال مھله وکسر را
 بے نقط و سکون تختانی یعنی در شیب جبل پیدا میشود و چند نوبت پلا بفتح جیم فارسی وفتحای فون وفتح
 وال مھله وضم فون مھله و سکون واو وفتح فون وفتح با بے عجبی ولام والفت بمعنی گلش سیاه مانند گل کلوک وچوب
 مانند صندل میشود وشار بهما بفتح شین معجم والفت کسر رای مھله و سکون تختانی وفتح موحده و خفا بے ما
 والفت بمعنی مانع بیمار یا بقوت است ایند اسم که گذشت اسمای قسم ماده است و قسم نرا پرتانیکا بفتح بای
 فارسی وراسے مھله وفتح فوقا نے و خفا بے ما والفت وکسر فون و سکون تختانی وفتح کات والفت بمعنی
 مانند وزیر است که از وی بپادشاهی قوت است مراد اینکه پادشاه بدن را مثل وزیر است وفتح عدو
 که بیماری است وشار و اچا بفتح شین معجم والفت وراسے و جیم فارسی والفت سوم یعنی سفید
 رنگ میباشد وکاشتا بفتح کات والفت و سکون شین معجم وفتح فوقا نے هندی والفت وکسر شتا اچا
 بکات وواو وشین معجم وفتح فون وفتح وکسر و جیم فارسی والفت معنی هرود اسم اینکه بیخ اور است
 و نزدیک انتها کی دارد مامیت آن نباتی است که نالای خرد و شاخ و برگ باریک و کوچک دارد
 و خشک او کی نوع مشابهت به باد بجنوب دارد و آن برود قسم است وگرو انشی آتشی سیاه و ذکر سفید است
 و بار هر دو برابر عذاب اما دواز و باریک و اغبر یا بل بسبزی و زردی در حالت خشک مزاج آن سرد
 و خشک حدود دم و هر دو چرب و شیرین و گران است افعال آن قسم ماده جت رغن شکل مفید
 و شستی است و قسم نر سنکر یعنی واد و کف و تشنگی و بی ذائقگی دهن و خون صفراوی و سفا و تب و
 زحم فرج زنان و در غایب و شکم بربند و غلبه اخلاط ثلثه بر باید و منی بفرزاید مامرک بفتح بهم
 والفت وکسر بهم ودم وراسے هندی و سکون تختانی اسم انبه است مانگشا بهیدی بهیم و

مامری

مانگشا بهیدی

و خفا سیه فون و سکون کاف فارسی و فتح شین سحر و الف و کسر موحده مجهول و خفا سیه با و سکون تختانی و کسر دال
 محله و سکون تختانی دوم ما همیشه آن از قسم الملاح است معدنی مثالی شب پانی زرد رنگ و درخشانده و چون
 بر گوشت پاره پاشند آب بیکر داند برای خوردن گوشت قروح مجرب است مانند و ک بفتح میم و الف و سکون
 فون و ضم دال هندی و سکون واو و کاف اسم ضفیع و متنی از ابرک که برنگ ضفیع باشد مانند و ک بفتح میم
 میم و الف و سکون فون و ضم دال هندی و سکون واو و کاف و کسر موحده و فتح را سیه محله و کسر میم
 و خفا سیه با و سکون تختانی گوشت که از قسم زرب است و متنی برهما بفتح میم و کسر فوقانی و سکون
 تختانی و کسر موحده و فتح را می محله و میم مشدده و با و الف و سیه سوئی بفتح سین و رای محلتین و سکون سین
 محله دوم و فتح واو و کسر فوقانی و سکون تختانی و مانند و ک بفتح میم و الف و فون و دال هندی
 و واو و کاف و فتح با سیه فارسی و سکون رای محله و کسر فون و سکون تختانی یعنی برگ او بصورت
 ضفیع کلان میباشد و و کرانتا بکسر او و سکون کاف و فتح را سیه محله و الف و سکون فون و فتح فوقانی
 یعنی بدن زرد رنگ رونق بخشد و چرب نرم گرداند و دیگر گمانجا بکسر دال محله و سکون تختانی و سیه محله و فتح کاف فارسی و خفا سیه با و
 و کسر فوقانی و سکون تختانی مجهول و فتح جیم و الف یعنی رونق بدن که از اثر او حادث شود و دیگر باند و سیه متنی بفتح واو و رای محله و سکون
 واو و دوم و فتح شین سحر و میم و کسر فوقانی و سکون تختانی و در بعضی نسخ بغیر میم آمده یعنی از خوردن این
 دارو در خواندن علم قوت نطقه بائین بهین میشود و نوشتن سیه بفتح واو و فون و سکون واو و دوم و فتح
 شین سحر و کسر دال محله و خفا سیه با و سکون تختانی یعنی در ادویه صحرائی این دوا سرد است هم میگوید
 مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن دافع امراض سخی و ضعیف و سرفه و تب و سیه
 و کث یعنی بنظیر گوشت را گیرد مانند و ک گلیا بفتح میم و الف و خفا سیه فون و سکون کاف فارسی
 و فتح کاف فارسی دوم و سکون لام و فتح تختانی و الف اسم جفرا است و یعنی دافع عذاب اسم درخت
 جمی است مان پسو بفتح میم و الف و فون و فتح با سیه فارسی و سکون سین محله و ضم بای فارسی
 دوم و سکون و کسر اسم و ار هلد مانند میم و الف و فون و فتح و سکون دال هندی و اسم آبی است که
 برنج در و بخت گرد و آنرا هیچ هم ناسند و گوشت مانند و ک میم و الف و کسر فون و کاف اسم با قوت است

مانند و ک
 مانند و ک بفتح میم

مانک گلیا

مان پسو
 مانند

مانک

متی رو چہا
متی برہما
مشکی

بیضہ باہی است و عنقریب بیاید متی سو چہا بفتح میم و کسر فوقانی و سکون تحتانی و ضم راسی مھملہ و سکون
واو و فتح جیم فارسی مشدودہ و خفا سے باء الف یعنی مولد پتہا اسم کو دوست متی برہما بیضہ و فوقانی
و تحتانی و کسر موجدہ و فتح راسی مھملہ و میم مشدودہ و خفا سے باء الف بیضہ ماندوک برہمی بہت مشکلی
بفتح میم و سکون فوقانی ہند سے و کسر کاف و سکون تحتانی ہندیان بار آنرا پھلی گوہر بفتح باء فارسی
و خفا سے باء کسر لام و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و واو و الف و راسی مھملہ و در تلنگی گوکر کا یا بضم کا
فارسی مجولہ و سکون واو و فتح کاف و سکون راسی مھملہ و فتح کاف دوم و الف و فتح تحتانی و الف دوم
می نامند ماہیت آن نباتی بہت بریک شاخ پہلو دار بلند میگردد و تابیک قاست انسان و دیگر شاخہا
باریک و واضلاع میکنند برگ او مشاکل برگ ریچان بعضے ازان خرد و بعضے بزرگ اما ازان تنگ نرم و نازک
مترہ پہلے مونگ خام و گل او شل نیب لیکن بایل بزرگ و غوان چہار چہار یا پنج پنج گل کیجا میشود بعد ازان
بارے بند و غلافی ہر غلافی بطول چہار انگشت و عرض نیم انگشت یا کم و زیادہ ازان و بر آخرش نوک
ہمچو خار و ہر دو طرف پہلے ریشہ کہ بعد از شکستن برآید و دران تخم مانند دانہ سوئدہ آہن باز غلافی از جملہ مطعومات
اہل ہند و کن بہت در گوشت یا بادگیر بقولات مثل لکڑے و ساگ اسباڑہ بار و غن و مصالح پخت بخوردند لذت
میشود و مزہ مایل بشیرینے دارد و در مترہ پہلے مونگ و شانہ و مشکلی فریب یکدیگر اند مزاج آن معتدل
مایل بہرودت افعال آن سمن بن و مقوبے باہ و مولد باد و مینی و مغلی خون و مضر صاحب حیات و لاوچا
و غیر ایندہ بلغم مصلح آن کشیز تر بہت متوپلک بضم ہم و سکون فوقانی و فتح واو و ضم باہی فارسی
و لام و سکون کاف فارسی سو بزیادستے میم در آخر ہم آہہ دوم بہت خرد و بزرگ بزرگ را در سنکرت
و اشیاء لک بفتح واو و الف و کسر فوقانی ہند سے مشدودہ و خفا سے تحتانی و الف و فتح لام و ضم کاف
و اشیاء پستی بضم باء فارسی و سکون شین میجو و کسر باء فارسی دوم و سکون تحتانی یعنی گلش
سرخ می باشد و ریشہ پھلتا بضم راسی مھملہ و سکون شین معجہ و فتح تحتانی و الف و ضم باہی فارسی
و راسی مھملہ و سکون واو و کاف فارسی و فتح فوقانی و الف و پھلی کہ کا بفتح باء فارسی و خفا سے باء
و فتح لام و کاف و خفا سے باہی دوم و فتح کاف فارسی مشدودہ و الف یعنی دانایان میگویند کہ برابر او

متوپلک

هفت خط پیش از آخر و اولیای یعنی بود و الف و فوقانی و کسر برز و تحتانی و نون و
تحتانی دوم و اولی بل بفتح برز و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح موحده و لام و مایل بفتح میم و با و الف و
موحده و لام بر هست بل بضم موحده و سکون را بضم محله و فتح با و سکون فوقانی و فتح موحده و لام معنی این است که
بسیار معنی است و بچار ذوا چا بفتح موحده و خفا بے با و الف و فتح را و سکون دال محملین و فتح وا و الف و فتح
فارسی و الف دوم یعنی سبز میباشد و سپر نیگا بضم سین محله و فتح با بے فارسی و سکون را می محله و کسر
نون و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی برگ او خوش نما و خوشبو میشود و در شش پیشی بفتح و او و سکون
را بے محله و فتح شین بجه و ضم با بے فارسی و سکون شین بجه دوم و کسر با بے فارسی دوم و تحتانی یعنی گلش
در برشکال میشود و وینا پیشی بکسر با بے فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف و با بے فارسی و شین بجه
و با بے فارسی دوم و تحتانی یعنی گلش زرد رنگ میگردد با همیت آن آنچه مشاهده فقیر آمده
نمائی است قایم و شاخه بے بار یک بسیار میکند برگ فی الجمله مشابه برگ پودینه اما از سبزه تر و دراز
و تنگ و کنگره مانایان و نوکدار و با عابیت لزه و گل او پنج برگ و زرد و صندل رنگ و میانیش ریشیه با می
باریک و زرد و بار او مانند دانه خود برگها بر و پیچیده بعد خشک شدن تخم مثلث مانند دانه با بے هیل از هر دانه برآید
و بر سر هر یک تخم دو خار باریک میشود و چون تخم با بے خام را مانند و بشند بوب بے خار دارد و فی الحال در دو
آرد و پنج او دراز و سفید و پر شیب و در یافت فقیر خیال آمده که از تخم چون است بچره چون بسیار طابن است
و افعال هم قریب قریب دارد مزاج آنرا اندکی سرد و تر لیکن سردی در قسم خرد زیاد از کمال
نوشته اند و افعال آن معنی و سکون گرم و صفر و باد و حرارت غنی و برافنده و زنده رنگ و
معدن و قسم کلان ملغ عرق و تب و قی الدم گفته اند

فوائد اسماء بے میم با جیم

مجمک بفتح میم و سکون جیم و فتح کاف و سکون نون و دال محله اسم درختی است کوچک تنبیت آن کو هست
اکثر مزاج او گرم و خشک و مزه تیز و تلخ و افعال آن جهت بلغم و سرفه و انواع تب و خارش
و تشنگی و استفراغ نوشته اند چکا بفتح میم و سکون جیم فارسی و فتح کاف و الف اسم ماسی است

مجلد

میکا

چمچلی بفتح میم و سکون جیم نامی و خفا به با و کسر لام و سکون تختانی و جوض لام رای محله نیز آمده و زبان
 تنگ چا با بفتح جیم فارسی و لغت و فتح با به فارسی و لغت و کسرت بین کسر میم و سکون تختانی
 و نون میگویند و دیگر نامها هم سیدار و در انواع و اقسام میشود و آنچه در کتب هندی بافته شد نوشته میشود
 بد آنکه مطلق مایه است و در میکند و مزاج را خوش میکند و لذت زیست و در بدن میل آنکه از شکم گیرند
 مملکت و دافع باد و مقوی باه و دافع او ساج معدی و نخبه منی است بآید که در ششست مایه که از دیر به یعنی چاک
 آب باران در آن جمع میشود گرفته باشند باید خورد و در وقت رت مایه رود و در کریشمارت مایه
 چا با به کلان و در رشادت مایه تالاب و در شریعت مایه به که بهر آب از کوه افتد و در هفت رت مایه
 چا با به تنگ دمان باید خورد و مایه بیان رود که در سندی آیت مین کسر و مزه و سکون تختانی و فوقانی
 هندی و تمحیکه از مایه که آنرا اگر گشت میگویند بفتح کاف و سکون راس محله و فتح کاف فارسی و سکون
 فوقانی هندی دافع زهر و بسیار با مزه و چرب و شیرین و مقوی و مولد باد و کف و پر سپو و معین امراض
 چشم است و مایه چا با به کلان و ناله مایه دراز صاف میشود و در بول و مزاج را خوش گرداند
 و صفرای محمی دور کند و مایه که کند و کشت زیاده نماید و مولد استخوان و کله یعنی قی که بعد طعام شود دفع
 کند و مایه تالابها به کلان و خرد که آنرا چرومین و پر کله نامند و در گران و چرب است و مایه آرد
 و بول را از او رانج میکند و مایه که از بالا به کوه آب افتد و یا از چشمه آب روان یا غیر روان بر آید
 امراض چشم را مفید و زندگی بخش و مقوی است و مایه چا با به خرد که آب را از دلو بر آرد نیز گرم و دافع
 و کف و باد و تب مایه باریک و قروح و در گت پت و فزاینده صفرا و مولد پر سپو و امراض جلده و مزه دار است
 و مایه بیان و ربانی گران و چرب و شیرین و گرم و فزاینده صفرا و باد را میزند و بر مزاج خوش و قوی بخش و رنگ
 و روغن برافروزد و کف پیدا میکند و مایه بیان دوه و دیر که آنرا مرکومین نامند از خوردن آنها تو مایه سیاه
 سفید شود و مایه دوه که از رود مایه باشد موسی سفید سیاه کند و مقوی باه است و قبولی مایه که آنرا
 آنکو لایم گویند بفتح نون و ضم کاف و سکون واو و فتح لام و لغت بعینه مشابه به نیول میشود از خوردن
 گوشت او موسی سفید سیاه گردد و مایه سرخ رنگ از خوردن او دشوار است پسینه که بوقت خوردن و کشتن

اینکه در مزاج مایه است
 بسیار بوده و در
 زنگنه است
 بکسر میم و سکون
 آنکه بفتح و فتح
 مایه که از دیر به
 معین امراض
 معین امراض
 بکسر میم و سکون
 عبد العظیم
 زنگنه است

باشد و در کند و غریب ساز و دوشیرین است و کف پیدا نماید و بل گرا ل بفتح موحده و سکون لام و فتح کاف غازی
 و راسه محله و الف لام و م مسمی از ناهی است و نیز مسمی از ماسه که بسیار خرو بود آنرا بو شنی نامند گران و
 بلغم افزاست و بلغم شیرین و قشیکه ریزه تر بود معوی و شستی و دافع فساد و باد و سرفه و ماسیان تازه
 هر روز صبح بخورند در دغ و شیر هر روز وقت شب باید خورد و در آفتاب وقت عصر شستن و باندن نو جوان صحبت
 کردن و گوشت جوان و ششی خوردن باعث افزایش قوت است و ماسه خشک خوردن و صحبت بزنان پیر کردن
 و در آفتاب صبح شستن و جفلات حیوانات نوزائیده خوردن و وقت شب بقولات خوردن و در روز جماع کردن
 قوت کم کند و پیر زود حاصل آید و بینه ماسه بلعی الهضم گران تر و مسمی و مقوی اعضا و سخن و مولد بلغم
 و پیر افزا و گران طبع و دافع پریو چچا کسد یا بفتح میم و جیم فارسی شده و خفا ماسه با و الف و کاف فار
 و نون و وال محله و با و الف یعنی بر ماسه مایه دارد چچا و مینیا بفتح وال محله و خفا ماسه با و سکون نون و
 فتح تحتانی و الف یعنی مانند صورت مایه هر دو اسم یکین است چچا چهی بفتح میم و جیم فارسی و خفا ماسه با
 و الف کسر جیم فارسی دوم و خفا ماسه با و سکون تحتانی اسم مشترک است میان کلا جدری
 و پنا کنی هر دو گذشت بعینه چشم ماسه چچه تنکی بفتح میم و جیم فارسی شده و خفا ماسه با و فتح توانی
 و سکون نون و کسر کاف و سکون تحتانی ماهیت آن درختی است دشتی تا بقدر آدم میشود و شاخها
 میکند و برگ مانند برگ تیند و اما از و تنک و نرم و در گل و باد هم مانا بر نیند و لیکن از نیند و کلا ن میشود بلکه نزد
 نقیر سبی از نیند و است پوست و دخت آنرا جت استقامت میداند و الله اعلم بالصواب چچر بفتح میم
 و جیم فارسی شده و خفا ماسه با و سکون راسه محله بقار سے پشته و تبر بینه خوانند چچر
 میم و سکون جیم فارسی و خفا ماسه با و کسر راسه محله و سکون تحتانی اسم محله یعنی سمک است چچیندی
 بفتح میم و جیم فارسی شده و خفا ماسه با و سکون نون و کسر وال هندی و سکون تحتانی اسم پند بار است
 چونکه بر پوستش دانه با برابر بنیضه ماسه میشود لهذا باین اسم گشته چچا نونان بفتح میم و
 جیم فارسی شده و خفا ماسه با و الف و نون و و و نون و و و فتح با و الف و خفا ماسه نون سوم یعنی
 مانند زبان ماسه میشود اسم تنکی است چچا سار بفتح میم و جیم فارسی شده و الف و فتح سین محله و الف و

چچا گند

چچا و دنیا

چچا چهی

چچه تنکی

چچر

چچری

چچیندی

چچا نونان

چچا سار

محلله یعنی در آمدن سفید و مزه شراب و در کسم جای محل مجا و اسنی بهم و جیم و الف و فتح و او و الف و دوم مخ
سین محلله و کسر نون و سکون تختانی یعنی بوی سیندی دارد کسم و با نکی است جمیا کند بفتح میم و سکون جیم و فتح میم
و الف و فتح کات فارسی سکون نون و وال محلله یعنی مغز تخش بوی دارد اسم بولسیت مجا و ام هم مندر پسین یعنی کف دریا

مجا و اسنی
مجا کند
مجا و ام

فوائد اسماء میم با دال محمله

مد پیا بفتح میم و دال محمله و سکون با بے فارسی و فتح تختانی و الف کسم بجای یعنی ساگ پوئی است
مد سو ندر بفتح میم و دال محمله و سین محمله و سکون و او و نون و فتح و ال هند ک و الف یعنی مقوی باه
و نر اینده منی و کسر او کسم جای محل مد مست بفتح میم و دال محمله و سکون نون و فتح میم و دوم
و سکون سین محمله و نون فانی ما هیت آن یعنی ست چین دار و سخت و زرد و شکن و بعد شکن بران
و در خائیدن مانند صمغ کنیر ا بالذک لزوجت و تلخی مگویند که نبات اوبیل میشود برگش مانند برگ تمبول
و گل او سفید و بار او مثل دانه نخود میشود مزاج او گرم بارطوبت فضلیه افعال آن مقوی کمر و باه
و مغلظ منی و ریزاننده سنگ کرده و مشانه و سستل بیج مذکور است مد نکه بفتح میم و دال محمله و نون
و کات و با یعنی قایم کننده آلت اسم و هتوره سفید مد نکه بفتح میم و دال محمله و کسر نون و تختانی یعنی
شوت افزا اسم و هتوره سبزه است و نیز بجای از شمیدین بوی گل آدم مست گردد و خیال بسوس
شوت جماع افزا اسم گل مویا نوشته اند مد کپری بفتح میم و سکون دال محمله و فتح کات فارسی
و با بے فارسی و سکون رای محمله و کسر نون و سکون تختانی یعنی بزرگ سونگ چونکه برگ این روئیدگی
مشابهت ببرگ سونگ دارد لهذا با بن اسم سیمی شته مزاج آن سرد و خشک افعال آن
جست سرفه و باد و خون و حرارت و صفرا سفید و تب مفع کند و منی و با صر و نافع بخشد نوشته اند
مد کا بضم میم و سکون دال محمله و فتح کات فارسی و الف کسم سونگ است مد کم بفتح میم و دال محمله
و کات و سکون میم و دوم کسم توتیا بے دود و هیه است مانند کبیری میشود و مزه شیرین دارد مد نیل
بضم میم و کسر دال محمله و سکون تختانی مجهول و فتح نون و سکون لام و بز بایست میم در آخر کلمه نیز آمده و در
سکربت و سکه بفتح و او و ضم سین محمله و سکون و او و دوم و فتح کات و وقف بر و با یعنی بهشت اقسام

مد پیا
مد سو ندر
مد مست

مد نکه
مدنی

مد کپری

مد کم
مد کا
مد نیل

یعنی یکروزه و دوازده روزه و ستره روزه و چهار روزه و پنج روزه و پانزده و یکماه و میان و آنکه بوقت نصف شب آید
و کند مولا چاکر کاف و سکون نون و فتح واد و ضم میم و سکون واد و دوم و فتح لام و الف و جیم فارسی و الف و دوم
یعنی این همه را از پنج بر می کنند و چون کاف بفتح جیم فارسی و خفا بی با و فتح واد و کاف یعنی از سبب شب
اگر خون هم خشک شده باشد این دو مفید است و چهار پیش کاف بفتح جیم فارسی و خفا بی با و الف و فتح را
محمل و ضم با بی عجمی و سکون شین و فتح با بی عجمی دوم و کاف و الف یعنی مزه گل او شور میاید و پانزده و کاف
بفتح با بی فارسی و الف و خفای نون و ضم واد و سکون واد و ضم ر می محمل و سکون واد و دوم مجهول
و فتح کاف فارسی و الف یعنی بلای مریض سفید و هر استول بفتح با و ر می محمل و سکون سین محمل و
ضم فوقانی و خفا بی با بی دوم و سکون واد و فتح لام یعنی فری مفرط را و کس و ایسور ملیکا بکرمه
و سکون تحتانی و سین محمل و فتح واد و ر می محمل و فتح میم و کس لام شده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف
یعنی گلش مانند گل درخت آگ است جهت پو جانم و سیوا بخاری آید و عوام نیز آنرا میبود تا بفتح میم
و سکون واد و کس واد محمل و فتح نون و الف و مود می بزیادی میم کسوره و تحتانی مجهول و مدنی بضم میم و
سکون واد محمل و کس نون و تحتانی میگوید ما مهیت آن نباتی است مفروش و سطح بر
روبی زمین و شاخهاش پهلوار و گره دار و تیره و مایل بسرخ و بر هر گرسه بر گما مشابه برگ
خرقه دار و دوزخ و تر و نر و گره ریش های باریک سفید رنگ بخش و از ظاهر آن تیره و باطن آن سفید
مزاج آن گرم و خشک در دوم افعال آن محمل بلغم جت سرفه و ضیق و تب با بی بلغمی و
استفاد غیره و مطبوعات میهند و هندیان نوشته اند که بخش تیز است مطبوع او جت پانزده و
یعنی سفید و نافع و خاکستر و جهت در و شکم نافع و با ضمه بفرزاید و فرمی آرد غذا لقی بفتح میم و سکون
و الف و فتح میم و دوم و الف و سکون لام و کس فوقانی و سکون تحتانی با مهیت آن بیلی است
کلان و خیم و دراز بردخت با بی بزرگ می پیچد و بر میگرد و بزرگ آن مانا برگ گول و غنچه او گرد
چون و اگر دو مسکوس میشود و سه برگ بهم پیوسته و یک برگ پیش آنها و بر و ریش با بی باریک
فی الجمله مشابه بتاج خرپس بسیار خوشبو و صندلی رنگ پس از آن تخم میکند از دانه خود کلان و پست

بر و محتوی دست برگ مانند سکه گوشت دار و یک نوع مشابیهت به پنبه است که در موسم بهشکال می پروازد و مزه
 آن تلخ و زحمت مزاج گل آن سندان ابله بگره افغان آن شمیدن گل و نوشیدن عرق آن
 مغزج دل و مقوی حواس است و فقیر گل شکر آن ساخته خوانید برای خفقان بسید مفید یافت
 بفتح سیم و سکون وال محله در لغت هند که بمعنی مستی است و مراد اینجا شراب است که بهر بزرگوارانند
 و آن دو قسم بود یکی آنکه آتش نه بیند آنرا آسونا نامند بدالف و ضم سین محله و سکون و او دوم عرقیکه قطر
 ساخته باشند و هندیان در افعال و او چنان نوشته اند که مطلق شراب باینزه است تشنگی می آرد
 و باضمه و اشتها افزاید و بر مزاج خوشی بخشد و وقت هضم ترش میگرد و و نیز تلخ و زحمت ستمزه دارد
 آواز را صاف کند و خواب آرد و سبک است بسیار فریاد خوب است باد سردی دور کند و تصاحب گشت
 مضر و شراب نوگرانی و کف و صفرا را بقوت دفع کند و باد و بلغم پیدا آرد و شراب کند کف و صفرا
 بدر کند و اشتها آرد و قوت بدن بخشد و شراب که از غله آرد یعنی ماش ساخته باشند صفرا و او را
 دست و پا و غیره و باد و کف را نافع و شراب شالی سرخ گرانی و مقصور باضمه را مفید و بر سخن یاور سده دهر
 و زهر و صفرا دفع نماید و سردی دور کند از قتم برنج که کچ پیدا شد سبک است باد و صفرا دور نماید
 و از برنج سیاه کرم شکم و کف و بانی دور کند و از هر شتم برنج یا غله که باشد خواص آن دارد و از تاریخی
 و سندی مدربول و سمن بدن و مقوی براس صحبت زنان و دل را خوشش کند سرد و گرانی و
 شیرین است باد و صفرا دور کند و کف پیدا نماید و از سبزی تاری میه و کشت و زهر و باد و پیت دور
 کند و از منجلی گرانی و سقط است و بسیار سرد و مزه دارد و دفع صفرا و مولد باد و کف و از خرمای اندکی زحمت
 و شیرین و شستی و مزه دارد و سردی و بادی و صفرا و پیت باریک کف و پیت زایل کند و مدربول است
 و از نار جیل رنگد و غن و اشتها بکشد و مدر و دفع باد و پیت مقوی بود و از فوغل زحمت و سردی است
 صفرا زایل کند و باد را به تحلیل برده و کف و کشت را نافع و از نیشکر مقوی است و گرانی و مولد صفرا
 و کف و از مری بامزه و شستی و دفع باد و صفرا و مولد کف و از قند و شکر بامزه و دفع باد و صفرا و مولد
 و از نیم خواه گل باشد خواه میوه خواه پوست از همه شکر ایما بهتر سکنه بینی و پانددگ و شوبه و اسباب معنی

از اساطیر هر شده لهذا مکرر نگه شده و قسم سوم را علامت می بینیم میگویند و این قسم سیاه میشود و مزاج آن
سرد و خشک افعال آن جنت تب و بسیاری خوبی و دماییل و سوزش بدن و اسهال صفراوی
مفید گذشته اند و هوک بهم و دال محله و با و او و ضم کاف مد هوک ^{پنج حرفه} شپ بضم با بای فارسی سکون
شین مجر و با بای فارسی دوم مد هو و رحمان بضم دال و سکون ر می حلتین و فتح میم و با و الف و خفا
نون هر سه اسم موه کلام است معنی اسم اول شیرین است و معنی اسم دوم گل و شیرین مثل عسل است
و معنی اسم سوم درخت شیرین است و نیز مد هوک اسم اصل السوس است مد هوک شکر و کابیم و دال همله
و با و او و کسر شین مجر و سکون کاف فارسی و ضم را بے محله و سکون و او و فتح کاف و الف اسم روان
سفید است مد هشتمین ا بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون شین مجر و کسر فو قاف بے هندی و
سکون تختا ن و فتح لام و الف و مد هو لیک کابیم و دال محله و با و او و کسر لام و سکون تختا ن و فتح
کاف و الف بمعنی شیرین هر دو اسم موه خرد است و نیز لفظ مد هو لیک اسم سداب است بمعنی بوی است
مد هی کنیا بفتح میم و کسر دال محله و خفا بے با و سکون تختا ن و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم فارسی
و الف اسم دوغ است مد هیتیس ا بفتح میم و سکون دال محله و خفا بے با و فتح تختا ن و کسر فو قانی
و سکون تختا ن و دوم و فتح سین محله و الف و سکون را بے محله بمعنی طین طبع اسم شیرینی است مد هوشیری
نیز می نامند بیم و دال و با و او و کسر شین مجر و را بے محله و سکون تختا ن و مجر و کسر نون و سکون تختا ن
دوم بمعنی شیرین و از یک درخت درختها میشود مد هو کپو ا بضم و دال و با و او و فتح با بای فارسی
و سکون کاف و فتح و او و دوم و الف بمعنی شیرین میشود و درخت کاسم بار کند و ر سیت تلخ و مد هو در کو
بکسر دال محله و فتح را بے محله و الف و کسر و او و سکون تختا ن و بمعنی شیرین مانند عسل میشود نیز اسم
بار کند و ری است مد هشتمین ^{پنج حرفه} بفتح میم و ضم دال محله و خفا بے با و سکون سین محله و ضم میم دوم
و سکون را بے محله و کسر را بے دوم و سکون تختا ن و بمعنی شیرین و نیز مد هو کو و مجر و
بیم و دال محله و با و او و ضم کاف و سکون و او و دال محله دوم و فتح موحده و خفا بے با و کسر و او
و سکون تختا ن و بمعنی شیرین مانند عسل هر دو اسم را سنای بزرگ است مد هو ری نو بیم و دال محله

بش
مد هوک مد هو
مد هو در همان

مد هو ک و ک

مد شکیلا
مد هو لیک

مد هی کنیا
مد شین
مد هو شیرینی

مد هو کپو
مد هو در کو

مد هشتمین
مد هو کو و مجر و

مد هو ری نو

و با و او و کسر را به محله و سکون تختا نے محموله و ضم نون و سکون و او یعنی شیرین است اسم انجیر خوشی است مدهور و سول
 بیم و دال محله با و او و او را به محله و ضم سین محله و خفا به و او و الف و دال دوم یعنی شیرین مزه اسم گذر است
 مدهور و سیت بیم و دال محله با و او و او و کسر را به دوم و سکون تختا نی مدقوقا نے یعنی شیرین مانند عمل بیم
 گل آناست مدهور و شک اسم گل درخت مذکر مدهور و شک بیم و دال محله با و او و فتم کاف
 فارسی و سکون نون و دال محله دوم یعنی بو شیرین اسم گل بولسری است مدهور و کتم اسمی منتهی از کنول
 مدهور و کاف بفتح بیم و ضم دال محله و خفا به با و سکون و او و کسر لام و فتم کاف و الف اسم قبی از فله است مانند
 کند بفتح بیم و ضم کاف و نون و دال محله مزاج هر دو گرم و خشک و سیک بطعم شیرین و بهنگام هضم تلخ
 و افعال آن مسلح فربوی مفرط و قابض و بادی نوشته اند و نیز لفظ مدهور در همان بمعنی دشمن شیرینی اسم
 اسباز است مدهور و آل بفتح بیم و دال محله و خفا به با و سکون و او و مدهوره و سکون لام اسم روزنسن است
 مدهور و کاکولی بفتح بیم و ضم دال محله و خفا به با و او و فتم کاف و الف و ضم کاف دوم
 محموله و سکون و او و کسر لام و سکون تختا نے اسم کاکولی شیرین است و گاهی مدهور و نیز میخوانند مدهور و ششی بیم
 و دال محله با و او و فتم بیم و سکون شین محله و کسر فوقا نے هند و سکون تختا نی و تبوض جیم تختا نے نیز آمده
 بمعنی مدهور و پیچی اسم ملهی است که بعرب به اصل السوس نامند و نیز آنرا مدهور و سول و بفتح سین و سکون
 را به محله نین و فتم و او و الف میگویند مدهور و کرمی بیم و دال محله و خفا به با و فتم کاف و سکون رای محله و
 فتم کاف دوم و کسر فوقا نے هند و سکون تختا نی منم از بیج که شیرین باشد سرد و گران و فرا بنده خون و فتم
 نوشته اند مدهور و بفتح بیم و ضم دال محله و خفا به با و سکون و او و اسم مطلق شیرین است و کبر و خام و غل را خوانند
 مدهور و ششم خفا به با و بیم اسم موم بمعنی پس مانده غسل مدهور و آس بیم و دال محله و او و
 و رای محله و الف و فتم جیم فارسی و سین محله اسم کسیر و است بمعنی آنکه شیرین می باشد مدهور و بیم و دال
 محله با و او و رای محله و الف بمعنی آنکه شیرین اسم بار کا کله است مدهور و آمل محله و الف و سکون
 بیم و فتم لام و الف و با به فارسی و با و لام یعنی بار شیرین و خمرش بار جروخی و انارین است مدهور و بفتح بیم و
 سکون دال محله و فتم تختا نی و سکون بیم دوم اسم ناشی و شراب است مدهور و بفتح بیم و کسر دال محله و سکون تختا نے

مدهور و سول

مدهور و سیت

مدهور و شک

مدهور و کند

مدهور و کتم

مدهور و کاک

مدهور و آل

مدهور و کاکولی

مدهور و ششی

مدهور و سول

مدهور و کرمی

مدهور و ششم

مدهور و آس

مدهور و بیم

مدهور و آمل

مدهور و بیم

مدهور و کاک

مجموعه و سکون تختانی دوم و شین بجه و فتح قوتانی هند که و خفاشیه با و سکون میم یعنی سلطانان بر و سید
 رغبت میدارند و هر چه بفتح میم و کفر رای محله و سکون تختانی و جیم فارسی و سکون میم است و کرشن بضم
 کاف و راسه محله و سکون شین بجه و فتح نون یعنی سیاه رنگ سید ارد و او ششم بضم همزه و سکون و او و شین هم
 مفتوحه و وزن و سکون میم یعنی گرم مزاج است اما همیت آن در کتب یونانیه معروف است و سفید و سیاه
 بودن او هم مشهور است و قسم دوم رالال میچ و سرخ میچ و فلفل هندی و در زبان هندی میچ کایا که میم
 و سکون راسه محله و فتح با سکه فارسی و کاف و الف و تختانی و الف دوم نامند اما همیت آن
 بار نباتی است مابین درخت و گیاه تا بسته گز میشود و برگ آن شبیه برگ بچان و از آن سبز تر و خرد و سخت و گلش
 سفید مثل یاسمین خرد و بار او طولانی بقدر دو بند انگشت بلکه بعضی از آن هم زیاد است و صندریه شکل
 و بطرف و ناله نعلین و مغر و طی و بطرف سر بار یک صنوبری و عجوبه پرازن تخم سفید و پن شبیه تخم ناتوده و آن
 خرد تر و خامی سبز و بعد رسیدن سرخ و براق میگردد و وقتی از آن گرد مثل غمه میشود و آنرا خراسانی نامند
 و صنفی برابر قزقل میشود و آنرا کلافری و لونگ میچ نامند و در تیزه قوی تر است مزاج ششم اول گرم و خشک
 و در آخر سوم یا اول آن یا اول چهارم بحسب اختلاف اقوال و مزه تیز و تند دارد و افعال آن بر باد و صفر و خضر
 میکند و با خضه افزاید و وقت هضم هم تیز و تند است و در شکم و کف بر باید و تنمی از میچ سیاه است که از آن
 بزرگ تر و آنرا در هند بول می نامند بضم موحده و سکون و او و لام افعال آن سبک و تیز و تند
 و دافع بطن مزج و باد و گرم شکم و در میان و با خضم و طبع را خوش سازد و نوشته اند مزاج میچ سرخ
 گرم و خشک است اما درجه او شین نکرده اند چنانچه والد ماجد مرحوم نوشته اند که حار یا بس بل حار یا بس حریت
 لذاع بحرف اللسان و النعم و الحلق بحرافه بل بیشه و بحرف الهمزة و بحرف اللسان و یذوق اللسان
 و یشتی الطعم و اعلی الافادیه للمرق و البقول عند رباب العقول و باستعماله و خلطه مع الاشياء
 من المطعومات تندفع اضراره افعال آن مفتوح و قطع و اکلل و محرق و چون خشک آنرا سبک تخم بکوبند
 و بر سر طان بینند گوشت مرده میخورد و گوشت صالح بر ویانند اما روی قبر مینماید و پوست خشک او حار
 سلس البول و مضر حورین و مهب صفر و مصلح او ترشیه و آب سرد و مریحویا بضم میم و سکون

رای محله وضمیمه فارسی و سکون و او و کسر موحده و سکون تثنائی و فتح جیم و الف اسم بانس است **مرجد لا** کبیریم
 و سکون رای محله و فتح جیم و فتح دال محله و لام و الف اسم خراسانی **مرچیا گنده** بضمیمه و رای محله و
 سکون جیم فارسی و فتح تثنائی و الف و فتح کاف فارسی و سکون نون و خفایه دال محله و با اسم کفنی یعنی
 اذخر است **مرو و چل** بضمیمه و سکون را و ضم دال محلتین و سکون و او و فتح با س فارسی و خفایه با و سکون
 لام اسم بار درخت سبندی است بمعنی بار نازک است و هم اسم مضم میوه تار است که نرم و نازک باشد
 و نیز آله را میگویند و نیز اسم بار درختی است که آواز درختند و با س و لو و ما نامند و نیز یاد بته میم در آخر کلمه اسم
 کنوز شاخ آن **مرو و در بها** بضم و را و دال محلتین و او و فتح دال دوم و سکون رای محلتین و فتح موحده
 و خفایه با و الف اسم گاه دوپ یا هر یالی است بمعنی بسیار طایم و نرم و **مرو و لیش** بضم و را و دال
 محلتین و او و ضم با س فارسی و سکون شین و با س فارسی دوم بمعنی گل نازک نرم اسم گل درختی است
 که آواز کلیسا نامند **مرو و کنتشک** بفتح کاف و خفایه نون و فتح فوقانی هندی و سکون کاف
 دوم بمعنی خار نازک اسم خار درخت گل مندی است **مرو و جھوا** بفتح جیم و ضم رای محله و سکون دال محله و فتح
 موحده و خفایه با و فتح و او و الف یعنی با و از و پیدا میشود اسم متنی از پهل است که آواز ملود پهل میگویند
 و بیاید انشاء الله تعالی و نیز اسم بلی است که آواز هند است **مرو و کانی**
 بضم جیم و سکون رای محله و ضم دال محلتین و سکون و او و فتح کاف الف و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تثنائی
 بمعنی نرم و درخشن است اسم رنگ پونی است و نیز اسم بلغم است بمعنی نازک صاف روشن **مرو و تو**
 بضم و را و دال محلتین و او و ضم فوقانی و خفایه و او و ضم کاف یعنی پوست نازک اسم بھوج پتر است
مرو و بفتح جیم و ضم رای محله یا بضم جیم و فتح رای هندی و با اسم مروه است **مرگ** کبیریم و ضم
 آن نیز و سکون رای محله و کاف فارسی اسم آهوست **مرگل** کبیریم و سکون رای محله و ضم کاف فک
 و سکون لام و **مرگر** براس هندی عوض لام و رنگی هر دو نام جنگ است **مرگا** اسم مرغ نر و **مرگی** اسم
 مرغ ماده و **مرگا** و **مرگا** و **مرگا** مذکور شد بضم جیم و کاف فارسی است **مرگشی** بفتح جیم و سکون رای محله و
 فتح کاف و کسر فوقانی هندی و سکون تثنائی اسم باندر و کاسچکوری خروست چون بر غلافش مثل

مرجد لا

مرچیا گنده

مرو و چل

مرو و در بها

مرو و لیش

مرو و کنتشک

مرو و کانی

مرو و تو

مرو و

مرگ

مرگل

مرگا

مرگی

مرکور وار

مرگنا بی

مرگدا

مرگانا بی

مرلوماتنگی

موسے باندیش شود لهذا باین اسم موسوم است هر کور وار بضم هم و سکون را سه محله و هضم کاف فارسی و سکون
 واو در سه محله و فتح واو دوم و الف و لای محله دوم اسم پاییز است بمعنی اینکه دفع امراض جانوران سواری
 بادشاه است مرگنا بی بضم هم و سکون را سه محله و فتح کاف فارسی و نون و الف و کسر و حقه و خفای با
 و سکون تختا نے بمعنی نافت جانوران اسم مشک کرده اند و مرگدا بضم و رای محله و کاف فارسی و فتح
 میم دوم و وال محله و الف هم اسم مشک بمعنی سستی جانور باشد و مرگانا بی بضم و رای محله و کاف
 فارسی و الف و نون و فتح وال هند و جیم و با و الف نیز اسم مشک است بمعنی آنکه ماده را از نافع
 بشدت بر می آید و خون ازان جاری میشود و تر از خصیه بر می آید و مرلوماتنگی بفتح میم و سکون را
 محله و هضم لام و سکون واو و فتح میم دوم و الف و فتح فوقا نے و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون
 تختا نے ما هیت آن کتابی است بے ساق و بسیار دراز نسبت او جائیکه سایه او می افتد
 و بباره دار باریکتر مثل نمو و برگ و مشق و بے تشقیق مثل پاپه مرغ و سبز رنگ بعد خشک شدن سیاه
 گرد و گل او نیزه و سفید و بار او شبیه بغیر پسته در صورت و سبزی اما از ان یاریک خرد و چون برسد
 سبز میشود و پس سیاه گردد و در ان دو تخم میباشد مانند تخم خیار خرد بلکه از ان هم خرد تر و گند تر
 و روکے یک تخم بسوے و نباله تخم دیگر میشود و مزاج و دیگر افعال آن هیچ بغیر ظاهر نشد مگر اینکه
 نزد هندیان از خواصش مشهور است که هر یک که این نسبت را بخوراند و یا ببالند مطیع و منقادش گردد
 حتی که بر حیوانات نیز این امر جاری میشود و گرفتار او مشروط که مادر بطین باشد و با و والی روز یکشنبه
 آید باشد و الله اعلم بالصواب مرل بفتح میم و رای محله و سکون لام اسم مسمی از ماهی است و آن بر و صفت
 یک آنکه پشت و بازو سیاه دارد و زیر شکم آنک سفید بود آنرا فقط مرل نامند و دیگر آنکه خطوط او
 نقطه سفید کمتر باشد آنرا پھول مرل نامند بضم با و فارسی و حفاے با و سکون واو و لام هر دو در لفظ
 بهتر و کم لزوم و کم بومی شود و درین هر دو پھول مرل افضل است افعال آن در زمین و در مجاری گذشت
 مرل بفتح میم و فتح رای محله و کسر لام و سکون تختا نے اسم خبر و نجی است مر نال کبیر میم
 و هضم آن نیز و سکون رای محله و فتح نون و الف و لام اسم ساق گل کنول و سوزا شیرینی و در انجا گذشت

مرل

مرلی مر نال

و سکون و او در اسے ہندے و فتح بای عجی و خفا سے یا و کسر لام و سکون تختا نے معنی او بیچ و بیچ شا
 کو کشت بر کشت ہمین باشد و بندنی نلی و را بضم فون و کسر لام و سکون تختانی و فتح وال محلہ و اسے ہندے
 والے و بینکرت اور تہنی بدالے مفتوح و فتح و او و سکون اسے محلہ و کسر فو قانے و فون و سکون تختا
 و بیچ بیچ می باشد چرم رنگا بفتح جیم فارے و سکون رای محلہ و فتح میم و اسے محلہ دوم و خفا سے فون و فتح
 کاٹ فارے والے یعنی پست اور بزرگ پست و بسیار تنگ بود گویا کہ ہست یا نیست رکت پیش پیشی
 بفتح اسے محلہ و سکون کاٹ فارے و فتح فو قانے و ضم با سے فارے و سکون شین میج و کسر بای فارسی دوم
 و سکون شین میج دوم و کسر با سے فارے سوم و سکون تختا نے یعنی گل سنخ دار و دو سو ہجی بضم میم و سکون
 و او مجہولہ و کسر با و فون سکون تختا نے یعنی اسہال بند نمودہ نصف و سقوط قوت کہ از و گرد و دو کرد و بہانہ بی
 کسر و او و سکون تختا نے و فتح موحده و خفا سے یا و الف و سکون فون و کسر وال ہندے و سکون دوم ہم ہست
 بیتکملتا کبیر با سے فارے و سکون تختانی و فتح فو قانے و کسر کاٹ و سکون تختا نے دوم و فتح لام و فو قانے
 والے یعنی بیل اور از مثل ہندے دار و میگوبند ماہیت ان بار خلا فی ہست دراز بقدر
 بند انگشت با کم و زیادہ و مثل ریسمان مفتول تا بیچ بیچ و رختش مانند درخت شاہوت در کلانی و مشابہت برگ
 و غیرہ و گویند کہ رویدگی او مثل بیل مفروش بر زمین و شاخا باریک دراز و انبوه دار و تالیک گونہ یاد
 ازان دور و صحر او سنگلا میر و بد و برگ مانند دم کژدم و بعضے سرخ و خوشہ خوشہ در و نہالہ برگ چند عدد
 مجتمع و در تابستان میر ہد اکثر استعمال بار خشک کردہ اوست مزاج آن گرم در اول و خشک دوم
 افعال آن دافع فساد کف و زہر و صغرا و کلا نے شکم و درد آن و گرم و طلا سے او با سر کہ جالی
 فوابی و با سال سردی و سردی مفید و تجربہ فقیر نیز رسیدہ مرقد ابضم میم و سکون رای محلہ فتح
 فو قانے و میم دوم و سکون فون و فتح وال محلہ و الف یعنی شیدین و بار یک اسم تن جنبت صرہا می
 بضم میم و سکون اسے محلہ و فتح یا و کسر فو قانے ہندے و سکون تختانی اسم اصل السوس ہست و بفتح
 میم اسم بابونہ است صرہا سے بضم میم و سکون رای محلہ و فتح یا و کسر رای محلہ دوم و سکون
 تختا نے اسم شاکاست صرہا یا کبیر میم و سکون اسے محلہ و فتح تختانی والے اسم مرج یعنی

مرشد

مرہٹی

مرہری

مریا

غافل است خواه سرخ باشد خواه سیاه هر چه بفتح میم و کسر لای محمله و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی و سکون میم و فتح هم اسم طفل و تخم سوچنا یعنی واضح گفت و باد و بار بار بیاید آن هر که بفتح میم و کسر لای محمله و سکون تحتانی و هر هر که باضافه میم و راء محمله اسم گل درخت چکرن است بجهت سفید مثل مژمره و بان میشو اگر چه گل زرو است اما در وسط سفید مثل مرمره میباشد هر می بفتح میم و کسر لای محمله شده و سکون تحتانی اسم درخت بر است

قواید اسماء میم با سین محمله

مسچکند کا بفتح میم و سکون سین محمله و فتح جیم فارسی و کاف و خفاء با و سکون نون و فتح وال هندی و کاف و الف اسم مسمی از نیشکر است مسکه بفتح میم و سکون سین محمله و فتح کاف و خفای با و بعضی با الف نیز آمده بقار که کرده و تعبیر بے زب و زبان هندی و ناما کهن کبیر و او و فتح نون مسده و الف و فتح میم و الف و کاف و خفاء با و سکون نون میباشد و خوشه اندک مسکه تازه اندک و بود و سکون هنی و چهر و و پ و پت و بواسیر و خارشش قعد و کت و بطبع خوشی بخشد و قوت و رویشنی دهد و یا طفل قوت نامیه را قوت دهد و شستی و بچشما بترست و همه امراض را نفع بخشد و سرفه و باد و پیدائید و مسکه گاو و شنی و هر مسمی بیفزاید و باد و کف و پت دور کند و اطفال را دوا کند بزرگ است و مسکه گاو و میش سردی پیدای آورد و مولد او و بطنم نوج و مسقط اشتهاست صفرا و تشنگی و هزل دفع کند و بر طبع هوشتیاری آورد و مسمی بیفزاید و مسکه بیز جی روگت سرفه و میه و درد شکم که وقت فی شود و بواسیر و خارشش بن و پ و پاند روگ نیست کند و مسکه سبندی با و میزند و بر خن با و رسد بخشد و خوشی و قوت دهد و سده است و قوت شایه و باضمه می آورد و مسکه که از شیر برآورد اندک شور و تیز و ترش است صفرا و کشت پیدای میکند و چشمها روشن بخشد و مسکه شیر گاو تازه با و پت و اسهال را بکشد و اندک سرد و شیرین است و بر بر مینر خوب بود مزاج را نازک خوش و قوت میکند و امراض چشم می برد و طریق بر آوردن مسکه از شیر تازه و و شیده و در ظرف نقره کرده تا یکپاس روی کنند پس از آن یکپاس از دست حرکت دهند اگر ظرف نقره نباشد ظرف گلی بگیرند و نقره در آن انداخته بخت بایند مسکه بفتح میم و سکون سین محمله و کسر لام و سکون تحتانی اسم تسلیح یعنی گرس است مسور بفتح میم و ضم سین محمله و سکون طاو و را

مزجم
مرنی
مرمری

مسچکند کا
مسکه

مس
مسور

محل اسم بدست مزاج آن نزد بعضی معتدل و در گرمی و سردی و قریب بعضی سرد و بالا نفاق خشک
 افعال آن خون استخوانه را سود دهد و امراض صفرا و سود و موی را نیک باشد اما مغلط خون و قابض
 و مضغ نوت باد و مولد نار یکی چشم و معده و ذیابغ را ناسد کند و خواها بهی پریشان آرد و آب خوش آن
 ملین است و نیز بهندان نوشته اند که با منو است خود و نشر کف و صفرا و در کست و باد پیدا نماید و بهنگ سبز
 نیز اطلاق می کنند سی کبیر میم و سکون سین محلله مشدده و سکون تختانی اسم نهال هندی است که آنرا
 کاکجنگا نیز می نامند و نیز اسم مرکبی است از انار و ساخته و براده آهن که محبوبان هند بر دندان و لب ها
 می مالند و بان بر و بخورند عجب رنگ حسین پیدا می شود **سکیم** بجر می بفتح میم و سکون سین محلله و فتح فو قاف
 کاف میم دوم و سکون نون و فتح جیم و کسر رای محلله و سکون تختانی اسم سریالی است مشتاراجی بضم میم و سکون
 سین محلله و فتح فو قاف و الف فتح رای محلله و الف دوم و کسر جیم و سکون تختانی یعنی سیاه و خوشبو اسم می از موش
مسرون بفتح میم و سکون سین محلله و ضم رای محلله و سکون واو و نون یعنی به بنفشه کند مال نافع است هم عرفان

می

سکیم بجر می

مشتاراجی

مسرون

فوائد اسمای میم با شین مجمه

مشندی بضم میم و فتح شین مجمه و سکون نون و کسر وال هندی و سکون تختانی اسم هندی
 و رخی است که آنرا در سنگرت پتر جنگ بفتح با س فارسی و سکون فو قاف و فتح رای محلله و موحه
 و خفا س با و نون و فتح کاف فارسی یعنی برگ پیدا میکند و می ریزد و مهاشیا با بفتح میم و ها و الف
 و اسم شین مجمه خفا س تختانی و الف و فتح میم و الف یعنی بسیار سیاه میشود آن درخت
 و شلا و کبیر شین مجمه و فتح لام و الف و ضم وال و سکون رای محملتین اسم شتم الفار است و بر شدار و کا
 کبیر و او و فتح شین مجمه و فتح وال محلله و الف و ضم رای محلله و سکون واو و دوم و فتح کاف و الف یعنی دار و
 زهر شتم الفار است و از بعضی نسخ مشلا و هو و و رو با و وار و کما آمده و بعضی عوام آنرا مشنی نیز میگویند
 و در افعال آن چنان نوشته اند که مزه تیز و شیرین دارد و کف و تاب و شب های سمی را نافع و بلغم
 و صفرا زیاد کند **مشک** کبیر میم و سکون شین مجمه و کاف اسم هندی و کستوری است
 و بضم میم اسم هندی که سست است **مشی** کبیر میم و شین مجمه و سکون تختانی اسم سد است مشتریک کبیر میم

مشندی

مشک

مشیا

و سکون شین بجه و سکون تخانی جموله و فتح تخانی دوم والفت یعنی با مرض گرمی و کف و باد مفید اسم
 سداب بشتی است مشر گندم هم بکسر میم و سکون شین بجه و فتح را سه محله و کاف فارسی نون بود ال محله و با و میم یعنی
 انواع او مانند انواع گندک است اسم پهلوان بشتی بضم میم و سکون شین بجه و کسر فوقانی و سکون تخانی اسم کجلا است

فواید اسماء کیم با کاف

مکت پهل بضم میم و سکون کاف و فتح فوقانی و با فارسی و خفا ب با و سکون لام اسم مروار
 و نیز اسم بار است که مثل مروارید باشد مکت سکت بضم کاف و فوقانی و ضم بین محله و کاف دوم
 و فوقانی دوم اسم صدف است که در آن مروارید بود و آنرا در طعم شیرین و تیز و در افعال و دفع بغم و دمه
 و در دسینه و شکم و مکر و مسقط است تا نوشته اند مکر بفتح میم و کاف فارسی و سکون رای محله بعربی
 تساج و تبند بضم میم و سکون سین محله و کسر لام و سکون تخانی و بشتی شین و شکر و شین و شکر
 بجه و خفا تخانی و واو و نون و ضم شین بجه دوم و فتح میم والفت و سکون رای محله می نامند
 افعال آن گوشش دفع چیر و فری آور و مقوی نوشته اند مکر ند کجا بفتح میم و کاف
 و را سه محله و سکون نون و فتح دال محله و کاف دوم و با والفت بعربی شیرین بود اسم آرد است که در
 کنول باشد و در کنول گذشت مکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فوقانی والفت اسم گوندنی خرد
 مکر نداییم و کاف و را سه محله و نون و دال محله والفت بعربی غنچه گل دراز و باریک نازک خرد و آنکه
 شیرین اسم گل جای جوئی یا زبونی یا موگره بارانی بیل است مکر و ژب بفتح میم و سکون کاف
 فارسی و ضم رای محله جموله و سکون واو و کسر رای هندی و سکون تخانی اسم بلبر است و بیاید انشاء الله
 مکر و بفتح میم و سکون کاف و کسر را سه هندی و سکون تخانی بفارسی کارا به و تعبیه عنکیوت
 نامند چونکه بر بدن مالیده شود آبله کند و خارش نماید و مجروح گردد و علاج آن مالیدن انبه خشک ده
 که امچور نامند و یا مغز کویت خوردن و ضاد تریاق جمیع انواع است مکر بضم میم و سکون کاف
 فارسی و کسر لام و سکون تخانی اسم کیو ده است مکت بفتح میم و ضم کاف و خفا ب با و نون و
 سکون ال محله اسم غله ایست مکر بفتح میم و ضم کاف و سکون و لو و تخانی و ی و حذف تخانی هم

مشر گندم
 مشتی

مکت پهل
 مکت سکت

مکر

مکر ندکها

مکتا

مکر ندای

مکر و ژبی

مکر و بی

مکر و

مکر و

مکر و

آمد اسم غنبل الشعل که در لفظ کا معنی گذشت که مخفف آن بضم میم و سکون کاف و خفا سیم و فتنه سیم دوم
 و سکون نون و فتح وال هند سیم و سکون لام اسم تلک است که مخفف یا بضم میم و فتح کاف و خفا سیم و کسر
 با سیم فارسی و سکون رای محله و فتح تختانی و الف یعنی دهن را بسیار لذت میدهد اسم جلیری نازکی است
 که مخفف لیب بضم میم و فتح کاف و خفا سیم و سکون تخانی و با سیم فارسی یعنی خمار و
 سر لید و در است چونکه صدلی او بر روی مبالند بشهره راصاف گرداند و سیاه بی دور نماید که مخفف و
 بضم میم و سکون کاف و خفا سیم و ضم وال محله و سکون واو و فتح شین میم و سکون نون یعنی دشمن دهن که از
 خوردن بر بوس میکند اسم پاز است که مخفف بند من اسم درخت ویریل که مخفف پیل بضم میم و سکون کاف
 و با کسر با سیم فارسی و سکون تختانی و فتح با سیم فارسی دوم و سکون لام اسم مستی از پیل است
 که مخفف بفتح میم و کاف فارسی و خفا سیم و الف و فتح را سیم هند و وقف های دوم اسم
 تا لبکان است که مخفف بفتح میم و کسر کاف مشدده و خفا سیم و سکون تختانی در سنسکرت که سکون و
 مگس و در عربی و باب ثابند که من بفتح میم و ضم کاف شده و خفا سیم و سکون نون که مخفف و گذشت بفتح کاف شده و سکون

فوائد اسماء بضم میم باللام

ملا گیر بفتح میم و لام و الف و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و را سیم هند اسم مستی از صدلی است
 که بسیار خوشبو باشد ملد و بضم میم و سکون لام و ضم وال محله و سکون واو مجهول و فتح سین
 محله و الف اسم خیار باد رنگ است ملا بضم میم و فتح لام مشدده و الف نزد بعضی اسم سوگرمه و
 نزد بعضی جای جوی و برخی اسم ریونی دانسته اند ملینچه میجو حن بکسر میم و لام و سکون تختانی
 مجهول و نون و فتح جیم فارسی و خفا سیم و ضم موحد و خفا سیم و با سیم دوم و سکون واو و فتح
 جیم و سکون نون میم غورش مسلمانان اسم گندم است ملی بفتح میم و کسر لام مشدده و سکون تختانی
 مجهول و ملکی بفتح میم و سکون لام و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم رو بیدگی است که در پنج ذرات
 جوار و تباکو پیدا میشود و هر دو را تبا و فاسد گرداند و بلند میشود بقدر یک وجب برگش مانند برگ تن بر
 و بسیار نرم مثل ریشم و خوشه او مانند خوشه جو لکن از و خرو و بیدانه مزاج آن گرم و خشک و راول

مکهندل

مکسیریا

مکسیر

مکسیر

مکسیر پیل مکسیر

مکسیر

مکسیر

مکسیر

ملا گیر

ملد و

ملا

ملینچه میجو حن

ملی

ملکی

ملکو

چهارم و از ادویه سمیه اما جهت ضیق با نفیل سبب و فلفل و راز مبدهند و نیم آن را روغن زرد و بر و سجزا نسند
 ملکو بضم میم و فتح لام و ضم کاف فارسی و سکون و او هم درختی است که آنرا در سنگرت پساون میگویند
 بفتح با س فارسی و سکون را می محله و فتح سین محله و الف و فتح دال محله و سکون نون و فتح تحتانی
 و سکون میم و ضم موحده و سکون و او یعنی بارش سفید و از خوردنش بسیار خوشوقتی میشود و دومی بیل
 کبسر دال محله و او و سکون تحتانی و فتح با س فارسی و ضم لام یعنی بار او بزود و توام
 میشود و کلیبشیا بفتح کاف و کسر لام و سکون تحتانی و فتح موحده و سکون شین و فتح تحتانی و دوم و الف
 یعنی دافع کرم شکم و رنگ بدست و فقط کلیبیا هم آمده میگویند و نیلایش شکا کبسر نون و سکون تحتانی
 و فتح لام و الف و فتح تحتانی و دوم و سکون شین و کسر فوقانی هندی و فتح کاف و الف یعنی
 رنگ چوب او سیاه میباشد می نامند اما سمیت آن درخت بی ساق بقدر یکدفع یا کم و زیاد بلند میگردد
 و شاخها بسیار و انبوه میکند برگش مانند برگ موتیا اما از آن بزرگتر و گل او سفید و خوشبو و بار او مزه
 نامست و عدد و شبیه بیست و چهار اما خوردن از او در خامی سبز نایل بسفید و بعد بختن بسرخ شود
 اما وقتیکه خام بود و چهار هم میسازند و بخش سرخ رنگ بود و مزاج آن تنز و گرم افعال آن بارو
 تب نفسا را بعد ولادت نافع و بیج و پوست درخت بهمه بیمارها سبز چکان و دما میل مفید نوشته اند
 ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف و الف اسم بادنجان صحرائی است مل بفتح و کسر لام مشدده
 اسم هندی است شامل همه اقسام موگره و موتیا و غیره اما ملنچا بضم میم و کسر لام و سکون نون و
 فتح جیم فارسی و الف اسم لهن است یعنی اینکه با دراز بر یا میمالد ملوک فی کبسر میم و ضم لام و سکون
 و او و کسر نون و سکون تحتانی چون چند اقسام ساگ جمع نموده می پزند باین بسم می نامند خواه آن
 ساگها برهنه باشد یا نه برهنه و باید که همه اقسام بکسبزها جمع نموده در آب جوش داده
 با فشرند پس مصالح و روغن و گوشت داوه بخت به بخورند مفید است بامراض چشم و تب و درون شکم
 و شتی و ما ضم و مقوی بدن و رنگ برافروزد و باد و بلغم و صفرا و بجزرگ و در کند و در همه سبزی
 پنج سبزی براسی برهنه خوب است جیونتی چندین بهیو او پناگنی و چو لانی و شکبه سفید و اگر در آب جوش

ملکا
ملنچا
مله تی

ملیکا پشپ

ملیچم
ملیا
ملیم

ملنگی
ملسمبروت

ملیچم
ملینچم

مبالا

ندهند و نه افشند باعث امرض است و مولد بلغم و صفرا و دپاگر می نوشته اند ملیکا پشپ بفتح میم و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و فتح کاف و الف و با س فارسی و شین مجری و با س فارسی دوم یعنی شبیه بگل مویا اسم گل کالاکور است ملیا بفتح میم و سکون لام و فتح تحتانی و الف و با س مجری است ملیچم بفتح میم و لام و تحتانی و جیم و سکون میم دوم یعنی در کوهرستان میشود کسم ضم از صندل بسیار خوشبو ملیچم بفتح میم و کسر لام و سکون تحتانی و میم دوم ماهیت آن بنجی است هندو و اگر رنگ مزاج آن گرم و خشک و نیز و چون آن را بگویند و بر سر اندازند پیش بلیر و اگر در زخم یا دما میل میندازند کرمها و می کشد و برگ آن نیز همین اثر دارد و صاحب تالیف شریف گوید که سوط عصاره او در جینی صاحب صدا که بسبب کرم بود عمل شد کرمها کشته بیرون آمد ملنگی بضم میم و کسر لام مشدده و خفایه نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم مولی است ملسمبروت بفتح میم و لام و سین محله و سکون میم دوم و ضم موحده و خفایه با و سکون واو و فوقانی یعنی میل بسیار پیدا میکند اسم مویله خرد است ملیچم بفتح میم و سکون تحتانی و جیم فارسی مشدده و خفایه با و سکون میم دوم اسم مشترک است میان شش و شنگرت و سلمان ملینچم بفتح میم و لام تحتانی و نون و جیم فارسی و با و جیم میم دوم و سکون کاف و با می دوم یعنی سرخ مانند روی مسلمانان اسم شمس است

قواید اسماء میم با نون

ملیا لا بفتح میم و سکون نون و فتح موحده و الف و فتح لام و الف دوم و بسکرت جیونی یکسر جیم و سکون تحتانی و فتح واو و سکون نون و کسر فوقانی و سکون تحتانی و جیونی بخذت فوقانی و جیونی بخذت نون و تحتانی نیز باز پادته الف هم آمده بعینه اینکه اگر بچه در شکم حیات نگیرد و در دوا ماه یا سه ماه بیفتد آنرا از ندگه میدهد و شا که سریشما بفتح شین مجری و الف و کاف و خفایه هر دو با و کسرتین محله در اب محله و سکون تحتانی و جیم و شین مجری دوم و فتح فوقانی هندو و خفایه با و الف یعنی ساگ او باد شاه سبز بیا و خوب نیست و سوسنگل بضم سین محله و سکون واو و فتح میم و خفایه نون و فتح کاف فارسی و لام یعنی باین بهین عمر دراز میکند بگویند ماهیت آن نباتی است بسیار دایر و موم

بزرگ و کوچک بزرگ بطریق بود میشود و کوچک ببار نه خرد میدواند و همچنین در همه آخر خرد میشود و در او ایل نشت
 می آید و ساگ اورا پنجه بسیار غریزه است میخورند و میگویند که در شرکاز بهیا جیونتی خرد حکم بادشاه دارد و مشهور
 انچه نزد کاند بهیا است اینجاست این است نباتی است میان بیلی و شاخها دارد پوست آن چون خشک شود
 سیاه گردد و شاخ آنرا در ترو تازگ بشکنند شیر برمی آید بزرگ او مانند ساج و بار او دوشاخه مشبیه بر بله
 انسان و نوک دارد و صنوبری شکل و درونش پراز پنجه و تخم مزاج آن معتدل با سرد و نوز و شیرین
 دارد و افعال آن سبک و مقوی اعضا و دافع فساد و باد و بلغم و صفرا و حرارت و تب و امراض چشم و دهان
 قوت دهد و شکم به بند و آواز سات نماید و مقوی باه و هذیان که در تب شود تکلیف مزاج و در کسند
 و در دردی کن نوشته اند که تخم و ساگ او در روغن مسکه خنثی است بزبانیکه طفل او در شکم می نیرد و باید
 تولد مریض شده می نیرد و بخور است دفا یخشد و خارش دور کند و قوی عمل میکند و بر سخن و آواز قوت
 دهد و فربه نماید و طبع را خوش دارد و در رنگ و روشنی افزاید و با امراض چشم از هر قسم که باشد نافع و مزه
 بشیرین است از شیر سینه قوت او زیاده میگرد و دو بار در ساز و مشبیه بفتح میم و سکون نون
 و ضم موحده و سکون و لو مجهول و فوقانی و آیه است که از پوست او سپهر میسازند مانند سپهر و گنده
 گوشتش سبک مزه دار و مقوی و دافع کف و بر طبع خوشی آورد و مخیل بفتح میم و سکون نون و
 فتم جیم و سکون لام اسم باردخت تار است و گذشت مخیل بفتح میم و خفا سکون و کسر جیم
 و سکون تحتانی و فوقانی هندی بحر بی فوه و بتندی بخشتی میم و نون و کسر جیم و سکون نون
 مجسمه و کسر فوقانی هندی و سکون تحتانی و جوعض تحتانی الف هم آمده و بسکرت و کسا بکسر
 و فتم کاف و سین ممله و الف یعنی جان بخش رکتا بفتح را سکون کاف و فتم فوقانی و الف
 یعنی سرخ است و تا میو جفا و لیک بفتح فوقانی و الف و سکون میم و فتم را سکون و فتم تحتانی
 و سکون و او و فتم جیم و نون و الف و فتم و او و کسر لام مشدده و سکون تحتانی و کاف و الف یعنی نبات
 بیل میشود و بسیار دراز و سرخ میباشد و او و نا بفتح همزه و ضم را سکون و او و فتم نون و الف
 یعنی سرخ کالایشی بفتح کاف و الف و لام و الف دوم و کسر میم و سکون تحتانی و کسر شین مجسمه و سکون

منهوت

منجل

منجیٹ

تختانی دوم یعنی سیاه مانند بر می شود و بعضی گویند که رنگ سیخ و سیاه دارد و با مراض نیز ای سیاه و کالاجند و آوری
 بکاف و الف و لام و الف فتح جیم قاصه و خفایه نون و فتح و ال هندسه و الف و فتح و او و کسر ای ممله و سکون
 تختانی یعنی باز ای دست یا مفید ما همیت آن معروف است از کتب یونانیة افعال آن
 نزد هندیان نوشته اند که شیرین و زرخند و چیز خوب است گفت و دامیل صمیه و بواسیر مانافع و با نمیه زیاده کند
 و بیمار بهای چشم و منع نماید منجر یکا بفتح میم و سکون نون و فتح جیم و کسر ای ممله و سکون تختانی و
 فتح کاف و الف یعنی بند امراض بادی را چون آتش میسوزاند کسم و فتح ریحان است منندی بضم میم
 و سکون نون و کسر ال هندسه و سکون تختانی مشهور است و هندیان آنرا بوتر تم بضم موحد و سکون و او
 و فتح رای هندسه و فوقانی و رای ممله و سکون میم گویند و بسنکرت پیشا بفتح ما و ضم بای فارسی
 و فتح شین حجه و الف و و پیشا بفتح و او و ضم بای فارسی و فتح شین حجه و الف یعنی هر دو سم اینکه لاغر را فریب کند
 و سراسر یکسر و او و سکون سین ممله و فتح رای ممله و الف یعنی دفع لاغری است و مندی بضم میم و سکون نون و کسر
 و ال هندسه و نون و سکون تختانی بوژ یک کاف بضم موحد و سکون و او و فتح رای هندسه و کسر موحد و ضم جیم
 فارسی شده و خفایه با و فتح کاف و الف یعنی خوردن برگ و سرای ای بسیار افزایش عقل می کند
 شترانی شات بکسر شین و فتح رای ممله و الف و فتح و او و کسر نون و سکون تختانی و فتح شین حجه دوم و الف و
 سکون فوقانی یعنی در ماه ساون بیشتر پیدا میشود و کول بضم کاف و سکون و او و فتح لام و بای فارسی و با
 و لام و دم یعنی بار او و راز و طبع را ملین کند و چرک شکم دور کند و رتھا لمبا بضم و او و سکون رای
 ممله و فتح فوقانی و خفایه با و الف و فتح لام و سکون میم و فتح موحد و الف یعنی گرد و دراز بود و لتا پسایه
 لام و فوقانی و الف و فتح بای فارسی و سین ممله و الف و در بعضی نسخ تا پس آده یعنی عقل افزاید و اسرار
 الهی روشن و باد و بطن دور کند این اسما و احوال خرد است و فتح کلان را مها شرا و نیکا بضم و با و الف
 و شین منجر و رای ممله و الف و او و نون و تختانی و کاف و الف و تنیا بضم فوقانی و کسر نون مشدده و حقا
 تختانی و الف یعنی خواص بد از بدن دور کرده خواص نیک می بخشد و در اعضا و کوفته گے آنها دور نماید
 و بهنا گردن دبی بکسر موحد و خفایه با و فتح نون مشدده و الف و کسر کاف قاصه و فتح رای ممله و سکون

منجر یکا
مندی

نون و کسر ال محله و تخفای با و سکون محتانی یعنی مثلاً بشکم و و ما میل و کر مسای تمامی بدن و در نماید
و نکا چس بکسر نون و فتح کات و الف و جیم فارسی و سین محله یعنی بدر سازد و سیگویند ما هیت آن
بنانی است نزه آبد و کشت نازد ما سیر دید و برود و قسم است خرد و بزرگ برگ بزرگ او خرد و گرد و گنگره دار
و ضخیم و سبز رنگ برگ خرد او دراز و تنک مانند شکل برگ نائی و شاخهای بار یک دارد و آن هر دو را بر می آید
چربی که در مایل بدر از سبب و تشخیص و محبوت در وسط که آن در اول بر آمدن گل است و در آخر همان خرد است
بزرگ سبزه مایل بسرخ و صندل هم میشود و گویند که گل منڈے کلان مشابه گل کدم است و بهمه اجزا
او خوشبوی گواردند مثل بوسه انبه خام و یاد و نه و مروه میشود و گویند و فوج شمیه او میندی این است
که منڈے در هند و نیول نامی گویند چون که ثمر این درویدگی مشابه به سر نیول میشود لهذا با این اسم
موسوم شده مزاج آن گرم در اول و خشک در دوم و تیز و بعضی سرد است منزله او شیرین با اندک
تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و گرم افعال آن سبک و خرد و افزا دافع غنازی رتی و گرم شکم و مایل
و بهر دور و در مفاصل و لثوه و بواسیر و در فرج زنان و زردی بدن و سوزاک و فساد صفرا و مانع قی و هاضم طعام
و مقوی ماسکه و مفرج دل و مجفف تری جگر و فساد کیموس دی را با صلح آورد و نهی و مقوی کرده و پشت
و مولد سنی و ملذذ طریق و محمول او در فرج دافع گنده کسی و مضیق آنست در روغن او جفت در مفاصل و
دیگر باد با مضیه و عرق او مانند عرق گا و زبان کشیده از ستماشه شروع نمایند و تا دو توله برسانند و دامت نمایند
مقوی با ضمه و دل معده و مشتق و بهی است و خور او از مجموع اجزای او که خشک کرده باشند دافع بواسیر
و مجفف نوالیل و تجربه را قلم آمده و صاحب تالیف شریف نوشته که منڈی در آن هنگام که هنوز به بتار
نرسیده باشد با بچ و برگ گرفته در سایه خشک نموده با سیده گندم و شکر و روغن گا و بخورد و بهر بی
برسد و از صاحب را شکو به نقل میکنند که او بسیار پیر و ضعیف شده بود یکسال میتوان این دوارا
خور و از سر نو جوان شد بهر روایت و پنج سال رسیده بود و از تجربه کاران هند می نویسند که درین روز
آب حیات است نافه تیکه بار نیا ورده است اگر یکی کرده بسایند و بروغن و شهد آمیخته بخورند و در چهل روز
جوانی از سر نو ظهور برسد این گیاه از اسرار حکماست و گل و بچ او چهل روز یا یکسال متواتر بخورد همین اثر

دلرو و اگر مجموع اجزای او باشی که در روز بخورد و در قوت جماع افزاید و نیز گفته اند که اگر مندی بنیز آب
 بلع نمایند یک سال از چشم نمی شود و این مشهور است و گوید که بر خود تجربه شده است و نیز از تجربه عظم خود نوشته
 که در خفقان و تقویت ل و مراقب استعل بود گاهی تنها و گاهی به نصف گاه زبان و گاهی به همراه دیگر ادویه و بهر حال
 عرق کشیده میداند و در چو و او نیم باشد بابرگ تنبول در شدت سرما حرارت در مزاج پیدا آورد و برای امراض
 بارده و تقویت باه مفید است و طریق او آنست که مندی را در آب نرگسند چونکه نیم رطوبت بردارد بروغن
 یا سمن یا دیگر روغن خوشبو از دست مالید و در سبزه انداخته و هفتش بند کرده زیر او سوراخ کرده و بالای آن
 آتش کنند و زیر سبزه پائین چینی نند پس آنچه در ظرف چکد آب را دور کرده آنچه باقی ماند چوده است بگوید
 و بکار برد و روغن او کشش طایف ناشتا تا چهل و یک روز بخورد و درین مدت از جماع دور باشد و در قوت باه
 قدرت این دوسه بینه طریق روغن او مندی را بابرگ سبزه و گل شیر گشت بهست است آثار در پنج آثار روغن
 کنگد آمیخته بنزد که روغن باقی ماند و گردیده به بدن طریق جت اساک میخورد که در ماه ساون و بهجادون باره
 گاه باشد و در جیبه و اساز با شکر و در ناکه و بچا کن با کاجی و در گوار و کاتک با شیر گاه و در اکمن و پوس
 با روغن و از تجربه ات را شکو می است که به مندی در ظرف سی بسته چوب نیب همراه آب بسایند چندانکه
 بسایه آید پس بنیه در و تر کرده نگاه دارد و هنگام در چشم قدری از آن در آب تر کرده بر چشم دارد
 تسکین نماید و شفا بخش و مندی کلان در افعال مطابق به مردم کم است و ضداد برگ مندی جهت نارو
 و در کشته است و بهندان نوشته اند که ساک او بخت خوردن باد و لاغر می و می که بعد طعام شود و بدو
 و بهن و بهن و میه و در کشته و اشتها و صفرا افزاید و منی پیدا کند و نیز و تلخ است اذیهایی با می و بلغم و دیگر
 و بهن و میه و کوئی و دامیل و در ساز و منتر **سدهای** بفتح میم و سکون نون و فتح فوقا نه و سکون را
 و کسر سین و وال مشدده حملات و خفا نه با و سکون تحتانی بمعنی حافظه و بهن و ذکاوت میدم چون
 و زجت با فسق کنند تا شیر زودی نغش اسم پتر و می است منجری **پشپ** بفتح میم و سکون نون
 و فتح جیم و کسر را به محله و سکون تحتانی و ضم با به فارسی و سکون شین و میه و بای فارسی دوم بمعنی
 کل او بر اے ساختن سخن بکار آید اسم کنج است **منند** پشپ بفتح میم و سکون نون و فتح وال هندی

منتر سیدی

منجری پشپ

منند چکد

ولام و جیم فارسی شده و خفا سه با و سکون دال محله یعنی برگش گرد و برکنار کشن مایل بسرخ اسم روئیدگی
 مسمی از سسکری است و بنیخته گل گرد اسم گل درخت اروژ منڈ ورم بنخ میم و خفا سه نون و ضم دال هند
 و سکون واو و فتح راسه محله و سکون نیم دوم اسم خبث الحدید بدست منڈ و ووه بفتح میم و سکون نون
 و فتح دال و ضم رای محلتین و سکون واو و مجهول و فتح دال محله دوم و وقت با معنی صاف و گوله میشود اسم سلاجیت است
 منڈ ن اسم سبند و منڈ وا در راکی گذشت منڈ بفتح میم و خفا سه نون و دال محله اسم
 جفرا ت چکا یعنی خوب بسته است منڈ نا میم و نون و کسر دال هند سه و فتح فو قاجانه و الف اسم طحاسی است
 که از سیده گندم آب بسیار تنک کرده بدست شوراند چنانچه مکرر دست بر هم زنند پس آنرا بقدر کف دست
 در و گیچ انداخته روغن زرد داغ شده بفاشق بریزند تا بریان شود پس آنگاه در قوام نبات اندازند و اگر اندک
 زعفران و الایچی و خل نایسند اولی بود منڈ از میم و نون و دال محله و الف و رای محله اسم روئیدگی
 خرد است بر دو قسم سفید و سنج و از کتب هندی ثابت شده که اسم درخت پانگه است هر دو تلخ و تیز و
 گرم و سهل بلغم و بزرگ شکم سبب پیروز و زهر و ریشهای خارش و آماس بر طرف سازد و بنیخته با و یک کند
 فرست شکم اسم درخت اکراست منڈ و کپر سه میم و خفا سه نون و ضم دال هندی و سکون واو
 و کاف و فتح با سه فارسی و سکون راسه محله و کسر نون و سکون تختانی اسم مسمی از زرب نوشته اند
 منڈ و بضم میم و سکون نون و ضم دال هند سه و سکون واو و بزا بضم موحده و فتح زای سحبه مشده و الف
 نیز سیکو منڈ ما هیست آن طایر است بک رنگ سفید شبیه بگل منقارش سیاه و دراز
 و کج و کوتاه دم و سرش کبودی رنگ بالیش سیاه و مسمی از ویک رنگ سیاه و سفید میشود چونکه این
 پرده را بکج نموده بگذارند گوشتش خون گردیده روان شده پوست آن تخوان باقی می ماند گوشتش لذیذ
 و گرم و تر و زود بهضم مقوی و صهی و طش و مرغ شیرین منڈ و نا گم بضم میم و خفا سه نون و کسر
 دال هند سه و سکون رای محله و فتح نون دوم و الف و فتح میم دوم اسم راسن سفید است منڈی
 بضم میم و خفا سه نون و کسر دال هند سه و سکون تختانی و ضم غمزه اسم ساگ چولائی معنی داغ اثر او به
 منسل بفتح میم و سکون نون و فتح سین محله و سکون لام اسم بر تال سرخ است و هندیان بشین سحبه یکسوه

منڈ ورم
منڈ و ووه

منڈ ن
منڈ وا
منڈ نا

منڈ و

منڈ و کپر

منڈ و

منڈ و نا
منڈی

منسل

وزادوتی الف در آخر میگوید در سنسکرت من گت بفتح میم و ضم نون و فتح راسی مھملہ و سکون کاف فارسی
 و فتح فوقانی یعنی سرخی اومل خوشش میکند و سنو مھمان بمیم و نون و زوا و میم دوم و با و الف و نون یعنی دل
 خوشی میشود و گنیشلا بضم کاف و فتح نون و کسر فوقانی ہندے و سکون تحتانی و کسر شین مجر و فتح لام و الف
 اسم است ناگماناری گندہا چا بفتح نون و الف و فتح کاف فارسی و میم و الف دوم و فتح فوقانی و الف
 سوم و کسر راسی مھملہ و سکون تحتانی و فتح کاف فارسی و خفاے نون و فتح دال مھملہ و با و الف و میم
 فارسی و الف یعنی جھنڈل سودہ او بر در قہای سرب ضما دلمودہ و آتش نشت میکشد نیما کی بفتح نون
 سکون تحتانی و فتح میم و الف و کسر لام و سکون تحتانی دوم اسم است و کسر ویر کا بفتح کاف و رای مھملہ و کسر و
 و سکون تحتانی و فتح راسی مھملہ دوم و کاف دوم و الف یعنی بمرض شدید نافع است و کسر بجا نترسم بھو تم
 کسر کاف فارسی و رای مھملہ و سکون تحتانی و فتح جیم و الف و سکون نون و فوقانی و رای مھملہ دوم و سین مھملہ
 و سکون میم و ضم موحده و خفاے با و سکون و او و فتح فوقانی و سکون میم دوم یعنی اندرون کوہ پیدا میشود
 میگوید و لو شتہ اندک گرم و تلخ و تیز و گران و ملین و دافع زہر و بلغم و خون و تنگی نفس و سرفہ و ہر افزودہ
 رنگ مصالح فرہی مفرطہ و دافع آسیب جن و دیو و شیطان است بضما کردن و تیکہ بر پیشانی کردن
 منسرو ہمنی بفتح میم و خفاے نون و سکون سین و ضم پای مھملتین و سکون و او و مھملہ و کسر با و نون
 و سکون تحتانی اسم دارویی است تسہل و دافع فساد و صفرا و بلغم و مہی مشکا بضم میم و سکون نون
 و فتح کاف فارسی و الف اسم سو جاست و بفتح میم و خفاے نون مینڈ بھل را گویند مشکلا
 بفتح میم و خفاے نون و فتح کاف فارسی و لام و الف یعنی دولت افزا اسم پترونی است مشکونی
 بضم میم و خفاے نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و کسر نون و سکون تحتانی اسم مدک پرانی است
 مشکو تا مہر بضم میم و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون و او و فتح فوقانی و الف و کسر میم و فتح
 راسی مھملہ و الف اسم شرمندی است مشکنا بفتح میم و خفاے نون و کسر کاف و فتح نون دوم
 و الف اسم ہندے درختی است کہ آنرا در سنسکرت بند ہوک نامند بفتح موحده و خفاے نون و
 ضم دال مھملہ و خفاے با و سکون و او و ضم کاف یعنی گلش سنج میبا شد و بند ہو جیو سیا بوحده و نون

منسروہنی

منکا

منکلا

منکونی

منکو تا مہرا

منکا

و دال محله و با و و کسر جیم و سکون تختا نے و فتح و او و کسر سین محله شده و خفا سے تختانی دوم و آن
 یعنی چون درخت او در خانه باشد خوشی و افارب بسیار ترود و آمد و رفت بسیارند میگویند مزاج آن گرم
 و خشک مزه آن زعفران و نیز افعال آن گلش را بخت بد بونی بینی و سنس بد بونی و همه منم بیمار بهاس
 فساد بول و کلانی شکم و غارشت نافع نوشته اند منی کیش بضم میم و کسر نون و سکون تختانی و خفا سے با
 و سکون کاف و شین میم یعنی غرضش صحرانشینان اسم سانه است منی بند هم بفتح میم و کسر نون و
 و سکون تختا نے و فتح موحده و سکون نون و دوم و فتح و ال محله و خفا سے با و سکون میم یعنی مثل الماس می در
 اسم نک سنگ مواء بفتح میم و او و سنده و الف اسم ثبات منیکا بفتح میم و کسر نون و سکون
 تختانی و فتح کاف و الف یعنی سبزه اسم سر به که است منی و اریح بفتح میم و کسر نون و سکون تختا نے
 و فتح و او و الف و کسر را می محله و سکون تختانی دوم و فتح جیم و سکون میم دوم اسم شکر ف یعنی از سیما
 پیدا میشود منیر اکوئی هم میگویند بهیم و نون و تختا نے و فتح را می محله و الف و ضم کاف و
 سکون و او مجهول و کسر فو قانے و سکون تختا نے یعنی از چاه عمیق بر آید منیکنجک بضم میم و کسر نون
 و سکون تختانی و ضم کاف و سکون نون دوم و فتح جیم فارسی و سکون کاف و م یعنی مانند مویا یکجا بسته میشود اسم سر و

فوائد اسماء میم با و او

موشم بضم میم و سکون و او مجهول و فو قانے هند و خفا سے با بین غله الیت مشهور مثل ماش
 و کرکت زار میکارند که آنرا هندیان السند نامند بفتح همزه و سکون لام و فتح سین محله و سکون نون و دال محله
 و راج ماش و السند نیز میگویند مزاج آن سرد و خشک و نزد بعضی معتدل افعال آن گرم
 و بامزه و متعی از ان و شتی میشود نبات او مفروش برگ او مثل برگ بنو ماش و از ان بزرگ و نجش سفید
 و سکر اکثر در سجون بکار آمده در شیر جوش داده باب شسته خشک کرده سفوف ساخته باید نمود و ناهفته
 و گلاب تر و خشک نموده بکار برند هیچ آن سرد و خشک با حرارت لطیفه افعال آن سکر و مخدر و نهیج باد
 منی زیاد کند و معوی حواس و ذهن است و مسقط اشتها و چون در آب جوش داده آب را به پزند و در
 آب دیگر خوب مرا بخت و برده غن گا و کثیر المقدار داغ کرده بخورند غذای نیک و هر وقت بخشد و غایط براند

منی کیش

منی بند هم

موا منیکا

منی و اریح

منیر اکوئی

منیکنجک

موشم

وادار بول نماید و چشما را خوب است و خون صاف کند و هنگام بهضم شیرین و باد انگیز شود و بلغم و برهمزدگی
 طبیعت تب دور نماید و کرم شکم پیدا سازد و موتی بضم میم و سکون واد و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم هر واریت
 بعر بے لؤلؤ و بسکرت ملکتا بضم میم و سکون کاف فارسی و فتح فوقانی و الف نامند مزاج آن سرد
 و مزه آن شیرین و افعال آن سمن بدن و فزاینده منی و مقوی و دافع زهر و بیماریها و خاصیت مطه
 بر چند کانت نوشته اند موتیا بضم میم و سکون واد و کسر فوقانی و فتح تحتانی و الف اسم کلی است شجره
 و در موگه همه اقسام مذکور خواهد شد موتیها بضم واد و فوقانی و خفا بے و الف اسم سعادت و در
 هند بستانا مند بر شفع است یکی تنگامستاد و فوقانی گذشت دوم جدرستا در موجدت
 سوم ناگرستا در بنون بیاید موت بضم میم و سکون واد و فوقانی شاش و کیز و بعر بے بول
 و بسکرت موتی زیاد و لای محله مفتوحه نامند بهترین کمیز یا کمیز گاو است و بسکرت کمیز گاو را
 بر ماسو و کو مپوک و پا جن و تدور یجن نامند تیز و شور و بد بو است افعال آن کف می شکند و بدن را
 گرم کند و بشتی و باضم و فزاینده صفرا و دافع کشت و کرم و بیماریها بے سعده و جگر و کیوس فاسد نیک سازد
 و درم و سوزش اعضا و قی طعام و درد شکم و باد و زایل سازد و حیات زیاده کند و سختی گناه بر طرف کند
 و همه چرک شکم از غایط بر سازد و کمیز گاو میش اندک گرم است و درم و کلانی شکم و کوند و پاندرگ زایل گردان
 و صفرا افزا و گمان است و بول بزر و در گوشش دور کند و تفرغ و ضیق و کشت و کرم و کری گوش را نافع و
 شتی و دافع بر مس سفید و امراض جلده که تر قیده آب از آن عدان گردد و بول انسان شور و نیر و تلخ و موله
 صفرا فی العور سفیات و الیخولیا شیطانی را سودمند و شکم بے بند و زنان را بول مردان و مردان را بول
 زنان باید واد که باعث تعاشق و دفع بیماریهاست و از اسب و فیل و شتر حکم بول او میدارد و شاشه فیل
 شتر و خر و آدمی و اسب از بربا یگرفت موتی را کچا بضم میم و سکون واد و فوقانی و فتح رای محله
 و لازم الف و ضم کاف و سکون موحده و فتح جیم و الف یعنی سفید کثرت بول اسم شتر است موتی را لچیا
 بضم میم و سکون واد و فوقانی و فتح رای محله و سکون لام و سکون نون و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی
 و فتح واد و دوم و الف یعنی کمیز بسیار می آورد واد را بکند اسم باد رنگ است موحس بضم میم و سکون واد

موتی

موتیا

موتیها

موت

موتی را کچا

موتی را لچیا

موتی را کس

مجموعه و نیم فارسی و فتح را و سکون بین مملکتین کسم صمغ و زیت سبیل است مزاج آن گرم و تیز و بعضی سرد
و گران افعال آن دافع فساد باد و بلغم و فزاینده صفرا و جفت بول فی الفراش و خلط شکم و پلید شدن معده
و عاودید با بهیجاری آید مو چای بضم میم و سکون و او و جموله و فتح جیم فارسی و الف اسم مشترک است میان
درخت سوز و اندک و او و کو و مند و او و کو و چیک بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و خفاه با
و سکون کاف اسم نوک است مو چکی بضم میم و سکون و او و فتح جیم فارسی و کسر کاف و سکون تخفانه
اسم جفناست مو چپا اسم ویریل است یعنی برگ خرد و گنده و زخمت مو چیک اسم سوز و زخم
مو و کو بضم میم و سکون و او و وال محله و ضم کاف فارسی و سکون و او و دوم اسم درخت پلاس است مو و وها
بضم میم و سکون و او و فتح وال محله و خفاه با و الف اسم مثنی از گاه است مو و که بضم میم و سکون او و جبه
و فتح وال محله و کاف و یائین اسم غبر یا کندر بمعنی آنکه دل را خوش و شوقی دهد و نور با بضم میم و سکون و او
و را سه محله و فتح موحده و الف و جوض موحده و او هم آمده اسم مره ری است مور و شکمی بضم میم و او و و رای
محله و فتح با سه فارسی و خفاه با و سکون و کسر کاف و خفاه با و سکون تخفانی اسم میو سبکی است و بیاید
انشاء الله تعالی مور بضم میم و سکون و او و جموله و رای محله اسم طائوس است و عوام هندو آن را
منلی گویند بفتح نون و سکون میم و کسر لام و سکون تخفانه و در سنکرت میوز نامند بفتح میم و ضم تخفانه
و او و رای محله و آنرا بر دو قسم نوشته اند بزرگ و خرد که بر زمین می ماند و بر درختها می بلند پرواز نمی کند
و لهذا آنرا نیلا منلی بکسر نون و خفاه با تخفانه و الف و لام و الف و دوم یعنی بهوین مور نامند افعال آن
گوشتش گلو و آواز صاف کند و قوت با صره و سامه نیز کند و قوت جوانی بخشد و در همنست رت و
شیرت و سنست رت باید خورد که دافع زهر است و در کریشمرت و در شارث نه هر پیدا میکند و در سرورت
خوردن سدق چشم و دهنیت اندام پیدا کند و مزه میدهد و امراض گوش و رفع سازد و باین نوع خوردن و
اولی است و بهوین مور گوشت او سمی بدن و باد را دفع نماید و سبک است و معوی باه و اندک صغری کند
و گوشت او با مزه است مور چپ چیدی بضم میم و سکون و او و رای محله و فتح جیم فارسی و خفاه با
و کسر موحده و جموله و خفاه با ای دوم و سکون تخفانه و کسر وال محله و سکون تخفانه دوم یعنی دافع بول

موسلی

و کرم مضام و انواع پت و بکنند و در کسند و در دروی کن آورده اند که خوردن ساگب او سبک با و پخت
 اندک سردی میکند و تر و خش و در کسند و با ضمیر بفرزاید و وقت بضم نیز نوزده دار میشود و همدا قسم کرم
 موسلی بضم میم و سکون و او و سین محله و کسر لام و سکون تختانی اسم بهومی تار است و گذشت مگر اسامی هند
 او و اسام و دیگر فواید اینجا نوشته میشود و نیالاناز بکسر فون و خلفا تختانی و الف و لام و الف و دوم فوقا
 و الف سوم و رای هندی یعنی بهومین تار و بسکرت و ارا سی بضم و او و الف و فتح را و محله و الف و دوم
 و کسر با و سکون تختانی نام است سو که سی بضم سین محله و سکون و او و فتح کاف و کسر رای محله و سکون تختانی
 یعنی خوب صورت میشود و بر تکی بضم موحده و خلفا با و فتح رای محله و خلفا سکون و کسر کاف فارسی
 و نون دوم و سکون تختانی یعنی سیاه مثل زنبور میشود و بعضی بنج شکر کنی بضم شین مجبه آید یعنی مانس
 شایع کا و راست میباشد و نما لیک بفتح و او و نون و میم و الف و کسر لام و سکون تختانی و کاف و الف و دوم
 یعنی در دشت برابر میر و بد گو با که در گلو ملامی اندازند و هر نیال پیشب کسر با و فتح رای محله و کسر فون میشود
 و خلفا تختانی و الف و ضم با و فارسی و سکون شین مجبه و فتح با و فارسی دوم یعنی گلشن زد
 طلافی رنگ است کجوری بفتح کاف و خلفا با و ضم میم و سکون و او و کسر رای محله و سکون تختانی یعنی مانند زراف
 فصل اول تا پتر بفتح فوقا و الف و فتح لام و با و فارسی و سکون فوقا و دوم و کسر رای محله و سکون
 تختانی یعنی برگش بصورت برگ ماز میشود موسلی بضم میم و سکون و او و فتح سین محله و کسر لام و سکون تختانی
 یعنی اندک سردی میکند میگوید و آن بر سه نوع است سیاه و سفید سیاه آن بجای ست دراز بقدر یک
 بالشت هموار گو یا که نخر اطرافشیده و بر سرش برگها مانند برگها و اول و اوله پاید و در سفید و دوم
 یکبار یک فی الجمله مشابه با سینه و روبان و دیگر است اندک بار یک از سیاه میشود و تکی بلوی ساق
 و برگ او اندک مشابه برگ انگور و در افعال گویند که سیاه لو الگو بار و عن کعبه بخورند ز کام و زله را سود
 دهد اگر با تکی سنگ بخورند شتبا آورد و اگر آب بخورند انواع در و شکم دفع نماید و هر سه قسم و چین
 تقویت باد داخل میشود و اگر بقدر نیم دام بازیره گویند و بخورند یرقان را نافع و با حصل چیت همبند و با
 برگ نمکشت مساوی الوزن جهت بد بوی بغل و با طریفل و باغ پر میو و با فلفل دراز جهت گردن در گ

موشک
موشکبرگشت

موشک گرس
موگره

سگ دیوانه و باله براسه شپ سفید و بانک جالی دندان موشک بضم میم سکون واو و فتح شین مجمره
سکون کاف اسم موش و دیود انگری است موشکبر و کف بضم میم و واو و شین مجمره و فتح کاف سکون
باسه فارسی و ضم رای محله و سکون واو و مجهول و کاف فارسی و فوقانی یعنی داغ اسم موش اسم ساگ
بمنوا است موشک گرس بضم میم سکون واو و فتح شین مجمره و کاف فارسی و خفا بواو سکون
فون زهر موش را میزند اسم کویت است موگره بضم میم و واو و مجهول و کاف فارسی و فتح رای محله
و خفا بواو سکون است معروف که هندیان کنز اعل بفتح میم و کسر لام مشدده و پرسون بفتح بای محلی و سکون راک
محله و ضم سین محله و سکون واو و فون و بسکرت و چکل بکسر واو و فتح جیم فارسی و کاف و لام یعنی خوب
کشاده میشود سیت بهیو بکسر سین محله و سکون تختانی و فتح فوقانی و کسر موحده و خفا بواو سکون
تختانی و موم و ضم رای محله و سکون واو یعنی سرو است درخت او و شط پتیریکا بفتح وال محله و سکون شین
بجمره و فتح فوقانی هند بواو فارسی و سکون فوقانی و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح کاف و الف
یعنی برگ ضخیم دارد و کسر بفتح میم و وال محله و کسر فون و سکون تختانی یعنی بوی گل او آدمی راست
و خیال بسو شوت جماع می افزاید گا و اچی بفتح کاف فارسی و الف و فتح واو و الف دوم و کسر جیم
فارسی مشدده و خفا بواو سکون تختانی یعنی چشمهای شمشه مانند چشمهای گا و مست میشود
چند روی بفتح جیم فارسی و خفا بواو سکون وال محله و فتح رای محله و واو و کسر لام مشدده و سکون
تختانی یعنی بل او در هنگام شگفتگی گل مثل بافتاب میشود و ما و هو بفتح میم و الف و فتح وال محله
و خفا بواو و سکون تختانی یعنی در ماه ویشاکه بسیار بکند ما همیست آن گل نبات است
بر چند قسم است قتمی را موگره نامند نبات لوتاب و ذریع باز یا ده ازان میشود و شاخهای آن مفروش و بعضی
غیر مفروش و پرگره و اکثر از تیج آن روئیده و برگ لونی الجمله نا نابزرگ لیون و قتمی ازان بهلیه می شود
و گل آن سفید بعضی خرد و بعضی بزرگ و بعضی مضاعف و مضاعف آمانبات قسیمی که در گل او برگ با
بسیار میباشد نبات او بسیار خرد میشود و آزار است موگره نامند بفتح موحده و خفا بواو سکون
فوقانی و قتمی را موغیه نامند بضم میم و سکون واو و مجهول و کسر فوقانی و فتح تختانی و وقف با گل او بسیار

خوب صورت و خرم مثل دانه مروارید گلان میشود و بسیار خوشبوی دارد و در آن منتهی مضاعف است که آنرا رائی بل
 گویند از همه خوشبو تر و طعم المنظر و منعی از آنکه گل او بسیار ریزه و تند بو باشد اما این همه اقسام در روئیدگی
 مماثل یکدیگر اند با آنکه فرقی و اقسام او در موسم بهار تا تمام تابستان بهار میکشد و باید که هنگام قریب
 گل کردن چند روز آب داون موقوف نمایند که تا نوبت یا صبح لال رسد پس بگشایند و آتش از گاه
 خشک در زنند و هیچ آنرا کمبیده و بپزند و باریک برین گل سیخ و سپاه در و پر نموده پس آب
 داون شروع نمایند خوب ترقی میکند و گل بخوبی و خوشبوی و بکثرت میدهد و چون در موسم
 بیشکال شاخ آنرا در زمین خاده گل بر و بپوشند چون در آن شاخ بکند از آنجا بهرند پس بعد از چند روز
 از آنجا جائی دیگر نشانند می نشیند و ترقی میکند مزاج گل آن گرم و تر و سرد و معتدل نیز
 گفته اند و قول با اعتدال اقرب بصواب است افعال آن شمیدن گل او مفرح و مقوی ارواح
 و قوای و حواس و دل و باغ و از آن بار و زیور و غیسره و روغن ترتیب میدهند و در شادی
 جهت عرائس و ذکور و اناث و اهل مجلس بکار می برند و هم بر آس فاخته و در و و قبور و منقوشی بکار می آید
 و نیز نوشته اند که در گلو انداختن بار گل او منی بیفزاید و گرم است و هر روز روغن بر بدن مالیدن
 و بار او پوشیدن پسیری آمدن نمی دهد و باد برود و بدن قوی گردد و امراض سرد چشم و دست و پا برود
 و گل او بسیار پاکیزه است و عطر آن نیز بسیار فایده میشود و او دافع صفرا و مسکن حرارت و قوی و فواقد
 و جنون و در و سرد نافع و بهندیان نوشته اند که گل او فرحت آرد و بیمارهای دهن و چشم و صفرا و باد
 و کز کند و برگ او بر هر باد که به بندند سود دهد و این گل را از دو پیر شب تا یکپا کس روز
 باید شمید و از آن باد کش ساختن و پوشیدن زیور زهر مار اثر نمی کند و امراض چشم برود و تجربه
 فقیر آمده که شمیدن گل او مسکن تشنگی و دافع بی خوابی است و طلا و عطر او منعظ بقوت است
 و چون در خمر انداخته مقطر سازند اسرع سکری کند و طریق ساختن روغن و عطر او مشهور است
 عطر گرم خوشبو است و آن آن متعارف است که روغن صندل بتقطیر در قابله گرفته بالای آن
 بر گل خوشبو و باد گیر مصالح خوشبوی چند بزرگان کشند و روغن صندل بوی آنها را بر گیرد و عطر تن

فاین زین عطر باست عروق گل موتیای فقیر مختراع آنست که از کلاب عرق بهار فضل میشود اعل عرق صندل
 بکشند و آن عرق را باز بخیل آن بنهند از دگل موتیا سبزی دنیاله دور کرده در ویک انداخته سرش
 گناشته بچینه بر سر پوش محکم گذاشته قابله بطرف دیگر بجه نماده و هن آنرا هم مضبوط نموده یک شب
 بدارند که تا در دم بسته بوسه آن اندرون بمباز پس آنش نرم مقطر سازند و بعد گل صمغی شده برآورده باز
 گل تازه اندازند باز عرق کشیده شده در ویک اندازند و بستر اول بکشند همچنین ده دو انده مرتبه
 تجدید نمایند که عرق بهتر و فاین میشود و بتیتر شل کلاب مقطر سازند هر قدر که در زیادت گل و تجدید تقطیر
 بکشند بهتر و دیر باد فایده آن بشمارست و بهتر از کلاب میشود و گل قند و گل شکر گل موتیا و بهت موگه
 نیز از اختراع فقیر است نواید عظیم دارد و بتجربه راقم مکرر آمده برگ نوحا سته و نرم از موتیا یک ثلث و دو
 ثلث برگ بیدانجیر نوحا سته با هم سوده در اندک شیر گا و ما و ده حاتم حل کرده بنوشانند و عقب آن
 بفاصله دو ساعت شیر و خشک بے نمک بخوراند تا د و هفت و پس از این یک هفته دیگر بهین غذا بکشد
 نماید اشتها لخمی با اسهال ثاب اسهال دور کند سریع الاثر است فایده عجیب میکند باید که شیر
 جوش داده سر شیر دور کرده باز از بارچه بگذارند در هر بار چه تازه باشد تا اینکه دهنیت بالکل از ایل گردد
 و شیر شل را بچین شود موگتکا چهل بضم میم و سکون و لو و کاف فارسی و کسر فوقانی و فتح کاف
 و الف و بای فارسی و با و لام عین بار گرو و عقب مثل دانه سر و اید اسم بار آبی سفید است موگین
 بضم میم و سکون و او مجهول و فتح کاف و خفا بے با و سکون و فن اسم دخت است مزاج آن گرم
 افعال آن قابض شکم و دافع فساد و بلغم و باد و گرم سحره و در و آن و ریح مفاصل و استخوان و صمغ آن
 سببی و سمن بدن و دافع فساد و صفرا و باد نوشته اند مولسری بضم میم و سکون و او مجهول و لام
 و فتح سین و کسر رای مصلین و سکون تحتانی اسم بولسری است و در باب موحده گذشت مولگو بضم میم
 و او و او لام ساکنین و ضم کاف فارسی و سکون و او اسم مفز ساقی است مول سا و هن اسم
 پر بندر یک مول مجهر را بضم میم و سکون و او و لام و فتح موحده و خفا بے با و سکون و ال و فتح
 رای مصلین و الف اسم لرثا بالاست مول بضم میم و سکون و او و مجهول و لام اسم پنج است و مولکا بضم

مولگتا بصل
 مولگین
 مولسری
 مولگو
 مولک
 مولک
 مولک
 مولک
 مولک
 مولک

مول بیل
مول سکر

مول چنا
مول بی

تکلیف است که از تخم بر روی زمین برآید مول چل اسم
جنس که در زمین بیج چسبیده یعنی پیوسته بیج مول سکر را بسم و او و لام و فتح سین محله و ضم میم
و هم و سکون و ال و فتح را به محله و الف یعنی بیج در دنیا اسم باچی است چون بسبب تا بودن بیج او زمین
و سبب تا شدن او بر درخت مبالغه میگویند که جیش در ریاست مول چنا بضم میم و سکون و او و لام و
کسر جیم فارسی و فتح نون مشدده و الف اسم را بنای بزرگ است مومله بضم میم و سکون و او و
و کسر لام و سکون تخم آنه بفارسی تر و بحر بنی نخل و بزبان هندی ملکی بضم میم و کسر لام مشدده و خفا
نون و کسر کامه فارسی و سکون تخم آنه و سنکرت مولک بسم و او و فتح لام و کامه و بزبان دینی بسم و آنه نیز
آمده و هر که و زنا بفتح با و کسر را نه محله و سکون تخم آنی و فتح و او و سکون را به محله و فتح نون و الف یعنی
سبز رنگ است چهارک بفتح جیم فارسی و خفا به با و الف و فتح را به محله و کامه یعنی شوری دارد
و هستی و تک بفتح با و سکون سین محله و کسر فوقا نه و سکون تخم آنی و فتح دال محله و سکون نون و فتح فوقا نه
دوم و کامه یعنی سفید مانند دندان خیل است و نیلا کنه بکسر نون و سکون تخم آنی و فتح لام و الف و فتح کامه و
خفا به نون و فتح فوقا نه هند و خفا به هر دو با یعنی کلو و او نیلگون است و مساویت بفتح
میم و الف و با و کسر سین محله و او و سکون تخم آنه و فتح فوقا نه یعنی بسیار سفید و سر و است و سوک چهارا
بفتح و او و ضم سین محله و سکون و او و دوم و فتح کامه و جیم فارسی و خفا به با و الف و فتح رای محله و الف یعنی تیز
و شور است و کرو و او بضم کامه فارسی و رای محله و سکون و او و فوقا نه و فتح و او و دوم و الف یعنی گرائی میکند
و زله میکند و قشبی از آن خرد است که آنرا پنا ملنگ بکسر با به فارسی و فتح نون مشدده و الف چنانا کی
بفتح جیم فارسی و الف و فتح نون و الف دوم و کسر کامه مشدده و خفا به با و سکون تخم آنه اسم است
و دل سم بھوت بفتح میم و لام و سین محله و سکون بسم و ضم موحده و خفا به با و سکون و او و فتح فوقا نه یعنی
بیل بسیار پدایکند و بالی یا بفتح موحده و الف و کسر لام و سکون تخم آنه مجهوله و فتح تخم آنه دوم
و الف یعنی درخت او بسیار خرد و خرو و بیابا شد و چدر مولک بضم جیم فارسی و خفا به با و سکون دال
و فتح رای مھلتین و میم و او و لام و کامه یعنی بیج او هم بسیار خرد بود و سالا با بفتح سین محله و الف و لام

والف ویم وکرکٹ بفتح کاف و سکون رای محله وفتح کاف و دوم فوقاف نے ہند سے دو سر ایکسرا
 و سکون سین وفتح رای مھلتین والف یعنی مولد خون و بلغم و در و شکم است و در شکم گیتا کبیر و اور و سکون سین مجھے
 ضم فون و سکون و او و دوم و ضم کاف فارسی و سکون با بے فارسی و فتح فوقاف نے والف یعنی حیات و گرم را
 بدر ساز و بی نامند مزاج آن گرم و تیز قسم اول نزلہ آور و دفع باد و نزو و شکم کف و بیضی و مورث لاف
 و قسم دوم بافع سنگ گریہ و شانہ و کف و نزلہ و فرایندہ صفراست و ساگ او بختہ دلم خوردن جت نر و ش
 مفید و از خوردن بالی مولی خون بوا سیر بلدی و کلم روگ و استخوانہ و سرفہ و ضیق و دما سبل دفع شود و اگر
 بانک مرغ سیاہ خورند آواز را صاف کنند و دندان را بہتر و امراض دہن را مفید و بیضی می شکند نوشته اند
 موم بضم میم و سکون و او و مجولہ و میم شمع است بہندے دمن گویند و گذشت مونگ بضم میم
 و سکون و او و خلفاے فون و سکون کاف فارسی بفارسی بنوماش و بہندی پس کبیر با بے فارسی و
 فتح سین محله و سکون رای محله و جوض را بے محله لام نیز آمدہ یعنی پس و بسکرت مد کا بضم میم و سکون وال
 و فتح کاف خا سے والف و مسورا بفتح میم و ضم نین محله و سکون و او و فتح را بے محله والف ہر تیا بفتح با
 و کسر را بے محله و سکون تختا نے و فتح فوقاف نے والف و شارد و بفتح شین مجہ والف و فتح رای محله و او
 محله والف یعنی جت پر ہیز خوب است و ہر بیست کا بفتح ہا و کسر رای محله و سکون تختا نے و فتح میم و سکون
 محله و فتح فوقاف نے و کاف والف این ہمہ اسمای مونگ سبز و قسم سیاہ آنرا تلاً پس بفتح فون و لام
 مشدودہ والف و و سنتا بفتح و او و سین محله و سکون فون و فتح فوقاف نے والف اسم مشترک است میان
 مونگ سیاہ و کنجک و کلمکٹ و کرشن مد کا بضم کاف و را بے محله و شین مجہ و فون و میم و وال و کا
 فارسی والف یعنی سیاہ مونگ است میگویند ما ہیت آن برتہ قسم سیاہ
 و سبز نبات این موافق یکدیگر و بیل او خرد میشود و شاخا از بیج بسیار میکند و برگ او سبزہ عدد
 شبیرہ برگ پانکرا و از ان کوچک و گلش سفید و بار و خلاقی و سحرانی کہ آنرا در زبان ہندی پلجی پس کبیر
 با بے فارسی و لام مشدودہ و تختا نے یعنی مونگ گریہ و ہر سو پیتا بفتح ہا و او و سکون سین مھلتین فتح
 و او کسر با بے فارسی و سکون تختا نے و فتح فوقاف نے والف یعنی باضم و دفع انصاف فرامند ما ہیت

مونگ

موم

رویدگی است از پنج شاخه باریک میروید برگش سبز و خرد و در یک برگ سه شقیق و سه نوک نوک پستان
کلان از نسبت هر دو فی الجمله مشابه به پاسبی گربه و لهذا آنرا مونگ گربه میگویند و گلش برینه و خوشه دار و باریش
غلظتی و باریک و در آن دانه ها مانند دانه های مونگ اما خردتر از آن و این را در غله استعمال نمی کنند مگر در قسم
اول را بریان کرده از آب سیاه سبک بر آورده و ال آنرا استعمال می کنند از جمله افعیه مرصات مزاج آن
مستحل با سرد خشک افعال آن سبک یا نفی و طایب شکم مدافع فساد صفرا و مقوی قوی و طبع سرد و معتدل
معه و چون آب گوشت در روغن بسیار و بزریده اورک پزند ضرر ندارد و معتدل باد هم نوشته اند و به پخته
خوب است و اندک باد میکند و آبجوشش او سبک است جهت تب های صفرا و کف و بلغم لزج و
صفرا و خون خوب است و طلاء سیاه او بر بشه رنگ بر افروزد و چون دال آنرا با برنج جمع نموده پزند کم بخرمی نامند
و دال او علیحد پخته با جلا و یا نان و غیره نیز بخورند غرض اینکه از جمله افعیه لطیفه است موافق است بکسانی که
کم ریاضت کنند یا حرارت فریزه شان ضعیف باشد و ناقه بود و در بلاد و استعمال آن جهت چایان
نزد اطباء شایع است و مونگ صحرائی با داور و خشک نموده صفراست و بر دخت مونگ نموده گرمی بر دار
در از بقدر بند انگشت و سیاه با خطوط مسطح یعنی کج و نقطه زرد نایل بسرخ می شود چون آن گرم
باریک نمایند خواه تر باشد خواه خشک و در روغن زرد حل کرده بر هر عضو که نهند آبله می آرد و اکثر بر
بر آورده و آن زرد آب قویا و سفید آب برص مفید یافته شد و تجربه طعم هم آمده و طریق استعمال او باین نوع
مقرر نمودم که روغن زرد یک توله سوم زرد نیم توله هر دو را بر آتش نهند که تا مثل مرهم معوم گردد و هرگاه
که استعمال مطلوب بود در مرهم مذکور گرم مسطورتا دو عدد باریک ساخته بیا بپزند و با چرخ صاف آلوده بر هر نحو
نهند آبله می آرد و در دو پاس با چهار پاس سوزش در دو کمتر میکند و اگر همان پهایه تا سه روز بدارند آبله
تام میشود پس پوست آبله را بمقراض بریده مرهم سوم و روغن نهند و ساه نهند به سیکر دو اگر اثرش
منظور باشد آبله را از سوزن خلیده باز همان پهایه بدارند و با روغن بیدارنجیر غلیظه آلوده بپزند که جذبه و طعم
آن کماحقه میکند درین امر چیزی عجیب غریب است بجهت آنکه که این گرم را کثلا جذب نامند و اکثر تجربه
فقیر آمده که بعد شدن آبله و بریدن بمقراض و بر آوردن آب زرد بسنی برگ انگور بسیار مفید شده مونگ

بضم میم و سکون واو و خلفاے نون و فتح کاف فارسی و الف لسم هر جان هست در افعال مطابق بیا توت سسج
 نوشته اند موج بضم میم و سکون واو و خلفاے نون و سکون جیم اسم پوست بیرون سر کنده است که اکثر اند
 رسیان بسازند مزاج آن معتدل در گرمی و سردی افعال دافع چوشیدگی فساد خون و امراض مثانه و
 بول و چشم نوشته اند مولس بضم میم و سکون واو و خلفاے نون و فتح سین و سکون رای مصلتین مزاج
 آن گرم و بنز آن شیرین تلخ افعال آن گران و شتی و دافع فساد بواسیر و باد و مولدنی و از جمله رسیان
 نوشته اند و صاحب ثابیف شریف گوید بختل که شقاقل باشد و الله اعلم مویع میم و واو و باو و الف لسم مها
 مویعی و گدس بضم میم و سکون واو و کسر باو و نون و سکون تحتانی و ضم دال محله و سکون کاف
 فارسی و کسر دال محله دوم و خلفاے باب و دوم و سکون تحتانی یعنی سوزاننده تپس و هتوره سپاه است
 و مویعی اسم مژده چلی است بمعنی مقوی و حالبس اسهال و بمعنی دافع شیطا طین و دیوان اسم مکر و فده است

موج

مولس

موی

مویعی و گدس

مویعی

مها

افواید اسماء میم باهاک هوز

همما بضم میم و فتح باو و الف و هموا بزاید و واو بعد با نیز آمده و همورس و چکان نیز نامند بهر دو قسم است
 خرد و بزرگ و هر دو را بزبان هندی باها نامند بکسر همزه و فتح باه فارسی مشدده و الف و کلان را در
 سنکرت دول بچل بضم دال هندی سکون او مجهول و فتح لام و بابی فارسی باو و لام یعنی با راوست و پلو و زور و گ
 دار و و تچین سدا بکسر فوقانی و سکون تحتانی و جیم فارسی و خلفاے با و فتح نون و سین محله و الف و با
 محله و الف دوم یعنی تیز و دست آور است و مدیهوک بفتح میم و ضم دال محله و خلفاے باو و سکون واو و ضم
 کاف یعنی شیرین است و کرشپکا بضم کاف فارسی و فتح راه هندی و ضم بابی فارسی و سکون شین
 سجیه و کسر بابی فارسی و دوم و سکون تحتانی و فتح کاف و الف یعنی گل شیرین مانند قند است و مدیهویشپ
 بضم و دال محله و باو و باه فارسی و شین سجیه و بابی فارسی دوم یعنی گل مانند عسل شیرین است
 و لودیهویشپ بضم لام و سکون و لود و دال محله و خلفاے با و فتح رای محله و بابی فارسی و شین سجیه و
 باه فارسی دوم یعنی گلش مثل گل لوده میشود و آن پرستو بفتح واو و الف و فتح نون و بابی فارسی
 و رای محله و سکون سین محله و ضم فوقانی و خلفاے باو و سکون واو یعنی در دشت کلان میشود و مدیهویشپ در دشت

بیم و دال محله و دال و سکون طی مملکتین و فتح نیم و با و الف و لون یعنی درخت شیرین است و تخم زرد
 پنا ایا کبر با س فارسی و فتح نون مشد و الف و گور یوا کس بفتح کاف فارسی و سکون و او و کسر رای
 محله و سکون تخم آن و فتح و او و الف و ضم سین محله یعنی بوف کله یی دارد و هر سو پچی بفتح با و او سکون
 سین مملکتین و فتح و او یعنی گل این تخم فرو میشود و مد بشیلا بفتح میم و ضم دال محله و خفا س با و سکون شیرین نجبه
 و کسر قوا س نه س و سکون تخم آن و فتح لام و الف اسم است و مد هو لیکا بیم و دال محله با و او و کسر
 لام و سکون تخم آن و فتح کاف و الف یعنی شیرین میباشد می گویند ما همیت آن گل درختی
 کلان شبیه بدشت انبه و بلاد و رازان هم کلان تر و ساق ضخیم و شاخه های بسیار دارد و چوبش بکار
 عمارات می آید برگش مانا برگ بلادر و گلش مثل سوز و بار اگر در دوزخ و در باد نیاله و اول پیدایش
 سفید پس سبز و درختی که زرد گردد و مشابه بیاد بخان و در آن یک دو تخم کوچکش مانند پوست پسته
 طعم مغز او تلخ و زحمت و از خسته او روغن می کشند سفید بر می آید و روغن کنجد آینه می فروشد و گل
 او را قرب سقوط یا بعد آن چیده از آن خمر پستاند بوسه بدارد و در و ران و در و سحر و خمار بسیار
 آرد و مسرت بدماغ بیشتر و در و مزاج آن درخت گرم و خشک و در و دوم و گل آنرا بعضی سرد و در
 و بعضی گرم و در اول سوم گویند افعال آن بسن برگ او بر سر و آند و در و سقوط
 سو و چوبه لوبیت و در و بلغمی نافع و ضما و پوست درخت آن بدامیل سفید و در و دهن و دشمن دافع درد
 که از سردی باشد و هیچ آن بار و پست می شکنند و در و پهلوا سود و در و گل او گرمی بسیار می کند
 و شیرین و گلان و مزه دلد بود گرم شکم می کشد و اسهال صفا و س و باد و چوبه و گ و در کند
 و اگر با کنجد و دودی و دمانکی و پوسته جن و قند سفید برابر سوخته حب با بسته هر روز یک یک حب را با هم
 حیض بخوراند و در روز هشتم با شوهر نزدیک گردد و همین بر محل است و تیر مپی و مولد شیر و مپی و
 بلغم افزا و خون و باد و دق و بار او شیرین و زحمت و گران و چرب و قابض شکم و در بول و باد و صفا
 و در کند هما و رچا بیم و با و الف و ضم و او و سکون را س محله و فتح جیم فارسی و خفا س با
 و الف یعنی درخت نزدیک هم سینه سده و باری است هما و لیکا بیم و با و الف و فتح و او و سکون لام

دفعه کات والفت یعنی بیل کلان و دراز اسم رود یعنی ست هما فرد و هم بضم فاء و سکون راء محله
 و کسر وال محله و با و تختا نه اسم کلان و رودی ست هما رکنس بضم و با و والفت و فتح راء و سین محله
 اسم آب شسته بهنج که ترش میشود و هما مندرک بفتح میم و با و والفت و ضم میم و سکون نون و کسر
 هند و سکون تختا نه اسم مندی کلان ست هما نیب بضم و با و والفت و نون و تختا نه و رود
 اسم نیم کلان ست و آنرا پادمان گویند و گذشت هما ستاوری اسم ستاوری کلان
 هما سویت بکسر سین محله و دراز و تختا نه و فوقا نه یعنی بسیار سفید اسم کتبر و تر ب است
 هما سیثا بکسر سین محله و تختا نی و فوقا نه و والفت یعنی بسیار سرد اسم پوتی ست هما سیاما
 بضم و با و والفت و کسر سین محله و نفاک تختا نه و والفت و فتح میم و والفت دوم یعنی بسیار سیاه اسم در
 اند و رست هما پترا بضم و با و والفت و با می فارسی و فوقا نه و راء محله و والفت یعنی برگ بسیار کلان
 و هما شا کھا بشتین و والفت و کات و با و والفت یعنی شاخهای کلان هر دو اسم درخت ساگون هما رنا بفتح
 راء محله و نون و والفت اسم درخت اند کو یعنی در جنگ زخمی را بکنند هما کلی اسم شمی از شرو است
 هما پترا اسم کیوڑه ست هما ر جھا اسم و یکی ست هما کاسن اسم سنگ
 لمسم ست هما میدا بکسر میم و سکون تختا نی مجهول و دفعه وال محله و والفت اسم میدا کلان ست هما پرا و نفا
 نیر اسم میدا کلان ست بفتح با و فارسی و سکون راء محله و فتح شین مجهول و والفت و فتح وال محله و سکون
 نون و فتح فوقا نه و والفت یعنی سفید مثل دندان و مثل تیرک لولیا است با و لیا هم میرسد و در نظر او شان
 می آید هما پلا بفتح موحده و لام و والفت اسم کرنا ست و چون خرد و میل چهل و درخت کمان هما پلها
 به و والفت یعنی بسیار رفو اسم بار بجنس هما سها بفتح سین محله و با و والفت اسم با کسر بی ست
 هما سیاتا بکسر سین محله و نفاک تختا نه و والفت و فتح میم و والفت اسم نسوت ست و بشتین
 یعنی درخت بسیار سیاه ست اسم شندی هما جالی بفتح جیم و والفت و کسر لام و سکون تختا نی اسم
 فوری ست یعنی بسیار شبک هما کوشا تکی بضم کاف و سکون واو مجهول و فتح شین مجهول و
 و فوقا نه و کسر کات دوم و سکون تختا نی اسم توری کلان ست هما و ر بفتح فاء و سکون راء محله اسم

مهاور دی
 مهارس
 ماسندی
 مہانیب
 مہاشاوری
 مہاسویت
 مہاسیاما
 مہاسیثا
 مہانیرا
 مہارنا
 مہاکلی
 مہانیرا
 مہا پرا و نفا
 مہا پلها
 مہا سہا
 مہا سیاتا
 مہا جالی
 مہا کوشا تکی
 مہاور

قسمی از لاکه است هما که پتا بیم و با و الف و فتح کا و فتح با بے فارسی و فتح فوقانی مشدود و الف یعنی
 بسیار غارش آورده اسم کا بنجو سی کلان است محتاب پرست اسم چند رکھی حسین گها بنج بیم
 و کسر بار تختان و نون و ضم کا و فارسی و فتح با و الف یعنی پنج سفید اسم کو پناست مهدی قول
 بفتح میم و سکون با و کسر دال محله و سکون تختانی و و الف و غفای نون و فتح وا و سکون لام اسم نمی از اول است
 عمد کس کسر میم و غفای با و نون و کسر دال محله و سکون تختانی اسم خنات هما تیا بے
 بیم و با و الف و فوقانی و الف و دوم و کسر لام و سکون تختانی یعنی کلان تا ژ اسم قسمی ماده درخت تار است
 هما و و و و بیم و با و الف و ضم دال محله و سکون وا و و رای محله و فتح وا و و دوم و الف اسم دو بیلک است
 محاسوا و و بیم و با و الف و ضم نین محله و غفای و او و الف و ضم دال محله و سکون وا و و دوم یعنی
 بزرگش بسیار مزه دار اسم چمنس است که به پنج شود محاسا چهل بیم و با و الف و با بے فارسی و با بی دوم
 و لام اسم جامن و کدو کے شیرین یعنی بار بزرگ هما کهوشا بیم و با و الف و ضم کا و فتح غفای
 با و سکون وا و مجهول و فتح شین مجمر و الف یعنی برامراض نفسا که کلان باشد نافع اسم کا کڑا سنگ است
 هما کهها بیم و با و الف و ضم کا و سکون میم و فتح موحده و غفای با و الف اسم کر و کلان است همانیلا
 بیم و با و الف و کسر نون و سکون تختانی و فتح لام و الف یعنی بسیار سیاه سنگره است هما و میثا چهل بیم
 و با و الف و کسر دال محله و سکون تختانی و با بے فارسی و فتح فوقانی و الف و با بی فارسی و دوم و با
 و لام یعنی بسیار اشتها میکند اسم چاچر لاهت هما منی بیم و با و الف و ضم میم و دوم و کسر نون و تختانی
 یعنی ترو قرا و جو گیان کلان میباشد اسم کدو کے تلخ کلان است که از زمین و منبوره میبازند هما الکاتم
 و با و الف و فتح لام و کا و الف و دوم یعنی بسیار سفید اسم پرست الایچی است هما او شد بیم و با و الف
 و فتح مزه و سکون وا و فتح شین مجمر و سکون دال محله یعنی بزرگ وار و اسم زنجبیل است هما و رشتو
 بیم و با و الف و فتح وا و و با بے محله و سکون شین مجمر و ضم فوقانی و سکون وا و و دوم یعنی در بر کمال کلان و فر
 میشود اسم که کپور و سرخ است هما کدنب اسم کدنب آبی است هما پشپ اسم گل گدیل همو کا بفتح
 بیم و ضم دال سکون وا و و فتح کا و الف گویند که تبر بے عفتی و عله و بسکت بهار و واج نامند و اهمیت

مها کینا
 بیت است
 مهدی قول

مهدی
 مها بابی
 مها دور و

مها سواد و

مها بیل
 مها کوشا

مها کهها
 مها نیل
 مها دیتا بیل

مها منی

مها کا

مها لک

مها و رشتو

مها کدنب
 مها کدنب

طابری است سست پر و قریب بلخ و قدم دراز زیر شکمش سپاه و بالای پشت سرخ و در اندک نالی از نواد
 شکار میگردد و مزاج آن گرم و ز افعال آن گوشتش نرم و چرب بسیار و قوی حافظه صاحب قیادین
 قادر است گوشت که گوشت او با مصالح بخت خوردن باعث دفع سختی سپر است و قوت باه نیز می آرد و خون
 بر محل خلیدن پیکان و خار طلائع است آب سانس بر آرد و دماغ او در بینی انداختن باعث عطسه گردد و بصنا
 خالچ و لغوه نافع و اگر با شکر بکودک دهند باعث فصاحت و ذکاوت میشود و سرگین او بصاحب یوسود و
 و گویند که زهر او و چشمش پدیدن کورث محبوبی در نظر خلایق است **مهموت** بفتح میم و ضم با و سکون و او و فتح
 نون و سکون فو قانے متنی از کلام است **مهمول** بفتح میم و ضم با و سکون و او و نون اسم ناری و شراب سبزی
مهموده بفتح میم و سکون با و ضم میم و دوم و سکون و او و فتح دال محله و وقف با بزبان هندی پسیر و گویند بضم بای
 فارسی و سکون لام و کسرین محله و سکون تحتانی مجهول و ضم رای محله و سکون و او و ما هیت آن مابین درخت
 و نبات است شاخه های انبوه دارد و بر دو صنف است سفید و سیاه برگ لو مانند برگ حنا و گلشن چون
 کشنیز و بار او خرد و گرد بد و جفیه اند هر دو جانب و تمام شاخه مسلسل مانند دانه های مروارید اما اندک
 پهن و گرد بسیار خوشنما و دران دانه مانند حمله همه اجزا سیاه سیاه و سفید سفید مزاج آن بنخل
 گرمی خشک و بار او مایل تری نیز و مزه بار او شیرین مانند ک تلخی و بوا **افعال آن** شربت بار او برگ او جهت
 سوزاک و پر سوسود و مند و پوستش جالبی بیلان رحم شربا و حمو لا و ضا و آن راع و محلل صلابات بالجا همیشه حاجی
 بفتح میم و کسر بای مجهول و سکون تحتانی و فتح شین مجید و الف و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی اسم قتل الیه و ا همیمرنا
 بفتح میم و کسر او سکون تحتانی و فتح را محله و نون و الف میسر براس جنگ قوی کند اسم درخت اندک و کلان است

مهموت
مهمول
مهموده

فوائد اسماء میم با تحتانی

میا کمین کسر میم و خفاست تحتانی و الف و فتح کاف و کسر میم و دوم و سکون تحتانی و نون میسر مکره تر
 ما هیت آن رویدگی است با سابق برگ او مثل برگ موتیا در صورت اما یک طرف برگ سبز و طرف دیگر
 زغبی غباری و مایل بسفید و بزبان فارسی چرند مزاج آن گرم و خشک افعال آن **مهمول**
 داشتن برگ او جهت در دندان سفید است و چون در نیم برگ با هفت برگ تنبلی با مصالح خاصه

میا کمین

بخورند و بالا سینه آن تا شام سبندی بخورند و از رگ بکند و غایب براند و باید که در پالای چینی بول کنند ریشها برین
 میشود و وقت شام گشت و نان گندم با شور با بخور و تا سه روز متواتر نماید سوزاک دفع شود و شهنشوت زیاد گردد
 و استعمال او تا هفت روز جایز است و بخش اندک شیرین با قدری تیزی و زخمی در آخر غلظ و مقلی قوی و گویند
 که ضما و اجزای او سقط بدن است خصوصا اگر با نبالا کومرے یا میزند میا کپرسو کد و کبسریم و خفا
 تخم آن و الف و فتح کاف و ضم میایه فایه و سکون ربی هندس و ضم سین محله و سکون و او و فتح کاف و او
 هندس مشدود و وقف بانیزه زدن بز که در هندس و مونس سیکویند چونکه از خوردنش نیزه مرد و زدن
 سختی و استادگی مانند نیزه زدن باز پیدا میکند و همیشه خیال بر زنان داشته گرداننا سگردد مانند گردیدن و
 مستی کردن نیزه بار ماه و اهلذ ابان اسم گسیخته ماهیت آن مانند گند است بر که بهای کلان
 مفروش و پیوسته بنگ شل پنجه میشود و پنجه با س دراز نا با هی یا گهوڑ پوڑ قریب سیلاب کوه با
 پیدا میشود و از هوا آب زنده که و ترقی میدار و ظاهرش پوست سرخ مایل بسیا هی یا پیشم مانند پیشم شتر
 که از دستگاسگردد و در بنزله پنج است و لحد پنج ندارد و برگ بار هم ندارد و اندر و نش مغز سفید و خامی
 مانند مغز شتر هندس خام و اندک ریش و در نزد اش قریب بر فعه و جوشک بوی تیز و مست دارد و از اشیا
 جدید است شخصی پیش عاصی نقل کرد و گفت مردمان دشتی که آنرا چنچ و ازیگویند در شیر جوشانده و میخورند
 و گاهی از زنان خود جدا نمایی باشند و زنان آنرا نیز مایل با مردمان نمی شوند بنده را بسبب موافقت از ایشان
 بطریق مخفه داده بودند چون خوردم و راه بسیار قوی شدم ازین استماع بخاطر آنکه طلبیده امتحان باید کرد
 لهذا آن شخص را مبلغ داده فرستاده بدست کرده دیده و تحقیق نموده ماهیت آن نوشته بهجوه آورده و در قفسه
 و احزابه اعجاز سبحانی دارد و آنرا پارچه پارچه کرده در شیر گاو جوش و هند که تاثیر در جذب شود پس خشک کرده
 سیاه کرده پارچه بیکتابیدم و مانند غبار نموده نیم توله با نیم توله شکر سفید نهار و بعد اول غذا خورایندم و خوردم
 و در باب تقویت لاله و اعضا بسیار فایده مند و مزاج آنرا اسجندل و معین نقل او شیر و شکر و او که زعفران
 و در آنرا سبزه و قیض و طینین هیچ ندارد مگر در و یکجانب میلان بسوی رفع قبض دارد و شستی و در ضم است
 میبوی کبسریم و سکون تخم آن و کسر فوقانی و خفا میایه و سکون تخم آنی و در ضم است

میا کپرسو کد

جنس آن گل محلی است
 میبوی کبسریم و سکون
 بیان آن در کتاب
 سبزه و قیض و طینین
 شکر و شیر و زعفران
 در ضم است

میتنی

و سکون تختانی استم خان ماهه و ذرات می مانند پندین گری و آدیک میگویند گوشتش گران و قوی می
 و در سیمین قی بعد طعام با نافع با فضل سردی میکند و وقت میخورد و گرم است با دمی آند گوشت و در سینه
 پیدا میکند و گویا را کند اگر کسی نامند گوشتش مولد صفراء و مقوسه باه و بدن و شستی و با مزه و از همیشه خوردن
 قوت باقی می ماند و خورده او با نصیب است میندک اسم صنف است بستن او زنده زیر پاشنه دافع درو
 آن بخور میید بکسر نیم و سکون تختانی عدال محله اسم زباد است و آن سستی گر به مشکلی است و در پندینه بلی است
 و یکی کده و شالی چایی و سر و شالی و گوشتش کند و بزرگ گوشت و آن از گره پیر مشکلی پیدا میشود
 و آن گریه کوی است که در سینه با می باشد و از گوزن او و سستی کردن او آنچه جمع میشود مانند روغن می باشد
 خوشبو بود و رنگ سفید دارد و در خوشبو نامی اندازند و کیفیت او از جمع الجوامع خوب ظاهر میشود مزاج آن
 گرم و خشک و در دوم افعال سردی و باد و صفراء و گرانی و زهر و واد الحیه که آنرا بهندی سیری کشت گویند
 و بواسیر بادی و امراض سرد و نبل و در کنند و در مزه اندک شیرین می باشد و زبان خوردن و بدن مالیدن
 بهتر است و در بار چادر شدن باعث خوشبوی و گرم ناخوردن بود میید بحد بجهوا بکسر نیم و سکون
 و فتح مال و سیمین مملکتین و نیم سیم دوم و سکون دال محله دوم و فتح موده و غفاسه با و فتح و او و الف یعنی مانند
 بفر سر می باشد اسم میا است میا بفتح سیم و سکون تختانی و فتح نون و الف ماه میست آن پرده است
 از فاخته خرد و از بلبل بزرگ و خوبصورت و خوشش آواز غباری رنگ مایل بسبایی خصوصاً سحر دوم و در مختار
 و اطراف چشم و پاها زرد بهر گوشت چشم خط سیاه کشید و هر دو بازو الجی و آن بر اقسام است و آنکه بکمال بویا کوی
 که بر درخت پیل مسکن دارد برای تعلیم و تکلم و نقل اصوات انسان و حیوان بهتر و منی از آن وحشی و قسم تر قابلیت آن است
 و منی از آن است که آنرا بپی میا نامند جث خوردن بهتر است مزاج آن گوشت او گرم و خشک افعال آن
 خون استوار و دافع رافوسه کند مزاج آنرا زنا بسوی طبیعی باز گرداند و سخت سنگ گرده و مثانه و گوشت
 که شازدهم از قسم میا است بدین طعام زهر آلود و آواز و فریاد میکند و تغیر گوشت هر دو قسم خورده لذت زیادی نشود
 میشود و پندین آنرا کورینک بضم کاف مجهول و سکون و او و کسر ای محله و سکون تختانی و نون و کاف و شاتورا
 شاریک میگویند گوشت هر دو بادی و گران و حالبس ل نوشته اند میید لکڑی بفتح سیم و سکون

میندک
میید

میندک بجهوا

میا

میید لکڑی

تختانی بفتح و ال حمزه و خفای با و فتح لام و سکون کاف و کسر یای هندی سکون تختانی اسم کبر است و زبان هندو گنده ادر دیگر بفتح کاف و سکون نون
و فتح و ال همد و الف و فتح و او و سکون رای حمزه و ضم کاف فارسی و سکون او و نون میانه و فتح میانه بفتح میم و تختانی و وال حمزه و الف اسم گنده
که به الف در آوردن به کسر کوه باشد و به عرض الف اسم مغز سر است میسید یکم تختانی دوم و سوم و دوم یعنی دافع غایب و فصل نسیم سره
میسی کبر سیم و سکون تختانی مجمله و کسر یای هندی و سکون تختانی دوم اسم گر است سیکه ها و کبر سیم و سکون تختانی
مجمله و کاف فارسی و خفای با و فتح نون الف سکون ال حمزه و الی را گویند مین کبر سیم و سکون تختانی و نون اسم بای و فتح میم
اسم سوم و مای است مین و رجب است میم و تختانی و نون و فتح و او و سکون رای حمزه و کسر جیم و فتح فوقانی یعنی بر بهیز مای دارا
را سکا بزرگ میزند کبر سیم و خفای تختانی و نون و فتح و ال همد و سکون کاف اسم ضفیع و کبر ال هندی و زیادتی تختانی
عرض کاف اسم ضنان است میسند با سکی میم و تختانی و نون و وال همد و با و الف کسر سیم حمزه و خفای نون دوم و کسر کاف
فارسی و سکون تختانی دوم قسمی از دو دوی است میسند چهل میم و تختانی و نون و سکون ال همد و فتح بای عجبی و خفای با
و سکون لام عبری و جوز الفی و زبان هندی سکا بفتح میم و خفای نون و فتح کاف فارسی الف و سکت مدنا بفتح میم و ال حمزه
و نون و الف تام شخصی است شلیک بفتح شین مجمله و سکون لام و فتح تختانی و ضم کاف یعنی استخوان و الف بفتح رای حمزه و الف لام
و الف می یعنی خاکستر عرض ازین اسم است که رنگ درخت است مثل استخوان سوخته میشود و نیز گویند روز بهولی که در هند
مشهور است اندر درختی که در آتش سوزانند انداخته است استخوان او این درخت پیدا شده است و کبر بفتح کاف بای حمزه یعنی
نمرو او سرخ مانند آفتاب میشود و با سکا بفتح با و الف فوقانی هندی کاف الف یعنی طلایی رنگ است شاید گل او باشد
و منان بفتح و او و میم و نون و با و الف خفای نون دوم یعنی قی آور است چیزی همان بفتح جیم فارسی خفای با و سکون را
حمزه و کسر ال حمزه و سکون تختانی و فتح نون و با و الف و خفای نون دوم یعنی قی بسیار میکند ششی نه چهل بدو شین
اول مفتوح دوم کسبو و سکون تختانی و فتح نون و خفای با نین و با نین فارسی با و لام میسند خودن سیوا و این اثر دارد ما سیت آن
بار و خشی است به قدر فندق بزرگی پوست آن نازک ضخیم و زرد و نیر و اندک خرد و ریشه دارد و در جوت آن دو پرده و در هر پرده چهار
ریزه بسیار بهم پیوسته فی الجمله شبیه به بیدانه و گلابی و درخت او دارد و جوب سبک بای و برگ او شبیه برگ کنار و مزاج آن گرم و خشک
در دوم و مزاج و فتح و رجت افعال آن را بنده که رقی و سهل بلغم صفر و دافع و مایل و دفع شکم و سبک و دافع و جام و دافع و مایل و اعضا
و خشک و نبت باث با و گوشت اند و چون کبر هم او را با ناک است با و دیگر خصیصه فی با و کرده بدیند فی بخوبی آن میسند است

بنفتم هم و سکون تخانی و فتح دال محله و الف و هم با و فتح فوقانی و الف یعنی صاحب ثلث و جدا است تا بنفتم هم و فتح دال محله و الف با و
محله و فوقانی و الف یعنی مزه دار و شیرین هر دو هم نمی از این است میشود لوحین کبیر هم و سکون تخانی و الف و فتح شین و جوه کثیر و و هم لام
و سکون و فتح جیم فارسی نون یعنی گل مانند چشم بر اسم بگو است میشود شش کبیر هم و سکون تخانی و الف و فتح شین و جوه و هم و سکون
رای محله و فتح شین و جوه و هم الف یعنی بگو بندگان بنده اسم نمی از نبات میشود چهار اسم و تخانی و الف کس جیم فارسی
و خفا با و فتح رای محله و الف اسم بنوا است بجهنم کسند میخچت بنفتم بر هم سکون تخانی و فتح جیم فارسی فوقانی اسم
بر هم بر است میل مله با بنفتم هم و سکون تخانی و فتح لام و الف و هم فوقانی و فتح دال شده و با و الف هم بنوا است میشود میخچت بنفتم
و هم تخانی و سکون او در محله و سترن محله و کا و خفای با و سکون تخانی و دوم و مور بکلی بنفتم هم و سکون او در رای محله و فتح با می محلی و خفا
نون کسند خفا با و سکون تخانی و دوم و مور بکلی بنفتم هم و سکون او در رای محله و فتح با می محلی و خفا
و سکون تخانی و هم یعنی یک بر چو کبر که چند بر چو شمشاد کل او دین هم گشتی لیک لیک با کاف و سکون تخانی و کاف و سکون تخانی و هم و فتح
و خفا با و الف یعنی رویدگی بنفتم هم و سکون تخانی و دوم و مور بکلی بنفتم هم و سکون او در رای محله و فتح با می محلی و خفا
و الف تخانی و او و نون هم و فتح دال و الف نون هم و فتح شین و جوه و فتح کاف و خفای با و کسرای محله و سکون تخانی و فتح و نون
و خفای با و الف یعنی چنانچه طاروسن که هماد و شوتا باشد آنچنان این رویدگی هم بر که هماد و شوتا پیدا میشود و میباید و میور ویدل
بنفتم هم و فتح تخانی و سکون او و فتح رای محله و کسند و دوم و سکون تخانی و دوم و فتح دال محله و لام یعنی بگمای او مانند ضخامت پر مور واد
و هم بنوا است الف سکون هم و فتح موحه و خفای با و سکون شین و جوه و فتح فوقانی و الف یعنی آب را خراب میکند و با هم
یفتح سین محله و الف و فتح با و سکون سین محله و دوم و کسرای محله و سکون تخانی یعنی دشتن او در خانه موجب است آبادی و عمر
در از می است لیکن از دعوت و افسون باید گرفت و جوه و لیک با بنفتم موحه و هم و سکون او و فتح هم هم و سکون او و هم و سکون تخانی
فتح کات الف یعنی بنهانشن ایک با یک بسیار و شیبو میگوید ما همیت آن رویدگیست محلی مثبت او کنار آبهای سعادده و زمین
و ناک اکثر در زرها تفصیل قلعه دیوار که نشد و نه مثل نگارشی باشد میشود و شاخلانی ایک پنج یکجا جمع شد به شایع طاروس
شاهت و رویدگی او از یک وجه کتر بسیار و خوبتر و ناک است چون در از جانبی بکنند و بعد یکی حاجی گیر نشانند و آب هند سبز گردد
منراج این مسو و شک طعم او مزه دار و اندک شیرین نیز تلخ افعال آن شب میل و نرس سرفه و سر طم فلان دو کند اگر نبات آنرا
بنامه بار یکاس نموده بار نرس استو آینه نرس قزو بنوشانند حامله گردد و دفع فساد و صفا و بغم حاسر اسهال و آبر محلی رسیده

میشو لوحین
میشو ش
میشو چهار
منیت
میل لایدا
میسور سکی

که چون شیر روئیدگی غلغله گرفت منقلب نقره گرم نموده یک صد و بیست و یکبار در ده غوطه دهند سوخته
گردد و اگر چربی خامی بماند در قفل شیر ذرگور خامه و آتشش با چک شستی کنند سفید و بر آن کشته
میشود و آن کشته بکارهای آید و نیز از دیگر روئیده که بروز و سهوا گاو میش نر تصدق شهر یا محله نمود
بکشند و در خون این روئیدگی و نیز تر نموده در هر چهار کنج خانه دفن نمایند و با نجاسات و آسمانی
نی کنند و الله اعلم بالصواب میسر که به بفتح میم و ضم تحتانی و سکون و او و فتح رای محله و کاف و و
با این اسم الکحاثه اسمی پسمور میوز را بسم و تحتانی و و لو و رای محله و الف یعنی مانند رنگ مور اسم پسمور
میسر و و با کسر میم و سکون تحتانی و ضم رای هندی و سکون و او مجهول و بفتح و ال محله و با و الف اسم در کاف
نوی

میور که
میور را
میور و و

فوائد اسماء نون با الف

نامی بفتح نون و الف و همزه بر زبان همدیگر بجای نامند کسر را و سکون تحتانی مجهول و فتح
چشم نایب و کسرات و سکون تحتانی دوم و دیگر اسمی سنکرتی در حرث الراد کور شد ما هیت آن
رویدگی است که بوسم بر شگال در مزایع و جبال و اماکن متولد میشود و از یکدج زیاد نمی شود و شایه
باریک و گردار میکند بدگش در اطراف که جهاد راز بقدر سر انگشت عرض و برابر برگ نمر بند
و در میان آن گلی باریک و سفید و بار و بقدر دانه خوار پراز تخمهای ریزه مثل خشتی شومنی ازان سهند آزا
دیوانه تانی میگویند برگ او از برگ قتم اول نازک باریک گلش زرد و تخمش مانند کشیز خشک و بوی او
بقدر یکت جب میشود حیث هول بل بکار تاید مخرج آن گرم و خشک و رسوم نر و تلخ با اندک عفت
افعال آن باد و بلغم پزد و کشته آرد و در خیم طعام آرد و سبز بمان پخته میخورد و خشک او سفوف کرده
استحال می کنند حصاره برگ او بازیره و طفل سبزه و یکدانه لسن در بعضی دلیل تنها حیت تب با بی بلیه
مستطاب و نافع و همدان اچار هم میسازند لذیذ میشود و جهت مفلو حین و اصحاب مع مفاصل بارد و سودمند است
تا بجهی بفتح نون و الف و کسر موحده و خفا سبزه و سکون تحتانی اسم پچنک که بهر بله سبزه نامند و هم
شک است بهر آنکه از نافع بر می آید و می بفتح نون و الف و کسر و ال محله و سکون تحتانی و کسر
و سکون تحتانی دوم اسم مسمی از جامن است و بهر باریک و جهاد و زیلاخن نا و نیم زیلاخن

نامی

نامی
نامی

نیم اسم نکر سنگ است بمعنی انجم پسند پیدا میشود و ناریل بفتح نون و الف و رای محله و تختانی و لام
 اسم نارجل و سنگ است چو چن پنجم خیم فارسی و سکون و او و فتح خیم فارسی دوم و سکون نون اسم مشترک است
 در فلفل و نارجل نری اچو کس فرقه ای و رای محله و سکون تختانی و فتح الف و ضم خیم فارسی مشدده و خفاست با
 و سکون و او مجهول بمعنی تر چشم دارد تا کلمات الف و فتح نون و الف و رای محله و کاف و تختانی و لام و الف اسم است
 سگوند یعنی بین محله و سکون و او و فتح کاف فارسی و خفاست نون و ضم و الف یعنی خوشبو است و کوچ کسرا ضم
 کاف و سکون و او و رای محله و فتح خیم فارسی و کس کاف و سکون تختانی مجهول و فتح سین و رای محله
 و الف یعنی بر سر و مانند کامل بهم پیوسته میباشد و غیر رندهر و کسرا نون و سکون تختانی و فتح رای محله اول
 و دوم و سکون نون و الف محله و خفاست با و ضم رای محله سوم و سکون و او مجهول یعنی اندر نش آب میباشد
 و در ثوب اچیل بضم دال و رای محله و فتح و الف و با و الف و با و فارسی و رای دوم و لام
 بمعنی بار بسیار سخت و گران است و کسیر بفتح کاف و کسرای محله و سکون تختانی و فتح رای محله دوم
 و با و فارسی و با و لام بمعنی چشمها سیوه مانند چشم فیل میگوید با مهیت لکن باری است
 گردایل بدر از و بر پوست بیرون و مو یا باریک و در وزن نیم رطل کم و زیاده ازان و در خوش مشابیه
 بدخت تاز و فوخل و متی از نارجل در بای می شود و در ان و وصف است صنفی در بر ز گبرابر تر بوز و دراز
 و نوعی مثلث و صنف بسیار خرد برابر خربالکه ازان هم کوچک تر مزاج آن نر و هندیان سرد و تر
 افعال آن دافع صفرا و خوش کسند طبع و پاک کسند و مثانه از ریگ و معوی اعضا و مبهی و فضا
 خون و سوزش اعضا در کسند و گران و مولد بلغم و خوشبو تشنگی بر و مزاج را خلاصه میکند و زیاده
 سردی بدن را دور کنند و با ندر و ک گول و صفرا و مرکب از کف و باد و سوزش و در نماید و بدن را خالص
 نماید و طبع را روشن کنند و بر سخن باور و ده و زبان مزه می بخشد و شتی و شیرین و با سخا و نافع
 و آب نیم خسته او باد و صفرا و شکند و آب خام کف می شکند و مسقط اشتها و مولد صفرا و کبیر و باد
 و مضر نماید و از دشت او آب لعل مخصوص مثل سیدی و نار و سیگیند و آزار ناریلی میگویند
 بسیار شکر و شیرین و لذیذ و سخن بدن و باقی خواص مثل تار می ازان الطیف است ناری یعنی نون

والف وکسر راسی محل و سکون تحتانی و تند می بخوانند بضم فوقانی و فغانی نون و کسر وال هندی و سکون تحتانی
و هندیان ساگ آنرا فوت کوره بضم فوقانی و سکون واد مجمل و فوقانی هندی و کاف و واد و وادی محل و واد
و سکون تحتانی شاکه بنون والف وادی هندی و کسر لام و سکون تحتانی و شین مجمل و الف و کاف و واد و وادی
ماهیست آن روز بیدگی است بے سابق که در چاهای آب میشود و وادی آن مفروش میشود و وادی
در نه چاه می شود و شاخهایش مجوف برگ او شبیه برگ چکوره واد و طولی عرض بمقدار انگشت سبابه و
و زیاده از آن و گلش کلان و پستخ مایل بسایه و وینر کسم نباتی است که بر روی زمین افتاده میباشد
و کیسغ مشابیه برگ تر هندی واد و وینر منتهی از نارس است که آنرا بول بولی گویند مانند کاساق واد هم مجوف
و درین واد آب میباشد **مراج قسم اول** و سوم سرد و در دوم گرم و خشک و نری او معلوم نشد **افعال**
از برگ شاخ نرم او سبزی بخت خوردن مصفوف خون است و در آن واد واد مضی صفر واد نافع و چون برگهای
او را بخت بر واد میل بسند نفع میدهد و دستور بختن او اینک و یک گلی را بر آب نموده بر وین الکتر با سبزی
بران برگهایش نموده سر پوشش بالاس آن حکم ساخته زیر و یک آتش کنند که تا از بخار آب بخت نرم شود
پس آنرا بکار آرد اکثر خرابیهای مال موندگ بخت نامحورزش میبازند نوع و هم سبک و محلل راج و سنگ سبیل
و دافع تلخ و محدث باد و قسم سوم گرم و مره واد و مولد گرم و قریح و خارش و امراض است نارنگی بفتح نون و الف
و فتح راسی محل و فغانی نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم مجوه الیت مثل شکل کنه قنایج
اما از آن بخرش و کنوله هم با قسم مذکور است **ناسان** بفتح نون والف و فتح سین محل و الف و دوم و نون و دوم
یعنی بوسه تیز کسم رانی است ناکه ننی بفتح نون والف و سکون کاف فارسی و فتح واد محل و سکون
نون دوم و کسر فوقانی سکون تحتانی اسم نیمی بیگل است و گذشت ناک جمبوک بفتح نون والف و کاف
فارسی و فتح جیم و سکون پیم و ضم موحده و سکون واد و کاف کسم درخت و ندلم یعنی مثل مار سبزه می شود
تا کما تا بنون والف و سکون کاف فارسی و فتح میم والف و فوقانی والف و دوم یعنی مادر مار سبزه اسم نیمی
ناکرک بنون والف و فتح کاف فارسی و وادی محل و سکون کاف یعنی دافع دوران کسم گذر است
ناگما تارک بنون والف و کاف فارسی و میم والف و دوم و فوقانی والف و دوم و کسر وادی محل و

فغانی نون و کسر راسی
نارنگی
ناسان
ناکدنتی
ناگ جمبوک
ناکرک
ناگما تارک
فغانی نون و کسر راسی
نارنگی
ناسان
ناکدنتی
ناگ جمبوک
ناکرک
ناگما تارک

و سکون تختا نه یعنی کشنده سر با سرم مثل سبب ناک کسر کند نه یعنی نون و الف و سکون کات فارسی و فتح سین
 و سکون رای محلتین و فتح کات فارسی و وال هندسه مشدود و خلفه با و اشکل کند انیز گویند کسر بفره و سکون
 سین محله و فتح میم و خلفه نون و فتح کات فارسی و سکون لام و کات و نون و وال محله و الف ما همیت آن
 روئیدگی است سبب ساق و مغروش بر زمین دراز بیک ذرع یا زیاده از آن برگشت یا نند برگ کند و بری و جیش
 مانند بیج لکوزی اما غیر هموار مزاج آن گرم و خشک افعال آن بیج مذکور با تریاقیت است
 جسمت زهره را ز شهود ویرانه جذام و سوزاک و آتشک و خناق مفید و سرفه و در تنگیست و وسنی بیفزاید و فوت باه
 آرد و در منافصل کبر است باید که در دو غن گاو بخت بخوراند بمقدار سه ماشه غذا سبب تنگ دال نور و خشک
 پز و غن ناک گیسر یعنی نون و الف و کات فارسی و کسر کات فارسی و دوم و سکون تختا نه محله
 و فتح سین و سکون رای محلتین و سبب سکرته یعنی میم کبر با و سکون تختا نه محله و کسر میم و سکون تختانی
 دوم و فتح موحده و خلفه با و فتح سین محله و سکون میم دوم یعنی برافرو زنده رنگ بدن و نشا ننده
 شش تنگ است و گویا نایا همان کسر کات فارسی و خلفه تختانی و الف و فتح نون و الف و دوم و فتح نون
 دوم و الف سوم و فتح میم و با و الف چهارم و خلفه نون سوم یعنی فزاینده عقل و کیسر ناک کیسر
 یعنی ناک کیسر قوت شدره میدمد میگویند ما همیت آن مختلف فییه است بعضی میگویند
 که درخت است و بعضی گویند منشش است یا نبش یا بیل و آنچه بفقیر محقق شده درخت کلان متفرق
 الاقصان است و چوبش سبک سفید و زرد شکن و برکش مانند سربار و گلش هم بشکل سربار
 و زنده و سیاه و بسیار خوشبو که مار با از آن مست می گردند و بار بار و بر دانه قلقل مزاج آن گرم
 و خشک تا آخر سوم و از گل آن عطری برآورد نهایت تیز و گرم تا چهارم میشود افعال آن مزه تلخ
 و زحمت دارد و دافع زهر است خونی و خارش و ملین طبع با و نپ بلغم لریج و در نایب و گل آن جبه صغرا
 و بلغم و غایله سموم و ریاح بود اسیر هر فوج که باشد و گرم شکم و قوی سو و مند و رنگ رو را نیکو صاف
 سازد و جراحات مارا با صلاح آرد و حبس خون بود اسیر و استیصال دانه آن کتب و باید که سه مثقال
 ریزه که در میان گل آن باشد گرفته و آب تمام شب خیسانیده صبح صاف نموده اند که نبات درو حل نموده

سید محمد علی

2

عبدی مملکت

...
...
...

بسم الله الرحمن الرحيم

دودمان شمس از ازل و ابد

تفتن

...

مسند و اسرار

کتابخانه عمومی

برای دریافت اطلاعات بیشتر

وضع کردیم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

112

شماره ۱۰۰

الحمد لله رب العالمين

وہاں پہنچنے کے بعد

هکونان ساون

تذکرہ احمدی

نامہ روز و روزنامہ

ساده بی نیاز

دال اوم

باشید

فیضانِ نبویؐ

عبدالمجید

سید الفکر

عمر السخايف الايام

طرحی بر روی دیوار

*E

ناگن

ماہل روز بخوشند و عطر بسیار بھی و منعظ است شتر با و طلا و مگر محرور المزاج نباشد و از یک حبه زیاده
 نمود با بگ قبول بدست ناگن بغم نون و الف و کسر کاف فارسی و سکون نون دوم و بزبان ننگ
 سچ آنرا بچکرده ناسند و گویند پیغمبر نام ماری است که از گزینشش خون از دهن جاسی کرد و چون که
 واقع شد است سخی باین اسم گمخته ماهیت آن نباتی است که اکثر در باغها میکارند تا بیک ساق
 بلند میشود و بخش بالا بے زمین تا نیم گز نمایان گویا که نه است و برگهای انبوه و راز تا بیک گز و ناز
 ازان و عرض بقدر دست و بند ریج تا سه عرض کمتر گشته و ک بآید فی الجمله مشابه بهار ماه و سبز لعل
 بزرگ و هموار ناگن اسم ماده ناگ و آن از اقسام دارسخت چونکه برگ او شباهت بان دارد و سخی
 باین اسم گمشته و از میان برگها شاخ می که دو پندا گنده برآید بر سر آن شاخ گلها میکی و خوشبو و سفید
 و دراز و نبال و شش برگه مانا بگل زمین و هر برگه نازک و تنک و دراز بے یک انگشت و پنهان
 نیم انگشت خمیده بسوی زمین و بالایش ریش و ریش وسط نصف سفید و نصف سرخ مایل بسفید
 و سیاه و بر سر هر ریش دیگر سیاه مزاج آن گرم و خشک افعال آن بستن برگ او
 بر او جامع محلل آن در یاج و قطور عصاره او در گوشتش باعث تسکین درد و گلش مفرج و مقوی کھاس
 و چون روغن او مثل روغن گل گرفته بر عضویکه سوزانیش رفته باشد بمالند سوسه بر ویاند و طلا
 او بر ذکر منعظ بقوت است ناگور بغم نون و الف و ضم کاف فارسی و سکون و او در اسهال
 و سنکرت و دیگر که در چناب کسر مال مملد و سکون تخم آن و دای مملد و فتم کاف فارسی و خفا بے او
 و ضم و او دای مملد و فتم جیم فارسی و خفا بے او بے وضم و الف یعنی درخت و لذت میشود بهوشا کھا
 بغم موحده و ضم با و سکون و او و شخ شین میجه و الف فتم کاف و خفا بے ای دوم و الف یعنی سیاه
 شاخه دار و هر پنج بغم با و کسر را بے مملد و سکون تخم آن و فتم و فتم و فتم و جیم و الف یعنی سبز و سیاه
 ستاره پرن کسر موحده و سکون سین مملد و فتم و فتم و فتم و الف فتم را بے مملد و خفا بے او و فتم ای
 فارسی و او را بے مملد و نون بے برگ و بعضی دار و شتر گھا چا بغم شین میجه و او را بے مملد و خفا بے
 نون و فتم کاف فارسی و الف و فتم جیم فارسی و الف یعنی دراز و نو کدار میشود و چناب کھا بغم با

ناگور

فارس سے وختا ہے یا و ختم لام و واد و کسر جیم فاد سے مشدده و فتم فوقانی و الف و ختم کات و سکون واد و ختم
 لام و کات دوم و الف یعنی بار او مثل بار و ختم و ختم وازان گرد وایل بدر از سن می شود میگویند ماهمیت آن
 آنچه بفقیر مشاهد شده ختم کات و شاخا ہے بسیار برگش عریض و دراز و نوکدار فی الحقیقه شبیه
 برگ تنباکو و بر زغب و گلش غوث واد و بارش گرد مزاج آن گرم و خشک افعال آن
 جنت و رود و کمر و اعضا ہے بول سودمند و دامیل دفع کند و گرم می کشد و چون سیلاب در بدن
 باشد وازان چیز فساد ظاهر شود و آنرا فایده و دود و برآرد و پو میور و نافع ناگلی بفتح نون و الف و ختم کات
 و کسر لام و سکون تختا نے اسم قسم خرد و اسناست و جویم و انیز میگویند یعنی دافع تب کند و نمینی
 برگ مثل زبان مار و سبز رنگ و بار یک اسم سر باچی ناگدون بنون و الف و کات فارس و فتم
 دال مجله و سکون واد و نون اسم پلیون نوشته اند و بعضی نوشته اند که از جمله سیلاب است ماهمیت
 آن بر اشجار می پیچد برگ او شبیه برگ گردگان وازان کو حکیز و در سبزی شبیه بنایخ و نه برگ
 بر او بار یک و خیش یایل بزودی مزاج برگ او گرم و خشک و در دوم و ختم واد و اول سوم
 مزه برگ مانند تلخ و بسیار تلخ افعال آن عصاره برگ جنت سموم حیوانی و غیر آن نافع و مقوس
 در خانه باعث گنجین بار و بلخ غبدر عصاره او و سخن بدان موجب نقد آن محجریست و خیش یک باشد بلخ واد
 فلفل جنت بیضه شدیده و سموم قتال و اگر غشی باشد با یکدانه عین الدیک سفید قوی الاثر و بجنت سم مار
 و تب های بارده و فالج و لقوه و در عث و امراض نفسا و عرق بسیار و غشی و تقویت حرارت غریزه
 نافع و برودین بسیار موافق ناگدمنی بنون و الف و کات فارس و فتم دال مجله و سکون میم و کسر نون
 دوم و سکون تختا نے ماهمیت آن چوبی است شبیه به مار پچا و حلقه با مثل مار واد و چهره بیضه
 مثل چو مار است لهذا باین اسم گسیخته مزاج آن گرم و تر افعال آن سبک و قابض
 و سمن بدن و مقوس و دافع فساد صفط و بلغم و سوزاک و بنور و آتشک و زهر نوشته اند و از کتب
 هندی ثابت شده که اسم پنج درخت الله است از دیدن مار کفچه خود را بر زمین می اندازد و لهذا باین اسم
 موسوم گشت و نیز اسم پنج اسری است ناگر موسوم بنون و الف محتوم کات فارس و سکون مای مجله و ختم

ناگلی

ناگدون

ناگدمنی

ناگر موسوم

میم و او و فتح فوقانی و خفا سیم و دو و اسم می از موتیه است که در هند و ناکر ستا و کرم و نیم و بوا و ن و دو و ن
 و پری پایا و سیر ناپرس و دوش پرا و در میخ و نیک ویش مکھا و ستنک مشکین مانند ما هیت آن بجی ست گرد
 مثل غلول و خوشبو و ده و و اندک سرخ رنگ و برگش بسیار باریک و مشق و انپوه و ویدگی او در اکثر زمین هاست
 مزاج آن سرد و خشک مزه تیز و تلخ افعال آن دافع سرفه و تب صفراوی و کبک باکف و سوزش چشم
 ناکرم بنون و الف و فتح کات فارسی و رای محمول و سکون میم یعنی چیز بهتر است از نجیب است ناکرم سیم بند و ن
 ناکبلا بنون و الف و کات فارسی و فتح موحده و لام و الف سیم جلیکی است یعنی مقوی مانند قوت فیصل
 مزاج آن گرم و مزه آن شیرین و ترش و زخمت افعال آن دیر برهم و دافع خارش و پسی و ریشها
 و علامتها صفرا و نوشته اند ناکب فتم تان و الف و کات فارسی اسم فیل است و درین زمان نزد حوام اسم
 سیاه است و بر سر بقر فضل نیز اطلاق میکنند و اسم می از ابر که هم است که سیاه باشد ناکب بنون و الف
 و کسب کات فارسی و نون و دم و سکون تختانی یعنی دافع در و شکم طفلان اسم کلا جند و است ناکار جند
 بنون و الف و کات فارسی و الف و دم و سکون رای محمول و ضم نیم و سکون و سکون تختانی استم از دو و می است
 ناکملیا بنون و الف و کات فارسی فتح میم و لام و تختانی و الف سیم و زخمت کل جری است نالیک بنون
 و الف و کسب کات فارسی و سکون تختانی و کات اسم کلیسا و بزیاد و الف در آخر کلمه اسم ساگ ناری است و جند و الف
 و کات هم آمده نالیکا محیکا بفتح نون و الف و کسب کات فارسی و فتح کات و الف و دم و فتح میم و کسب کات
 و سکون تختانی و دم و فتح کات فارسی و الف و سوم یعنی رنگ خوب و بیخ سرخ اسم جلیکا کوس

ناکرم
ناکبلا

ناک
ناگلنی
ناکار جند

نالیک
ناکملیا

نالیکا
محیکا

نشیم - نشا

نخل
نخل ناملا
نخل پشک

فوائد اسماء نون با فوقانی هندی

نشیم بفتح نون و فوقانی هندی و الف یعنی بگرفتگی از انوائع اسم پنوان است نشیم بفتح نون و فوقانی هندی
 و سکون میم یعنی معتدل اسم بھوین بر است و با فوقانی هندی یعنی گرد مثل غلول اسم ناکر موتیه است

فوائد اسماء نون با جیم

نخل کسب کات فارسی و فتح لام و الف سیم کچ است نخل ناملا بنون و جیم فارسی و لام و الف و فتح نون و دم
 و الف و دم و سکون میم و فتح لام و دم و الف سوم اسم سرو است نخل پشک اسم گل کنگار چو است

فوائد اسمائے نون بادل محمله

ندگد هر کما بکسر نون و دال محمله و سکون کاف فارسی و کسر دال محمله دوم و خفایه با و فتح کاف
والفت اسم بحث کشائی است نند بنجبت اسم و زنت دے ند گنیک بکسر نون و دال محمله
و سکون کاف فارسی و کسر نون دوم و سکون تختا نے و کاف اسم و الکر کایه است

فوائد اسمائے نون بار اسم محمله

نر لیس بکسر نون و سکون راس محمله و کسر موحده و سین محمله و سکون تختانی اسم جد و انوشته اند ما همیت
ترسیه چنان سموع شده که بچ نویسد گی بساق است که بدختا نے نزدیک خود می پیچد برگ او گرد و ایل بدو
همه دره اوانست انگشت زیاده نمی شود و بار او بچم قنفل و بشکل مرجع سفر و از شخصی دیگر رسیده که دور وید
با هم متصل که بکے راز و دیگر راس نامند اول شیرین مزه و زرافیت دارد و دوم تلخ و زهر است و بخش سفید
و سیاه بود و کپرت باریک طرف دیگر گنده و گویند که سفید زبون و سیاه خوب است و هندیان آنرا زونم
بکسر نون و سکون رای محمله و کسر او و فتح شین مجمر و سکون میم و ویتا پرچو بکسر دال محمله و دار و سکون تختا نے
و کسر فوقا نے و فتح تختا نے مشده و الفت و فتح باے فارسی و سکون رای محمله و ضم جیم فارسی و
سکون و او یعنی مسم دوم زهر بچاک است اوشا بضم همزه و فتح باے فارسی و کسر او و فتح شین مجمر
والفت اسم است و برکت قسم نوشته اند سفید و سرخ و سیاه سفید را سوبت و شش بضم سین
محمله و کسر او و سکون تختا نے مجهول و فتح فوقا نے و کسر او و سکون شین مجمر و سرخ را رکت و شش بفتح را
محمله و سکون کاف فارسی و فتح فوقا نے و او و شین مجمر و سیاه را رسا و شش بفتح راس محمله و سین محمله
والفت و او و شین مجمر می نامند و این همه راز هر نوشته اند و از مسم بچاک میگویند مزاج آن گرم
و خشک افعال آن جبت و بلها و سیه و کسیر و گ میسر و شکم را نافع این همه بعد تدبیر و اصلاح است
و از مجرب رسیده که سحر طر او در شیر یا در سوده جبت ام لصبیان سودمند است نر پشتر تا و بضم
نون و سکون راس محمله و فتح باے فارسی و کسر شین مجمر و سکون رای محمله دوم و فتح فوقانی و
و با یعنی قابل و کشتن بادشاهان اسم اولاد است نر ملک بکسر نون و سکون رای محمله و ضم میم سکون

ندگد هر کما
بکسر نون و دال محمله

نر لیس

نر پشتر تا

نر ملک

نر ملا کاریت

نر جاجهیری

نر دشت

نر حرم

نر گندابی

نر کجور

نر ملی

چپوش

کاف فارسی و فوقانی اسم ابرک است نر ملا کاریت بکسر نون و سکون رای محله و فتح میم و لام و الف
و فتح کاف و الف و کسر رای محله و سکون تختانی مجهول و فوقانی یعنی چیز سفید و خالص هم کسری سفید است
نر جاجهیری بکسر نون و سکون رای محله و فتح جیم و الف و کسر میم فارسی و خفایه با و سکون تختانی
و رای محله دوم و سکون تختانی اسم دوم و ب سفید است نر دشت بکسر نون و سکون رای و کسر و ال مصلین
و سکون شین و فتح و فوقانی هندی و با اسم کند است نر جهرم بعینه حافظ شیب اسم ویرل
نر گندابی بکسر نون و سکون رای محله و ضم کاف فارسی و سکون نون دوم و کسر و ال هندی
و سکون تختانی اسم سنبل است نر کجور بفتح نون و سکون رای محله و فتح کاف و ضم جیم فارسی
و سکون و او و رای محله و کسر است نر ملی بکسر نون و سکون رای محله و فتح میم و کسر
لام و سکون تختانی و هندیان آنرا چلا بکسر جیم فارسی و فتح لام مشدده و الف چپوش بدو جیم
فارسی اول مفتوح و دوم مضموم مشدده و خفایه با و سکون و او و فتح شین و فتح و وقت با
دوم یعنی چشم خوب است کتک کاکتی بفتح کاف و فوقانی و کاف دوم و خفایه با و فتح کاف سوم
و الف و سکون نون و کسر فوقانی دوم و سکون تختانی یعنی تخم او و روشنی می بخشد که تو لومو بفتح کاف و رای
محله و سکون فوقانی و فتح و او و ضم لام و سکون و او و دوم مجهول و میم و ضم موحده و سکون و او سوم و کاف
بفتح با و فارسی و سکون رای محله و فتح سین محله و الف و فتح دال محله و کاف و الف هر دو هم اینک آب
علیظرا فایده صفائی میدهد میگویند ماهیت آن تخم درختی است سیاه برابر درخت بکابن یا
کم و زاده برگ او مانند برگ گریخ و از آن خرد و سبز و تیره رنگ و بار او مثل جاسون و در آن تخم ناب کچلا
و گویند که از قسم است لیکن فرق اینقدر است که بار نر ملی سیاه و بار کچلا سرخ میشود و تیز تر نر ملی
نریاقیت و در کچلا سمیت است مزاج آن سرد و خشک دوم و گویند که معتدل است افعال آن
باب سوده بزاف ضا و گردن در و شکم را و در کشت و در چشم کشیدن بصارت بیفزاید و برگزیده مار
و کرشمه فایده دهد و اگر مشت عدد و آب تر کرده صاف نموده با نبات و هند قرص سوزاک دفع کنند
و اگر دلب سوده و جفوات آسخته در پیاله چینی بپارچ بسته شب در شبنم گذاشته صبح بخورند و غذا بخورند

نگیگا گده نمکا

نگد گدا

نگامنا

نگمال

نگاچس

نگ چکنی

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگیج

نگی بفتہ نون وکات مشدودہ والفت ہسم کو بیا یا الوثری است تکلیک کا گدہ بفتہ نون وکات مشدودہ کسر
 باقی نارسے وفتح کات دوم مشدودہ والفت وفتح کات فارسی سے و دل بندے مشدودہ ووقفہ با اسم بحیر ذنی
 نگد نڈا بفتہ نون وکات مشدودہ وضم وال محله و سکون نون دوم وفتح ال بندے والفت اسم رو سبکی
 بسیارہ وارسہ برگ او تر انگشتہ و بار ومانند ووزلہ مشدودہ شکا صتا کسر نون وفتح کات والفت وفتح میم فوقانی
 والفت اسم سالیہ نہت تکمال بفتہ نون و سکون کات وفتح فوقانی و میم والفت ولام یعنیہ وافع خاگر
 اسم کرنج نہت شکاچس کسر نون وفتح کات والفت وفتح جیم فارسی سے و سکون سین محله یعنیہ سرفہ در سازد
 اسم آکولاست نک چکنی بفتہ نون و سکون کات وکسر جیم فارسی سے و خفا سے با و سکون کاما شحم
 وکسر نون دوم و سکون تحتانی نگد سند اسم کندش نہت ماہیت آن بنانی ست بد ساقی بر روی
 زمین افتادہ برگش شبیہ برگ ترہ تیزک گلش مثل گل نیل چون برگ آرا خشک کردہ سائیدہ سوط نمایند
 عطیہ می آرد و لھذا باین اسم گمشدہ مزاج آن گرم و خشک افعال آن مستفی دماغ و طالب
 و محرک رطوبات دماغی و دافع غلیہ کھند باد و گرم و نوحہ انگیز شکلا پرتا بفتہ نون وضم کات وفتح لام والفت وکسر
 با سے فارسی سے و سکون رای محله وفتح فوقانی و والفت یعنیہ دافع زہر بار اسم سر اجی خردست نکلم ہمبکری
 کسر نون وفتح کات و سکون میم وفتح مودہ و خفا سے با وکسر سین محله وفتح کات دوم و خفا سے با می دوم وکسر
 رای محله و سکون تحتانی یعنیہ بار او عرق بند کند و بسیار گرمی میناید اسم دخت بیکل نہت نگار جوئے
 کسر نون وفتح کات فارسی سے والفت و سکون رای محله وضم جیم و سکون واد وکسر نون دوم و سکون تحتانی
 اسم متم دوم ہی خردست نکلیک بفتہ نون و سکون کات فارسی سے وفتح جیم و سکون کات اسم انہا
 و بفارسی تغزک بنین و زانی مجتین تکلیک بفتہ نون وکات مشدودہ وکسر با سے فارسی سے وفتح فوقانی
 ہند سے والفت اسم بحیر ذنی است نگرہ بفتہ نون وکسر کات مشدودہ وفتح رای محله و خفا سے با
 ماہیت آن درختی است از قد آدم زیادہ بلند میشود و از نیم شاخہاے انہو میکند و خار ہای خرد
 وارد و پوست شاخہایش سرخ مایل سیاہی و برگش محب فی الجملہ شاہدہ برگ لیمون یا برگ کنار و بی نگرہ
 و اطراف آن سرخ مایل بنری و بار او گرد مایل و بار سے مانا با و بخان خراسانی و خوبصورت و کم گوشت

در رسیدگی ناریخی رنگ مایل برزدی و پوست او صاف و هموار و در آن یک تخم گرد و اندک دراز شبیه به بقیه
 کبچک و بار او مشهور است آنرا نخری کی پند و میگویند در او ابل برشکال میرد مزاج آن مایل بر سر
 مزه آن تلخ و شیرین و ترش و منزه تخم او اندک شیرین و لذیذ و چرب بر این کرده میخورند افعال آن مقوی
 و مولد منی و سمن نکر و و با یکسر نون و سکون کاف فارسی و ضم رای محمله و سکون و او محمول و فتح دال محمله و
 خفا با و الف اسم دخت بزر و نکر و و با هم با میم یعنی مثل بڑ بیبا شد اسم موشا کنی شاید در افعال
 مثل پوست نکر اسپیدم بفتح نون و سکون کاف و فتح راست محمله و مزه و کسر با و سکون تحتانی و فتح دال
 محمله و سکون میم یعنی نزل و کف و ما را مخالف اسم تبا کوست نکر و یکسر نون و فتح کاف فار
 و خفا نون دوم و سکون دال محمله ما همیت آن نهالی است بقدر یک جب بلبت گرد و گیش
 مانند برگ بودین دو قسم است قسم دوم را برگ نسبت اول اندک دراز و گلش مثل گل تلسی بود و این را
 نکر و هری گویند مزاج هر دو سرد و خشک مزه تلخ و افعال آن دافع تشنگی و تلخ و
 باد و ضرر زهر حیوانی و نباتی نوشته اند نکو چاک بفتح نون و ضم کاف و سکون و او و فتح جیم فار
 و سکون کاف اسم چلغوزه نوشته اند مکحرم بفتح نون و سکون کاف و خفا با و سکون و سکون و
 ضم کاف و خفا با و سکون و او و فتح لام و الف اسم اطفار الطیب است و هندیان بجای بای دوم
 میم زیاده کرده نکمم میگویند و بسنکرت کهورا بفتح کاف و ضم با و سکون و او و فتح راست محمله و الف
 یعنی مانند صدق های خرد میشود و درها شکر نکی بضم رای محمله و فتح با و الف و ضم شین معجمه و فتح رای محمله
 و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی یعنی براسه پت مرصها مثل حیوانات است جهت
 دفع دشمن و بدری پیر کا کرا بفتح موحده و دال محمله و کسر راست محمله و سکون تحتانی و فتح با و فارسی و
 سکون فوقانی و فتح راست محمله و کاف و الف و فتح کاف دوم و خفا با و فتح راست محمله دوم
 و الف یعنی برابر پرو مانند ناخن دست میشود زیرا که براسه اسم کنار و پیر کا یعنی برگ کرا یعنی همان
 مزاج آن گرم و افعال آن دافع زهر و گوشت و خارش بزود و نوشته اند نکمه کاری
 بفتح نون و سکون کاف و با و فتح کاف دوم و الف و کسر رای محمله و سکون تحتانی اسم شنگه نکمه است

نکر و دال

نکر و دال

نکر و دال

نکر و دال

نکو چاک

نکمه

نکمه کاری

فوائد اسماءے نون باللام

نلا اسم سے بفتح نون ولام مشدود والفت وکسر ہمزہ و سکون سین و کسر راء مہملتین و سکون تحتانی
 ماہیت آن نباتی ست بری کہ برکش شبیب برگ کے لیکن از ان نرم رہے کنگرہ و اندک طولانی
 افعال آن بخش برائے زہوار مفید ترست نلا پسل بنون ولام والفت وکسر بائے فارسی
 وفتح سین مہملہ و سکون لام اسم مونک سیاہ نلا کشتنا بنون ولام والفت وفتح کات فارسی
 و سکون نون و دوم و کسر فوقانے ہند سے وفتح نون سومی والفت اسم پہلی سیاہ ست و دراصل النقطہ
 گذشت نلا کر کا بفتح نون ولام والفت مشدود وفتح کات فارسی و سکون راء مہملہ وفتح کات ولف
 اسم مہملی از اقسام دوب سیاہ ست و گذشت نلا امتنا بضم ہمزہ و کسر میم مشدود و سکون نون و
 فتح فوقانے والفت اسم تا نور سیاہ ست نلا کا چا بفتح کات فارسی والفت وفتح جیم فارسی ولف
 اسم کامونی سیاہ ست نلا مند و بفتح میم و سکون نون وضم دال مہملہ و سکون واو یعنی سیاہ دارو
 اسم اقبین ست نلا کروند بضم کات فارسی ورامی مہملہ وکسر واو و سکون نون وفتح دال مہملہ و
 الفت اسم گچی سیاہ ست نلا آپی بضم ہمزہ وکسر بائے فارسی مشدود و سکون تحتانی اسم آپے
 سیاہ ست نلا واولی بفتح واو والفت وکسر واو دوم ولام و سکون تحتانی اسم نہیا لوسیاہ ست نلا جیلکرا
 بکسر جیم و سکون تحتانی وفتح لام وقبوض راء مہملہ نیز آمدہ وکات ورامی مہملہ دوم مشدود والفت اسم
 زیرہ سیاہ نلا گلر بفتح کات فارسی اول وکسر دوم مشدود وفتح راء مہملہ والفت اسم سبزہ
 سیاہ ست کہ جشی نامند نلا تلکرا بکسر فوقانے و سکون کات فارسی وفتح راء ہند سے والفت اسم
 ترید سیاہ ست نلا کلوا بفتح کات و سکون لام وفتح واو والفت اسم نیلوفر سیاہ ست نلا مدی
 بفتح میم وکسر دال مہملہ مشدود و سکون تحتانی اسم مدی سیاہ ست نلا تیکلی بکسر فوقانے و سکون
 تحتانی وکسر کات فارسی و سکون تحتانی دوم مجولہ اسم بلی ست سیاہ کہ آنرا بسکرت کا لاش
 بفتح کات والفت ولام والفت وشین سجھ والفت وفتح میم یعنی سیاہ سیاہ ست کرشن دلی بضم کات و
 راء مہملہ و سکون شین سجھ وفتح نون وواو وکسر لام مشدود و سکون تحتانی یعنی بیل سیاہ اسکندہ ورتا

نلا آسری

نلا پسل
نلا کشتنا

نلا کر کا

نلا امتنا

نلا کا چا

نلا مندو

نلا کروند

نلا آپی

نلا واولی

نلا جیلکرا

نلا گلر

نلا سبزہ

نلا کلوا

نلا تیکلی

نلا مدی

کسر همزه و سکون سین محله و کسر میم و سکون کاف فارسی و فتح دال محله و خفایه با و ضم واو و راء محله
 و سکون نون و فتح فوقانی و الف پلاذنی بفتح با و فارسی و خفایه با و فتح لام و الف و فتح دال محله و کسر
 نون و سکون تخفانی و راء و اذ و اسم اینکه بار و چرب و گرد و خرد میشود کاک پیشب بکات و الف و کاف و می
 و ضم با و فارسی و سکون شین مجهم و فتح با و فارسی دوم یعنی گلش سیاه و گرم است گچما پیشبا
 بضم کاف فارسی و فتح جیم فارسی و خفایه با و الف و با و فارسی و شین مجهم و با و فارسی دوم و
 الف یعنی گلش خوشه با و دار و تانبول و لی بفتح فوقانی و الف و خفایه نون و ضم موحده و سکون واو
 و لام مفتوحه و فتح واو و کسر لام مشدود و سکون تحتانی یعنی بیل او مانسند بیل برگ تنبول میشود و میگوید
 ماهیت آن از اسماء معلوم گردید مزاج آن گرم و تیز افعال آن بادشکن و مطبوع
 پوست او جمت همیر و رمیه متعی از اقسام فساد بول است نافع نوشته اند تل بفتح نون و سکون لام نلی
 بنزایدنی تخفانی نیز آمده ماهیت آن نباتی است که در آب و چاه با و نمناک میرود مزاج آن
 تیز و بعضی گرم و نر و بعضی سرد و افعال آن بچشم با سودمند و غلبه تلخه و در فساد و خون صاف کنند
 و فرج را از رطوبت پاک گرداند و از راحی آرد و نوشته اند تلکد و بفتح نون و سکون لام و فتح میم
 و کسر دال محله و سکون تحتانی ماهیت آن نباتی است مفروش بر زمین و بیره میدواند و بر مجا و خود
 می پیچد و شاخهای کند و برگ او مانا برگ خنوا و از این زیاده در طول و عرض و گل با و سیاه و بار بار
 مانند بار صندل و شکل و رنگ قدر و همه اجزای او سیاه میباشد و این مضمغ غایر غلامی است تلوا بفتح
 نون و سکون لام و فتح واو و الف اسم دارد و هندی مجهول اما ماهیت است مزاج آن سرد
 و افعال آن مغوی با صره و دافع صفرا و خون و خدام و دشوار و بول و سوزش اعضا و فساد و
 و جوشیدگی نوشته اند نلی کوره بکس نون و کسر لام مشدود و سکون تحتانی و ضم کاف و سکون واو
 و فتح با و محله و با متع از بقولات است که بسنکرت جدرا بضم جیم و خفایه با و سکون دال و فتح
 را و محلتین و الف یعنی در ساگابساگ است الکی منده بفتح همزه و سکون کاف فارسی و سکون نون
 و سکون تحتانی و فتح میم و سکون نون دوم و ضم دال محله یعنی مسقط اشتها است کنیکا بفتح کاف فارسی

تل

تلکدی

نلی کوره

و کسر نون و سکون تختا نے وفتح کاف و الف یعنی این چنین نام است گنده پتر بفتح کاف فارسی و خفای نون
 و فتح وال محله و خفای با و فتح با ن فای فارسی و سکون فو قان و فتح راسی محله و الف یعنی برگ او بود
 نرو متا بفتح نون و ضم رای محله و سکون و او و فتح میم و فو قان و الف خورش او میان است می گویند
 ماهیت آن رویدگی است که در سنگ یا میشود شاخا به سفروش استاده هم دارد برگ او
 فی الجمله مشایبه برگ مرج سرخ اما از وفور تر و نرم و هوار و تنک در بو س مانا به بو س برگ تلسی و در مزه
 شیرین و لذت جوی دارد ساگ او نچست میوزند مزاج آن بعضی سرد و بعضی گرم نوشته اند افعال آن
 طعام ناگوار و صفر شکند و غایط براند و دکتا سب دیگر نوشته که نرو دار و اندک تلخ است بیمار بیای دندان
 و دهن را مفید و صفر و کف و باد و در کبند و آتش گر سنگ برافروزد و بسیار گرم است و آتش ضیق را این دو
 مانند آب است تلخ بفتح نون و کسر لام و سکون تختا نے مجهول و رای محله و عوام آنرا نر لا گویند بفتح
 نون و سکون راسی هند س و فتح لام و الف بزبان هندو بضم راسی محله و زیاد تے و او یعنی تلخ و بگویند
 و در سنکیت شرکال کندها بضم شین مجر و سکون راسی محله و فتح کاف فارسی و الف و فتح لام و فتح کاف
 و سکون نون و فتح فو قان و هند س و با و الف یعنی قطعه قطعه و بند بند مثل زنجیر میشود و خرخره گلو که از
 پیدا میشود و نع گرداند و جراحی بفتح و او و سکون جیم و فتح راسی محله و الف و کسر جیم فارسی و خفای با
 و سکون تختا نے یعنی چشم الماس است و چار پہلو دارد و جردلی بفتح و او و سکون جیم و فتح رای محله و او
 دوم و کسر لام شده و سکون تختا نے یعنی بیل الماس است غرض اینکه مثل الماس پہلو دارد و نر و بعضی
 اینکه مفسد الماس است شکر نکلا بضم شین مجر و راسی محله و خفای نون و فتح کاف و خفای با
 و فتح لام و الف یعنی دو طرف گنده و میانش بار یک می باشد و جراتک کرا بفتح و او و سکون جیم و فتح
 راسی محله و الف و خفای نون و سکون کاف فارسی و فتح کاف و رای محله و الف می گویند
 ماهیت آن نباتی است یقینی بن ساق و بیاره میکند و بردخت با بالامیر و و بند دارد
 هر دو یک قطعه و پہلو دارد که اضلاع او مقعر و او تار او بلند و تیز میباشد و نر و هر بند برگه خرد و سخت
 میشود و آن بر سه چار قسم است مزاج آن گرم و خشک لعل که بزبان می خراشد و در آن جوهر

تلخیر

مختلف است جوهر ناری و جوهر مائی پنج و جوهر ارضی و منزه او نیز و ترش و زخمت افعال آن شتتا
بر انگیزد و موده را قوت و بافت میدهد و صفر و ضیق و باد و لاغر و قوی طعام و گرم شکم و بواسیر و در کسند
و بخشش جنت و در گوش سودمند و چینی و اچار از و نیساند و متصلش بر یان کردن در خاکستر گرم و تر مهند
نلی و ژا بضم نون و کسر لام و سکون تختانی و فتح وال محله درای هند و الف اسم مرد و پیل نلیک بفتح
نون و کسر لام و سکون تختانی و ضم کات بجس گل مجوف و در جوفش ریشه سیاه اسم گل گلیاست

قواید اسماء نون با میسم

نما بکسر نون و فتح میسم مشدده و الف و نمک بکسر نون و سکون میسم و فتح موحده و سکون کات هر دو
اسم نبوت منسکای معنی بفتح نون و میسم و سکون سین مجمله و فتح کات و الف و کسر را اسم مجمله
و سکون تختانی اسم بوئی شرمندی است منسکار در هند و آنرا گویند که همدو وقت سلام خود را
هر دو دست بهم ساخته این لفظ میگویند و وجه تشبیه این رویدگی اینکه این نبات هم بوئی رسیدن دست یا
و برگهاست خود را بهم ساخته صورت منسکار پیدا میسازد و نمک بفتح نون و میسم و سکون کات اسم نون است
نما شیلو بکسر نون و فتح میسم مشدده و الف و کسر فو قانے هندی و سکون تختانی مجمله و ضم لام و سکون واو اسم
دارویی است هند و نلی بفتح نون و سکون میسم و کسر لام و سکون تختانی اسم مورینی طاق است نلی نار
بفتح نون و سکون میسم و کسر لام و سکون تختانی و فتح نون و دم و الف و فتح را اسم مجمله و الف دوم اسم درختی است
هند و در سنسکرت بوئی کر نجا بضم با و فارسی و سکون واو و کسر فو قانے و سکون تختانی و فتح
کات و را اسم مجمله و خفا و نون و فتح جیم و الف و پو شکا با اسم فارسی و واو و فو قانے و سکون و فتح
کات و الف یعنی با و را بر سازد و چرب و آب و آب و جیم فارسی و فتح را اسم مجمله و کسر موحده و سکون لام و
فتح واو و الف یعنی تپی که از مدت مدید و بدن باشد آنرا در نماید میگویند ماهنیت آن درختی
مشابه درخت سپستان اما از و خرد برگ او نیز مانند برگ آن لیکن اندک نوکدار و خوش و مزاج آن
گرم و خشک در سبوم افعال آن کر هماغه فروج می کشد و کر هنی و بواسیر و پر سیور از و فایده و د
و منی را خلع کند و چون پوست درخت را بر عنق بر بندد و یک شب بارند تا صبح آبله می آرد و برگ او

نلی در نلیک

نما
منکاری

نک

ناملو

نلی
نلی نار

چون به پهلوی بخندند در و آنرا دور نمایند یعنی بکسر نون و میم مشدده و سکون تختانی اسم و نیتی است هندی که در
 سنکرت تئیش بکسر فوقانی و نون و سکون تختانی و فتح شین مجمر و وقف با یعنی تمام روز خورون
 بار او خوب است کشند نمان بفتح شین مجمر و سکون نون و فتح وال محله نون دوم و با و الف و نون سوم
 یعنی معتدل مایل بسوی است نیمی بکسر نون و سکون تختانی و کسر میم و سکون تختانی دوم اسم است
 رد و با و کت بفتح را و وال محلتین و خفا بے با و الف و ضم وال و رای دوم محلتین و سکون کات فارسی
 و سر و سا و کت بفتح سین و سکون را بے محلتین و فتح ما و وسین محله دوم و الف و فتح وال محله و خفای با
 و فتح کات یعنی برای روشنائی چشم و امراض و همه کار مثل رتبه میدود و رتبه کشما بفتح رای محله و کسر فوقانی
 و سکون تختانی و ضم میم و سکون کات و فتح فوقانی و کات و با و الف یعنی براسه مباشرت زنان خوب است
 و خجلا با بفتح وا و سکون نون و فتح جیم و لام و الف و با یعنی برای سخن مباشرت زنان خوب است چتر کت
 بکسر جیم فارسی و سکون فوقانی و فتح را بے محله و ضم کات و سکون رای و ضم فوقانی یعنی افزا شتر
 عقل بانواع و اقسام میکند سگوب و مزاج آن معتدل مایل بسوی و مزه دار و تیز افعال آن
 وافع غرب چشم و بد بوئی دهن و خارش بدن نوشته اند نمیر و بفتح نون و کسر میم و سکون تختانی
 و ضم را بے محله و سکون و او اسم سر تن است نمیبست بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون
 سین محله و فوقانی اسم نسیب است نمبچند بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و جیم فارسی مشدده
 و خفا بے با و فتح وال محله و الف یعنی میوه خام سبز مثل باریب میشود اسم بارانند است نمب
 کیسیر بنون و میم و موحده و کسر کات و سکون تختانی و فتح سین و سکون رای محلتین نمب پیش
 با بے فارسی و شین مجمر و با بے فارسی دوم هر دو اسم کل بولسری یعنی آنکه کل او مانند کل نسیب میشود

نمیر و
 نمیبست
 نمبچند
 نمب
 نمب پیش

فوائد اسماء سکون با نون

مندی و رچم بفتح نون اول و سکون دوم و کسر وال محله و سکون تختانی و ضم وا و رای
 محله و فتح جیم فارسی و خفا بے با یعنی بکسر کت و فتح بفتح با بے فارسی و سکون رای محله و فتح لام
 و با بے فارسی دوم و سکون نون و جیم فارسی یعنی وافع شتم از اقسام سنپات اچمیر بچا بفتح همزه و کسر

سیدی درجه

بهیم فارسی مشدده با و سکون تختانی و کسر راسی محمله و سکون تختانی دوم و فتح جیم فارسی دوم
 والفت بیسی لایان آب چشم را جوهر کنند جیم در همان بفتح جیم و تختانی و ضم دال سکون راسی محلاتین و فتح میث
 والفت نون بعینه با ماض چشم و در کوشنده میگویند ما **میت آن** بعضی از اقسام درخت پیل
 کوشته اند و بعضی غیر آن میدانند و گویند که برگ آن درخت مانند صورت بای گار میشود و **مراج آن**
 جمول و افعال **آن درخت** تپ سبخت و زرد و شمع کشت و کروتپ را نافع کوشته اند و گویند
 که دافع فساد بلغم و خون و زهر و دامیل و بنور است بنجیور تم بفتح نون اول و سکون دوم و جیم و فتح تختانی
 و او و سکون راسی محمله و فتح فو قافیه و سکون میم اسم گل متاب پرست است و آن را در سنسکرت
 اند و به حکمت نامند و عوام آنرا **سند هور تم** گویند و در چند کلمه گذشت

فوائد اسمائے نون بابواو

نور البضم نون وفتح واو مشدده والفت هم نجدت نور **ا** بضم نون وفتح واو والفت وكسر راء
محملة وسكون نون وفتح ما همیت آن گاست بازند گل چمنیله بی بود و قسم ششیکه آنکه فصل
گرایا بهار یکند و هم آنکه در پیش کال گل گشت مزاج آن سرد و خشک افعال آن سبک تن
و دافع فساد و اخلاط و خون نور **ث** بفتح نون و سکون واو و فتح راء محمله و فحسانه نون و دوم و کاف
فارسی ما همیت آن پرند ایست دایم کج خشک کبوتر پر پاسب بالائی او اغیر یا مین سیاه
و سرخ و پس زیر آن زرد و پس بنر پس نیله پس ارغوانی پس طلخی پس مهنی و چونکه این نرنگ اردو با
نرنگ موسوم شده و چونکه بغضب می آید مستی میکند و رقص میکند و رنگ های خود نمایان بسیار
مزاج آن گرم و خشک افعال آن گوشتش بر انگیزنده سودا است نور **ث** نون و واو
و فتح راء محمله و فحسانه و سکون نون از مجموع ساگما سه شمری ناخورش می پزند و بوساگر
بفتح نون و سکون واو و فتح سین محمله والفت و فتح کاف فارسی و سکون یاء محمله اسم نوشادر است
افعال آن بسیار تیز و شور و سریع التأثير و ملین و دافع قولنج و اسهال و تبض و درد شکم
و چون چند بار حل شود و قد نمایند تیز تر و لطیف تر گردد و نور **ل** بفتح نون و سکون واو و فتح لام والفت و کسر

٢٠٠

1000

1990

مجلس شورای اسلامی

تاریخ



بسم الله الرحمن الرحيم

۱۰۰

مجلس

سید محمد رفیع

محمود

جنوبی افریقہ کی سابقہ سربراہ

حیدر آباد

از من این است.

لقد وافقوا

عبد العليم

الحمد لله

✓

منجھو

لَوْ لَا نَوْمِي

نور علی

نورین

۱۵۰

والله اعلم

نونی مشت

همزه و سکون تختا نے اسم برگ لیون است که هنوز تازه باشد نونی مشتاً بضم نون و سکون واو و دغین
دوم و سکون تختا نے مجهول و ضم میم و سکون نون سوم و فتح فوقا نے والف ما همیت آن نباتی است
از یک گز کم و بیش لبس میشود و شاخا نے باریک میکند برگ او مانند برگ نخود و کلان تر و درشت
از و گلش سفید و خرد و سیوه بزرگ از دانه نخود و پیچ فاکت و در آن تخمها سه خرد و گویند که زمین زیر او
و چرب میباشد مزاج آن گرم و خشک منزله آن تلخ و زرخمت افعال آن جبت تب و خشک و
گرفتگی زبان مفید و اندک لزوجبت و از دو گویند که بعد سوختن نمک از وی سازند چنانکه معروف است
آن نمک تبدیل رنگ مس میکند و الله اعلم بالصواب نونی اعراب موافق سابق اسم روغن کنجد و مثل آنست

نونی

افواید اسمای نون باختا نے

نیال تامر ابکسر نون و خفا نختانی والفت و فتح لام و فوقا نے والفت و کسر میم و فتح رای محمله و
الفت دوم و جوض فوقا نے والی محمله نیز آمده یعنی نیال و امر اسم انتر تا اثر است گذشت نیال مری
بکسر نون و خفا نختا نے والفت و فتح لام و ضم کاف فارسی و فتح میم مشدده و کسر رای هندی
و سکون تختا نے یعنی کدوی گرد زمینی اسم بداری کس است نیال و یو بنون و تختانی و اف
و لام و کسر واو و سکون تختانی مجهول و ضم میم و سکون واو دوم اسم بهوین نیب است نیال اشتر که
بضم همزه و سکون شین معجمه و کسر رای محمله و کاف و سکون تختانی اسم بهوین آمده است نیال مری
بفتح میم و کسر رای محمله مشدده و سکون تختانی اسم بهوین بڑ است نیال تاثر بفتح و رای هندی
اسم بهوین تاثر است یعنی موسلی سیاه نیال ملکا بضم میم و سکون لام و فتح کاف والفت اسم
بھٹ کشائی است نیال جمی بفتح جمیم و کسر میم مشدده و سکون تختانی اسم بهوین جمی است نیال تنکیر
بفتح فوقا نے و خفا نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی مجهول و رای هندی اسم بهوین تر و تر
نیب بکسر نون و سکون تختانی و موحده و جوض موحده میم نیز آمده یعنی نیم و هندیان آنرا و یو بکسر
واو مجهول و سکون تختانی و ضم میم و سکون واو دوم و و یا پاکسر واو و خفای تختا نے والفت و فتح بای فارسی
والفت و رینکرت نیم است بکسر نون و سکون میم و فتح موحده و سکون سین محمله و ضم فوقا نے اسم است

نیال تامر
نیال مری

نیال و یو

نیال اشتر

نیال مری

نیال تاثر

نیال ملکا

نیال جمی

نیال تنکیر

نیب

و هکلو کبسر با و خفا سے نون و ضم کاف فارسی و سکون و او یعنی مغتر تخم نریا سا کبسر نون و سکون را می محلو
 فتح تختانی و الف و فتح سین محله و الف یعنی صیغ او پر بعد از بفتح بای فارسی و رای محله و موحده و خفا سے با و سکون
 و ال و فتح رای دوم محلتین و الف یعنی وافع بدی با و امراض است یون پریا بفتح تختانی و و او و نون و کسر بای فارسی
 و سکون رای محله و فتح تختانی دوم و الف یعنی مسلمانان را با و بسیار محبت است ارشاد بفتح هجره
 و کسر را و محله و سکون شین معجم و فتح فوقانی هندی و الف کسرت بعد از بفتح سین و سکون را و
 محلتین و فتح و او و ضم فوقانی و موحده و با و دال و را و الف یعنی با امراض همه قسم مفید بچو مند اکبر
 با و فارسی و ضم جیم فارسی و سکون و او و فتح بیم و سکون نون و فتح دال محله و الف بچو سم نیم و مند
 یعنی ملائم آده شک پریا بضم ثین معجم و فتح کاف و کسر با و فارسی و سکون را و محله و فتح تختانی
 و الف یعنی محبوب طوطه است مراد از دو اسم مذکور این است که برگما و نرم او یا بار بخت و نرم شده
 او را طوطه بسیار دوست میدارد و میخورد و میگوید **ما هیت آن** درختی بزرگ محترم نزد من است
 ساقش ضخیم و شاخها و بزرگ دارد و بشاخاتش چند بات بر از یک با است و گاه دوم بهم پیوسته
 که با و برگما و دو صفت و محرف و دو طرف منشأ میشود و گلش سفید و خوبصورت و خوشه دار و فصل بهار
 می آید و در وسط آن زرد و باندک با خوشبوئی و بار او مانند سنج و گروایل بر رازی در غامی بنزد و پر شیر
 و در رسیدگی زردی مایل بر از طوبت شیرین و تلخ و در آن تخم مانند شکل پسته و در آن مغز تلخ بارند و کور را
 در زبان هندی نبوی نامند کبسر نون و ضم موحده و سکون و او مجهوله و کسر لام و سکون تختانی و فصل تابستان
 میرسد اکثر طیور و غیره میخورند و گویند که درخت او تا هزار سال می ماند و چوب این چنین درخت خوشبو
 میشود و از بعضی درخت نریب شوق شده آب سرخ و غلیظ روان میگردد و آن آب را رودم نامند بضم رای محله
 و سکون و او و فتح دال محله و سکون بیم و صیغ وی مانند صیغ عربی میشود از لزوم کم دارد و قسمی از آن است که
 که آنرا همان نریب میگویند و در زبان هندی پادمان می نامند یعنی نریب کلان و گدشت و قسمی است خردی
 بهوین نریب که در زبان هندی نیال و بمو کبسر نون و خفا سے تختانی و الف و فتح لام و او و تختانی
 و بیم و او و دم و کسرت کرات کبسر کاف و فتح را و محله و الف فتح فوقانی و کیرات بفتح کاف

و سکون تخمائی و کیراوت بزایدن و او بعد الف و ثلث یکسر فوقانی و سکون کات و فتم فوقانی دوم یعنی تلخ
 و مومئب بضم موحده و خفا سبب باد سکون واد و کسوف و سکون میم و موحده و کات ثلث کما بفتح کات و اهند
 و خفا سبب نون و فتم دال هندی و کسوف فوقانی و سکون کات دوم و فتم فوقانی دوم و کات سوم و ملو
 یعنی چرب تلخ نیکویند ما بهیست آن باقی است تا به نیم گرم بایش از آن بسته می شود
 و شاخه های بار یک بسید و ادو و برگش سببیه برگ مرج سرخ که درخت کهنه باشد و گلش باریک
 بسرخ که بسیار می زند و بکشد خرد و بدیک فوکار و بر طرث در وسط خط مثل گندم فی الجمله مشابه
 به جود و در آن تخم برابر تخم تره تیزک در همه اجزای تلخی بسید و مردمان دکن قصبه انزیر به می نامند و چوبه
 میگویند و قوی دیگر از نسیب است که آنرا کریا یا میگویند و در حرف کات گذشت و بکاین را نیز از آن می دانند
 کس و بین صورت اقسام نسیب پنج میشود **هزاراج آن** قسم اول نزد والد ماجد مغفور متفق الاجز است
 یعنی برگ چوب و پوست و گل و باد و گرم و خشک در اول و نزد هندی سرد و در اول و خشک در دوم و نزد
 بعضی گرم و تر و در اول و بعضی معتدل سیدانند و قسم دوم گرم و خشک در اول و سوم و تر و در نخست
افعال آن نسیب خلل و ملطف و مقطع و طین و رشیخ و سرخ و مضرم و دافع فسلو هر چای خلط و باد و بواسیر
 و بانی و جذام و قوبا و سوزش گرمی و کرم و کشت و دماسیل و چاهای سمیه و قوی و آماس و آب که از بینی بهیشت رود
 باشد و نیزه و امراض صفرا و سودا و سوزش بدن و وضع و کلفت و منش و برص سفید و سیاه
 و بقی سیاه و جمیع امراض جلدیه و غیر جلدیه و مستفید هندیان آنست که سایه آن نیز دافع بیمار است
 صاحب معدن الشفا گوید که نیم مزه تلخ فله و در وقت همضم شیر شود و سبک سرد است و قابض دل را مفید
 نیست و تلخ و کف و پر میو و پ گرم و پخت و صبه و اما آنرا از سبک طعام و قوی و زیاد تر آب دهن و شش را پاک
 و جراحت را دفع کند و عسله برگ سید و بار خوه بوزنه ارمنی و عسل منقحی چوب کس و کس و دافع صم و بخور برگ
 مطبوخ آن در آب جمت در دگر کشتن و او جلع مفاصل و او رام فروغ و دماسیل و ضرب و سقطه و بواسیر و دیه
 بلبر است که برگ تازه باشد یا خشک مانده آفات حرارت کم کند و اکثر در بلاد بایان نزد اطفال مجوده و محصور
 میدارند و در بدن فروغ جلدی و حصه و بخور و براس قلع اثار بر بدن طلا می کنند و در اجین بیشتر

با نخا شستی بعل می آرند و برگ نورسنه آنرا در ایام بهار هفت هشت توله با هفت هشت دانه مرغ سیاه
 در آب شیر گرفته بنوشند و بالا می آید آن قدر که نان آرد نخود باروغن بسیار بخورد تا هفت روز
 نصفه خون نمایند و از جرب و قوبله اکثر امراض و مویه تمام سال محفوظ ماند و از نمک و ترشی و شیرینی مطلقاً
 نخورد و روغن هر قدر که زیاده خورد بهتر بود و نیز به تجربه آمده که برگ نورسنه دافع رگت پت و قابض و
 و کرم و پت و مرض با سه چشم و در کند و با زیاده سازد و برگ رسیده همین اثر دارد و علی الخصوص جرب
 زود پاکست و عقیده اهل هندست که عصاره برگ او یک قندخ بازیره سفید یک درهم سه روز بنوشند
 و طعام سبزه نمک مانند نخود بخورند و شروع کنند از روز اول نزول آفتاب در برج حمل و هر سال همچنین کنند
 مریض نشود و بعد طبیعی برسد و حواس او تمامت حیات صحیح بماند و کرم شکم بکشد و چون ضما و او بر شکم نماند
 بکشد و نزد آتش نشینند کرم با قتل می کند و ضما و پت و خام و بطن برگ سالم با نمک بی آن محل
 و منضج و منجر او رام و دایسل و غنازیر و سنج ماده در باعث خوردن گوشت فاسد و اینات گوشت صالح است
 که هیچ مرهم بزرگ با و نمیرسد و اگر با برگ سنبهالو یا غنبلت یا گردنه بکشد با و جامع و طوام بازده یا جاره
 بحسب رگت او و به مناسبه نمایند و مجب فواید میکند و اگر با چوب کبیر و برگ گنگن و پوست کلمه و برگ نیم
 آینه سائیده بر آن مس و سرخی و خارش خصیه ضما نمایند بکند و قطور آب برگ در بینی با صبر قاتل کرم و ما
 و دافع درد سر آن و درد گوش و خمضه آن مقوی لثات و درد دندان و آشامیدن آن دافع ریاح و طوبت
 و چون برگ نیم یک مشت و کالی زیر سه نیم توله لبشب و ظرف گلی زکریه صبح شیر گرفته با صاحب تپ کنند
 بدهند در سه روز دفع گردد و بازیره سفید ملتئم قروح مجاری بول و سوزاک پرمیو و کازی نیم که بر آن
 برگ چسبیده می باشد و موه و سرفه و کرم و پت و تب را دفع کنند و ناخوردن از برگ نیم و بری با زکریه آن
 می سازند و روغن بریان کرده خوردن کرم و صفر و کف و دلهما و تپ صفرادی و ضمیه و در کنند و مزه میدهد
 و پوست و رخت آن نیز همین اثر دارد و عرق آن که با ربع وزن او قند و ده وزن آن آب صاف بخیسانند
 و روزی بار آفتاب شب با در شب نیم مدت بیست یک روز گذارند شش عرق بکشند و از د و توله تا چهار توله
 هر روز بنوشند و بعد آن بقاصد یک دو ساعت نان گندم یا نخود باروغن گا و نازه بخورند و بهند و از نمک

و شیرینی و ترشی و باد سس و شیر و ماهی و دیگر بقولات. پسر هیزد و اکثر امراض فساد خون جلدیه و مفاسل و فالج
 و لقوه و استرخا و استقار و نزول آب بهر عضو که باشد و قروح مجاری بلبل خویشتن و ساعد و جرب متفرج
 و جذام و قوبا و مانند اینها دفع گردد و همچنین آب منقوع او پوست او که نه اندونی باشد و نه بیرونی و تنک مانند
 بوج پتر باشد گرفت بسیار خشک نموده گرفت بخته پارچه نیز نموده استعمال نمایند تا به مقام بارک است
 و والد را جاد مغفور اکثر استعمال کنند که خصوصاً بر اسهال تب های زمستانه و اورا با سبب تبرک موسوم فرموده
 و لیکن باید که از درخت بسیار کمند و بعد از آب بله گو سه باشد و او مسکن عطش و دفع یر قلن است و حمل آن
 قروح را خشک کند و بد بوئی بهر دو صاحب جمع الجوامع نوشته که بگیرند پوست درخت بسیار کمند که آن
 هفتاد و هشتاد سال کمتر نباشد مقدار ده آنرا گرفت با نصف وزن آن شکر سرخ در سبب کرده آب
 خالص بر سر آن ریخت و بن آنرا بگل گرفت تا یک چله در آفتاب گذاشته پس صاف نموده در شیشه
 نگاهدارند و از نیم تو که شروع نمایند و بلافاصله آن نخود قدری باروغن بسیار بخورند و از ترشی و نمک
 و شیرینی پرهیز نمایند و روغن و طعام هر قدر که زیاده خورند بهتر و بعد از بیست روز تا چهل روز
 دیگر روزی یک تو که بخورند جذام و آتشک که هیچ علاج پخته باشد زایل گردد و چون آبی و عرق او که خود
 از درخت تراوش کرده باشد همین حکم دارد و آشامیدن آب مطبوع پوست سرخ او بقدر دوازده مثقال
 در حیض بسته باشد و گل آن دفع کف و پت و تخم و اکثر بامزه مندی و شکر سرخ با استعمال آمده و روغن آن نیز اقوی بود
 چون گل را جویش داده شهابیخته یک جبه سیاه اخل کرده بپوشانند کرم و راز و جز آن که در شکم باشد دفع شود
 و برای چشم نیکوست و کرم و تخم و زهر دفع نماید و با افزایش و وقت بهضم نیز میشود و نا آرزوی طعام با هر گونه که باشد
 در کسند و با ریخام تخم و وقت بهضم نیز موهل و گرم و سبک خشک نیست و پرمیوه و پت و بواکسیر و گوله و کرم با
 دفع کند و بخته او تخم و شیرین و جرب و گرگن و چپنده و دفع مگت پت و کف و عطسه و شکم و کبر و گ که سبب
 زخم شده باشد و گویند که آشامیدن تخم خشک آن یک مثقال حابل سهال ضرر نکند و حکیم میر محمد افضل در مجربات خود
 نوشته که تخم آن گرم و تر و ملین بطین و رافع جذام است و مغز تخم او بقل صاحب قنفه قابض است و لیکن بخته و بخته
 خلافت این آمده و سبب که بخته مار نخورد و از آن در و سبب پیدا آید تخم نیم نخورد و با آب سائیده بر پیشانی طلا کند

منع شود و صاحب حدان اشفا گوید که مغز تخم نیم گرم و دافع تب هست و روغن او قاتل قمل و کرمهای دامایل و نواحه
و قطور او در گلوکش منفی قروح آن و بالیدن او دافع درد با خصوصاً از مفاصل و مفتوح سدد و کبد و طحال مصحات
و صمغ او نیز همان فواید دارد و فقیر نیز آن را با انواع استعمال کنند و حلوی گل و صمغ و سفوف گل و پوست و روغن گل
و مجون او و کف مالکان سودمند یافت پخته خود گل اوتخ هست مزه میکند بلغم لنج و پر سبو و کرم شکم و صفرا و اقسام
کشت زایل کند بر بهزی است ترکیب معجون آن بگیرند بزرگ و بار و گل و پوست تنه و پیچ در سایه
خشک نموده مساوی وزن گرفت که کوفت و پیخته پس بگیرند پوست پنج چتر مول و آب بزرگ و پوست
نیم کرامه و اندر جو و کنی سیاه و پوست هلیله و زنجبیل و آمله و گوگرد و فولا و شسته و غسل و بکارد بر یک
برابر و وزن از پنج اجزا سه نینب هم را کوفت و پارچه بنیر نموده یک بهادنه از شیر و بنکره سیاه و بلیک
بها و ناز شیر و برگ نیب تازه و یک بهادنه از آب کبیر سار بهیمنه و خشک سازند و بسایند و بهیمنه
و روغن ستور چرب کنند و با و چند دارو با غسل مصفای بسرشدند شکر بنی از دو درهم تا چهار درهم ملحق
سن و موافق مزاج و فصل و علوت و غیره با مفوض برای حافی منفعت آن اگر یکماه بخورد و همنه بیماری با
دفع گردد و اگر سه ماه بخورد و بهر مار که در دم بدو اثر نکند و اگر شش ماه بخارد و با انواع باد و تب با برود
و اگر یک سال نخورد موسی سفید سید گردد بلکه اعتقاد هندیان چنان است که چنان معم می شود که بهر سه
سال سه زید و الله اعلم بالصواب و باید که معجون را چنان احتیاط نمایند که بوی بد نگیرد و تغییر نیابد و نیمبو
بکسرون و سکون تختانی و ضم موحده و سکون و او و هندیان آنرا با بکسرون و منجیم شده و الف
و در سنکیت کچ بفتح لام و کسر آن نیز آمده و ضم کاف و جیم فارسی یعنی در سبزی و زردی رونق و حجم
مانند پستان زنانه نو خاسته میشود و بهیمنه و تختانی و موحده و او و در و بهیمنه و الف هندی
در سه محله و فتح و الف هندی و هم و خفا و با و فتح و جیم و سکون و جیم و سکون موحده و سکون تختانی و فتح را
محله و الف یعنی در دست گرفتن دست را بر یکند این همنه نامهاست و جیم کلان است و جیم خرد را سبزی بهیمنه
سین منجیم را می محله و جیم و جیم و موحده و تختانی و رای محله و الف و نت شمشا بفتح و الف محله و سکون و نین
و فتح و فو قان و و شین و فو قان و هندی و خفا و با و الف یعنی از و فو قان سفید تر باشد و یا این که

از ترشی او دندان کند میشود و جیسو جیسو بفتح جیم و سکون میم و ضم موحده و سکون واو یعنی این جیسو اول و جیسو دوم
 پیدا شده جیسو بفتح جیم و سکون میم و فتح موحده و لام و باو الف اسم است و قسمی از آن است که آنرا کج لیمو و کج
 و قلمی نیبو گویند و کج بفتح کاف فارسی و جیم چونکه این قسم در لند و سفید مانند دندان فیل میشود لهذا
 باین اسم موسوم شده و در سنسکرت کچا بفتح کاف و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی دراز میشود
 و کچا بکسر و دو و ضم کاف و فتح جیم فارسی و الف یعنی زردی و سفید غالب دارد و هو بضم دال محله و باو سکون
 واو یعنی نرم میباشد و میگویند و کشته نیز از قسم نیبو است که در کلانی برابر نارنج و پوست ضخیم پیدا و مزاج آن
 سرد و خشک افعال آن تیز و خوشبو است خام او مولد کف و باعث هضمی پخته او صفر شکن و قوی
 اشتها و باضمه و دفع بد هضمی و بلغم لزج و باد و ضیق و بیقراری دهن و قوی و در و سوزش شکم و تشنگی باشد
 و دهن را با مزه کند و هیجان صفر او دایه آن دور نماید و کرم شکم می کشد و کشته اند و دیگر افعال و
 خواص آن در کتب یونانی بر بسط تمام است و در دیگر کتب هندی بنظر آمده که لیمو کج پخت بر صفر و بلغم
 لزج غصه سیکند و باد را دور کند و اندک اضطراب تصور هضم می نماید و بر هیز خوب است و اسهال بند
 میکند نیت بت بکسر نون و سکون تحتانی و فوقانی و ضم موحده و سکون فوقانی اسم گویو یعنی
 روغن زرد و نیتی بکسر نون و سکون تحتانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی دوم و کسر موحده و سکون تحتانی
 سوم و فتح را ب محله و الف اسم گویا ترائی است نیتتر مجوشن بکسر نون و سکون تحتانی مجهول
 و فوقانی و ضم را ب محله و ضم موحده و خفا بکسر نون و او و فتح شین مجه و سکون نون اسم سویرا بن
 بمعنی زیور چشم و اسم یو لیا کسیر و چکری است نیتتر پیشی بنون و تحتانی و فوقانی و رای
 محله و با ب فارسی دوم و سکون شین مجه و کسر با ب فارسی و تحتانی دوم یعنی گل چشم اسم
 گل پنڈلم است چونکه گل او بصورت چشم میشود و با مراض چشم مفید است لهذا باین اسم موسوم شده نیتتر
 نون و سکون تحتانی و را ب محله اسم آب است نیتتر گر و کسر نون و تحتانی و رای محله و
 و ضم کاف فارسی و سکون را ب محله دوم و کسر میم و رای هندی و سکون تحتانی اسم تال کلانا است
 نیتتر چچلم بفتح جیم فارسی و خفا نون و فتح جیم فارسی دوم و لام و سکون میم و قسمی از چچل کور است

نیت بت

نیتی بک

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیتتر پیشی

نیرلی

نیرپیلی نیرنیرپیر

نیریتا نیرکینین
نیل سندن
نیل انجننیل اوروت
نیل لپسین

نیل بابا

نیل کنٹ

نیل کراج

وگذشت نیرلی کبسر نون و سکون تختانی و ضم راسی محمله و کسر لام شدد و سکون تختانی و دوم اسم بیاز است
نیرپیر پیل اسم جل پیل یعنی نان است نیر نیر پیر پیر کبسر نون و سکون تختانی و رای محمله و کسر نون دوم
و سکون تختانی مجهول و دوم و کسر طای محمله دوم و سکون تختانی سوم مجهول و رای هندی اسم جل جانست نیر رند هم بنون
و تختانی و رای محله اول و دوم مفتوح و خفا سکون و فتح دال محمله و خفا سکون رای محمله سوم یعنی پیراز آب
اسم نارچیل است نیر پیر پیر بافتم با سکون فارسی و موحده مشدده و الف اسم جها و است نیر کینین اسم
متنی از کذب است که آبی بود نیل اسپند کبسر نون و سکون تختانی و لام و فتح هخره و سکون بین محمله و فتح
با سکون فارسی و خفا سکون دال محمله اسم متنی از ابرجتا است نیلا انجن کبسر نون و سکون تختانی
و فتح لام و هخره و سکون نون و فتح جیم و سکون نون دوم و آنرا انجن و با من و کرکشن و نا و بی و میچک نامند
ما همیت آن داروی است سیاه رنگ که در چشم می کشند و در داخل بدن استعمال او منی عنت است
بیمارها سکون در چشم و باد چشم و در کت نیلا در و است بنون و تختانی و لام و الف و ضم دال محمله
و سکون و او و رای محمله و فتح و او و الف و فوقا سکون اسم ششم و دب است که سیاه رنگ از نیلا لپسینی
بنون و تختانی و لام و الف و ضم با سکون فارسی و سکون شین و مجر و کسر یای فارسی دوم و سکون تختانی
یعنی گل نیلگون اسم و شکر انشا است نیلا با تا بنون و تختانی و لام و الف و فتح موحده و الف
و فتح نون دوم و الف و تجوض الف سوم با هم آمده یعنی بیک دخت گل و چرخ رنگی میشود و اسم گل مهندی است
نیل کنٹ بنون و تختانی و لام و فتح کاف و خفا سکون دوم و سکون فوقا سکون هندی
و در آخر با هم آمده یعنی نیل کشته بقا سکون بزرگ نامند و در زبان تلنگ پالا پشانا نامند و فتح
با سکون فارسی و الف و فتح لام و الف و کسر با سکون فارسی و فتح فوقا سکون هندی مشدده و الف
ما همیت آن پرند ایست برابر فاخت و سبز رنگ بلکه مرکب از رنگاری رنگ و سیاه و بنفشه
و در بعضی پیر باز و دوم نامند چشم می باشد که آن پر برای چشم بد و چوت بکار می آید و اکثر خورش این
پرند گرم است و زیر گلوش نیلگون و لهذا نیل کنٹ میگویند زیرا که کنٹ یعنی گل است مزاج آن
گرم و تر افعال آن دافع فساد باد و بلغم و خون و سبب در آخر کلام اسم نیر پیر پیر کبسر نون

و سکون تختانی و فتح لام و راء محمله و الف و جیم یعنی سیاه که سنده نو با اسم تخم گل مندر است
 نیلا شاند اینون و تختانی و لام و الف محمله و فتح شین و جیم و الف و نون ساکنه و فتح دال و الف یعنی
 همه اجزای سیاه و نیلا شمرنی بکسر نین سجد و راء محمله و سکون تختانی مجهوله و کسر نون و سکون
 تختانی دوم یعنی گل سیاه و قطاره و اند نیلا جی کر کے کر نیک بکسر کاف فارسی و
 رای محمله و سکون تختانی و فتح کاف و سکون رای محمله دوم و کسر نون و سکون تختانی و کاف یعنی گوش کوه
 سیاه و شیل یعنی بکسر نون و سکون تختانی و کسر لام و نون دوم و سکون تختانی هر چهار اسم بھلی
 سیاه است و در اصل الف گذشت نیل سراج بنون و تختانی و لام و فتح سین محمله و الف و رای محمله و الف
 دوم و جیم یعنی تخم سیاه اسم تیند و کلان نیل و لیک بنون و تختانی و لام و فتح ما و
 و کسر لام مشدده و فتح تختانی و سکون کاف یعنی نیل سیاه اسم بنده است نیل کارس اسم تھی
 از نرگس دی است نیک شمشیک اسم دخت ملکوت نیل من بکسر نون و تختانی و سکون لام و فتح آن
 و فتح نیم و سکون آن و سکون نون دوم و بے آن اسم با قوت کبود است نین جوت یعنی نون
 و سکون تختانی و نون دوم و فتح جیم و سکون واو مجهوله و فوقانی اسم مامیران است نیل مند یور
 اسم سیاه کلوا است و نیلو پیل نیز می نامند شعی از نیلو فرست نیلا سند یک بکسر نون
 و سکون تختانی و فتح لام و الف و کسر سین محمله و خفا بے نون و ضم دال محمله و خفا بے با و سکون کاف
 و ضم است هر دو بطعم تلخ و زخمت و تیز افعال آن سبک خرد افزا و مقوی مو بے سر و چشم
 و داغ خلط شکم و آماش اعضا و جذام و ماسیل و بنور و ضا و لغم و گرم می کشد و شت آرد نیلا تھو شتا
 بکسر نون و سکون تختانی و لام و الف و ضم فوقانی و خفا بے با و سکون واو و فتح فوقانی دوم و پای
 دوم و الف اسم توتیا بے بنر است نیل کنهی بنون و تختانی و لام و فتح کاف و خفا بے نون و کسر
 فوقانی بے هند و خفا بے با و سکون تختانی ما میت آن بنی است نیلگون نهال او
 خرد و برگش خشن و متوسط در خردی و بزرگ و گلش هم نیلگون می شود و تیز اطلاق او نهال دیگر است
 که در باغها میشود و گل او را گل نیل کنهی گویند برگ کلان دارد و چین مار مثل آنکه در هند و سنان

نیلا شاند
 نیلا شمرنی
 نیلا جی کر کر تھ

نیل
 نیل سراج

نیل و لیک
 نیل کارس

نیک شمشیک
 نیل من

نین جوت
 نیل مند یور

نیلا سند یک
 نیلو پیل

نیلا تھو شتا

نیل کنهی

نیل گار
نیلوب
نیلی

استین را پارچه نارجل می چینند مزاج آن مستم لول گرم و خشک در دوم اگر افاغنه هندوستان
در تداو سے خود بامی آرنند افعال آن جبت مفاصل و تب های مزمنه بکار می آید مطبوخ کرده میخورد و غذا
بے نمک میدهند نیل گار و بنون و تخمانی و لالام و فتح کاف و الف و او و اسم گاو و مخرانی
شکل او در میان اشتر و اسب گوشت او گرم و چرب و شیرین و منی بیفزاید و کف تلخ پیدا کند نیلوب
بکسرون و سکون تخمانی و ضم لام و سکون و او و موحده اسم ساس است نیلی بکسرون و سکون تخمانی و کسرام
و سکون تخمانی و دوم اسم درخت نیل است و درخت نکرت نیلی بکسرون و سکون تخمانی و کسرام
سکون تخمانی و دوم و فتح با س فارسی و سکون فوقانی و فتح با س محله یعنی برگش نیلگون است
کری نیلی بفتح کاف و کسرامی محله و سکون تخمانی و فون و تخمانی و دوم و لالام و تخمانی سوم یعنی مانند
ابر نیلگون می باشد نیلند بنون و تخمانی و کسرام و سکون فون و کسرام محله و سکون تخمانی دوم
نام است نیلی اششیکا بنون و تخمانی و لالام و تخمانی دوم و کسرام بنون و سکون شین مجر و کسرام فونانی
هندی و سکون تخمانی و فتح کاف و الف یعنی بهار و باران هم نیلگون است چنڈالی یعنی جیم
فارسی و سکون فون و فتح دال هندی و الف کسرام و سکون تخمانی نام است سمرشکالی بضم
سین محله و نیم و سکون ای محله و فتح شین مجر و کاف و الف و کسرام و سکون تخمانی یعنی خضاب سیاه می کند
و شکونی بکسرام و او و فتح شین مجر و کاف فارسی و خضاب با و کسرون و سکون تخمانی و خود هندی بکسرام
و او و ضم شین مجر و سکون و او و دوم و فتح دال محله و خضاب با و کسرون و سکون تخمانی یعنی هر دو اسم
اینکه مواد استی و دامیل را از اندرون آنها جسته بر می آرد میگویند ماهمیت آن نباتی
بر شاخه های باریک نایک گز بلند میگردد برگش شبیه برگ حلبه گلش باریک و گلابی رنگ
بارش غلافی باریک و خرد بر باریک بند انگشت و منی ازان سطح بر زمین میشود و این کم یاب است
مزاج آن گرم و خشک افعال آن ضیق و کف رامی شکند و موسی دراز کند و گرم نمی کشد
و باد و صفرا و در نماید و احتمال تخم او جبت منع نزول آب و تحلیل تا زل شده موثر و چون عصاره و رخت
آنرا منعقد سازند آنرا نیل بزرگ نامند ازان رنگ پارچه و غیره میکنند نیالی بفتح فون و سکون تخمانی

نیالی

دفعہ میم والفت وکسر لام و سکون تحتانی دوم اسم مثل است و بر گنج مقبلی و موتیا و موگره ہم اطلاق می کنند نمی اسم
نمی است نمیند کے کسر نون و سکون تحتانی و فتح نون دوم و کسر ال محله و سکون تحتانی اسم پنجگشت است
تینک کسر نون و فتح تحتانی و خفا سے نون دوم و کاف آسم قبی از پاره سنگیاست گوشت آن بطیم
شیرین و سبک مقوی اعضا و مہی و دافع فساد و اعلا ثلثہ نیموار را کسر نون و سکون تحتانی و فتح واو والفت
و فتح را ہے محله والفت دوم یعنی از و بیمار یا دفع شود اسم شالی سیاہ است و شرابی را نیز میگویند
نیول کسر نون و سکون تحتانی مجملہ و نیم و واو و سکون لام بفار سے راسو و عبرت ہے عرس نامند نمئی
کسر نون سکون تحتانی مجملہ اول و تحتانی دوم اسم روغن زرد است

نیمی
نمینی
نیمک
نیوارا

نیول
نیمئی

فوائد اسماءے واو بالفت

وا تا مل یعنی واو والفت و فتح فوقانی و الفت و سکون میم و فتح لام نزد بعض اسم الملبیت است و نزد
بعض اسم مکرمہ و انگمن یعنی واو والفت و فوقانی و کاف فارسی و خفا سے ہا و سکون نون یعنی
دافع باد اسم بد اخیر است و انا لگمنی ہا و والفت و فوقانی و الفت دوم و فتح کاف و کسر کاف
فارسی مشدودہ و خفا سے ہا و کسر نون و سکون تحتانی یعنی بدر کنندہ باد اسم پلکرو است
و ایشا کار پاس یعنی واو و کسر الفت و یای تحتانی و فتح فوقانی ہند سے و الفت و فتح کاف و
الفت و را ہے محله و یای فارسی و الفت و سین محله اسم کپاس است یعنی آنکہ در بار او خانہ ہا و در ہر
پنبہ پر و ایشا لک یعنی واو والفت و کسر فوقانی ہند سے مشدودہ و خفا سے تحتانی و الفت و فتح
لام و ضم کاف و ایشا پشی بضم با سے فارسی و سکون شین معجمہ و کسر با سے فارسی دوم و
سکون تحتانی ہر دو اسم متوا یک یعنی چونچ است و ایشا الی کسر ہمزہ و نون و سکون تحتانی
اسم چونچ خرو است و ایشا لک یعنی واو والفت و فتح فوقانی و جیم و الفت و فتح کاف فارسی و الی محله
اسم گدز یعنی روشن کنندہ باد است و ایشا لک یعنی واو والفت و بضم رای محله و کسر نون و سکون
تحتانی اسم شکر است بیان و دوب بلیہ و سبندی و درخت پاپرا و درخت اترن و ٹائی و مہنی سوری ہم
آمدہ و اروشیم یعنی واو والفت و ضم رای محله و سکون واو دوم و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و فتح فوقانی

وا تا مل
وا انگمن
وانا لگمنی

وا ایشا کار پاس

وا ایشا لک

وا ایشا پشی

وا ایشا الی

وا ایشا لک

وا ایشا لک

وا ایشا لک

وا ایشا لک

وسکون میم اسم کلور انک بمعنی ترانیا نامعنی اینکه آب و سردست و ارا اهری بود و الف درای محله
 و الف دوم و کسر با وسکون تختانی اسم موسی سیاه است و ارجم بود و الف و کسر با محله و فتح میم
 وسکون میم اسم درخت پانگه است و ارا همیشه بود و الف درای محله و الف دوم و کسر با وسکون تختانی
 و فتح شین بمعنی سوم اسم برها و نژی است بمعنی اینکه درخت او سفید میباشد و تر و بعضی معنی اینکه
 مرض تب و سرفه و مثل کوش و درخت برها و نژی مثل بار است چنانکه مار و کوش را نیکی و آشنایان
 این درخت آن بیمار یار را نیکی و ارا بجم بود و الف و کسر با محله وسکون تختانی و فتح میم وسکون میم
 اسم کنول است بمعنی اینکه در آب پیدا میشود و ارا بجم بود و الف درای محله و فتح میم
 و فتح موحده و خفاست با و فتح و او دوم و الف و بعضی نسخ بعضی موحده و الف محله آمده بمعنی دارنی بود
 اسم شکله است بمعنی سفید و سرد و پیدایش آب است و ارا تا که بود و الف وسکون رای محله
 و فتح فوقانی و الف و کسر کاف وسکون تختانی اسم کنانی بزرگ است و ارا تا که بالف عوج
 تختانی اسم با و نجان بشر است و ارا تا که بود و الف درای محله و فوقانی و کاف اسم
 کسوندی است و استک بود و الف وسکون سین محله و ضم فوقانی و کاف و استوک
 بزرگ و تری و او هر دو اسم چندین نهاد و استکا بزرگ است بمعنی اسم با و نجان است بمعنی
 اینکه در خانه یا میشود و استنی بفتح و او و الف و فتح سین محله وسکون نون و کسر فوقانی و وسکون
 تختانی بمعنی خوشبو اسم گل جنبیلی است و اشا بود و الف و فتح شین بمعنی اسم او است
 واق بود و الف و قاف طایری است برگر بگو تر اکثر و جاسه آب با مثل تالاب غیر مسکن
 دارد و بسیار تیز پر است گوشتش سبک بصاحب نال و لغوه نافع و الکومیشا بفتح و او و الف
 و ضم لام وسکون و او دوم و کسر کاف وسکون تختانی مجهول و فتح شین بمعنی و الف و الکومیشا بفتح و او
 وسکون نون و فتح جیم وسکون لام هر دو اسم چهره بمعنی آشفته است بمعنی اسم اول مثل موسی دراز
 و باریک می باشد بمعنی اسم دوم نام هاسه این دارد و نواید او مانند آب است و الا بفتح و او و الف
 و لام و الف دوم اسم بالا بمعنی آشیر است و الکوک بود و الف و ضم لام وسکون و او دوم و کاف

وارا اهری
 و ارجم
 و ارا اهری

و ارجم
 و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

و ارا اهری

اسم کا فوہست بمعنی ایک رنگ یکند و یاد دہانہ و مثل رنگ باریک میشود و جزایا و تے میم در آخر کلمہ نیسز آمدہ
 والو کا بزیا دے الف اسم کہ بونر و بریاست والان بواو والف ولام والف و نون بر و فتم خست
 و بزرگ والان خرد اسم مثبت و والان بزرگ اسم بادیان و امینیا سا بفتح واو والف و فتم میم و
 کسر نون شدہ و خفاے تختانے والف و فتم سین محملہ والف اسم کہ پاس است و کسر سین محملہ و زیایدی
 تختانے بعد آن نیز آمدہ و امپ بواو والف و فتم میم و سکون با سے فارسی اسم جویں یا اجودہ
 و انریشٹا بواو والف و فتم نون و کسر را سے محملہ و سکون تختانے جمہولہ و شین نجمہ و فتح فو قانے
 ہندے والف اسم باز و ختی است کہ آنرا پالمران میگویند بمعنی اینکه باندربرو عاشق است
 و انکی کا بواو والف و خفاے نون و کسر کاف فارسی و سکون تختانی و کاف والف اسم
 بادنجان سیاہ است و انگڑ کا یہ بفتح واو والف و خفاے نون و ضم کاف فارسی و سکون
 را سے ہندے و کاف والف و تختانے و ما اسم باری است کہ از و ترکاری کردہ میخورند شور و خشت
 و تلخ و سبک گرم است باضم و ملین و مانع بلغم لزج و باد و چمیر و گ و شرنہ و کلما و خروج مقعد
 و بواو سیر و کلانی شکم و درد و بد بوئی آن و در سسکرت ندکینک نامند و انپرستھو بفتح واو
 والف و نون و بای فارسی و رای محملہ و سکون سین محملہ و ضم فو قانے و خفاے با و سکون واو دوم
 یعنی در و شت کلان میشود اسم درخت حموہ است و اوے لونگ بواو والف و کسر واو
 دوم و سکون تختانے و فتم لام و واو سوم و خفاے نون و سکون کاف فارسی اسم بای بزرگ یعنی
 برج کا بلی است و اوٹا بواو والف کسر واو دوم و سکون نون و فتم فو قانے ہندے والف اسم
 ہلبل است و استک بفتح واو والف و فتم با و سکون سین محملہ و فتم فو قانے و سکون کان یعنی
 برگ مانند دست بید انجیر است و ایسا بواو والف و کسر تختانے و فتم سین محملہ والف دوم اسم
 کا کوئی بمعنی سیاہ مانند زاغ است زیرا کہ و ایسا زاغ را میگویند و ایچھو بواو والف و کسر تختانے
 و فتم جیم فارسی اول و ضم جیم فارسی دوم مشدودہ و خفاے با و سکون واو دوم یعنی سیاہ
 رنگ زاغ و پرو مثل چشم آن میا شد اسم رلو یعنی قلم واسطے است کہ از آن کتابت میکنند و ایسک

والا والو کا

وامینیا سا

وامپ

وانریشٹا

وانکی کا

وانگر کا یہ

واپرستھو

واو بی لونگ

واوٹا

واہلبل

واپ

واچھو

وایسک

والیشی

برادوالف وکسر تختانی وفتح سین مھملہ وضم کام کا اسم سرلوہ شتک است یعنی دوست باد و گرم مثل آتش است والیشی
بفتح واو و الف و تختانے وکسر شین مجھ و سکون تختانے دوم یعنی آرام دہندہ اسم کرلیہ و ششی است

فوائد اسمائے وافر با موحدہ

ون ویرجانی

وینیک

ولپش بفتح واو و ضم بائے فارسی وفتح شین مجھ و الف اسم مندی خرد یعنی فرہی آور و ویرجانی
کسر واو و سکون بائے فارسی وفتح راسے مھملہ و جیم و الف وکسر فوقانے و سکون تختانی یعنی ذات بر
اسم بارہ یعنی سیما بہت و بھیتک کسر واو و موحد و خفای با و سکون تختانی و فتح فوقانی و سکون کان اسم بہیرا است

فوائد اسمائے وافر با فوقانے

وٹا

وٹا بفتح واو و فوقانے ہند کے و الف و بعض الف او دوم با ضم فوقانے ہند کے ہم آمدہ
یعنی وٹو بمعنی خرد گرد و مانند دانہ ہائے مرجان چونکہ بارچنین پیشو و لہذا باین اسم موسوم شدہ
اسم درخت خیر است و ما پیر نا بواو و فوقانے ہند کے و الف و فتح بائے فارسی و سکون
راسے مھملہ و فتح نون و الف یعنی بصورت برگ بیرسم ہوتلسی است و ٹیلو بفتح واو و فوقانے
ہند کے و بائے فارسی و لام مشددہ و واو و الف اسم درخت جوئی است بمعنی ایکہ برگش
مانند برگ بیرست و شکل و لتا کسر واو و فتح فوقانے و سین مھملہ و الف اسم ہر دست بمعنی
ایکہ راست مانند ہر دو دست جو گیان و تپسیان یعنی متراضان می باشد و لٹچتر بفتح واو و فوقانے
ہند کے و سکون سین مھملہ و فتح جیم فارسی و سکون فوقانے و ضم راسے مھملہ اسم تلک است
بمعنی ایکہ نیکہ او بر پیشانی کروں باعث رونق و خوبے و طالع وری است و لٹو بفتح واو و فوقانے
ہند کے و کسر واو دوم و سکون تختانے جھولہ و رانی ہندیہ و یا غیر ہندیہ اسم بالا یعنی ایشتر
و ٹپتریکا بفتح واو و فوقانے ہند کے و بائی فارسی و سکون فوقانے و کسر راسے مھملہ
و سکون تختانے و کات و الف یعنی برگ شبیہ برگ بڑا اسم لکڑہندہ است و تورنک
کسر واو و ضم فوقانے و سکون واو دوم و راسے مھملہ و فتح نون و کات و بزیا رے بمعنی ہم آمدہ
اسم جھوین آنولاہت بمعنی ایکہ زرد و مرض را بر می آرد و لٹو بفتح واو و ضم فوقانے ہند کے

وایرنا

وٹلوا

وٹا

وٹچتر

وٹویر

وٹرکا

وٹورنک

وٹوہو

وسکون و او دوم و نیم با وسکون و او سوم و نیم مشترک است میان مدخت پلاس و بر پلاس را
 باین اسم ازین جهت می خوانند که درختش گرد و خرد می شود و نور خرم بکسر و او و ضم فوقانی
 وسکون و او دوم و نیم در اسهله و شنج نون و سکون نیم اسم تخم کشنیز و ناگر موند و کاهری است
 بمعنی این که زود وافع مرض است و نیز اسم مطلق تخم است

و نور خرم

افواید اسمای و او مع الجیم بها

و چای بفتح و او و جیم فارسی و الف بمعنی سرخی دارد اسم بیت است و چرب بفتح و او و جیم شده
 در اسم مملای اسم الماس است و جرم بزاید نیم اسم سبب شده داری است و جرو و زیادت
 و او دوم بمعنی آله شکننده کوه است اسم سبب شده که گرد و گوگرد گوله و از میانش خلل بود
 و چای بضم و او و کسر جیم فارسی شده و ففتح فوقانی و الف اسم مشهور و ستا کانی بضم و او
 وسکون سین مملای و فوقانی و الف و کات و الف دوم و همزه و تختانی و در سنسکرت چوڑا کیم
 بضم جیم فارسی و سکون و او و ففتح را به هند و الف و کسر کات و خفا به با و فتح تختانی
 وسکون نیم گویند ماهمیت آن باری است برابر فاسه از خام و رنگ اچاری سازند ترش و تلخ می شود
 و نبات مانند نبات بادشاهان می شود و بخش سرخی مایل و چون خشک کرده سوط نمایند معطس قوی و جاذبه
 رطوبات و ماغی و دافع زهر کرژوم و چون بار او آویخته شود سرخ گردد و منزل آن گرم و خشک افعال
 آن دافع تر دوش و مزه دار گرم می کشد سرفه و ضیق و کف او سبب معده و در نهایت و اشتها و با ضمه افزاید
 و جبرستی بفتح و او و سکون جیم و فتح مای مملای و کسر نیم و فوقانی و سکون تختانی و جبر اهرک بفتح
 همزه و سکون موحده و خفا به با و فتح را به مملای و سکون کات هر دو اسم اهرک سفید که مثل الماس بود
 و جبر اچھی بواو و جیم در اسم مملای و الف و کسر جیم هند و خفا به با و سکون تختانی یعنی چشم
 الماس است و جبر ولی بفتح و او دوم و کسر لام شده و سکون تختانی بمعنی بیل پهلودار چون الماس
 هر دو اسم تلیر است و جبر شپم بضم با به فارسی و سکون شین و فتح با به فارسی دوم
 وسکون نیم اسم گلی است که مثل الماس درخشنده و پهلوداری باشد که در هند و آنرا کپو پو و میگویند

و چای

و جرو و جرم

و چای

و جبر اهرک و جبرستی

و جبر اچھی

و جبر ولی

و جبر شپم

والف وکسر لام یعنی دافع زهر و چوبوش یا بفتح جیم فارسی اول و ضم دوم مشدده و خفا ہے یا و سکون واو و کسر
شین مجہد و خفا ہے تختا نے والف یعنی دافع امراض چشم بھومیاموچک بفتح موحده و ضم یا و سکون واو و فتح
میم و تختا نے والف و ضم میم دوم و سکون واو و موحولہ دوم و فتح جیم فارسی و کاف یعنی بسیار امراض را
مغرب است و در بعضی نسخ بھوش نیک کا آمدہ ورنیکا بفتح واو و سکون رای مھملہ و کسر نون و سکون تختانی
و فتح کاف والف یعنی برگ او گرد و رنگ دار میشود و چنور نا بفتح وال مھملہ و جیم فارسی مشدده و خفا ہے یا
و فتح نون و واو و سکون رای مھملہ و فتح فوقا نے والف یعنی برگ او یا بار او با خطوط گرد و سفید یا بل بچب میا
تمکت کند یا کسر فوقا نے و سکون کاف و فتح فوقا نے دوم و کاف فارسی و خفا ہے نون و فتح وال
مھملہ و خفا ہے یا والف یعنی بوہ تلخ دارد و شائیکا کسر واو و فتح شین مجہد والف و کسر نون و خفا ہے
تختا نے و فتح کاف والف یعنی دافع سم است میگویند ماہمیت آن از اسما معلوم می شود و نیز
چنان مسموع شدہ کہ درختش بسیار کلان و ضخیم الساق میشود و برگ او شبیہ برگ آیتا و بار او دراز ماند
بار سو جتا ابا ازان باریک می شود ازان اچلہ و آب نک خردل سے سازند افعال آن
دافع امراض چشم و امراض سستی و دافع درد ہا ہے استخوانی نوشته اند

اقواید اسماءے واو بار اے مھملہ

ورانگک بفتح واو و رای مھملہ والف و خفا ہے نون و فتح کاف فارسی و سکون کاف یعنی رشین
کستندہ بدن و فزاینده اشتہای اعضا اسم مشترک است میان قرضل و دارچینی و راتاک
بفتح واو و رای مھملہ والف و فوقا نے و کاف اسم خرمرہ کہ زرد رنگ و بر پشت گرہ دارد و وزن یک
ہون باشد خاکستر او بسیار سودمند است و زال بو او و راے مھملہ والف و لام یعنی بہتر و خوب
روشن دارد و اسم گل قرضل است و بمعنی رنگ سرخ اسم دارچینی و راجت بو او و رای مھملہ
والف و کسر جیم و سکون فوقا نے اسم سودمند است بمعنی دافع پنس و راہ اندر و بو او و را
مھملہ والف یا و فتح ہمزہ و سکون موحده و ضم وال مھملہ و سکون واو و دوم یعنی مانند خوک دشتی است اسم بہرہ رتومہ
و راہ کرنی بو او و راے مھملہ والف و یا و فتح کاف و سکون رای مھملہ و کسر نون و سکون تختانی

ورانگک
وراتک

وراجت

وراہ ابدو

وراہ کرنی

یعنی مانند گوشش غوک است اسم استخوانکندی چونکه بر لب او مشابست گوش خوک دارد لهذا باین اسم می گویند است
 وزتا بفتح واو و سکون رای محله و فتح فوقانی و الف بعینه گرد اسم انتر کاکا و رتلمها بفتح واو و سکون را
 محله و فتح فوقانی و لام و با و الف بعینه چندین بهتواست و رتیکا بفتح واو و سکون را بفتح محله و کسر
 فوقانی و سکون تحتانی و فتح کات و الف یعنی گرد میشود اسم برگ درخت و دی است وزتا بضم واو
 و سکون را بفتح محله و فتح فوقانی و الف بعینه گرد اسم بادخاں است و رتلمها بفتح واو و سکون
 را بفتح محله و فتح فوقانی و لام و سکون میم و فتح موحده و الف اسم سندی است بعینه گرد و دراز
 و رتلوه بواد و را بفتح محله و فتح فوقانی و ضم لام و سکون واو و با چون که یک جزو طلا و دو جزو کاشه
 است جزو سن جمع نمایند و باین اسم می خوانند و رتچان بضم واو و سکون رای محله و فتح فوقانی
 و ضم جیم فارسی و فتح فوقانی و الف و نون بعینه صنوبری شکل و بر سرش منعی اسم بلاد است و راجاجی
 بکسر واو و فتح را بفتح محله و جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تحتانی گویند که اسم جنبیلی است
 و رچیم بضم واو و را بفتح محله و کسر جیم فارسی مشدده مجهوله و خفا بفتح واو و سکون تحتانی
 و ضم جیم فارسی دوم و خفا بفتح ای و دم و سکون و او دوم بعینه درخت بند دارد مثل نیشکر اسم بل
 بداری است و رچامل بضم واو و سکون را بفتح محله و فتح جیم فارسی و خفای با و الف
 و سکون میم و فتح لام بعینه درخت نرکش اسم درخت تهرندی است و رچاشو بواد و را بفتح
 محله و جیم فارسی و با و الف و ضم شین میجر و سکون و او بعینه درخت دافع و رد با اسم درخت و ندیک است
 که آنرا اهلوک نامند و رچمر با بواد و رای محله و فتح جیم فارسی و خفا بفتح رای محله دوم و با
 و الف بعینه درخت بر درخت پیدا میشود و یا اینکه درخت دافع امراض است اسم بند و رچم سیا
 بواد و رای محله و جیم فارسی و با و سکون میم و کسر سین محله و خفا بفتح تحتانی و الف اسم درخت
 انجیر است و رچم و همو ماک بضم دال محله و خفا بفتح واو و سکون و او و فتح میم و کات اسم درخت
 پاژ است و رسیک بکسر واو و را و سکون سین مصلتین و کسر جیم فارسی و کات اسم مشرک است
 میان کرشم و برگ تنباکو و خردل و بسکبیه و چونکه تنباکو و خردل دافع زهر کرشم است لهذا باین اسم می گویند

وزتا و رتلمها

ورنیکا

ورتا

ورتلمها

ورتلوه

ورتچان

ورجاجی

ورچیم

ورچامل

ورچاشو

ورچمر

ورچم سیا

ورچم ماک

ورسیک

و سکون را بے محله و فتح شین معجزه و کسر کاف و سکون تختا نے مجبوله و ضم فوقا نے یعنی در برشکال بسیار وافر
 می شود اسم بسکبره است و رشبهو نیز میگوید بدو هم اسم روئیدگی و شکری است و رشید کو
 بضم واو و را بے محله و سکون شین معجزه و فتح تختا نے نو کسر ال محله و سکون تختانی دوم مجبوله و واو و فتح
 تختا نے سوم یعنی بسیار خوش وقتی دهسند اسم آله است و رخش کولی بضم واو و رای
 محله و سکون شین معجزه و فتح کاف و واو و کسر لام مشدده و سکون تختانی یعنی بیل باریک و خشک اسم
 نبات باریک است و رخش پشی بفتح واو و سکون رای محله و فتح شین معجزه و ضم با بے
 فارسی و سکون شین معجزه دوم و کسر با بے فارسی دوم و سکون تختانی یعنی گل برشکالی اسم کیوڑه
 و منوالکم خرد یعنی چوچ خرد و رخش و هو یا اسم سد پوشتک و رگو بفتح واو و سکون
 را بے محله و ضم کاف فارسی و سکون واو دوم اسم برائی یعنی کنگنی کلان است و چون خواهند
 جمع کنند لام را بعد کاف زیاده کرده و رکومی گویند و رگو گو بفتح واو و را بے محله و ضم کاف
 فارسی و سکون واو مجبوله و ضم کاف فارسی دوم و سکون واو سوم اسم دخت پلوت است و رگتا
 بفتح واو و سکون را بے محله و فتح کاف فارسی و میم مشدده و الف هم اسم دخت پلوت و بعضی
 هناوک بدانند که و رگتا غیر پلوت است و قسم می شود سفید و سیاه برگ آن بادامی شکل فی الجمله بصورت
 مزاج آن گرم در دوم معتدل در تری و خشکی و قسمی از آن که آنرا چا و رگتا می گویند کبیر جسم
 و فتح فوقا نے هندے مشدده و الف در و رگتا میشود پوست او تیز و تلخ و بخدر جفت در و شکم کودک
 و بزرگ مفید و پوست قسم سیاه جفت نمیرود استسقا مجرب و منضج اخلاط سینه و شش است و رکی
 کبیر و او و سکون را بے محله و کسر کاف فارسی و سکون تختانی اسم گوند است و رکا بضم واو
 و را بے محله و فتح کاف و الف اسم لاندکا و ژرم بضم واو و را بے هندے و سکون میم اسم
 گھوڑ پوڑ است و رنالک بضم واو و را بے محله و فتح نون و الف و فتح لام و سکون کاف بے
 اندک زخمت اسم متمم بر است که خرد باشد و رنالوک بزیادته و او دوم بعد لام بے گرا
 و مانند دوم اسم شیر است و رنت پهل بضم واو و را بے محله و سکون نون و فتح فوقا -

ورشبهو و رشید کو

ورش کولی

ورش پشی

ورش هو یا و رگو

ورگو گو

ورگتا

ورکی

ورکا

ورم

ورنالک

ورنالوک

ورنت پهل

دباے فارسے مخفایه بادلام یعنی سیوه دراز و گزده اسم سوز است و زنتا بالف نیز اسم لوده سفید
 و دندلیب کلان است و زنتا کی بوا و در اسمی محله و سکون نون و فتح فوقانے و الف و کسر کات و سکون تختا
 بمعنی گزده و دراز اسم باد بخان است و زنتم بنفم و او و رای محله و سکون نون و فتح فوقانے و سکون ییم
 یعنی گزده و اندک دراز و کچ اسم وانه کلنتی است و زنتی یا بفتح و او و رای محله و سکون نون و کسر بایه
 فارسے و سکون رای محله دوم و فتح تختا و الف یعنی بد یا میل مفید اسم آشیر است و زنت لشتپ
 بنفم بایه فارسے و سکون شین بجه و بایه فارسے دوم یعنی گل دراز و گزده اسم گل کذب است
 و زنتم بوا و در اسمی محله و فتح نون و سکون ییم اسم ناگر موده است بمعنی رنگدار و زنتسپا بوا و
 در اسمی محله و نون و ییم و کسر سین محله و خفایه تختانی و الف بمعنی رنگ و روغن بخش اسم انجیر است
 و زوار کے بنفم و او و سکون رای محله و فتح و او دوم و الف و زنتم رای محله دوم و کسر کات
 و سکون تختا یعنی سود بخش سوزش بول اسم تر بوز است و زو چک بنفم و او
 در اسمی محله و سکون و او دوم و فتح جیم فارسے و مخفایه با و فتح کات اسم دخت کالا کوڑه است
 و زوشمتی بفتح و او و رای محله و سکون و او دوم و فتح شین بجه و ییم و کسر فوقانے و سکون تختا
 یعنی از خوردن او در خواندن و کلام کردن باین بهین قوت و قوت حاصل میشود اسم ماندگیر می است
 و زو پاک بکسر و او و زنتم رای محله و سکون و او دوم و فتح بایه فارسے و سکون کات یعنی
 بفالچ و لقوه و امراض باد و دفع اسم پلا نور است و زو کا بنفم و او و رای محله و سکون و او
 دوم و فتح کات و الف اسم لاندکا یعنی گرگ و بزبان هندی بھیر یا نامند و زو ناسار بفتح و او
 و زنتم رای محله و سکون و او دوم و فتح نون و الف و فتح سین محله و الف و رای محله اسم دخت و گوندیدی
 سنج است و زو نا بفتح و او و زنتم رای محله و سکون و او دوم و فتح نون و الف اسم بر ناست یعنی
 رنگ دار و بار اور و زو نا چهل می گویند بمعنی بار سنج رنگ و زنجین بکسر و او و رای محله و
 سکون تختانی بجه و فتح جیم فارسے و سکون نون یعنی دست آور اسم پیلو و کینه گاو است و زو یجاجی
 بفتح و او و کسر رای محله و سکون تختانی و فتح جیم و الف و کسر جیم دوم و سکون تختانی اسم جنبلی است

و زنتا
 و زنتا کی
 و زنتم
 و زنتی یا
 و زنت لشتپ
 و زنتی و زنتم
 و زوار کی
 و زو چک
 و زوشمتی
 و زو پاک
 و زو کا
 و زو ناسار
 و زو نا
 و زنجین
 و زو یجاجی

و ریوری بفتح واو و کسر لای محله و سکون تخانی و فتح واو و دوم و کسر لای محله دوم و سکون تخانی دوم
اسم ستاوریست و ریوا و نثا بدو در اسے محله و تخانی و فتح واو و دوم و الف و کسر واو و سوم و سکون نون
و فتح فوقانی و الف و اسے محله حیوانه است و رینیا یو بدو و لای محله و سکون تخانی اول و ثانی
مفتوح و الف و ضم تخانی سوم و سکون واو و اسے و زنی است که آنرا متبرجم گویند و گویند که از چوب
ستار و متبوره می سازند و نیز می گویند که گل ادم بصورت ستاره می شود

فوائد اسماء و ابابین محله

و سا بفتح واو و سین محله و براے سخته نیز بعض سین و الف اسم پنج است که بعربے و ج نامند
و ستینا پنجا بفتح واو و سین محله و کسر فوقانی و سکون تخانی و فتح نون و سکون الف و نون
و فتح جیم فلده و الف دوم اسم مخدوست و ستیدوشن بفتح واو و سکون سین محله
و کسر فوقانی و سکون تخانی و ضم دال محله و سکون واو و دوم و فتح شین سجه و نون بعینه دشمن مرضی خوان
اسم کریم است و پتھو جینی کسر واو و سکون سین محله و فوقانی و ضم باء غار سے و خفا
با و سکون واو و دوم و اسے محله و فتح جیم و کسر نون و سکون تخانی بعینه کلان و فریب اسم تیندوی کلان است
و پتھو می نیز آمده بخذت جیم و نون بعینه تخم گنده و کلان و کسر اکر و سکون
سین و فتح راے محلتین و الف بعینه دور گنده لاغری اسم مندی خرد است و سرم کسر واو
و سکون سین و فتح راے محلتین و سکون بسم یعنی خون و بلغم و در و شکم دفع کند بیم مولی خرد است و ستا
بفتح واو و سکون سین محله و سکون نون و فتح فوقانی و الف اسم مشترک است میان مونگ سیاه
و کلی کث و کل کجک چونکه درین بازنگ بستی است لهذا باین اسم گسی شته و بعضی ازین سبب
که در فصل بخت گل سید و سوچند را بفتح واو و ضم سین محله و سکون واو و دوم و کسر جیم
فارسی و خفا به با و سکون دال و فتح راے محلتین و الف یعنی بر برگ بهشت فقط منفرد دارد
اسم هابید است و سوکلار کا بفتح واو و ضم سین محله و سکون واو و دوم و فتح کاف و لام و سکون
الف و اسے محله و فتح کاف دوم و الف بعینه گل او برای پرستش بهشت دیو خوب است اسم دختر

و ریوری
و ریوا و نثا
و رینیا یو

و سا
و ستینا پنجا
و ستیدوشن
و ستپور جینی

و ستپوری و سا
و سرم
و ستا

و سوچند
و سوکلار کا

یعنی آگ است و سو کچهار بفتح واو و ضم سین محمله و سکون واو و دوم و فتح کاف و جیم فارسی و خفای با
والف و رای محمله یعنی نیز و شور اسم موصی کلان است و سو کچه بفتح واو و ضم سین محمله و سکون واو
دوم و فتح کاف و وقف هر دو با یعنی بهشت اقسام پنج که یکروزه و در میان و دو روزه و سه روزه
و چهار روزه و پنج روزه و نیم شب و پانزده روز و یک ماه باشد مفید اسم بدیل است و سیره
بفتح واو و کسر سین محمله و سکون تخفانی و فتح رای محمله و وقف مایعنی برانگیختن زبان بکار می آید اسم بدیل جنگلی است

و سو کچهار
و سو کچه

و سیره

افواید اسمائے واو با شین معجمه

و شارند اکبر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح رای محمله و سکون نون و فتح دال محمله و الف
دوم یعنی زننده هر اسم موساکنی است و شالاکبر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح لام
و الف دوم بمعنی عارض الورق اسم پاییز است و شاکال کبر و او و فتح شین معجمه و الف
و فتح کاف و الف و لام بمعنی دافع هم اسم و دی است و نیز بهمن بمعنی و شانیک آمده
کبر نون و سکون تحتلف و فتح کاف و شاکچه کبر و او و فتح شین معجمه و الف و فتح کاف
و خفای معجمه اسم مثنی از و شیکگی تشکیکی است و شاپه کبر و او و فتح شین معجمه و الف
و فتح باء فارسی و با بمعنی دافع زهر اسم را کرد و له خرد است و شار و کبر و او و فتح
شین معجمه و الف و رای محمله و دال محمله و الف دوم بمعنی حالبس عرق اسم گل بولسر است
و شد ر همان اکبر و او و فتح شین معجمه و ضم دال و سکون رای محملتین و فتح میم و با و الف و خفا
نون یعنی درخت زهر دگر اسم کنیه سفید است و شداروک بواو و شین معجمه و فتح دال محمله
و سکون الف و رای محمله و کسر و او و دوم و فتح کاف یعنی دار و س زهر اسم سفند سی است
و شد اچس بواو و شین معجمه و فتح دال محمله و الف و فتح جیم فارسی و سین محمله بمعنی دافع
زهر باء یعنی و بغض شکم اسم کثانی بزرگ است و شش رنگی بواو و شین معجمه و ضم شین معجمه
دوم و فتح رای محمله و خفای نون و کسر کاف فارسی و سکون تحتلف بمعنی بصورت زهر سنگی
می شود و نوشته اند که بوقت برآوردن بچنک اگر در دهن داشته برآورد خوب است و گرنه برآورد

و شارند

و شالاک

و شاکال

و شانیک

و شاکچه

و شاپه

و شار و

و شد ر همان

و شداروک

و شد اچس

و شش رنگی

ہلاک میشود اسم جد و درست و شکمنی بواو و شین مجہ و کسر کات فارسی و خفاے با و کسر نون و
 سکون تختانی بمعنی دافع زہر و مواد سمیہ و امیل از اندرون جسته بر آئندہ اسم مشترک است میان نیل
 و تباکو و شلیا بکسر واو و فتح شین مجہ و سکون لام و فتح تختانی و الف بمعنی دافع کلانی شکم اسم مشترک
 میان پاپڑا و چنا چرلا و شلیا پر نا بواو و شین مجہ و لام و تختانی و الف و فتح باے فارسی
 و سکون راے محملہ و فتح نون و الف معنی برگ سفید مثل استخوان اسم میداست و شلیو شٹھا
 بکسر واو و فتح شین مجہ و سکون لام و ضم تختانی و سکون واو و مجملہ و شین مجہ و دوم و فتح فوقانی ہندی
 و خفاے با و الف یعنی از جبقہ و غیرہ می کشند اسم برگ تبا کو است و شمشٹی بکسر واو و فتح
 شین مجہ و ضم میم و سکون شین مجہ و دوم و کسر فوقانی ہند سے و سکون تختانی بمعنی زہر مست
 اسم کچلا است و شنکر انٹ بکسر واو و سکون شین مجہ و ضم نون و فتح کات و رای محملہ و
 سکون الف و نون و فتح فوقانی ہند سے و سنکرت نیل پشی بکسر نون و سکون تختانی و
 فتح لام و ضم باے فارسی اول و سکون شین مجہ و دوم و کسر باے فارسی دوم و سکون تختانی بمعنی
 گل نیلگون دارد و شستی پنجمہ و فتح شین مجہ و کسر فوقانی و سکون تختانی و فتح نون و جمع فارسی
 مشدودہ و خفاے با و فتح دال محملہ و الف ہر دو لفظ اسم مرد وزن است کہ بآن اسم مسمی گشتہ
 میگویند ماہیت آن نباتی است صحرائی اکثر در برشکال می شود از یک جب زیادہ تر بلند
 میگردد و برگ او بقدر برگ خود و گلش خرد و چہار بہ گے و نیلگون بایل بانیک سرخی و در وسط او چیز
 زردی و سفیدی آمیز و این بسیار خوشنما و خوش رنگ میشود و چون خشک گردد آسمانی بخوبی میگردد
 و بار او بقدر جو ارانک مربع مزاج آن سرد و در اول آن نزد بعضی گرم در اول اولی و خشک
 افعال آن دافع تب و لرزہ و دندوک بمعنی مرضیکہ بسبب اجتماع باد و میہ و تب و تب حاد
 می شود و بر میو و فقیر مطبوخ و اراجت تب ہای تو و کمن بتجربہ آورده و مضمنہ او دافع مصلح
 و از مجربے رسیدہ کہ چن اوار مع بیخ و برگ گل و غیرہ گرفتہ و رباض آنار شیر گاؤ مالید
 صاف کردہ بصاحب ضیق دہند فی الفور تاثیر و نفع میدہد و خورون ناخوشش او مقوی

و شکمنی

و شلیا

و شلیا پرنا

و شلیو شٹھا

و شمشٹی

و شنکر انٹ

و دافع لاغری و سکر مہنی و جریان لعاب و ہن و آب چشم و مزہ دار و خوشبو و مصلح برگ تنبول است
 و شناسنے بکسر واو و فتح شین مجہ و فون و سکون الف و فتح شین مجہ دوم و کسر فون دوم و
 سکون تختا نے بعینہ دافع سم اسم مشترک است میان دیو دانگری و چیز اچھی و شناسنے بکسر
 واو و سکون شین مجہ و ضم فون و فتح کاف و سکون فون دوم و فتح فوقا نے و کسر کاف دوم و سکون
 تختانی بعینہ خار سیاہ اسم اللہ است و شناسنے بکسر واو و سکون شین مجہ و ضم فون و
 کاف فارسی و سکون بابے فارسی و فتح فوقا نے و سکون میم بعینہ خورندہ زندگانی اسم
 مولیٰ خرد است و شوید یو کے بکسر واو و سکون شین مجہ و کسر واو دوم و سکون تختانی مجہولہ
 و کسر وال مہلہ مجہولہ و سکون تختا نے دوم و کسر واو سوم و سکون تختا نے سوم اسم داروی ہندی است
 کہ آنرا چلک نامند و شود مہنی بکسر واو و ضم شین مجہ و سکون واو مجہولہ دوم و فتح وال مہملہ
 و خفا ہے با و کسر فون و سکون تختانی بعینہ دافع مواد سمیہ و دامیل اسم نبل است و شوم بکسر
 واو و سکون شین مجہ و فتح واو دوم و سکون میم و شوہ ہمیشہ بکسر موحدہ و خفا ہے با و سکون
 تختا نے و فتح شین مجہ دوم و جیم و سکون میم بعینہ آنکہ در آفرینش داروی حیات بخش و مویکھا است
 ہر دو اسم سوٹھہ بعینہ زنجبیل است و شور و پی بکسر واو و سکون شین مجہ بکسر واو دوم و ضم
 راے مہلہ و سکون واو سوم و بابے فارسی و فتح تختا نے بعینہ طور او در دنیا و اہل دنیا مشہور
 اسم گہی است و شوہ ہو بکسر واو و ضم شین مجہ و سکون واو دوم و ضم با و سکون واو سوم بعینہ دافع
 زہر مرض اسم بھوتاگن است و شیشٹھا بکسر واو و شین مجہ و سکون تختانی مجہولہ و فتح شین مجہ
 دوم و فوقا نے و با و الف بعینہ بسیار بہتری میدہ اسم تلک است و آن درختی است مشہور باسم ٹیکو

افواید اسمائے واو با کاف

و کا پھل بکسر واو و فتح کاف و الف و فتح بابے فارسی و خفا ہے با و سکون لام اسم کچ بیل است
 بعینہ دافع شدت باد و بلغم و کثر م بفتح واو و سکون کاف و فتح فوقا نے و رای مہلہ و سکون میم
 بعینہ الشقاق بدن را نافع اسم بھوین بر است و کچا بکسر واو و ضم کاف و فتح جیم فارسی الف

و شناسنے
و شناسنے

و شناسنے

و شوید یو

و شود مہنی

و شوم

و شوہ ہمیشہ

و شور و پی

و شوہ

و شیشٹھا

و کا پھل

و کثر م

و کچا

بمعنی زرد رنگ اسم کج نیویست و کرا متا بکسر واو و سکون کاف و فتح را سبب مھملہ والفت و سکون نون و
فتح فوقانی والفت بمعنی بدن را چرب کند و ر و نون و کسب اسم مانک بزمنی است و و کړ و کسر واو و ضم
کاف و را سبب مھملہ و سکون واو و دوم اسم لنگی تیلادان از قسم شول است و کمر شلیپی بفتح واو
و سکون کاف و فتح را سبب مھملہ و شین معجم و سکون لام و فتح تحتانی و کسر را سبب فارسی و سکون تحتانی
دوم بمعنی مالش اعضا و استخوان شکنی و کسر بکسر اسم درخت آبی سفید است و کمر بکسر واو
و فتح کاف و سکون را سبب مھملہ و کسر نون و سکون تحتانی بمعنی بار برابر کرنا اسم تیندوی کلان
و کسا رگت بکسر واو و فتح کاف و سین مھملہ والفت و فتح را سبب مھملہ و سکون کاف فارسی
و فتح فوقانی بمعنی طمان بخش است رنگ سرخ می آرد بدن را و کسب بکسر واو و فتح کاف و سین
مھملہ و سکون سین مھملہ دوم و ضم فوقانی و سکون واو و دوم اسم بسکوپره است بمعنی آنکه رنگ
بدن و زو برافروزد و نیز اسم اول اسم نجیث است و کسم بکسر واو و فتح کاف و سین مھملہ و سکون سم
بمعنی شیرین اسم موم است و کو بضم واو و کاف مشدده و سکون واو و دوم اسم فولاد است
و کل بفتح واو و ضم کاف و فتح لام والفت اسم درخت بوسری و درخت کڑا است و کل کاری
بفتح واو و ضم کاف و فتح لام و فتح کاف و دوم والفت و کسر را سبب مھملہ و سکون تحتانی بمعنی کل ستا و نوا
اسم تبر جیم است و کنکتا بکسر واو و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و دوم و فوقانی والفت
بمعنی دافع امراض سنگ گرده و شایه اسم قسم و لماست که خار دار باشد

فواید اسماء و او باللام

ولتر و کسر واو و سکون لام و ضم فوقانی و را سبب مھملہ و سکون واو و دوم بسنکرت ویر و چا بکسر واو
و سکون تحتانی مجهول و فتح را سبب مھملہ و ضم واو و را سبب مھملہ دوم و فتح جیم فارسی مشدده و خفا
ما والفت ویر و یلا بواو و تحتانی و را سبب مھملہ و کسر واو و دوم و سکون تحتانی و دوم و فتح لام مشدده و
معنی اسم اول آنکه نج و درخت او و معنی اسم دوم آنکه باد را از بیج دور میکند و سبب بفتح فوقانی و ضم
و سکون سین مھملتین و ضم جیم فارسی یعنی درخت او اینها ساکن بضم همزه و سکون فوقانی و فتح

و کړ و کسر شلیپی

و کړنی

و کړ رگت و کسبو

و کسم و کو

و کل کاری و کل

و کنکتا

و لٹرو

بای فارسی و نون و الف و فتنه رای محمله و کاف یعنی بسیاری غایط آمدن را مفید میگویند ما بهیت آن
 درختی است پر خار برگ آن ریزه مانند برگ بونین آنرا بلکه از آن هم خرد تر مزاج آن سبک گرم
 افعال آن دافع تب بعد ولادت نوشته اند و لگا بکسر و او سکون لام و فتنه کاف فارسی
 و الف اسم کویت است و لر و بفتح و او و لام مشدده و ضم را که محمله و سکون و او و دوم اسم
 چتر مول است یعنی سوزاننده بر میو و نوز و بعضی اسم او و لر و و تخمین است بفتح و او سوم
 و کسر نون مشدده و خفا به با و تحتانی و نون دوم یعنی بر میو می سوزانند مثل آتش و لکی بکسر
 و او و سکون لام و کسر کاف و سکون تحتانی اسم کحل که روئیدگی مشهور است و گذشت و بهما جان
 بکسر و او و فتنه لام مشدده و موخده و خفا به با و الف و کسر جیم و نون و سکون تحتانی یعنی
 دافع بر میو اسم گل عباسی و فقط لفظ و بهما یعنی قوت دهنده بدن اسم درخت پیلو و جمع
 درجه گلهما خوب اسم گند است و لمسند هی بکسر و او و سکون لام و فتنه میم و سین محمله و سکون نون
 و کسر دال محمله و خفا به با و سکون تحتانی اسم گها و کاری است و لما بکسر و او و سکون لام
 و فتنه میم و الف و در بعضی نسخ چلوا آمده بضم جیم فارسی و سکون لام و فتنه و او و الف اسم درختی است
 بر دو شتم یکی خار و او و دوم بے خار شتم دوم را و لما نامند و در سنکرت شکل و رچا بضم شین مجبه
 و سکون کاف و فتنه لام و ضم و او و سکون رای محمله و فتنه جیم فارسی و خفا به با و الف یعنی درختش
 سفید می شود و هوا بفتح دال محمله و خفا به با و فتنه و او و الف اسم است گور با بفتح کاف فارسی
 و سکون و او و فتنه را که محمله و با و الف یعنی لاغر و بدرنگی و زردی بدن بسبب خشک شدن خون
 بدن پانده و را بفتح با که فارسی و سکون الف و نون و ضم دال هند و سکون و او و فتنه رای
 محمله و با و الف یعنی سفید و زرد و اول عبارت از سوء القنیه و استسقا و دوم عبارت از یزخان
 و شکل و کله بضم شین مجبه و سکون کاف و فتنه لام و دال محمله و خفا به با و اول و فتنه کاف دوم
 و دفت با که دوم یعنی سیلان منی را بقوت قوی خود و در میگذارد بهما زاده بفتح و او و
 و خفا به با و الف و فتنه را و سکون دال محملتین و فتنه و او و الف و ضم با یعنی مقوی است در زده ترو

ولگا

ولرو

ولرو و نهین

ولکی

ولبهما جان

ولمندی

ولما

بضم دال و سکون را سه محملتین و فتح دال هندی و خفا سه با و فتح فوقانی و ضم را سه محمل
 دوم و سکون و او یعنی از خوردن این درخت بدن فریبی گردد و کشائی بفتح کاف و شین معجمه و الف و هم
 تحتانی یعنی منزله زحمت دار و ویر پیکر یکبار بکسر و او و سکون تحتانی و فتح را سه محمل و بای فارسی
 و سکون فوقانی و کسر را سه محمل دوم و سکون تحتانی دوم و فتح کاف و با و الف یعنی برگش خرد
 از برگ تر بزند سه میباشد و قسم اول را ملو و لما بضم میم و لام و سکون و او و کسر و او و دوم و سکون
 لام و دوم و فتح میم و دوم و الف و در سنکرت و کنکما بکسر و او و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف و دوم
 و فوقانی و الف یعنی امراض سنگ مثانه و گرده را سفید شست و تر و بضم شین معجمه و سکون
 را سه محمل و فتح فوقانی اول و دوم و ضم را سه محمل دوم و سکون و او یعنی درختش مقوی قوت
 سامعه است کنشنگ بفتح کاف و سکون نون و فتح فوقانی هندی و کسر کاف و دوم و سکون
 تحتانی یعنی خار دار و سواد و کنشکی بضم سین محمل و خفا سه و او و الف و ضم دال محمل و
 سکون و او و دوم یعنی خار او خوب و منزله دار است و با کهر یا و بکسر و او و خفا سه تحتانی و الف و
 فتح کاف فارسی و خفا سه با و فتح را سه محمل و با سه فارسی و الف و ضم دال محمل یعنی
 مانند پنجه شیر حی باشد مرد و محمل بضم میم و سکون را و ضم دال محملتین و سکون و او و بای فارسی
 و با و لام یعنی بار او نازک و نرم میباشد گزند هیلا بکسر کاف فارسی و فتح را سه محمل و سکون
 نون و کسر دال محمل و خفا سه با و سکون تحتانی و فتح لام و الف اهم است کرن روشن بفتح کاف و
 سکون را سه محمل و فتح نون و ضم را سه محمل دوم و سکون و او و فتح شین معجمه و نون دوم یعنی کره های
 پس گوش و دیگر امراض آن ازین دار و دور میشود شان در همان بفتح شین معجمه و الف و فتح نون
 ضم دال و سکون را سه محملتین و فتح میم و با و الف و نون دوم یعنی درخت سگان است شاید
 که دافع امراض سگان است یا دافع زهر سگان است کاک تر و بفتح کاف و الف و فتح کاف و دوم و
 فوقانی و ضم را سه محمل و سکون و او یعنی مزاج این درخت گرم است یگیا ننگ بفتح تحتانی
 و کسر کاف فارسی مشدده و خفا سه تحتانی دوم و سکون الف و خفا سه نون و سکون کاف

فارس دوم و ضم کات یعنی این مدخت در آتش هوم بکار می آید و با کسر چبی بکسر او و خفا
 تحتانے والفت و فتح کات فارس و خفا یعنی با فتح را به محله و فتح کات و سکون سین محله و فتح
 جیم فارس و کسر با به فارس و سکون تحتانے یعنی مانند کسر شیر قوت میدهد و در بعضی نسخ
 و با کسر گب اچبی آمده بفتح کات و با به فارس و کسر حمزه و فتح جیم فارس و مشدده و کسر با به
 فارس و سکون تحتانے یعنی برائے گزیدن شیر و باندرد و ای مفید است میگویند ماهیت ان
 درختی است باین خرد و بزرگ و پر خار برگش مشابه ببرگ بیراما از خرد و گلش زرد و کوچک بلبل
 مانا بفالسه و در آن تخمها اما در فالسه تخم کم و درین بار تخم بسیار و مزه او در رسیدگی شیرین گردد و در افکار
 او چنان نوشته اند که سبب خار نازک و با مزه است و با میل و فساد اقسام بول و دملها که گفته
 و در کتب و با ضم میفرایند و خار دار نیز قلیح است ازین و با میل دفع نماید و چون هیچ او در سایه
 خشک کرده سفوف نموده بصاحب بول شیرین بدیند زود فایده دهد و لمیتو بفتح و او و سکون لام
 و کسر نیم و سکون تحتانے جموله و ضم فوقانے و سکون و او دوم بعینے خانه مار اسم کنکلی است
 و لا آ و ا بفتح و او و لام مشدده و الف و مد حمزه و او دوم و الف اسم خردل سفید یا بل بزرگ و سی
 و لنک بکسر او و فتح لام و خفا به نون و سکون کات فارس اسم بای بزرگ است
 و لیکن دمانیا بفتح و او و کسر لام مشدده و سکون تحتانے و فتح کات و سکون نون و
 فتح و ال محله و خفا به با و الف و کسر نون مشدده و سکون تحتانے و الف بعینے آنکه بل بوی
 کشیزه دارد اسم جمید باری است و لی پهل یعنی و او و کسر لام مشدده و سکون تحتانی
 و با به فارس و او و لام اسم بار میثونه است و لی شویک پهل بفتح و او
 و کسر لام مشدده و سکون تحتانے و ضم سین محله و فتح شین معجم و کسر او و سکون تحتانے و فتح کات
 و با به فارس و او و لام یعنی بل و بار او خوشبو است اسم آگونیکی است و لی گارم بکسر
 و او و لام و سکون تحتانی و فتح کات فارس و الف و فتح را به محله و سکون میم اسم سها که است
 و لی کا بفتح و او و کسر لام مشدده و سکون تحتانے و فتح کات و الف اسم مشترک است میان

ولیتو

ولا آ و ا

ولنگ

ولیکند دمانیا

ولی پهل

ولیشویک پهل

ولیکام

ولیکا

بیت و بیخیم بفتح و او و کسر لام مشدده و سکون تخمائی و فتح جیم و سکون میم یعنی به بیل پیدا
میشود اسم مرجع سیاه است و لکے بکسر و او و لام مشدده و سکون تخمائی و لالی بکسر و او
و ضم لام اول و کسر لام دوم مشدده و تخمائی اسم لشن است

فوائد اسماء و او با میم

و ملکم بکسر و او و فتح میم و لام و سکون میم دوم بمعنی دافع و صان کننده بیل و چکرک اسم ابرکت است
و منہان بفتح و او و میم و نون و با و الف و خفائے نون دوم بمعنی قوی آور اسم میبد بصل است

فوائد اسماء و او با نون

و قاک بکسر و او و فتح نون مشدده و الف اسم مسکه است و نیز اسم پروک پر نی یعنی گولنپاست
و نیل بفتح و او و نون و کسر باء فارسی و فتح باء فارسی دوم مشدده و کسر لام
و سکون تخمائی اسم بلی دشتی است و نکت بفتح و او و نون و کسر فوقانی و سکون
کاف و فتح فوقانی دوم یعنی در دشت پیدا می شود و مزه تلخ دار که اسم پر پانک یعنی
هزار دانه و درخت کالاکرا است و نجا بو او و سکون نون و فتح جیم و الف اسم کدوست که از زمین
و طنبوره می سازند و نجلا بفتح و او و خفائے نون و ضم جیم و فتح لام و الف اسم سرو است
و نجلا با بفتح جیم و لام و الف و زیارتی با و الف اسم نسی درخت است و نجما جات بفتح
و او و خفائے نون و فتح جیم و خفائے با و الف و فتح جیم و الف و فوقانی یعنی محل زنان عاقه
و نداک بکسر و او و سکون نون و فتح وال محله و الف و ضم کاف اسم بند است و نڈکے
بکسر و او و خفائے نون و کسر وال هندکے و سکون تخمائی اسم نقره است و نیپیتی بفتح و او
و نون و سین محله و فتح باء فارسی و کسر فوقانی و سکون تخمائی و کسر با و سکون تخمائی دوم
یعنی در دشت کلان درختی است که ازین کلان نمی باشد اسم جر است و نک بفتح و او و خفائے
نون و کاف فارسی و و نکم بزیاد میم هم آمده اسم نک یعنی قلعی است و نکا بفتح و او
و خفائے نون و کاف فارسی و الف اسم بارنجان و وشک یا نیز میگویی بفتح و او و خفائی

ولی و لیجیم
ولی و لی

و ملکم
و منہان

و قاک
و نیل
و نکت

و نجا
و نجلا
و نجلا و نجما جات

و نداک
و نڈکے
و نیپیتی

و نک

و نکا

و نکا

ونکالیکا

نون وفتح کات والفت وفتح تختانے والفت دوم وفتح لیکابفتح واو ونون ویم والفت وکسر لام و سکون

تختانے وفتح کات والفت اسم نجویین تار است یعنی موسیٰ علیہ السلام بنیٰ انیکه در دشت برابر سے نزدیک

گویا کہ کسے در گلو مالا انداختہ و نیز اسم گل گد بل است بمعنی اینکہ این درخت در باغها زینت دارد گویا کہ

کسے ہار گل در گلو انداختہ و نوشتہ بمعنی بفتح واو ونون و سکون واو دوم وفتح شین بمعنی کسر

دال مھملہ و غفایہ ہا و سکون تختانے اسم مانڈوک بر مٹی و ہر داری دشتی است و نہی چوڑا

بفتح واو و کسر نون مشدودہ و غفایہ ہا و سکون تختانے و ضم جیم فارسی و سکون واو دوم وفتح

راے ہند کے والفت یعنی آتش است بر سر درخت او اسم باج پتری است و نہی نامک

ہا و ونون مشدودہ و ہا و تختانے وفتح نون والفت وفتح میم وکات یعنی آتش سوزان است اسم

چتر مول است و نہی ہا و ونون مشدودہ و ہا و تختانے اسم آتش است و بمعنی ہشتا افزا اسم

کار بک و نہی واو و سکون تختانے وفتح دال مھملہ والفت و سکون رای

مھملہ و کسر واو و سکون تختانے اسم رسوت یا صنع سبندی است و نیم ہمزادتی میم ہم اسم

رساخن است بمعنی فرا بندہ آتش ہشتا و نیم تم بکسر واو و ونون و سکون تختانے وفتح فو قاتلے و غفایہ

ہا یعنی بکار بزرگان سے آید اسم و نہی است و نیم مالے بفتح واو و کسر نون مشدودہ و غفایہ

تختانے وفتح میم والفت وکسر لام و سکون تختانے یعنی رنگ سفید دارد اسم پہولیا کیست

افواید اسماءے واو با و او

و و نشم ہر دو واو اول مفتوح دوم سکون و غفایہ نون وفتح شین بمعنی سکون میم و و نشما

بزیادتی ہا و والفت عوض میم ہر دو اسم بانس یعنی نی است و و و نشا کہیا بالفت کسرات و غفایہ ہا و تختانے

والفت دوم یعنی در چشم شکم بانس پیدا میشود و و و نش لوچن بضم لام و سکون واو وفتح جیم فارسی و

نون ہر دو اسم طباشیر است و و ما بضم واو اول و سکون دوم وفتح میم والفت اسم اجارین و اجمودہ است

افواید اسماءے واو با و تختانے

و یا پاکسر واو و غفایہ تختانے والفت وفتح باے فارسی و والفت دوم اسم درخت نیب است

فونشہی
ونہی چوڑا

ونہی نامک

ونہی
ونہی داروونیم
ویشک
وینمالےووشہا ووشم
ووش کہیا
ووش لوچن
ووما

ویا پا

و یا ژ و شتر بکسر و او و خفا بے تختا ن و الف و فتح را س هندی و ضم دا و و خفای
 نون و سکون شین میخ و فتح نو قان و را بے محله یعنی مانند دندان طواجن یا اضراس مار است اسم
 گو که و خرد است و یا گهر بکسر و او و خفا بے تختانی و الف و فتح کات فارسی و خفا بے ما و سکون
 را بے محله اسم مشترک است اسم با گهر است و یا گهر بکسر و او و خفا بے تختانی
 و الف و فتح کات فارسی و خفا بے ما و کسر را بے محله و سکون تختا ن و دوم اسم مشترک است
 میان پیر آدم و بٹ کشائی چونکه تخت و بار پیر آدم مانند سر شیر می شود لهذا بابین اسم می گشته
 و برگ بٹ کشائی مانند پنجه شیر بے شود و این وجه باین موسوم گردید و یا گهر تلو و یا بو او
 تختا ن و الف و کات فارسی و ما و فتح را بے محله و نو قان و ضم لام و سکون و او و دوم مجمله
 و فتح با س فارسی و میم و الف اسم پیر آدم یعنی سر شیر و یا گهر نکهه بفتح نون و کات
 و خفا بے ما و سکون میم اسم باک نکهه و یا گهر ما و یا بے فارسی و الف و ال محله یعنی
 مانند پنجه پا س شیر اسم خار دار و لما است و یا گهر کسچی بفتح کات و سکون سین محله و
 فتح جیم فارسی و کسر با س فارسی و سکون تختا ن و قد بعضه شیخ عوض سین محله با س
 فارسی آمده یعنی کسچی معنی نسخه اول مانند کمر شیر معنی نسخه دوم و الف زهر شیر و با نذر
 زیرا که و یا گهر اسم شیر و کسچی اسم با ندر است هر دو اسم خار دار و لما است و یا گهر چرنی
 بو او و تختا ن و الف و کات فارسی و ما و را بے محله و فتح جیم فارسی و را می محله و کسر نون و سکون
 تختا ن یعنی مانند پا س پنجه شیر است اسم گبی کنوار است و یا لپتر یک بکسر و او و خفا
 تختا ن و الف و فتح لام و ضم با س فارسی و سکون نو قان و کسر را بے محله و سکون تختانی
 دوم و فتح کات یعنی خط و خال برو مانند خط و خال بچه مار می شود اسم مستی از کنگری است
 و یا لا و هو مک بکسر و او و خفا بے تختا ن و الف و فتح لام و الف و دوم و ضم ذال محله
 و خفا بے ما و سکون و او و فتح میم و سکون کات یعنی دو وزنا بیر زیرا که و یا لا اسم زنبور و دهوک
 و خان را گویند اسم تبا کو است و چونکه تبا کو دافع زهر زنبور است لهذا با اسم او می گشته

و یا ر و شتر

و یا گهر

و یا گهری

و یا گهر تلویکا

و یا گهر نکهه

و یا گهر باد

و یا گهر کسچی

و یا گهر چرنی

و یا لپتر یک

و یا لا و هو مک

و یا دیگہات	و یا دیگہات
و یہاندی	و یہاندی
وینزو	وینزو
و یجنو	و یجنو
ویدم	ویدم
ویدوری	ویدوری
ویدی	ویدی
ویدلے	ویدلے
ویرپنس	ویرپنس
ویرا	ویرا
ویرنیا	ویرنیا
ویرم	ویرم
ویرنولنیا	ویرنولنیا
ویرلا	ویرلا

و یا دیگہات کسر واو و خفا سے تختا نے والف و کسر دال مھلہ و سکون تختانی دوم و فتح کا ت فار سے و خفا سے با و سکون الف و فوقا نے یعنی واقع امراض و زود شکندہ آن اسم
خیار شنبہ است و یہاندی کے کسر واو و سکون تختا نے و فتح موحده و خفا سے با و سکون
الف و نون و کسر دال ہند سے و سکون تختا نے دوم اسم مڑوڑ پہلی است و پترو و کسر واو
و سکون تختا نے جھولہ و فوقا نے و ضم را سے مھلہ و سکون واو و دوم یعنی گر دار اسم بہت است
و یجنو بفتح واو و سکون تختا نے و فتح جیم و سکون نون و ضم فوقا نے و سکون واو و دوم و کسر
جیم و اضافہ تختا نے بعد جیم و سکون فوقا نے و حذف واو یعنی و یجینت نیز آمدہ یعنی دافع
بار و کرم اسم ناغلی است و یدر خم کسر واو و سکون تختا نے و فتح دال مھلہ و نون و سکون میم
یعنی دافع شدت بیمار سے ہای اسم ترائی تلخ است و یدور سے بفتح واو و سکون
تختا نے و ضم دال ہند سے و سکون واو و کسر را سے مھلہ و سکون تختا نے اسم لمسیہ است
و یدی ہی بفتح واو و سکون تختا نے و کسر دال مھلہ و سکون تختا نے دوم جھولہ و کسر با و
سکون تختا نے سوم یعنی منسوب بملک و یدیکہ اسم پہلی است و یدلے بفتح واو و سکون
تختا نے و فتح دال مھلہ و کسر لام و سکون تختا نے دوم یعنی زحمت و نزہ آور اسم جامن خرد است
و یرپنس کسر واو و سکون تختا نے جھولہ و را سے مھلہ و فتح با سے فار سے و سکون نون
و سین مھلہ اسم بارہنہ است کہ ہر بیچ میشود و یریا کسر واو و سکون تختانی و را سے
مھلہ و فتح تختا نے دوم والف یعنی منی کشندہ اسم چلکو است و یرنیا کسر واو و سکون
تختا نے جھولہ و فتح را سے مھلہ و کسر نون مشددہ و خفا سے تختا نے دوم والف یعنی
بیخی است کہ اندک رنگ او مایل بزرد سے می شود و یرم باو و تختا نے و را سے مھلہ و
و یرم یعنی بیچ و یرمنو لنچا باو و سکون تختا نے و را سے مھلہ و فتح نون و ضم میم و
سکون واو و دوم و فتح لام و سکون نون دوم و فتح جیم فار سے والف ابن بیچ بدامیل و منے
نافع است ہر اسم آشیر یعنی خن است و یرلا کسر واو و سکون تختا نے و فتح رای مھلہ

دلام والفت یعنی با و را در کسند اسم آبی سفید است ویر لاسم ت بکسر واو و سکون تختانی و رای
 محله و فتح لام والفت و سکون سین محله و ضم نیم و سکون را بے محله دوم و فتوحا نے یعنی بخشید و فزاید
 منی اسم تیز دی کلان است ویر انت کسچس بفتح واو و سکون تختا نے و فتح را بے محله و سکون
 الفت و نون و فتوحا نے و فتح کاف و سکون سین محله و فتح جیم فارسی و سکون سین محله دوم اسم
 مدی است ویر پتر یکھا بکسر واو و سکون تختا نے و فتح ما بے محله و با بے فارسی و
 سکون فتوحا نے و کسر را بے محله دوم و سکون تختا نے دوم و فتح کاف و خفا بے با و الفت یعنی
 برگش خرواز برگ تیر ہند بے می شود اسم دلاست ویر و مل بکسر واو و سکون تختانی
 و ضم را بے محله و سکون واو و دوم و فتح میم و کسر لام مشدہ و زخمی نسبت کہ آنرا در سنگت جرجم
 بفتح جیم و سکون را بے محله و فتح جیم دوم و خفا بے با و فتح را بے محله و سکون میم یعنی بول را
 صاف کند و درست و در بعضی نسخ نیز چرم بکسر نون و سکون را بے محله آمدہ جانف خط کتابت
 جرم بفتح جیم و را بے محله و کاف و سکون میم یعنی ضعف و پیر بے آبدن نمی دہد منو چشیا بجم
 میم و خفا بے واو و ضم جیم فارسی مشدہ و کسر فتوحا نے ہند بے مشدہ و خفا تختانی
 والفت یعنی برگ او خرد و گندہ و زخمی میشود اسبہو تا بد الفت و سکون سین محله و ضم با می
 فارسی و خفا بے با و سکون واو و فتح فتوحا نے ہند بے والفت یعنی برا بے چیک مفید
 شریدی بکسر شین معجم و را بے محله و سکون تختا نے و فتح میم و کسر وال محله و سکون تختا نے
 دوم یعنی آن درخت را در خانہ و شتن بسیار خوب است دولت زیادہ میکند سہدا اندا بفتح
 شین معجم و سکون فتوحا نے ہند بے و فتح با بے فارسی و وال محله والفت و فتح نون اول
 و سکون نون دوم و فتح دال محله دوم والفت دوم یعنی زبور بونی بسیار خوش می شود و دوست
 بے دارد سورکش بضم سین محله و فتح واو و سکون را و فتح شین معجم یعنی در بارش خوب میشود
 و ٹکھہ بندہن بضم میم و فتح کاف و خفا بے ہر دو با و فتح سوحده و خفا بے نون و فتح وال محله
 و خفا بے با و فتح نون یعنی با مراض دہن بہتر و سیکہ دہن او از بیمار بے دہن بہتر میشود

ویر لاسم ت

ویر انت کسچس

ویر پتر یکھا

ویر و مل

آنرا در کتب میگویند ماهیت آن بسیم فقیر نیامده مزاج آن نیز در کتب نوشته
 در افعال او اینقدر نوشته که شیره او ترش ز منحت بود قلاع و دهن را سفید و مضمضه از آب برگ
 مطبوخ او دفع امراض دهن ظاهر از مضمضه چسبیده باشد ویر و رچما کسر او و سکون تختا نه
 و را به محله و ضم و او دوم و سکون را به محله دوم و فتح جیم فارسی و خفا به با و الف اسم
 درخت دلتروست و نیز آنرا ویر و یلا با و و تختا نه و رای محله و کسر او دوم و سکون تختا نه
 دوم و فتح لام شده و الف میگویند یعنی پنج آن درخت با دیگر اجزای با و را از پنج می کنند
 و استحه بفتح و او و تختا نه و سکون سین محله و فتح فوقا نه و خفا به هر دو با یعنی بسیار
 تر و تازه و آبدار می باشد اسم کلو و آله است ویشا که بفتح و او و سکون تختا نه و فتح
 شین سحر و الف و فتح کاف و خفا به دو با یعنی دافع بسیار گرمی یا اینکه در راه ویشا که بهتر است
 اسم ناک ٹھیکری است و یکینٹھ بفتح و او و سکون تختا نه و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقا
 هند و خفای با اسم بهوئین تلسی است مسمی با اسم شخصه که این دو را بر آورده و یکرا نت
 بفتح و او و سکون تختا نه و کاف و فتح را به محله و الف و سکون نون و فوقا نه اسم سنگ بلور است
 و یکینٹھا بفتح و او و سکون تختا نه و فتح کاف و سکون نون و فتح فوقا نه هند و خفای با
 و فتح بیسم و با و الف اسم دیوتی است یعنی پانژ و رنگ و مثل او را بسیار دوست میداشت
 و یکیندیکا بفتح و او و سکون تختا نه و فتح کاف فارسی و خفا به نون و فتح دال محله
 و خفا به با و فتح کاف و الف اسم گندک است یعنی از منی پارتی پیداشده است و یک
 کسر او و مجهول و سکون تختا نه و کسر کاف فارسی و سکون تختا نه دوم و سکون استهنا
 بفتح و همزه و سین محله و نون و با و الف و نون دوم اسمی است پر کچھ پرت کسر بی فارسی و رای محله
 و سکون تختا نه مجهول و فتح کاف و خفا به دو با و کسر با به فارسی و رای محله و تختا نه
 و فوقا نه یعنی از دیدن گل بلوزن و مرد را خوشی می شود پرت سار کسر با به فارسی و رای
 محله و سکون تختا نه و فتح فوقا نه و سین محله و الف و ضم را به محله یعنی زرد رنگ دارد و تروی

ویر و رچما

ویر و یلا

و استه

ویشا که

و یکینٹھ

و یکرا نت

و یکینٹھا

و یکیندیکا

و یکی

عصاره اور دست و لہامی شود و در بعضی نسخ بہت سار آمدہ بند ہو کہ شب بفتح موحده و سکون نون و
ضم دال مہملہ و خفاے با و سکون واو و فتح کاف و ضم بائے فارسی و سکون شین مجہ و بای فارسی
دوم یعنی گش سہ رخ ہی ہم واو و محبوب بہت مہاسر جہا بفتح میم و با و الف و فتح سین و راے
مہملتین مفتہ جیم و با و الف یعنی آدم ہاے کلان این گل را میگزیند کار سیا بفتح کاف و سکون
الف و راے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفاے تختاے و الف یعنی از دیدنش خوشی دل می شود
جیو کھا بکسر جیم و سکون تختاے و فتح واو و کاف و با و الف یعنی جہا افزا بہت پری ساد کھا
بکسر بائے فارسی و سکون راے مہملہ و فتح تختاے و سین مہملہ و الف و فتح دال مہملہ و کاف و با
و الف یعنی چون این گل را در آب پسند رخبت نمودہ بہر طور آفران کشیدہ ہمدست میکند میگویند
ماہیت آن قیاس مقتضی است کہ این گل نیز از قسم کنول باشد مزاج آن معتدل
افعال آن تیز و مزہ دار و دافع درد شکم و اسہال و فی و دل و جان را خوشی دہد نوشتہ اند
و یلم بکسر واو و سکون تختانی و فتح لام شدہ و سکون میم اسم بای بزرگ بہت و یلمو بکسر واو
مہملہ و سکون تختاے و ضم میم و سکون واو دوم اسم درخت نیب بہت و یمنی مشرا بفتح
واو و سکون تختاے و فتح نون و کسر میم و سکون تختاے دوم و سکون میم دوم و فتح شین مجہ و راے
مہملہ و الف اسم شاہکیر بہت یعنی این ہم از درخت بانس برے آید و یمنو بکسر واو مہملہ و سکون
تختاے و ضم نون و سکون واو دوم اسم بانس بہت یعنی بانسلی از و بسیارند و یمنی بکسر واو
و سکون تختاے و کسر نون و سکون تختاے دوم اسم دیو دالی بہت یعنی سوی بر و یاند و سیاہ کند
و یوشا بکسر واو و ضم تختانی مہملہ و سکون او دوم و فتح شین مجہ و الف اسم تر کونک بہت و یواک لشی
بکسر واو و سکون تختاے و فتح واو دوم و الف و سکون و ضم بای فارسی و سکون شین مجہ و کسر بای فارسی دوم و سکون تختاے
اسم سداب بہت و نوشتہ اند کہ چون گل آنرا در اسہال اطفال کہ زنگار نک شود و از آن طفل لاغر گردد و دہند سود دہد

قواید اسمائے بای ہوز بالف

ہار سنگار بفتح با و سکون الف و راے مہملہ و کسر سین مہملہ و خفاے نون و فتح کاف فارسی

و یلم
و یمنی مشرا

و یمنو
و یمنی

و یوشا
و یواک لشی

ہار سنگار

والف و سکون را سه محله دوم و هر سنگار بدین الف اول نیز آمده ما همیت آن درختی است
 بنظر اکرم الاغصان و بلند می شود تا بسته قد آدم برگش نوکدار و درشت و سطر بارگه های بسیار تنی الجمله
 شبیه برگ نوت و گلشن خوشه دار و کوچک سفید و پیچ برشته و دنباله گل اوز عفرانه رنگ
 و خوشبو در آب تر کرده پارچه و غیره رنگ می کنند بسیار خوش رنگ می شود و بار او غلافی و پهن
 و بر یک فلوس باد و مجروح که در آن دو تخم می شود در اوایل تابستان پنجه میگرد و مزاج گل آن
 گرم و خشک و در بعضی سرد و یگویی افعال آن مفرح و مقوی و حواس و قاتل دیدان
 و اگر در خمر کنند و مستی می آرد و روغن او دافع بیماری های آلات تنفس و حلق و دافع باد و بلغم
 و صفرا و پیوند کننده استخوان شکسته و پوشیدن لباس رنگ او دافع یرقان و مالیدن برگ او
 بر قوبا باعث شفاست آن و لیکن حدت و سوزش پیدا آرد و گوشت که هفت عدد از برگ
 نازک و نوز بسته آن با اندک زنجبیل ترجمت حمیات کند سو و منده است و تخم آن را با آب سائیده
 سر را با آن بشویند که جهت دفع سبوسه سرب نظیر است و ضرر و رست و وقت استعمال او
 در شب پرنیز از ماست و لبنیات و ماهی و گوشت و چون عصاره و دنباله آنرا گرفت خشک کرده
 نگاه دارند آنرا گل کامه می نامند خوشبو می باشد و بکارهای آید با تلکم بفتح با و الف و فوقانی
 هند که و کاف و میم یعنی روشن و درخنده اسم طلاست یا شکا بهاء و الف و فوقانی
 هند که و کاف و الف دوم یعنی گل طلای رنگ میدارد اسم بند چهل است یا تاجوری
 بهاء و الف و فتح فوقانی و الف دوم و ضم جیم و سکون و او و کسر را که هندی و سکون تحتانی
 اسم تنکی او پشاکال است و گذشت یا لوان بهاء و الف و ضم لام و خفا که و او و فون
 اسم حب الرشاد است یا تبهاء و الف و کسر فوقانی و سکون تحتانی اسم فیل است

افواید اسماء های هموز با موحده

چپش بفتح با و ضم با که فارسی و فتح شین بجه و الف یعنی دفع لاغری اسم میثوی
 خرد است و باضافه او بعد با که فارسی نیز آمده میث بفتح با و موحده و لام اسم هو بهر است

نامکم
 ها
 نامجوری

بالون
 لانی

پیش
 بل

ہپو کھا بفتح ہا و ضم باے فارسی سکون واو و فتح کاف و ہا ہے دوم والف نیز اسم اوست

قواید اسمائے ہامی ہوز با فوقائے

ہتایشٹیک بکسر با فتح فوقائے والف و فتح تحتائے سکون شین میجر و کسر فوقائے
ہندے سکون تحتائے دوم و کاف اسم شرمندی است ہتشی بفتح ہا و سکون
فوقائے و فتح تحتائے و ضم فوقائے دوم و کسر میم مشدہ و سکون تحتانی دوم متغنی از نمی است
ماہشہن بفتح ہا و کسر فوقائے مشدہ و سکون تحتائے و فتح ہامی دوم سکون نون اسم کڑی گولر است
قواید اسمائے ہامی ہوز با جیم ہجکل بکسر با فتح جیم مشدہ و سکون لام اسم گنج است

قواید اسمائے ہامی ہوز با وال ہندے

ہڈ جوڑ بفتح ہا و سکون دال ہندے و ضم جیم و سکون واو ذراے ہندی و ہر ہر ابضم ہا و سکون
راے محملہ و ضم ہاے دوم و فتح رای محملہ دوم والف نیز می گویند و متغنی از ان کہ آن را
برینشیر جلا بفتح موحده و راے محملہ و خفاے نون و فتح موحده دوم و خفاے ہا و ضم سین محملہ
و فتح تحتائے و سکون راے محملہ و فتح جیم و لام والف بخوانند ماہمیت آن نباتی است
بیارہ دار و مفروش بر زمین و شاخاے گردار از یک بیج برآید و منبتش در جا ہاے کوہے
برگش مانا برگ خا و لنج چونکہ بشکنند باز بہ پیوند نمی پیوند و در ہر گرہ شاخ و گل می کند
صاحب الکمام در میانش دو برگ باریک ملاصق یکدیگر مثل دوزبان مضامی شود و بر اطراف
کہ او ہاے باریک و راست مثل پلک چشم می شود و در کہ مذکور یک دو تخم می شود مثل داذب
معلب گلابے رنگ مزاج آن سرد و تر است و بعضے گرم میدانند و حق این است کہ
یک قسم او سرد است و قسم دیگر گرم افعال آن آنکہ سرد است گران و در بول و دفع فضا
صفرا و مقوے گردہ و کمر و منجہ منی و مہیج باہ و پیسوف برگ خشک او بر استخوان شکستہ شدہ
بضر و سقطہ و در جفرا ت حابس اسہال عسر العلاج تجب و آن کہ گرم است سبک
دافع پر میوہ بلغم و باہ و شکنند سنگ مثانہ و دفع و شوار بول و تبہ می نفع ہا و کسر و سکون تحتانی شہ

ہپو کا

ہتایشٹیک
ہتشی تھی

ہشہن
ہجکل

ہڈ جوڑ

ہڈی

انواع اساس کے ہائی ہوز بار اسے محلہ

ہر پار یوٹری

ہر پار یوٹری کے بفتح ہا و سکون را سے محلہ و فتح با سے فارسی و الف و کسر را سے محلہ دوم و سکون تختا نے مجملہ و دا و کسر را سے ہندی و سکون تختا نے دوم و جب شکرت پر اچین آملک بفتح با سے فارسی و رای محلہ و الف و کسر جیم فارسی و سکون تختا نے و فتح نون و الف و سکون جیم و فتح لام و سکون کاف میگویند ماہیت آن بار درختی بہت گرد و باہنا و تابدار و با شش یاہشت ناب در خامی سبز و بعد رسیدن بزرگ آملی شود و تخم او نیز تابدار و گلش ریزہ تر بلا نک سفید و خوشہ دار و درختش بزرگ باتنہ و شاخاں سے انہوہ و بر پوست او زواید و برگش دراز اندک عریض و الملس بے گنکرہ و سبز بر سر شاخاں کاہیا سے باریک و دو صنف مقابل یکدیگر میباشند مزاج آن بار او سرد و خشک و در دوم و بیضی گرم میدانند بار او در خام زجنت و ترشش و بعد رسیدن ترشش با قلیعہ حلاوت کا ذیہ و برگ او را طعم غالب نہو و دیگر اندکے شیرین و پوشتش اندک زجنت و از بار او اچار و قلیعہ می سازند افعال آن قاصع صفرا و مطلق حرارت خون و مقوی دل و معده و دفع آن و شستی و فحم و ذکارا تیز کند و بہ بواسیر مانع و چشم را قوت دہد و عصب را چندان ضرر نہرساند و جوارکش و شربت آن تجربہ بہ را فم آورہ و بہ بواسیر ضرر رسانیدہ باعث اسهال خون و بلغم شد و مریا سے او با مزجہ صفرا و یہ بسیار موافق و مضر سینہ و خلق مبرودین و مولد بلغم و مصلحش شکر و زنجبیل و نیک نہ بہت صفت جوارش آنکہ شیرہ آن مانیدہ بگیرند و کف آن بر آرد یکہ رطل نبات مضاعف آن انداختہ توام نمودہ صندل سفید و دانہ ہیل و عود و خام ہر کدام دو درم و طباشیر و زنجبیل و ہلیکہ ہر یک شدہ در ہم نیک طعام صنف پنجم درم ہمد را سائیدہ بکار بند و پوست درختش مفی و گلاب معین اوست و مصلحش پنچ کاخی ہر نیچا بفتح ہا و را سے محلہ و کسر موحده و سکون تختا نے و فتح جیم و الف یعنی منی مہادیہ اسم سیاب بہت ہر تال بفتح ہا و سکون را سے ہندی و فتح فوقا نے و الف و لام ام زرنیچ و در ہر بدل بیاید ہر بے کسر ہا و سکون را سے محلہ و کسر موحده و سکون تختا نے

ہر بیجا
ہر تال
ہر نی

گویند بنی است ز درنگ مزاج آن گرم و خشک افعال آن سهل مره صفا و اخلاص
 غلیظه و فاعده و شربت از دانگه تا نیم درم هر در بفتح با و کسر را و سکون وال و فتح را سه دوم
 محملات اسم بلد یعنی زرد چوبه است هر و کے کند با بضم با و را سه محله و سکون وال
 محله و فتح تختا نه و کاف فارسی و سکون نون و فتح وال محله دوم و خفا سه با و الف یعنی بوسه
 خوش کنسند دل و یا اینکه ضما سوده او بسینه نافع اسم گل عباسی و تزد بعضی گل چمن بلی است
 هر و کسر سه با و را سکون وال و ضم را سه دوم محملات و کاف فارسی و نون و وال
 دوم و یا یعنی آنکه در سینه شکم است بوسه او دل را خوش کن اسم بل محل است هر و وید
 کند با یک بضم با و را و سکون وال محملتین و کسر او و سکون تختا نه مجهول و سکون وال محله دوم
 و فتح کاف و سکون نون و فتح وال محله سوم و خفا سه با و سکون کاف یعنی دار و سه در و سینه
 اسم و تنیا تک است هر و بفتح با و را سه محله و سکون را سه هندی اسم بلیه است و در زبان
 هندو آنرا کرکا بفتح کاف و سکون را سه محله و فتح کاف دوم و الف و و کسر سکرت پچیا بفتح با و
 فارسی و کسر جیم فارسی مشدده و خفا سه با و تختانی و الف یعنی پرهنری است اسیا بفتح همزه
 و فتح موحده و خفا سه با و فتح تختا نه و الف یعنی با و هیچ اندیش نیست جیا بفتح جیم و تختانی
 و الف و بزایدی و او در اول یعنی و جیا بکسر او نیز آمده یعنی بر مرض که دهنده فایده می دهد
 اسو کھا بفتح همزه و ضم میم و سکون و او مجهول و فتح کاف و خفا سه با و الف یعنی زخمت است پوتنا
 بضم با سه فارسی و سکون و او و فتح فوقا نه و نون و الف یعنی زرد است شوا بکسر شین میجر و
 فتح و او و الف یعنی بصورت مست می شود پرا اندازی بفتح با و عجمی و را سه محله و سکون الف و
 نون و فتح وال محله و الف دوم و کسر را سه محله و سکون تختا نه یعنی حیات بخشد و جان را قوت
 میدهد البشریا بکسر همزه و سکون تختانی و شین میجر و کسر را سه محله و فتح تختانی دوم مشدده
 و الف یعنی این دارو باین چیز با فایده مند است شامرتا بفتح شین میجر و الف و ضم میم و سکون
 را سه محله و فتح فوقا نه و سین محله و الف یعنی خورون یک سال بمنزله تریان و امرت است

هر و
 هر و ی کند

هر و گنده
 هر و وید کند

هر و

هری تکی

هری تکی بفتح باو کسر با س محمله و سکون تحتانی و فتح فوقانی و کسر کاف و سکون تحتانی دوم اسم
 اوست میگویند ماهیت آن معروف است و نوشته اند که مزاج آن گرم و تر و تیز
 و تلخ و زخمت است افعال آن جت ضیق و اسهال و درد شکم و کلانی آن و سنگریزه و کشت و درد
 سینه و یرقان و تب با س می دخی سودمند است و چینی و اچار او که از خاشاک سازند مزه دار است طبع را
 تیز کند و سرد نه و ضیق و امراض سخی و بدنی را می زند چنانکه دزد را می زند و بار را بدر کند و بول صاف نماید
 و تیز نوشته اند که وقت هضم زخمت و شیرین است تب های کمه و کف و در کند و اگر با نمک بزنند
 سبک است آتش هضم تیز کند و غایط خلاصه کند و عمر دراز می نماید و شباب و صحت را
 نگاه دارد و منی و عقل و قوت و حفظ زیاده کند و وار و اورام و اسهال و میه و گرم شکم و خروج مقعد
 و استسقاء و تشنگی مفرط را سود دهد و در همه بارها این نگار با فایده است هر سو پیتا بفتح با و رای
 محمله و سکون سین محمله و فتح و او و کسر با س فارسی و سکون تحتانی و فتح فوقانی و الف یعنی
 همه اقسام صفرا را نافع است هر سو انگ و دیدیکا بفتح با و او و سکون سین
 محملتین و فتح و او و سکون الف و نون و فتح کاف فارسی و کسر او و سکون تحتانی و کسر او محمله
 و سکون تحتانی دوم و کاف و الف اسم چلبلی است یعنی سفید مانند بدن سدا شیومی باشد
 هر سو انگا بها و او و سین محملتین و او و الف و نون و کاف فارسی و الف و روم جیوک است و نیم
 عرض الف دوم یعنی هر سو انگم اسم مسم کلوس است که آنرا کاکلی کلوا گویند یعنی همه اجزا
 و نبات او خرد می شود هر سو انگه کسر کاف فارسی و سکون تحتانی اسم شنکه درجه
 یعنی سنگا بی است یعنی اینکه جمیع اجزا در ویدگی ریزه ریزه می باشد هر سو پیشی
 بها و او و سین محملتین و فتح و او و ضم با س فارسی و سکون شین میجه و کسر با س فارسی دوم
 و سکون تحتانی یعنی گل خرد اسم موه خرد است هر سو پیشکا بها و او و سین محملتین
 و او و ضم با س فارسی و سکون شین میجه و فتح با س فارسی دوم و کاف و الف یعنی گل
 بسیار خرد اسم پنجم است هر ستول بفتح با و او و سکون سین محملتین و ضم فوقانی

هر سو پیتا

هر سو انگ و دیدیکا

هر سو انگا

هر سو انگم

هر سو انگلی

هر سو پیشی

هر سو پیشکا

هر سو پیشکا

هر ستول

و خفایه ای دوم و سکون و او و لام یعنی دافع فزنی مفرط اسم مدنیل است هر شویله بفتح با
 و سکون را سه محله و ضم شین میجر و سکون و او و کسر لام و سکون تختا نه یعنی همه در دهم را دور کند
 اسم سیماست هر ن بفتح با و کسر آن نیز و فتح را سه محله و سکون نون اسم آهوی بفاصه
 و بحر بطنی و بطنی جنگا و بسکرت سارنگ نامند و هندیان گوشت اندک گوشت او بامزه و
 شیرین است طبع را روشن کند و باد و صفر را نیست سازد و لاغری را دور کرده قوت بخشد
 هر نیمه کسر با و فتح را سه محله و کسر نون مشدده و خفایه تختا نه و سکون نیم اسم زغال است
 هر نیالک شیا کسر با و فتح را سه محله و کسر نون مشدده و خفایه تختا نه و الف و ضم یای
 فارسی و سکون شین میجر و فتح با سه فارسی دوم و الف یعنی گل زر و طلائی رنگ اسم گل
 موسلی است هر و بفتح با و سکون را سه محله و فتح و او و الف ما همیت آن جانوری است
 پرنده برابر بلبل و سبز رنگ و بسیار خوش نما و خوبصورت و آوازها سه مختلف بنقل دیگر
 پرنده با میکند و خوش آوازی باشد مزاج آن گرم و خشک گوشتش سبک بود
 هر ویریم بفتح با و را سه محله و کسر او و سکون تختا نه و را سه محله دوم و فتح تختا نه
 دوم و سکون میم یعنی منی مادیو اسم سیماست هر میل بفتح با و سکون را سه محله
 و فتح تختا نه و سکون لام و بزبان تنگ پور گل نامند و بضم با سه فارسی و سکون و او و رای
 محله و فتح کاف فارسی و سکون لام و بدون لام نیز ما همیت آن جانوری است پرنده از کبوتر
 خرد و از فاخته کلان پر با سه پشت او مرکب از سبز و فاختائی و زیر شکم او فقط فاختائی
 و هر دو بازو سیاه باند که سفیدی و رنگ سر او مانند رنگ گل کاسی و با با سه او خرد و پراثر
 زرد رنگ و ناخن دراز و کج دارد و منقارش سفید و سیاه و دمش کوتاه می باشد و گوشتش بزرگ
 فرود نمی آید و میوه درخت با می خورد و گوشتش بزرگ و ریش می شود و چون پرچه با نمایند مانند
 پرچه با جگر می شود مزاج گوشت آن معتدل افعال آن سبک و زود مضام
 و مقوی و مبهی و بسیار لذیذ فقیر او را اکثر باستمال آورده هریتا بفتح با و کسر ای محله و سکون

هر سوپا

هر ن

هر نیم
هر نیالک شیا

هر و

هر ویریم
هر میل

هر سیما

تختاے وفتح فوقاے والفت بمعنی سبزی غالب اسم مشترک است میان قسم دوم که بسیار سبز
 مایل بنیل رنگ باشد و مونگ سبز هرینه با و راے محمله و تختاے مجهول و فتح نون والفت
 یعنی برای خورش است خوب اسم خود است هرینه کشکا بها و کسر رای محمله و تختاے و فتح
 سیم و سکون سین محمله و فتح فوقاے و کاف والفت اسم مونگ سبز است هرکه سیم
 بفتح با و کسر راے محمله و سکون تختاے و کسر موحده و سکون تحتانی دوم مجهول و فتح راے محمله
 دوم و سکون میم اسم کردیل یعنی اشده است هرکه چند ن بها و را و تختاے و فتح
 جیم فارسی و خفاے نون و فتح وال محمله و سکون نون دوم اسم صندل سرخ است بمعنی دافع
 امراض هرکه و این بها و را و تختاے و وا و راے محمله دوم و سکون نون یعنی
 برگ و شاخ رنگ سبز دارد اسم ترب است هرکه چمدا بها و را و فتح تختاے و فتح فوقاے
 و جیم فارسی مشدده و خفاے با و فتح وال محمله والفت اسم سوجنای سرخ است هرکه
 منجره بها و برای محمله و تختاے و فتح سیم و خفاے نون و فتح جیم و کسر راے محمله و
 سکون تحتانی و در بعضی نسخ هری سبزی باضافه فوقاے بعد تختاے اول آمده اسم کبی است
 بمعنی سیر و دافع امراض هرکه پر یا بها و رای محمله و تختاے و کسر راے فارسی
 و سکون راے محمله دوم و فتح تختاے دوم والفت یعنی خدابرد و مهربان است اسم که میا است
 هرکه هر یا ل هوا بها و راے محمله و تختاے و فتح باے دوم و سکون رای محمله دوم
 و فتح تختاے دوم والفت و سکون لام و ضم باے سوم و فتح وا و والفت اسم کڑی گل یا نکره
 سفید است هرینه کشکا بفتح با و کسر راے محمله و سکون تختاے مجهول و ضم نون و فتح کاف والفت
 اسم ریچکا بمعنی تخم سنبله هر یا ل بها و رای محمله و تختاے و فتح لام محمله و سکون لام دوم
 هرکه تال بقوتاے والفت و لام هر دو اسم هرنال و در سنسکرت اننتا لم بفتح همزه
 و نون اول و سکون نون دوم و فتح فوقاے والفت و فتح لام و سکون سیم بمعنی در قهاے بسیار
 سبزه دارد و آن برد و قسم است یکے زرد و دیگر سبزه سفیدی مائل که آنرا کو دنی نامند یعنی مثل

هرینه
 هرینه کشکا
 هری سیم

هری چند

هری ورن
 هری چمدا

هری منجری

هری پریا

هری پریال هوا

هرینه کشکا

هرینه کشکا

هری تال

و بدان گاه علامت آن این است که بستان او بر کمر گاه و بوقت دو شیدین شیر بند گردد و چون در گلو
بند نگازد و خور و آتیهوشتم بفتح همزه و سکون فوقا بنه و ضم موحده و خفا بے با و سکون و او و فتح
شین سحجه و نون و سکون بیسم کوہ را اگر دشش میداد و مثل زیور است آنرا بنذالو کم بکسر بای فاری
و خفا بے نون و فتح وال هند بے والفت و ضم لام و سکون و او و فتح کاف و سکون بیسم یعنی گزہ گره
می باشد مشرکند هم بکسر بیسم و سکون شین سحجه و فتح را بے محمله و کاف فار بے و خفا بے
نون و فتح وال محمله و خفا بے با و سکون بیسم یعنی اصناف نهز نال مثل اصناف گندک است
پنجم بکسر باب بے فار بے و خفا بے نون و فتح جیم و را بے محمله و سکون بیسم کنکیر بیسم بفتح
کاف و نون و کاف دوم و باب بے فار بے و سکون را بے محمله و فتح موحده و خفا بے با و سکون
بیسم یعنی بهترین انواع او زرد و طلائی رنگ و درخشانده و در قی السنت میگویند و خوشه اند
که تیز و گرم است و صورت خوب دارد و اسهال خوسه و امراض سخی را نافع و لیکن بے اصلاح و تدبیر
خوردن او منع است و در کتاب بے دیدہ شد کہ ہر تال مدبر مصنف جرب و کرم و تلخ و با ضم
وزن دہ کف و صفرا و باد و زہر و کشت است ہر بے تکی بفتح با و کسر رای محمله
و سکون تختا نے و فتح فوقا نے و کسر کاف و سکون تختا نے اسم ہر زہر است

ہری تکی

فوائد اسماء بے ہای ہوز باز ا بے محجمہ

ہزار دانہ

ہزار دانہ بفتح با و ز ا بے سحجہ والفت و رای محملہ و وال محملہ والفت و نون و با اسم پربایک است و گشت

فوائد اسماء بے ہای ہوز با سین محملہ

ہستالو
ہست خنگار

ہستالو بفتح با و سکون سین محملہ و فتح فوقا نے والفت و ضم لام و سکون و او اسم قسی از
بنذالو است ہست چنگار بفتح با و سکون سین محملہ و فوقا نے و کسر جیم فار بے
و خفا بے نون و فتح کاف فار بے و خفا بے با والفت و سکون را بے محملہ یعنی قبل
از خلیدن با و از با میکتند اسم گو کہ و است ہستک بفتح با و سکون سین محملہ و فتح
فوقا نے و سکون کاف اسم ارندہ است ہستکول بہا و سین محملہ و فوقا نے و ضم کاف

ہستک

ہستکول

ہستی پیلی

ہستی چہترا

ہستی دنگ

ہستی سیونک

وسکون واو ولام اسم کنار توسط در بزرگی و خودی است ہستی پو پیلی بہا وسین مھملہ و کسر فوقانی
 سکون تختا نے و کسر باے فار سے و فتح بای فار سے دوم مشدودہ و کسر لام و سکون تختا نے
 اسم کجیل است ہستی چہترا بہا وسین مھملہ و فوقا نے و تختا نے و فتح جیم فار سے و خفا
 ہا سکون فوقا نے و فتح را می مھملہ والف یعنی فیل را آرام دہا اسم تھی از می است ہستی دنگ
 بہا وسین مھملہ و فوقا نے و تختا نے و فتح وال مھملہ و سکون نون و فتح فوقا نے و سکون کات یعنی
 سفید مانند دندان فیل اسم مولی است ہستی سیونک بہا وسین مھملہ و فوقا نے و
 تختا نے و کسر سین مھملہ دوم و خفاے تختا نے و واو و نون و فتح ہا سکون کات یعنی فیل را مثل
 شرزہ است اسم ہینگ یعنی حلیت است حاصل معنی اینکه شیا طین را مثل فیل و ہینگ را
 مثل شرزہ فرض باید کرد پس چنانچہ شرزہ مغز فیل را میخورد و بر و غالب است آنچنان حلیت
 بشیا طین غالب است بخور او شمو و تعلیقاً دافع بلا ہا است ہا

فواید اسمائے ہای ہوز بالام ہا

ہلدے کے ہفتہ ہا و سکون لام و کسر وال مھملہ و سکون تختا نے بفار سے زرد چوبہ و بعرے
 عروق الصفرة و بزبان ہنود پو بضم باے فار سے و سکون سین مھملہ و ضم بای فار سے دوم
 و سکون واو و ہنسکرت ہر در ہفتہ ہا و کسر راے مھملہ و سکون وال و فتح راے مھملات الف پیتا کسر
 باے فار سے و سکون تختا نے و فتح فوقا نے والف یعنی زرد رنگ است پندا کسر بای فار سے
 و سکون نون و فتح وال ہندے والف یعنی گرہ دار می شود گورے ہفتہ کات فار سے و سکون
 راے مھملہ و سکون تختا نے یعنی زنان بر بدن و زومی مالند برای خوب صورتی نشا نو نیہا
 سکون و فتح شین تجہ والف و خفاے نون و واو و نون دوم و فتح ہا و تختا نے و باے دوم
 والف یعنی ظلمت بھر و ریختن مرگان را مفید رجبی ہفتہ راے مھملہ و کسر جیم دنون و سکون تختا
 اسم پر نئی دیر گنا ہفتہ باے فارسی و سکون را می مھملہ و کسر نونین و سکون تختا نے و کسر وال
 مھملہ و سکون تختا نے دوم و راے مھملہ دوم و فتح کات فار سے و خفاے ہا والف یعنی برگ

ہلدی

دراز دارد و راگا بفتح راسبه محله والفت و فته کاف فارسی والفت یعنی آواز را نیز وصف کند و روشنا
 بفتح راسبه محله و سکون واو و فته بهم و شین میجر والفت یعنی مورا قوی کنند و بداء الشعلب نافع می گویند
 ماهیت آن پنج نباتی است ساقش تابد و گز و از پنج شعب بار و سیده و بر سر هر شعبه برگها
 شبیه برگ سوزا اما از آن کوچک تر و گلش زرد و هر خوشه بقدر یک شبر و تخمش سیاه و بسیار ریزه
 و تخمش زرد و بعد بر آوردن آن از زمین بریده در آب و سبکین گاو جوش داده پاک کرده خشک نموده با طران
 می برند و تازه آن بد طعم و بد رائحه و چون سه چهار ماه بگذرد نیک گردد و گوشت در میان آن دانه ها
 می تیز بهم می رسد و آن سخت تیز و مایل به تیرگی میباشد وقت جوش دادن از آن میان جمیده برون
 می افتد و آنرا هلدیا گویند و بهترین هلدی آن است که تازه و خوش رنگ و کم ریش باشد و آنکه زرد
 مایل به سرخی و تیرگی باشد زبون است مزاج آن در سوم گرم و خشک افعال آن تیز است
 بدن را رنگ خود میدهد و گرم می کشد و خارشش و پرمی و دسبل و تب بار یک استخوانی دو کند و خوب بصورت
 آرد و دولت و منی بیفزاید و اگر کتال آن جالی بصیر و جرب و سفیدی تنک و مقوی بصیر و خوردن آن منفعت
 جگر حبت استسقا و یرقان و جمود خون در باطن و رفع درد ضرب و سقطه نافع و مضغ گرم کرده آن حبت
 در دندان سودمند و درد آن مجفف قروح و دافع درد و ورم آنها خصوصاً بعد حجامت و ارسال غلق
 و تکمید و تضمید بدان مسکن اوجاع و محلل اورام علی الخصوص ورم که بعد فصد حادث شود و سیاهی بدن که
 بعد ضرب یا سقطه خون منجمد شده و چون آنرا یک هفته در شیر سبب تر کرده در سایه خشک نموده با کینر
 ماده گاو سوده بر بوق بمالند زود فایده دهد و گویند که بدل مضرت بسیار دارد و مصلح آن لیمون کاند
 و دیگر ترشینا بود هلد و نهال و لام و دالی محله و واو و اسم کالاکوٹ است از قسم بیش نوشته اند
 نهال بضم هاء و سکون لام و ضم هاء دوم و سکون لام دوم و گاه سه هاء دوم را دور کرده
 نهال نیز گویند و بزبان عوام همنود تلاوٹ بفتح فو قاف و لام والفت و کسر همزه و سکون راسه
 هندی و بعوض رای هندی فو قافی هندی نیز آمده یعنی تلاوٹ و بعوض همزه و او هم آمده
 یعنی تلاوٹ و نیز خواص همنود بر چهار قسم است قسمی را واو و نثا بفتح واو والفت و کسر واو دوم و سکون

هلزو

هلل

نون وفتح فوقا سے ہند کے والٹ گویند بکسر ت سکوند ہیسیا بفتح سین مھلہ و سکون واو وفتح
 کاف فار سے و خفا سے نون و کسر وال مھلہ و خفا سے با و سکون تختا نے و کسر سین مھلہ و خفا سے
 تختا نے دوم والٹ یعنی دشمن واروئی است کہ آنرا کوڑا لگا گویند بربریکا بفتح موحده و سکون راسے
 مھلہ و فتح موحده دوم و کسر راسے مھلہ دوم و سکون تختا نے و فتح کاف والٹ اسم است سر پری کا
 بکسر سین و فتح راسے مھلتین و فتح با سے فار سے و سکون راسی مھلہ دوم و سکون تختا نے و فتح کاف والٹ
 اسم است سر پر سے بکسر سین و فتح راسے مھلتین و فتح با سے فار سے و سکون راسے مھلہ دوم و کسر
 نون و سکون تختا نے یعنی بر سر بستن برگ اواب و دروان می کشد و قسم دوم را کتاوا و شا بضم اول
 و فتح دوم مشدہ والٹ و ثنوان بربریکا بضم شین معجمہ و خفا سے واو والٹ و فتح نون یعنی ہلہل گ
 پونے سیورا بضم با سے فار سے و سکون واو و کسر فوقا سے و سکون تختا نے و فتح میم و ضم تختا نے
 دوم و سکون واو و دوم و فتح راسے مھلہ والٹ یعنی مانند مور می باشد و جمعے گویند پوتی یعنی بوی
 شالی سیرج سیورا یعنی برگ او گرد و دراز مانند پر مور می باشد پشو گند ہیسیا بفتح با سے فار سے
 و ضم شین معجمہ و سکون واو و فتح کاف فار سے و خفا سے نون و کسر وال مھلہ و خفا سے با و سکون
 تختا نے و فتح کاف والٹ یعنی گا وین نر و مادہ را بوی خوش سے آید و بر غبت میخورند بربریکا موحده
 و راسے مھلہ و موحده دوم و راسے مھلہ دوم والٹ اسم است شکھا پشپا بفتح شین معجمہ و خفا سے
 نون و کاف و با و با سے فار سے و شین معجمہ و با سے فار سے دوم والٹ یعنی گلش بصورت و رنگ
 خرمہ کلان می باشد و قسم سوم را وریوا و شا بفتح واو و کسر راسے مھلہ و سکون تختا نے و واو والٹ
 و واو سوم و نون و فوقا سے ہند کے والٹ یعنی دیوانہ ہلہل سوم بربریکا بضم سین مھلہ و سکون واو
 و فتح میم یعنی از وی دروان سر سے شود پوتی با سے فار سے و واو و فوقا سے و تختانی ہم گویند
 ہستا گندہ بفتح موحده و خفا سے با و سکون سین مھلہ و فتح فوقا سے والٹ و فتح کاف فار سے و خفا سے
 نون و فتح وال مھلہ و خفا سے با یعنی از بوی او حذر پیدای شود مرد و ہوا بفتح میم و ضم واو و سکون وال
 مھلتین و فتح موحده و خفا سے با و فتح واو والٹ یعنی با داز و پیدای شود کھر پشپا بفتح کاف

و خفا ہے یا ففتح یا سے مھلہ و بابے فارسی سے و شین معجم و بابے فارسی سے دوم و الف یعنی گل او
 سیاہی دار و بزرگ سیاہی خرو و ششم چہارم زرد و ست مگر در کتب ایشان یافتہ اند ماہیت آن
 روئیدگی است باز غب بلند می شود و تا یک در عہ نہایت یک و نیم در عہ و پیر شعبہ ہا سے غیر موزون و
 بہر شعبہ شاخا ہے باریک و مجوف و بر سر ہر شاخے برگے مشق بستہ تشقیق یا پنج تشقیق و در پنج
 شاخا ہے باریک یک یک دو شاخ باریکتری روید و بر سر آن برگ بسیار کوچک و بزرگ شاخا ہیش
 سیاہ مایل بسرخ و از اطراف شاخا ہے مذکور دیگر شاخا ہے باریک بافتیلہ بلند می باریک
 می روید کہ بوسے گل می شود و مودا کہ بعد ازان باریک می کشد غلافی مثل غلاف ماش پرا تخم ہا سے
 بسید ریزہ مانند خردل بعد رسیدن سیاہ می گردد و فقیہ اقسام اورا شمش دیدہ است یکے آنکہ
 برگ یک میشود یعنی بدون تشقیق و دیگر آنکہ بستہ تشقیق میدارد و سوم چہار تشقیق و چہارم ہمہ اجزائی
 زرد و پنجم برگ او با تشقیقات بسیار ششم گل سرخ دارد و ششم زرد آنکہ گلش سرخ بود و گلیا ہست
 و ہر دو قاعد قرار است و قائم میکند و تسمیکہ آنرا سگ ہل گویند و دیگرے او تا نیم گز بلند
 می شود و شاخا ہیش موزون و باریک مربع و گرد ہار بر ہر گرہ و در برگ صنوبر سے تنک و دراز و نرم
 و باریک ہموار سنبر مایل بزردی و در آن پہلی ہا سے باریک کہ چون در خامی بشکنند شیر بر آید
 و در آن تخم بسیار برابر دانہ انیسون و گویند کہ بنطافین ہلست مزاج جمیع اقسام گرم
 در سوم و خشک و رایحہ بعضے ازان بد و تندی و کر یہ افعال آن محلل و جاذب نوی جہت صرع
 و کابوس و شقیقہ شر با وسعوطا نافع و در پہلو باردی و استسقا و قلع و برص و مفاصل و چون برگ
 او را جوش دادہ ازان آب مقعد را نفول نمایند حابس خون بودا سیرست و اکثر اقویا از برگ نرم و نازک
 آن ناخوردنش در گوشت و روغن و بے آن نیز ساختہ میخورند و چون برگ آنرا کوبند ہر تار
 سر ہنند سوزش عظیم میکند و آب ازان درون سری کشد و اکثر ہنود در زیادے نزلہ و در سرد
 کہ نہ دایمی سردی این عمل می کنند و چون غفل گردد در عصارہ مجموع اجزا سے او حل کردہ بقدر
 غفل حبستہ ہر روز یگان یگان بدہست جہت جرب و حکہ و قروح امراض حبستہ مثل التک و غیر

نافع و مقهور عصاره برگ او در گوش مسکن در و واقع قروح آن و لکن سخن دماغ و چون یک برگ او با یک
برگ دهنوره کوبیده حبسته بصاحب نپ بلغمی بخوراند بیکدفعه زایل می گردد و چون برگ با مقدار یک
توله گرفت باسته قاش سیر و سه دانه فلفل گردو کوفت بخوراند جثه سیکه سنگ و دیوانه گزیده باشد
و بر تبه هلاکت رسیده در سه روز بکشد و بتجربه راقم آمده و چون برگ نردقانه و بزرگ گرفت آرد پیل دراز
بر سه انداخته قتیله ساخت و در سوراخ گوش نهاد محکم بندند که تا نیفتد گوش را گرم کند
و بستگی بکشد اید اما بعد از آن سر را بشیر زن بمالد و از خواص آنست که چون برگ آنرا کوبیده بر طرف
خارج بازو و راست نهاد و بالای ش خرف پاره داده از پانچ محکم بندد و در آن وقت که ناقص
شروع شود و رانجا آبله می آرد و دیگر بار ناقص نبوت نکند و سفوف تخم او از یکدر هم تا پنج در هم
با و مثل آن شکر ترے تا یک چله خورد و غذا کچر مرغین دارند بواسیر را دفع نماید و طلب
روغن تخم او میرکب با دمه مسک انزال و مقوی قنصیب است و چون یکدر هم تخم او با وزن آن ناخواه
بصاحب استسقا بخوراند غایده عظیمه بخشد و هیچ او با برگ تنبول خوردن در روز نوبه دافع شب بلغمی خصوصاً
اگر تاسه چهارم تبه بدهند و گویند که هرگاه براده آهن منقی را از عصاره او در روز سه دوپرخن
نموده آنقدر عصاره بر سر او میریزند که چهار انگشت بر سر او بایستد و با قتاب گذارند و در چهل روز
بدون آتش مکس می گردد و انگاه خشک نموده سخن بلغم کرده از پارچه حریر بنزیده آب برگ تنبول حبس
بندند بقدر کنار کو چکه شربت یک حب جثه نفخ و ریح شکم و باد گوله و صلابت بامین جلد و موافق
نافع و دافع و هندیان نوشته اند لامل بوسه فیل دارد و تلخ و تیز و بسیار گرم است کف و باد و کلهک
و بے مزگی و هین و گرم شکم و در کیند و اشتها و باضمه زیاده کیند و قانکه گل او زرد بود و جثه بواسیر
خونی و میوه کف و انبیه بابی نافع و باضمه و قاتل کرم شکم و خوردن ساگ پنجه اوزهر و باد و بلغم لنج
و کرم ها و دملها و کشت روگ و گلها روگ و کیند و گرمی اشتها افزاید و بالذات می شود
و مزاج را خوشتر کند بلغمی که بفتح با و کسر لام و سکون تحتانی و فتح نیمه و کات و صفای
اسم خوب ساگون است بنسبت آنکه خوب او خوب نمی شود و میرساند بلغمی بفتح با و کسر لام شد

بلغمی
کرم

و کاف و میم و یاء و نون و الیٰ ہمزہ عوض با اسم مشتمل کفول است کہ جملہ وانا است

افواید اسمیہ کے بارے ہوز با میم

ہمپاد

ہمپاد کسر با وفتح میم والف یعنی با و می است اسم کافور است ہمپا و کے بفتح با و سکون میم
دین محلہ وفتح با و فتح میم والف و کسر دال محلہ و سکون تحتانے اسم باقی است کہ تسنکرت گتیا و
یفتح با و سکون کاف فار سے وفتح فوقانے و با و فتح فار سے والف و دال محلہ و تحتانے
یعنی بخشش بخشنی شود و تری پادی کسر فوقانے و با و فتح و تحتانے و با و فتح فار سے والف و دال
محلہ و تحتانے یعنی بیج اور اسلہ ریشہ می باشد کیتما ریکا کسر کاف و سکون تحتانے وفتح فوقانے و میم
والف و کسر با و سکون تحتانے دوم و کاف والف یعنی گرم می کشد و ہر تر است ثا بفتح دال
محلہ و خفا سے با و سکون با و سکون محلہ وفتح فوقانے و با و فتح دوم والف و سکون شین معجز وفتح
فوقانے ہند سے والف یعنی بچشم ہار و شنائی بخشد و ترنا مندا بضم میم و سکون را و می محلہ وفتح فوقانے
والف وفتح میم دوم و خفا سے نون وفتح دال محلہ والف یعنی شیرین و باریک باشد سٹو پتریکا
بضم سین محلہ و سکون و او وفتح با و فتح فار سے و سکون فوقانے و کسر را و محلہ و سکون تحتانے و کاف
والف یعنی برگ او بھوشنامی شود و میگویند از اکثر ہندیان و بنائیان چنان مفہوم شد کہ اسم
ابو خلسات ماہمیت آن انچہ محقق شدہ روئیدگی است مفروش بر زمین شاخا سے
باریک و برگ کوچک دارد و مانند دود ہی مزاج آن سرد و تر افعال آن چنان
نوشته اند کہ دافع زہر و دیوانگی نہ و دامیل و در و شکم و غرب چشم است و گران و دافع فساد و
و زہر جو شیدگی و سوزش اعضا و آسیب جن و فساد زہر عنکبوت و عابلس اسہال ہمسر گندہ
بفتح ہمزہ وضم میم و سکون سین وفتح با و فتح ملکتین و کاف فار سے و خفا سے نون وفتح دال
محلہ و خفا سے با و دوم یعنی مقوی و بودار است اسم فنی از کد مہاست کہ آزار در کمنو گوہر مند
ہمپسندی بفتح با و خفا سے نون و سکون سین محلہ وفتح موحده و سکون نون دوم و کسر دال محلہ
و سکون تحتانے ماہمیت آن درختی است برابر درختہ خرد نیب شاخا سے انہو دارد

ہم گندہ

و چون بار آنرا بنحیسانند خسته او آواز کند مزاج آن گرم و خشک افعال آن دافع فساد
بلغم و باد هضم سپیدی بهاد نون و سین محمله و فتح با س فارسی و مال محمله و تختانی اسم
همسپادی است و گویند اصابع اصفه معروف بکف عایشه و کف فریم است و الله اعلم بحسب
بهاد نون و سین محمله ماهیت آن جالوزی است پر در پا با دراز و سرخ و گردن دراز و باکی
و منقار سرخ و کج و باقی بدن سفید مگر برابر و چند پر سرخ میدارد مزاج گوشت آن گرم و
افعال آن گران و مبهی آواز گلو صاف کند و رنگ رو بر فروز و موشتی طعام و مقوی اعضا و دافع شر خباده
و فساد و صفرا و بهندی مرالا نیز میگویند گوشتش بر بنج باور می برد و منی بیفزاید و قوت بخشد و باد بد کند

فوائد اسمای هوز با نون

هنتالی بکسر با و سکون نون و فتح فوقا ن و الف و کسر لام و سکون تحتانی اسم ماده دخت
تالی است همنرنا کا بفتح با و ضم نون و سکون را س محمله و فتح نون و دوم و الف و فتح کاف فارسی
و الف و پنچس یعنی با و ضم نون و سکون سین محمله و فتح جیم فارسی و سکون سین محمله و دوم
هر دو اسم شکله نکه است بمعنی دافع بادیکه از و س در بدن مانند دویدن مار شود و باد س که
از و س تشنج خدین حادث گردد و همکار بضم با و خفا س نون و فتح کاف و الف و را سی محمله
اسم بهکائی است همنگ بکسر با و خفا س نون و سکون کاف فارسی و بزیادی تحتانی
بعد یانیز آمده اسم انگوده است همنگلاک بکسر با و خفا س نون و ضم کاف فارسی و فتح
لام و الف و کاف اسم شنگرت است همنگد بکسر با و خفا س نون و ضم کاف فارسی
و کسر ال محمله و سکون تحتانی اسم هینکن است همنگو ثریا سن بکسر با و خفا س نون
و ضم کاف فارسی و سکون و او و کسر نون و سکون را س محمله و فتح تحتانی و الف و سین محمله یعنی
مغزو و تخم و صمغ اسم نیب است همنگو پتری س بهاد نون و کاف فارسی و و او و فتح پای
فارسی و سکون فوقانی و کسر را س محمله و سکون تحتانی در سنکرت کبری و در دس کاف
و در اول تری و پیشکاپا پیشکاپر نمو گویند اسم انجدان رومی است ماهیت آن نباتی است

همنسپادی
اسم

هنتالی
همنرنا کا
پنچس

همکار

هنگ

هنگلاک

هنگدی

هنگو ثریا سن

هنگو پتری

برگ او سفید و گرد و گنده و گل آن سفید و کلان می شود و بر دو نوع است یکی آنکه ثمر او بعد رسیدن سفید
و گرد و پنبه شبیه برهم و بسیار خوشبو و وضع این حلتیت طیب گویند و قسم دوم برگ آن مانند صفحہ خسته
و پر سوراخ و ثمرش سیاه و بنبلو و از حلتیت مفتن بر آید هر دو را گرم و تیز و تند و مزه دار و نازک و با هم
و مقوی دل و دافع درد آن و مثانه و قابض شکم و بواسیر و فساد بلغم و باد گوله و کشنده کرم و دندان نوشته اند
چون پوست آن را سائیده بر دامیل بندد فی الحال سکنند

هنگوت

فوائد اسماء کے ہاے ہوز با و او

ہو کے بفتح ہا و کسر واو و سکون تحتانے یعنی سفید و چرب مانند روغن زرد بستا اسم ہوز
چونکہ لب او چنان بر صفت مذکورہ می شود و لهذا باین اسم ناسیدہ اند ہو نسرا کہ کسر با و ضم واو
و حفاے نون و سکون سین و فتح راے مہملتین و الف یعنی دافع درد اعضا اسم آبی سفید است
ہو ہبیر بفتح ہا و سکون واو و فتح ہاے دوم و کسر موحده و سکون تحتانے مجہولہ و را می مہمل
اسم اہل است ماہیت و مزاج و افعال آن در کتب یونانیہ مفصلاً مذکور است

ہوی
ہو نسرا

ہو نسیر

فوائد اسماء کے ہاے ہوز با تحتانے

ہینگن کسر ہا و سکون تحتانے و حفاے نون و فتح کا و فار سے و سکون نون دوم و ہنود
آنرا کارا بفتح کا و فار سے و الف و فتح راے مہملہ و الف و بسنکرت تکت چا کسر فوقانے
و سکون کا و فتح فوقانے دوم و میم و جیم مشدودہ و الف یعنی مغز تلخ دار و تا پون بفتح فوقانی و الف
و ضم باے فار سے و سکون واو و نون یعنی دافع باد و در بعض نسخ تا پ سدر و بفتح فوقانی و الف
و فتح باے فار سے و کسر سین و سکون دال و ضم باے مہملات و سکون واو آمدہ ہینگن کے

ہینگن

کبکس با و خفا سے نون و ضم کات فار سے و کسر وال محله و سکون تختا نے ہم است کرمور سے بفتح کات
 فار سے و بلا سے محله و لام و سکون میم و فتح و او و کسر را سے محله دوم و سکون تختا نے یعنی بر مرض بول سفید
 و بدبو غصه می کند می گویند ما همیست ان بار درختی است نه بسیار کلان و نه بسیار خرد و غار
 برگش مانند برگ سنا و از ان درشت تر و گل او سفید و بار او سخت بعضی درازا بلیلی شکل که آن
 ذکر است و بعضی گرد باندک پهنائی و آن اینتی است و صاحب قاشات و برو قشتر تنک و سخت و
 سفید مایل بر زردی و زیر او رطوبت لزه عزویه کریمه الراجیه مانند خیار کثیف و زیر آن تخم بسیار
 بزرگ برابر بلیله و در آن تخم مغز چرب اندک تلخ طعم بعضی هتکوت بکنن رامی دانند مزاج آن
 گرم و خشک در وسط سوم و فقیر رطوبت عزویه آنرا اکثر در اوجاع مفاصل عوض باهی زهر و استعمال
 کنند چون این رطوبت را در آرد خمیر کرده در غدیرو تالاب با اندازند ما همیان و ایخ شده بالا به آب
 می آیند و اکثر می میرند و تخم آنرا سوراخ نموده مغز بر آورده بارود درون او بر کرده میخی بآن سوراخ
 زده سوراخ باریک در شکم آن کرده فتیله باریک از بارود اندوده در و نهاده آتش می دهند و آواز
 ضرب بندوق می کنند مردمان اکثر در شب بر آتش از و بازی می کنند مغز و رطوبت و پوست خست
 او کف و باد و دبا میل و کشت و پر میور او در کشت و قاتل کرم و مخمیر ج جنین زنده و مرده شربا
 و جملوا و الداجد مرحوم بیشتر در اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النساء است تقابل آوردی و مغز تخم
 و جهت سلاق التخاله سفید همیدر صحنان بفتح ما و تختا نے و ضم وال و سکون رامی جملتین و فتح میم
 و با سے دوم و الف و نون یعنی درخت اسپ اسپ مشترک است میان پامران و مالنگ ایزدی
 ما همیمو ا بفتح او و سکون تختا نے و فتح میم و او و الف یعنی زبان راتنگ سازد هم پنج و بختا نے
 عوض او و بعضی فرو زنده رنگ بدانی اسم ناگ کبیر همیما کبکس را و سکون تختا نے مجهول و فتح
 میم و الف یعنی زرد طلائی رنگ تند بو سے اسم گل طلا و چنپاست و در بعضی نسخ هم اسم کسرم آمده
 همیم پشپ یعنی گل زرد طلائی رنگ اسم گل اشوک است همیم و گد ما بضم وال محله و سکون
 کات فار سے و فتح وال محله دوم و خفا سے با و الف یعنی شیر زردی مایل اسم گور است همیم کرا با

۷۸۶
 و از این طایفه
 نفعشان

بیدر همیان

ما همیمو

ما همیما

همیم و گد
 همیم کرا
 همیم کرا

بفتح کاف و راء سے محملہ والفت و ما و الف یعنی اقسام آہن را مانند طلا گردانند اسم ببول سیاہ است **سیم دوم**
 بابا سے فارسی و دال محملہ و سیم هم گل کنول است کدشت برگ و رنگ طلائی دارد **سیم چہیکم**
 بفتح سیم دوم و الف و کسر جیم فایہ سے مشدد و خفایہ با و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون سیم
 اسم مار قشیشائی زہری است و نیز در زبان شلوک تاربی و مار چیکا دہات و دہات ما چیک برستہ قسم
 نوشته اند یکے ما چیک دوم دہات ما چیک سوم کاف ما چیک این قسم سیاہ منبل زاغ می شود
 مزاج آن گرم و خشک افعال آن بیاض چشم و گل آن را و در کند و صفر اشکن و دافع
 دیوانگہ صفر نوشته اند ہیچا بفتح ما و تختا نے و ما سے دوم و الف یعنی در دست سواران است
 می باشد اسم فولاد است **سیم مو** بفتح ما و سکون تختا نے و فتح سیم و واو و کسر فوقا نے
 و سکون تختا نے دوم اسم ہیلہ است **ہیرا کیس** بکسر با و سکون تختا نے و فتح را می محملہ و الف
 و فتح کاف و کسر سین محملہ و سکون تختا نے دوم و سین محملہ دوم اسم زاجات است **ہیرا کسر با و سکون**
 تختا نے و فتح ما سے محملہ و الف اسم الماس و برای ہند سے اسم پوست حیوان است **ہینگ**
 بکسر با و سکون تختا نے و خفایہ نون و سکون کاف فارسی اسم طغیت است **سنکرت**
 جبرخیم بکسر جیم و سکون تختا نے و راء سے محملہ و فتح نون و سکون سیم یعنی باضم طعام جنک بفتح
 جیم و سکون نون و ضم فوقا نے و کاف یعنی کشندہ گرم بہوت ہر دضم موحده و خفایہ با
 و سکون و لو و فتح فوقا نے و ما سے دوم و ضم راء سے محملہ یعنی دافع شیطا میں ہستی سیونک
 بفتح با و سکون سین محملہ و کسر فوقا نے و سکون تختا نے و کسر سین محملہ دوم و خفایہ تختا نے
 دوم و واو و نون و فتح ما سے دوم و ضم کاف یعنی فیل راشل شترہ است مراد ایکہ بر شیطا میں
 چنان غالب می شود کہ گویا شترہ بر فیل غالب است اگر گند ہم بفتح ہمزہ و ضم کاف فارسی
 و سکون واو و فتح ما سے ہند سے و فتح کاف فارسی دوم و خفایہ نون و فتح و ال محملہ خفایہ
 با و سکون سیم یعنی ہر جائیکہ بند کردہ بدارند بوسے خود میدھد با ہو لیکم بفتح موحده و الف
 و ضم با و خفایہ ماو و کسر لام و سکون تختا نے و فتح کاف و سکون سیم یعنی در ملک و دیس

سیم دوم
سیم چہیکم

سیمو
ہیرا کیس
ہیرا
ہینگ

باہولیک پیدامی شود راستہم بفتح را سے محملہ والفت وفتح میم وفتو فاقانے ہند سے و خفای با و سکون
میم دوم یعنی دافع در و شکم سو پند ہو مک بضم سین محملہ و سکون واو وفتح با سے فار سے وضم دال محملہ و
خفای با و سکون واو و دوم وفتح میم وکات یعنی دافع دوران بادبے و سردی ست بگویند مزاج آن
تیز و گرم و افعال آن دافع در و ہای باد و در و دندان و باضم ولین شکم و غایط روین کسند و بدن را سبک گرداند

فوائد اسمائے تختائے بالفت

بالک بفتح تختائے والفت وفتح لام وضم کات وبدون کات ہم آمدہ اسم الایچی ست یا مل کنشک
بفتح تختائے والفت و سکون میم وفتح لام وکات و سکون نون وفتح فو قانے ہند سے وکات دوم اسم
منہی از سیند ست کہ گرد و پزخار باشد یعنی از بیج تا انتها یا وانشک بفتح تختائے والفت
وواو والفت دوم وضم شین میجر وکات یعنی از گاہ خشک حاصل گرد و ہم جو کمار ست یا وناں
بفتح تختائے والفت وفتح واو و نون والفت ولام اسم جوار ست یا وک بفتح تختائے والفت
وفتح واو وضم کات اسم رنگ پوتی ست براسے نوشتن خطوط و نقش بکار می آید یا شا
بفتح تختائے والفت و شین میجر والفت یا شا و س زیادہ تے واو و سین محملہ اسم را گرد و لا ست
یا منہیم بفتح تختائے والفت وضم میم وکسر نون و سکون تختائے دوم وفتح تختائے سوم
و سکون میم دوم یعنی در است ست بفتح اسم شروت انجن ست یا منہم بخند ہر دو تختائی اسم بیا نجن

فوائد اسمائے تختائے با فو قانے

تینا لگی بفتح تختائے و سکون فو قانے وفتح نون والفت و سکون لام وکسر کات فارسی و سکون تختائی دوم گاو و تینا

فوائد اسمائے تختائے با جیم

چھا و اس بفتح تختائی و جیم فار سے مشددہ و خفای با و والفت وفتح واو والفت دوم و سین محملہ الصی
جانوران پرند مثل پر با کل و غیرہ اسم درخت برست چھا و ہو پا بفتح تختائے و جیم فار سے و با و والفت
وضم دال محملہ و خفای با ہی دوم و سکون واو وفتح با سے فار سے والفت یعنی دخان او زندہ و مردہ
و ارواح اولیا و پیران و شعیان را بسیار خوش است اسم عود لوبان است *

یا لک

یا ورتک

یا وناں

یا وک

یا شا

یا شا و س

یا منہیم

یا منہم

تینا لگی

چھا و اس

چھا و ہو پا

فوائد اسمائے تختائے بادال محملہ

پیرارگو
پرو

پیرارگو بفتح تختائے سکون وال محملہ وفتح الف سکون رای ہند سے وضم کاف فارسی سکون واد گویند اسم رشبیک است کہ اسم نباتی است کہ برگ او شبیه پیاسے گاومی باشد پرو بفتح تختائے وضم وال محملہ مشدود سکون واد اسم گاوست :

فوائد اسمائے تختائے بارای محملہ

پیراغا

پیراغا بفتح تختائے وراے محملہ والف وفتح عین محملہ والف ماہمیت ان جانوری است پرنده برابر کنجشک نیلگون ودر گردن او طوق زردین و سرخ منقار و بسیار خوش شکل و چون شب پرواز کند بزیرونبالش روشن گردد مانند روشنی چراغ و چون پرواز و مہیچ نشود و گویند بغالج و لغوہ سریع تاثیر است و ظلمای خون باز مقوی و منعظ بشدت است و بہر کہ اورا در خانہ خود دارد خانہ آباد گردد و اللہ اعلم پیری بدے بفتح تختائے وکسر رای محملہ مشدود سکون تختائے دوم وضم موحده وکسر وال محملہ مشدود سکون تختائے وراے محملہ مشدود اسم مسمی از بدی است و در حزن موحده گذشت پیرا جنا بفتح تختائے وراے محملہ مشدود وفتح راسے محملہ دوم والف سکون جیم وفتح نون والف اسم شالی سرخ است پیر گروندا تختائے وراے محملہ مشدود وضم کاف فارسی سکون راسے محملہ دوم وکسر واد سکون نون وفتح وال محملہ والف اسم گچی سرخ است پیرا گیشی تختائے وراے محملہ مشدود وفتح حمزہ وکسر کاف فارسی سکون تختائے دوم وکسر شین مجر و سکون تختائے مجولہ اسم رواسن سرخ است پیر لدگو تختائے وراے مشدود وضم لام و سکون وال محملہ وضم کاف فارسی سکون واد اسم لودہ سرخ است پیر تامرا تختائے وراے محملہ مشدود وفتح فوقائے والف وکسر بیم وفتح راسے محملہ دوم والف اسم کنول سرخ است

فوائد اسمائے تختائی باشین مجسمہ

یشیمید ہوک بفتح تختائے و سکون شین مجر وکسر فوقائے ہند سے و سکون تختائی

پیری بدی

پیر راجا
پیر گروندا

پیرا گیشی

پیر لدگو
پیر تامرا

یشیمید ہوک

یشٹیا نوہان

دوم وفتح میم وضم وال مھملہ و خفای ہا و سکون واو و کاف یشتیا نوہان بختانی و شین سجدہ و فوقانی ہندی
 وفتح تختانی دوم والٹ و خفایے نون و واو و نون دوم وفتح ہا و والٹ و خفای نون ہر دو اسم اصل السوسست

افواید اسمائے تختائے باکاف

یگتا نوہان بفتح تختائے سکون کاف فارسی وفتح فوقانی والٹ و نون و واو و نون
 دوم و ہا و والٹ و نون سوم اسم مسمیٰ از اسناست یگتا پتر ا بضم تختائے سکون کاف فارسی
 وفتح میم و والٹ وفتح تاباے فارسی و سکون فوقانی وفتح راسے مھملہ والٹ یعنی دو و و برگ
 ہم پیوستہ میباشند اسم ایراکل بناسست یگتا پھلا بختائے و کاف فارسی و میم و والٹ
 و باباے فارسی و یا و لام والٹ یعنی بار تو اسم اتترن است یلمو نشیا بختائے و کاف
 فارسی و میم وضم واو و خفایے نون و سکون نین مھملہ وفتح جیم فارسی و والٹ یعنی واقع زہر
 و ناخن پنجہ شیر است اسم و دانی است کہ شبیہ بناخن پنجہ شیرے باشد و آنرا با گنہ نکہ میگویند
 یگیا ننگ بفتح تختائے و کسر کاف فارسی مشدد و خفایے تختائے دوم و والٹ
 نون وفتح کاف فارسی دوم وضم کاف یعنی درخت او برای آتش ہوم بکارے آید اسم
 لمو و لماست یگیا ن یو گیا بفتح تختائے و کسر کاف فارسی مشدد و خفای تختائے و
 الٹ و نون وضم تختائے سوم و سکون واو و مھملہ و سکون کاف فارسی دوم وفتح تختانی چھارم
 والٹ یعنی چوب او در آتش ہوم بسیار ثواب میدار و اسم درخت کولر است

یگتا نوہان

یگتا پتر

یگتا پھر

یگتا نشیا

یگیا ننگ

یگیا ن یو گیا

افواید اسمائے تختائے بالام

یلکا چوے بفتح تختائے سکون لام وفتح کاف والٹ وفتح جیم فارسی و کسر واو مشدد
 و سکون تختائے یعنی گوش و گوش اسم موساکنی است یلکا نکر ا بختائے و لام و کاف
 والٹ وفتح نون و کسر کاف مشدد وفتح راسے مھملہ والٹ اسم مال کنگنی است یلما سندھای
 بفتح تختائے و سکون لام وفتح میم و والٹ وفتح سین مھملہ و خفایے نون و کسر وال مھملہ و خفای ہا
 و سکون تختائے اسم گھا و کاڑی است یلنکٹامی گڈہ بفتح تختانی و لام و خفای نون وفتح کاف

یلکا چوی

یلکا نکر

یلما سندھای

یلنکٹامی

و فوقانے ہند سے والف و سکون تختا نے دوم و کاف فارسی و دال ہندی و با ما ہمیت آن
 یعنی است گردانند فو قل و سفید معنات او یل سے شود و برگیش ضخیم و سبز و لزوج و مانند انگبین شکستہ
 میشود و بیج او بسیار لزوج چون بوقت یکپاس روز برآمد از زمین برآورده بوقت دو گھڑے روز
 باقیماندہ ہمراہ قند بقدر یک خرمرہ آمیختہ بخورد بسیار قوت باد و انجماد منی میکند و تمام شب لذت
 جماع می بخشد یلی کورہ بکسر تختا نے و لام مشدودہ و تختا نے دوم متعی از سبزی ہاست
 و آب جوش دادہ فشرده آب را در کردہ در آن مصالح و روغن دادہ بچنے ناخوش ساختن و خوردن سورش و گلابی و امر

بلی کورہ

فواید اسماء کے تختا نے با سیم

پیلے بفتح تختا نے و سکون سیم و فتح با سے فارسی و کسر لام و سکون تختا نے اسم
 سرچھو کہ است یلا پتر کھا بفتح تختا نے و سکون سیم و فتح لام و الف و فتح با سی فارسی
 و سکون فوقانے و فتح با سے مھملہ کاف و با و الف اسم ایشا و کچنا رست یعنی برگ مانند با سی شتر کفیدہ

بمبلی
 پیل پتر کھا

فواید اسماء کے تختا نے بانون

نیگ بفتح تختا نے و سکون نون و کسر کاف فارسی اسم نیل است بینکاتمی بختانی
 و نون و فتح کاف فارسی و الف و فتح فوقانے و کسر سیم مشدودہ و سکون تختا نے منشی از منی است یمندی
 بضم تختا نے و سکون نون و فتح سیم و کسر وال مھملہ مشدودہ و سکون تختا نے اسم متعی از مدی است

نیگ بینکاتمی
 یمندی

فواید اسماء کے تختا نے با و او

یو اے بفتح تختا نے و دا و الف و کسر نون و سکون تختا نے و یو ا و نہانی بختا نے
 و دا و الف و خفا سے و او دوم و نون و فتح با و الف و کسر نون و سکون تختا نے دوم ہر دو اسم
 اجوائن واجودہ است یو ہسم بختا نے و دا و فتح موحده و خفا سے با و فتح بین مھملہ
 و سکون سیم یو چہار بفتح جیم فارسی و خفا سے با و الف و سکون رای مھملہ ہر دو اسم
 جو کھا رست یو ا بختا نے و دا و الف اسم جو است یو پر و گت نیز نامند بختا نے
 و دا و و ضم با سے فارسی و راتے مھملہ و سکون و او دوم و کاف فارسی و فتح فوقانے

یو اپی یو ا و نہانی

یو ہسم
 یو چہار
 یو پر و گت

یو ا

یو جتا بضم تختائے سکون و او و جیم و فتح نون و الف اسم سخت است یو مچل بختائے و او و اوای
 فارسی و او لام اسم تخم بانس نب یو کشتک بختائے و او و فتح کات و سکون نون و فتح نونقائے
 ہند و کات اسم پر دراز است یو کرکشن بختائے و او و ضم کات و رائے مھل و سکون
 شین بجم و فتح نون و یو کشم بضم کات و سکون شین بجم و فتح نونقائے ہند و سکون میم
 اسم سرب است یو شریں بختائے و او و کسر شین بجم و رائے مھل و سکون تختائے
 مھولہ و کسر نون و سکون تختائے اسم درخت کر شاہ است بمعنی یو میہم آمہ یویشٹم بختائی
 و او و کسر نون و سکون تختائے مھولہ و شین بجم و فتح نونقائے ہند و خفا بے ہا و سکون
 سیم اسم سیاہ مریح است یو تکتا بختائے و او و کسر نونقائے و سکون کات و فتح نونقائے
 دوم و الف اسم کندلی است یو نیشٹا بختائے و او و نون و تختائے دوم و شین بجم و نونقائے
 ہند و الف اسم پیاز است بمعنی ہر دو اینکه بابل اسلام دوست است یو نیپرے
 بفتح تختائے و او و سکون نون و کسر بارے فارسی و سکون رائے مھل و فتح تختائے دوم
 یعنی مسلمانان عزیز است اسم درخت یب نوشته اند یون پنڈا بفتح تختائے و او و نون
 و کسر بارے فارسی و خفا بے نون دوم و فتح وال ہند و الف یعنی سلمان را محبوب است
 اسم عود و لو بان است و بعضے گویند کہ اسم غنبر است یو گبا نو ہلی ر سا بن بضم تختائی
 و سکون و او و فتح کات فارسی و موصد و الف و خفا بے نون و او و او و کسر لام و سکون تختائی و فتح را و سین
 و الف و کسر تختائے و سکون نون اسم سلاجیت است بمعنی دافع دیوانگی یو دہے کا بضم تختائی و
 سکون و او مھولہ و کسر والی مھل و خفا بے ہا و سکون تختائے و فتح کات و الف اسم مشترک است میلان
 گل موتیا و موگرا و کڈ ہل و سندھیادرت و ربو سنخ بمعنی گل در گل و در کڈ ہل بمعنی گل زمانہ
 و در گل سندھیادرت بمعنی گل اند و بکٹی بمعنی ماہتاب پرست بمعنی خوبصورت مانند زربن است
 خاتمہ در بیان اسماء چند کہ مشتمل در ماہیات اشیا است
 التوس بفتح ہمزہ و نونقائے ہند و کسر و او و سکون تختائے ار نیم بفتح ہمزہ و رای

یو جتا یو پھل
 یو کشتک
 یو کرکشن
 یو کشم
 یو شریں
 یو نیشٹم
 یو تکتا
 یو نیشٹا
 یو نیپری
 یون پنڈا
 یو گبا نو ہلی
 یو دہے کا
 ار نیم الوسی

فارسی جمولہ و کسر واو و فتح فوقانے ہند سے و کسر با سے فارسی سکون تختانے پھلا سی
 بفتح با سے فارسی و خفا سے با و فتح لام و الف و کسر سین مھلہ و سکون تختانے جنگا بفتح جیم و نون
 و کات و الف یعنی بند بار با کچھ با بضم کات و فتح جیم و با و الف سال بفتح سین مھلہ و الف و
 لام و الف و دم الگھا بمدا الف مفتوحہ و فتح کات فارسی ویم و با و الف این ہمہ اسماء
 درخت ہست و شپتیا بفتح و او و نون و سکون سین مھلہ و فتح با سے فارسی و سکون فوقانے
 و فتح تختانے و الف پتھی بفتح با سے فارسی و سکون فوقانے و کسر تختانی و با و سکون تختانے
 و دم تیلک شپا بفتح فوقانے و سکون تختانے و فتح لام و ضم با سے فارسی و سکون
 شین سحر و فتح با سے فارسی و دم و الف و فوقانے این اسمای درختان خرد کہ فقط گل کند
 او شد با بفتح الف و سکون واو و فتح شین مجر و وال مھلہ و خفا سے با پھلکان لشیج
 بفتح با سے فارسی و خفا سے با و فتح لام و کات و الف و سکون نون و فتح فوقانے و سکون سین
 مھلہ و جیم فارسی اپند ہیا بفتح الف و با سے فارسی و سکون نون و کسر وال مھلہ و خفا سے
 با و تختانے و الف و ہر پلے گرسے بضم وال مھلہ و خفا سے با و سکون را سے مھلہ و فتح
 با سے فارسی و کسر لام و سکون تختانی و ضم کات فارسی و سکون را سے مھلہ و کسر و سکون تختانے
 این اسماء درخت سال خوردہ ہست او ند ہیا بفتح ہمزہ و واو و سکون نون و کسر وال مھلہ
 و خفا سے با و تختانے و الف پنوا پھلے گرسے بفتح با سے فارسی و سکون نون
 و فتح واو و الف و فتح با سے فارسی و خفا سے با و کسر لام و سکون تختانے و کسر کات فارسی
 و سکون را سے مھلہ و کسر با و سکون تختانے این اسماء درخت بار و ہند ہست و ندھیا
 بفتح واو و سکون نون و کسر وال مھلہ و خفا سے با و تختانے و الف آو لہا بمدا الف و فتح واو
 و لام مشدہ و با و الف آو گیشی بمدا الف و فتح واو و کسر کات و سکون تختانے جمولہ و کسر شین
 مجر و سکون تختانے و دم اسمای درخت بے بار و بھار ہست پر پلے بفتح با سے فارسی
 و سکون را سے مھلہ و ضم با سے فارسی و دم و فتح لام مشدہ و و فتح با و تیلک بضم ہمزہ و سکون

پہلا سے
 جنگا
 سال
 الگھا
 و شپتیا
 پتھی
 تیلک شپا
 شین
 او شد
 اپند ہیا
 ہر پلے گری
 او ند ہیا
 پنوا پھلے گری
 و ندھیا
 اولہا
 آو گیشی
 پر پلے
 تیلک

فوقا نے دفتر باے فارسے وللم و با سیمپله بفتح سین محمله و سکون میم و ضم باے فارسے و
فتح لام مشدده و با و یا کو چیم با کسر و او و خفا بے تختا نے و الف و ضم کاف و سکون و او
و فتح جیم فارسے و با و الف و پنجا بکسر و او و فتح کاف و جیم فارسے و با و الف و سیمپله
بکسر و او و سکون سین محمله و فوقا نے و ضم باے فارسے و فتح فوقا نے ہندے و با پلہ
بضم باے فارسے و فتح لام مشدده و با این ہمہ اسمای و رختان کلان کہ کل گنند و بارند ہند
استہا نو بکسر و سکون سین محمله و فتح فوقا نے و خفا بے با و الف و ضم فون و سکون
و او شکمو بفتح شین معجز و خفا بے فون و ضم کاف و خفا بے با و سکون و او این سید اسم
شاندای و رخت خرد کہ بعد بریدن بماند و میپا بضم دال محمله و سکون میم و فتح باے
فارسے و الف محکا کس و بفتح میم و با و الف و فتح کاف و سکون فون و دال محمله جٹا بفتح
بفتح جیم و فوقا نے ہندے و الف و کسر موحدہ و خفا بے با و سکون سین محمله و فتح جیم فارسے
کس و جالابفتح کاف و سکون فون و فتح دال محمله و جیم و الف و لام و الف و موک بضم
میم و سکون و او و فتح لام و کاف این ہمہ اسمای پنجا بے گرد و نرم کہ جذر نامند و پیر بکسر و او مجهولہ
و سکون تختا نے و اسے محله سا جھٹا بفتح سین محمله و الف و فتح جیم مشدده و خفا بے با و فتح
فوقا نے ہندے و الف و موک بضم میم و سکون و او و فتح لام و کاف و سکون میم و دوم شہما
بکسر شین معجز و باے فارسے و با و الف این ہمہ اسمای پنجا بے کتا بضم کاف و فتح میم مشدده
و الف ششی بفتح شین معجز و کسر آن نیز و کسر میم و سکون تختا نے شیمپسیا بکسر شین معجز
و میم و سکون تختا نے و سین محمله و فتح جیم فارسے و الف و پو گننت بضم باے فارسے
و سکون و او و فتح کاف فارسے و سکون فون و فوقا نے و پے بکسر و او و فتح فوقا نے ہندی
و کسر باے فارسے و سکون تختا نے شا کھ بفتح شین معجز و الف و فتح کاف و خفا بے با
و الف و کرے بفتح و او و لام مشدده و کسر باے محله و سکون تختا نے ہاشیا بفتح با و الف
و سکون شین معجز و فتح تختا نے و الف شہما بکسر شین معجز و فتح باے فارسے و خفا بے با و اول

سمیلہ
ویا کوہا
ویا کوہا
ویا کوہا
ویا کوہا

استخوان
ششکوه
ومیا
میکنند جابجایی

کنند حاله و موافق
و نیز

جہاں پہا
مولکم اس
شہی شمس
یوگنت

ویشنی
شاکیا
ولری
شپہ

دفعہ ہائے دوم چھپہ بضم جیم فارسی و خفایہ ہا و فتح با سے فارسی و لام این ہمہ اسباب
 شافعیہ درختان است چکر بضم جیم فارسی و سکون کاف فارسی و ضم ہای مملوہ پلو ستر
 بفتح با سے فارسی و لام شدہ و ضم واو و سکون سین مملوہ و کسر فوقانی درہای مملوہ سکون تختانی
 کسلیم بکسر کاف و فتح بین مملوہ و لام و تختانی و سکون بیہم پر وال بفتح با سے فارسی
 و سکون راسے مملوہ و فتح واو و الف و لام شکر نگم بضم شین میجر و راسے مملوہ و خفایہ فون
 و فتح کاف فارسی و سکون بیہم انگر بفتح ہمزہ و خفایہ فون و ضم کاف فارسی و سکون
 راسے مملوہ این ہمہ اسباب بر گما سے فوقانی است آگ بدالف و ضم کاف پتر بفتح
 با سے فارسی و سکون فوقانی و راسے مملوہ دل بفتح وال مملوہ و سکون لام چھدا بفتح
 جیم فارسی و خفایہ ہا و فتح وال مملوہ و الف پرن بفتح با سے فارسی و راسے مملوہ
 سکون فون پلاش بفتح با سے فارسی و لام و الف و شین میجر و ہمن بفتح وال مملوہ
 و خفایہ ہا و سکون فون این ہمہ اسباب برگ است لیات بکسر لام و خفایہ تختانی
 و الف و فتح فوقانی مٹکا بضم بیہم و فتح کاف فارسی و شدہ و الف کار کا بفتح کاف
 و الف و فتح راسے مملوہ و کاف دوم و الف جا لکم بفتح جیم و الف و فتح لام و کاف و سکون بیہم
 این ہمہ اسباب غنچہ خام است کیمٹلا بضم کاف و سکون فوقانی ہندے و فتح بیہم و لام
 و الف مکو لا بضم بیہم و کاف و سکون واو و فتح لام و الف کو ش بضم کاف و سکون
 واو مملوہ و فتح شین میجر و الف یعنی اندک و راز متقا بفتح بیہم و فتح فوقانی و شدہ و الف
 مٹنگا بفتح بیہم و الف و فتح فوقانی و خفایہ فون و فتح کاف فارسی و الف کو رکہ
 بضم کاف و سکون واو و فتح راسے مملوہ و کاف و لام این ہمہ اسباب غنچہ بہت پشپ
 بضم با سے فارسی و سکون شین میجر و با سے فارسی و دوم پر سون بفتح با سے
 فارسی و سکون راسے مملوہ و ضم سین مملوہ و سکون واو و فون کسم بضم کاف و سکون بین
 مملوہ و فتح بیہم سما بفتح بین مملوہ و بیہم و الف کسم بکسر کاف و فتح کاف و بین مملوہ

چھپہ
 بلو ستری چکر
 پروال کسلیم
 نغم
 پتر آگ
 چھدا حل
 بیہم
 وہن بلاکس
 لیات
 کار کا مٹکا
 جالکم
 کیمٹلا
 کو ش مکو لا
 مٹا
 گو رکہ مٹنگا
 پشپ
 پر سون
 کسم
 وکسم سما

و سکون نیم پر سوا بفتح با سے فارسی و سکون را سے محله و فتح سین محله و واو و الف آرتوا
 بعد الف و سکون را سے محله و فتح فو قاسے و واو و الف این ہمہ اسمای کل است کا یا بفتح کات
 و الف و فتح تختا نے و الف دوم شیمی بفتح شین میجر و سکون نیم و کسر موحده و سکون تختا
 شمی بفتح شین میجر و کسر نیم و سکون تختا نے پو تم بضم با سے فارسی و سکون
 واو و فتح فو قاسے و سکون نیم و ر جاک بفتح واو و سکون را سے محله و فتح جیم و سکون کات
 این ہمہ اسمای بار خام است مھل بفتح با سے فارسی و خفا سے با و سکون لام پندو
 بفتح با سے فارسی و خفا سے نون و ضم دال ہندے و سکون واو و شیو و مھوم بضم
 با سے فارسی و سکون شین میجر و ضم با سے فارسی دوم و سکون واو و دال محله و فتح
 موحده و خفا سے با و فتح واو دوم و سکون نیم این ہمہ اسمای بار پختہ است تیگ بکسر
 فو قاسے و سکون تختا نے و کسر کات فارسی و لے بفتح واو و کسر لام مشدہ و سکون
 تختا نے کر کو ٹکے بفتح کات و سکون را سے محله و ضم کات دوم و سکون واو و جھولہ و
 و فو قاسے ہندے و کسر کات سوم و سکون تختا نے پلو سے بفتح بای فارسی
 و لام مشدہ و کسر واو و سکون تختا نے پر تیت بفتح با سے فارسی و سکون رای
 محله و کسر فو قاسے و سکون تختا نے و فو قاسے دوم لتا بفتح لام و فو قاسے
 و الف این ہمہ اسمای بیل یعنی نبات بے ساق یقطینی است و ندھیا
 بکسر واو و سکون نون و دال محله و خفا سے با و فتح تختا نے و الف و را ولی ہی
 بکسر واو و فتح را سے محله و الف و فتح واو دوم و کسر لام و سکون تختا نے اول و کسر واو
 سکون تختا نے دوم و وھیمی بکسر واو و دال محله و خفا سے با و سکون تختا نے و
 کسر لے دوم و سکون تختا نے دوم آلپ بفتی بفتح ہمزہ و کسر لام و فتح با سے
 فارسی مشدہ و سکون نون و کسر فو قاسے و سکون تختا نے شہ نکاست
 بکسر شین میجر و لے محله و سکون تختا نے و کسر نون و سکون تختا نے و فتح کات

پرسوا ارتوا

کابا
شمبی

شمبی پوتم
ورجک

بیل پندو

یشود ہوم

تیگ

ولی

کر کو ٹکی

پلوی

پر تیت

لتا

وندھیا

ورا ولی ہی

ودھیمی

آلپ بفتی

شہ نکاست

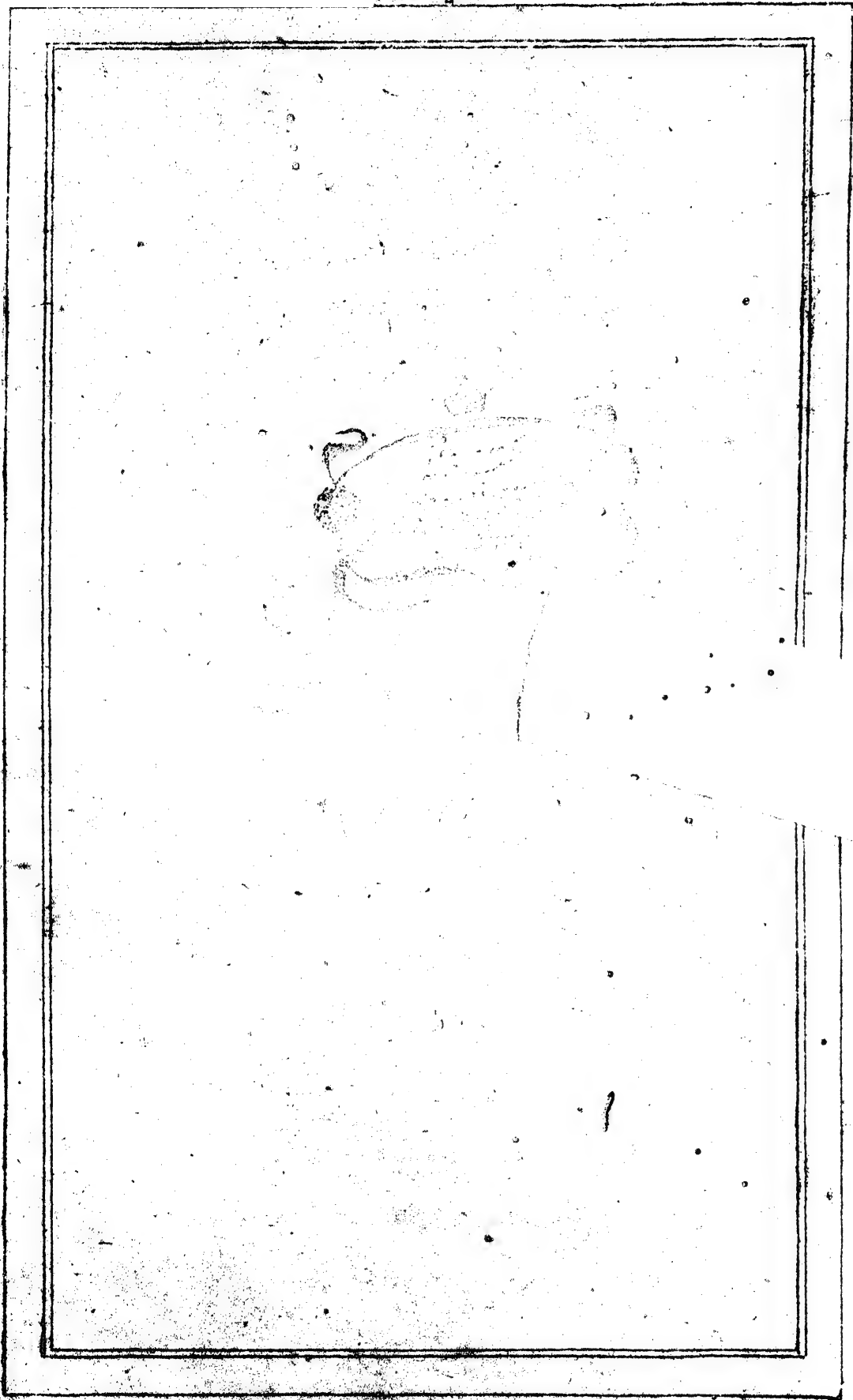
والف و سکون سین مھملہ و فوق قافے راہ چھٹا بفتح راسخہ مھملہ والفت و فتح بیہم و مھملہ والفت
 اوڑل بضم ہمزہ و سکون واو و فتح راسخہ ہندسے و سکون لام این ہمزہ اسماسے پارہی چھٹا
 اکثر برخت بڑے شود و اسم اخیر تلمگی است قول بضم فوق قافے و سکون و ہمزہ مھملہ و لام
 توک بضم فوق قافے و خفا ہے واو و سکون کاف ہر دو ہمزہ پست درختان است و لکلا
 بفتح واو و سکون لام و فتح کاف و لام دوم والفت و لکا بفتح واو و سکون لام و فتح کاف
 والفت محمد رحم بفتح موحده و خفا ہے ہا و سکون وال و فتح راسخہ مھملہ و سکون بیہم این ہمزہ
 اسماسے پست نازک ریشہ دار است کہ آن را چھال و نا را ہم سے گوشت گنجی بکسر کاف
 ففار سے و سکون یون و فتح جیم والفت یہیجا بکسر موحده و سکون تختا نے و فتح جیم والفت ہر دو
 اسم تخم است استتیک چھٹی بکسر ہمزہ و سکون سین مھملہ و کسر و فوق قافی و سکون تختانی و فتح
 کاف و جیم فدا سے مشدود و خفا ہے ہا و کسر فوق قافے سوم و سکون تختانی دوم این ہم اسم دانہ آ

راجیہا
 اوڑل
 قول
 توک
 و لکلا
 و لکا
 بہرم
 گنجی
 بیجا
 استتیک چھٹی

الحمد للہ کہ درین زمان بھینت اقتران بفضل و کرم ایندوستان کتاب فیض آب موسوم بہ یادگار رضائی
 کہ آنرا تذکرۃ الہند نامند از نقضانیت علامہ زمان حکیم رضا علی خان صاحب مرحوم کہ در عہد جناب فیض آب
 نواب سکندر جاہ بہادر مغفور و بلیدہ حیدر آباد فرخندہ بنیاد بہزاران تردد و تلاش بمشقت بے قیاس
 تصنیف نمودہ بود نہایت عجیب غریب کہ در بیان تشریح و توضیح خلیہ و فواید و تاثیرات نباتات نظیر خود را
 ہر چند بنظر ضخامت و راز قلیل الوجود است اما بلحاظ فواید کہ در آن مذکور اند ہر کس مود و دلخواہیہ بخولا
 طبع این مناسب نمود چہ در آن فواید بسیار و منافع بشمار اند کہ شمرہ از انہا برائے آگاہی خلق اللہ بقلم سے آید
 سیکے آنکہ اگر مضرات او علاج کردہ شود و زود نفع حاصل شود و عہدہ بیات و قصبات بمعالج امراض محتاج دیگر
 ادویات غیر موجود نگردد و قوم ہر کس از منافع عقاقیر مثبت ملک نہ کن آگاہی یا بدست قوم بشناختند و
 ناہر شدہ دواسے کنند را طرح وادہ استعمال و دواسے جدید نماید تا جلد اثر آن ظاہر شود و چہارم آنکہ
 ہر کس کہ دواسے این دیکر کہ دیگر دواسے ہمیشہ قیمت و ناہار دواسے آسانی حاصل کردہ نماید ہر دو منافع کثیر

بخارج آن خواهد یافت مثل گل از منی و چوب چینی و سلاجیت و غیره هم پنجم اینکه بدانستن آن هر دو که
 درین ملک پیدا میشود محتاج طلبیدن آن از دیگر بلاد نخواهد شد چنانچه غشبه مغربی و اصل لیسوس غیر هم
 ششم اینکه بدانستن آنها بر حصول ستافع کثیره از اشیای منبته صحرا آگهی خواهد یافت هفتم بملاحظه
 این کتاب بر اثر هر کس که و گویا بی از باغها و خود آگهی خواهد یافت اگر چه در آب و سونما باشند که هر دو دوا ی
 مخرب و آزار موده و خیله سریع تاثیر بر اسه هیزنه و بانی و امتلائی هستند هفتم هر کس که نا صا به جمله
 عقاقیر منبته باغها و خود نویسانیده نواید آنها را ازین کتاب بمقابله هر عقاقیر خواهد نوشت انگاه خواهد دانست
 که در باغ من هزار با فایده است فقط برای بازیچه طفلان و سیرگاه برنا و پیران نیست هشتم بعد اطلاع یافتن
 از تاثیر عقاقیر محتاجان مریض را از باغها و اکثر حصول دوائی شافی و فیض صحت یابی می توانند رسید
 و نهم اهلایان محکمه سوسای عقاقیر کلکه را این کتاب علم کثیر و نفع عظیم خواهد رسانید لکن اکثر بن عبد العظیم نصر الله خان
 احمدی خوشگلی خورجوی بفرمای چند نسخه از کتاب مذکوره در باب تصحیح و درستی آن درستی سعی
 موفوره بکار برده الحال بصرف زبر کثیر این نسخه نادره روزگار مملو به نواید بیشمار از اینچون نام کتاب
 بهین وسیله یادگار خود دانسته بطبع کنانیدش همت نموده بنظر فایده عام قیمت آن هشت روپیه
 کمینی باده روپیه که عالی ملا و محصول داک مقرر ساخته بفضل آگهی دانشمندان قدر شناس قبل طبع در کجاست
 خود مع زر قیمت و محصول داک ارسال نموده نسخه موصوفه را بجهال رغبت طلبیده بملاحظه آن حظ وافی
 حاصل ساختند آینه نیر هر کس را که رغبت بخریداری نسخه موصوفه بوده باشد زر قیمت مع محصول داک در
 بلده حیدر اباد نزد مولانا محمد سیح الزمان صاحب مهتم و دلا طبع سرکار را فرستاده نسخه موصوفه را طلب فرمایند
 بتاریخ بیست و نهم شهر محرم الحرام ۱۲۹۰ هجری بمقام بلده فرخنده بنیاد حیدر اباد خراسان الله عن الفضل و انشا
 طبع شد الله تعالی باین کتاب طبعی را بنیض رساند و مستعدی را خاتمه بخبر گرداند اللهم اغفر لمصنفه
 و کاتبه و طابعه بجا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم
 بعد کُلِّ عِلْمٍ رَأَتْهُ

八



八

